

انجيل عيسى مسيح

كتاب عهد جديد

کتاب عهد جدید

انجیل مقدس خداوند اُوکه مَر نجات مِد عیسی مسیح

ترجمه استاندارد از زَبونِ یونانی

چاپ اول، ۲۰۲۵ میلادی

انتشارات کورپو

حق چاپ محفوظ

شابک: ۹۷۸-۱-۹۱۹۲۴۰۲-۱-۳

ISBN: 978-1-9192402-1-3

The New Testament

In Sistani

Translated from the original Greek
First Printing **2025**

Copyright ©
KÖRPÜ Company

All rights reserved.
KÖRPÜ Publications
www.korpu.org



پیشگفتار

تاریخ ترجمه کتاب مقدس در ایران

تا قبل از قرن ۱۳ میلادی هیچ ترجمه‌ کاملی از تورات و انجیل به به زبان فارسی در دسترس نمی‌باشد. چاپ نرسیده بود. در نیمه دوم قرن ۱۳ میلادی، مسیحیانی که پس از حمله مغول در شرق و شمال ایران متواری بودند، از یک دانشمند تبریزی که به آن نواحی سفر کرده بود، تقاضا کردند جهت استفاده خود و فرزندان‌شان انجیل را به زبان فارسی ترجمه کند. هر چند نام این دانشمند تبریزی به وضوح مشخص نشده، ولی احتمال می‌رود که همان "عزالدین محمد ابن مظفر" باشد که بعدها در دستگاه حکومت ایلخانیان به شغل مهمی منصوب شد.

بدون شک عزالدین ترجمه خود را از متن سُریانی انجیل انجام داد. این ترجمه به یونانی "دیا‌تیسرون" Diatessaron خوانده می‌شود و توسط یک سریانی بنام تاتیان (تاتیانوس) گردآوری شده است. متأسفانه از نسخه اصلی انجیل که توسط عزالدین ترجمه شده، هیچ اثری باقی نمانده است، اما از نسخی که طی سه قرن بعد از روی آن رونویسی گردیده، چهار نسخه در دست است که جالب‌ترین و معروف‌ترین آنها توسط فردی سُریانی به نام "اوراهم بار شمشه عبدالله" (ابراهیم ابن شماس عبدالله) تحریر گردیده است. این نسخه هم اکنون در کتابخانه معروف شهر فلورانس ایتالیا نگهداری می‌شود و در زمان سلطنت شاه طهماسب اول (۱۵۲۴-۱۵۷۷) توسط اسقف ارمنی شهر سلماس به پاپ هدیه شده است. صفحه عنوان کتاب با خطوط درشت سُریانی تزیین یافته و دارای سه نوع تاریخ هجری، یونانی، و میلادی می‌باشد.

پیشگفتار

اسفار خمسه موسی (۵ کتاب اول عهد عتیق) در سال ۱۵۴۶ میلادی توسط یک نفر کلیمی ایرانی به نام "یعقوب ابن یوسف طاووس" به فارسی ترجمه گردید و توسط شخصی به نام E. B. G. Soncino با حروف عبری در استانبول کنونی به چاپ رسید.

در این زمینه از جمله کتبی که در کتابخانه ملی پاریس موجود است "مزامیر داوود" می باشد که در سال ۱۶۰۱ میلادی توسط دانشمندی ایرانی به نام "شمس الدین خنجی" ترجمه شد و علاوه بر آن در سال ۱۶۰۴ میلادی کتاب های "امثال سلیمان" و "روت" توسط پسر "شیخ عبدالوهاب کوالیاری" در دارالسلطنه شهر "اگمره" از نسخ فارسی نقل شده اند.

در آخرین دهه قرن ۱۶ مردی ادیب و دانشمند به نام ریموندی Raimondi که مدیر چاپخانه شرقی مدیچی های فلورانس بود، دو برادر ایتالیایی بنام ویچیتی Viccieti را جهت خرید کتب خطی به ایران و هند اعزام کرد. این دو برادر، نخستین اروپائینی هستند که ترجمه های کتاب مقدس را از هند و ایران خریداری نموده و با خود به ایتالیا بردند. از جزئیات بیشتر و عناوین کتابها اطلاعی در دست نیست.

شاه عباس صفوی، یکی از کشیشان اسپانیایی مقیم دربار به نام "خوان تادئو دی سان الیزئو" خلیفه فرقه کرمی های پابرهنه مقیم اصفهان را که "پدر جیووانی" خوانده می شد، مأمور کرد تا مزامیر داوود را به فارسی ترجمه کند. نامبرده این وظیفه خطیر را به انجام رسانید و در ماه ژوئن ۱۶۱۸ میلادی به عزم دیدار شاه که در آن دوران در قزوین اقامت داشت، به آن شهر رفت و علاوه بر مزامیر داوود، نسخه ای از عهد جدید را که نیز به زبان عبری چاپ شده بود، همراه برد تا ضمن ارائه ترجمه مزامیر، شاه را از صنعت چاپ و نشر کتاب مقدس به زبان عبری آگاه سازد.

شاه به مزامیر داوود و به طور کلی به کتاب مقدس مسیحیان احترام زیادی می گذاشت و هر بار که این کتاب را به دست می گرفت، آن را بوسیده و بر سر خود می نهاد. شاه دستور داد آنها را در میان اشیای مورد علاقه اش بگذارند و فرمان داد که هر کس که به این کتاب احترام نگذارد، کافر است. یک محقق اروپائی به نام لودویک دو دیو Ludovic De Dieu در سال ۱۶۳۹ میلادی دو فصل از کتاب پیدایش را به فارسی ترجمه و منتشر کرد. در اواسط قرن ۱۷ میلادی یک جوان فرانسوی به نام پیر دی وله Pier Di Valeh که مترجم زبان فارسی در دربار شاه فرانسه بود، در تهیه یک انجیل به چند زبان در پاریس شرکت کرد و انجیل را به زبان فارسی ترجمه و به چاپ رسانید. در سال ۱۶۵۷ میلادی شخصی به نام جاکوب فلشر Jacob Flesher نسخه ای را که ابراهام ویلاک Abraham Whelock به فارسی ترجمه کرده بود، در شهر لندن به چاپ رساند. ویلاک در ترجمه آن از تعدادی نسخ خطی موجود در کتابخانه های دانشگاه آکسفورد و کمبریج و به ویژه از یکی از نسخ که متعلق به قرن ۱۴ میلادی بود، بسیار سود جست. با وجود اینکه این

پیشگفتار

نسخه مملو از لغات عربی است، ولی مورد استناد و استفاده مترجمین بعدی از جمله "هنری مارتین" انگلیسی قرار گرفته است.

"شارون" سیاح و نماینده سیاسی فرانسه در دربار ایران از سال ۱۶۶۶ میلادی به بعد در اصفهان شروع به فراگیری زبان فارسی نمود و در همان موقع انجیلی را به فارسی برای وی رونویسی کردند که آن انجیل هم اکنون در کتابخانه "ریلاندز" منچستر حفظ می‌شود. لیکن معلوم نیست که اصل آن متعلق به چه دوره‌ای است و توسط چه کسی به فارسی ترجمه شده است.

در سال ۱۷۴۰ میلادی، نادرشاه افشار، پادشاه ایران دستور داد که ادیان، کتاب‌های دینی خود را ترجمه کنند؛ روحانیون یهودی ساکن ایران کتاب دینی خود یعنی تورات را، علمای اسلام قرآن را، کشیش‌های کاتولیک اروپایی مقیم ایران، اناجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا و خلیفه‌های ارمنی هم بقیه قسمت‌های عهد جدید از قبیل اعمال رسولان را به فارسی ترجمه کردند. این کار تحت نظارت یکی از منشی‌های دربار نادرشاه به نام "میرزا مهدی" و چند نفر از همکارانش در مدت شش ماه انجام گرفت. تصور می‌رود این ترجمه‌ها به علت علاقه نادرشاه و بنا به درخواست بعضی از علمای آن زمان انجام گردیده و توسط ماشین‌های کوچکی که به ایران وارد شده بود، به چاپ رسیده است.

مترجمین برای ارائه کار خود به شهر قزوین که در آن زمان محل سکونت شاه بود، رفتند و مورد پذیرایی و استقبال قرار گرفتند. نادرشاه مبلغ یک صد تومان به آنها هدیه داد تا آن را به انصاف بین خود تقسیم کنند. اصل ترجمه فارسی تورات موسی در کتابخانه ملی پاریس موجود است. این ترجمه با خطی بسیار زیبا و منقش تهیه شده بود. در این ترجمه یک سطر عبری و یک سطر بزرگ به رنگ قرمز به زبان فارسی نوشته شده است. این نسخه قبل از این که در کتابخانه ملی پاریس جای گیرد، روزگاری به یکی از شاهزادگان قاجار به نام "فرهاد میرزا" فرزند عباس میرزا، ولیعهد ایران، تعلق داشته است.

در رابطه با انجیل به زبان فارسی اقدامات دیگری نیز توسط دانشمندانی دیگر صورت گرفت از جمله می‌توان به یک کشیش کاتولیک به نام "پدر لئو پولدو سیاستینی" که سالیان درازی در ایران اقامت داشت و زبان فارسی را خوب می‌دانست، اشاره کرد. پدر لئو اقدام به ترجمه کتاب مقدس کرد که در سال ۱۸۱۳ میلادی در کلکته و در چاپخانه‌ای به نام Protestant Calcutta Bible Society در هزار نسخه به چاپ رسید. انجیل متی نیز توسط یک عرب مسیحی به نام میرزا "ناتائیل ثبات" و تحت سرپرستی هنری مارتین در چاپخانه Mission Press Baptist شهر سرامپور هند برای انجمن کتب مقدسه انگلیس در سال ۱۸۰۹ م. به چاپ رسید. ترجمه عهد جدید "هنری مارتین" بعد از بازبینی در سال ۱۸۱۶ م. توسط انجمن کتاب مقدس انگلیس در هندوستان انتشار یافت. این ترجمه به دلیل کیفیت خوب پایه‌ای برای

پیشگفتار

دیگر ترجمه‌ها شد. این ترجمه در عین حال اولین ترجمه‌ای بود که برای مطالعه شخصی و مراسم مذهبی توسط روحانیون مسیحی و مردم عادی به صورت گسترده استفاده می‌شد. چاپ سوم آن نیز در سال ۱۸۲۷ م. در چاپخانه ناشر معروف لندن به نام ریچارد واتسون انتشار یافت.

چند سال بعد در سال ۱۸۴۷ م. در شهر ادینبورگ اسکاتلند به چاپ چهارم رسید و چاپ ششم آن در سال ۱۸۷۶ م. با حروف سُربی در چاپخانه مجهز گیلبرت ریونگتون لندن در ۵۳۲ صفحه منتشر گردید. تمام دانشمندان که پس از آن اقدام به ترجمه فارسی انجیل کردند، از آن استفاده شایانی بردند و برای بیش از نیم قرن مورد تأیید و استفاده همگان بود. این کتاب توسط "انجمن کتاب‌مقدس بریتانیا و دیگر ممالک" با حروف عبری برای جماعت کلیمیان فارسی زبان به سال ۱۸۴۷ م. چاپ و منتشر گردید.

عهد عتیق توسط توماس رابینسون، کشیش شهر بونا و استاد زبان عربی در دانشگاه کمبریج با همکاری یک کاتب فارسی‌زبان گمنام در فاصله سالهای ۱۸۲۷ - ۱۸۳۷ م. ترجمه و در ۳ جلد چاپ شد، ولی استقبال چندانی از آن نشد. در همان زمان دانشمندی انگلیسی بنام ویلیام گلن William Glen عضو سازمان میسیونری اسکاتلند با همکاری "میرزا محمد جعفر شیرازی" زمانی که در آستراخان بود، مزامیر را به فارسی ترجمه کرد که در سال ۱۸۳۵ م. در ادینبرگ چاپ شد. گلن همچنین امثال را در سال ۱۸۴۱ م. ترجمه و با هزینه انجمن کتاب‌مقدس بریتانیا و دیگر ممالک "چاپ کرد. در سال ۱۸۴۶ م. بود که کتاب‌مقدس کامل شامل ترجمه عهد عتیق گلن و ترجمه عهد جدید مارتین، منتشر شد.

در سال ۱۸۸۳ م. مزامیر توسط بابا نوریل به فارسی ترجمه و در وین، پایتخت اتریش، چاپ شد. البته با ورود رابرت بروس انگلیسی در سال ۱۸۶۹ م. جنب و جوش تازه‌ای برای ترجمه انجیل به فارسی آغاز شد. بروس ابتدا انجیل مرقس را به طور کامل ترجمه کرد و بعد از ترجمه دیگر اناجیل، در سال ۱۸۸۱ م. آنها را با خود به انگلیس برد و بعد از اصلاحاتی که پروفسر پالم بر آن داشت، در تیراژ ۶۰۰۰ نسخه به چاپ رسانید. به خاطر همین کار عظیم ترجمه، رابرت بروس، دکترای افتخاری الهیات را از Dublin Trinity College دریافت نمود.

البته عهد جدید آن به صورت مجزا در ۱۸۸۲ م. چاپ گردید. رابرت بروس به کمک "قاراپت اوهانس" اهل جلفا و چند تن دیگر با صرف ۲۰ سال وقت این ترجمه را مورد بازنگری و اصلاح قرار داد. حاصل تلاش آنها به صورت کتاب‌مقدس کامل در سال ۱۸۹۵ م. در لایپزیگ به وسیله انجمن کتاب‌مقدس انگلیس منتشر شد که تا کنون مورد استفاده قرار دارد و به ترجمه قدیمی معروف است.

این ترجمه بدون هیچ تغییری در کلمات و ساختار جملات و فقط با رعایت قواعد جدید رسم الخط فارسی، نقطه‌گذاری‌های مناسب، تعیین عنوان برای هر بخش که از یک یا چند پاراگراف تشکیل شده،

پیشگفتار

ارجاعاتی برای آیات مشابه توسط آرمان رشدی کار و با حروف چینی جدید در سال ۱۹۹۶ توسط سازمان ایلام چاپ گردید.

یک میسیونر آمریکایی به نام "ویلیام میلر" که سالیان دراز در تهران سکونت داشت، اقداماتی در جهت ترجمه کتاب مقدس به عمل آورد. وی ابتدا اعمال رسولان را به فارسی ترجمه کرد و آن را در ۱۹۳۲ م. در لایپزیگ آلمان به چاپ رسانید. سپس به اتفاق "دکتر علی نخستین" که بعدها نامش به "عدل نخستین" تغییر یافت، انجیل لوقا را به فارسی در آورد که آن هم در سال ۱۹۳۴ م. در لایپزیگ منتشر گردید.

اناجیل چهارگانه ترجمه بروس با خط جلیل فزاق که از خطاطان و خوشنویسان به نام بود، به طور جداگانه تحریر شد و در سال ۱۹۵۵ م. "انجمن انتشار کتب مقدسه در میان ملل" آن را منتشر نمود.

در نیمه دوم قرن بیستم میلادی دو ترجمه از عهد جدید به زبان فارسی انجام شد. این دو ترجمه نسبت به ترجمه قدیمی که تحت الفظی است، به مراتب آزادترند.

انجمن کتاب مقدس ایران در سال ۱۹۷۶ م. عهد جدید را تحت عنوان "مژده برای عصر جدید" به چاپ رسانید که به وسیله "شمس اسحاق" پزشکی از شهر کرمانشاه و "ادوین اچ یگر Edvin.H.Jeager" یک معلم آمریکایی ترجمه شده بود. کشیش مهدی عبهری، شبان کلیسای انجیلی تهران، و لوفیس جانسن از میسیون پوزیتری آمریکا، ویرایش این ترجمه را به عهده داشتند. این ترجمه در واقع کار مشترکی بود که با مشارکت همه کلیساهای مسیحی در ایران (کاتولیک، ارتدکس شرق آشوری و پروتستان) حمایت می گردید. چاپ دوم آن، دو سال بعد در سال ۱۹۷۸ م. و بزودی چاپ سوم آن با عنوان «انجیل شریف» چاپ و پخش شد.

کار ترجمه عهد عتیق آن در خارج از ایران توسط "انجمن کتاب مقدس ایران در غربت" ادامه یافت و در نهایت کتاب مقدس کامل «مژده برای عصر جدید» که به کتاب مقدس مژده معروف است، در سال ۲۰۰۷ چاپ و پخش گردید.

"انجیل عیسی مسیح-ترجمه تفسیری" عهد جدید به وسیله کشیش سارو خاچیکیان از کلیسای جماعت ربانی ایران همراه با مترجمینی چون مهدی دیباج، و دکتر فریدون موخوف و دیگران در اسفند ۱۳۵۷ چاپ گردید. سپس همان انجیل در سال ۱۹۸۳ میلادی در تیراژی معادل ده هزار جلد در ایران تجدید چاپ شد. ترجمه کامل کتاب مقدس تفسیری در سال ۱۹۹۵ م. توسط انجمن بین المللی کتاب مقدس چاپ گردید.

آخرین ترجمه از کتاب مقدس به نام "هزاره نو" معروف است که قبلاً به نام پروژه میکائیلیان، کشیش شهید کلیسای پوزیتری، معروف بود. این ترجمه به همت سازمان ایلام از سال های ۱۹۹۶ شروع شد و

پیشگفتار

تیم بزرگی از مترجمین به سرپرستی دکتر مهرداد فاتحی به این کار همت گماشتند. کتاب‌های ترجمه فوق به شکل تدریجی در طول سال‌ها به چاپ رسید و نهایتاً در سپتامبر سال ۲۰۱۴ به صورت کامل چاپ و پخش گردید.

در این میان، چند سال پیش یک ترجمه مطالعه‌ای کتاب مقدس (Study Bible) بر اساس ترجمه تفسیری صورت گرفت که در تیراژ پایین برای توزیع در داخل ایران چاپ شد، لیکن به دلیل مشکلات برای انتقال آن به داخل، کتاب فوق به شکل رایگان در میان کلیساهای ایرانی خارج از کشور پخش گردید. این نسخه بیشتر به صورت الکترونیکی در دنیای مجازی موجود است.

از سال‌های ۱۹۹۰ سازمان ترجمه کتاب مقدس ویکلیف تلاش همه جانبه‌ای برای ترجمه کتاب مقدس به زبان‌های قومی ایران آغاز کرد. اولین پروژه ترجمه در این زمینه، پروژه ترجمه کتاب مقدس به زبان آذری بود. این ترجمه توسط تیمی قوی از مترجمین آذری زبان به سرپرستی دکتر فریدون موخوف انجام و در سال ۲۰۱۴ توسط سازمان ایلام به چاپ رسید. از آنجا که زبان‌های قومی در ایران بیشتر به شکل شفاهی باقی مانده است، متن صوتی تمامی کتاب مقدس در داخل این کتاب موجود می‌باشد و مردم را در خواندن و شنیدن این کلام کمک می‌نماید. این کتاب مقدس در سایت سازمان کورپو به شکل دیجیتال، هم صوتی و هم نوشتاری، بارگذاری شده است.

در سال ۲۰۱۷ دکتر فریدون موخوف که رهبری سازمان ترجمه کتاب مقدس کورپو را به عهده دارد، تحت پوشش Seed Company و Wycliffe Bible Translators UK، پروژه‌های همه جانبه ترجمه در زبان‌های قومی ایران را آغاز نمود. در حال حاضر ترجمه کتاب مقدس در زبان‌های لژی شمالی، لژی جنوبی، لژی بروجردی، بختیاری، مازندرانی شرقی، مازندرانی غربی، گیلماز، گیلکی شرقی، گیلکی غربی، گیلکی فومنات، قشقایی، تالشی شمالی، تالشی مرکزی، تالشی مرکزی، تاتی، تاتی لرد، تاتی مهستان، دزفولی، بندری، لکی شمالی، لکی مرکزی، کردی جنوبی، کردی شکاکی، عربی اهوازی، اچومی، سیستانی، بلوچی زاهدان، بلوچی چابهار، ترکمنی، سمنانی و سنگسری به قوت به پیش می‌روند و نسخه‌های صوتی و تصویری آن به موازات این ترجمه‌ها از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی در اختیار هموطنان عزیز ما قرار می‌گیرند. سازمان کورپو در سال ۲۰۲۲ ترجمه قدیمی بازنگاری شده را در اختیار هموطنان عزیزمان قرار داد و به موازات آن پروژه ترجمه کتاب مقدس فارسی استاندارد را نیز آغاز نمود که نزدیک‌ترین ترجمه به زبان‌های اصلی عبری و یونانی می‌باشد. این ترجمه در خود تمامی پاورقی‌ها، ارجاعات، توضیحات و مطالب دیگر روحانی ESV Study Bible را خواهد داشت. در حال حاضر ترجمه عهد جدید آن به اتمام رسیده و امید آن می‌رود که در سال ۲۰۲۵ آماده و چاپ شود.

پیشگفتار

ترجمه‌ای که اکنون در دست دارید، ترجمه استاندارد عهد جدید به زبان سیستانی است، که به شکل مستقیم از زبان اصلی یونانی ترجمه شده است. تیم مترجمین زبده کورپو همراه با گروه مشاوران ترجمه، نهایت تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا این ترجمه به شکل دقیق، طبیعی و گویا به دست شما برسد. سازمان کورپو در حال ایجاد تارنمایی است که در آن، این ترجمه همراه با یادداشت‌های مشاوران، تفاسیر گوناگون و متن کتاب مقدس به زبان‌های مختلف در دسترس شما قرار خواهد گرفت. برای کسب اطلاعات بیشتر، لطفاً به نشانی www.korpu.org مراجعه فرمایید. دعای ما این است که این کلام حیات‌بخش، زندگی شما را نیز دگرگون سازد و در حیاتی تازه بین شما و خدا، رابطه‌ای دوطرفه و صمیمانه ایجاد نماید.

فهرست کتابِ عهدِ جدید

<p>نامہ دوم و کلیسا تیموتائوس ۲۹۰</p> <p>نامہ پولس و تیتوس ۲۹۴</p> <p>نامہ پولس و فلیمون ۲۹۷</p> <p>نامہ و عبرانیگ ۲۹۸</p> <p>نامہ یعقوب ۳۱۲</p> <p>نامہ اول پطرس ۳۱۷</p> <p>نامہ دوم پطرس ۳۲۲</p> <p>نامہ اول یوحنا ۳۲۵</p> <p>نامہ دوم یوحنا ۳۳۰</p> <p>نامہ سوم یوحنا ۳۳۱</p> <p>نامہ یھودا ۳۳۲</p> <p>مکاشفہ یوحنا ۳۳۴</p>	<p>انجیل متی ۱۴</p> <p>انجیل مرقس ۵۷</p> <p>انجیل لوقا ۸۴</p> <p>انجیل یوحنا ۱۲۹</p> <p>اعمال رسولان ۱۶۲</p> <p>نامہ و کلیسا روم ۲۰۷</p> <p>نامہ اول بہ کلیسای قرنتس ۲۲۶</p> <p>نامہ دوم بہ کلیسا قرنتس ۲۴۴</p> <p>نامہ و کلیسای غلاطیہ ۲۵۶</p> <p>نامہ و کلیسای افسس ۲۶۳</p> <p>نامہ و کلیسا فیلیپی ۲۶۹</p> <p>نامہ و کلیسا کولسی ۲۷۴</p> <p>نامہ اول و کلیسا تسالونیکی ۲۷۸</p> <p>نامہ دوم و کلیسا تسالونیکی ۲۸۲</p> <p>نامہ اول و کلیسا تیموتائوس ۲۸۵</p>
--	--

انجيل مَتَّى

شجره نيمه عيسى مسيح

شجره نيمه عيسى مسيح
پس داوود پادشاه، پس برآ ام پيغمبر:

١ برآ ام، بپ اسحاق بو

اسحاق، بپ يعقوب

و يعقوب، بپ يهودا ايرادزني بو.

٢ يهودا بپ فيرص ازرع بو، نم مک اش تamar بو.

فيرص بپ حضرون،

و حضرون بپ رام بو.

٣ رام بپ عميناداب،

و عميناداب بپ نخشون،

و نخشون بپ سلمون بو.

٤ سلمون بپ بوغز بو، نم مک بوغز

راحب بو.

بوغز بپ عوبيد بو، و نم مک عوبيد

روت بو.

و عوبيد بپ پسا بو.

٥ پسا بپ داوود پادشاه بو

داوود بپ سليمان بو.

مکه سليمان، پش از ايکه زن داوود بشي،

زن اوريا بو.

٦ سليمان بپ رجبعام، بو ن

رجبعام بپ ابيا، ابيا بپ آسا بو.

٧ آسا بپ يهوشافاط،

و يهوشافاط بپ يورام،

يورام بپ عزيا بو.

٨ عزيا بپ يوتام، و يوتام بپ آحاز،

و آحاز بپ حزقيا بو.

٩ حزقيا بپ متسی، و متسی بپ امون،

و امون بپ يوشيا بو.

١٠ يوشيا بپ يکنيا ايرادزني بو.

د ر ای زُم ، يهوديگ و بابل تبعيد شد.

١١ بعد از ايکه حکومت بابل، يهوديگن و

آسيري بردک:

يکنيا بپ شلتيتيل،

و شلتيتيل بپ زروبابل بو.

١٢ زروبابل بپ آبيهود،

و آبيهود بپ الياقيم،

و الياقيم بپ عازور بو.

١٣ عازور بپ صادوق،

و صادوق بپ آخيم،

و آخيم بپ اليود بو.

١٤ اليود بپ العازار، و العازار بپ متان،

و متان بپ يعقوب بو.

١٥ يعقوب بپ ايسوف بو، و ايسوف شو

مريم بو،

١٦ ام مريم که عيسى ام ک و ا مسيح

مگفت، از ا و دنيا بيوم.

١٧ نَفْت ام نَسْلا، از برآ ام ت داوود،

چارده نسل، از داوود ت مل

و آسيري برده شتن يهوديگ و

بابل، چارده نسل از برده شتن

يهوديگ و بابل ت مسيح،

چارده نسل بو.

و دنيا آمدن عيسى مسيح

١٨ و دنيا آمدن عيسى مسيح وای جر بو:

مريم، مک عيسى، خزرگار ايسوف بو، پش از

اک زن شوب ش، معلوم ش ک مريم از

«مسيح موعود با آد آگجا وُدنيا ب تي؟»^۵ اُس ب گُفت: «در بيت لحم يهوديه، وِرخاطِرِ كِ ميگاهِ پيغمبر، در ايباره ن وِيشت كه:

۶ «و تو، ا بيت لحم كِ در مُلكِ يهودا آستي،

تو بين اكمون يهودا از ايچ ك خورد
تَر نبي،

وِرخاطِرِ كِ از تو اكمِ ميا آ

ك قوم م ن، اسرائيل ا چُپني م ن.»

۷ بعد هيروديس پادشاه، عالِمِنِ س تاره شناس اَمَتو ب سِرخا پش خا صدا ك ن از ش پِرسی كه س تاره، چه دم و ايش ظار اشد.

۸ بعد اشن و بيت لحم رابي ك ن و ش ب گ: «ب ر ن و دقت وِرد ا گچ ب گرد. دم كه اُن ودي گرد، م ن خور بكن ت م ا ب يا ن، اُن پِرسِتِس بكن.»^۹ بعد از اشنیدن ارف پادشاه، اُن و رو خا ب رَفَت. ا س تاره ا كه در مشرق ديد بود، پش ا پش ش مِرفَت. س تاره ت بالِ جا ا ك گچ اُنجا بو ب يم ن، اُنجا پستا.^{۱۰} اُن خ ديدن سِتارِ خِل خوشال بُشِد. ۱۱ دم كه و حُن در شد ن گچ ر خ مُكيو مريم ب ديد،

سجده گرده ن ا گچ ر پِرسِتَش گرد. بعدئ صُنْدُقِ خا وا گردن و ا گچ، چش روشني، طلا، كندر مُرِباد. ۱۲ ن وِخاطِرِ كِ در خ و ش گُفت ش ت بو كِ پش هيروديس وِرن گرد. اُن آ از ر ا ده گ و سون مُلكِ خا وِركِشَت.

فرار و مصر

۱۳ بعد از رفتن ا ستاره شناس، يك فرشته خداوند در خ وِرا ايسف ظاهر ش ن ب گ: «پ ش، گچ ر خ مُكيو ودان و مصر فرار ك ن ت دم كه و تو بگ، امجا مُنك، وِخاطِرِ كِ هيروديس رد گچ اُست كه اُن بكنش.»^{۱۴} نَف ايسف پش ن شوون، گچ ر خه مُكيو وِردش و

روح القدس ايست. ۱۹ از اُنچ كِ شوي ايسف كه مرد صالح بو ن ن مخواستك مريم رسوا بكن، تصميم بگر ب سِرخا از ا جدا ش.

۲۰ ول دم كِ ايسف و اى چيزا فكر مك، يك فرشته خداوند در روبا وِرا ا ظاير ش ن ب گ:

«ايسف، پ س داوود، از ايك مريم و زنى ب گيرى، مترس، وِخاطِرِ كِ گچ كِ در ش كمى است، از روح القدس. ۲۱ مريم پ س و دنيا م پاژن تو اسمين عيسى ملي، وِخاطِرِ كِ اقوم خا از گنايش نجات مَد.»^{۲۲} اَم ايش ب ش ت اچيز كِ خداوند از طريق اشعياي پيغمبر گفته بو و انجام ب رس ك:

۲۳ «س ك، بايره حامله مش، پ س و دنيا م ياز

ن ا ش اسمين عمانوئيل صدا مين،»

- كِ يعن خدا خ ما. - ۲۴ دم كه ايسف از خ بدار ش، اچيز كِ فرشته خداوند و ا فرم داده بو، انجام ب دادك مريم و زنى بگر. ۲۵ ول ت دم كه مريم پ س خا و دنيا ب يز، خ ا امبستر نش. ن ايسف اسم ا گچ ر عيسى بشتك.

ديدار ستاره شناس

۲ در دوره سلطنت هيروديس پادشاه، عيسى در شِر بيت لحم كه در ولايت يهوديه بو، و دنيا ب يوم. در ا زم چند مغ كِ آدمون خِل اكم بو از ديار شرق و اورشليم بيومد ن ا پرسيد: «اگچي ا طفل كه در مقام پادشاه يهوديگ و دنيا امد؟ وِخاطِرِ كِ ما س تاره اُن در مشرق، ديد ن امد كه اُن پِرسِتِس بكن.»^۳ دم كه اى خ وِرا و گش هيروديس پادشاه برسى، مضطرب ش ن اَم مردم اورشليم خ ا مضطرب شد. ۴ نَف هيروديس اَم گلن كاهن كه عالِمِن معبد بو دن معلّمِن كِ و مردم تورات درس مِداد ر جم ك ن از ش پِرسی:

یحیی، رَزَّ وَرَ مَسِيحِ اَمَوارِ مَن

۳ در اُ روزا، یحیی کِ تعمید مِ داء، بِيَم. اُ دَر بِيابِنِ وِلايَتِ يَهُودِيَه اِعلامِ مِکَ ۲ که: «توبه بکن و رِخاطِرِ کِ پادشايِ آسَم، نَزديک!» ۳ یحیی اُم آسَت کِ از طَريقِ اِشعيايِ پيغمبرِ دَرباريِ گفته شت که:

«صداء اُ کِ دَر بِيابِ جَارِ مِ رَنَ که:

”رِ خداوند اَمادَ بکن،

رَنَ راست بکن!“»

۴ یحیی لباسِ از پشم اَشُرُ بَرخا دِشتک، کَ مَرَبِدِ چرمي وَ کَ مَرِ مِ بَسَتکِ خوراکيِ مِلخ اُ عسل بياوُني بو. ۵ اَم مَوقِعِ مَرَدَمِ از شَرِ اورشليم، از تَمامِ وِلايَتِ يَهُودِيَه اُ از اَمِ دُورِ اطرافِ رُد اِردن، پش یحیی مَرَفَتِ ۶ وَ گُنا اِ خا اعترافِ مِکَرْدَنُ دَر رُد اِردن از دَسِيِ تَعْميدِ مِگَرَفَتِ.

۷ وِلِ دَمِ که یحیی ب دِي جِلِ آ از عَالِمِنِ فَرَقَه فَرِيَسِي نُو صَدُوقِي، وَر تَعْميدِ گَرَفَتِ، پَشِي مِ يَوْمِدِ، وَ شُ بَ گَ: «ای اَفَعِي زَادِگ، کِه وَ شُ ما اِخطارِ دَادَتِ از غَضَبِ کِ دَارَمِ يَا اُ فَرارِ بکن؟ ۸ نَفَتِ کَارِ بکن توبه شَم نَشو دَادَ بئِي ۹ نُو خِ خودخا فِکَرِ نَکن که: ”بَبِ مِشما بَر اِم“. وَ رِخاطِرِکِ وَ شُ ما مِگ، خِدا مِتَنِ از اِي سِنِگِ وَر بَر اِم گِج دَر س بکن. ۱۰ اَتِي اَلَا اُ بَ شَ وَرِشِ دَرخِتا اِشَتِ شَت. اَر دَرخِتِ کِ ميوه خُوب ن دِي، بَرِيَدِ مِش نُو دَر اَيْشِ پَرُندِ مِ شُ.

۱۱ «مِ شُ ما رَ وَر توبه، خِ اُ تَعْميدِ مِدا، وِلِ اُ کِ بَعْدِ از مِ مِ يَا اُ از مِ قَويَتَرُنِ مِ اَتِي لائِقِ نِييُ گِشَن جُفَتِ کُن. اُ شُ ما رَ خِ رُوحِ القُدسِ اُ اَيْشِ تَعْميدِ مِ دَ. ۱۲ اِشِينِ خا وَ دَسِ خا دَارِ نُو خَرَمَنِ خا گِکِي مِ، اُ گَنَدِمِ خا دَر اَنْبَارِ جَمِ مِ، وِلِ کَ رَ دَر اَيْشِ کِ از خَامِشِي نِي مِ سَرُن.»

سُونِ مِصرِ رايِ شَن، ۱۵ نُو تَ دَمِ مَرِگِ هيروديسِ پادشاهِ اَمجا مُنَدک. اِي بَ شَتِ اُچيزِ کِ خداوندِ از رُبنِ هوشعِ پيغمبرِ گفته بو وَ اَنْجامِ بَ رَسِ کِ: «پُ سِ خا از مِصرِ صِدا گِردا.»

هيروديس گِجَنِ خُورَدِ مِکَش

۱۶ دَمِ که هيروديسِ قَمِي کِ ستارَه شِناسُ اُنُ فِ رِبِ دَادَ، جِلِ غَضَبِ کَ نُو طَبِقِ زَمَانِ که از ستارَه شِناسُ پَرَسِيده بو، مامورِ رايِ کَ تَ اَمَه پ سَرِنِ دُو سالَه اُ کَمترِ از دُو سال، دَر شَرِ بِيَتِ لِحْمِ تَمامِ اُ مَطقَه بکش. ۱۷ اَدَمِ بوکه اُچيزِ که از طَريقِ اِرميايِ پيغمبرِ گفته شَت بو وَ اَنْجامِ بَ رَسِ کِ:

۱۸ «از شَرِ راقه صِدا اُ وَ گُوشِ مَرَس،

صِدا اُ سَوَرَه بِلِنْدِ اُ گَرِيه.

راحيل، وَرِ پَسَرُونِ خا گَرِيه مِ نِ

نِ مِ خَا اُ که اَرَمِ شِي،

وَ رِخاطِرِ کِ اَشُ دَه گِ نِي.»

وَ رِگِشَتِ وَ ناصِرَه

۱۹ نَفَتِ دَمِ که هيروديسِ مَرَدک، يَکِ فَرِشْتِه خداوندِ دَر خُو، وَر اِيسُفِ که دَر مِصرِ بو ظاهِرِ شَن ۲۰ وَ اُ بَ گَ: «پُ شُ، گِجِ رَ خِه مَوكيو وَ دَانُ وَ مُلکِ اِسرائيلِ وَر گِرد، وَ رِخاطِرِ کِ اَشُنِ کِ مِخواست، گِجِ رَ بکش، مَرَد.» ۲۱ نَفَتِ اِيسُفِ پُ شَن، گِجِ رَ خِ مُکِي وَر دِشَتُ وَ مُلکِ خا اِسرائيلِ بَ رَ ۲۲ وِلِ دَمِ که بِيَشِنِ اَرِکلائوسِ دَر وِلايَتِ يَهُودِيَه وَ جَا بَبِ خا هيروديسِ، دَازَه اُکمرانيِ مِ، از اِيکِ اُنجا بَ رِي، بَ تَرَسِي، وَ رِخاطِرِ اِيکِه دَر خُ وَ اُ اِخطارِ دَادَه شَت بو وَ سُونِ وِلايَتِ جَليلِ بَ رَه ۲۳ اِيسُفِ بَ رَ نُو دَر شَهرِ وَ اِسْمِ ناصِرَه ساکِنِ شَن. اِيطِ بَشَن تَ اُچيزِ که از طَريقِ پيغمبرِ گفته شَت بو وَ اَنْجامِ بَ رَسِ کِ: وَ اُ «ناصري» مِگ.

تعميد عیسی

نُودا پُ خا و سِنِگِ بَرَنی. «
 ۷ عیسی و اَبَگ: «دَر تورات ای آن ویشْت
 شَت کِ،

«خداوند خدا خا، امتحان مَک.»»

۸ اِبلیس، عیسی ر سَر کِ اِخِلِ ب لِنْدِ بَرَدَکِ
 اَمَّ پادشایِ دنیا ر خ شکوه جلالِش و ا شُونی
 ب دَا ۹ ن ب گ: «اگ جَلوروم و خاک بَیفتی
 ن م ن پَرستش بُکنی، اَمَّ ایشَن و تو مِدا.»
 ۱۰ عیسی و اَب گ: «او سو شو ای شَیط!

وَرخاطِرِ کِ در تورات ن ویشْت شَت کِه:

«خداوند خدا خودخا پرستش کُ

نُ فقط اَن عبادت کُ.»

۱۱ بعد اِبلیس عیسی ر ول کَ نُ فرشتگُ ب
 یَمَد، عیسی ر خِدْمَت گَرَد.

عیسی خدمتِ خا شروع مَن

۱۲ دَم کِه عیسی بیثنی یحیی ر گرفت، و
 ولایتِ جلیل و رگشت. ۱۳ ا از سَرِ ناصرَه بورو
 بیَم، و سَرِ گفَرناحوم ب ر نُ اُنجا ساکن شَن.
 گفَرناحوم پش دریاچه جلیلِ منطقه زبولون ا
 نَفْتالی بو. ۱۴ ای ب شَت ت اچیز کِه از طریق
 اِشعیای پیغمبر گفته شت بو و اَنجام ب رَس
 کِ:

۱۵ «مَلکِ زبولون، مَلکِ نَفْتالی،

رَا دریا، اَدَسِ رُد اِردن،

جلیلِ غَیرِ یهودیگُ؛

۱۶ مردمِ کِ دَر تاریکی ساکن،

نورِ کُن دید،

نُ وِرأش کِ دَر سرزمینِ سلا مرگ ساکن،

نورِ تاویده.»

۱۷ از اَم دَم عیسی شروع کَ و تعلیم دادن
 مِگَفْتک: «توبَه بُکن، وَرخاطِرِ کِ پادشایِ
 اَسْم، نزدیک!»

۱۳ بعد عیسی از ولایتِ جلیل و رُد اِردن، پش
 یحیی ب یوم، ت و دس یحیی تعمید ب گیر.
 ۱۴ ولی یحیی بخواستک ت پش عیسی ر بگَیر
 نُ و اَب گ: «م اَسْت کِه باَد از تو تعمید
 ب گیر، تو پش م م یایی؟» ۱۵ ولی عیسی و ا
 ب گ: «تو بَلِگِ آلا ای طُ ب شئ، و خاطِرِ کِ
 و ای جور ا چَز کِ دَر نظر خدا دُرست تمام
 ا کمال و جا مِیار، انجام بَد.» نَف یحیی راضی
 شَن. ۱۶ دَم کِه عیسی تعمید بگَر، زود از او بیرو
 بیَم. اَم دَم اَسْمُنَا و رَوی و ا شَن نُ اِروح خدا
 ر ب دی کِ مِثِلِ کَفَتَرِ دَا رَه پایی مِیا آ کِه رَوی
 بَرشِین. ۱۷ بَعْدی صَدَا از اَسْم ب یوم کِ «ای
 اَسْت پ سِ اَزیز م کِ از اِخِلِ راضی اَسْت.»

امتحان اِشَن عیسی

بعد روح خدا، عیسی ر و بیابُ بَرَدَکِ
 ت اِبلیس اَن امتحان بُکَن. ۲ عیسی بعد
 چَل رُز چَل ش رُز گ رَفْت، خِلِ گَشَن بو.
 ۳ نَف اِبلیس ب یوم نُ و عیسی ب گ: «اگ
 تو پ س خدا ای، و ای سِنِگِ دَسْتور ب دِکِ
 نُون ب شَن!!» ۴ عیسی دَر جواب ب گ:
 «دَر تورات نُ ویشْت شَت کِه:

«آدَم فقط خ نُ زنده نَبی،

بلکه خ آر کلمه کِ از دَن خدا

بور شئ.»

۵ بَعْدی اِبلیس عیسی ر و سَرِ مَقْدَس، بَرَدَکِ
 اَن رو ب لِنْدَرین جا ا مَعْبِدِ بَشْتک ۶ و ا
 ب گ: «اگ تو پ س خدایِ، خود خا پایی پَر،
 و خاطِرِ کِ دَر رُبور داوود ن ویشْت کِه:
 «خدا و فرشتگَن خا دربارَه تو

دستورمَد،

نُ

«اَش ت ر خ دَسِخا م گیر،

اولین شاگردین عیسی

۱۸ دَم که عیسی دُو دریاچهٔ جلیل رَم رفتک،
 دُو ب رادَر ب دی وَ اِسِم شَمعون، که وَ اُ
 پِطْرُس مِگَفِت نُو بَرِی اَندریاس. اَش دِشِت دَر
 دریاچه دُم، م پَزْنده، وَرَخاطِرِ کِ صیاد بود.
 ۱۹ عیسی وَ شُ بَگ: «وَ رَد م ب ی ن م ش
 ما ر صیادِ اَدَم مین.» ۲۰ اَش اَم دَم دُم خا پَزْنِدُن
 وَ رَدِی ب رَفِت. ۲۱ دِم کِ عیسی وَ ر خا ادا م
 بُدا دُو تا بُرادَر دَگَر ب دی که اِسِمِش یقوب
 اُ یوحنا بو نُو پَ سَرِن زیدِی بود. اَش خ بِيخا
 زیدِی دَر قِلاق بود نُو دُم خا دَرَس مِگَرِد. عیسی
 اَشَن صِدا ک: ۲۲ اَش اَم دَم قِلاق اُ بَبِ خا وِل
 گَرِد نُو وَرَد ی بَرَفِت.

عیسی شفا م د

۲۳ عیسی دَر اَم وَ ولایتِ جلیل م گِشَتک، دَر
 کنیسه اِ یهودیگِ تعلیم مِدادک، خ وَر خوش
 پادشاپی خِدا ر اعلام مِک نُو اَر جور دَر دُ مَرَضِ
 ر بِنِ مَرَدَم، شفا مِدا. ۲۴ نَف اَوازه عیسی دَر
 سرتاسر سوریه پِچیدک. مردم اَم مَرَضِن کِ وَ
 دردا اُ مَرَضِ جُروا جَر گرفتار بود نُو اَم تو اَشَن
 که گرفتارِ دیو رُ د بودنُ صرَع دِشِت نُو فَلَج
 بود، پش عیسی م اَرِد نُو عیسی اَشَن شفا مِدا.
 ۲۵ نَف جمعیتِ زیاد از ولایتِ جلیل، منطقه
 دِکاپولیس، شَر اورشلیم، ولایتِ یهودیهٔ اُ اَدَسِ
 دُ اردن، رَدِ عیسی ب رَفِت.

موعظهٔ سر ک

۵ دَم که عیسی اُ جماعتِ ب دی، از کُ
 بالا بَرُن بَشَن نُو شاگردنِی پش یو ب یومِد.
 ۲ عیسی شروع وَ تعلیم اَش بَک نُو بَگ:
 ۳ «خوش وَ حال اَشَن کِ دَر رُوح فَقِرِ،
 وَرَخاطِرِ کِ پادشاپی اَسَم، مالِ اَشَن.
 ۴ خوش وَ حالِ اَشَن که ماتَم داره،

وَ رَخاطِرِ کِ اَرَم م شَن.
 ۵ خوش وَ حالِ اَشَن که حلیم اَسِت،
 وَ رَخاطِرِ کِ اَش زِی ن وَ ارث م بَر.
 ۶ خوش وَ حالِ اَشَن که وَر صالح بود،
 گِشَن اُ نَشَن اَسِت،
 وَ رَخاطِرِ کِ اَش سِر م شَن.
 ۷ خوش وَ حالِ اَشَن که رَحَم مین،
 وَ رَخاطِرِ کِ وَر شُ رَحَم م شُ.
 ۸ خوش وَ حالِ اَشَن که دِلش پاک،
 وَ رَخاطِرِ کِ اَش خِدا ر م بِن.
 ۹ خوش وَ حالِ صِلا گَر،
 وَ رَخاطِرِ کِ اَشَن گِجَگِن خِدا صِدا مین.
 ۱۰ خوش وَ حالِ اَشَن کِ وَ خاطِرِ صالح
 بود اَز اَرَم بِن،

وَ رَخاطِرِ کِ پادشاپی اَسَم مالِ اَشَن.
 ۱۱ «خوش وَ حالِ شِ ما، دَم کِ بَقِیَه
 وَ خاطِر م، شِ م رُد مَد، اَز اَر مین نُو وَ دَرُغ اَم
 جور اَرِف بَد اُ تَهْمِت دُرُغ م زِن. ۱۲ خوش بَشِ
 نُو شادی بَکِن وَ رَخاطِرِ کِ اَجْرش ما دَر اَسَم،
 گَلَن. وَرِ کِ اَم طَو اُ وَ پِغْمَبَرِن کِ پش از شِ م
 بود، جفا گَرِد.

نور اُن مَک

۱۳ «شِ ما ن مَک دُنیا اَسِت. وِل اَگ
 ن مَک شُری خا از دس ب دی، دَگ ل شِ م
 مِتَن سُور شی؟ دَگ وَ کارِ ن مِی ی غِر ای که
 دور رِخت شی نُو زِر پو مردم، پُمال شی.
 ۱۴ «شِ ما نور دُنیا اَسِت. شَرِ کِ رو تَبَه بنا
 شِت، زِر ن مِشِی. ۱۵ ایچک چِراغِ زِش ن مین
 ت اُن زِر س وَ دِ بِل، وَ جَای اُن رو چِراغ دِ مِل
 ت نورِی وَر هَم اَش کِ دَر حُن اَسِت، ب تاو.
 ۱۶ نَف اَم تو اُ بِل نورِ شِ ما وَر مَر دُم ب تاو ت
 کارِ خوبِ شِ ما ر بِن نُو پِدَر شِ ما کِ دَر اَسَم
 اَسِت، جلالِ بَد.

كِتَ قِرْنِ آخِرِ پَرِدَاخْتِ نَكْنِي، اصْلَا از زِنْدُ دَر
ن م ي ي.

مسيح ب يم ت انجَامِ تورات و دُرستی و مَرْدُم شونی دی

شهوَت

٢٧ «آشنيْدِ كِ دَر توراتِ گفْتَه ش ت، ”زنا
مَكْ“. ٢٨ وَلِ م وَ ش مَ مِگْ، آرگه خ شهوت
وَ زِن سِ گَن، اُم دَم دَر دل خَا خ اُ زنا كِرْدَ.
٢٩ نَف اَكْ چَش راسِت ت ت ر وَ گناه م پَرَن،
اُن دَر ب يارَكْ دور پَر، وَرْخاطِرِ كِ وَرتو پَتَر
كِ عضوی از بدن خَا از دَس بَد اِي، ت اِي
كِ تمام بدن ت وَ جَهَنم پَرِنْد شِي. ٣٠ وَ اَكْ
دَس راسِت ت ت ر وَ گناه م پَرَن، اُن قَطع كُ
نُ دور پَر، وَرْخاطِرِ كِ وَرتو پَتَر كِ عضوی از
بدن خَا از دَس بَد اِي، ت اِي كِ تمام بدن ت
وَ جَهَنم پَرِنْد شِي.

طلاق

٣١ «آمتو گفْتَه ش د كه ”آرگه زن خَا طلاق
ب دِي، با اَد وَ اُ طلاقنومه ب دِي“. ٣٢ وَلِ م
وَ ش مَ مِگْ، آرگه زن خَا جز وْخاطِرِ زنا دَر
زناشویی طلاق ب دِي، باعث زناكار ش تِن اُم
ش؛ وَ آرگه زِن طلاق داد ش ت ر وَ زنی ب
گير، زنا م ن.

قَسَم خَارِد

٣٣ «وَ باز آشنيْدِ كِ وَ مَرْدُم قَدِيمِ گفْتَه
ش ت، ”قَسَمِ دَرُغِ مَخَا ن دَم كه وَ نِمِ خداوند
قَسَمِ مَخاري، وَ اُ عمل كُ“. ٣٤ وَلِ م وَ ش مَ
مِگْ، اصْلَا قَسَمِ نَخَرِه، نه وَ آسَم، وَرَاي كِ
تَخْتِ پادشايي خدا آسَت ٣٥ نه وَ زَمِي، وَرَاي
كِ تَخْتِ زِر پُيُ آسَت نُه وَ اورشليم، وَرْخاطِرِ
كِ شَهْرِ اُ پادشاهِ كَلَن. ٣٦ وَ سر خودخَا اَقَسَمِ
مَخَا، وَرَايِكِ اَتِي يَكِ دونه مو ر ن مَتِي س فِ
يا سِيَه بَكْنِي. ٣٧ نَف ”بله“ ش مَ اُم ”بله“ بَتَن

١٧ «گ مُ نَكْنِ كِ اَمْدَا ت توراتِ ن وِيشَتِ
اِ پيغمبَر ن ب اعتبار كُن؛ ن بُمْدَا ت اُشَن ب
اعتبار كُن، بلكه اَمْدَا ت اُشَن وَ دُرستی وَ انجَامِ
بِرَسُن. ١٨ وَرِيكه بَراسْتِي وَشما مِگْ ت دَم كه
آسَم ن زَمِي وَرْقَرَار، يَكِ هَمَزَه يا يَكِ نَقِطَه از
توراتِ از بِن ن م رِي، ت اِيكه اَمِشُ اِنْفَاقِ ب
يَفْت. ١٩ نَف آرگه وَ يَكْ از خورْدَرْتَرِينِ اِي اَكْمَا،
كَمِ اهميتِ ب دِي ن وَ بَقِيَه اُ يادِ بَدِي كه اِم
كَار بَكْن، دَر پادشايي آسَم، از اَمِ خورْدَرْتَرِ وَ
اِسَابِ م يا ا. وَلِ آرگه اِي اَكْمَا ر وَجَابِ يَر ن وَ
بَقِيَه اَمْتو يادِ بَدِي، دَر پادشايي آسَم، شَخْصِ
كَلَن وَ اِسَابِ م يا ا. ٢٠ وَرْخاطِرِ كِ وَ ش مَ
مِگْ، ت دَم كه ش مَ دَر صالِحِ بُوْدَ، از مَعْلُمِنِ
توراتِ عَالِمِنِ فَرْقَه فَرِيسي، پِش ن يَفْتِ، آرگز
وَ پادشايي آسَم ر پِدان م ن.

خشم

٢١ «آشنيْدِ كِ وَ مَرْدُمِ قَدِيمِ گفْتَه شَت،
”قَتْلِ مَكْ، وَ آرگه قَتْلِ بَكْن، حَقَن كه وَ مَحْكَمَه
كَشِيْدَه شِي“. ٢٢ وَلِ م وَ ش مَ مِگْ، آر گه
وَ ر ب رِ خَا خَشْمِ ب گير، حَقَن كه وَ مَحْكَمَه
كَشِيْدَه شِي؛ وَ آر گه ب رِ خَا خَارِ بَكْن، حَقَن
كِه دَر حَضُورِ شُورا مُاَكْمَبِ شِي؛ وَ آرگه وَ ب
رِ خَا اَمَقِ بُگْ، آتِشِ جَهَنمِ وَر اُ رِوَاي. ٢٣ نَف
اَكْ دَم كه داري پِشْكَشِ خَا دَر قِرْبَنگاهِ تَقْدِيمِ
مِني، وَ ياد تو ب يَمِ كِ ب ر ت اُز تو چِيزِ وَ دِلِ
دَاَر، ٢٤ پِشْكَشِ خَا پِشِ قِرْبَنگاهِ وَلِ كُنْ بَر، اولِ
خ ب رِ خَا مَشْكِلِ خَلِ كُ ن بَعْدِي بِيَا پِشْكَشِ
خَا تَقْدِيمِ كُ. ٢٥ خ شَاكِي خَا كِ ت ر وَ مَكْمَه
م بَر، ت اَنُوخِ اُ دَر ر اَسْتِي، صِلِحِ كُ، نَوْدَا ت
ر تَوِيلِ قاضِيِ ب دِي ن قاضِيِ ت ر دَس نِگَبانِ
ب دِي ن وَ زِنْدِ ب يَفْتِي. ٢٦ بَراسْتِي وَ تو مِگْ

اَشْشُ مَا رَ بَيْنَ، وَگَرَنُ اُ مَوْعِ، پَش پَدْر خَا كِ
دَر اَسْمُنْ، اَجْر ن دَار.

۲ «نَفْت دَم كِ صَدَقِ مِدِخِ شِپُور، جَار مَزَّ،
اَمْطُو كِ دُور دُورَنُگِ دَر كَنبِسَه اُنْ كُوجَه اَم
زَن تَ مَرْدَمِ از اَشْشُ تَعْرِيفِ بُكْنِ. اَقْفَتَ وَ شِ مَا
مِگْ، اَشْشُ اَجْرِ خَا گ رَفْت. ۳ نَفْت تو دَم كه
صَدَقِ مِدِي، مَ اِل دَسِ چِپِ تو از كَارِكِ دَسِ
رَاسَت تِ مِ نَ، وَ اَخُورِ شِي، ۴ تَ صَدَقِ تو زَرِ
مُنْ نُ پَدْرِ اَسْمُنِي تو كه اِيچِي از چِشْتِي زَرِ نِي،
وَ تو اَجْر مِ دَ.

دعا

۵ «دَم كِ دَعَا مِينِ، نَبَا اَدِ مِثْلِ دُورِ دُورَنُگِ
بَشِ. وَرِ خَاطِرِ كِ اَشْشُ دُسُ دَاَرَه دَرِ عِبَادَتِگَا اُنْ
سَرِ كُوجَه اَبِسْتِ نُ، دَعَا بُكْنِ تَ مَرْدَمِ اَشْشُ
نَ بَيْنِ. اَقْفَتَ وَ شِ مَا مِگْ، اِيشُ اَجْرِ خَا گ
رَفْت. ۶ وَ لِي تو، دَم كِ دَعَا مِينِي دَرِ اَتَاقِ خَا بَرِ،
دَرِ بَنَدَكِ وَ دَرِگَاهِ پَدْرِ اَسْمُنِي خَا كِ از چِشَا
زَرِ، دَعَا كُ نُ پَدْرِ تو كه اِيچِ چِي از چِشْتِي زَرِ
نِي، وَ تو اَجْر مِ دَ.

۷ «دَم كه دَعَا مِينِ، مِثْلِ كَارِ كه بَتِ پَرَسْتُ
مِينِ، پَشْتِ سَرِ اَمِ اَرَفِ پُوجِ مِگْ، وَرِ خَاطِرِ كِ
اَشْشُ گ مِ مِينِ، وَ سِي اَبِي زِيَادِ گَفْت، دَعَا شُ
مَسْتَجَابِ مِشْ. ۸ شِ مَا مِثْلِ اَشْشُ نَ بَشِ،
وَ خَاطِرِ كِ پَدْرِ اَسْمُنِي شِ مَا، نِيَا زِ شِ مَا رَ
پَشِ از اِيكِه اَز اَبِ خَا، ۹ مَقَمِ.

۹ «نَفْتِ شِ مَا اِي تَ دَعَا كُنِي:

«اِي پَدْرِ مَا كِ دَرِ اَسْمُنِي،

نُيْمِ تو مَقْدَسِ بَشِ.

۱۰ پادشاهي تو بِي اِي.

خَواستِ تو، اَمْتُ كِ دَرِ اَسْمِ اَنْجَامِ مِشْ،

رو زَمِينِ اَنْجَامِ شِي.

۱۱ نُنْ رُزَانِ مَرِ اَمْرُزِ وَ مَا بِي دِه،

۱۲ نُ قَرَضِ مِ رَ بَخَشْكَ،

نُ "نِه" شَمَا "نِه"، وَرِ خَاطِرِ كِ بَشْتَرِ از اِي، از
بِدِي مِ يَا.

انتقام

۳۸ «اَمْتُو اَشْنِيدَ كِ گَفْتَه شِ دَ، "چِش وَ
عَوَضِ چِشُ دِنْدُ وَ عَوَضِ دِنْدُ." ۳۹ وَ لِي مِ وَ
شِ مَا مِگْ، دَرِ بَرَاوَرِ اَدَمِ بَدَكَرِ، مَقَاوَمْتِ مَكْ.
بَلَكِه اَكْ گَسِ وَ نِيْمِه رَاسَتِ رو تو چِپْتِ بَرِ زَن،
اُنِيْمِه رو خَا وَ سُوئِي وَرِگَرْدُ. ۴۰ وَ اَكْ گَسِ ب
خَوا اَتِ رَ وَ مَكْمَه بِ گَشِ، تَ قَبَا تَرِ از تو ب
گِيَرِ، عِبَا خَا وَ اَبِ دِ. ۴۱ اَكْ گَسِ تَ رَ مَجْبُورِ
بُكْنِ دو كِيلُومَتَرِ خَا اَبِ رَا بِي، چَهَارِ كِيلُومَتَرِ خَا
اَبُرِ. ۴۲ وَ گَسِ كه از تو چِپَرِ مَخَا، وَ اَبِدُنْ اَكْ
گَسِ از تو قَرَضِ بِ خَوا سَتَكِ، رو خَا وَرِ مَكْرُدُ.

مُ اَبْتِ وَ دَشْمَنُ

۴۳ «اَشْنِيدَ كِ دَرِ تُورَاتِ گَفْتَه شِ تَ،
"اَمْسَا اِخَا دُوسْتِ دِشْتِ بَاشُ از دَشْمَنِ خَا
بِزَارِ بَاشِ." ۴۴ وَ لِي مِ وَ شِ مَا مِگْ دَشْمَنُ خَا
دُوسْتِ دِشْتِ بَشِ نُ وَرِ شُ كِ وَ شِ مَا اَزَارِ
مِينِ، دَعَا بُكْنِ، ۴۵ تَ گُچِگَنِ پَدْرِ خَا كه دَرِ
اَسْمُنِ بَشِ. وَرِ خَاطِرِ كِ اُ اَفْتُو خَا وَرِ خُوبُنُ
بِ دُمِ تَا وَنُ نُ بَا زَنِ خَا وَرِ اَدْمُنِ صَالِحِ اَدْمُنِ
بَدَكَرِ مِ بَا زَن. ۴۶ اَكْ فَقَطِ اَشْشُ نَ دُوسِ دِشْتِ
بَشِ كِ شِ مَا رَ دُوسِ دَارِ، چِه اَجْرِ دَارِ؟ مَكْ
خَرَا جِگِيَرُ اِي اِي كَارِ نَ مِينِ؟ ۴۷ وَ اَكْ فَقَطِ وَ ب
رَا ذَرَنِ خَا سَلَامِ بُيْگِ، چُكَا رِ گَرْدِ كه بَشْتَرِ از كَارِ
بَقِيَه بَشِ؟ مَكْ اِي غَيْرِ يَهُودِيْگِ اِيكَا رِ نَ مِينِ؟
۴۸ نَفْتِ شِ مَا بَا اَدِ كَامَلِ بَشِ اَمْتُو كه پَدْرِ اَسْمُنِي
شِ مَا كَامَلِ.

كَمَكِ وَ فَقْرُ

۶ «خَوا سَشِ مِ بَشِ كه كَارِ خُوبِ كِ مِينِ
پَشِ چِشِ مَرْدَمِ وَ جَا نِ يَرِه، وَ اِي نِيْتِ كِ

٢٤ «ايچڪَ ن مِتَن دُونَا اربابِ خدمت بُڪَن،
وَخاطِرِ كِ يا از يڪَ بد بَرِي پدا مَن نُ يڪِدگَ
رَ دوز دارَه، وَ يا وَ يڪَ سَرَسُپَرَدِ مِشَن نُ يڪِدگَر
خارِ اسابِ مَن. ش ما ن مِتَن هم خدا رَ خدمتِ
بُڪِن، اَم پُول.»

دلواپسِ ن بَشِ

٢٥ «نَفَ وَ ش° ما ميگ، دلواپسِ زندگي خان
بَشِ كِ چِ زِ بِ حَرِ يا چِ زِ بِ شَمِ، وَ دلواپسِ
بدنِ خانِ بَشِ كِ چِ زِ پُشِ. مَگَ زندگي از غذا
اُ بدنِ از لباسِ بالاترِ نيچِ؟ ٢٦ مَرغِنِ اَسْمِ نَ سِ
گُن: اَشُ نه مِ كار، نه دُرُ مِ نَ نه دَرِ انبارِ جمعِ
مِ نَ وِلِ بازِ پدِرِ اَسْمُنِي ش° ما وَ اَشُ روزي مِ
دِ. مَگَ ارزشِ ش° ما بيشترِ از اَشُ ني؟ ٢٧ كَدَكِ
ش° ما مِتَن خِ دلواپسي، يڪِ ساعتِ وَ عمرِ خا
اضافَه بُڪَن؟

٢٨ «نُ وِرِچِ وَرِ لباسِ دلواپسِ؟ سوسَنِ كه
دَرِ صَرَا اَسْتِ رِ سِ بُڪِنِ كِ ش° شُ كُ لُ مِ ش°؛
نه رَمَتِ مِ گَشِ نُ نه مِ رِ سِ. ٢٩ وِلِ وَ ش° ما
ميگُ كِ اَتِي سُلْمِنِ پادشاهِ اَخِ اَمِ شَكُوهِ اُ جَلالِ
خا، اِيظُ اَراسْتِ ني. ٣٠ نَفَ اَگَ خدا عَلفِ صَرَا
كِ امُرُزِ اَسْتِ نُ فِردا دَرِ تَندورِ پُرِنَدِ مِشَن، اِي
طو مِ پُشَن، اِ سَسْتِ اِيماُنِ، ش° ما رِ، خِلي بَشْتَرِ
نِ مِ پُشَن؟

٣١ «نَفَ دلواپسِ نِ بَشِ نُ مَگِ چِ زِ بِ حَرِ
يا چِ زِ بِ شَمِ يا چِ زِ پُشِ. ٣٢ وَخاطِرِ كِ دِگِ
قومِ اِ غَيْرِ يهودِي رَدِ اَمِ اِيطو چيزا اَسْتِ نُ پدِرِ
اَسْمُنِي ش° ما مِ فَمِ كِ شَمَا وَ اَمِ اِي چيزا نِييازِ
دارِ. ٣٣ وِلِ شِ ما اولِ وَرَدِ پادشايِي خدا اُ عَدالَتِ
بَشِ كه از شِ ما مِ خَا، نُ هَمَ اِي چيزا وَ ش° ما
داَدَه مِ ش°. ٣٤ نَفَ دلواپسِ فِردا نِ بَشِ، وَخاطِرِ
كِ فِردا دلواپسيِ خودِ خا دارَه. مَشْكَلاتِ امُرُزِ
وَرِ امُرُزِ بَسَن!

اَمَتو كه ما اَقْرَضارُنِ خا مِ بَخْشِ.
١٣ ما رِ وَ اَمْتَحانِ مَگَشِ
ولَكه مَرِ از دَسْتِ شَريرِ رهاپِي بُدِ.
وَخاطِرِ كِ پادشايِي اُ قَدْرَتِ
اُ جَلالِ، تِ اَبَدِ مالِ تَواسْتِ.
اَمِين.

١٤ وَرِ خَاطِرِ كِ اَگَ خَطَا اِ مَرْدَمِ بَخْشِ، پدِرِ
اَسْمُنِي ش° ما، ش° ما رِ مِ بَخْشِ. ١٥ وِلِ اَگَ
خَطَا اِ مَرْدَمِ نِ بَخْشِ، پدِرِ اَسْمُنِي ش° ما اُ خَطَا اِ
ما رِ نِ مِ بَخْشِ.

رُزُ

١٦ «دَمِ كِ رُزِ مِ گيرِ، مِثِلِ دَوُرْدورَنگِ تَلخُ
تَرُوشِ نِ بَشِ، وَخاطِرِ كِ اَشُ قِيافَه خا عَوْضِ
مِ نِ، تِ پِشِ مَرْدَمِ، رَوْرَه دَارِيشُ وَچَشِ بِ ني.
اَقِقتِ وَ ش° ما مِگُ كِ اَشُ اَجِرِ خا گُ رَفَتِ.
١٧ وِلِ تَوِ دَمِ كه رُزِ مِ گيرِي، وَ سَرِ خا رَوِعِ بِ
رُزِ نِ رَوِ خا بِ شُرَكِ ١٨ تِ رَوْرَه دَارِي تَوِ نِ وَرِ
مَرْدَمِ، وَلكه وَرِ پدِرِ اَسْمُنِي تَوِ كِ از چَشَا زَرِ
مَعْلومِ شِي، وَ پدِرِ تَوِ كه اِيچِي از چَشِي زَرِ ني،
وَ تَوِ اَجِرِ مِ دِ.

گنجِ دَرِ اَسْمِ

١٩ «وَ رِ خا رَوِ مِي گنجِ انبارِ مَكِنِ، جَا اِ كِ
بِدِ اُ مَرْنَه، وَ اَضْرَمِ رَنِ نُ دَوُرُ دالوِنِ مِ رَنِ نُ مِ
دَوْرَه. ٢٠ وَلكه وَرِ خا دَرِ اَسْمِ گنجِ انبارِ بُڪِنِ،
اُنْجَا كِ بِدِ اُ مَرْنَه وَ اَضْرَمِ نِ مِ رَنِ نُ دَوُرُ دالوِنِ
نِمَزِنِ نُ نَمِ دَوْرَه. ٢١ وَرِ خَاطِرِ كِ اَرِ جَا گنجِ
تَواسْتِ، دَلِ تَوِ اَمْجَا مِرِ.

٢٢ «چَشِ، چِراغِ بَدَنِ. نَفَ اَگَ چَشِ تَوِ سَالِمِ
بَشِ، اَمِ وَجودِ پَرِ نورِ مِشَن. ٢٣ وِلِ اَگَ چَشِ
تَوِ فاسِدِ بَشِ، اَمِ وَجودِ پَرِ تاريكِي مِشَن. نَفَ
اَگَ نورِ كِ دَرِ وَجودِ تَوِ اَسْتِ تاريكِي، چه تاريكِي
كَلْتِي!

قضاوت مکن

رَ مَرَّ زَبَادٍ. ۱۴ وَ لَ اُ دَرِ كِه وَ زَنَدِگِی خَتَمِ مِشُ
تَنگَ نَ اُ رَ اِ یِ سَخَتَ ، وَ اَشُنَ كِ اَنَ وَ دِی
مِنِ گِم.

د رَختِ میوه ی

۱۵ «از پیغمبرن وَ دَرُغِ دوری بُکن. اَشُ دَرِ
جَامِ اِ گَسَفِ پِشِ شِ مَ مَ یا اِ، وَ لَ دَرِ باطنِ
گَرگِنِ دَرَنده اَسَتِ . ۱۶ اَشُنَ از میوه اِشُ مِ
شناسِ. مَگَ انگورَ از بُتُ خَاژِ انجیرَ از گِنده
عَلفِ مِ چینِ؟ ۱۷ وَ اَمی جورِ، اَرِ دَرختِ خوبِ
میوه خوبِ مِ دَ، وَ لَ دَرختِ بَدِ، میوه بَدِ مَدَه.
۱۸ دَرختِ سَالِمِ نِ مِتنِ میوه بَدِ بِ دِی، وَ
دَرختِ بَدِ، نِ مِتنِ میوه خوبِ بِ دِی. ۱۹ اَرِ
دَرختِ كِ میوه خوبِ نِ دِی، مِزَه نَ دَرِ آتِشِ
مِ پِرِنِ. ۲۰ نَفَ شِ مَ، اِیطو اَدَمَنَ از میوه اِشُ
مِ شناسِ.

۲۱ «ایطو نِیَ كِه اَرگه مِ نَ بُگَ "سَرورِ مِ،
سَرورِ مِ" وَ پادشایی اَسَمِ دَرِ شِی، بِلکه گِسی
كِ خَواستِ پَدَرِ مِ نَ كِ دَرِ اَسَمَنَ، وَ جَا بِ
بِرَ . ۲۲ دَرِ اُرُزِ خِلِ آ وَ مِه مِ گِ: "ای سَرورِ، ای
سَرورِ، مَ مَگَ وَ اِسِمِ تُو نَبوتِ نِ گِرده؟ مَگَ
وَ اِسِمِ تُو ارواحِ شیطانی رَ بورو نِ گِرده؟ مَگَ
وَ اِسِمِ تُو خِلِ معجزه نِ گِرده؟" ۲۳ اَمَا وَشُ وَ
رَاحتی مِگُ، "مِ هَرگَزِ شِ مَرِ تَشناختا. اِ بَدکارِ،
از مِ دورِ شِ!"

معمار شیازُ اَ معمار نادُ

۲۴ «نَفَ اَرگه ای اَرَفِ مِ نَ بِ یَشَنَ نَ وَشُ
عَمَلِ بُکن، مِثِلِ مَرَدِ شِیازِ اَسَتِ كِ خُنِ خَا رُو
صَخزَه بِ سَاختِک. ۲۵ دَمَ كِه بَارِشِ كَ، بِسلِ آ
وَ رَ بِ یَفَتی، بَادا پُشَنَ نَ رُو خُنِ رُزِ بِ یَاوَ، نِ لَمَی
وَ رَایِکِ پا اِ یِ رُو سِنگِ بو. ۲۶ وَ لَ اَرکِ ای اَرَفِمِ
نَ بِ یَشَنیدِکُ وَشُ عَمَلِ نَکِ، مِثِلِ مَرَدِ نَادُنِی
كِ خُنِ خَا رُو رِگَا سَاختِ. ۲۷ دَمَ كِه بَارِشِ كَ،

۷ «قضاوت مَ کنِ کِه قضاوتِ نِ شِی.
۲ وَ رَخاطِرِ كِ اَمَتو كِ بَقیَ رَ قضاوتِ
بُکن، وَ رِشِ مَ ا قضاوتِ مِ شُ نَ خِ اَرِ کِلِ كِ
بِ دَ، خِ اَمِ کِلِ وَ شِ مَ دَا دَمِ شُ. ۳ وَ رِچِ پَخَلِ
رَ دَرِ چَشِ بِ رِخَا مِ بِنِی، وَ لَ تِنِ دَرختِ كِ دَرِ
چَشِ خُودخَا داری تَشخیصِ نُمِدی؟ ۴ دَمَ كِه
خُودتو تِنِ دَرختِ دَرِ چَشِ خَا داری، شِ تِ
مِتنِ وَ بِ رِخَا بُگِ، "بَلکِ پَخَلِ از چَشِ تُو دَرِ
بِ یَرِ،؟" ۵ اِ دُورِ دُورَنگِ، اولِ تِنِ دَرختِ از
چَشِ خَا دَرِ بِ یَارکِ، بَعَدِ پَتَرِ مِ بِنِی تَا پَخَلِ از
چَشِ بِ رِخَا دَرِبِ بَرِی.

۶ «اُچیزِ كِ مَقَدَسَ، وَ سَگِ مَدَ نَ دَرُ خَا
پِشِ خُوكِ مَپَرِنِ، نُودا اَشُ نَ پُومالِ بُکنِ نَ
وَ رَگَرِدُنَ وَ شِ مَ رَ بُدِرِ.

بِ خَا اِ، كِه وَشِ مَ دَا دَه مِشُ

۷ «بِ خَا اِ، كِ وَشِ مَ دَا دَمِ شُ؛ بِ گِرَدِ،
كِ وَ دِی مِ نِ؛ بِ گِبِ، كِ دَرِ وَرِشِ مَ وَا مِ شُ.
۸ وَ رَخاطِرِ كِ اَرگه بِ خَا اِ، وَ دَسَتِ مِیَزِ نَ
اَرگه بِ گِرَدِ، وَ دِی مِ نَ اَرگه بِ گِبِ، دَرِ وَرِ اِ
وَ مِ شُ. ۹ كَدَ كِشِ مَ اَگَ پِ سِ یِ اِزِ اُنَ بِ
خَا اِ، سِنگِ وَ اَمِ دَ؟ ۱۰ یا اَگَ مَایِ بِ خَا اِ،
مَارِ وَ اَمِ دَ؟ ۱۱ اَلَا اَگَ شِ مَ خِ هَمَ شَرَازَتِ خَا
مِ قَمِ كِ بَا اَدِ وَ گِچگِنِ خَا چِیزِ خُوبِ بِ دَ،
چِنْدِ بِشَتَرِ پَدَرِ شِ مَ كِ دَرِ اَسَمَنَ چِیزِ خُوبِ
وَ اَرِ كِه از اَبِ خَا اِ، مِ بَخَشِ. ۱۲ نَفَ خِ مَرَدِ
اَمَتو رِفَتارِ بُکنِ كِ دُسِ دَارِ اَشُ خِ شِ مَ رِفَتارِ
بُکنِ. وَ رَخاطِرِ كِه خَلاصَه توراتِ اُنِ وَ بِشَتِ اِ
پِیغمبَرِ، ای اَسَتِ.

از دَرِ تَنگِ دَرِ شِ

۱۳ «از دَرِ تَنگِ دَرِ شِ، وَ رِیکه اُ دَرِ كِه وَ
هَلاکتِ خَتَمِ مِشُ بزرگِ اُ پِنِ وَ اَشُنِ كِه از ای

آ از شرقُ غرب م یا ا ن در پادشایی آسم خ
برآیم پیغمبرُ اسحاق پیغمبرُ، یعقوب پیغمبرُ،
سر سفره مر شین،^{۱۲} ول گچکن ای پادشایی
و تاریکی بیرو پزند م ش، جا ا ک گریه مین ن دند
قربچک مین.»^{۱۳} عیسی و افسر رومی ب گ:
«بُر! طبق ایمانُ ورتو ب شی.» در اُم دم ا
نوگر شفا پدا ک.

عیسی خلی آ ر شفا مَد

^{۱۴} دم که عیسی و خن پطرس ب ر، خُش
پطرس ب دی ک تو کرد، مرض ن حو.
^{۱۵} عیسی دس خا رو دس ا ر بشتک، تُو ا ر
قط ش ن پ ش، شروع ک و پذیرایی از عیسی.
^{۱۶} دم ب گ، دیو زدگن زیاد ر، پش عیسی ب
یارد ن عیسی خ یک کلمه، ا روحا ر از اش بور
ک ن اُم مرض ن شفا ب دا.^{۱۷} ای ب ش ت
اچیز ک از طریق اشعیای پیغمبر گفته شت
بو و انجام ب رس ک:

«ناخوشی ا ما ر بگر

ن مرض ما ر از ما دور ک.»

بها ا رفتن و رد عیسی

^{۱۸} دم که عیسی ب دی جمعیت زیاد دوری
جم ش ت، امر ک: «و ا دس ا ک ب ر.»^{۱۹} اُم
دم یک از معلمن تورات ب یوم ن و عیسی
ب گ: «استاد، ارجا که تو ب ر، م ا زدت میا
ا.»^{۲۰} عیسی در جوابی ب گ: «رَبگو آل داره
ن مرغن اوا لُن، ول پ س انسان جلا ن داره
که سر خا پل.»^{۲۱} شاگرد د گ و ا ب گ:
«آقا، اول پلک ت م برا ن دم که بیم مردک،
اَن خاک کن، بعد و زدتُم یا ا.»^{۲۲} ول عیسی و ا
ب گ: «تو و ز د م ب یا ا، پلک مردگ، مردگن
خا، خاک بکن.»

سِل آ و ر ب یفتی، بادا پش ن رو خن ر ر ب یا و،
خَن ب لَمی، ن و رُی خلی گل بوا»

^{۲۸} دم که عیسی ای ارفا ر خلاص ک، مردم
از تعلیمی اُر شیده،^{۲۹} و خاطر ک خ اقتدار
تعلیم مِداک، نه مثلی معلمن توراتش.

عیسی یک مرد جذامی ر شفا مَد

دم که عیسی از سر ک پای ب یوم،
جماعت زیاد رد یو و ر ب یفتیده.^۲ اُم
لحظ مرد جذامی پش عیسی ب یوم ن پشی
زونو ب ر ن ب گ: «آقا، اگ بخوایی متنی م
ن شفا بده.»^۳ عیسی دس خا دراز ک ن روئ
بشتک ب گ: «م خا ا؛ شفا پدا ک!» اُم دم،
ا مرد از جذام خا شفا پدا ک.^۴ عیسی و ا بگ:
«مواظب باش که و گس چیز نگی، بلکه بُر ن
خودخا و کاهن یعنی عالم معتد شونی ب د ن
ا قربنی ک موسی پیغمبر، امر کرد، پشگش ک
ت و ر ش گوا ا بش.»

ایمان یک افسر رومی

^۵ دم که عیسی و شر گفرناحوم در ش، یک
افسر رومی پشی ب یوم ن خ التماس ا و ا
ب گ: «آقا، نوگر م فلج، در خن پزند ن
خلی زجر م گش.»^۷ عیسی ب گ: «م م یا ن
اَن شفا مِدا.»^۸ ول افسر جواب ب دا: «آقا،
م لائق نی، تو ز ر سقف م ب ی. فقط ارف ب
گگ ک نوگر م شفا پدا م ن.»^۹ و خاطر ک م
خودم ا مامور است که فرم ب ر سربازن ا دار
که از م فرم ب ر. و یک م گ، «ب ر»، م ر؛ و
د گر م گ، «بیا»، م یا ا. و نوگر خا م گ، «ای
کار بکنک»، مین.»^{۱۰} عیسی دم که ای ارفا ر
بیشنی، تعجب ک ن و اشن ک و زدیوم یومد،
ب گ: «اَقَمَت و ش ما مگ، ایث ایمان ر ائی
در اسرائیل ا ن دیدا.»^{۱۱} و ش ما مگ ک خلی

عیسی توفانِ آرم من

۲۳ بعدی عیسی سوار قایق ب^۰ش ن^۰ شاگردی^۰ آ و ردی ب رفت. ۲۴ یگ ل در دریاچه، توفان شدیده ب^۰ش، جور ک نزدیک بو موجا قایق غرق گن؛ ول عیسی خ بو. ۲۵ شاگرد ب رفتن عیسی ر بدار گرد ن ب گفت: «آقا، ما داره غرق مشن؛ ما ر نجات ب د!» ۲۶ عیسی جواب ب^۰دا: «ا کم ایمان، ورج م ترس؟» بعد پ^۰ش، و بادا ا دریاچه نهب ب ر ن دریاچه کامل آرم ش. ۲۷ شاگرد تعجب گرد ن مگفت: «ای دگ شط آدمی؟ آتی بادا ا دریاچه آ از ا فرمو م بر!»

عیسی دوتا مرد دیو زد ر، شفا مد

۲۸ دم ک عیسی و منطقه جدریگ، در ا دس دریاچه ب رسی، خ دو مرد دیو زد رو ورو ش، که از قبرست بوروم یمد. ا دوتا اذقر وشی بود ک ایچ ک ن^۰ متیستک از ا ر گرا شی. ۲۹ اش، ش رنگ ب کشید ن بگفت: «ا پ^۰س خدای، خ ما چ کار داری؟ مگ امد تا پیش از وقتیو مَر عذاب ب ده؟» ۳۰ کم دورتر از اش گله گن از خوگ دشت خوراک مخروده. ۳۱ دیو آ و عیسی التماس گرد ن ب گفت: «آگ ما ر بیروم نی، در گله خوگ رابی ک.» ۳۲ عیسی و ش ب^۰گ: «ب را!» اش ا از وجود ا آدم بیرو ب شد ن درخوگ ب رفت ن یگ ل تمام گله از سرزری تپ و دریاچه اجوم برد ن در اکت غرق شد. ۳۳ چپن خوگ فرار گرد، و شهر ب رفت ن ام ماجرا، مخصوصا اتفاق که ورا دوتا مرد آفتیده بو که دیو زد بود ر، و مردم تعریف گرد. ۳۴ بعد تمام مردم شر و دیدن عیسی بورو ب یومد ن دم که ا ن ب دید و ا التماس گرد ک از سرزمین ش ب ری.

عیسی یک فلج شفا مد

۹ عیسی سوار قایق ب^۰ش ن^۰ و ا دس دریاچه، و شر خودخا بیم. ۲ چن نفر، یک فلج ک رو نالی دراز کشید بو، پش عیسی ب یارد. عیسی دم که ایمان اش ب دی، و فلج ب^۰گ: «ای پس م، دل تو قرص بشن، گنا ا ت بخشید ش!» ۳ ام دم، چن تا از معلمین تورات خ خا ب گفت: «ای مرد کفر م گ.» ۴ عیسی فکرش ن فمی ن و ش ب^۰گ: «ورچ در دل خا ایطو پلید فکر من؟ ک ذک آس تر: گفتن ایکه «گنا ا ت بخشید ش،» یا گفتن ایکه «پ^۰ش ن ر بر»؟ ۶ ول ورا یک فم ک پ س انسان رو زمی اقتدار آمرزش گنا ر دار.» - عیسی و فلج ب^۰گ: «پ^۰ش، نالین خا ودا ن، حن بر.» ۷ مرد پ^۰ش ن^۰ و حن ب^۰ر. ۸ دم که جماعت این ب دید، ب ترسید ن خدا ر ک ایطو اقتدار و انسان داد، ستایش کرده.

عیسی متی ر دعوت من

۹ دم که عیسی از آنجا گرا مشن، مرد ر ب دی، و اسم متی، ک در دگه که خراج مگرفت، ش نسته بو. عیسی و ا ب^۰گ: «وَرَد م بیا.» ا ا پ^۰ش ن^۰ و رد عیسی ب ر. ۱۰ دم که عیسی در حن متی سر سفره شنسته بو، خلی از خراجگیر ن گنه کار ب یومد ن خ عیسی ا شاگردی آمسفر شد. ۱۱ دم که عالمن فرقه فریسی این ب دید، و شاگردن عیسی ب گفت: «ورچ استا ش ما خ خراجگیر ن گنه کار غذا م خواره؟» ۱۲ عیسی ک این بیثنی، ب^۰گ: «مَرَض است ک و طیبب نیاز دار، نه سالم.» ۱۳ ب ر ن معنی ای کلام یاد بگیره که «م رحمت م خا، نه قربی.» و خاطر ک م ن یمدات صالحن دعوت بکن، م امدات گنه کارن دعوت بکن.»

سوال درباره رُز

پُ ش. ۲۶ خ وِر ای اتفاق دَر آم اُ منطقه پخش
ش.

عیسی دوتا کُر شفا مَد

۲۷ دَم کِ عیسی از اُنجا گَرآ مِش، دوتا کُر
زدی بَیفتید، نُ خ صدا ا ب ل مِگفت: «ای
پ س داوود پادشاه، وِر ما رَحَم ک!» ۲۸ دَم
کِه عیسی وَ حُن دَرش کِه اُنجا مِئندک، اُ دوتا
کور پِشی ب یومد. عیسی از ش پرسی: «ایمان
دار کِ مِ مِتن ای کار وِر شما بکن؟» اُ شُب
گفت: «بله، آقا.» ۲۹ بَعَد عیسی دَس خا رو
چَشِش بِشَتک ب گ: «طبق ایمانش ما، وِر
شما ب شی.» ۳۰ آم دَم چَشِش وا ش. عیسی
خ تاکید وِش اَمَر ک نُ ب گ: «مواظب بَش
گس از ای جریان خ وِر ن شی.» ۳۱ وِل اُش
بور شد، نُ ای کار عیسی ر دَر آم اُ منطقه
پخش کرد.

۳۲ دَم کِ اُش دِشَت بیرو مِرَفَت، مِرِد ر پِش
عیسی ب یارد، کِ دیوزد بودک گنگ بو. ۳۳ دَم
کِه عیسی دیو ر آ ز اُ مرد بیرو ک، ز بِن اُ
مِرِد وا ش. مردم خ تعجب مِگفت: «اَرگز ای
تُ چیز ت آلا دَر اِسراییل دید نَشْت!» ۳۴ وِل
عالمِن فرقه فریسی ب گُفت: «عیسی دیو ر خ
کمکِ رئیس دیو اُ بور مِ ن.»

مَصُول زیاده وِل کارگر گم

۳۵ عیسی دَر آم شرا اُ ده آ مِگشتک، دَر
کنیسه اُش تعلیم مِدادک، وَ خ وِر خوش
پادشایی خدا ر اعلام مِک نُ اُر جور درد اُ مَرَض
ر شفا مِدادک. ۳۶ عیسی دَم کِه جماعت های
زیاد ر ب دی، دلِ وِرِش ب سُختک، وِر ایک
مثل گوسفندِن ب چُپ، مضطرب دَرُمند بود.
۳۷ بَعَد وِ شاکر دُن خا ب گ: «مَصُول زیاده، وِل

۱۴ بَعَد شاکر دُن یحیی پِش عیسی ب یومد
نُ ب گُفت: «وِرچه ما آم فَریسیگُ رُز م
گیره، وِل شاکر دُن تو رُز ن مگیره؟» ۱۵ عیسی
وِش ب گ: «مِگ مِش مِئِن عروسی ت دَم
کِ دُماد خ ش اَسْت، ماتم ب گیره؟ وِل رُوز
م یا آ کِ دُماد از ش گ رَفْت مِ ش، اُ دَم اُش
اُرُز م گیر. ۱۶ ایچ کِ یَک تَگِه از پارچه نُو اُن
رَفْت ر وَ لَباس کُن وَ صَل نِم ن، وَ رِخاطِر کِ
وَ صِلَه از لباس کِنده مِش نُ پارگی بدتر مِ ش.
۱۷ اُ مَتو شراب نُو دَر مَشکِ کُن ن مِ رِز، اَگ
ای کار بکن شراب نو، مَشکا ر مِتَرگن، شراب م
رُز ن مَشکا اُز بِن مِر. بلکه شراب نُو دَر مَشکِ
نو م رِز اُر دُوُش حَفْظ مِش.»

زنده گردن یک کِنج ن شفا دادن یک ر

۱۸ دَم کِ عیسی دِشَت ای اَرَف ر وِرِش م
گفت، یَک از رییس پِش عیسی ب یوم، رو
وِروی زونو ب ر نُ ب گ: «کِنج مِ آمی آلا
مِرِدک. وِل تو بیا نُ دَس خا روئ بَلک، اُ زنده
مِش.» ۱۹ عیسی پُ ش نُ خ شاکر دُن خا وِرِد اُ
ب ر. ۲۰ آم دَم، زین کِ دوازده سال از خونریزی
زجر م گشی، پِشَت سِر عیسی ب یَم نُ دَس خا
وَ گُش رَدای ب ر. ۲۱ وِرِخاطِر کِ اُ خ خا گُفته
بو: «اَگ آتی وَ رَدای دَس ب رُن، شفا پِدا مِ ن.»
۲۲ عیسی وِرگشتک، اُن ب دیدک ب گ: «ای
کِنج، دل تو قرص بَش، ایمانِ ت ر شفا داد.»
آم دَم، اُر ز خوب ش. ۲۳ دَم کِ عیسی وَ حُن اُ
رییس ب یَم، اُشَن کِه وِر نوخه، نی مِرِد نُ مردم
کِ سوَر مِرِد نُ رِباعی مِخوند ر بُدی ۲۴ ب گ:
«ب رَا بیرو. وِر خاطِر کِ کِنج ن مِرِد، اُ خ وَ.»
وِل مِرِد م وَ اُ ب حَنَدید. ۲۵ دَم کِه مردم بیرو
گُرد، عیسی دَر شَن نُ دَس کِنج ر بَگَر نُ کِنج

پُ | خَا آ ب تَكُنْ تَ فَمِ كِه غَضِبِ خِدا وَرْشُ
مِیَا. ۱۵ أَفَقَّتْ وَ شَ مَ مِگْ، كِه دَر رُزِ دَاوَرِ،
تَحْمُلِ جِزَا وَرْ شَهْرِ سُدومِ أَعْمورَه، آسُ تَر مِشُ
تَ وَرْ أَسْرَ.

آزارها میا |

۱۶ « حواسِ شَنِ ما بَشَنِ مِ شَ مَ رَ مِثْلِ
گَسْفِنْدُ بِنِ گَرِگُ رَابِ مِ. نَفْتِ مِثْلِ ماژِ شِيارِ
بَشَنِ نُ مِثْلِ كِفتَرِ سادَه. ۱۷ وَ لِ حِواسِشِ ما وَ
مِردمِ بَشَنِ، وَرَايِ كِ شَ مَ رَ وَ مَكَمَه آ تَسْلِیمِ
مِ نِ دَرِ عِبادَتِگِه خَا، شَ مَ رَ شِلاقِ مِ رَنِ.
۱۸ وَ شَ مَ، وَرْخاطِرِ مِ، پِشِ والِی نِ پادشا أ
كَشِیدَه مِشَنِ تا وَ اَشُنُ نُ غِرِ يَهُودِیگُ شِهادتِ
بِ دَ ۱۹ وَ لِ دَمِ كِه اَشُنُ شَ مَ رَ تَسْلِیمِ بَكَنِ،
دِلِواپَسِ نِ بَشَنِ كِ شَطِ اَرَفِ بَرَنِ یا چِ زِ بَگِ.
وَ رْخاطِرِ كِ دَرِ اَدَمِ، اَرِچِ كِ با اَدِ بَگِ وَ شَ مَ
دادَه مِ شَنِ. ۲۰ وَرْ خاطِرِ كِه اِی شَ مَ نِ اِی كِ
اَرَفِ مِ رَنِ، وَ لَكِه رُوحِ پَدِرِ اَسْمَنِ شِ ما اسْتِ
كِ اِزِ طَرِیقِ شَ مَ اَرَفِ مِ رَنِ. ۲۱ با رادَرِ، بِ
رادَرِ تَسْلِیمِ مَرِگِ مِ نِ نِ بَبِ، گُچِ خَا. گُچِگُ وَرْ
ضِدِ مَكِ اَبِ خا پُ مِ شَنِ نِ اَشَنِ وَ كُشتِ
مَدِ. ۲۲ اَمِ مِردمِ وَ سِ اِ نِیمِ مِ اِزِ شَ مَ بَدِ بَرِ
پدا مِ نِ. وَ لِ اَرَكِه تَ اَخِرِ طاقَتِ بِ يَرِ، نِجاتِ
پدا مِ نِ. ۲۳ دَمِ كِه دَرِ شَرِ وَ شَ مَ جِورِ جِفا
مِ رَسَنِ، وَ شَرِ بَعْدِ قَرارِ بَكَنِ. أَفَقَّتْ وَ شَ مَ
مِگْ، پِشِ اِزِ اَبِ كِ بَتَنِ وَ اَمِ شَرِ اسرايِیلِ بِ رَسِ،
بِ سِ اِنسانِ مِ یا.

۲۴ «نه شاگرد از اُسْتِ خَا پالاتر نُه نوگر
از اربابِ خَا. ۲۵ اَمِ بَسَ كِ شاگردِ مِثْلِ اُسْتِ
خَا بِ شَنِ نُ نوگرِ مِثْلِ اربابِ خَا. اَگِ اَشُنُ اربابِ
خُنِ رَ بَعْلِزِبولِ صِدا گِردِ كِه اُمُ شَطِ اُسْتِ، چِنْدِ
بِشَتَرِ اَلِ خُنِ نِ بَدنامِ مِ نِ؟

کارگر گم. ۳۸ نَفْتِ اِزِ صابِ مَصولِ بِ خَا | كِه
وَ رِ مَصولِ اِ خَا، كَارگرِ رَابِ بَكَنِ.»

رسالت د واژده شاگرد

۱ • عیسی د واژده شاگردِ خَا پِشِ خَا صِدا
كُ، اَشُنُ اِقْتِدارِ بَداتِ ارواحِ پَلِیدِ
بورو كُنِ نُ اَرِ دَرْدُ مَرَضِ رَ شِفا بِ دَ ۲. اِسْمِ
أ دِ واژده رسولِ، اِینِ: اولِ، شَمَعونِ مِعروفِ
وَ پَطْرُسُ بِ رِ ئِ اَنْدِریاسِ؛ یَعقوبِ پِ سِ
زیدِی بِ رِ ئِ یوحنا؛ ۳ فِیلِپُسُ بَرْتولْمَا؛ توما
أ مَتایِ خِراجِگِیرِ؛ یَعقوبِ پِ سِ خَلْفایِ وَ
تَدایِ؛ ۴ شَمَعونِ غِیورِ وَ یهودا اِسْخَرِیوطِ كِ
وَ عیسی خِیانتِ كُ.

عیسی دواژده رسول ر رابی مین

۵ عیسی اِی دِ واژده نَفَرِ رَابِ كِ نُ وَ شُ اَمَرِ
كُ: «مِیونِ غِرِیهُودِیگُ مَرَنُ دَرِ اِیچِ كَدَكِ اِزِ
شَرِ سامریگُ دَرِ مِشَنِ، ۶ وَ لَكِه پِشِ گَسْفِنْدَنِ گَمِ
شَبِ قِومِ اسرايِیلِ بِ رِ. ۷ اَمَتو كِ دَارِه مِرِ، اِی
پِیغامِ اَعلامِ بَكَنِ نُ بَگِ، پادشایِ اَسْمِ، پادشایِ
خِدا نَزْدِیكِ. ۸ مَرِیضَنُ شِفا بِ دَ، مَرْدِگُ نِ زَندِه
كَنِ، جُذامِیگَنُ شِفا بِ دَه نُ دِیوارِ اِزِ اَدَمِ بِیرو
بُكَنِ. بِ عِوضِ وَدَسِ اَرَدِ، بِ عِوضِ بِ دَ اِ.
۹ اِیچِ طِ لا یا نَقَرَه یا مَسِ دَرِ كِ مَرَبَنْدِ خَا خِ
خَا نِ بَرِ ۱۰ نُ وَرِ سِفرِ خَا، بُغِچَه یا پِنِ اِضافِی
یا كُشِ یا چُو دَسِ وَنِ دَرِ؛ وَ خاطِرِ كِ رُوزِ
كارگرِ، اَقَنِ. ۱۱ وَ اَرِ شَرِ یا دِه اِ كِ مِرِ، اَدَمِ لا
اِقِ، وَ دِی بَكَنِ نُ تَ دَمِ كِ اِزِ اَنْجَابِ رِ، دَرِ خُئِ
مُنِ. ۱۲ وَ اَرِ خُنِ دَرِ مِشَنِ، «سَلامِ بَكَنِ.» ۱۳ اَگِ
أ خُنِ لا اِقِ بَشَنِ، بَگنارِیدِ صِلْحِ اِسلامتِ شَ مَ
وَ رِ اُ خُنِ قَرارِ اِبْگِیَرِ نُ اَگِ اُ خُنِ لا اِقِ نَبَشَنِ،
بَگنارِیدِ اِ صِلْحِ سَلامتِ وَ خِودِشِ ما وَرِمَگَرَدِ.
۱۴ اَگِ گَسِ شَ مَ رَ قِبولِ نَكَنِ یا وَ اَرِفشِ ما
گُشِ نِ دِی، دَمِ كِ اَزِ اُ خُنِ یا شِهرِ مِرِ، خَاكِ

قبول بُکن، آجر پیغمبر م گیره نُ ارگه آدم صالح
ر ور خاطر صالح بودنی قبول بُکن، آجر صالح
م گیر. ۲۲ آرگه و یک از ای خورگک، ور ای ک
شاگرد، آتی یک پیاله او خنک ب دی، آقت و
ش ما میگ که و هیچ وجه ب آجر ن م من.»

سخنن عیسی دربار یحیی

بعد از ا که عیسی ای فرمنا ر و دوازده
شاگرد خا ب گ، از آنجا ب ر ت در
شر ا ش، تعلیم ب دی نُ ورش صبت بُکن.
۲ دم که یحیی در زند، دربار کار مسیح
بتشی، شاگردن خا پشی راپی ک ۳ ت از عیسی
پرس: «تو اُم آستی که بااد ب تی، یا منتظر
کس دگ ب ش؟» ۴ عیسی در جواب ب گ:
«ب ر نُ ارچی ک م بین نُ م یسن و یحیی بگ،
ک ه کُر بینا م ش، لنگ ر م ر، جذامیگ شفا
پدا م ن، کوٹ میسن، مردگ زنده م ش نُ و
فقیر خ ور خوش داد مش. ۶ خوش و آل گس
ک دربار م شک نکن.»

۷ دم که شاگردون یحیی ب رفت، عیسی
شروع و صبت دربار یحیی ب ک نُ و جماعت
ب گ: «و بیاب ب رفت ک چز ر بین؟ ور
دیدن نی ا ک از باد و تگن؟ ۸ نف ور دیدن
چ ز بیرو ب رفت؟ وردیدن مرد ک لباس نرم
و ج لاف برخا دار؟ اشن ک لباس نرم و ج
لاف برخا مین در کاخ پادشا آست. ۹ نف ور
دیدن چ ز بیرو ب رفت؟ ب رفت که پیغمبر ر
بین؟ بله، و ش ما میگ ک ا، از پیغمبر بالاتر.
۱۰ یحیی اُم گستی ک ملاکی پیغمبر درباری ن
ویشته که:

”پش از تو قاصد خا رآبی مین،

ا رت ر ور ت آماده م ن.“

۱۱ آقت و ش ما میگ ک گلتر از یحیی اُم که
تعمید مده، از مگ زایید نشت، ول اگ در

مترس

۲۶ «نف، ازش مترس. ور خاطر ک ایچ چیز
پوشید نیی ک ورملان شی نُ ایچ چیز زر نیی
ک معلوم ن شی. ۲۷ ا چیزر ک م در تاریکی و
ش ما ب گفت، در رُشناپی زُر بگ نُ ایچر که
آرم در گشش ما گفته مش، از سر حُن اعلام
بکن. ۲۸ از اشن ک بدن مک ش ول ن متن
روح بُکش، مترس؛ و جائی از ا ب ترس ک متن
آم روح آم بدن در ج اندم از بین بر. ۲۹ مگ دوتا
چُفک و یک پول سته ن مفرش؟ ول، آتی چُفکی
ب ا راد پدر آسمنی ش ما و زمی نم یفت. ۳۰ آتی
موا سیرش ما آتک تک، ش مار د ش ت. ۳۱ نف
مترس؛ ارزش ش ما از ازارن چُفک، بشتَر.

۳۲ «آرک پش مردم مَر اقرار گن، م آپش پدر
خا ک در آسمن، اُن اقرار مین؛ ۳۳ ول آرک پش
مردم، مین اِنکار بُکن، م آپش پدر خا ک در
آسمن، اُن اِنکار مین.»

۳۴ «گم مکن ک امدات صلح و زمی ب یز.
م ن امدات صلح ب یز، م امدات شمشر ب
یز! ۳۵ م امدای:

» «ب سر خ بیی،

کینج ر خ مکی نُ

عزس خ خشی، جدا بُکن.»

۳۶ دشمنن آدم، آل حُن خودی آست.“
۳۷ «آرک بب نُ مک خا بشتَر از م دس دشت
بش، لا اقی م تی؛ و آرک پ س خا یا کینج خا
بشتَر از م دس دشت بش، لا اقی م تی. ۳۸ آرگه
صلیب خا ون دزه نُ و رد م ن تی، لا اقی م تی.
۳۹ آرک ب خوا ا جُن خا افظ بُکن، اُن از دس
م د ن آرک جُن خا و خاطر م از دس ب دی، ا
ن افظ م ن.»

۴۰ «آرک ش ما ر قبول بُکن، م ن قبول مین
ن آرک م ن قبول بُکن، ایم ن رآبی کرده ر قبول
مین. ۴۱ آرک پیغمبر ر ور خاطر پیغمبر بودنی

در رُز قیامت، تحمل جزا وَر مردُم مُلکِ سُدوم
آسُ تَر ت وَر تو.»

پیش م ب ی ن م و شما راحتی مِدا

۲۵ بعد، عیسی ایطُ بگ: «ای پدر، مالک
آسُم نُ زعی، ت ر شکر مَن کِ ای آقیقت از
اکیمُ نُ داناین زَر گردِ وَلِ وَر اُسُن که مِثِلِ
گُچگنِ خورد، ورملا کرد. ۲۶ بله، ای پدر،
و خاطِرِ کِ خوشنودی تو ذرای بو.»

۲۷ و ب گ: «پدر م، اَم چیر و اختیارِ مِ
اِشت. ایچ ک پ سَر ن مِشناسِ غِرِ پدر، ایچ
ک پَدَر ن مِشناسِ غِرِ پَسَر اُرکِ کِ پ سَر ب
خو ا پَدَر و ش بَشناسن. ۲۸ پیش م ب ی، ای اَم
کسانِ که زَمَت مگش نُ گسونِ کِ زیرِ بارای
سنگین، کِ م و ش مِ راحتی مِدا. ۲۹ زیگو م ن
و گردنِ خا پَرِن نُ از مِ یاد ب گیره، و خاطِرِ کِ
مِ ملائِمِ فروتنِ آسُت، نُ جُن ش ما راحتی مِدا.
۳۰ و رِچ که زیگو مِ راتِ آنُ بارِ مِ س بگ.»

صاِب رُزِ شَبَات

۱۲ در ا زَم، عیسی در رُزِ شَبَات که رُزِ
شَنبه مقدسِ یهودیگِ آسُت، از بِن ز
مِین گندمِ گرا مِشَدک. شاگردنِ یو گُشنِ بو دُن
شروعِ گردِ و چیندنِ سَر خُ ش ا گندُمِ خارَدنِ
ش. ۲ و لِ عاَلِمِنِ فرقه قریسی دَمِ کِ این ب دید
و عیسی ب گُفت: «س ک، شاگردن ت کِ ا مِ
نِ کِ در رُزِ شَبَات جالز نی.» ۳ عیسی ب گ:
«مگ ن خُنَد کِ داوود پادشاه دَمِ کِ خودیو
نُ اُسُن که خ ا بُو دِ گُشنِ بو د، چکار ک؟ ۴ شَطُ
داود در خُن خدا ب ر نُ نِ تقدیمِ شَد و خدا
که نُ مَقَدَسِ بخارَدک. اَم نُ نِ که خارَدنِ نه وَر
ا جائز بو نه وَر اُسُن که خ ا بو د، بلکه فقط وَر
کاهِن؟ ۵ یا مگ در تورات ن خُنَد کِ شَطُ در
رُزِ شَنبه، کاین در معبدِ و ر خاطِرِ انجامِ وظیفه

پادشایِ آسُم از اَم خوردنِ تَر، از ا گُتَر. ۱۲ از
زمانِ یحیی که تعمیدِ مِدا تِ آلا پادشایِ آسُم
آزار ا اذیتِ زیادِ بُدید؛ نُ ظالِمِ اَن و زور
و چنگِ مِیاره. ۱۳ و خاطِرِ کِ تمامِ پیغمبرِ نُ
تورات تا زمانِ یحیی، پِشگوییِ مِگَر د. ۱۴ و اگ
ب خا ا قبولِ بُکن، یحیی، اَم ایلِبا ا پیغمبرِ کِ
با د ب ی ی. ۱۵ آرگه گُش شنوا دار، ب ی شَن.
۱۶ «ای نسلِ خ چزِ مقایسه بُکن؟ ا ش مِثِلِ
گُچگنِ آسُت کِ در کوچه ا بازارِ مِرشینِ نُ ا م
بازینگِ خا صدا مِین نُ مِگ:

۱۷ «وَر ش م ا نی ب ز د، ن ر قصید؛
نوخه ب خُن د، گریه ن گرد.»

۱۸ و ر ای کِ یحیی بیَم که نه مخار نُ نه م شَم
مِ گ: «دیو دار.» ۱۹ پ س اِنسانِ بیَم که ا م
مخار نُ ا م شَم مِ گ: «اَن س کُن! مردِش
گمی عرقِ خواری، رَفیقِ خراجگِر نُ گنه کارن.»
و لِ ا ق بو دِن ا کِمَت، اعمالی ثابتِ مَن.»

وای و حالِ شَرِ کِ توبه ن مِین

۲۰ بعد عیسی شروع ک و ملامتِ ا شَرِ کِ
بِشَتَرِ معجزه ائ اُنجا اَنجامِ شت بو، وَر ایکه
ا شُ توبه ن کرده بو د. ۲۱ عیسی ب گ: «وای
وَر ش ما، ای مردُمِ خورزین! وای وَر ش ما،
ای مردُمِ بیت صیدا! و خاطِرِ کِ اگِ معجزه ا
کِ در ش م ا اَنجامِ ش در شَرِ صور ا صیدون
مِش، مردمِ اُنجا خِلِ بِشَتَرِ از ای، پلاس بر
خا مِگَر د، در خاکسترِ مِشَنَسَتِ نُ توبه مِگَر د.
۲۲ و لِ و شما مِگ در رُزِ قیامت، تحملِ جزا وَر
مردُمِ صور ا صیدون آسُ تَر ت وَر ش م ا. ۲۳ و
تو، ا گُفرناحوم، ت آسُمِ خودخا ب ل مِینی؟
نه، ت قَعِرِ جَهَنَمِ پایی گشیده مِش. و ر خاطِرِ
کِ اگِ معجزا کِ در تو اَنجامِ ب ش در سُدوم
مِش، ا شَر تا ا مِز باقی مِ مُند. ۲۴ و لِ و شما مِگ

۱۹ اُنه دعوا م ن نُه نه فریاد م گشن؛
وَن گسِ صِدانَ دَر کَوچِه آم یِشَن.
۲۰ نِی اِ نِیمِ جون ن م شگنَ
و فِلیته نِیمِ سوزَ خامُش ن م ن،
ت اِیکِ عدالتِ پیروز بکنَ.
۲۱ آم ملت آ و نوم اُ امید مَبِنَدِ.»

عیسی و بعلزبول

۲۲ بعد یک مرد ر که گرفتار دیو بو که گز
گنگ بو، پش عیسی ب یارد. عیسی ا ن شفا
ب دا، طور ک ا مرد آم صَبِت ک ن آم ب
دی. ۲۳ نَف آم مردم تعجب ب گردن پرسیده:
«توار ای مرد متن پ س داوود پادشاه بَتَن؟»
۲۴ وِل دَم کِه عالِمَن فرقه فریسی ای ن ب
یَشنید، ب گفَت: «فقط و کَمکِ بعلزبول، ک
رئیس دیو آست، ای مرد دیو آ ر بور م ن!»
۲۵ وِل عیسی که از فکَرش خ و دِشت و ش
ب گ: «آر مَمَلِگَتِ کِ وِرَضدْ خا بِلِ شِی،
وِر م ش ن اَر شَرِ یا اَر حُنِ کِ وِرَضدْ خا بِلِ
شِی، دوام ن مَبَر. ۲۶ آگ شَط، شَطَن بور بکنَ،
وِرَضدخا جدایی پَزَنده؛ نَف ش ت سلطَنَتِی
دوام مِیاَر؟ ۲۷ آگ م خ کَمکِ بعلزبول که رییس
دیو، دیو آ ر بیرو مَن، شاگردن ش ما خ کَمکِ
ک ا ش ن بیرو م ن؟ نَف شاگردن خودِشما،
ش ما ر داوون شُما مِشَن. ۲۸ وِل آگ م از
طریقِ روحِ خدا دیو آ ر بیرو مَن، نَف پادشایی
خدا وِر ش ما اَمَد. ۲۹ یک نَفَر، شَط مِتَن و
حُن مرد پَر زِر دَر شِی ن اموالِ ن غارت بکنَ،
مگ ای ک اول ا مرد پَر زِر بَنَد. بعد، واقعا مِتَن
حُن ن غارت بکنَ. ۳۰ آرک خ م نیی، وِرَضدَم ن
ن آرک خ م جمع نکنَ، ت نوک مَن.

۳۱ «نَف و ش ما مِگ، آر جور گناه کُفَر
ک انسان م ن، بَخشید مِش، وِل کفر و روح
القدس بَخشید م ن ش. ۳۲ آرگه اَرِف وِرَضد پ

خا، قانونِ شَبَات ر مِشگنَ، وِل خ ای حال،
تقصیرکار شمارده ن مِش؟ ۶ م و ش ما مِگ
اینجا چیز آست ک از معبد کَلَتَر! ۷ آگ م فَمیدِ
معنی ای کلامِ چَزِی که م گ "م رَحمتِ مَخوَأ،
نه قَرَبِی،" ا شُن که گنانِ دار ر مَکوم ن مِگَرِد.
۸ وِرای کِ پ س اِنسان صابِ رُزِ شَبَات .»

عیسی مرد ر که دسی خشک شد، شفا مَد

۹ عیسی از اُنجا ب رَن و عبادتگاه ش دَر
شَن. ۱۰ اُنجا مرد بو ک یک دسیو خشک ش د
بو. فریسیگ وِر متهم کردنِ عیسی از ا پرسید:
«شفا داد دَر رُزِ شَبَات جالَز؟». ۱۱ عیسی و ش
ب گ: «گَدکِش ما آست که گُسفِنَدِ دِشت
بَتَن ن آگ ا گُسف دَر رُزِ شَبَات دَر چ ب یَفَت،
ا ن ن گیره ن از چ بیرو ن یَره؟ ۱۲ آلا ارزشِ
انسان، چِنَدِ بَشرِ از گُسفِنَدِ نَف خوی کَرَد
دَر رُزِ شَبَات، جالَز.» ۱۳ بعد و ا مرد ب گ:
«دس خا دراز ک.» ا مرد دَس خا دراز ک. ا
دَس، مِثِلِ دسِ د گِ ی سالم شَن. ۱۴ وِل عالِمَن
فرقه فریسی، بیرو ب رَفَت ن خ آم شور گرد
ک ش ت عیسی ر نابود بکنَ.

خادم برگزیده خدا

۱۵ دَم کِه عیسی این فَمی، از اُنجا بَر. وِل
جمعیت زیاد و رَدی ب رَفَت ن عیسی آمِش ن
شفا ب دا ۱۶ ن و ش دستور ب دا ت دِبارَه ا
و کس چیز ن گ. ۱۷ ای ب ش ت ا چیز ک از
طریق اشعیا پیغمبر گفته شت بو و اَنجام ب
رَس ک:

۱۸ «ای است خادم م ک ا ن

انتخاب کرد،

آزیم م ک جَنیم از ا راضی.

م روح خا روی م ل

و ا عدالت و ملت آ دگ اعلام م ن.

۴۳ «دَمِ كِ رُوحِ پَلِيدِ از گَسِ يِرو مِ يَاءِ، وَ جَا
 اِحْشَكُ بِ اَو مِ رَتِ جَا اَوْرَ اسْتِرَاحَتِ وَدِي
 بُكْنَ. وَ لِي جَا اَر وَدِي نِ مِّنْ. ۴۴ نَفْتِ مِگَ «وَ
 حُنِ كِ از اَمْدَا، وَرِمِ گَرْدُ.» وَ لِي دَمِ كِه وَ اَنجَا
 مِ رَسَنِ، حُنَّ رَ خَالِي اُ تَمِيْزُ مَرْتَبِ مِ بِيْنَ. ۴۵ نَفْتِ
 مِ رُ اَفْتِ رُوحِ پَلِيدَتَرِ از خُودخَا اَمِ يَارِ نُو
 اَمْگِي دَر مِ شَنِ دَر اُ حُنَّ جَاگِيْرَمِشَنِ. بَعْدِ اَحْرُ
 عَاقِبَتِ اُ شَخْصِ از اُولِي اَبَدَتَرِ مِشَنِ. عَاقِبَتِ
 اِي نَسَلِي شَرِيْرِ اَمِي مِشَنِ.»

مُكَا اَبِ رَادْرُنِ عَيْسِي

۴۶ دَمِ كِ عَيْسِي خِ مَرْدَمِ اَرَفِ مِرَّ، مُكِي نُو
 بَرَادْرُنِي بُوْرُو سِ تَادَه بُوْدِ نِ مَخَوسَتِ خِ اَرَفِ
 بَزَنِ. ۴۷ يَكْ وَ عَيْسِي خِ وَرِ بِ دَا كِ: «مُكِي تُو
 نُو بَرَادْرُنِ تُو يِرو سِ تَادَ نُو مِ خَا اِخِ تُو اَرَفِ
 بِ رَيْنِ.» ۴۸ عَيْسِي وَ گَسِي كِه اِي اَرَفِ بَزَّ، بِ
 گَ: «مُكِي مِ كِ نِ نُو بِ رَادْرُنِ مِ كِه اَسْتِ؟»
 ۴۹ بَعْدِ خِ دَسِ خَا وَ سُوْنِ شَاگَرْدُنِ خَا اِشَارَه كِ
 نُو بِ گَ: «اَيْشِ مُكِي مِّنْ بِ رَادْرُنِ مِ اَسْتِ!
 ۵۰ وَرِ اِي كِ اَرَكِه خَوسَتِ پَدَرِ مِ نِ كِ دَرِ
 اَسْمِ اَسْتِ وَ جَا بِ يَرِ، بِ رِمِ نُو خَوارِمِ نُو مُكِي
 مِ اَسْتِ.»

مَثَلِ گَشْتَكِرِ

۱۳ اَمِ رُزِ، عَيْسِي از حُنَّ يِرو بِ يَوْمِ نُو
 دُو دِرِيَاچَه بَشَنِ. ۱ وَ لِي طُورِ جَمْعِيَتِ
 زِيَادِ اَنْ دَرَه گَرْدِدِ كِ عَيْسِي سَوارِ يَكِ قَلايِقِ
 بَشَنِ، بَشَنِ نُو اَمِ جَمْعِيَتِ دَرِ خَشَكِي بَسِ تَادِ.
 ۳ عَيْسِي خِ مَثَلِ اَهْ، خِلِ چِيْزَا وَرَشِ بَغِ. اَبِ گَ:
 «رُزِ گَشْتَكِرِ وَرِ پَاشِيْدَنِ دَنْ يِرو بِ رَ. ۴ دَمِ كِه
 دَنْ مِ پَاشِي، چُكِ دَرِ رِ بِيْفَتِي نُو مَرْعِنِ اَسْمِ بِ
 يَوْمِدِ نُو اَشْنِ بِ خَارَدِ. ۵ چُكِ دِگِ رُو زَمِيْنِ
 سِنْگَلَاخِ بِيْفَتِي كِ خَاكِ زِيَادِ نَدِشْتِ؛ نَفْتِ زُودِ
 سُوْزِ گَرْدِ، وَرِچِ كِه خَاكِي عَمَقِ نَدِشْتِ. ۶ وَ لِي

سِ اِنْسَانِ بَغِ، بَخْشِيْدِ مِ شُ، وَ لِي اَرَكِ وَرَضِدِ
 رُوحِ الْقَدْسِ اَرَفِ بِ رَيْنِ، نَه دَرِ اِي دُنْيَا بَخْشِيْدِ
 مِ شُ، نَه دَرِ اُ دُنْيَا.

دَرَخْتِ، از مِيوِي شِ نَاخْتِ مِشَنِ

۳۳ «اَكْ مِيوَه خُوبِ مِ خَوا، دَرَخْتِ شِ مِ
 بَا اَدِ خُوبِ بَشَنِ، وَرِ اِي كِ دَرَخْتِ بَدِ مِيوَه
 بَدِ مِ دَ. دَرَخْتِ از مِيوَه يِ مِتَنِ بَشَنَاسِ. ۳۴ اِي
 اَفْعِي زَاْدَكِ، شِ مِ كِ اِيْطِ بَدِ اَسْتِ، شِ تُو
 مِتَنِ اَرَفِ خُوبِ بَزَنِ؟ وَرِخَاطِرِ كِ زَبُ از اُچِيْزِ
 گِيْمِ رَيْنِ كِه دَلِ از اُ پَزِ. ۳۵ اَدَمِ خُوبِ از خَزْنَه
 خُوبِ دَلِ خَا خُوبِي يِرو مِيَاْرَ، نُو اَدَمِ بَدِ از خَزْنَه
 بَدِ دَلِ خَا، بَدِي. ۳۶ وَ لِي وَ شِ مِ مِگِ كِ مَرْدَمِ
 وَرِ اَرِ اَرَفِ يَخُودِ كِ وَزِ بُو مِ يَارَه، دَرِ رُزِ قِيَامَتِ
 حَسَابِ پَسِ مِ دَ. ۳۷ وَرَايِ كِ خِ اَرَفِ خُودخَا
 تَبَرَهْ مِ شَنِ خِ اَرَفِ خُودخَا اَمَكُومِ مِشَنِ.»

نُشُونِي يُونِسِ نَبِي

۳۸ بَعْدِ چِنْدَتَا از مَعْلَمِنِ تَورَاثِ عَالِمِنِ فَرَقَه
 فَرِيْسِي وَ عَيْسِي بِ گَفْتِ: «اَسْتَادِ، مِ خَوا اِ
 نَشْنِ اَسْمُونِي از تُو بِيْنَ.» ۳۹ وَ لِي عَيْسِي وَشِ
 جَوابِ بِ دَا: «نَسَلِي شَرَارَتِ پِيْشَنِ اِ زَنَاكَارِ، يَكِ
 نَشْنِ مِ خَا اِ! وَ لِي نَشْنِ وَشِ دَا دَنْ مِ شُ، غِيْرِ
 از نَشْنِ يُونِسِي پِيْغَمْبَرِ. ۴۰ وَرِخَاطِرِ كِ اَمْتُو كِ
 يُونِسِ سَنِ رُزِ سَنِ شُ دَرِ شِ كِمِ مَالِيِ كَلْنِ بُو،
 پِ سِ اِنْسَانِ سَنِ رُزِ سَنِ شُ دَرِ دَلِي زِي مِمَنْ.
 ۴۱ دَرِ رُزِ دَاوَرِي مَرْدَمِ نِيْنِوا خِ مَرْدَمِ اِي نَسَلِ
 زَنْدَه مِ شَنِ اَشْنِ مَكُومِ مِ نِ، وَرَايَكِه مَرْدَمِ شَرِيْ
 نِيْنِوا بَعْدِ اَشْنِيْدَنِ اَرَفِ يُونِسِ، تُوْبَه گَرْدِ، وَ اَلَا
 سِ كُنِ، گَسِ كَلْتَرِ از يُونِسِ اِيْنِجِي. ۴۲ دَرِ رُزِ
 دَاوَرِي، مَلِكُه جَنُوبِ، خِ مَرْدَمِ اِي نَسَلِ زَنْدَه مِ
 شَنِ نُو اَشْنِ مَكُومِ مِ نِ. وَخَاطِرِ كِ اُزِ اَسْرِ دُنْيَا
 بِ يَوْمِ تِ اِكْمِتِ سَلِيْمَانِ بِ يَشَنِ، وَ اَلَا سِ
 كُنِ، گَسِ كَلْتَرِ از سَلِيْمَانِ اِيْنِجِي.»

نُ ن دید، و اچیز کِ ش^۵ م یِشِن، ب یِشِن نُ ن یِشِنید.

معنی مثل گشتگر

۱۸ «نَفَ ش^۵ ما معنی مَثَل گشتگر ب یِشِن: ۱۹ دَم کِ گسی کلام پادشاپی آسَمَن م یِشِن نُ اُن ن مَقَم، اُ شَریر م یا اُن اچیز کِ دَر دلی کاشته ش^۵ ت، م قَبْنُ مَبَر. ای اُم دونه اِ اَسِت کِ دَر رَم یَفَت. ۲۰ دربارہ اُ دونه کِ رو زمین سِنگلخ بیفتی، اُ، گسی کِ کلام م یِشِن نُ اَمَدَم اُن خ شادی قبول مَن، ۲۱ وَلِ وَخاطِرِ کِه رِشَن ن دار، فَقَط اندکِ طاقت م یار. نُ دَم کِه وَ خاطِرِ اُ کلام، سختی یا جور و جفا م یا، اُم دَم از ایمانِ خا م یَفَت. ۲۲ دربارہ اُ دونه کِ میونِ خارا بیفتی، اُ، گسی کِ کلام م یِشِن، وَلِ دلواپسی دنیا اُ ف رِب مالِ دنیا، اُ کلام دَرِی حَف مَن نُ بار ن مِدی. ۲۳ وَلِ دونه کِه دَر زمینِ خوب بیفتی، اُ، گسی، کِ کلام م یِشِن، اُ ن م فَم، میوه مِدُن وَ بار مِرشین، دَر یِکِ صد، دَر یِکِ شصت، دَر یِکِ اسی براور.»

مَثَل گِنْدَه علف

۲۴ عیسی وِرشُ مَثَلِ دِگِ ب یَاو نُ ب گ: «پادشاپی آسَمُ مَثَلِ مَرِدِ اَسِت کِ دَر ز مینِ خا دُنِ خوب پاشی. ۲۵ وَلِ دَم کِ اَم مَرِدَم دَر خُ بود، دَشْمَنی ب یَوْمِ نُ بِن گِنْدَمَا، گِنْدَه علف ب کاشتکُ ب ر. ۲۶ دَم کِه گِنْدَم سوز کُ نُ خوشه ب دا، گِنْدَه علف آ اُودید ش. ۲۷ نوگزن اُ اریاب پش اُ ب یُمِدِن ب گُفَت: "اَقَا، مَگ تو دُن اِ خوب دَر ز مینِ خا ن گَشِت؟ نَفَ گِنْدَه علف آ از اگجا ب یَوْم؟" ۲۸ اریاب وِشُ ب گ: "ای کارِ دَشْمَن. نوگز وَ اُ بگُفَت: "م خا اِی ب ر نُ اَش نَ جَمع کُن؟" ۲۹ اریاب ب گ: "نه! نَکَن دَم کِه گِنْدَه علف آ ر جَمع مَن،

دَم کِه خورشید بیرو بَیَم، ب سُخْتِ نُ وَخاطِرِ کِ رِشَن ن دِشِت حُش شَد. ۷ چُکِ اِ بِنِ خارا بیفتی. خارا کُلُ شَن نُ اَش نَ خفه ک. ۸ وَلِ بَقِیَه دُنِ آ رو زمینِ خوب بیفتی نُ بار ب یَاو: چُکِ صد براور، چُکِ شصت اُ چُکِ سی. ۹ آرگه گُشِ شِنوا دار، ب یِشِن.»

قَصِدِ مَثَل

۱۰ بَعْدِ شَاگَرْدُ پِشِ عیسی ب یُمِدِن پَرسید: «وَرچِ خِ مَرِدَمِ خِ مَثَلِ آ اَرِفِ م رَی؟» ۱۱ عیسی ب گ: «قَمِیدِن رازِ پادشاپی آسَمُ وَ ش^۵ ما دادَه ش^۵ د، وَلِ وَ اَشُ دادَ نَشَد. ۱۲ وَرِخاطِرِکِ وَ اُکِ دار، بِشْتَرِ دادَ مِ شُ ت فَرَاوُ دِشِت بَیَن، وَ لِ از اُکِ ن دار، اُتِ اُمِ کِ دار، از اُگ رِفَت مِ ش. ۱۳ وَرِ اُمی اَسِت کِه مِ خِ شُ وَ مَثَلِ اَرِفِ م رَن، وَخاطِرِ کِ:

«اَشُ سِه مین، وَلِ ن مِبین؛

گُش مِ ن، وَلِ نَه مِ یِشِن نُ نَه مَقَم.

۱۴ براستی، اچیز کِه دربارہ اَشُ از طریقِ اِشعایِ پیغمبرِ گفته شت بو وَ اَنجام م رَس کِ مِگ:

«براستی م یِشِن، وَلِ آرگز ن م فَم؛

نُ براستی س مین، وَلِ آرگز ن دَرکن مین.

۱۵ وَخاطِرِ کِ دل ای قوم سخت ش^۵ د،

گُشِ شُ سِنگی ش ت

نُ چَشِ خا بَست،

ت نو دا خِ چَشِ خا بَین،

نُ خِ گُشِ خا ب یِشِن

نُ خِ دِلِ خا فَم

نُ وَرگَرِد وَ سون مِ نُ مِ اَشَن شَفَا بَدَا.

۱۶ وَلِ خوش وَ آلِ چَشِ ش^۵ ما وَرِخاطِرِ کِ م

بَین نُ خوش وَ آلِ گُشِ ش^۵ ما وَرِخاطِرِ کِ م

یِشِن. ۱۷ اَفَقَت وَ ش^۵ ما مِگ، خِلِ آ از بَعْمَبِرُن

صالحِ آرزو دِشِتِ اچیزَر کِه ش^۵ ما مِ بَین، بَین

کاره، پ سی انسان. ۳۸ ز می، ای دنیا آست؛ و بذر خوب، گچگن پادشایی آسم آست. گنده علفا، گچگن ا شیریز. ۳۹ و ا دشمن کی ا بذرا رم کاره، ابلیس. وقت د ر، ا آخر دنیا آست؛ و د رگزر، فرشتگ آست. ۴۰ ا متو کی گنده علفا ر جمع مین ن در آیش م سزین، در آخر دنیا ا متو م ش. ۴۱ پ سی انسان فرشتگن خا رایی مین ن اشن ارجی کی مردم و گنام پرن ن ا م اشن که قانونا ر میشن ر، از پادشایی جمع م ن ۴۲ ن اشن در کوره آیش م پرن، جا ا کی گریه ا دند قریچک کردن. ۴۳ بعد ادمن صالح، در پادشایی پدر آسمنی خا، مثل خورشید چ رخ م گیره. ارکه گش شنوا دار، ب تیش.

مَثَلِ گنج که زر

۴۴ «پادشایی آسم مثل گنج آست که در دل یک زمی ز رشت ن یک مرد ا ن پدا ک ن د گ ل ا ن زر ک. بعد از خوشالی ب ر ن ارجی کی دشت، بفرختک ا زمی ن بستندک.

مَثَلِ مروارید گر قیمت

۴۵ «ا متو پادشایی آسم مثل تاجر آست که وَرِد مروارید خوب م گرد. ۴۶ دم که یک مروارید گر قیمت ودی ک، ب ر، ارجی کی دشت، بفرختک ا ن بستندک.

مَثَلِ دُم مایی گیری

۴۷ «و باز پادشایی آسم مثل دُم آست کی و دریا پزند ش ن ا م جر مایی جم ک. ۴۸ دم کی دُم پرن ش، مردک ا ن و ساحل بگشید، بشتست ن مایی ا خوب در س بد جمع گرد، و ل ماییگن بد دور پرنده. ۴۹ در ا خرای رم ا ا متو مش. فرشتگوم یا ا ن ادمن بدکار از ادمن صالح جدا مین ۵۰ ن بدکارن در کوره آیش م پرن، جا ا کی گریه ا دند قریچک کردن.»

گندما ر خ ش از ریش ورگن. ۳۰ بل آر دوئش ت دم د ر، گل ش. بعد دم د ر و د رگزر م گ کی اول گنده علف آر جمع گن ن دسته بکن ت سخته شی، بعدی گندم آر جمع بکن ن و انبار م بیر.»

مَثَلِ دُن خردل

۳۱ عیسی ورش مَثَلِ د گ ب یاو ن ب گ: «پادشایی آسم مثل دُن خردل آست کی گسی ا ن ودشت در ز مین خا ب کاشتک. ۳۲ دُن خردل، از هم دنه آ خوردتر، و ل دم که سوز مین از هم چیز که در باغ کاشته شت، گلتر مش، درخت مش، طورک مرغن آسم م یا ا ن در شاخ ای ل ن د رُس مین.»

مَثَلِ خیرما ا

۳۳ عیسی ورش مَثَلِ د گ بیاو ن ب گ: «پادشایی آسم مثل خیرما ا آست کی زین ا ن خ سن کیسه آرد قاطی ک، ت ام خیرت روش ش.»

وَرَجِه عیسی خ مَثَلِ اَرَفِ مَر

۳۴ عیسی ام ای چیزا ر خ مَثَلِ آ و مردم بگ؛ ا ب مَثَلِ ایچی و ش نگ. ۳۵ ای ب ش ت ا چیز که از طریق پیغمبر گفته شت بو و انجام ب رس کی:

«م دن خا خ مَثَلِ آ و ا مین،

و ا چیز کی از اول خلقت جهان، زر

مند بو، و زیم یاز.»

معنی مَثَلِ گنده علفا

۳۶ بعد عیسی از جماعت جداش ن در حن ب ر. شاگردی پشی ب یومد ن ب گفت: «معنی مَثَلِ گنده علفا ر ور ما بگگ.» ۳۷ عیسی در جواب ب گ: «ا کی بذر خوب در زمی م

۱ در رُز تولد هیروودیس حاکم، کینچ هیروودیا در مجلس ب رقصیدکُ دل هیروودیس شاد ک، ۷ جور ک، هیروودیس قسم ب خارِ دُکُ وعده بدا که آرچی که کینچ ب خوا و ا ب دی. ۸ کینچ ا و شَرِکِ مُکِ خا ب گ: «سر یحیی ر، اُم که غسل تعمید مد ر امجا در مجمعه و م بد.» ۹ پادشاه نارآت ش، وِل وَاخَطِرِ قَسِمِ که خارِ دُ بون و وَاخَطِرِ مِئُنِ خا دستور ب د، ت چیز که کینچ مخا ا و ا ب د. ۱۰ هیروودیس آدم رای ک، سر یحیی ر در زِنْدُ بُرید، ۱۱ ا ن در مجمعه ب یارد، و کینچ ب داد ن ا ا ن پش مُکِ خا بَرَدُک. ۱۲ شاگردن یحیی ب یومد، بدن ن برده، خاک گردن ب رَفَتِ و عیسی خ و ر ب داد.

عیسی و پنج هزار نفر خوراک مد

۱۳ دم که عیسی ای خور بيشنی، از آنجا، یگ خ قلاق و سون جا دورافتید ب ر. وِل دم که مردم این ب ییشنیده، از شهر ا خا پ پیاده و ردی ب رَفَت. ۱۴ دم که عیسی از قلاق ت ش، جمعیت زیاد ب دیدک ا دلی ا وَاخَطِرِ ب سُخْتِکُ مَرُضِنِشَن شفا ب دا.

۱۵ نزدیک ب گ، شاگرد پشی ب یومد ن ب گُفَت: «اینجا جلا دورافتید است، ن در وقت است. مردم رای ک تا و دهات اطراف بر ن و ر خا غذا بسن.» ۱۶ عیسی و ش ب گ: «لازم نی مردم بز. ش ما خُدش و ش غذا ب د.» ۱۷ شاگرد ب گُفَت: «ما اینجا فقط پنج تا ن دوتا ماهی دار.» ۱۸ عیسی ب گ: «اَشَن پش م بیر.» ۱۹ بعدی و مردم دستور بدا تا رو غلفا آ برشین. بعد پنج تا ن دوتا ماهی ر بگر ن و آسَم س ک ن اَشَن برگت ب دادک. بعد ننا ر تگ تگ ک ن و شاگرد ب دادک اَش ا و مردم ب داد. ۲۰ اُم ب خارِ دُ ن سِر شِد ن از تگ ا

۵۱ عیسی پرسى: «ش ما ام ای چیزا قَمید؟» اَش جواب ب داد: «بله!» ۵۲ عیسی بگ: «نَف آر معلم تورات ک درباره پادشایی آسَم تعلیم گ رَفَت بيش، مثل صاب خنه است ک از خزنه خا چیز نو و کَن بیرو م یار.»

مردم ناصره، عیسی ر زد مین

۵۳ دم که عیسی ای مثل آر تمام ک، از آنجا ب ر ۵۴ و شَرِ خودخا ب یُم ن، در عبادتگاه اَش مردم تعلیم ب دا. طور که مردم تعجب میگردد ن مگفت: «ای مرد ای ت اگمت ا قدرت معجزه گردن از آگجا و دس آرد؟» ۵۵ مگ ا پ س تَم نجار نی؟ مگ اسم مُکِ مریم نی؟ مگ برادرزنی یعقوب ا ایسَف ا شمعون ا یهودا نی؟ ۵۶ مگ اَم امشیرگنی اینجا خ ما نی؟ نَف ای مرد ام ای چیزا ر از آگجا و دس آرد؟» ۵۷ نَف رو خا از ا و رگردنیده. وِل عیسی و ش ب گ: «ایچ یغمتر ب حرمت ن مش غیر از شَر خودخا ن بن اهل خن خود خا!» ۵۸ و در آنجا وَاخَطِرِ ب ایمانی ش، زیاد معجزه نک.

قتل یحیی

۱۴ در ا زمان، هیروودیس آکم، آوازه عیسی ر بيشنی، ۲ ن ا و نوگرن خا، ب گ: «ای یحیی است، اُم که تعمید مدا. ا زنده شت، و ر امی متن ای معجزه آر بکن.» ۳ هیروودیس وَاخَطِرِ هیروودیا ک زین ب ر ی فیلپس بو، یحیی ر گ رَفَت بو، دس پَن بست بو ن و زِنْد پَزِنْد بو. ۴ وَاخَطِرِ ک یحیی و ا مگفتک: «ور تو جائز نی خ ای ر بشی.» ۵ هیروودیس مخواستک یحیی ر بکش، وِل از مردم م ترسی، وَاخَطِرِ ک اَش یحیی ر و پیغمبری قبول دشت.

شفا اِ مَرَضُ دَرِ جَنِيسَارِت

۳۴ دَمَ كِه وَ اُ دَسِ دَرِيَاچِه ب رَسِيدِ، دَرِ
منطقه جَنِيسَارِتِ از قَالِقِ تَ شَدِ. ۳۵ دَمَ كِه
مردمِ اُنجا عيسِي رَ بَشِنَاخَتِ وَتَمَامِ اُ منطقه،
آدمِ رَايِي گَرْدِ نُ اَمِ اُسُنِ كِه مَرِضِ بُوْدِ، پِشِ
عيسِي ب يَارِدِ. ۳۶ اُسُ وَ عيسِي اِلْتِماسِ مِگَرِدِ
اجازَه ب دِي تَا فِقْطِ دَسِ خَا وَ گُوْشِه قَبَايِ ب
رِي، نُ اَرْگِه دَسِ مَرِي، شفا پِدا مِك.

رَسْمَا اُ اَكْمَا

چندتا از عالِمِنِ فرقه فَرِيسِي مَعِلِمِنِ
تورات از شَرِ اورشليم پِشِ عيسِي ب
يَوْمِدِ نُبُ گُفْتِ: ۲ «وَرِچِ شَاگَرْدُنِ تُو اُ رَسْمِ رَ
كِه از پَدْرانِ مَا وَ مَا رَسِيدِه، زِرِ پُ مِلِّ؟ وَرِچِه
اُسُ دَسِ خَا پِشِ از خَارْدِ نِ مِشَرِي؟» ۳ عيسِي
وَشِ جَوَابِ بَدَا: «وَرِچِ خُدِشِ مَا وَرِ خَاطِرِ رَسْمِ
خَا، اَكْمِ خُدَا رَ زِرِ پُ مِلِّ؟» ۴ وَخَاطِرِ كِ خُدَا اَكْمِ
ك: «اُرْمَتِ بِيُنِ مُكِ خَا نِ گِ دَرِ» نُ «اَرِ گِه
وَ بَبِ نُ مُكِ خَا دُو ب دِي، بَا اَدِ مِيَرِ.» ۵ وَلِ
شِ مَا مِگِ: «اَكِ گِسي وَ بَبِ يَا مُكِ خَا بُگِ:
اُ كَمِكِ كِه از مِ بَا اَدِ وَشِ مَامِ رَسِي، وَقِفِ
خُدَا شَتِ، ۶ دِه گِ وَرِ اُ اَدَمِ وَاجِبِ نَبِي اُرْمَتِ
بِيُنِ مُكِ خَا نِ گِ دَرِه.» اِي طُو شِ مَا وَرِ
خَاطِرِ رَسْمِ خَا، كَلَامِ خُدَا رَ زِرِ پُ مِلِّ. ۷ اِي
دُوَرِ دُوَرَنگِ اِشْعِيَايِ پِيغْمَبَرِ چِنْدِ دَرِبَارِه شِ مَا
خوبِ پِشْگُوِيِ كِ دَمَ كِه ب گِ:

۸ «اِي قَوْمِ خِ لِبِ خَا وَ مِ اُرْمَتِ مِلِّ،

وَلِ دِلْشِ از مِ دُوَرِ.

۹ اُسُ بَهُوْدِ مَنِ پَرِسْتِشِ مِ،

نُ اَرِچِي كِه يَادِ مِدِ، فِقْطِ اَكْمِ اَدَمُ

«اَسْت.»

مُنْدِه، دِ وَاژْدِ سِ بَدِ پَرِ جَمْعِ گَرْدِ. ۲۱ يَعْدَادِ اُسُ
كِ بَخَارِدِ، غَيْرِ از زَنَكِ نُ گُجْگِ، تَقْرِيْبَا پَنجِ
اِزارِ مَرْدِ بُو.

رَ زَفْتِنِ عيسِي رُو اَك

۲۲ اَمِ دَمِ عيسِي وَ شَاگَرْدُنِ خَا اَصْرَارِ كِ تَ
اَمْتُو كِه خُوْدِي دَاژِه مَرْدَمِ مَرِخَصِ مَنِ، سِ وَا رِ
قَالِقِ بِ شِ نُ پِشِ از عيسِي وَ اُ دَسِ دَرِيَاچِه ب
رِ. ۲۳ بَعْدِ از مَرِخَصِ كَرْدِنِ مَرْدَمِ، خُوْدِيُو يَكْ
وَ كُ ب رَ تَا تَنهَائِي دَعَا بَكْنِ. دَمَ كِه تَارِيكِ
شِ عيسِي اُنجا يَكْ بُو. ۲۴ دَرِ اِي دَمِ، قَالِقِ از
سَاخِلِ خِلِ دُوَرِ شِ تَ بُو نُ دَرِ تَكُنِ مَوْجَا
اَفْتِيْدِ بُو، وَخَاطِرِ كِ بَا دِ مَخَالِفِ مِ يَمِ. ۲۵ دَمِ
دَمِ چَارِ صُْبِ، عيسِي اَمْتِ كِه رُو دَرِيَاچِه قِ
دَمِ مَرِه وَ سُوْنِ شِ ب رِ. ۲۶ دَمِ كِه شَاگَرْدُ اُ نِ
بِ دِيْدِ كِه رُو اَكِ رِ مَرِفَتِ، وَشَتِ كَرْدِ نُبِ
گُفْتِ: «رُوْحِ اَسْتِ» نُ از تَرَسِ فَرِيَادِ بَكْشِيْدِ.
۲۷ وَلِ عيسِي اَمِ لَظَه وَ اُسُ ب گِ: «دَلِ خَا
مِگَمِ بِ گِيَرِ. مِ اَسْتِ، مَتَرَسِ!»

۲۸ پِطْرُسِ جَوَابِ ب دَاكِ: «اَقَا، اَكِ تُو
اَسْتِي، وَ مِ اَمْرِ كُ تَا رُو اَكِ پِشِ تُو بِيَا.»
۲۹ عيسِي ب گِ: «بِيَا!» نَفِ پِطْرُسِ از قَالِقِ
بِيرو ب يَوْمِ نُ رُو اَكِ وَ سُوْنِ عيسِي وَرِ بَتِفَتِي.
۳۰ وَلِ دَمِ كِه تُوْفَانِ ب دِي، ب تَرَسِي اُ اَمْتُو
كِ دَرِ اُ تَ مَرِفَتِكِ، فَرِيَادِ ب گِشِي: «اَقَا، مِ
نِ نِجَاتِ بِ دِ!» ۳۱ عيسِي فُوْرِي دَسِ خَا دَرَازِ
كِ نُ اُنِ بَكْرَفَتِكُ ب گِ: «اِي گَمِ اِيْمَانِ، وَرِچِ
شَكِ گَرْدِي؟» ۳۲ دَمِ كِه دَرِ قَالِقِ سِ وَا رِ شَدِ،
بَا دِ پِستَاْدَكِ. ۳۳ بَعْدِ اُسُنِ كِ دَرِ قَالِقِ بُوْدِ دَرِ
بِرَاوَرِ عيسِي سَرِخِ وَرِ مِي پِشْتِ، نُبِ گُفْتِ:
«وَرَاَسْتِي كِ تُو پِ سِ خُدَايِي!»

چه چیز انسان نجس مین

وَرِ گُسْفِنْدُنِ گم شتِه قومِ اسراييل رايِ ش تَا. «^{۲۵} وَلِ اَزَبِ يَوْمِ نُو دَرَبِ رَاوَرِ عَيْسَى زَوُونِ بَرَبِ زُنَبِ گُ: «گش گُنِ نُو اَيْنِ مَقِمِ. ۱۱ اَرچى كِي دَرِ ذَنِ اَدَمِ مِرْ اَنَ نَجَسِ نِ مَن، وَلِ اُچيزِ كِي اَزِ ذَنِي يِيرومِ يَا ا، اَسْتِ كِي اَدَمِي رِ نَجَسِ مَن.»
^{۱۲} بَعْدِ شَاگَرْدُ پَشِ عَيْسَى بِ يَوْمِدِ نُو بِ گُفْتِ: «مِ قَمِي كِي عَالِمُنِ فَرَقِه فَرِيسي، دَمِ كِه اِي اَرَفَا رِ بِ يَشْنِيدِ، بَدَشُ بِ يُمِ؟» ۱۳ عَيْسَى بِ گُ: «اَرِ چيزِ كِي پَدَرِ اَسْمُنِي مِ نِ كَاشْتِه بَشَن، اَزِ رِشَه كِنْدَه، مِ شُ. ۱۴ اَشَن وَ حَالِ خَا بِلْ. اَشُ رَنَمَا اُنِ كُر. اَكْتِ كُورِ عَصَاگَشِ كُورِ دِ گِ بِ شِي، هَرِ دُوئِش دَرِ چِ مِ يَفْتِ.» ۱۵ پِطْرُسِ وَ عَيْسَى بِ گُ: «مَعْنِي اِي مَثَلِ وَ مَا بْ گُگ.»
^{۱۶} عَيْسَى بِ گُ: «شِ مَا اَنُونِ مَقِمِ؟ ۱۷ مَكْتِ نِ مَقِمِ كِي اَرچى كِه وَ ذَنِ اَدَمِ دَرِ مِشُن، وَ شِ كَمِي مِ رِ نُو دَفْعِ مِشُن؟ ۱۸ وَلِ اُچيزِ كِي اَزِ ذَنِ اَدَمِ يِيرومِ يَا ا، اَزِ دَلِي سَرچِشْمَه مَكِيَرَه، وَ اَيْنِ چيزِ كِي اَدَمِي رِ نَجَسِ مَنَه. ۱۹ وَخَاطِرِ كِي اَزِ دَلِ كِي فِكْرِ پَلِيدِ، قَتْلِ، زَنَا، بِعَفْتِي، دُوزِي، شَهَادَتِ دَرُغِ تَمْتِ مِ يَا ا. ۲۰ اِي چيزَا اَسْتِ كِي اَدَمِ نَجَسِ مَن. غذا خَارْدِ خِ دَسِ نَاشِرِ هِيچِ كَرِ نَجَسِ نِ مَن!»

عيسى آدمين زيادتر شفا ميداد

^{۲۹} عيسى از انجا بر، از دُو درياچه جليل گرا شَن، بَعْدِ بَالِ كُ اِبَرِ نِ اُنجا بَشَن. ۳۰ جَمْعِيَّتِ زِيادِ پِشِي بِ يَوْمِدِ نُو خِ خَا لَنگِ نُو كُرِ نُو عَلِيلُ نُو گَنگِ نُو خِلِ اِدِ گِ رِ خِ خَا مِ اَرْدِ، پِشِ پُ اِ عَيْسَى مِ اِشْتِ نُو عَيْسَى اَشَن شفا مِدا. ۳۱ مَرْدِمِ دَمِ كِه بِ دِيدِ كِي گَنگِ گِبِ مِ رِنِ، عَلِيلُ سَالِيمِ، لَنگِ رِمِ رِ نُو كُرِ مِ بَيْنِ، اِرْمُنْدِ نُو خُدا اِ اسراييلِ جَلالِ دَا دِ.

غذا داد و چار ازار نفر

^{۳۲} عيسى شاگردنِ خَا صِدا كِ نُو بِ گُ: «دِلِمِ وَ اَلِ اِي جَمَاعَتِ مِ سَزَه، وَخَاطِرِ كِي اَلَا سِ رَزُ كِي خِ مِ اَسْتِ نُو چيزِ وَرِ خَارْدِ نِ دَارِ. نِ مَخُوا اَشَن گُشَن رايِ بُكُن، نَكَن دَرِ رِ، ضَعْفِ گُن.» ۳۳ شَاگَرْدُنِي بِ گُفْتِ: «دَرِ ايتو جَا اِ دُورِ اَفْتِيدَه، مَا اَزِ اَگْجَا مِتَنِ وَرِ سِرِ كَرْدِنِ اِذْقَرِ اَدَمِ، نُو گِيرِ بِ يِرِ؟» ۳۴ عَيْسَى پَرِسِي: «چِنْدَتَا نُو دَارِ؟» اَشُ بِ گُفْتِ: «اَفْتَا نُو چِنْدَتَا مَالِي خُورَكِگ.» ۳۵ عَيْسَى وَ مَرْدِمِ بِ گُ رُو زِي بَرِشِين. ۳۶ بَعْدِ اَفْتِ تَا نُو چِنْدَتَا مَالِي رِ وَرْدِشْتِ، خُدا رِ شُكْرِ كِ، اَشُ نِ تَكَّ تَكَّ كِ، وَ شَاگَرْدُنِ خَا بِ دَا دَكْ اَشُ اَوِ اُ جَمَاعَتِ بِ دَا دِ. ۳۷ اَمَّ بِ خَارْدِ نُو سِرِ شَدِ نُو شَاگَرْدِ اَفْتِ

ايمان زين كنعاني

^{۲۱} عيسى از انجا ييرومِ بِ يُمِ نُو وَ مَنطِقَه صُورِ اُ صِيدُونِ بِ رِ. ۲۲ يَكِ زِينِ كَنعَانِي اَزِ اُ مَنطِقَه، پِشِ عَيْسَى بِ يَوْمِ نُو خِ گَرِيَه بِ گُ: «اِي اَقَا، اِي پِ سِ داوودِ پادشاه، وَرِ مِ رَحْمِ كِ! يَكِ دِيو، سَخْتِ كِنجِمِ نِ گَرِفْتَارِ كَرْد.»
^{۲۳} وَلِ عَيْسَى يَكِ كَلْمَه اُ جَوَابِ اُ زَنِ نَدَا، شَاگَرْدُنِ عَيْسَى پِشِ عَيْسَى بِ يَوْمِدِ، اَزِ اُ خَوَاهِشِ بَكْرِدِ نُو بِ گُفْتِ: «اُنِ رَا يِي كُ كِه بَرِي، وَخَاطِرِ كِي خِ دَا دُ فَرِيادِ دَا زَه وَ رَدِ مَا مِ يَا ا.» ۲۴ عَيْسَى دَرِ جَوَابِ بِ گُ: «مِ فِقْطِ

دَم شَاگَرْدُ فَمِيدِ كِ عَيْسَى وَشُ نَكَّ خُودخَا از خَمِرْمَا اِنْ دُور نَكَّ دَرِ، بَلَكَه از تَعْلِيمِ قَرِيَسِيگُنْ صَدُوقِيگُ دُور مُنْ.

پَطْرُسْ اِقْرَارِ مِّنْ كِه عَيْسَى اُمُ مَسِيحِ مَوْعُودِ

۱۳ دَم كِه عَيْسَى وَ مَنطِقَه قِيَصْرِيَه فِيلِيپِ بَرَسِي، از شَاگَرْدُنْ خَا پَرَسِي: «مَرْدَمِ مِگِ، پِ سِ اِنْسَانِ كِ نَ؟» ۱۴ اَشُ جَوَابِ بِ دَادِ: «بَعْضِيَا مِگِ يَحِيَايِ كِه تَعْمِيدِ مِدا اَسْت. بَعْضِيَا مِگِ اِيلِيَا پِيغَمْبَرِ، بَعْضِ اَمِگِ اِرْمِيَا پِيغَمْبَرِ يَا يَكُ از پِيغَمْبَرُنْ.» ۱۵ عَيْسَى اِزْشُ پَرَسِي: «وَلِ شِ مَ اَمِگِ مِ كِ اَسْت؟» ۱۶ شَمْعُونِ پَطْرُسْ جَوَابِ بِ دَادِ: «تُو مَسِيحِ مَوْعُودِي، پِ سِ خُدا! زَنْدَه!» ۱۷ عَيْسَى بِ گَت: «اِي شَمْعُونِ، پِ سِ يُونَا! خُوشِ وَ اَلِ تُو، وَخَاطِرِ كِ اِي اَقِيقتِ جِسْمِ خُونِ وَرِ تُو مَعْلُومِ نَكَّ، بَلَكَه پَدَرِ مِ كِ دَرِ اَسْمُنْ.» ۱۸ مِ اَوِ تُو مِگِ كِ نَوْمِ تُو پَطْرُسْ يَعِنِ سِنِگِ، وَ مِ كَلِيَسَا خَا رُو اِي سِنِگِ مَسَاژُ نُ قَدْرَتِ مَرِگِ نِ مِتنِ وَرِ ضِدْتِي بَسْت. ۱۹ كِيلِي اِي پَادشَاپِي اَسْمُنْ وَ تُو مِدا. اَرچِي كِ رُو زِي بَنْدِي، دَرِ اَسْمِ بَسْتِ مِ شُنْ اَرچِي كِ رُو زِي وَا بُكْنِي، دَرِ اَسْمُنْ وَا مِ شُ.» ۲۰ بَعْدِ عَيْسَى شَاگَرْدُنْ خَا قَدْعَنِ كَ كِه وَ اِيچِ كَ نَ گِ كِه اُ مَسِيحِ مَوْعُودِ.

پِشْگُوبِي عَيْسَى دَرِبَارَه مَرِگِ اُ زَنْدَه شَتْنِ خَا

۲۱ از اُو بَعْدِ عَيْسَى شَرُوعِ گَرْدِ وَ اَشْكَارِ كَرْدِنِ اِي اَقِيقتِ وَ شَاگَرْدُنْ خَا بِ كِ كِ اُ بَا اَدِ وَ شَرَاوَرِشَلِيمِ بَرِي، اُنْجَا از شِخُ، كَلْبُنْ كَاهِنُ مَعْلُمُنْ تَوْرَاتِ جَلِي زَجْرِ بِ گَشَنْ، كَشْتِ شُ نُ دَرِ رِزِ سَوْمِ زَنْدَه شِي. ۲۲ پَطْرُسْ، عَيْسَى رِ يَكِ گُشِ بَرْدَكُ خِ تَشَرِ وَ اُبِ گَت: «دُورِ از تُو، اَقَا! اِي تُو چِيَزِ اَرْگَرِ وَرِ تُو اِتْفَاقِ نَمِيغْت.» ۲۳ عَيْسَى وَ سُونِ پَطْرُسْ وَرِگَشْتَكُ وَ اُبِ گَت:

تَا سِلِ، پَرِ از تَكّه اِمُنْدَه رِ جَمْعِ گَرْدِ. ۳۸ غِرِ زَنْكُ نُ گَجْگِ، چَارِ اِزَارِ مَرْدِ بُوْدِ كِ بِ خَا رِدِ. ۳۹ بَعْدِ از اُو كِه عَيْسَى مَرْدَمِ رَايِي كَ، سِ وَا رِ قَالِقِ شُنْ وَ مَنطِقَه مَجْدَانِ بَرِ.

فَرِيَسِيگُنْ صَدُوقِيگُ نَشُونِي مَخُوا!

۱۶ عَالِمُنْ فَرِقَه قَرِيَسِي اُ عَالِمُنْ فَرِقَه صَدُوقِي پِشِ عَيْسَى بِ يَوْمِدِ تِ وَرِ اِمْتِحَانِ كَرْدَنِي از اُبِ خُوا اِنَشُونِي اَسْمُنِي، وَشُ شُونِي بَدِي. ۲ عَيْسَى وَشُ جَوَابِ بَدَا: «شِ مَ اَمِگِ مِگِ "اَوَا خُوبِ مِ شُ وَرِ خَاطِرِ كِ اَسْمِ سَرخِ" وَ دَمِ صُبِ مِگِ "اَمُرِ اَوَا طُوفَانِي مِ شُ، وَخَاطِرِ كِ اَسْمِ سَرخِ اُگِ رَفْتِي." شِ مَ خُوبِ مِ فِيمِ ظَاهِرِ اَسْمُنْ نَ شِ تِ تَعْبِيرِ بُكْنِ، وَلِ نَشُونِي اِي رَمَانَا رِ نِ مِتنِ تَعْبِيرِ بُكْنِ! اِي نَسَلِ شَرِيَرِ زَنَاكَا، يَكِ شُونِي مِ خَا! وَلِ نَشُونِي وَشُ دَا دَنِ مِ شُ، غِرِ از نَشُونِي يُونِسِ پِيغَمْبَرِ.» تَفِ عَيْسَى اَشَنِ وَلِ كَ نُبِ رِ.

خَمِرْمَا اِفَرِيَسِيگُنْ صَدُوقِيگُ

۵ دَمِ كِه شَاگَرْدُ وَ اُدَسِ دَرِيَاچَه بِ رَسِيدَه، بَدِيدَه كِه فَرَامُشِ گَرْدَه كِه نُو وَرَه. ۶ عَيْسَى وَ شُ بِ گَت: «مَواظِبِ بَشِ خُودخَا از خَمِرْمَا اِفَرِيَسِيگُنْ صَدُوقِيگُ دُورِ نَكَّ دَرِ.» ۷ شَاگَرْدُ دَرِ اِي بَارَه خِ اَمِ شَرُوعِ وَ جُرُ بَحْثِ مَكْرِدَه نُو مِ گَفْتِ: «نُنْ يَارْدَه.» ۸ وَلِ عَيْسَى اِيْنِ قَمِي نُو وَ شُ بِ گَت: «اِسَسْت اِيْمَانُ، وَرِچِ دَرِبَارَه اِيكِ نُنْ نِ دَارِ خِ اَمِ بَحْثِ مِ نِ؟ ۹ مِگِ اَنُو نِ مَقِمِ؟ مِگِ وَيَا دِنِ دَارِ اُ پَنجِ تَا نُو وَرِ پَنجِ هَزَارِ نَقَرِ وَ چِنِ تَا سِلِ تَكَّ اِنُنْ كِ جَمِ گَرْدِ؟ ۱۰ يَا اُفْتِ تَا نُو وَرِ چَارِ هَزَارِ نَقَرِ اُ چِنِ تَا سِلِ تَكَّ اِنُنْ كِ جَمِ گَرْدِ؟ ۱۱ نَفْتِ وَرِچِ نِ مَقِمِ كِ خِ شِ مَ دَرِبَارَه نِ اَرَفِ نَزْدَا؟ خُودخَا از خَمِرْمَا اِفَرِيَسِيگُنْ صَدُوقِيگُ دُورِ نَكَّ دَرِ.» ۱۲ اَمِ

راضی است؛ و آرفی گش کن!»^۶ دم که شاگرد ای صدا ر بيشنيد، خلی ب ترسيد نُخ رو خا و خاكا بيفتيد.^۷ ول عیسی ب پیم، دس خا بالیش بشتک ب گت: «پ ش نُ مَتَس!»^۸ اَشُ بالا ر س گرد نُ غِر آز عیسی گس ر ن دید.

^۹ امتو که دشت از کُ پایی م یومد، عیسی وشُ امر ک نُ ب گت: «ای چیز ک ب دید خ گس نگ، ت دم ک پ س انسان از مرگ زنده شی.»^{۱۰} شاگرد از عیسی پرسید: «ورچ معلین تورات مگ ک اول با آد ایلیا پیغمبر ب ی ی؟»^{۱۱} عیسی جواب ب دا: «بله ک ایلیا م یا آن آم چی ر مثل اولی د رُس م ن.^{۱۲} ول و ش ما مگ ک ایلیا آمد، ول آن نشناخت نُ آر کارک دل ش خواست خ ا گرد. ام جر آ، پ س انسان از دس ش زجر مگش.»^{۱۳} بعد شاگرد قَمید که ا دربارہ یحیا ا که تعمید مدا خ ش آرف م رن.

عیسی پ سَرک که دیو دشت شفا مید

^{۱۴} دم که اَشُ از کُ، بیمد پایی پیش جمعیت، مرد پیش عیسی بیم، پشی زون ب ر نُ ب گت:^{۱۵} «آقا، ور پ س م رحم ک. ا غش من نُ خلی زجر م گش. خلی وقتا در آتیش یا در اک م یفت. اُن پش شاگردن ت بُرد، ول نیتنست اُن شفا ب د.»^{۱۷} عیسی در جواب ب گت: «ا نسل ب ایمان ناخلف، تا کی خ ش ما بشو. تا کی ش ما ر تحمُل بُکن؟ اُن پش م ب یر.»^{۱۸} عیسی و دیو نهب ب ر نُ دیو از ا بور ش نُ پ سَرک ام دم شفا پدا ک.^{۱۹} بعد شاگرد پیش عیسی ب یومد نُ در خلوت از ا پرسید: «ورچ ما نیتنست ا دیو ر یرو بُکن؟»^{۲۰} عیسی جواب ب دا: «ور ای ک ایمانیش ما کم. اَققت و ش ما مگ، اگ ایمان و خوردی دُن خردل دشت بش، و ای ک مگ: "از اینجا و آنجا

«ا سَط! از م دور شو، تو سد ر م آستی، و خاطر ک فکر تو فکر خدائی بلکه فکر انسان.»

صلیب خا ودان رِد عیسی بر

^{۲۴} بعد عیسی و شاگردن خا ب گت: «اگ گس ب خوا آ ورد م بی ی، با آد از جُن خا بگذره، صلیب خا وردر نُ و رد م ب ی ی. ^{۲۵} و خاطر ک ارگه ب خوا ا جُن خا نجات دی، اُن از دس م د؛ ول ارگه و خاطر م جُن خا از دس ب دی، اُن و دس م یازه. ^{۲۶} چه فا اده ک آدم تمام دنیا ر دشت بش، ول جُن خا از دس ب دی؟ آدم در عوض جُن خا چ ز م ت ن ب دی؟

^{۲۷} «و خاطر ک پ س انسان در جلال پدر خا خ فرشتگن م یا ا نُ و آر ک بنا و ا چیز که انجام داد، پاداش م د.»^{۲۸} اَققت و ش ما مگ، برخی اینجا س تاد ک تان بین ک پ س انسان در پادشایی خا م یا، مَزَا مرگ نمچش.»

عوض شدن ظالار عیسی

۱۷ شش ر بعد، عیسی، پطرس، یعقوب ب ر ی یوحنا ر ودشت اَشُ ن خ خا بال ک ا بیلندردک ت آنجا تنها بش.^۲ آنجا، پیش چشش، ظاهر عیسی عوض ش: روی مثل خورشید چ رُخ بگزه نُ لباسی ی مثل نور، س ف ش.^۳ ام دم، موسی پیغمبر ایلیا ا پیغمبر ورش ظاهر شد نُ خ عیسی گپ مزده.^۴ پطرس و عیسی ب گت: «آقا، چنید خوب که ما اینجا است! اگ بخوایی، م اینجا س تا سا اب د رُس من، یگ ور تو، یگ ور موسی ا یگ آ ور ایلیا.»^۵ انو ای آرف و ز بُن پطرس بو ک یگ ل ابر پرنور روش سا ا پزندک صدا از ابر ب یم ک: «ای است پ س آزیز م ک از ا خلی

گَجْگَ نِ شَنِ اصْلا وِ پادشاییِ آسَمِ رِ پِ دَانِ مِ
نِ. ^۴ نَفْ آرگه خود خا مثل ای گِجِ فروتن بُکَن،
دَر پادشاییِ آسَمِ گَلْتَرِ مِشْ. ^۵ و آرگه ای تْ گِجِ
رِ دَر نِمِ قَبولِ بُکَن، مِ نِ قَبولِ کَرْدِ.

^۶ «وَلِ آرگه باعث شئی یِکْ از ای گَجْگَ که
وَمِ ایمان دار، از ایْمَنِ خا بیفَت، وَرِ اُ بَترِ بُو
کِ سِنِگِ آسِ گَلْنِ وَا گَرْدِنِ بَسْتِ بَشِیْ نِ تِ
اِ دریا غرق شئی! ^۷ وای وَا حَالِ ای دنیا، وَا خَاطِرِ
وَسَوَسَهْ اِ که باعث گناه مِشْ! اُ مَدَنِ وِ سَوَسَهْ آ
لَازِمِ، وَلِ وَا وِرَاوَالِ کِسِ کِ وِ سَوَسَهْ آ از طریقِ
اُ مِ یا ا!»

^۸ «نَفْ اَگْ دَسْ تْ یا پُتْ تِ رِ وِ گناه مِ پَرَن،
اُنْ فَطْعِ کُنْ دُورِ پَرَنکِ، وَا خَاطِرِ کِ وِرِ تُو
بَترِ کِ عَلیلِ یا لَنگِ وَا حیاتِ اَبَدیِ بِ رَسیِ تا اُ
کِهْ خِ دُو دَسْ اُ دُو پُ دَرِ آتِشِ اَبَدیِ پَرَنَدِ شِ.
^۹ اَگْ چَشْ تُو تِ رِ وَا گُناه مِ پَرَن، اُنْ دَرِ بِ
یا رِ دُورِ پَرِ، وَا خَاطِرِ کِ وِرِ تُو بَترِ کِ خِ یِکِ چَشْ
وَا حیاتِ اَبَدیِ بِ رَسیِ تا اُ کِهْ خِ دُو چَشْ دَرِ
آتِشِ جَهَنَمِ پَرَنَدِ شِ.

مَثَلِ گُسْفِنْدِ گُمِشْتِ

^{۱۰} «اَواسِشِ ما بَئِشِ کِ ایچِ گَدکِ از ای
خورگُگَنِ خَارِ نِ کِن، وَا خَاطِرِ کِ وَا شِ مِ اِگِ
کِ فَرِشْتَنگِ شِ دَرِ آسَمِ اَمِشِ رُو بَبِ مِ نِ کِ
دَرِ آسَمَن، مِ بَینِ. [۱۱] وِرِ ای کِ پِ سِ اِنسانِ
اَمَدَتِ اِکِ گِمِ شَت، نجاتِ بِ دِی]. ^{۱۲} شِ ما
چِ زِ فِکِ مِینِ؟ اَگْ مَرَدِ صَدتا گُسْفِنْدِ دِشْتِ
بَئِشِ نِ یِکْ از اَشْ گِمِ شئی، مَگْ اُنودِ اُنَهْ تا
گُسْفِنْدِ اَدَرِ کُهْ نِ مِلْ نِ وَا رَدِ اِکِ گُمِشْتِ
نِ مَرِی؟ ^{۱۳} اَقِقتِ وَا شِ مِ اِگِ کِ، اَگْ اُنْ
پدا بُکَن، وِرِ اُ یِکِ گُسْفِ بَشْتَرِ خُوشالِ مِشْ تا
وِرِ نودِ اُنَهْ تا گُسْفِنْدِ کِ گِمِ نَشْت. ^{۱۴} اَمتو،
خُواستِ پدِرِ شِ مِ کِ دَرِ آسَمِ اَسْتِ ای نَبیِ
کِ آتی یِکْ از ای خورگُگِ اَلاکِ شئی.

جاوَجَا شو" نْ کُ جاوَجَا مِ شِ وَا ایچِ کَارِ وِرِ
شِ مِ غَرِمکَنِ نَبیِ. [۱] وَلِ ای جُرِ رُوحِ ناپاکِ
جَزِ وِرْزَا دَعَا بُورِ نِ مِشْ.]"

عیسی دَگِ لِ، مَرگِ اُزَنَدَه شِ نَنِ خا پِشگُوبِ مِینِ

^{۲۲} دَمِ کِ عیسیِ اُ شاگَرْدِنِ دَرِ وِلايَتِ جَلیلِ
دُورِ اَمِ جَمِ شَدِ، عیسیِ وَشْ بِ گَ: «پِ سِ
اِنسانِ وَا مِیِ زُودِیِ وَا دَسِ اَدَمِ دَاَدَهْ مِ شِ. ^{۲۳} اَشْ
عیسیِ رِ مِ کِ شِ نْ اُ دَرِ رِزِ سَومِ زَنَدَهْ مِشْ.»
شاگَرْدِ خِلِ غَصهْ بُخارِدِ.

مالیاتِ مَعْبَدِ خِدا

^{۲۴} بَعْدِ از ای کِ عیسیِ اُ شاگَرْدِنِ وَا شَرِ
کَفَرناحومِ بِ رَسیدِ، مَأْمُورِنِ کِهْ مَالیاتِ مَعْبَدِ
خِدا رِ کِهْ دُو دِرْهَمِ بُوَدِ مِسْتَنِدِ، پِشِ پِطْرُسِ
بِ یَوْمِدِ نْ پَرَسیدِ: «اَسْتادِ شِ مِ مالیاتِ نِ
مِدی؟» ^{۲۵} پِطرسِ جِوابِ بِ دَا: «اُ کِ مِدا!»
دَمِ کِهْ پِطْرُسِ وَا حُنْ بِ رَسیِ، پِشِ از ای کِهْ چِیزِ
بُگِ، عیسیِ وَا بِ گَ: «شَمعون، تُو چِزِ فِکِرِ
مِی؟ پادشاهِ اِنِ دُنیا از کِ باجِ اُ خِراجِ مِسْتِنِ؟ از
گَجْگَنِ خا یا از بَیگانگِ؟» ^{۲۶} پِطْرُسِ بِ گَ:
«از بَیگانگِ.» عیسیِ وَا بِ گَ: «نَفْ گَجْگِ
مُعاَفِ! ^{۲۷} وَلِ وِرِ اِیْکِ اَشْنِ نارا اَتِ نَکِن، دُو
دِریاچَهْ بَرِ نْ دَرِ اُ چَنگِگِ پَرِ. اوْلینِ مِالیِ رِ کِ
بَگَرَفی، دَنِ وَا کُ. یِکِ سَگَهْ چارِ دِرْهَمِیِ
وَدی مِی. اَسِگَهْ رِ وَدانِ سَمِ مِ نْ خُودِ خا وَا شِ
بِ دِه.»

کِهْ از اَمِ کَلْتَرِ؟

۱۸ بَعْدِ، شاگَرْدِ پِشِ عیسیِ بِ یَوْمِدِ نْ
پَرَسیدِ: «دَرِ پادشاییِ آسَمِ کِهْ از اَمِ
کَلْتَرِ؟» ^۲ عیسیِ یِکِ گِجِ رِ پِشِ خا صِدا کِ نْ
اُنْ وِسطِ شاگَرْدِ بَیارَدکِ ^۳ اُ بِ گَ: «اَقِقتِ وَا
شِ مِ اِگِ کِ تِ دَمِ کِ عَوضِ نِ شِ نْ مِثْلِ

اگ ب ر تو در آق تو گناه بکن

۲۸ وَلِ دَمِ كِ اَمْ نُوْكَرُ يَبْرُو بَرَّ، يَكَّ اَز اَمْكَازُنْ خَابِ دِي كِي صَد دِينَار وَ اُ بَدِكَار بُو. نَفْتِ اَنْ بَكْرُنْ گ لُوَنْ پَرِجِي نُبْ گ: "قَرَضِ خَابِ دِه!" ۲۹ اَمْكَارِي پِش پُ يُو رُو زُوْنُ اِخَابِ يَفْتِي اُخِ التَّماسِ بْ گ: "مَنْ مَلَّتْ بْ دِه، مِ قَرَضِ خَا مِدا." ۳۰ وَلِ اُقْبُولِ نَكْتِ نُبْ بَرَّ نُبْ اَمْرَدَتِ دَمِ كِه قَرَضِ خَابِ دِي وَ زَنْدُ پَرْنَدَك. ۳۱ دَمِ كِي بَقِيَه نُوْكَرُ بْ دِيدِ كِه چَرِشِ ت، خِلِ نارا اَتِ شُدِ، بْ رَفْتِ نُبْ اَرِجِي كِه اِتْفاقِ اَفْتِيَدِه بُو رُو اَرِيابِ خَابِ گُفْتِ. ۳۲ نَفْتِ اَرِيابِ، اُنُوْكَرُ پِشِ خَا صِدا كْتِ نُبْ گ: "اِي نُوْكَرُ بَدِكَار، مِ اَمِ قَرَضِ تِ رُو خَا طِرِكِه اَز مِ خَوَالِشِ گَرْدِي، بَخْشِيْدُ. ۳۳ نَبَا دَتُو اَمْتُو كِي مِ وَ تُو زَمِ كَرْدُ وَ اَمْكَارِ خَا رَحْمِ مِگَرْدِي؟" ۳۴ نَفْتِ اَرِيابِ غَضَبِ كْتِ، اُنْ وَ زَنْدُ پَرْنَدَك تِ اَمِّ قَرَضِ خَا صافِ بُكْن. ۳۵ وَ اِمِ جُرْبِ اَسْمُنِي مِ اَخِ اَرِ كَدَكِ اَزِ شِ مِ اَرِفْتارِ مِ نْ، اَكْتِ مِ اَبِ رِ خَا زِ تِه دِلِ خَا نِ بَخْشِي."

۱۵ «اگ ب ر ت در آق تو گناه بکن، پشی بر ن در خلوت خطان و ابگگ. اگ آفت ر گش ک، ب ر خا و دس آرد؛ ۱۶ ول اگ گش نک، یگ یا دو نفر دهگ ر خ خا برکت ت "ار آرف که ز دشمن، خ تایید دوتا یا سن تا شاد ثابت شی." ۱۷ اگ ن خواستک و اش گش بکن، و کلیسا ب گگ؛ و اگ ن خواستک آتی و کلیسا گش بکن، بلك ور تو مثل یک غریبه یا یک خراجگیر بش. ۱۸ آفت و ش ما مگ کی آرچی رو می بندی، در آسم بست م ش ن آرچی کی رو زعی و ابکن، در آسم و ام ش. ۱۹ این و ش ما مگ کی اگ دو نفر از ش ما رو می درباره چیزی که م خوا، خ ام موافق بش، از سون پدر م کی در آسم است ورش انجام م ش. ۲۰ و رای کی ارجا دو نفر یا سن نفر در نم م جمع ش، م انجا ینش است.»

مثل نوگر برم

۱۹ **تعلیم عیسی درباره طلاق**
دَمِ كِي عِيسِي اِي اَرْفَا رِ تَمَامِ كْتِ، اَزِ وِلَايَتِ جَلِيلِ بَرَّ نُبْ، وَ اَدَسِ رُ دِرْدِنِ، وَ مَنطِقَه يَهُودِيَه بْ اِيْم. ۲ جمعیت زیاد و ردی ب رَفْتِ نُبْ عِيسِي اَشْنْ، اُنْجَا شِفا بْ دا. ۳ عالِمُنْ فِرْقَه قَرِيسِي پِشِ عِيسِي بْ يَوْمِ دِنُ وَرِخَا طِرِكِه اَنْ اَمْتِحانِ بُكْن، اَزِ اُ پَرَسِيْدِ: «اِي جَائِزِ كِي مَرْدِ، زَنِ خَا وَ اَرِ عِلَّتِ، طَلاقِ بْ دِي؟» ۴ عِيسِي دَرِ جِوابِ بْ گ: «مَكْ دَرِ نَوِيشْتِ اِمْقَدَسِ، نِ خُنْدِ كِي خَالِقِ اِنْسِ، اَزِ اَمِّ اَوَّلِ «اَشْنِ مَرْدِ رِ خَلْقِ كِ» ۵ نُبْ بْ گ وَرِ اَمِي مَرْدِ اَزِ بَبِ نُبْ مُكِ خَا سِوا مِشْ، وَ زَنِ خَا پُونَدِ مِ خَا رَهْ نُبْ اُدُوتَا يَكِ بَدَنِ مِ شْ؟» ۶ نَفْتِ، اَشْنِ دِهْگِ دُوتَا نَبِي، بَلَكِه يَكِ بَدَنِ اَسْتِ. نَفْتِ اُچِيْرَزِ كِي خِدا پُونَدِ دَا، اِنْسَانِ سِوا نَكْن.»

۲۱ بعد پطرس پش عیسی ب یوم ن پرسى: «آقا، تا چند ل اگ ب ریم در آق م گناه بکن، با آد ا ن بخش؟ تا آف ل؟» ۲۲ عیسی جواب ب دا: «و تو مگ نه آف ل، هفتاد تا آف ل. ۲۳ «ورخاطرک پادشایی آسم مثل پادشا ا ممن کی بخواستک خ نوگزن خا اساب کتاب بکن. ۲۴ نَفْتِ دَمِ كِه شِروَعِ كِ وَ اِسَابِ كِتابِ، يَكْ رِ پِشِي بْ يارِدِ كِي دِ اِزارِ كِيَسِه طِلا وَ پادشاه بَدِكَار بُو. ۲۵ وَ خَا طِرِ اِيكِه اَنْ مِمتِستَكِ قَرَضِ خَابِ دِي، اَرِيابِ اِي دِستورِ بْ دَا اَنْ خِ زَنِ اُ گِجِ اُ اَرِجِي كِه دِشْتِ، بَقْرُشِ نُبْ طِ لَبِنِ بَسْتُن. ۲۶ اُنُوْكَرُ پِشِ پُ اَرِيابِ رُو زُوْنُ اِخَابِ يَفْتِي نُبْ خِ زَارِي بْ گ: "وَ مِ مَلَّتْ بْ دِه، مِ اَمِ قَرَضِ خَا مِدا." ۲۷ نَفْتِ دِلِ اَرِيابِ وَ حَالِي بْ سَخْتَكِ، اُنُوْكَرُ اَزادِ كْتِ نُبْ قَرَضِ نَبَخْشِي.

مَكْ، شهادت د رُغ مده، ۱۹ احترام بَب نُن مَكِ
 خا دِشَت باش،" و "أَمْسَاهَا خَا مَثَلِ خُودخَا
 محبت ب كُ." ۲۰ أَمْرِدْ جُ وُ وَا عِيسَى بَ گَ:
 «وَأَمَّ أَيْ أَمَّا عَمَلْ گَرْدَا؛ دَ گَ چَ زَ كَم دَاؤُ؟»
 ۲۱ عِيسَى جُواب بَ دَا: «أَكَّ مَ خَا اِي كَامَل
 شِ، بَرُّ نُن أَرْجَى كِ دَارَى بَفْرُشُ وَا قَفْرُ بِيَدِ تِ
 دَرِ أَسْمُ گَنْجِ دِشَتِ بَشَى. بَعْدَ بِيَا نُن اَزِ مَ پَرُوى
 كُ.» ۲۲ دَمَ كِهَ أُجُ وَا اِي نَن بِيَشَى، غَمَ دِلَنَ
 بَگَرُّ نُن اَزِ اُنْجَا بَ رُ، وَاخَاطِرِ كِ خِلِ دَارَا بُو.
 ۲۳ عِيسَى وَا شَاگَرْدُنَ خَا بَ گَ: «أَفَقَّتْ وَا
 شِ مَ مِگْ كِ، دَرِ شَدَنِ اَدْمُنِ دَارَا وَا پَادِشَايِ
 اَسْمُ خِلِ مَشِكَلِ. ۲۴ بَارَ مِگْ، كِ گَرَأَشَتَنِ اَشْتَرُ
 اَزِ سُورَاخِ سُوزُو، اَسُّ تَرِ اَسْتِ اَزِ دَرِ شَدَنِ اَدْمِ
 دَارَا وَا پَادِشَايِ خُدَا.» ۲۵ شَاگَرْدُ دَمَ كِهَ اِي اَرَفَا
 رَ بِيَشَنِيْدِ، خِلِ تَعَجَبِ گَرْدُنُ بَگَفْتِ: «نَفْتِ كِ
 مَ تِ نَن نَجَاتِ پِدَا بُكُنْ؟» ۲۶ عِيسَى وَا شِ سِ
 كُ نُن بَ گَ: «اِي وَا اِنْسَانِ غِرِمَمَكُنْ، وَا لِي وَا رَ
 خُدَا اَمَّ چِي مَمَكُنْ.»

۲۷ اَدْمُ پِطْرُسُ دَرِ جُوابِ بَ گَ: «سِ كُ،
 مَا اَمَّ چِيَزِ وَا لِي گَرْدُنُ وَا رَدَدِ تُو اَمَدُ. نَفْتِ چِيَزِ گِيَرِ
 مَا مِيَا اَي؟» ۲۸ عِيسَى وَا شِ بَ گَ: «أَفَقَّتْ وَا
 شِ مَ مِگْ كِ، دَرِ دُنْيَا اِ جَدِيْدِ، دَمَ كِ پِ سِ
 اِنْسَانِ وَا رَ تَخْتِ پَادِشَايِ پَرِ شَكُوْهَ اُ جَلَالِ خَا
 بَرِشِيْنِ، شِ مَ اَي كِ كِهَ اَزِ مَ پَرُوى گَرْدِ، وَا رِ دِ
 وَا زَدَ تَخْتِ مَرِ شِيْنِ نُن وَا رِ دِ وَا زَدَ طَايِفَهَ اِسْرَائِيْلِ
 دَاوَرَى مِ نِ. ۲۹ وَا رِ گِهَ وَاخَاطِرِ نُوْمِ مِ حُنَّ اَيَا
 بَ رَا دَرُ يَا خُوَا اَرُ يَا بِيُنُ مَكْ يَا گِجْگِ يَا زِ مِيْنِ
 خَا وَا لِي كَرْدَ بَشِنِ، صَدِّ بَرَاوَرِ وَا دَسِ مِ يَارَ نُن وَا رِيْثِ
 زَنْدِگِيْ اَبَدِيْ مِشُنُ. ۳۰ وَا لِي خِلِ اَي كِ اَوَّلِ اَسْتِ
 اَخْرَمِ شِنُ نُن اَشْنُ كِهَ اَخْرَ اَسْتِ، اَوَّلِ مِشُنُ!

كارگزين باغ انگور

۲ • «پادشايي اَسْمُ اَرِيَابِ حُنِ رَ مُنِ كِ
 صَبْحِ پَگِ اَزِ حُنِّ بُوْرِشَتِ وَا رَ باغِ

۷ اَشُ وَا عِيسَى بَگَفْتِ: «نَفْتِ وَا رِچِ مَوْسَى اَمَكِ كِ
 كِ مَرْدِ وَا زَنْ خَا يَكِ طَلَاقِ نُمِهَ بَ دِي نُن اَنُ وَا لِي
 كُنْ؟» ۸ عِيسَى وَا شِ بَ گَ: «وَاخَاطِرِ سَخْتِ
 دِلِ شِ مَ اَسْتِ، كِهَ مَوْسَى وَا شِ مَ اِجَازَهَ بَ دَا
 كِ زَنْنِ خَا طَلَاقِ بَ دَ، وَا لِي اَزِ اَوَّلِ اِي تُو بُو.
 ۹ وَا شِ مَ مِگْ، اَرِگِهَ زَنْ خَا وَا اَرِ عِلَّتِ غِرِ اَزِ
 زَنْ، طَلَاقِ بَ دِي نُن زَنْ دَگِ بَ گِيَرِ، زَنْ كَرْدِ.»
 ۱۰ شَاگَرْدُ وَا عِيسَى بَ گَفْتِ: «اَكَّ وَاضَعِيْتِ
 بِيْنِ يَكِ مَرْدِ خِ زَنْ خَا اِيْثُ اَسْتِ، نَفْتِ اَزْدُواجِ
 نَ گَرْدِ، بِيْتَرَا!» ۱۱ عِيسَى بَ گَ: «اَمَّ نُن مَتَنِ اِي
 تَعْلِيْمِ قَبُوْلِ بَكُنْ، مَكْ اَشْنُ كِ وَا شِ دَا دَهَ شِ دَ
 بَشِنُ. ۱۲ وَاخَاطِرِ كِ بَعْضِ اَزِ حُجْجِ اَسْتِ كِ اَزِ
 مَادَرِ حُجْجِ وَا دُنْيَا اَمَدُ؛ بَعْضِ اَزِ حُجْجِ اَسْتِ كِهَ
 وَا دَسِ مَرْدِ حُجْجِ شِ دَ؛ وَا بَعْضِ اَسْتِ كِهَ
 وَاخَاطِرِ پَادِشَايِ اَسْمُ، خُودخَا حُجْجِ اِسَابِ مِيْنِ
 نُن اَزْدُواجِ نِ مِيْنِ. بَلَكِ، اَرِ كِهَ مِ تِ نَن اِيْنِ قَبُوْلِ
 بُكُنْ، قَبُوْلِ بُكُنْ.»

بِل گجگ پش م بي

۱۳ اَدْمُ مَرْدِ گِجْگِ پَشِ عِيسَى بَ يَارِدَتِ رُو
 شِ دَسِ بِلُ نُن دَعَا بُكُنْ. وَا لِي شَاگَرْدُ، مَرْدَمِ نِهَبِ
 بَرْدِ. ۱۴ وَا لِي عِيسَى بَ گَ: «بِلُ گِجْگِنِ خُورِدِ
 پَشِ مِ بِي نُن اَشْنِ مَانَعِ مِشُنْ، وَاخَاطِرِ كِ پَادِشَايِ
 اَسْمُ مَالِ اِيْثُ اَدْمِ اَسْتِ.» ۱۵ نَفْتِ عِيسَى رُوشُ
 دَسِ بِيْشَتَكِ، اَشْنُ بَرِگَتِ بَدَا دَكُ اَزِ اُنْجَا بَ رُ.

ج وُن دارا

۱۶ مَرْدِ پَشِ عِيسَى بَ يَوْمِ نُن بَگَ: «اُسْتَا دَا،
 چِهَ كَارِ خُوبِ بَايَدِ بُكُنُ تِ زَنْدِگِيْ اَبَدِيْ رَ دِشَتِ
 بَشُو؟» ۱۷ عِيسَى وَا بَ گَ: «وَا رِچِ اَزِ مِ مِپْرِسِي
 كِهَ چِيَزِ خُوبِ؟ فَفَقَطِ يَكْ اَسْتِ كِ خُوبِ.
 اَكَّ مِ خَا اِي وَا زَنْدِگِيْ اَبَدِيْ رَ پِدَا بُكُنِي، وَا
 اَكَمَا عَمَلِ كُ.» ۱۸ اُ مَرْدِ پَرِسِي: «كُ اُ اَكَمَا؟»
 عِيسَى بَ گَ: «"قَتْلِ مَكْ، زَنْ، مَكْ، دُوزِي

پشگویی سوم عیسی درباره مرگِ خا

۱۷ دم کی عیسی و سون شَر اورشلیم مرفتک، در ر، د وازد شاگرد خا و گوشه بَرَدک و شُب ب گت: ۱۸ «سِ گن، ما داره و شَر اورشلیم مَر. در اُنجا پ سِ انسان و دَس گلن کاهن ن معلمن تورات داده م ش. اشن اَن و مرگ محکوم م ن ۱۹ ن اَن و دَس غیریهودیک مَدَت روشخند شی ن شلاق ب خَر ن و ر صلیب گشیده شی. و ادر رز سوم، زند میش.»

درخواست مُکِ یعقوب ا یوحنا

۲۰ مُکِ پ سرن زیدی خ دُو پ سِ خا پیش عیسی ب یوم. اَز در براور عیسی زانو ب ر ن از ا بخواستک کی ورا کار بُکن. ۲۱ عیسی و اَز ب گت: «چِم خای؟» اَز جواب بدا: «بُگک، کی ای دُو پ سِ م در پادشایی تو، یک دَس راست ییکد گت دَس چپ تو برشین.» ۲۲ عیسی در جواب ب گت: «ش ما ن مِقَم چِم خوا! شما متنی از پیاله عذاب کی م و زودی مَشَم، ب شِم؟» جواب ب داد: «ما متنی.» ۲۳ عیسی و شُب ب گت: «شما از پیاله که م مَشَم، مَشَم، و ل ش نَسَت و دَس راست ا چپ م، و اختیار م نیی که و گس بدا. ای مالِ اشن است کی بب آسمنی م ورش آماده کرد.»

۲۴ دم که د شاگرد د گت از ای جریان خ و ر شد، ورا دُو ب رادر غضب کرد. ۲۵ ول عیسی اشن صیدا ب ک ن ب گت: «ش ما م فَم کی اکمن قوم د گت و ر ش آفای م ن ن گلن ش ورش اکومت مین. ۲۶ ول پِن ش ما ایٹن ن بَش. آر که م خا ا پِن ش ما گل بَش، با آد نوگرِش ما بَش. ۲۷ و آرگه م خا ا پِن ش ما اول بَش، با آد غلام ش ما بَش. ۲۸ حتی پ سِ انسان، ن یَم که خدمت شی، ا ب یوم ت خدمت بُکن ن جُن خا و ر آزادی خِل ا ب دی.»

انگورخا کارگرن ب گیر. ۲ بعد از ایکه صاب باغ، سَر روز یک دینار خ کارگر، قول قرار ک، اشن و باغ خا آپی ک. ۳ صبح، نزدیک ساعت نه، بیرو ب ر ن چندتا آدم دگ رب دی که در مِد، ب کار س تاده. ۴ و اشن ا ب گت: «ش ما ا و باغ م ب ر ن ارجی کی ا ق ش ما است و ش ما م دا.» ۵ کارگر ا ب رفت. صاب باغ، ظهر، نزدیک ساعت دوازده ا بعد از ظهر، نزدیک ساعت سه دگ ل، ا م کار ب ک. ۶ ا سَر یگ، نزدیک ساعت پنج، بیرو ب ر ن چند نفر ر ب دی که س تاده. از اشن پرسی: «ورچه ا م رز اینجا ب کار س تاده؟» ۷ جواب ب داد: «و خاطریک ایچ ک ما ر و مزد نگر.» و شُب ب گت: «ش ما ا و باغ انگور م ب ر.» ۸ دم ب گت، صاب باغ انگور و سرکارگر خا ب گت: «کارگرن صدا بُکنک از نفر آخر شروع ک تا نفر اول، مزدش ن بد.» ۹ کارگرن کی آدود ساعت پنج سَر کار امد بود، آر گدک یک دینار بگرفت. ۱۰ دم که نوبت و اشن برسی کی پیش از ا م امد، فک گرد کی بَشتر از بقیه م گیر. ول و اشن ا یک دینار داد ش. ۱۱ دم که مزد خا بگرفت، و ارباب خن غرغر گرد ن ب گفت: ۱۲ «ایش کی آخر ب یومد فقط یک ساعت کار گرد ن تو اشن خ ما کی سختی ا گرمی رز تحمل گرد، یگ گردی!» ۱۳ ول ارباب و یگ ازش جواب بدا: «ا رفیق، م در ا ق تو ظلم ن کردآ. مگ ما سَر یک دینار، قول قرار نگرده؟ ۱۴ نف حق خا ب گیرک بر! م م خا ا و ای آخری مثلی تو مزد ب دا. ۱۵ مگ حق ن دار خ مالِ خا ا کار کی م خا ا بُکن؟ و رچ چشم دیدن سخاوت م ن ن دار؟» ۱۶ نف، آخری، اول م ش ن اولی آخر!»

عیسی دوتا گر شفا مد

۲۹ دم کِ عیسی خ شاگردُن خا از شر اریجا مِرَفَتک، جمعیت زیاد وَ رَدی بَرَفَت. ۳۰ دُو ر، دوتا مرد گر ش نَسْتَه د. دم که ب تیشنید عیسی دازه از انجا گرامش، فریاد ب گشید: «آقا، وَر ما رَحْم ک، اِ پَس داوودا» ۳۱ جماعت اُشَن بَتَرِنِد نُ وُش مِگَفَت که سَاکِت ش؛ وِل اُش پِشتر فریاد م گشید ک: «آقا، وَر ما رَحْم ک، اِ پَس داوودا!» ۳۲ عیسی بَسْتادک اُ دوتا مرد صدَا ک نُ پَرسی: «چکار م خوا اِ وَر ش ما بُکُن؟» ۳۳ اُش وَ اُجواب ب داد: «آقا، م خوا اِ چِشِما وا شی.» ۳۴ عیسی خ دلسوزی دَس خا رو چِشِش ب گَشی نُ اَم دم چِشِش وَ اُش نُ وَ رَدِ عیسی ب رَفَت.

ورود شاهنه عیسی وَ اورشلیم

۲۱ دم که عیسی اُشاگردُن وَ شَر اورشلیم نزدیک شد، وَ دِ اِ بیت فاجی بئومد که دَر ک اِ زیتون بو. آدم عیسی دوتا از شاگردُن خا رابی ک ۲ نُ وَ ش ب گ: «وَ ده ک پِش رو ش ما است، ب رَا. وَ مَضی ای که دَر شِد، خَرِ ر م بین که خ گَر ی بستی. اُش ن وَ ا بُکُن نُ پِش م ب یر. ۳ اگ گس چیز وَ ش ما ب هگ، بُگ: "خداوند اُشَن لازم دار،" وَ اَم دم اُشَن رابی مَن.» ۴ ای بَشَن تا اچیز کِ از طریق رَگِریا پیغمبر گفته شت بو وَ انجام بَرَس کِ مِگ:

«وَ کِنچ صهیون بُگ

"سگ پادشاه تو دازه پِش تو مِیا یَا

سوار وَر یَک کَر خَر، خِ فروتنی

وَ پِش تو مِیا آ.»

۶ اُ دوتا شاگرد ب رَفَت نُ اَمتو که عیسی گفت بو، بگرد. ۷ اُش خَر خ گَر ی ب یارد نُ عبا اِ خا بال پِشَت ش پُرِنِد نُ عیسی روش بَشَن. ۸ پِشتر

جمعیت قبا اِ خا سر ر عیسی مَقْنِد نُ بقیه آ شاخه اِ درختا ر مَبُرِنِد نُ دَر ر مَقْنِد. ۹ اُ جمعیت کِ پِش آ پِش عیسی مِرَفَت نُ جمعیت کِ وَ رَدِ عیسی م یومد، شَبوش مَرَد نُ م گَفَت:

«نجات بده، پَس داوودا!»

«متبارک بَشَن اُ کِ وَ اِسْم خداوند م

یا ا!»

«دَر ب لَترین جا اِ اَسْم، نجات!»

۱۰ دم که عیسی وَ شَر اورشلیم دَر شَن، اَم شهر اَز هَوْل وَ لا پَر شَن. مردم مِگَفَت: «ای کِ ن؟» ۱۱ جماعت مِگَفَت: «ای عیسی پیغمبر، که از شهرناصره وَ لایتِ جلیل!»

عیسی کاسن از معبد یرو م پرن

۱۲ بَعَدِ عیسی دَر معبد ب یَم نُ اُشَن که مشغول کاسی دَر معبد بود یرو ک نُ تَخِت صِرَاف نُ بساط گفتر فُرُش نُ چَپ ک ۱۳ نُ وَ ش ب گ: «در ن وِشَت اِ مقدس ن وِشَت شد که "وَ حُن م حُن دعا مِگ"; وِل ش ما اَن "پاتق دوز" گرد.»

۱۴ دَر معبد، کُر نُ لَنگ پِشی ب یومد نُ عیسی اُشَن شفا بدا. ۱۵ وِل دم کِ کَلَن کاهن نُ مَعِلْمَن تورات، معجزه اِ که عیسی انجام داد ر ب دید نُ اَمتو ب دید کِ گَجگ دَر معبد شَبوش م گش: «نجات بده، پَس داوودا!» اُش غضب گرد. ۱۶ اُش وَ عیسی ب گَفَت: «م تِشَنی ایش چ ز مِگ؟» عیسی وَ ش ب گ: «مگ دَر ن وِشَت اِ مقدس ن حُن د کِ مِگ، "تو از زین گَجگن شیرخوارگ ستایش آماده گرد؟"»

۱۷ وَ عیسی اُشَن وِل ک نُ از شَر بور شَن. اُ وَ دِ اِ بیت عَنیا ب ر نُ ش وَ اَمجا مُنَدک.

خشک ش دَن د رختِ انجیر

۱۸ صُب پَگ دَم که عیسی دشت و شَر ورمگشت، گَشَن شَن. ۱۹ دُو ر، د رختِ انجیر ب دیدک و سُوئِ بَر، وَلِ غِر بَرگ چِیز و د رخت نَدی. نَف و د رخت بَهگ: «بَش کِ دَهگ هرگز میوه از تو وَبار نِی!» آم دَم د رختِ انجیر حُش شَن. ۲۰ دَم که شاگردُ این بَدید، لِرُشِد، از ا پَرسید: «ش ت د رخت انجیر آم دَم حُش شَن؟» ۲۱ عیسی دَر جوابِ ش بَهگ: «أَفَقَت و ش ما مِگ، آگ ایمان دشت بَش ن شُک ن کن، نه فقط مِتِن اُچیز کِ وَر د رخت انجیر اتفاق بَیفتی انجام ب د، بلکه آتی آگ و ای کُ بَگ "از جا کِنده شُن و دریا پَزَنده شو،" آم تو م شُن. ۲۲ آگ ایمان دشت بَش، آرچی کِ دَر دعا بَخا، وَدَس میاره.»

سؤال درباره اقتدار عیسی

۲۳ دَم که عیسی وَ معبد بَهیم نُنجا تعلیم میدا، گَلَن کاهِن نُن شَحَن قوم، پَش عیسی ب یومِد ن و ا ب گُفت: «و چه حَقّ ای کارا ر مِی؟ که ای حَقّ و تو داد؟» ۲۴ عیسی جواب ب د: «م آ از ش ما سوال دا؛ آگ جواب ب د، م آ و ش ما مِگ و چه حَقّ ای کارا ر م ن. ۲۵ از سون کِ وَ یحیی ای حَق دادش ت بو که تعمید ب دئ؟ از سون خدا یا از سون انس؟» ا شُ بین خا بحث ب گرد ن ب گُفت: «آگ بَگ از سون خدا، ا و ما م گ، "نَف وَرچ و ا ایمان یارِد؟" ۲۶ و آگ بَگ از سون انس، از مردم م ترَس وَخاطرِ کِ وَنظَرِ مَرْدُم، یحیی یَک پیغمبر.» ۲۷ نَف و عیسی جواب ب داد: «ما ن م فَم.» عیسی بَهگ: «م آ و ش ما ن مِگ و چه حَقّ ای کارا ر م ن.»

مَثَل دُو پ سر

۲۸ «ن ظَر ش ما چِزِی؟ مَرِد دُو تا پ سر دشت. ا پَش پ س اول خا بَر ن ب گت: "پِسیم، امر بَر ن دَر باغِ انگور، کار کُ."» ۲۹ پ سر جواب ب دا: "م ن مِرا." وَلِ بعد نظر خا عَوَض ک ن بَر. ۳۰ بَب پَش پ س دَهگ خا بَر ن م ن و ا ا بَهگ. پ سر ک جواب ب دا: "مِرا، آقا،" وَلِ تَر. ۳۱ ک دَک از ا دُو تا پ سر خواست بَب خا وَ جا ب یاو؟» جواب ب داد: «اَولی.» عیسی وَ ش بَهگ: «أَفَقَت و ش ما مِگ، خراجگِیَر ن فاشگ پَش از ش ما وَ پادشایی خدا ر پِدا مین. ۳۲ وَخاطرِ کِ یحیی بَیَم ن رَا دَرُست وَ ش ما شونی بدان ش ما وَ ا ایمان ن یارِد، وَلِ خراجگِیَر ن فاشگ ایمان ب یارِد. وَ ش ما آتی بعد از ایکه ای ن ب دید، نَظَر خا عوض ن گردن و ا ایمان ن یارِد.»

مَثَل باغبُن شَریر

۳۳ «یَک مَثَلِ د گ بَیَشَن. ارباب حُن، باغ انگور دُرس ک ن دوری دِوال ب گشی ن حوض وَر گَرَفَتِن اُو انگور دَر ا ب گندک بَرچ د رُس ک. بَعْدئ باغ انگور وَ باغبُن اجاره ب د ا ن خودیو وَ مَمْلِکَتِ دِگ بَر. ۳۴ دَم کِه فصل چیدنن میوه ب رسی، نوگَرَن خا پَش باغبُن رابی ک ت سَهَمِن از میوه باغ، بَسَتِن. ۳۵ وَلِ باغبُن نوگَرَن ن بَگَرَفَت، یَک ر ب رَد، یَک ر ب گَشَت ن یَگدگ ر سِنگسار گرد. ۳۶ دگ ل، ارباب، نوگَرَن بَشتر پَش ا شُ رابی ک، وَلِ باغبُن خ ا شُ ا آم تو رفتار گرد. ۳۷ ا خرسر پ س خا پَش باغبُن رابی ک ن خ خا ب گت: "اَرَمَت، پ سِم ن د گ ن گم داره." ۳۸ وَلِ دَم کِ باغبُن پ سِن ب دید، وَ یَگدگ خا ب گُفت: "ای وارث. ب ی ا ن ب کَش ت مِیرائِی وَ ما ب رَس." ۳۹ نَف ا ن بَگَرَفَت ن از باغ انگور بیرو پَزَنیدن، ب گَشَت.

بگرفتِ نُ و شُبْ ب اُرمَتی گردِ نُ اُشَن ب گُشت. ۷ پادشا غُصَب ک، لَشکِرِ خا رابی ک نُ قاتَلَن ب گُشتک شَرِ شَن وَ آئِش ب گُشی. ۸ بَعَد وَ نوگَرِنِ خا ب گ: «جشن عروسی آمادی، وِلِ اُشَن کِ دَوَتِ ش تَد، لا اِقِ ن بوَد. ۹ نَف وَ میدونِ شَر ب ر نُ اَر گه ر وَدی گردِ وَ عروسی دعوت بُکن.» ۱۰ ا نوگَر وَ کوچه آ ب رَفَتِ نُ اَرگه ر وَدی گردِ، چه بد، چه خوب، جمع گردِ نُ تالار عروسی از مِمنُ پَرِ شَن.

۱۱ «وَلِ دَمِ کِ پادشا دَرِ ش ت مِمنُ نَ بِن، اُنجا مرد ر ب دی ک لباس مخصوص عروسی بَرِ خا نَدِشت. ۱۲ پادشا وَ اُب گ: «ای رفیق، ش طُ پَدونِ لباس عروسی داخل ب یُمَدی؟» اُ مرد زبُئی بند بُم. ۱۳ بَعَدِ پادشا وَ اَمرا اُن خا ب گ: «دَس پُن بَنِد نُ اَن وَ تاریکی بیرو پَرِن، جا ا کِ گریه ا دِنَد قریچک کردَن.» ۱۴ وَ رِ ای کِ اُشَن که دَعوَتِ ش د، زیاده، وِلِ اُشَن که انتخابِ ش ت گم.»

خراج داد وَ امپراطور

۱۵ بَعَدِ عَالِمِنِ فرقه قَریسی ب رَفَتِ نُ شور گردِ تَ بِنِ ش ت مِتنِ عیسی رِ خِ اُرفِ خودی گیرِ پَرِن. ۱۶ اُش شاگردُنِ خا خِ اُواداژنِ هیرودیس پِشِ عیسی را پی گردِ نُ پَرسید: «اُستاد، مام قِمِ مردِ دَرَسِتِ اُستی نُ رَا خدا ر وَدِ رُستی تعلیمِ مِدِ نِ از گسِ ترسِ نِ داری، وَ خاطِرِ کِ ظالَمِ سِ نِ مِنی. ۱۷ نَف وَ ما بُ گگ، نِ ظرِ تو چَزی؛ پَرِداختِ خراجِ وَ امپراطورِ جائِزِ یا نه؟» ۱۸ وِلِ عیسی که نَبِتِ بَدِشَنِ مَفعی ب گ: «ا دَوُرْدورَنگ، وَرچِ م ن امتحانِ مِین؟» ۱۹ اُ سکه کِ خِ اُ خراجِ مَد، وَ مِ شَونی ب د.» اُش سکه یک دیناری وَ عیسی ب داد. ۲۰ عیسی از شُ پَرسی: «نقشِ اُ نُومِ که رو ای سکه اُست؟» ۲۱ اُش جواب ب داد: «امپراطور.»

۴۰ آلا وَ نَظَرِشِ ما، دَمِ کِ صابِ باغِ انگورِ بِ یِ یِ خِ ای باغِبُنِ چکارِ مِ ن؟» ۴۱ جواب ب داد: «اُ بَدکارَنِ خِ بِ رَحمی، اَلاکِ مِ نِ باغِ انگورِ وَ باغِبُنِ دِگِ اجاره مِ د که سَمِ مِیوهِ نِ دَرِ فصلی وَ اُب د.»

۴۲ بَعَدِ عیسی وَ شُبْ ب گ: «تَ آلا دَرِ نِ وِیشتِ ا مَقَدَسِ نِ حُندِ کِ مِگ، «اُمِ سِنِگِ کِ مَعمارِ رَدِ گردِ، سِنِگِ اصلی بنا ش ت. خداوند ای کارکردِ

نُ وَ نَظَرِ ما عَجیبِ؟»

۴۳ نَف وَ ش مِ مِگِ پادشاییِ خدا از ش مِ ما گِ رَفَتِ مِ ش نُ وَ قِمِ دادِ مِ ش کِ اُن وَ ثَمَرِ بَرَسِن. [۴۴ اَرکِ رو اُ سِنِگِ ب یَفَت، تَگِ تَگِ مِ ش نُ ای سِنِگِ رو سِرِ اَرگه ب یَفَت، اُن نَرْمُغِ لُرِ مِین.]

۴۵ دَمِ کِه گَلَنِ کاهِنِ نُ عَالِمِنِ فرقه قَریسی، مَثَلِ عیسی ر ب یَشَنید، فَمیدِ کِ عیسی دِرباره اُش اُرفِ مِ ر. ۴۶ اَرچِنَدِ که اُش وَرِدِ ای بوَدِ که عیسی ر ب گِیر، وِلِ از مردمِ مِ تَرَسیدِ وَ خاطِرِ کِ وَ نَظَرِ مَرْدُمِ، عیسی پیغمبر.

مَثَلِ جِشَنِ عِروسی

۲۲ عیسی د گ لِ خِ مَثَلِ آخِ ش اُرفِ ب ر نُ ب گ: «پادشاییِ اَسَمِ مِثَلِ یکِ پادشا ا ا کِ وَرِ پ سِ خا جِشَنِ عِروسی ب گِیر. ۳ پادشا نوگَرِنِ خا رَدِ اُشَن که وَرِ عِروسی دَوَتِ ش تَد، رابی ک، وِلِ اُش نِ مِ خِواسِتِ ب یِ ا. ۴ دِگِ لِ نوگَرِنِ دِگِ رابی ک نُ ب گ: «وَ اُشَن کِ دَوَتِ ش ت ب گِ س گِن! سِفره خا اَمادِ گردا، گُو نُ گِسلگِنِ پَرواریِ خاسرِ بَریدا نُ اَم چِ اَمادِ اُست. وَ عِروسی ب یِ ا.» ۵ وِلِ اُشِ اَعْتانِ نِ گردِ نُ بَرَفَتِ. یکِ سَرِ زَمینِ خا نُ بَکدِگِ ا سَرکارِ خا بَر. ۶ بَقیَه ش ا نوگَرِنِ پادشا ر

أَدَمَ عَيْسَى وَ شُبَّانٍ: «نَفْتِ مَالِ امْبِرَاطُورِ وَ امْبِرَاطُورِ بَدُنْ مَالِ خَدَارِ وَ خَدَا.» ۲۲ دَمَ كِيَهْ اَشْ اِي اَرَفْتِ بَ يَشْنِيدِ، تَعَجَبَ كَرْدِ، عَيْسَى رَ يَشْتِ نُبْ رَفْتِ.

سؤالِ صَدُوقِيگِ دَرِبَارَه زَنْدَه شَتْنِ مَرْدِگِ

۲۳ دَر اَمُّ رُز، عَالِمِيْنَ فَرْقَه صَدُوقِي كِي مَنِكِرِ زَنْدَه شَتْنِ بَعْدِ مَرگِ اَسْتِ، پَشِ عَيْسَى بَ يَوْمِدِ نُبْ اَز اُ پَرَسِيدِ، ۲۴ «اَسْتَاد، مَوْسَى پِيغَمْبَرِ بَگِ، "اگِ مَرْدِ بَ اولادِ مِيژ، بَ رِي بَا اَدِ بِيوَنِ وَ زَنِي بَ گِيژْتِ وَرَبِ رِخَانَسَلِ وَجَابِلِ.» ۲۵ اَلَا، دَرِ بِيْنَ مَا اَفْتِ تَابِ رَادَرِ بُوَدِ. بَ رِ اَوَّلِ رَكِّ وَ لِي خُودِي مَرْدِگِ وَخَاطِرِگِ گِيچِ نَدِشْتِ، زَنِ بِيوَهْ خَا وَرَبِ رِخَا بِيَشْتِكِ. ۲۶ اَمْتَوِ دَوْمِي اُسُوْمِي، تَا اَفْتَمِي اَمِي كَارِ بَكْرِدِ. ۲۷ اَخْر سَرِ اَز ا مَرْدِگِ. ۲۸ اَلَا، دَمَ كِه مَرْدِگِ زَنْدَه مِشْنِ، اَز زَنِ كَكِ دَكِ اَز اَفْتِ تَابِ رَادَرِ مِشْنِ، وَخَاطِرِ كِي اَمَشْنِ اُنْ وَ زَنِي گِ رَفْتِ بُوَدِ؟»

۲۹ عَيْسَى جَوَابِ بَدَا: «شُ مَا اَشْتَبَاهِ مِيْنِ، وَخَاطِرِ كِي نَه نُوِيَشْتِ اِمْقَدَسَنِ قَمِيدِ نُبْ نَه قَدْرَتِ خَدَا رَا! ۳۰ دَر رُزِ كِه مَرْدِگِ زَنْدِ مِشْنِ، كَسِي نَه رَمِ گِيژْتِ نُبْ نَه شُوْمِ نُبْ، وَ لَكِه اَمِّ مَثَلِ فَرَشْتَنگِي اَسْمُ مِشْنِ. ۳۱ وَ لِي دَرِبَارَه رُزِ كِه مَرْدِگِ زَنْدِ مِشْنِ، مَگِ نَخُنْدِ كِي خَدَا وَ شُ مَا گَفْتِ، كِه؟ ۳۲ "مِ اَسْتِ خَدَا اِبْرَا اِم اُ خَدَا اِسْحَاقِ اُ خَدَا اِيَعْقُوبِ." اُ خَدَا مَرْدِگِ نِي، بَلَكِه اُ خَدَا اِ زَنْدِگِ اَسْتِ.» ۳۳ دَمَ كِه جَمْعِيَتِ اِيْنِ بِيَشْنِيدِ، اَز تَعْلِيمِ اُ، خِلِ تَعَجَبَ كَرْدِ.

گَلْتَرِيْنِ اَكَمِ

۳۴ وَ لِي دَمَ كِيَه فَرِيَسِيگِ بَ يَشْنِيدِ كِي عَيْسَى شُ تَخِ جَوَابِ خَا دِنِ صَدُوقِيگِنِ بَسْتِ، دَوْرِ اَمِ جَمِ شَدِ. ۳۵ يَكِ اَز اَشْنِ كِي عَالِمِ شَرِيْعَتِ بُو، وَر اِمْتِحَانِ كَرْدِنِ عَيْسَى، اَز اُ پَرَسِي: ۳۶ «اِي

اَسْتَاد، گَلْتَرِيْنِ اَكَمِ تَوْرَاتِ گَدَكِ؟» ۳۷ عَيْسَى جَوَابِ بَدَا: «"خَدَاوَنْدِ خَدَا اِخُودِ خَاخِ تَمَامِ دَلِخِ تَمَامِ جُنْخِ تَمَامِ فِكْرِ خَا مَحَبَّتِ كُ." ۳۸ اِي گَلِ تَرِيْنِ اَوَّلِيْنِ اَكَمِ. ۳۹ اَكَمِ دَوْمِ مَثَلِ اَكَمِ اَوَّلِ: "اَمْسَايَهْ خَا اِمَثَلِ خُودِخَا مَحَبَّتِ كُ." ۴۰ تَمَامِي تَوْرَاتِ اُنْ وِيَشْتِ اِبْيَغْمَبْرُ بَرِ رُوِي اِي دُو اَكَمِ وَرَقَرَا.»

مَسِيحِ مَوْعُودِ بَ سِ كِي نُبْ؟

۴۱ دَمَ كِي فَرِيَسِي گِ دَوْرِ اَمِ جَمْعِ بُوَدِ، عَيْسَى اَز اَشْنِ پَرَسِي: ۴۲ «نُ ظَرِ شُ مَا دَرِبَارَه مَسِيحِ مَوْعُودِ چَرِي؟ اُ بَ سِ كِي نُبْ؟» جَوَابِ بَدَا: «بَ سِ داوودِ پادشاهِ.» ۴۳ عَيْسَى بَدَا: «نَفْتِ شُ تِ داوودِ اَز طَرِيْقِي رُوحِ خَدَا، وَ مَسِيحِ مَگِ خَدَاوَنْدِ؟ وَخَاطِرِ كِي دَر كِتَابِ رُبُورِ مِ گِ: ۴۴ «"خَدَاوَنْدِ وَ خَدَاوَنْدِ مِ بَدَا:»

«وَدَسِ رَاسْتِ مِ بَرَشِي

تِ دَمِ كِي دَشْمَنُ تِ رِزِرِ پُتِ پَرْنُ.»»

۴۵ اگِ داوودِ وَ اَمِگِ "خَدَاوَنْدِ" نَفْتِ شُ تِ مِشْنِ كِه مَسِيحِ مَوْعُودِ، بَ سِ داوودِ بِيَشْتِ؟» ۴۶ وَ اِيچِ كِي نِيَشْتِ وَ اِيكِ گَلْمَهْ اِ جَوَابِ بَدَا: «نُبْ اَز اُ رُزِ وَ بَعْدِ دَهْ گِ كَسِي جَرِيْتِ نَكِ اَز اُ سَوَالِ پَرَسِ.»

وَايِ وَ حَالِ رَزَبَرِنِ مَذْهَبِي

۲۳ بَعْدِ عَيْسَى وَ جَمَاعَتِ شَاگَرْدُنِ خَا بَدَا: ۲ «مَعْلَمِيْنِ تَوْرَاتِ عَالِمِيْنَ فَرْقَه فَرِيَسِي وَ جَا اِمَوْسَى شَنَسْتَه. ۳ نَفْتِ وَ اَرِچِي كِي وَ شُ مَا مِگِ عَمَلِ بَكِيْنِ نُبْ اَشْنِ وَ جَابِ يَرِهْ؛ وَ لِي كَارِ كِه اَشْنِ مِيْنِ، نَكْنِ! وَ خَاطِرِ كِي اَشْنِ تَعْلِيمِ مِ دِ، وَ لِي خُدُشْ اِنجَامِ نِ مِدِ. ۴ بَارِ سِنگِيْنِ سَخْتِ مِ بَنْدِ نُبْ رُو پِيَشْتِ مَرْدَمِ مِلِّ، وَ لِي خُودِشْ حَاضِرِ نِيِي وَر تَكِ دَاَدَانِ اُ بَارِ، اَتِي چُنْگَلِ خَا نَكِ بَدِ. ۵ اَرَاكِرِ كِه مِ نِ وَر اِي اَسْتِ كِي مَرْدُمِ اَشْنِ

چیزِ نَبِیِّ، وَلِ اَکْ گَسِ وَ قُرْبَنِی کِ رُو قُرْبِنِگَه
 اَسْتِ قَسَمِ بِ حَرِّ، اَبَا اَدِ سَرِ قَسَمِ خَا وَفَادَارِ
 مَوْنِ. " ۱۹ ای کُرْ! کَدَکِ بَالَا تَر؟ پِشْکَشِ یَا
 قُرْبِنِگَه کِ پِشْکَشِی رَ مَقْدَسِ مِ نَ؟ ۲۰ نَفَ، اَرِ
 گَسِ کِ وَ قُرْبِنِگَه قَسَمِ مِ خَوَارَه، وَ قُرْبِنِگَه اُ
 وَ اَرْچِرِکِ رُوئِ اَسْتِ قَسَمِ مِ خَا. ۲۱ وَ اَرِ گَه
 وَ مَعْبِدِ قَسَمِ مِ خَوَارَه، وَ مَعْبِدِ وَ خَدَا اِ کِ دَرِ
 مَعْبِدِ سَاکِنِ قَسَمِ مَخَا. ۲۲ وَ اَرِگَه وَ اَسْمِ قَسَمِ
 مِ خَوَارَه، وَ تَخْتِ پَادِشَاپِی خَدَا اُ وَ خَدَا کِ رُو
 اُ تَخْتِ شِ نَسْتَه قَسَمِ مَخَا.

۲۳ «وای وَرِ شِ مَ اِ مَعْلِمِیْنِ تَوْرَاْتِ اُ عَالْمُوْنِ
 قَرِیْسِی، اِ دُوْرْدُوْرَنِگِ! شِ مَ اِکِمِ دِه یِکِ دَاذِنِ وَرِ
 نَعْنَاعِ اُ شَوْتِکِ اُ زَبْرَه وَجَا مِیَارَه، وَلِ اِکِمِ بَالَا تَرِ
 شَرِیْعَتِ کِ عَدَالْتِ رَحْمَتِ وَفَادَارِی، نَدِیدِ مِ
 گِیْرِ. شَمَا بَا اَدِ اِیْشَنِ وَ جَا مِ اَرْدِ وَ دَرِ اَنْجَامِ
 اُشَنِ کُوْتَا هِی مِکَرْدِ. ۲۴ ای رَیْمَا اِنِ کُرْ! شِ مَ
 پَشَه رَ اَلِکِ مِ نِ، وَلِ اُشَتْرُ وَیْگِ لِ تَمِ بَرِه!

۲۵ «وای وَرِ شِ مَ اِ مَعْلِمِیْنِ تَوْرَاْتِ عَالْمُوْنِ
 قَرِیْسِی، اِ دُوْرْدُوْرَنِگِ! شِ مَ اِ بُوْرُوْنِ پِیَالَه اُ دُوْرِی
 رَ تَمِیْزِ مِ نِ، وَلِ دَرِشِ پَرِ طِ مَعِ اُ خُوْدِ خَوَا هِی.
 ۲۶ اِ قَرِیْسِی کُرْ، اَوَلِ دَرِ پِیَالَه اُ دُوْرِی رَ پَاکِ کُ
 کِ بُوْرُوْنِی اُ پَاکِ مِ شِ.

۲۷ «وای وَرِ شِ مَ اِ مَعْلِمِیْنِ تَوْرَاْتِ عَالْمُوْنِ
 قَرِیْسِی، اِ دُوْرْدُوْرَنِگِ! شِ مَ اِ مِثْلِ قَبْرِ سِ فِیْ
 کَارِی شِ تِ اَسْتِ کِ اَزِ بُوْرُو قَشَنِگِ دِیْدَه
 مِشَن، وَلِ دَرِ شِ پَرِ اَسْتَعْنِ مَرْدِگُنْ اَمِ جُوْرِ
 نَجَاسَتِ! ۲۸ وَ اِمْجُرْ، شِ مَ اُ خُوْدِ خَا دَرِ ظَا هِرِ
 وَ مَرْدِمِ صَالِحِ شُوْنِی مِدَه، وَلِ بَا طِنِشِ مَ پَرِ
 دُوْرْدُوْرَنِگِی اُ بَدِکَارِی.

۲۹ «وای وَرِ شِ مَ اِ مَعْلِمِیْنِ تَوْرَاْتِ عَالْمُوْنِ
 قَرِیْسِی، اِ دُوْرْدُوْرَنِگِ! شِ مَ اِ وَرِ پِیْغَمْبُرُ مَقْبَرَه دِ
 رُسِ مِ نِ قَبْرِ اَدْمُنْ صَالِحِ اَرَا اُ گِیْرَا مِیْنِ ۳۰ نُ مِ
 گِ: "اَگِ دَرِ رَمَانِ پَدْرَانِ خَا بُوْدِ، دَرِ رِخْتَنِ خُوْنِ
 پِیْغَمْبُرِ خِ شِ شَرِیْکِ نِ مِشْدِ. " ۳۱ وَ اِی جُرْ، شِ

بین: کِیْفِ تَعْوِیْدِ بَا زُو خَا کَلْتَرُ اُ دُمُنْ قَبَا اِ خَا
 شِ کَادِ دُرْسِ مِیْنِ تِ وَ چِشِ مَرْدِمِ یَبِی. ۶ دُسِ
 دَارِ دَرِ مُمْنِ اُ اَشَنِ بَالِ مَجْلِسِ بَرِشِنِ نُ دَرِ
 کَنِیْسَه اُ دَرِ یَتَرِیْنِ جَا بَرِشِنِ. ۷ اَشُ دُسِ دَارِه
 مَرْدِمِ دَرِ کُوْچَه اُ بَا زَارِ وَشُ سَلَامِ بُکِنِ نُ وَشُ
 بُگِ "اُسْتَاد". ۸ وَ لِ شَمَا "اُسْتَاد" نِ، وَ خَا طِرِ
 کِ فِقْطِ یِکِ اُسْتَادِ دَارِ، وَ هَمَّ شِ مَ بَرَادَرِ.
 ۹ اِیْچِکِ رَ رُو زِی "پَدْر" صَدَا مِکِنِ، وَ خَا طِرِ
 کِ شِ مَ فِقْطِ یِکِ پَدْرِ دَارِ کِ دَرِ اَسْمُنْ.
 ۱۰ نِلْ کِ وَشِ مَ "مَعْلَم" بُگِ، وَ خَا طِرِ کِ فِقْطِ
 یِکِ مَعْلَمِ دَارِ کِ اُ اُ مَسِیْحِ. ۱۱ گَسِ کِه دَرِ
 پِنِ شِ مَ اَزِ اَمِّ کَلْتَرِ، بَا اَدِ خِذْمَتْکَارِشِ مَ بَشَنِ.
 ۱۲ اَرْکِ خُوْدِ خَا کُلْ بِ گِیْرِ، خَوَارِ مِ شِ نُ اَرْکِ
 خُوْدِ خَا فَرُوْتِنِ کُنْ، کُلْ مِ شِ.

۱۳ «وَلِ وای وَرِ شِ مَ اِ مَعْلِمِیْنِ تَوْرَاْتِ
 قَرِیْسِیْگِنِ دُوْرْدُوْرَنِگِ! شِ مَ اِ دَرِ پَادِشَاپِی اَسْمُنْ
 وَ رُو مَرْدِمِ مِ بِنْدِ، وَرِ خَا طِرِکِ نِه خُدِشِ مَ دَرِ مِ
 شِ نُ نِه مِلْ اُشَنِ کِه مَخْوَا، دَرِ شِ. [۱۴ «وای
 وَرِ شِ مَ اِ مَعْلِمِیْنِ تَوْرَاْتِ عِلْمَایِ قَرِیْسِی، اِی
 دُوْرْدُوْرَنِگِ، شِ مَ اَزِ یِکِ سُو خُنِ بَبُوَه زُنْ
 غَارَتِ مِ نِ اَزِ سُوْنِ دِگِ، وَ رَا یِکِه خُوْدِ خَا
 خُوْبِ شُوْنِی بِ دَه، دَعَا خَا طُوْلِ مِدَه. وَرِ اِمِ
 خَا طِرِ، جَزَاشِ مَ اِ خَلِ سَخْتِ تَرِ مِشَن.]

۱۵ «وای وَرِ شِ مَ اِ مَعْلِمِیْنِ تَوْرَاْتِ عَالْمُوْنِ
 قَرِیْسِی، اِ دُوْرْدُوْرَنِگِ! شِ مَ اِ تَمَامِ دَرِیَا اُ خَشِکِی رَ
 مِ گَرْدَتِ یِکِ نَقَرِ رَ وَ فَرَقَه خَا یِتَرِ نُ دَمِ کِه اُنْ
 وَ فَرَقَه خَا بِیَارِدِ، اُنْ دُوْ بَرَاوَرِ بِشْتَرِ اَزِ خُوْدِ خَا،
 گُوْچَه جِهَنَمِ مِ نِ.

۱۶ «وای وَرِ شِ مَ اِ رَیْمَا اِنِ کُرْ کِ مِ گِ:
 "اَگِ گَسِ وَ مَعْبِدِ قَسَمِ بِ حَرِّ، چِیْزِ نَبِیِّ، وَلِ
 اَگِ وَ طَلَا مَعْبِدِ قَسَمِ بِ حَرِّ، بَا اَدِ سَرِ قَسَمِ خَا
 وَفَادَارِ مَوْنِ. " ۱۷ اِ نَاقُمْنِ کُرْ! کَدَکِ بَالَا تَر؟
 طَلَا یَا مَعْبِدِ کِ طَلَا رَ تَقْدِیْسِ گَرْدَه؟ ۱۸ شِ
 مَ مِ گِ: "اَگِ گَسِ وَ قُرْبِنِگَه قَسَمِ بِ حَرِّ،

أمدنِ تو نُ آخر زمان چزی؟»^۴ عیسی ب گ: «وَهُشْ بَشِ كِ گسِش ما ر از ر بَر نَكَن. وَخَاطِرِ كِ خِلِ آ دَر نُم م م یا ل ن م گ، م مسیح موعود آست،»^۵ و خِلِ آ ر از ر بَر مین. ۶ آمتو دربارہ جنگا م یَشِن نُ خ وِر جنگا و گَشِش ما م رَسَن. وَلِ پَرِشون نَشَن، وَخَاطِرِ كِ ای تُ اتفاقا با آد ب یَفَت، ولِ آنو آخِر كار نَشَت. ۷ مَلَّتِ وِر ضَدِّ مَلَّتِ دَگِ نُ مملكتی وِر ضَدِّ مملكتِ دَگِ پُم شُن. فَحَطی أ زلزَلَه آ دَر جا! مِخْتَلَف م یا آ. ۸ وَلِ اَمِّ ایشُن فَقَطْ شروع درد زا آست.

۹ «بعد ائش ش ما ر تسلیم دُشَمَن مین ت زجر بگش و ش ما ر مِکَش. آم ملتا وَخَاطِرِ نُم م از ش ما بَدئِ مآ. ۱۰ دَر اُرزا خِلِ آ از ایمانِ خا وِرم گرد نُ و یَکدِگِ خا خیانت م ن نُ از یَکدِگِ خا بَدئِ میا. ۱۱ پیغمبرنِ ودرُغِ زیاد پُ مِشَن نُ خِلِ آ ر از ر ب ر م ن. ۱۲ شَرارتِ ازقِ زیاد مِشَن، مَحَبَتِ خِلِ آ وِ یَکِ دِگِ سَرِدِ مِشَن. ۱۳ وَلِ آرگه تا آخِر طاقَتِ ب یَز، نجاتِ پَدامِ ن. ۱۴ و ای خ وِر خوشِ پادشاییِ خدا دَر سرتاسرِ دنیا اعلامِ مِشَن وِر آ مِلتا، شَهادَتِ بَشَن. أ دَمِ دُنیا وِ آخِر م رَسَن.

۱۵ «نَفَ وِقتِ كِ ش ما أُ چیزِ كِ دانیا ل پِشگوییِ ب ك، یعنی 'ویرانگرِ مَكروه را' دَر آنجا ی مقدسِ اِستادِ بِن -خواننده دَقَتِ بُكَن- ۱۶ آم دَمِ اُشَن كه دَر یهودیَه آست، و كُ آفَرارِ بُكَن؛ ۱۷ و آرگه ر و سَر حُن بَشَن، وِر وِدشَتِن چیزِ كه دَر حُئیِ آست، پاپی ن یَی؛ ۱۸ و آرگه سَر ز مینِ بَشَن، وِر وِدشَتِن قبا خا و حُن وِرِن گرد. ۱۹ وای وِ حالِ زُننِ كه دَر اُرزا آمِل آست یا گُچِ شیرمده! ۲۰ دعا بُكِن كِ فرارِ ش ما دَر ز مَسَتِ یا دَر رُزِ شَباتِ ن بَشَن. ۲۱ وَخَاطِرِ كِ دَر اُ زمانِ طورِ مَصیبَتِ كُننِ میا آ كِ از اولِ دنیا تِ آلا، ایثُ چیزِ نه اتفاقِ آفتیدِ نُ نه آ اصلا

ما وِر ضَدِّ خودخا شَهادَتِ مِدِ كِ گُچُگِنِ قاتِلنِ پیغمبرِ آست. ۲۲ آلا كِ ای طُ آست، نَفَ اكارِ كِ پَدراشِن ما شروعِ گرد، ش ما تمامِ بُكَن! ۲۳ ا ماژ! ا افعیِ زادگ! ش ت از جزا جَهَنمِ فرارِ مین؟ ۲۴ وِر خَاطِرِ كِ م پیغمبرنِ اَكیمِ نُ معلُمِنِ تورات، پِشِ ش ما راپی مین و ش ما بَعِضِ ر مِكَش نُ و صلیبِ م گَشِش نُ بَعِضِ ر دَر كنیسه آ ا خا شلاقِ م زین نُ سَر و سَر و ش جفا مین. ۳۰ و ای جور، خونِ آمِ صالِحِ كه وِزِی رِختِ ش ت و گردنِ ش ما مِشَن. از خونِ هابیلِ صالحِ گ رَفَتِ تا خونِ زکریا پس بَرخیا، كِ ش ما اُن بِنِ محرابِ اُقرُبنگاهِ ب گَشَت. ۳۶ اَفَقَتِ و ش ما مِگِ كِ، آم گُن آ، و گردنِ ای نسل.

عیسی وِر اورشَلیمِ اشكِ م رِز

۳۷ «ا اورشَلیم، ا اورشَلیم، ای قاتِلِ پیغمبرِ مِكَش نُ رسولنِ كِ پِشِیِ راپی مِشَن، سِنگسارِ مین! چِنْدِ ل ب خاستِ مِثلِ مَرِغِ كِ چوچُگِنِ خا زِرِ بالِ خا جَمعِ م ن، گُچُگِنِ ت ر جَمِ بُكَن، وَلِ تونِ خواستی! ۳۸ س گُن، حُنِشِ ما وِر ش ما، خالی ا وِر مِشَن. ۳۹ وَخَاطِرِ كِ وِ ش ما مِگِ از ای وِ بَعَدِ م ن م بِنِ ت رِوزِ كِ بُگ: "مبارك بَشَن ا كِ و نُمِ خداوندِ م یا آ."»

عیسی وِر نِیِ مَعبَدِ پِشگوییِ مین

۲۴ دَمِ كِ عیسیِ آزِ مَعبَدِ بورِ شَن نُ دِشَتِ مِرَفَتِ كِ، شاگردنِیِ پِشِیِ ب یومِدِ تِ ساختُمِنِ مَعبَدِ و ا شونیِ بَد. ۲ وَلِ عیسیِ و شِ جِوابِ ب دا: «آم ای چیزا ر م بین؟ اَفَقَتِ و ش ما مِگِ كِ، ایشُنِ طوِرِ وِر مِشَن كه سِنگِ ر و سِنگِ دَگِ ن مِشَن.» ۳ دَمِ كِ عیسیِ ر و كِ ا زیتونِ ش نِستَه بو، شاگردنِیِ دَرِ خِلوتِ پِشِیِ ب یَمِدِ ن پَرسید: «و ما بُگك ای چیزا كِ اتفاقِ مِیَفَتِ نُ ن شونی

ب دئی، م قِمِ کِ تَابِسْتُ نَزْدِیکَ. ۳۳ وَ اِمِ جُر، اَرْدَمِ اِی اِنْفَاقَا رِ بِنِی، م قِمِ کِ، اَمْدَنِ پِ سِ اِنْسُ نَزْدِیکَ وَلِکِ دَنِ دَر. ۳۴ اَقِقتَ وَ شِ مَ ما مِگِ کِ، تَ دَمِ کِه اَمِّ اِی چِیزا اِنْفَاقِ نِ یَفْتِ، اِی نَسْلِ اِز بِنِ نِ مِری. ۳۵ اَسْمُ نُ زَمِی اِز بِنِ مِز، وَ اَرِفِ مِ اِز بِنِ نِ مِری.

انتظار وَرِ بَارِگِشْتِ مَسِیحِ مَوْعُودِ

۳۶ «هَبِجِ کِ اُرْزُ اُ سَاعَتِ نِ مَقَمِّ غِرِ اِز بَبِ اَسْمُنِ؛ اَتِی فَرِشْتَنُگُ اَسْمُنِ وَ اَتِی پِ سَرِخِ وَ نِ دَارِه. ۳۷ رِزِ پِشِ اِز طُوفَانِ نُوحِ شِ طُ بُو؟ اَمْدَنِ پِ سِ اِنْسَانِ اَمْتُو مِش. ۳۸ رِزِ پِشِ اِز طُوفَانِ، پِشِ اِز اِیکِ نُوحِ دَرِ کِشْتِی بِ رِی، مَرْدَمِ مِ خَارِدِ نُ مِ شَمِیدِ نُ رُ مِگِرِفْتِ نُ شُو مِگِرِدِ ۳۹ وَ نِ مَقَمِیدِ چِ زِ دَرِ پِشِ. تَ اِیکِ طُوفَانِ بِ یَوْمِ نُ اَمِّ رِخِ خَا بَرْدِکِ. اَمْدَنِ پِ سِ اِنْسَانِ اَمْتُو مِش. ۴۰ اَدَمِ اِز دُوتَا مَرْدِ کِ سَرِ زِ مِی اَسْتِ، یِکِ بَرْدَه مِشِ نُ یِکِدِگِ مِمن. ۴۱ اِز دُوتَا رِ کِ خِ اَمِ اَسِ مِ نِ، یِکِ بَرْدَه مِشِ نُ یِکِدِگِ مِمن. ۴۲ نَفِ بَدَارِ مِنِ، وَ خَا طَرِ کِ نِ مَقَمِ خَدَاوندِ شِ مَ دَرِ چِه رُوزِ مِ یَا آ. ۴۳ اِینِ قِمِ کِ اِگِ صَابِخَنِ مِ قَمِی دُوزِ چِه دَمِ اِز شِ مِ یَا آ، بَدَارِ مِ مُنْدِکُ نِ مِشْتِکِ اِز خُیِی دُوزِی بُکِنِ. ۴۴ نَفِ شِ مَ اَبَا اَدِ اَمَادِ بَشِ، وَ خَا طَرِ کِ پِ سِ اِنْسَانِ دَرِ سَاعَتِ مِ یَا اِکِ اِنْتِظَارِ، نِ دَارِ.

۴۵ «نَفِ اُنُوگِرِ اَمِینِ اُدَانَا کِنِ کِ اَرِیابِی اُنِ مَسْئُولِ نُوگِرِنِ خُنِ خَا اِشْتِ تَ خُوراکِ شِ نِ وَ مَوْقِعِ بِ دِی؟ ۴۶ خُوشِ وَ حَالِ اُنُوگِرِ، کِ دَمِ کِه اَرِیابِی وَرِگِرِدِ اُنِ اِیجُورِ، مِشْغُولِ کَارِ بِنِ. ۴۷ اَقِقتَ وَ شِ مَ مِگِ کِ نِظَارَتِ اَمِّ دَارِیابِی خَا وَ اُمِد. ۴۸ وَ لِ اِگِ اُنُوگِرِ شَرِیرِ بَشِ نُ خِ خُودِ خَا بُگِ "اَرِیابِی مِ دِرِ کَرْدَه" ۴۹ نُ اَمْکَارُویِ خَا رِ بَرَنِ نُ خِ عَرَقِ خُوارِ مِشْغُولِ خَا رِ دَنِ شَمِیدِ بِ شِی، ۵۰ دَرِ رِزِ کِه اُنُوگِرِ مِنتَظِرِ اَرِیابِی خَا نِی

دِگِ اِنْفَاقِ مِ یَفْتِ. ۲۲ اِگِ اُرْزَا کُتِ نِ مِشِ، اِیچِ اَدَمِ نِجَاتِ پِدَانِ مِکِ. وَ لِ وَ خَا طَرِ اَشْنِ کِه اِنْتِخَابِ شَدِ اِخْدَا، اُرْزَا کُتِ مِ شِ. ۲۳ «دَرِ اُ زَمَانِ، اِگِ گِسی وَ شِ مَ بُگِ، "سِ کِ، مَسِیحِ مَوْعُودِ اِینْجَا اَسْتِ!" یَا مَسِیحِ مَوْعُودِ "اِنْجَا اَسْتِ!" باورِ نَکِنِ. ۲۴ وَ خَا طَرِ کِ خِیْلِ اَوْدُرُغُ وَ نَوْمِ مَسِیحِ وَ یَا پِیغَمْبُرِنِ سَرِ بِلِ مِینِ، نِشُویِ گُلُنِ مَعْجَزِ اَشُویِ مَدَتِ اِگِ بَشِی، اَتِی اَشْنِ کِه اِنْتِخَابِ شَتِ رِ اِز رِ بِ رِ بُکِنِ. ۲۵ سِ گُنِ، وَ شِ مَ پِشِ اِپِشِ بِ گُفْتِ. ۲۶ نَفِ اِگِ وَ شِ مَ بُگِ، "سِ گُنِ، مَسِیحِ مَوْعُودِ دَرِ بِیابُنِ"، وَ اِنْجَا مَرِ؛ وَ اِگِ بُگِ "سِ گُنِ، اُدَرِ پِستُو خُنِ اَسْتِ،" باورِ نَکِنِ. ۲۷ وَ خَا طَرِ کِ اَمْتِ کِ پَا اَدِرِ شَرِقِ اَسْمُ مِ رَنِ نُ نِورِی تَا غَرِبِ مِ زَسِ، اَمْدَنِ پِ سِ اِنْسَانِ اَمْتُو مِش. ۲۸ اَرِ جَا لَاشِه بَشِ، لَاشِخُرُ اُنْجَا جَمْعِ مِشِ.

اَمْدَنِ پِ سِ اِنْسَانِ

۲۹ «وَ مَضِ کِ مَصِیْبَتِ اُرْزَا تَمَامِ شِ "خُورِشِدِ تَارِیکِ مِ شِ نُ مَاهِ دِگِ نِوَرِخَانِ مِ دِی؛ سِتَارِگُ اِز اَسْمُ مِ یَفْتِ پِابِینِ نُ نِیروهِایِ اَسْمُنِ وَ لَرَزِ مِی اَفْتِ." ۳۰ بَعْدِ نِ شُویِ پِ سِ اِنْسَانِ، دَرِ اَسْمُ ظَاهَرِ مِ شِ نُ اَمِّ طَایِفِ اَزَمِی مَاتَمِ مِ گِیرِه نُ پِ سِ اِنْسَانِ مِ بِنِ کِ خِ قَدْرَتِ اَشْکُوهِ اُ جَلالِ گُلِنِ رُوبِرِ اَسْمُ مِ یَا آ. ۳۱ اُ فَرِشْتَنُگُ خَا خِ شِیپُورِ کِه صَدالابِ لِنِدِ دَارَه، رَآبِی مِینِ نُ اَشْنِ، بَرِگَزِیدِگُنِ نِ اِز چَارِ گُوشِه دُنْیا، اِز اِی سَرِ تَا اُسَرِ اَسْمُ جَمِ مِینِ.

مَثَلِ دَرِخْتِ اَنجِیرِ

۳۲ «اِز دَرِخْتِ اَنجِیرِ اِی دَرَسِ یَا دِ بِ گِیرِه: وَ مَحْضِ اِیکِ شاخِه اِی پُنگِه بِ زَنِ نُ بَرِگِ

اندازه دست مزد بيست سالِ يک کارگر بودک، و يک دُو کيسه بزرگ طلا نُو و د گر يک کيسه بزرگ طلا ب° دادک بعد وَر ش. ۱۶ مرد ک پنج کيسه طلا ر گ رَفَت بو، و تاخت بر نُو خ ا کاسب ک نُو پنج کيسه طلا ا د° گ سود ک. ۱۷ و ا م جور، ا ک دوتا کيسه طلا دشت، دوتا کيسه طلا د° گ آ سود ک. ۱۸ و ل ا ک يک کيسه طلا گ رَفَت بو، ب° ر نُو زعي ن ب گندک پول ارباب خا زر ک.

۱۹ «بعد از مدت زياد، ارباب ا نوگر و رگشتک خَش ا ساب کتاب ک. ۲۰ مرد ک پنج کيسه طلا گ رَفَت بو، پنج تا کيسه طلا د° گ ر خ خا ب يا و نُو ب گ: "ارباب، و م پنج تا کيسه طلا تويل داد، اى ا پنج کيسه طلا د° گ ک سود گدا." ۲۱ اربابى ب گ: "آفرين، اى نوگر خوب وفادار! تو در يک کار خورد، وفادار بود، نَف دَس تو چيز بَشتر مدا. بيا نُو در شادى ارباب خا شريك شو!" ۲۲ نوگر ک دوتا کيسه طلا گ رَفَت بو ا پش ب° يوم نُو ب گ: "ارباب، تو و م دُو کيسه طلا تويل داد، بفرما، م دُو کيسه طلا د° گ آ سود گدا." ۲۳ اربابى ب گ: "آفرين، اى نوگر خوب وفادار! تو در يک کار خورد، وفادار بود، نَف دَس تو چيز بيشتر مدا. بيا نُو در شادى ارباب خا شريك شو!" ۲۴ بعد نوگر ک يک کيسه طلا گ رَفَت بو، پش ب° يوم نُو ب گ: "ارباب، و خا طر ک م فَميدُ مَرِد سَخَت گير آستى، نُو از جا ا ک ن کاشت د رُ مئى ا از جا ا ک بذر ن پاشيده محصول جمع مئى، ۲۵ نَف ب تَرسيدُن، بَرفُ کيسه طلا ت ر دَر زعي زر کرد. بفرما ائ مالِ تو!" ۲۶ و ل اربابى ب گ: "اى نوگر بدکار تنبل! تو ک م فَميدى از جا ا ک ن کاشتا، دَر مَن نُو از جا ا ک بذر ن پاشيدا، جمع م نُو، ۲۷ نَف و رچ پول م° ن پش صَراف نِشتى ت دَم کِه و رگرُد

نُو دَر سَاعَت کِه ن مَعَم، ارباب م رَس نُو ۵۱ ا نُو دُو شَقَّ مَن نُو دَر جا ا کِه و ر دُو ر دوزنگ ا مَادشت م پَرَن. جا ا ک گ رتِه ا دِنْد ق ر يچک کردَن.

مَثَلِ دَ بَاكِرِه

۲۵ «در ا روز پادشايي آسَم مَثَلِ دَ بَاكِرِه آسَت ک چِراغ خا و ر دِشَت، نُو و پشواز دُماد ب رَفَت. ۲ پنج تِش نَا دُو بُو د پنج تِش شيا ز. ۳ نَا دُن چِراغ خا و ر دِشَت، و ل روع خ خا ن بَر د. ۴ و ل شيا ز، خ چِراغ خا ظَر ف پَر از روعَن بَر د. ۵ دَم کِه ا مَدِن دُماد طول ب گشى، چَش اَم پش ش نُو خُ شَد. ۶ و ل نِصَف ش، صدا ا ب لِنْد بيو م ک مِگفتک: "دُماد دازه م يا ا! و پشوازى بيرو بى!" ۷ بعد اَم ا بَاكِر گ بدار شَد نُو چِراغ خا ا مَاد گَر د. ۸ نَا دُن و شيا ز ب گُفَت: "گم ک از روعَن خا و ماب د ا، و خا طر ک چِراغ ما دازه خا مَش مِش." ۹ و ل شيا ز جواب ب داد: "اى روعَن ک داره، اَم و ر ما نُو اَم و ر ش ما بَس نى ئ. پَتَر ب ر پش روع فُر ش نُو و ر خا روع بَسْتَن." ۱۰ و ل دَم ک ا ش دِشَت مِرَفَت ک روع بَسْتَن، دُماد ب يو م نُو ا كِنجَكَن ک ا مَاد بُو د، خ ا و جَشِن عروسى دَر شَد نُو دَر بَسْت ش. ۱۱ بعدى، كِنجَكَن د° گ ب رَسيد نُو ب گُفَت: "آقا، آقا، دَر و ر ما وا ك!" ۱۲ و ل ا و ش ب گ: "اَفَقَت و ش م ا مِگ، م ش م ا ر ن مِشناس." ۱۳ نَف بدار بَش، و خا طر ک نه از ا رُ ز خ و ر داره، نه از ا سَاعَت.

مَثَلِ كِيسَه ا طلا

۱۴ «پادشايي آسَم مِثَلِ مَرِد ئ ک مِخواستک مسافرت ب رى. ا نوگَرَن خا صِدا ك نُو اموال خا و ش تويل ب دا؛ ۱۵ ا ن دازه تو ان ا ر كَد كِش، و يک پنج کيسه بزرگ طلا دادک کِه

گُشَنَ بودا، مَنَ غِذَا نِ دَاوِدِه؛ نُشَنَه بودا، مَنَ
 اُنَ دَاوِدِه؛^{۴۳} غَرِیْبُ بودا، مَنَ جَا نِ دَاوِدِه؛ بِ
 جُلُ بودا، مَنَ نِ پُشُنْدِ؛ مَرِضُ اُنْزِدَانِ بودا، وَ
 مِ سَرِ نَرْدِ. «^{۴۴} اَشْ اُجَوَابِ مِ دَ: «آقا، کِی ت
 رَ گُشَنَ، نُشَنَه، غَرِیْبُ، بِ جُلُ، مَرِضُ یَا دَر
 زِنْدِ بَ دِیدِ نُ تَ رَ خِدْمَتِ نِ گَرْدِه؟»^{۴۵} اَدَمَ
 دَرِ جَوَابِ وَشِ مِ گَ: «اَفَقَتَ وَشِ مَا مِگُ کِه،
 اَرِجِ کِ وَرِ یِگَ از ای خوردرتینا نِ گَرْدِ، وَرِ
 مِ نِ گَرْدِ.»^{۴۶} اِیْشِ وَ مَجَازَاتِ اَبْدِیِ مِرِ، وَ لِ
 صَالِحِ وَ زَنْدِگِیِ اَبْدِیِ.»

نقشه قتل عیسی

۲۶ دَمَ کِه عِیْسِی ای اَرَفَا رَ تَمَامِ کَ، وَ
 شَاگَرْدُنُ خَا بَ گَ: «^۲ شِ مَا مِ فِیْمِ
 کِ دُو رُزِ دَگَ، عِیدِ پَسَخِ یَهُودِ، مِ رَسَنِ نُ بِ
 سِ اِنْسَانِ تَوِیلِ مِ دَتِ وَ صَلِیْبِ گَشِیْدَه شُ.»
^۳ نَفِ کَلْبَنِ کَاهِنِ نُ شَحِنِ قَوْمِ دَرِ کَاخِ
 کَاهِنِ اعْظَمِ کِ اِسْمِی قِیَافَا بُو، جَمِ شَدِ. «^۴ اَشْ
 مَشَوْرَتِ گَرْدِ کِ شِ تُ بِ سَرِ صَدَا، عِیْسِی رَ
 دَسْتِگِیْرِ بُکِنِ نُ اُنَ بُکِشِ. «^۵ وِلِ اَشْ مِ گَفَتِ: «
 ای کَارِ نَبَاَدِ دَرِ رُزِ عِیدِ اِنْجَامِ بَدِ، نَوَدَا بِنِ مَرْدِ
 اَشْبِ شُ.»

عیسی دَرِ بَیْتِ عَنَّا

۶ دَمَ کِ عِیْسِی دَرِ دِاِ بَیْتِ عَنَّا دَرِ حُنِ
 شَمْعُونِ کِه جِذَامِ دِشْتِ، بُو،^۷ یِکِ زَنِ پِشِی
 بَ یَوْمِ. اَزِ یِکِ عَطْرِ گُرِ قِمَتِ دَرِ یِکِ شِیْشِه
 اَرْدِ بُو. اَمَتُو کِ عِیْسِی سَرِ سَفَرِه شَسْتَه بُو،
 اَزِ عَطْرِ رُو سَرِ عِیْسِی بَرِخْتِکِ.^۸ شَاگَرْدِ دَمَ
 کِه ای نَبِ دِیدِ، غَضَبِ گَرْدِ، نُبِ گَفَتِ:
^۹ «ای اِسْرَافِ وَرِ چِرِی؟ مِشَنِ کِه ای عَطْرِ وَ
 قِمَتِ خُوبِ فِ رُخْتِ شُ نُبِ پُولِی وَ فَقْرُ دَاوِدِ
 شُ.»^{۱۰} وِلِ عِیْسِی اِیْنِ قَمِی نُبِ وَشِ بَگَ: وَرِ چِه
 ای زَنِ نَارَاخْتِ مِیْنِ؟ اُ کَارِ خُوبِ وَرِ مِ گَرْدِه.

اُنَ خِ سَوْدِی پَسِ بَسْتُنُ؟^{۲۸} اُ کِیْسِه طَلَا رَ
 از اُ بَسْتُنِ نُبِ وَ اُ کِ دَ کِیْسِه طَلَا دَارِ بَ دَ.
^{۲۹} وَخَاطِرِ کِ وَ اَرکِ دَارِ، بِشْتَرِ دَا دَمِ شُ، تَ
 فَرَاوِ دِشْتِ بَیْشِ؛ وَ لِ اُ کِ نِ دَارِ، اَتِی اَمُ اُ کِ
 دَارِ از اُسُ تَنْدَه مِ شُ.^{۳۰} ای نُوگَرِ بِفَا اِدَه رَ
 وَ تَارِیْکِی بِیرو پَرِنِ، جَا اُ کِ گَرِیَه اُ دِنْدُ قَرِیْجِکِ
 کَرْدَنِ.»

رُزِ دَاوِرِی

۳۱ «دَمَ کِ پَسِ اِنْسَانِ خِ شِکُوَه جَلَالِ خَا
 نُبِ خِ اَمُ فَرِشْتِگُو بَ یِ یِ، رُو تَخْتِ پَادِشَاپِی
 پَرِشْکُوَه جَلَالِ خَا مِرِ شِیْنِ. «^{۳۲} اَمُ مِلْتَا دَرِ
 حَضُورِی جَمِ مِ شَنِ اُمَثِلِ چُپُنِ کِ گُسْفِیْنَدَنُ
 از بُزِ سِوَا مِ نِ، مَرْدَمِ از هَمِ جِلَا مِ نِ؛^{۳۳} اُ
 گُسْفِیْنَدَنُ سُوْنِ رَاسْتِ اُبُرُنُ سُوْنِ چِپِ خَا
 مِلْ. «^{۳۴} بَعْدِ پَادِشَاهِ وَ شِ کِ سُوْنِ رَاسْتِ اَسْتِ
 مِ گَ: «اُ کَسَانِ کِ بَبِ اَسْمُونِی مِ وَشِ بَرِکْتِ
 دَا دَ، بِنِ اُنْ پَادِشَاپِی اِی رَ وَ اَرِثِ بَرِ کِ از اَوَّلِ
 خَلَقْتِ وَرِ شِ مَ اَمَا دَشِ تَ بُو. «^{۳۵} وَرِ اِی کِ
 گُشَنَ بودا، وَ مِ غِذَا بَدَا دِ؛ نُشَنَه بودا، وَ مِ اُ
 بَ دَا دِ؛ غَرِیْبُ بودا، وَ مِ جَا بَ دَا دِ. «^{۳۶} بِ جُلُ
 بودا، مَنَ نِ پُشُنْدِ؛ مَرِضُ بودا، وَ مِ سَرِ بَ رَدِ؛
 دَرِ زِنْدِ بودا، وَ دِیْدَنِ مِ بَ یَمِدِ. «^{۳۷} بَعْدِ اَدَمِ
 صَالِحِ وَ اُ جَوَابِ مِدُ نِ مِ گَ: «آقا، کِی تَ رَ
 گُشَنَ بَ دِیدِ نُبِ وَ تُو غِذَا بَ دَا دِ، یَا نُشَنَه بَ
 دِیدِ نُبِ وَ تُو اُ بَ دَا دِ؟ «^{۳۸} کِی تَ رَ غَرِیْبُ بَ
 دِیدِ نُبِ وَ تُو جَا بَ دَا دِ یَا بِ جُلُ بُو دَ، نُبِ تَ رَ
 پُشُنْدِ؟ «^{۳۹} کِی تَ رَ مَرِضُ وَ یَا دَرِ زِنْدِ بَ دِیدِ
 نُبِ وَ تُو سَرِ بَ رَدِ؟»^{۴۰} پَادِشَاهِ وَشِ جَوَابِ مِ
 دَ: «اَفَقَتَ وَشِ مَا مِگُ کِه، اَرِجِ کِ وَرِ یِگَ از
 خوردرتین بَ رَا دَرُنِ مِ گَرْدِ، وَرِ مِ گَرْدِ.»^{۴۱} بَعْدِ
 وَشِ کِ دَرِ سُوْنِ چِپِی اَسْتِ مِ گَ: «ای مَلْعُونُ،
 از مِ دُورِ شَنِ نُبِ وَ اُ اَتِشِ اَبْدِیِ بَ رَا کِ
 وَرِ اَبْلِیْسُ فَرِشْتِگِی اَمَا دَشِ تَ. «^{۴۲} وَخَاطِرِ کِ

بِئْرَ اُمِّ بُو كِ اصْلَا وَ دُنْيَا نِ مِيَمَ.» ٢٥ يهودا، اُمِّ
 كه مخواست وَ عيسى خيانت بُكَن، دَرِ جَوَابِ
 ب°گ: «اُستَا، مِ اُمِّ اَسْت؟» عيسى جَوَابِ
 ب°دادك: «تو خودتو ب°گفتي!»

٢٦ دَمِ كِه اَنُو مشغول خَارَدِ بُوَد، عيسى نِ
 نِ وَرِدِشْتُ بَعْدِ از شُكْرِ گِرَد، تَكَّ تَكَّ كِ نِ
 وَ شاگردُ ب°دادكُ ب°گ: «ب°گير، ب°خَر؛
 اى بدنِ مِ اَسْت.» ٢٧ بَعْدِ پِيَالَه رِ وَرِدِشْتُ دَمِ
 كه شُكْرِ كِ، اُنِ وَ شاگردُ ب°دادكُ ب°گ:
 «اُمِّ ش°ما از اى ب°خَر. ٢٨ وَخاطِرِ كِ اى خونِ
 مِ اَسْت كه خِ اى عهدِ تازَه رِ تاييدِ مِ نِ كِ
 وَخاطرِ خِلِ اَوْرِ اَمْرَشِ گُنا اَرِخْتِ مِش. ٢٩ وَ
 ش°ما مِگُ كِ از اى ثَمْرِ اَنگورِ د°گِ نِ مِشَمُ
 تِ رُوزِ كِ اُنِ خِ ش°ما دَرِ پادشاييِ بَبِ اَسْمَنِ
 خَا، تَا رَ ب°شَم.»

٣٠ نَفْتِ بَعْدِ ازايكِ يَكِ سرودِ ستايشِ بِ
 خُنْدِ، وَ سُونِ كِ اِزِيتونِ وَ رَ ب°بِ يَفْتِيدِ.

عيسى انكارِ پطرسِ پشگويِ مِ نِ

٣١ بَعْدِ عيسى وَ شُ ب°گ: «اِمِشُ اُمِّ ش°ما
 مِ نِ يَكِ مِلِّ. وَخاطِرِ كِ دَرِ نِ وِيشْتِ اِ مَقْدَسِ
 نِ وِيشْتِ ش°ت،
 «چُپُنِ مِ رَنُ
 نِ گُسْفِنْدُنِ گَلَه تِ نوَكِ مِ ش.»

٣٢ وَلِ بَعْدِ از اى كِه زَنْدَه شُد، پِشِ از ش°ما وَ
 جَلِيلِ مِ رَا. ٣٣ پَطْرُسِ دَرِ جَوَابِ ب°گ: «اَتِي
 اَكْ اَمِّ تِ رِ يَكِ يَلِّ، مِ هَرْگِزِ تِ رِ يَكُنِ مِلُّ.»
 ٣٤ عيسى وَ اَب°گ: «اَفَقْتِ وَ تُو مِگُ كِ اَمِي
 اِمِشُ، پِشِ از بُنْگِ خِ رُس، تُو سَلِ اَشَا مِني
 كِ مِ نِ مِشْناسِي!» ٣٥ پَطْرُسِ وَ عيسى ب°گ:
 «اَتِي اَكْ لَازِمِ بَشْ خِ تُو مِوَرُ، مِ تَرِ اَشَانِ مِ نِ.»
 اِمِ شاگردُ اِمِنِ ب°گَفْتِ.

١١ وَرِخاطِرِ كه فِقْرُنِ اِمِشِ خِ خَا دَارِه وَ لِ مِ نِ
 اِمِشِ نِ دَارِه. ١٢ اى رِخِ رِخْتَنِ اى عَطْرِ رُو بَدَنِ
 مِ، مِ نِ وَرِ دَفِنِ اَحْزِرِ گِرَد. ١٣ اَفَقْتِ وَ ش°ما
 مِگُ، خِ وَرِ خَوْشِ پادشاهيِ خُدَا دَرِ اَرِ جَا اِ دُنْيَا
 كِ اِعْلَامِ ب°شِي، كَارِ كه اى رِ اِنْجَامِ ب°دادكِ
 وَ يَادِيِ گَفْتَه مِ ش.»

يهودا وَ عيسى خيانتِ مِ نِ

١٤ بَعْدِ يهودا اِسْخَرِيوطِ، كِ يَكِ از اُ دِ وَاژَدِ
 شاگردِ بُو، پِشِ گَلُنِ كَاهُنِ ب°رِ ١٥ نِ ب°گ:
 «وَمِ چِ رِ مِ دَاگِ عيسى وَ رِ ش°ما تَوِيلِ بِ
 دَا؟» نَفْتِ اُنْ سِي سَكِه نَقْرَه وَ اَبِ دَا. ١٦ از
 اُ وَ بَعْدِ، يهودا وَرِدِ فَرْصَتِ مِگِشْتِ تِ عيسى
 رِ تَوِيلِ ب°دِي.

شامِ پَسَخِ خِ شاگردُ

١٧ رُزِ اَوَّلِ عِيدِ فَطِيرِ، شاگردُ پِشِ عيسى بِ
 يَوْمِئِدِ نِ پَرَسِيدِ: «اَكْجَا رِ مِ خَا اَبِي وَرْتِ اَمَادِ
 بُكِنِ تَا شَامِ پَسَخِ ب°خَرِي؟» ١٨ عيسى وَ شُ
 ب°گِ وَ شَرِّ، پِشِ فِ لُنِ كَسِ بَرُنِ وَ اُبْگِ:
 «اُستادِ مِ گِ: "سَاعَتِ مِ نَزْدِيكِ. مِ خَا اَرْسِمِ
 پَسَخِ خِ شاگردُنِ خَا دَرِ خُنِ تُو وَ جَا ب°يَزُ."
 ١٩ شاگردُ اَمْتُو كِ عيسى گَفْتَه بُو ب°گِرْدِ نِ
 شُمِ پَسَخِ اَمَادَه گِرَد.

٢٠ دَمِ بَگِ عيسى خِ دِ وَاژَدِ شاگردِ خَا سَرِ
 سَفْرَه بَشَن. ٢١ دَمِ كِ شُمِ مِخَارَدِ، عيسى
 ب°گ: «اَفَقْتِ وَ ش°ما مِگُ كه، يَكِ از ش°ما
 مِ نِ تَسْلِيمِ دِشَمِ مِ نِ.» ٢٢ غَمِ دِلِ شاگردُنِ بَكْرِ
 نِ يَكِ يَكِ از عيسى پَرَسِيدِ: «مِ خَا نَبِي، اَقَا؟»
 ٢٣ عيسى جَوَابِ ب°دَا: «اُ كِ دَسِ خَا خِ مِ دَرِ
 كَاَسَه تَمِ بَرِ، اُمِ مِ نِ تَسْلِيمِ مِ نِ. ٢٤ پِ سِ اِنْسَانِ
 وَ سُونِ اُ چِيزِ مِرِ كه دَرِبَارَه ئِ دَرِ نِ وِيشْتِ اِ
 مَقْدَسِ نَوِيشْتِ ش°ت، وَ لِ وَايِ وَ حَالِ كَسِ
 كِ پِ سِ اِنْسَانِ تَسْلِيمِ دِشَمِ مِ نِ. وَرِ اُ اَدَمِ

عیسی در باغ جنسیمانی دعا مین

بو ن گفته بو: «ا ک بس م ن، ام آست؛ ا ن ب گیر.»^{۴۹} تفت ام دم پش عیسی ب یم ن ب گ: «سلام، اُستادا» و ا ن بوسیدک.^{۵۰} عیسی و ا ب گ: «رفیق، ا کار که و ر انجام دادنی امیده، انجام بده.» بعد ا آدم پش ب یمد، و سر عیسی ب رخت ن ا ن بگرفت.^{۵۱} ام دم، یک از امران عیسی دس و شمشر ش، شمشرِخا و سون نوگر کاهن اعظم ب گش، شمشر و گش ا نوگر ب خار دک گش بزیده ش.^{۵۲} آدم عیسی و ا ب گ: «شمشر خا غلاف ک؛ و خاطر ک ام اشن که شمشر م گش، خ شمشر آلاک م ش.^{۵۳} فک مین ن متن از بپ آسمنی خا بخوا ا ک امی آلا پشتر از د وازد لشگر فرشته و ر م راپی گن؟^{۵۴} ول ایجوری شت ن ویشت ا مقدس با د و انجام ب رس ک م گ ای اتفاقا با ا د ب یفت؟»^{۵۵} بعد عیسی و ا جماعت ب گ: «مگ م رزن ک خ شمشر چو امد ک م ن ب گیر؟ م ار رز در صحن معبد مشست ن تعلیم مداد ن م ن نگرفت.^{۵۶} ول ام ایش اتفاق آفتیده ت نویشت ا مقدس پیغمبر و انجام ب رس.» بعد ام شاگرد ا ن یک بشت، ن فرار گرد.

عیسی در حضور قیافا ا شورا ا یهود

^{۵۷} بعد اشن ک عیسی ر دستگیر گرد، ا ن پش قیافا، کاهن اعظم برد. ا نجا معلن تورات شخ جمع بود.^{۵۸} پطرس از دور دشت وزدش میم. دم که و کاخ کاهن اعظم برسی در سرا برن خ نگاهان بشت ت بین آخر کار، چر میش.^{۵۹} گلن کاهن ن ام شورا و رد شهادت دوع و ر ضمد عیسی بود ت ا ن و گشت بد؛^{۶۰} ارجی که شالون دوعکت زیاد پش ب یومد، ول چیز ودی نش. آخر دو نفر پش ب یمد ن^{۶۱} ب گفت: «ای مرد بگ: ”م متن معبد

^{۳۶} بعد عیسی خ شاگردن خا و جا ا و اسم جنسیمانی ب ر ن و ش ب گ: «ش ما اینجا برشین ت م ب ر ا نجا ن دعا بکن.»^{۳۷} بعد عیسی، پطرس دو پ س زیدی یعن یعقوب یوحنا ر خ خا بردک. عیسی غصه داز، مضطرب ب ش.^{۳۸} بعد وش ب گ: «از شدت غصه، و حال مرگ آفتیدا. اینجا من ن خ م بدار من.»^{۳۹} بعدی گم پش ب ر ن رو و خاک بیفتی ن دعا ک: «ای پدر م، اگ ممکن بک ای پیاله عذاب از م بگذر، ول نه و خواست م، ولکه خواست تو.»^{۴۰} بعد پش شاگرد و رگشتک اشن ن ب دی ک خو. تفت و پطرس ب گ: «پطرس، ن متیستی یک ساعت خ م بدار منی؟^{۴۱} بدار من ن دعا بکن ت در امتحان ن یفت. روح مشتاق، ول جسم ضعیف.»^{۴۲} عیسی ده گ ل ب ر ن دعا ب ک: «ای پدر م، اگ تا از ای پیاله عذاب ن شم، ای پیاله از من ن مگذره، تفت اراده تو انجام شی.»^{۴۳} و د گ ل و رگشتک بدی که اشن خو، و خاطر ک چشش از خ سنگی ش د بو.^{۴۴} تفت یک ل ده گ اشن و حال خا پشتک ب ر ن و ر ل سوم ام دعا ر ب ک.^{۴۵} بعدی پش شاگرد ب یم ن وش ب گ: «خو استراحت و ر بعد بل؟ س گن ا ساعت که از پش تعیین شت نزدیک ن پ س انسان و دس گنه کار تسلیم میش.^{۴۶} پ ش، ب ر. س گن ا ک م ن تسلیم من نزدیک.»

دستگیرش دن عیسی

^{۴۷} عیسی امتو که آرف مر یهودا، یک از ا د وازد نفر، خ دسته گلن که شمشر چو دشت، از سون گلن کاهن ن شخن قوم، از ر ب رسید.^{۴۸} ا خائن و اشن یک نشونی داده

۷۵ پطرس اُرفِ عیسی رَ وِیاد ب یاردکِ کِ
وَ اُگفته بو: «پیش از بُنگِ خُ رُس، تو سَ لِ
آشامِ نی که مَن مِشناسی!» نَفَ پطرس از
انجا بیرو بَرَنُ وَ تلخی سورَه بَرَنُ.

عیسی رَ پیش پِلّائس رآیِ مین

۲۷ دَم که صبح شَن، اَمّ گلُنِ کاهِنُ نُ
شُخُنِ قوم وَر ضدّ عیسی شور گرد
تَ اُنْ وَ گُشت ب د. ۲ اُشْ عیسی رَ بَسَتِ، بَرِد
نُ تَویل پِلّائس والی رُم، ب داد.

خودکشی یهودا

۳ دَم که یهودا، شاگردِ خائِنِ عیسی، ب دی
کِ عیسی مَکوم شَت، ن ظِرِ خا عوض کَ نُ اُ
سی سکه نفره رَ وَ گلُنِ کاهِنُ نُ شُخُ وَرگَرْدَنَدُ
۴ بَگ: «م گناه کردا که آدمِ بگنا اِرَ تسلیم
گردا.» اُشُ ب گُفت: «وَ ما مَربوط نی؟ وَ
خود تو مربوط!» ۵ بَعَدِ یهودا سِگَه اِنقره رَ دَر
معبد رو زعی پُرِنَدُکُ بیرو بَرَنُ خودخا دار
بَرَنُ. ۶ وَرِ گلُنِ کاهِنُ سِگَه آ ر از رو زعی جمع
کَرِدِ، نُ ب گُفت: «پُرِنَدِنِ ای سِگَه آ دَر خُرَنه
معبد جائِز نی، وَخاطِرِ کِ ای پوِلِ خون.»
۷ نَفَ مشورت کرده نُ خُ اُ سِگَه اِنقره، ز مین
کوزه گَرَا بَسُنَدِ ت اُنْ قَبِرَسْتِنِ غَرِبِیگُ بُکِنِ.
۸ وَر اُمی ت اِمُرُز وَ اُزعی مِگ: «ز مین خون.»
۹ نَفَ اُ چیز که از طریق اِرمیای پیغمبر گفته
شَت بو وَ انجام بَرسی که مِگ: «نَفَ اِیْطُ اُشُ
سی سکه نفره رَ وَرِدِشَت، یَعِنِ قِیمِتِ کِ بَعْضِ
از قوم اسراییل روی بَشَت، ۱۰ نُ سِگَه اِنقره رَ
وَ ر ز مین کوزه گَر آ بَداد، اَمْتِ کِ خدائوند وَ مِ
اَمَر گَرَدَ بو.»

عیسی دَر حضور پِلّائس

۱۱ عیسی دَر حضور پِلّائس والی، بَسَتادک.
والی از اُ پَرسی: «تو پادشاه یهودیگِ اُستی؟»

خدا رَ خراب بُکُنُ نُ دَر سَن رُز اُنْ دَگ لِ ب
ساز.» ۶۲ بَعَدِ کاهِنِ اعظم بُ شَنُ وَ عیسی
بَگ: «ایچ جواب ن داری؟ ای چَزی کِ ای
مردکِ داره وَر ضدّ تو شهادت م د؟» ۶۳ وَرِ
عیسی ساکت بو. کاهِنِ اعظم وَ اُ بَگ: «
ت رَ وَ خدا اِنزنده قَسَمِ مدا کِ اگَ تو مسیحِ
موعود، پَسِ خدا اِنزنده اُستی وَ ما بُگگ؟»
۶۴ عیسی وَ اُ بَگ: «تو خودتو ب گُفتی! وَرِ
وَ شَ ما مِگ کِ از ای وَبَعَدِ پ س اِنسان م
بِینِ کِ وَ دِسِ راسَتِ خدا اِنقادِر ش نِسته، نُ
رو ابرِ اَسَمُ م یا آ.» ۶۵ بَعَدِ کاهِنِ اعظم گِرُونِ
خائِلِ ب داذکِ بَگ: «کفر بَگ! دَگ وَ
شاهد چه نیاز داره؟ اُمی اَلَا کَفَرَنَ بِ شَنِید،
۶۶ حکم شَ ما چَزی؟» اُشُ جواب ب داد: «
سزای مرگ!» ۶۷ بَعَدِ وَرِ عیسی تَفَ گرد نُ
اُنْ ب رَد. بَعْضِ آ اُنْ دَرگوشی ب رَد، ۶۸ اُشُ
م گُفت: «ای مسیح، نبوت کَ نُ بُ گَگ کِ
کِ ت ر م رَن؟»

پطرس، عیسی رَ آشامِ مین

۶۹ دَر ای دَمِ پطرس بورو، دَر س رآ ش
نِسته بو. یَک کَنیزِ پِشُی بَیومِ نُ بَگ:
«تو آخِ عیسیای جلیلی بودی!» ۷۰ وَرِ پطرس
پیش اَمّ اِینِ آشامِ کَ نُ بَگ: «ن مَقَمِ چَز
مِگی!» ۷۱ دَم که وَ سُونِ دَرِوازه بَرَنُ یَک کَنیزِ
دَگِ اُنْ ب دیدک. اُ کَنیز وَ اُشُنِ کِ اُنجا
سَتادِ بَگ: «ای مردِ خِ عیسیای ناصری
بو!» ۷۲ پطرس دَگ لِ آشامِ کَ نُ، قِسمِ ب
خاردکِ کِ «م ای مردِ ن مِشناس.» ۷۳ گَمکِ
بَعَد، اُشُنِ کِ اُنجا سَ تادَه بود، پِشِ ب یومِ دِ
نُ وَ پطرس ب گُفت: «شکّ نی کِ تو اِیگَ از
اُشُ اُستی! از لهجَه تو معلوم!» ۷۴ بَعَدِ پطرس
خودخا لعنت کَ نُ قِسمِ ب خاردکِ کِ: «ای
مردِ ن مِشناس!» اَمّ دَمِ خُ رُس بُنگِ بَرَنُ.

آزاد کُن بعد از ایکه عیسی رَخ شلاق بَرَز،
أَنْ تَسْلِمَ كَتَّ وَ صَلِيبَ كَشِيدَه شَتَّى.

مَسْحَرِ گَرْدَنِ عیسی

۲۷ بعد سربازانِ والی، عیسی رَ وَ سَرَّاءِ كَاخِ
والی بَرَدَ نُ هَمَّ دَسْتَه سربازِ دُورِ عیسی جمع
شَد. ۲۸ أَشُّ جُلَّ عیسی رَ بُورِ گَرْدَنِ قَبَا سَرَخِ،
بَرِّی گَرْد. ۲۹ یَك تاج از خار بَافَتِ نُ رُوسَرِّی
بِشَتِّ، یَك نِیِ أَوَدَسِ رَاسَتِّی بَ دَادِ، بِشَتِّی زَانُو
مَ رَدَه نُ وَ مَسْحَرِ مَ گَفَتِ: «سَلام، ای پادشاه
یهودیگ!» ۳۰ وَ رُویِ أُو دَن خَا پُزَنِدِ، نِی رَ از
دَسِیو بَگَرَفَتِ نُ رُوسَرِّی بَ رَد. ۳۱ بعد از ایکه
أَنْ مَسْحَرَه گَرْدِ، قَبَا نِیِ از بَرِّی دَر بَ یَاَرِدِ، جُلَّ
خُودَن بَرِّی گَرْدِ نُ أَنْ یِیرو بَرَدِ تَ وَ صَلِيبِ
بَ كَشِی.

عیسی وَ صَلِيبِ كَشِيدِ مِشَن

۳۲ دَم كِ دِشَتِ یِیرو مِرَفَتِ، خَ مَرِدِ وَ اَسِمِ
شَمَعُونِ كِه از شَرِّ قَبِیروانِ بُو، رُوورُو شَدِ، أ
نَ مَجبُورِ گَرْدِ تَ صَلِيبِ عیسی رَ بَر. ۳۳ دَم
كِ وَجَا اِ وَ اَسِمِ جُلَجَتَا، كِ یَعِنِ جَمجمه، ب
رَسِیدِ، ۳۴ وَ عیسی یَك شَرَابِ بَدَادِ كِه خَ زَرْدِ
أَ قَاطِی بُو. وَ لِ عیسی دَم كِه أَنْ بَ چَشِی،
نَ مِخَواستَك بَ خَرَه. ۳۵ بعد از ایكِ عیسی
رَ وَ صَلِيبِ بَ كَشِیدِ، وَرَ تَقَسِیمِ جُلَّی یُ، بِنِ
خَا قَرَعَه پُزَنِدِ. ۳۶ بعد أَشُّ بَشَنَسِیْنِ اِزْ أَنْ نَگَبَانِی
مِگَرْدِ. ۳۷ أَشُّ یَك تَقَصِیرِنَامَه وَرَ ضَدَّ عیسی
بَنویشَتِ نُ، بَالِ سَرِّی رُوسَرِّی بَ رَدِ كِه رُویِ
نُوبِشَتِ شَتِ بُو: «ای عیسی اَسَت، پادشاه
یهودیگ.»

۳۸ دُوتَا رَهزَنَ خَ عیسی وَ صَلِيبِ بَگَشِیدِ،
یَك رَ سُوْنِ رَاسَتِّی نُ یَكِدَگَ رَ سُوْنِ چِیِ.
۳۹ أَشُّنِ كِ از اُنْجَا گَرَا مَسْحَدِ وَ عیسی دُو
مِدَادِ، كَلَّ خَا تَكُّ مِدَادِ، نُ ۴۰ مَ گَفَتِ: «تُو كِ

عیسی بَ گَ: «تُو خُودتُو بَ گَفَتِ!» ۱۲ وَ لِ
دَم كِ كَلَّنِ كَاهِنِ نُ شُخُونِ قُومِ وَ عیسی تُمَتِ
مِخْتَلِفِ بَ رَدِ، عیسی ایچِ جُوابِ نَدَا. ۱۳ أَدَمِ
پِیلائُسِ از عیسی پَرسِی: «نَ مِیَشِی كِه وَرَ ضَدَّ
تُو، چِنْدِه دَاره شَهَادَتِ مَدَّ؟» ۱۴ وَ لِ عیسی وَ اِ
هَیچِ جُوابِ نَدَا، أَتَّى وَ یَكَّ از اُنْ تَمَتَا، طُورِ كِ
والِ خِلِ تَعجَبِ كَ.

۱۵ دَر عَیدِ پَسِخِ، رَسِمِ والِ ای بُو كِ، یَك
زَنَدُنِی رَ وَ اِنْتِخابِ مَرْدِمْ، وَرَشُ اَزَادِ بُكُنِ.
۱۶ دَر اُ زَمَانِ یَكِ زَنَدُنِی مَعروفِ بُو، كِه اِسْمِی
بَاراباسِ بُو. ۱۷ نَفَتِ دَمِ كِ مَرْدِمْ جَمعِ شَدِ،
پِیلائُسِ از شُ پَرسِی: «كِیْنِ مَ خُوا اِ وَرَشِما اَزَادِ
بُكُنِ، بَاراباسِ یا عِیسای مَعروفِ وَ مَسِیحِ؟»
۱۸ وَرَخَاطِرِ كِه پِیلائُسِ مَ قَمِی كِه سَرُونِ قُومِ
یَهُودِ عیسی رَ از سَرِ بَخِیلِی، تَسْلِیمِ گَرْدِ. ۱۹ وَ اِمِ
جُورِ دَمِ كِ پِیلائُسِ وَرَ تَخَتِ دَاوَرِی شَ نَسْتَه
بُو، زَنِ یُو پِیغَمِ وَرَ اِرَابِی كَ نُ بَكِ: «كَارِ خِ
ای مَرْدِ بَ گُنا مَدِشَتِ باشِ، وَرَ ای كِ اِمْرُزِ
خُو دَرِیاره اُ بَ دِیدُ كِ مَ نَ خِلِ زَجَرِ بَدَا.»
۲۰ وَ لِ كَلَّنِ كَاهِنِ نُ شُخِ، مَرْدِمْ قَانِعِ گَرْدِ كِه
اَزَادِی بَاراباسِ مَرگِ عیسی رَ بَ خَا اِ. ۲۱ نَفَتِ
دَمِ كِه پِیلائُسِ پَرسِی: «كَ دَكِ از ای دُوتَا رَ
وَ رَشِما اَزَادِ بُكُنُ؟» أَشُّ بَ گَفَتِ: «بَاراباس.»
۲۲ پِیلائُسِ پَرسِی: «نَفَتِ خَ عیسی اِ كِ وَ اَمَسِیحِ
مِگِ، چَ كَارِ بُكُنُ؟» اَمَكِ بَ گَفَتِ: «وَ صَلِيبِ
كَشِیدَه شَتَّى!» ۲۳ پِیلائُسِ پَرسِی: «وَ رِچِ؟ مَگِ
چَه بَدِی كَرَدُ؟» وَ لِ أَشُّ بَ لِ تَرِ شِیوشِ بَ
كَشِیدِ: «وَ صَلِيبِ كَشِیدَه شَتَّى!» ۲۴ نَفَتِ دَمِ كِه
پِیلائُسِ بَ دِی كِ اِرِ كَارِ مَنِ بَفايْدِی نُ وَ جَائِ
دَازه بِنِ مَرْدِمْ شُورِشِ مِشَن، اُ بَخَواستَكُ دَسِ خَا
پِشِ چَشِ مَرْدِمْ بَ شُستَكُ بَ گَ: «خُونِ ای
مَرْدِ وَ گَرْدَنِ مَ نِی. خُدِشِ مَ مَ قَمِ!» ۲۵ مَرْدِمْ
اَمَّ دَرِ جُوابِ بَ گَفَتِ: «خُونِ اُ وَ گَرْدَنِ مَ نُ
گَچَگَنِ مَ تِشَن!» ۲۶ تَعَدِ پِیلائُسِ، بَاراباسِ وَرَشُ

زعی لرزه و تمام ای اتفاقاً رب دیده، خلیب ب ترسیدن، ب گفت: «وراستی که ای مرد پ سی خدا بو.»^{۵۵} آنجا زنگن زیادتی بودن از دور سی مگرد. اش از ولایت جلیل ورد عیسی آمدیدن ان خدمت مگرد.^{۵۶} بن ش مریم مجدلیه، مریم مک یعقوب ایسف، و آمتو مک پ سرن زیدی بود.

ایشتن عیسی در مقبره

^{۵۷} دم بگ، مرد و اسم ایسف که دارا بو ن از مردم راقه بو ب یم. ای مرد یک از شاگردن عیسی بو.^{۵۸} ایش پیلانوس ب ر ن جنازه عیسی ر بخواستک. پیلانوس دستور ب دادک و ا داد شی.^{۵۹} ایسف جناز ر وردشتک، ان در پارچه کتن تمیز پچیدک^{۶۰} ان در مقبره تاز ک ور خا در صخره تراشید بو، پشتک. ایسف سنگ گلن پیش در مقبره ب غلنندک ب ر.^{۶۱} مریم مجدلیه و مریم دهگ انجا رو ورو مقبره ش نسته بو.

نگهبانن مقبره

^{۶۲} فردای روز ک روز بعد از آماده شدن برای روز پسخ بود، گلنن کاهن ن فرسیگ در حضور پیلانوس جمع شدن ب گفت: ^{۶۳} «قربان! ما و یاد داره ک ا پرمکر، دم که آنو زنده بو، بگ، "یم بعد از سن رز زنده مشا." ^{۶۴} ور امی خاطر دستور بد تا رز سوم، از مقبره نگهبانی ب د، تودا شاگردن ب رن، ان ب دورن و مردم بگ ک "ا از مرگ زنده ش ت"، ن و ای جور ای مکر آخری، از اولی آ بدتر مش.»^{۶۵} پیلانوس وش ب گ: «ش ما خود ش ما یک دسته سرباز دار. ب ر ن ت جا که متن از مقبره نگهبانی بکن.»^{۶۶} تفت اش ب

میخاستی معبد خراب بکنی در سن رز ان دگ ل ب سازی، خود خا نجات ب د! آگ پ سی خدایی از صلیب پایی بیا!»^{۶۱} آمتو آ گلنن کاهن خ معلمن تورات شخن قوم ان مسخره کردن، مگفت: ^{۶۲} «ا بقیه ر نجات ب دادک؛ خود خا ن متن نجات ب دی! آگ ا پادشاه اسرائیل، یل آلا از صلیب پایی ب تی ت ما و ایمان ب یره.^{۶۳} ا و خدا توکل دار؛ تفت آگ خدا ان دس دار، آلا ان نجات ب دی، و خاطر ک ا بگ: یم پ سی خدا است!»^{۶۴} ا دوتا رزن ک خ ا و صلیب کشیدش ت بود، و ا دو میداده.

مرگ عیسی

^{۶۵} ظهر ا رز از ساعت د وازده تا سه ام ا منطقه تاریک ش.^{۶۶} نزدیک ساعت سه بعد از ظهر، عیسی خ صدا ل ب ل فریاد ب گشی: «ایلی، ایلی، لَمَا سَبَقْتَنِي؟» یعنی «خدا ام، خدا ام، ورج م ن ول گردی؟»^{۶۷} بیض از اشن که انجا ستاده بود دم که این ب یشنید، ب گفت: «ای مرد، ایلیا ا پیغمبر صدا من.»^{۶۸} یک از اش فوری ب داوی ن یک تگه ابره و دستک، ا ن از شراب ت روش پر ک ن و سر چو پشتک ا پیش دن عیسی بردک تا ب خزه.^{۶۹} ول بقیه ب گفت: «صبر کن، بل بین ایلیا پیغمبر م یا آ که ان نجات دی؟»^{۷۰} عیسی دهگ ل خ صدا ل ب لند فریاد ب گشی ن روح خا تسلیم ک. ^{۷۱} ام دم، پرده محراب معبد خدا از بالا تا پایی دوتک ش. زعی ب لرزی ن سنگ ت رک بخا.^{۷۲} قبرا آ و ا شد ن جسد خلی آ از آدمن مقدس ک مرده بود، زند شد.^{۷۳} اش از قبرا بیرو ب یومد ن بعد از زنده ش دن عیسی، و شر مقدس اورشلیم ب رفت ن خود خا و گروه زیاد از مردم شونی ب داد.^{۷۴} دم که ا افسر رومی اشن که خ انگبانی عیسی ر میداد،

رَنُ وَّ ب رَادْرُن م بْگِ وَّ وِلَايَتِ جَلِيلِ بَر. اُنْجَا
مَن م بَيْن.»

خ وَر نَگْهَبَانُ

۱۱ دَم كِ زَنَكُ دَر ر بُوَد، چَندتا از نَگْهَبَانُ وَّ
شَر بَرَفَتِنُ اَمِ اى اِنْفَاقَا ر وَّ كَلْنُنِ كَاهِنُ كِه عَالِمُنِ
مَعْبَدِ بُوَد، خ وَر ب دَاِد. ۱۲ اَشُ ا بَعْد از جِمِ
شَتْنُ مَشَوْرَتِ كَرْدَ خِ شِخُ، وَّ سِرْبَارُ خِلِ پُولِ ب
دَاِدُنُ ۱۳ ب گُفَت: «وَّ مَرْدَمِ بْگِ كِه ”شَاگَرْدُنِ
عِيسَى شَبُونِ ب يَوْمَدُنِ دَمِ كِ مَ اُخُ بُوَد، جَنَازِ
نَ ب دوزِيده.» ۱۴ وَّ اَكَا اى خِ وَر وَّ گِشِ والِى
ب رَسَن، مَا خُوْدَمَا اَن رَاضِى م نِ ن مِلَّ وَر
شُ مَا مَشْكَلِ پِشِ بِيِ عَى.» ۱۵ تَفْتِ اَشُ ا پُولَ
بَسْتُنْدُنُ اَمْتَوِ كِ وَّ شُ كَفْتَه شُ دَبُو، ب كَرْد.
وَ اى حَكَايَتِ تَ اَمْرُزِ بِنِ يَهُودِيْگِ پَخِشِشِ تَ.

مَامُوْرِيْتِ كَل

۱۶ بَعْدُ اَيَاذَه شَاگَرْدِ وَّ وِلَايَتِ جَلِيلِ، رُو كِ
اِ كِ عِيسَى وَّ شُ كَفْتِ بُو، ب رَفَتِ. ۱۷ دَمِ
كِه اَشُ عِيسَى رَ ب دِيْدِ، اَن پَرَسِشِشِ كَرْد. وَّلِ
بَعْضِشُ شَكِ كَرْد. ۱۸ عِيسَى پِشِ ب يَوْمِ نُ وَّ
شُ ب گَ: «اَمِ قَدْرَتِ دَرِ اَسْمِ نُ رُو زِمِ وَّ مِ
دَاَدِشِ ت.» ۱۹ تَفْتِ ب رَنُ اَمِّ مِلْتَا رَ شَاگَرْدِ بْكَنِ
نُ اَشُ نَ وَّ نِيْمِ پَدْرِ، پ سَرِ وَّ رُوْحِ الْقَدْسِ تَعْمِيْدِ
ب دَ ۲۰ نُ وَّ شُ يَادِ بَدِ كِ اَمِ چِيْزِ كِ وَّ شِ مَ
اَمْرِ كَرْدَا، وَّ جَا ب يَرِ. سِ كُنِ مِ تَ اَخْرَاْلِزْمَانِ،
اَمِشِ خِ شُ مَا اَسْتُ!»

رَفَتِ نُ سِنْگِ مَقْبَرَه رَ مَرُ ا مَوْمِ كَرْدِ نُنِ نِگْهَبَانِ
پِشِ مَقْبَرَه بِشِ تَ از مَقْبَرَه نِگْهَبَانِ بْكَنِ.

زَنْدَشِ دِنِ عِيسَى

۲۸ بَعْدُ از رُزِ شَبَّاتِ، صُبِ پِگِ اِ اوْلِينِ
رُزِ اَفْتَه، مَرِيْمِ مَجْدَلِيَه خِ ا مَرِيْمِ دَهْگِ
ب رَفَتِ كِه مَقْبَرَه رَ بَيْنِ. ۲ بِيَكِ لِ زَلْزَلَه شَدِيْدِ
ب يَوْمِ، وَّ خَاطِرِ كِ يَكِ فَرَشْتَه خَدَاوَنْدِ از
اَسْمِ پَايِ بِيَوْمِ، وَّ سُوْنِ مَقْبَرَه ب رَ، سِنْگِ از
دَرِ مَقْبَرَه وَّ بَعْلِ ب غَلْتُنْدَكِ رُوئِ بَشْتَسْتَكِ.
۳ صَوْرَتِ ا فَرَشْتَه مِثْلِ بَرِيْقِ اَسْمِ ب لَخِ مِگَرَه نُنُ
جُلِيْ مِثْلِ بَرَفِ، س فِه بُو. ۴ نِگْهَبَانُ از تَرِيْبِىِ ب
لَرَزِيْدِ ن مِثْلِ مَرْدِ اِ رُو زِمِ بِيَفْتِيْدِ! ۵ وَّلِ فَرَشْتَه وَّ
زَنَكِ ب گَ: «مَتْرَسِ! وَّ خَاطِرِ كِه مِمِ فَمِ شَمَا
دَاْرَه وَّ رَدِ عِيسَاىِ مِصْلُوْبِ م كَرْدَه. ۶ اِ اَيْنْجَا
نَبِيْ، وَّ خَاطِرِ كِ اَمْتَوِ كِ كَفْتِ بُو، زَنْدَشِ دَا!
ب عَى اِ نُنُ جَا اِ كِ اَن اِشْتِ بُوَدِ رَ بَيْنِ، ۷ بَعْدِيْ
فَوْرِيِ رَ، وَّ شَاگَرْدُنِيْ بْگِ كِه ”عِيسَى از مَرْگِ
زَنْدَه شِ تَ، پِشِ از شِ مَ وَّ وِلَايَتِ جَلِيلِ مِ رَ
نُنُ اُنْجَا شِ مَ اَن م بَيْنِ.” سِ كُنِ وَّ شَمَا ب
گُفَتُ!» ۸ تَفْتِ زَنَكِ خِ تَرَسُ ذَوْقِ شَوْقِ زِيَاْدِ،
فَوْرِيِ از مَقْبَرَه ب رَفَتِ، بَدَاوِيْدَه تَ وَّ شَاگَرْدُنِ
عِيسَى خِ وَر ب دَ. ۹ يَكِ لِ عِيسَى خِ شُ رُوْوَرُو
ب شِ نُنُ ب گَ: «سَلَامِ وَّرِشِ مَ!» زَنَكِ پِشِ
ب يَوْمَدِ، خُوْدخَا رُو پُ اِ اِ پَرْنِدِنِ اَن پَرَسِشِشِ
كَرْد. ۱۰ بَعْدِ عِيسَى وَّ شُ ب گَ: «مَتْرَسِ! ب

انجيل مرقس

یحیی که تعمید مِدا، رَز آمادَه مِین

۱ شروع خ وَر خوش درباره عیسی مسیح، پَس خدا.
۲ آمتو که دَر کتابِ آرفِ اِشعیای پیغمبر ن ویشَت ش تَ کِ:

«آلا، پِش از تو قاصد خا رآپی مِین،
أ رِت ر آمادَه م ن؟»

۳ «صدای ا کِ دَر بیابُ جار م رَن:
رِ خداوند آماد بُکن!»

مسیر نِ راست بُکن.»
۴ یحیی که تعمید مِدا، بیَم که دَر بیابُ، اعلام مِک کِ وَر بَخشید شَتَن گناخا توبه بُکن نُ تعمید توبه ب گیر. ۵ مردم ولایتِ یهودیه ا شَر اورشلیم، همگی پِش یحیی مَرَفَت، وَ گُنا ا خا اعتراف مِکردن دَر رُد اردن از دسئ تعمید مِگَرَفَت. ۶ یحیی جُل از پِش اَشُر بَرخا مِک نُ ک مَرَبِنِد چرمی وَ ک مَرخا م بستک. ا ملخ ا عسل بیاونی م خارِک. ۷ یحیی اعلام مِک نُ مِگَفَتک: «بعد از م، گس قوی تر از م یا ا کِ م آتی لایق نبی دولا شانُ بند کُشَن وا کُن. ۸ م ش مَر خ ا تعمید دادا، ول ا خ روح القدس ش ما ر تعمید م د.»

تعمید عیسی

۹ دَر ا رُزا، عیسی از شَرِناصره که دَر ولایتِ جلیل بو، پ_یوم ن دَر رُد اردن از دس یحیی تعمید بَگَر. ۱۰ دَم که عیسی از اکت بیرو بیَم، اَم دَم ب دی کِ اَسْمُنا وا شَن رُوح خدا، مثلِ کفترِ رویِ مرشین. ۱۱ وَ صدالا از اَسْمُ بیَم کِ «تو پَس اَرزیز م اَسْتی، م از تو خِلِ راضی.»

عیسی امتحان مِش

۱۲ روح خدا اَم دَم عیسی ر وَ بیابُ بَرِدک.
۱۳ عیسی چَل رُز دَر بیابُ بو نُ شَط اَن امتحان مِک. عیسی خِ جُونِ وحشی بو نُ فرشتگ اَن خدمت مِگَرِد.

عیسی خدمت خا شروع مِین

۱۴ بعد ازایکه یحیی ر زِنِد گَرِد، عیسی وَ ولایتِ جلیل بَر. ا خ وَر خوش پادشایی خدا ر اعلام مِک ۱۵ نُ مِگَفَتک: «وقتِ موعود رَسید نُ پادشایی خدا نزدیک ش ت. توبه بُکن نُ وَ ا ی خ وَر خوش ایمان ب یر.»

اولین شاگردنِ عیسی

۱۶ دَم که عیسی از دُو دریاچه جلیل گَر ا مِش، شَمعونُ ب ر ی اَندریاسُ ب دی کِ دَم ر وَ دریا م پَزِنِدِه، وَ رَخاطِر کِ صَاد بوَد. ۱۷ عیسی وَش ب هگ: «وَ ر د م ب ی ن م ش مَر صَاد اَدَم م ن.» ۱۸ ا شُن اَم دَم، دُم خا پَزِنِد نُ وَ ر د عیسی بَرَفَت. ۱۹ دَم که کم پِشتر بَر، یعقوب پَس زیدئ ب ر ی یوحنا ر ب دی کِ دَر قایق، دُم خا آماد مِگَرِد. ۲۰ عیسی اَم دَم اَشَن صدا ک. نَف ا شُ بَب خا زیدئ ر، خِ کارگَر دَر قایق پِشَت نُ وَ ر دئ بَرَفَت.

شفا دادنِ یک مَرِد که روح پلید دِشت

۲۱ ا شُ وَ شَر گَفَرناحوم ب رَفَت. دَم که رُز شَباتِ یهودیگ بَرسی، عیسی اَم دَم وَ کنیسه بَر نُ مشغولِ تعلیم داد ب ش. ۲۲ مردم از تعلیمی ا رُ شَدِه، وَ خاطِر کِ خِ اقتدارِ تعلیم مِدادک، نه مثلِ معلِمِنِ تورات. ۲۳ اَم دَم، دَر

ب^{۴۰}گ: «ب ی ا و دهاتِ دوزور ب ر ت آنجا
آ تعلیمِ بدها، وِخاطِرِ کِ م وِر آمی اَمدا.»^{۳۹} تَفَا
عیسی دَر آَم وِلاَیَتِ جلیلِ مِ گشتک، دَر کنیسه
اِ یهودیگُ تعلیمِ مِداذکُ دیوَر بیرو مِک.

عیسی مرد جذامی ر شفا مید

^{۴۰} یگِ مَرِدِ جِذامی پِشِ عیسی ب یَم، زونو
ب ر ن خ ناله ب^{۴۱}گ: «اگ بخواهی، مِتنی م
ن پاک گئی.»^{۴۱} عیسی خِ دِل سوزی دس خا
دراز ک، وَا مَرِد ب ر ن ب^{۴۲}گ: «م خا، شفا
پدا ک!»^{۴۲} آَم لَحْظَه، اُ جِذامی از بِن ب ر ن
شفا پداک.^{۴۳} عیسی آَم دَم اُن رآپی ک ن وَا
امر ک^{۴۴} که: «سِ گئی کِ دَر ای بازِ خِ گسِ
آرْفِن رنی؛ فقط بَر ن خود خا و کاهن معبَد
شونی ب دِن وِر تطهیرِ خا، آَم قَرَبی کِ موسی
، امر کرد، پشکَش ک ت وِرش گوا اِ بَش.»^{۴۵}
وَلِ اُ مَرِد دَم کِه بیرو ب^{۴۵}ر، بِ پِروا دَر ای
بازِ آرف ب^{۴۵}ر ن خ وِر ایکارِ پخش ک. وِر اِم
خاطِرِ عیسی د^{۴۶}گ نِتِستِ پِشچَشِ آَم دَر سَر
ر بَری، نَف دَر جا اِ خِلوَتِ بورونِ سَر مِ مُندک.
وَلِ بازِ مَرِدَم از هَمه جا پِشی مِ یومِد.

عیسی مردِ فلجِ ر شفا مید

^{۴۶} بعد از چند رز، دَم کِه عیسی دگِ ل وِ
سَرِ گفَرناحوم ب یوم، مَرِدَم خِ وِر شَدِ
کِ ا وِ حُن اَمَد. ^{۴۷} عده زیادِ جَمعِ شَدِد، طور
کِ آتی پِشِ دَرِ خونه اِ جا اِ نَبو، وِ عیسی کلام
وَشِ تعلیمِ میدا. ^{۴۸} دَر ای دَم، چن نَقَر از ر ب
رَسید ن مَرِدِ علیلِ ر چار نَقَری رو نالی، پِشِ
عیسی ب یارد. ^{۴۹} وِلِ دَم که وِرخاطِرِ شلوغی
جمعیتِ نِتِستِ اُن پِشِ عیسی بَیر، شروعِ گردِ
وِ وِر دِشْتِنِ سَقْفِ بَالِ سَرِ عیسی. بعد از ایک
سَقْفِ وِر دِشْتِ نالینِ کِ اُ فَلَجِ رَوِی دَر از گَشیدِ
بو، پاپی رآپی کرد. ^{۵۰} دَم کِه عیسی ایماَنِ ش ن

کنیسه شُ مَرِدِ بو کِ روحِ پلیدِ دِشْت. اُ ش
رَنگِ ب گشی: ^{۲۴} «ای عیسی ناصری، ت ر خِ
ما چ کار؟ اَمِد ماَر نابود بکنی؟ مِت ر مِشناس؛
تو آَم قدوسِ خدایی!»^{۲۵} وِلِ عیسی، روحِ پلیدِ
نِیب ب ر ن ب^{۲۶}گ: «ساکت ش ن از اُ مَرِدِ
بیرو بیا!»^{۲۶} آَم دَم روحِ پلیدِ اُ مَرِدِ خِلِ تَکُ
ب د ا ن اَمَتو که غارِ مگشی از اُ بیرو ب یوم.
^{۲۷} آَم مَرِدَم طورِ اِ ر مُنَدِ کِه از یَکَدِگِ خا م
پرسید: «ای چزی؟ ای تعلیمِ تازه خِ اقتدازا!
اُ آتی وِ دیو آ دستور مِ د ن اُش اَز اِ اطاعتِ
م ن.»^{۲۸} تَفَا خِلِ زود آوازِ عیسی، دَر سراسرِ
وِلاَیَتِ جلیلِ پیچی.

عیسی خِلِ آ ر شفا مید

^{۲۹} عیسی آَم دَم از کنیسه بیرو ب^{۲۹}ر ن خِ
یعقوبِ ا یوحنا وِ حُن شَمعونِ اُ آندریاسِ دَر
ش. ^{۳۰} حُشِ شَمعونِ ت دِشْتکِ رو نالینِ خا بو.
اُش آَم دَم عیسی ر از حالی خِ وِر گرد. ^{۳۱} تَف
عیسی بَالِ سَرِ حُشِ شَمعونِ ب^{۳۱}ر، دَس ن بَگَر
ن اُن پُ ک. بعد تُو اُ قَطعِ ش ن از اُش پذیرایی
ک.

^{۳۲} دَم یگ، بعد از ایکِ رز فر ش، آَم مَرِضَن
خِ اُشَن که دیو دِشْت، پِشِ عیسی ب یارد.
^{۳۳} مَرِدَم سَر، آَمگی، دَن دَر جَمعِ ش د بودا!
^{۳۴} عیسی خِلِ آ ر کِ مَرِضِ جورِ واجورِ دِشْت،
شفا ب د ا ن دِیو زیادِ ر بور ک، وِلِ نِشْتکِ دیو
آ آرفِ ب رَن، وِخاطِرِ کِ عیسی ر مِشناخت.

عیسی دَر جلیلِ تعلیمِ مید

^{۳۵} صُبِ پَگِ کِ هوا اُنو تاریک بو، عیسی
پُ ش، از حُن بور ش، وِ جا اِ خِلوَتِ ب^{۳۵}ر
ن دَر اُنجا دعا ب^{۳۶}گ. ^{۳۶} شَمعونِ اَمرا اُنِ وِ ر د
عیسی ب گشت. ^{۳۷} دَم کِه عیسی ر ب دید، وَا
ب گُفت: «آَم دارِ ر دتو م گرد!»^{۳۸} عیسی وِش

نه سَالِم. م ن يُمَدَات صَالِحُنْ دَعَوَت بُكُنْ،
بلکه اَمَدَات گَنه کارُنْ دَعَوَت بُكُنْ.»

سؤال درباره رُز

١٨ زمان کِ شاگردُنْ یحیی اُ قَرِیسی گُ روزه
دِشَت، عِدَه پِش عیسی ب یومَد ن ب گُفَت:
«وَرِچ شاگردُنْ یحیی اُ شاگردُنْ قَرِیسیگُ، رُز م
گیر، وِل شاگردُنْ تو رُز ن مگیره؟» ١٩ عیسی
وَش ب گُ: «مَگ مِش مِشْن عروسی ت دَم
کِ دُماد خ شُ اَسْت، رُز ب گیر؟ ت دَم که
دُماد خ اَشُ اَسْت ن مِتِن رُز ب گیر. ٢٠ وِل رُوز
م یَا آ کِ دُماد از اَشُ گ رفت م شُ. اُ دَم، اَشُ
رُز م گیر.»

٢١ «ایچ ک پارچه نو اُ ن رَفَت ر و لباس
کُن وَصَل ن مِیْن. اگ ای کار بُکُن، وَصَل از
اُ کِنْدَه مِشُ، نو از کُنْ جَدَا مِشُ ن پارگی بدتر
م شُ. ٢٢ و اَمَتو ایچ ک شراب تازه در مَشکِ
کُن ن مِرَز. اگ ای ت بُکُن، شراب تازه مَشکا
ر مِترکُن، و ای جور شراب اُ مَشکا هر دوئَشُ
از یِن مِر. و لکه شراب تازه ر با اُد در مَشکِ نو
ب رِز.»

عیسی صاب رُز شَبَات

٢٣ در یِک از رُز شَبَات، عیسی از یِن ز مِیْن
گندم گ رَا مِشُ ن شاگردُنْ اَمَتو که مِرَفَت،
شروع و چیندن سَر خُ شُ ا گندم ب گُرد.
٢٤ عَالِمُنْ فرقه قَرِیسی و اُ ب گُفَت: «سِک،
وَرِچ شاگردُنْ ت کار مِیْن کِ در رُز شَبَات جائز
نیی؟» ٢٥ عیسی وَش ب گُ: «مَگ ت اَلَا در
تورات، ن خُنَد کِ داوود پادشاه دَم کِ خودیو
ن اَشُنْ که خ اُبوَد، محتاج اُ گُشَن بوَد، چکار
ک؟ ٢٦ اُ در زمان اَبِیاتار، کاهن اعظم، و خُن
خدا ب یوم ن نُنْ مَقَدَس ب خارَدک و اَشُنْ که
خ اُبوَد اُ ب دَا، نُنْ کِ خارَدنْی فقط وَر کاهِنْ

ب دی، و اُ فَلَج ب گُ: «ای پسر، گنا ا ت
بَخشید ب ش.» ٦ چنتا از معلُمِن تورات کِ
اُنجا ش نَسْتَه بوَد، در دِل خَا مِگُفَت: ٧ «وَرِچ
ای مرد ای ت اُرفِم رَن؟ ای کَفَر! عِر از خدا،
کِه م تَن گنا آ ر بَخش.» ٨ اَم دَم عیسی که
در روح خَا مَقَمی، اَشُ خ خَا چ ز فِک مِیْن، و
شُ ب گُ: «وَرِچ در دِل خَا ای ت فِک مِیْن؟
٩ گُفَتَن کِ ذک و ای فِلج اَسُ تَر اَسْت، ایکه
«گناات بَخشید ب ش» یا ایکه «پُ شُن نالین
خَا وِرْدان ر بُر؟» ١٠ وِل وَر ای کِ فَم کِ پ سِ
اِنسان، ای اَقْتَدار دَازه که روزی گنا آ ر بَخشَن
- و فَلَج ب گُ: ١١ «و تو مِگ، پُ شُن، نالین خَا
وَدان خُن بُر.» ١٢ اُ مرد پُ شُن ن دَم نالین
خَا وِرْدِشْتک پِش چَش اَم، از اُنجا بیرو ب ر.
اَم اُ مَنِد ن خدا ر سَتایش مِگُرد ن مِگُفَت:
«اَرگز ای ت چیز ن دید بوَد.»

عیسی لاوی ر دعوت مِیْن

١٣ عیسی دَگ لِ دُو دریا ب ر. مردم اَم
دورئ جَمع شَد ن عیسی اَشُنْ تَعْلیم مَدادک.
١٤ اَمَتو کِ دِشْت مِرَفَتک، لاوی پ سِ حَلْفای
ب دی کِ در دَگه که خراج مِگُرَفَت، ش نَسْتَه
بو. و اُ ب گُ: «وَر د م بیا.» اُ پُ شُن ن و رَد
عیسی ب ر.

١٥ دَم کِه عیسی در خُنْ لاوی سَر سَفَره ش
نَسْتَه بو، خِل اُز آ خراجگِی ر ن گُنْ کار خ عیسی
اُ شاگردُنْ اَمَسَفَر بوَد، و خَا طِر کِ عده زباید از
اَشُ عیسی ر پیروی مِگُرد. ١٦ دَم کِه معلُمون
تورات فرقه قَرِیسی، عیسی ر ب دید کِ خ گُنْ
کار ن خراجگِی دَازه غذا م خواره، و شاگردُنْ
ب گُفَت: «وَرِچ عیسی خ خراجگِی ر ن گُنْ کار
غذا م خواره؟» ١٧ عیسی خ اَشُنیدن ای اُرف و
شُ ب گُ: «مَرِضُ اَسْت کِ و طَبیب نِیاز دَار،

«تو پ°س خدایِ!»^{١٢} اما عیسی اُشن سخت نیب مَر کِ دِبارَه اُ وگس چیرِ نَ گِ.

انتخاب د وازدَ رسول

^{١٣} عیسی بالِ کُ اِ برِ نُ اُشن کِ مِخواستک، پشِ خا صِدا کَ نُ اُش اِ پشی ب یومِد. ^{١٤} اُ د وازدَ نَقَر اِ سِوا کَ نُ اِ سِمشَن رسولِ پِشتک، تَ خ اُ بَشِ نُ اُش نَ رآپِ کَ تَ و مَرْدُم تعلیمِ ب ده، ^{١٥} و اِی اقتدارِ دِشتِ بَشِ کِ از مَرْدُم، دیوَر بَور گُن. ^{١٦} اُ د وازدَ نَقَر کِ سِوا کَ ایشُ بود: شَمعون (کِ عیسی اِسمِ نَ پَطْرُس پِشت)؛ ^{١٧} یعقوبُ یوحنا پ°سَرِن زیدِی (کِ اِسمِشَن بآ نِرجس پِشت که یَعِنِ پ سَرِن پآ ا)؛ ^{١٨} آندریاس، فیلیپس اُ بَرْتولما، مَتی، توما، یعقوب پ°سِ خَلْفاي، تَدای، شَمعون و وطن پَرست ^{١٩} و یهودا اِسخریوط کِ عیسی ر دَس دُشمِ بَدآ.

عیسی اُ بَعْلزَبول

^{٢٠} بعد عیسی وَ خُن ب°ر نُ باز جماعتِ جمع شد جورِ کِ عیسی اُ شاگردُنِ اِتی نِمْتِنِسَتِ غذا ب خَر. ^{٢١} دَم کِه خِشَن عیسی اِی نَ ب یَشْنِید، ب یُمِد تا عیسی رَ خ خا بَر، وَ خاطِرِ کِ مِگفت: «اُ وَ سَرِی ز د.» ^{٢٢} معلِمِن توراتِ کِ از سَرِ اورشلیم اُمدِ مِگفت: «بَعْلزَبول که رَیْسِ دیو آ آست وَ جودِن گرفت نُ دیو آ ر وَ کَمکِ اُ بور مَن.» ^{٢٣} نَف عیسی اُشن صِدا کَ نُ مَثَلِ وَرشِ ب یاو نُ ب°گ: «ش تْ شَط مَتَن، شَطُن بور گُن؟» ^{٢٤} آگ مَمْلِکَتِ وِرْضد خا تقسیمِ شی، ن مَتَن دَوامِ ب یَر. ^{٢٥} اُمتو اُخِن کِ وِرْضد خا تقسیمِ شی: ن مَتَن دَوامِ ب یَر. ^{٢٦} شَطُن آگ وِرْضد خا پُ شی نُ تقسیمِ ش، ن مَتَن دَوامِ ب یَر نُ نابودِ مِش. ^{٢٧} هِیچ کَ ن مَتَن وَ خُن مَرْدِ پَر رُزِ

مَعْبَد جائِزِ بو؟» ^{٢٧} بَعْد وَش ب°گ: «شَباتِ وَر اِنسَوَن، نه اِنسُ وَر شَباتِ. ^{٢٨} نَف، پ سِ اِنسانِ اِتی صابِ رُزِ شَباتِ آ آست.»

عیسی مَرْدِ که دَسِی شَل بو، شفا مَد

^١ عیسی د°گ لِ وَ کَنیسه ب°یوم. اُنجا مَرْدِ بو کِ یک دَسِیو خشکِ ش د°بو. ^٢ بعضیا عیسی رَ زِرِ ن°ظَرِ دِشتِ تَ بِنِ دَرِ رُزِ شَباتِ، اُ مَرْدِ شفا مَد یا نه، تَ و اِی جورِ بُنِ وَر مَتَهَمِ گَرْدِنِی وَدِی گُن. ^٣ عیسی وَ مَرْدِ کِ دَسِیو خشکِ شتِ بو ب°گ: «بیا اینجا.» ^٤ بَعْد از اُش پَرسِی: «دَرِ رُزِ شَباتِ خویِ گَرْدِ جائِزِ یا بدِی گَرْدِ؟ جُن گسِ رَ نجاتِ دادَ یا اُن گُشت؟» وَ لِ اُش ساکتِ مُنِد. ^٥ عیسی، خِ غَضَبِ وَ اُشَن کِ دورِیِ بودِ سِ کَ، از سِنگِلِیِ شُ ناراحتِ شَن نُ وَ اُ مَرْدِ ب°گ: «دَسِ خا درازِ ک.» اُ دَسِ خا درازِ کَ نُ دَسِیو خوبِ شَن. ^٦ نَفَا عَالِمُنِ فرقه قَرِیسیِ بیرو ب رَفِتِ نُ اَم دَمِ خِ ظَرَفنداژِنِ هِیروُدِیسِ پادشاه، شورِ گَرْدِ کِ ش تْ عیسی رَ بُکَشِ.

خِلِ از مَرْدِمِ وَ رَدِ عیسی ب رَفِتِ

^٧ بَعْدِی عیسی خِ شاگردُنِ خا وَ ساحلِ دریا ب ر. جمعیّتِ زیادِ از ولایتِ جلیلِ ولایتِ یهودیه، ^٨ سَرِ اورشلیم، منطقه اِدمِیّه، مناطِقِ اُ دَسِی رُد اَرْدُنِ حوالیِ صورِ اُ صیدونِ وَ رَدِ عیسی ب رَفِتِ. دَم کِه اُش خِ وَرِ هَمّ کَارِ عیسی رَ ب یَشْنِید، پشِ عیسی ب یومِد. ^٩ وَ خاطِرِ زیادِیِ جمعیّتِ، عیسی وَ شاگردُنِ خا ب گِ قَالِقِ وَرِ اُ آمادَ بُکِن، تَ مَرْدِمِ وَ سَوْنِی اُجومِ نِیرَه. ^{١٠} وَ خاطِرِ کِ خِلِ آ ر شفا دادَ بو، مَرِضُ از چارِدوگَرْدِ وَرِ اُ اُجومِ مِ اَرْدِ تَ دَسِ خا وَ عیسی ب رِن. ^{١١} اَرْدَمِ رُوحِ هایِ پلیدِ عیسی رَ مِ دیدِ، دَرِ بَراوَرِبو وَ خاکِ مِ یَفْتِیدِ نُ ش رَنگِ مِکَشِید:

ب سَخْتَكِ اُخْشِ شَنِ، وَخَاطِرِ كِي رِشَنِ نَدِشْت. ۷
 چُكِي اَبِنِ خَارَا بِيَفْتِي. خَارَا كَلُ شَنِ اُشَنِ خَفِه
 كَنِ اَزِشُ دُنِي، دَرَنِ نِيَمِ. ۸ وَلِ بَقِيَه دُنِ اَرُو
 زَمِينِ خُوبِ بِيَفْتِي نُونِيَكِ بَرِي، كَلُ شَنِ اَبَرُو
 بَدَانِ زِيَادِ شَنِ، چُكِي سِي، چُكِي شَصْتِ اُچُكِي
 اَصْدِ بَرَاوَرِ. ۹ تَعْدِ عَيْسِي بَرِي: «اَرَكِ گَشِ
 شِنُوا دَارِ، بِيَشَنِ.»

۱۰ دَمِ كِي عَيْسِي يَكِي بُو، اَدِ وَاذَدِ نَفَرِ اُشَنِ
 كِي دُورِي بُوَدِ، دَرِبَارِه مَثَلَا اَزِ اُپَرَسِيَدِ. ۱۱ عَيْسِي
 وَ اُشُ بَرِي: «قَمِيَدِنِ رَازِ پَادِشَايِي خُودَا وَ
 شِ مَا دَاذِ شِدِ اَدِ، وَلِ وَرِ بَقِيَه مَرْدَمِ، اَمَّ چِي
 وَ مَثَلِ گَفْتِ مِشُنُ؛ ۱۲ ت:
 «اُشُ سِ كُنِي، وَلِ نَبِينِ،
 بِيَشَنِ، وَلِ نُونِيَمِ،

تَوَدَا وَرِگَرِدِ نُونِ بِيَخْشِيَدِ شَنِ!»
 ۱۳ تَعْدِ وَشُ بَرِي: «مَكِ اِي مَثَلِ اَنِ
 مَقَمِ؟ نَفِ شِ تَمِ خُودَا اِمَثَلِ دِهْگِ رَقَمِ؟
 ۱۴ گَشْتَنُگَرِ كَلَامِ خُودَا رَمِ كَارِه. ۱۵ بَعْضِ مَرْدَمِ
 مَثَلِ دُنِ اِدُو رَا، اُنْجَا كِي كَلَامِ كَاشْتِه مِشُنُ؛ دَمِ
 كِي اُشُ كَلَامِ مِيَشَنِ، شِطُّ دَرِجَا مِيَا اَنُ كَلَامِ كِي
 دَرِشُ كَاشْتِه شِدِ، مِ دُورِه. ۱۶ بَعْضِ مَرْدَمِ دِهْگِ،
 مَثَلِ دُنِ اَسْتِ كِه رُو سِنْگَلَاخِ كَاشْتِه شِدِ؛ اُشُ
 كَلَامِ مِيَشَنِ اَمِ لَطَّ اَنِ خِ شَادِي قَبُولِ مِينِ،
 ۱۷ وَلِ وَخَاطِرِ كِي دَرِ خَا رِشَنِ دَارِ، فَقَطُّ گِمِ
 طَاقَّتِ مِيَا رِ. دَمِ كِي وَخَاطِرِ كَلَامِ، سَخْتِي يَا
 جُورِ وَ جَفَا پِشِ بِي، اَمِ دَمِ اَزِ اِيْمَانِ خَا مِ
 يَفْتِ. ۱۸ بَعْضِ دِهْگِ، مَثَلِ دُنِ اَسْتِ كِه دَرِ بِنِ
 خَارَا، كَاشْتِه شِدِ؛ كَلَامِ خُودَا رَمِ مِيَشَنِ، ۱۹ وَلِ
 دِلْوَاپِسي، مَالِ دُنِيَا اُخُوشِي اَزِ نَدِگِي، كَلَامِ خُودَا رِ
 دَرِشُ خَفْتِ مِينِ نُونِ بَارَنِ مَدِ. ۲۰ وَلِ دُنِ اِكَاشْتِه
 شِدِ دَرِ زَمِي اِخُوبِ، كَلَامِ خُودَا رَمِ مِيَشَنِ،

اَنُ قَبُولِ مِينِ نُونِ سِي، شَصْتِ وَ اَتِي صَدِ بَرَاوَرِ
 اُچِيَزِ كِي كَاشْتِه شِدِ، بَارِ مِيَا رِه.»

دَرِ شَنِ اُمُوَالِ نَنِ غَارَتِ بُكَنِ، مَكِ اِي كِي اُولِ
 اَمَرِدِ پَرِ زُرِ بِنَدِ. تَعْدِ، مَتَنِ خُنِ نَنِ غَارَتِ بُكَنِ.
 ۲۸ «اَقَقَّتِ وَ شِ مَا مِگِ كِي تَمَامِ گُنَا اِبْنِي
 بِيَشَرِ اَرِ گَفَرِ كِي بُگِ بِيَخْشِيَدِ مِشُنُ؛ ۲۹ وَلِ اَرَكِه
 وَ رُوحِ الْقُدُسِ كَفَرِ بُگِ، اَصْلَا بِيَخْشِيَدِ نَمِ شَنِ،
 وَ لَكِه تِ اَبَدِ گُنَايِي وَ گَرْدَنِي اَسْتِ.» ۳۰ عَيْسِي
 وَرِ اِي خَاطِرِ اِي اَرَفِ بَرِي كِي اُشُ مِ گَفْتِ «اُرُوحِ
 پَلِيدِ دَارِ.»

مَكِ اَبِ رَاذَرِنِ عَيْسِي

۳۱ تَفَا مَكِ اَبِ رَاذَرِنِ عَيْسِي بِيَوْمِ دِ. اُشُ
 بِيَرُو بِيَسْتَايِه نُونِ يَكِ رِ رَايِي گَرْدِ تِ عَيْسِي رِ صَدَا
 گُنِ. ۳۲ جَمَاعَتِ كِي دُورِ عَيْسِي شِ نَسْتِه بُوَدِ،
 وَ اَبِ گَفْتِ: «مَكِ اَبِرَاذَرِنِ تُو بِيَرُو سِ تَاذِ نُونِ
 وَ رَدِ تُو مِ گَرْدِ.» ۳۳ عَيْسِي جَوَابِ بَرِي دَا: «مَكِ
 مِ كِي نُونِ بَرَاذَرِنِ مِ كِه اَسْتِ؟» ۳۴ دَرِ اَدَمِ وَ
 اُشُ كِي دُورِي شِ نَسْتِه بُوَدِ، نِ گَا كِ نُونِ بَرِي: «
 مَكِ اَبِ رَاذَرِنِ مِ، اِيَشُ اَسْتِ! ۳۵ وَرِي كِه
 اَرَكِه خُوَاَسْتِ خُودَا رِ وَ جَا بِيَرِ، بَرِي مِينِ خُورِ
 مِينِ مَكِ مِ اَسْتِ.»

مَثَلِ گَشْتَنُگَرِ

دِهْگِ لِي عَيْسِي دُو دَرِيَا شُرُوعِ كَتِ وَ
 تَعْلِيمِ دَاذِدِ. جَمْعِيَتِ زِيَادِ دُورِي جَمْعِ شَدِيدِ
 طُورِكِه مَجْبُورِ شَنِ سِ وَا رِ قَالِقِ بَشِي كِي دَرِ
 دَرِيَا بُونِ دَرِ قَائِقِ بَشَنِ، اَمْتُو كِه تَمَامِ مَرْدَمِ
 دُو دَرِيَا، دَرِ خَشْكِ بُوَدِ. ۲ عَيْسِي خِ مَثَلِ اَدِ،
 خَلِي چِيَزَا وَ شِ يَادِ دَا. اَدِ دَرِ تَعْلِيمِ خَا وَ اُشُ
 بَرِي: ۳ «گَشِ گُنِ! رُوزِ گَشْتَنُگَرِ وَرِ پَاشِيَدِنِ
 دُنِ بِيَرُو بَرِي.» ۴ دَمِ كِه دُنِ مِ پَاشِي، چُكِي دُنِ دَرِ
 رِ بِيَفْتِي نُونِ مَرْعِنِ اَسْمِ بِيَوْمِ دِ نُونِ اُشَنِ بِ خَارِدِ.
 ۵ چُكِي دِهْگِ رُو زَمِينِ سِنْگَلَاخِ بِيَفْتِي كِي خَاكِ
 زِيَادِ نَدِشْت. نَفِ زُودِ سُوزِ كِ، وَرِچِ كِه خَاكِي
 عَمَقِ نَدِشْت. ۶ وَلِ دَمِ كِه خُورِشِدِ دَرِ بِيَمِ، اَمَّ

مَثَلِ چِراغِ

۲۱ عیسی و اشُّ ب گت: «مگ چِراغِ آم یاره ت اَن زِرِ سَربوشِ یا تختِ بِل؟ مگ اَن دَرِ چِراغِدُنِ مِل؟ ۲۲ وَاخاطِرِ کِ هِیچِ چِیزِ زِرِ نِیَّ کِ پِدا نِ شِی نُنِ هِیچِ سِرِّ نِیَّ کِ وَرَمَلا نَشی. ۲۳ آرگه گُشِ شِنوا دَارِ، بِ یِشَن. ۲۴ بَعْدِی ب گت: «اواسیسِ ما بَشَن که چِزِ مِ یِشَن: خِ اُمِ کِلِ کِ مِ گِشِ، وَرِ شِ مِا گِشِیدِه مِ شُنُنِ اَتِی بِشَتَر. ۲۵ وَاخاطِرِ کِ وَا کِ دَارِ، بِشَتَرِ دَا دِ مِ شُنُنِ اَزِ ا کِ نِ دَارِ، اُمِ کِ دَارِ ا گِ رِفَتِ مِ شُن.»

مَثَلِ دُنِ کِ کَلِ مِشَن

۲۶ عیسی ب گت: «پادشاییِ خدا مَرِدِ رِ مَنِ کِ رَوِ زِی دُنِ مِ پاشَن. ۲۷ شُنُ وُ رُزِ، چِه ا دَرِ حُ بَشَن چِه پِدارِ، دُنِ سوزِ مَنِ نُنِ کَلِ مِ شُن. وِلِ ا مَرِدِ نِ مَقَمِ شِ ت. ۲۸ زِی وَا خُودِی خُودِ بارِ مِ د: اولِ ساقِه، بَعْدِی خُوشِه سوزِ ا بَعَدِ خُوشِه پِرِ دُن. ۲۹ دَمِ کِه دُنِ ب رَسَن، گِشَتِگَرِ اَمِ دَمِ خِ مَنگالِ شِ رُوعِ مَنِ، وَاخاطِرِ کِ مَلِ دُرِ رَسِید.»

مَثَلِ دُنِ خِرْدَلِ

۳۰ عیسی دگ ل ب گت: «پادشاییِ خدا مِثِلِ چِزِ مَن، یا خِه چِه مَثَلِ اَن تَعْرِیْفِ بُکِن؟ ۳۱ پادشاییِ خدا مِثِلِ یِکِ دُنِ خِرْدَلِ. خِرْدَلِ، اَزِ اَمِ دُنِ ا کِه دَرِ زِی کاشتِه مِشَن، خُورْدَتَر. ۳۲ وِلِ، دَمِ کِه گِشَتِه شَن، سوزِ مِشُن اَزِ اَمِ گِیا باغِ کَلْتَرِ شِ د، شاخِه ا کَلِ مِ یارِ، طُورِ کِه مَرغُنِ اَسْمِ مِیَنِ دَرِ سالا لَنِ دُرِسِ بُکِن.»

۳۳ عیسی خِ مَثَلِ زِیادِ مِثِلِ ای، ت جالا کِ مِتَنِسِتِ قِمِ، کلامِ خدا رِ وَرِشِ مِگُفَتِک. ۳۴ ا غِرِ اَزِ مَثَلِ خِ مَرْدَمِ اَرَفِ نِ مِز؛ وِلِ دَمِ کِ خِ شَاگَرْدُنِ خَا دَرِ خِلُوتِ بو، وَرِ اَشُّ مَعْنِی مَثَلِ ا رِ مِگُفَت.

عیسی توفانِ دریا رِ اَرَمِ مَنِ

۳۵ اَرُزِ دَمِ کِه ب گت شَن، عیسی و شَاگَرْدُنِ خَا ب گت: «وَا دَسِ دَرِیا ب رِ ا.» ۳۶ اَشُّ جَمعیَّتِ بِشَتِ نُنِ عیسی رِ دَرِ اُمِ قَالِقِ کِ شَنَسَتِ بو، خِ خَا بَرِد. چِنْدَتَا قَالِقِ دِه گت ا خِ ا بُو د. ۳۷ یِکِ لِ با دِ شَدِیدِ پُ شَن. مِوجا طُورِ وَا قَالِقِ مِ خَا کِ دِشَتِ پِرِ اُو مِشَن. ۳۸ وِلِ عیسی دَرِ عَقِبِ قَالِقِ، سِرْخَا رُو بَالِیْشَتِ ا شَتِ بُونُ حُ شَتِ بو. شَاگَرْدُنِ اَن پِدارِ گَرْدِ نُنِ ب گُفَت: «اَسْتادِ، وَرِ تُو مِهمِ نِی کِ ما دَارِه غِرْقِ مِشَن؟» ۳۹ عیسی پُ شَن نُو بَا دِ یِثَبِ ب رِ نُو وَا دَرِیا ب گت: «ساکتِ شو! اَرُمِ باش!» اَمِ دَمِ با دِ بِسْتَا نُنِ اَمْجَا اَرُمِ اَرُمِ شَن. ۴۰ بَعْدِی وَا شَاگَرْدُنِ خَا ب گت: «وَرِچِ ای طُو تَرَسِید؟ مگ اَنو اِیْمَانِ نِ دَارِ؟» ۴۱ شَاگَرْدُنِ خِلِ ب تَرَسِیدِ نُو وَا یِکْدِگِ خَا مِ گُفَت: «ای کِ نِ کِ اَتِی با دِ ا دَرِیا اَزِ ا فَرْمِ مِ بَرِ!»

عیسی مَرِدِ رِ کِه دِیو دَارِ شِفا مِدا

۵ اَشُّ وَا دَسِ دَرِیا، وَا مَنطِقِه چِراسِیگِ بَیْمِیدِه. ۲ دَمِ کِه عیسی اَزِ قَالِقِ ت شَن، یِکِ مَرِدِ کِ یِکِ رُوحِ پَلِیدِ دِشَتِ، دَرِجا اَزِ قَبْرِسْتِ بَیرو ب یِمِ نُنِ خِ عیسی رُو وُرو شَن. ۳ ا مَرِدِ دَرِ قَبْرِسْتِ زَنْدِگِی مِکِ نُنِ دِه گتِ گَسِ نِ مِتَنِسْتِکِ اَن اَتِی خِ زَنْجِیرِ دَرِ بَنْدِ نِ گتِ دَرِ. ۴ وَاخاطِرِ اَرِ لِ کِ اَن خِ زَنْجِیرِ ا پُنْیدِ اَهْنِی بَسْتِ دِ، ا، زَنْجِیرِ رِ پَارِه گَرْدِ بو نُنِ پُنْیدِ اَهْنِی رِ شِ گِستِه بو. اِیچِکِ نِ مِتَنِسْتِکِ اَن اَرُمِ بُکِن. ۵، ا شُنُ وُ رُزِ دَرِ قَبْرِسْتِ نُنِ رُو تَبِ اَشِ زَنْگِ مِ گِشِی نُنِ خِ سِنِگَا خُودِ خَا زَخْمِی مِکِ. ۶ دَمِ کِه عیسی رِ اَزِ دُورِ ب دِی، وَا تَاخْتِ بِ یُومِ نُنِ پِشِی رُوخَا وَا خَاکِ بِشَتِکِ ۷ خِ صِدا ا ب لِ شِ زَنْگِ ب رِ: «ای عیسی، پِسِ خُدایِ مِعالِ، ت رِ خِ مِ چِه کار؟ ت رِ وَا خُدَا قِسمِ مِدا

عیسی یک رَن کِنج یایروسَ شفا مَد

٢١ عیسی دَگ ل خِ قَاقِ وَا دَسِ دریا بَر، جمعیتِ زیادِ پِشِی جَمع ب شَد، ا عیسی دُو دریا بو. ٢٢ یگ از رِئِسن کنیسه، کِ اِسمِی یایروس بو اَنجا ب یوم ن خ دیدن عیسی و پُی بَیفتی ٢٣ ا خ التماس ب گ: «کِنج خوردم دار میمیره. خواهش من بیای ن، دس خارو سَرِی بلی، ت شفا پدا گن ن زنده من.» ٢٤ تَف عیسی خ ا بَر.

جمعیتِ زیاد ا و رَد عیسی ب رَفَت. ا ش خِلی دورن شلوغ گرد. ٢٥ پِش، زن بو کِ دوازده سال خونریزی دشت. ٢٦ ا زِر نَظِر طَبیبین زیاد، خِلی رَجِر گشید بون اَم دارایی خا در ای ر خرج کرد بو؛ و ل و جا ا که خوب شی، بدتر ش د بو. ٢٧ ا ز دربارہ عیسی بَیشتی، ن از بن جمعیت پَشت سر عیسی ب یوم ن دَس خا و قَبائی بَر. ٢٨ وَاخَطِرِ کِ خ خا گفته بو: «اگ ائی و قَبائی دس ب رَن، شفا پدا من.» ٢٩ ا م دم خونریزی قطع ش ن در بدن خا حس ک که از ا بلا شفا گرفت. ٣٠ عیسی ا م لَظ فَمی کِ قوت از ا بور ش. تَف رو خا و سون مردم ب ک ن پرسی: «ک دَس خا و قَبام بَر؟» ٣١ شاگردنی و ا ب گفَت: «م بینی کِ مردم دورت ر شلوغ کرد؛ آلا م پرسی، ”که دَس خا و م زد؟“» ٣٢ عیسی و دو رور س مکت ت بین که ای کار گرد. ٣٣ و ل ا ر کِ قَمیدہ بو اِش ت شفا گرفت، خ ترس لرز ب یَم، و پ عیسی بَیفتی ن ا م اقیقت و عیسی ب گ. ٣٤ عیسی و ا ب گ: «ای کِنج، ایمانیت ر شفا داد. و سلامت بَر ن از ای بلا آزاد باش!»

٣٥ عیسی ا نو ارف مَر کِ عِدہ از حُن یایروس، رئیس کنیسه، ب یومد ن ب گفَت: «کِنج ت مردک! دَگ و رَجِر و ا ستاد رَمَت مِد؟» ٣٦ و ل دم که عیسی ارف ا ش ت بَیشتی،

کِ م ن عذاب ن د! ٨ وَاخَطِرِ کِ عیسی و ا گفته بو: «ای روح پلید، از ای مرد بور ش!» ٩ عیسی از ا پرسی: «اِسمِ ت چَری؟» جواب ب دا: «اِسمِ م قشون؛ وَاخَطِرِ کِ خِلی اِست.» ١٠ و عیسی خِلی التماس ک ک ا ش ن از ا منطق بیرو نکن. ١١ دَر تَبَّه ا ا منطقه، رَمَه گَلِن خوک دِش ت خوراک مِخوارده. ١٢ ارواح پلید از عیسی خواهش کرده ن ب گفَت: «ما ر در خوک ر آبی ک؛ بَلگ در ا ش ب ر.» ١٣ عیسی و ش اجازہ ب دا که بَر. ارواح پلید بیرو ب یومد ن دَر خوک ب رَفَت. رَمَه کِ حدود دو هزار خوک بود، از سرازری ت پ و سون دریاچه اجوم بَر د ن در ا ک خَفَشَد.

١٤ چُن ب جَسِتن ای جریان دَر شَر ا دِه تعریف گرد، مردم آ بیرو ب یومد ت ا چیز ک اتفاق آفتید بو، بین. ١٥ ا ش پِش عیسی ب یومد ن دم که ب دید ا مرد که دیو دشت، ا م که گرفتار قشون بو، آلا لباس بَر خا کرده ن شیار اَنجا ش نِستہ، ب ترسید. ١٦ ا ش ن کِ ماجرا ر وچش دید که، چه اتفاق و ر مرد که دیو دشت، آفتیدہ ن، چز و سَرِ خوک ا مده، و ر مردم تعریف گرد. ١٧ بَعَد مردم و عیسی التماس گرد ک از منطقه ش ب ری.

١٨ دم که عیسی س و ا قَاقِ مِش، مرد کِ پِشتر دیو دشت، التماس ک ک خ عیسی ب ری. ١٩ و ل عیسی اجازہ ن دا ن ب گ: «و حُن، پِش رَفقون خا بَر ن و ش ب گ ک خدانود و ر تو چکار کرد ن ش ت و ر تو رحم گرد.» ٢٠ تَف ا مرد ب ر ن در منطقه دِکاپولیس شروع ک و گفَت ا رچی ک عیسی و ر ا کرد بو ن ا م مردم ا ر مِشَد.

مَرِيضِ بَشْتِكُ أَشْنُ شَفَا ب دا. ٦ عیسی از ب ایمانی اَشْنُ، اُرْش ت بو.

عیسی وَ دِ اِ دُرُورِ بَرُّ نُ مَرْدَمَ تَعْلِيمِ مِدا.

عیسی د واژد رسول رآیی مین

٧ عیسی د واژد رسول پش خا صدا ک، اَشْنُ دُونَا دُونَا رآیی ک نُ وَش اِقْتِدَارِ ب دا که ارواح پلید از مردم بور گن. ٨ عیسی اَشْنُ قَدَغْنِ ک که: «وَرِ سَفَرِ، غِرِ یَکِ چُو دَسِ، چِزِ خِ خَا وَرِ نِ دَر؛ نه ن، نه بُغْجَه اُ نه پول دَر ک مَرَبِنِدِ خا. ٩ گُش پُ خَا گُن، وَلِ لِبَاسِ اِضَافِ نِ پُش. ١٠ عیسی وَش بگ: «دَمِ کِه وَ خُنِ دَر شَدِ، ت دَمِ کِ دَر اُ مَلِّ اَسْتِ، دَر اُ خُنِ مِین. ١١ وَ اَگَ دَر جَا اِش مَ ر مَ ا ر قَبولِ نِ گِرْدِ نُ وَ اَرَفِ ش مَ ا گُش نِ دَادِ، دَمِ که از اَنجَا مَر، خَاکِ پُ اِ خَا ا ب تَکُنِ ت شَهَادَتِ وَرِ ضَدِّ شُ بَشِ که غَضَبِ خِدا وَرِشُ مِیَا ا.» ١٢ بَعْدِ اَشْنُ ب رَفَتِ نُ وَ مَرْدَمِ اِعْلَامِ مِکِرْدِ کِ بَا اَد توبه بُکِن. ١٣ اَشْنُ دِیو زِیادِ رَ از مَرْدَمِ، بورِ گِرْدِ نُ مَرِیضِ زِیادِ رَ خِ رَوَعِ مَسَحِ کِرْدِ نُ شَفَا بَدَاه.

گُشْتَنِ یَحِیِ که تَعْمِیدِ مِدا

١٤ ای اِتْفَاقَا وَ گُش هِیروُدِیسِ پادشاهِ بَرِسی، وَخَاطِرِ کِ نِیمِ عِیسی، مَعروفِ ش ت بو. بَعْضِ از مَرْدَمِ مِگَفَت: «ای مَرْدِ اُمِ یَحِیِ که تَعْمِیدِ مِدا اَسْتِ که از مَرْدَگِ زَنده شَت، وَرِ اُمِ مِتَنِ ای مَعْجَزَه آ ر بَکِن.» ١٥ بَقِیَه مِگَفَت: «ایلیا پیغمبرِ اَسْت.» عِدَه اَمِ مِگَفَت: «پیغمبرِی مِثْلِ پیغمبرِ قَدِیم.» ١٦ وَلِ دَمِ کِه هِیروُدِیسِ ای نِ بَشِشِی، ب هِگ: «ای اُمِ یَحِیِ اَسْتِ کِ مِ سَرِ نِ ب رُدُّ نُ اَلَا از مَرْدَگِ، زَنده شَت!»

١٧ وَخَاطِرِ کِ وَدَسْتورِ هِیروُدِیسِ یَحِیِ رَ گِ رَفَتِدِ، اُن بَسْتَدِنُ وَ زِنْدُ پَرِنَدِ. هِیروُدِیسِ ای کَارِ وَخَاطِرِ هِیروُدِیا کِرْدِ بو. هِیروُدِیا پِشْتَرِ زِن

وَ رَئِیسِ کَنِیسَه ب هِگ: «مَتَرَس! فِطْ اِیمانِ دِشْتِ باش.» ٣٧ وَ اِجَازَه نَدَا غِرِ پِطْرُسُ یَعقوبُ یوحنا، ب رِ یَعقوبِ، گِسی دِهْگِ وَ رَدِیُ ب هِری. ٣٨ دَمِ کِه وَ خُنِ رَئِیسِ کَنِیسَه ب رَسِیدِ، عِیسی ب دِی که وَ لَوَلِ اِشْتِ نُ سَوْرَه م زِنِ نُ مَرْدَمِ خِ صِدا اِ ب لِ گِرِیَه اُ زاری مِ نِ. ٣٩ نَفْتِ دَرِ شِ نُ وَ اَشْنُ ب هِگ: «ای سَوْرَه اُ سَرِصِدا وَرِ چِزِی؟ کِیَنجِ نِ مَرْدَه، وَلِکِه حُو.» ٤٠ اَشْنُ وَ عِیسی ب خَنَدِیدِ. بَعْدِ از اِیْکِ عِیسی، هَمَّ اَشْنُ بِیرو ب هِک، بَبْنُ مِکِ کِیَنجِ رَ خِ شَاگِرْدِنِ کِ خِ عِیسی بُوْدِ خِ خَا وَرِ دِشْتِکُ وَ جَا اِ کِ کِیَنجِ بُو، دَرِ شِ. ٤١ عِیسی دَسِ کِیَنجِ رَ بَکَرِ نُ وَ اَب هِگ: «تَالِیْتا، کُوم!» یَعْنِ: «ای کِیَنجِ خُورْدِ، وَ تُو مِگِ پُ ش!» ٤٢ کِیَنجِ اَمِ دَمِ پُ شِ نُ شَرُوعِ کِ وَ رَ رَفْتِ. اُ کِیَنجِ دِ وَاژدِ سَالِه بُو. اَشْنُ از ای اِتْفَاقِ خِلِ اِرْ شَدِ. ٤٣ عِیسی اَشْنُ قَدَغْنِ کِ کِ نِلِّ کَسِ از ای اِتْفَاقِ خِ وَرِ شِی نُ ب گِ چِزِی وَ اُ کِیَنجِ ب دَتِ ب خَر.

مَرْدَمِ شَرِ ناصِرَه عِیسی رَ رَدِ مِین

٦ عِیسی اَنجَا رَ تَرکِ کِ نُ وَ شَرِ خَا، ناصِرَه ب هِ ر نُ شَاگِرْدِنِ اُ وَرْدِی بَرَفْت. ٢ عِیسی دَر رُزِ شَبَاتِ وَ کَنِیسَه مِرَفْتِکُ اَنجَا وَ مَرْدَمِ تَعْلِیمِ مِدا. خِلِ اَدَمِ که اَرَفِنِ مِیْشَنِیدِ، اِرْ مَشَدِ. اَشْنُ مِگَفَت: «ای مَرْدِ ای چِیْزَا رَ اَزِ اَگْجَا وَدَسِ اَرْدَ؟ ای چه اِکْمِی کِ وَ اَدَاة ش د؟ ای چه مَعْجَزَاتِی کِ وَدَسِ اُ اَنْجَامِ مِش؟ ٣ مِگِ اُ اُمِ نَجَارِ نِی؟ مِگِ پِ سِ مَرِیمِ نِی؟ مِگِ اُ ب رِ یَعقوبِ، یوشا، یهوْدَا اُ شَمْعونِ نِی؟ مِگِ اَمَشِیرِگِی اِیْنِجَا خِ مَ زَنْدِگی نِ مِین؟» نَفْتِ وَ نِ ظَلْشُ بَدِ ب تَاوِی. ٤ عِیسی وَش ب هِگ: «ایچِ پِغْمَبِرِ بَحْرَمَتِ نِ مِشْ غِرِ از شَرِ خُودِخَا نُ بِنِ اَهْلِ خُنِ خُودِ خَا!» ٥ عِیسی تَنْبِستِ دَرِ اَنجَا ایچِ مَعْجَزَه بُکِن، غِرِ اِیکِه دَسِ خَا رُو چِنْدَتَا

عیسی وَ پَنج اِزار نَفَر خوراک مِدَ

٣٠ رَسُولُ پِشِ عیسی جمع شَدِ نُ آر کارِ که کَرَدَدِ نُ اَرچی کِ تَعْلیمِ دَاَدِ بُوَدِ وَرِ عیسی بَگُفَت. ٣١ عیسی وَ شُ بَگُ: «خ م وَ جَا اِ دُورِاَفْتِیدِ اُ خَلوَتِ بِ عِی اِ نُ گِمْ اَسْتِراَحَتِ بُکِن.» وَخَاطِرِ کِ رَفْتُ اَمِدِ مَرْدَمِ طُرِ بُو کِ نِ مِئَنَسِتِ چِیزِ بَحْرِ. ٣٢ نَفَا اَشُ خِ قَالِقِ وَ سَوِنِ جَا اِ دُورِاَفْتِیدِ، وَرِیَفْتِیدِ. ٣٣ وَ لِ دَمِ رَفْتِ، عَدِه زِیادِ اِزِ مَرْدَمِ اَشُنِ بِ دِیدِ نُ بَشِناخَتِ. بَعْدِ مَرْدَمِ اِزِ اَمِّ شَرَّا بُ پِیادَه وَ اَنجَا بِ رَفْتِ نُ پِشِ اِزِ اَشُ وَ اَنجَا بِ رَسِیدِ. ٣٤ دَمِ کِه عیسی اِزِ قَالِقِ تَ شَن، جَمعِیَتِ زِیادِ بِ دِی نُ دَلِی وَرِشُ بِ سُخْتِکِ، وَخَاطِرِ کِ مِثْلِ گُسْفَنَدِیْنِ بِ چُپُ بُوَدِ. نَفَا عیسی خِلِ چِیزَا وَ شُ تَعْلیمِ بَدَا. ٣٥ نَزْدِیکِ بِ گُ، شَاگَرْدُ پِشِ عیسی بِ یَوْمِ دِ نُ بِ گُفَت: «اِینجَا جَاا دُورِاَفْتِیدِی نُ دِرِوَقَتِ اَ اَسْت. ٣٦ مَرْدَمِ رَاپی کُ تَ وَ دِ اُنُ زِ مِینِ دُورُورِ بَرِ نُ وَرِ خَا غِذا بَسْتُن.» ٣٧ وَ لِ عیسی وَشُ بِ گُ: «خودِ شُ ما وَشُ غِذا بِ دِ تَ بَحْر.» اَشُ بِ گُفَت: «بِیعِنِ تومِ خَا اِی بِ رَ نُ دِ وِستِ دِینارِ نُ بَسْتُنِ نُ وَ شُ بِ دِلا تَ بِ حَرِ؟» ٣٨ عیسی بِ گُ: «چِنْدَتَا نُ دَارِ؟ بِ رَ نُ بِینِ» اَشُ دَمِ کِه قَمِیدِ چِنِ تا نُ دَارِه، بِ گُفَت: «پَنجِ تا نُ نُ دُوتا مَاهِ.» ٣٩ عیسی اَمِ دَمِ وَ شَاگَرْدُنِ خَا بِ گُ مَرْدَمِ دَسْتَه دَسْتَه رُو سَبَزَه اَ بَرِشِن. ٤٠ وَ اِی جُورِ مَرْدَمِ دَرِ دَسْتِ اِ صَدِ نَفَرِی پَنجَاهِ نَفَرِی رُو زِمِی بَشَسْت. ٤١ اَمِ دَمِ عیسی پَنجِ تا نُ نُ دُوتا مَاهِ رِ وَدِشْتِکِ، وَ اَسْمُ سِ کِ نُ مَایِ اَ اُنْنا رِ بَرِگَتِ بِ دَا. نَفَا نُ رِ تَکِ تَکِ کِ نُ وَ شَاگَرْدُ بِ دَا تَ پِشِ مَرْدَمِ پِلْ؛ دُوتا مَاهِ رِ اَمْتو بِنِ اَمِّ تَقْسِیمِ بِ کِ. ٤٢ اَمِّ بِ خَا رَدُنِ مِیرِ شَدِ، ٤٣ اِزِ تَکِ اِنُ نُ مَاهِ، دِ وَاژَدِ سِ بَدِ پَرِ جَمعِ گَرَدِ. ٤٤ تَعْدَادِ مَرْدِیَنگِنِ کِ نُ بِ خَا رَدِ پَنجِ اِزارِ نَفَرِ بُو.

فِیلِیپُس، بِ رِ هِیروُدِیسِ بُو وَ اَلا هِیروُدِیسِ اُنَ وَ زِنِی گِ رَفْتِ بُو. ١٨ وَخَاطِرِ کِ یَحِی وَ هِیروُدِیسِ مِگُفَتَک: «شُرعا وَرِ تُو جَا نَزِ نَبِی کِ تُو خِ زِنِ بِ رِخَا بَشِی.» ١٩ نَفَا هِیروُدِیا اِزِ یَحِی کِینَه وَ دَلِ دِشْتِکِ مِخِواسْتِکِ اُنَ بُکِنِش، وَ لِ نِ مِئَنَسْتِکِ. ٢٠ وَخَاطِرِ کِ هِیروُدِیسِ اِزِ یَحِی مِ تَرَسِی، وَرِچِ کِه اُنَ مَرْدِ صَالِحِ مَقْدَسِ مِشِناخْتِکِ وَرِ اَمِی اِزِ اُ مَحَاظَتِ مِکِ. اَرِ دَمِ اَرِفِ یَحِی رِ مِ بَشِی، خِلِ پَرِشُ مِشِن. وَ لِ بَا رِ خِ ذِوقِ وَ اَرِفِ یَحِی، گِشِ مِکِ.

٢١ اَخرِ سَرِ هِیروُدِیا یِکِ فِرِصَتِ خُوبِ وَ دِی کِ. هِیروُدِیسِ دَرِ رِزِ تُولِیدِ خَا مِهمُونِی بَگَرِ نُ دَرِیارِیگُنِ فِرْمُندِگِنِ نِظَامِی خَا نُ کَلُنِ وَ لَوَايَتِ جَلِیلِ دَعِوَتِ کِ. ٢٢ کِنِجِ هِیروُدِیا وَ مَجْلِسِ بِ یَوْمِ نُ بِ رَقِصِیدِکِ هِیروُدِیسِ اُمْمُنِ نِ خُوشِحالِ کِ. نَفَا پادِشا هِ وَ کِنِجِ بَگُ: «اَرِچی کِه مِ خَا اِی اِزِ مِ بِ خَا اَکِ کِ اُنَ وَ تومِ دَا.» ٢٣ اَمْتو قَسَمِ بِ خَا رَدِکِ، بَگُ: «اَرِچی کِه اِزِ مِ بِخِوایِ وَ تومِ دَا، اَتِی نِصِیفِ اِزِ مَمْلَکَتِ خَا وَ تومِ دَا.» ٢٤ اُ کِنِجِ بِیرو بَرِ نُ وَ مِکِ خَا بَگُ: «اِزِ اُ چِ زِ بِخِوا اُ؟» مِکِی بَگُ: «بُگِکِ سَرِ یَحِی کِه تَعْمِیدِ مَدِ رِ مِ خُوا ا.» ٢٥ کِنِجِ فُورِی پِشِ پادِشا هِ وَرِگِشْتِکِ بَگُ: «اِزِ تومِ خَا اُمِی اَلا سَرِ یَحِی کِه تَعْمِیدِ مَدِ رِ دَرِ مَجْمَعِه وَ مِ بِ د.» ٢٦ پادِشا هِ خِلِ نَارَااتِ شَن، وَ لِ وَخَاطِرِ قَسَمِ کِه خُوارَدِ بُو نُ وَ اِحْتِرامِ مِئُنِ خَا نِ مِخِواسْتِکِ خِواسِتِنِ رَدِ بُکِن. ٢٧ پادِشا هِ اَمِ دَمِ جَلَا دِ رَاپی کِ نُ دِستورِ بِ دَا دَاکِ سَرِ یَحِی رِ بِ یَزِ جَلَا دِ بِ رِ، سَرِ یَحِی رِ دَرِ زِنْدِ اِزِ تَتِی جَدَا کِ ٢٨ جَلَا دِ سَرِ یَحِی رِ دَرِ مَجْمَعِه بِ یَاوِ نُ وَ کِنِجِکِ بِ دَا. اُ اُنَ وَ مِکِ خَا بِ دَا. ٢٩ دَمِ کِه شَاگَرْدِیْنِ یَحِی اِی نِ بِ یَشَنِیدِ، بِ یَوْمِ دِ نُ جِنَازَه یَحِی رِ وَرِ دِشْتِ، دَرِ مَقْبَرَه پِشْتِ.

رَ زَفْتَن عِيسَى رُو أُو

٤٥ أم دم عیسی و شاگردن خا بگت آمتو که خودی دازه مردم رآپی مین، س وار قلاق ب شن پش از عیسی و آ دس دریاچه و شر بیت صیدا ب ر. ٤٦ عیسی بعد از رآپی کردن مردم، خودبو و گب رت دعا بکن.

٤٧ دم که ب گش، قلاق و سَطِ دریا برسی نُ عیسی در خشکی یک بو. ٤٨ عیسی ب دی کی شاگرد و زمت پارو م زن، و خاطر کی باد مخالف م یم. نزدیک ساعت سه صبح، عیسی آمت که رو دریاچه ق دم مژه و سون ش ب ر نُ ب خواستک از بعل ش گ رآ شی. ٤٩ ول دم که شاگرد عیسی ر ب دید که دار رو اک ر مَر، فک گرد که روح آست نُ فریاد ب گشید، ٥٠ و خاطر کی از دیدن ا خلی و شت کرد. ول عیسی أم دم خ ش آرف ب ر نُ ب گ: «دل خا مگم بگیر، م آست. مترس!» ٥١ بعدی پش ش در قلاق ب یم نُ باد بشن. ا ش خلی ا ر ش د ٥٢ و رچ که معجزه ن ر ن فمیدد، بلکه دلش سنگ شد بو.

عِيسَى دَر جَنيسارَت، مَرِضَن شِفا مِد

٥٣ دم که و سون د گ دریاچه ب رسید، در منطقه جنیسارت لنگر بنداخت. ٥٤ از قلاق کی ت شد، مردم أم لَط عیسی ر بشناخت ٥٥ نُ و تاخت، و ا منطقه ب زفت نُ مَرِضَن رو نالینا بشت ن ارجا کی ب یشنید عیسی اُنجی، برد. ٥٦ عیسی و آ ر ده یا شر یا زعی کی م رفتک، مردم، مَرِضَن در مِدنا م ا شت نُ و عیسی اَلتماس مگرد، بل ت فقط دس خا و گوشه قبا ب زین، نُ ارگه دس مَر، شفا مگرفتک.

رَسْمُ رَسومُ اَكْمَا

٧ عالِمَن فرقه فریسی عده از معلمن تورات ک از شر اورشلیم امدد، پش عیسی جمع شد ٢ نُ ب دید چنتا از شاگردن عیسی خ دس نجس، یعن ناشر، غذا م خاره. ٣ عالِمَن فرقه فریسی اُ اُمتو تمام یهودگ، و رسم شخن خا، ت دم که دس خا خوب ن شر، غذا م مخر. ٤ دم که از بازار م یا، ت خوب ن شر، چیز ن مخر. و خلی رسم رسوم دگ آ دشت که و جا میاره، مثل شستن پیاله آ، دگا، ظرف مسی میز صندلی. ٥ بعد فریسی ا و معلمن تورات از عیسی پرسید: «ورچ شاگردن تو و رسم شخ رفتار ن مین، و خ دس نجس غذا م خاره؟» ٦ عیسی وش جواب ب دا: «اشعیای پیغمبر درباره ش ما دور دوزنگ چند خوب پشگویی ک! اُمت کی ن ویشت ش د،

«ای قوم خ لب خا و م اُمت مل،

ول دلش از م دور.

٧ ا ش یهود مَن پرستش مین،

ن ارجی که یاد مد، فقط اکم

بشری آست.»

٨ ش ما اکم خدا ر ول کرد نُ و رسم رسوم

بشری چسبیده.»

٩ بعدی ب گ: «ش ما خ زرنگی اکم خدا

ر رد مین ت رسم رسوم خود خا و جا بیر!

١٠ و خاطر کی موسی پیغمبر ب گ، «اُرمَت بئُن

مُک خا ن گ در» نُ «آر گه و بَب نُ مُک خا

دو ب دی، با آد میز.» ١١ ول ش ما مگ آگ

گس و بَب نُ مُک خا بگ: «اُ کمک که از م

با آد وش مام رسی، وقف خدا شت.» ١٢ نُ و

ای جور ن مل ایچ کار ور بَب نُ مُک خا بکن.

١٣ ش ما ای طوخ رسم رسوم خا، کی ا ش ن

و بقیه آ یاد م د، کلام خدا ر زِر پ مل نُ از

ای جور کارا خلی انجام مد.»

م خارِه.» ۲۹ عیسی وَاَرَبْ گت: «وَخاطر ای آرَفْتُ، بُرْ کِ اُ دیو از کِنِجْتُ بور ش.» ۳۰ اُ رَ دَم کِه وَ حُنْ بَرَسِی، ب دی کِ کِنِج یُ بالِ نالینِ خا دراز کشید نُ دیو از اُ بور ش ت.

عیسی مردِ کوټ رَ شفا مِد

۳۱ عیسی از منطقه صور وِ رگشتک اُ از رَ شَرَصیدون وَ سُونِ دریاچه جلیل بَر. اُ از دَرِ منطقه دِکاپولیس گِرا مِش. ۳۲ اُنجا مِرِد رَ پِش اُ ب یاردِ کِ آم کوټ بو نُ اُم ز بِنِ نِ مِگَر. وَ عیسی التماس گِرد دس خا رو سِر اُ مردِ پِل. ۳۳ عیسی اُ مردِ اُ از بِنِ جمعیتِ پیرو ب یاق، گُش بَرَدک اُ چُنْگَل خا دَر دوتا گُشی بَشتک. بَعْدِ اُو دَ پَرَنَدک اُ زَبِن اُ مَرَد لَمَس بَک. ۳۴ عیسی اُم دَم وَ سُونِ اَسْم نِ گا ک، اُو ب گُشی نُ بَگت: «اِفَاتاح!» - یَعِن «وا شوا!» ۳۵ اُم دم گُش اُ مردِ وا شُنْ گ رَفْتگی ز بئی بَرطرف شُنْ بَتَنِست وَ رَا اُ قی آرَف بَرَن. ۳۶ وِلِ عیسی اَشْنِ قَدغن کِ کِ ای جریان وَ گسِ نِ گ. وِلِ آرچی بَشر اَشْنِ قَدغن مِک، اَشْ بَشرِ از ای جریان آرَف مَرَد. ۳۷ مردمِ خِل اِرْش تِد نُ مِگفت: «آرچی که اُ کرد، خوب؛ اُ اُ قی کارِ کرد کِه کوټ م یَشِن نُ گَنگ آرَف مَرَن!»

عیسی چار اِزار نَقَر عَذا مِد

دَر اُرزا، دگ لِ جمعیتِ زیادِ جَمع شِد نُ وَخاطرِ کِ چیزِ وِر خارَد نِ دِشْت، عیسی، شاگردُنْ خا پِش خا صدا کِ نُ وَ شُ بَگت: ۲ «دِلِم وَ حَال ای مردمِ م سَرَه، وَخاطرِ کِ اَلَا سَن رَز کِ خ م اَسِت نُ چیزِ وِر خارَد نِ دَار. ۳ اَگ اَشْنِ گُشَن رَا بِي بُکُنْ ت وَ حُنْ اِ خا بَر، دَر رَ از بُ م یَفِت، وَخاطرِ کِ بَعْضِ شُنْ از رِ دور اُمَد.» ۴ شاگردُ دَر جواب ب گُفت: «دَر ای بیابُ از اَگجا گسِ م ت نَ وِر سِر کردنِ

۱۴ عیسی دگ لِ اُ جماعتِ پِش خا صدا کِ نُ وَ شُ بَگت: «هَمَه ش مَ وِم گُش بَ د ا نُ ای نَ فَم: ۱۵ ایچ چیزِ بیرونِ آدمی نَبی کِ پَتَن خِ دَر ش دَ وَا، اُنْ نَجس بُکُنْ، وَرَا بک اُچیزِ کِ از دَر آدمی بیرو م یا ا، اُنْ نَجس م ن.» ۱۶ [هَرک گُش شنوا دار، ب یَشِن!]»

۱۷ بعد از ایکه عیسی از پِش مردمِ ب رَ وَ حُنْ ب یوم، شاگردُنِی معنی مَثَل از اُ پَرَسید. ۱۸ عیسی بَگت: «مَگ ش مَ ا ن مِقم؟ مَگ ن مِقم کِ آرچی کِ از بیرو وَ آدمی دَر مِش، ن مِتَن اُنْ نَجس بُکُنْ؟ ۱۹ وَخاطرِ کِ وَ دِلِی ن مِرِی، عَذا دَر ش گِمی م رَ نُ بَعْدِ دَفْع مِش.» عیسی خِ ای آرَف، ب گت اُم خوارَدنی اُ پاک. ۲۰ بعد عیسی بَگت: «اُچیزِ کِ از دَر آدمی بیرو م یا ا، اُنْ کِ اَدَم نَجس م ن.» ۲۱ وَخاطرِ کِ از وجودِ اَدَمِی دِلِی اَسِت که ایشُ بور مِش: فِکِر پلید، بَ عفتی، دُوزی، قتل، زنا، ۲۲ طمع، بدخواهی، ف رِب، اَرزگی، حَسادت، تَهمت، تَکَبَر اُ حِمافت. ۲۳ اُم ای چیزِ بَد که از وجودِ اَدَمِی بورو مِیا اُنْ اُنْ نَجس م ن.»

ایمانِ زنِ غریهودی

۲۴ عیسی از اُنجا پُشَن وَ نِز دِکی منطقه صور صیدون بَر. وَ حُنْ دَر شُنْ نِ مِخواستک گسِ واخوَر شِ. وِلِ بَار نِمَتَنِست خود خا زِر بُکُنْ. ۲۵ زِنِ کِ کِنِج خورَدی روحِ پلیدِ دِشْت، دَم کِه بَبَشِنِ عیسی اُنجی ی، اُمَدَم ب یومِ ن وَ پُ ا عیسی بَیفتی. ۲۶ اُر غِرِ یهودی از مردمِ منطقه فینیقیه سوریه بو. اُ وَ عیسی التماس کِ که دیو رَ از کِنِج یُ بور گَن. ۲۷ عیسی وَ اُ بَگت: «بِلْک اول گُچْگ سِر شَن، وَخاطرِ کِ نُ نِ گُچْگَن گ رَفِت نُ پِش سَگ پَرَنَد رِوا نَبی.» ۲۸ رَ جواب ب دَا: «بله، اَقِم، دَم کِ سَفَرَه پِن مِش سَگ اُ از خُرَد اُنْ نِ گُچْگ،

گوش دار نُن مِيثِن؟ مَك يادش ما ن مِي؟
 ١٩ دَم كِ پَنج تا نُن وَر پَنج اِزار نَقَر تَك تَك
 كَرْد، چَندا س وَد پَر از تَكّه نُن مُندَه جمع
 كَرْد؟» اَش ب گُفت: «د واژد س وَد.»^{٢٠} «وَ
 دَم كِه اَفَت تا نُن وَر چار اِزار نَقَر تَك تَك
 كَرْد، چَندا س وَد پَر از تَكّه نُن مُندَه جمع
 كَرْد؟» ب گُفت: «اَفَت تا س وَد.»^{٢١} نفا
 عيسى وَش ب گ: «اَنو اَن فَميد؟»

عيسى مرد گر ر دَر شَر بيت صيدا شفا مَد

٢٢ دَم كِه وَ شَر بيت صيدا ب رسيدي، چن
 نَقَر، مرد گر ر پش عيسى بيآرد نُن التماس كَرْد
 دس خا رو سَرِي بِل.^{٢٣} عيسى دس مرد كور
 بَكَر نُن اَن از ده ييرو بَرَدَك. بَعْدِي اُو دَن خا
 رو چَشِي پَرَنَدَك دَس خا روِي بَشَتَك پَرسي:
 «چيز م بيني؟»^{٢٤} اُ مرد دَوُر وَر سِ كُن
 ب گ: «م مردم م بين وَلِ اَش مثل د رَحَت
 است كِه ر مَر.»^{٢٥} تَف عيسى دگ ل دَس
 خا رو چَشِي بَشَتَك. اَم دَم چَشِي وا ش، بينايي
 چَش خا وَدَس بيآرَدَك اَم چيز خوب مديَدَك.
 ٢٦ عيسى اَن وَخِي رايي كُن ب گ: «دِگ ل
 وَ اِي دَر مَگَرْد.»

اعتراف پطرس درباره عيسى

٢٧ عيسى خ شاگردن خا وَ دِا دُرور قيصره
 فيليبي بَر. دَر ر، از شاگردن خا پَرسي: «مردم
 ميگ م كِه است؟»^{٢٨} اَش جواب ب داد:
 «بعض ميگ يحيى كِه تعميد مَد اَسْتِي، عِدّه
 ميگ ايليا پَعَمَرِي اُ عِدّه دِگ اَم ميگ يَك از
 پيَعَمَر اَسْتِي.»^{٢٩} عيسى از اَش پَرسي: «وَل
 ش ما ميگ م كِه است؟» پطرس جواب ب داد:
 «تو مسيح موعود اَسْتِي.»^{٣٠} وَلِ عيسى اَشَن
 قدغن كِ دَر باري وَ كِس چيز ن گ.

ش، اَشَن نُن ب دِي؟»^٥ عيسى پَرسي: «چَندا
 نُن دار؟» ب گُفت: «اَفَت تا نُن.»^٦ عيسى وَ
 جمعيت ب گ: رو زِي بَرشِين. نفا هفت تا
 نُن ن بَكَر نُن بعد از شكَر كَرْد، تَك تَك ك وَ
 شاگردن خا ب دَا ت پش مردم بِل؛ شاگرد اُ
 اَشَن پش مردم بَشَت.^٧ چَندا مايي خورَد اُ
 دِشَت. تَف عيسى وَر اَش ا شكَر كُن ب گ
 كِ پش مردم بِل.^٨ اَم ب خارِد نُن سِر شد نُن
 اَفَت تا س وَد پَر از تَك ا مُندَه جمع كَرْد.^٩ اُنجا
 حدود چار اِزار نَقَر بود. بَعْدِي عيسى جمعيت
 ا رايي ك. نُن اَم دَم خ شاگردن س وار قالِق
 ب شَن وَ مَنطِقَه دَلمانوَتَه بَر.

فريسيگ يگ نشوني آسمني م خوا!

١١ عالِمَن فرقه فريسي پش عيسى ب يومد
 نُن خ ا شروع كَرْد وَ بَث كَرْد. اَش وَر امتحان
 عيسى، از ا يگ نشوني آسمني، ب خاست.
 ١٢ عيسى اِه از دل وَر كشي نُن ب گ: «وَرچ
 اِي نسل نَشِن م خا؟ اَقَفَت وَش ما ميگ كِه
 ايچ نَشِن وَ اِي نسل داد ن م ش.»^{١٣} بَعْداز
 پش ش بَر نُن د گ ل س وار قالِق شَن نُن وَ اُ
 دَس درياچه بَر.

خمير مايه فريسيگن هيروديس

١٤ شاگرد از اَشش رَفَت بو خ خا نُن وَدَرِه،
 وَ دَر قالِق فقط يَك دَن نُن دِشَت.^{١٥} عيسى وَ
 ش گوسَرَد بَك نُن ب گ: «اوايش ما بَش! از
 خمير مايه فريسيگن هيروديس دورى بَكَن.»
 ١٦ شاگرد وَخاطر كِه خ خا نُن نِشَت، خ اَم
 بحث مَگَرْد.^{١٧} عيسى كِه اين مَقَمِي، وَ ش
 ب گ: «وَرچ درباره ايكه نُن دار خ هم بحث
 م ن؟ مَك اَنو ن مَقَم نُن دَرَك ن مَن؟ مَك
 دل ش ما سَنگ شد؟»^{١٨} چَش دار نُن مِبين؟

پشگویی عیسی درباره مردن زنده شدن خا

۳۱ بعد عیسی شروع ک و تعلیم دادن ش ک پ س انسان، با آد خلی زجر ب گشن. شیخ، گلنن کاهنن معبد معلمن تورات آن رد بکن، آن بکش ن ا در رز سوم زنده شی. ۳۲ دم که عیسی این خلی واضح بگ، پطرس ا ن و گش بردک شروع ک و ملامت گردن عیسی. ۳۳ ول عیسی روخا ورگردن دک، و شاگردن خا س ک ن پطرس آ ملامت ک ن ب گ: «دور شو از م، ای شط! و خاطر ک فکر تو فکر خدائی بلکه فکر آدمی.»

۳۴ عیسی جمعیت خ شاگردن خا صدا ک ن و ش ب گ: «اگ گس ب خوا آ ورد م بی، با آد از جن خا بگذره، صلیب خا وردن ن و رد م ب بی ای. ۳۵ و خاطر ک ارگه ب خوا آ جن خا نجات ب دی، ا ن از دس م د؛ ول ارگه و خاطر م ن و خاطر انجیل جن خا از دس ب دی، ا ن نجات م د. ۳۶ چه فایده که انسان تمام دنیا ر بتر، ول جن خا از دس ب دی؟ ۳۷ آدم در عوض جن خا چ ز م ت ن ب دی؟ ۳۸ و خاطر ک ارگه در بین ای نسل زناکار گنهکار از م ن آرفیم عار دشت بش، پ س انسان دم ک در شکوه جلال پدر خا خ فرشتگن مقدس بی ای، از ا عار دار.»

۹ عیسی دگ ل و اش ب گ: «آقیقت وش ما مگ که بعضیا اینجا س تاد، ت دم که آمدن بر قدرت پادشایی خدا ر ن بین، طعم مرگ ن م چش.»

تغییر چهره عیسی

۲ شش ر بعد، عیسی، پطرس، یعقوب ب ر ی یوحنا ر ودشت اشن خ خا بال ک ا بلیند بردک ت انجا تنها بش. انجا، پش چشش، ظاهر عیسی عوض ش. ۳ لباسی چ رخ مگره ن

خلی س ف ش، جور ک در دنیا ایچی ن متن لباسا ر ایطوس ف بکن. ۴ ام دم، ایلیا پیغمبر ا موسی پیغمبر ورش ظاهر شدن خ عیسی گپ مزده. ۵ پطرس و عیسی ب گ: «استاد، چند خوب ما اینجا است. نف بک س تا سا اب ب زن، یگ ور تو، یگ ور موسی ا یگ ا ور ایلیا.» ۶ پطرس ن مقمی چ ز بگ، و خاطر ک خلی ترسیده بود. ۷ ام لظ ابر رو سرش سا آ پزندک صدا از ابر بهم ک، «ای پ س آرزیم است، و اگش کن.» ۸ یگ ل و دزور س گرد، ول غیر عیسی ایچ ک ر پش خان دید.

۹ دم ک از ک پاپی م یومد، عیسی غدغن ک، ا چیز ک ب دید خ گس نک ت ملی ک پ س انسان از مردگ، زند شی. ۱۰ اش ای جریان پش خان گ دشت، ول از یگدگ خا م پرسید ک «زند شت از مردگ» یعنی چز؟ ۱۱ اش از عیسی پرسید: «ورچ معلمن تورات مگ اول با آد ایلیا پیغمبر ب بی ای؟» ۱۲ عیسی جواب ب دا: «البته که ایلیا م یا آت آم چی ر دس کن. ول ورچ در مورد پ س انسان ن ویشت ش ت ک با آد خلی زجر ب گشن ن خوار ب شی؟ ۱۳ ول م و ش ما مگ ک ایلیا ب یوم، آمتو ک دریاری ن ویشت ش ت، ن اش آرکار ک ب خاست خ اب گرد.»

عیسی پسرک که روح پلید دشت شفا مد

۱۴ دم که پش بقیه شاگرد ب رسید، ب دید جمعیت زیاد دورش س تاد ن معلمن تورات آ خ ش جر بحث م ن. ۱۵ جمعیت، تا عیسی ر ب دید، همیش خلی اژ شدن و تاخت و سونی ب یمن و عیسی سلام گرد. ۱۶ عیسی پرسید: «سر چز خ ش جر بحث م ن؟» ۱۷ مرد از بین جمعیت جواب ب دا: «استاد، پ س خا پش ت آردا. ا گرفتار روحی ک ا ن گنگ من.»

عیسی دگ ل مَرگ اَزند شتن خا پِشگوپی مَن

۳۰ اَشُ از اَنجا بَرَفِتِ نُ از بِنِ ولایتِ جلیل گِرا شَدِید. عیسی نِ مِخواسِتکِ گِسی فَمِ اُ آگِجی آ، ۳۱ وَخاطِرِ کِ شاگِرْدُنِ خا تَعْلیمِ مِدادکِ وَشُن مِگَفَتکِ: «پِ سِ انسانِ وَدَسِ آدَمِ دادِ مِ شُ، اَشُ اُنِ مِ کِ شِ وَ دَمِ کِه گُشتِ شُن، دَر رُزِ سومِ، زِنَدِه مِ شُ.» ۳۲ وَلِ شاگِرْدِ مَنْظورِ عیسی رَ نِ قَمیدِ نُ مِ تَرسیدِ از اُ سَوالِ پَرسِی.

بزرگی دَر چِزِی؟

۳۳ بَعْدِی وَ شَرِ گَهَرناحومِ بِ یومِدِ. دَمِ کِ دَر حُنِ بُوَدِ، عیسی از شاگِرْدِ پَرسِی: «دَر رَ دربارِه چِزِ بَحْثِ مِگِرِدِ؟» ۳۴ وَلِ اَشُ ساکِتِ مَندِ، وَخاطِرِ کِ دَر رَ بَحْثِ مِگِرِدِ کِ کَدکِشُنِ گَلتَر. ۳۵ عیسی بَشَنسِتکِ اُ دِ وازدِ شاگِرْدِ صِدا کِ نُ وَشُنِ بِ گِگ: «اَرکِ مِ خا اُ اولِ بَشَن، با اَدِ اَخرِ اَمِ اُنوگِرِ اَمِ بَشَن.» ۳۶ بَعْدِی گِجِ رَ وَرِدَشَتکِ، بِنِ اَشُ بَشَنکِ، اُنِ دَر کُلِ خا بَگَرِ نُ وَشُنِ بِ گِگ: ۳۷ «اَرکِ ای تُ گِجِ رَ وَ نِمِ مِ قَبولِ بُکُن، مِ نِ قَبولِ گِرْدِ؛ وَ اَرگِه مِ نِ قَبولِ بُکُن، نِه کِه مِ نِ، بَلکِه اَکِ مِ نِ رَایِ گِرْدِ، قَبولِ گِرْدِ.»

اَرگِه ضِد ما نِی، خِ ما اَسْت

۳۸ یوحنا وَ عیسی بِ گِگ: «اَسْتاد، یَکِ رَ بِ دِیدِ کِ وَ نامِ تو دِیو رَ بَورِ مِکِ، وَلِ وَخاطِرِ کِ از ما نَبو، پِشِ نِ بَگِرِفِت.» ۳۹ وَلِ عیسی بِ گِگ: «پِشَنِ مِگِیرِ، وَخاطِرِ کِ گِسی نِ مِتنِ وَ نِمِ مِ مِعجَزِه بُکُنِ وَ یَکِ دِمِ بَعْدِ، دَر حَقِ مِ بَدِ بُگِ. ۴۰ وَخاطِرِ کِ اَر گِه وَرَضِدِ ما نِی، خِ ما اَسْت.» ۴۱ اَقَقَتِ وَشِ ما مِگِ، اَر گِه وَ نِومِ مِ پِپاله اُو وَشِ ما بَدِی تَ بِ شِمِ وَرِ خاطِرِ اِیکِ، شِما مالِ مِسیحِ اَسْتِ، بِ شَکِ بِ اَجْرِ نِ مِ مَن.

۱۸ دَمِ کِه رُوحِ پَلیدِ، پِ سِمِ نِ مِ گِیرِ، اُنِ وَ زِعی مِ پَرَنِ، طَورِ کِ دَنی یِ کَفِ مِ نِ نُ دِنْدِنِ یِ رُوحِ اَمِ چِفِتِ مِشُنِ، بَدِنِ یِ خَشکِ مِشُنِ. از شاگِرْدُنِ تُ بِ خاسِتُ اُ رُوحِ اُ بَورِ کُنِ، وَلِ نِئِیسِتِ.» ۱۹ عیسی دَر جِوابِ بِ گِگ: «ای نَسَلِ بِ اِیمانِ، تِ کِی خِ شِ مِا بِشِو؟ تِ کِی شِ مِا رَتَحْمَلِ بُکُن؟ اُنِ پِشِ مِ بَیرِ.» ۲۰ بَعْدِ اَشُ اُ پِسَرِ پِشِ عیسی بِ یارِدِ. رُوحِ پَلیدِ دَمِ کِه عیسی رَ بِ دِی، اَمِ دَمِ اُ رُوحِ، پِ سَرکِ وَ تَشَنجِ پَرُزَنَدکِ جِورِ کِه وَ زِعی بَیْفِتِ نُ اَمطو کِ دَنی کَفِ گِرْدِ بُو، رُوحِ خا کِ وَ پَلپَتکِ شُن. ۲۱ عیسی از بَبِ یو پَرسِی: «چِنَدِ وَقتِ اَکِ ای اِتفاقِ وَرِ اُ مِ یَفِت؟» اُ بِ گِگ: «از گِجِی.» ۲۲ ای رُوحِ بِشَتِرِ وَقتِ اُنِ دَر اُو یا اَیْشِ مِپَرَنِ تِ اُنِ از بِنِ بَرِ. اَگِ مِتنِ کَارِ بِ کِ، وَرِ ما رَحِمِ کُ نُ اُنِ شِفا بِ دِ.» ۲۳ عیسی بِ گِگ: «اَگِ مِتنِ؟ وَرِ گِسی کِ اِیمانِ دَارِ اَمِ چِی مِمکِن.» ۲۴ بَبِ اُ پِ سَرکِ اَمِ دَمِ خِ صِدا اُ بِ لِنِدِ بِ گِگ: «ایمانِ دَار؛ مَن کَمکِ کُ تِ وَرِ بِ اِیمانِ خا، زَوَرِ شا!» ۲۵ دَمِ کِه عیسی بِ دِی کِ جَمعیّتِ دِارهِ وَ تاخِتِ جَمِ مِشُنِ، وَ رُوحِ پَلیدِ نِیبِ بِ رَ نُ بِ گِگ: «ای رُوحِ گُرِ کُوتِ، وَ تو دِستورِ مِدا از اُ بَورِ شِ نُ دِگِ اَصِلا وَ اُ دَرِ نِ شِ!» ۲۶ رُوحِ شِ رَنگِ بَگِشِی نُ پِ سَرکِ اَمکَمِ تَکِ بِ دَا نِ از اُ بَیرو بِ یومِ. پِ سَرکِ مِثَلِ لَشِ بِ جُنِ بِ شُنِ، جِورِ کِ خِلِ از مَرَدِمِ بِ گِفِتِ: «مَرَد.» ۲۷ وَلِ عیسی دَسِ پِ سَرکِ بَگَرِ، اُنِ پُ کِ، نُ پِ سَرکِ سَر پُ شُن. ۲۸ دَمِ کِه عیسی وَ حُنِ بِ تَرِ، شاگِرْدِنِ دَر خِلوَتِ از اُ پَرسِیدِ: «وَچِ ما نِئِیسِتِ اُ رُوحِ بَیرو بُکُن؟» ۲۹ عیسی وَشُنِ جِوابِ بِ دَا: «ایجورِ رُوحِ پَلیدِ، غِیرِ دِعا گِرْدِ جِورِ دِگِ بَیرو نِ مِیِ ی.»

وسوسه گناه

۴۲ « آرگه باعث شی یگ از ای گچگ که و م ایمان دار، گناه بکن، و ر ا پتر بو ک سینگ آس گلن و گردنی بست شی ن ت ا دریا پرن! ۴۳ آگ دست ت ر و گناه م پرن، ا ن قطع ک. و خاطر ک و ر تو پتر ک علیل و زندگی آبدی درش ت ا که خ دو تا دس و جهنم ب ر، و آتیش ک ایچ دم خامش ن مشی. ۴۴ جا ا ک گرمش ن میمیر ن آتیش خاموش نمشی. ۴۵ و آگ پت ت ر و گناه م پرن، ا ن قطع ک. و خاطر ک و ر تو پتر ک لنگ و زندگی آبدی ر پدا بکنی، ت ا که خ دو پ و جهنم ب ر. ۴۶ جا ا ک گرمش ن میمیر ن آتیش خاموش نمشی. ۴۷ و آگ چش توت ر و گناه م پرن، ا ن در ب یازک، و خاطر ک و ر تو پتر ک خ یک چش و پادشایی خدا ر پدا بکنی، ت ایکه خ دو تا چش و جهنم پزند ش، ۴۸ جا ا ک

» گرمش ن میمیر

ن آتیش خاموش نمشی.»

۴۹ « و خاطر ک امچی خ آتیش ن مکی م ش. ۵۰ ن مک خوب، ول آگ شوری خا از دس ب دی، ش ت متن ا ن شور بکن؟ ش ما ا در خا ن مک دشت بش ن خ یکدگ خا در صلح و صفا بش.»

تعلیم درباره ازدواج ا طلاق

۱ • عیسی شر گفرناحوم ترک ک ن و منطقه یهودیه که ا دس ر ا اردن بو، ب ر. دگ ل مردم پیش عیسی جمع شد ن ا مثل امش، و ش تعلیم مدا.

ا چندتا از عالمن فرقه فریسی پیش عیسی ب یومد ن و ر امتحان کردنی از ا پرسید: «ای شرعا جائز ک مرد، زن خا طلاق ب دی؟» ۳ عیسی و ش جواب ب دا: «موسی پیغمبر چه

اکم و ش ما داد؟» ۴ ب گفت: «موسی اجاره داد ک مرد طلاق نومه بنویس ن زن خا ول بکن.» ۵ عیسی و ش ب گ: «موسی و خاطر دل سنک ش ما ای اکم ورشما بنویشتک. ۶ ول از اول خلقت، خدا «اشن مرد ا ر خلق ک.» ۷ و «ور امی مرد از بب ن مک خا سوا مش، و به زن خام چسب ۸ ن ا دو تا یک بدن م ش.» نف، اش دگ دو تا نی، بلکه یک بدن آست. ۹ اچیزر ک خدا پوند داد، انسان نباد سوا بکن.»

۱۰ دم که عیسی و شگردونی در خن بود، شاگرد دگ ل درباره ای جریان از عیسی سؤال پرسید. ۱۱ عیسی و ش بگ: «ارک زن خا طلاق ب دی ن زین دگ ب گیر، در اق زن خا، زنا من. ۱۲ و آگ زین از شو خا طلاق ب گیر ن شو دگ ب گیر، زنا گرد.»

عیسی و گچگ

۱۳ مردم گچگن پیش عیسی ب یارد ت دس خا رو سرش بل ن اشن برکت بدی. ول شاگرد و ر ای کار، مردم نهب بزد. ۱۴ عیسی دم که این ب دی، غصب ک ن و شاگردن خا ب گ: «بل ت گچگ پیش م ب ی؛ پیش ن مگیر، و خاطر ک پادشایی خدا مال ایتو آدم ن. ۱۵ اقق ت وش ما مگ، آرگه پادشایی خدا ر مثل یک گچ قبول نکن، اصلا و ا ر پدا نم.» ۱۶ بعد گچگ ن در گل خا بگر، رو سرش دس بشتک اوشن برکت ب دا.

چون دارا

۱۷ دم که عیسی و ر بیفتی، مرد و تاخت ب یم، در براوریو زونو ب ر ن پرسی: «استاد خوب، چکار بکن ت زندگی آبدی ر و ارث بز؟» ۱۸ عیسی و ا ب گ: «ورج من خوب

خَلِي آكِ اَوَّلِ اَسْتِ اَخرِمِ شَنْ نُ اَشْنِ كِه اَخرِ
اَسْتِ، اَوَّلِ مِشْ!»

عیسی وَر لِ سوم، مرگ ا زنده شتن خا پشگویی مین

۳۲ عیسی ا شاکردُنُ دَر ر وَ سونِ شَرِ
اورشليم بود. عیسی پش آ پشش ر مرفتک.
شاگرد اُر بود ن اَشْنِ كِه وَرْد شُ مِرْفَتِ،
تَرَسِيدِ. عیسی دگ لِ ا دوازده شاگرد وَ گَشِ
بَرْدَك اُچيزِ كِه بايد وَر ا اتفاق ب يفت، وَرِشُ
ب هگ. ۳۳ عیسی ب گ: «سِ گُن، ما داره وَ
شَر اورشليم مَر. پسه اِنسان وَ دَسِ گَلْنِ كاهِنُ
نُ مَعْلَمِنِ تورات داده مِشو. اوش اُن وَ مرگ
مَحْكوم مینه ن وَ دَسِ غبريهودِيگ داده م ش.
۳۴ اَشْنُ اُن رُوشَخند مین، اُو دَن خا رُوی م پَرِن،
اُن شلاق م زین ن م كَشِ. وَ ا در رُز سوم زنده
مِش.»

خواستہ یعقوب ا یوحنا

۳۵ یعقوب ا یوحنا پسرِن زیدي پش عیسی ب
یومد ن ب گفَت: «اَسْتاد، خواهش مین چیزِ
كِه از توم خوا، وَرما انجام ب دا» ۳۶ عیسی
وَشُ ب هگ: «چ کار م خوا! وَرِشما بکن؟»
۳۷ اَشْنُ ب گفَت: «بَلَك كِه ما دَر شكوه ا
جلال تو، بگ دَسِ راسُ يكد گ دَسِ چپ
تو بَرِشِين.» ۳۸ عیسی وَشُ ب گ: «ش ما ن
مَقَمِ چ ز م خوا! شما مِتِن از پياله عذابِ
كِه مِمَشُم، ب شَم؟ ن تَعْمِيدِ كِه م مگير، ب
گیره؟» ۳۹ ب گفَت: «بله، مِتِن.» عیسی ب
گ: «شما از پياله كِه م خا، م خا، ن تَعْمِيدِ
ا كِه م مگير، مگیره. ۴۰ وَله ش نَسْت وَ سونِ
راست ا چپ م، وَ اختيار م ني كِه اُن وَ گس
بدا. ای مقام مالِ اَشْنِ اَسْت كِه وَرِشُ آماده
ش.»

صدا مینی؟ ایچ كِه خوب ني، غر از خدا. ۱۹ اَكَم
خدا ر م قَمی: «قتل مَك، زنا مَك، دُوزي مَك،
شهادت دُرغ مده، حَقَه بازي مَك، احْتِرامِ بَب
نُ مَك خا دِشْت باش.» ۲۰ ا مُرد وَ عیسی
ب هگ: «اَسْتاد، اَم ايشن ا از گَجْگِ انجام
دادا.» ۲۱ عیسی وَ ا س ك، وَ ا مَحَبْت ك ن
ب هگ: «اَنو يک چیز کم داری؛ بَر ن ا رچی ك
داری بَفَرُش پُول ن بِنِ قَفِرُ تقسیم ك، ت دَر
اَسْم گنج دِشْت بَشِي. بَعْد بیا ن از م پُروی
ك.» ۲۲ ا مُرد از ای ارف، نا امید شُن، خِلِ
ناراآت شَنْ ن از اُنجا ب ه، وَخاطِرِ كِه خِلِ
ثروت دِشْت.

۲۳ عیسی وَ دُورُورِ سِ ك ن وَ شاگردن خا
ب هگ: «چِنْدِ سَخْت وارد شَدَن وَ پادشايي
خدا وَر اَشْنِ كِه مالُ مَنال دار،!» ۲۴ شاگردُ
از ارفِ عیسی اُر شَدِ. وَلِ عیسی د هگ لِ وَ شُ
ب هگ: «ای گَجْگ، چِنْدِ ر پدا كَرْد وَ پادشايي
خدا مُشْكِل! ۲۵ گَرِاشْتَن اَشْتُر از سوراخ سوزو،
اَس تَر اَسْت، از دَر شَدَن اَدَمِ دارا وَ پادشايي
خدا.» ۲۶ شاگردُ كِه خِلِ اُر شَدِ، وَ عیسی
بگفَت: «نَف كِه مِتِن نجات پدا ب كَن؟»
۲۷ عیسی وَشُ سِ ك ن ب هگ: «وَ ر اَدَمِ
غَرِمَكَن، وَلِ وَر خدا اِيطُ ن؛ وَخاطِرِ كِه اَم
چی وَر خدا مَكَن.»

۲۸ بَعْدِ پِطْرُسِ شروع وَ صُحْبَتِ ك ن وَ
عیسی ب هگ: «سِ ك، ما اَم چی ر ول كَرْد
ن از تو پُروی مین.» ۲۹ عیسی ب گ: «اَقَفْت
وَش ما مِگ، كَس ني كِه خُن خا، ب ر خا،
خوارِخا، مَك يا بَب يا گَجْگ يا زمينِ خا وَخاطِرِ
م ن وَخاطِرِ انجيل، ول كَرْد بَش، ۳۰ وَ دَر اَمِ
دنيا صد براور بَشْتَر حُن ا، ن ب رادَرُن خوارگُن
مُگگُن گَجْگُن زمينا ا خ ش زجرا، گیري ن يفت
ن دَر ا دنيا، زندگی ابدی نصیبی ن شی. ۳۱ ول

عیسی شاهون و شَرِ اورشلیم در مِش

دَم که عیسی اُ شاگردُنِی و شَرِ اورشلیم نزدیک شد، و دِا بیت فاجی اُ بیت عَنبَا بیومد که در کُ لزیتون بو. عیسی دوتا از شاگردُنِ خا رایِ کَ اُن و شُ ب گ: «و ده که پیش رو ش ما است، ب ر. دَم که و ده در شد، گر خَر ر ودی مِ نِ کِ بستِ نُ ت آلا گسِ سوارِی تَشْت. اَن و ا بکنِ نُ بیر. اگ گسِ از ش ما پرسی: ”ورچه ای ت مِ نِ؟“ بگ: ”خداوند اَن لازم دارِ نُ زودِ اَن اینجا و ر م گردن.“»^۴ دوتا شاگرد ب رفتِ نُ بیرو، در کوچِه گر خَر پدا گردِ کِ پیشِ دَر بستِ ش ت بو. نَف اَن و ا گرد. ه چندان که اُنجا س تاده بود، اُنش پرسید: «ورچِ گر خَر و ا مِ نِ؟»^۶ دوتا شاگرد، ا متو کِ عیسی و شُ گفت بو، جواپداد؛ نَف اُ چندان که اُنجا بود، بشت اُنش بز. ^۷ شاگردِ گر خَر پیشِ عیسی بیارد، قبا اُ خا رو کرخر پزندِ نُ عیسی سوار ش. ^۸ خِلِ از مردم قبا اُ خا سر ر ب قندِ نُ عده اُ شاخه اُ که برگ دشتِ کِ از دَر زمینا بُزیدد، در ر پِن مگرد. ^۹ اُنش کِ پیشِ آ پیشِ عیسی مرفِتِ نُ اُنش کِ پَسِلِه عیسی م یومد، خِ شَبوش م گفت:

«نجاتِ بیدا»

«متبارک اُ کِ و نام خداوند م یا ا!»

^{۱۰} «متبارک پادشایی بَب ما داوود کِ

م یا ا!»

«نجاتِ بدِ دَر ب لترین جا اُ اسم،!»

^{۱۱} عیسی و شَرِ اورشلیم در شَن نُ و معبد ب. اُنجا اُم چیرِ س ک، و ل و خا طِرِ کِ در وقت بوخ اُ دوازده شاگرد و منطقه بیت عَنبَا ب. ن.

^{۴۱} دَم که د شاگرد د گ اِن بیشنید، و ر یعقوب ا یوحنا غضب گرد. ^{۴۲} عیسی اُنش پیشِ خا صدا ک ن ب گ: «ش ما م فَمِ کِ ا کمنِ قوم د گ و ر ش ا قایی مِ ن ن گنن ش و ر ش ا کومت مین. ^{۴۳} و لِ دَر پِن ش ما ایطو ن بَشَن. آرکه م خا ا دَر پِن ش ما کُل بَشَن، با ا د نوگرِ ش ما بَشَن. ^{۴۴} و آرکه که م خا ا پِن ش ما اولِ بَشَن، با ا د غلامِ اُم بَشَن. ^{۴۵} و ر خا طِرِ کِ ا ق پ سی انسان ن یَم که خِدَمَت شی، بلکه ا ب یومِ ت خدمت بکنِ نُ جِن خا و ر آزادی خِلِ ا بدی.»

عیسی بارتیمائوس کُر شفا مِد

^{۴۶} اُم دَم ا ش و شَرِ اریحا ب یومد. دَم که عیسی خِ شاگردُنِ خا نُ جمعیتِ زیادِ دشت از اریحا مرفِتک، گدا اُ گر و نُم بارتیمائوس پ س تیمائوس، د و ر ش نسته بو. ^{۴۷} بارتیمائوس دَم که بیشنی، عیسی ناصری است، فریاد ب گشی: «ای عیسی، پ س داوود پادشاه، و ر م رحم ک!»^{۴۸} خِلِ از مردم اُن نهب ب زدِ کِ ساکت شی، و ل ا ی شتر فریاد م گشی: «ای پ س داوود پادشاه، و ر م رحم ک!»^{۴۹} عیسی ب ستادک بگ: «ا ن صدا گن.» نَف اُ مردِ کُر صدا گردِ نُ و ا ب گفت: «دل خا مگم بگی! پ ش کِ ت ر صدا مین.»^{۵۰} بارتیمائوس اُم دَم، قبا خا ا دَس پزند، از جا خا و ر جَسَتک پیشِ عیسی ب یوم. ^{۵۱} عیسی از اُ پرسی: «چکار م خا ا پی و ر ت بکن؟» مردِ کُر جواب ب د: «ا ستاد، م خا ا چشیم و ا شی.»^{۵۲} عیسی و ا ب گ: «بُر کِ ایمانِ ت ر شفا داد.» ا مرد، اُم دم، دگل چشی و ا شَن نُ و ر د عیسی ب ر.

عیسی درخت انجیر نفری من

۱۲ فردا، دم که از دِ بیت عنیا بیرو مرفت، عیسی گشن بو. ۱۳ از دور درخت انجیر ب دی کی برگ دشت؛ نف ب رت بین میوه دار یا نه. دم که نزدیک ش، غیر برگ چیز روی ندی، و خاطر کی آنو فصل انجیر نبو. ۱۴ عیسی و ا درخت ب گ: «دهگ از تو هیچ ک میوه ن خرا!» شاگردئی ای ن ب یشنید.

سؤال درباره اقتدار عیسی

۲۷ ا ش دهگ ل و شراورشلیم ب یومد. دم کی عیسی در معبد ق دم مَز، گلن کاهن ن معلن تورات ا شیخ پشی بیمد، ۲۸ ا ش از عیسی پرسید: «و چه حق داری ای کارار منی؟ که ای حق و تو داد؟» ۲۹ عیسی در جواب ب گ: «م از ا ش ما یک سوال دار. و م جواب ب دت م ا و ش ما بگ و چه حق ای کارار م ن. ۳۰ تعمد که یحیی میدادک، از خدا بو یا از انسان؟ و م جواب ب د.» ۳۱ ا ش درباره ای خ هم مشورت گردن ب گف: «آگ بگ، «از خدا بو»، م گ، «نف ورج و ایمان ن یارد؟» ۳۲ آگ بگ، «از انسان بو...» - ا ش از مردم م ترسید، و خاطر کی مردم باور دشت که یحیی واقعا یک پیغمبر بو. ۳۳ نف و عیسی جواب ب داد: «ن م قم.» عیسی و ش ب گ: «م ا و ش ما ن مگ و چه حق ای کارار م ن.»

مَثَل باغبان بدکار

۱۲ نفا عیسی شروع ک خش و مَثَل آرف ز دن و ش ب گ: «مرد باغ انگور د رُس ک ن دوری دیوال ب گشی ن حوضچه و ر گ رفتن او انگور ب گندک ا یک برج نگهبانی ا انجا بساختک. بعدئ باغ انگور و چندتا باغب اجاره ب دا ن خودیو و مملکت دگ ب زر. ۲ دم که فصل چیندن میوه ب رسی،

عیسی معبد تمیز من

۱۵ ا ش و شراورشلیم ب یمد، عیسی در معبد ب ر ن ا شن که مشغول کاسبی در معبد بود بیرو ک. عیسی تخت صراف ن بساط گفت فرش ن چپ ک ۱۶ ن اجازه ندا گس و ر گرا گردن بارخا از وسط معبد گرا شی. ۱۷ بعد و ش تعلیم ب دا ن ب گ: «مگ در ن ویشت ا مقدس ن یمد ک،

«و خن م، خن دعا و ر هم ملتا م گ؟»
و ل ش ما ا ن «پانق دو ز» کرد.
۱۸ گلن کاهن ن معلن تورات دم که ای ن ب یشنید، و رد بن مگشت که عیسی ر بکش، و خاطر کی از ا م ترسید، ورج که هم جمعیت از تعلیم دادن عیسی، ا ز بود. ۱۹ دم بگ، عیسی ا شاگرد از شر بیرو ب رفت.
۲۰ صب بگ، در ر، ا درخت انجیر ب

دید کی از رشن خشک شت بو. ۲۱ پطرس ا ماجرا ر و یاد ب یاردک و عیسی ب گ: «استاد، س ک! درخت انجیر کی نفری گردی، خشک شت.» ۲۲ عیسی جواب ب دا: «و خدا ایمان دشت بش. ۲۳ آقت و ش ما مگ، آگ گس و ای ک بگ، «از جا کنده ش ن و دریا پزند ش.» ن در دل خاشک نکن بلکه ایمان دشت بش کی ا چیز کی م گ اتفاق م یفت، و ر انجام م ش. ۲۴ نف و ش ما مگ،

یا نه؟ باید خراج بدیا نه؟»^{۱۵} ول عیسی که اُق
بازیشن م قمی، وش ب گ: «وَرَج م ن امتحان
مین؟ سکه یک دیناری پش م بیرت ان بین.»
۱۶ اَش یک دُن سکه ب یارد. عیسی از اَش
پرسی: «نقش اُم رو ای سکه از کی ن؟» اَش
جواب ب داد: «از امپراطور.»^{۱۷} عیسی وش
ب گ: «نَف مال امپراطور و امپراطور ب دُن
مال خدا ر و خدا.» اَش از ارف عیسی اُر مُند.

سؤال درباره قیامت

۱۸ ا دَم عالمون فرقه صدوقی کی مِگفت
مردگ زند نمیشی، پش عیسی ب یومد ن از ا
پرسید که: ۱۹ «اُستاد، موسی ور ما بنویشتک
کی آگ ب ر مرد میر ن زنی گچ ن دشت بش، ا
مرد با ا د ا ن و زنی ب گیرت نسل ور ب ر خا
و جا بل. ۲۰ حُب اَش اُفت تا ب رادر بود. ب
ر اول زین بگر، ن ب گچ مردک. ۲۱ ب ر دوم
ا بیور و زنی بگر، ول ا ا ب گچ مردک. ب
ر سوم ا مُت ب شن. ۲۲ و ام جور، ایچ گدک
از اُفت تا ب رادر صاب گچ نشن. آخر سر،
ا زَنک مردک. ۲۳ آلا، در قیامت، دَم که اَش
زنده مشن، ا زَنک، زنی ک دیکش مشن، و خاطر
کی آر اُفت تا ب رادر ا ن و زنی گ رفت بود؟»
۲۴ عیسی وش ب گ: «مگ امی دلیل نی
که ش ما اشتباه مین، و خاطر کی نه از نویشت
ا مقدس قَمید ن نه قدرت خدا را! ۲۵ و خاطر
کی دَم کی مردگ زنده مشن، نه ز م گیر ن نه
شو م ن؛ اَش مثل فرشتگن اسم است. ۲۶ ول
درباره زنده شتن مردگ، مگ در کتاب تورات
ن خند، جا ا کی درباره بُته است، که ش ت
خدا خ ارف م زَن ن مگ: "م است خدا ا برا
اُم خدا ا اسحاق خدا ا یعقوب؟" ۲۷ خدا، خدا
ا مردگ نی، ا خدا ا زندگ است. ش ما خیل
گمراه است!»

نوگر پش باغبُن رآبی ک ت سهمن از میوه باغ
انگور از ش ب گیر. ۳ ول اَش خادِم بگرفت،
ب ز د ن دس خالی ورگردند. ۴ بعدی صاب باغ،
نوگر دهگ پش اَش رآبی ک، ول باغبُن سر ن
بشگست ن و ا ب ارمی گرد. ۵ د گل صاب
باغ، نوگر دهگ رآبی ک، ول ا ن ب گشت.
وام جور خ خیل ا ا دهگ امی رفتار گرد؛ بعض
ر ب ز د ن بعض ر ب گشت. ۶ فقط یک
نفر دهگ دشت کی رآبی بکن ن ا پ س آرزو
بو. نَف ا ن آخر ام رآبی ک ن خ خاب گ:
"و پ سیم ارمی م ل." ۷ ول باغبُن و یکدگ
خاب گف: «ای وارث؛ بی ا ن بکش ت
میراثی مال ما ب شی.» ۸ نَف ا ن بگرفت، ب
گشت ن از باغ انگور بیرو پزند. ۹ آلا، صاب
باغ انگور چکار م ن؟ م یا ا ن باغبُن ن از بین
م بر، باغ انگور و بقیه م د. ۱۰ مگ در کتاب
زیورن خند ک:

«اُم سِنگ کی معماز رد گرد،

سنگ اصلی بنا ش ت؛

۱۱ خداوند ای کار گرد

ن و نظیر ما عجیب؟»

۱۲ اَش و ز د ر ا بود ت عیسی رب گیره،
و خاطر کی قَمید کی ای مثل ا درباره اَش گف،
ول از جمعیت م ترسید؛ نَف عیسی ر بشت ن
ب رفت.

خراج داد و امپراطور

۱۳ اَش بعضی از عالمن فرقه قریسی اوادارن
هیروودیس پش عیسی رآبی گرد ت ا ن خ ارف
خودئ و دُم پرن. ۱۴ اَش پش عیسی ب یومد
ن ب گف: «اُستاد، مام فیم کی تو راست
گو آستی، از گس ترس ن داری و خاطر کی و
ظاا ر سی ن می ر ا خدا ر ود رستی یاد مید.
و رطبق شریعت، دادن خراج و امپراطور، جائز

گلتَرین اَکَم

۲۸ یِک از معلُمنِ تورات و آنجا نزدیک ب^۰ش ن اَرَفِشَن بَیْشِی. دَم کِه ب دی کِ عیسی چند خوب، جوابِشَن ب^۰د، از عیسی پرسِی: «ک اَکَم، از هَم مهمتر؟» ۲۹ عیسی و اَبگ: «مهمترین اَکَم این: ”ب یِشَنک ای قوم خدا، خداوند خدا اِ ما، یک خداوند. ۳۰ خداوند خدا اِ خا خ تمام دل، خ تمام جُ، خ تمام فکر اِ خ تمام قوَت خا محبت ک.” ۳۱ حکم دوَم ای اَسْت: ”همسایه خا اِ مِثْلِ خودخا محبت ک.” گلتَر از ای دوتا اَکَم نی.» ۳۲ اُ معلم تورات و عیسی ب^۰گ: «دُرُست بگفتی، اُستاد! وراستی کِ خدا یِک اَسْت ن غِر اُ خدا اِ نی، ۳۳ ن و اِ خ تمام دل، خ تمام عقل، خ تمام قوَت خا محبت گردن اَسْمایَه خا اِ مِثْلِ خودخا محبت کرد، از هَم پِشکَش سُختنی قُرْبی اِ مهمتر.» ۳۴ دَم کِ عیسی ب دی اُ معلم تورات، جواب اِکِیْمَن ب^۰د، و اَب گ: «تو از پادشاهی خدا دور نی.» از اَوْبَعَد، دَگ هیچ ک جرات نَک چیز از عیسی پرس.

مسیح موعود پ^۰س کِ ن؟

۳۵ دَم کِ عیسی دَر مَعْبَد تَعْلیم مِداَدک، پرسیدک: «ش ت اَسْت کِ معلُمنِ تورات مِگ مسیح موعود پ^۰س داوود پادشاه اَسْت؟ ۳۶ داوود پادشاه، خودیو و الهام روح القدس گفت:

»خداوند و خداوند م ب^۰گ:

»دَس راست م برِشی

ت دَم کِ دشمنن ت ر زِر پُت پَرَن.»

۳۷ داوود پادشاه خودی و اِ مِگ ”خداوند.“ نَف ش ت مِش که مسیح موعود، پ^۰س داوود پادشاه بَش؟» جمعیت زیاد خ خوشی و اَرِفِی گُش مِداَد.

از معلُمنِ تورات دوری بکن

۳۸ بعد دَر تَعْلیم خا ب گ: «از معلُمنِ تورات دوری بکن، اَش دُس دَار خ قَبَا اِ د راز ر بَر ن مردم دَر کوچه اُ بازار و شُ سلام بکن، ۳۹ ن دَر کنیسه اَبهترین جا ر دِشْت بَش ن دَر مهمونی اَبال مجلس برِشین. ۴۰ از یک سو خُن اِ بیوه زَنن غارت م ن اِ ز سوَن د گ، و رایکه خودخا خوب شونی ب د، دعا خا طولانی مِین. جَزَا اِ اَش خِلِ سَخْت تر مِش.»

هدیه بیوه زَن فِقر

۴۱ عیسی رووَرُو صِندُق بَیت المالی مَعْبَد و دیدنِ مردم ش نَسْتَه بو کِ پول دَر صِندُق م پَزَنِد. خِل از پولداز پول زیاد مِداَد. ۴۲ بَعْدی بیوه زِن فِقر ب یوَم ن دَر صِندُق دُو قِر پول، پَزَنِدک. ۴۳ عیسی شاگردن خا پِش خا صِدا ک ن و ش ب گ: «اَقِقت و ش ما مِگ، ای بیوه زَن فِقر از هَم اَش کِ دَر صِندُق پول پَزَنِد، بَشْر داد. ۴۴ و خا طِر کِ اَمَگِ ش از زیادی دارایی خا ب داد، و ل ای ر خ ایکه دَسی تَنگ بو، اِرچی که دِشْت، یَعِن تمام روزی خا ب داد.»

عیسی خرابی مَعْبَد پِشگویی مِین

۱۳ دَم کِ عیسی دِشْت از مَعْبَد بیرو مِیَم، یِک از شاگردن و اَب گ: «اُستاد، س ک! چه سِنِگ پَرچِلوِه اُ چه عمارت پَرچِلوِه!» ۲ عیسی و اَب گ: «هَم ای عمارت گُلن م بینی؟ اِیچ سِنِگ رو سِنِگ دَگ باقی م مَن، اَمَش، م لَم.»

۳ دَم کِه عیسی بَالِ ک اِ زیتون رو و رو مَعْبَد ش نَسْتَه بو، پَطْرُس اِ یَعقوب اِ یوحنا اُ اَندریاس دَر خِلوَت از اُ پرسید: ۴ «و ما ب گ ای چیزا کِ اِتفاَق مِیَفْت ن ن سُونی نزدیک ش دَن اَش، دَم که اِتفاَق مِیَفْت، چَزی؟» ۵ عیسی و ش ب

گت: «وَهُش بَشِ كِ گسِش ما راز رِ بَر نَكَن. ٦ خِلِ آ وَ نَم مِ مِبا اُن مِ گِ، "مِ اَمِ اَسْتُ" نُن خِلِ آ راز رِ بَر مِین. ٧ دَمِ كِه دِرباره جِنگامِ نِشِن نُن خِ وَرِ جِنگامِ وَ گِشِش ما مِ رَس، پِرشونِ نَش. اِی تِ اتِفاقا با اَد بِ یِفَت، وِلِ اَنو اَخرِ كارِ نَشَت. ٨ وَرِخاطِرِ كِه مِلَتِ وَرِ ضِدِّ مِلَتِ دِگِ نُن مِملَكِیتِ وَرِضِدِّ مِملَكِیتِ دِگِ پُ مِ شُ. دَرِ جا اِ مِخْتَلَف، زَلِزِلِ آ مِ یَا اُن فِحطِی آ مِش. وِلِ اَمِ اِیشِ مِثْلِ شِروعِ دِردِ زَا اَسْتُ كِه زَمان، از اِی دِردِ تا اُ دِردِ، كَمِترِ كَمِترِ مِش.»

٩ «وَلِ اَوایِشِش ما وَ خُودِ خا بَشَن، وَخاطِرِ كِ شِ مِا رِ وَ مَكَمَه مِدِ نُن دَرِ كَنِیسه آ چُومِ زِینِ نُن وَخاطِرِ مِ، شِ مِا پِشِ والِی اُن پادِشاهِ مِ سِتِ تِ پِشِ شُ شِهادتِ بِ دِ. ١٠ اولِ با اَد انجیلِ وَ هَمِّ مِلَتِنا اِعلامِ شِی. ١١ نَفِ اَرِ دَمِ شِ مِا رِ گِرفِتا رِ بُكِنِ نُن وَ مَكَمَه بِ گِشِش، پِشِ آ پِشِ نِگِرانِ نِشِ كِ چِ زِ بُگِ، وَلكِه اَرِ چِی كِ دَرِ اُ

زَمانِ وَ شِ مِا دَا دِ مِشُ، اَمِ نِ بُگِ؛ وَخاطِرِ كِ اِی شِ مِا نِ كِه اَرِفِ مِ زِینِ، اُ رُوحِ القُدسِ. ١٢ بِ رَا دَرِ، بِ رَا دَرِ تِ سَلِیمِ مِرگِ مِ نُن بَبِ، گُچِ خا. گُچِگِ وَرِ ضِدِّ مَكِ اَبِ خا پُ مِ شِنِ نُن اَشِنِ وَ كُشِتِ مِدِ. ١٣ اَمِ مِردِمِ وَخاطِرِ نُمِ مِ از شِ مِا نِفِرتِ پِدا مِین. وِلِ اَرَكِه تِ اَخرِ طاقِتِ بِ یَرِ، نِجاتِ پِدا مِ نِ.

١٤ «وَلِ دَمِ كِه بَدیدِه كِه «وِیَرِگِ مِكرُوه» دَرِ جَا اِ كِ نِبا اَد، وَرِپُ اَسْتُ - خِواندِه دَقَتِ بُكِنِ - دَرِ اُ دَمِ اَشُ كِ دَرِ یِهودِیَه اَسِتِ، وَ كِ اَفِرا رِ بُكِنِ؛ ١٥ وَ اَرَكِه رُوحِ سَرِ حُنِ بَشَن، وَرِ وَرِ دِشْتِنِ چِیزِ، پایی نِ یِ نُن دَرِ حُنِ نِ رِی؛ ١٦ وَ هِر كِه سَرِ زِی بَشَن، وَرِ وَرِ دِشْتِنِ قَبَا خا وَ حُنِ وَرِنِ گِردِ. ١٧ وای وَ حَالِ زِئِنِ كِه دَرِ اُرُزا اِمِلِ اَسِتِ

یا گُچِ شِیرِمَدِه! ١٨ دِعا بُكِنِ كِ اِی اتِفاقا دَرِ زِ مَسُتِ نِ یِفَت. ١٩ وَخاطِرِ كِ دَرِ اُرُزا اَمِتو مِصِیبِ اتِفاقِ مِ یِفَتِ كِ مِثْلِ اُزِ اولِ عَالِمِ كِ

خدا خَلقِ گِردِ تِ اَلَا اتِفاقِ نِ یِفَتِیدِ نُن اِصْلانِ اتِفاقِ نِمِ یِفَت. ٢٠ وَ اَكِ خِداوندِ اُرُزا رِ كُتِ نِ مِكِ، اِچِ تَبَشِرِ جُنِ سِالِمِ دَرِ نِ مِیَرِ. وِلِ وَخاطِرِ بِرگِزِیدِگِ، كِ خُودِیُ اَشِنِ اتِنخابِ كِردِ، اُرُزا رِ كُتِ كِردِ. ٢١ دَرِ اُزَمانِ، اَكِ گِسِ وَ شِ مِا بُگِ، "سِ كِ، مِسیحِ مِوعودِ اِینجا اَسْتُ!" یا "سِ كِ، اُ، اُنجا اَسْتُ!" باورِ نَكِن. ٢٢ وَخاطِرِ كِ مِسیحِ مِوعودِ وَدَرُغِ پِغِمَبِرِنِ وَدَرُغِ سَرِ بِ لِ مِینِ، نِشونِ اُ مِعجَزِ آ شونِی مِدِ تِ اَكِ بَشِی، اَشُنِ كِه اتِنخابِ شِتِ راز رِ بِ رِ بُكِنِ. ٢٣ نَفِ اَوایِشِش ما بَشِش، وَخاطِرِ كِ پِشِ آ پِشِ، هَمِّ اِیشِنِ وَ شِ مِا بِ گُفَتُ.

٢٤ «وَلِ دَرِ اُرُزا، بَعْدِ از اُ مِصِیبِ تِ،

» «خُورِشِدِ تارِیکِ مِ شُ

نُن مِاهِ دِگِ نِورِ خا نِ مِدی.

٢٥ ستارگِ از اَسْمِ مِ یِفَتِ

نُن قِوایِ اَسْمِنا وَ لِرِزِه مِی اِفْتِه.»

٢٦ دَرِ اُ دَمِ مِردِمِ پِ سِ اِنسانِ اَمِ بِینِ كِ خِ قِدرتِ اُ شِكُوه اُ جِلالِ كُنِ رُوحِ اِبِرِ اَسْمِ مِبا. ٢٧ اُ فِرشَتگِنِ رایی مِینِ نُن بِرگِزِیدِگِنِ خا از چارِ گُوشِه دِنِبا، از اِی سَرِ زِی تا اُ سَرِ اَسْمِ جِمِ مِینِ.

٢٨ «اِی دِرسِ از دِ رِختِ انجیرِ یادِ بِ گِیرِه: اَمَطو كِ شاخِه اِی پُنگِه بِ زِنِ نُن بِرگِ بِ دِی، مِ قِمِ كِ تَابِیسُتِ نِزِدیكِ. ٢٩ وَ اِمِ جُرِ، اَرْدَمِ بِینِ كِه اِی اتِفاقا مِ یِفَت، مِ قِمِ كِ اَمْدِنِ پِسِ اِنسانِ نِزِدیكِ، بِلَكِه دِنِ دَرِ. ٣٠ اَقِقتِ وَ شِ مِا مِگِ كِ، تِ دَمِ كِه اَمِ اِی چِیزا اتِفاقِ نِ یِفَت، اِی نِسلِ از بِنِ مِری. ٣١ اَسْمِ نُن زِی از بِنِ مِرِ، وِلِ اَرِفِ مِ از بِنِ نِمرِی.»

ایچك از اُرُزا اَساعتِ خُونِ دازِه

٣٢ «وَلِ اِیچِكِ از اُرُزا اَساعتِ خُونِ دازِه غِیرِ از بَبِ اَسْمِنی؛ اَتِی فِرشَتگِنِ اَسْمِنِ پِ سَرِخِ وَ نِ دازِه. ٣٣ نَفِ بِدَارِ اُ شِیارِ بَشِش، وَخاطِرِ كِ

پادشایی خدا اعلام ب شئی، کار ای زَن وِیادئ
گفت م ش.

یهودا و عیسی خیانت مِن

۱۰ تَف یهودا إِسْخَرِیوِط، کِ یِکِّ از ا د وازد
شاگرد بو، پش گَلْنُ کاهِنُ بَر ت عیسی ر و
شُ تَویل دئ. ۱۱ اَشُ دَم کِه اَرَف یهودا ر ب
یَشْنِید، حُوشحال شَد ن و ا وَعْدَه پوَل ب داد.
یهودا زِد فَرسِطِ مِگِشْت ت عیسی ر تَویل ب
دئ.

شُم پَسَخ خِ شاکرْد

۱۲ رُز اوَّل عید فطیر کِ بره پَسَخ قَرَبی م
ن، شاکرْدنِ عیسی از ا پَرَسِید: «اَگْجَا ر م خا
اِبی وَرْت اَمادَ بْکِن تا شُم پَسَخ ب خَری؟»
۱۳ عیسی دُو تَفَر از شاکرْدنِ خا رآپی ک ن و شُ
ب گ: «و شَر ب ر؛ دَر اَنجا مَرِد خِ کوزَه خ
ش م رُووَرُو مِش. رَدی ب ر. ۱۴ اَرْجَا کِ دَر
ش، و صابِ اُ حَن بْگ، ”اَسْتاد م گ، مُمْنُحِنَه
م اَگْجی ت شُم پَسَخ خِ شاکرْدنِ خا ب خَز؟“
۱۵ و ا بِالاُحْنَه کَلن کِه از پش اَمادَه ش ت، و
ش م شَونی م د. شُم پَسَخ اَنجا اَمادَه کُن.»
۱۶ بعد شاکرْد و شَر ب رَفَت ن اَم چِزِ اَمْتو کِ
عیسی و شُ گَفْتَه بو ب دید ن شُم پَسَخ اَمادَه
گرد.

۱۷ دَم بْگ، عیسی خ د وازد شاکرْد خا، اَنجا
ب ر. ۱۸ دَم کِ سَر سَفْرَه بَش نَسْت نُ غِذا م
خارد، عیسی ب گ: «اَقْفَت و ش ما مِگ کِ
یِکِّ از ش م کِ خ م غِذا م خوازَه م ن دَس
دشَم م د.» ۱۹ شاکرْد پَگَرَشِدُن نُ یِکِّ یِکِّ از
عیسی پَرَسِید: «م خا ا کَس نی؟» ۲۰ عیسی
ب گ: «یِکِّ از ش م د وازد شاکرْد اَسْت، اَم
کِ نُن خا خ م دَر کاسَه تَه م بَر. ۲۱ و رْخاطِرِکِه
ب سِ اِنسان و سونِ ا چِزِ مَر کِه دِرباره ی دَر

ن مَقِم اُ دَم کِ م رَس. ۳۴ اَدَم، مِثْلِ مَرْدی کِ
مخوَا ا مسافرت بری. اُ دَم رَفْت، اِختِیار حُن
خا و خادِمُن خا داد ن، و ا ر کَ وِظیفَه داد ن
و دَرَب دِستور داد کِ پِدار مُن. ۳۵ تَف ش م
ا پِدار بَش، و خاطِرِ کِ ن مَقِم صابَحُن کِ م
یا آ، شُ یا نِیم ش، دَم بَنِگِ خِ رَس یا دَم صُب
پَگ. ۳۶ نَشی کِه اُ یِگ ل ب ی ی ن ش م ر
دَر حُ بِن. ۳۷ اَچِیزِ کِ و ش م مِگ، و اَم مِگ:
پِدار مُن!

توطئه قتل عیسی

۱۴ دُو رُز و عید پَسَخ اُ عید فطیر مُنَد
بو. گَلْنُ کاهِنُ کِه عالِمِن مَعبَد بو د
نُ معلِمُن تورات وَرَد ای بو د کِه اِشْطُ خِ کَلْکِ
عیسی ر ب سَرصدا ب گِیر ن بْکَش، ۲ و خاطِرِ
کِ م گَفْت: «نَه دَر رُز کِه عید، نَوَدا مَرِد
شورِش بْکِن.»

۳ دَم کِه عیسی دَر دِلا پِیت عَنیا دَر حُن
شَمَعونِ کِه جذام دِشْت، سَر سَفْرَه شَسِستَه بو،
زین خِ یِک ظَرْف مَرمر از عَطْر جِلِی گُرَقَمَت،
از سَنبَل ناب، پش عیسی ب یوم. ا ر، ظَرْف
بَشکُن عَطْر ا ر و سَر عیسی ب رِختک. ۴ بعضِ
از ا شُن کِه اَنجا بو د غَضَب گَرِد ن خِ یِکدِگِ خا
ب گَفْت: «وَرِچ ای عَطْر با ا ای طو بِن بری؟
۵ ا ن مِشَن بَشْتَر از سِیصد دینار بَفَرِش ن پوَل
ن و فِیْر ب د.» ا شُ ا زَن جِلِی مَلامَت گرد.
۶ و لِ عیسی و ش ب گ: «ا ن و حال خودی
بِل. وَرِچ اَن ناراحت مین؟ ا و ر م، ای کارِ قَسَنگِ
ب ک. ۷ و رْخاطِرِ کِه فِیْرُن اِمِش خِ خا دار ن
ا رَدَم ب خا ا مِتِن و ر ا شُن کارِ خوِب بْکِن، و لِ م
اِمِش پش ش م ن. ۸ ای ر اَچِیزِ کِ تونا کِی بو،
انجام ب دا. ا خ ای کار، بدن م ن پش آ پش
و ر دَفن گرد، خِ عَطْر مَسح ب ک. ۹ اَقْفَت
و ش ما مِگ، دَر تمام دنیا، ا رْجَا ای خِوَرِ خِوش

عیسی در باغ جنسیمانی دعا مِن

۳۲ بعد اُسْ وَا جَا وَا نُمِ جَنَسِیْمَانِی ب رَفِیْتِ
 نُنْ اُنْجَا عِیْسِی وَ شَاگِرْدُنْ خَا بْ هَگْ: «امْجَا
 بَرَشِیْنِ، ت مِ دَعَا بُکُنْ.» ۳۳ عِیْسِی، پَطْرُسْ
 یَعْقُوبْ یُوحَنَّا رَخِ خَا بَرْدَکْ خِ اِضْطْرَابِ اُ
 پَرَشُونِی، خِ شْ بْ هَگْ: ۳۴ «از شدت غصّه،
 وَ حَالِ مَرِگِ اَفْتِنِیْدَا. اِمْجَا مَنِ نُنْ اِیْدَارِ بَشِ.»
 ۳۵ بَعْدَ کَمِ پِشِ بَرِ، رُوحِ خَاکِ بَیْفَتِی نُنْ دَعَا کِ
 کِ اَگْ بَشِی اُ سَاعَتِ اَزِ اُبْگَلْدَرِ. ۳۶ عِیْسِی اِیْطِ
 بْ هَگْ: «اَبَا، پَدَرِ، اَمْ چِیْزِ وَرِ تُو مَمْکَنِ. اِی
 پِیَالَه رَا زِ مِ دُورِ کِ، وَلِ نَه وَخَواَسَتِ مِ بَلْکَه
 وَ خَواَسَتِ تُو.» ۳۷ دَمِ کِه وَرْگِشْتِکِ، اَشْنِ بِ
 دِی کِه حُو. بَعْدِ وَ پَطْرُسْ بْ هَگْ: «شَمْعُونِ،
 حُش تْ؟ مَگْ نِ مِئَنِیْسَتِی بَکِ سَاعَتِ اِیْدَارِ
 مَنِی؟ ۳۸ اِیْدَارِ مَنِ نُنْ دَعَا بُکُنِ تْ دَرِ اِمْتَحَانِ
 یَفْتِ. رُوحِ مِشْتَاقِ وَلِ جِسْمِ ضَعِیْفِ.» ۳۹ بَعْدِ
 عِیْسِی دَگِ لِ بَرِ نُنْ اَمْ دَعَا رِ بْ هَگْ. ۴۰ دَمِ
 کِ وَرْگِشْتِکِ، اَشْنِ بِ دِی کِه اَنُو حُو، وَخَاطِرِ
 کِ چَشْمِشِ خِلِ سِنْگِی شِ دِ بُو. اَشْنِ نِ مَقْمِیْدِ
 وَ عِیْسِی چِ زِ بُگِ. ۴۱ بَعْدِ عِیْسِی لِ سَوْمِ پِشِ
 شَاگِرْدِ بْ یَوْمِ نُنْ وَشِ بْ هَگْ: «مَگْ اَنُو خِ وِ
 نُنْ اِسْتِرَا حَتِ مِ نِ؟ دَهْگِ بَسْ! اَلَا سَاعَتِ قَرَارِ
 نَزْدِیْکِ شِ دَنُ بِ سِ اِنْسَانِ وَ دَسِ گُنْهَ کَاژِ
 تَسْلِیْمِ مِشْ. ۴۲ پُ شِ، بَرِ اِ. سِ کُنِ اِکِ مِ نِ
 تَسْلِیْمِ مِ نَزْدِیْکِ.»

گرفتار شدن عیسی

۴۳ عِیْسِی اَمْتُو کِه اَرَفِ مَرِ یَکِ لِ یَهُودَا، یَگْ
 اَزِ اُدِ وَاژْدِ شَاگِرْدِ، خِ دَسْتِه کَلِنِ کِه شَمِشِرْ چُو
 دِشْتِ، اَزِ رِ بَرِ رَسِیْدِ. اَشْنِ اَزِ سَوْنِ کَلِنِ کَاهِنِ نُنْ
 مَعْلَمُنِ تَوْرَاتِ شِخْنِ قَوْمِ، بُوْدِ. ۴۴ اُ کِ عِیْسِی رِ
 تَسْلِیْمِ کِ، وَ اَشْنِ عِلَامَتِ دَاذَه بُو نُنْ گَفْتَه بُو: «اُ
 کِ بُسِ مِ نُنْ، اَمْ اَسْتِ؛ اُنْ بِ گِیْرِ نُنْ خِ مِرَاقَبَتِ
 بَرِ.» ۴۵ نَفْ دَمِ کِه یَهُودَا اُنْجَا بَرِسی، اَمْ دَمِ پِشِ

نِ وِیْشْتِ اِمْقَدَسِ نَوِیْشْتِ شِ تْ، وَلِ وَایِ وَ
 حَالِ گَسِ کِ بِ سِ اِنْسَانِ دَسِ دِشْمِ مِ دِ. وَرِ
 اُ اَدَمِ پَتْرِ اَمْ بُو کِ اِصْلَا وَ دَنِیَا نِ مِیْمِ.»
 ۲۲ دَمِ کِه اَنُو مِشْغُولِ خَارْدِ بُوْدِ، عِیْسِی نُنْ
 نِ وَرْدِشْتِ بَعْدِ اَزِ شُکْرِ گَرْدِ، تَکْ تَکْ کِ
 نُنْ وَ شَاگِرْدِ بْ دَا دَکْ بْ هَگْ: «بِ گِیْرِ، اِی
 بَدِنِ مِ اَسْتِ.» ۲۳ بَعْدِ پِیَالَه رِ وَ دِشْتِکِ بَعْدِ
 اَزِ شُکْرِ گَرْدِ، وَشِ بْ هَگْ: «اَمْ اَزِ اُبْ شَمِیْدِ.
 ۲۴ عِیْسِی وَشِ بْ هَگْ: «اِی حُوْنِ مِ اَسْتِ وَرِ
 عَهْدِ [تَاژَه] کِ وَخَاطِرِ خِلِ اَرِخْتِ مِشْ.
 ۲۵ اَقَقْتِ وَشِ مَ اِمْگِ کِ اَزِ اِی ثَمْرِ اِنْگُورِ دَگِ،
 نِ مِشْمِ تْ رِزِ کِ اُنْ دَرِ پَادِشَاپِی خِدا، تَاژِ بِ
 شَمْ.»

۲۶ اَشْنِ بَعْدِ اَزِ اِیْکِ سِرُودِ سَتَاپِشِ بِ حُنْدِ، وَ
 سَوْنِ کِ اِزِیْتُونِ وَ رِ بِ یَفْتِیْدِ.

عیسی آشا گردن پطرس پشگویی مِن

۲۷ عِیْسِی وَ شَاگِرْدِ بْ هَگْ: «اَمْ شِ مَ مِ نِ
 یَکْ مِلْ. وَخَاطِرِ کِ دَرِ کِتَابِ زَکْرِیَا پِیْغَمْبَرِ نِ
 وِیْشْتِ شِ دِ،
 «چُپُنِ مِ زَنُ
 نُنْ گَسْفِیْنُدِ تِ نُوکِ مِ شِ.»

۲۸ وَلِ بَعْدِ اَزِ اِیْکِه زَنْدَه شَدُ، پِشِ اَزِ شِ مَ وِ
 وِلَايَتِ جَلِیْلِی مِرا.» ۲۹ پَطْرُسْ وَ اُبْ هَگْ: «اَتِی
 اَگْ اَمْ تَرِ یَکْ اِیْلِ، مِ هَرْگِزِ تِ رِیْکِ نِ مِلْ.»
 ۳۰ عِیْسِی وَ پَطْرُسْ بْ هَگْ: «اَقَقْتِ وَ تُو مَگْ
 کِ اَمِ اِمْشِ، پِشِ اَزِ اُ کِه خِ رُسِ دُو لِ بَنْگِ
 بْ زَنِ، سِ لِ اَشَا مِیْنِ کِ مِ نِ مِشْناسِی!»
 ۳۱ وَلِ پَطْرُسْ رُو اَرَفِ خَا پِسْتَانِ بْ هَگْ: «اَگْ
 لَازِمِ بَشِ خِ تُو مِیْرَا، تِ رِ اَشَا نِ مِ نُنْ.» بَقِیَه
 شَاگِرْدِ اَمْتُو بِ گَفْتِ.

کاهن اعظم از اُ پرسی: «تو مسیح موعود، پَس خدا! متبارک آستی؟» ۶۲ عیسی و اُ ب°گ: «م آست، و پ س انسان م بین کی و دَس راست خدا! قادر ش نست، خ ایر اَسْم م یا آ.» ۶۳ اَم دَم کاهن اعظم گِرُونِ خا تَل ب دادک ب°گ: «د°گ و شاهد چه نیازی ؟ ۶۴ کفر ن ب یشنید. اگمش ما چیزی؟» اُش همگی عیسی ر محکوم ب گرد کی سزای مرگ. ۶۵ اَم دَم بعضیا او دن خا روئ مپزند؛ اُش چش ن بست ن اَم تو کی ا ن مزد، م گفست: «نبوت ک!» ۶۶ نِگبان آ عیسی ر بگرفت ن ب زد.

آشا گردن پطرس

۶۶ دَم کی پطرس هنو پاپی، در حیات بو، یک از کنیزان کاهن اعظم اُنجا ب یوم ۶۷ ن پطرس ب دی کی پیش آتش خود خا گرم مک. اُ ر و پطرس س ک ن ب°گ: «تو آ خ عیسی ناصری بودی.» ۶۸ و ل پطرس آشا ک ن ب°گ: «ن مَقَم، م متوجه ن مشا چ ز میگی!» ای ن ب°گ ن و دالون سرا ب ر. در اُمی دَم خ رُس بُنگ ب ر. ۶۹ دگ ل، چش ا کنیز و ا بیفتی ن و بقیه کی اُنجا س تاده بود، ب°گ: «ای مرد یک از اُش است.» ۷۰ و ل پطرس باز آشا ک. کم بعد، اُش کی اُنجا س تاده بود، د°گ ل و پطرس ب گفست: «ب شک تو آ یک از اُش آستی، و خاطر کی مال جلیل آستی.» ۷۱ و ل پطرس شروع ک و لعنت کردن خا ن قسم بخا که: «ای مرد که شما میگی، ن مشناس!» ۷۲ اَم دَم، خ رُس ل دو م بُنگ ب ر. بعد پطرس ارف عیسی ر و یاد ب یاو کی و ا گفته بو: «پش از ا که خ رُس دُ ل بُنگ ب رن، س ل آشا منی کی م ن مشناسی.» ۷۳ نَف دلی بشک ن سُرِه و گریه ک.

عیسی ب یَم ن ب°گ: «اُستاد!» اُ، عیسی ر بوس ک. ۴۶ اَم لظ ا گروه و سر عیسی برخت ن ا ن بگرفت. ۴۷ و ل یک از اُش که اُنجا بو، شمشیر ب گشی، ضربه و نوگر کاهن اعظم ب ر ن گش ن بزی. ۴۸ عیسی و ش ب°گ: «مگ م رز ن کی خ شمشیر چو امد کی م ن ب گیر؟» ۴۹ م ا ر رز در معبد تعلیم م داد ن م ن نگرفت. و ل با آد نویشت ا مقدس، و انجام ب رس. ۵۰ بعد اَم شاگرد ا ن یک پشت، ن فرار گرد. ۵۱ جوانکی کی فقط پارچه بر خا پچید بو، و رد عیسی و ر بیفتی. اُش ا ن بگرفت، ۵۲ و ل ا پارچه کی بر خا دشت و ل ک ن ناپوش فرار ک.

محاکمه عیسی پیش شورای یهود

۵۳ عیسی ر پیش کاهن اعظم برد. اُنجا اَم کلُن کاهن ن شخ ن معلم تورات جمع ش ت د. ۵۴ پطرس آ دوردور و رد عیسی ب ر تا و حیات خن کاهن اعظم برسی. پطرس اُنجا، پیش آتش، خ نگهبان ش نست بو ن دشت خود خا گرم مک. ۵۵ کلُن کاهن ن اهل شورا و رد شهادتی ور ضد عیسی بود ت ا ن ب کش، و ل هیچی ودی ن گرد. ۵۶ خ ایک خیل آ شهادت د رُغ و ر ضد عیسی ب داد، و ل شهادت ش خ اَم جور در ن میم. ۵۷ در ا دَم چن نفر پ شیدن و د رُغ، و ر ضد عیسی شهادت ب داد ن ب گفست: ۵۸ «خود ما ب یشنید کی م گفتک، ای معبد کی ساخت دس آدم آست، خراب م ن ن در سن رز، معبد دگ م ساز کی ساخت دس آدم ن بَش.» ۵۹ و ل آتی شهادت اُش آ جور در ن میم. ۶۰ اَم دَم کاهن اعظم پ ش ن بِن اَم از عیسی پرسى: «اچ جواب ن مید؟ ای چیزی کی ای مردک داره و رضد تو شهادت م د؟» ۶۱ و ل عیسی ا متو ساکت مُنذک جواب ندا. دگ ل

محاکمه عیسی، پش پیلاتس

مسخره کردن عیسی

۱۶ بعد سرباز، عیسی ر و صحن کاخ، یعن کاخ فرمندان، بردن هم دسته سربازن دور هم جمع ب گرد. ۱۷ بعد جل ارغوانی بری ب گرد، تاج از خار بافتن رو سر عیسی بشت. ۱۸ بعد سر خا پشی خم مگردن مگفت: «سلام و پادشاه یهودیگ!» ۱۹ و خ چو و سر میزدن اودنخا روی م پزند، در براوریو زونو میزدن تعظیم مگرد. ۲۰ بعد از ای که عیسی ر مسخره ب گرد، جل ارغوانی از بری در ب یارد، جل خودن بری ب گرد. بعد عیسی ر بیرو بردن تا آن و صلیب ب گش.

عیسی ر و صلیب م گش

۲۱ سرباز مرد رهگذر و اسم شمعون که از مردم قیروان بو ر بگرفتن آن مجبور گرد که صلیب عیسی ر بز. شمعون بب اسکندر روفس بو ن از سر ز می دشت م نیم. ۲۲ اشن عیسی ر و جلا و اسم جلیتا برد، معنی، جلا جمجمه است. ۲۳ اشن و عیسی شراب که خ مژ تلخ قاطی شت بو ب داد، ول عیسی قبول نک. ۲۴ اشن عیسی ر و صلیب ب کشیدن لباسن میون خ تقسیم ب گردن و سهیم هر گدک، قرعه پزند.

۲۵ ساعت نه صبح بو کی عیسی ر و صلیب ب کشید. ۲۶ رو تقصیرنامه آن و پشت ش: «پادشاه یهود.» ۲۷ دوتا دور خ عیسی و صلیب ب کشید، یگ ر سون راستن ن یگ دگر ر سون چپی. ۲۸ [و ایجور آن و پشت مقدس اتفاق ب یفتی کی م گ: «ا جزو خطاکار و حساب میا.»] ۲۹ اشن که گرام شد سر خا تک م داد، دیم دادین مگفت: «ای تو کی مخاستی معبد ور بکنی ن در سن زر آن ب سازی، ۳۰ خود خ نجات ب د. از صلیب

۱۵ سر صب پگ، گلن کاهن خ شیخ ن معلمن تورات همه اعضا شورای یهود خ آم شور کرد. اشن عیسی ر دس بسته بردن و پیلاتس نویل ب داد. ۲ پیلاتس از عیسی پرس: «تو پادشاه یهود آستی؟» عیسی جواب ب داد: «تو خودتو این بگفتی!» ۳ گلن کاهن خلی و عیسی نمت میزد. ۴ پیلاتس دگ ل از عیسی پرس: «ایچ جواب ن داری؟ س ک چند ور ضد تو نمت م زن!» ۵ ول عیسی دگ ل ایچ جواب ندا، طور کی پیلاتس از مندک.

۱ پیلاتس رسم دشت کی دم عید، یک زندونی ر و خواست مردم آزاد بکن. ۷ در بین شورشی گ ن کی و جرم قتل در یک آشوب و زند آفتید، مرد و نیم باراباس بو. ۸ مردم پش پیلاتس ب یومدن از اب خواست کی رسم امشگی ر ورش انجام ب دی. ۹ پیلاتس از اشن پرس: «ش ما م خوا پادشاه یهود ر ورشما آزاد بکن؟» ۱۰ پیلاتس ای ن ور ای خاطر ب گ کی قמיד بو گلن کاهن عیسی ر از سر بخیلی، دس ا داد. ۱۱ ول گلن کاهن مردم شرک ب گردت از پیلاتس ب خا و جا عیسی، باراباس ورش آزاد بکن. ۱۲ بعد پیلاتس دگ ل وش بگ: «نف خ مرد کی ش ما و ا پادشاه یهود مگ، چکار بکن؟» ۱۳ دگ ل فریاد ب کشید کی: «آن و صلیب ب گش!» ۱۴ پیلاتس از اشن پرس: «ورچ؟ مگ چه بدی کرد؟» ول اشن مگم تر فریاد ب کشید: «ا ن و صلیب ب گش!» ۱۵ نف پیلاتس کی مخواست مردم راضی بکن، باراباس ورش آزاد کن دستور بدا عیسی ر شلاق بز ن، بدا که آن و صلیب بگش.

دفن کردن عیسی

۴۲ «اُرز، رُز «تهیه» بو، روز که یهودیگ خود خاور عید آماده مگرد، یعن رُز پش از شبّات. نفّ دم ب گ^{۴۳} ایسُف نام از مردم راهه، یگ از اعضای محترم شورای یهود بو که انتظار پادشایی خدا ر م گشی. ا بدون ایک ترس دِشت بشن، پش پیلانُس ب^{۴۴} ر ن جسد عیسی ر ب خواستک. ^{۴۴} پیلانُس ک باور ن مک عیسی و ای زودی مرده بشن، فرم نده سرباز ن صدا کت بین عیسی مرد یا نه. ^{۴۵} دم که از فرم نده سرباز خ ور شن که عیسی مرده، جسد عیسی ر و ایسُف بدا. ^{۴۶} ایسُف آ تک پارچه گتن بستندک جسد عیسی ر از صلیب پاپی ب یاق، در پارچه پیچیدک ا در قبر ک در صخره ت راشیدش د بو، پشتک. بعدئ سنگ پش در قبر غل دا. ^{۴۷} مریم مجدلیه ا مریم، مک یوشا، ب دید ک عیسی ر آگجا پشت.

زنده شدن عیسی

۱۶ دم که رُز شبّات یهودیگ بگذشتک، مریم مجدلیه، مریم، مک یعقوب خ سالومه، صدر ا کافور بستندت بر ن بدن عیسی ر مسح بکن. ^۲ نفّ در رُز اول هفته، صُب پگ، دم بُم روشنی، و سون مقبره ور ب یفتیده. ^۳ اشن و یگدیگ خام گفیت: «ک سنگ آور ما از دن قبر غل دی؟» ^۴ ول دم که سی گرد، ب دید ا سنگ ک خلی آ گل بو، از دن قبر و بعل غلنندش ت. ^۵ دم که درقبر در شد، جوون ر ب دید ک سون راست ش نسته بو ن لباس س فید بر خا دشت. زنک از دیدن مضطرب شد. ^۶ آ جوو و اشن ب گ: «ترس. ش ما رد عیسی ناصری مگرد، اَن ور صلیب ب گشید. ا زند شت؛ اینجا نی.» ا جا ک جسدن اشد، بین. ^۷ آلا، ب ر ن و

پاپی ب یا! ^{۳۱} نفّ گتن کاهن ن معلمن تورات میون خا عیسی ر مسخره مگرد ن م گفیت: «بقیه ر نجات ب دا، ول خود خا ن متن نجات ب دی! ^{۳۲} یل مسیح موعود، پادشاه اسراییل، آلا از صلیب پاپی بی تی تا بین ن ایمان ب یرو.» ا دو نفر آ ک خ عیسی و صلیب کشیده بود ا و ا دو مداد.

مرگ عیسی

^{۳۳} از ساعت دوازده ظهر تا سی بعداز ظهر، تاریکی ام ا سرزمین فرا بگر. ^{۳۴} ساعت سی بعداز ظهر، عیسی خ صدا ا ب لند فریاد ب ز: «ایلوپی، ایلوپی، لَمَا سَبَقْتَنِي؟» یعن «ا خدا ا م، ا خدا ا م، ورج م ن ول کردی؟» ^{۳۵} بعضی از اشن که آنجا بود، دم که ای ن ب یشنید، ب گفیت: «گش کن، ایلای نبی ر صدا من.» ^{۳۶} نفّ یگ پش ب داوی ن اسفنج ر از شراب ت رُش پر ک ن رو سر چو پشتک، پش دن عیسی بردک ت ب خزه، ن ب گ: «صبر کن، یل بین ایلای م یا آ که اَن نجات دی؟» ^{۳۷} بعد عیسی خ صدا ا ب ل ن فس آخر بگشی. ^{۳۸} ام دم پرده معبد از بالا تا پاپی دوتک ش. ^{۳۹} دم که فرمیده سرباز ک روورو عیسی س تاده بو، ب دی ا ش ن فس آخر خا بگشی، ب گ: «وراستی که ای مرد پ س خدا بو.»

^{۴۰} چندتا از زنک آ از دور سی مگرد. در بینش مریم مجدلیه، مریم مک یعقوب خورد، مک یوشا، و سالومه بود. ^{۴۱} ای زنک دم ک عیسی در جلیل بو، رد عیسی مرفیت ن ا ن خدمت مگرد. خلی آ از زنکن دگ آ ک خ عیسی و اورشلیم آمد، اَنجا بود.

بِ اِیْمَانِی اُسْنِگِیْلِ شُ تَوْبِیخِ کَ، وَخَاطِرِ کِ
 اَرَفِ اُسْنِ کِ اَنْ بَعْدَ از زَنْدَه ش تَنْی دِیْدَه بُوْدِ،
 باور ن گَرْدِدِ. ^{۱۵} بَعْدَ وَشُ ب گَ: «وَ سَرْتَا سَر
 دَنْیَا ب رَا نُ اَنْجِیْلِ وَر اَمِ مَرْدَمِ اَعْلَامِ بُکِنِ.
^{۱۶} اَرْگَه اِیْمَانِ ب یَرِ نُ تَعْمِیْدِ ب گِیْرَ، نَجَاتِ
 پِدا مِ نَ. وَ لِ اَرْگَه اِیْمَانِ ن یَرِ، مَحْکُومِ مِ شُ.
^{۱۷} وَ اِی ن شُنَ آ وَر اُسْنِ اَسْتِ کَه وَ مِ اِیْمَانِ
 دَا رِه: وَ نُیْمِ مِ دِیَوَ رَ بُوْرِ مِ نِ نُ خِ زُیْنِ تَا زِ اَرِفِمْ
 زَنْ؛ ^{۱۸} مَا زَنْ خِ دَسِخَا مِ گِیْرَ، نُ هَرْدَمِ زَهْرِ سَمَیِ
 ب خَرِ، بِلَا نِ مِیْنِ نُ دَسِ خَا رُو سَرِ مَرِیْضُ مِ
 لَّ نُ اُسْنُ شَفَا پِدا مِ نَ.»

^{۱۹} عِیْسَایِ خِدا وَنِدِ بَعْدَ از اُ کَه اِی اَرْفَا رَ وَشُ
 ب گَ، وَ اَسْمُ بِالَا بَرْدَه شُنُ وَ دَسِ رَا سْتِ خِدا
 بَشْتَسْتِک. ^{۲۰} شَا گِرْدُ بِیْرُو بَرَفَتِ، دَرِ هَمَه جَا
 کَلَامِ خِدا رَ اَعْلَامِ مِکَرِیْنِ. وَ خِدا وَنِدِ خِ کَارِشُ
 بَرِکْتِ مِدا دُ کَلَامِ خَا خِ نِ شُوْنِی اِکِ خِ شَا گِرْدُ
 بُو، ثَابِتِ مِکَ.

شَا گِرْدُنُ نُ پِطْرُسُ بَگِ کِ اُ پِشَ از شِ مَ و
 وَلا یْتِ جَلِیْلِ مِ رَ؛ اُنْجَا عِیْسَى رَ مِ بَیْنِ، اَمْتُ
 کِ پِشْتَرِ وَ شِ مَ گَفْتَه بُو. ^۸ نَفْتِ زَنْکُ بُوْر
 شَدِ، از مَقْبَرَه ب جَسْتِ، وَخَاطِرِ کِ مِ لَرَزِیْدَه
 نُ اَمْتُو اِزْ مُنْدِدِ. اُسْ وَ هِیْجَ کَ اِیْجِی نِ گَفْتِ،
 وَرِخَاطِرِ کِه مِ تَرَسِیْدِ.

^۹ دَمِ کِه عِیْسَى سَرِ صُبِ رُزِ اَوَّلِ هَفْتَه زَنْدَه
 شُن، اَوَّلِ خُوْدخَا وَ مَرِیْمِ مَجْدَلِیْهَ کِ از اُ هَفْتِ
 تَا دِیَوِ بِیْرُو کَرْدَ بُو، شُوْنِی بَدَا. ^{۱۰} مَرِیْمِ اَبَ رَ نُ
 وَرِ شَا گِرْدُنِ عِیْسَى کِه مَاتَمِ گَرَفْتِیْدُنُ سُوْرَ مِرْدِ،
 خِ وَرِ بَ دَا. ^{۱۱} وَ لِ اُسْنُ دَمِ کِه بِ یَشْنِیْدِ کِ
 عِیْسَى زَنْدَه شِ دَ نُ مَرِیْمِ اَنْ دِیْدِ، باور ن گَرْدِ.
^{۱۲} بَعْدِ اِی، عِیْسَى وَ چِهْرَه دَه گِ خُوْدخَا وَ
 دُوْتَا از اُسْنِ کِ سَرِ زَمِیْنَا مِرَفَتِ، شُوْنِی بَدَا. ^{۱۳} اُ
 دُوْتَا اُ وَرْگَشْتِ نُ بَقِیْهَ شَا گِرْدُنِ از اِی جَرِیَانِ خِ
 وَرِ گَرْدِ، وَ لِ اُسْنُ اَرَفِشْنِ باور ن گَرْدِ.

^{۱۴} بَعْدِ عِیْسَى خُوْدخَا وَ اِیازْدَه شَا گِرْدِ، دَمِ کِ
 سَرِ سَفْرَه شِ نَسْتَه دِ، شُوْنِی بَدَا نُ اُسْنِ وَخَاطِرِ

انجیل لوقا

میش. ^{۱۵} ورا یک اُ پیش خداوند آدمِ گلن میش. یحیی نبا آد دن خا و شراب یا عرق ب زَن. آتی از ش گم مکیخا آ، پَر روح القدس میش. ^{۱۶} یحیی خِل آ ر از قوم اسراییل و سُون خداوند خداهش وِرِم گردن. ^{۱۷} اُخ رُوحِ قدرتِ ایلیا پیغمبر، پیش آپش مسیح موعود م یآ ت دل پدران و سُون فرزند و رگردن ن و یاغیگ یاد دئ که مثلِ پدران خا، و راه آدمون صالح و رگردن تا قومی آماد و ر خداوند حاضر کن. ^{۱۸} زکریا از فرشته پرسى: «م این از آگجا فم؟ م پورمرد است ن زَن م آ پیر.» ^{۱۹} فرشته در جواب بگ: «م جبرئیلُ کِ پش خدا مست. خدا م ن رآپی گردت خ تو گپ بزَن ن ای مؤد ر و تو ب دا. ^{۲۰} تو گنگ میش ن ت رزکه ای چیزا انجام شی، دگ ن ممتی آرف ب زنی، و خاطرکِ آرفم ن ک و مقی اتفاق م یفت، باور ن گردى.»

^{۲۱} در ای دم، مردم معطل زکریا بود ن اُر مُندد که زکریا ورچه ایذقر در معبد مُند. ^{۲۲} دم که بیرو ب یوم، ن ممتیستک خ مردم گپ ب زَن. تَف مردم قمید که زکریا در معبد رویا ا دید، و ر خاطرکِ فقط و ش اشاره مکن ن ممتیست گپ ب زَن و امط گنگ موند بو. ^{۲۳} زکریا بعد از ایکی نوبت خدمتی تمام ش، و حن خا و رگشتک.

^{۲۴} بعد از اُرزا، زنی الیزابت آمل ش ن پنج ماه از حن بیرو نر. الیزابت مگفتک: ^{۲۵} «خداوند وِرم ای کار گرد. اُ در ای رزا و ر م لطف گردن ا چیز کِ پش مردم وِرم ملا ننگ بود، و دشت.»

عالمجناب یئوفیلوس، از اون جا کِ خِل آ، دست و ون ویشتن حکایت ا کارایی زد کِ نزد ما و انجام رسید، ^۲ دقیق آمتو که از اول ای اتفاقا، اشن که ای اتفاقا ر و چش خا دید ن خادمُن که کلامِ خدا ر تعلیم میداد و ما سپرد. ^۳ م آ کِ دباره ام ای اتفاقا از اول و دقت بررسی گردا، صلاح بدید که اشن و ترتیب و ر شما، بنویس، ^۴ ت ش ما از دُستی چیزکِ یاد گرفت، مطمئن ش.

پشگویی و دنیا آمدن یحیی

^۵ در دوره هیرودیس، که پادشاه یهودیه بو، از دسته کاهنن آبیا که عالمُن معبد بو، کاهن و اسم زکریا زندگی مک. زَن زکریا، الیزابت از نسل هارون کاهن بو. ^۶ پیش خدا آر دوئش صالح بود ن امه اکما ا فرمُن خداوند ب عیب انجام میداد. ^۷ ول اُش گچ ن دشت، و خاطرکِ الیزابت نازا بو ن آر دوئش پیر بود.

^۸ یک ر کِ نوبت دسته زکریا بو که در معبد خدمت بکن ن زکریا و درگاه خدا کاهنی مک، ^۹ و رسم کاهن، قرعه رفتن و معبد خداوند سُختن بخور، و اسم زکریا بیفتی. ^{۱۰} دم که زکریا دشت بخور مسختک، ام مردم بیرو و دعا س تادد ^{۱۱} کِ یگ ل، یک فرشته خداوند، آمتو که سون راست آیش دون بخور س تاده بو، و زکریا ظاهر ش. ^{۱۲} زکریا خ دیدنی، و حست ک ن ترس ام وجودن بگن. ^{۱۳} ول فرشته و ا ب گ: «زکریا، مترس! دعائُ مستجاب ش ت. ن زَن تو الیزابت، و ر تو پ س م زآ ا ن تو اسمن یحیی ملی. ^{۱۴} تو پَر شادی خوشی میش ن خِل آ از و دنیا آمدنی شاد

پشگویی و دنیا آمدن عیسی

۲۶ دم که الیزابت شیش ماآ آمل بو، جبرئیل فرشته، از سون خدا و یک از شهر ولایت جلیل و اسم ناصره رای ش ۲۷ ت پش یک کینج باکره و اسم مریم ب ری. مریم خُزگار مرد و اسم ایسُف بو. ایسُف از نسل داوود پادشاه بو. ۲۸ فرشته پش ا ب ر ن ب گ:

«سلام، ای تو ک پش خدا آرزوی. خداوند خ ت ر.» ۲۹ ول مریم خ آشنیدن آرف فرشته خلی مضطرب شَن مخواستک فَم اید گ ش ت سلام بو. ۳۰ ول فرشته خ ا ب گ: «مریم، مترس! وریک پش خدا آرز شت. ۳۱ تو آمل م ش، پ س م زای ن اسمون عیسی ملی. ۳۲ ا آدم گن مِش ن ا ن پ س خدا متعال صدا مین. خداوند خدا تخت پادشایی جدی داوود پادشا ر و ا مید. ۳۳ ا تا ابد ور خاندان یعقوب پ س ابراهیم سلطنت م ن ن پادشایی از تمامی نی.» ۳۴ مریم از فرشته پرس: «ش ت ایٹ چیز ممکن، و خاطریک م باکره آست؟» ۳۵ فرشته و ا جواب بدا: «روح القدس ور تو م یا ا ن قدرت خدا متعال رو سرت سالم پرن. ور امی، ا گچ ر، مقدس صدا مین، پ س خدا. ۳۶ آلا الیزابت ک از خشن ت ر، سر پیری آمل شت ن گچ در ش گمی ا، پ س آست. ا ک مینستک صاب گچ بشی، آلا شیش ماآ آملی. ۳۷ و خاطریک پش خدا هیچ کار غیر ممکن نی!» ۳۸ مریم ب گ: «م کنیز خداوند. اچیزیک درمورد م ب گفتی، انجام شی.» بعد فرشته از پشی ب ر.

مریم و دیدن الیزابت مر

۳۹ ا رزا، مریم پ ش ن خ عجله و شهرک در ک ا ولایت یهودیه بو، ب ر. ۴۰ او و خن زکریا ب رن و الیزابت سلام ک. ۴۱ دم که الیزابت سلام مریم آ بیشنی، گچ در ش گمیو و تک ش

ن الیزابت از روح القدس پر ش ۴۲ ن الیزابت خ صدا اب لند ب گ: «در بن زَنک، خدا و تو لطف گردن برکت داد ن گچ وشگم توآ مورد لطف خدا آست! ۴۳ م ک بشو ک م ک خداوندیم پش م بی ی؟ ۴۴ دم که صدا ا سلام تو و گش م برسی، گچ از ذوق در ش گم م و تک ش. ۴۵ خوش و حال زن ک باورک، ا چیز که خدا گفته و انجام م رس.»

مریم خدا ر ستایش مین

۴۶ مریم ب گ:

«چن م خداوند آ ستایش م ن

۴۷ و روح م و ر خاطر خدا ا که م ن

نجات مید، شادی مین،

۴۸ وریک ا وکنیز ناچیزخا لطف گرد.

از آلا و بعد، آم نسلا م ن مبارک

م دون،

۴۹ ور ای ک ا قاید ک نوعی قدوس

کار گلون ور م گرد.

۵۰ رحمتی، نسل اندر نسل،

نصیب خدا ترس مِش.

۵۱ خداوند خ بازل خا، کار قدرتمند

گردن

ا شن ک در نیّت قلبی خا مغروره، پراکند

گرده؛

۵۲ آدمَن زورگ ر از تختیش پای گشید

ن آدمَن سرو زر سرب ل کرد؛

۵۳ گشتگن خ چیز خوب سیر کرد

ول ثروتمندن دس خالی رای کرد.

۵۴ ا رحمت خا و یاد آرد

ن و خادم خا قوم اسرائیل کمک گرد،

۵۵ امتو ک و جد ما برا ام پیغمبر نسل

وعد بدا که تا ابد ایکار بکن.»

۵۶ مریم حدود سن ماه، پیش الیزابت مُندکُ
بعدهی خُنِ خاب ر.

و دنیا امدن یحیی

۵۷ مَلِ زاییدن الیزابت بَشَنُ اُ پ سِ و دنیا
ب یاقو. ۵۸ اَمَسْگُ نُ خِشِنُی دَم که ب یَشَنید،
خداوند چه رَحْمَتِ گَلِنِ دَر حَقُّی گَرْدَ، دَر
شادی شریک شد.

۵۹ دَر رِزِ اَشْتَم، اَمَّ خِشَنُ اُ رَفِیْقِشُ ب یومِدِ
ت گُچ ر ختنه بکن نُ مِخَوَاسِتِ اَسْمِ یَبِی زکریا
ر روی بِل. ۶۰ وَلِ مُکِبِ ب گ: «نه! اسمی با
اد یحیی تَبَشَن.» ۶۱ اُشُ ب گُفَت: «از طایفه تو
گسِ ایتِ اَسْمِ ن دازه.» ۶۲ بعد خ اشاره، از بَبِ
گُچ پَرسید که م خَا اِ سِمِنِ چِزِ بِل. ۶۳ زکریا
تختِه ب خاستکُ روی بَنویشْتک: «اسم ای
گُچ یحیی اَسْت!» و اَمَّ تَعَجَبِ گَرْد. ۶۴ اَم دَم،
ز بئی و ا شُنُ ش روع ک و ستایش خدا. ۶۵ اَمَّ
اَمَسْگُ ب تَرسید نُ مردم دَر سرتاسر کُ ا
ولایتِ یهودیّه در ای مورد گپ مَزْد. ۶۶ آرکه ای
اَرفا ر م یَشِنی، در دل خا فِک مَک ک: «ای
گُچ ش ت اَدَم مِش؟» و خَا طِرِکِ دس خداوند
خ ا بو.

نبوت زکریا

۶۷ زکریا، بَبِ گُچ، از روح القدس پر شَنُ ایتِ
پشگویی ک:

۶۸ «متبارک باد خداوند خدا ا

قُومِشِ اسراییل،

وَر خَا طِرِکِه اُ و کَمکِ قُومِ خَا اَمَدُ نُ

اُشَنُ آزاد گَرْد.

۶۹ اُ از نَسْلِ خَا دِمِ خا، داوود پادشاه،

اُ گسِ ر کِ نجاتِ مَدُ نُ پَر قُوت، وَر

ما رآی گَرْد.

۷۰ اَمْتُ کِ از قَدِیم

از ز بِنِ پیغمبَرِنِ مَقْدَسِ خا وَعَدَ دَا

بو ک،

۷۱ مَّا ر از دس دَشْمَنُ ما نجاتِ مَد

نُ از اَمَّه اُشَنُ کِ از ما بَد بَری دار،

۷۲ ت اُ رَحْمَتِ که وَعَدِنِ وَا اَجَادِ ما دَا،

شونی ب دی

نُ عَدِ مَقْدَسِ خا وِیادِ ب یَر؛

۷۳ وَا قَسَمِ کِ

وَر جَدِّ ما بَرَا اِمِ پِغْمَبَرِ ب خا

۷۴ کِ ما ر از دس دَشْمَنُ ما آزاد مِین،

ت ما اَن ب تَرسُ وَا اَمَّه خدمتِ بکن، و

کَمکِ ما بِنِ ا ت ب اچ تَرسِ

اوَن خدمتِ گُنِ

۷۵ اَم رُزِ عَمْرِخَا و دَرگاهِی، خِ قُدوسیتِ

صالح بود.

۷۶ و تو، ای قَرزِنِدِ م، پیغمبرِ خدایِ

متعال خوندِ مِش؛

وَر خَا طِرِکِ پِشِ پِشِ خداوند اَرکَتِ مِ نِ

ت رِنَ وَر اُ اَمَادَ بکنی

۷۷ نُ و قُومِ یو اِنِ قَمُنِی

کِ خِ بَخَشیدَش دِنِ گنا ا ش، اُشُ

نجاتِ مِین.

۷۸ وَا خَا طِرِکِ خدا ا ما، دِلِ پَر رَحْمَتِ دار

نُ و اِمِ خَا طِر، اَفَنُو صُبحِ از عرشِ بَرین

وَر ما م تاو

۷۹ ت و اُشَنُ کِ در تاریکی اُ زَر سایه

مرگِ مِرشین، نورِ ب دی

نُ قِ دَمِ ما ر وَرِ صُلاحِ ا سلامتی بَر.»

۸۰ اُ گُچِ دِشْتِ کُلِ مِشَنُ دَر روحِ پَر قدرت

مِشَن، اُ ت رُزکِه خُودخَا و قُومِ اسراییلِ شونی

ب دی، در بیابانِ زندگی مَک.

و دنیا آمدن عیسی مسیح

۱۵ بعد از اینکه فرشتگ از پش ش و آسم ب رفت، چُپُن خ یَکدگِ خاب ب گفت: «ب ی ای و بیت لجم ب ر ن اچیزیک اتفاق آفتید ن خداوند مشما ر از ا خ و ر کرد، بین.» ۱۶ تَف خ عجله ب رفت ن مریم ایسُف گچ که در اُخور خ بو، و دی گرد. ۱۷ دم که گچ ر ب دید، آرچی ک درباره ا گچ و ش گفته ش د بو، آم جاب گفت. ۱۸ آرگه م یشنی، از آر ف چُپُن اُر مَش. ۱۹ و ل مریم، تمام ای اتفاقار در یاد خان گ مِدشتک در دل خا و ش فک میک. ۲۰ بعد چُپُن و رگشت ن و ر آرچی ک دیدن اشنیدید، خدا ر شکر ستایش مگرد، و ر خاطِرکِه آرچی که و ش گفته ش د بو، اتفاق آفتید بو. ۲۱ اَخرِ رِز ا شتم، دم که گچ ختنه ش، اسم ن عیسی یشت. ای اُم اسم بو ک پش از ایکه مریم امل شی، از طریق فرشته داد شت بو.

عیسی در معبد وقف مَش

۲۲ طبق تورات موسی، بعد از ایکی رز پاک شدیش تمام ش، ایسُف مریم، گچ ر و معبد که، در شِ اورشلیم بو، برد ۲۳ ت اومتو که در شریعت خداوند ن ویشت شت که: «اولین نرینه از آر ش گم چه از انسان چه از حیو زاید مَش، با آد وقف خداوند ب شی.» گچ ر و خداوند تقدیم بکن ۲۴ ن ا قربنی که در شریعت خداوند گفت شت بو، تقدیم بکن، یعنی «یک جفت قمری یا دوتا چوچ کفتر.» ۲۵ ا زمان در اورشلیم، مرد و اسم شمعون، زندگی مک که صالح دیندار بو ن، منتظر گس بو که قوم اسراییل ر نجات مَد. روح القدس خ شمعون بو. ۲۶ روح القدس و ا شونی داد بو ک ت دم که مسیح خداوند ن بین، از ای دنیا ن میری. ۲۷ روح القدس شمعون هدایت ک ن ا ن و صحن معبد خداوند ب یآو ن دم که مک ا

۲ در اُم رُزا، امپراطور روم، آگوستوس، دستور ب داد ت اُم مردم که در امپراطوری روم بود، سرشماری ب ش. ۲ ای اولین سرشماری بو ن در دوره کورینوس که فرمندان سوریه بو، انجام مَش. ۳ تَف، آر ک و شهر خاب ر ت اسم خا بنویس. ۴ ایسُف از شهر ناصره که در ولایت جلیل بو و ولایت یهودیه، شِ بیت لجم که شِ داود پادشاه بو ب یم، و خاطِرکِ ایسُف از نسل ا تبار داوود بو. ۵ ایسُف اُنجا ب ر ت خ خُزگارِ خا مریم ک زایمانیو نزدیک بو، اسم نویسی بکن. ۶ دم ک اُنجا بود، مَل زایمان مریم ش. ۷ مریم گچ اول خا ک مردینه بو و دنیا ب یاق. ا ن در قنطاق پچیدک ا در اُخور خ ک، و خاطِرکِ در مُمسرا جا ا و ر ش نَبو.

چُپُن ن فرشتگو

۸ در صحرالا منطقه، چُپُن بود ک شوا مواظب گله خا بود ۹ که یک فرشته خداوند و ر ش ظاهر ش ن نور شکوه جلال خداوند دورش ب تاوی. چُپُن خیل ب ترسید. ۱۰ و ل فرشته و ش ب گ: «مترس، و خاطِرکِ م خ و ر خوش و ر شما آردا، خ و ر خوشی گلن ک و ر ا م مردم: ۱۱ ا مر در شِ داوود پادشاه، گس که ش مار نجات مَد و دنیا ب یوم. ا مسیح موعود و خداوند. ۱۲ ن شونی، و ر ش ما این که، گچ ر که در بندک در اُخور حو، م بین.» ۱۳ یگ ل لشکر گلن از فرشتگن آسم دید ش ک خ ا فرشته، خدا ر ستایش مگرد ن م گفت: ۱۴ «جلال و ر خداوند در عرش برین، و روز می، صلح سلامتی، بن مردم ک خدا از ش راضی.»

عیسی در معبد خدا

۴۱ بِنُ مُکِ عِیْسَى اَر سَال وَر عِیدِ پَسَخِ وَ اورشَلِیمِ مَرَفَتِ. ۴۲ دَمَ کِه عِیْسَى دِ وَاژدِه سَالِه شَن، وَ رَسْمِ عِیدِ وَ اورشَلِیمِ بَ رَفَتِ. ۴۳ بَعْدِ اَزایکِه رُزِ عِیدِ تَمَامِ شَن، دَمَ کِه بِنُ مُکِی مَخَوَاسَتِ وَرگَرْدِه، عِیْسَى دَر اورشَلِیمِ مُنَدَکِ. وَلِ اَشُ اَز اِی مَوْضُوعِ خِ وَ نِ دِشَتِ، ۴۴ اَشُ فِکِ مِکَرْدِ عِیْسَى اَ دَر کارواُنِ نُبَعْدِ اَز اِیْکِ یِکِ رُوزِ کَامَلِ رَ بَ رَفَتِ، وَرَدِ عِیْسَى دَر بِنِ خِشُ نُ قُومُنِ خَا شَرُوعِ وَ گِشَتِ گَرْدِ. ۴۵ وَلِ دَمِ کِه اُنْ پِدَانِ گَرْدِ، وَرَدِی وَ اورشَلِیمِ وَرگِشَتِ. ۴۶ بَعْدِ اَز سَنِ رُزِ، اُنْ دَر مَعْبِدِ پِدا گَرْدِ. اَ دَر بِنِ مَعْلَمُ شَنِ نَسْتِه بُوُنْ وَ اَرَفِشُ گِشِ مِکِ نُ اَز اَشُ سِوَالِ مِ پَرِسی. ۴۷ اَرکِه اَرَفِ نَ مِ یَشِنِ، اَز فِهْمِی نُبِ جِوَابِ کِ مِدا، اِز مِشَن. ۴۸ دَمَ کِه بِنُ مُکِی اُ نَبِ دِیدِ، تَعَجَبِ گَرْدِ. مُکِیو وَا بَ گَ: «بِ سِمِ، وَرِچِ خِ مَا اِیتو بَ گَرْدِی؟ مِ بِنِ تُو خِ دِلِوَاپِسی وَرَدِ تُو مِگِشَتِ.» ۴۹ وَلِ اُ دَر جِوَابِ بَ گَ: «وَرِچِ وَرَدِ مِ مِگِشَتِ؟ مِگِ نِ مِقمِیدِ کِ مِ بَا اَدِ دَر خُنِ پِدرخا بَشو؟» ۵۰ وَلِ اَشُ نِ قَمِیدِ عِیْسَى چِزِ مِگَ. ۵۱ بَعْدِیو عِیْسَى خِشُ وَ شَرِناَصِرِه بَ رَ نُبِ گِشُ وَ اَرَفِشُ بُو. وَلِ مُکِیو اِمِ اِی اِنْفَاقَا رَ دَرْدِلِ خَانِ گَ مِدِشَتِ. ۵۲ عِیْسَى دَر قَدِ اُ قَامَتِ اُ اِکْمَتِ کُلِ مِشَن. نُبِ اَزِیزِ تَرِ مِشَدَکِ، اَمِ پِشِ خُدا اَمِ پِشِ مَرْدُمِ.

یحیی، رَزِ وَر مَسِیحِ مَوْعُودِ اَمَوارِ مِینِ

۳ دَر سَالِ پُزْدَامِ اُکُومَتِ تِیپِریوسِ اِمپِراطُورِ رُومِ، رَمانِ کِ پُنْتِیوسِ پِیلاطُسِ قَرْمُنْدَارِ یِهوْدِیَه بُو، هِیروْدِیسِ اَکِیمِ وِلايَتِ جَلِیلِ بُو نُبِ بَ رِ نَانَتِی کِه اَسْمِی فِیلِیپُسِ بُو، اَکِیمِ وِلايَتِ اِیتُورِی اُ تِراخونِیْتِیسِ بُو نُبِ لِیسَانِیوسِ اَکِیمِ وِلايَتِ اَبِلیبِنِ بُو، ۲ نُبِ حَتَا اُ قِیافَا کَاهِنِ اعْظَمِ بُوَدِ، کَلَامِ خُدا دَر بِیابِ وَرِیحِی، پَ سِ زَکْرِیا،

بِنِ گِجِ اُنْ بَ یَارْدَتِ رَسْمِ شَرِیعتِ وَرِ اَنْجَامِ بَدِ، ۲۸ شَمَعُونِ گِجِ رَ دَر کُلِ خَا بَگَرِ نُبِ اَمْتُو کِه خُدا رَ سَتائِشِ مِکَبَ بَ گَ:

۲۹ «اِی خُداوندِ، اَلَا اَمْتُو کِه

وَعَدَه دَاذَدِی،

خَا دِمِخَا وَ سَلَامَتِ مَرخَصِ مِی.

۳۰ وَاخَا طِرِکِ چِشِ مِ نِجَاتِ تِ رَ دِیدِ اَ،

۳۱ نِجَاتِ کِه تُو پِشِ چِشِ اِمِ قُومِ اَ

اَمَاذِ کَرْدِ،

۳۲ نُورِ مِشُ وَرِ اِدَايَتِ بَقِیَه قُوما

نُبِ شِکُوهُ جَلالِ وَرِباقیِ مِلتِ اَوِ جَلالِی

بِرَایِ قُومَتِ، قُومِ اسْراییِلِ.»

۳۳ بِنُ مُکِ عِیْسَى اَز اَرَفِ کِ دِرْبَارِی گُفْتِه

شَن، اِز مِندِ. ۳۴ بَعْدِی شَمَعُونِ وَرِشُ دَعِلا خِرِ

بَکَ نُبِ خِ مُکِ گِجِ، مَرِیمِ، بَ گَ: «سِ کِ،

اِی گِجِ وَرِاَفْتِیدِ نُبِ شُشَنِ خِلِ اَ دَر قُومِ اسْراییِلِ

تَعینِ شَتِ. اُنْ شُونَی کِه وَرِ صِدْیِ گِیَمِ رِینِ،

۳۵ تَ فِکْرِ دِلِ خِلِ اَ مَعْلُومِ شِی. شَمِشِرِ دَر

قَلْبِ تُو تَه مِر.»

۳۶ دَر اَنْجَا پُورزَالِ کِه پِیغَمبِرِ بُو زَنْدِگِی مِکَ

کِه اَز طَائِفه اشیرِ بُو. اِسْمِی حَتَا، کِنجِ قَنُوثِیلِ

بُو. شُوی اَفِ سَالِ بَعْدِ اَز عِروسی، مَرْدِ بُو ۳۷ نُبِ

تَا هِشْتادِ وَ چِهارِ سَالِگِی بِیو مِندِ بُو. اُ هِیچِ دَمِ اَز

مَعْبِدِ بُورِ نِ مِشَن نُبِ شُو رُزِ، خِ رُزُ اُ دَعَا خُدا رَ

پَرِستِشِ مِکَ. ۳۸ حَتَا اَ دَر اَمِ دَمِ پِشِ بَ یُومِ

نُبِ خُدا رَ شِکْرِ کَ نُبِ خِ اَمَّه اَشُنِ کِ مِنتَظِرِ

اُ گِسی بُوَدِ کِه اورشَلِیمِ اَزادِ مِینِ، دِرْبَارِه عِیْسَى

اَرَفِ بَ رَ.

۳۹ بَعْدِ اَز اِیْکِ اِیْسُفِ اُ مَرِیمِ اَمِ چِی رَ بِنَاوَرِ

شَرِیعتِ خُداوندِ اَنْجَامِ بَ دَا، وَ جَلِیلِ وَ شَرِ

خُودِخَا نَاصِرِ وَرگِشَتِ. ۴۰ اُ گِجِ کُلُنِ قُوی مِشَن.

اُ پَرِ حِکْمَتِ بُو نُبِ لَطْفِ خُدا خِ اُ بُو.

جواب بدا: «م، ش° ما ر خ ا تعمیدِ مِدا، وِلِ
گسِ دارمِ یا آ که از م قوی ترنُ م ائی لائقِ نبی
بندِ گُشِن وَا گُن. اُ ش° ما ر خ روحِ القدس ا
آیشِ تعمیدِ م د. ۱۷ اُ ایشِنِ خا و دسِ خا دار
ت خرمَن خا گکی بُکَن نُ گندَم در انبارِ خا جَم
بُکَن، وِلِ کَ ر در آیشِ کِ از خامُشی نِ م
سُرَن.»

۱۸ نَف یحیی خ نَصیحَتِ زیاد، ای خ وِرِ
خوشِ پادشاییِ خدا ر و مردمِ مِداک. ۱۹ وِلِ
هیرودیسی حاکمِ کِه، خ زِن برِ خا، هیرودیا،
بو ن و خا طِرِ کارِ بَد دِ گِ آ که کرده بو، از
سونِ یحیی ملامتِ ش ت بو، ۲۰ وِرِ اَم ای
خطا، خطا دِه گِ آ اضافتِ ک نُ یحیی ر و
زندِ پُرندک.

عیسی تعمیدِ گیر

۲۱ دَم کِ اَم مردمِ تعمیدِ مِگرفت، عیسی ا
تعمیدِ گ رفت بو نُ دعا مِک کِ، اَسْمنا وَا شَدِ
۲۲ نُ روحِ القدس و شکلِ کَفَرِ روعیسی بَشَن
نُ صدالا از اَسْم ب یَم کِ «تو پَس اَزیزِ م
اَسْتی، از تو خِلِ راضی.»

شَجَرَنِمِ عیسی

۲۳ عیسی حدود سی سال بو کِ شروع و
خدمت ک. و گَمِن مردم، اُ پَس اِیْسُف بو
نُ اِیْسُف پَس هِلی، ۲۴ هِلی پَس مَتَات،
مَتَات پَس لَوی، لَوی پَس مَلْکی، مَلْکی
پَس یَنّا، یَنّا پَس اِیْسُف، ۲۵ اِیْسُف پَس
مَتَاتیا، مَتَاتیا پَس اَموس، اَموس پَس
ناحوم، ناحوم پَس جِسلِی، جِسلِی پَس
نَجّی، ۲۶ نَجّی پَس مَعَت، مَعَت پَس
مَتَاتیا، مَتَاتیا پَس سِمعین، سِمعین پَس
یُسیک، یُسیک پَس یهودا، ۲۷ یهودا پَس
یوخنان، یوخنان پَس رِیسا، رِیسا پَس

نازل شَن. ۳ نَف یحیی وَا مِمنطقَه اِ دُرُورِ رُد اردن
م رفتک و مردمِ اعلامِ مِک کِ وِر بَخشید شَتِن
گنا اِخا توبه بُکَن نُ تعمیدِ ب گیر. ۴ اَمتو که
در کتابِ اِشعیای پیغمبرِ ن ویشَت ش ت کِ:
«صدا اِ ا کِ در بیابِ جَار م زَن که:
رِ خداوندِ اَمادِ بُکَن،

مِسیرِ نِ راستِ بُکَن!
۵ اَم دَرّا آ پَر مِش نُ اَمّه کِ آ ا تَب آ
صاف مِش؛

ر ا کج، راست مِش نُ مِسیرِ نااموار،
اموار مِش

۶ نُ اَم مَرْدَمِ نجاتِ خدا ر م بین»
۷ نَف یحیی وَا م ا جماعتِ کِ پِشُ م یومِدِ
ت تعمیدِ بگِیرِ مِگفتک: «ای افعی زادگ، کِه
و ش° ما اخطارِ ب دات از غَضَبِ کِ دارمِ یا
ا فَرارِ بُکَن؟ ۸ نَف خ رفتارِ خا ثابتِ بُکَن که
توبه کردن خ خودخا مِک که: «ما از نَسَلِ بَرّا
اَم پیغمبر.» وَا خا طِرِکِ و ش° ما مِگ، خدا مِتن
از ای سنگا وِر بَرّا اَم گُچ د رُس بُکَن. ۹ اَتی آلا،
تِش و ر ش درختنا اِش ت ش ت. اَر درختِ کِ
میوه خوب ن دی، بُیَدِ مِش نُ در آیشِ پُرند
م ش.»

۱۰ مَرْدَمِ از یحیی پَرسید: «نَف ما چکار
بُکَن؟» ۱۱ یحیی در جواب ب گ: «اُ کِ دُوتا
پَر دار، بَک ر وَا کِ ن دار ب دی، وَا کِ غذا
دار اَمتو بُکَن.» ۱۲ خراجگِیُر آ که ب یومِدِ که
تعمیدِ ب گیر، از ا پَرسید: «اُستاد، ما چکار
بُکَن؟» ۱۳ و ش ب گ: «بِشَتَر از چیزِ که
وَرش ما مقرر شت، خراج ن گیر.» ۱۴ سَریارُ
ا از ا پَرسید: «ما چکار بُکَن؟» ب گ: «وُرُ
از گسِ پول نَسَن نُ و هِیچ کِ مُت نَزِن نُ و
مزد خا قانع بَش.»

۱۵ مردمِ چَش و ر بو د نُ در دِلِ خا مِگفت
تَوارِ یحیی اَم مِسیحِ موعود؟ ۱۶ یحیی وَا مِشُ

دَر اُرزا چیز نَخا نُ دَم که مدتِ روزَه تمام شَن، عیسی گَشَن بو. ۳ نَفْتِ اِبلیس وَ اَبْگ: «اگ پَسِ خدایِ، وَ اِی سِنگِ دِستوریدِ کِ نُ ب شِی.» ۴ عیسی بْگ: «دَر تورات ن ویشْت شتْ که "آدم فقط خ نُ زنده نییَ."»

۵ بعد اِبلیس عیسی رَ وَ جلا بِلندِ بَرَدکِ اُ یگ لَظَه اَمَّ مَمَلِکَتِ دِنیا رَ وَ اُ شُونی بْدا ۶ نُ وَ اُ بْگ: «م اَمَه اِقْتدار اُ شْکوه جلالِ اینها رَ وَ تو مِدا، وَ رای کِ اِختیارِ اَم ایشُ وَ مِ دادِ ش تْ نُ اَشَن وَ اَر گَه بخوا اُ مِدا. ۷ اگ م ن پَرستش بُکئی اَمِشُ مالِ تو مِش.» ۸ عیسی جواب بْدا: «در تورات ن ویشْت ش تْ که: "خداوند خدای خود خا پرستش کُ نُ فقط اَن عبادت کُ."»

۹ بعد اِبلیس عیسی رَ وَ شهر اورشلیم بَرَدکِ، رو بِلترین جا ا مَعبدِ بَشْتکِ وَ اَبْگ: «اگ پَسِ خدایِ، خودخا از اینجا پاپی پُر. ۱۰ وَ خا طَرِکِ دَر رَیورِ داوود ن ویشْت که: "ا وَ فرشتگن خا دربارَه تو دِستورمَد ت از تو محافظت بُکئی."» ۱۱ نُ "اَشُ ت رَ رو دِسخا م گِیر نودا پُتُ وَ سِنگِ ب خَز."»

۱۲ عیسی جواب بْدا: «دَر تورات ن ویشْت شتْ که: "خداوند خدای خودخا امتحان مَک."» ۱۳ دَم که اِبلیس اَمَّ اِی وَ سوسِ اَر تمام ک، عیسی رَ تَ فِرصَتِ دِگِ وِل ک.

شروع خدمتِ عیسی

۱۴ عیسی خ قدرتِ روح القدس وَ ولایتِ جلیل وَ رَگَشْتکِ دَر تمام ا منطقه صحبَتِ از عیسی بو. ۱۵ اُ دَر کَنیسه اِی اَشُ وَ شُ تَعْلیمِ مِدادک، اَمَّ ازا تَعْرِیفِ مِگَرَد.

زروبابل، زروبابل پَسِ سِئَلْتِیئیل، سِئَلْتِیئیل پَسِ نیری، ۲۸ نیری پَسِ مِلْکی، مِلْکی پَسِ اَدی، اَدی پَسِ قوصام، قوصام پَسِ المادام، المادام پَسِ عیر، ۲۹ عیر پَسِ یوشع، یوشع پَسِ العازار، العازار پَسِ یوریم، یوریم پَسِ مَتات، مَتات پَسِ لای، ۳۰ لای پَسِ شَمعون، شَمعون پَسِ یهودا، یهودا پَسِ اِیْسَف، اِیْسَف پَسِ یونان، یونان پَسِ اِلیاقیم، ۳۱ اِلیاقیم پَسِ مِلیا، مِلیا پَسِ مِتا، مِتا پَسِ مَتاتا، مَتاتا پَسِ ناتان، ناتان پَسِ داوود، ۳۲ داوود پَسِ یِسا، یِسا پَسِ عوبید، عوبید پَسِ بوغز، بوغز پَسِ سَلْمون، سَلْمون پَسِ نَحْشون، ۳۳ نَحْشون پَسِ عَمیناداب، عَمیناداب پَسِ رام، رام پَسِ حِضرون، حِضرون پَسِ فِرص، فِرص پَسِ یهودا، ۳۴ یهودا پَسِ یعقوب، یعقوب پَسِ اسحاق، اسحاق پَسِ برآ اَم، برآ اَم پَسِ تازح، تازح پَسِ ناحور، ۳۵ ناحور پَسِ سِرْج، سِرْج پَسِ رَعو، رَعو پَسِ فِلیج، فِلیج پَسِ عِیر، عِیر پَسِ شِلْخ، ۳۶ شِلْخ پَسِ قینان، قینان پَسِ اَزْفَکْشاد، اَزْفَکْشاد پَسِ سام، سام پَسِ نوح، نوح پَسِ لِمک، ۳۷ لِمک پَسِ مَتوشالِح، مَتوشالِح پَسِ خَنوخ، خَنوخ پَسِ یارد، یارد پَسِ مَهْلَلْئیل، مَهْلَلْئیل پَسِ قینان، ۳۸ قینان پَسِ اَنوش، اَنوش پَسِ شِیث، شِیث پَسِ اَدَم وَ اَدَم پَسِ خدا بو.

ابلیس عیسی رَ امتحان مِ ن

۱ عیسی پَر از روح القدس، از رُ د اِردن وَ رَگَشْتکِ روح، اُن وَ بیا بَرَدک. ۲ اُنجا اِبلیس چل رُز عیسی رَ امتحان مِک. عیسی

مردمِ ناصرِ عیسی رَ قبول ن گرد

۱۶ عیسی وَ شَرِ ناصرِ کِ دَرِ اُ کُلُّش تَ بو
بِئِم نُو، وَ عادتِ اِمَشگی خا دَرِ رُزِ شَبَّاتِ
وَ کَنیسه بَرِ نُو پُ شَن تَ کلامِ خدا رَبِ حُن.
۱۷ طومارِ اِشعیای پیغمبرِ رَ وَ اَبِ دادِ. دَمِ کِه
اُن واکت، جا اِرِ پِدا کتِ دَرِی ن ویشَت شت:

۱۸ «روحِ خداوند وَرِمِ است،

وَخاطرِ کِ اُم نَ مسح کرد

تَ وَ فِقْرُ خِ وَرِ خوشِ پادشاییِ خدا
رِ بَدا

نُ مَ نَ رایی گردتِ آزادی رَ وَ اسیرُ

نُ بینایی رَ وَ کُرُ اعلامِ بکنُ،

نُ مظلومَن آزاد بکنُ،

۱۹ سالِ لطفِ خداوند رَ اعلامِ بکنُ.»

۲۰ بعدِ طومارِ اِچیدکِ وَ خادمِ کَنیسه بَدا دَکُ
بَشَنَسَتک. دَرِ کَنیسه چَش اَمَ وَ اَبو. ۲۱ عیسی
وَ شُ بَ گت: «امُرُزِ ای ن ویشَت، دَمِ کِ
وَ اُ گَشِ مِدادِ، اتفاقِ بَ یَفَتی.» ۲۲ اَمَ از اُ
خوب مَ گفَت نُو از اَرَفِ پَرَفیضِ کِه مَز، اِرُ مُنَدِ.
اَشُ مَ گفَت: «مَگِ ای پَسِ اِسْفِ نِی؟»
۲۳ عیسی وَ شُ بَ گت: «البَتَه شِ ما ای مَثَلِ وَرِ
مِ مِیارَه کِه: «اِ طَبیبِ خودخا شِفا بَ دِ!» ما
دِبارَه کارِ کِه دَرِ شَرِ گَفَرناحوم کرد، اَشَنید،

اَشَن اِنجا دَرِ شَرِ خودخا اَ انجامِ بَ دِ.»

۲۴ بعدِ بَ گت: «اَقَقَتَ وَ شِ ما مِگِ کِ هِجِ
پیغمبرِ رَ دَرِ شَرِ خودیِ قبولِ نِ مِ. ۲۵ مَطْمِئِنِ
بِشِ کِه دَرِ زمانِ ایلِیا پیغمبرِ کِه اَسْمَنّا سَ سالِ
نیمِ بَسَتَ شَن نُو قَطیِ سَخَتِ تمامِ اُ منطقه رَ
بَگَر، بیوهزَننِ زیادِ دَرِ بِنِ قومِ خدا بود. ۲۶ وَلِ
ایلِیا پَشِ هِجِ کِ اِزْشُ رایی نَشَن اِرَازِ بیوه زَن کِه
دَرِ شَهرِ صَرِفَه دَرِ مَلِکِ صیدون بود. ۲۷ دَرِ زمانِ
اِلِیَشعِ نبی اَنیزِ دَرِ اسراییلِ خِلِیِ جِذامی بود، وِلِ
اِیجِ کِ غِرِ از نَعْمانِ سُرِیانی از جِذامِ خا شِفا
پِدا نَک.» ۲۸ اَمَ اَشُن کِ دَرِ کَنیسه بود، دَمِ کِه

ای اَرَفارَ بَ یَشَنیدِ، غَضَبِ بَ گرد. ۲۹ اَشُ پُ
شَد، عیسی رَ از شَهرِ بیرو گردِ نُو اُن لَبِ کِ
اِ کِ شَرِ رویِ دَرُشِ دَ بو، بَرَدِ، تَ عیسی
رَ از صَخَرَه پایِ پَرِن. ۳۰ وَلِ اُزِ اِنِشُ گِرا شَن
نُو بَ رَ.

عیسی مردِ رَکِ دیو دارِ شِفا مَد

۳۱ عیسی وَ شَرِ گَفَرناحوم، کِه دَرِ وِلايَتِ
جلیلِ بو، بَ رَن دَرِ رُزِ شَنبِه وَ مردمِ تعلیمِ
بَ دا. ۳۲ اَشُ از تعلیمی اِرُ مُنَدِ، وَرایکِه کلامیِ
اقتدارِ دِشت. ۳۳ دَرِ کَنیسه مردِ دیوزدِ اِبو کِه
روحِ پلیدِ دِشت. اُ خِ صِدا اِ بِلِندِشِ رَنگِ مِ
گَشی کِه: ۳۴ «ای عیسیِ ناصرِی، تَ رَخِ ما
چَ کار؟ اَمَدِ ماَرِ نابودِ بکنی؟ مِتَ رَ مِشَناسُ؛
تو اُمُ قدوسِ خِداپی اِ» ۳۵ وَلِ عیسی اُن نِیبِ بَ
رَن نُو بَ گت: «ساکتِ شَن نُو از اُ بیرو بیا!» اُ دَمِ
اُ دیو، اُ مردِ پَشِ همگی وَرِ زَمی بَ رَن نُو بَ اِکِ
لطمه وَ اَبِ رَن، از اُ بیرو بَ یوم. ۳۶ اَمِ مردمِ اِرُ
مُنَدِ نُو وَ اَمِ دِگِ خا مَ گفَت: «ای چِه کلامی؟
اُ خِ اقتدارِ قدرتِ وَ ارواحِ پلیدِ دستورِ مِ دَن
اَشُ اَزِ اَدَمِ بورمِش!» ۳۷ وَ ای جِورِ خِ وَرِ کارِ
عیسی دَرِ سراسرِ اُ منطقه پِچی.

عیسی خِلِ اَرِ شِفا مَد

۳۸ عیسی پُشَن از کَنیسه بیرو بَ رَن نُو وَ
حُنِ شَمعونِ بیَم. حُشِ شَمعونِ سُرُخِ تو بو.
نَفَت، اَشُ از عیسی خِوا اَشِ گردِ وَ اُ گَمکِ بکن.
۳۹ عیسی بالِ سَرِیِ بَسَتانِ وَ تَوُیِ نَ نِیبِ بَ رَ،
نُو تَوُیِ قَطعِ شَن. بعدِ حُشِ شَمعونِ فوریِ پُشَن
نُو مشغولِ پذیراییِ اِزْشُ بَ شَن.

۴۰ دَمِ بَگِ، اَمِ اَشُن کِ مَرَضِ جِورِواجورِ
دِشَت، پَشِ عیسی بَ یاردِ نُو عیسی اَ یِکِ یِکِ
روشِ دَسِ بگَشی نُو اَشَن شِفا بَ دا. ۴۱ دیو
اَزِ خِلِ اُ بیرو مِ یومَدِ نُو اَمَتو کِه شِ رَنگِ

م دور شو، و خاطِرِکِ مِ مَرِدِ گَنه کارِ آسْتُ!»
 ۹ شمعونُ آمِ رَفَعْتُ از ای صید مایِی اُرْ مُنَدِدِ.
 ۱۰ یعقوب اُ یوحنا، پِ سَرِنِ زیدِی کِ آمکارِ
 شمعون بود، آمِ حالِ دِشْتِ. عیسی وَ شمعون
 بَگ: «مترس، از ای وَبَعْدِ وَ جا اِ مایِی مردَمِ
 صیدِ مِ نی.» ۱۱ تَفَتْ اَشُّ قَالِقِ خَا وَ ساحلِ بَرِدِ
 نُ اَمَّ چی رِ بَیْسِتِ نُ، وَرِدِ عیسی بَ رَفَتِ.

عیسی یک جذامی رِ شفا مَدِ

۱۲ یک روزِ دِگِ عیسی دَرِ یِکِّ از شِرا بو،
 مردِ بَ یومِ کِ جذامِ تمامِ بدنِ گِ رَفَتِ بو.
 دَمِ کِه عیسی رِ بَ دِی، رو خَا رو خاکِ بَیْسِتِکِ
 خِ التماسِ بَگ: «آقا، آگِ بخواهی مِتِنی مِ
 نَ شفا بَدِ ای.» ۱۳ عیسی دَسِ خَا دَرِازِ کِ نُ
 روئِ بَیْسِتِکِ بَگ: «مِ خَا اُ؛ شفا پِدا کُ!»
 دَرِ اَمِّ دَمِ، جذامیِ خُوبِ شَ. ۱۴ عیسی وَ اَمِرِ
 کِ کِ: وَ کَسِ چِیزِ نَگِ، وَ لِ وَ اَبِ گِ: «بُرْ
 نُ خودخَا وَ کاهِنِ مَعْبَدِ شُونِی بَ دِنُ وَرِ پاکِ
 شَدَنِ خَا اَمِّ قُرْبَنِی کِ موسی پِیغَمبَرِ، امرِ کردِ،
 پَشِکَشِ کُ تَ وَرَشِ گُوا اِ بَش.» ۱۵ وَ لِ، خِ وَرِ
 کارِ اُ آتی بَیْسِتَرِ پَخَشِ مِشَن، جو رِ کِه جماعتِ
 زیادِ اَنِ دَوَرَه مَگَرِدِ تَ اَرَفَنِ بَ یِشِنِ نُ از مَرَضِ
 خَا شفا پِدا بُکِنِ. ۱۶ وَ لِ عیسی وَ جا اِ خِلَوَتِ
 مِرْفَتِکِ یِکِّ دَعَا مِکِ.

عیسی یِکِ قَلَجِ شفا مَدِ

۱۷ یِکِ از اُرْزَا کِه عیسی تعلیمِ مِدادِکِ،
 عالِمُنِ فرقه قَرِیسیِ معلَمُنِ توراتِ اُنْجا شِ
 نَسْتَدِ. اَشُّ از دِهاتِ وَ لایِتِ جلیلِ یهودیَه اُ از
 شِراورشلیمِ اَمَدِ. قدرتِ خداوندِ خِ عیسی بو
 تَ مَرِضَنِ شِغابِ دِی. ۱۸ اِمِ دَمِ چندانِ مردِ،
 مفلوجِ رِ رو نالییِ بَ یآردِ نُ مِخواسِتِ اُنْ
 داخلِ بَ یِرِ نُ پِشِ عیسی بِلِ. ۱۹ وَ لِ وَ خاطِرِ
 شُ لُغی جمعیتِ رِ اِ پدانِ گردِ. اَشُّ رو سَرِ

مِ گَشیدِ، مِ گَفِتِ: «تو پِ سِی خدایِی!» وَ لِ
 عیسی وَ شِ یَبِ مَرِ نُ نِ مِشْتِکِ ارفِ بَ رِنِ،
 وَ خاطِرِکِ اَشُّ مِ قَمیدِ عیسی اَمِّ مسیحِ موعودِ.

عیسی دَرِ کنیسه آ تعلیمِ مَدِ

۲۰ صُبِ پِگِ، عیسی وَ جا خلوتِ بَ رِ. مردَمِ
 وَرْدِیِ مِگَشْتِ نُ دَمِ کِه وَ جا اِ کِ بو بَ
 رَسیدِ، نِ مِخواسِتِ بِلِ عیسی از پِشِ بَ رِی.
 ۲۱ وَ لِ عیسی وَ شِ بَگ: «مِ با اَدِ خِ وَرِ خوشِ
 پادشایِی خِدا رِ وَ شَهرِ دِگِ اَبِ رَسُنِ، وَرِچِ
 کِه مِ وَرِ اِمِ خاطِرِ رایِی شِ تَا.» ۲۲ اُ دَرِ کنیسه
 آ منطقه یهودیه تعلیمِ مِدادِکِ.

عیسی اولین شاگردُنِ خَا دَعَوَتِ مِ نَ

۲۳ یِکِ رُ کِ عیسی دُو دریاچه جِنِیسارتِ
 سِ تَا دَه بو نُ مردَمِ از اَرَسو وَرِ اُ فشارِ
 مآردِ، تَ کلامِ خِدا رِ بَ یِشِنِ، ۲ دُو دریاچه
 دُو تَا قَائِقِ بَ دِی کِ صَ اُزِشِ بیرو اَمَدِ، نُ
 مشغولِ شِشْتَنِ دُمِخا بود. ۳ عیسی رو یِکِّ از
 اَقَائِقَا کِ مالِ شمعون بو سوارِ شَنِ نُ از اُ بَ
 خواسِتِکِ قَائِقِ آگِ مِ کِ از ساحلِ دورِ بُکِنِ. بعدِ
 عیسی رو قَائِقِ بَیْسَنِ نُ از اَمْجَا وَ مردَمِ تعلیمِ
 مِدا. ۴ دَمِ گِه اَرِفِیِ تمامِ شَن، وَ شمعونِ بَگ:
 «قَائِقِ وَ جا اِ عمیقِ بَرِکِ، دُو مآرِ وَرِ صیدِ ماهیِ
 دَرِ او پَرِن.» ۵ شمعونِ بَگ: «اُستاد، تَمَامِ
 شُ وَ خِلِ رَمَتِ گَشیدِنِ چِیزِ نَگَرِفَتِ. وَ لِ وَرِ
 خاطِرِکِ تو مِگی، دُو مآرِ دَرِ اومِ پَرِن.» ۶ دَمِ
 کِه ایکارِ بَ گردِ، اذْقَرِ ماهیِ بَگَرِفِتِ کِ چِیزِ
 نِ مُنَدِ بو دُمِشِ پازِ شِ! ۷ وَرِ آمِ، خِ اشاره از
 رَفِیقُنِ خَا دَرِ قَائِقِ دِگِ بَ خاسِتِ تَ وَ کَمِکِ
 شُ بَ یِ. اَشُّ بَ یومِ دِ نُ اُرْ دُو تَا قَائِقِ اذْقَرِ
 از ماهیِ پَرِ گردِ کِ چِیزِ نِ مُنَدِ بو دَرِ اَکِ تَ
 بَ رِ. ۸ دَمِ کِ شمعونِ پِطْرُسِ اینِ اَبِ دِی، وَ
 پُ اِ عیسی بَیْفِتِ نُ بَگ: «ای خداوند، از

۳۲ م ن بُمَدَاتْ صَالِحُنَّ وَ تَوْبَهُ دَعَوْتُ بُكُنُّ، مِ
أَمَدَاتْ گُئِهْ كَارُنَّ وَ تَوْبَهُ دَعَوْتُ بُكُنُّ.»

سؤال درباره رُز

۳۳ وَ عِيسَى بَ گُفَتِ: «شَاگَرْدُنْ بِحِي بَشْتَرِ
وَقْتَا رُزْ مَ گِیرْ نُو دَعَا مِ نِ؛ شَاگَرْدُنْ فَرِیسی
گِ آ اَمْتُ اَسْتِ، وَلِ شَاگَرْدُنْ تَو اَمَشَن دَارِمِ
خَارُنْمِ شَمِ.» ۳۴ عِيسَى وَشُ بَ گِ: «مَگْ مِشُ
رِفْقُونِ دَوْمَادَتْ دَمِ كِ دُمَادِ خَشَن اَسْتِ، بُگِ
رُزْ بَ گِیرِه؟ ۳۵ وَلِ رُزْمِ مَ رَسَن كِ دُمَادِ اَزِشَن گِ
رَفْتِ مِ شُ. دَر اُرْزَا، رُزْ مَ گِیرِ.» ۳۶ عِيسَى اِی
مَثَلِ وَرِشَن بَ یَاوُ: «اِیچْ كِ تَگْ اَز لِبَاسِ نُونِ
مِ بَرْتِ اُنْ وَ لِبَاسِ كُنْ وَصَلْ بُكُنْ. اَگْ اِی كَارِ
بُكُنْ، اَم لِبَاسِ نُونِ پَارِ كَرْدَن اَم پَارِچِه نُو، وَرِ
لِبَاسِ كُنْ وَصَلِ نَاجِرِ مِشُ.» ۳۷ كَسِ شَرَابِ تَاژِ
رَ دَر مَشْكِ كُنْ نِ مِ رِزِ. اَگْ اِی كَارِ بُكُنْ، شَرَابِ
تَاژِ مَشْكَ رَ مِتْرَكُنْ نُو شَرَابِ مِ رِزِ نُو مَشْكَ اَز
بِنِ مِزِ. ۳۸ وَجَائِ شَرَابِ تَاژِ رَ دَر مَشْكِ نُو بَا اَدِ
بِ رِزِ. ۳۹ وَ اِیچْ كِ بَعْدِ اَز خَارْدِنِ شَرَابِ كُنْ نِ
مِخَا آ شَرَابِ تَاژِ حَرَ، وَرِ اِیچْ مِگْ: «شَرَابِ
كُنْ بَهْتَر.»

عِيسَى صَابِ رُزِ شَبَاتِ

۶ دَر رِیكْ اَز رُزِ شَبَاتِ، عِيسَى اَز بِنِ زَمِینِ
گَنَدَمِ گَرَا مِشَن، شَاگَرْدُنْ خُ شُ اِ گَنَدَمِ مِ
چِیْنِدِ نُو گَفِ مَالِ مِگَرْدِنِ مِ خَارِدِ. ۲ وَلِ چِنْدِ تَا
اَز عَالِمُنْ فَرَقِه فَرِیسی پَرَسِیدِ: «وَرِچْ كَارِ مِ نِ
كِ اِنجَامِیو دَر رُزِ شَبَاتِ جَائِزِ نِی؟» ۳ عِيسَى
بَ گِ: «مَگْ نِ خُنْدِ كِ دَاوودِ پَادِشَاهِ دَمِ كِ
خودِیو نُو یَاژُنْی گُشَن بُوْدِ چَكَارِ كِ؟ ۴ كِه اُ
اِشْتُ وَ خُنْ خُدا دَر شَن نُو نُنِ مَقْدَسِ وَرِدِشْتَكُ
بِ خَارْدَكُ وَ اَشُن كِ خِ اُ بُوْدِ اَبِ دَا، نُنِ كِ
خَارْدُنْی فِقْطِ وَرِ كَاهِنِ مَعْبَدِ جَائِزِ بُو؟» ۵ بَعْدِ

خُنْ بَ رَفْتِ نُو اُ فَلَاحِ اَز بِنِ سَفَالِ سَقْفِ خِ
نَالِیْنِ پَایِ رَآیِی گَرْدِ نُو وَسَطِ جَمْعِیْتِ، پِشِ
عِيسَى بَشْتِ. ۲۰ دَمِ كِه عِيسَى اِیْمَانِشَ نَبِ
دِی، بَ گِ: «اِی مَرْدِ، گَنَا اِتْ بَخْشِیدْ شَن!»
۲۱ وَلِ عَالِمُنْ فَرَقِه فَرِیسی مَعْلِمُنْ توراتِ خِ خَا
مِگُفَتِ: «اِی مَرْدِ كِ نِ كِ دَاژِه كَفَرِ مِ گِ؟
چِه گِسِ عِرِ اَز خُدا مِ تِ نِ گَنَا رَ بَخْشَن؟»
۲۲ عِيسَى فِکْرِشَن فَمِی وَ شُ بَگِ: «وَرِچْ دَرِ
دِلْخَا اِی تُو فِکِ مِ نِ؟ ۲۳ گُفْتَنِ كِ دَكِ اَسُ
تَر: «گَنَا اِتْ بَخْشِیدْ شَن» یَا اِیكِه «پُ شُ نُو رَ
بَرُ؟» ۲۴ وَلِ وَرِ اِیچْ فَمِ كِ پِ سِ اِنْسَانِ رُو
زَمِ اِقْتِدَارِ اَمْرِشَ گَنَا رَ دَاژِ - وَ مَرْدِ مَفْلُوجِ
بَ گِ - «وَو تُو مِگْ: پُ شُ، نَالِیْنِ خَا وَدَا نُو،
خُنْ بَرُ!» ۲۵ دَرِ دَمِ، اُ مَرْدِ پِشِ شُ بَسْتَاذَكُ
نَالِیْنِ كِ رُوئِ دَرَاژِ گُشِیدْ بُو وَرِدِشْتَكِ اُ اَمْتُو
كِه خُدا رَ سَتَایِشِ مِکْ، خُنْ بَ رَ. ۲۶ اَمْ اَز اِی
اِتْفَاقِ اِرْ مَنْدِیدِ، خُدا رَ سَتَایِشِ مِکَرْدِ نُو اَمْتُو كِ
تَرَسِ اَمِ وَجُوْدِشَ نِ گِ رَفْتِ بُو، مِ گُفَتِ: «اَمْرُزِ
چِیَزِ خِلِ عَجِیبِ بَ دِیدِ.»

عِيسَى لَوِی رَ دَعَوْتُ مِ نِ

۲۷ بَعْدِ عِيسَى اَز اُ خُنْ بِیرو بَ یَوْمِ نُو
خِرَاجِگِیْرِ رَ بَ دِی، وَ اِسْمِ لَوِی، كِ دَرِ دَگِهْ كِه
خِرَاجِ مِگَرَفْتِ، شُ نَسْتِ بُو. عِيسَى وَ اَبِ گِ:
«وَرْدِ مِ بِیَا.» ۲۸ لَوِی پُ شَن، اَمْ چِیَزِ بَشْتَكُ
وَ رْدِ عِيسَى بَ رَ.
۲۹ اُ دَرِ خُنْ خَا وَ خَاطِرِ عِيسَى مِموْنِی گَلْنِ
بَگَرِ نُو جَمْعِ گَلْنِ اَز خِرَاجِگِیْرِ نُو مَرْدَمِ دِگِ
نُو عِيسَى اَشَاگَرْدُنْی، سَرِ سَفَرِه بَشْنَسْتِ. ۳۰ وَلِ
فَرِیسیگُنْ مَعْلِمُنْ توراتِشَ، وَ شَاگَرْدُنِ عِيسَى خِ
عُرْعُرِ بَ گُفَتِ: «وَرِچْ شِ مَ اَخِ خِرَاجِگِیْرِ نُو
گُئِهْ كَارُ مِ خَارِ نُو مِ شَمِ؟» ۳۱ عِيسَى بَ گِ:
«مِریضِ اَسْتِ كِ وَ طَبِیبِ نِیازِ دَارِ، نِه سَالِمِ.»

«خوش و حالِ شِ ما»

۱۷ عیسی خِ شاگردونِ خا از کِ پاپی ب یومِ نُو دَر جَا اِ اَموارِ بستا. خِلِ آ از شاگردُنِ نُو دَسته گلنِ از مردمِ از اَم جَا اِ ولایتِ یهودیه اُنجا شَهراورشلیمِ شَهَرِ بندریِ صورِ صیدون، اُنجا بوَد. ۱۸ اَش اَمَدِ دَتِ اَرَفِ عیسی ر ب تِشِنِ نُو از مَرَضِ خا شفا پدا بکن؛ اَشِنِ کِ آ از ارواحِ پلیدِ دَر عذابِ بوَد، شفا پدا مِگَرَد. ۱۹ اَمِ مردمِ تِ لاشِ مِگَرَد دَسِ خا وَ اَبِ زَن، وَخاطِرِکِ از ا قوَتِ بیرومِ یَمِ نُو اَمگی ر شفا مِدا. ۲۰ بعدِ عیسی وَ شاگردُنِ خا سِ کِ نُو ب هِگ:

«خوش و حالِ شِ ما کِ فقیر،
وَخاطِرِکِ پادشاییِ خدا مالِ شِ
ما است.»

۲۱ خوش و حالِ شِ ما کِ آلا
گَشَنِ است،
وَخاطِرِکِ سِرِ مِ شِ.
خوش و حالِ شِ ما کِ آلا گَریه مین،
وَخاطِرِکِ مِ خَندِ.

۲۲ «خوش و حالِ شِ ما دَمِ کِ مردمِ وَخاطرِ پِ سِ اِنسان، از شِ ما بَدبِریِ دِشَتِ بَشِ نُو شِ ما ر از جَمعِ خا بیرو پَرِنِ نُو دُبِ دَنِ بَدنامِ بکن. ۲۳ دَر اُر ز، شاد بَشِ نُو از شادی ب رَقص، وَخاطِرِکِ اَجْرَشِ ما دَر اَسْمِ گلن. وَرِجِ که اَجْدادِ شِ اَخِ پیغمبَرِ اَمَتِ بگَرَد. ۲۴ «وَلِ وای وَرِ شِ ما کِ ثروتمند، وَخاطِرِکِ تسلیِ خا گَرِفت. ۲۵ وای وَرِ شِ ما کِ آلا سِرِ، وَخاطِرِکِ گَشَنگیِ مِ گَشِ. وای وَرِ شِ ما کِ آلا مِ خَندِ، وَخاطِرِکِ ماتمِ مِگِیرِ نُو گِریِ مِ ن.»

عیسی وَشُ ب هِگ: «پِ سِ اِنسانِ صابِ رُزِ شَبَاتِ آ.»

عیسی در رُزِ شَبَاتِ شفا مِدا

۱ یکِ شَنبِه د هِگ، عیسی وَ کنیسه ب ر نُو تعلیمِ مِدا. مردِ اُنجا بو کِ دسِ راستیو خشکِ شِ ت بو. ۷ معلِمُنِ توراتِ فَرِسیگِ، عیسی ر زِرِ نُو ظَرِ دِشَتِ تِ بِنِ دَر رُزِ شَنبِه، گِسِ ر شفا مِدا یا نه؛ وَخاطِرِکِ وَرَدِ بِنِ بوَد تِ وَ ا تَمَتِ ب زَن. ۸ وَلِ عیسی کِ فِکِرِشَنِ مَقَمی، وَ مردِ که دسیِ خشکِ شَتِ بو ب هِگ: «پُشِنِ نُو اینجا بستاک.» اُ اَبِ شِنِ نُو بستاَدک. ۹ عیسی وَ شِ ب هِگ: «از شِ ما مِ پَرَسِ، کِ دَکِ دَر رُزِ شَنبِه جائِز: خویِ گَرَدِ یا بدیِ گَرَدِ، جُنِ اَدَمِ ر نجاتِ دادِ یا اَنِ نابوَد کَرَد؟» ۱۰ عیسی وَ اَمِ اَشِنِ که دوریِ ستادِ سِ کِ نُو بعدِ وَ ا مردِ ب هِگ: «دسِ خا درازِ کُ!» اُ اَمَتو ب هِکِ نُو دسیو سالمِ شِن. ۱۱ وَلِ اَشِ خِلِ عصبانیِ شِدِ نُو خِ یگَدگیِ خا مشورتِ مِگَرَد که چه بلا اِ سِرِ عیسی ب یَرِ.

دِ واژده رسول

۱۲ دَر اُر ز، عیسی وَرِ دعاگَرَدِ وَ کُ اِبِ رِ نُو شِ وَ تِ صُوبِ وَ درگاهِ خدا دعا ک. ۱۳ صُوبِ که ب شِ شاگردُنِ خا صداک، نُو از بِنِ شِ دِ واژده نَفَرِ انتخابِ کِ نُو اِسْمِشَنِ رسولِ بَشَتِک: ۱۴ شَمعونِ کِ اِسْمِنِ پَطْرُسِ بَشَتِ، اَندریاسِ ب رِ پَطْرُسِ، یعقوبِ وَ یوحنا، فیلیپُسِ وَ بَرْتولما، ۱۵ مَتی، توما، یعقوبِ پِ سِ خَلْفایِ وَ شَمعونِ معروفِ وَ وطنِ پَرِستِ، ۱۶ یهوذا پِ سِ یعقوبِ وَ یهوذا اَشْخَرِیوطِ کِ وَ عیسی خیانَتِ ک.

ش^{٣٨} ما آبخشيده ميشن. ٣٨ ب دَر، و ش^{٣٨} ما داد ميشن. کِل پَر، فشار دادش ت، تگ دادش د ن لب رز در دُمن ش ما رخت م ش! و خاطِر کي خ آر کِل کي ب د، خ اُم کِل و ش^{٣٩} ما داد م ش.»
 ٣٩ و ای مَثَل و رَش ب یَاو: «ک ا آدم کور م ت ن ر نماي کور د گ ب شئ؟ مگ آر دُونش در چ ن م يفت؟ ٤٠ شاگرد، بالاتر از معلم خا نيئ، و ل ارگه تعليم تربيتي تمام شئ، مثل معلم خا م شن.

٤١ «و رچ پَرک ر در چش ب رخا م بيئي، و ل کُنديه د رخت کي در چش خودخا داري ن ميبيني؟ ٤٢ دم که کُنديه د رخت در چش خودخان ميبيني ش ت متي و ب رخا بُوگي: ”ب رادر، بَلک پَرک ر از چش تو در ب يَر؟“ ای دو دوزنگ اول کُنديه د رخت از چش خا در ب يارک، بعد بتر متي بيئي ش ط پَرک ر از چش ب رخا در بيئي.

د رخت ا ميوه يو

٤٣ «ايچ د رخت خوب، ميوه بد ن م دي ن ايچ د رخت بدئ ميوه خوب ن مدي. ٤٤ آر درخت ر از ميوه يو متن بَشناس. نه از بُت خار متن انجير ب چين ن نه از بُت تمشک، انگور! ٤٥ آدم خوب از خزنه خوب دل خا خوي بيروميآر، ن آدم بد از خزنه بد دل خا، بدئ. و رخطِر کي ز ب از اچيز گپ م رن کي دل از ا پَر.

معمار دانا ا معمار ناد

٤٦ «و رچه م ن ”آقا، آقا“ صدا م ن، و ل و ارفيم گش ن مِد؟ ٤٧ و ش^{٤٧} ما شوني مِدا ا کي پش م م ياي ن ارف م ن م يشن ن و ش عمل م ن، مِثل کين. ٤٨ ا گس ر مَن کي و ر ساختن خن، زمي ن خوب گود گن پي خن ر و

٢٦ وای و ر ش^{٢٦} ما دم کي اَمگي از ش ما تعريف بکن، و خاطِر کي اجداد ش ا خ پيغمبرن و دُرغ ا متوب گرد.

و دشمنن خا محبت بکن

٢٧ «و ل و ش^{٢٧} ما کي ارفمن م يشن مگ کي و دشمنن خا محبت بکن ن و اش کي از ش^{٢٧} ما بد بري دار، خوي بکن. ٢٨ و ر آر که ش ما ر نغري بکن دعای برگت بکن، ن و ر آر ک کي ش ما ر اذيت من دعلا خير بکن. ٢٩ آگ گس و یک نيم رو تو چت ب رن، انيم رو خا ب گرد ت ب رن. آگ گس قبات ر از تو بسندک، پل ت پنت ر بَر. ٣٠ آگ گس و ر چيز وتو التماس ک و ا بد ن آگ گس مال ت ر دارم بَر، از ا پس مست. ٣١ خ مردم ا متورفتار بکن کي دس دار اش خ ش^{٣١} ما رفتار بکن.

٣٢ «آگ فقط و گسان محبت بکن کي ش^{٣٢} ما ر محبت م ن، چه برتری دار؟ و رخطِر که آئي گنه کار ا دُستدارن خا محبت م ن. ٣٣ و آگ فقط و گسان خوي بکن کي و ش^{٣٣} ما خوي م ن، چه برتری دار؟ و رخطِر که آئي گنه کار ا ا متو م ن. ٣٤ و آگ فقط و اش قرض ب د کي اميد پس گ رفت از ش دار، چه برتری دار؟ و رخطِر که آئي گنه کار ا و گنکار قرض م د ت یک رز قرض خا از ش پس ب گير. ٣٥ و ل ش^{٣٥} ما و دشمنن خا محبت بکن ن و ش خوي بکن ن ب توقع پس گرفت، و ش قرض ب د ن اجرش ما گل ميش ن گچگن خدای متعال م ش، و رچ کي ا خ ناشکر ن بدکار مرن. ٣٦ نَف رَحَم بکن، ا متو کي بَب ا سمنی ش^{٣٦} ما رَحَم مَن.

گس ر قضاوت نکن

٣٧ «قضاوت م کن، ش^{٣٧} ما ا قضاوت نمشن. مکوم ن کن، ش^{٣٧} ما ا مکوم نمشن. بخش،

عیسی پَسِ یَکِ بَیوَهَرِیْنِ رَ زَندَه مَیْنِ

۱۱ بعد از اَرُزَا، عیسی وَ شَرِّ وَ اِسْمِ نائین ب رَ. شاگردُنْ جِماعَتِ زَیادِ اَخِ اُبوَدِ. ۱۲ وَ دروازِ شَهرِ کِ نَزدِیکِ شَن، ب دی، دارِه یَکِ مَرَدِه رَ مَ بَرِکَه تَنها پَسِ یَکِ بَیوَهَرِیْنِ بو. جِمعیتِ زَیادِ از مَردمِ شَهرِ خِ اَرَ مِرَفِتِ. ۱۳ دَمِ کِه خَداوندِ عیسی اَرَزَن ب دی، دِلُ وَر اُ ب سَخَتَکُ وَ اُ بَگَ: «گَریه مَکُ.» ۱۴ بَعدِ عیسی نَزدِیکِ بَهَرُ ن دَس خا رو تابوتِ بَشتَکِ. اَشُن کِ دِشَتِ تابوتِ مَیَرِدِ، بَستادِ. عیسی بَگَ: «ای جوان، وَتو مَگُ، پُ شُ!» ۱۵ اُ مَرَدِ صَافِ بَشَن نُ شروع کَ وَ اَرَفَز دَا! عیسی اُن وَ مَکُی وَرگَرَدَنَد. ۱۶ اُم مَردمِ ب تَرسیدِ ن اَمَتو کِ خَدا رَ ستایش مَگَرَدِ، مَگَفتِ: «بِیَعْمَیْرِ کَلَن بِنِ مُشْمَا ظَهور کَرَدِ. خَدا اَمَدَت وَ قَومِ خا کَمکِ بَکَن.» ۱۷ خ وَر ای کارِ عیسی دَر تمامِ وِلايَتِ یَهودیَه اُم مَناطقِ دُورَوَرُی پَچیدَکِ.

یَحیی چَندتا قاصِدِ پِشِ عیسی رَآیِ مَیْنِ

۱۸ شاگردُنْ یَحیی اُن از اَمِ ای اِتِفاقِ خ وَر کَرَدِ. نَفِ اُ دُونا از شاگردُنْ خا صَدا کَ، ۱۹ ن اَشُن خ ای پُغَمِ پِشِ خَداوندِ عیسی رَآیِ کَ ت وَ اُ بَگَ: «تو اُم اَسَتی کِ با اَد ب اِی، یا مَنتَظَرِ گَسی دِگِ بَ شُ؟» ۲۰ دَمِ کِه اُ دُونا مَردِ پِشِ عیسی ب یُئِدِ، ب گَفتِ: «یَحیی کِه تَعمیدِ مَدِ ما رَ پِشِ تو رَآیِ کَرَدِ کِه از تو پَرسِ تو اُم اَسَتی کِ با اَد ب اِی، یا مَنتَظَرِ گَسی دِگِ بَ شُ؟» ۲۱ اُم دَمِ، عیسی، جِلی اَر از مَرضُ دَرُ ارواحِ پَلیدِ، شَفا بَدا نُ وَ جِلی از کُزَن بَینا کَ. ۲۲ عیسی وَ اُ قاصِدِ بَگَ: «ب رَ اَچی کِ دیدِ ن اَشَنیدِ وَ یَحیی بَگِ، کِ کُورِ بَینا مِ شَن، لَنگِ رَ مِ رَ، جَدامِیگُ شَفا پَدا مِ نِ، کُوتُ مَیَشَن، مَردَگُ زَندَه مِ شَن وَ وَفَرُ

سَنگِ بَشتَکِ. دَمِ کِه سَیلِ ب یومِ کِه اُحُن رَ بَزَ، بَیتَستِ اُن تَکُ ب دِی، وَخاطِرِ کِ مَگَمِ سَختِ ش دَبو. ۲۹ وَ اُ کِ اَرَفَمِ ن مِ یَشَن وَلی وَ اُ عَمَلِ ن مَیْنِ، گَسی رَ مَن کِ حُنِ پِ پی، رو خاکِ ب سَختَکِ. دَمِ کِه سَیلِ بَیَمِ ت اُحُن رَ بَزَ، دَر دَمِ ب لَمَیدَکُ خرابی خِلی کُل بو.»

عیسی نوکرِ یَکِ افسَرِ رومی رَ شَفا مَدِ

۷ دَمِ کِه عیسی اَرَفُ خِ مَردمِ تمامِ شَن، وَ شَرِّ گَفرَناحومِ بَیَمِ. ۲ اُنجا یَکِ افسَرِ رومی بو کِ نوکرِ اَزیزِ دِشَتِ. خادِمی مَرضُ بو ن دِشَتِ مَردَکِ. ۳ اُ افسَرِ دَمِ کِه دَریارِه عیسی بَیَشَنی، چَند تا از بَیَشَن قَومِ یَهودِ پِشِ عیسی رَآیِ کَ ت از اُ ب خا ا ب اِی ن نوکَرِ شَفا ب دِی. ۴ اَشُن پِشِ عیسی ب یومَدِ ن خ اِتماسِ وَ اُ ب گَفتِ: «ای مَردِ لائِقِ کِه ای لَطفَتِ دَر حَقِّی بَکنی، ۵ وَخاطِرِ کِ مَیلتِ مَر دُس دَارُ ن ای مَردِ اُم کَسی کِه کَنیسه وَرما دُرس کَرَد.» ۶ نَفِ عیسی خِشُ بَ رَ. نَزدِیکِ حُن کِ بَرسِی، اُ افسَرِ چَند تا از رَقیبَن خا پِشِ عیسی رَآیِ کَ، ت وَ اُ بَگَ: «اَقا، خَودِ خا رَمَتِ مَدِه، وَخاطِرِ کِ مِ لائِقِ نِی، تو زِرِ سَقفِ مِ ب ی. ۷ وَر اَمی، اَتی خَودِ خا ا لائِقِ ن دیدِ پِشِ تو ب یا. فِقطِ اَرَفِ بُ گَگِ کِ نوکَرِ مِ شَفا پَدا مِ ن. ۸ وَخاطِرِ کِ مِ خَودِمِ ا مامورِ اَسَتُ کِه فرَمُ م بَرُ ن سَربازَن ا دَا کِه از مِ فرَمُ م بَرِ. وَ یَکِ مِ گُ، ”ب رُ“، مِ رُ؟ وَ دِ گَرِ مِ گُ، ”بِیا“، مِ یا ا. وَ خادِمِ خا مِ گُ، ”ای کارِ بَکَنکُ“، مَیْنِ.» ۹ عیسی دَمِ کِه ای اَرَفَا رَ بَیَشَنی، از اُ مَردِ تَعجبِ کَ ن رَو کَ وَ جِمعیتِ کِ وَرَدِی م یومَدِ بَگَ: «وَ ش م ا مِگُ، ای بُ ایمانِ ر اَتی دَر بِنِ قَومِ اِسرائیلِ اُن دیدا.» ۱۰ دَمِ کِه اَشُن کِه اُ افسَرِ پِشِ عیسی رَآیِ کَرَدِه بو وَ حُن وَرگَشتِ، بَدیدِه اُ نوکَرِ سَالمِ سَلامَتِ.

عرقخوار ن، رَفِي خراجگير ن گنه کار. ۳۵ وَلِ د رُستی آر اِکَمَتِ ر نتيجه ی شونی مید.»

عیسی یک زن گناکارم بخش

۳۶ روزِ یک از عالَمُن فرقه فریسی، عیسی ر وَر خارَدَن غذا دعوت ک. نَف وَ حُن ا فریسی بَر ن سَر سفره بَشَن. ۳۷ دَر ا شهر، زن گنه کار زندگی مک. دَم که ا بيشی عیسی دَر حُن ا فریسی مَهْمَن، ظریف مرمی، پَر از عطر، خِ خاب یاقو. ۳۸ اَر خ گِری پِشت سر عیسی، پش پُ ا اِستادک. بَعَد قَطَر ا اشکِ رو پُ ا عیسی مِرخَتک خ موا خا اَشَن خشک ک. بَعَد پُ ا ن بوسیدک عطر بَر. ۳۹ دَم که فریسی صاب مجلس این آب دی، خ خاب ه گ: «آگ ای مرد وراستی پیغمبر بو، م فمی ای زن ک دازه دَسخا وَ اُم زَن، ک ن ن ش ت زنی. ا یک زن گنه کار.» ۴۰ عیسی وَ ا ب ه گ: «ای شَمعون، م خا ا چیز وَ تو ب گ.» ب ه گ: «بفرما، اُستادا!» ۴۱ عیسی ب ه گ: «شخصی از دُو نَفَر ط لَب دِشت: از یک وَ انداز ا یک سال و نیم دَسْمَزِد یک کارگر از د گر وَ انداز ا دَسْمَزِد یک ماه نیم یک کارگر. ۴۲ وَلِ وَخاطِرِک ا دوتان متنیست قرضِ خا پَس ب د، ا ط لَبکار قرض آر دُو نَشَن بَخشی. اَلَا وَ گَمَن تو از ا دوتان ک د ک ا ن بَشتر دُس دار؟» ۴۳ شَمعون ب ه گ: «وَ گ مُنِم ا ک بدهی بَشتر دِشت ا بَخشید ش.» عیسی ب ه گ: «د دُوس ب گُفتی.» ۴۴ بَعَد رُوخا وَ سون ا رِب ک ن وَ شَمعون ب ه گ: «ای زن م بینی؟ م وَ حُنِت ب یُمَد، تو وَر شَشْتَن پُ ا م او ن باردی، وَلِ ای ر خ اشکِ خا پُ ا م ن ب شَشْتَنک خ موا خا خشک ک! ۴۵ تو م ن بوس ن گردی، وَلِ از دَم که م دَر شتا، ای ر دِم از بوس گردن پُ ا م دَس وَن دِشت. ۴۶ تو وَر سر م روع نردی، وَلِ ا پُ ا م ن عطر بَر. ۴۷ نَف

خ وَر خوش داد مِش. ۲۳ خُش وَ حال گسی کِ وَ م شک نَکَن.»

۲۴ د م که قاصِدِن یحیی ب رَفَت، عیسی دربارہ یحیی وَ جماعت ب ه گ: «وَ ر دیدن چِزِ وَ بیاب ب رَفَت؟ وَ ر دیدن نِی ا ک از باد وَ تَکُن؟ ۲۵ وَ ر دیدن چِزِ بیرو ب رَفَت؟ وَ ر دیدن مرد کِ جُل نَرُم ج لاف بَرخا دار؟ ا ش کِ جُل ا عیسی م پِش ن خ دبدته ا کبکته زندگی م ن، دَر قَصِر پادشاهن. ۲۶ نَف وَ ر دیدن چِزِ بیرو برفت؟ وَ ر دیدن پیغمبر؟ بله، وَ ش ما مگ ا از یک پیغمبر کَلَتَر. ۲۷ یحیی اُم مردی کِ در کتاب ملاکی پیغمبر درباری ن ویشَت ش ت که:

«پش از تو قاصد خا رآپی مَن،

ا رت ر وَر ت اُماده م ن.»

۲۸ وَ ش ما مگ کِ گس کَلَتَر از یحیی از مادر زایید نَشَت؛ وَلِ دَر پادشایی خدا ا ک از اَم خور دَتَر، از یحیی کَلَتَر.»

۲۹ دَم که اَم مَرُد ا تِ خراجگير ا ارف عیسی ر ب یَشْنید، اعلام گرد کِ خدا حق، وَ ر ا ی کِ وَ دَس یحیی تعمید گ رفت د. ۳۰ وَلِ عالِمُن فرقه فریسی فقیه، خ تعمید نَگرفته از دَس ت یحیی، هَدَف ا که خدا وَر ایش دِشت رَد گرد.

۳۱ وَ عیسی ب ه گ: «مردم ای نسل خ چِزِ مقایسه بکن؟ ا ش مِثِل چِزِ ا سَت؟ ۳۲ ا ش مِثِلِ گُچگن ا سَت کِ دَر بازار مَرشین ن ا مَدگِ خا صدا مین ن مگ:

«وَ ر ش ما نی ب رَد، ن رَقصید؛

نوخه ب حُنَد، گریه ن گرد.»

۳۳ وَخاطِرِکِ یحیی که تعمید مَد ب یوم، نه ن مَخارَدک نَه شراب سَمی؛ ب گُفت، «دیو دار.» ۳۴ پ س اِنسان ا مَد کِ ا م م خاز ن ا م م سَم؛ ش ما م گ، «این سی ک، ا مرد ش گمی

ش^{۱۰} ما داده ش^{۱۱} ت ، وِلِ وَر بقیه خِ مَثَلَا گُفَت
مِش ت:

«س کُن، وِلِ نِ بِنِ»

بِ یِشِن، وِلِ نِ فَهَم.

۱۱ «معنی مَثَل این: دُن، کلام خدا آست.
۱۲ دُن اِکِ دَر رَم یَفَت، آدْمُن آسِتِ کِ کَلَامِ
مِ یِشِن، وِلِ اِبْلِیس مِ یَا اُنْ کَلَامِ از دِلِ شِ مِ
دوَرَه، تِ تَنِ اِیْمَانِ بِ یِرِ نِ نِجَاتِ پِدا بُکِنِ.
۱۳ دُن اِکِ رُوزِ مِیْنِ سِنِگِ مِ یَفَتِ آدْمُنِ آسِتِ
کِ دَمِ که کلامِ خدایِ مِ یِشِن، اُنْ خِ شادی قبول
مِن، وِلِ کَلَامِ دَرِشِ رِشِنِ مِ یِنِ. اُنْ یِگِ مُدَّتِ
ایمانِ دَارِ، وِلِ دَمِ اِمْتِحَانِ کِ مِ رَسِ، از اِیْمَانِ خَا
مِ یَفَتِ. ۱۴ دُن اِکِ دَرِ بِنِ خَا رَا مِ یَفَتِ، آدْمُنِ
آسِتِ کِ کَلَامِ خدایِ مِ یِشِن، وِلِ اَمْتُو که دَارِه
زندگی مِ یِنِ، دِلوایِسی مَالِ دُنیا اُ خُوشی اِ زندگی،
کَلَامِ خدایِ دَرِشِ حَفَ مِ نِ بَارِ نِ مِدا. ۱۵ وِلِ
دُن اِکِ رُوزِ مِیْنِ خُوبِ مِ یَفَتِ، آدْمُنِ آسِتِ کِ
کَلَامِ خدایِ مِ یِشِنِ نِ خِ دِلِ صَا فُ اُ خُوبِ اُنْ
مَکَمِ نِ گَمِ دَارِ نِ خِ صَبْرُ تَحْمَلِ وِ بَارِ مِرشِیْنِ.

مَثَلِ چِرَاغِ دَرِ چِرَاغِدُ

۱۶ «ایچ کِ چِرَاغِ رِشِنِ مِ نِ تِ رُونِ پُشِنِ یَا اُنْ
زِرِ تَخْتِ بِلِ! وِجائی، چِرَاغِ دَرِ چِرَاغِدُ مِلَّتِ تِ آرِ
کِ دَرِ شِی، نُورِ نِ بِنِ. ۱۷ وِرْخَا طِرِکِ هِیچِ چِیزِ
زِرِ نِیْتِ کِ پِدا نِ شِی نِ هِیچِ سِرِ نِیْتِ کِ وِرْمَلَا
نَشِی نِ اَمَنِ فَمِ. ۱۸ تَفَ مِواظِبِ بِشِ که شِ تِ
مِ یِشِن، وِرْخَا طِرِکِ وِ اُکِ دَارِ بِشْتَرِ دَا دَمِ شِ نِ
از اُکِ نِ دَارِ، اُمِ اُکِ گَمِ مِ نِ دَارِ، از اُگِ رَفَتِ
مِ شِ.»

مُکْ اُ بِ رَا دَرُزِنِ عِیْسِی

۱۹ اِمِ دَمِ، مُکْ اُ بِ رَا دَرُزِنِ عِیْسِی بِ یُومِدِ تِ
اُنْ بِنِ، وِلِ اَزْبَسِتِ جَمْعِیْتِ زِیادِ بُو، نِتِیْسِتِ
وِ اُنْزِیْدِکِ شِ. ۲۰ تَفَ وِرِ عِیْسِی خِ وِرِ بِ یَا رِ دِ

وِ تُو مِگِ، مَحَبَتِ زِیادِ اُ وِرَا یِنِ کِ گِنَا زِیادِ
بِخَشِیدِ شِ تِ. وِلِ اُکِ کَمْتَرِ بَخَشِیدِ بِ شِ،
کَمْتَرِ مَحَبَتِ مِ نِ. ۴۸ وِ عِیْسِی وِ اُزِ بِ گِ:
«گِنَا اِ تِ بَخَشِیدِ شِ!» ۴۹ اُنْ که سِرِ سَفَرِه
شِ نَسْتِدِ خِ یَکْدِگِ خَا مِگَفَتِ: «ای کِ نِ کِ
اُتِ گِنَا اُزِ مِ بَخَشِ؟» ۵۰ عِیْسِی وِ اُزِ بِ گِ:
«ایْمَانِ تِ رِ نِجَاتِ دَا دِ، وِ سَلَامَتِ بَرِ!»

خِدمَتِ زَنَکِ

بَعْدِی، عِیْسِی شَهرِ وِ شَهرِ دِهِ وِ دِهِ مِ
گِشْتِکِ خِ وِرِ خُوشِ پادشاهی خدایِ اِعْلَامِ
مِکِ. اُدِ وَازْدِه شَاگِرْدِ خِ اُ بُو. ۲ چِنْدَتَا از زَنَکِنِ
کِ از اِرِوَا حِ پِلِیدِ اُ مِریضِی اُ شِفا پِدا کَرْدِدِ اُ خِ
عِیْسِی مِرَفَتِ: مِریْمِ که وِ اُ مِجْدَلِیَه مِگَفَتِ کِ
از اُ هَفْتِ تا دِیو بُو رِ شِ تِ بُو، ۳ یُو اُنَا زِنِ خُوزَا.
خُوزَا مِباشرِ هِیرو دِیْسِ اُکَمِ بُو. سُوسُنِ خِ لِ از
زَنَکِنِ دِهِ گِ. اِی زَنَکِ خِ دَارِایِ خَا، وِرِ عِیْسِی اُ
شَاگِرْدِی خِدمَتِ مِکَرِدِ.

مَثَلِ گِشْتِکَرِ

۴ دَمِ که مِردَمِ از شَهرِ زِیادِ وِ دِیدِنِ عِیْسِی مِ
یُومِدِ نِ جَمْعِیْتِ زِیادِ جَمْعِ شِ، عِیْسِی اِی مَثَلِ
بِ یَا وِ: ۵ «زِرِ گِشْتِکَرِ وِرِ پاشِیدِنِ دُنِ اِ خَا بِیرو
بِ رِ. دَمِ کِ دُنِ مِ پاشِی، چُکِ از دُنِ اُ دَرِ رِ
بِیْفَتِ نِ لَعْمَالِ شِ نِ مَرَعِنِ اَسْمِ اُنْ بِ خَا رِ دِ.
۶ چُکِ دِهِ گِ اُ دَرِ مِیْنِ سِنِگَلَا خِ بِیْفَتِ نِ دَمِ
کِ سَزِ کِ، حُشِ شِ، وِرْخَا طِرِکِ که نِیْمِ نِ دِشْتِ.
۷ چُکِ اِ بِنِ خَا رَا بِیْفَتِی خَا رَا خِ دُنِ اُ سَزِ کِ نِ
اُنْ حَفِه کِ. ۸ چُکِ از دُنِ اُ دَرِ مِیْنِ خُوبِ
بِیْفَتِ نِ سَزِکِ نِ صَدِ بِ رَا وِرِ بَارِ بِ یَا رِ دِکِ.»
عِیْسِی وِقْتِی اِیْشِنِ اِعْلَامِ کِ خِ صَدَا اِ بِ لِ
بِ گِ: «اِرْکِ گِشِ شِنُوا دَارِ، بِ یِشِنِ!»

۹ شَاگِرْدِیْنِ عِیْسِی مَعْنِی اِی مَثَلِ از اُ پَرْسِیْدِ.
۱۰ عِیْسِی بِ گِ: «فَمِیْدِنِ رَا زِ پادشاهی خدایِ وِ

پَارِ مِکْ نُو اُ دیو اُن وَ بیا ب م ب. ۳۰ عیسی از اُ پرسى: «اسمُتُ چِزى؟» جواب ب دا: «قشون»، وَ خَاطِرِکِ دیو زیادِ در وجودی رَفْتِ د. ۳۱ دیو آ وَ عیسی التماس گِرْدِکِ وَ اَشْنِ دستورن دَاکِ وَ جَهَنَمِ رَآبِی شَن.

۳۲ در اُ نزدیکی آ، گله گلنِ خوکِ در دامنِ تَبِّ مشغولِ خوراکِ خاردَ بود. دیو آ وَ عیسی التماس گِرْدِکِ ت اجازة ب دى اَشْنِ درِ خوکِ ب ر. عیسی آ اجازة ب دا. ۳۳ نَفْتِ دیو آ از اُ مردِ بیرو ب یومَدِ نُو درِ خوکِ ب رَفْتِ نُو اِمِ خوکِ از سرازری تَبِّ وَ سونِ دریاچه اُجوم بَرْدِ نُو غرق شد.

۳۴ دَمِ که چُپِنِ خوکِ آ ای نَبِ دید، فَرَارِ گِرْدِ نُو درِ شهرِ اُ ده، ماجرا رَ تَعْرِيفِ گِرْدِ. ۳۵ نَفْتِ مردمِ بیرو ب یومَدِکِ اُچیزِکِ اتفاقِ آفتیدِ بو بینِ نُو دَمِ که پِشِ عیسی ب رَسیدِ نُو ب دید اُ مردِکِ دیو از اُ بورش ت د، جُلِ پوشیدِ نُو شیارِ پِشِ پُ اُ عیسی ش نَسْتِ، ب تَرَسیدِ. ۳۶ اَشْنِکِ ماجرا رَ وَچشِ دیدِ، وَ مَرْدُمِ ب گَفْتِکِ، ای مَرْدِ که گرفتارِ دیو بو، ش ت شفا پدا گِرْدِ. ۳۷ نَفْتِ اَمِ مردمِ منطقه جَدْرِیگِ از عیسی ب خاستِ از پِشِشُ ب رِپِی، وَ خَاطِرِکِ اَشْنِ خِلِ تَرَسیدِ. عیسی آ سوارِ قَلائِقِ شَن نُو وَ اُدَسِ دریاچه وَرگشتک. ۳۸ مَرْدِکِ دیو آ از اُ بور شتید، از عیسی خوالش ک بِلِکِ خ اُ ب رى، وَ لِ عیسی اُن رَآبِی کَن نُو وَ اُ ب هگ: ۳۹ «وَ حُنِ خا وَرگِرْدِکِ اِعلامِ کُکِ خدا چه کارِ گلنِ وَرْتِ کرد.» نَفْتِ ب ر نُو در اَمِ جا اُ شَرِ اِعلامِ کُکِ عیسی وَر اُچ کارِ گلنِ کرد.

شفاى یک ر وَ زِنْدِ کَرْدِنِ کَنجِ یایروس

۴۰ دَمِ که عیسی وَرگشتک، مردمِ وَگِرى وَ پِشوازی ب یُمِدِ، وَرِخاطِرِکِ اَمِ چش وَ رِی بود. ۴۱ در ای دَمِ، مَرْدِ وَ اِسْمِ یایروس، کِ

کِ: «مِکُتُ نُو برادَرِنُ تُو بیرو س تاد نُو م خا ا ت ر بین.» ۲۱ عیسی درِ جواب ب هگ: «مُکْ اُ ب رادَرِنِ م اَشْنِ اَسْتِکِ کلامِ خدا ر م تِشِنِ نُو وَ اُ عملِ م ن.»

عیسی توفانِ دریاچه ر اَزَمِ مَن

۲۲ روزِ عیسی خِ شاگِرْدُنِ خاسِ وارِ قَائِقِ ب شَن. اُ وَشُ ب هگ: «ب ی ت، اُ دَسِ دریاچه ب ر.» اَشْنِ اُ ب رَفْتِ. ۲۳ دَمِ که مَرَفْتِ، عیسی خُ شَن. یگِ لِ بادِ طوفانِ درِ دریاچه پُشِ جَوْرِ که قَائِقِ دِشْتِ پَرَا مِشَن نُو اَشْنِ درِخطرِ بود. ۲۴ شاگِرْدُ پِشِ عیسی ب رَفْتِ نُو اُن بدارِ کرده، نُو ب گَفْتِ: «اُستاد، اُستاد، دارِ میر!» عیسی بدارِ شَن نُو وَرِ بادِ موجا نِهَبِ ب ر. طوفانِ پِستا نُو اَمَجا اَزَمِ شَن. ۲۵ بعدِ وَشُ ب هگ: «ایمانش ما آگجی؟» شاگِرْدُ خِ تَعَجَبِ تَرَسِ، از یکدِگِ خا م پِرسید: «ای کِ ن کِ اَتِی وَ بادُ اُ دستور م د نُو اَشْنِ آ از اُ اِطاعتِ مَن.»

شفاى مَرْدِ دیوزد

۲۶ بعدِ وَ منطقه جَدْرِیگِ ب رَسیدِکِ اُ دَسِ دریاچه، رووَرُو وَلايَتِ جلیلِ بو. ۲۷ دَمِ که عیسی از قَائِقِ ت شَن، مَرْدِ که گرفتارِ دیو بو نُو از مردمِ اُ شهرِ بو، خِ عیسی رووَرُو شَن. اُ مَرْدِ مدتِ زیادِ بو که نه جُلُّ بَرخا گِرْدِ بو نُو ن در حُنِ زندگی گِرْدِ بو، اُ درِ قَبْرِسُتِ زندگی مِک. ۲۸ دَمِ که اُ عیسی ر ب دى، شَرَنگِ بگِشى نُو وَ پُ عیسی بِيَفْتِیدِکِ خِ فَریادِ ب گ: «ای عیسی، پ سِ خدا! متعال، خ م چه کارِ داری؟ وَ تو التماسِ مَن مَن عذابِ ن دا!» ۲۹ وَ خَاطِرِکِ عیسی وَ اُ دیو دستورِ دادِ بو از اُ مَرْدِ بیرو بِنِ ی. اُ روحِ پلیدِ چن لِ اُ مَرْدِ اَسیرِ گِرْدِ بو نُو خِ ای که مَرْدُمِ دسِ پُ اُ مَرْدِ خِ غُلُّ زنجیرِ بَسْتِیدِ نُو از اُ نَگهبانى مِگِرْدِ، وَ لِ اُ مَرْدِ اَر لِ زنجیرا ر

کِنَجِ خِلِ تَعَجَبِ گَرَدِدِ، وَلِ عِيسَى وَشِ امرِ کِ
ماجرا رَ وَرِ کِسِ تَعْرِيفِ نَکِنِ.

عیسی دوازده رسول راپی من

۹ عیسی ا د وازده شاگردِ دورِ آمِ جمِ کِ ن
وَشِ قدرُتِ اقتدارِ بِ داتِ آمِ دیو آ ر از
مردمِ بورو بُکِنِ نُ مَرَضَا رَ شِفا بِ د؛ ۲ عیسی
أشَنَ راپی کِ تِ پادشاهیِ خدا رِ اعلامِ بُکِنِ نُ
بیمارِ نَ شِفا بِ د. ۳ عیسی وَشِ بِ گ: «وَرِ
سفرِ هیچی وَ نِ دَرِ، نه چُو دَسِ، نه بغچه، نه
نُ، نه پولِ نه پِنِ اضافه. ۴ دَرِ آرِ حُنِ کِ واریدِ
شِدِ، تِ دَمِ کِه از اَنجا بِ رِ دَرِ آمِ حُنِ مِیْنِ.
۵ اگِ مردمِ شِ ما رِ قبولِ نِ گردِ، دَمِ که از ا
شَرِ مَرِ، خاکِ پُ اِ خَا بِ تَکِنِ تِ شهادتِ وَرِ
ضِدْشِ بَشِ که غَضَبِ خدا وَرِشِ میا آ. ۶ نَفِ
وَ رِ بِ یَفِتی دِ، از دِ اِ وِ دِ دِ گِ مَرَفِتی نُ ارجامِ
رَسیدِ، خِ وَرِ خوشِ پادشاهیِ خدا رِ اعلامِ مِکَرِدِ
نُ مَرِضُ نَ شِفا مِ دادِ.

۷ وَلِ خِ وَرِ آمِ ای اتفاقا وَ گوشِ هیرودیسی
حاکمِ بَرِسی. هیرودیسی اِرُ مُنَدِ بو، وَرِچِ که
بعضی مِ گَفِتی عیسی اُمِ یحیی اَسَتِ کِ زنده
شَت. ۸ بعضی دِ گِ مِ گَفِتی ایلِیایِ پیغمبرِ
ظهورِ کَرْدِ نُ بعضی اِ مِ گَفِتی یَکِ از پیغمبرِ
قدیمِ زنده شِ ت. ۹ وَلِ هیرودیسی بِ گ: «مِ
خودمِ دستورِ دادا سرِ یحیی رِ بَرِ. نَفِ ای
کِ نِ کِ ای چیزا رِ درباری مِ یَشِنُ؟» اِ خِلِ
مِخواستِکِ عیسی رِ بَیْنِ.

عیسی و پنج هزار نفر غذا مید

۱۰ دَمِ که رسولِ وَرِگَشِتی، آرکارِ که کَرْدِ دِ
وَ عیسی بِ گَفِتی. بَعْدِ عیسی اَشَنَ خِ خَا وَ
شَرِ وَ اِسْمِ بَیتِ صَیْدا بَرْدِکِ تِ اَنجا تنها بَشِ.
۱۱ دَمِ که مردمِ ای نَ فَمیدِ، وَرْدِ عیسی وَرِ بِ
یَفِتی. عیسی اَشَنَ خِ گرمیِ قبولِ کِ نِ خِ شِ

رئیسِ کنیسه بو، بِ یومِ نِ وَ پُ عیسی بِ
یَفِتی، نُ وَ عیسی التماسِ کِ وَ خُیِ بِ ری،
۲ وَ خَا طِرِ کِ یایروسِ فقط یَکِ کِنَجِ دِشت. ا
کِنَجِ حدودِ دوازده سالِ بونِ دَرِ حالِ مَرْدِ بو.

دَمِ کِ عیسی دَرِ رِ بو، مردمِ از ارسو وَ ا
فشارِ میارِدِ. ۳ دَرِ بِنِ جمعیتِ، زینِ بو کِ دِ
وازدِ سالِ خونریزیِ دِشت. ای رِ تمامِ داراییِ
خا خَرِجِ دوا دِکَتُرِ کَرْدِ بو تِ اُنِ دَرْمِ بُکِنِ وَلِ
گَسِ نِیَنَسِتِ بو دَرْدِنِ دوا گُن. ۴ اَزِ پَشتِ سرِ
عیسی بِ یَمِ نُ دَسِ خَا وَ گِشِ قَبائی بِ رِ.
آمِ دمِ خونریزیِ قطعِ شِ. ۵ عیسی پَرَسیدِکِ:
«که دَسِ خَا وَ مِبِ رِ؟» آمِ اَشَا کَرْدِ، پَطْرُسِ
بِ گ: «اَسْتاد، مردمِ دورِ تو جَمِ شِ تَنُ از
اَرَسو وَ تو فشارِ مِ یارِ!» ۶ وَلِ عیسی بِ گ:
«یَکِ وَ مِ دَسِ بِ رِ! وَ خَا طِرِکِ فَمیدُ قوتِ از
مِ بیرو شِ!» ۷ اَزِ دَمِ که بِ دِی نِ مِتنِ خودِخا
زِرِ بُکِنِ، خِ ترسِ لرزِ پشِ بِ یومِ نِ وَ پُ عیسی
بِیَفِتی دِکِ پشِ چَشِ آمِ بِ گِ وَرِچِ دَسِ خَا وَ ا
زِ دِنِ شِ تِ آمِ دَمِ شِفا گِ رَفِتی. ۸ عیسی وَ
اِبِ گ: «ای کِنَجِ، ایمانِ تِ رِ شِفا دادِ. وَ
سلامتِ بُرِ.» ۹ عیسی هِنو اَرَفِ مَرِ کِ گَسِ
ازِ حُنِ یایروسِ، بِ یومِ نِ بِ گ: «کِنَجِ
مَرْدِکِ، دِ گِ اَسْتادِ رَمَتِ مَدِه.» ۱۰ عیسی دَمِ
که اینِ بَیْشِی، وَ یایروسِ بِ گ: «مِترسِ!
فقط ایمانِ دِشتِ باشِ! کِنَجِ خوبِ مِشِ.»
۱۱ دَمِ کِ وَ حُنِ یایروسِ بَرِسی، نِشَتِکِ گَسِ
غِرِ ازِ پَطْرُسِ یوحنا اِ یَعقوبُ بَبِ نُ مِکِ کِنَجِ
خِ اِ دَرِ شِ. ۱۲ آمِ مردمِ وَرِ کِنَجِ گَرِی اِ زاری
مِکَرْدِ. عیسی بِ گ: «گَرِی نَکِنِ، وَ خَا طِرِکِ نِ
مَرْدِ، وَلِکِه اِ حُ وَ.» ۱۳ اَشِ عیسی رِ رُوشَخِنْدِ
گَرْدِ، وَرِچِ که مِ فَمیدِ کِنَجِ مَرْدِ. ۱۴ وَلِ عیسی
دَسِ کِنَجِکِ رِ بَگَرِ نِ اُنِ صِدابِکَرْدِ بِ گ: «ای
کِنَجِ، پُشِ!» ۱۵ رُوحِ کِنَجِ وَرِگَشِتی اَمَدَمِ پُ
شِ. عیسی بِ گِ وَ اِ غِذا بِ د. ۱۶ بَبِ نُ مِکِ

زجر ب گش. شخ، گلن کاهن معبد معلن تورات با آد آن رد بکن، آن بکش ن ا در رز

سوم زنده شی.»

۲۳ بعد و ام ب گت: «آگ گس ب خوا آ و رد م بی، با آد از خود خا بگذره، آر رز صلیب خا و در ن و رد م ب بی ی. ۲۴ وخاطر ک آرک ب خوا آ جن خا نجات ب دی، آن از دس م د؛ ول آر که وخاطر م جن خا از دس ب دی، آن نجات م د. ۲۵ و آد م چه فآ اده ک تمام دنیا ر و دس ب بی، ول جن خا از دس بدی یا و ا ضرر ب زن. ۲۶ و آرک آرگه از م ن ارفم عار دشت بش، پ سی انسان دم ک در شکوه جلال خودخان جلال پدرخان فرشتگان مقدس بی ی، از ا عار دار. ۲۷ و راستی و ش ما مگ، چن نفر اینجا س تاذ ک ت پادشایی خدا ر ن بین، ن مپیر.»

تغییر ظاهر عیسی

۲۸ حدود هش رز بعد از ای آرفا، عیسی پطرس یوحنا یعقوب خ خا بال ک ا بردک ت دعا بکن. ۲۹ در ام حال ک دعا مک، چه ری عوض ش ن لباسی س فد نورانی ش. ۳۰ ام دم دو تا مردخ عیسی گپ مزد. اش موسی پیغمبر ایلیا! پیغمبر بود. ۳۱ اش در جلال ظلال شد ن درباره رهایی انسان که خ مرگ عیسی و انجام م رس ن با آد و آمی زودی در شر اورشلیم اتفاق میفتی، آرف مزد. ۳۲ ام دم پطرس امرا ائی از خ چشش سنگی شت بو، ول دم که خوب پدا ر شیار شد، جلال عیسی ر بدید ن ا دو تا مرد خ ا س تاده د ب دید. ۳۳ دم ک ا دو تا مرد، دشت از پش عیسی معرفت، پطرس و عیسی ب هگ: «استاد، چن خوب که ما اینجا است! بک سن تا سا اب ب زن، یک و ر تو، یک و ر موسی ا یک آ و ایلیا.» ول پطرس ن مقمی دار

از پادشایی خدا آرف ب ر ن اشن ک نیاز و شفا دشت، شفا ب دادک.

۱۲ نزدیک ب گت، ا د وازده شاگرد، پش عیسی ب یومد ن ب گت: «ای مردم مرخص ک ت و د ا ن ز مین دورور بر ت و ر خا غذا ا سرتنا ا پدا بکن، و ر خاطر که اینجا جلا پرتی.» ۱۳ ول عیسی وش ب گت: «خود ش ما وش غذا ب د.» رسول ب گت: «ما غیر از پنج تان ن دو تا مای چیز ن دار، مگ ایک ب ر ن و ر ام ای مردم غذا بستن.» ۱۴ آنجا حدود پنج هزار مرد بود. عیسی و شاگردن خا ب گت: «مردم در دست! اینجا نفری برشن.» ۱۵ شاگرد ا ام کار ب گرد ن ام ر برشنید. ۱۶ عیسی پنج تان ن دو ماهی ر و دشتک، و اسم س ک ن مای آ ا ننا ر برکت ب دا، اشن تک تک ک ن و شاگرد ب دات پش مردم بل. ۱۷ نف ام ب خار د ن سر شد ن د وازده س و د از تک ا که مند بو جم کرد.

پطرس اقرار من که عیسی مسیح موعود

۱۸ روز عیسی یک دعا مک ن شاگردن خ ا بود. از ش پرسی: «مردم میگ م ک ن؟» ۱۹ جواب ب داد: «بعض میگ ام یحیای ا که تعمیر مدها، آستی، بعض دهگ مک ایلیا ا پیغمبری، ن بعض ات ر یک از پیغمبرن قدیم م دن ک زنده ش ت.» ۲۰ عیسی از شاگردن خا پرسی: «ش ما چ ز میگ؟ و نظر ش ما م که است؟» پطرس ب گت: «تو مسیح موعود خدا آستی.»

عیسی مرگ خا پشگویی من

۲۱ بعد عیسی اشن قدغن ک ن دستور ب د این و گس ن گ که عیسی ام مسیح موعود، ۲۲ و ب گت: «پ سی انسان، با آد خلی

کُنْیَ وَ چَرِی؟

۴۶ روز ین شاگردُ بحیثِ ب ش کی ک دَکِش از اَمَّ گَلَتَر. ۴۷ عیسی کی از دل ش خ وَ دِشت، گِچ رَوَرِدِشَتکُ پِش خا بَرِشَنَدکُ، ۴۸ وَش ب گ: «اَرک ای گِچ ر دَر نُم م قبول بُکَن، م ن قبول گرد ن اَرک م ن قبول بُکَن، اِک م ن رآی گرد قبول گرد. وَخاطِرِک دَر ین ش م ا گس گَلَتَر کی از اَمَّ خورِدَتَر بَش.»

۴۹ یوحنا ب گ: «اُستاد، شَخِص ر ب دید ک خ گفَن نُم تو دیوآ ر بیرو مَک، وِل وَخاطِرِک از مُشما نَبو، ما تَلاش گرد پِش ن بَگیر که ای کار نَکَن.» ۵۰ عیسی وَ ا ب گ: «پِش ن مَگیر، وِر ایِک اَرکه وَرِضد ش م ن ی، خ ش ما است.»

مردم یک د در سامره عیسی ر رد مین

۵۱ دَم که مَلِ وَ اَسْمُ بَرَدَه ش تَن عیسی نزدیک مِشَن، تَصْمِیم بَگَر وَ شَر اورشَلِیم ب رِی. ۵۲ عیسی پِش از خا چَندتا قاصِد رآی ک. اُش وَ یَک از دِه اِ منطقه سامری آ ب رَفِت ت یَک چِیزا اِ ر وَر عیسی آمادَه بُکَن. ۵۳ وِل مردم اُنجا اَن قبول ن کرد، وَخاطِرِک مَعْلوم بو عیسی دازه وَ سَوِن شَر اورشَلِیم مَر. ۵۴ دَم که شاگردُن عیسی، یَعقوبُ یوحنا، این ب دید، ب گفَت: «ای آقا، م خا ای بَگ از اَسْمُ آیتِش بَار ن اَمَّ ش ن ب سَر نُ خاکسَتر بُکَن، اَمطو که ایلیا اِ پیغمبر ک؟» ۵۵ وِل عیسی وَرگِشَتکُ، خ تَشَر وَش [ب گ: «ش م ا مَقِیم از ک ا روح اَسِت! ۵۶ وَخاطِرِک پ س اِنسان، ن یَمَد ت جُنِ مَرَدَم ب گِیز، ا اَمَد ت اَشَن نجات ب دی.»] بَعَد وَ دِه دِه گ ب رَفِت.

چ ز م گت. ۳۴ ای اَرَف اَنو وَ ز بُن پَطْرُس بو کِ اَبَر ب یُم نُ رو سرشُ ساا پِروندک. دَم که اُش دِشَت دَر ابر مِرَفِت، شاگردُ بَرَسید. ۳۵ بَعَد صَدآ از ابر بَرِسی کِ مِگفَت: «ای پ س م اَسِت ک ا ن اِنخاب کردا؛ وَ اَرِفُ گِش کُن!» ۳۶ دَم کِ صَدَا قَطع شَن، اُش عیسی ر یَک بَدید. ا شاگردُ، ساکت موند، ا اَرچَه دید پِش خان گ دِشَت ن وَ ایچ ک ایچی ن گفَت.

شفا اِ بَسَرکِ دیو اِزد

۳۷ روز بَعَد، دَم که از ک پاپی ب یَمَد، جَمعیَت زیاد وَ دیدَن عیسی ب رَفِت. ۳۸ یَک لِ مَرَد از ین جَمعیَت فریاد ب گِشَن: «اُستاد، وَ تو التماس م ن وَ پ س م ن ظَر لَطِف پَرنی، وَرِخاطِرِک اِ مِی یَک گِچَر دَاو. ۳۹ یَک رُوح پَلید، پ بَسَم ن مَکِبَر ن ا یَکَل شَرُوع مَن وَ غار گِشید، غِش مَن ن دَنی کَف م ن. ای رُوح پَلید پ سَم ن تَب یَلَم رَن ن خِل سَخَت اَن وِل مَن. ۴۰ وَ شاگردُن ت التماس کرد که ا رُوح از گِچِم بیرو بُکَن، وِل نِتَنسِت.» ۴۱ عیسی ب گ: «ا نسل ب ایمان نَاخَلَف، تا کی خ ش م ا بَشو ن ش م ا رَتَحْمَل بُکَن؟ پ س خا اینجا ب یارک.» ۴۲ دَم کِ پ سَرک دِشَت پِش عیسی م یُم، ا دیو پ سَرک وَ زعی ب ر ن وَ تَشَنج پَرِنَدک. وِل عیسی وَ ا رُوح پَلید نَهب ب ر ن پ سَرک شفا ب دَاَدک وَ یَبی بَدَا. ۴۳ مردم اَمَگی از عَظَمِت خدَا اِر شَتَد.

اَمَتو کِ هَمگی از کارِ عیسی دَر تَعجَب بوَد، ا وَ شاگردُن خا ب گت: ۴۴ «وَ چِیز کِ م خا ا وَش م ا ب گ، دَقَت گِن: پ س اِنسان وَ دَسِ مردم تَسْلِیم مِش.» ۴۵ وِل اُش مَنظور عیسی ر ن فَمید ن مَعنی ای اَرفا اِزِش زَر مُنَدک ت اَن ن فَم؛ وَ م تَرَسید دَرِبارِ ای اَرَف از عیسی چِیز پَرِس.

بها! پروی از عیسی

چی پش ش^۵ ما بَشِت، ب خَر. ^۹ مَرَضُنْ اُنْجَا رَ شفا ب دَنْ وَش بُگ: "پادشایی خدا و ش^۵ ما نزدیک ش^۵ ت." ^{۱۰} دَمْ که وَ شَر ب رَفِتِ وَلِ ش^۵ ما رَ قَبُول نَ گَرْد، دَر کَوِچْ! اُ شَهْر ب رَ نْ بُگ: ^{۱۱} "ما آتِی خَاکِ رِکِ اَزْشَرِ ش^۵ ما رُو پُ! ما ش نَسْت، وَر ضِدْش^۵ ما م تَکُن. وَلِ اِیْنِ فَتِ مَ کِ پادشایی خدا و ش^۵ ما نزدیک ش^۵ ت." ^{۱۲} مَطْمِئِنْ بَشِ دَر رُزِ دَاوَرِی، تَحْمَلِ جِزَا وَر مَرْدُمِ شَرِ سُدومِ آسُ تَر تِ وَر مَرْدُمِ اُ شَهْر.

^{۱۳} «وای وِش ما، ای مَرْدُمِ خَوْرزین! وای وِش ما، ای مَرْدُمِ بَیتِ صِیْدَا! وَخَاطِرِ کِ اَگْ مَعْجَزَه! کِ دَر شَرِ ش^۵ ما اِنْجَامِ شَنِ دَر شَرِ صَوْرُ اُ صِیْدونِ مِشَن، مَرْدَمِ اُنْجَا خِلِ پِشْتَرِ اَزِ ای، پلاسِ بَرِ خَا مِگَرْد، دَر خَاکِ سْتَرِ مِشَنَسْتِ نْ توبه مِگَرْد. ^{۱۴} وَلِ دَر رُزِ قِیَامَتِ، تَحْمَلِ جِزَا وَر مَرْدُمِ صَوْرُ صِیْدونِ آسُ تَر تِ وَر ش^۵ ما. ^{۱۵} وَ تَوِ ای شَرِ کَفْرانْ حوم، تَ اَسْمُ خَوْدخَا بَ لِ مِی؟، نَه تَ فَعْرِ جَهَنَمِ پاپِ گَشیدَه مِش.

^{۱۶} «اَرکِ وَ اَرَفِش^۵ ما گِش بُکَن، وَ مَ گِش دَا دَ نْ اَرکِ ش^۵ ما رَ قَبُول نَکَن، مَ نْ قَبُول نَ گَرْد؛ وَ اَرکِ مَ نْ قَبُول نَکَن، اَ کِ مَن رَایِ گَرْدَر، قَبُول نَکَرْد.»

وَرگِشْتِ اُ هَفْتادِ نَفَر

^{۱۷} اُ هَفْتادِ نَفَرِ خِ خَوشحالِی وَرگِشْتِ نْ بَ گُفْت: «آقا، آتِی دِیو آ آخِ گُفْتَنِ نِم تَوِ اَزِ مَ اطاعتِ مَ ن.» ^{۱۸} عِیسی وَش بَ گ: «مَ بَشْطَن بَ دِیدِ کِ شَطْ مِثْلِ پَا اَزِ اَسْمِ بَ یَغْتِ. ^{۱۹} مَ ش^۵ ما رَ قَدْرَتِ دَا دَا کِ مَارُ نْ غَزوْمُ نْ تَمَامِ قَدْرَتِ دِشَمِ نْ زِرِ پُ بِلْ نْ اِیچِ وَش^۵ ما ضَر نَ مَ رَن. ^{۲۰} وَلِ اَزِ ای خَوشحالِی نَ بَشِ کِ اِرواحِ پَلیدِ اَزِ ش^۵ ما اطاعتِ مَ ن، شادی ش^۵ ما اَزِ ای بَشِ کِ نِمْشِ مَ دَرِ اَسْمِ نَ وِیشتِ ش^۵ ت.»

^{۵۷} دَر رَ، شَخْصِ وَ عِیسی بَ گ: «اَرچَا بَ رَ، وَرْدَتُ مَ یَا ا.» ^{۵۸} عِیسی بَ گ: «زُبْگِ اَلِ دَارِ نْ مَرغِنِ اَوَا لُنْ، وَلِ پِ سِ اِنْسان، جَا! نَ دَارَ کِه سَرِ خَا بِلْ.» ^{۵۹} عِیسی وَ شَخْصِ دَهْگِ بَ گ: «وَردَمِ بَ یَا.» وَلِ اَبَ گ: «آقا، اَوَلِ بِلْکِ تَ مَ بَرَا نْ دَمَ کِه بَیَمِ مَرْدِکِ، اُنْ خَاکِ بُکُنْ، بَعْدِ وَرْدَتِ مَ یَا ا.» ^{۶۰} عِیسی وَ اَبَ گ: «بِلْکِ مَرْدِگِ، مَرْدِگَنِ خَا خَاکِ بُکُنْ؛ تَوِ بَرُنْ خِ وَرِ خَوشِ پادشاییِ خَدا رَ اَعْلَامِ کُ.» ^{۶۱} دَ گِ بَ گ: «آقا، مَ وَرْدَتِ مَ یَا ا، وَلِ اَوَلِ بِلْکِ تَ وَرْگَرْدِ نْ خِ اَلِ حُنْ خَا خَدا فِظْلِ بُکُنْ.» ^{۶۲} عِیسی دَرِ جَوَابِ بَ گ: «گِسِ کِ شَرِوعِ مَ نَ زَمِیْنِ گورنی بُکُنْ نْ پِشِ سَرخا سِ گُنْ، لَاقِ پادشاییِ خَدا تِ.»

عیسی هفتاد تا شاگردِ رَایِ مِیْن

بعد از اُ، خداوند عیسی، هفتاد نفر
 ۱ • دَهْگِ اَزِ شاگردِ نْ اِنْتِخابِ کَ نْ اَشَنْ دوتا دوتا پِشِ اَزِ خَوْدخَا وَ اَرِ شَهْرُ جَا! کِه خَوْدی مِخواسْتِکِ اُنْجَا بَ رِی رَایِ کَ. ^۲ وَش بَ گ: «مَحْصولِ زیادَه، وَلِ کارگرِ گَم. نَفْت، اَزِ صابِ مَحْصولِ خَواهِشِ گُنْ، وَر دَرِ گَرْدِنِ مَحْصولِ خَا کارگرِ رَایِ بُکَن. ^۳ بَ رَا! مَ ش^۵ ما رَ مِثْلِ بَرِ اِبِنِ گَرگِ رَایِ مِیْن. ^۴ خِ خَا نَه کِیسه پولِ وَدَر نَه بَغْچَه نَه گُش. دَر رَ وَرِ سَلامُ اَوالِپَرسِی گَرْدَ وَقِیخَا تَلْفِ مَکِن. ^۵ وَ اَرِ حُنِ کِ وَ اَدَرِ مَ شَن، اَوَلِ بُگ: "دَرِ ای حُنْ صُلاحِ اُ سَلامتی بَشَن." ^۶ اَگِ دَرِ اُ حُنْ گِسِ اَلِ صُلاحِ اُ سَلامتی بَشَن، بَرِگَتِ سَلامِ ش^۵ ما رَوِی مِیْمَن؛ وَگَرَنَه، وَ خَوْدِ ش^۵ ما وَرِ مَ گَرْد. ^۷ دَرِ اُ حُنْ مِیْنِ نْ اَرِچی وَش^۵ ما بَ دَا دِ، بَ خَرِ نْ بَ شَم، وَخَاطِرِکِ مَزِدِ کارگرِ اَقَوْنِ. اَزِ ای حُنْ وَ اُ حُنْ مَر. ^۸ اَرْدَمِ کِه وَ شَرِ بَ رَفِتِ نْ ش^۵ ما رَ قَبُولِ گَرْد، اَر

از اُم ر گ ر آ مِش، دَم که چِشِي و اُ مردک بيفتي، ر خا کج ک ن از سُون دِگِ جَد ب ر. ۳۲ يک از لاويگ که اُ خادم معبد بو، دَم که و اُنجا بَرسي ن اُ مردک ب دي، ر خا کج ک ن از سُون دِگِ جَد ب ر. ۳۳ و ل يک مسافر سامري دَم که و اُنجا بَرسي ن اُ مردک ب دي، د لِي وُر ب سَخْتک. ۳۴ نَف پش يو ب ر ن رو رَحِم ي شراب ب رِختک، روغ مالين بَسْتک. بعد ا ن رو خَر خا بَشْتک و کاروانسرا ا بَرَدک از ا پرستاري ک. ۳۵ رُز بعد، دُو سکه و انداز ا دستمزد دو رُز ا يک کارگر و صاب کاروانسرا ب دادک ب گ: "از اي مرد پرستاري ب ک ن اگ بَشتر از اي خرج گُردی، دَم که و رُگُرد و توم دا." ۳۶ ا لآ و ن ظر تو ک دَک از اي س نَقَر، اَمسا اُ مرد بو ک و دَسِ دَوُر بيفتي؟» ۳۷ عالِم جواب ب دا: «گس ک و ا ادم رَحِم ک.» عیسی و ا ب گ: «بُر ن تو ا م کارب ک.»

دَر حُن مَرِيْم اُ مَارْتَا

۳۸ دَم که دَر ر مَرَفْت، و دِه و اِرِد ش. اُنجا زِي و اِسْم مارتا عیسی ر و حُن خا دعوت ک. ۳۹ مارتا خوا ر دِشت و اِسْم مَرِيْم. مَرِيْم پش پُ ا خداوند عیسی ش نَسْت بو ن و ا رِفِي گُش مِک. ۴۰ و ل مارتا ک بَشتر خ کار پذيرايي مشغول بو، پش عیسی ب يَوْم ن ب گ: «آقا، و ر تو مهم نيي ک خوارم م ن و ل گُرد ت يک از مُمَن پذيرايي بکن؟ و ا بگگ ک نيي، م ن کمک بکن!» ۴۱ و ل خداوند عیسی جواب ب دا: «مارتا! مارتا! ت ر خِل چيزآ نگران دلواپس م ن، ۴۲ و ل فقط يک چيز لازم؛ مَرِيْم ا سَهْم خوب انتخاب گُرد، ک از ا د گ رَفْت ن م ش.»

۲۱ اُم دَم، رُوح القدس و عیسی شادی زياد ب دا ن عیسی ب گ: «ای پدر، مالک اَسْم ن زعی، ت ر شکر مَن ک اي اَقالاي از اُن شَن که عاقل فَمِيده اَسْت ز ر گُرد و ل و ر اُن شَن که مِثِل گُجگَن خورد، و رَملا کُرد. بله، ای پدر، و خاطِر ک خوشنودی تو دَرای بو. ۲۲ پدر م، اَم چير و اختيار م اِشْت. ايچ ک پ سَر ن مِشناس غِر پَدَر، ايچ ک پَدَر ن مِشناس غِر پِستُر اَرک ک پ سَر ب خوا ا پَدَر و ش بَشناسن.» ۲۳ بعد دَر خِلوت، رو و شاگرد ب ک ن ب گ: «خوش و حال چش ک اچيز ک ش ما م بين، م بين. ۲۴ و خاطِر ک و ش ما مِگ خِل از پيغمبر ن پادشاه آرزو دِشت اچيز ک ش ما م بين، بين ن ن ديد، و اچيز ک ش ما م يَشَن، ب يَشَن ن ن يَشَنيد.»

مَثَل سامري خوب

۲۵ روز يک از عالِمَن شريعت پُش ن و ر امتحان کُردن عیسی از ا پَرسي: «ای اُستاد، چکار بکن ت زندگی ابدی ر و اِرت بَر؟» ۲۶ عیسی دَر جواب ب گ: «دَر تورات چ ز ن ويشت ي؟ از ا چ ز م قَمي؟» ۲۷ ا عالِم جواب ب دا: «خداوند خدا ا خود خا خ تمام د ل خ تمام جُن خ تمام قوُت خ تمام فِکر خا محبت ک.» ن «اَمسا خا ا مِثِل خودخا محبت ک.» ۲۸ عیسی ب گ: «جواب دَرَس ب دادی. ای کار بکنک که زندگی ميني.» ۲۹ و ل ا و رايکه خودخا توجيه بکن از عیسی پَرسيدک: «اَمسا ه م ک ن؟» ۳۰ عیسی دَر جواب ايْت ب گ: «مرد از شِراورشليم و شِري اريحا مرفَتک. دَر ر و دَسِ دَوُر بيفتي. اُن ا ن ليسک گُرد، چو ب رُد، ن نيمه ج ا ن و ل گُرد ن رَفْت. ۳۱ از قضا يک کاهِن معبد که دِشت

بِشْتَرِ بَيْبِ آسْمُنِي شَ مَا رُوحِ الْقُدْسِ وَ أَرَكُهُ از
أَبِ خَوَا، مَ بَخَشَنُ.»

عیسی و بعلزبول

۱۴ عیسی یک دیو را گنگ بو، از یک گسی
بور ک، دم که دیو بیرو ب، ا گنگ شروع
ک و آرف ز د ن ا م مردم تعجب کرد. ۱۵ ول
بضیا ب گفت: «عیسی دیو ر خ کمک بعلزبول
که رئیس دیو آست، بیرو م ن.» ۱۶ بقیه آ و ر
امتحان گردن عیسی، هی از عیسی میخواست،
ن شین آسمنی و ش شونی ب دی. ۱۷ ول عیسی
که از فکیش خ و دشت و ش ب گ: «آر
مملکت ک و رضد خ تقسیم شی، و ر م ش ن
آر خن ک و رضد خ تقسیم شی، م لم. ۱۸ آگ
شطن و رضد خود خ تقسیم شی، نف ش ت
اومتی و قرارم من؟ و ر ایکه ش ما میگ م خ
کمک بعلزبول که رئیس دیو آست دیو آ ر
بیرو من. ۱۹ آگ م خ کمک بعلزبول دیو آ ر بیرو
من، شاگردن ش ما خ کمک ک اش ن بیرو م
ن؟ نف شاگردن خود شما، ش ما ر قضاوت م
ن. ۲۰ ول آگ م خ قدرت خدا دیو آ ر بیرو من،
مطمئن بش ک پادشایی خدا و ر ش ما آمد.
۲۱ دم که مرد پرر که کامل مسلخ از خن خا
نگبانی مد، مال منالی در امان. ۲۲ ول دم که
یک قویتر از او و ا امل بکن، ان شکست مد،
سلاح ک ا مرد و ا توکل گرد از امسنن غنیمتا
ر قسمت من. ۲۳ آرک خ م نبی، و رضدم ن ن
آرک خ م جمع نکن، ت نوک من.»

ورگشتن روح پلید

۲۴ «دم ک روح پلید از گسی بیرو م یا، و جا
خشک ب ا م ر ت جا ا و ر استراحت پدا کن.
ول دم که پدا ن من خ خا م گ: " و خن ک
از ا امد، و ر م گرد." ۲۵ دم که و ر م گرد، و خن

اشطو دعا بکن

روز عیسی، یک جا دعا مک. دم که
دعای تمام ش، یک از شاگرد و ا
ب گ: «آقا، ا متو ک یحی و شاگردن خا دعا
کردن یاد بده، تو آ و ما دعا گردن یاد د.»
۲ عیسی و ش ب گ: «دم که دعا م ن، بگ:
"ای پدر،
نم تو مقدس بش،
پادشایی تو ب ی،
۳ ن رزان ما ر آر رز و ما ب ده.
۴ گنا ا ما ر بخشک،
و خاطر ک ما آهم اشن که و ما قرض
دارم بخش.
ن م ر و امتحان مگش."»

۵ بعد و ش ب گ: «گدکیش ما رفیق دار که
نصف ش پشی ب ری ن بگ: "ای رفیق، سن
تا ن و م قرض بد، ۶ و خاطر ک یک از رفیقنم
از سفر رسید ن چیز ن دار که پشی بل،" ۷ و
ا از در خن جواب بدی: "م ن رمت مده. در
قفل ن گچگن م خ م رو نالین، ن متن از جا خا
پ ش ن چیز و تو ب دا." ۸ و ش ما میگ، آتی
آگ و خاطر رفاقت، پ ن شی ن و ا چیز ن دی،
ول و خاطر سماجتی پ م ش ن ارجی لازم دار
و ا م د.»

۹ «نف و ش ما میگ، ب خا ا ک و ش ما
داد م ش، ب گرد ک پدا من؛ ب زن ک در
و ر ش ما و ا م ش. ۱۰ و خاطر ک آرکه ب خوا آ،
و دس م یاز؛ ن آرکه ب گرد، پدا من؛ ن آرکه ب
زن، در و ر و ا م ش. ۱۱ در بنشما پدر آست که،
آگ پ سی ا از ا مایی ب خوا آ، مار در دسی
پس خا بل؟ ۱۲ یا آگ ترمغ ب خوا آ، غزوم در
دسی بل؟ ۱۳ آلا آگ ش ما خ هم بدی خا م قم
ک با آد و گچگن خا چیز خوب ب د ا، چند

وجودت پَر نور بَشَنُ ایچ گُش از ا تاریک ن
بَشَن، وجودت ادقَر نورانی مِشُ که مِگی ولکه
چراغ دار وَ تو نور مِد.»

وای وَ حَالِشما ای قَرِیسیگ نُ عَالِمِنِ شَرِیعت

۳۷ عیسی اَنو اَرَفِ مَرِّ کِ، یِگ از عَالِمِنِ
فرقه قَرِیسی، عیسی ر وَر غذا خارَد دعوت کَ.
نَف عیسی آ وَ حُیْبِ بَر نُ سَر سفره بَشَن.
۳۸ وَلِ دَم که ا قَرِیسی ب دی کِ عیسی وَ رَسِمِ
یَهودیگ، دَس خا پِش از غذا خارَد، ن سُست،
تعجب کَ. ۳۹ وَلِ خداوند عیسی، وَ ا ب گَ:
«ش ما قَرِیسی گ بوروبِ پیاله ا دوری ر تمیز
م ن، وَلِ دِرْخودِش ما از ط مَع بدی پَر! ۴۰ ا
نَاقَم، مَگ ا کِ بیرون دُرُس گردَ، دَرِن دُرُس ن
گرد؟ ۴۱ وَلِ از اچیز کِ دَر خا دار، صَدَق ب
د، ت اَم چی وَر شما پاک بَشَن.

۴۲ «وای وَ حَالِش ما ای قَرِیسیگ! ش ما
ا کِم ده یک دادَن وَر نَعناع ا پونَه ا ر جُر سبزی
انجام مَد، وَلِ عدالت نَدید م گیره ن از دوس
دِشَتَن خدا کُت ای مِی. وَاچِب که ا کِم ده یک
دادَن وَجا ب یرَه ن در عدالت ا دوس دِشَتَن
خدا ا، کُت ای نَکن. ۴۳ وای وَر ش ما ای
قَرِیسیگ! وَخاطِرِک دُس دارِ دَر پَتِیْن جا ا
کنیسه ا بَرشِیْن ن مردم دَر کوچه ا بازار وَش ما
سلام بُکن. ۴۴ وای وَر ش ما! وَخاطِرِک کِ ش ما
مِثْل قَبِرِ مِیْمَن که معلوم نِ ن مردم ب ا که فِیْم
از روش گَر ا مِشَن ن نجس مِشَن.»

۴۵ یِگ از عَالِمِنِ شَرِیعت دَر جَوابِ عیسی
ب گَ: «استاد! تو خ ای اَرفا وَ ما ا توهین مِی.»
۴۶ عیسی ب گَ: «وای وَر ش ما ا، ای عَالِمِنِ
شَرِیعت، کِ بارِ سِنگی رو پِشَت مردم مِل، وَلِ
خُدِش ما حاضر نِ وَر کَمک گردَ ا تِی چُنْگَل خا
تَک ب د. ۴۷ وای وَر ش ما کِ وَر پیغمبَرِن

ر جَارو کَرَد ن مرتب م بِیْن. ۲۶ نَف م ر ن اَفَت
روح بدتر از خودخا م یار ن اَمگی دَر م شَن ن
دَر ا حُن جاگیر مِشَن. بعد اَجِر عاقِبَت ا شَخص
از اولی ا بدتر مِشَن.»

۲۷ دَم کِ عیسی ای اَرفا ر مَرِّ، ا رتِیْنه از بِنِ
جمعیت خ صدا بلند ب گَ: «خوش وَ آلِ زِنِ
کِ ت ر ب زاپی ن وَ تو شیر ب د ا.» ۲۸ وَلِ
عیسی ب گَ: «وَ رَعکَس، خوش وَ حال ا شُ
کِ کلام خدا ر م یشِن ن وَ ا عمل مِی.»

ن شونی یونسِ پیغمبَر

۲۹ دَم که جمعیت زیادِ دورِ عیسی اضافه
مِشَد، عیسی ب گَ: «ای نسل چ نسلِ بَدی!
ا شُ اَمشَن شونی م خا ا، وَلِ ن شونی وَ ش
دادَن م ش غِر از ن شونی یونسِ پیغمبَر.
۳۰ وَر خاطِرِک ا متو کِ یونس وَر مردم شَر نینوا
ن شونی ب ش، ا متو ا ب س اِنسان وَر ای
نسل، ن شونی مِشَن. ۳۱ دَر رُز داوری، مَلکَه
جنوب، خ مَرْدُم ای نسل زنده م شَن ن ا شَن
مَکوم م ن. وَخاطِرِک ا از اَسَرِ دِنیا ب یوم ت
ا کَمِتِ سلیمان ب یشَن، وَ ا لاسِ گُن، گسِ گَلتَر
از سلیمان اینجی. ۳۲ دَر رُز داوری مَرْدُم نینوا
خ مَرْدُم ای نسل زنده م شَن ن ا شَن مَکوم م ن،
وَ ر ا یکه مَرْدُم نینوا بعد ا شَنیدَن اَرَفِ یونس، توبه
گرد، وَ ا لاسِ گُن، گسِ گَلتَر از یونس اینجی.

چراغ بدن

۳۳ «ایچ کَ چراغ رُشِن مِیَن تا ا ن زَر بَکَن یا
زِر سَوَدِ بِل، وَجای چراغ رو چراغِد مِل تا ا ر
ک دَر یَیْ نور ن بِیْن. ۳۴ چَش تو، چراغ بدن
تو اَسَت. اگ چَش تو سالم بَشَن، اَم وجودت
پَر نور مِشَن. وَلِ اگ چَش تو فاسِد بَشَن، اَم
وجودت پَر تاریکی مِشَن. ۳۵ نَف وَهَش باش نودا
نور کِ دَر تو اَسَت، تاریکی بَشَن. ۳۶ اگ تمام

تَرَسِ: از اَب تَرَسِ كِ بعد از كَشْتِ، قَدْرَتِ دَارِ وَ جَانَدَمِ پَرَن. بِلِه، وَ شِ مَا مِگْ، از اَب تَرَسِ. ۶ مِگْ پَنج تا چُقُك وَ دُو قِرَو نِ مِغْرِشِ؟ وَ لِ، اَتِ يَكْ اَز شِ پِشِ خِدا فِ رَامُشِ نِ مِشِ. ۷ اَتِ تَمَامِ مَوَا سِرِشِ مَا شِ مَارِدِ شِ ت. نَفْتِ مَتَرَسِ، وَ خَاطِرِ كِ اَرزِشِ شِ مَا بِشَتَرِ اَز اِزَارُنِ چُقُك.

۸ «وَ شِ مَا مِگْ، اَرَكِ مِ نِ پِشِ مَر دَمِ اَقْرَارِ بُكَن، پِ سِ اِنْسَانِ اَنْ پِشِ فَرِشْتِگَنِ خِدا اَقْرَارِ مِ نِ. ۹ وَ لِ اَرَكِ پِشِ مَر دَمِ مِ نِ اِنكَارِ بُكَن، اُ اَقْرَارِ پِشِ فَرِشْتِگَنِ خِدا اِنكَارِ مِ شِ. ۱۰ اَرَكِ اَرَفِ وَ رِضِدِ پِ سِ اِنْسَانِ بُگْ، بَخَشِيدِ مِ شِ، وَ لِ اَرَكِ وَ رُوحِ الْقَدَسِ كَفَرِ بُگْ، بَخَشِيدِ نِ مِ شِ. ۱۱ دَمِ كِه شِ مَا رِ وَ كَنِيسِه اَه، پِشِ اَكِمِ وَ اُنْشِنِ كِ قَدْرَتِ دَرِ دَسَشَن، بَرْدِه، دِلَوَاپَسِ نِ بَشِ كِ شِ تْ اَز خَا دِفَاعِ بُكِنِ يَا چِ زِ بُگْ، ۱۲ وَ خَاطِرِ كِ دَرِ اَدَمِ رُوحِ الْقَدَسِ وَ شِ مَا يَادِ مِدَكِ چِزِ بَا اَدِ بُگِ.»

مَثَلِ ثِرَوْتَمَنْدِ نَادُ

۱۳ بعد يَكْ اَز بِنِ جَمْعِيَتِ وَ اَبِ كِ: «اَسْتَاد، وَ بِ رِمِ بُگْ اِرْثِ پَدْرِي رِ خِ مِ تَقْسِيمِ بُكَن.» ۱۴ وَ لِ عِيسِي جِوَابِ دَا: «اِي مَرْد، كِه مِ نِ بِنِ شِ مَا وَرِ حَكْمِي اِنْتِخَابِ كِ يَا كِسِي كِه اِرْثِ بِنِشْمَا قِسْمَتِ بُكَن؟» ۱۵ عِيسِي وَ مَرْدِ بِ كِ: «وَ اَشِ بَشِ نُ اَز اَرْجُرِ طِ مَعِ دُورِي بُكِ نِ، وَ خَاطِرِ كِ زَنْدِگِي اِنْسَانِ وَ زِيَادِي مَالِ مَنَالِي نِي.» ۱۶ بعد اِي مَثَلِ وَ شِ بِ كِ: «مَرِدِ دَارَا اَز كَشْتِ اِ خَا خِلِ مَحْصُولِ بَرْدَاشْتِ كِ. ۱۷ نَفْتِ خِ خَا فِكِ كِ، ”چِ كَارِ بُكُن، وَ خَاطِرِ كِ جَا اِنِ دَارُ كِه مَحْصُولِ خَا ذَرِي اِنْبَارْكُن؟“ ۱۸ بعد بِ كِ: ”اِي كَارِ مِّنْ! اِنْبَارِ خَا خَرَابِ مِ نُنْ اِنْبَارِ كَلْتَرِ دَرُوسِ مِّنْ نُنْ اَمَّ غَلِه اُ بَقِيه اَجْناسِ خَا ذَرِي جَمِ مِ نُنْ. ۱۹ بعد خِ خَا مِ كِ: ”اِي جُنِ مِ، تَو

كِ اَجْدَادِشِ مَا اُشْنِ بَكَشْتِ، مَقْبَرِه دَرُوسِ مِّنْ! ۱۸ نَفْتِ اِبْطُشِ مَا شَاهِدِ كَارِ اَجْدَادِ خَا اَسْتِ نُنْ كَارِشَنِ تَايِيدِ مِّنْ. اَشُ پِغْمَبُرُنِ بِ كَشْتِ نُنْ شِ مَا اَمَقْبَرِ اِشْنِ دَرُوسِ مِّنْ. ۱۹ وَرِ اَمِي حَكْمَتِ خِدا مِ كِ ”مِ وَرِ شِ پِغْمَبُرُنِ رَسُولُ رَايِي مِّنْ. وَ لِ بَعْضِ رِمِ كِ شِ نُنْ بَعْضِ رِ عَذَابِ مِدِ.“ ۲۰ تِ، خُونِ هَمَّ پِغْمَبُرُنِ كِ خُونِشِ اَز بِنَايِ عَالَمِ تِ اَلَا رِخْتِ شِ تِ، وَرِ گَرْدِنِ اِي نَسْلِ بَشِ. ۲۱ اَز خُونِ هَابِيلِ كِ رَفْتِ تِ خُونِ زَكْرِيَا پِغْمَبِرِ كِ بَيْنِ قُرْبَنِگَاهِ اُ جَا اِمَقْدَسِ رِخْتِ شِ. وَ شِ مَا مِگْ كِ مَرْدَمِ اِي نَسْلِ، اِسَابِ تَمَامِ اِي كَارَا رِ پَسِ مِ دِ. ۲۲ وَايِ وَ حَالِ شِ مَا اِي عَالِمِنِ شَرِيعَتِ! شِ مَا كِ لِيدِ دَرِ مَعْرِفَتِ وَرِدِشْتِ. نِه خُودِ شِ مَا دَرِ مِشْنِ نُنْ نِه مِلْ اُنْشِنِ كِه مَخُوَا اِه، دَرِ شِ.»

۲۳ دَمِ كِه عِيسِي اَز اُنْجَا بِيرو بَرِ، مَعْلَمِنِ تَوْرَاثِ قَرِيسِي كِ عِيسِي رِ سَخْتِ تَحْتِ فِشَارِ بِشْتِنِ نُنْ اَنْ تَحْرِيكِ كَرْدِ تَا دَرِبَارِي خِلِ چِيزَا اَرَفِ بَرَن. ۲۴ اَشُ مَنْتَظَرِ بُوْدِ تِ اَز اَرَفِي، چِيزِ پِدا بُكِنِ نُنْ اَنْ گِيرِ پَرِنِ.

از رِيكَارِي دُورِي بُكِنِ

۱۲ اَمِ دَمِ، اِزَارُنِ نَفَرِ يَكْجَا جَمِ شَدِ بُوْدِ، جُرِ كِ يَكْدِگِ خَالِغِ مَكْرِدِ. عِيسِي اَوَّلِ خِ شَاگَرْدُنِ خَا اَرَفِ بَرِ نُنْ بِ كِ: «اَز خِمْرِ مَا اِ عَالِمِنِ فِرْقِه قَرِيسِي كِ دُورِ دُورِنِگِي، دُورِي بُكِنِ. ۲ اِيچِ چِيزِ پُوشِيدِ نِيْتِي كِ وَرَمَلَا نِ شِي نُنْ اِيچِ چِيزِ زَرِ نِيْتِي كِ مَعْلُومِ نِ شِي. ۳ اَرِجِي كِ دَرِ تَارِيكِي كُفْتِ اِه، دَرِ رُوشِنَايِي اَشْنِيدِ مِ شِ، نُنْ اُچِيَرِكِ پَشْتِ دَرِ بَسْتِ دَرِ گِشِ اَمِ كُفْتِ اِه، اَز رُوسِ رَحْنِ اِ اَعْلَامِ مِ شِ.

۴ «اِ دَسْتِيمِ، وَ شِ مَا مِگْ اَز اُنْشِنِ كِ جِسْمِ مَكِشِ نُنْ بِشَتَرِ اَز اِي كَارِ اَز دَسَشِنِ وَرِ نِ عِي، مَتَرَسِ. ۵ وَ لِ وَ شِ مَا مِگْ كِ اَز كِ بَا اَدِ ب

د؛ وَرَ خَا كَيْسِ اِ اَمَادَ بُكِنِ كِ پُوسِيدَه نَشِي نُ
گنجِ دَرِ اَسْمُ كِه اَز تَمَامِي نِي، جَا اِ كِه نِه دوزِ بِي
ي نُ نِه يَدِ اُنْ اَز يَنِ بَ ر. ۳۴ وَخَاطِرِ كِ اَرَجَا
گنجِ شِ مَ اَسْت، دِلِشِ مَ اَمَجِي.

آماده بَش

۳۵ «كَمَرِ وَ خِدْمَتِ بِنَدِ نُ چَرَاغِ خَا رُشِ ن
گَ دَرِ. ۳۶ مَثَلِ اُسُنِ بَشِ كِ چَشِ وَ رَ اَسْتِ
كِه اَرِبَايشِ اَز جَشَنِ عَرُوسِي وَرِگَرْدَه، تَ دَمِ كِه
اَز رَ بَ رَسَنِ نُ دَرَبِ رَنَ، بَ مَعْطَلِي دَرِ وَرِ
اُ وَاكُنِ. ۳۷ خُوشِ وَ حَالِ خَا دِمُنِ كِ دَمِ كِه
اَرِبَايشِ وَرِگَرْدَه، اُسُنِ بَدَارِ اُ اَشْيَارِ بِيَنِ. اَفَقَتِ وَ
شِ مَ مِگِ كِ، خُودِيُو كَمَرِ وَ خِدْمَتَشِ مَ بَنَدَه؛
بَلِه، اُسُنِ سَرِ سَفَرَه مَ رَشَنِ نُ پَشِ مِيَا اُنْ، وَشِ
خِدْمَتِ مَ ن. ۳۸ خُوشِ وَ حَالِ خَا دِمُنِ كِ دَمِ
كِه اَرِبَايشِ اَز رَ بَ رَسَنِ، اُسُنِ بَدَارِ اُ اَشْيَارِ بِيَنِ،
چِه نَصِيفِ شِ بَشَنِ، چِه صُبِ پِگِ. ۳۹ وَ اُسُ بَشِ
كِ اَكِ صَا بَحُنَ مَ قَمِي دُوزِ دَرِ چِه سَاعَتِ مَ يَا،
نِ مِشْتَكِ اَز خُيِي دُوزِي بُكِنِ. ۴۰ نَفَشِ مَ اَبَا
اَدِ اَمَادَه بَشِ، وَخَاطِرِ كِ پِ سِ اِنْسَانِ دَرِ سَاعَتِ
مَ يَا اِ كِ اِنْتِظَارِ نِ دَارِ.»

۴۱ پِطْرُسِ پَرِسِي: «اِ اَقَا، مَنظُورَتُو اَز اِي مَثَلِ
مَ اَسْتِ يَا اَمَم؟» ۴۲ خُداوندِ عَيْسِي دَرِ جُوابِ
بِ گَ: «اُ نَاظِرِ اَمِينِ اُ دَانَا كِ نِ كِ اَرِبَايِي اُنْ
مَسْئُولِ خَا دِمُنِ حُنِ خَا اِشْتِ تَ سَمِ خُورَاكِ
شِ نِ وَ مَوْقِعِ بِ دِي؟ ۴۳ خُوشِ وَ حَالِ اُ
غَلَامِي، كِ دَمِ كِه اَرِبَابِ يِ وَرِگَرْدَه اُنْ اِي جُورِ،
مَشْغُولِ كَارِ بِيَنِ. ۴۴ اَفَقَتِ وَ شِ مَ مِگِ كِ
نَظَارَتِ اَمَمِ دَارِبِي خَا وَ اَمِدِ. ۴۵ وَ لِ اَكِ اُ غَلَامِ خِ
خَا بُگِ "اَرِبَابِ مِ وَ اِي زُودِي مِيِي،" نُ غَلَامُ نُ
گَنِيژَنِ بَ رَنِ نُ مَشْغُولِ وَخَا رَدَنِ شَمِيدَنِ مَسْتِي
شِي، ۴۶ دَرِ رُزِ كِه اُ خَا دِمِ مَنْتِظَرِ اَرِبَابِ خَا نِي نُ
دَرِ سَاعَتِ كِنِ مَقَمِ، اَرِبَابِ مَ رَسَنِ، اُنْ دُو شَقُّ
مِنِ، نُ دَرِ جَا اِ كِه وَرِ خَايُنِ اَمَادَشْتِ مَ پَرَنِ.

خِلِ مَالِ جَمِ گَرْدَه. اذْقَرِ كِه وَرِ سَالِ طُولَانِي
وَ رِ تُو بَسَنِ. اَلَا رَاآتِ بَاشِ، بِ خَا زَكُ بَشْمَكُ
كَيْفِ كُ. ۲۰ وَ لِ خُدا وَ اُبِ گَ: "اِي نَا دَا! اَمِي
اِمَشِ جُنِتِ رَ مَكِيژِ. نَفَشِ چِيژِ كِ جَمِ گَرْدَه، وَرِ
كِ مِشْنُ؟" ۲۱ اَيْنِ اَخِرِ عَاقِبَتِ كَيْسِي كِ وَرِ خَا
مَالِ مَنَالِ جَمِ مَ نِ، وَ لِ پِشِ خُدا دَسِي خَالِي.»

دلواپسِ زندگي ن بَش

۲۲ بَعْدِ عَيْسِي وَ شَاگَرْدُنِ خَا بَ گَ: «نَفَشِ
وَ رِ اَمِي وَشِ مَ مِگِ، نِه دِلِوَاپَسِ زَنْدِگِي خَا نِ بَشِ
كِ چِ زِ بِ حَرِي، نُ نِ دِلِوَاپَسِ بَدَنِ خَا كِه چِ زِ
پُشِ. ۲۳ وَ رِ اِي كِ زَنْدِگِي اَز خَا رَدِ بَالَا تَرَنُ بَدَنِ
اَز پُوشِيْدِه. ۲۴ گَرَاغَا رِ سِ كُنِ: كِه نِه مَ كَارِ نُ
نِه دُرِ مِيَنِ، نِه كِ دُونِ دَارِ نُ نِه اِنْبَارِ؛ وَ لِ بَا رَ
خُدا وَ شِ رُوزِي مَ دِ. اَرِزِشِ شِ مَ چِنْدِ بَشْتَرِ
اَز مَرْعُنِ! ۲۵ گَدَكِشِ مَ مِشَنِ خِ دِلِوَاپَسِي، اَتِي
يَكِ سَاعَتِ وَ عَمَرِ خَا اِضَا فِ بُكِنِ؟ ۲۶ نَفَشِ، اَكِ
اِي تِ كَارِ خُورِدِ رَ نِ مِشَنِ اِنْجَامِ بِ دَه، وَرِ چِه
دِلِوَاپَسِ بَقِيَه كَارَا اَسْتِ؟ ۲۷ گِلِ سُوسَنِ كِه دَرِ
عَلْفَا سُوزِ مِيَنِ، سِ كُنِ كِ شِ تِ گِلِ مَ شِ؛
نِه زَمَتِ مَ كَشِي نُ نِه مَ رِسي. وَ شِ مَ مِگِ اَتِي
سَلِيمَانِ پَادِشَاهِ خِ اَمَمِ شِكُوهِ اُ جَلَالِ خَا، مَثَلِ
يَكِ اَز اُسُنِ اَرَا سْتَه نَبُو. ۲۸ نَفَشِ اَكِ خُدا عِلْفِ
صَحْرَا رِ كِ اَمُزِ اَسْتِ نُ فَرْدَا دَرِ تَنْدُورِ پُژِنَدِ
مِشْنُ، اِي طُو مَ پُشْنِ، چِنْدِ بَشْتَرِ شِ مَ رَمِ پُشْنِ،
اِي گَمِ اِيْمَانِ! ۲۹ نَفَشِ رِدِ اِي نِ بَشِ كِ چِ زِ
بِ حَرِي يَا چِ زِ بِ شَمِ؛ دِلِوَاپَسِ اِي شِ نِ بَشِ.
۳۰ وَ خَا طِرِ كِ اِمِ مِلَّتِ دُنِيَا رِدِ اِي تِ جِيژَا اَسْتِ،
وَ لِ بَبِ اَسْمُنِي شِ مَ مَ قَمِ كِ وَ تَمَامِ اِي چِيژَا
نِيَا زِ دَارِ. ۳۱ وَ جَا يِ شِ مَ، رِدِ پَادِشَا يِي خُدا بَشِ،
كِ اِي چِيژَا وَ شِ مَ دَا دَمِ شِ.

۳۲ «اِ گَلِه خُورِدِ، مَتْرَسِ، وَ خَا طِرِ كِ خُوشِي
بَبِ اَسْمُنِي شِ مَ اَيْنِ كِ اُ پَادِشَا يِي رِ وَ شِ مَ
بِ دِي. ۳۳ اَرِ چِي كِ دَارِ بَغْرِشِ نُ وَ فَقْرُ بِ

۵۹ وَ تَوَمَّكَتَ قِرْنِ آخِرِ نَدِ، اِيچَوَقْتِ از زِنْدِ
بيرون م ي ي.

توبه بکن

۱۳ ام دم، عده انجا بود که و عیسی
درباره جلیلیگن ب گفت ک پیلاتس،
والی رومی، اشن جور قتل عام گرد بو که خونش
خ خون قربنی ش قاطی ش ت بو. عیسی در
جواب ب گ: «گ م من ا جلیلیگن که ایث
زجر کشید، از بقیه جلیلیگ گنه کارتر بود؟
معلوم که نه! و ش ما مگ آگ توبه ن کن،
ام ش ما امثل اشن آلاک م ش. یا گ م من ا
هجده نفر ک برج سیلوام روش ب لمی ن اشن
ب گشتک، از بقیه مردم که در شر اورشليم
زندگی مگرد، خطاکارتر بود؟ معلوم که نه! و
ش ما مگ آگ توبه ن کن، ام ش ما امثل اشن
آلاک م ش.»

مَثَلِ دَرِخْتِ انجیر

۱ بعد عیسی ای مَثَلِ ب یاو: «مرد د رخت
انجیر در تاکستن خا ب کاشتک. دم که
مخواستک میوه ن ب چین، ایچی ودرخت نبو.
۷ تَفَ وَ باغِبُ ب گ: "س ک، م سه سال داو
اینجام یا ا ن رو ای د رختِ انجیر ودر میوه م
گرد، ول ایچی پدان من. ا ن بُرک، ورجه الکی
ز مین ب گیره." ۸ ول باغِبُ وَا ب گ: "آقا،
بَلْکِ اِمسالَ مَنْ ت م دور ن ب گن ن و پئی کود
ب رز. ۹ آگ سال د گ میوه ب یر خا چه پتر؛
اگ ن یاو ا ن بُرک»

عیسی یک زین علیل شفا مید

۱۰ در یک از رز شبات، عیسی در کنیسه
تعلیم میدادک. ۱۱ انجا زین بو که یک روح ا
ن اجده سال، علیل کرده بو. ک مرئی دولاش
ت بود ن ن متنیست راست بست. ۱۲ دم که

۴۷ غلامی ک خواست ارباب خا م فَم ن بَار
خود خا و ر انجائی آماد ن من، خِلِ شلاق م
خاز. ۴۸ ول ا ک خواست ارباب خا ن مِقَم ن
کار م ن ک سزای چ خاردن، کمتر چ م خار. و
ارگه بستر داد شی، از ا بستر خواست م ش؛
و آرک مسئولیت ی بستر بش، جوابگویی ی ا
بستر مش.

اُشدارِ درباره اختلافِ تفرقه

۴۹ «م امدتا رو زمی آتش رُش بُکُن ن کاش
ک ت آلا رُش ش ت بو! ۵۰ ول م تعمیم داو
که با اد ب گیر، و ت دم که ایکار ب شی خِلِ
در فشار. ۵۱ ش ما گم مین م امدتا صلح و
زمی ب یر؟ و ش ما مگ و ر عکس، م امدتا
جدایی پرن. ۵۲ و ر خاطر که از ای و بعد، بِنِ
پنج نفر از اهل یک حن جدایی م یفت؛ س تا
و رَضِدْ دُو تا م ش ن دُو تا و رَضِدْ س تا. ۵۳ بِنِ
ایش جدایی م یفت؛ بَب و رَضِدْ پ سر ا پ
سر و رَضِدْ بَب، مَک و رَضِدْ کِنَج ن کِنَج و رَضِدْ
مُک، حُش و رَضِدْ عَرَس ا عَرَس و رَضِدْ حُش.»

تعبیر زمان

۵۴ بعد عیسی و جماعت ب گ: «دم که م
بین ابر از غرب دیده م ش، فوری م گ: "بارش
من، ن بارش من. ۵۵ و دم که باد جنوب میا
ا، م گ: "آوا گرم م ش، ن ا مت ا مش. ۵۶ ای
دور دوزنگ! ش ما ک خوب م قِم ش ت ظالر
زمی ن آسم ن تعبیر بکن، چ کار ک ن مین ن
شونی ای زمان تعبیر بکن؟

۵۷ «ورچه خود شما درباره چیز که د رُست
قضاوت ن مین؟ ۵۸ دم ک خ گس که از تو شاک
پش قاضی میر، تلاش ک ت در زایی، خ ا صلح
بکنی، نودا ت ر پش قاضی بر ن قاضی ت ر
دس نگبان ب دی ن نگبان ت ر و زِنْدُ پرن.

و شُ ب گت: ۲۴ «خِلِ تَ لاش بُکَن تَ از درِ تنگ در شَن، وَخاطِرِکِ وَش ما مِگ، خِلِ آم مَ خَا اِ در شَن، وَلِ نِ مِ تِن. ۲۵ دَم که صابَحُن پُشِی نُو دَر بَنَد، یِگِگِم بِنِ که بیرومَنَد، بعد دَر مَ زِن نُو مِ گِ: «آقا، دَر وَر ما وا کُ!» وَلِ اُ جوابِ مِ دَ: «نِ مِ قَمُّ از اِجَج اَمَد.» ۲۶ بعد شِ ما مِ گِ: «ما خِ تو بِ خوارِ دِ بِ شَمِیدِ نُو تو دَر کَوِجِ اِ ما تَعْلِیمِ مِ دادی.» ۲۷ وَلِ اُ وَش ما مِ گِ: «بِ گُفْتِ که، نِ مِ قَمُّ از اِجِجَا اَمَد. ای بَدکاژ از مِ دُور شَن.» ۲۸ دَم که بِ دِیدِه بَرَا اِلمِ اسحاقِ یَعقُوبُ هَمَّ اِپِیَعَمَبُرُ اِ دَر پادشایِ خِدا اَسَتِ نُو خُودِ شِ ما اِز اُنجا بیرو پَرزَنَدِش تَ، گِریه مِ نِ دِنْدُقِ رِیچِکِ مِ نِ. ۲۹ مِردم از شَرِقُ غِربُ شِ ب اِ بلا مِ یا اِ نُو در پادشایِ خِدا سَرِ سَفَرِه مِ رِ شِین. ۳۰ بله، اُشُن که اِخِرِی اَسَتِ اَوَّلِ مِ شَن نُو اُشُن کِ اَوَّلِ اَسَتِ اِخِرِ مِشَن.»

غمِ عیسی وَر اورشلیم

۳۱ آم دَم، چِنَدتا از عَالِمِینِ فِرَقِه قَرِیسی، پُشِ عیسی بِ یومِ دِ نُو بِ گُفَت: «از اِینجا وَ جَا اِ دِگِ بَرُ، وَخاطِرِکِ هِیرو دِیسِ اِیکِ مِ خَا اِ تَ رِ بُکَشَن.» ۳۲ عیسی وَشُ ب گت: «بِ رِ نُو وَ اُ رِبِه بَگِ: «مِ اَمُرُز اُ فِردا دِیو اَر از اَدَمُ بورو مِ نُو نُو اُشُن شِفا مِدا نُو دَر رِزِ سَوَمِ کار خَا تَمامِ مِ نِ. ۳۳ وَلِ اَمُرُز اُ صَبَا اُ پَسِ صَبَا با اَد وَ رِ خَا اِدامه بِ دَا، وَخاطِرِکِ اِمکانِ نِدا رِه پِیَعَمَبِرِ، جَا اِ غِر از اورشلیم کِشَتِ شِی.» ۳۴ ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای سَرِ که پِیَعَمَبِرُنِ مِکَشِ نُو رِسولُنِ کِ پُشِی رابی مِ شَن، سِنِگسارِ مِ نِ! چِنَد لِ بِ خَا سَتُ مِثِلِ مَرِغِ کِ چوچِگَن خَا زِرِ بَالِ خَا جَمعِ مِ نِ، گُچِگَن تَ رِ جَمِ گُن، وَلِ نِ خِواسِی! ۳۵ اَلَا حُن شِ ما وَرِ شِما وَرِونِه اِشْتِه مِشِو. وَش ما مِگِ کِ دِگِ مِ نِ مِ بِنِ تَ

عیسی اُن ب دِی، پُشِ خَا صِدا گُن وَ اُ ب گت: «ای رَه، تو از ای عِلیلی خَا اَزادِ سَدِی!» ۱۳ بعد عیسی دَسَخا رُو اُز بِشْتِکُ اَم لَحْظَه اُز رِاسَتِ پَسِ نِداکُ خِدا رِ سَتایش کِ. ۱۴ وَلِ رِئِیسِ کَنِیسِه از اِیکِ عیسی، دَر رِزِ شَبَاتِ شِفا دَا بُو، غَضَبِ کِ نُو وَ مِردم ب گت: «دَر هِفتِه شِش رِزِ وَرِ کارگِردِ تَعیینِش تَ. دَر اُ رِزا بِ یِ اِ نُو شِفا بِ گِیرِ، نِه دَر رِزِ شَبَات.» ۱۵ خِداوندِ عیسی دَر جِوابِ ب گت: «ای دُور دُورَنگ! بِنِ شِ ما گِسی پِدا مِشُ که دَر رِزِ شَبَاتِ گِ یا خَرِ خَا از طِولِه وا نِکَن نُو اُن وَر اُ خَارَدِ بِیرون بَرِ؟ ۱۶ نَفِ چِه عِبِ دَا رِه که ای زَن کِ از اِنسَلِ بَرَا اِم نُو اِجِدِه سال بُو که شِطُ اُن اَسِیر کِرد بُو، دَر رِزِ شَبَاتِ از ای اِسا رَتِ اَزادِ شِی؟» ۱۷ دَم کِه عیسی ای اَرَف تَ ب رَه، اَم اُشُن کِ وَرِضَدِی بُو دِ، خِجَالَتِ بَگَشِیدِ، وَلِ مِردم اَمَگِ از اِم کارِ پَرِ شِکُوه جِلالِ عیسی، شادی مِگِردِ.

مَثَلِ دِنِ خِرْدَلِ

۱۸ بَعدِ عیسی ب گت: «پادشایِ خِدا مِثِلِ چِزِی؟ اُن وَ چِزِ تَشبِیهِ بُکَن؟ ۱۹ مِثِلِ دِنِ خِرْدَلِ کِ مِردِ اُن وَرِ دِشْتِکُ دَر باغِ خَا بِ کاشْتِک. اُدُن گُشَن نُو دِرْخِی ب گت، طُورِ کِ مَرِغِنِ اَسَمُ بِ یومِ دِ نُو رُو شَاخِ اِی لُنِ گِرد.»

مَثَلِ خَمِرِما اِ

۲۰ باز ب گت: «پادشایِ خِدا رِ وَ چِزِ تَشبِیهِ بُکَن؟ ۲۱ پادشایِ خِدا مِثِلِ خَمِرِما اِ اَسَتِ کِ زِنِ اُن خِ سَن کِیسِه اَرَدِ قاطِی کِ تَ تَمامِ خَمِرِ تَ رُوشِ شَن.»

درِ تَنگِ

۲۲ عیسی دَر رِ اِ اورشلیم، وَ شِرا اُ دِه اِ آ مِ رِ فَتِکُ تَعْلِیمِ مِدا دِک. ۲۳ دَر ای بِنِ، یِکِ از اُ پَرِسی: «آقا، اُشُن که نِجاتِ پِدا مِ نِ، گِم؟»

ت ر دعوت بُکِنِ نُ وَاى جور عوضِ کارِخا ب گيرى. ۱۳ وَاى دَمِ که مُمْنِ مِدِ، فِقِيرُ نُ عَلِيلُ نُ لَنگِ نُ کُرُ نَ دعوتِ کُ ۱۴ کِ برگتِ م گيرى؛ وَخاطِرِکِ اَشْ چيزِ نِدارِه کِ دَرِ عوضِ وَ تَو ب دَنُ تَو عوضِ کارِخا دَرِ رُزِ قِيَامَتِ که صالحِ زندِ مِشَن، م گيرى.»

مَثَلِ جشنِ گلِ

۱۵ دَمِ کِ يِکِّ از مُمْنِ کِ خِ عيسى اَمُسْفَرِ بو اى نَ بيشنى، ب گت: «خوش وَ حال ا کِ دَرِ پادشايي خدا نُ ب خَر.» ۱۶ وَاى عيسى دَرِ جوابي ب گت: «شخصِ ميمونى گَلَنِ بگَرَنُ خِلِ آر دعوتِ کت. ۱۷ دَمِ که مَلِ شَمِ شَن، خادِمِ خا رايي کت وَ اَشَن که دعوتِ ش تَدِ بُگت، «بَي ا کِ اَمِّ چيزِ اَمادِي.» ۱۸ وَاى آر گَدَکِشُ بُنِ ب ياقو. يِکِّ ب گت: «ز مِينِ س تُندا کِ با اَدِ بَرَأ ا نَ بِيْنِ. خوا اِشِ مِنْ عَذْرِمِ نَ قَبولِ بُکِنِي.» ۱۹ د گِکِ ب گت: «پنج جفتِ گُ س تُندا، نُ اَلَا دَاُرِ مِرَاتِ اَشَن اَمْتِحانِ بُکِنُ. خوا اِشِ مِنْ عَذْرِمِ نَ قَبولِ بُکِنِي.» ۲۰ يِکدِ گت ا ب گت: «تازِه ز گَرِدا نُ وَر اَمِي نِ مِتَنِ ب يا.» ۲۱ نَفِ خادِمِ وَرگِشتِکُ اَمِ چيزِ وَ اَقِي خا خَوَرِ ب دَا. صابِ حُنِ نارَا تِ شَن نُ وَ نوگرِ دستورِ ب دَا فوري دَرِ کوچِه ا بازارِ شَرِ ب رُ نُ فِقَرُ نُ عَلِيلُ نُ کُرُ نُ لَنگُ نَ ب يازک. ۲۲ خادِمِ ب گت: «اَقا، دستورِ ت ر اَنجامِ دَا، وَاى اَنو جا اَسَت.» ۲۳ نَفِ اَقِي ب گت: «وَ جَدَا نُ کِپَرَا بَرُ نُ خِ اَصْرارِ مَرْدَمِ وَ جَشْنِ مِ ب يازکِ ت حُنيمِ پَرِ شِي.» ۲۴ وَ شِ مِ ا مِگِ کِ اِيجِ گَدَکِ از اَشَن که دعوتِ ش دَدِ، از شَمِ مِ، حَتِي يِکِ دَرِه اَن مِ چَش.»

بها ا پيروى از مسيح

۲۵ جمعيتِ زيادِ خِ عيسى بود. ا رُو وَشُ ب ه ک نُ ب گت: ۲۶ «اَرکِ پِشِ مِ بِي اى نُ از

دَمِ کِ بُگت: «مَتَبازکِ تَبَشِ اُ کِ وَ نُمِ خداوندِ مِ يا ا.»

شفای يکِ مَرَدِ دَرِ رُزِ شَبَاتِ

۱۴ در يِکِّ از رُزِ شَبَاتِ کِ عيسى وَرِ غذاِ خَارَدِ وَ حُنِ يِکِّ از رَهْبَرِنِ فرقهِ قَرِيسى رَفَتِ بو، اَشَن که اَنجا بودِ وَ دَقَتِ اَن زِرِ نَ ظَرِ دِشَتِ. ۲ اَنجا مَرَدِ بو کِ بَدَنِ اُ اَرَدِ بو. ۳ عيسى از عَالِمِنِ شَرِيعَتِ عَالِمِنِ فرقهِ قَرِيسى پَرِسى: «شفا دَاَدِ دَرِ رُزِ شَبَاتِ جَائِزِ يا نِه؟» ۴ اَشُ ساکِتِ مُنَدِ. نَفِ عيسى دَسِ اُ مَرَدِ بگَرِ، اَن شفا ب دَا نُ مَرخَصِ کت. ۵ بَعْدِ رُو وَ شِ ب ه ک نُ پَرِسى: «کِ نَ از شِ مِ ا کِ پِ مِ يا گُوِي دَرِ رُزِ شَبَاتِ دَرِ چِ ب يَفَتِ نُ فوري اَن بِيرونِ يَرِ؟» ۶ اَشُ جوابِ نِ دِشَتِ.

مَثَلِ جشنِ عروسي

۷ دَمِ که عيسى ب دِي مُمْنِ شِ تِ پِشِنِ مَجْلِسِ مِرَشِينِ، اى مَثَلِ وَرِشُ ب گت: ۸ «دَمِ که گِستِ ت ر وَ مَجْلِسِ عروسي دعوتِ بُکِنِ، پِشِنِ مَجْلِسِ مَرِشِي، وَخاطِرِکِ شَاادِ گِستِ مَحْتَمَرِ از تَو دعوتِ شِ دَ تَبَشَن. ۹ نَفِ صابِ مَجْلِسِ کِ هَرِ دُوَلَشِ مَارِ دعوتِ کَرَدِ، مِ يا ا نُ وَ تَو مِ گت: «جاخا وَ اى شَخْصِ ب د.» بَعْدِ تُوخِ شَرْمَنْدِگِيِ پايينِ مَجْلِسِ مِ رَشِينِي. ۱۰ وَاى اَرَدَمِ گِستِ ت رِ دَوَتِ کت، بَرُ نُ پايينِ مَجْلِسِ مَرِشِي، ت دَمِ که صابِ مَجْلِسِ بِي اى، ت ر بگت: «رَفِيقِ، بفرما جالا بالاترِ بَرِشِي.» بَعْدِ پِشِ بَقِيهِ مُمْنِ سَرِبلَنْدِ مِ شِي. ۱۱ وَخاطِرِکِ اَرکِ خُودِ خا گَلِ ب گيرِ، خُوارِ مِ شِ نُ اَرکِ خُودِ خا خُوارِ ب گيرِ، گَلِ مِ ش.»

۱۲ بَعْدِ عيسى وَ صابِ مَجْلِسِ خا ب گت: «دَمِ که شَمِ يا مِمونِي مِدِ، رَفِيقُ ب رَا دَرُزُ خِشُ يا اَمَسْگِنِ پُولدَارِ خا دعوتِ مَکِ؛ نَکَنِ اَشُ ا

تا رَ دَر صحرا نِلَّ نُو وَرَدُ اُ گُمِشَت ن رِی تَ اَن
وَدی بُکَن؟^۵ دَم که اُ، گُسْفِنِدِ گُمِشَت رَ وَدی
بُکَن، اَن خ ذوقِ رو کِیفَتِ خا مِلَّ^۶ خُن م یَا
اَن رَفِیْقُنْ اَمَسْگُنْ خا صِدا مِیْن نُو مِگ: "خ
م شادی بُکَن، وَخاطِرِکِ گُسْفِنِدِ گُمِشَتِ خا
وَدی گردا." ^۷ و ش ما مِگ، وَ اِمَجْر وَر یک
گَنه کارِکِ توبه م ن، جشن اُ شادی گَلْتَرِ دَر
اَسْمُ پُ مِش تَ وَر نود اَنه اَدِمِ صالِحِکِ نیاز
وَ توبه ن دار.

مَثَلِ سَكَّةٔ گُمِ اِشْت

^۸ «یا گَدَزَن کِ دَ سَكَّةٔ نَقَرَهٔ دِشْتِ بَیْش نُو دَم
که یِک از اَشْ گُمِ شِی، چِراغِ رُش نَکَن نُو خُن رَ
جارو نَکَن نُو تَ دَم که اَن وَدی نَکَن، از گِشْت
دَس وَن دَر؟^۹ دَم که اَن وَدی ک، رَفِیْقُنْ
اَمَسْگُنْ خا صِدا مِیْن نُو مِگ: "خ م شادی
بُکَن وَخاطِرِکِ سَكَّةٔ گُمِشَتِ خا وَدی گردا."
^{۱۰} و ش ما مِگ، وَ اِم جُر، وَر توبه گَرْدَنِ یک
گَنه کار، پِش فرِشْتَنگِی خِدا جشن اُ شادی پُ
مِش.»

مَثَلِ پَسِ گُمِ اِشْت

^{۱۱} بعدی عیسی ب گ: «مردِ دُوْتا پ سَر
دِشْت. ^{۱۲} روزِ پَسِ خُورَد وَ بَپِ خا ب گ:
"بَب، سَهیمِ کِ از داراییِ تو و م م رَس رَ و م
بِد." نَفْتِ بَبِ داراییِ خا بَیْنِ دُوپِ سِ خا تَقْسِیْمِ
ک. ^{۱۳} اَنو چِیزِ نَگَدَشتِ بو که پَسِ خورَد
اَرچی کِ دِشْتِ جَم کَ نُو وَ مُلْکِ دُورِ بَر نُو
ثروتِ خا دَر اَنجَاخِ عِیاشیِ وَ بادِ ب دا. ^{۱۴} بعد
از اِیکه اَر چی دِشْتِ خَرَجِ کَ، قَطیِ شَدیدِ دَر
اُ مُلْکِ ب یومِ نُو وَ نَداریِ بَیْفَتی. ^{۱۵} ا ا ب
رَن نوگَرِ یِک از اَدَمِن اُ مُلْکِ ش. ا ا ای پَسَرکِ
وَ زَمینِ خا رَایِ کَ تَ وَ خُوگِ غِذا ب دِی.
^{۱۶} پ سَرکِ اَرزو دِشْتِ ش گُمِ خا خِ خُوراکِ

بَب نُو مُک، زَن اُ گُج، ب رادَر اُ خِواهرِ اُ آتی از
جُن خا نَگَدَرَه، ن مِیْتَنِ شَاگردِ مِ بَیْش. ^{۱۷} وَ اَرکِ
صَلیبِ خا وَن دَر نُو وَرَدِ مِ نِ پی، ن مِیْتَنِ شَاگردِ
مِ بَیْش.

^{۱۸} گَدَکِ ش ما اَسْتِ که بَخِو اُ بَرَجِ ب سَاز
نُو اَوَلِ نَرِشِیْنِ اَسابِ کِتابِ بُکَن نُو بَیْنِ مِیْتَنِ اَن
تَکْمیلِ بُکَن یا نه؟ ^{۱۹} وَخاطِرِکِ اَگِ پِی ن ب رَز
وَلِ از تَکْمیلِ بِنَا دَرْمُنْ، اَرکِ بَیْنِ، اَن مَسْخَرَهٔ مِیْنِ
نُو ^{۲۰} م گ: "ای شَخْصِ سَاخْتَنِ بِنَا اَر شُرُوعِ
ک، وَلِ از تَکْمیلِیِ دَرْمُنْدَا!"

^{۲۱} وَ یا کَ اُ پادِشاهِ اَسْتِ کِ وَ جَنگِ پادِشاهِ
دِگِ بَر ی، ب اَکِ اَوَلِ بَرِشِیْنِ نُو فِکِ کُنْ کِ
تَواریخِ دَ هِزارِ سَریازِ مِ تَنِ خِ گِسی کِ خِ بَیْسْتِ
هزارِ سَریازِ وَ جَنگِ اُم یا اَب رِی نُو رُو رُوشِی؟
^{۲۲} وَ اَگِ بَیْنِ کِ قَدَرِیْتِ جَنگِ ن دَازَه، تَ دَم
که لَشکَرِ دِشَمِ اَنو دُورِ، از سَوِنِ خُودِخا گِسی
رَ رَایِ مِیْنِ که شَرایِطِ صُلْحِ پَرس. ^{۲۳} وَ اِم جُر،
ایچِ گَدَکِشِ ما اَتَ دَم که از اِم دَاژَندارِ خا دِلِ
وَرِنِ کَن، ن مِیْتَنِ شَاگردِ مِ ب ش.

^{۲۴} «ن مَکِ خُوبِ، وَلِ اَگِ شُوریِ خا از دَسِ
ب دِی، ش ت مِش اَن دِگِ لِ شُرِ بُکَن؟^{۲۵} نه
وَ دَرِدِ خاکِ م خَازَه نُو نَه مِش اَن کُودِ بُکَنی؛
فَقَطِ با اَد اَن دُورِ ب رِزی. اَرکِ گُشِ شِنِوا
دَاز، ب بَیْش!»

مَثَلِ گُسْفِنِدِ گُمِ اِشْت

۱۵ اِم خِراجِکِیْر نُو گَنه کارِ پِشِ عِیسی جَم
مِ شَدِ تَ اَرْفَنِ ب بَیْشِن. ا وَلِ عَالِمِیْنِ
فِرَقَهٔ قَرِیْبِی مَعْلِمِیْنِ تَواریخِ غَرغَرِ مِ گَفْتِ:
«ای مَرْدِ گَنه کارِ نَ قَبولِ مِیْنِ نُو خِ ش اَمْکاسِ
مِش.»

^۳ نَفْتِ عِیسی ای مَثَلِ وَرِشُ ب یاو:
^۴ «گَدَکِشِ ما اَسْتِ که صِدا تَا گُسْفِنِ دِشْتِ
بَیْش نُو دَم که یِک از شْ گُمِ شِی، ا نود اَنه

بُزید! ۳۱ بَب ب گ: "پ س م، تو آمش خ م آستی ن ارجی ک دار، مال ت ر. ۳۲ ولِ آلا د رُستی اینِ که جشن ب گیر ن شادی بُکن، وَاخاطِرِ کِ ای ب ر تو مرد بو، زنده ش؛ گم ش د بو، پداشن!"

مثل مباشر چَمک باز

۱۶ بعد عیسی و شاگردنِ خا ایشن ر ب گ: «دارا! مباشر دشت. دم که شکایت و اُ برسی ک مباشر دارایی ن وُباد م د، ا ن صداک ن پرسی: "ایش چیزی ک دِرباره تو م یسن؟ حساب کتابِ اموالِ که دَس تو دادا ر بُکنک کِ ده گ ن متنی مباشر م بشی."

۲ مباشر آخ خا ب گ: "آلا که ارباب م خا آ م ن آز ای کار برکنار بُکن چ کار بُکن؟ م خا نه رُز می کیندن دار ن نه رو گدایی گردن. ۴ قَمید چکار با اد بُکن ت دم که از مباشری ورکنار شد، کسان بش ک م ن و خُن خا رب د. ۵ نف، اشن که و اربابی پدهکار بود ر یک و یک پش خا صدا ک. از اولی پرسی: "چند و اربایم بدکاری؟" ۶ جواب ب دا: "صد تین روغن زیتون." ب گ: "ب گیرک، ای حساب تو آست. زود برشین بنویس پنجاه تین!" ۷ بعدی از دووی پرسی: "تو چند بدهکاری؟" اب گ: "صد خروار گندم." مباشر و اب گ: "حساب خا ب گیرک بنویس هشتاد خروار!"

۸ ارباب، از زرنگی اُ مباشر چَمک باز تعریف ک، و ر ایک و راستی گچگن ای دنیا در رفتارخا خ مردم دنیا ارگچگن نور زرنگتر. ۹ و ش ما مگ ک مال ای دنیا فاسد اُ و پداگردن رفیق خرج بُکن ت دم که از ا مال چیز ن من، ش ما ر دَر خُن اُ ابدی رب د.

کِ و ر خوگم رز، سر بُکن، ولِ ایچ ک و ا چیز ن مدا. ۱۷ آخری و خا ب یوم ن ب گ: "نوگرن بَب م غذا اضافی آ دار ن م اینجا دار از گشتگی ممبر. ۱۸ نف بُ مشا ن پش بیخا مرا ن مگ: 'بَب، م و ر ضد خا ا و ر ضد تو گناه گردا. ۱۹ ده گ لایق ای نی یکم ن ب س تو بگ. خ م مثل یک از نوگرن خا رفتار ک.'"

۲۰ نف پُشن ن سون خُن بَب خا ب ر. ولِ ا نو آز خُن بَب خا دور بو ک پئی از دور ا ن بدی ن دلی و ر اب سُختک و سونی ب داوی، ا ن دَر کُل خا بگرن بوس ک. ۲۱ پ س ر ک ب گ: "بَب، م دَر ا ق خا ا دَر ا ق تو گناه گردا. ده گ لایق ای نی یکم ن ب س تو بگ." ۲۲ ولِ بَب و خادِمَن خا ب گ: "زود ب ر! بهترین عبا ر بیر ن بری بُکن. انگستر و دسی ن کُش و پی بُکن. ۲۳ ا گسل پروری ر ب یر ن سر بر ت ب خر ن جشن ب گیر. ۲۴ وَاخاطِرِ کِ ای پ س م مرد بو، زنده ش؛ گم ش د بو، پداشن!" نف و جشن ا شادی مشغول شد.

۲۵ «و اما پ س گل سر ز می بو. دم که و رگشتک و خُن نزدیک ش، بیشنی که داره م زَن نم رقص، ۲۶ یک از نوگرون صدا ک ن از ا پرسی: "چه خ و ر آ؟" ۲۷ نوکر و اب گ: " ب ر تو امد، بَب تو ا وَاخاطِرِ کِ پ س خا صحیح و سالم ودی گرد، ا گسل پروری ر سر بُزید." ۲۸ ولِ پ س گل عصبانی ش ن م یخواستک دَر خُن بری. نف بَب بیرو ب یوم ن و پ سخا التماس ک که دَر خُن ب ری. ۲۹ ولِ ا دَر جواب بَب خا ب گ: "س ک، سالیان سال که ت ر خدمت کردا ن اصلا ارفتر وزی ن پندا. ولِ تو ا ق ک ر ب و م ن داد ت خ رفیقن خا خوش بگدرن. ۳۰ و آلا ک ای پ س تو و رگشت، پ س ک دارایی ت ر خ فاشگ و باد داد، و ر ا، ا گسل پروری ر سر

۲۲ بلاخره، اُ فقیر مردک اُ فرشتگو اُن پش برآ اِم
 پِغَمبَر بَرِد. اُ دارا اُ مردک اُن خاک گِرِد. ۲۳ اُ مرد
 دارا وَ جَهَنَم بَر ن اُمتو که دِشت عذاب م
 گشی بالا ر سِ گُن از دور، برآ اِم پِغَمبَر اُ ب دی
 که ایلعازر پِشئ اُست. ۲۴ نَف خ صدا اُ بلند ب
 گ: "ای پدرم برآ اِم، وَر م رَحَم گُن اُ ایلعازر ر
 راپی کُت سَر چُنْگَل خا دَر اوک خیس بُکَن اُ ز
 بُیَم ن خ نَک گُن، وَخاطِرِکِ دَر ای آتِش عذاب
 م گَش." ۲۵ وِل برآ اِم جواب ب دا: "ای فرزند،
 وِیاد بیار کِ دَر زندگی، چِیز خوب تو بَگرفتی،
 وِل چِیز بَد ایلعازر. اُلا اُ اینجا دَر راحتی اُست
 اُ تو داری عذاب م گشی. ۲۶ غِر از ای، بِن
 ما اُش م اُش کافِ گُلتی ت اُشَن کِ ب خا اُ از
 اینجا پِش تو یِی ن مِتَن اُشَن کِ اُنجا اُست
 ن مِتَن پِش ما ب یِی." ۲۷ ب گ: "نَف پدر، وَ
 تو التماس مِ ایلعازر اُ وَ حُن بَب مِ راپی گُتی،
 ۲۸ وَخاطِرِکِ م پنج تا ب رادَر دا. ایلعازر راپی
 کُت وَ ب رادَرَن مِ اخطار ب دی، نودا اُش اُ
 اینجا ب ی اُ عذاب ب گَش." ۲۹ برآ اِم جواب
 ب دا: "اُش موسی اُ پِغَمبَرَوَن داره، وَ اُش گُشی
 بَد." ۳۰ اُ مرد ب گ: "نه، ای پدر برآ اِم، اُگ
 یِک از مردگ پِش شُ ب رِی، اُش توبه م ن." ۳۱
 برآ اِم وَ اُ ب گ: "اُگ اُش وَ موسی اُ پِغَمبَر
 گُش نکن، اُتِی اُگ گِسی از مردگ اُ زنده بئئ،
 قانع م ش." ۳۲

وسوسه ش ت

۱۷ عیسی وَ شاگردن خا ب گ: «وسوسه گناه آمش اُست، وِل وای
 وَحال گِسی که باعث ای وسوسه آ بئئ. ۲ وَر
 اُ آدم پتر بُو کِ سِنگ اُس وَ گردنی اُور شئ اُ
 وَ دریا پَزنده شئ ت اِیکِ یِک از ای خورگگ
 وَ گناه بَیفت. ۳ نَف اُواپِش ما وَ خودِش ما
 بئن. اُگ ب ر ت دَر اُق تو گنلا بُکَن، اُن نِهب

۱۰ «اُ کِ دَر کار خُورد امانت دار بئن، دَر
 کار گُل اُ امانت دار، وَ اُ کِ دَر کار خُورد امانت
 دار ن بئن، دَر کار گُلن امانت دار نئ. ۱۱ نَف
 اُگ ش ما دَر مالِ ای دنیا اُ فاسد امانت دار ن
 بئش، کِ ن کِ اُ مالِ حقیقی ر وَ ش م اُ ب دی؟
 ۱۲ وَ اُگش ما امانت دار مالِ بقیه ن بئش، کِ ن
 کِ مالِ خودِش م اُ ر وَ ش م اُ ب دی؟ ۱۳ هِج
 خادِم ن مِتَن دوتا ارباب اُ خدمت بُکَن، وَخاطِرِ
 کِ یا از یِک بدئ میا اُن وَ یِکدگ محبت م
 ن، وَ یا وَ یِک وفادار مِمن یِکد گر خوار مِ.
 شما ن مِتَن اُم خدا ر خدمت بُکَن، اُم پول.»
 ۱۴ عالِمَن فرقه قریسی که خِلی پول پرست
 بود خ اُشنیدن ای اُرفا، عیسی ر وَ روشخند
 بَگرفت. ۱۵ عیسی وَ شُ ب گ: «ش م اُ وَ
 چش مردم خودخا جور شونی مد که میگی اُدْمِن
 د رُست اُست، وِل خدا از دلِش ما خ وَ دار.
 اُچیز کِ وَر مردم خِلی با ارزش، خدا اُز اُ پزار!
 ۱۶ «ت زمانِ یحیی اُ که تعمید مِدا، تورات
 اُن وِیشت اُ پِغَمبَر ش ما ر اُتمای مِگرد. از اُ
 وَبعد، خ وَر خوشِ پادشایی خدا داد مِش اُ اُم
 مردم خا اُ وُر وَ پادشایی خدا دَر ش. ۱۷ وِل،
 اُس تَر اُ اُسْم اُ زِی از بِن ب رِی ت اِیکِ یِک
 نقطه از تورات باطل شئ!
 ۱۸ «اُرک زن خا طلاق ب دی اُ زن دِگِ ب
 گِیز، زنا کردن اُرک زن طلاق دادش دَر وَ زنی
 ب گِیز، زنا کرد.»

دارا اُ ایلعازر فقیر

۱۹ «دارا اُبو کِ جُل گُتن جلاف بنفش بر خا
 مِک اُ آر رُز مشغول خوشگذرنی بو. ۲۰ فقیر
 وَ اِسْم ایلعازر اُ بیرو دِر خُئی خُ مِش کِ اُم
 بدنی پَر زخم بو. ۲۱ ایلعازر اُرزو دِشت خ پَس
 مُنده غذا اُ سفره اُ دارا، خودخا سِر گُن. اُتِی
 بدتر از ای، سَگ اُم یومِد اُ زَحِم ن لِس مِرَد.

سامری بو. ۱۷ عیسی ب گت: «مگ ا د نقر شفا نگرفت؟ نف نه ت د گ آگ خ؟ ۱۸ غیر از ای غریب، گس د گ پدا نش که ورگردن خدا ر ستایش بکن؟» ۱۹ بعد و ا ب گت: «پش بر، ایمانیت ر شفا داد.»

آمدن پادشایی خدا

۲۰ عالمن فرقه فریسی از عیسی پرسید پادشایی خدا کی م یآ؟ عیسی در جواب ب گت: «آمدن پادشایی خدا ر ن مش خ دید قمی، ۲۱ و گس آن م گت ک سی ک اینجی یا انجی ی، و خاطرک پادشایی خدا در بین ش ما است.» ۲۲ بعد و شاگرد ب گت: «ملم رسن ک آرزو م ن یگ از رز پ س انسان بین، ولی ن م بین. ۲۳ مردم و ش ما م گت: «س ک انجی ی،» یا «س ک اینجی.» ولیش ما یرو مرن و زدن رن یفت. ۲۴ و ر ایک پ س انسان در رز خا مثل برق پآ آست که در یک لظ از ای گشن ت آ گش آسم ن ریش م ن. ۲۵ ولی اول با آد خلی زجر ب گشن ن از سون مردم ای نسل رد شی. ۲۶ رز پش از طوفان نوح ش ط بو؟ رز پ س انسان آمتو مش. ۲۷ ت رز ک نوح س وار کشتی شن، مردم م خارد ن م شمید ن ر مگرت ن شو میگرد. بعد سیل ب یمن ن ام ر آلاک ک. ۲۸ در دوره لوط آمت بو. مردم م خاردنم شمید، مستند ن مفرخت ن مکاشت ن مساخت. ۲۹ ولی روز ک لوط از شر سدوم بیرو ب ر، آیش آ گوگرد از آسم باری ن ام آشن آلاک ک. ۳۰ رز آمدن پ س انسان مثل ام دم. ۳۱ در آرز، گس ک سر حن خا بتن ن اثانی ی در حن، و ر و رشتن ش پایی ن تی. و ا ک س رزمی بتن آ و خون خا ورین گرد. ۳۲ زین لوط ویاد ب یر! ۳۳ آرک ب خا آجن خا افظ بکن، ا ن از دس م د، و ا ک از جن خا بگرد، ا ن

ب ر ن آگ توبه ک، ا ن بخشک. ۴ آگ رز آف ل در آق تو گنا بکن ن آف ل آسون تو ورگرد ن ب گت: «توبه م ن،» تو باید ا ن بخشی.» ۵ رسول و خداوند عیسی ب گت: «ایمن ما ر زیاد ک!» ۶ خداوند عیسی جواب ب دا: «آگ ایمن و خوردی دین خردل دشت بش، متن و ای د رخت توت بگ از رشن درب تی ن در دریا کاشته شی، و از ش ما فرم م تر.» ۷ «گدک ش ما است که غلام دازه که زعی ن شخم م رن یا گسفنندن چینی مین ن دم که ا غلام از صحرا ورگرد، اربایی و ا بگت: «زود باش، بیاسر سفره برشی؟» ۸ مگت و جا ای و ا ن م گت ک: «شام م ن آضر ک، لباس دوس برخا ک ن دم که م دارم خوار ن م شم، م ن خدمت ک، بعد تو م خاری ام شمی؟» ۹ مگت ا رباب و ر ایکه غلامی دستورن انجام داد تشکر مین؟ ۱۰ نف، ش ما آمتو. دم که تمام چیز ک و ش ما دستور داد ش ت، انجام ب داد، ب گت: «ما غلامن نا لاقی ن فقط وظیفه خا انجام داد.»

عیسی د تا جذامی ر شفا مد

۱۱ عیسی سر ر خا و شراورشلیم، از جا ا که بین منطقه سامره ا ولایت جلیل بو، گرا مشن. ۱۲ آمی که و یک ده ا در شن، خ د تا جذامی روو رو شن. ا جذامیگ دور س تا د ن ۱۳ صداخا ب ل کرده ن ب گت: «ای عیسی، ای استاد، و ر ما رحم ک.» ۱۴ دم که عیسی اشن ن ب دی، و شن ب گت: «ب ر خود خا و کاهن معتبد شونی ب د.» و اشن آمتو که دشت مزفت شفا بگرت. ۱۵ بعد یگ از اشن، دم که ب دی شفا پدا گرد، آمتو ک خ صدا ا بلند خدا ر ستایش مک، و رگشتک ۱۶ ا خود خا و پ عیسی پزندک از ا تشکر ک. ا مرد

تُ دَعَا كَت: «ای خدا، ت ر شکر مِّن كِ مِثْلِ بقیه مردم، زُرگیر، بِ اِنصاف، زناكار یا آتِي مِثْلِ ای خراجگیر نی. ۱۲ دُولِ دَرِ اَفْتَه رَزْمِ گِیْرُ نُ اَمْتُو كه اَمَك ش ت، از اَرچِ كه گِیْرِم مِ یَا، ده یك مِدا. ۱۳ وَ لِ اُ خِرَاجِ گِیْرِ دُورِ بَسْتَاذَك نِ مِخَوَاسَتَكِ آتِي چَش خَا وَ سُوْنِ اَسْمِ بِ لِ كُنِ وَ لِكِه وَ سِیْنِه خَا مِرَز نِ مِ كُفْتَك: «خدا یا، وَر مِیْنِ گُنَه كَار رَحْم كُ. ۱۴ وَ ش مَ مِگُ كِ ای خِرَاجِ گِیْرِ صَالِحِ وَ اِسَابِ بِیَوْمِه نِ وَ حُنْ بِ رَ، نه اُ فَرِیْسِی. اَرَكِ خُودِ خَا كَلْ بِ گِیْرَ، خُوارِ مِ شُ، نُ اَرَكِ خُودِ خَا خُوارِ كُنْ، كَلْ مِ شُ.»

عیسی وَ گَجْگِ بَرِگَتِ مِ دَ

۱۵ مردمِ آتِي گَجْگُنِ بُنْدُكِي رِ پِشِ عِیْسِی مِ اَرْدِ ت رُوشِ دَسِ بِلْ نُ اَشْنِ بَرِگَتِ بِ دِی. شَاگَرْدُ دَمِ كِه ای نَب دِیدِ، اَشْنِ نِهَبِ بَدَا. ۱۶ وَ لِ عِیْسِی گَجْگُنِ پِشِ خَا صَدَاكِ نُ بَگَ: «بِلْ گَجْگِ پِشِ مِ بِ تِ؛ پِشِشَنِ مَكِیْرِ، وَ خَا طِرِ كِ پادشایِ خُودِ مَالِ اِیْتُو اَدَمُ اسْت. ۱۷ اَفَقَتَ وَ ش مَ مِگُ كِ اَرَكِ پادشایِ خُودِ رِ مِثْلِ يَكِ گُجْ قَبُولِ نَكْنِ، اصْلَا وَ اَرِ پَدَانِ مِیْن.»

رئیسِ دَارَا

۱۸ يَكِ از رَهْبَرِیْنِ قَوْمِ يَهُودِ از عِیْسِی پَرِسی: «ای استادِ خُوبِ، با اَدِ چَكَارِ بُكُنُ تِ وَ ارثِ زَنْدِگِیِ اَبَدِیِ بِ شَا؟» ۱۹ عِیْسِی بَگَ: «وَ رِجْ وَ مِ مِ گِیِ خُوبِ؟ اِیچِ كِ خُوبِ نِی، غِرَ ازِ خُودِ. ۲۰ اَكَمِ خُودِ رِ مِ قَمِی: زَنَا مَكُ، قَتْلِ مَكُ، دُوزِیِ مَكُ، شَهَادَتِ دَرُغِ مَدِه، اِحْتِرَامِ بَبِ نُ مَكِ خَا دِشْتِ بَاش.» ۲۱ اُ مَرْدِ بَگَ: «اَمَّه اِیْشَنِ ازِ گَجْگِیِ اِنجَامِ دَا. ۲۲ عِیْسِی دَمِ كه ای نَبِشَنِی، بَگَ: «اَنُو يَكِ چِیْزِ كَمِ دَارِی؛ اَرچِ كِ دَارِی بَفَرَشِ پُولِ نَبِ فِقَرِ تَقْسِیْمِ كُ، تِ دَرِ اَسْمِ گَنْجِ دِشْتِ بَشِی. بَعْدِ بِیَا نُ ازِ مِ پَرُویِ

اِفْظِ مِیْن. ۳۴ وَ ش مَ مِگُ، دَرِ اَشْ ازِ دُوتَا كِ رُویِ يَكِ نَالِیْنِ، يَكِ بَرْدَه مِشُ نُ يَكِ دِگِ مِیْمَن. ۳۵ وَ ازِ دُوزِ كِ خَا مِ گَنْدَمِ اَسْمِ مِ نَبِ، يَكِ بَرْدَه مِشُ نُ يَكِ دِگِ مِیْمَن. ۳۶ اَمْتُو ازِ دُوتَا مَرْدِ كِ سَرِ زِ مِ اَسْتِ، يَكِ بَرْدَه مِشُ نُ يَكِ دِگِ مِیْمَن. ۳۷ پَرِسیدِ: «اَكْجَا، اَفَا؟» عِیْسِی بَگَ: «اَرچَا لَاشَه بَشِ، لَاشَخُرْ اُ اَنجَا جَمْعِ مِشُ!»

مَثَلِ بِیُوهَرِیْنِ سَمِیْحِ

۱۸ عِیْسِی وَرِ شَاگَرْدُ مَثَلِ بِ یَا وَ تِ شُونیِ بِ دِیِ كِ با اَدِ اَمِشِ دَعَا بُكُنِ نُ دِلْسَرْدِ نِ شُ. ۲ عِیْسِی بَگَ: «دَرِ يَكِ شَرِ يَكِ قَاضِیِ ای بُو كِ نه ازِ خُودِ مَتْرِسیْنِ نه مَرْدَمِ وَرِ اُ ارْزِشِ دِشْتِ. ۳ دَرِ اَمِ شَرِ بِیُوهَرِیْنِ بُو كِ اَمِشِ پِشِ قَاضِیِ مِ یَمِ نُ وَ قَاضِیِ مِگُفْتَك: «اَقَمِ نَبِ ازِ دُشْمَنِ مِ بِ گِیْرِكِ. ۴ قَاضِیِ چِنِ وَ قِیْتِ وَ اُ اعْتِنَا نَك. وَ لِ اَخِرْسَرِ خَا بَگَ: «خَا اِیكِ نه ازِ خُودِ مِ تَرَسِ نُ نه مَرْدَمِ وَرِ مِ ارْزِشِ دَارِه ۵ وَ لِ وَ خَا طِرِ كِ ای بِیُوهَرِیْنِ اَمِشِ مِ نَبِ رَمَتِ مِ دَ، اَقَنِ مِسْنُ تَدِگِ اِیذَقِرِ نِ یِ یِ نُ مِ نَبِ ذَلَّه بُكُن!» ۶ بَعْدِ خُودِ نَدِ عِیْسِی بَگَ: «بِ یَشْنِیْدِ ای قَاضِیِ بَا اِنصَافِ چِ زِ مِ گَ؟ ۷ مَكِ خُودِ وَ دَا دِ اَدَمِیْنِ كه خُودِیِ اَشْنِ اِنْتِخَابِ گَرْدِ نِ مِیْرَسِ. اَمِشُ كِ شُورُزِ وَ دَرِگَهِیِ دَعَا مِیْنِ؟ مَكِ خُودِ ای كَارِ عَقَبِ مِ پَرِنِ؟ ۸ وَ ش مَ مِگُ كِ وَ زُودِیِ وَ دَا دِشُ مِ رَسِ. وَ لِ خَا ای هَمَّ دَمِ كِ بِ سِ اِنْسَانِ وَرِ گَرْدِ، اَثَرِ ازِ اِیْمَانِ رُویِ پَدَا مِ نَبِ؟»

فَرِیْسِیِ اُ خِرَاجِ گِیْرِ

۹ عِیْسِی وَرِ اَدَمِیْنِ كِ دِلْشُ وَ صَالِحِ بُو دَنْشُ خُوشِ بُو نُ بَقِیَه اَدَمِیْنِ خُورْدَتَرِ مِدیْدِ، ای مَثَلِ بَگَ: ۱۰ «دُو نَقَرِ وَرِ دَعَا گَرْدِ وَ مَعْبَدِ بِ رَفْتِ، يَكِ عَالِمِ فَرِقه فَرِیْسِیِ بُو، يَكِ دِگِ اُ خِرَاجِ گِیْرِ بُو. ۱۱ اُ فَرِیْسِیِ بَسْتَاذَكِ خَا ای

مَشَن بَيْشِي، پَرَسِي: «چِه خ وَر آ؟»^{۳۷} اُنْشُ ب گُفَت: «عيساي ناصري دارِ گِرا مِش.»^{۳۸} اُخ صدا ا ب لِنْد بگ: «اي عيساي، پ°س داوود پادشاه، وَر م رَحْم كُ!»^{۳۹} اُنْشَن كِ پِش آ پِش جمعيت مَرْفَت، وَر جُنِي پَرخاش كَرْد نُ وَ ا مِگُفَت ساكْت شِي. وَلِ ا صدا خا ب لِتَر مَك نُ مِگُفَتَك: «اي پ°س داوود پادشاه، وَر م رَحْم كُ!»^{۴۰} بعد عيساي بَسْتا نُ اَمْر كُ اَمْرَدِ پِش يو ب يَر. دَم كه نَزديك ب يَوْم، عيساي از ا پَرَسِي: «م خا ابي وَرْتُ چَكَار بُكُن؟»^{۴۱} ب°گ: «آقا، م خَا اُ چَشِيم واشِي.»^{۴۲} عيساي وَ ا ب°گ: «چَشِ تو واشِي! ايمُنِت ت ر شفا داد.»^{۴۳} اَم دَم چَشِ اَمْرَد واشِ نُ اَمْت كه خدا ر ستايش مَك، وَرَدِ عيساي ب ر. دَم كه مردم اي ن ب ديد، اَمَكِي خدا ر ستايش كَرْد.

عيساي اَزْگِي

۱۹ عيساي وَ شَرِ اَرِيحَا ب يَوْم نُ از دَرِ شَهْر دِشْت گ رَا مِشَن.^۲ اُنْجَا مَرْدِ وَ اِسْم رَگَا بو كه رَئِيس خِراجِكُرُ بو نُ خِلِ ا دارا بو.^۳ اُ مِخِواستَك عيساي ر بِيَن، وَلِ وَر ايكه جمعيت زياد بو نُ مِتَنِست، وَر ايكه قَدِي كُت بو.^۴ وَر اِم خَاطِر، پِشْتَر ب داوي نُ از يَك د رِخت اَنْجِرِ وَشِي بالا ب°ر ت عيساي ر بِيَن، وَخَاطِرِك عيساي قَرارِبو از ا ر گِرا شِي.^۵ دَم كه عيساي اُنْجَا بَرَسِي، بالا ر س ك نُ وَ ا ب°گ: «رَگِي، زُود بيا پاي وَر ايكه اَمْرُز با اَد دَر حُن تو مَن.»^۶ رَگَا ب مَعْطَلِي پاي ب يَم نُ خ شادي ا نُ حُن خا بَرْدَك.^۷ مردم دَم كه اي ن ب ديد، همگي غرغر كَرْد ك: «عيساي مِئِنِي رَفْت حُن يَك كُنْه كار.»^۸ وَلِ رَگِي از جا پُش نُ وَ خِداوند عيساي ب°گ: «س كُ آقا، نِصْف دارايي خا وَ فِقْرُ مِدا نُ اَك چيز وَ نَاحق از گَس س نُئِنْدَه بَشُو، چار بَرآورَن وَ ا

كُ.»^{۲۳} اُ مَرْد دَم كه اي ن بَيْشِي، عَم دِلَن بَگَر، وَخَاطِرِكِ خِلِ ثِرُوت دِشْت.^{۲۴} عيساي دَم كه ب دِي اَمْرَد دِلَن عَم بَگَر، ب°گ: «چِنْدِ مُشَكِل كه اُنْشُ كه مالُ مِنال دارِه وَ پادشايي خدا ر پِدا بُكُن! ^{۲۵} وَر ايكِ گِراش تَن اَشْتَر از سوراخ سوزو، اَس تَر از رِپِدا كَرْدِن پُولدَاو وَ پادشايي خدا.»

۲۶ اُنْشَن كِ اي ن ب بَيْشِنِيْد، پَرَسِيْد: «نَف كِ م ت ن نِجات پِدا كُن؟»^{۲۷} عيساي ب گ: «اُچيز كِ وَر اِنسان غِرِمَكَن، وَر خدا مِمَكَن.»^{۲۸} پَطْرُس ب°گ: «س كُ، ما حُن اُ زَنْدِگِي خا وِل كَرْدِ ت از تو پَرُوي بُكِن!»^{۲۹} عيساي وَ ش ب°گ: «اَقِقت وَ ش°ما مِگ كِ گَسِي نِيي كِ حُن يا ر يا ب رَاذَرُن بِيُن مَك يا گُچَكُن خا وَخَاطِر پادشايي خدا بِل°^{۳۰} نُ دَر اَمِي دِنيا چِنْد بَرآور وَدَس ن يَر نُ دَر اُ دِنيا اَر زَنْدِگِي اَبَدِي نِصْبِي ن شِي.»

عيساي مَرگِ خا بَارَ پِشْگُويِ مَن

۳۱ عيساي د واژَدِ شاگَرْدِخا وَ گِش بَرْدَك وَ ش ب°گ: «س كُن ما دارِه وَ شَرِ اورشليم مَر نُ اَم چيز كِ پِيعْمَبُرُ از سون خدا دِبارِه ب س اِنسان ن وِشْت، اِتِفاق م يَفْت.^{۳۲} وَرِي كِ وَ اَن وَ دَس غِرِبِهوديگُ دادَه مِد. اُنْشُ ا نُ رُوشخند مِ، وَ ا ب اَرْمِي مِ ن اُو دَنْخا رُوي م پَرِن.^{۳۳} بعد از شِلاق زَدْنِي، اُن م ك ش نُ ا دَر رُز سَوْم زَنْدَه مِش.»^{۳۴} شاگَرْدِ اِيج كَدَك از اي اَرفا رَن قَمِيْد. معني اي اَرفا از ش زَر بو نُ ن مَقْمِيْد عيساي از چ ز اَرَف م رَن.

عيساي يَك گِدا ا كُر شفا مِد

۳۵ دَم كه عيساي وَ شَرِ اَرِيحَا نَزديك شَن، مَرْدِ گُر دُو ر ش نَسْتَه بو نُ گِدايي مَك. ^{۳۶} دَم كِ صِدا ا جَمعِيَت كِ از اُنْجَا گ رَا

مستونُن اُ چیزِ کِ ن کاشتا، دُر مَن، ۲۳ وَرِچ پول مَن وَ صَرَّافُ ندادی ت دم که ورگردن اَن خ سودی پس بَسْتُن؟“ ۲۴ نَف وَ اَشُ که اُنجا بود ب گ: “سکه ر از اُ بَسْتُن ن وَ ا کِ د سکه دار، ب د ا. “ ۲۵ وَ اُ ب گفیت: “آقا، اُ خا خودیو د سکه دارا! “ ۲۶ جواب ب دا: “ وَ ش ما مِگ کِ وَ آرک دار، بَشتر داد م ش؛ وَ ل ا کِ ن دار، اَتِ اَم ا کِ دار از اُ س تَنده م ش. ۲۷ اَلَا اُ دشمنن مَن کِ ن مِخاست م وَر ش اُ کومت بُکُن اِنجا بَیر ن پش روم گردنیش ن ب زین. “

ورود شأ نه عیسی وَ شَر اورشلم

۲۸ بعد از ای آرفا، عیسی پش آ پش بقیّه وَسون شَر اورشلم وَرَشَن.
 ۲۹ دم که نزدیک د ا بیت فاجی ا بیت عُنیا کِ دَر کُ ا زیتون بو بَرسی، دُو تا از شاگردن خا رای کِ ن ب گ: “وَ دِه ا کِ پش روم است، ب ر. وَ مَض ای که در ده دَر شَید، گِرَخَر رَم بَین که بَسْتی ن ت اَلَا گس روی سوار نَشَد. اَن وَ ا گن ن اِنجا بَیر. ۳۱ اگت گس از ش ما پَرسی: “وَ رِچهُ اَن وَ ا م ن؟“ بگ: “خداوند اَن لازم دار. “ ۳۲ ا دوتا ب رَفَت ن اَم چَیر اَمَتو کِ عیسی وَشُ گفته بو، ب دید. ۳۳ دم که گُره ر وا مِگرد، صلا بُنی ازش پَرسید: «وَ رِچ گُره ر وَ ا م ن؟“ ۳۴ شاگرد جواب ب داد: «خداوند اَن لازم دار. “ ۳۵ اَشُ گِرَخَر پش عیسی ب یارد. بعد قبا ا خا رو گِرَخَر پُزَنِد ن عیسی ر بالی بَرَسَنِد. ۳۶ اَمَتو که عیسی پش مِرَنَدک، مَرَدَم قبا ا خا سر ر عیسی مَقَنِد. ۳۷ دم که نزدیک سرارزی کُ زیتون بَرسی، اَم شاگرد خ شادی وَصدا اِ بَلَنِد وَخاطر هَم مَعجَز ا کِ از اُ دیدد ستایش مِگرد ۳۸ ن مِگفیت: «مُتَبَارک پادشاه کِ وَ اسم خداوند م یا ا!

وَرَم گردُن. « عیسی خ اُ ب گ: «امرز نجاتِ خدا وَ ای حُن اَمَد، وَراییکه ای مرد اَز اَسَلِ بَر اِ م پیغمبر. ۱۰ وَخاطِرِکِ پ س اِنسان اَمَد ت گِمشَت ر پِدا گن ن نجات ب دی. «

مَثَلِ سِکَّ اِط لا

۱۱ عیسی وَر اَشُ که ای آرفا رَم بَیشنیده ای مَثَلِ بیاو، وَخاطِرِکِ نزدیک شَر اورشلم بو ن مردم گ م مِگرد که پادشایی خدا وَ زودی ب ی ی. ۱۲ نَف عیسی ب گ: «نَجیب زاده وَ مَمَلِکَتِ دَوْر ب ر ت مقام پادشایی ر وَ دَس ب بَیر ن وَرگرد. ۱۳ نَف، د نَفَر از خادِمَن خا صدا ک ت وَ ا رَکَدک یک سگه طلا ب دَا دَک که براوَر مَزد سَه ماه یک کارگر بو ن ب گ: “ت دم که م وَر گرد خ ای سِکَّ آ کاسی بُکِن. “ ۱۴ وَ ل هَم وَ لایِقی نِ کِ ا ز اُ بَدش مِیوم؛ از پش خا اَدَمون ر اَی گِرد ت بگ: “م ا ن مِخا ا ای مرد وَر ما سَلَطَنَت بُکِن. “ ۱۵ ا اَدَم بعد از ایکه مقام پادشایی ر دشت، وَرگَشَتک، اَمَرک ت خادِمَن کِ وَ شُ سِکَّ داد بو، پِشی ب بَیر ت بَین چَند سود کرد. ۱۶ اَولی ب مِیوم ن ب گ: “آقا، سگه تو د سکه ده گ سود کرد. “ ۱۷ پادشاه وَ ا ب گ: “آفرین، ای خادِمِ خوب! وَخاطِرِکِ دَر کارِ خورَد اَمانت دار بودی، اُ کومت د شَهَر وَ تو مِدا. “ ۱۸ دَومی ب مِیوم ن ب گ: “آقا، سگه تو پنج سکه ده گ سود کرد. “ ۱۹ پادشاه وَ ا ا ب گ: “تو ا ا کِم پنج شهر مِشی. “ ۲۰ بعد د گِک ب مِیوم ن ب گ: “آقا، بفرما ای سگه تو! اَن دَر جُل پچیدن یگ گُش بَشَت. ۲۱ وَخاطِرِکِ از تو م تَرسید، چُن مَرِد سَخَنگِیر اَسْتی. اَز پوَل کِ نِشَت، سود مِستونی اُ چیزِکِ ن کاشِت، د ر مِنی. “ ۲۲ وَ اُ ب گ: “ای خادِمِ بَدکار، ت ر خ آرف خود تو مَکوم م ن. تو کِ م قَمیدی م اَدَم سَخَنگِیر اَسْت که اَز پوَل کِ نِشَت، سود

تورات شُخْ پش عیسی ب یومَدِ ۲ نُ و اَبْ گُفت: «و ما بُگگ، خ چه اقتدار داری ای کارا ر مینی؟ که ای اقتدار و تو داد؟» ۳ عیسی جواب ب دَا: «م آ از ش ما سوالِ دار؛ و م بُگ، ۴ تعمید یحیی از اَسْم بو یا مردم؟ از سون خدا یا از سون انسان؟» ۵ اَشْ خ هم مشورت گرد، که: «اگ بُگ از سون خدا، م گ، ۶ تَف و رچ و ا ایمان یارِد؟» ۱ و اگ بُگ از سون انسان، همگی مردم ما ر سِنگسار م، و خاطِرِکِ اَشْ اعتقاد داره کِ یحیی یک پیغمبر بو. ۷ تَف جواب ب دَا: «ن م فَم از سون ک بو.» ۸ عیسی ب گ: «م آ و ش ما ن مِگ و چه اقتدار ای کارا ر م ن.»

مَثَلِ باغْبُنِ شُرور

۹ عیسی ای مَثَلِ وَر مردم بیآو نُ ب گ: «یک باغ انگور دُرس ک نُ اَن و چند تا باغْبِ اجاره ب دَا داکْ مدت زیاد و مَمَلِکِتِ دِگ و سفر اِب ر. ۱۰ دَم چیندن انگورا، غلامِ پش باغْبُنِ رای ک ت سَهْمِن از میوه باغ از ش ب گیر. وِلِ باغْبُنِ اَن ب زِد ن دس خالی رای ب گرد. ۱۱ صاب باغ غلام دِگ رای ک، وِلِ اَن ب زِد نُ و ا ب ارمی گردن، اَن دس خالی رای ب گرد. ۱۲ تَف لِ سَوَم غلام رای ک، وِلِ اَن زخمی گردن، بیرو پَزِنِد.

۱۳ «تَف صاب باغ ب گ: "چ کار گن؟ پ س آزیز خا رای مین؛ و لکه ارمی اَن گ دَر." ۱۴ وِلِ باغْبُنِ دَم که پ س صاب باغ ب دید، خ ا م ب گُفت: "ای وارث. ب ی اَن بُکش ت میراث و ما ب رَس." ۱۵ تَف اَن از باغ بیرو پَزِنِد، ب گُشت.

«آلا و گَمِن ش ما صاب باغ خ ش چکار م ن؟ ۱۶ ا م یا نُ باغْبُنِ ن آز بِنِم بَرَن باغ و باغْبُنِ دِگ م د.» دَم که مردم این ب تیشنیِد،

صُلح ا سلامتی دَر اَسْم، شکوه جلال دَر ب لترین جا اَسْم!»

۳۹ بعضی از عالِمِن فرقه فریسی از بِن جمعیت و عیسی ب گُفت: «اُستاد، شاگردن خا ساکت ک!» ۴۰ عیسی آ جواب ب دَا: «و ش ما مِگ اگ ایش ساکت ش، ای سِنگا و صدا مِش!» ۴۱ دَم که عیسی و شَر اورشلمین نزدیک ش نُ شَر ب دی، وَر اُنجا گِرِی ک ۴۲ نُ ب گ: «کاش ک تو، بله تو، اِمُرز م فَمیدی که چه چیز ورتْ صُلح ا سلامتی م یار. وِلِ آلا ای چیزا از چَش تو زَر. ۴۳ رُز م رَس ک دشمن ت دورتادور تو سنگر دُرس مین از ارسوت ر دوره مین نُ ت ر دَر فشار مِل؛ ۴۴ ت ر و خاک ا خون م گش. تو نُ اَشْن که دَر تو اَسْت. اَشْن مِل یک سِنگ رو سِنگ مَن؛ ای بلا آ و سَر توم یا آ، ور ایکه دَم که خدا و کمک تو ب مِغ غافل شدی.»

عیسی کاسِبُنِ از معبد بیرو ک

۴۵ عیسی دَر معبد ب مِغ نُ اَشْن که مشغول کاسِبی دَر معبد بود بوروک، ۴۶ نُ و ش ب گ: «در ن ویشْت ا مقدس ن ویشْت شد که "وَحْن م حُن دعا مِگ"؛ وِلِ ش ما اَن "پاتقی دوز" گرد.»

۴۷ عیسی آر رُز دَر معبد تعلیم مِداک. وِلِ گلُن کاهِن، معلِمِنِ تورات سَرِن قوم یهود و دنبال گشتن ا عیسی بود، ۴۸ وِلِ چیز پدان مِگَرِد که کار کِم خوا ا بکن، و خاطِرِکِ ا م مردم خ ذوق شوق آرف عیسی ر گُش مِگَرِد.

خ چه اقتدار ای کارا ر مینی؟

۲۰ یکی از ا روزا کِ عیسی دَر معبد مردم تعلیم مِداکْ خ وِر خوش پادشایی خدا ر و ش اعلام مِک، گلُن کاهِن، معلِمِنِ

کِ اَگ ب رِ مردِ میرِ نُ از خا زین بِ گُچ وَ جا بِل، اُ مرد با آد اُ بیوَه رَ وَ زنی بِ گِیرَت وَر برِ خا نسلِ وَجا بِل. ۲۹ آلا هفت تا ب رادر بود. ب رِ اوّل زین بَگَر نُ بِ گُچِ مَرَدک. ۳۰ بعد از اُ دوّمی ۳۱ اُ سوّمی اُن وَ زنی بَگَرَفَتِ نُ وَ اِم جور اَم اُ آف ب رادر خ اُ رَ عروسی گِرِدِ وَلِ بِ اَکِ از خا گُچ وَ جا بِل، مَرِد. ۳۲ اُ خِرَسَر اُ زَن مَرَدک. ۳۳ آلا، دَم که مَرَدگُ زِنده مِش، اُ رَ، زین کَ دَک مِش؟ وَ خا طِرِکِ اَر آف ب رادر اُن وَ زنی بَگَرَفَتِ.

۳۴ عیسی جواب بَدا: «مردم ای دنیا زَم گِیرِ نُ شوُم نِ. ۳۵ وَلِ اُنْ کِ لایِقی رَسیدَ وَ اُدنیا اُ زنده شت از مَرَدگُ اَسِت، نه زَم گِیرِ نُ نه شوُم نِ ۳۶ وَر اِیکِ امکان نِ دازه که د گت مِیر؛ وَ خا طِرِکِ اُنْ مِثلِ فرشتگو مِش، اُنْ گُچگونِ خدا اَسِت، وَریکه گُچگونِ زندشتنِ از مَرَدگُ اَسِت. ۳۷ وَلِ دربارِه اِیکِ مَرَدگُ زنده مِش، حتی خودِ موسی اُ دَر حَکایتِ بُتِ آتِشین، شونی مِ، دَ، اَمجا کِ خداوندِ خدا اُ بَر اِ اُ خدای اسحاق اُ خدای یعقوب صِدا مِش. ۳۸ خدا خا خدا اُ مَرَدگُ نِ، اُ خدا اُ زِنَدگُ اَسِت وَ خا طِرِکِ پِشِ خدا اُمّ زِنَدگُ.» ۳۹ بعد بعضِ از معلُمنِ تورات بَگُفَت: «اُستاد، چِنَدِ خوب بَگُفَتی!» ۴۰ دَگ اِیچ کَ جَرُت نَک از عیسی سِوالِ پَرسَ.

۴۱ بعد عیسی وَ شُ بَگَ: «شُ ت مِش بُگِ مَسیح موعود پِ سِ داوودِ پادشای؟ ۴۲ وَرچ که داوود خودی دَر کتاب زبور مِ گَ: «خداوند وَ خداوندِ مِ بَگَ:

دَسِ راست مِ بَرِشی

۴۳ تَ دَم کِ دشمننِ ت رَ زِرِ پُت پَرُن.» ۴۴ آلا اَگ داوود وَ اُمِگَ «خداوند» نَف شُ ت مِشُ که مَسیح موعود، پِ سِ داوود بَش؟»

ب گُفَت: «البته کن نه!» ۱۷ وَلِ عیسی وَ شُ س کَ نُ بَگَ: «نَف معنی اُن ویشَت چِرِی کِ مِ گَ:

«اُم سِنگِ کِ معمارُ رد گِرِد، سِنگِ اصلی بنا شُ ت؟»

۱۸ اَرکِ رو اُ سِنگ ب یَفَت، تَک تَک مِ شُ نُ ای سِنگ اُ رو سِر اَرگه ب یَفَت، اُن نَرْمُغ لُر مِش.»

خراج دادَ وَر اِمپراطورِ روم

۱۹ معلُمنِ تورات کُلُننِ کاهِن، وَرَد ر اُ بودَ ت اُم دَم عیسی رِب گِیرِه وَریکه قَمیدِ کِ عیسی ای مَثَلِ دربارِه اُنْ مِ گَ، وَلِ از مردم م تَرسید. ۲۰ نَف اُنْ عیسی رَ زِرِ نَظَر بَگَرَفَتِ نُ چِنَدتا جاسوسِ که خودخا اُ دَمُنِ صادق شونی مِدادِ پِشِ عیسی رآبی گِرِد ت اُنْ خ اُ رَفِ خودی گِیرِ پَرِن ت اِیْ بُتِنِ عیسی رَ وَ اُقتدارِ مَکِمِه والی تَویل ب د. ۲۱ نَف جاسوس اُ از عیسی پَرسید: «اُستاد، مام قِم کِ تو اُقیقتِ مِگی اُ تعلیمِ مِدی، از گِسی طرفداری نِ مِی ر اُ خدا رَ وَ د رُستی یاد مِید. ۲۲ وَرطبقِ شریعتِ وَر ما جائِزِ که وَ اِمپراطورِ روم خراج ب د یا نه؟» ۲۳ وَلِ عیسی مَکَرِش نَ قَمی نُ وَ شُ بَگَ: ۲۴ «بِک دینار وَ م شونی ب د. نَقشُ نُم که رو اُ اَسِت؟» جواب ب داد: «اِمپراطور.» ۲۵ عیسی وَ شُ بَگَ: «نَف مالِ اِمپراطورِ وَ اِمپراطورُ مالِ خدا رَ وَ خدا ب د ا!» ۲۶ وَ ای جُر، نِتِنَسِتِ پِشِ مردمِ عیسی رَ خ اُ رِفِ گِیرِ پَرِن، وَلِ از جِوابی اُر شِدِن سَاکِت مُنِد.

سوال دربارِه زنده شَدِنِ مَرَدگُ

۲۷ بعد چِنَد تا از عالِمنِ فرقه صَدوقی پِشِ عیسی ب یُمَد. صَدوقی گُ مَنکِرِ زنده ش دَن بَعَدِ مرگِ اَسِت. ۲۸ اُنْ از عیسی پَرسید: «اُستاد، موسی پِیغمَبَر وَر ما ای اُکَمَن نِوِیشَت

خودخا از معلّمین تورات دور ن گ دَر

۹ «و دم که خ ور جنگا ا شلوغی آر م یشن، مّترس. و خاطرک با آد اول ای اتفاقا ب یفت، ول آخر کار و آمی زودی ن ی.» ۱۰ بعد و ش ب گ: «ملت و ر ضد ملت د گ ن مملکت و ر ضد مملکت د گ پ م ش. ۱۱ زلزله کل م یا ان در جا! مختلف قحطی اطاعون م یا. اتفاق ترسناک م یفت ن در آسم، ن شونی! گل دیده م ش.»

۱۲ «ول پش از ام ای اتفاقا، ش ما رم گیرن شگنجه مد. ش ما ر توپل کنیسه ها آ زندنا مد. و خاطر نم م، ش ما ر پش پادشأن والی م بر. ۱۳ ای ورش ما فرصت م ش ت شهادت ب د. ۱۴ ای و یادش ما بش ک پش آپش دلواپس ن بش که شط از خا دفاع بکن. ۱۵ و خاطرک م آمنو فوت اکت در صحبت گرد و ش ما م دا ک هیچ گدک از دشمن ش ما نیت در ب راورش ما بست یا آرفش مار رد بکن. ۱۶ آتی بیئ میکش ما، برادرز خش ن رفیقش ما، ش ما ر توپل م دن بعضی ش ما رو گشت مد. ۱۷ مردم آم و خاطر نم م از ش ما بدبری پدا مین. ۱۸ ول آتی یک تارمو آ از سرش ما گم ن م ش. ۱۹ خ استقامت، جن خا نجات م د.»

عیسی ورنی شر اورشلیم پشگویی مین

۲۰ «دم که بین لشکر دشمن شر اورشلیم از ام سو دوره گرد، ف م ک مل ورنی اورشلیم نزدیک. ۲۱ در ا دم اشن که در ولایت یهودیه است و ک آ فرار کن، اشن ک در شر، از شهر بیرو بر ن اشن ک بورون شر در دشت صرا است، و شهر ن ی. ۲۲ و رایکه ا رزا، رز انتقام، ت ام ن ویش ت ا مقدس و انجام ب رس. ۲۳ وای و حال زنن که در ا رزا امل است یا گچ شیرمده! و خاطرک مصیبت گلن دمن ای زمین م گیر ن غضب ور ای قوم م یا آ.»

۴۵ در ام آل ک ام مردم گش مداد، عیسی و شاگردن خا ب گ: ۴۶ «از معلّمین تورات دوری کن. اشن دس دار خ قبا! دراز بر، مردم در کوچ ا بازار و ش سلام بگ، در کنیسه آ در پترین جا برشین ن در ممونی آ بال مجلس برشین. ۴۷ از یک سو خن! بیوه زنن غارت م ن از سون دگ، و رایکه خودخا خوب شونی ب د، دعا خا طولانی مین. جزا اشن خیل سخت تر م ش.»

پشگش بیوه زن فقیر

۲۱ عیسی دور و رخا س ک ن ب دی که پولدار، پشگش خا در صندق پشگشی معبد م پزند. ۲ یک بیوه زن فقیر ب دی ک دو سکه ناچز در صندق پزندک. ۳ عیسی ب گ: «وراستی و ش ما مگ، ای بیوه زن فقیر از امه ش پشتر پول ب دا. ۴ و خاطرک ام اشن از اضافی دارایی خا ب داد، ول ای ر، خ ایکه دسی تنگ بو، تمام روزی خا ب دا.»

عیسی ورنی معبد پشگویی مین

۵ دم که بعض از شاگرد درباره معبد آرف مزد ک ش ت ان خ سنگ مقبول پشگشا، آرا گیرا گرد، عیسی ب گ: ۶ «مل م ش ک ارچی ک داره اینجا م بین، طور ور م ش که سنگ رو سنگ د گ ن مین.»

۷ اشن پرسید: «استاد، ای چیزا کی اتفاق میفت ن ن شونی نزدیک ش دن ای اتفاقا چیزی؟» ۸ عیسی جواب ب دا: «وهش بش ک از ر ب زن ش؛ و خاطرک خیل آ و نم م میا! ن م گ: "م ام است" ن "زمان موعود رسید". و ر دش متر.»

صبح مِک. ۳۸ صُب پِگ، اَمِ مردم وَ معبدِ پشِ عیسی مِ یَمِدَت اَرِفَن ب یِشِن.

خیانتِ یهودا

۲۲ دَم که عیدِ فطیرِ که وَ عیدِ پِسَخِ معروفِ نزدیکِ مِشِن، ۲ کَلُنِ کاهِنُ نُ معلِمِنِ توراتِ وَرَدِ ای بودِ که اِشَطِ عیسی رِ بِ سرصدا بِ گیرِ نُ بُکَش، وَخاطِرِکِ ازِ مردُمِ مِ تَرَسید.

۳ بَعْدِ شِطُ دَرِ وجودِ یهوداِ معروفِ وَ اِشَحْرِیوطِ اِبِ رِ. یهوداِ یِکِ ازِ دِ وازَدِ شاگردِ بو. ۴ یهودا بِ رَنُ خِ کَلُنِ کاهِنُ نُ فرموندِ اِ نِ نگهبانِ معبدِ صَحَبَتِ کِ، تِ بِنِ شِ تِ عیسی رِ وَ شِ تَویلِ دِی. ۵ اَشُ خوشالِ شَدِ نُ توافقِ کردِ که وَ یهوداِ پولِ بِ دِ. ۶ یهوداِ اِراضیِ شِ نُ ردِ فرصتِ مِگشتِ تِ دورِ ازِ چِشِ مردمِ، عیسی رِ وَ شِ تَویلِ بِ دِی.

شامِ آخرِ

۷ نَفِ رُزِ عیدِ فطیرِ بِ رِسی، کِ دَرِ اُ رُزِ قَرُبِنِیِ گردِنِ برهِ پِسَخِ، واجبِ بو. ۸ نَفِ عیسی، پِطْرُسِ اِ یوحنا رِ رَایِ کِ نُ بِ گِ: «بِ رَا نُ شُمِ پِسَخِ وَرما آمادَه بُکِنِ تِ بِ خِ.» ۹ اَشُ پَرَسید: «اِگِجَا آمادَه بُکِنِ؟» ۱۰ عیسی جوابِ بِ دا: «سِ گِنِ اَمِی کِ دَرِ شَهرِ مِرِ، مِرِدِ که کوزه او رِ دازِمِ بَرِخِ شِ مِا رُووَرِو مِشِن. وَ رَدِی بِ رِ نُ وَ حُنِ کِ اِ مِرِ، بِ رَا ۱۱ نُ خِ صابِحُنِ بُگِ: "اَسْتادِ وَشِ ما مِ گِ: «مِئْنَحْنَه اِگِجِی تِ مِ شُمِ پِسَخِ خِ شاگردُنِ خَا اِنْجَا بِ خَرِ؟»» ۱۲ اِ بلاخِنِه کَلِنِ که ازِ پشِ آمادَه شِ تِ، وَ شِ مِا شُونِی مِ دِ. شُمِ پِسَخِ اِنْجَا آمادَه گِنِ.» ۱۳ اَشُ بِ رَفَتِ نُ اَمِ چی رِ اَمِتو کِ عیسی وَ شِ گفته بو بِ دیدِه نُ شُمِ پِسَخِ آمادَه کرد.

۲۴ خِ شَمِشِرِ کِشتِ مِشِنُ دَرِ بِنِ اَمِ مِلْتَا دِوگِ وَ اسیری بَرَدَه مِ شِنُ غِرِیهُودِیگِ شَرِ اورشلیمِ لَعِ مالِ مِ نِ تِ دَمِ کِ دورانِ غِرِیهُودِیگِ وَ اَخِرِ بِ رِسنِ.

۲۵ «دَرِ خورِشید، ماهِ اُسِ تارگِ، نِ شُونِی اِ دیدَه مِشِنُ نُ رُو زعی، مِلْتَا ازِ غرشِ دریا اِ موجا نِگرانِ مِ شِن. ۲۶ مردمِ ازِ فِکِرِ اِیکِه قَرارِ سَرِ ای دِنیا چِرَبِ یِ، ازِ ترسِ بِ هُشِ مِ شِن، وَخاطِرِکِ نِظْمِ اَسْمُنَا وَاَمِ مِرِرِ. ۲۷ بَعْدِ پِ سِ اِنْسَانِ مِ بِنِ کِ خِ قَدِرَتِ اَشْکوهِ اِ جلالِ کَلِنِ رُو اَبِرِ مِ یَا. ۲۸ دَمِ که ای اِتفاقا شِروعِ شِن، شِ ما صافِ پِستِ نُ سَرِ خَا بِ لِ بِ گیرِ، وَخاطِرِکِ مَلِ اِزادِی شِ مِا نزدیکِ!»

دَرسِ ازِ دَرِختِ اَنجیرِ

۲۹ عیسی وَرِ شِ مَثَلِ بِ یَاوِ نُ بِ گِ: «دَرِختِ اَنجیرِ دَرِختِ دِوگِ رِ سِ گِنِ. ۳۰ وَ مَحْضِ اِیکِ بَرگِ مِ دِ، شِ ما بِنِ نُ مِ قِمِ کِ تَابِستِ نِزَدِیکِ. ۳۱ اَمِتو اِردَمِ بِنِ که ای اِتفاقا مِ یَفَتِ، قِمِ کِ پادشاهیِ خِدا نِزَدِیکِ شِ تِ. ۳۲ اَقِفَتِ وَ شِ مِا مِگِ کِ، تِ دَمِ که اَمِ ای چِیزا اِتفاقِ نِ یَفَتِ، ای نِسلِ ازِ بِنِ مِرِی. ۳۳ اَسْمُ نُ زعی ازِ بِنِ مِرِ، وَ لِ اَرِفِ مِ ازِ بِنِ نِمِرِی.»

وَ اَشِ بَشِ

۳۴ «وَ اَشِ بَشِ که تُوَدا دِلِشِ ما خِ عِشِ اُنُشِ اِ مِستی اِ دلواپِسیِ زندگیِ سِنگیِ بِ شِی نُ اُ رُزِ یِگَلِ مِثَلِ دُمِ رُو سَرِشِ ما بِ یَفَتِ. ۳۵ وَخاطِرِکِ اُ رُزِ سَرِ اَمِ مردمِ دِنیا مِ یَا. ۳۶ نَفِ اِمِشِ وَ اَشِ بَشِ نُ دِعا بُکِنِ که قوتِ دِشتِ بَشِی که ازِ اَمِ ای چِیزِ که باادِ اِتفاقِ بِ یَفَتِ، فِرارِ بُکِنِ نُ پِشِ پِ سِ اِنْسَانِ پِستِ.»

۳۷ عیسی اُ رُزِ دَرِ معبدِ تَعْلیمِ مِداذکِ، وَ لِ اَرِشِ ازِ شَرِ بِیرو مِرِفَتکُ دَرِ کِ اِ زِیتونِ شُو

عیسی خِ شاگردُنِ خا عَدِ تازِمِ بَنَدِ

۲۸ «ش^۰ ما کسانِ آسَتِ کِ دَرِ امتحانِ مِ پِشِ مِ یستادِ. ۲۹ نَفْتِ اَمَتو کِ بَبِ آسْمُنِ مِ پادشاپی ای وَ مِ ب دَا، مِ آ وَ ش^۰ مامِ بَخَشُ، ۳۰ ت سَرِ سفره مِ دَرِ پادشاپی مِ ب خَرُ نِ ب شِمُ نِ رُو تَختا بَرِشِینِ نِ دِ وازدِ طایفه اسرائیلِ داوری بکنِ.

عیسی اِنکارِ کردنِ پطرسِ پِشگویِ مِ

۳۱ «ای شَمعون، ای شَمعون، سِ کُ، شَطُ اجازة پرسی شِ ما رِ مِثِلِ گندمِ غرابالِ کُنِ. ۳۲ وَ لِمِ وَرِ تو دعا کَرْدَتِ ایمانِتِ ازِ یَینِ نری. نَفْتِ دَمِ که وَرگشتی، وَ برادرُنِ خا قوتِ ب دِه.» ۳۳ پطرسِ دَرِ جوابِ عیسی ب هَگ: «آقا، مِ آضِرُ خِ تو وَ زَنَدُ بِ یَفْتِ نِ مِیز.» ۳۴ عیسی جوابِ ب دَا: «پطرس، وَ تو مِگ، امزُرِ پِشِ ازِ ایکه خِ رُسِ بُنگِ ب دِی، تو سِ لِ آشا مِنی کِ م^۰ نِ مِ شناسی.»

۳۵ بعدِ ازشِ پرسی: «مَگِ دَمِ کِ ش^۰ ما رِ بِ کِیسِ پولِ اُبغچه اُگَشِ اضافتِ راپیِ گردِ، وَ چیزِ محتاجِ سَدِ؟» اَشُ آ بِ گُفَت: «نه، ایچی.» ۳۶ بعدِ عیسی وَ شُ ب هَگ: «وَ لِ آلا اَرکِ کیسه یا بَغچه دارِ، اَن وَ دَرُ نِ اَگِ کَسِ شمشیرِ نِ دارِ، پِنِ خا بَفَرُشِ نِ، شمشیرِ بَسْتَنِ. ۳۷ وَ خاطِرِکِ وَ شِ ما مِگِ ای نِ ویشَتِ کلامِ خدا که دربارهِ مِ مِگ: "أخِ خطاکا وَ حسابِ بیوم." با آدِ انجامِ شی. به درستی اُچیزِ که دربارهِ مِ نِ ویشَتِ شت، نزدیکِ که اتفاقِ ب یَفْت.» ۳۸ شاگردُ ب گُفَت: «آقا، سِ کُ، ما دوُتا شمشیرِ داره.» عیسی وَ شُ ب هَگ: «بَس!»

عیسی دَرِ کِ اِ زیتونِ دعا مِ

۳۹ بعدِ عیسی ازِ اُنجا بیرو ب یُمِ نِ بنا وَ عادتِ اِمَشگی وَ سونِ کُ اِ زیتونِ ب هَگ نِ شاگردُنی اَخِ اَبود. ۴۰ دَمِ که وَ اُنجا ب رسید، وَ

۱۴ دَمِ که ساعتِ مقررِ ب رسی، عیسی خِ رسولُ نِ خا سَرِ سفره بَشَن. ۱۵ بعدِ وَ شُ ب هَگ: «خِلِ دُسِ دِشَتُ پِشِ ازِ زجرِ گشیدنِ خا، ای شُمِ پِسَخِ خِ ش^۰ ما ب خَرُ. ۱۶ وَ ش^۰ ما مِگِ کِ دِهَگِ ازِ ای شُمِ پِسَخِ نِ مِ خَرُ تِ دَمِ کِ ای پِسَخِ دَرِ پادشاپی خدا انجامِ شی.» ۱۷ نَفْتِ پِیالَه وَرِدِشَتِکُ شکرِ کِ نِ ب هَگ: «ای نِ ب گِیرِ نِ اِمِشِ ما ازِ اُبِ شِم. ۱۸ وَ خاطِرِکِ وَ ش^۰ ما مِگِ ازِ آلا وَ بعدِ ازِ ای ثمرِ انگورِ دِهَگِ نِ مِشَمُ تِ دَمِ که پادشاپی خدا ب یِ ای.» ۱۹ اَمَتو نِ وَرِدِشَتِ، شکرِ کِ، تَکِ کِ، وَ شُ ب دَاکُکِ ب هَگ: «ای بَدِیمِ نِ کِ وَرِ ش^۰ ما دادِ مِش؛ ای نِ وِیادِ مِ وَ جَا ب یِر.» ۲۰ وَ اِمِ جورِ، بعدِ ازِ ایکه شُمِ ب خارِدِ، پِیالَه رِ وَ شُ ب دَاکُکِ ب هَگ: «ای پِیالَه، عَدِ تازِیِ که خِ رِختشِ تِنِ خونِ مِ، خِشِ مامِ بَنَد. ۲۱ وَ لِ سِکِ، دِسِ گِسی که وَ مِ خِیانتِ مِ، خِ دِسِ مِ دَرِ ای سفری. ۲۲ اَلتِ که پِ سِ انسانِ وَ سونِ چیزِ که وَرِ اُ مَقَدَرِ شت، مِ رِ، وَ لِ وای وَرِ اُ کَسِ کِ پِ سِ انسانِ تَوِیلِ دِشَمِ مِ د.» ۲۳ شاگردُ شروعِ گردِ ازِ یَکدِگِخا پِرسید: دَرِ بِنِ ما کِنِ که ای کارِ بکِ نِ؟

که ازِ آمِ گلتره

۲۴ اَمَتو دَرِ بِنِ شاگردُ بَحَثُ جَدَلِ پُ شِ که بِنِشو کِ آزِ آمِ گلتره. ۲۵ عیسی وَ شُ ب هَگ: «پادشاپی قومِ دِگِ وَرِ شُ آقایی مِ نِ نِ اِکِمُنِ شُ خودِخا "خَیْر" صدا مِین. ۲۶ وَ لِ ش^۰ ما ایُنِ بَشِ وَ جایی گلترینشِ ما با آدِ ازِ آمِ خوردِترِ بَشِ نِ رَهَبَرِ با آدِ گِسی بَشِ که خدمتِ مِین. ۲۷ کِ ازِ آمِ گلتره، اُ کِ سَرِ سفره مِرشِینِ یا اُ کِ خدمتِ مِین؟ مَگِ نه اُ کِ سَرِ سفره مِرشِینِ آزِ آمِ گلتره؟ وَ لِ مِ دَرِ بِنِ ش^۰ ما گِسی آسَتُ که خدمتِ مِین.

پطرس حاشا من که عیسی ر مِشناس

۵۴ بعد عیسی ر بگرفت ن و خُن کاهِن اعظم ب یآرد. پطرس از دور وَرَدش مِیم. ۵۵ وسط س رَا خُن کاهِن اعظم، آتش رُش گردیدن چن نقر دوری ش نَسته د. پطرس ب یمن بِنش بَشَن. ۵۶ در ای دم، یک کنیز اَن در نور آتش ب دیدک و اَ خیره شَن ن ب گ: «ای آخ ا بو.» ۵۷ ولی پطرس آشا ب ک ن ب گ: «ای ز، ا ن مِشناس.» ۵۸ گم بعد، گس ده گ اَن ب دیدک ب گ: «تو آ یک ازش آستی.» پطرس در جواب ب گ: «ای مرد، م از اش نی.» ۵۹ تقریباً بعد از یک ساعت باز گس ده گ خ اصرار ب گ: «ب شک ای مرد آخ عیسی بو، و خاطرک ا از جلیل.» ۶۰ پطرس در جواب ب گ: «ای مرد، م ن مَقم چ ز میگی.» اَنو آرف مَز ک خ رُس بُنگ ب ز. ۶۱ بعد خداوند عیسی ور گشتک و پطرس س ک. پطرس آرف خداوند عیسی ر و یاد ب یاو ک خ ا گفته بو: «امرز پیش از بُنگ خ رُس، س ل حاشا م نی کِم ن مِشناسی.» ۶۲ پطرس از آنجا بیرو ب ر ن سوَره ب ز.

عیسی ر مسخره مین

۶۳ اشن ک عیسی ر گ زفتد، ا متو که اَن چ مَز اَن مسخره مگرد. ۶۴ اشن چش عیسی ر مَبَسَت ن، م گفت: «پیغمبر بودن خا شونی ب د ن ب گگ، که ت ر م رَن؟» ۶۵ و آرف زیاد ده گ ا ور ضدی مگفت ن اَن دو مِداد.

عیسی پیش شورا

۶۶ دم که صبح ش، شورای شخِن قوم، یعن گلن کاهِن مِعلِمَن تورات، جلسَه ب شت ن عیسی ر پیش خا صدا گرد. اشن ب گفت: ۶۷ «اگ تو مسیح موعود آستی، و ما بُنگک.»

ش ب گ: «دعا بُکن ت در امتحان ن یفت.» ۴۱ بعد و اندازه اَلقَج گردن سنگ از ش دورشَن، زونو بَز ن ایت دعا ک: ۴۲ «ای پدر، اگ خواست تو آست، ای پیاله رنج از م دور ک؛ ولی باز نه خواست م، خواست تو انجام شی.» ۴۳ بعد یک فرشته از آسم و ر عیسی ظاهر شَن ن و ا قوت ب دا. ۴۴ ا متو که در عذاب بو، بیشتر دعا ک ن عرق بو مثل قَطَر ا گلن خون رو زمی م چکی. ۴۵ دم که از دعا پ شَن ن پیش شاگرد و رگشت، ب دی از شدت غصَه حُش ت. ۴۶ عیسی و ش ب گ: «ورچ خ و؟ پ شَن ن دعا بُکن ت در امتحان ن یفت.»

دستگیر گردن عیسی

۴۷ عیسی اَنو آرف مَز ک جمعیت از ر ب رسی. یهودا، که یک از ا دوازه شاگرد بو، پیش آ پیش ا جمعیت ر مِرَفَتک اشن ا بال ردی م یَمَد. ا و عیسی نزدیک ش ت اَن ن بس گن، ۴۸ ولی عیسی و ا ب گ: «ای یهودا، تو پ س انسان و یک بس تسلیم منی؟» ۴۹ دم که اشن که دور عیسی بود فَمید که چ اتفاق دارم یفت، پرسید: «آقا، شمشیر خا ب گش؟» ۵۰ دم که یک از شاگرد غلام کاهِن اعظم ر خ شمشیر ب ز، ن گش راست ن بُری. ۵۱ ولی عیسی ب گ: «دگ بس!» ن دس خا رو گش ا مرد بشتک اَن شفا ب دا. ۵۲ بعد عیسی و گلن کاهِن، ن فرموندگون نگهبانون معبد ا شخ ک ور ضدی امدد، ب گ: «مگ م رَزَن ک خ چو شمشیر امدک م ن ب گیر؟» ۵۳ دم که ا ر ز م در معبد خ ش ما بود، م ن نگرفت. ولی آلا وقت شمی، وقت قدرت تاریکی.»

بِیْنُ نْ اِمْدَوَارِ بُو چِنْدَتَا مَعْجَزَهٗ اَز عِیْسَى بِنِّیْنِ.
 ۹ تَفَّ اَز عِیْسَى خِیْلِ سَوَالِ پَرَسِی، وَلِی عِیْسَى وَ
 اُ جَوَابَ نَدَا. ۱۰ كَلْبُنْ كَاهِنُنْ نُو مَعْلِمُنْ تَوْرَاتِ
 كِ اُنْجَا سِ تَاذِدِ، وَ عِیْسَى اِثْهَامِ سَنَگِیْنِ مَزِدِ.
 ۱۱ هِیْرُوْدِیْسِ اِكِمِ اُ سِرِیَاژُنْیْ وَ عِیْسَى بِ اُرْمَتِی
 گَرْدِ نُو اَنْ وَ مَسْحَرَهٗ بَكْرَفِتِ. بَعْدِ لِبَاسِ شَاهَوْنِ
 بَرِ عِیْسَى گَرْدِ نُو اَنْ پَشِ پِیْلَاثُسِ وَاَلِی رُوْمِ،
 وَرْگَرْدِنِدِ. ۱۲ دَرِ اُرْزِ، هِیْرُوْدِیْسِ پِیْلَاثُسِ خِ اَمِ
 رَفِیْقِ شَدِی، وَخَاطِرِکِ پَشْتَرِ بِنِشُنْ دَشْمَنِی بُو.

۱۳ پِیْلَاثُسِ كَلْبُنْ كَاهِنُنْ، كَلْبُنْ قَوْمِ اُمْرَدَمِ اُ پَشِ
 خَا صَدَاكِ ۱۴ نُو وَ شُبَّ بَگِ: «شِ مَا اِی مَرْدِ
 وَ جُرْمِ اِی كِ مَرْدَمِ اَز رِبِ رِبِ مِ نْ، پَشِ مِ بِ
 یَارِدِ. مِ پَشِ چَشِ شِ مَا اَنْ پُرْسُ پَاسِ كَرْدُنْ
 اِیچِ تَقْصِیْرِ دَرِ اِی مَرْدِ پِدَانِ گَرْدِ كِه تَابِتِ كُنْ
 تَمِتِ كِه شِ مَا وَ اُمِ زِنِ، دُرُسْتِ. ۱۵ هِیْرُوْدِیْسِ
 اِیچِ تَقْصِیْرِ دَرِ اِی پِدَانِ گَرْدِ، وَخَاطِرِ كِ اَنْ پَشِ
 مَا وَرْگَرْدِنِدِ. سِ كُنْ! اِی مَرْدِ اِیچِ كَارِنِ گَرْدِهٗ كِه
 سَزَاوَارِ مَرگِ بَشَنِ. ۱۶ تَفَّ اَنْ چُ مِ زَنْ نُو اَزَادِ
 مِ نُو.» ۱۷ [پِیْلَاثُسِ هَرِ عِیْدِ، یَكِ زَنْدِنِی رِ وَرْشِ
 اَزَادِ مِكِ].

۱۸ وَلِی اَمِّ خِ اَمِ فَرِیَادِ مِ گَشِیْدِ نُو مِگَفِتِ:
 «اِیْنِ حَطَطَنْ گَرِ كُنْ بَارَابَاسَنْ وَرِ مَا اَزَادِ
 كُ!» ۱۹ بَارَابَاسِ وَجُرْمِ اَشْبِ دَرِ شَهْرِ قَتْلِ،
 وَ زَنْدِ اَفْتِیْدِهٗ بُو. ۲۰ پِیْلَاثُسِ كِ دِلْیْ مِخَوَاسْتَكِ
 عِیْسَى رِ اَزَادِ بُوَكَنْ، یَكِ لِ دِگِ خِ مَرْدَمِ اَرْفِ
 بَگَرِ. ۲۱ وَلِی اَشْنِ اَمْتُو فَرِیَادِ مَزِدِ: «وَ صَلِیْبِ
 بِ گَشِ! اَنْ وَ صَلِیْبِ بِ گَشِ!» ۲۲ پِیْلَاثُسِ
 لِ سَوْمِ وَ شُبَّ بَگِ: «وَ رِچِ؟ چِه كَارِ بَدِ كَرْدِ؟
 مِ خَا اِیچِ دَلِیْلِ وَرِ كَشْتَنِی پِدَانِ گَرْدِ. تَفَّ اَنْ
 شَلَاقِ مِ زَنْ نُو اَزَادِ مِ نُو.» ۲۳ وَلِی اَشْنِ خِ اَصْرَارِ،
 فَرِیَادِ مَزِدِ نُو مِگَفِتِ اَنْ وَ صَلِیْبِ بِ گَشِ. اَخِرِ
 سَرِ فَرِیَادِشِ زِ وَرْشِنِ. ۲۴ تَفَّ پِیْلَاثُسِ تَقْصِیْمِ
 بَكْرِ، اَكِمِ كِه اَشْمُ خَلَا، صَادِرِ بُوَكَنْ. ۲۵ تَفَّ اَمْتُو
 كِه مَرْدَمِ مِخَوَاسْتِ، پِیْلَاثُسِ اُ كَسِ كِ وَجُرْمِ

وَلِی عِیْسَى وَشُبَّ بَگِ: «اَكِ وَشْمَا بُو گِ،
 اَرْفَمَنْ بَاوَرِ مِ نِ، ۶۸ نُو اَكْرِ اَزِ شِ مَا پَرْسُ، وَ مِ
 جَوَابِ مِ دِ. ۶۹ وَلِی اَزِ اِی وَبَعْدِ، پِ سِ اِنْسَانِ
 وَدَسِ رَاسْتِ قَدْرَتِ خُدَا مِ رَشِیْنِ.» ۷۰ اَمْگِ
 پَرَسِیْدِ: «تَفَّ تُو پِ سِ خُدَا اَسْتِ؟» عِیْسَى
 وَشُبَّ بَگِ: «شِ مَا مِ گِ كِ اَسْتُ.» ۷۱ اَشْنِ اُ
 بِ گَفِتِ: «دِگِ وَ شَهَادَتِ دِ گِ اِحْتِیَاجِ نِ؟
 خُوْدَمَا اَزِ زِ بُوئِ بِ یَشْنِیْدِ.»

عِیْسَى دَرِ مَكْمِهٖ پِیْلَاثُسِ وَاَلِی

۲۳ بعدِ اَمِّ اَشْنِ كِه دَرِ مَجْلِسِ بُوْدِ، پُ
 شَدِ نُو عِیْسَى رِ پَشِ پِیْلَاثُسِ وَاَلِی رُوْمِ
 بَرِدِ. ۲ اَشْنِ عِیْسَى رِ مَتْمَهٗ مِكْرَدِ نُو مِگَفِتِ: «مَا
 فَمِیْدِ كِه اِی مَرْدِ دَاژِهٗ مَرْدَمِ مَارِ اَزِ رِبِ رِبِ مِ
 نُو مَا رِنِ مِلَّ وَ اِمْرَاطُوْرِ رُوْمِ خِرَاجِ بِ دُنُو
 اَدْعَا مِیْنِ كِه خُوْدُوْیْ مَسِیْحِ مَوْعُوْدِ یَعِیْنِ پَادِشَاهِ
 اَسْتُ.» ۳ بَعْدِ پِیْلَاثُسِ اَزِ عِیْسَى پَرَسِی: «تُو
 پَادِشَاهِ یَهُودِیْگِ اَسْتِ؟» عِیْسَى جَوَابِ بَگِ:
 «خُوْدَتُو اِیْطُ تُو بِ گَفْتِ!» ۴ بَعْدِ پِیْلَاثُسِ وَ
 كَلْبُنْ كَاهِنُنْ جَمَاعَتِ بِ گِ: «مِ دَرِ اِی مَرْدِ
 اِیچِ تَقْصِیْرِنِ مِیْنِ» ۵ وَلِی اَشْنِ اَصْرَارِ مِكْرَدِ نُو
 مِگَفِتِ: «اِی مَرْدِ دَاژِهٗ دَرِ سَرْتَاَسَرِ یَهُودِیْهٗ مَرْدَمِ
 خِ تَعَالِیْمِ خَا شِرْكَ مِ نِ. اَزِ وِلَایَتِ جَلِیْلِی شُرُوعِ
 كَرْدِ نُو اَتِی اَلَا وَ اِیْنِجَا اَرْسِیْدِ.»

عِیْسَى دَرِ مَكْمِهٖ هِیْرُوْدِیْسِ اِكِمِ

۶ دَمِ كِه پِیْلَاثُسِ اِی نِ بَشِیْنِ، مِ خَوَاسْتَكِ
 فَمِ تَوَارِ عِیْسَى اَلِی جَلِیْلِی. ۷ دَمِ كِه پِیْلَاثُسِ فَمِی،
 عِیْسَى مَالِ جَابِیْ كِه هِیْرُوْدِیْسِ اِكِمِ وَرِ اُنْجَا
 اَكُوْمَتِ مِیْنِ، عِیْسَى رِ پَشِی رَاپِی كِ، وَخَاطِرِکِ
 هِیْرُوْدِیْسِ خُوْدُوْیْ دَرِ اُ زَمَانِ دَرَشِرِ اَوْرَشَلِیْمِ
 بُو. ۸ دَمِ كِه هِیْرُوْدِیْسِ، عِیْسَى رِ بِ دِی،
 خِلِ خُوْشْحَالِ شِنِ، وَخَاطِرِکِ دَرِیَاْرِهٗ عِیْسَى خِلِ
 اَشْنِیْدِ بُو نُو خِلِ وَقْتِ بُو مِخَوَاسْتَكِ عِیْسَى رِ

ب ده. «^{۳۸} بالِ سرعیسی آن ویشْتِ بودِ «اینِ پادشاهِ یهود.»

^{۳۹} یِکْ از دوتا خلافکار کِ وَ صلیبِ گشیدِ شِ دِ بو، خِ توهینِ وَ عیسیِ مِگفتک: «مگْ تو مسیحِ موعود نی پی؟ نَفْتِ ما اُ خودِ خا نجاتِ بد!» ^{۴۰} وَ لِ یِکِ دِگْ اُنْ نِیبِ بِ زُنْ بِ گْ: «از خدا ن م ترسی؟ تو اُ زِرِ اُمْ اُکی! ^{۴۱} جزا اِ ما وَ حقْ، وَ خا طِرِکِ سزا اِ کارِ ما اَسْت. وَ لِ ای مردِ هیچِ کارِ بَدِنِ گرد.» ^{۴۲} بعدِ بِ گْ: «ای عیسی، دَمِ که وَ پادشاییِ خا ب رَسیدی، مِ نِ اُ وِیادِ بِ یازک.» ^{۴۳} عیسیِ جوابِ بِ دَا: «اَفَقْتِ وَ تو مِگْ کِ، امزُ خِ مِ دَرِ بهشتِ اَسْتی.»

مرگِ عیسی

^{۴۴} اُدودِ ساعتِ دوازدهِ بو کِ تاریکی، تمامِ اُ منطقهِ رِ بگرُ نْ تا ساعتِ سهِ بعداز ظهرِ اَنو اَمجا تاریکِ بو، ^{۴۵} وَ خا طِرِکِ خورشیدِ از تابیدِ بستا. اِمِ دَم، پردهِ معبدِ از بالا وَ پایی دو تَکْ ش. ^{۴۶} اَمدمِ عیسیِ خِ صدا اِ ب لِنِدِ بِ گْ: «ای پدر، روحِ خا دَسِ تو مِدا.» ای نِ بِ گْ نْ نِ قَسِ اَخِرِ بگشی. ^{۴۷} دَمِ که اُ فرمونَد اِ سربازُ بِ دی که ای چیزا اتفاقِ بِ یفتی، خدا رِ ستایشِ کِ نْ بِ گْ: «مطمئنْ کِ ای مردِ بِ گناه بو.» ^{۴۸} اَمِ مردمِ کِ وَ تَمُشا جَمِ شتِ دِ، دَمِ که بِ دیدِ که ای چیزا اتفاقِ بِ یفتی، اَمتو که رو سینهِ خا مَزِدِ، وَ حُنْ وَرگشت. ^{۴۹} اَمْ اَشُنْ که عیسی رِ مِشناختِ نْ زنگنِ کِ از ولایتِ جلیلِ وَرَدِ عیسیِ اُمَدِ، دورِ سِ تادِ نْ ای اتفاقا رِ سهِ مِگرد.

دفنِ عیسی

^{۵۰} اُنجا مَرِدِ وَ اَسِمِ اِیْسُفِ بو که مالِ یِکْ از شهرِ یهودیِ وَ اَسِمِ رَاهِ بو. اِیْسُفِ اَدَمِ خُوبِ

اَشُبْ قتلِ دَرِ زَنْدُ بو، آزادِ کِ وَ لِ عیسی رِ وَ اختیارِ اَشُ بَشت.

وَ صلیبِ گشی دِنِ عیسی

^{۲۶} دَمِ که سَرِیازِنِ رُعی عیسی رِ مِبرِدِ که اُنْ وَ صلیبِ بِ گشی، مَرِدِ وَ اَسِمِ شَمعونِ که از شَرِ قِیروانِ بو نْ از سَرِ زِ می وَ شهرِ مِ بُم، بَگرفتِ نْ صلیبِ عیسی رِ رو شُئِ بَشتِ نْ اُنْ مجبورِ گردِ که صلیبِ بَشتِ سرِ عیسی بَر. ^{۲۷} جمعیتِ زیادِ از مردمُ زنگنِ کِ وَرِ عیسیِ مائِمِ گِ رَفْتِدِ نْ زاریِ مِگردِ، وَرَدِ عیسیِ مِرَفْتِ. ^{۲۸} عیسیِ رو خا بِ گردنَدکْ وَ شِ بِ گْ: «اِ کِنَجَنُ شَرِ اورشلیمِ، وَرِ مِ گریهِ مکن؛ وَرِ خودخا نْ گُجَنُ خا گریهِ بکن. ^{۲۹} وَ خا طِرِکِ دَمِ مِ رَسِ کِ مِ گِ: "خوشِ وَ حالِ زَنگنِ نِ مِتنِ بزا اِ، شِ کمِ کِ اصلا گُجِ وَ دنیا نِ یاردِ نْ سینهِ اِ کِ اصلا شیرِ نِ دادا!" ^{۳۰} اُدَم، اَشُ وَ کُ اَمِ گِ: "رو ما بِ یفت!" نْ وَ تَپْ اِ مِگ: "ما رِ پُشِن!" ^{۳۱} وَ خا طِرِکِ اگِ خِ جُ وَ ترِ ای کارِ مینِ، چِرِ وَ سَرِ چُو خشکِ مِ یا اُ؟»

^{۳۲} دوتا مردِ دِگْ رِکِ اَرِ دوتا خلافکارِ بودِ، مِبرِدِ تِ خِ عیسیِ بُکش. ^{۳۳} دَمِ که وَ جا اِ وَ اَسِمِ جمجمهِ بِ رَسیدِ، عیسیِ اُ دوتا خلافکارِ وَ صلیبِ بِ گشید. یِکْ رِ سُونِ راستِ یو نْ یِکدِ گَرِ سُونِ چپی. ^{۳۴} عیسیِ بِ گْ: «ای پدر، ایشِ نِ بَخَشکِ، وَ خا طِرِکِ نِ مِقمِ چکارِ مِ ن.» بعدِ سَرِیازُ قرعَهِ پَزَنِدِ تِ جُلْ عیسیِ رِ بِنِ خا قِسمَتِ بکن. ^{۳۵} مردمِ وَرِ تَمُشا سِ تادَهِ بودِ نْ کَلَنِ قومِ وَ مَسَخَرِ مِگفت: «بَقِیَهِ رِ نجاتِ بِ دَا! اگِ ای مَرِدِ، مسیحِ موعودِ خدایِ، اُمِ برگزیده، بِلْ خودِ خا نجاتِ دئی.» ^{۳۶} سربازُ اِ عیسیِ رِ روشندِ مِگردِ، نزدیکِ عیسیِ مِرَفْتِنُ شرابِ تِ رُوشِ پِشِ دَنیِ مِگرفتِ ^{۳۷} نْ مِگفت: «تو اگِ پادشاهِ یهودِ اَسْتی، خودِ خا نجاتِ

ای خ وَرَ وَ رَسُولُ ب داد، ایشُ اَسِت: مریم مَجْدَلِيَه، یوآنا، مریم مُک یعقوب اُ چَندتا زَن د گَ که خِشُ بوِد. ۱۱ وَلِ اَرَفِ زَنکُ وَ ن ظَرِ رسولُ بِمعنی بِي مَ ن اَرَفِشَ نَ باور ن گِرِد. ۱۲ وَلِ پَطْرُسُ پُ شَن، وَ سَوْنُ مَقْبَرَه ب داوی. اَحَمَ شَن نُ دَر مَقْبَرَه رَ س ک، وَلِ غَر از کَفَن چِيزَندى. نَف اِرُ از چِيزِ کِ اِتفاقی اَفْتِیدَ بو، وَ حُن وَرگِشت.

دَر رَا عِمائوس

۱۳ اُمُ رُز، دُو نَفَر از اَشُ وَ دِه وَ اِسْمِ عِمائوس مِرْفَت، که دُو فَرَسَخ از شَراورشلیم دور. ۱۴ اَشُ دربارَه تمام اِتفاقی کِ اَفْتِیدَ بو، خ يَکدَگِ خا گَپ مِرَد. ۱۵ اَمَتو کِ دِشَتِ خِ اَم گَپ مِرَد نُ بَحَث مِگَرَد، عیسی، خودیو، پِشِ شُ ب یومِ نُ خِ شُ اَمرا شَن. ۱۶ وَلِ چِشِشُ بَسَت شَن، ت اَمَتو که دِشَتِ عیسی زَن گا مِگَرَد اَن نَشناس. ۱۷ عیسی ازشُ پَرسِی: «دَر ر، دربارَه چِ زِ خِ اَم گَپ مِرَد؟» اَشُ بَسَتادِ نُ غَم غُصَه از رو شُم باری. ۱۸ يَکِ از شُ وَ اِسْمِ کَلِثوپاس، دَر جواب ب گ: «مَگَ دَر بِن غَرِبَتِگِنِ که وَ شَر اورشلیم م یا، تو يَکِ اَسَتی که از چِيزِ کِ دَر ای چِن رُز اِتفاقی اَفْتِیدَ، بِ خَوَری؟» ۱۹ عیسی پَرسِی: «کِ اِتفاقا؟» اَشُ ب گُفَت: «اِتفاقی کِ سَرِ عیسیا ناصرِی اَمَد. اُ پِغَمبَرِ بو که دَر پِشِگاهِ خدا، وَ بِن اَم مَرَدُم، عمل اُ کلامِ پَر قوتِ دِشَت. ۲۰ وَلِ کَلْنِ کاهِنُ نُ کَلْنِ قومِ ما اَن تَویلِ ب دادِ تا وَ مرگِ مَکومِ شِی نُ وَ صلیبِ گَشیدَه شُ. ۲۱ وَلِ ما اَمیدِ دِشَتِ که ای اُم گَسِی که اسرايیل رَ آزادِ مَن وَ اَم ايکه اَلامِرُ سومینِ رُزی که ای اِتفاقا اَفْتِیدَ. ۲۲ از ايکِ بَگَدَرَه چَندتا از زَنگِنِ اُ کِ بِنِ ما اَسِت، ما رِ اِرُ گِرَد. اَشُ اَمزُ صَبحِ يَگَ وَ مَقْبَرَه ب رَفَت، ۲۳ وَلِ دَم که جَنازَه نَ وَ دِی ن گِرَد، وَرگِشتِ نُ مِگُفَتِ که اَتی فرِشَتَه اَبی دَر

دَرَس کارِ بو نُ عَضو شورایِ يَهُود بو. ۵۱ اُ خِ رايِ عملِ اَشُ موافقِ تَبو نُ مَنظَرِ پادشايِ خدا بو. ۵۲ ای مَرَدِ پِشِ پِلاطُس، ب رَ نُ جَنازَه عیسی رَ ب خِواسَتک. ۵۳ بَعَدِ جَنازَه رَ از رو صلیبِ پايِ ب ياوَه، دَر پارچَه کَتَن اَن پِچیدکُ دَر مَقْبَرَه بَشت که دَر يَکِ صَخِرَه سِنگی ت راشیدَ شَد بو. ت اَدَم ايچِ کِ رَ دَر اُ مَقْبَرَه نِشَتِ دِ. ۵۴ اُرُز، رُزِ اَمادِش ت، وَر عیدِ بو نُ چِيزِن مُنَد بو که شَباتِ شروعِ شِی. ۵۵ زَنگِنِ کِ از وِلايَتِ جَليلِ خِ عیسی اَمَدِ، وَ رِدِ اِيسُف ب رَفَتِ نُ مَقْبَرَه رَ ب دِیدِ نُ سِ گِرَدَه که ش تُ جَنازَه عیسی رَ مِل. ۵۶ بَعَدِ وَرگِشتِ، عَطرا اُ روغِنِ خُشَبُ اَمادِ گِرَد. اَشُ دَر رُزِ شَباتِ بناوَر اَکَمِ شَرِيعتِ يَهُود، اِستراحتِ گِرَد.

زَنَدَش تِنِ عیسی

۲۴ رُزِ اوّلِ هَفتَه صُبِ يَگ، زَنکُ عَطِرِ خُشَبُ اُ کِ اَمادَه کَرَدِ، خِ خا وَرَدِشَتِ نُ وَ مَقْبَرَه ب رَفَت. ۲ اَشُ ب دِیدِ سَنگِ که دِنِ مَقْبَرَه رَ پُشَنَدَه بو وَ يَکِ نِیمِ غَلَتَنَد ش ت. ۳ وَلِ دَم که دَر مَقْبَرَه دَر شَد، جَنازَه خِداوندِ عیسی رَ وَ دِی نَگِرَد. ۴ اَنو زَنکُ از ای کارِ اِرُ بوِدِ که يَگِ لِ دُو تا مَرَدِ که لِباسِشُ س فِدُ نورانی بو، بَعَلَشُ بَسَتادِ. ۵ اَمَتو که زَنکُ خِلِ تَرسیدِ نُ سَرِ خا پايِ پُرَنَدِ، اُ دُو تا مَرَدِ وَ شُ ب گُفَت: «وَ رَچِ داره وَرَدِ زَنَدَه دَر بِنِ مَرَدِگُم گِرَدَه؟ اُ اينجا نَبِی، زَنَدِش ت! وَ يادِخا ب يَرِ دَمِ کِ اَنو دَر وِلايَتِ جَليلِ بو، وَ ش ما چِ زِ ب گ. ۷ ب گ پ سِ اِنسان، با اَد وَ دَسِ گَنَه کارِ تَویلِ دادِ شُ، وَ صلیبِ گَشیدَ شُ نُ دَر رُزِ سَوَمِ زَنَدَه شِی.» ۸ بَعَدِ زَنکُ اَرَفِ عیسی رَ وِیادِ ب يارد. ۹ دَم که از مَقْبَرَه وَرگِشت، اَم چِيزِ وَ اُ يازَدَه رسولُ بَقِيَه، ب گُفَت. ۱۰ زَنگِنِ کِ

اَشْ وَشَتْ گِردُنْ ب تَرَسیدِ، وَن ظَلَرشُ بِي مْ که روجم بین. ^{۳۸} اَرَشْ پَرسی: «وَرچ ایدَقَر مضطرب؟ وَرچ وِدلخا شک ر مِد؟ ^{۳۹} دس پُم ن س کِن. خود م اَسْتُ! دسَخا و م ب رِن نُ بِن؛ وَر ایکه روح، گُشت اَسْتُخ ن داز، وِل اَمَتو که م بِن م داز!» ^{۴۰} عیسی ای ن ب گ ن دَس پُ خا و شُ شونی ب دَا. ^{۴۱} اَشْ که از خوشحالی اُ تعجب اَنو ن تِستِید ای چیزا ر باور بُکن، عیسی و شُ ب گ: «چیز وَر خارَد دار؟» ^{۴۲} تَک مایِ بَریون و ا ب داد. ^{۴۳} عیسی ا ا ن و دِشَتَکُ پش چش شُ ب خارَدَک.

^{۴۴} بَعَد و اَشْ ب گ: «دَم که اَنو خ شما بوَد ای چیزا ر و ش ما گُفت بوَد که ار چی که در باره م در توراتِ موسی ا ن وِشَت ا پَعْمَبُر ن در کتابِ زبور، ن وِشَت ش د، با اَد اتفاق ب یَفَت. ^{۴۵} بعد عیسی ذهنِ ش ن رُش ک ت کلامِ خدا ر فَم ^{۴۶} ن و ش ب گ: «ن وِشَت ش د ا ک مسیح موعود با اَد زجر ب گش ن در رُز سوم از مرگ زنده شی، ^{۴۷} ن و اَم مِلتا اعلام ش ک و نِم ا توبه بُکن ن گناش بَخشید ش که شروعی از شَر اورشلمِ. ^{۴۸} ش ما شاهد ای چیزا اَسْتُ. ^{۴۹} م و عِدِه بَب اَسْمونی خا وَر ش ما رآی مَن؛ وِل در اورشلم مَن ت دَم که ا قوت که از اَسْم م یا ا ش ما ر پَر گَن.»

بَرگشتن عیسی و اَسْم

^{۵۰} بعد عیسی اَشَن بورو از شَر، ت نزدیکِ دِا بَیتِ عَنیا بَرَدَک ا دَس خا ب ل ک ن و ش ب رَگت ب دَا؛ ^{۵۱} و اَمَتو ک اَشَن ب رَگت مِدا ازش ب سوا ش ن و اَسْم بَرَدَه ش. ^{۵۲} اَش ا ن پَرستیش گِرد ن خ شوقِ ذوقِ زیاد و شَر اورشلم و رَگشَت. ^{۵۳} اَش ا مَش در معبد خدا ر ستایش مِگِرد.

رُویا دید ک و ش گُفَت عیسی زندی. ^{۲۴} چن نفر از ما و مَقَبَرَه ب رَفَت ن اَم چی ر اَمَتو که رَنک گُفَتَد بدید، وِل عیسی رَن دید.» ^{۲۵} عیسی و ش ب گ: «ای ن اَمَم ک و ر باور کردِن اَرَف پَعْمَبُر دِل دِر فَم داره! ^{۲۶} مَگ نبا اَد مسیح موعود پش از ایکه و شکوه ا جلالِ خاب رَس، ای رَجرا ر بگشَن؟» ^{۲۷} بعد، از نو بَیشت ا موسی ا اَم پَعْمَبُر شروع ک ن چیز ک در اَم کتاب مقدس درباره خودی بو، و رُش توضح ب دَا. ^{۲۸} دَم که و ا دِه ک مِخواسِت ب ر نزدیک شَید، عیسی جور شونی بدا ک م خا ا دورتر ب رَی. ^{۲۹} اَش اصرار گِرد ن ب گُفَت: «پش ما مُنک، و خا طِرِک چیز ن مُنَد که رُز فُر شی ن ش نزدیک.» نَف عیسی و خُیُش ب ر ت خ ش مَن. ^{۳۰} دَم که عیسی خُش سَر سَفَرَه ش نَسْتَه بو، ن و رَدِشَتَکُ شُکَر ک، بعد ا ن تَک ک ن و ش ب دَا. ^{۳۱} ا م دَم، چش ش و ا ش ن ا ن بَشناخت، وِل در دم از ن ظَلَرش غِب ش. ^{۳۲} اَش از یَکَدِگ خا پَرسید: «بدید ی دَم ک در ر خ ما اَرَف مِز ن کلامِ خدا ر و رما توضح مِدا، شُ قَلب ما ن مِزَدَک؟» ^{۳۳} نَف ا مَدَم پُ شَید ن و شَر اورشلم و رَگشَت. ا نجا ا یازده رسول ب دید ک خ شاگِردِن د گ دور اَم جَمع ش دِ ^{۳۴} ن مِگُفَت: «ای اَفَقَت دَار ک خاداوند عیسی زنده ش ت ن خودخا و شَمعون شونی داد.» ^{۳۵} بعد، ا دُونا ا ب گُفَت ک در ر چ اتفاقِ اَفتیدَن ش ت عیسی ر دَم که ن پازم گِرد ش ناخت.

عیسی و ر شاگردن خا ظا ئِر مَش

^{۳۶} شاگِرد اَنو دِشَت درباره ای چیزا گ پ مِزَد ک خود عیسی در بِنش بَستادَک ب گ: «صُلح ا سلامتی وَر ش ما بَش!» ^{۳۷} وِل

انجیل یوحنا

کلمه انسان ب ش

موسی دادش، وَلَ فِیضُ اَقِیْقَتِ از طریقِ عیسی مسیح ب'یوم'. ۱۸ ایچک هرگز خدا ر ن دید. وَلَ اُ خدای یگانه که پش بَبِ آست، اُم اُنْ بشناسوندک.

شهادت یحیی

۱۹ ای شهادت یحیی است. دَم کی یهودیگ، از شَر اورشلیم، کاهُنْ که عالِمِنْ معبَد بودُنْ لایوگِ که خادِمِنْ معبَد بود ر پش یحیی رایِ گردت از اُ پَرَسِ کِ «تو کی آستی؟» ۲۰ یحیی اقرار کُنْ، اَشَا نَکْ، بلکه اقرار ب کت که: «م مسیح موعود نی.» ۲۱ پَرَسِید: «نَفْتِ که آستی؟ ایلیا پیغمبری؟» اُ جواب ب'دا: «نی.» پَرَسِید: «تو اُ پیغمبر آستی که موسی گفْت میا آ؟» یحیی جواب ب'دا: «نه!» ۲۲ نفا و اُ ب گفْت: «نَفْتِ کی آستی؟ ما چه جواب وَر اَشُ که ما رَ رایِ گرد بَر؟ دربارهِ خودخا چ ز میگی؟» ۲۳ یحیی ب'گت:

«م صدا ا ا گس آستُ که در بیابُ جار

مَزَنُ نُ م گ،

”را خداوند راست بُکن.“

اُمطو که اِشعیای پیغمبر ب گ.

۲۴ اَشُنْ کِ از سونِ عالِمِنْ فرقه فریسی رایِ ش تَد، ۲۵ از یحیی پَرَسِید: «اگ تو نه مسیح موعودی، نه ایلیا پیغمبری ا نه ا پیغمبر که موسی ب گ، نَفْتِ وِرچِ مَرْدَمِ تعمیرید؟» ۲۶ یحیی جواب ب'دا: «م خ او تعمیرید، وَلَ بِنِ ش'ما یگ س تادی که ش'ما اُنْ ن مِشناس، ۲۷ اُم آست کِ بعد از م م یا اُنْ م لایق نی اُتی بند کِشَنْ و ا گُنْ.» ۲۸ ای چیزا در

در ازل کلمه بو، ن کلمه خدا بو ن کلمه، خدا بو؛ ۲ اُم در ازل خ خدا بو. ۳ اُم چی خ وسیله اُ آفرید ش، ن از آر چیز کِ آفرید ش، ایچ چیز ب اُ ب وجود نیوم.

۴ در اُ زندگی بو ن اُ زندگی، نور اَدَمْ بو. ۵ ای نور در تاریکی چرُ خ مَزَنَه ن تاریکی ن مِتَن وَر اُ ز وَر ب شی.

۶ مرد ب'یوم کِ از سونِ خدا رایِ ش ت بو؛ اسمِ یِ یحیی بو. ۷ اُ ب یَم ت شهادت ب دئی، ت دربارهِ اُ نور شهادتِ ب دئی، ت اُم خ وسیله ا ا ایمان ب تیر. ۸ یحیی خودیو اُ نور نبو، وَلَکِه ب'یوم ت دربارهِ اُ نور شهادت ب دئی. ۹ اُ نور اَقِیقِی کِ و آر انسونِ نورمَد، دشت و ای دنیا م یَم.

۱۰ اُ در دنیا بو ن دنیا خ وسیله ا و وجود بیَم؛ خ ای حال دنیا اُنْ نشناخت. ۱۱ ا و مُلکِ خا ب'یوم، وَلَ قوم خودی اُنْ قبول ن گرد. ۱۲ وَلَ و اُم اَشُنْ کِ اُنْ قبول گرد، ای حَقّ ب'دادک کِ گُجُگنْ خدا ب ش، یَعِنِ و آرک کِ و نُمی ایمان ب یاو؛ ۱۳ اَشُنْ که نه از خون نه از، اراده جسم ا نه از خواستِ انسون، وَلَکِه از خدا و دنیا اُمَد.

۱۴ و کلمه، انسان ب'ش ن بِنِ ما ساکن ش. و ما جلال اُنْ بدیده، جلالِ ش'اَسْتِه اُ پ'س یگانه کِ از سونِ بَبِ ب'یوم، پَر از فیض اَقِیقَت. ۱۵ یحیی دربارهِ اُ شهادت ب دا ن جار مَر که: «ای اُم گس کِ درباری ب گفْت: ”ا کِ بعد از م م یا ا از م بالاتر، وِرخاطِرکِ پش از م بود.“» ۱۶ اُم ما از پُری ا بهره بَرَد، فیض رو فیض. ۱۷ وِرخاطر که شریعت از طریق ۱۲۹

ب^۵گ: «ما ماشيح ر كه اُم مَسِيح موعود بَش
پدا گرد.»^{۴۲} آندرياس، شَمعون پش عيسى
بَرَدَك. عيسى و اُس ك ن ب^۵گ: «نو شَمعون
ب س يونا استى. وِل و تو "كيفا" م گ.» ك
معنى صخره است.

عيسى، فيليپسُ تَنائيل صدا مَن

^{۴۳}رُز بعد، عيسى تَصميم بَگَر و وِلايَت
جليل ب رِي. عيسى فيليپس ودى ك ن و
ا ب^۵گ: «و ر د م بيا!»^{۴۴} فيليپس ا مثل
آندرياس ا پَطْرُس گِچ شَر بيت صيدا بو.
^{۴۵}فيليپس، تَنائيل ودى ك ن و ا ب^۵گ:
«ا كس ك موسى دَر تورات دربارى گُفت ن
پيغمبر ا دَر نوِشَت ا خودخا دربارى ن ويشَت،
و دى گرد! ا عيسى ناصرى، پ س ايسف!»
^{۴۶}تَنائيل و ا ب^۵گ: «مگ مِش از شَر ناصره
ا چيز خوب دَر ب ي اى؟» فيليپس ب گ:
«بيا ن بينك.»

^{۴۷}دَم كه عيسى ب دى تَنائيل و سُونى
م يا ا، دربارى ب^۵گ: «س كُن يك مرد
اسرايلى است ك وِراستى دَر ا، ايچ مَكِر
نِي!»^{۴۸} تَنائيل و ا ب^۵گ: «م ن از اگجا
م شناسى؟» عيسى بگ: «پش از ا كه فيليپس
ت ر صدا بكن، دَم ك زِر نَم د رَحَت انجیر
بود، ت ر ب ديد.»^{۴۹} تَنائيل ب گ: «اُستا،
تو پ س خداي! تو پادشاه قوم خداي!»
^{۵۰}عيسى دَر جواب ب^۵گ: «و خاطر اى ك
و تو بگُفت: «زِر د رَحَت انجیر ت ر ب ديد،
ايمان م يارى؟ از اى و بعد چيز كَلتر از اى م
بينى.»^{۵۱} و ا ب^۵گ: «اَقَقَت و ش ما مِگ، ش
ما م بين كه اَسْم واشت ن فَرشتگون خدا ر م
بين ك از پش پ س انسان بالا مِر ن از اَسْم
پش پ س انسان ميا.»

دِه بيت عَنيا دَر ا دَس رُد اردن اتفاق ب يفتى،
امجا ك يحيى تعميد مِدا

بره خدا

^{۲۹}فردا! ا رُز، يحيى دَم كه عيسى ر ب دى
ك و سُونى م يا ا، ب^۵گ: «س كُن، اين بره
خدا ك گنا ا دنيا ر وَم دار! اى اُم است ك
دربارى ب گُفت "بعد از م مرد م يا ا ك از م
بالا تر، و خاطر ك پش از م بود." ^{۳۱}خود م ا ا
ن مِشناخت، و ر ا م امد و خ ا تعميد ب د ا د
كه ا و قوم اسراييل اشكار بشي» ^{۳۲}نَف يحيى
شهادت ب د ا د ك ب^۵گ: «روح خدا ر ب ديد
ك مِثل كَفتر از اَسْم پاي ب يوم ن روى مُند.
^{۳۳}م خودم ا ا ن مِشناخت، وِل ا م كه م ن
راي ك تا خ ا تعميد ب د ا، و م ب گ: "ار دَم
ب ديدى كه روح خدا پاي ب يَم، روگس قرار
بگرن ر و ا مُندك، فَمَك اى اُم است ك خ
روح القدس تعميد م د." ^{۳۴}م ديدا ن شهادت
مِدا ك اى پ س خدا.»

اولين شاگردن عيسى

^{۳۵}فردا! ا رُز، دگ ل يحيى خ دوتا از شاگردن
خا س تاده بو. ^{۳۶}يحيى و عيسى ك از اُنجا
گ ر ا مِش، س ك ن ب^۵گ: «س كُن! اين
بره خدا!» ^{۳۷}ا دوتا شاگرد ارف يحيى ر ب
يَشنيدي، ن و ر د عيسى ب رَفَت. ^{۳۸}عيسى روخا
و ر گ ر د ن د ك ب دى ك و ر دى م يا. و ش ب^۵گ:
«چز م خوا ا!» ا ش ب گُفت: «اى اُستاد،
اگجا خونه دارى؟» ^{۳۹}عيسى و ش ب گ: «بي
ن بين.» ا ش ب رَفَت ن ب ديد كه عيسى اگجا
مِمن ن ا رُز پش مِند. ا دَم ساعت چار بگ بو.
^{۴۰}يك از ا دوتا ك خ ا شنيدن ارف يحيى و
ر د عيسى ب ر، آندرياس، ب ر شَمعون پَطْرُس
بو. ^{۴۱}ا اول، ب ر خا شَمعون ودى ك ن و ا

عروسی در دِا قانا

۲ رُز سوّم، دَر دِا قانا که در ولایتِ جلیل، عروسی بو نُ مُکِ عیسی آ آمجا بو. ۲ عیسی اُ شاگردُنِی اُ و عروسی دعوت ش ت د. ۳ دَم کِه شراب تمام ب ش، مُکِ عیسی و اُ ب هگ: «دِهگ شراب ن دار!» ۴ عیسی و اُ ب هگ: «ای زن، ای کار و م چه ربط دازه؟ اَنو مَلِ م نشت.»

۵ مُکِی و خدمتکار ب هگ: «آر چی که و ش م اُ بگ، انجام ب د.» ۶ اُنجا شیش تا خمره سِنگی بو که یهودیگ از اُ آ و ر آداب تطهیر و کار بگیر، آر گدک از اُ خمره آ حدود صد لیتر جا مگرفت. ۷ عیسی و غلام ب هگ: «ای خمره اُ ر پیر اُ بکن.» نفا اُش خمره اُ ر لبالب پیر گرد. ۸ بعد و ش ب هگ: «آلا گمک از اُ و دَر نُ پش صاحب مجلس پیر.» اُش اُم کار ب گرد. ۹ صاحب مجلس اُ و کِ شراب ش ت بو، ب چشی. اُن مَقَمی اُن از اُجا آرد، و ل خدمتکارن که اُ و گشید بو، م فمید. نفا صاب مجس دُماد صدک ۱۰ نُ و اُ ب هگ: «اُم شراب خوب اُول میار اُن دَم کِه مُمُن مست شد، شراب ارزتر م یار؛ و ل تو شراب ناب ت ای دم ن گت دشت!»

۱۱ ای نشونی و معجزه اول بارِ عیسی بو. عیسی این دَر قانای جلیل انجام ب دا نُ جلال خا شونی ب دا نُ شاگردُنِی و اُ ایم ب یارد. ۱۲ بعدی خ مُک اُ ب رادَرُنُ شاگردُن خا و شَرگفَرناحوم ب هز، نُ چن رُز اُنجا مُند.

عیسی دَر معبد

۱۳ دَم کِه عید پَسخ یهودیگ نزدیک بو، عیسی و شَر اورشلیم ب هز. ۱۴ دَر صحن معبد، ب دی کِ عِدّه مشغول ف رُختن گُو گُسفند کفتر نُ صرّاف اُ و ر کاسبی ش نست. ۱۵ عیسی

شلاقِ خ رِسْم د رُس ک نُ اُم ش ن خ گُسفند نُ گُو، از معبد بورو ک. سگه ا صرّاف ن روزی ب رختک تخت اِش ن چپ ک، ۱۶ و کفتر فرُش ب هگ: «ایشن از اینجا بورو بر، نُ حُن بَب م ن خونه و ر کاسبی نکن!» ۱۷ اَدَم شاگردُنِی و یاد ب یارد کِ در کتاب زبور، ن ویشت ش ت: «غزبت که و ر حُن تو دار، م ن م سُرُن.» ۱۸ نفا یهودیگ و عیسی ب گفت: «چه ن شوئی معجزه و ما شوئی مید ت و ما ثابت ب شی که تو اقی ای کار اُ ر داری؟» ۱۹ عیسی دَر جوابش ب گ: «ای معبد خراب بکن نُ م سَن رُز اُن د گل م ساز.» ۲۰ یهودیگ ب گفت: «ساخت ای معبد چل اُشش سال طول گشید، آلا تو م خا اپی سَن رُز اُن د گل ب سازی؟» ۲۱ و ل معبد کِ عیسی از اُ ارف مَز جَسِم خودی بو. ۲۲ نفا دَم کِ از مردگ زنده ش، شاگردُنِی ای اُرفن و یاد ب یارد، نُ و ن ویشت اُ مقدس اُ ارف اُ عیسی، ایم ب یارد. ۲۳ ت دَم کِ عیسی و ر عید پَسخ دَر اورشلیم بو، خِل آخ دیدن نشونی معجزه کِ اُن انجام مدا، و نُمی ایم ب یارد. ۲۴ و ل عیسی و ایمنش اعتماد ن دشت، و خاطر کِ اُم ر مِشناخت ۲۵ لازم نبو گس درباره اَدَم و اُ چیزی بگ، و خاطر کِه اُ خودیو از دِلِ اَدَم خور دشت.

عیسی اُنیقودیموس

۳ مرد و اسم نیقودیموس بو، که از عالمون فرقه قریسیگ نُ از گلن یهودبو. ۲ ا، شو پش عیسی ب یوم نُ و اُ ب هگ: «اُستاد، مام فَم تو معلّم آستی کِ از سوُن خدا امد، و خاطر کِ ایچک ن متن نشونی اُ معجزه اُ که تو انجام مید، رانجام ب دی، مگ ایکه خدا خ اُ بش.» ۳ عیسی دَر جواب ب هگ: «اُفقّت و تو مگ، تا یگ اَدَم، د گل و دنیا نبی، ن متن

یَر مَکوم نِ مِش، وَلِ آرگه وَ اَیْمَن نِ یَر، آمی آلا مَکوم، وَخاطِرِ کِ وَ نِم پِ سِ یگانه خدا ایْم نِ یارد. ۱۹ وَ محکوم شت اینِ کِ نور وَ دنیا ب'یوم، وَلِ مردم تاریکی رِ بَشْتَر از نور دُس دِشِت، وَرچ که کاراِش بَد بو. ۲۰ وَر ای کِ آر گسِ کِ بدی رِ انجام مَد از نور بدبری دار نُ پش نور نِ مِجِ ی، تَوْدا کارِ ی معلوم ش، اُرسوا شی. ۲۱ وَلِ اُکِ اُچیزِ که دَرَسْت رِ انجام مَد، پش نور مِ یا آت معلوم شی کِ کارِ ی وَ کمکِ خدا انجام ش ت.

شهادت یحیای که تعمید مِدا، دَر باره عیسی

۲۲ بعد، عیسی خِ شاگردنِ خا وَ دِهاتِ ولایتِ یهودیه رِ ب. نُ عیسی اُنجا چن مُدَّتِ خِ شِ مُنْدکِ مردمِ تعمید مِدا. ۲۳ یحیی اُ دَرِ دِا عینون، نزدیکِ شَرِ سالیم، مَرْدَمِ تعمید مِدا، وَر ای کِ اُنجا اُ زیاد بو نُ مردم مِ مِدا، تعمید مِگرفِت. ۲۴ اُ دَم بو که یحیی اَنو وَ زِنْد نِ یَفْتیده بو. ۲۵ آلا، بین شاگردنِ یحیی وَ یک یهودی بَحْثِ ش، سر ای کِ شُ مِش از نجس بودِ پاکِ ش. ۲۶ شاگردنِ یحیی پِشِ یَمِدا، نُ وَ اُ بِ گفت: «اُستا، اُ کِ خِ تَو دَر اُ دَس رُ دَر دن بو، نُ تو دربارِ ی شهادت بِ دادی، آلا خودِ ی تعمید مِ د. نُ اُمگی پِشِ اُم ر.» ۲۷ یحیی وَشِ جواب ب'دا: «هیچ کِ نِ مِتنِ چیزِ وَ دَس بِ یَر، مَگِ ای کِ از سونِ خدا وَ اُ داد شی. ۲۸ ش ما خودِ شِ ما شاهدِ کِ مِ بِ گُفت، مِ مسیحِ موعودِ نی، بلکه پِشِ از اُ راپی ش ت. ۲۹ عَرَسِ مالِ دُماد، وَلِ رَفُی دُمادِ کِ دَر بغلی سِ تاده نُ وَ اُ گِشِ مِ، از اَشْنیدنِ صدا دُمادِ خِلی خوشحالِ مِش. وَر آمی خوشحالی مِ آلا کامل. ۳۰ با اُ د وَ اُ اضافِ شی وَلِ با اُ د از مِ کم بِ شی.

۳۱ «پِ سِ خدا کِ از بلا مِ یا، از اُم سَر تَرَه، وَلِ اُ کِ از زمی اُسْت، زُمینی نُ از چیزِ زُمینی

پادشاییِ خدا رِ بین.» ۴ نیقودیموس وَ عیسی ب'گت: «گسِ کِ پیر، ش ت مِ ت نِ وَ دنیا ب'ی ی؟ مَگِ مِ ت نِ دَگِ لِ وَ شَگِمِ مَکِ خا وَر گِرْد نُ وَ دنیا یِ ی؟» ۵ عیسی جواب ب'دا: «اَقَقْتِ وَ تو مِگِ تا یَگِ اَدَمِ از اُ وُ از روحِ خدا وَ دنیا یِ ی، نِ مِتنِ وَ پادشاییِ خدا دَرِ شی. ۶ اُ چیزِ که از جسمِ وَ دنیا ب'ی، جسم؛ نُ اُچی کِ از روحِ خدا وَ دنیا ب'ی، روح. ۷ تعجبِ مَکِ کِ بِ گُفتِ با اُ د از نو وَ دنیا ب'ی ی! ۸ باد آر جا که بِ خوا اُ کوشِ کوشِ مِن؛ صدا نِ مِ یَشی، وَلِ نِ مَقَمی از اُگِجا مِ یا اُن وَ اُگِجا مِ ر. اُرکسِ اُ که از روحِ خدا وَ دنیا یِ ی، اُمْتِ اُسْت.» ۹ نیقودیموس از اُ پرسی: «ای تُ چیزِ ش ت مِ مِکن؟» ۱۰ عیسی جواب ب'دا: «تو معلَمِ قومِ اسرائیلِ اُسْتی نُ اَنو ای چیزِ اُر نِ مَقَمی؟ ۱۱ اَقَقْتِ، وَ تو مِگِ کِ ما از اُچیزِ کِ مِ فَمِ اُر ف مِ زِن نُ وَر چیزِ کِ دیدِ شهادتِ مِدا، وَلِ ش ما شهادتِ مَرِ قبولِ نِ مِن. ۱۲ اُگِ دَر باره چیزِ زمینی خِ ش ما اُر ف بِ زُد نُ ش ما باورِ نِ گِرْد، آلا اُگِ از چیزِ اُسْمی وَ ش ما ب'گت، ش ت باورِ مِ ن؟ ۱۳ ایچکِ وَ اُسْمِ بالا نِ رَفْتَه، مَگِ اُ کِ از اُسْمِ پاپی ب'یوم، یَعِنِ پِ سِ انسانِ [کِ دَر اُسْمِ ن]. ۱۴ اُمْتو کِ موسی پَغمبرِ دَرِ بیابِ اُ مارِ رِ که از برونزِ درستِ اِشْت بو، سر چُ مِخْگَبِ کِ نُ بالا بَکشی، اَمْطورِ پِ سِ انسانِ اُ با اُ د بالا کَشیدِ شی، ۱۵ ت اُر گه وَ پِ سِ انسانِ ایمانِ ب'یَر، زندگی ابدی رِ دِشْت بَش.

۱۶ «وَخاطِرِ کِ خدا دنیا رِ اَذقِر دُس دِشْتِ کِ پِ سِ یگانه خا ب'دا، ت اُر گه وَ اُ ایمانِ ب'یَر اُلاکِ نِ شی، بلکه زندگی ابدی دِشْت بَش. ۱۷ وَخاطِرِ کِ خدا پِ سِ خا وَ دنیا راپی نَکِ ت دنیا رِ مَکوم بَکَن، بلکه راپی کِ ت دنیا از طریقِ اُنجاتِ پِدا بَکَن. ۱۸ آرگه وَنِم اُ ایمانِ ب

«آقا، تو چیز ن داری که او خه ا ب گشی ن
چ آرو، نف او که زندگی مَدَر از اگجا م یاری؟
۱۲ مگ تو از جد ما یعقوب پیغمبر گلتری؟ ا
ای چ ر و ما ب د ا ن خودی ن پ سرن رمه
ی از ا امخارد» ۱۳ عیسی ب گ: «آرک از ای
ا بخر، د گ ل نشنه میش. ۱۴ ول آرگه از ا او
ک م و ا ب د ا ب شم، اصلا ایچ دم نشنه ن
م ش، او ک و ا م مدا در ا چشمه او میش که
ت زندگی ابدی ورغل من.» ۱۵ ر ب گ: «آقا،
از ای او و م بد، تا د گ نشنه ن شا ن ور
او گشید و اینجا نیا.» ۱۶ عیسی ب گ: «بز،
شوخا صیدا ک ن ورگرد.» ۱۷ ر جواب ب د ا:
«شون دار.» عیسی ب گ: «راست میگی ک
شون داری، ۱۸ و خاطر ک پنج تا شو دشت و
ا ک آلا داری، شو ت نبی. چیز ک ب گفتی
راست!» ۱۹ ر ب گ: «آقا، م بین ک پیغمبر
آستی. ۲۰ اجداد ما در ای ک خدا ر پرستش
مگرد، ول ش ما یهودیگ میگ که جا ک در
ا مردم با آد خدا ر پرستش بکن شر اورشلیم.»
۲۱ عیسی ب گ: «ا ر، باور ک، وقت م رس
ک بپ آسمنی ر نه در ای ک پرستش م ن،
نه در اورشلیم. ۲۲ ش ما اچیز ک ن مشناس
پرستش مین، ول ما اچیز ک مشناس پرستش
مین، و خاطر ک نجات از طریق قوم یهود م
یا آ. ۲۳ ول وقت م رس، ن امی آلا رسیده، ک
ا شن که پرستیش حقیقی، بپ آسمنی ر در
روح ا حقیقت پرستش م ن، و خاطر ک بپ
آسمنی ورد ا شن است که ان ای ت پرستش مین.
۲۴ خدا روح، و ا شن که ان پرستش مین، با آدان
در روح ا حقیقت پرستش بکن.» ۲۵ ر ب گ:
«مم قم ک مسیح موعود م یای؛ دم که ا ب
ی، ام چیز ور ما م گ.» ۲۶ عیسی و ا ب گ:
«م ک خ تو آرف م زن، ام است.»

آرف م زن. ا ک از آسم م یا آ، از ام سرتزه.
۳۲ ا ور اچی ک دید ن اشنید شهادت م د، ول
ایچ ک شهادت ن قبول ن من. ۳۳ ا ک شهادت
ن قبول بکن، مهر تأیید مرن که خدا ا ققت.
۳۴ و خاطر ک پ سر، که ان خدا راپی کرده،
کلام خدا رم گ، ورچ که خدا روح خا ب حد
ا اندازه و پ سر مد. ۳۵ بپ آسمنی، پ سر
دوس دار ن، ام چیز و دس ا داد. ۳۶ آرک و پسر
ایم ب یر، زندگی ابدی دار؛ ول ا ک از پسر
اطاعت ن من، زندگی ر ن م بین بلکه غضب
خدا ور ا م من.»

عیسی ا زن سامری

۷ دم که عیسی خداوند قمی فریسی گ
اشنید که ا پشتر از یحیی شاگرد پداگرد،
ن اشن تعمد مد ۲ - آر چندکه شاگردن عیسی
تعمد میدا نه خودی - ۳ از ولایت یهودیه بور
ش ن دگ ل و ولایت جلیل ب ر. ۴ ا باد از
منطقه سامره گرا ش. ۵ نفا و شهر از سامره و
اسم سوخار برسی، نزدیک ا زمین ک یعقوب
پیغمبر و پ س خا ایشف داد بو. ۶ چ ا یعقوب
امجا بو ن عیسی که از سفر خسته ش ت بو،
بعلی چ بشن. حدود ساعت د وازده ظهر بو.
۷ ای دم، زین از مردم سامره ور او گشید
ب یوم. عیسی و ا ب گ: «گ لم او و م بد،»
۸ و خاطر ک شاگردن و شر رفتت غذا بستن.
۹ ا زن سامری و عیسی ب گ: «ش ت تو که
یهودی آستی، از م که زین سامری است او م
خواپی؟» ا ز ای آرف ب ر و خاطر ک یهودیگ
خه سامریگ رفت آمد ن دار. ۱۰ عیسی و ا
جواب ب د ا: «آگ تو م قمیدی که خدا م خوا
ا و تو چیز ب دی ن م قمیدی کن که و تو
میگ کم و م ا ب د، تو از ا میخواستی، ن او تو
او مدا که زندگی مد.» ۱۱ ا ر و عیسی ب گ:

وَخَاطِرِ كِ خَوْذُ مَا آرَفِ نَ اَسْنِيدَ نُ مُمْ فَمِ كِ
ای مرد وراستی نجات دهند دنیا آست.»
۴۳ بعد از دو رز، عیسی از آنجا و ولایت
جلیل بَر، ۴۴ و خاطرِ کِ خود عیسی شهادت
داد بو که «یک پغمبر، در شر خود خا ارمَت ن
دار.» ۴۵ عیسی دم که و ولایت جلیل ب یُم،
جلیلیگ و گرمی اون پذیرفته، و خاطرِ کِ اَش
آور عید پَسَخ و شر اورشلیم رفتد نُ اَم ا کار
که عیسی در اورشلیم کرد بو، دید بو.

عیسی یک پ شخص که در دربار بو، شفا مد

۴۶ بعدی عیسی دگ ل و د ا قانا در ولایت
جلیل ب یُم، ام جا کِ او تبدیل و شراب کرد
بو. نزدیکی ا در شر گفرناحوم مرد بو که از
آدمن دربار بو، نُ پ س مریض دشت. ۴۷ دم
که بیشنی عیسی از یهودیه و جلیل آمد، پشی
ب ر نُ و ا التماس کِ بی ی نُ پ س ن شفا
ب دی، و خاطرِ کِ دشت ممر دک. ۴۸ عیسی
و ا ب گ: «ت دم که نشنی ا معجزه ا کار
ا عجیب نبین، ایمان نمیر.» ۴۹ ا مرد که از
آدمن دولت بو ب گ: «آقا، پش از ا که گچ م
میر، بیا.» ۵۰ عیسی و ا ب گ: «بز؛ پ س تو
زنده ممن.» ا مرد آرف عیسی ر قبول ک نُ و ر
بیفتی. ۵۱ انو در ر بو کِ خدمتکاری و پشوازی
بُمد نُ ب گف: «پ س تو زند ا سلامت.»
۵۲ نف ا مرد از ش پرسی: «از کی حالی خوب
ش؟» و ا ب گف: «دیرز، حدود ساعت یک
ظُر نُوی قط ش.» ۵۳ بعد بی فمی کِ ای ا م
ساعت بو کِ عیسی و ا گفته بو: «پ س تو
زنده م من.» نف خودیو نُ ات عیالی ایمان ب
یارد. ۵۴ ای نشونی ا معجزه دوم عیسی بو که
وقتی از ملایت جلیل بغ یهودیه اوم انجام دا.

۲۷ ام دم، شاگردن عیسی و ر گشت نُ
تعجب کرد کِ خ زین آرف م رن. و ل ایچ ک
نُرسی «چ ز م خا بی؟» یا «ورچ خ ا آرف م
رنی؟» ۲۸ بعد ا ز، کوزه او خا ام جا پشک و
شر ب ر نُ و مردم ب گ: ۲۹ «ب ی نُ مرد
ر بین کِ آر کار کِ تا آلا کرد بو، و م بگ.
ممکن که ا مسیح موعود بش؟» ۳۰ نفا اَش از
شر بیرو ب بُمدن، و سون عیسی و ر ب یفتید.
۳۱ ام دم شاگرد از عیسی خواهش کردن ب
گف: «استاد، چیز ب خازک.» ۳۲ و ل عیسی
و ش ب گ: «م خوراکی و ر خارد دار کِ ش ما
از ا ایچی ن مقم.» ۳۳ شاگرد و یگدی خا ب
گف: «مگ گسی و ر ا غذا آرد؟» ۳۴ عیسی و
ش ب گ: «خوراک م ای ن که اراده گسی که
م ن رآبی کرد، انجام بدا نُ کارن تمام ا کمال
و انجام ب رسن.» ۳۵ مگ ش مان میگ «انو
چار ماه ت دم د ر ن مند؟» س گن م و
ش ما مگ، چش خا وا بکن نُ بین که گشت
آآماده د رُو. ۳۶ امی آلا، دزگر مزد خا مستن نُ
مصول و ر زندگی ابدی جمع من، ت ا ک م کازه
ن ا ک دُر مین خ ام شاد ش. ۳۷ ای گف اینجا
درست آست که «یک م کازه نُ دگر دُر مین.»
۳۸ م ش ما ر رآبی گردا ت مصول ر دُر بکن
کِ زحمت گشیده خودش ما نی. بقیه زحمت
گشیده نُ ش ما زحمت گش اشن، و رداشت
م ن.»
۳۹ و خاطرِ شهادت ا ز که گفته بو «آر کار
کِ تا آلا کرده د، و م بگ،» خلی ا از سامریگن
که در ا شر زندگی مگرد و عیسی ایمان ب
یارد. ۴۰ دم که سامریگ پش عیسی ب یومد،
از ا ب خاست پشش من. نف عیسی دو ر ز
انجا مُندک. ۴۱ و خلی ا د گ و خاطر آرف
ا عیسی ایمان ب یارد. ۴۲ اَش و ا ر م گف:
«دگ فقط و خاطر آرف تو نی که ایمان میاره،

شفا ۱ مرد عليل

ب ۲ ن و گلنن يهوديگ ب ۱ گ: «أ ك م ن
شفا ب ۱ دا، عيسى بو.»

اقتدار پ سَر

۱۶ و أمي خاطر بو كه گلنن يهوديگ عيسى
ر اذيت ميگرد، وراي كي در رز شبات، ايئ كارا
مك . ۱۷ جواب عيسى اي بو كي «پدر م انو
كار م ن، م ا كار م ن.» ۱۸ و ام خاطر، يهوديگ
خل بيشتر ميخواست ان بلكش، و خاطر كي نه
فقط اكم رز شبات ميشكستك، حتى خدا ر بپ
خا صدا ميك ن خود خا خ خدا براور ميك .

۱۹ نف عيسى ايط جواب بدا: «اققت، وش
ما ميگ كي پسر از خا كار ن ميتن بكن مگ
كار كي م بين بب آسمني انجام م ۲؛ و خاطر
كي آركار كه بب آسمني م ن، پسر ام كار م ن.
۲۰ و خاطر كي بب آسمني، پسر دس دار ن ار
كار كه خودي مين و اشوني مد و كار اكلتر از
اي او اشوني مدت ش ما ازش. ۲۱ و خاطر
كي امتو كي بب آسمني مردگ ن زند مين ن
و ش زندگي م بخشه، پسر او آر كه ب خوا،
زندگي م بخشه. ۲۲ بب آسمني گسي ر داوري ن
مين، بلکه تمام كار داوري ر و پسر داد. ۲۳ ت
ام مردم و پسر ارميت بل، امتو كي بب آسمني
ر ارميت مين. ار گسي كي پسر ارميت ن مل، و
بب كه پ سر رايي گرد ارميت نشت. ۲۴ اققت
وش ما ميگ كه، ار كه كلام م ن گش بكن ن و
خدا كه م ن رايي گرد ايم ب پ، زندگي ابدي دار
ن داوري ن ميش بلکه از مرگ و زندگي منتقل
اشت. ۲۵ اققت وش ما ميگ، دم م رس، بلکه
امي آلا رسيده، كي مردگ صدا پ سي خدار م
يشن ن اشن كي م يشن، زنده م شن. ۲۶ و خاطر
كي امتو كي بب آسمني در خا زندگي دار، و پسر
ا بخشيد كي در خا زندگي دشت بشن، ۲۷ ن و
پ سر اقتدار داد ت داوري بكن، و خاطر كي

۵ چن وقت بعد، عيسى ور يك از عيد يهود
و شر اورشليم ب ۲. در اورشليم، پش
«درواز گسف» حوض بو كه و ز بن آرامي كه
يهوديگ و آزيان حرف، مزن و «بيت حسدا»
ميگ كه پنج تا ايو دار. ۳ انجا تعداد زياد از
عليل، يعن گزن سل ن فلج ح مشد [و معطل
بود كه ا تك بخر]. ۴ [و خاطر كي اش فكر
ميگرد هر چند وقت، يك از فرشتگن خداوند
پاي ميا ان اك ر تك مد؛ اولين گسي كي بعد از
تك خاردين او در حوض مرفتك، از ار مرضي
كي دشت، شفا پدا ميك.]

۵ انجا، مرد بو كي سي ا هشت سال عليل بو.
۶ دم كه عيسى ان انجا ب دي كي خو ن قمي
كي از دري انجا است، از ا پسي: «م خا ابي كه
شفا بگيري؟» ۷ مرد عليل ب ۱ گ: «آقا، گسي
ر ن دار كي دم كه او تكم خارزه، م ن در حوض
ب، ت دم كه م خود خا و انجا ب رسن، گسي
دگ پش از م در مش.» ۸ عيسى و ا ب ۱ گ:
«پ ش، نالين خا وردارك ر ب.» ۹ مرد در ام
دم شفا بگرن نالين خا وردشتك ور ب يفتي.

ا رز، روز شبات بو. ۱۰ نف گلنن يهود و مرد
كه شفا گ رفت بو ب گف: «امرز شبات
ن شرعا ور تو جا از ني كي نالين خا و دري ا
بر.» ۱۱ ا جواب ب ۱ دا: «ا كي م ن شفا ب ۱ دا
و م ب گ، ”نالين خا وردارك ر ب.“» ۱۲ از ا
پرسيد: «ا كي و تو ب گ نالين خا و دري ن
ر ب ر، كي بو؟» ۱۳ ولي ا مرد كه شفا گرفت
بو ن مقي ا كن، و خاطر كي عيسى در وسط
جمعيت انجا، غيب ش ت بو.

۱۴ بعد از ا، عيسى ان در معبد ودي كن ن
و ا ب ۱ گ: «س ك، آلا خوب ش ت، ده گ
گناه مك ت چيز بدتر سر تو ن تي.» ۱۵ ا مرد

مَنْ قَبُولَ نِ مِّنْ. اَكْ كَسِي دَكِ وَ نَوْمِ خُودِخَا
 بِيَّيْ، اَنْ قَبُولِ مِّنْ. ٤٤ شْ تْ مِتْنِ اِيْمِ بِيْرِ
 دَمِ كِه عَزْتِ اَز يَكْدِكِ خَا مِ گِيْرِهْ وَ لِي وَ رَدِ
 اَعَزْتِ كِي اَز خُودِ اِيْ يَكَاثَه بَشِ، نِي. ٤٥ فِكْ
 نَكْنِ مِيْنِ كِي پِشِ بَبِ اَسْمُنِي شْ مَ رِ مَتْمِهْمِ مِ
 نْ؛ اَكْ شْ مَ رِ مَتْمِهْمِ مِّنْ مَوْسِي پِيْغَمِيْرِ، اَمْ كِي
 وَ اَمِيْدِ بَسْتِ. ٤٦ وَ خَا طِرِ كِي اَكْ وَ مَوْسِي اِيْمِ
 مِيْدِشْتَه، وَ مِ اِيْمَانِ مِيْدِشْتَه، وَ رِچْ كِه اُ دَرِبَارَه
 مِ نِ وِيشْتِ. ٤٧ وَ لِي اَكْ نِ وِيشْتِ اِ اَنْ بَاوَرِ
 دَارِ، شْ تْ مِتْنِ اَرَفِ مِ نْ بَاوَرِ بَكْنِ؟»

عیسی پنج هزار نفر غذا مید

٦ بعد از ای، عیسی وَ اُ دَسِ دَرِبَاچَهْ
 جَلِيْلِ كِي اَمْ دَرِبَاچَهْ تِيْرِيَهْ اَسْتِ، بَرِ.
 ٢ جَمْعِيْتِ زِيَادِ وَ رَدِيْ بَرَفْتِ، وَ خَا طِرِ كِي
 نَشُوْنِيْ اَ اُ مَعْجَزِ اِ كِي خِ شَفَا دَاذِنِ مَرِيضُ
 مِيْكَ، دِيْدِ بُوْدِ. ٣ عِيْسِي رُو يَكِ كِ اِ بَرِ نْ خِ
 شَاگَرْدُنْ خَا اَنْجَا بَشْنِ. ٤ عِيْدِ پَسَخِ يَهُودِيْگِ
 زَرْدِيْكَ بُو. ٥ دَمِ كِه عِيْسِي سِي كِ نْ بِ دِي
 كِي جَمْعِيْتِ زِيَادِ وَ سُوْنِيْ اِ مِ يَا، وَ فِيلِيْبُّسِ
 بْ گِ: «اَز اَكْجَا نْ بَسْتِنِ تِ اِي مَرْدَمِ بَخَرِ؟»
 ٦ اِي نْ بْ گِ تِ اَنْ اَمْتِحَانِ بَكْنِ، وَ خَا طِرِ كِي
 عِيْسِي خُوْدِيُو خُوبِ مِ قَمِيْ چَكَارِ مِ خُوَا اُ بَكْنِ.
 ٧ فِيلِيْبُّسِ بْ گِ: «دِ وِسْتِ دِيْنَارِ نْ نَ بَسْتِنِ
 بَسِ نِيْ، اَتِي اَكْ اَرِ گَدِكِيْشْ فِقْطِ گَمِ كِي بِ
 خَرِ.» ٨ يَكْ دِگِ اَز شَاگَرْدِ وَ اَسْمِ اَنْدَرِيَاْسِ،
 كِي بِ رِ شَمْعُوْنِ پَطْرُسِ بُو، وَ عِيْسِي بْ گِ:
 ٩ «بِ سَرِكِ اِيْنْجَا اَسْتِ كِي پَنْجِ تَا نِيْ جُوْ دُوْتَا
 مَالِيِيْ دَارِ، وَ لِي اِيْشْ اَكْجَا اِي خَلْقِ سِرِ مِ نْ؟»
 ١٠ عِيْسِي بْ گِ: «مَرْدَمِ بَرُشْنِ.» اَنْجَا جَا اِ سِرِ
 سَبْزِ بُو. اُ جَمْعِيْتِ كِي زَرْدِيْكَ پَنْجِ هَزَارِ مَرْدِ بُوْدِ،
 بَشْتَسْتِ. ١١ اَمِ دَمِ عِيْسِي نُنَا رِ وَ رَدِشْتَكِ بَعْدِ اَز
 اِيْكَ شَكْرِ بِ كِ، نُنَا رِ بِنِ اَشْ كِه شْ نَسْتِ بُوْدِ
 بَخَشِ كِ نْ مَالِيِيْ اَرِ اَمَقْرِ كِي مِخُوَا سْتِ وَ شْ

بِ سَرِ اَمْ پِ سِ اِنْسَانِ. ٢٨ اَز اِي اَرَفَا تَعْجَبِ
 مَكْنِ، وَ رِ اِي كِي دَمِ مِ رَسِ كِي اَمْ اَشْ كِي دَرِ
 قَبْرِ، صَدَا پِ سَرِ مِ يَشْنِ ٢٩ نْ بِيْرُو مِ يَا. اَشْنِ
 كِي كَارِ خُوبِ كَرْدِ بَشِ، زَنْدَه مِشْنِ كِي تِ وَ اَبِدِ
 زَنْدِگِيْ بَكْنِ، نْ اَشْنِ كِي بَدِيْ كَرْدِ بَشِ، زَنْدَه مِشْنِ
 كِه دَاوَرِيْ شْ. ٣٠ مِ اَز خَا كَارِ نِ مِتْنِ بَكْنِ. بَلَكِه
 طَبَقِيْ اُچِيْزِ كِي مِ يَشْنِ دَاوَرِيْ مِ نْ نْ دَاوَرِيْ مِ
 خِ عَدَلِ، وَ خَا طِرِ كِي رَدِ خُوَا سْتِ خُودِخَا نِيْ،
 بَلَكِه رَدِ خُوَا سْتِ خُودِ اَسْتِ كِي مِ نْ رَا بِيْ گَرْدِ.
 ٣١ «اَكْ مِ خُودِمِ تَنْهَا وَ رِ خَا شَهَادَتِ بِ دَا،
 شَهَادَتِيْمِ اَعْتَبَارِ نِ دَازَه. ٣٢ كَسِ دَكِ اَسْتِ كِي
 دَرِبَارَه مِ شَهَادَتِ مِ دِ نْ مِ مِ قَمِ كِه شَهَادَتِيْ
 دَرِبَارَه مِ اِعْتَبَارِ دَازَه. ٣٣ شْ مَ اَدْمُنِ رِ پِشِ
 يَحِيِيْ رَا بِيْ گَرْدِ نْ اُ دَرِبَارَه اَقِيْقْتِ شَهَادَتِ بِ دَا.
 ٣٤ نِه اِيْكَ مِ شَهَادَتِ اِنْسَانِ قَبُولِ بَكْنِ، مِ اِي
 اَرَفَا رِ مِيْگِ تِ شْ مَ نَجَاتِ پِدا بَكْنِ. ٣٥ يَحِيِيْ
 چَرَاغِ بُو كِه مِ سَخْتَكِ چَرُخِ مِيْگَرِ، وَ شْ مَ
 مِخَا سْتِ تِ يَكِ دَمِ دَرِ نُوْرِيْ خُوشِ بَشِ.
 ٣٦ وَ لِي مِ شَهَادَتِ كَلْتَرِ اَز شَهَادَتِ يَحِيِيْ دَا،
 وَ خَا طِرِ كِي كَارِ اِ كِي بَبِ اَسْمُنِيْ وَ مِ دَاذِ تِ
 اِنْجَامِ بِ دَا، يَعْنِ اَمِيْ كَارِ اِ كِه اَلَا مِ نْ، دَرِبَارِ
 مِ شَهَادَتِ مِ دِ كِي مِ نْ بَبِ اَسْمُنِيْ رَا يِ گَرْدِ.
 ٣٧ نْ اَمْ بَبِ اَسْمُنِيْ كِي مِ نْ رَا Bِيْ كِ، خُودِيْ
 اُ دَرِبَارِ مِ شَهَادَتِ مِ دِ. شْ مَ اَصْلَا صَدَا نِ
 يَشْنِيْدِ نْ شَكْلِيْنِ دِيْدِ. ٣٨ وَ كَلَامِيْ دَرِ شْ مَ
 سَاكْنِ نِيْ، وَ خَا طِرِ كِي شْ مَ وَ مِ كِي اُ رَا Bِيْ گَرْدِ
 اِيْمِ نِ مِيْرِ. ٣٩ شْ مَ دَرِ نِ وِيشْتِ اِ مَقْدَسِ مِ
 گَرْدِ، وَ رِخَا طِرِ كِي فِكِ مِّنْ دَرِ اَشْ زَنْدِگِيْ اَبَدِيْ
 دَارِ، وَ لِي اَمِيْ نِ وِيشْتِ اُ دَرِبَارِ مِ شَهَادَتِ مِ Dِ.
 ٤٠ وَ لِي اَنُوْ اَنْ مِخُوَا اِ پِشِ مِ بِيْ Tِ زَنْدِگِيْ
 اَبَدِيْ دِشْتِ بَشِ.

٤١ «مِ اَز اَدْمِ عَزْتِ قَبُولِ نِ مِيْنِ، ٤٢ وَ لِي شْ مَ
 رِ مِشْنَا سِ نْ مِ قَمِ كِه مَحْبَبْتِ خُودِ دَرِ دَلِ خَا
 نِ دَارِ. ٤٣ مِ وَ تَمِ بَبِ اَسْمُنِيْ خَا اَمْدَا، وَ لِي شْ مَ

نه شاگردونی، در ا قلااق س وار شِد ن و شَرِ
گفَرناحوم ب رَفَت ت وَرَد عیسی ب گَرِد.

٢٥ دَم کِه اَن ا دَس دریاچه ب دید، و ا ب
گفت: «اَسْتاد، کِی بُمَدی اینجا؟» ٢٦ عیسی
ب گ: «اَقِیقت وَش ما مِگ کِه، وَرَد مِم گَرِد نه
وَخاطِرِ نشونی ا مَعجَز ا کِ دید، بلکه وَخاطِرِ
اُنن ا کِ ب خارد ن سِرشِد. ٢٧ وَر غذا کِه
فانی اَسْت، کار مَکِن، بلکه وَر ا غذا ا کار
بُکِن کِه ت زندگی ابدی مِمن، غذا ا کِه پ
س انسان وَش ما م د. وَخاطِرِ کِ خد ا بَب
پس انسان تأیید گَرده.» ٢٨ بعد اشن از عیسی
پرسید: «چه کار با اَد بُکِن کِه کار ا کِه خدا
از ما م خوا اَر انجام ب د؟» ٢٩ عیسی وَش
جواب ب د: «کار خدا کِه م خوا ا انجام ب
د این کِه و ا کِسی کِه رآی گَرده، ایمان ب یر.»

٣٠ اشن ب گفت: «چه نشونی معجزه وَر ما
مینی ت خ دیدنی و تو ایْم ب یر؟ چکار مینی؟
٣١ اجداد ما دَر بیاب، مَنّا ب خوارد، اُم ن کِه
از اَسْم مَباری؛ اُمّت کِ در ن ویشْت ا مقدس
ن ویشْت ش ت: «موسی پیغمبر از اَسْم وَش
ن ب د ا تا ب حَر.» ٣٢ بعد عیسی ب گ:
«اَقِیقت وَش ما مِگ کِه، موسی نَبو کِ اُن
ن از اَسْم وَش ما ب د، بلکه بَب اَسْمنی م
اَسْت کِ اُن حقیقی ر از اَسْم وَش ما مَد.
٣٣ وَخاطِرِ کِ نُن خدا، اُن کِ از اَسْم پایی میا
اُن و دنیا، زندگی م بَخش.» ٣٤ بعد اشن ب
گفت: «اَقا ای نُن ا مِش و ما ب د.» ٣٥ عیسی
وَش ب گ: «م اَسْت، اُنن کِه زندگی مَبخش.
اَر گِه پِش م بی ی، گِشَن ن مِش، ن اَر گِه و م
ایمان ب یر ایچ دَم نُسْتَه ن مِش. ٣٦ ول اُمْتو
کِه وَش ما ب گفت، اَر چند کِه م ن دید، ول
انو و م ایْم ن مِیر. ٣٧ اِم اشن کِه بَب اَسْمنی
و م مَد، پِش م م یا ا؛ و اَر کِسی کِ پِش م بی
ی، اُن ایچ دَم رَد ن م ن. ٣٨ وَخاطِرِ کِه م از

ب دادک. ١٢ دَم کِه بخاردن سِر شِد، عیسی و
شاگردن خاب گ: «تگ ا مُنْد نُنّا ر جَمع بُکِن
ت ایچی هدر ن ری.» ١٣ نفا اشن جَمع گَرِد
ن از تگ ا مُنْدَه اُنِچ تا نُن جو کِ ا جمعیت
خارد د، د وار دَس و د پَر ش.

١٤ مردم خ دیدن ای نشونی ا معجزه کِه
عیسی انجام داد بو، ب گفت: «و راستی کِ
ا اُم پیغمبری کِ با اَد و ای دنیا ب ی ی.»
١٥ عیسی دَم کِه قَمی کِ اَسْم خوا ب ی ی و
زور اَن بَر ن پادشاه بُکِن، از اُنجا ب ر ن، یگِه
د گِل و ک ب ر.

ر رَفَتَن عیسی رو او

١٦ دَم ب گ، شاگردن عیسی و سُون دریاچه
ب رَفَت ١٧ نُن س وار قلااق بش د، و ا دَس
دریاچه، و سون گفَرناحوم ا رگت گَرِد. اوا تاریک
ش ت بو، ول عیسی ا نو پِشُن ن یَمْد بو. ١٨ ا م
دَم بو کِ، دریاچه وَخاطِرِ باد شدید، طوفانی
ب ش. ١٩ دَم کِه حدود یک فرسخ پِش رَفْتِدَه،
عیسی ر ب دید کِ رو دریاچه ر م ر ن و قلااق
نزدیک مِش. نَف اشن خِل ب تَرسید. ٢٠ ول
عیسی وَش ب گ: «م اَسْت؛ م ترس.» ٢١ بعد
م خاست اُن س وار قلااق بُکِن، کِ قلااق اُم دَم
و جا ا، بَرسی کِه ایْم مِخواست بَر.

م اَسْت، اُنن کِه زندگی مَبخش

٢٢ رُز بعد، جماعت کِ ا دَس دریاچه مُنْد د،
ب دید کِ فقط یک قلااق، اُنجا بو دَه ن عیسی
خه شاگردن خاس وار ا نُسْتَد بلکه شاگرد تنها
رَفْتِد. ٢٣ ا مَدَم چند تا قلااق د گ ا از تیریه
ب یومد ن نزدیک ا جا ا ب رسید کِ ا مردم،
بعد از شکرگزاری خداوند، ن خارد د. ٢٤ نَف
دَم کِه مردم قَمید کِ نه عیسی اُنجا اَسْت ن

نَن شَمِّم، دَر خَا زَنَدِگِی نِ دَا رِ. ^{۵۴} آرگِه بَدِنِ مَن مَن
بِ خَر نُو خَوِنِ مَن مَن بِ شَمِّم، زَنَدِگِی اَبَدِی دَا رِ، وَ
مِ دَر رِزِزِ اَخِر اَن زَنَدِ مِ نُو. ^{۵۵} وَ خَا طِرِ کِ بَدِنِ مِ
خَوِرَاکِ اَقِیْقِی اَسْت نُو خَوِنِ مِ شَمِّمِ دِی اَقِیْقِی.
^{۵۶} گِی کِ بَدِنِ مَن مَن مِ خَا رِ نُو خَوِنِ مَن مَن مِ
شَمِّم، دَر مِ سَاکِنِ مِش نُو مِ دَر اُ. ^{۵۷} اَمَتُو کِ
بِبِ اَسْمُنِی زَنَدِ مَن مَن رَا پِی کَ نُو مِ وَ خَا طِرِ بِبِ
اَسْمُنِی زَنَدِ اَسْت، اَمَطُو رِ اَر کِ اَز مِ بِ خَر وَ
خَا طِرِ مِ زَنَدِ مِ مَوْن. ^{۵۸} اِیْنِ نُو نِ کِ اَز اَسْمِ پَا پِی
بِیْم؛ نِه مِثْلِ اُنِ کِه اَجْدَادِ شِ مَا بِ خَا رِ دِ وَ لِ
مَرْدِ؛ بَلکِه اَر کِ اَز اِی نُو بِ خَر، تَا اَبَدِ زَنَدِه مِ
مُن. ^{۵۹} عِیْسِی اِی اَر فَا رِ زَمَانِ بِ گِ کِ دَر
یَکِ اَز کَنِیْسِه آ دَر گَفَر نَا حُو مِ تَعْلِیْمِ مِ دَا دَکِ.

اعترافِ پطرس

^{۶۰} خِلِ اَز شَا گَرْدُنِ عِیْسِی خِ اَشْنِیْدِنِ اِی اَر فَا
بِ گُفْت: «اِی تَعْلِیْمِ خِلِ مِشْکِلِ، کِ مِ تَن اَن
قَبُولِ بُکُن؟» ^{۶۱} وَ لِ عِیْسِی کِ مَقَمِ شَا گَرْدُنِ
دَر بَارِ اِی اَر فِ غَر غَر مِیْنِ، وَ شُ بِ گِ: «اَمِی
اَر فِ شِ مَا رِ اَز رِی رِ مِیْن؟ ^{۶۲} نَفَا اَگِ پِ سِ
اِنْسَانِ بَیْنِ کِ بِلَا مِ رِ وَ اُنْجَا اِ کِه قَبْلَا بُوْدَ،
چِکَا رِ مِ نِ؟ ^{۶۳} رُوْحِ خُدا اَسْت کِ زَنَدِگِی مِ دَ؛
جِسمِ نِ مِ تَنِ زَنَدِگِی بِ دِی. اِی اَر فِ اِ کِ مِ وَ
شِ مَا بِ گُفْت، رُوْحِ زَنَدِگِی. ^{۶۴} وَ لِ بَعْضِ اَز
شِ مَا اَسْت کِ اِیْمِ نِ مِیْر. «عِیْسِی اِی اَر فِ
بِ رِ وَ خَا طِرِ اِیْکِه اَز اُمِ اَوَّلِ مِ قَمِی چِه کِسانِ
اِیْمِ نِ مِیْر نُو کِ اَسْت کِه اُنِ تَسْلِیْمِ دَشَمِ مِ
نِ. ^{۶۵} وَ بَعْدِ بَگِ: «وَر اَمِی وَ شِ مَا بِ گُفْت
اِیْچِ کَ نِ مِ تَنِ پِشِ مِ بِی اِی، مَگِ اُ کِه، اَز سَوْنِ
بِبِ اَسْمُنِی وَ اُبْخَشِیْدِه شِ تَنِ بَش.»

^{۶۶} بَعْدِ اَز اِی، خِلِ اَز شَا گَرْدُنِ عِیْسِی اَز اُ
رُو گَرْدِ بِ شَدِ نُو، دَگِ وَ رَدِی نِ رَفْتِ. ^{۶۷} نَفْتِ
عِیْسِی وَ اُدِ وَ اَزْدِ شَا گَرْدِ بِ گِ: «شِ مَا اَمِ
خَوَا بِ رَا؟» ^{۶۸} شَمْعُوْنِ پَطْرُسِ جَوَابِ بِ دَا:

اَسْمِ پَا پِی نِ یُمِدَا تِ خَوَا سْتِ خُو دِ خَا اِنْجَامِ بِ
دَا، بَلکِه اُمِدَا تِ خَوَا سْتِ اُ یَمِ نِ رَا پِی گَرْدِ رِ وَ
اِنْجَامِ بَرَسُن. ^{۳۹} وَ خَوَا سْتِ گِی کِ مِ نِ رَا پِی
گَرْدِه اِیْنِ کِ اَز اَمِ اَشْنِ کِ اَوْ مِ دَا دَ، اِیْچِ گَدَکِ
اَز دِ سِ نِ دَا، بَلکِه اَشْنِ دَر رِزِزِ اَخِرِ زَنَدِ بُو کُن.
^{۴۰} وَ خَا طِرِ کِ خَوَا سْتِ بِبِ اَسْمُنِی مِ اِی نِ کِ
اَر گِه وَ پِ سَرِ سِ گُن نُو وَ اِیْمَانِ بِ یَرِ، زَنَدِگِی
اَبَدِی رِ دَا زِه نُو مِ دَر رِزِزِ اَخِر اَن زَنَدِ مِ نُو.

^{۴۱} بَعْدِ یَهُودِیْگِ غَر غَرِ گَرْدِ، وَ رِخَا طِرِ کِه
عِیْسِی بِ گِ: «مِ اَسْت، اُنِ کِ اَز اَسْمِ پَا پِی
اُمَد.» ^{۴۲} اَشْ مِ گُفْت: «مَگِ اِی مَرْدِ، عِیْسِی
پِ سِ اِیْسُفِ نَبِی کِ مَا بَبِ نُو مُکِنِ مِشْنَا سِ؟
نَفْتِ شِ تِ اَلَا مِ گِ، «مِ اَز اَسْمِ پَا پِی اُمَدَا؟»
^{۴۳} عِیْسِی بِ گِ: «اِی دَقْرِ خِ اَمِ غَر غَرِ مَکِنِ.
^{۴۴} اِیْچِ کَ نِ مِ تَنِ پِشِ مِ بِ بِی مَگِ اِیْکِه بِبِ
اَسْمُنِی کِ مَن رَا پِی گَرْدِ اَن وَ سَوْنِ مِ بِ یَرِ،
وَ مِ دَر رِزِزِ اَخِر اَن زَنَدِ مِ نُو. ^{۴۵} دَر نِ وَ بِشْتِ اِ
پِیْغَمْبَرِ اُمَدِ کِه: «اَمِ اَشْ اَز خُدا تَعْلِیْمِ مِ گِیْر.»
نَفْتِ اَر گِه اَز بِبِ اَسْمُنِی اَشْنِیْدِ نُو اَز اُ تَعْلِیْمِ
گِ رَفْتِ، پِشِ مِ مِ یَا اُ. ^{۴۶} اِیْچِ کَ بِبِ اَسْمُنِی
رِ نِ دِیْدِ، مَگِ اُ گِی کِه اَز سَوْنِ خُدا اَسْت؛
اُ بَیْنِ دِیْدِ. ^{۴۷} اَقِیْقَتِ وَ شِ مَا مِ گِ کِه، اَر گِه
اِیْمَانِ دَا رِ، زَنَدِگِی اَبَدِی دَا رِ. ^{۴۸} مِ اَسْت، اُنِ
کِه زَنَدِگِی مِ بَخْشِ نِ. ^{۴۹} اَجْدَادِ شِ مَا، دَر بِیَابِ
مَتَا بِ خَا رِ دِ، وَ لِ اَخِرِی مَرْدِ. ^{۵۰} اِیْنِ اُنِ کِ اَز
اَسْمِ پَا پِی مِ یَا اُ، کِه اَر کِ اَز اُبِ خَر، نِ مِ مِیْر.
^{۵۱} مِ اَسْت، اُنِ کِه زَنَدِگِی مِ بَخْشِ اُمِ کِه اَز
اَسْمِ پَا پِی بَیْمِ، اَگِ گِی سِ اَز اِی نُو بِ خَر، تِ اَبَدِ
زَنَدِه مِ مُن. اُنِ کِ مِ مِ دَا تِ دُنِیَا زَنَدِگِی دِشْتِ
بَش، بَدِنِ مِ اَسْت.»

^{۵۲} بِنِ یَهُودِیْگِ بَحْثِ بَشِ کِ «اِی مَرْدِ
شِ تِ مِ تَنِ بَدِنِ خَا وَ مَا بِ دِی تِ بِ
خَرِ؟» ^{۵۳} نَفَا عِیْسِی وَ شِ بِ گِ: «اَقِیْقَتِ وَ شِ
مَا مِ گِ، کِ تَا بَدِنِ پِ سِ اِنْسَانِ نِ خَرِ نُو خَوِنِ

م ترسيد، ايچک دربارہ ی پش چش ام آرف ن مَر.

۱۴ دم که نصف از روز عيد گ راشت بو، عیسی و معبد ب ر ن شروع و تعلیم ب ک. ۱۵ يهوديگ تعجب گردن م پرسيد: «ای مرد که ايچ دم درس دين ن خند، ش ت م ت ن ای ت علم دشت بش؟» ۱۶ نف عیسی وش جواب ب دا: «تعلیم م از خود م ني، بلکه از خدا است ک م ن رآي گرد. ۱۷ اگ گس ب خوا آ و خواست خدا عمل بکن، ا م قم ک ای تعلیم از خدا است یا م از خودخا مگ. ۱۸ ا که از خودخا ارف م زن، و رد جلال خودخا است، ول ا که و رد جلال ا گس آ که ان راي کرد، آدم د رست است ن در ا ايچ دُرغ ني. ۱۹ مگ شريعت موسی پغمبر و ش ما ن داد؟ نفا ورجز ايچ گدک از ش ما و ا عمل ن من؟ ورجه ورد کشتن م است؟» ۲۰ مردم جواب ب داد: «تو يک ديو داری! ک م خوا آ ت ر بکش؟» ۲۱ عیسی در جواب ش ب گ: «م يک کار کرد ان ش ما امگي از ا ر ش ت. ۲۲ موسی پغمبر اکم ختنه کردن و ش ما ب دا، آر چند که ای از موسی نبو، بلکه از اجداد قوم بو. ش ما بنا ور امی اکم، آتی در رز شبات، پ سرن خا ختنه م ن. ۲۳ اگ يک پ سر، آتی در رز شبات ختنه مش ت شريعت موسی ش گسته ن ش، نفا ورج از ايک تمام بدن يک آدم در رز شبات شفا داد، ور م غضب گرد؟ ۲۴ و ظاهر قضاوت مکن بلکه و حق قضاوت بکن.»

عیسی ام مسیح موعود؟

۲۵ بعديو، چندتا از مردم اورشليم پرسيد: «ای ام مرد ني ک م خوا ا ان بکش؟ ۲۶ اينجا است پش چش ام آرف مرن ن اش و ايچی ن مگ! مش که گلن قوم وراستی فميده بش ک

«آقا، پش ک ب ر ا؟ آرف ا زندگی ابدی پش تو است. ۶۹ ن ما ایم آردن ن قمید ک تو ام قدوس خدا استی.» ۷۰ عیسی وش ب گ: «مگ ش ما د وازد نفر م انتخاب ن گردا؟ ول، يک از ش ما يک ابلین.» ۷۱ عیسی دربارہ يهودا، پ س شمعون اسخريوط گپ مَر، ک يک از ا دوازد نفر بو. ور خاطر که عیسی م قمی بعد از مدت يهودا ان تسليم من.

عیسی در عيد پلاس آ

V چن وقت بعد، عیسی مدت در ولایت جلیل م گشتک، ان مخواست، در ولایت يهودیه بش، و خاطر ک يهوديگ مخواست ان بکش. ۲ عيد پلاس آ که يک از عيد ا يهوديگ بو، نزديک ش، ۳ نف ب رازرن عیسی و ا ب گف: «از ای شر بورو ش و ولایت يهودیه بر ت شاگردن تو ا کار ا که منی ر بين، ۴ ور ای ک آر که ب خوا اش ناخته شی، در خفا کار ن من. تو ک ای کار منی، خودخا و دنيا شونی ب د.» ۵ و خاطر ک آتی برادرنی ا و ایم ن يارد د. ۶ نف عیسی و ش ب گ: «انو مل م ن رسيد، ول ور ش ما آردم خوب. ۷ دنيا ن متن از ش ما بدی ب پی ول از م بدی م یا ا، و خاطر ک م شهادت مدا ک کار ا ب د. ۸ ش ما ور عيد و شر اورشليم ب ر، م و ای عيد ن مرا، و خاطر ک مل م انو ن رسیده.» ۹ عیسی ای ن ب گ ن در جلیل مندک.

۱۰ ول بعد از ا ک برادرنی ور عيد ب رفت، خوديو ا ب ر، ول نه و چش ام بلکه ب سرصدا. ۱۱ يهوديگ، دم عيد و رد عیسی مگشت ن، م پرسيد: «امرد آجي؟» ۱۲ و بين مردم دربارہ ا خلی پچ پچ بو. بعضيا م گف: «امرد خوئی.» ول بعض د گ م گف: «نه! ا مردم از ر پ م ن.» ۱۳ ول و خاطر ک از يهوديگ

خدا بگفت، کی اَش کی و ایمان ب یر، اَن م گیره؛ و خَاطِرِ کِ روح القدس اَنو داده نَشُد بو، وَر ای کی عیسی اَنو جلال نَگَرَفْتَه بو.

۴۰ بعضی از مردم، که ای ارفا ر ب یَشَنیدِه، ب گُفَت: «وَراستی کی ای مرد اَم پیغمبری که موسی وعده داده، میا آ.» ۴۱ بقیه م گُفَت: «مسیح موعود.» وِل دَسْتِه دَگ م پَرسید: «مگ مسیح موعود از ولایت جلیل م یا آ؟» ۴۲ مگ در نویشَت اِمقدس ن گُفَتِه کی مسیح از نسلِ داوود پادشاه که از دِه بیت لجم، کی داوود دَر اُ زندگی مکت، میا آ؟» ۴۳ نفا درباره عیسی بین مردم اختلاف بیفتی. ۴۴ عده مخواست اَن گرفتار بکنن، وِل ایچک وَر اُ دَس دراز نَک.

۴۵ نفا مأمورن معبد پش گلنن کاهنن ن فریسی گ و رگشت. اَش از مأمور پرسید: «وَرچ عیسی ر ن یارد؟» ۴۶ مأمور جواب ب داد: «تا آلا، گس مثل ای مرد ارف نَرده!» ۴۷ نفا فریسی گ بگفت: «مگ ش ما آ فرب ب خوارده؟» ۴۸ مگ از گلنن قوم یا فریسیگ گس است کی و ا ایم آرد بش؟ البته که نه. ۴۹ وِل ای مردم که و ا گوش داد از شریعت چیز ن مَقَم، زِر لعنت است.»

۵۰ نیقودیموس، کی پشتر پش عیسی رفت بو ن یک از اَش بو، بگفت: «مگ شریعت ما گس ر مکوم م ن ب از ایکی اول ارف ن ب یَشَن ن فَم چ کار کرد؟» ۵۱ اَش جواب ب داده: «مگ تو ا جلیلی اسی؟ بگردک بینک کی اچ پیغمبر از جلیل ن یَمده.» ۵۲ اَش ب هر ک و خن خا ب ر. ۱ وِل عیسی و ک ا زیتون ب ر.

بخشیدن اُرتینه زناکار

۲ صُب پگ بو که، عیسی د گل و معبد ب یوم. اُنجا اَم مردم پش ی ب یَمد؛ عیسی

ا اَم مسیح موعود؟ ۲۷ ما م فَم که ای مردینه از اگجا میا آ، وِل دَم که مسیح موعود ظهور بکنن، گس ن م فَم که از اگجا میا آ.» ۲۸ نفا عیسی دَم که دَر معبد تعلیم مِدا، خ صدا ا بلی ب گت: «م ن م شناس ن م فَم از اگجا میا آ. وِل م از سون خان ن یَمدا. ا ک م ن رآپی گرد، حق؛ و ش ما ا ن ن م شناس. ۲۹ وِل م ا ن م شناس، و خَاطِرِ کِ م از اَسْت ن ا م ن رآپی گرد.» ۳۰ نَف اَش رَد ای بوَد که عیسی ر ب گیر، وِل ایچک وَر اُ دَس خا دراز نَک، و رچ که اَنو مَلی نَشْت بو. ۳۱ وِل، خِل آ از مردم و عیسی ایمان ب یارد. اَش م گُفَت: «مگ دَم که مسیح موعود ظهور بکنن، پشتر از ای مرد نَشَن ا معجزه م ن؟».

۳۲ و گش عالمن فریسیگ برسی کی مردم درباره عیسی ایطو چیزا م گ. نفا فریسیگ ن گلنن کاهنن که عالمن معبد بو، مأمورن معبد رآپی گردت ا ن ب گیر. ۳۳ بعد عیسی بگت: «م یک گم ده گ خ ش ما است، ن بعدی پش ا یکم ن رآپی گرد مرا. ۳۴ و رَد مِم گرد، وِل م ن ودی نم ن؛ ن جلا ک م است، ش ما ن متن ب ی.» ۳۵ یهودیگ و یکدیگ خا م گُفَت: «ای مرد اگجا م خا ا ب رپی کی ما ن متن ا ن ودی بکنن؟ مگ م خا ا پش یهودیگن که بن یونانیگ ت نوگ ب ری ن یونانیگن تعلیم ب دی؟» ۳۶ منظوری چ ز بو کی ب گت، «و رَد مِم گرد، وِل م ن ودی ن م ن؛» ن جلا ک م است، ش ما ن متن ب ی ی؟»

۳۷ دَر رز آخر عیدکه مهمترین رز عید بو، عیسی پستادک ا خ صدا ا ب ل و مردم ب گت: «اگ گس نَشْتِه است، پش م بی ی ن ب شَم. ۳۸ ارگه و م ایم ب یر، ا متو کی دنویشَت ا مقدس گُفَت ش ت، «از دلی نور اُوکه زندگی مَد و رَم یَفَت.» ۳۹ عیسی ای ارف درباره روح

داوری مِ دُرُست، وَخاطِرِ کِ مِ تنها نیی که داوری مِ، بلکه مِ اسْتُ نِ بَپِ آسْمُنِ کِ مِ نِ راپی گرد. ۱۷ دَر شَرِیعَتِ شِ مِ نِ وِشِستِ شِ دِ کِ شهادتِ دُوتا شاهدِ اعتبارِ دار. ۱۸ اَمِ مِ خودِ مِ دِربارهِ خا شهادتِ مِدا، نِ اَمِ بَپِ آسْمُنِ کِ مِ نِ راپی گرد، دِربارهِ مِ شهادتِ مِ دِ. ۱۹ اَشُ وِ عِیسی بِ گُفَت: «بَپِ تو اَگِجِ؟» عِیسی جوابِ بِ دَا: «نه مِ نِ مِ شناسِ نِ نه بَپِ مِ نِ. اَگِ مِ نِ مِشناخِ بَپِ مِ نِ اَمِشناخِ.» ۲۰ عِیسی ای اَرفا رِ دَمِ بِ گِ که دَر خُزْنه مِعبدِ مِردُمِ تعلیمِ مِدا. وِلِ اِیچِکِ اُنِ نِکَرِ، وَخاطِرِ کِ اَنو مَلِ نِشْتِ بو.

۲۱ بَعْدِ عِیسی دِگِ لِ وِ شُ بِ گِ: «مِ مِرا نِ شِ مِ وَرْدِ مِ مِ گرد، وِلِ دَر گِنا خا مِ مِیر. اُنجا کِ مِ مِرا، شِ مِ نِ مِتنِ بِ یِ ا.» ۲۲ بَعْدِ یهودیگِ بِ گُفَت: «مِگِ مِ خُوا آ خودِ خا بُکشِ کِ مِ گِ» اُنجا کِ مِ مِرا، شِ مِ نِ مِتنِ بِ یِ ا؟ ۲۳ عِیسی وِ شُ بِ گِ: «شِ مِ از پاپی اَسْتِ، مِ از بالا. شِ مِ از ای دِنیا اَسْتِ، مِ از ای دِنیا نیی. ۲۴ وِ شِ مِ بِ گُفَتِ کِ دَر گِنا خا مِ مِیر، وَخاطِرِ کِ اَگِ اِیْمِ نِ یِ رِ کِ مِ اُمِ اَسْتِ، دَر گِنا اِخا مِ مِیر.» ۲۵ وِ عِیسی بِ گُفَت: «تو کِ اَسْتِ؟» عِیسی وِ شُ جوابِ بِ دَا: «مِ اُمِ اَسْتِ کِ از اوّلِ وِ شِ مِ گُفَتا. ۲۶ خِلِ چِیزا دَارِ کِ دِربارهِ شِ مِ بُ گِ وِ شِ مَرِ مَکومِ بُکُن. وِلِ اُ کِ مِ نِ راپی کِ، حَقِّ، نِ مِ اُچِیزِ کِ از اَشْنیدا، وِ دِنیا اِعلامِ مِ.» ۲۷ اَشُ نِ فَمِیدِ کِ عِیسی دِربارهِ بَپِ آسْمُنِ دازهِ خِ شِ اَرَفِ مِ رَزَن. ۲۸ تَفا عِیسی وِ شُ بِ گِ: «دَمِ کِ بِ سِ اِنسانِ بالا بِ گَشِید، بَعْدِ مِ فَمِ کِ مِ اَسْتِ نِ مِ از پِشِ گِردِ خا اِیچِ کِارِ نِ مِ، بِلکه اَمطو که بَپِ آسْمُنِ وِ مِ یادِ دادِ گِپِ مِ رَزَن. ۲۹ وِ اُ کِ مِ نِ راپی کِ، خِ مِ اَسْتِ. اُمِ نِ یِکِ نِشْتِ، وَخاطِرِ کِ مِ اَمشِ اُچِیزِ کِ باعْثِ

بِ شَنِ نِ وِ اَشُ تعلیمِ بِ دَا. ۳ دَر ای دَمِ، مُعَلِمِنِ توراتِ اُ عَالَمِنِ فرقهِ قَریسی، اُرتینه رِ که دَمِ زنا گِ رَفتِیدِ بِ یاردِ، نِ اُنِ بِنِ مردمِ بَرشُندِ ۴ اَشُ وِ عِیسی بِ گُفَت: «اَسْتاد، ای اُرتینه رِ دَمِ زنا گِ رَفتِ. ۵ موسی دَر شَرِیعَتِ وِ ما اُکَمِ کِردِ کِ ای تِ اُرتینِگِ سِنِگَسارِ شِ. آلا، تو چِزِ مِگِ؟» ۶ ای نِ بِ گُفَتِ تِ عِیسی رِ امتحانِ بُکِنِ نِ چِیزِ وِرِ مِتهمِ کِردِنِ وِدی بُکِنِ. وِلِ عِیسی سَرِ خا پاپی پِروندِ خِ چُنْگِ خا رو زِی بَنویشْت. ۷ اَمطو که اَشُ هِیِ پِشْتِ سَرِ همِ از عِیسی سوالِ مِپَرسِیدِ، پُ شِ نِ وِ شُ بِ گِ: «از مِ یوِنِ شِ مِ، اَرِ کِ بِ گِنا اَسْتِ، سِنِگِ اوّلِ وِ اُبِ رَزَن.» ۸ نِ دِ گِلِ خَمِ شِ نِ رو زِی بَنویشْت. ۹ وِلِ دَمِ که اَشُ ای اَرَفِ بَیشِنِیدِ، یِکِ اَزِ کُلِ تا خوردِ، از اُنجا بَرفِتِ، نِ عِیسی خِ اُ اُرتینه کِ رو وِ روئِ سِ تاده بو، تنها مُنِید. ۱۰ بَعْدِ عِیسی پُ شِ نِ وِ اُبِ گِ: «ای رِ، اَشُ اَگِجِ اَسْتِ؟ اِیچِکِ تِ رِ مَکومِ نَکِ؟» ۱۱ اُرتینه جوابِ بِ دَا: «اِیچِکِ، ای اَقا.» عِیسی وِ اُبِ گِ: «مِ اَتِ رِ مَکومِ مِ مِ. بُرِ نِ دِگِ گِنا مَک.» [

مِ نورِ دِنیا اَسْتِ

۱۲ عِیسی دِگِ لِ خِ مردمِ اَرَفِ بِ رِ، نِ بِ گِ: «مِ نورِ دِنیا اَسْتِ. اَرِ گِه وَرْدِ مِ بِنِ یِ، دَر تاریکی رِ نِ مِ ری، بِلکه نورِ زندگی رِ دازه.» ۱۳ تَفا قَریسیگِ وِ اُبِ گُفَت: «تو خودتو دِربارهِ خا شهادتِ مِیدِ، نَفتِ شهادتِ تو اعتبارِ نِداره.» ۱۴ عِیسی دَر جوابِشِ بِ گِ: «اَتی اَگِ مِ خودِ مِ دِربارهِ خا شهادتِ بِدا، شهادتِ مِ اعتبارِ دار، وَخاطِرِ کِ مِمِ فَمِ از اَگِجا اُمدا نِ وِ اَگِجا مِرا. وِلِ شِ مِ نِ مِقمِ مِ از اَگِجا اُمدا یا وِ اَگِجا مِرا. ۱۵ شِ مِ وِرِ مِنا اِنسانی داوری مِ نِ وِلِ، مِ وِرِ گِسی داوری مِ نِ. ۱۶ وِلِ اَتی اَگِ اُداوری بُکِن،

بَبِ خا انجام ب دَا. اُ از اول قاتل بو نُ خ
 آفِقت سَر نَدِشت، وَخاطِرِ كِ اِچ آفِقتِ دَر اُ
 نَبِي. دَم كه گَب م رَن، د رُغ م گ، وِر خاطر ايكه
 ذات ي د رُغ گُفتَن؛ وَخاطِر كه ابليس يگ د
 رُغ گ آست ن بَب د رُغ آ آست. ٤٥ وَلِ ش مَما
 اَرِفَم ن باورن مَن، وَخاطِرِ كِ اَقَفَت وَ ش مَما
 مِگ. ٤٦ كَ دَكِ ش مَما م ت مَن وَ گُنا اِ
 مَكوم بُكُن؟ نَف اگ اَقَفَت وَ ش مَما مِگ، وَرِچ
 مَن باورن مَن؟ ٤٧ گَس كِ از خدا آست، كلام
 خدا ر قبول مَن؛ دليِل اى كه ش مَما كلام خدا
 ر قبول ن مَن، اين كِ از خدا نى ي.»

پَش از ايكِ بَر اِم بَش، م آست

٤٨ يهوديگ دَر جواب عيسى ب گُفت:
 «دُرست ن گُفتِ كِ سامرى آستى نُ ديو
 دارى؟» ٤٩ عيسى جواب ب دَا: «م ديو ن دار،
 بلكه م وَ بَبِ خا اَرمت مِلُّ، نُ ش مَما مَن ب
 اَرمت م ن. ٥٠ خ اى حال م رَد جلال خا نُ؛
 يَك آست كه رد اى آست كه وَ م جلال ب دِي
 نُ اُن كه قضاوت مَن. ٥١ اَقَفَت وَ ش مَما مِگ،
 اگ گَس وَ كلام م عمل بُكُن، ايچَدَم ن ميمِر.»
 ٥٢ يهوديگ وَ ا ب گُفت: «اَلَا دَگ مَطْمَن
 شَدِ كِ ديو اَز دَا! بَر اِم اَم پيغمبَر مَرِد، وَ اَلَا
 تو مِگي، "اگ گَس كلام مَن ن گ دار، ايچَدَم
 ن ميمِر!" ٥٣ مَگ تو از جَدِ ما بَر اِم كَلْتَرى؟
 ا مَرَدَك اُ، بَقِيه پيغمبَر ا مَرِد. تو فِك مِنى كِ
 آستى؟» ٥٤ عيسى ب گ: «اگ م خودم خود
 خا جلال بَدَا، جلال م ارزيش ن دار. ا كِ وَ م
 جلال م دَ، بَبِ آسْمُنِي م آست، اُم كِ ش مَما
 مِگ: "خدا اِ ما آست." ٥٥ وَلِ ش مَما اُن ن
 مِشْناس، نُ م اُن مِشْناس. اگ ب گ اُن ن
 مِشْناس، مِثْلِ ش مَما د رُغ گ آست. وَلِ م اُن
 مِشْناس نُ وَ كَلَامِي عمل مَن. ٥٦ جَدِ ش مَما بَر اِ
 م ذوق دِشت كِ رُز م ن مَن؛ وَ اُن ب ديدَك اُ

خشنودئى آست، انجام مِدا.» ٣٠ عيسى خ اى
 اَرَف اِ كه مَز، جِلِ آ وَ ا ايم ب يارد.

اَقِفَت ش مَما ر آزاد م ن

٣١ عيسى وَ يهوديگن كِ وَ ا ايم اَرَد بوَد،
 ب گ: «اگ دَر كلام م ساكن ب ش، وَ راسْتى
 شاگردن م آست. ٣٢ وَ اَقَفَت م شناس نُ اَقِفَت
 ش مَما ر آزاد م ن.» ٣٣ اَش دَر جواب عيسى
 ب گُفت: «ما از نسلِ بَر اِم پيغمبَرن هرگز غلام
 گَس ن بوَد. نفا اِشتورى آست كه مِگي: "آزاد
 م ش!"» ٣٤ عيسى جواب ب دَا: «اَقَفَت وَ ش
 ما مِگ، گَس كِ گناه م ن، غلام گناه آست.
 ٣٥ غلام اِمِشَن دَر خُن ن مِمن، وَلِ پ سَر اِمِشَن
 دَر خُن مِمن. ٣٦ نفا اگ پ سَر ش مَما ر آزاد
 بُكُن، وَ راسْتى آزاد مِشَن.»

٣٧ «مِم فَمُ كه از نسلِ بَر اِم، وَلِ خه اى
 هَمه م خَا ا م ن بُكش، وَخاطِرِ كِ كلام م دَر
 ش مَما جا اِن دار. ٣٨ م از چيزِ گَب م رُن كِ
 دَر حضور بَبِ اسْمُنِي خا ديدا وَلِ ش مَما اچيزِ
 كِ از بَبِ خا اَشْنيد، انجام مَد.» ٣٩ اَش ب
 گُفت: «بَبِ ما بَر اِم.» عيسى ب گ: «اگ
 ش ما گُجگن بَر اِم بوَد، ا كار اِر م كِرِد كه بَر اِ
 م ب ك. ٤٠ وَلِ ش مَما م خَا ا م ن بُكش؛ م كه
 اُم اَقَفَت كه از خدا اَشْنيدا وَ ش مَما گُفتا. بَر اِ
 م ايت كار نَك. ٤١ ش مَما كار اِر مَن كه بَبِ
 ش ما ب ك.»

اَش ب گُفت: «ما اَرْمَزادَه نَبِي! يَك بَبِ داره
 كه ا خود خدا آست.» ٤٢ عيسى وَ ش ب گ:
 «اگ خدا بَبِ ش مَما بو، مَن دَس مِدِشت،
 وَخاطِرِ كِ م از سونِ خدا اَمدا نُ اينجا آست.
 م از پَش كِرِد خودخا ن يُمدا، بلكه خدا مَن
 رايي ك. ٤٣ وَرِچ اَرَف مَن ن مِمَق؟ وَرِ ايكِ ن
 مِتنِ كلام مَن ن قبول بُكُن. ٤٤ بَبِ ش ما ابليس
 نُ ش ما ا از بَبِ خا آست نُ م خوا ا خواستِ

۱۳ نَفْ أَمْرَدَ كِ پِشْتَرِ گُرِ بُو، پِشِ عَالْمِنِ
فرقه قَرِیسی ب یارد. ۱۴ رُزُ كِ عِیسی گِلِ د
رُسُ كِ نُ چَشِیْنِ وَا كَرْدَ بُو، شَبَاتِ بُو. ۱۵ بَعْدِ
قَرِیسیگُ اَزْ أَمْرَدِ پَرِسیدِ تُو شُ تْ چَشِثُ
وَا شُنْ. اُ مَرْدِ جَوَابِ بُ دَا: «أُ وَ چَشِیْمِ اِ گِلِ
مَالِی مِ بِ شُشْتُ نُ آلَامِ بِیْنُ.» ۱۶ بَعْضِ اَزْ
عَالْمِنِ فرقه قَرِیسیگُ بِ گُفْتِ: «ای مَرْدِیْنِه اَزْ
سُونِ خَدَا نِی، وَخَاطِرِ كِ وَ قَانُونِ شَبَاتِ عَمَلِ
نِ مَن.» وَ لِ بَقِیَه بِ گُفْتِ: «شُ تْ یَكِ مَرْدِ
گِناهِكارِ مِ تِ نِ اِی تْ نَشْنُ اُ اُ مَعْجَزُ اُ بَكْنُ؟»
وَ بِنِشْ اِخْتِلَافِ بِنِیْفَتِ. ۱۷ نَفْ دَگِ لِ اَزْ اُ گُرِ
پَرِسیدِ: «تُو خُوْدتُو دِرِبَارِه اُ چِ زِ مِگِی؟ وَخَاطِرِ
كِ اُ چَشِ اِ تِ رِ وَاك.» جَوَابِ بُ دَادَك: «اُ
یَكِ پِیغْمَبِرِ اَسْت.»

۱۸ گِلُونِ یَهُودِیگُ هِنُو باوَرِ نِ دِشْتِ كِ اُ گُرِ
بُوْدَه نُ بِنِیْنِا شُ تْ، تِ اِیَكِ بِنُ مَكِ نِ صَدَا
كِرْدِ ۱۹ نُ اَزْ اَشُ پَرِسیدِ: «ای پَسِ شِ مِ
اَسْت، اُمُ كِ مِگِ گُرِ وَ دُنِیَا اُمْدُ؟ نَفَا شُ تْ اَلَا
مِ تِ نِ بِیْنُ؟» ۲۰ بِنُ مَكِ اُ مَرْدِ جَوَابِ بُ دَا:
«مِ مَقِمِ كِ پَسِ مِ اَسْت نِ مِ قِمِ كِ گُرِ وَ
دُنِیَا اُمْدُ. ۲۱ وَ لِ اِیَكِه شُ تْ بِنِیْنِا شُ تِ نِ اِی كِ
چَشِ اِ نِ وَ اِ گِرْدِ، مِ اِنِ مِ قِمِ. اَزْ خُوْدی پَرِسِ.
اُ خُوْدی مَرْدِ گِلْنِ اَسْت نُ خُوْدیو مِ تَنِ دِرِبَارِه
خُوْدخَا اَرَفِ بَرَن.» ۲۲ بِنُ مَكِ وَ رِ اِی خَاطِرِ اِی
تْ بِ گُفْتِ كِ اَزْ یَهُودِیگُ مِ تَرِسیدِ. وَ رِ اِی
كِ یَهُودِیگُ پِشْتَرِ خِ اَمِ قَرَارِ كِرْدِ كِ اَرَكِ اَقْرَارِ
بُكْنُ عِیسی اُمُ مَسِیْحِ مَوْعُوْدِ، اُنْ اَزْ كُنِیْسِه
بِیرو پَرِن. ۲۳ وَ خَاطِرِ اِی بِنُ مَكِ بِ گُفْتِ: «اُ
خُوْدی مَرْدِ گِلْنِ اَسْت؛ اَزْ خُوْدی پَرِسِ.»

۲۴ یَهُودِیگُ دَگِ لِ اُ مَرْدِ كِه پِشْتَرِ گُرِ بُو،
صَدَا كِرْدِ نُ، وَ اُ بِ گُفْتِ: «جَلَالِ وَ خَدَا
بُدِه! مِ اُمُ قِمِ كِ اُ مَرْدِ گَنِه كَار.» ۲۵ اُ مَرْدِ
بُ گُفْتِ: «اِیَكِ اُ گَنَكَارِ یَا نِه مِ مِ مَقِمِ. فَقَطْ
یَكِ چِیْزِ مِ قِمِ، نُ اِیَكِ گُرِ بُوْدَا، نُ اَلَامِ بِیْنُ.»

خوشال شُنْ. ۵۷ یَهُودِیگُ وَ اُ بِ گُفْتِ: «هِنُو
پِنجاه سالِ نُ دَارِی اُ بَرَا اِمِ دِیدِ؟» ۵۸ عِیسی وَ
شُ بُ گُفْتِ: «اِقِیْقَتِ وَشِ مِ اِ مِگِ، پِشِ اَزْ اُ كِه
بَرَا اِمِ بَشُنْ، مِ اَسْت!» ۵۹ نَفَا سِنِگِ وَ دِشْتِ تِ
عِیسی رِ سِنِگَسَارِ بُكْنِ، وَ لِ عِیسی خُوْدِ خَا زِرِ
كِ نُ، اَزْ مَعْبِدِ بُوْرُو بُ رُ.

عِیسی یَكِ گُرِ مَادِرَزَادِ شَفَا مِد

۹ عِیسی دِشْتِ اَزْ جَا اِ رَدِ مِشُنْ، كِه یَكِ
كُورِ مَادِرَزَادِ بِ دِی. ۲ شَاكِرْدُنُی پَرِسیدِ:
«اُسْتاد، كِ گِناكَرْدِ كِه اِی مَرْدِ گُرِ وَ دُنِیَا اُمْدُ؟
خُوْدی گِناهِ كِرْدِ یَا بِنُ مَكِ اِی؟» ۳ عِیسی
جَوَابِ بُ دَا: «نِه وَ خَاطِرِ گِنا اِخُوْدی بُوْدُ
نُ نِه وَ خَاطِرِ گِنا اِ بِنُ مَكِ اِی، بَلَكِه اِی تْ
بُ مِشُنْ، تِ كَارِ اِخْدَا دَرِ اُ دِیدِ شِی. ۴ تِ رُزُ، مِ
بَا اَدِ كَارِ اِ اُ كِه مِ نِ رَاپی كِرْدِ، اِنْجَامِ بِ دَ؛ دَارِ
شُ مِشُنْ، دَرِ شُ اِیچَكِ نِ مِ تَنِ كَارِ بُكْنُ. ۵ تِ
دَمِ كِ مِ دَرِ دُنِیَا اَسْت، مِ نُورِ دُنِیَا اَسْت.» ۶ اِی
نِ كِ بُ گُفْتِ، اُو دِنِ خَا رُو زِی پَرِزَنْدَكُ، گِلِ دِ
رُسُ كِ نُ اُنْ وَ چَشِ اِ اُ مَرْدِ مَالِی ۷ نُ وَ اُ مَرْدِ
بُ گُفْتِ: «بِ رُ نُ چَشِ اِخَا دَرِ حُوْضِ سِیلُوآمِ
بِ شُرَكِ.» سِیلُوآمِ، بِنِ قَاْصِدِ. نَفْ اُ مَرْدِ گُرِ
بُ رُ نُ بِ شُسْتَكِ، اَزْ اُنْجَا بِنِیْنِا وَرْگِشْتَكِ.

۸ اَمَسْگُو نُ اَشُنْ كِ اَزْ پِشِ اُنْ دِیدِ
كِه گِدَاپی مَن، پَرِسیدِ: «مَگِ اِی اُمُ نَبِی كِ
مِشَسْتَكِ اُ گِدَاپی مِكُ؟» ۹ بَعْضِ بِ گُفْتِ:
«اُمُ اَسْت.» بَقِیَه بِ گُفْتِ: «نِه، اَمِ شِكِلْنِ.»
وَ لِ اُ خُوْدیو اَمْجُورِی مِگُفْتِ: «مِ اُمُ اَدَمِ
اَسْت.» ۱۰ نَفَا، اَزْ اُ پَرِسیدِ: «شُ تْ چَشِ اِ
تُو وَا شُنْ؟» ۱۱ جَوَابِ بُ دَا: «شَخْصِ وَ نُوْمِ
عِیسی، گِلِ دَرُسِ كِ نُ وَ چَشِیْمِ اِ مَالِی نُ بُ گُفْتِ:
”بُرِ دَرِ حُوْضِ سِیلُوآمِ بِ شُرَكِ.“ نَفْ بِ رَفْتُ
نُ اَبِ شُسْتُ نُ چَشِیْمِ وَا شُنْ. ۱۲ اَزْ اُ پَرِسیدِ:
”اُ اِگِجِی؟“ جَوَابِ بُ دَا: «نِ مَقِمُ.»

چُنِ نِک مِ آسْت

۱ • «اَقَقَّتْ وَش ما مِگ، آر ک از در، وَ گاش گُسْفِنْدُ دَر نَشُنُ نُبَلکه از یگ ر دِگِ بِلَا ب رِی، دُوُرُ رَزَن. ۲ وَ لِ اُکِ اِز در، دَر مِشُن، چُنِ گُسْفِنْدُن. ۳ دَر بُ، دَر وَر اُ وَا مِیْنُ نُبَلکه از یگ گُسْفِنْدُ صِدَا ن مِ یِشِن؛ اُ گُسْفِنْدُن خَا وَ اسْم صِدَا مِیْنُ نُبَلکه از یگ گُسْفِنْدُن خَا بُوْرُو م بَر، پِش اُ پِشِ ش مِیْر نُبَلکه از یگ گُسْفِنْدُ آ رُو رَدِی مِیْر، وَ خَا طِرِ کِ صِدَا ن مِشْناس. ۵ اُشُنُ وَ رَد غَرِیْبَه ن مِیْر، بَلکه از اُ قَرَار مِیْن، وَ خَا طِرِ کِ صِدَا اِ غَرِیْبِگَن ن مِشْناس.»

۶ عِیْسِی اِی مَثَلِ وَش ب گ، وَ لِ اُشُنُ ن قَمِیدِ وَش چَز مِ گ.

۷ نَف عِیْسِی دِگِ لِ وَش ب گ: «اَقَقَّتْ وَش ما مِگ که، م وَر گُسْفِنْدُ، ”دَر“ اَسْت؛ ۸ اُشُنُ کِ پِش اِز مِ ب یَوْمِی، اَمِگِ ش دُوُرُ رَهْرَن، وَ لِ گُسْفِنْدُ وَش گُش ن دَا د. ۹ م ”دَر“ اَسْت؛ اَر گه وَ ر مِ دَر شِی نَجَاتِ پِدا مِیْن، دَر مِشُن نُبَلکه از یگ بُوْرُو مِیْر نُبَلکه از یگ دُوُرُ رَهْرَن. ۱۰ دُوْرُ ن مِیْر مِیْ مِگ وَر دُوُرُیْدُ نُبَلکه از یگ نَبُوْد کَر د؛ مِ بُهْمَدُ ت اُشُنُ زَنْدِگِی دِشْت بَشِ نُبَلکه از یگ وَ فَرَاوُنِی دِشْت بَشِ ن.

۱۱ «چُنِ نِک مِ آسْت. چُنِ نِک، جُنِ خَا وَر گُسْفِنْدُ مِ د. ۱۲ اُ که مُز د مِ گِیْر ت چُنِی بُکَن، وَر خَا طِرِ که چُنِ نِیْ نُبَلکه از یگ گُسْفِنْدُ ا مَالِ اُنِیْ، اَر دَمِ بَیْنِ گِر گ مِ یَا ا، گُسْفِنْدُ ن وَ لِ مِیْنُ نُبَلکه از یگ مِجْ ا، گِر گ وَ گُسْفِنْدُ ن مِ قَبِ نُبَلکه از یگ ن ت نُوک اُ تَالِ مِیْن. ۱۳ اُ مِجْ ا، وَر چِ که فَطُر وَر پُوْل کَار مِیْنُ نُبَلکه از یگ وَ فِکِرِ گُسْفِنْدُ ن ی. ۱۴ چُنِ نِک مِ آسْت. مِ گُسْفِنْدُ ن خَا مِشْناس نُبَلکه از یگ گُسْفِنْدُ ن مِ ا مِیْنُ مِشْناس، ۱۵ اَمْتُو کِ بَبِ اَسْمُنِی مِیْنُ مِشْناس نُبَلکه از یگ بَبِ اَسْمُنِی ر مِشْناس. مِ جُنِ خَا وَر گُسْفِنْدُ مِ دَا. ۱۶ مِ گُوْسْفِنْدُ ن دِگِ ا دَا ر کِ اِز اِی گاش نِیْ، اُشُنُ ر بَا ا د ب یَز نُبَلکه از یگ ا وَ

۲۶ فَرِیْسِیگُ اِز اُ مَر د پَر سِیْد: «خ تُو چِکَار ک؟ ش ت چِشْت ر وَا ک؟» ۲۷ جَوَاب ب دَا: «مِ خَا وَش ما مِ گُفْت، وَ لِ ش ما مِ گُش ن مِ د؛ وَر چِ مِ خُوَا ا دِگ لِ ب یِشِن؟ مِگ ش ما ا مِ خُوَا ا شَاگَر دِی ب ش ا؟» ۲۸ اُشُنُ اُن دُب دَا د نُبَلکه از یگ گُفْت: «تُو خُو د تُو شَاگَر د اُ اَسْتِ! مِ شَاگَر د مَوْسِی پِیغْمَبَر اَسْت. ۲۹ مِ مِ فِیْمِ خُ دَا خ مَوْسِی اَر ف ز د. وَ لِ نَمِیْعِمِ اِی مَر د، اِز اِگْجَا اَمِ د.» ۳۰ اُ مَر د دَر جَوَابِ ش ب گ: «عِجَب اِی مَر د چِش مِیْنُ وَا ک نُبَلکه از یگ ش ما ا نُو ن مِیْمِ اِز اِگْجَا اَمِ د.» ۳۱ مِ مِ فِیْمِ کِ خُ دَا وَ صِدَا اِ گُنْکَا رُ گُش ن مِیْن، وَ لِ اِگْ گِی سِ خُ دَا تَر س بَشِ ن خُوَا سْت خُ دَا ر وَ جَا ب یَز، خُ دَا وَ صِدَا اِ اِ گُش مِیْن. ۳۲ اِز شُرُوعِ دُنِیَا ت اَلَا اَشْنِیْد نَشْت کِ گِی سِ چِش اِ کُوْر مَادِر زَا دِ ر وَ ا گِر د بَش. ۳۳ اِگْ اِی مَر د اِز سُوْنِ خُ دَا نَبُو، ن مِیْتِیْسْتِکِ اِی طُو کَا ر ر بُکَن.» ۳۴ فَرِیْسِیگُ دَر جَوَابِی ب گُفْت: «تُو کِه سِر تَا پُ دَر گِنا ه زَا بَیْدَه ش ت اَلَا، وَ مِ ا دِر س مِیْد؟» نَف اُن بُوْرُو پُرُنِ د.

۳۵ دَمِ که عِیْسِی بَیْشِی کِ اُ مَر د بَیْرُو پُرُنِ د، اُ ن وَ دِی ک نُبَلکه از یگ پَر سِی: «تُو وَ پ س اِنْسَان اِیْمِ دَارِی؟» ۳۶ جَوَاب ب دَا: «اَقَا، اُ کِ ن ت مِ وَ اِیْمِ ب یَز.» ۳۷ عِیْسِی وَ ا ب گ: «تُو اُن دِیْد! اُ اَمِ اَسْت کِ اَلَا خ تُو اَر ف مِ رَن.» ۳۸ ب گ: «اَقَا، اِیْمَا دَا ر.» نُبَلکه از یگ پِشِ پُی سِجْدَه ک.

۳۹ عِیْسِی ب گ: «مِ وَر دَاوِرِی وَ اِی دُنِیَا اَمِ دَا، ت گُر بَیْنَا وَ بَیْنَا اِگُر ش.» ۴۰ چِنْد تَا اِز فَرِیْسِیگُ کِ پِشِی بُو د، دَمِ که اِی ن ب یِشْنِیْد، پَر سِیْد: «مِ ا ا گُر؟» ۴۱ عِیْسِی وَ ش ب گ: «اِگْ گُر بُو د خَا تَقْصِیْر ن مِیْشْت؛ وَ لِ اَلَا کِ مِ گِ مِیْن، تَقْصِیْر کَا ر با قِی مِیْن.»

بُکن؟» ۳۳ يهوديگُ جواب ب داد: «وَخاطِرِ کار خوب تو ت ر سينگسار ن مين، بلکه ور ايک کفر مگی، ت ر سينگسار ن مين، وَخاطِرِ کِ بَشَرِ آستی اُ خودخا خدا داری.» ۳۴ عیسی وَ شُ جواب ب داد: «مگ دَر ن ویشْتِ اِ مقدَسِ شُ ما ن ویشْتِ نَشْتِ که ”م ب گُفتُ، شُ ما خدایان آست“؟ ۳۵ خدا وَ اَشُ کِ کلامِ ی وَ شُ ب رسی، م گ که ”شُ ما خدایان آست“، نُ این م فیم که ن ویشْتِ اِ مقدَسِ باطل ن مِشُ. ۳۶ شُ ت مِتِن وَ گسِ کِ پدر وقف کرد ن وَ دنیا را پی گرد، بگ ”کفر مگی،“ فقط ور خاطرِ کِ ب گُفتُ پ سِ خدا آست؟ ۳۷ آگ م کار اِ بپ آسْمُنِ خا انجام ن مِدا، نفا وَ م ایْم ن یِر. ۳۸ وَلِ آگ م اَشَن اِنجام مِدا، اَتی آگ وَ م ایْم ن مِیر، وَ ا کارا ایْم ب یِر تا ف م ن باور دِشْت بَش کِ بَب دَر م آست ن م دَر بَب.» ۳۹ دگ ل اَشُ م خاست اُن ب گیر، وَلِ عیسی ب رُن ازش دور ش.

۴۰ تَف د گ ل وَ ا دَس رُ د اَرْدن، اَمجا کِ یحیی پِشْتَر تَعْمید مِدا، ب رُن اُنجا مُنْدک. ۴۱ خِلِ اِ پِشُ ب یومد. اَشُ م گُفت: «خ ایکی یحیی ایچ نَشَن اُ معجزه نَک، وَلِ اَر چیرکِ یحیی دربارہ ای مرد ب گ، درست بو.» ۴۲ نفا خِلِ اُ مجا وَ عیسی ایْم ب یارد.

مردنِ ایلعازَر

مرد وَ نوم ایلعازَر مَرِض بو. اُ از مردم د اِ بیت عَنیا بو، اَمجا ا که مَریم اُ خوارِی مارتا اُنجا زندگی مگرد. ۲ مَریم اُم اُرتینہ بو کِ رو پ اِ خداوند عیسی عطر ب رِختک اُ خ زُلفِ خا پ اِن خشک ک. آلا ب رِی ایلعازَر مَرِض شت بو. ۳ نفا خوا اَرِن ایلعازَر وَر عیسی پُغم را پی گردن ب گُفت: «آقا، رَفق اَرِزْتُ مَرِض شت.» ۴ عیسی دَم کِه ای خ وَر

صدا اِ م گُش مِد. نفا اُدَم اَمَشُ یک گله م شَن خ یک چُپ. ۱۷ بَبِ آسْمُنِ، م ن وَر خاطرِ ای دَس دَار کِ م جُنِ خا مِدا ت جُنِ خا پَس ب گیر. ۱۸ هیچک جُنِ م ن اَز م ن مگیره، بلکه م وَ میل خا جُنِ خا مِدا. اقتدار دَار اُن ب دَا ن اقتدار دَار اُن پَس ب گیر. ای اکم از بَبِ آسْمُنِ خا گ رَفتا.»

۱۹ وَخاطِرِ ای ارفا، دگل بن يهوديگُ اختلاف بيفتی. ۲۰ خِلِ اِ آز اَشُ ب گُفت: «اُ دیو اِرْد ن دُو نه شت؛ وَرچ وَ ا گُش مِد؟» ۲۱ وَلِ بَقِيَه ب گُفت: «ایش اُرف گس نیی که دیو دار. مگ دیو م ت ن چَش کُر بینا بُکن؟»

مِن بَبِ آسْمُنِ یِک آست

۲۲ دَم عید وقف دَر شَرِ اورشلیم بو. ز مَسْتُ بو ۲۳ ن عیسی دَر معبد، دَر اُونِ سلیمان ر م رَفْتک. ۲۴ يهوديگُ دوری جَمع شِد ن ب گُفت: «تا کِ م خا ای ما ر دَر شَک ن گ دَری؟ آگ مسیح موعودی، رُش وَ ما بگگ.» ۲۵ عیسی جواب ب داد: «وَ شُ ما ب گُفتُ، وَلِ باور ن مين. کار اِ کِ م دَر نُم بَبِ آسْمُنِ خا م ن، دربارہ م شهادت م د. ۲۶ وَلِ شُ ما باور ن مين، وَخاطِرِ که از گسْفِنْدُن م نی ی. ۲۷ گسْفِنْدُن م وَ صدا م گُش م د؛ م اَشَن مِشْناس وَ اَشُ وَ رَد م م یا. ۲۸ م وَ شُ زندگی ابدی مِدا، وَ اَشُ آرگز اَلاک ن م شَن. گس اُن مِتِن اَشَن از دس م ب قَب. ۲۹ بَبِ آسْمُنِ م کِ اَش ن وَ م داد از اُم کَلْتَر، وَ ایچک ن مِتِن اَشَن از دس بَبِ آسْمُنِ ب قَب. ۳۰ م ن بَبِ آسْمُنِ یِک آست.»

۳۱ بَعْد دَگ لِ يهوديگُ سِنگ وَر دِشْت ت عیسی ر سِنگسار بُکن. ۳۲ عیسی وَ شُ ب گ: «کارا خوب زیاد از سون پدر خا وَ شُ ما شُونی دادا. وَخاطِرِ گدک م خوا اِ م ن سِنگسار

پشوازی ب^{۲۰}، وَلِ مَرِیْمِ دَر حُنْ ش نَسْت بو.
 ۲۱ مارتا وَ عِیْسَى ب^{۲۰} گ: «آقا، اگ اینجا بودی
 ب رِم ن مَمَرْدَك. ۲۲ وَلِ مِم فَم كِ اَلَا ا هِرچِ
 كه از خدا بخواهی، وَ توم د.» ۲۳ عِیْسَى وَ
 ا ب^{۲۰} گ: «ب ر ت زنده م ش.» ۲۴ مارتا وَ ا
 ب^{۲۰} گ: «مم فَم كِ دَر رُز قِیامت د گ ل زنده
 م ش.» ۲۵ عِیْسَى ب^{۲۰} گ: «قیامت ا زندگی م
 آسْت. آر ك وَ م ایْم ب یَر، اَنی اگ میز، دگ ل
 زنده م ش.» ۲۶ وَ ارگه زنده ی ن وَ م ایْم داز،
 وَ راستی ایچدم ن م میز؛ ای ن باور مینی؟»
 ۲۷ مارتا ب^{۲۰} گ: «بله، آقا، م ایْم آردا كِ تو
 مسیح موعود آستی، پ س خدا، اُم كِ با آد وَ
 ای دنیا م یْم.»

۲۸ ای ن ب^{۲۰} گ ن ب ر خوارِ خا مَرِیْم صدا
 ك، دَر خِلوت وَ ا ب^{۲۰} گ: «اُستاد اینجا آسْت
 ن ت ر صدا مین.» ۲۹ مَرِیْم دم كه ای ن بَشینی،
 آم دم پُ ش ن پِش عِیْسَى ب ر. ۳۰ عِیْسَى اَنو
 دَر ده ن یْمده بو، بلکه آم جا ا بو كِ مارتا
 پشتر وَ دِیْدُنُ رَفْت بو. ۳۱ یهودیگن كِ خ مَرِیْم
 دَر حُنْ بَوْدُن ا ن دلداری مِداد، دم كه ب دید
 مَرِیْم فوری پُ ش ن بوروب^{۲۰}، وَ رَد ی ب
 رَفْت. اَش فِك مِگَرِد سر مقبره م رت اُنجا گری
 بكن. ۳۲ دم كه مَرِیْم وَ جالا كِ عِیْسَى بو برسی
 ن ا ن ب دی، وَ پ ائ بِنَفی ن ب^{۲۰} گ: «آقا،
 اگ اینجا بودی، ب رِم ن مَمَرْدَك.» ۳۳ دم كه
 عِیْسَى گری ا مَرِیْم ا یهودیگن كِ خ ا بُوْد،
 ب دی، دَر رُوح خِل نارا ا ت پَرش ب ش.
 ۳۴ عِیْسَى پَرسِی: «ایلعازر اگجا زر گرد؟» ب
 گفْت: «آقا، بیان س ك.» ۳۵ عِیْسَى گریه ك.
 ۳۶ نفا یهودیگ ب گفْت: «س گن چند ا ن
 دُس دشت!» ۳۷ وَلِ بَعْضِش ب گفْت: «ای
 مَرِدینه كه چش ا مُرد گر آواك، ن مِتِنِست
 پش مرگ ایلعازر ا ب گیره؟»

ا بَشینی، ب^{۲۰} گ: «ای مریضی خ مرگ تمام ن
 مِش، بلکه ور ای خاطر كه خدا جلال ب گِیر
 ت ایطو از ای طریق پ س خدا ا جلال ب
 گِیر.» ۵ عِیْسَى، مارتا، خوارِی ن ایلعازر ا دُس
 دشت. ۶ نفا دم كه بَشینی كِ ایلعازر مریض،
 دوز دگ آم جا ا كِ بو، مُنْدَك.

۷ بَعْدُی وَ شاگردُن خا ب^{۲۰} گ: «ب ی ا د
 گ ل وَ وِلايَتِ یهودیه ب ر.» ۸ شاگردُن
 ب گفْت: «اُستاد، خِل وقت نكَدشت كِ
 یهودیگ مخواست ت ر سِنگسار بكن، تو د
 گ ل م خا ابي اُنجا ب ر؟» ۹ عِیْسَى ب^{۲۰} گ:
 «مگ رز، د واژد ساعت نی؟ اگ گس دَر رُز
 ر ب ری، نِم لَخَش، وَ خاطرِ كِ نور ای دنیا ر م
 بین.» ۱۰ وَلِ اگ گس دَر ش ر ب ری، م لَخَش،
 وَ خاطرِ كِ در خا نور ن داز.» ۱۱ عِیْسَى بَعْد
 از گفتن ای آرفا وَ شاگردُن خا ب^{۲۰} گ: «رَفِی
 ما ایلعازر خُ ش ت، وَلِ م میرا ت اُن بدار
 بكن.» ۱۲ شاگردُ وَ ا ب گفْت: «آقا، اگ ا خُ ش
 ت، خوب مِش.» ۱۳ عِیْسَى از مَرِیْم ارف مَز،
 وَلِ شاگردُ فِك مِگَرِد منظوری این كه ایلعازر
 حَوْت استراحت بكن. ۱۴ بَعْد عِیْسَى، واضح وَ
 ش ب^{۲۰} گ: «ایلعازر مَرِد. ۱۵ م وَ خاطرِ ش م
 خوشحال كِ اُنجان بُوْد، ت ایْم ب یَر. وَلِ اَلَا
 ب ر پشئی.» ۱۶ نفا توما، كِ وَ دوقلو معروف
 بو وَ بَقِیه شاگردُ ب^{۲۰} گ: «ب ی ا مِشما ا ب ر
 ت خ ا میر.»

قیامت ا زندگی م آسْت

۱۷ دم كه عِیْسَى وَ ا بیت عنیا برسی، فمی
 چار رز كِ ایلعازر دَر مقبره اِشْت. ۱۸ بیت عنیا
 حدود سه کیلومتر از شر اورشلیم فاصله
 دشت. ۱۹ یهودیگن زیاد پش مَرِیْم ا مارتا امدد
 ت اشن دَر مرگ ب رش دلداری ب د. ۲۰ نَف
 دم كه مارتا بَشینی كِ عِیْسَى داز م یا ا وَ

عیسی ایلعازر زنده من

۳۸ بعد، عیسی، خلی ناراً آت شَن نُ پش مقبره ب^{۳۸} یوم. مقبره، غارِ بو کِ پشِ دَرِی سِنِگِ اِشْت دِ. ۳۹ عیسی ب گ: «سنگ و یگ بَغَل هُل ب د.» مارتا، خوارِ اُ مَرَد ب گ: «آقا، آلا د گ بُو گ زَفْت، و خاطرِ کِ چار رَزُ کِ مَرَد.» ۴۰ عیسی و اُ ب گ: «مگ و تو ن گُفْت کِ اگ ایْم ب یرِی، جلالِ خدا ر م بینی؟» ۴۱ نَف اُش سِنِگ و یگ بَغَل هُل ب داد. اَمَدَم عیسی اَسْمَن سِ ک ن ب گ: «بَب، ت ر شکر مَن کِ صدام ن ب یشندی. ۴۲ م م فَمیدِ کِ اِمَشَن صدام ن م یشنی. و ل ای ن و خاطر اُش ب گُفْت کِ اینجا اَسْت، ت ایْم ب یرِ کِ تو م ن ر آبی گرد.» ۴۳ عیسی ای ن ب گ نُ بَعْدِی خِ صَدَا ا ب ل ب گ: «ایلعازر، بورو بیا!» ۴۴ نَفَا اُ گسِ که مَرَد بو، اَمَتو که دس اُ پ اِی دَر کَفَن بَسْت بو نُ دَسْتَمَالِ دُور رُوی پُچید بو، بیرو ب یوم. عیسی و ش ب گ: «اُن و اُ گِن ن بِل ت ب ری.»

نقشه قتل عیسی

۴۵ خلی از یهودیگ کِ و دیدنِ مریم اَمَدِ نُ کارِ که عیسی کرد ر بدید، و عیسی ایْم ب یارد. ۴۶ و ل بَعْضِش پشِ عَالِمِن فرقه قَریسی ب زَفْت نُ اُشَن از کارِ کِ عیسی کرد بو، خ و ر گرد. ۴۷ نَف گُئِن کاهِن نُ قَریسیگ شور کرده، ن ب گُفْت: «چکار بکن؟ ای مرد خلی نَشَن اُ معجزه شونی مد.» ۴۸ اگ بِل اَمَتو پش ب ری، اَمگی و اُ ایْم م یار، اُ دَم رومیگ این جام یَا اُن، اَم معبدِ مَر ن اَم ملت مَر تر از دَس م اَم س ن.» ۴۹ و ل یگ از اُش، و اِسِم قیافا، کِ دَر اُ سال کاهِن اعظم بو، و بَقیّه ب گ: «ش ما ایچی ن مَقِم ۵۰ دَرک ن مین کِ و ر ش ما بَهتر کِ یک نَقَر، و ر مردم میر، ت اُ که اَم ملت نابود شی.»

۵۱ قیافا ای آرف از پش خود خا نَگ، بلکه و خاطر که اُ سال کاهِن اعظم بو، ایط پشگویی ک، که عیسی و ر ملت مِمیز، ۵۲ نه فقط و ر ملت، بلکه و ر خاطر جَم گردنِ تَمَام گُچگِن خدا که در سرتاسر دنیا ت نوک اَسْت ت اُشَن یَک بکن. ۵۳ نَفَا، از اُم رز، نقشه گُشتن عیسی ر ب گشید.

۵۴ و ر اَمی عیسی پش چش اَم دَر بِن یهودیگ رفت اُ اَمَد ن مَک، بلکه از اُنجا و شر و نوم اِفرایم کِ نزدیک بیابُ بو ب ر نُ خ شاگردن خا اُنجا مُندک.

۵۵ عید پَسَخ یهودیگ نزدیک شَن. جمعیت زیاد از جا اِ مختلف و اورشلیم ب زَفْت ت پش از ایگ عید پَسَخ شروع بئی، رسم پاک شدن و جا ب یره. ۵۶ اُش و رَدِ عیسی بود نُ دَم کِ دَر سَر اُ معبد س تاده بود، و یَکدگِ خا م گُفْت: «چ فِکَر م ن؟ طوار و ر عید م یای؟» ۵۷ و ل گُئِن کاهِن نُ قَریسیگ دستور داد بود کِ اگ کس فَم عیسی اِجی، بااد خ و ر ب دی ت اُن ب گیر.

مریم رو پُ اِ عیسی عطر مَرِ

۱۲ شش رز پش از عید پَسَخ، عیسی و د ا بیت عُنیا اَم جا اِ کِ ایلعازر بو، بز. اَم که عیسی اُن از مَرَدگ زَنَد گرد بو. ۲ اُنجا و خاطر عیسی یگ مَمنی شُم بگرفت. مارتا پذیرایی مَک ن ایلعازر یَک اَز اُشَن بو که خ عیسی سَر سفره ش نَسْتَه بو. ۳ اَم دَم، مریم عطرِ گ رُ قِمَتِ از سنبل خالص کِ نیم لیتر بو و ر دَشْتکُ رو پُ اِ عیسی ب رِختکُ خ زلفِ خا اُن خشک ک، طورِ که حُن ر ب عطر و ر دَشْت. ۴ و ل یهودا اِ سَحْرِیو ط، یگ از شاگردن عیسی، ک بعد عیسی ر و دَشْمَن تسلیم ب ک، ب گ: ۵ «و رچ ای عطر، و

آَمَّ ایشْ اَمْتو ب شَن که در ن ویشْتِ اِ مقدس نویشْتِ ش ت بو که اتفاق م یَفْت.

۱۷ اُ جماعتِ که دَم که عیسی ایلعازَر از مقبره صدا ک نُن اُن از مردگ زنده ک، خ عیسی بود، اَنو درباره ای اتفاق شهادت مِدا. ۱۸ خِل آ از مردَم و اَمی خاطر و پِشوازی ب رَفْت، و خاطرِ که اَشْنیْدِ اِ ت نَشْن نُن معجزه ر انجام داد. ۱۹ نفا فَریسیگ و یَکدگِ خا ب گُفْت: «دگ از دَس ما کار ورنی؛ س کن، اَم دِنیا وَرْدی ر اَفْتیْد.»

بعض از غیر یهودیگ و ردِ عیسی مِگِشْت

۲۰ در بِن خَلقِ کِ وَر عبادت دَر عید و شَر اورشلیم اَمَد بود، بعض آ غیر یهودی بود. ۲۱ اَش پِش فیلیپس، کِ اهل بیت صِیدای جلیل بو، ب رَفْت نُن و اُ ب گُفْت: «آقا، م خوا ا عیسی ر بِن.» ۲۲ فیلیپس ب یوم نُن و آندریاس ب گ. فیلیپس آندریاس هر دو شُش ب رَفْت نُن و عیسی ب گُفْت. ۲۳ عیسی و شُ ب گ: «مَلِ ای رَسیْدَه که پ س انسان جلال ب گیر. ۲۴ اَفَقْت و ش ما مِگ که، آگ دُن گندم دَر خاک ن یَفْتُن مِیر، یَک م مَن؛ وَلِ آگ مِیر بار زیاد م یار. ۲۵ گسِ کِ جُن خا دُس دِشْت بَش، اُن از دَس م د. وَلِ گسِ کِ در ای دِنیا از جُن خا بد بری دِشْت بَش، اُن تا زندگی ابدی حفظ م ن.» ۲۶ اُ کِ ب خوا اَم ن خدمت بکن، با آد وَرْد م یئی؛ و جا ا کِ م بَشو، خادم م ا مَجی. گسِ کِ م ن خدمت بکن، بَب اَسْمُنِ م اُن عَزت م د.

۲۷ «اَلَا جُن م پِشَن. چَز ب گُ ب گ، ”بَب! م ن از چیزِ کِ قَرار سَرِم یئی نجات ب د“؟ وَلِ وَر اَمی خاطرِ دَر ای دِنیا اَمدا. ۲۸ بَب اَسْمُنِ، نوم خا جلال ب د!» اَم دَم از اَسْم نِدا ب یُم ک: «جلال دادا نُن بار جلال م دا.» ۲۹ نَفْت

سیصد دینار فَرخْت ن شی، ت پوْلُ و فِقْرُ داد ب شی؟» ۱۶ اُ ای ن نه از سر دلسُری وَر فِقْرُ ب گ، بلکه وَر خاطرِ مِگُفْتکِ کِ دوز بو؛ اُ کیسه دخلُ خرج شاگَرْدَن دِشْت از پوْلِ کِ پِشِ م اِشْت، وَر خا وِمِدِشْت. ۷ نَفْت عیسی ب گ: «مَریم و حال خا بِل! مَریم ای عَطْر وَر رُز دَفن م ن گ دِشْت بو. ۸ فِقْرُن اِمِشْن خه خا داره، وَلِ م ن اِمِشْن ن دار.»

۹ جمعیت زیاد از یهودیگ، دَم که ب تِشْنیْدِ عیسی اُنَجی، ب یوم د تا نه فقط عیسی، بلکه ایلعازَر کِ زنده کرد بو، بِن. ۱۰ نفا، کَلُن کاهِن تصمیم بگَرَفْت ایلعازَر اُبکَش، ۱۱ و خاطرِ کِ باعث ش ت بو خِل از یهودیگ از اَش رو گَرْد ب ش ن و عیسی اِیم ب یَر.

عیسی مثل پادشا و اورشلیم م یای

۱۲ رُز بعد، جمعیت زیاد که وَر عید اَمَد بود، و ر خاطرِ که ب تِشْنیْدِ عیسی و اورشلیم م یا ا، ۱۳ اَمْتو که شاخه ا پِش دَر دَس خا دِشْت و پِشوازِ عیسی ب رَفْت. اَش شَبوش مِزْد نُن م گُفْت:

«نجات بده!»

م بارک بَش اُ کِ

و نوم خداوند م یا آ،

م بارک بَش پادشاه اسرائیل!»

۱۴ بعد عیسی گر خَرِ وَدی ک ن سواری ب ش؛ اَمْت که در ن ویشْت ا مقدس اَمَد که: ۱۵ «مترس! اورشلیم، ای کتِج

ک اِصهیون

آلا، پادشاه تو م یا آ،

سوار وَر گُر خَرِ میا آ!»

۱۶ شاگَرْدُنِ اول ای چیزاً ر دَرک ن گرد، وَلِ دَم که عیسی جلال بگَر، اَش وِیاد ب یارد کِ

نُ خ دل إ خا دَرک بُکن،
 نُ وِرِن گَرِد نُ خداوند اَشَن شَفَا ب دِي.»
 ۴۱ اِشعيا از اُ رو ای نَب هَگ کي جلالِ عيسي
 ر ب ديدگ دربارِ هُ آرف ب ز.
 ۴۲ اُتي خِلي آ از گُئِن قوم يهود و عيسي ايم
 ب يارِد، وِل از ترس قَرِيسِگ، ايمِن خا شوني ن
 مِداي، نَوَدا اَشَن از کنيسه بورو پَرِن. ۴۳ وَاخا طِر
 کي اَش اُ عزت که از سونِ مردَم م بُم بَشتر اُز
 عزتِ که از سونِ خدا م بُم دُس دِشَت.

۴۴ اَم دَم عيسي خِ صدا ا ب لِنِد ب هَگ:
 «هَرک و م ايم م يار، نه و م، بلکه و اِک م
 ن رايي گَرِد ايم م يار. ۴۵ هر که م ن م بين، ا
 کي م ن رايي گَرِد ر م بين. ۴۶ م مثلي نور و اي
 دنيا اُمدتا ا ر ک و م ايم م يار، دَر تاريکي ن
 مَن. ۴۷ اگ گس ارف م ن ب يَشَن، وِل و ش
 عمل نَکن، م و ر ا داوري ن مَن؛ وَاخا طِر کي ن
 اُمدتا دنيا ر داوري بُکن، بلکه اُمدتا دنيا
 ر نجات ب دا. ۴۸ ا ک م ن ر د بُکن نُ ارف ا
 م ن قبول نَکن، و ر ا داوِر د هَگ اَسَت؛ اُم ارف
 ا کي ب گُفَت دَر رُز داوري ا ن مَکوم م ن.
 ۴۹ وَاخا طِر کي م از خودخا ارف نَزدا، بلکه بَب
 اَسْمُني کي م ن رايي ک و م اَمر گَرِد کي چ ز ب
 گ نُ از چ ز ارف ب زُن. ۵۰ م م م قَم که اَمر
 اُ زندگي اَبدي. نفا ا ر چي کي م مگ، د هُ س اُم
 چيزي کي بَب اَسْمُني و م گُفَتَه که ب هَگ.»

عيسي ب ا شاگردنِ خا م شَر

۱۳ پش از عيد پَسخ، دَم که عيسي م قَمي
 مَلِي رَسيد نُ و زودي از اي دنيا، پش
 بَب اَسْمُني مَر، شاگردنِ خا کي دَر اي دنيا دُس
 دِشَت، کامل و ش محبت ک.

۲ مَل شُم بو. ابلِيس پشتر دَر دل يهوداي
 اِشخريوط، پ س شمعون، اِشْت بو کي
 عيسي ر و دشم تسليم بُکن. ۳ عيسي کي م

مردم کي اُنجا بود نُ اي نَب يَشنيِد، ب گُفَت:
 «پَا ا بو.» بعض ا ب گُفَت: «بِک فرشته خ ا
 ارف ب ز.» ۳۰ عيسي ب هَگ: «اي صدا و ر
 ش م بو، نه و ر م. ۳۱ اَلَا دَم داوري و ر اي دنيا
 اَسَت؛ اَلَا ريس اي دنيا يعنِ شَط بورو پَرِنَد
 مِش. ۳۲ و دَم که م از زي بالا گَشيد ب شا،
 اَم مردَم و سونِ خا م گش.» ۳۳ عيسي اين ب
 گ ت شوني ب دِي که و اِشتو مرگِ ميمِر.
 ۳۴ مردم ب گُفَت: «طبق چيز کي از تورات
 اَشنيِد، مسيح موعود ت ابد زنده م مَن، نَف
 و رچه ميگي پ س انسان با اَد بالا گَشيد ب
 شي؟ اي پ س انسان کي ن؟» ۳۵ عيسي و ش
 ب هَگ: «نور گم کي د هَگ، يِن ش ما اَسَت.
 نَف ت دَم کي اَنو نور دار، ر ب ر، نَوَدا تاريکي
 ش مَر ب گير. ا کي دَر تاريکي ر م ز، ن مَقَم
 اگجا م ر. ۳۶ ت دَم کي نور دار، و نور ايم ب
 يَر ت گُچگن نور ب ش.»
 بعد از ايکه اي ارفا ر ب هَگ، از اُنجا ب ر
 نُ خود خا از چش ش زِر ک.

ب ايماني مردم

۳۷ خ ايک عيسي ايزقر نَشَن ا مَعجَزَه دَر
 براوِر چش ش انجام داد بو، اَش اَنو ا و ايم ن
 يارِد. ۳۸ اي ب ش ت اچيز که از طريق اِشعياي
 پيغمبر گُفَتَه شت بو و اَنجام ب رَس کي:
 «اي خداوند، چه گس پيغم مَر
 باور کرد،

نُ کِن که قدرتِ خداوند و ر ا معلوم
 ش ت بَش؟»

۳۹ نفا اَش نينست ايم ب يَر. اَمتو کي اِشعياي
 پيغمبر دَر جا ا د هَگ گُفَت بو:

۴۰ «خداوند چش اِشَن گَر کرد،
 نُ دِل اِشَن سخت کرد،
 تا نَوَدا خِ چش اِ خا بين،

ن ویشْتِ إِمْقَدَسْ با آد وَ انْجَام ب رَسْ که مِگ: "اِکْ نُنِم ن م ب خوارْدِک، وَ دُشْمِنِ خ م پُ ش ت." ۱۹ نفا آلا پِش از ایکی ای کار انْجَام ب شیْ وَ ش م ا مِگ، ت دَم کِ انْجَام ب ش، ایْم ب یَرِ که م اَم اَسْتُ. ۲۰ اَقَقْتْ وَش ما مِگ کِ، ارْگه قاصِدِ م نَ قَبول بُکِن، م نَ قَبول گِرْدَنُ، آر گه م نَ قَبول بُکِن، اِکِم نَ رَاپی گِرْدَ، قَبول گِرْدَ.»

یِک از شِما مَن تَسْلِیْم دُشْم مَن

۲۱ عیسی بعد از اُ که ای ن ب گ، در روح پَرشُ شَن ن شهادت ب دا که: «اَقَقْتْ وَش ما مِگ کِ یِک از ش م ا م ن تَسْلِیْم دُشْم م ن.» ۲۲ شاگِرْدُ وَ یِکْدِگِ خا سِ گِرْد، ن مَطْمَن ن بود ای ن دَرِباره کِ م گ. ۲۳ یِک از شاگِرْدِنِ عیسی، کِ عیسی اَن دُس دِشْت، سر سَفَرَه وَ بَغل عیسی تکیه گِرْدَه بو. ۲۴ شَمْعون پِطْرُس خِ اِشارَه از ا ب خِواستِک تا از عیسی پَرَسِ مَنْظورِی کِ ن. ۲۵ نَف اُ شاگِرْد اَمْتوکه تکیه کِرْدَه بو، خِودخا پِشْتَر وَ عیسی نَزْدِیْک کِ ن پَرَسِیْدِک: «اَقَا، اُ کِ ن؟» ۲۶ عیسی جِواب بَدَا: «اُم کِ ای لَقْمه ن ن بَعْد اِزای کِ دَر کاسَه دَر بَرْدُ وَ ا مِدا.» اَم دَم لَقْمه نُن دَر کاسَه دَر رَن اَن وَ یهوْدا پ سِ شَمْعون اِسْخَرِیوْط ب دَاذِک. ۲۷ یهوْدا دَم کِ لَقْمه ر بَگَر، دَر دَم شِطْ دَر وُجودِی ب ر. بَعْد عیسی وَ ا ب گ: «اُکَا رِ کِ م خَاپی بُکِنی، زودتر انْجَام ب د.» ۲۸ وَ لِ اِیچ کِ از اَشْ که سر سَفَرَه ش نَسْتَه بو، ن فَمِیْد که عیسی ورچه ای اَرَف وَ یهوْدا ب ر. ۲۹ بَعْضُ شُ فِک گِرْد وَ خَاطِرِکِ یهوْدا کِیسه دَخْل اُخْرَج دَار، عیسی وَ ا م گ: «چِزِکِ لَازِم دَار وَر عِید بَسْتُ،» یا اِیکه چِزِ وَ فَقْرُ ب دِی. ۳۰ بعد از گ رَفْتِن لَقْمه، یهوْدا اَم دَم پُ شَن ن بورو ب ر. دَم شُ بو.

فَمی بَب اَسْمِنی اَم چِزِ وَدَسِ اُ دَاذَنُ از پِش خِدا اَمَدَنُ پِش ا م ر، ۴ از سر شُم پُ شَن ن قبا خا دَر بیاَرْدِک، حِولَه وَرْدِشْتُ وَ ک مَر خا بَسْتِک. ۵ بَعْدِی لَگَن اُ کِ ن شِروَع کِ وَ شَسْتِن پُ اِشاگِرْدَنُ خ حِولَه کِ وَ ک مَرخا بَسْت بو، پُ اِشَن خَشْک ک. ۶ دَم کِه وَ شَمْعون پِطْرُس بَرَسی، اُ وَ عیسی ب گ: «اَقَا، تو م خا ای پُ م ن ب شُری؟» ۷ عیسی ب گ: «کَا رِکِ م نُ اَلان مَقْمی، وَ لِ بَعْدَا م فَمی.» ۸ پِطْرُس وَ عیسی ب گ: «م اِصْلان مِلْ پُ ا م ن ب شُری!» عیسی ب گ: «اگ ت ر ن شُر، تو خه م سَهْم ن داری.» ۹ شَمْعون پِطْرُس وَ عیسی ب گ: «اَقَا، نه فِقْط پُ ا مَن، بَلْکِه دَسَا سَرِمْ ن ا ب شُرک!» ۱۰ عیسی ب گ: «گَسِ کِ اُمَم رَفْتَه، اَم لَشِی تَمِیْر ن وَ لَازِم نِی اَم ی شُسْت شیْ غِر از پُ ا ی. ش م ا آ پَاک، وَ لِ نَه اَمَش ما.» ۱۱ وَ خَاطِرِ کِ م فَمی، چِه گَس اَن دَس دُشْم م دَ، وَر اِم خَاطِر ب گ: «اَم ش م ا پَاک نِ ی.»

۱۲ بَعْد از اُ که عیسی پُ ا ش ن ب شُسْتِک، رِدا خا پِوشی ن د گِل سر سَفَرَه شُم بَشَن. بَعْد از اَشْ پَرَسی: «فَمِیْد وَر شِما چِ کار ب گِرْد؟» ۱۳ ش م ا م ن اَسْتاد اُ اَقَا اِخا صِدا مِین ن دُوس ا مِگ، وَ خَاطِرِ کِ اَمْتو اَسْتُ. ۱۴ نَف اگ م کِ اَقَا اُ اَسْتادِش ما اَسْتُ پُ ا ش م ا ر ب شُسْتُ، ش م ا با آد پُ ا یِکْدِگِ خا ب شُرَه. ۱۵ م خ ای کار، نِموْنَه وَ ش م ا ب دَاذ تا ش م ا اَمْتو رَفْتار بُکِن کِ م خ ش م ا رَفْتار کِرْدَا. ۱۶ اَقَقْتْ وَش ما مِگ کِ، نه غلام از ارباب خا گَلْتَر ن، نه قاصِد از گَس که اُن رَاپی گِرْد. ۱۷ اَلَا کِ اِیْشَن م فَمِ، خِوش وَ حَالِ ش ما اگ وَش عَمَل کُن. ۱۸ «اُچِزِ کِ مِگ دَرِباره اَم ش م نِی. م اَشْن که اِنتِخاب گِرْدَا، مِشْناَس. وَ لِ ای اَرَف

اکم تازه عیسی

مِشْنَاخَتِ، بَبِ آسْمُنِي مَنَ آ مِشْنَاخَتِ؛ وَلِ
بعد از ای اُن مِ شْناسِ نُ اُن دِیدَ. ۸ فیلپس
وَأَبْهَگَ: «آقا، بَبِ آسْمُنِي رَوَ مَا شَوْنِي ب
دِ، کِ آمِي وَرَ مَا بَسَ.» ۹ عیسی وَ أَبْهَگَ:
«فیلپس، خِلِي وَقَتَ کِه خِشْ مَا آسْتُ، هِنُو
مَنَ تَشْنَاخَتِ؟ گَسِ کِ مَنَ دِیدَ، بَبِ آسْمُنِي
رَ دِیدَ؛ نَفَ اِشْتُ مِتنِي بُگِي "بَبِ آسْمُنِي رَوَ
مَا شَوْنِي بِ دِ؟" ۱۰ مَگَ باور نُ داری کِ مِ دَرِ
بَبِ آسْمُنِي آسْتُ نُ بَبِ دَرِ مِ آسْتِ؟ ای آرفِ
اِکِ مِ وَ شِ مَا مِگَ از خودِ مِ نِی، بلکه بَبِ
آسْمُنِي کِه دَرِ مِ سَاکِنِ، اُن کِ کارِ اِخا انجام
مِیدَ. ۱۱ ای آرفِ مَنَ باور بُکِنِ کِ مِ دَرِ بَبِ
آسْمُنِي آسْتُ نُ بَبِ دَرِ مِ آسْتِ؛ وَگَرَنه وَخَاطِرِ
اُ کارِ اِ مِ، اِین باور بُکِنِ.

۱۲ «أَقَقْتِ وَ شِ مَا مِگَ کِه، آر کَ وَ مِ اِیْمِ
دِشْتِ بَشِ، اُ آ کارِ اِ کِه مِ مِ، مِ، وَ آتی کارِ اِ
گَلْتَرِ از اَشْ اِ مِ، وَخَاطِرِ کِ مِ پِشِ بَبِ آسْمُنِي
مِیرا. ۱۳ آرچِرِکِ وَ نومِ مِ بَخَا، مِ اُن انجامِ مِدا،
تِ بَبِ آسْمُنِي دَرِ سَرِ جِلالِ بِ گِیرَ. ۱۴ آرچی
وَ نومِ مِ از مِ بَخَا، اُ اُن انجامِ مِ دا.

عیسی وعده روح القدس مید

۱۵ «آگَ مَنَ دُس دِشْتِ بَشِ، اُکمِ اِ مِ انجامِ
مِیدَ. ۱۶ نُ مِ از بَبِ آسْمُنِي مِ خُوا، نُ اُ یاوِرِ
دِگِ وَ شِ مَا مِ دِکِ آمِشْ خِشْ مَا بَشِ،
۱۷ یَعِنِ رُوحِ اَقِیْقَتِ کِ ای دُنیا نِ مِتنِ اُن قَبولِ
بُکِنِ، وَخَاطِرِ کِ نِه اُن مِ بَینِ نُ نِه مِشْناسِ؛
شِ مَا اُن مِ شْناسِ، وَرِچِ کِه دَرِ جُودِشِ مَا
سَاکِنِ مِشْ نُ دَرِ شِ مَا مِشْنِ.

۱۸ «شِ مَرِ یَتِیمِ نِ مِیلُ؛ پِشِ شِ مَا مِ یاأ.
۱۹ گَمِ کِ بعدِ ای دُنیا، دِگَ مَنَ نِ مِ بَینِ، وَلِ
شِ مَا مِ بَینِ، نُ وَرِخَاطِرِکِه مِ زِنْدِ آسْتُ، شِ مَا
اَز دِنْدِگِ مِینِ. ۲۰ دَرِ اُرُزِ، شِ مَا مِ فَمَ کِه مِ دَرِ
بَبِ آسْمُنِي آسْتُ نُ شِ مَا دَرِ مِ نُ مِ دَرِ شِ مَا.

۳۱ بعد از ای کِه یهودا بورو بَرِ، عیسی
بَگَ: «آلا پِ سِ انسانِ جِلالِ بَگَرِ نُ خِدا
دَرِ اُ جِلالِ بَگَرِ. ۳۲ آگَ خِدا دَرِ اُ جِلالِ بَگَرِ، نَفَ
خِدا اُن دَرِ خا جِلالِ مِ دَنُ اُ دَرِ دَمِ جِلالِ
مَگِیرَ. ۳۳ گُچُگُنِ عَزِیزِ، گَمِ کِ دِگِ خِشْ مَا
آسْتُ. وَرْدِ مِمْ گِرْدُ نُ آمِتو کِ وَ یهو دِیگِ ب
گُفْتُ، آلا وَ شِ مَا اُ مَگَ کِه "جا اِ کِ مِ مِیرا،
شِ مَا نِ مِتنِ بِ یِ." ۳۴ اُکمِ تازَ وَ شِ مَا مِدا،
نُ اِ اِینِ کِ اُمدِگِ خا مَحَبَتِ بُکِنِ. آمِتو کِ مِ
شِ مَا رَ مَحَبَتِ کِردا، شِ مَا اُ با اُ دِکِدِگِ خا
مَحَبَتِ بُکِنِ. ۳۵ آگَ اُمدِگِ خا مَحَبَتِ بُکِنِ، وَ
ای جُورِ اُمِّ مَرْدَمِ مِ فِمْ کِه شَاگِرْدُنِ مِ آسْتِ.»

۳۶ شَمَعونِ پِطْرُسِ بَگَ: «آقا، اِجْجَا مِیرَ؟»
عیسی جِوابِ بَدا: «تو اُلا نِ مِتنِ جا اِ کِه مِ
مِیرا وَ رَدِ مِ بِ یِ؛ وَلِ بَعْدِها وَ رَدِ مِ مِ یااِی.»
۳۷ پِطْرُسِ بَگَ: «آقا، وَرِچِ اُلا نِیْتُ وَرْدِ تو ب
یا؟ مِ جُنِ خا وَرِ تو مِدا.» ۳۸ عیسی بَگَ:
«تو جُنِ خا وَرِ مِ مِده؟ اَقَقْتِ، وَ تو مِگَ، پِشِ
از اُ کِه خِ رُسِ بُنْگِ بَرِ زَنَ، سَلِ مِ نَ اَشَا
مِ نِ.»

مِ رَ اَقَقْتِ اَز دِنْدِگِ آسْتُ

۱۴ «دِلِ شِما پِرِشْ نِ بَشِ. وَ خِدا اِیْمِ
دِشْتِ بَشِ؛ وَ مِ اِیْمِ دِشْتِ بَشِ. ۲ دَرِ
خُنِ بَبِ آسْمُنِي مِ اِتاقِ زِیادَ، آگَ اِبْطِ نُبو مِ وَ
شِ مَا مِگُفْتُ کِه مِیرا تا جَا اُ وَرِ شِ مَا اُماَدَ
بُکِنِ؟ ۳ وَ آگَ بَرانُ جَا اُ وَرِ شِ مَا اُماَدَ بُکِنِ، د
گَ لِ وَرِ مَگِرْدُنُ شِ مَرِ پِشِ خا مِ بَرُ، تِ جَا اِ
کِ مِ آسْتُ شِ مَا اُ بَشِ. ۴ جا اِ کِ مِ مِیرا رِ اِنِ
بَلَدِ.» ۵ توما وَ أَبْهَگَ: «آقا، ما اَتِی نِ مِ فِمْ
اِجْجَا مِیرَ، نَفَ شِ مِتنِ رَنَ فِمْ؟» ۶ عیسی وَ اُ
بَگَ: «مِ رَ اَقَقْتِ اَز دِنْدِگِ آسْتُ؛ هِیچِ کَ جِزِ
از طَرِيقِ مِ پِشِ بَبِ آسْمُنِي نِ یِ یِ.» ۷ آگَ مَنَ

م تاک آقیقی آست

۱۵ «م تاک آقیقی آست نُ بَبِ م باغِبُنْ. ۲ آر شاخه ا که در م آست بار ن یَر، بَبِ م اَن قطع م نُن آر شاخه ک بار ب یَر، اَن تاک بُری مَن ت بَشتر بار ب یَر. ۳ ش ما آمی آلا وَاخاطرِ کلام که و ش ما ب گُفت، پاک آست. ۴ در م مَن نُم م آ در ش ما مِمْن. اَمْتُ کِه آگ شاخه ا در تاک ن مَن ن متن از خا بار ب یَر، ش ما آ آگ در م ن مَن ن متن بار ب یَر.

۵ «م تاک آست نُ ش ما شاخه ا ی. گس کِه در م مَن نُم م در ا، بار زیاد م یار؛ وَاخاطرِ کِ سِوا از م، ایچ کار نِمِتن بُکن. ۶ آگ گس در م ن مَن، مثل شاخه آست کِ اَن دور م پَرِن نُ خشک مِش. شاخه ا خُشک ش ت ر جمع مَن نُ در آیش مَپَرِن نُ م سُرِن. ۷ آگ در م مَن نُ کلام م در ش ما مَن، آر چیز که م خِوآ ا، بخِوآ ا کِ و ر ش ما انجام م ش. ۸ و ای جور ش ما خِلی بار م یارِن ثابت مَن که ش ما شاگردِن م آست. جلالِ بَبِ م و ای جور معلوم مِش؛

۹ «اَمْتُو کِ بَبِ آسْمُنِ مَن دُس دِشت، م آ ش ما ر دُس دِشتا؛ در محبت م مَن. ۱۰ آگ اَمُک ا م ن انجام ب د، در محبت م م مَن؛ اَمْتُو کِه م اَمُک ا بَبِ آسْمُنِ خا انجام دادا، نُ در محبت ا مِمْن. ۱۱ ای آرفا ر و ش ما ب گُفت ت شادی م در ش ما بَش ن شادی ش ما کامل شتی.

۱۲ «اَمُک م این کِ یَکدگِ خا محبت بُکن، اَمْتُ کِ م ش مَر محبت گردا. ۱۳ محبت از ای گُلتَرِنِ کِ گس جِن خا وَاخاطرِ رَفُقُن خا فدا بُکن. ۱۴ آگ آر چیز که و ش ما اَمُک م ن، انجام ب د، ش ما رَفُقِن م آست. ۱۵ دِگ ش مَر نوگر صدا ن مَن، و ر خاطر که نوگر از کار که ارباب ی مَن خ و ر ن دار. بلکه ش ما ر رفیق، صدا مَن، وَاخاطرِ کِ آرچیرکِ از بَبِ آسْمُنِ

۲۱ ا کِ و اَمُک ا م گوش مَن نُ اَشَن اَنجام مِد، اَن ا گس کِ مَن دُس دار؛ و ا کِ مَن دُس دار، بَبِ آسْمُنِ م، اَن دُس دار نُ م اَن دُس دار، نُ خود خا و ا شونی م دا.»

۲۲ یهودا، نه یهودا اِشخربوط، از عیسی پرسی: «آفا، چکار که م خا ای خود خا و ما شونی ب ده، وِل نه و ای دنیا؟» ۲۳ عیسی جواب ب دا: «آگ گس مَن دُس دار، کلام مَن انجام مِد، نُ بَبِ آسْمُنِ م اَن دُس دار، و ما پِشئ م یا ا ن خ ا مِمْن. ۲۴ ا کِ مَن دُس ن دار، کلام مَن ا انجام نِمیدی؛ و ای کلام کِ م تِشِن از م نیی، بلکه از بَبِ آسْمُنِ آست کِ مَن رایی گرد.»

۲۵ «ای چیزا ر دَم و ش ما ب گُفت کِ اَنو خ ش ما آست. ۲۶ وِل ا یاور، بَعِن رُوح القدس، کِ بَبِ آسْمُنِ اَن و نُم م رایی مَن، ا اَمُ چیز و ش ما یاد مِد نُ ارجی که م و ش ما گُفتا، و یادش ما م یار. ۲۷ و ر ش ما صلح ا سلامتی مِل؛ صلح ا سلامتی خود خا و ش ما مِدا. اچیز کِ م و ش ما مِدا، چیز نیی کِ ای دنیا و ش ما مِد. نِل دلی شما پِشئ شتی نُ نِل دلی شما ب تَرَس. ۲۸ بَتِشَنید کِ و ش ما ب گُفت، "مِ مِرا، وِل دگ ل پِش ش ما وِر مگرد." آگ مَن دُس مِدِشت، ذوق مِگرد کِ پِش بَبِ آسْمُنِ مِرا، وَاخاطرِ کِ بَبِ آسْمُنِ از م گُلتَر. ۲۹ آلا م ای ن پِش از ای کِ و انجام ب رَس و ش ما ب گُفتا، ت دَم که و انجام ب رسی ای مَن ب یَر. ۳۰ مَجالی زیاد باقی ن مَن د کِ خ ش ما آرف ب رَن، وَاخاطرِ کِ رئیس ای دنیا، سِط، دازه م یا ا. ا ایچ قدرت روم ن دار؛ ۳۱ وِل م کار م ن کِ بَبِ آسْمُنِ و م اَمُک گرد، ت ای دنیا فَم کِ بَبِ آسْمُنِ ر دُس دار. پُ ش، از اینجا ب ر.

۱۶ «آم ای چیزا ر و ش ما گُفتا ت از ای م
ن یفت. ۲ ش ما ر از کنیسه آ بور م
ن ن اقی دم م رس کی آرگه ش مَر بُکش، فک
مَن خدا ر خدمت گرد. ۳ اُش ای کارا ر م ن،
وَخاطرِ کی نه بَبِ آسْمُنِ ر شناخت، نه م ن.
۴ ایشن و ش ما ب گُفتا ت دم کِه و انجام ب
رسی و یاد ب یره کی ایشن و ش ما ب گُفت.
ای چیز ر از اول و ش ما ن گُفت، وَخاطرِ کِه
خود م خ ش ما بو د.

۵ «آلام پش گسی میرا کم ن رآبی کرده، ول
ایچ گدک از ش ما ن مپرس، "آگجا میر؟" ۶ ول
وَخاطرِ ای چیز ا که و ش ما ب گُفت، دل
ش ما پَر از غم ش ت. ۷ خه ای حال، م اَقَقَت
و ش ما مِگ که رَفَتَن م و نفع ش ما آست.
وَخاطرِ کی آگ ن راه، ا یاور پش ش ما ن م ی
ی؛ ول آگ برا، ا ن پش ش ما راپی مَن. ۸ دم
کِه ا یاور بی ی، دنیا ر فانع مَن که بنا ور گنا
ا صالح بو دَن داوری، تقصیرکار. ۹ بنا ور گناه،
ور ایکی و م ای م مِیر. ۱۰ بنا ور صالح بو د،
ور ایکی پش بَبِ آسْمُنِ مِرا ن دَگ م ن م
بین. ۱۱ بنا ور داوری، ور ایکی رئیس ای دنیا
کِه شَطَن مَکوم ش ت.

۱۲ «خِل چیز دَگ آدا ر کی و ش ما ب گ،
ول ش ما آلا تونا کی آشنیدنِش ن ن دار. ۱۳ ول
دم کِه روح اَقَقَت بی ی، ش مَر و سون تمام
اَقِیقت رنمایی م ن؛ وَخاطرِ کی ا از خا آرف ن
م رَن، بلکه اُچیز کی م یشَن م گ ن از اُچیز کی
در پش ش مَر و اخ و ر م ن. ۱۴ ا، م ن جلال مد
، وَخاطرِ کی اُچیز کی مال م آست م گِیر ن و
ش ما اعلام م ن. ۱۵ آر چی کی مال بَبِ آسْمُنِ
آست، مال م آست. ور آمی ب گُفت اُچیز کی
مال م آست م گِیر ن و ش ما اعلام مَن.

۱۶ «بعد از مدت گم، دَگ م ن م بین ن
بعد از گم کی دَگ، د گلی م ن م بین.» ۱۷ تَف

آشنید، ش ما ر از ا خ و ر گردا. ۱۶ ش ما ن بو د
ک م ن انتخاب گرد، بلکه م ش ما ر انتخاب
گردا ن ش مَر تعیین گردا تا ب ر ا ن بار ب یر
ن بار ش ما مَن، ت آرجی که از بَبِ آسْمُنِ و
نم م ب خوا ا و ش ما عطا بکن. ۱۷ کم م و
ش ما ای ن کی یَکدگی خا محبت بکن.

بدبری دنیا از اشن که رد عیسی میر

۱۸ «آگ دنیا از ش ما بدبری دار، و یاد
دِشَت بَش کی پش از ش ما از م بدبری دِشَت.
۱۹ آگ ش ما مال ای دنیا بو د، دنیا آ ش ما ر
مثل اُشن که مال خودی است، دُس مِدِشَت.
ول وَخاطرِ کی مال دنیا نی، بلکه م ش ما ر از
دنیا انتخاب گردا، دنیا از ش ما بد بیری دار.
۲۰ کلام کِه و ش ما ب گُفت، و یاد دِشَت بَش:
"نوگر از ارباب خا کَلتَر نی." آگ مَن اذیت
گرد، ش مَر اذیت م ن؛ و آگ کلام مَن نگ
دِشَت، کلام ش مَر آن گ م دار. ۲۱ ول تمام
ای کارا ر وَخاطرِ نُم م خ ش ما م ن، و ر خاطرِ
کی اُک م ن رآبی گرد ر ن مِشناس. ۲۲ آگ ن
یُمَدُ ن خ اُش اُرف نَزَد بو د، گنا ن دِشَت؛ ول
آلا دَگ عذر ور گنا ا خا ن دار. ۲۳ گسی کی از
م بدبری دِشَت بَش، از بَبِ آسْمُنِ م آ بدبری
دار. ۲۴ آگ در بین اُش کار ا ن گرد د که غیر از
م ایچ ک ن گرد، گناه ن دِشَت؛ ول آلا، خ ایکی
ا کار ا ر ب دید، ام از م ن ام از بَبِ آسْمُنِ
م بدبری دار. ۲۵ وای جور ا کلام کی در تورات
خودش امد باد و انجام ب رس که م گ: "اُش
از م ب جهت بدبری دِشَت."

۲۶ «ول دم کِه ا یاور کی از پش بَبِ آسْمُنِ
ور ش ما رآبی مَن ب ی، یعنی روح اَقِیقت،
کی از پش بَبِ آسْمُنِ م یا، ا خودی دربار م
شهادت م د. ۲۷ و ش ما ا شهادت م د، وَخاطرِ
کی از اول خ م بو د.

آسمنی اُمدانُ و ای دنیا اُمدان. آلا ای دنیا ر
 ترک مِن نُ پش بَب آسمنی مرآ.
 ۲۹ بعد شاگردنی ب گُفت: «آلا د گ داری
 واضح آرف م رنی، نه خ مَئلا. ۳۰ آلا د گ مام
 فَم ک از اَم چیز خ و ر داری لازم نُ ی گس از
 تو سؤال پَرس. و ر امی آست که ایم داره ک از
 پش خدا اُمد. ۳۱ عیسی و ش ب گت: «آلا د
 گ ایم ب یارد؟ ۳۲ آلا! دَم م رس، ن و راستی امی
 آلا رسید، ک ت نوک م ش ن ا ر ک و حُن خا
 م ر ن م ن یگ م ل؛ و ل م یگ نی، و خاطر ک
 بَب آسمنی خ م آست. ۳۳ ای چیز ر و ش ما
 ب گُفت ت دَر م صلح ا سلامتی دشت بَش.
 ش ما دَر دنیا مصیبت م بین؛ و ل دل خا مگم
 ب گیره، و خاطر ک م و ر ای دنیا ز و ر شتا.»

دعا ا عیسی

۱۷ بعد از ای آرفا، عیسی و آسم سی ک
 ن ب گت: «بَب، آلا مَلی شت. پ
 سی خا جلال ب د ت پ سی تو ات ر جلال
 ب دی. ۱ و خاطر ک اُن و آر آدم اقتدار داد
 ت و اَم اشن که تو و ا بخشید زندگی ابدی ب
 دی ۲ و زندگی ابدی این، که ا ش ت ر که خدا
 ا یکتا ا آقیقی آستی، ن عیسی مسیح ا ک تو
 رای گرد ر، بَشناس. ۳ م کار ر ک و م داددی،
 کامل انجام بداد، ن و ای ج ر ت ر روز می
 جلال ب داد. ۴ تَف آلا ای بَب آسمنی، تو ا
 م ن دَر حضور خودخا جلال ب د، اَم جلال
 که پش از خلق دنیا پش تو دشت.
 ۱ «م نوم ت ر و ر ا ش ک در ای دنیا و م
 بخشید، بَشناسند. ا ش مال تو بود ن تو ا ش ن
 و م بدادی، ن ا ش و کلام تو عمل ب گرد. ۷ آلا
 ا ش فَمید ک آر چیز ک و م داد، از سون ت ر.
 ۸ و خاطر ک کلام ک و م ب دادی، م ا و ا ش
 ب داد، و ا ش ا ن قبول گرد ن و راستی فَمید

چندتا از شاگردن عیسی و یگدگ خا ب گُفت:
 «منظوری از ای آرف چیزی که، "بعد از مدت
 گم، د گ م ن م بین، ن بعد از گم ک د گ،
 د گ ل م ن م بین؟" یا از ایگ مگ "و خاطر ک
 پش بَب آسمنی میرا؟" ۱۸ تَف و یگدگ خا
 م گُفت: «ای "مدت گم،" ک م گ، چیزی؟ ما
 ن مَم منظوری از ای آرف چیزی.» ۱۹ عیسی
 از پش م فمی ک م خا ا از ا این پَرس؛ و ش
 ب گت: «شما دَر ای بازه خ هم بحث م ن ک
 ب گُفت، "بعد از مدت گم، د گ م ن م
 بین، ن بعد از گم ک د گ، د گ ل م ن م
 بین؟" ۲۰ اَققت و ش ما مگ که، ش ما زاری
 مین ن ماتم م گیره، و ل دنیا شاد م ش؛ ش ما
 نارات م ش، و ل غم ش ما، شادی م ش. ۲۱ ر،
 دَم زابید درد م کش، و رایکه مَلی رسید؛ و ل دَم
 که گچ خا و دنیا ب یاق، درد خا د گ و یان
 مَتر، خوشحال، و ر ای ک یگ آدم و دنیا اُمد.
 ۲۲ و ا م جور، ش ما آلا غم داره؛ و ل م د گ ل
 ش م م بین ن دل ش ما شاد م ش ن هیچ ک
 ا شادی ر از ش ما م ن گیر. ۲۳ دَر ا رز، د گ
 چیز از خود م ن م خوا ا. اَققت و ش ما مگ
 که، آر چیز که از بَب آسمنی و ن م ب خا
 ا، ا ن و ش ما م د. ۲۴ ت آلا و ن م چیز ن
 خواست؛ ب خا ا ت و د س بیره ن شادی ش
 ما کامل شی.

۲۵ «ای چیز از رخ مثل و ش ما ب گُفت؛ و ل
 مَل م رس ک د گ خه مَئلا خه ش ما آرف ن
 م رن، بلکه درباره بَب آسمنی واضح و ش ما
 م گ. ۲۶ دَر ا رز، و نوم م مخوا ا ن م و ش
 ما ن مگ که م از سون ش ما از بَب آسمنی م
 خوا ا، ۲۷ و رچ که بَب آسمنی خودی ا ش ما ر
 د س داز، و خاطر ک ش ما م ن د س دشت ن
 ایم آرد ک م از پش خدا اُمدان. ۲۸ م از پش بَب

تو م^۹ ن رآی گرد، و اشن آمتو دس دشتی ک
م^{۱۰} ن دس دشتی. ^{۲۴} ای بپ، م خآ اشن ک و م
بدادی خ م بش، ام جا ا ک م آست، ت جلال
م ن بین، جلال که تو و م ب دادی؛ و خاطر
ک پش از خلق دنیا م^{۱۱} ن دس دشتی.

^{۲۵} «ای بپ عادل، دنیا ت ر ن مشناس،
ول م ت ر مشناس، و ایش م فم ک تو م^{۱۲}
رایی گرد. ^{۲۶} م نم ت ر وش مشناسند ن باز م
شناسن، تا ا محبت ک تو و م داری، در اشن ا
بش ن م آ در اشن بش.»

گرفتار ش دن عیسی

عیسی بعد از گفتن ای آرفا، خ
شاگردن خا و آدس دره قدرن ب^{۱۳} ر.
انجا باغ بو، ن عیسی ا شاگردنی در ا باغ در
شد. ^۲ یهودا، ام شاگرد که عیسی ر گرفتار ب
ک آ از انجا خ ور دشت، و خاطر ک عیسی ا
شاگردنی چن بار انجا جمع ش تد. ^۳ نف یهودا
دسته از سرباز، مامورن گلن کاهن ن عالمن
فرقه فریسی ر وردشتک انجا ب^۴ یوم. اشن خ
چراغ ا مشعل ا اسلحه و انجا برسید. ^۴ عیسی،
خ ایکه م فمی چ اتفاق ور ا میتفت، پش ب^۵ ر
ن و ش ب^۶ گ: «ورد ک م گرد؟» اشن ب
گفت: «عیسای ناصری.» عیسی ب^۷ گ: «م
آست.» یهودای ام شاگرد که عیسی ر گرفتار
ب ک آ، خ اشن امجا س^۸ تاده بو. ^۶ دم که
عیسی ب^۹ گ، «م آست،» اشن عقب ب رفت
ن وزعی ب یفتید. ^۷ بعد عیسی دگ ل از ش
پرسی: «ورد کم گرد؟» اشن ب^۸ گفت: «عیسای
ناصری.» ^۸ عیسی بگ: «م خه ش ما دار میگ
ک خود م آست. نف آگ ورد م م گرد، یل ایش
بز!.» ^۹ عیسی ای ن ب^۹ گ ت ا چیز که پشتر
گفت بو و انجام برس که: «ایچکدک از اشن
که و م داد، از دس ن دادا.»

که م از سون تو امدن، ایم ب یارد ک تو م^{۱۰}
رایی گرد. ^۹ م ور اشن دعا من؛ م و رای دنیا دعا
ن من بلکه ور اشن دعا من که تو و م داد ور
ایکه اشن مال تو آست. ^{۱۰} آر چیز که مال م
آست، مال ت ر ن آر چیز که مال تو آست،
مال م ن؛ م در اشن جلال م گیر. ^{۱۱} پشتر از
ای در ای دنیا ن منن، م پش تو م یا؛ ول
اشانو در ای دنیا آست. ای بپ قدوس، اشن
ک و م داد و قدرت نم خا حفظ ک، تا یگ
بش، آمتو ک ما یگ آست. ^{۱۲} م ت دم ک خ
ش بود، اشن که و م ب دادی، و قدرت نم
تو حفظ کرد. م از اشن محافظت کرد ن هیچ
کدکش آلاک نش، جز پسر آلاک بو، ت ن
ویشت ا مقدس و انجام ب رس. ^{۱۳} ول م آلا
پش تو م یا، ن ای آرف ا ر دم میگ ک انو در
ای دنیا آست، ت اشن شادی م ن در خا کامل
دشت بش. ^{۱۴} م کلامت ر و ش ب داد، ول
دنیا از اشن بدبری دشت، و خاطر ک مال ای
دنیا نی، آمتو ک م مال ای دنیا نی. ^{۱۵} م ن م
خآ ا اشن از ای دنیا بری، بلکه م خآ ا اشن از
ا پلید ایف بکنی. ^{۱۶} اشن مال ای دنیا نی، آمت
ک م مال ای دنیا نی. ^{۱۷} اشن در آقت، پاک
مقدس ک؛ کلام تو آقت. ^{۱۸} آمتو ک تو م^{۱۸}
و ای دنیا رآی گردی، م ا اشن و دنیا رآی گردا.
^{۱۹} م خودخا و خاطر اشن وقف من، ت اشن ا
در آقیقت وقف ش.

^{۲۰} «م ای چیزا ر فقط ور شاگردن م خآ ا،
بلکه ور اشنی که از طریق پغم اشن و م ایم م
یار، ^{۲۱} تا ام یک بش، آمتو ک تو ای بپ در م
آستی ن م در تو. بش ک اشن آخ ما یک بش،
ت دنیا ایمان ب یر ک تو م^{۲۲} ن رایی گرد. ^{۲۲}
جلال ک و م بدادی، و اشن بداد تا اشن آ یگ
ب ش آمتوکه ما یگ آست؛ ^{۲۳} م در اشن و تو
در م. تا اشن کاملاً یگ ب ش که دنیا فم ک

نگبانِ کِ اُنجا س °تاده بو، در گئی چت ب
 رَنُ ب °گ: «جوابِ کاهِن اعظم ایط مد؟»
 ۲۳ عیسی جواب بدا: «آگ اشتبا گفتا، تو خه
 دلیل اشتبا! مَن ثابت ک؛ ول آگ راست گفتا،
 ورج م °ن م رنی؟» ۲۴ بعد حنا، اَن دس بسته
 پش قیافا، کاهِن اعظم، رای ک.

۲۵ دَم کِ شمعون پطرس س °تاده بو ن خود
 خا گرم مک، چن نفر از ا پرسید: «مگ تو ا
 از شاگردن ا نی؟» ا حاشا ک ن ب °گ: «نه!
 نی.» ۲۶ یگ از نوگزن کاهِن اعظم کِ از خشن
 گس بو کِ پطرس گش ن بُزید بو، ب °گ:
 «مگ م ت ر خ ا، در باغ ندید؟» ۲۷ پطرس د
 گ ل آشا ک. اُم دَم خ رُس بُنگ ب ر.

محاکمه عیسی پش پیلانُس

۲۸ عیسی ر از پش قیافا و کاخ فرمندانار
 برد. صب یگ بو ا ش در کاخ ن رفیت ت نجس
 ن ش ن یتن شام عید پسَخ ب خر. ۲۹ تَف
 پیلانُس پش ش یرو ب یوم ن پرسى: «ای مرد
 ا و چه جرم متهم م ن؟» ۳۰ ا ش جواب ب
 داد ن ب گفیت: «آگ ای مرد مجرم نبو، اَن
 تحویل تو ن مداد.» ۳۱ پیلانُس و ش ب °گ:
 «خودش ما اَن بر ن طبق شریعت خا محاکمه
 بکن.» یهودیگ ب گفیت: «ما اجازن دار گس
 ر بکش.» ۳۲ وای جور آرف عیسی درباره ایک
 ا شط قرار میز، و انجام ب رسی.

۳۳ بعد پیلانُس و کاخ و رگشتک ا عیسی ر
 صداک ن، و ا ب °گ: «تو پادشاه یهودیگ
 آستی؟» ۳۴ عیسی جواب بدا: «ای ن از پش
 گرد خا میگی، یا بقیه درباره م و تو ایط گفیت؟»
 ۳۵ پیلانُس ب گ: «مگ م یهودی آست؟ ملت
 خود تو ن گلن کاهِن، ت ر و م تویل داد؛ چ
 کار کرد؟» ۳۶ عیسی جواب بدا: «پادشایی م
 از ای دنیا نیی. آگ پادشایی م از ای دنیا بو،

۱۰ ا م دَم شمعون پطرس شمشیر ر کِ دشت،
 ب گشی ن گش راست نوگر کاهِن گلن بُری.
 اسم ا نوگر مالخس بو. ۱۱ عیسی و پطرس
 ب °گ: «شمشر خا غلاف ک! مگ نبا ا د ا
 پیاله کِ تب و م داد، ب شم؟»

۱۲ تَف سرباز، خ فرمندیه خا ن مأمورن
 یهودی، عیسی ر بگرفت. ا ش دس ا عیسی ر
 بست ۱۳ ن اول پش حنا برد. و ر خاطر که حنا
 خاسر قیافا، کاهِن اعظم ا مل بو. ۱۴ قیافا اُم
 بو کِ و یهودیگ نصیحت ک که، بتر یک نفر
 و ر قوم یهود میز.

پطرس عیسی ر آشا مَن

۱۵ شمعون پطرس ا یک شاگرد د °گ ا و رد
 عیسی ب رفت. و خاطر ک ا شاگرد از خشن
 کاهِن اعظم بو بنیست خ عیسی و س را
 حن کاهِن اعظم در شی. ۱۶ ول پطرس پشت
 مندک. بعد ا شاگرد، کِ از خشن کاهِن اعظم
 بو، بورو ب °ر ن خ گنیز کِ در ب بو، صبت
 ک ن پطرس ا در سرا بردک. ۱۷ ا م دَم ا گنیز
 که در ب بو، از پطرس پرسى: «مگ تو ا از
 شاگردن ا مرد نی؟» پطرس ب گ: «نیی.»

۱۸ هوا سرد بو. خادُم ن مأمور آتش خ زغال
 رُش گرد ن دوری س °تاده بو ن خودخا گرم
 میگرد. پطرس آخ ش س °تاده بو ن خودخا گرم
 میک.

۱۹ ا م دَم کاهِن اعظم از عیسی درباره
 شاگردن تعلیم ا ی پرسى. ۲۰ عیسی جواب
 بدا: «م خ ای دنیا رُش آرف ز دا ن امش در
 کنیسه ا در معبد، ا جالا که هم یهودیگ اُنجا
 جمع میشد، تعلیم دادا ن ایچ چی در حفا ن
 گفتا. ۲۱ ورج از م م پرسى؟ از ا ش پرس کِ
 آرفم ن آشنید! ا ش خوب م فم که و ش چ ز
 گفتا.» ۲۲ دَم کِ عیسی ای ن ب °گ، یگ از

۷ یهودیگ در جوابی ب گفت: «ما شریعت داره، طبق ا شریعت، ا مرد با آد میز، و خا طیر ک ادعا م ن پ س خدا است.»

۸ دم که پیلانُس ای ن بی شنی، بشتر ب ترسی، ۹ ا د گ ل و کاخ ورگشت از عیسی پرسى: «تو از آگجا امد؟» ول عیسی جواب و ا ندا. ۱۰ تَف پیلانُس و ا ب گ: «و م ایچی ن میگی؟ مگ ن مَقی قدرت دا ر ت ر آزاد بُکن ن قدرت دا ر ت ر و صلیب ب گش؟»

۱۱ عیسی ب گ: «ایچ قدرت و ر م ن میدستی، آگ از بالا و تو داد نشت بو؛ و ر ا م خاطر، گنلا ا ک م و ن تو تحویل ب د، ا خلی بشتر.» ۱۲ از ا و بعد پیلانُس تلاش ک ا ن آزاد بُکن، ول یهودیگ خ شبوش مگفت: «آگ ای مرد آزاد بُکنی، معلوم مش ر فقی امپراطور نی. ارگه ادعا ا پادشایی بُکن، و رضد امپراطور آرف ز ده.»

۱۳ دم که پیلانُس ای آرفا ر بی شنی، عیسی ر بورو ب یا و ن خودیو رو صندلی داوری بشن، در جا ا ک و «سنگفرش» معروف بو ن و ز بُن آرامیگ که زبون یهودیگ است «جَباتا» مگفت. ۱۴ ا رز، رز «تهیه» عید پسخ و نزدیک ظهر بو. پیلانُس و یهودیگ ب گ: «س کُن این پادشلا ش ما!» ۱۵ ا ش شبوش ب گشید:

«ا ن از پن بَرک! ا ن از پن بَرک و صلیب ب گش!» پیلانُس ب گ: «پادشلا ش مَر و صلیب بگش؟» کلن کاهن جواب ب داد: «ما پادشلا غر از قیصر، امپراطور روم ن دار.» ۱۶ آخری پیلانُس عیسی ر وش تویل بدادک ت ا ن و صلیب ب گش.

ا دم عیسی ر بگرفت، ن برد. ۱۷ عیسی که صلیب رو شئی بو، بورو بر، و سون جا ا که اسمی جمجمه بو ک و ز بُن عبرانیگ و ا جُلجتا مگفت. ۱۸ ا ش ا نجا ا ن و صلیب ب گشید. خ ا دُو نَفَر د گ ر، در دُو طرفی

نوگزن م م جنگید ت و د س یهودیگ گرفتار ن شا. ول پادشایی م از ای دنیا نی.» ۳۷ پیلانُس از ا پرسى: «تف تو یک پادشلا استی؟» عیسی جواب بدا: «تو خودتو میگی ک م پادشاه است. و ر خاطر که م و ر ا می زاییده شد ا و ر ا می و دنیا ا مدا که و ر ا ققت شهادت ب دا. تَف ا ر ک م ا ل ا ققت، و ا ر ف م گش م ن.» ۳۸ پیلانُس پرسى: «ا ققت چزی؟»

دم که ای ن ب گ، د گ ل پش یهودیگ بورو ب ر ن و ا ش ب گ: «م ایچ جرمی و ر م کوم کردنی و دی ن گرد. ۳۹ ول ش ما رسم داره ک در عید پسخ یک زندنی ر ورشما آزاد بُکن؛ م خوا ا پادشاه یهودیگن و ر ش ما آزاد بُکن؟» ۴۰ ا ش د گ ل شبوش م گشید: «ا ن نه، باراباس آزاد ک!» ن باراباس یک ر ز ن بو.

حکم و صلیب گشیدن عیسی

۱۹ بعد پیلانُس عیسی ر بگرفت ن دستور بدا ا ن شلاق ب رن. ۲ سرباز تاج از خار بافت، بال سرى پشت ن قبا ا بنفش برى ب گرد، ۳ پشی ب یمد ن، مگفت: «سلام و ر تو، ای پادشاه یهودیگ!» ن نیم روی چت میزد.

۴ پیلانُس دگ ل بیرو ب یوم ن و یهودیگ ب گ: «آلا ا ن پش ش ما بورو م یار ت ف م ک م هیچ جرم و دی ن گردا که ا ن محکوم بُکن.» بعد عیسی ا متو که تاج خار رو سرى ن قبا ا بنفش برى بو، بورو ب یوم. پیلانُس و ا ش ب گ: «س کُن، ای ا م مرد!» ۶ دم که کلن کاهن ن نگهبانن معبد ا ن ب دید، شبوش ب رذن ب گشت: «ا ن و صلیب ب گش! ا ن و صلیب ب گش!» پیلانُس و ا ش ب گ: «خود ش ما ا ن و صلیب ب گش، و خا طیر ک م جرم و دی ن گردا که ا ن محکوم بُکن.»

شراب ت رُوش. نَفْت يَك تَكَّه اَبْرَه دَر شَراب ب
رَد نُو رو شاخه از زوفا بَشْت، نُو پِش دِن عيسی
بَرَد. ۳۰ دَم كِه عيسی شَراب ب چَشْتی، ب°گ:
«تمام ش.» بَعْدی سر خا پايی ب يارَدَك رُوح
خا تَسْلِيم كَ.

۳۱ اُرُز، رُز «تَهِيَه» بو، وَ رُز بَعْد، شَبَّات
كُل. از جا اِك كَلْبَن يَهُود ن مِخاسَتِ جَسَدِ
أَشْن كه وَ صَليِب كَشِيدَت رُز بَعْد رُوح صَليِب
مُن، از پِلائُس ب خَواسَتِ تا ق لِم پُ اِس
نَقَر بَشْكَن نُو جَسَدِش ن از صَليِب پايی ب
يَر. ۳۲ نَفْت سَرِباُر ب يَوْمَد نُو ق لِم پُ اِدو
نَقَر دَهْگ كِ خ عيسی وَر صَليِب ش°د بوَد،
بَشْكَسَت. ۳۳ وَل دَم كِه وَ عيسی ب رَسِيد نُو
ب دِيد مَرَد، ق لِم پُ اِن نَشْكَسَت. ۳۴ وَل يَك
از سَرِباُر نِيْزَه وَ گَرْدِي تَب كه اَم دَم خُون اُ
از گَرْد عيسی يِرو بِيْم. ۳۵ اِك اِي نَب دِي،
شَهَادَت م دَت ش°ما اَ اِيْم ب يَر. شَهَادَتِ
اُ رَاسَت نُو اَم فَم كِ حَقِيقَتِ اَم گ. ۳۶ اِي
اتِّفَاقِ ب يَفْتِي تَن وَ وِيشَت اِ مَقْدَس وَ اَنجَام
ب رَس كه: «اِيچ كَدَك از اسْتُخِنِ ي ش كَسْتَه
ن م ش.» ۳۷ وَ اَمْتو جالا دَهْگ از كِتاب م گ
ك: «وَ اُنِيْزَه ب رَد نُو اَن سِي گَرَد.»

دَفْنِ گَرْدِنِ عيسی

۳۸ اَدَم، اِيسُف كه اهل راقه بو، از پِلائُس
بِخَواسَتَك ت جَسَدِ عيسی ر بَر. اِيسُف يَك
از شَاگَرْدِنِ عيسی بو، وَل وَ پَنُهْنِي، وَخَاطِرِ
كِ از يَهُودِيگ م تَرَسِي. پِلائُس وَ اِ جَاْرَه
ب°دا. اِيسُف ب يَم نُو، جَسَدِ عيسی ر وَدِشَت.
۳۹ نِيقُودِيْمُوسَن كِ پِشْتَر وَ ش، پِش عيسی
رَفْت بو، ب°يَوْم نُو خ خا پَنجا كِيلو مُر اُ عود
ب يَاو كه خه اَم قاطی ش ت بو. ۴۰ نَفْت اَشْن
جَسَدِ عيسی ر بَرْد نُو اَن طَبِيقِ رَسْمِ دَفْنِ كَرْدِنِ
يَهُودِيگِ خ عَطْر آ، دَر كَفْنِ پِچِيدِ. ۴۱ جا اِك

وَ صَليِب بَگَشِيدِ نُو عيسی مِيونُش بو. ۱۹ وَ
دَسْتورِ پِلائُس تَخْتَه بَنُويشْتِن اُن رُوحِ صَليِبِ
بَرَد. رُوي ن وِيشَت ش°د بو: عيسای ناصری،
پادُشا يَهُودِيگ. ۲۰ خِل آ از يَهُودِيگ اُ تَخْتَه رُ
ب خُنْدِ، وَخَاطِرِ كِ جا اِكِ عيسی وَ صَليِبِ
كَشِيدِ ب°شَن نَزْدِيكِ شَر بُوَدَك. نُو رُوحِ تَخْتَه وَ
ز بِنِ آرايِ لَاتِينِي اُ يُونَانِي ن وِيشَت ش°ت بو.
۲۱ نَفْت كَلْبَنِ كَاهِنِ يَهُود وَ پِلائُس ب گُفْت:
«مَنُويَسَك پادُشا يَهُودِيگ»، بَلَكه بَنُويَسِ اِي
مَرَدِ گُفْتَه كِ م پادُشا يَهُودِيگُن.» ۲۲ پِلائُس
جواب ب°دا: «اُچِيْزِ كِ ن وِيشْتا، د گ ن
وِيشْتا.»

۲۳ دَم كِه سَرِباُرِ عيسی ر وَ صَليِبِ ب كَشِيدِ،
جَلْنِ وَرْدِشْتِ، نُو چَار تَك گَرْد نُو هَر كِ يَك
سَهْمِ وَرْدِشْتِ. وَ پِنَن وَرْدِشْتِ. وَل اُ پِترِ دَرزِ
نَدِشْت، بَلَكه از بَلا تاپايِ يَكْسَرَه بو. ۲۴ نَفْت وَ
يَكْدِگِ خا ب گُفْت: «اِي پِترِ پار نَكَن، نُو قَرَعَه
پَرِن تا بَيْنِ مَالِ كِ م ش.» وَ اِي جُرِ پِش گُفْتِ
كِتابِ زبورِ وَ اَنجَامِ بَرَسِي كه:
«جَلْم ن بَيْنِ خا قَسْمَتِ گَرْدِ
نُو وَر پِن م م قَرَعَه پَرِنْد.»
نَفْت سَرِباُرِ اَم كَار ب گَرْدِ.

۲۵ وَلِ نَزْدِيكِ صَليِبِ عيسی، مُكِي نُو خ لَكِي،
نُو اَمْتو مَرِيْمِ زَن كُلوپاسُ مَرِيْمِ مَجْدَلِيَه س تَاذَه
بوَد. ۲۶ دَم كِه عيسی مُكِ خا نُو اُ شَاگَرْدِ كِ دُس
دِشْت ب دِي كِه بَغْلِي س تَادِي، وَ مُكِ خا
ب°گ: «اِي بانو، اَلَا، اِي پ س تُو.» ۲۷ بَعْدِي
وَ اُ شَاگَرْدِ ب°گ: «اَلَا، اِي، مُكِيَت.» از اَم دَم،
اُ شَاگَرْدِ، مُكِ عيسی ر وَ خُنِ خا بَرَدَك.

مَرْدِنِ عيسی

۲۸ بَعْد، عيسی كه م فَمِي اَم چِي تَمَامِ ش ت،
وَ ر اِي كِه ن وِيشَت اِ مَقْدَس وَ اَنجَامِ ب رَسِن،
ب°گ: «نُشْنَه اَسْت.» ۲۹ اُنجا خَمْرَه بو پَر از

دی کی جُلِّس فِ برخا دِشِتِ نُ جا اِکِ جَسَدِ
عیسی رِ اِشْتِدِ، یِگْ جا سِرِّی نُ یِکِ دِگْ جا
پُ اِی شِ نَسْتِه بود. ۱۳ اَشْ وَ مَرِیمْ بِ گُفْتِ:
«اِزْ، وَرِجْ گِری مِنی؟ مَرِیمْ بِ گُت: «اَقْمِنْ بَرْدِ
نُ نِ مِغْمْ اَگْجَا اِشْت.» ۱۴ دَمْ کِه اِی نَبْ گُت،
وَ رِگِشْتِ اُ عِیسی رِ بِ دِی کِه اُنْجَا سِ تادِی،
وَلِ اُنْ نِشْنَاخْتِک. ۱۵ عِیسی وَ اُ بْ گُت: «اِزْ،
وَ رِجْ گِری مِنی؟ وَرْدِ کِمْ گِردِی؟» مَرِیمْ وَ گُفْتِ
اِیْکِ باغْبُ اَسْت، خِ اُ بْ گُت: «اَقَا، اَگْ تُو اُنْ
وَ رِ دِشْتِ، وَ مِ بُ گُگْ اُنْ اَگْجَا اِشْتِ تا بَرَأْنِ اُنْ
وَ رِ دَرُ.» ۱۶ عِیسی اُنْ صِدا کُت: «مَرِیمْ!» مَرِیمْ
رُو خَا وَ سَوْنِی بِ گِردُنْدُکْ وَ زَبْنِ اَرَامْ بْ گُت:
«رَتِیونی!» (یعنی اَسْتاد). ۱۷ عِیسی وَ اُ بْ گُت:
«وَ مِ دَسْ مَرْ، وَ خَا طِرِ کِ هِنُو پِشِ بَبِ بِلان
رَفْتَا. بِلْکِه پِشِ بِ رَا دَرْنِ مِ بَرْنِ وَ اَشْ بِ گُ
کِ پِشِ بَبِ خَا نُ بَبِ شِ مَ وَا خُدَا اِ خَا وَ
خُدَا اِ شِ مَ بِلَا مِرا.» ۱۸ مَرِیمْ مَجْدَلِیَه بْ رِ
نُ شَاگَرْدِ نَخْ وَ رِ بْ دَا کِ «خُدَاوَنْدِ دِیدا!» وَ
اُچِزِ کِ عِیسی وَ اُ گُفْتِه بو، وَ شِ بْگُت.

ظَاهِرْ شِ دِنِ عِیسی وَرِ شَاگَرْدِ

۱۹ دَمْ یِگِ اُمْ رُزْ، کِ اَوَّلِینِ رُزِ هَفْتِه بو،
شَاگَرْدِ دُورِ هَمْ جَمْعِ شَتْدِ نُ دَرَأ رِ اَزِ تَرَسِ
یَهُودِیْگْ قَفْلِ گِردِی، عِیسی بْ یَوْمِ نُ پِشِشُ
بِ سْتادِکْ بْ گُت: «سَلَامْ وَرِ شِ مَ!» ۲۰ دَمْ
کِه اِی نَبْ گُت، دَسَا نُ گِرْدِه خَا وَ شِ شُونی
بْ دَا. شَاگَرْدِ خِ دِیدِنِ خُدَاوَنْدِ خُوشْحَالِ شَدِ.
۲۱ عِیسی دِ گِلِ وَ شِ بْ گُت: «سَلَامْ وَرِ شِ مَ!»
اَمْتُو کِ بَبِ مِ نِ رَاپی کُت، مِ اَشْ مَ رِ رَاپی
مِ نِ.» ۲۲ دَمْ کِه اِی نَبْ گُت، عِیسی وَ رُوشُ
پُوفِ کُت نُ بْ گُت: «رُوحِ القُدَسِ بَگِیر.» ۲۳ اَگْ
گُنا اِ گِسی رِ بَخْشِشِ، وَرِشِ بَخْشِیدِ مِ شِ؛ وَ اَگْ
گُنا اِ گِسی رِ نِ بَخْشِیدِ بِلِ، نِ بَخْشِیدِ مِ مَنِ.»

عیسی رِ وَ صَلِیبِ گِشِیدِ، باغْ بو نُ دَرِ اُ باغْ
مَقْبَرِ تازِ بو کِ هِنُو هِیجْ مَرِدِ رِ دَرِ اُ نِشْتِ
دِ. ۲۲ تَفْ وَ خَا طِرِ کِه رُزِ «تَهیَه» یَهُودِ وَرِ عِیدِ
پِشِخْ بو نُ اُ مَقْبَرَه اُمْ نَزْدِیکِ بو، جَسَدِ عِیسی
رِ دَرِ اُ پِشْتِ.

عیسی زنده مِش

۲۰ روز اول هفته، صُبِ یکشنبه، دَمْ کِ
هوا اَنُو تاریک بو، مَرِیمْ مَجْدَلِیَه پِشِ
مَقْبَرَه بْ یَوْمِ نُ بِ دِی کِ سِنگِ، اَزِ پِشِی وَ
بَعْلِ هُلْ دَا دَشْ ت. ۲ تَفْ پِشِ شَمْعُونِ پِطْرُسِ
بِ دَاوِیدِکْ پِشِ اُ شَاگَرْدِ دِگْ کِ عِیسی اُنْ
دُسِ دِشْتِ، بْ رُ نْ وَ شِ بْ گُت: «اَقِ مَرِ اَزِ
مَقْبَرَه بَرْدِ نُ نِ مِ فِمْ اُنْ اَگْجَا اِشْت.» ۳ بَعْدِ
پِطْرُسِ خِ اُ شَاگَرْدِ دِگْ بُو رُو بِ یَمِ، نُ وَ سَوْنِ
مَقْبَرَه بَرَفْتِ. ۴ هَرِ دُو شُشْ خِ هَمْ مِ دَاوِیدِ؛ وَ لِ
اُ شَاگَرْدِ دِگْ تَنْدَرْتِ بِ رِ، نُ اَزِ پِطْرُسِ پِشِ
بِیَفْتِ نُ اُولِ وَ مَقْبَرَه بَرِسی. ۵ تَفَا خَمِ شِ، نُ دَرِ
مَقْبَرَه رِ سِ کُتْ نُ بِ دِی کِ پَارِچِه اِ کَفْنِ اُنْجَا
اَسْت، وَ لِ دَرِ مَقْبَرَه نَرِ. ۶ بَعْدِ شَمْعُونِ پِطْرُسِ اُ
وَ رَدِی بْ یَوْمِ نُ دَرِ مَقْبَرَه بِ رِ، نُ بِ دِی کِ
پَارِچِه اِ کَفْنِ اُنْجَا اَسْت، ۷ وَ لِ لَچْکِ کِه دُورِ
سَرِ عِیسی بَسْتِ دِ بَعْلِ پَارِچِه اِ کَفْنِ نَبُو، بِلْکِه
جِدا، تا شِ دِ، نُ دَرِ جَا اِ دِگْ اِشْتِ شِ تِ
بو. ۸ بَعْدِ اُ شَاگَرْدِ دِگْ اِ کِ اُولِ وَ مَقْبَرَه رَسِیدِ
بو، دَرِ مَقْبَرَه بْ یَوْمِ نُ بِ دِیدِکْ اِ اِیْمِ بِ یَاوِ.
۹ وَ خَا طِرِ کِه اَنُو نِ وِیشتِ اِ مَقْدَسِ نِ فَمِیدِ
کِه عِیسی با اَدِ اَزِ مَرِدِگْ زنده شی. ۱۰ بَعْدِ اُ دُو تَا
شَاگَرْدِ وَ خُنِ خَا وَ رِگِشْتِ.

ظَاهِرْ شِ دِنِ عِیسی وَرِ مَرِیمْ مَجْدَلِیَه

۱۱ وَ لِ مَرِیمْ، بُو رُو، پِشِ مَقْبَرَه سِ تادِه بو نُ
گِرِیَه مِکْ. اَمْتُو کِه دِشْتِ گِرِیَه مِکْ، خَمِ شِ
تِ دَرِ مَقْبَرَه رِ بِیْنِ. ۱۲ اَمْ دَمْ دُو تَا فَرِشْتِه رِ بِ

جلیل، پُ سَرُن زیدِی اُ دوتا شاگرد دِگ خ آم بود. ۳ شَمعون پطرس و اشُب بَگ: «م میرا مایی ب گیر.» اشُب ب گفَت: «ما آخ تو م یا ا.» نَف بورو ب رفت، نُس وار قلاق شد. وِل اُ، شُن، ایچی نَگرفت. ۴ صُب پَگ، عیسی دُو اُک ستاد بو؛ وِل شاگرد ن فَمیدِ کِ عیسی آست. ۵ عیسی و شُب بَگ: «گَجَگ، چیز وُر خارَد دار؟» جواب ب داد: «نه!» ۶ عیسی و اشُب بَگ: «تور سون راست قلاق پَرِن کِ م گیره.» اشُب اِم کار ب گرد ن از بست که مایی در تُر جَم شُن، ن مَنستِ تور اُ در قلاق ب گش. ۷ شاگرد کِ عیسی اُن دُس دِشت، و پطرس بَگ: «ای خداوند!» شَمعون پطرس دَم کِه بیسِنی کِ خداوند، اَم دَم جُلّ خا دور خا پچیدک - اُ و خا طِر مایی گیری جُلّ خا از بَر خا در اُرد بو - اُ خود خا در اُکا پَزَنَدک. ۸ بقیه شاگرد اُمتو که تور پَر از ماهی ر خ خا م گشید، خ قلاق ب یومد، و خا طِر کِ فاصلش ت خشکی حدود صد متر بو.

۹ دَم کِه و خشکی ب رسید، ب دید آتِش خ زغال رُش آست ن مایی اُ بال آتِش اِشتِ ت نُن آست. ۱۰ عیسی و شُب بَگ: «چند تا از ما ای کِ آلا بَگرفت، آ بَیر.» ۱۱ شَمعون پطرس در قلاق بَگ: «تور اُ و دُو اُک ب گشی. تور پَر از ماهی اُ گل بو، که تعدادش صد اُ پنجاه اُ س تا بو. خ ایک ماییا خِل زیاد بو، تور پار نَش. ۱۲ عیسی و شُب بَگ: «ب ت اُ صبحانه ب خَر.» ایچ ک از شاگرد جرئت نک از اُ پَرسن، «تو کِ آستی؟» و خا طِر کِ م فَمیدِ کِ خداوند. ۱۳ عیسی پش ب یَم، نُن مایی ر وِرَدشَتک و شُب بَگ: «دا. ۱۴ ای لِ سَوَم عیسی بو کِ بعد از زنده ش ت از مَرَدگ، خودخا و شاگردن خا شونی ب دا.

عیسی اُتوما

۲۴ دَم کِ عیسی ب یوم، توما، یگ از اُ د وارَد شاگرد، کِ و ش دوقلو اُ مگفت، خ اشُب تَبو. ۲۵ نَف بقیه شاگرد و اُ ب گفَت: «خداوند دید!» وِل توما و شُب بَگ: «تا خودم زَنید میخ اُ ر دَر دَس اُ ن بیُن ن چُنْگَل خا رو جا میخا نِل ن دس خا در سوراخ گردی نِل، باور ن مَن.» ۲۶ بعد از اُشت رُز، شاگردن عیسی د گِل در حُن بود ن توما خ اشُب بو. د گِل درَا قفل بو، عیسی ب یوم ن میونش ش بَستادک بَگ: «سلام وُر ش ما!» ۲۷ نَف عیسی و توما بَگ: «چنگل خا اینجا بِلک اُ دَس اُ م ن سِک ن دس خا پش ب یازک در سوراخ گرده م بِلک اُ ب ایَم مَباش، بلکه ایَم دِشت باش.» ۲۸ توما و اُ بَگ: «خداوند م ن خدا اُ م!» ۲۹ عیسی بَگ: «و خا طِر کِ م ن ب دیدی ایَم ب یاردی؟ خوش و حال اشُب کِ نَدید، ایَم ب بَیر.»

هدف ای کتاب

۳۰ عیسی خِل نَشُن اُ معجزه اُ زیاد دِگ اُ در حضور شاگرد انجام بَدادک کِ در ای کتاب ن ویشَت نَشَت. ۳۱ وِل اُ می ذَفَر ن ویشَت شُن، ت ایَم ب بَیر کِ عیسی اُ م مسیح موعود، پ سِ خدا، ن خ ای ایَم، در نُم اُ زندگی اُبدی دِشت بَیش.

ظاهر ش دِن عیسی وُر هفت نفر از شاگردن خا

۲۱ بعد از ای اتفاق، عیسی دِگ ل دُو دریاچه تَیریه که اُ م دریاچه جلیل خود خا و شاگرد شونی ب دادک. اُ خودخا ایط شونی بدا: ۲ یگ ر شَمعون پطرس، توما که و اُ دوقلو اُ مگفت، نَنائیل از مردم قانای

عیسی ابطرس

۱۵ بعد از صبحانه، عیسی از شمعون پطرس پرسید: «ای شمعون، پسر یوحنا، من بیشتر از اش دوست داری؟» شمعون پطرس بگفت: «بله خداوند؛ تو من قمی کی ت ر دس داز.»
 عیسی و ابطرس بگفت: «و برگن م غذا بده.»
 ۱۶ عیسی دگ ل از ا پرسید: «ای شمعون، پسر یوحنا، من دس داری؟» جواب بداد: «بله خداوند؛ من قمی کی ت ر دس داز.» عیسی بگفت: «گسفنن م ن چینی ب ک.» ۱۷ ل سوم عیسی و ابطرس بگفت: «ای شمعون، پسر یوحنا، من دس داری؟» پطرس از ایک عیسی سن ل از ا پرسید، «من دس داری؟» و بدی ب خارذک ابطرس بگفت: «خداوندیم، تو از ام چی خ و داری؛ تو من قمی کی ت ر دس داز.» عیسی بگفت: «و گسفنن م رسیدگی ک.» ۱۸ اوقت و تو مگ، دم کی ج و تر بودی، ک مر خا مستی ن ار جا کی مخواستی مرفتی؛ ول دم که پیر شی دس خا و امی گس دگ، ک مرت رم بند، ن و جا ل کی ن مخواستی ت رم بر.» ۱۹ عیسی ای آرف برت پطرس قم که ش ت میمیزه ن

خ مرگ خدا ر جلال مد. بعد عیسی و ابطرس بگفت: «و رد م بیا.»

۲۰ ام دم پطرس ورگشتک ب دی ا شاگرد که عیسی ان دس دشت، داز و ردش م یا ا. ا ام بو کی دم شم و سینه عیسی تکیه داد بو ن از عیسی پرسیده بو، «آقا، کی ن کی ت ر دس دشم م د؟» ۲۱ دم که پطرس چشی و اب یفتی، از عیسی پرسید: «خداوند، نفا ا چز مشن؟» ۲۲ عیسی و ابطرس بگفت: «آگ م بخوا، ا ت دم که م ورم گرد، زنده من و تو چه ربط دازه؟ تو و رد م بیا!» ۲۳ نفا ای آرف در م یون ب رادز پیچی کی ا شاگردن م میر، ول عیسی و پطرس نگ کی ان م میر، بلکه بگفت «آگ م بخوا، ا ت دم که م ورم گرد، زند من، و تو چه ربط دازه؟»

۲۴ ای ام شاگرد که درباره ای چیزا شهادت مد ن ایشن نویشت. ما م قم کی شهادتی راست.

۲۵ عیسی کار زیاد دهگ اب ک کی آگ یک یک ن ویشتم مشن، گ م ن من آتی تمام دنیا آ جا اور ان ویشتم ا میدشت.

اعمال رسول

وعده روح القدس

گفت: «ای مردینگنِ جلیلی، ورج س تاده نُ و آسُم سِ مین؟ ای عیسی که از میون ش^۵ ما و آسُم بالا بَرده ش، اِم جور که ب دید و آسُم بالا بَر، و اِم جور م یای.»

متیاس و جا یهودا اسخر یوط انتخاب ش

۱۲ آدم شاگرد از رو کُ ا و نُم زیتون و اورشلیم ورگشت. کُ ا زیتون و اورشلیم نزدیک بو. نُ ا ر از اندازه که ور رُز شبات تعیین ش ت بو پشتر تَبو یعنی ا انداز که اجاز دشت ا روز از خونه دور بشی. ۱۳ دم که و شهر اورشلیم ب رسید، و بالاخُن ب رفت که آنجا مُمند. اُنن که آنجا بود، پطرس یوحنا، یعقوب ا اندریاس، فیلیپس توما، برتولما ا متی، یعقوب پس خلفای، شمعون غیور ا یهودا پس یعقوب بود. ۱۴ اَم ا ش، خ اورتینگ، مریم مک عیسی ا ب رادزنی، همدل خود خا وقف دعا م گرد. ۱۵ یک از ا روزا، پطرس در ین ب رادز کِ امگی اودود صد ا بیست نفر بود پستا ۱۶ نُ ب گ: «ای ب رادز، ا گب ن ویشت ا مقدس باید و انجام م رسی. اَم گب که روح القدس از پش از زبن داوود پادشا درباره یهودا گفت بو. یهودا رنمای اُنن ب ش که عیسی ر ب گرفت. ۱۷ ا یک از ما واسب م یم نُ در ای خدمت سهیم دشت.»

۱۸ یهودا خ پاداش بدی خا تک زمین بستندک در ا، و رو ب یفتی نُ از وسط پار ش نُ اَم دل رودی بورو ب رخت. ۱۹ اَم مردم که در اورشلیم زندگی مگرد از ای جریان خ ور شد نُ و ز بُن خا اسم ا زمین «حقل دما»، یعن زمین خو پشت.

۱ عالیجناب یئوفیلوس، م کتاب اول خا، درباره اَم کار ا که عیسی شروع ک اشن انجام ب دی نُ تعلیم بدی، نویشتا. ۲ ت روز ک از طریق روح القدس دستور ا و رسول که خودیو انتخاب کرد بو ب دا نُ بعدی و آسُم بالا بَرده ش. ۳ عیسی بعد از ایکه زجر مرگ بگشی، خود خا زنده و رسول شونی بدا نُ خ دلیل ا زیاد ثابت ک که زنده ش ت. عیسی در چل رز، خود خا و ا ش شونی مدا نُ درباره پادشایی خدا خ ا ش گپ مَر. ۴ دم که عیسی انو خه ا ش بو، و ش امر ب ک که: «از شر اورشلیم بیرو مَر، ولکه منتظر ا وعده تب بشی که از م اشنید!؛ ۵ و ر خا طر که بیخی خ او تعمید م دا، ول ش ما ت چن روز دگ خ روح القدس تعمید م گیر.»

۶ تفا دم که عیسی ا رسول دور اَم جمع شد، ا ش از عیسی پرسید: «خداوندا، در ا می مل که تو پادشایی ر و اسراییل ورگردنی؟»

۷ عیسی جواب ب دا: «ور ش ما لازم نیی ک ش ما ا ز نُ وقت ا ر که بپ آسمنی خه اقتدار خود خا معین کرد ر فم؛ ۸ ول دم که روح القدس رو ش ما قرار بگیز، قوت م گیر نُ در شر اورشلیم، در اَم ولایت یهودیه، در منطقه سامره ا تا جا ا دور دنیا، شاهدن م مشن.»

۹ دم که عیسی ای ارف ا ر ب گ، ا متو که رسول س مگرد، عیسی و بالا بَرده ش نُ ابر ا ن از پش چش ا ش ز ک. ۱۰ دم ک عیسی م رفتک ا ش انو و آسُم خیر اشت بود، یگ ل دوتا مرد س ف پوش بعل ش پستاد ۱۱ نُ ب

۲۰ «وَرَخاطِرِکَه دَر کِتَابِ رُبُور ن وَبِشَت ش ت که:

«بَش کِ خُئِی وِرُن وَرَن بِ شِئِی
نُ کِسِ دَر اُ سَاکِن نَشِئِی،»

نُ اَمَط ن وَبِشَت ش ت:

«بِل ت مَقَام نَ یِک د گِ بَکَبَر.»

۲۱ نفا یِکِ از اُ مردینگن که کِ دَر اُم مدت اَمَدَن رَفَتَن عِیسایِ خدایِ خداوند در میون ما، خ ما مِ بوده، با اَد و ما اِضافَت بِ شِئِی. ۲۲ یَعِن از مَلِ که یحیی عِیسایِ ر تَعْمِید ب د ا ت رُوز کِ عِیسایِ از بِن ما وَ اَسْمُ بَلا بَرَدَه شَن. یِکِ از اُش، با اَد خ ما شَاهِدِ زَنَد ش تَن عِیسایِ از مَرَدگِ بَشَن.»
۲۳ اُش نفا دُو نَفَر مَعْرِفِ ب گَرَد: اِیْسُف که اَن بَرَسابا صِدا مِکَرِد نُ وَ اُ یُوسْتوس مِگَفَت، نُ یِکِ د گِ ا مَتِیاس . ۲۴ اَدَم اُش اِیْط دِعا ب گَرَد نُ ب گَفَت: «خداوند، تو از دِل اِ اُم خ وَر داری. تو خُودتو وَ ما شُونی ب د که گَدکِ از ای دُوت ر اِنْتِخاب گَرَد ۲۵ ت اُ خِدمت اُ رسالت وَ عَهْدِ بَکَبَر که یهودا وِل ب ک وَ جِلا ب ر کِ مَالِ اَنجا بو.» ۲۶ بَعْدِی قِرْعَه پُرُنِد نُ وَ نُیم مَتِیاس بِیْفِی . وَ ای جُور اُ وَ جِیم اُ یازده رسول اِضافَت شَن.

پایین آمدن روح القدس در روز پنتیکاست

۲ دَم که رُز پنتیکاست بَرسی، اَم اُش خه اَم یِگِجا جَمع ش ت بو د . ۲ که یِگِ لِ صِدا لِی مِثْلِ صِدا لِ کُوش کُوشِ طُوفانِ از اَسْمُ ب یُومِ نُ اَم خُنِ که دَر اُش نَسْتَه دِر پَر ک . ۳ اُم دَم، ز رُنِ اِ ب دِیدِ مِثْلِ ز رُنِ اِ اَبِش کِ از اَم سَوا شَدِ نُ رُو اَر گَدکِ از اُش قَرار بَکَر . ۴ نفا اَم از رُوح القدس پَر شَدِ نُ اَمتو کِ رُوح خِدا وَشُ قِدرت اُرف ز د مِدا شُروع وَ اُرف ز د وَ زُبِن اِ د گ ب گَرَد.

۵ دَر اُ رُوزا، یُهودیگِن خِدا تَرَس، از اَم مِملکت اِ زِرِ اَسْمُ، دَر شَرِ اورشَلِیم زَنَدگِی م گَرَد . ۶ دَم که ای صِدا پُ شَن، جَماعتِ زِیادِجَمع شَدِن اَمتو اِ رُ مَنَدِدِ ، وَخاطِر اَر گَدکِش م یَشِئِی کِ اِ اِیماندار وَ ز بِن اُ اُرف م زَن . ۷ نفا اِ رُن خِه تَعجَب، ب گَفَت: «مِگِ اَمگِ اِیش کِ گِپ مَزَن، جِلیلی نِی؟ ۸ نفا وَرِجِه اَر گَدکِ از ما مِیشِن که اُش وَ ز بِن مادری ما گِپ مَزَن؟ ۹ پارتا، مادا، عِیلامِیگ، بِن النهرین اُ یُهودیَه اُ کاپادوکِیَه اُ پونتوس اُ وَ مَنتقَه اَسِیایی اِمپراطُوری رُوم ۱۰ اُ فَرِجِئَه اُ پامفِلیَه اُ مِصر اُ بَخشِ از لِیبِی که اَزقِیروان اَسَت بو نُ اَمتو مِساوِرِن که از رُوم اَمَدِد ۱۱ (اَم یُهودیگِ نُ اَم اُشَن که یُهودی ش تَد)؛ نُ اَمتو مِردم گَرِت اُ مَرَدْمُن عَرَب - اَم مِیشِن کِ اِیش وَ ز بِن ما سَتایش کارهای اِ پَر قِدرتِ خِدا ر مِگ .»
۱۲ نَف اَم اِ رُن سَرگِشتَه از یِکَدگِ خام پَرسِید:

«ای یَعِن چِز؟»

۱۳ وَ لِ بَعْضِ اُ وَ مَسخَر مِ گَفَت: «اِیش خه شِراب تاز مَسْت اِشَت!»

بُغَم پَطْرُس در روز پنتیکاست

۱۴ اُم دَم پَطْرُس خ اُ یازده نَفَر پُ شَن نُ صِدا خا ب لِ ک نُ رُو وَجَماعت ب گ: «ای مِردونِ یُهودی نُ ای مَرَدْم کِ در اورشَلِیم اَسَت، اِین قِیم نُ وَ اُچِیز کِ مِگ وَ دَقَت گُش بکن! ۱۵ وَری که ای مَرَدِیَنگ، وَرِخلاف اُچِیز کِ ش ما فِکِر مِین مِست نِی، وَرِخاطِر کِ اَنو ساعِت نِه صُب! ۱۶ بَلکه ای اُم چِیزِی که از طریقی یُوثِیل یَعْمَبَر گَفَت ش ت که:

۱۷ «خِدا مِ گ:

دَر رُز اِ اَخر، از رُوح خا رُو اَم بَشَر م رُز.

ب سَرُن کِنجَکِن ش ما نُبُوت م ن،

۲۷ وَرَخاطِرِكِه جُن مَن دَرديارِ مَرَدگُ وِل

ن ميخ

نُن م لِي تَن قَدوسِ تو، پوسيدَ يَتِي.

۲۸ تو رَ اِ زندگي رَ وِم فَ مُندِ،

نُ خِ حضورِ خا مَن از شادي پَر

م ني.

۲۹ «اي ب رادَرُ، مِتَنُ خِ اطمينان وَ شِ مَ»

بُ گُ كِ جَدِ ما داوودِ پادِشا، مَرَدگُ خاكِ شِ

نُ مَقبري اَتِ امَرُ پشِ ما موندَ ۳۰ داوودِ يَگِ

يَعْمَبِرِ بو نُ م قَمي خدا وَرَ اَقَسَمِ خارَدِ كِ گِسي

رَ از نسلِ خودِ داوودِ رو تختِ پادِشايِ مِرَشَن.

۳۱ داوودِ زِنَدِ شِ تَن مَسِيحِ موعودِ از قَبَلِ ب

دِي نُ دربارِ يِ ب گُ كِ اَنه دَر دُنيا مَرَدگُ

وِل شِ نُن نه جَسِي پوسيدَ نِمِشُ. ۳۲ خدا آمي

عيسي رَ زِنَدِ كِ نُ ما اَمَ درباري شهادتِ مَد.

۳۳ نَفا عيسي بالا بَرَدِ شِ تَ وَ دِسي راستِ خدا

بَرَشِي نُ بَ اَسْمُنِي، رُوحِ القدسِ موعودِ وَ اَب

دا، نُ اِي رُوحِ اَمَطو كه خودِ شِ ما اَلامِ بِي

نُ مِشِن، رو ما ب رِخت. ۳۴ وَ خاطِرِ كِ داوودِ

خودِي وَ اَسْمُنَا بالا نَر، وِل خودِيو ب گ:

«خداوند وَ خداوند م ب گ:

«وَدَسِ راستِ مِ بَرشي

۳۵ تَ دِمِ كِ دِشْمَنِ تَ رَ زِرِ پُتِ پَرُن.»

۳۶ «نَفا بِلِ تَ اِمِ قومِ اسراييل، از اِي مَطْمَنِ

بِ شِ كه خدا آمي عيسي رَ كِ شِ مَ وَ صَليبِ

بُ كَشِيدِ، اَمِ خداوند، اَمِ مَسِيحِ كَرَد.»

۳۷ اَلَا دَمِ كِه مردمِ اِي بَ يَشْنِيدِ، دِلِشِ رِشِ

شِ نَ وَ پَطْرُسِ بَقِيهِ رَسولِ بَ گُفَت: «اي ب

رادَرُ، ما چكارِ بَكِنِ؟»

۳۸ پَطْرُسِ وَشِ ب گ: «توبه بَكِنِ نُ اَر

گَدَكِشِ مَ وَرَ بَخِشِدَ شِ تَنِ گُنا اِ خا دَرِ نِمِ

عيسي مَسِيحِ تَعْمِيدِ بَ گِيرِ كه اَدَمِ عطا اِ

رُوحِ القدسِ مَ گِيرِ. ۳۹ وَرَخاطِرِكِه اِي وَعَدَ، وَرَ

شِ مَ نُ كَچَكِنِ شِ ما نُ اَمَ اَشْنِ اَسْتِ كِ دُورِ

جُونِ شِما رُويَا مِ بِي

نُ اَدَمِنِ پِيرِ شِما حُ وَا مِ بِي.

۱۸ دَرِ اُ رُوزَا،

اَتِي رُو نوگَرُنِ كَنِيژِنِ خَا،

از رُوحِ خَا مِ رُزُ

نُ اَشْنِ نَبوتِ مِ نِ.

۱۹ وَ دَرِ بالا، دَرِ اَسْمُنَا، چِيژِ اِعجيبِ،

اُ پايِ، رُو زَمِي، نَشُونِيَا

خُونِ اُ اَتِشِ اُ دُودِ غَلِيظِ.

۲۰ پِشِ از رَسِيدِنِ رُزِ گُلِ نُ پَرَشِكُوه

خداوند،

خورِشِدِ تاريكِ مِشِ نُ مَاهِ

خومِ شِ.

۲۱ اَدَمِ اَرِ كِ نِمِ خداوندِ صِدا گُن، نِجاتِ

مِ نِ.

۲۲ «اي مَردينه گونِ اسراييل، اِي اَرَفِ رَ

بِ يَشِن: اَمَطو كِ خودِ شِ ما مَقَمِ، عيسي

ناصري مَرِدو بِي خدا خِ كارِ اِ پَرِ قَدِرَتِ مَعْجَزِ

اَنُ نَشَن اِ كه خدا از طَرِيقِ اُ دَرِ مِيونِ شِ مَ

انجامِ بِ دا، وَرَ اَقِ بُوَدِنِ اُ شهادتِ بِ دا.

۲۳ خدا وَرَ اساسِ نَفَشِهِ خَا نُ وَرَ اساسِ اِيكه

اَمَ چِي رَ از قَبَلِ مِ فَمِ اِي عيسي رَ تَسْلِيمِ بِ كِ

نِ شِ مَ اَنُ خَه دَسِ اِ اَدَمِنِ بَدكارِ وَ صَليبِ

بُ كَشِيدِنِ بِ گُشَتِ. ۲۴ خدا اَنُ از دَرِدِ مَرگِ

اَزادِ كِ، زِنَدِ كِ، وَرَخاطِرِ كِ مَحالِ بو مَرگِ يَتِنِ

عيسي رَ دَرِ چَنگِ خَا نِ گِ دَر. ۲۵ وَرَخاطِرِكِه

داوودِ پادِشا درباري مِ گ:

«خداوند اَمِشِ پِشِ رُو خَا دِيدَا،

وَ رَخاطِرِ كِ اُ وَ دِسي راستِ مِ اَسْتِ،

تَ تَكُ نِ خَرُ.

۲۶ وَرِ اِمِ خاطِرِ دِلِمِ شَادِ نُ زِ بِنِمِ وَ

دُخِ اَسْتِ،

جَسِمِ مِ اَدَرِ اَمِيدِ ساكِنِ مِ شِ.

و اَبَگ: «و ما سی ک!»^۵ نفا اُ مرد و اُش خیر ش ن انتظار دشت اُش و اُ چیز ب د.
^۱ و لِ پطرس و اَبَگ: «م طلا اُ نفره ن دار، و لِ اُ چیز ک دار و تو مدا! در ئم عیسی مسیح ناصری پُ ش ن ر بڑ!»^۷ بعدئ پطرس دس راست اُ مرد بگرفتک اُن پُ ک. اُم دم پُ اِن مُجل اِ ی قوت بگر^۸ اُ از جا خا پری، رو پُ اِ خا بستادک و ر بیفتی. بعدئ امتو که بالا اُ پاپی م پری ن خدا ر ستایش مک، خ اُش در معبد ب. ر.^۹ اُم مردم اُن دم که ر مرفتک خدا ر ستایش مک، ب دید،^{۱۰} اُن ب شناخت ک ا، اُم است ک پیش از ای، و ر گ رفتن صدقه بعل «درواز زیبا» اِ معبد مشستک؛ نفا، از اُ چیز ک و ر اِ اتفاق آفتید بو، خِل تعجب گرد ن اِ ر مُند.

تعلیم پطرس در معبد

^{۱۱} در اُم حال ک اُ مرد و پطرس یوحناچسبید بو ن خه اُش مرفتک، اُم جماعت خه تعجب زیاد در «ایوان سلیمان» و سوشش ب داوید.^{۱۲} دم ک پطرس این ب دی، و مردم بگ: «ای مردم یهود، و رچ از ای کار اِ ر ش ت؟ و رچ یگ جور و ما خیر ش ت، که انگار ما و قوت دینداری خا یک کار گرد که ای مرد پتن ر ب ری؟^{۱۳} خدا اِ برا اِم، خدا اِ اسحاق، خدا اِ یعقوب، خدا اِ اجداد ما، خادم خا عیسی ر جلال ب دا، اُم عیسی که ش ما اُن تسلیم ب گرد ن در حضور پیلاتس والی اُن آشا ب گرد، آر چند که پیلاتس تصمیم گ رفت بو ک عیسی ر آزاد بکن.^{۱۴} و لِ ش ما گس ر که قدوس اُ صالح بو ر آشا ب گرد ن ب خواست که یگ قاتل و ر ش ما آزاد ب بکن.^{۱۵} ش ما گس ر که زندگی م بخش بگشت، اُم گس که خدا

، یعن ارگه که خداوند خدا اِ ما اُن پیش خا صدا بکن.»

^{۱۰} پطرس خ ارف زیاد دگ شهادت ب دا ن اُش نصیحت مک ن، بگ: «خودخا از ای نسل نا خلف نجات بڈ!»^{۱۱} نفا اُش که ارف اِن قبول ب گرد، تعمید بگرفت. در اُم روز حدود س هزار نفر وش اِضاف شد.

زندگی شریکی ایماندار

^{۱۲} اُش خودخا و تعلیم گ رفت از، رسول خه بقیه ایماندار ن پار کردن ن دعا گرد، وقف ب گرد.^{۱۳} و جون امش ترس افتید بو، ن معجز اُن نشونی اِ زیاد و دس رسول انجام مش. ^{۱۴} اُم اُش که و عیسی اِیم دشت خ اُم بود ن در اُم چیز خه اُم شریک بود.^{۱۵} اُش مال منالی خا مفروخت اِن پول اُن و انداز نیاز ارگه، بین اُم تقسیم مگرد.^{۱۶} اُش آر روز، خه اُم در معبد جم م شد ن در حن اِ خا ن ن تگ مگرد ن خ دِل خوش محبت خ اُم غذا م خوارد. ^{۱۷} خدا ر ستایش م گرد. اُم خلق و اُش احترام م اِشت؛ ن خداوند آر رز اُش که نجات مگرد و ر جیم ش اِضاف مک.

شفای لنگ مادرزاد

^۱ روز پطرس یوحنا در ساعت سه بعد از ظهر ک وقت دعا بو، و معبد مرفت. ^۲ در اُ دم، چن نفر، یک مرد که لنگ مادرزاد بو، خ خام اُرد. اُش آر رز اُن بعل اُ درواز معبد، ک و اُ «درواز زیبا» مگفت، م اِشت ت از مردم ک و معبد در مشن، صدق ب گیر.^۳ دم ک اُ آدم لنگ، پطرس یوحنا ر ب دی که دشت و معبد در مشد، از اُش صدق ب خواستک. ^۴ پطرس و اُ مرد خیره ش یوحنا اِملطو؛ پطرس

پطرسُ ا یوحنا در اُضور شورا ا یهود

پطرسُ یوحنا آنو خ مردم گب مَرِدِ کِ کاهِنُ نُ رِیسِ نِگهباُنِ مَعْبُدِ عَالِمِنِ فرقه صدوقِ بَ رَسیدِ.^۲ اُشُ از اِیکِ رسولُ و مردم تعلیمِ مِدادِ نُ اعلامِ مِگَرِدِ که دَرِ عِیسی، زَندِش تَنِ مَرِدِگُ وِجودِ دارِ، خِیلِ غَضَبِ گَرَدِیدِ.^۳ نِفا اُشَنِ بَگَرَفِتِ نُ وَاخاَطِرِ کِه بَگِ بو ، تَ فردا دَرِ زَندِ نِ گَ دِشَتِ.^۴ وِلِ خِیلِ از اُشُ کِ کلامِ اَشَنیدِیدِ ، اِیْمُ بِ یارِدِ نُ تِعدادِ مَرَدِینِگِنِ کِه اِیْمُ آردِیدِ وَ حدودِ پَنجِ اِزارِ بَریِ.

روزِ بعدِ، کَلْبِنِ یهودِ اُ شِخُ نُ مَعْلَمِنِ توراتِ دَرِ اورشلیمِ دورِ آمِ جَمِ شَیدِ.^۶ دَرِ ای مِجَلَسِ، حَنّا کاهِنِ اعظمِ اُ قِیافا اُ یوحنا اِ کاهِنِ اُ اسکندرِ اُ مَ کُنوانده کِهانتِ اعظمِ بودِ.^۷ اُشُ پطرسُ اُ یوحنا رَ وِ بِنِ خا بِ یارِدِ نُ از اُشُ پَرسیدِ: «خه چه قدرتُ خه چه نُمِ ای کارِ اَرِ کَرَدِ؟»

اَمَدَمِ پطرسُ از روحِ القدسِ پَرِ شَنُ، جوابِ بَ دا: «ای کَلْبِنِ قومِ اُ شِخُ،^۹ اَگِ امَرُزِ وَاخاَطِرِ ای خویِ کِه وَرِ مَرِدِ فَلَجِ گَرَدِ از ما جوابِ مِ خواا ، کِه شِ تُ ای مَرَدِینِه شِفا گِ رَفَتِ،^{۱۰} تَفا اَمَ شِ مَ نُ اَمَ مَرِدِ قومِ اسراییلِ اِینِ فِیمِ کِ خه نُمِ عِیسی مَسِیحِ ناصری اَسَتِ کِ ای مَرِدِ، دَرِ بُراوَرِ شُما وِ اِیجورِ سَلیمِ اُ سلامتِ سِ تادا. اَمَ عِیسی کِ شِ مَ اُنَ وِ صلیبِ بَ گَشیدِ، اَمَ کَسِ کِه خدا اُنَ از مَرِدِگُ زَندِ کِ. اِی عِیسی اَمَ سَنِگِ اَسَتِ کِ شِ مَ مَعمارُ اُنَ رَدِ گَرَدِ اَمَ کَسِ کِه سَنِگِ اصلی سَختَمُ شِ ت. ^{۱۲} دَرِ اِیچِ کَ غَرِ اُنِجاتِ نِی، وَرِخاَطِرِ کِه زِرِ اَسَمُ اِسمِ دِ گِ وِ اَدَمُ دادِ نَشتِ تَ ما از طریقِ اُنِجاتِ بَ گیر.»

^{۱۳} اَلا دَمِ کِه شِهامتِ پطرسُ یوحنا رَ بَ دیدِ نُ فَمیدِ کِ اَدَمُنِ اَسَتِ کِه دَرِسِ نَخوندِ نُ بِ سوادِ اَسَتِ، تَعجَبِ گَرَدِ نُ فَمیدِ کِه خه عِیسی بودِ.^{۱۴} وِلِ دَمِ کِه بَ دیدِ مَرِدِ کِ شِفا

اُنَ از مَرِدِگُ زَندِ کِ. نُ ما شَاهدِ ای اِتفاقِ اَسَتِ.^{۱۶} نُمِ عِیسی، اِیْمُ وِ نُیمِ عِیسی وِ ای مَرِدِ قوتِ دادِ، اَمَ مَرِدِ کِه شِما مِ بَینِ نُ مِشناسِ. نُ اِیْمُنِ کِه از طریقِ عِیسی اَسَتِ، ای سلامتِ تمامِ اُ کَمالِ پِشِ چَشِ اَمِ شِ مَ وِ ای مَرِدِ دادِ.^{۱۷} «نُ اَلا ای بَ رادَرُ، مِ مِ فَمِ کِ کارِ شِ مَ از نادُنِی بودِ اَمَطو کِه رِیسُنِ اِ شِما گَرَدِ.^{۱۸} وِلِ خدا وِ اِمِ جورِ اُچیزِ رَ کِ وِ زِ بِنِ اَمَ پِیغمَبَرُ پِشِگوییِ کَرَدِ بو، اِنجامِ بَ دا: اِینِ کِه مَسِیحِ اُ زَجَرِ مِ گَشَنِ.^{۱۹} نَفَتِ توبه بَکِنِ نُ وِ سَوُنِ خدا وَرِگَرَدِ تَ گُنا اِ شِما پاکِ شِی، تَ روزِ اِتارِ شِ تَ از حَضورِ خداوندِ بِ یَیِ^{۲۰} نُ تَ خدا، اُ مَسِیحِ موعودِ، کِه از قِبلِ وَرِ شِ مَ اِنخابِ شِ تَ بو، رایی بَکِنِ، یَعِنِ اَمَ عِیسی^{۲۱} کِه با اَدَدَرِ اَسَمُ مَنِ تَ دَمِ کِه اَمَ چی اَمَطورِ کِه خدا از قَدیمِ از بِنِ پِیغمَبَرِنِ مَقَدَسِ خا گَفَتِ بو، دِ گِلِ دِ رُسِ بَ شِی.^{۲۲} موسی پِیغمَبَرِ گَفَتِ: «خداوندِ خدایِ شِما، از مِ یونِ برادَرِنِ شِ مَ، پِیغمَبَرِ مِثِلِ مِ، وَرِ شِما رایی مِ نَ اُرِ چِه کِه وِ شِما مِگِ با اَدِ گَشِ کُنِ.^{۲۳} نُ اَرِ کَ وِ اَرَفِ اِ پِیغمَبَرِ گَشِ نَدِی، از مِ یونِ قومِ نابودِ مِ شُ.»

^{۲۴} «سموئیلِ پِیغمَبَرِ پِیغمَبَرِنِ کِه بعدِ از سموئیلِ اَمَدِ، اَمَشُ دَرِبارِه ای رُزا پِشِگوییِ گَرَدِ.^{۲۵} شِ مَ گَچَگَنِ پِیغمَبَرُ نُ وارثِ اِ اُ عَهْدِ اَسَتِ کِ خدا خِ اِجدادِ شِ مَ بَستَکِ. خدا وِ بَرِ اِمِ پِیغمَبَرِ بَ گَ: «از طریقِ نسلِ تو اِمِ طَلا فَه اِ زعی بَرکتِ مِ گیرِه.»^{۲۶} دَمِ کِ خدا، خادِمِ خا عِیسی رَ تَعیینِ کُنِ رَ اِپی کِ، اُنَ اولِ پِشِ شِ مَ رایی کِ، تَ اُرِ گَدَکِ از شِ مَرِ از شِرا رِ شِ مَ وَرِ گَرَدِنِ نُ از ای طریقِ شِ مَرِ بَرکتِ بَ دِی.»

«وَر چه مِلَّتَا شورش مین
 نُ مردم بِ خود نقشه م گش؟
 ٢٦ پادشاهُن زبی صَف م گش
 نُ گلُن خه آم جمع مِش،
 وَر ضد خداوند
 اُ وِر ضد مسح شُد اُ.»

٢٧ و راستی دَر آمی شهر، آم هیرودیس آکم اُ
 آم پُنْتیوس پبلاؤس، والی رومی خ غیریهودیک
 نُ مردم قوم اسراییل وِر ضد خادم مقدس تو
 عیسی که اُن مسح کرد، آمدس ب شُد، ٢٨ ت
 اُر چیز ر که دس تو نُ نقشه تو از پیش تعیین
 کرده بو، و انجام ب رِسُن. ٢٩ آلا، ای خداوند،
 و تهدید اِش س کُ نُ و نوگُرُن خا لطف کُ،
 ت کلام ت ر خ جرأت تمام بُ گی، ٣٠ ن دس
 خا وَر شفا دراز کُ نُ از طریق نُم خادم مقدس
 خا عیسی، نُشونی اُ اُ مُعْجَزَ آشونی بُ د.»
 ٣١ بعد از دُعا اُش، جا اِک دَر اُنجا جمع
 بود و لَرَزَه شَن نُ اُم اُش از روح القدس پر شُد
 نُ کلام خدا ر خ جرأت اعلام م گرد.

ایمانداز دَر مال اُ منال یگدگی خا شریک بود

٣٢ آلا اُم ایمانداز از دِل جُ خ آم بود نُ
 هیچک مال اُ منال خا وَر خا ننگ ن مِدِشَت،
 بلکه دَر اُم چی خ آم شریک بود. ٣٣ رسول خ
 قوت زیاد دربارہ زَنَد ش تَن خداوند عیسی
 شهادت میداد نُ یگ فیض گلُن رو اُمِش بو.
 ٣٤ ایچک دَر میونش محتاج نبو، وِر خا طِر که
 آرک زبی یا حُن دِشَت، مِفْرُحْت پول ن مِیارُد
 ٣٥ پیش پُ رسول م اِشْت ت و انداز نیاز آرک،
 بِن اُم قسَمَت شی. ٣٦ اِیْسَف اِک از قبیلہ لاوی
 اُ از قبرس بو نُ رسول اُن برنابا صدا مگرد، یعن
 «گس که تشویق مین» داد دِ، ٣٧ ز مین گشت
 پندی ر ک دِشَت، بَفْرُحْت پول اُن بَیارِدکُ،
 پیش پُ رسول بَشتک.

گرفته بو، پیش اُ دوتا س تاده، چیز وَر ضد
 اُش نِتِیْسَت بُگ. ١٥ نفا دستور ب داد ک از
 مجلس بورو بر ن خودش و شور بَشَنَسَت.
 ١٦ خ یگدگی خا ب گُفت: «خ ای مردینگ بااد
 چکار گُن؟ وِر خا طِر ک اُم مردم اورشلم مَقِم
 ک یگ معجز گلُن و دَس ای دو تا انجام ش ت
 ن ن مِتِن اُن آشا بُکِن. ١٧ وِل ت بَشْتَر از ای دَر
 بِن مردم پَخَش ن شی، بااد و ای مردک اخطار
 بده ک دهگ خ اِیچ ک دَر نِم عیسی گپ ن
 زِن.»

١٨ نفا اُشَن صدا بُگَرَد نُ و اُش دستور ب
 داد که اصلا دَر نِم عیسی نه گپ ب زِن ن نه
 تعلیم ب د. ١٩ وِل پَطْرُس اُ یوحنا جواب ب
 داد: «ش ما خودش ما قضاوت بُکِن، گدک
 دَر ن ظِر خدا دُرس است، اطاعت خدا یا
 اطاعت ازش ما؟ ٢٠ وِر خا طِر که ما ن مِتِن اُچیز
 ر ک دید نُ آشنید، نگ.»

٢١ نفا آدَمِن شورا پَطْرُس اُ یوحنا ر خِل تهدید
 گرد ن بعد اُشَن آزاد گرد. اُش ر ودی نُگَرَد که
 اُشَن مجازات بُکِن، وِر خا طِر که اُم مردم، خدا ر
 وِر خا طِر اُچیز ک اتفاق آفتید بو، ستایش م گرد.
 ٢٢ وِر خا طِر که ای مرد که خ معجزه شفا پیدا گرد
 بو، بَشْتَر از چل سال دِشَت.

ایمانداز وَر پَطْرُس اُ یوحنا دعا مین

٢٣ دِم که پَطْرُس یوحنا آزاد ب شُد پیش
 رَفِیْقَن خا وِر گَشْت نُ اُر چی که گلُن کاهِن نُ
 شِخ و اُش گفته بود، ب گُفت. ٢٤ ایمانداز
 دِم که این ب یَشَنید، خه آم خه صدا اِ ب
 ل و درگا خدا دعا بُ کرده نُ ب گُفت: «ای
 خداوند، ای تو که آکم وَر اُم چیز استی، ای تو
 که آسَمُن زمین دریا اُ اُر چی دَر اُشَن درست
 کردی، ٢٥ خود تو از طریق روح القدس از ز
 بُن جد ما داوود، که خادم تو بو، بُگُفتی:

حنانیا ا سفیره

ایوون سلیمان جمع م شد. ۱۳ ول از بقیه، گسی جرئت ن مک و اش نزدیک ب شی، ول مردم، و امش خلی احترام م است. ۱۴ بستر از آر دم د گ تعداد خلی زیاد از مردینگن آرتینگن ایم م یاردن و خداوند اضافه م شد، ۱۵ طور که آتی مریض ن و کوچه شهر م آردن اشن و نالینا تختام خوابندت دم که پطرس از آنجا گ را مش، لاقل سالی رو بعضی از اش ب یفتت شفا ب گیر. ۱۶ آمتو عده ز یاد از مردم از شهر چاردوگرد اورشلیم م یومد مریضن اشن که گرفتار دیو بود رم یارد، ن ام شفا مگرفت.

رسولن بگرفت ن آزاد کرد

۱۷ ول کاهن اعظم ام کمارن ی که از عالمن فرقه صدوقی بود از بخیلی دس وکار شد ۱۸ ن رسولن ب گرفت، ن اشن و زندن پوند که آر مدل زندنی در ی بو. ۱۹ ول دم ش، یک فرشته خداوند، در زندن واکن اشن بورو ب یاو ۲۰ ن ب گ: «ب ران در معبد بستن ام پیغم ای زندگی ر و مردم بگ.»

۲۱ نفا دم که این ب یشنید، صب پگ و معبد در شدن شروع کرد و تعلیم مردم.

دم که کاهن اعظم امکارن ی ب یومد، آدمین شورا ام سخن قوم یهود صدا ب گردن چن نفر رابی ب گردت رسول از زند ب یر. ۲۲ ول دم که مأمور در زند در شد، رسولن و دی نگرد. نفا ورگشتن، خ ور ب داد که ۲۳ «درا زند مکم بست بو ن نگبان آپش درآس تاده بود. ول دم که درآر وا گرد، گس ر در زند و دی ن گرد.» ۲۴ آلا دم که ای خ ور ب یشنید، رییس نگهبانن معبد گلن کاهن از اشن اژ موند، و فکر ب رفت که «اخیر ای کار چ ز م ش؟» ۲۵ در امی دم، یک ب یوم ن و اشن خ ور یدا، ب گ: «س گن! اشن ک در زند پزند، آلا در

۵ ول مرد و اسم حنانیا خ زن خا سفیره، ملک ر بفرخت، ۲ حنانیا بخشی از اپول پیش خان گ دشت از زنی خور دشت، حنانیا بقیه پول بیاردگ، پیش پ رسول بشتک. ۳ ول پطرس و اب گ: «ای حنانیا، ورچ بشتی شط دلت ر ای ت پر بکن که و روح القدس د ر بگی ن بخشی از پول زمین ور خان گ دری؟ ۴ مگ پیش از فرش، مال خود تو نبو؟ ن مگ بعد از فرش اپولی و اختیار خود تو نبو؟ چ کار ش که فکر ایط کار ر ب گردی؟ تو نه و انسان، بلکه و خدا د ر ب گفتی!»

۵ دم که حنانیا ای آرفا ر ب یشنی، رو زعی بیفتی ن ج بدا! ن ام اشن ک ای آرف ر ب یشنید خلی ب ترسید. ۶ آدم چن تا مردینه ج و پیش ب یومد، ان در کفن پچید، بورو برده ن خاک ب گرد.

۷ نزدیک سن ساعت بعد، زن اب خور از ای اتفاق، ب یوم. ۸ پطرس از آپرسی: «و م ب گ که شما زمین و امی قیمت بفروخت؟»

سفیره جواب ب دا: «بله، و امی قیمت.» ۹ ول پطرس و اب گ: «ورچ خ یگدی خا آمدس شدت روح خدا ر امتحان بکن؟ آلا پ اشن ک شو ت ر خاک ب گرد دن در ن ت ر آ بورو م بر.»

۱۰ ام دم، سفیره آپش پ اپطرس بیفتی ن ج بدا. دم که آپن تاج و در شد، ان بدید که مرد. نف ان بورو برده ن پیش شوی خاک گرد. ۱۱ آدم ترس زیاد ور مردم کلیسا ام اشن ک ای چیز ر ب یشنید، ز ور ش.

نشونی آ امجر رسول

۱۲ نشونی آن معجر زیاد و دس رسول در بین مردم شونی داد مشن ایماندار ام دل در

رَ وَرَدَ خَا بَ گَشِي. وَلِ اَازِ بِنِ بَرْنُ اَشْنُ كِه
خه اُ بود پراکند اُ پخش پلا ب شد. ۲۸ نفا دربارہ
ای مسئله اُ و ش مِگ که دس از سَرای اَدْمُ
وَدَرْنُ اَشْنُ وَ حَالِ خَا بِلِّ. وَرِخَاطِرِکِه اَگَ قَصِدِ
اُ کَارِشُ از انسان بَشَن، رَ وَ جَا اِنِ مِبَر. ۳۹ وَ لِ
اَگَ از سونِ خدا بَشَن، نِ مِتِنِ اَشْنُ نابود بُکِنِ،
وَ رِخَاطِرِکِه وَ اُجورِشِ ما وَرِ ضِدِ خدا پُ شَدِ! «
۴۰ نفا اَشُ پَنَدِ گاملائیل قبول گردن دَم که
رَسُولُنُ صدا گرد، شلاق بَزَدُنِ وَ اَشُ اخطار
بِ کَرْدِکِ دِگَ دَر نُمِ عِيسِي چيزِ نَگِ، بعدئِ
وَ اَشُ اجازَ بَدادِ که ب ر.

۴۱ نفا رَسُولُ خه شادی از پِشِ اَدْمُنِ شورا
بورو بَزَفَتِ، وَرِخَاطِرِکِ خودِ خَ قَايِلِ ديدَ
وَ خَاطِرِ نُمِ عِيسِي، بِ اَرَمَتِ شَنِ! ۴۲ نُنُ اَر روزه،
چه دَر مَعْبُدُ چه دَر حُنْ اَز تَعْلِيمِ اُخُورِ خوش
درباره ايکِ عِيسِي اُمُ مَسِيحِ موعودَ، دَس ن
گَشيدَ.

انتخاب آفت نَفَرِ وَرِ خَدْمَتِ

۷ دَر اُ رُوژَا کِ تَعْدَادِ شَاگَرْدُ زِيادِ مِشَن،
يهودِيگَنِ که زَيْشُ يوناني بو از يهودِيگَنِ
که زَيْشُ عبراني بو بگله ب کَرْدِکِ دَمِ تَقْسِيمِ
غذا، زُنْ بِيوهِ اَشُ از جيره اَر رُوژِ غذا بِ محلی
مِنِ. ۲ نفا اُدِ وازده رسول، جماعتِ شَاگَرْدُنْ
صدا بُگَرْدُنْ بِ گُفَتِ: «شَااسْتَه نَبِي کِ ما وَرِ
غذا دادَ وَ مردم، از تَعْلِيمِ کلامِ خدا غافل مَنِ.
۳ نفا ای ب رَاذَرُ، از بِنِ خَا هفت نَفَرِ انتخاب
بُکِنِ که خوش نُمِ اُ پَرِ از رُوحِ خدا اُ اِکْمَتِ بَشِ
تِ ای وظيفه رَ وَ اَشُ ب دَ. ۴ وَ لِ ما خودِخَا
وَقَفِ دَعَا تَعْلِيمِ کلامِ خدا مَنِ.»

۵ ای اَرَفِ که رَسُولُ بِ گُفَتِ، اَمَّ قَبُولِ
بِ گَرْدِ. اَشُ اسْتِيفَانِ که مَرْدِ پَرِ از اِيْمُنِ
اُ رُوحِ القدس بو انتخاب ب کَرْدِ، نُنُ اَمَطُو
فِيلِيپُسِ، پَرُوخُروسِ، نِيکانورِ، تِيْمونِ، پارِمَناسِ

مَعْبُدِ سِ تَاذَنُ مَرْدَمِ تَعْلِيمِ مِ دَ.» ۲۶ نفا رِييسِ
نَگهبَانُنِ مَعْبُدِ خِ مَأْمُورِ بِ رَفَتِ نُنُ رَسُولُ نِ
بُيارِدِ، وَ لِ نِه وَ اِجبارِ وَ خَاطِرِ که مَفْتَرَسيدِ مردمِ
اَشْنُ سَنگَسارِ بُکِنِ.

۲۷ دَمِ کِه رَسُولُ نِ بُيارِدِ، اَشْنُ دَرِ حَضُورِ
شورا قَرارِ بِ دادِ. اَدَمُ کاهنِ اعظمِ از اَشُ پَرَسِي:
۲۸ «مَگَ سَخْتِ شِ مَ رَ غَدغِنِ نِ گَرْدِکِ
دِگَ دَرِ ای نُمِ تَعْلِيمِ نُدَ؟ وَ لِ شِ مَ اورشليمِ
خِ تَعْلِيمِ خَا پَرِ گَرْدِ نُنُ مِ خُوا اِ خُونِ اُ مَرْدِ وَ
گَرْدِنِ ما پَرِنِ.»

۲۹ وَ لِ پَطْرُسِ اُ بَقِيهِ رَسُولِ جَوَابِ بِ دادِ:
«ما بَاادِ از خدا اطاعتِ بُکِنِ نِه از اَدَمُ. ۳۰ خدا
اِ اجدادِ ما، اُمُ عِيسِي رِکِ شِ مَ وَ صَلِيبِ بِ
گَشيدِ نُنُ بِ گُشَتِ، از مَرْدُگِ زِنْدِکِ ۳۱ خدا
عِيسِي رِ بالا بِ نِ وَ دَسِ راستِ خَا بَرِشُنْدُ،
اُنْ اَقَا اُ گَسِ که نجاتِ مَدِ بُکَتِ وَ قَوْمِ
اسراييلِ فرصتِ تَوْبَهِ اُ بَخَشيدِ شِ تِنِ گُنا اُ
رِ بَدِ اِ. ۳۲ ما شَاهِدِ ای چيزَا اسْتِ، اَمْتُ کِ
رُوحِ القدسِ شَاهِدِ. اُمُ رُوحِ القدسِ که خدا اُنْ
وَ اَشْنُ که از اُ اطاعتِ مَنِ بَخَشيدَ.»

۳۳ دَمِ کِه اَدْمُنِ شورا ای اَرَفِ رِ بِ تِشْنيدِ
طُورِ غَضَبِ گَرْدِ که مِخَواسْتِ رَسُولِ بُکَشِ.
۳۴ وَ لِ دَرِ شورا مَرْدِ وَ نَوْمِ گاملائيلِ بو که از
فِرْقَه قَرِيبِي بو. اُ مَعْلَمِ شَرِيعَتِ بو نُنُ اَمَّ مردمِ وَ
اُ جِلِ احْتِرامِ مِ اِشْتِ. دَرِ شورا پُ شَنِ نُنُ دَسْتُورِ
بِ دَا تِ رَسُولِ از اُنْجا بورو بَرِ نِ دَمِ بورو ن
گَ دَرِ. ۳۵ بَعْدئِ وَ اَشْنُ که اُنْجا بو دِ بِ گَ:
«ای مَرْدُنِ اسراييلي، مواظِبِ بَشِ که مِ خُوا اِ
خِ ای اَدَمُ چکارِ بُکِنِ. ۳۶ وَ رِخَاطِرِکِه چِنِ رُوژِ
قَبِلِ، مَرْدِ وَ اَسْمِ تِنُوداسِ، پُشَنِ که ادعا مِکَ
گَسِ اسْتِ، نُنُ حُدُودِ چَهارصَدِ نَفَرِ خِ اُ بُشَدِ.
وَ لِ اُ کَشْتِ شَنِ اُ اَدْمُنِ که خه اُ شِ تَدِ پراکندَ
اُ پخشِ پَلا بِ شَدِ. ۳۷ بعد از اُ، يهودايِ جليلي
دَمِ که سرشماری مِگَرْدِ، شورشِ بِ کَتِ نُنُ بَعْضِ

۲ استیفاً ب'گ: «ای ب رادر، ای ب'گ، و م گش ب د! دم که جد ما برا ام پیغمبر در بین‌النهرین زندگی می‌کن آنو و حران رفت بو، خدا! پرجلال خودخا و آ شونی ب دا ۳ ن و آ ب'گ: "از مُلکِ خا ن از پیشِ خُشنِ خا بورو ب یا ن، و ا مُلکِ که و تو شونی م دا، ب: " ۴ «نفا، ا از مُلکِ گلدانیکِ آرگت ک ن در حران ساکن ش. بعد از مرگِ بپ ی، خدا ا ن و ای مُلکِ که ش ما امرُ در ا ساکن، ب یاردک. ۵ و ل خدا در اینجا و ا ایچ ارث ندا حتی و انداز یگ وجب؛ ول وعد ب'دا که برام نسل که بعد از برام م یا ا مالک ای ملک بکن، آر چند که برا ام در ا مل آنو گچ نداشت. ۶ خدا و ا ب'گ: "نسل ا در مملکتِ عریبگ، در غربت زندگی مین ن ت چهارصد سال اشن و بردگی م گیر ن و ش ظلم م ن. ۷ و ل خدا ب'گ: "م ا قوم که اشن و بردگی گ رفت ر، مجازات مین ن بعد از ا، قوم م از ا مملکت بور مین ن م ن در این ج عبادت م ن. ۸ خدا و برام عهد ختنه ر ب'دا. نفا اسحاق و برام و دنیا ب یم ن ا ن در رز اشم ختنه ب'ک. ن اسحاق بپ یعقوب ش، یعقوب بپ د وازده جد ما ب ش.

۹ «و ل اجداد ما از بخیلی، ایسف و مصر بفروخت. ول خدا خ ا بو ۱۰ ن ایسف از ام مصیبتا نجات بُدا. خدا و ا حکمتِ بخشی، در ن ظر فرعون پادشا امصر عزیز بک، طور که فرعون ایسف حاکم مصر ا رئیس دربار خا بک. ۱۱ «بعد قحطی مصیبتِ گلن در سراسر مصر ا کنعان ب یم ن اجداد ما چیز و خوارد و دی نگرد. ۱۲ و ل یعقوب دم که بیشتی در مصر گندم و دی مین، اجداد م در سفر اول بارش و آنجا رایی ک. ۱۳ در سفر دوم، ایسف خودخا و برادرن خا بشناسند ا فرعون خه

امط نیکولائوس که مال آنطاکیه بو ن از پیش یهودی ش ت بو، انتخاب بگرد. ۶ ای مردینگن پیش رسول ب یارد ن رسول و رش دعا کرد ن ور خدمت دس خا روش بشت ن و ش برکت ب داد.

۷ کلام خدا مدام دشت ام جا پخش مین ن تعداد شاگرد در اورشلیم خلی زیاد ش، ن تعداد زیاد از کاهن آ ای ایم بیارد.

گرفتار ش تین استیفاً

۸ استیفاً پر از فیض ا قدرت بو ن مجر آ ن نشونی ا گلن م یون مردم شونی مدا. ۹ و ل چن نفر از آدمین کنیسه معروف و «کنیسه آزادشدگان» خه استیفاً بحث گرد. ا ش از یهودیگن قیروان اسکندریه ا کیلیکیه ا آسیا بود. ۱۰ و ل در براور حکمت ا روح خدا که استیفاً خ ا گپ مز، نیتست مقاومت بکن. ۱۱ نفا چن نفر ب سر صدا شرک گرد ک ب'گ: «ما ب یشنید که استیفاً و موسی پیغمبر ا و خدا، کفر مگفت.»

۱۲ ا ش ا مردم شخن معلمن تورات و ر ضید استیفاً شرک گرد ن سر استیفاً برخت، ا ن بگرفت ن پیش شورا برد. ۱۳ چن تا شاهد و درغ اب یارد که م گفت: «ای آدم، امش و ر ضد ای جلا مقدس ا شریعت گپ م زن. ۱۴ و ر خاطر که خودما ب یشنید که مگفتک عیسیای ناصری این ج ر و ر م ن ن رسم ا که از موسی و ما رسید ر، عوض مین.» ۱۵ در ای دم، ام اشن که در شورا بود و استیفاً خیر شد ن ب دید که روی مثل رو یگ فرشته است.

آرف استیفاً

بعد کاهن اعظم از استیفاً پرسی: «ای چیزا دُست؟»

۲۷ «وَلِأَنْ كَيْ وَأَسْأَلِ خَا ظَلَمِ مِکَ، موسی ر کنار ب ر ن ب گ: "چه گس ت ر ور ما ایکم داور گرد؟" ۲۸ مگ م خا ای م ن آ بکشی، آمتو ک ا مصری ر دی ر ب کشتی؟" ۲۹ دم که موسی این آ ب یشنی، ب جستک ا در ملک مدیان و عربی زندگی ب ک ن در آنجا صاب دوتا پ سر ب شن.

۳۰ «چل سال بگذشت. روز در بیاؤ، نزدیک ک ا سینا، یگ فرشته در زرن یگ بوته آتش گرفت خودخا و موسی شونی ب دا. ۳۱ دم که موسی آن ب دی از دیدن ا رویا حیر ب شن. دم که پشتر ب ر ت از نزدیک سی گن، صدا ا خداوند ب یم که ب گ: "م آست خدای اجداد تو، خدا ا برام، خدا ا اساق ا خدای آقوب." بدن موسی شروع و لرزید ب ک ن جرأت نک سی گن.

۳۳ «خداوند و ا ب گ: "کش خا از پ خا در ب یار، و رخا طر که جا ا کی روی ستاده زمین مقدس است. ۳۴ م مصیبت ر کی در مصر ور قوم م مش، دیدن نال ا شن آشنیدا، پایی امدات ا شن نجات ب دا. آلا بیات ت ر و مصر رابی بکن."

۳۵ «آمی موسی که قوم ما ا ن قبول نگرید ن ب گفت: "چه گس ت ر ور ما اکم داور گرد؟" خدا ای مرد از طریق دس ا فرشته کی در بته آتش گ رفت خودخا و ا شونی ب دا، ا ن آم رییس ب گن آم گس که ا شن آزاد مین ن ا ن رابی ک. ۳۶ آمی موسی بو که در مصر ا دو دریای سرخ ا آمتو در بیاب چل سال مجر ا ن ن شونی ا زیاد انجام ب دا ن قوم م تر از مصر بورو ب یاؤ.

۳۷ «إم موسی بو که و قوم خدا ب گ: "خدا از میون برادرین شما، یغمبر مثل م ور شما رابی م ن." ۳۸ ای ام گس آست که در

خنواده ایسف آشنا شن. ۱۴ نفا ایسف آدمین رابی ک، ب خا یعقوب ا آم خشن خا که امگی هفتاد ا پنج نفر بود و مصر دعوت ب ک. ۱۵ و ای جور، یعقوب و مصر ب یوم ن ام خودی ن ام اجداد مشما در آنجا مرد؛ ۱۶ ول جسد ا ا شن و شر شکیم ورگردند ن در مقبره که برام و قیمت نقره از پ سرن حمور شند بو، و خاک گرد.

۱۷ امط که و مل و عد خدا و برام نزدیک مش، تعداد مردم ما ا در مصر خلی زیاد مش، ۱۸ ت ایک پادشا ا ده گ و اکومت ب رسی که ایسف ن م شناخت. ۱۹ ا خ قوم ما خ مکر رفتار ک ن و اجداد ما ظلم زیاد مکن ن ا شن مجبور ب ک کی گچکن خورد خا بورو ول بکن ت زنده نمین.

۲۰ «در ایط روزا بو کی موسی و دنیا ب یم. ا در ن ظر خدا گچ خلی مقبول بو. موسی ت سن ماهگی در خن ب خا گل شن. ۲۱ دم که ا ن بورو ول ب گرد، کینج فرعون ا ن و فرزند ی بگر ن مثل گچ خا گل ب ک. ۲۲ و ای جور موسی ام اکت مصریکن یاد بگر ن در گب رذن خا ن رفتار خا آدم پر قدرت ب شن.

۲۳ «دم که موسی چل ساله شن، و ای فکر ک که و دیدن ب رادرین خا یعن نسل یعقوب ب ری. ۲۴ دم که ب دی مرد مصری و یگ از ب رادرین ی ظلم مین، و پستی ا پ شن ن آمردینه مصری ر ب گشت، حق ا مظلوم بگر . ۲۵ موسی فک مکن برادرینی م فم کی خدا م خا ا و دس ا ایشن نجات بیدی، ول ا شن فمید. ۲۶ روز بعد، موسی دو نفر ب دی که خه ام دعوا مگرد، ن و قصد که ا شن آشتی ب دی ب گ: "ای مردینگ، ش ما برادر، ورچ و یگدی خا ظلم مین؟"

۴۸ «وَلِخُدَا إِمْتَعَالِ دَرِ خُنِّ إِكْهَ خَه دَسِ
سَاخْتِ مِشْ سَاكِنِ نُّ مِشِي، اَمْتَوِ كِه إِشْعِيَايِ
يَعْمَبَرِ مِگِ:

۴۹ «”اَسْمُ تَخْتِ پَادُشَايِي مِّنْ زَمِي كُرْسِي
زِرِّ يَمِ اَسْتِ!
» إِشْتُ خُنِّ وَرِ مِ دُرْسِ مِينِ؟
خِداوَنَدِ مِگِ:

نُّ اَكْجِي اُ جَا إِ كِه مِ اسْتِرَاخْتِ بُكِنِ
۵۰ مِگِ دَسِ مِ اَمِّ اَيْشَنِ نَسَاخْتِ؟»

۵۱ «ای قوم سرکش، ای آدمین کی دل گوش
شما ختنه نشت! شما مثل اجدادِ خا امش در
برآور روح القدس مقاومت م ن. ۵۲ گدِ یَعْمَبَرِ
است کی از دس اجدادِ ش ما آزار ن دید بَش؟
اَشُّ حَتِي يَعْمَبَرِنِ رِ كِه از پش اَمْدَنِ اُ صَالِحِ
اعلام کردد ب گشت؛ اُمِ گسِ رِ كِه آلا ش ما
اُنِ تَسْلِيمِ بِ گَرْدِ نُّ بِ گُشْتِ، ۵۳ اَمِي شُما كِه
اُ شَرِيعَتِ رِ Kِه از طَرِيقِ فَرَشْتَكِ دَاذِ بِ شِ،
بِ گَرَفْتِ نُّ از اُ اطاعت ن گَرْدِ .

سِنگَسارِ شِ دِنِ اسْتِيفانِ

۵۴ اَدَمْنِ شُورا دَمِ كِه اِي اَرْفِ اَرِ بِ تِشْنِيدِ،
غَضَبِ بُگَرْدِ نُّ وَخَاطِرِ اُ دِذْنِ خَا رُو اَمِ
فِشَارِ مِدادِ. ۵۵ وَلِ اسْتِيفانِ كِه پَر از رُوحِ القُدسِ
بُو وَ اَسْمُ خَيْرِ بِ شِ، جَلالِ خِدا رِ بِ دِي نُّ
عِيسِي رِ Bِ دِي كِ وَ دَسِ راسْتِ خِدا سِ تَاذَه
بُو. ۵۶ اسْتِيفانِ بِ گِ: «اَلَا مِ مِ بَيْنِ كِه اَسْمُ
وا ش تَ نُّ بِ سِ اِنْسَانِ وَ دَسِ راسْتِ خِدا
سِ تَاذَه.»

۵۷ وَلِ اَشُّ گُشِ خُودِ خَا بِ گَرَفْتِ، نِعْرَه بِ
لِنْدِ بِ گَشِيدِ نُّ اَمِّ خِ اَمِ وَ سُونِ اسْتِيفانِ حَمَلَه
گَرْدِ. ۵۸ بَعْدِ اُنِّ وَ گَشَلِ از شَهْرِ بُوْرُو بَرْدِ،
سِنگَسارِ بِ گَرْدِ. اَشُّنِ كِه شَاهِدِ بُوْدِ غِبا إِ خَا
دَرِ بِيارِ دِ پِشِ پُ إِ مَرْدِينَه جُونِ وَ نَمِ سُولَسِ
بِشْتِ.

بِيابِ خِ جَماعتِ بُو. خِ يَگِ فَرَشْتَه كِه دَرِ كِ إِ
سِنِيا خِ اُ گِبِ مَزِ، نُّ خِ اَجْدادِ مِشْما بُو؛ مَوْسِي
كَلامِ زَنْدَگِي رِ Bِ گَرْتِ وَ مابِ رَسَنِ.

۳۹ «وَلِ اَجْدادِ ما از مَوْسِي اطاعت ن گَرْدِ
، اُنِ رَدِ Bِ گَرْدِ نُّ دَرِ دَلِ خَا وَ سُونِ مِصرِ
وَرِگَشْتِ. ۴۰ اَشُّ وَ هارونِ بِ گُفْتِ: ”وَرِ ما
چِنِ تا بَتِ دُرْسِ كُ تِ پِشْتَرِ از ما بِ رِ إِ،
وَرِخَاطِرِ كِه نِ مِ قَمِ وَرِ سَرِ اِي مَوْسِي كِه مَرِ از
مَلِكِ مِصرِ بُوْرُو كِ، چِرِ اَمْدَا” ۴۱ دَرِ اُرْزا بُو
كِه بِيَتِ وَ شَكْلِ گُشَلِ Bِ سَاخْتِ نُّ وَرِ اُ بِيَتِ،
قَرْبُونِي پِشْگَشِ گَرْدِ نُّ وَرِ اُ Bِيَتِ كِه خَه دَسِ إِ خَا
سَاخْتِ شادِي گَرْدِ. ۴۲ تَفا خِدا از اَشُّ رُو Bِ
گَرْدُنْدِ اَشُّنِ وَ حَالِ خَا بِشْتِ تِ سْتارِگِنِ اَسْمُنِ
عِبادتِ بُكِنِ؛ اَمْتَوِ كِه دَرِ كِتابِ يَعْمَبَرِ اَمْدِ:
» ”اِي نَسَلِ اَقُوبِ، دَرِ اُ چَلِ سالِ كِه دَرِ
بِياوِ بُوْدِ،

نُّ قَرْبُونِي Bِ گَرْدِ وَ مِ پِشْگَشِ Bِ گَرْدِ؟
۴۳ ش ما چَاذَرِ بِيَتِ مُلُوكِ سْتارِ خِدا إِ
خَا رِفاَنِ خَه خُودِ خَا بارِ Bِ رَدِ
نُّ بَرْدِ.

اُمِ مِجْسَمَه اُرِ Kِه دَرِستِ گَرْدِ دِ تِ
اَشُّنِ عِبادتِ بُكِنِ.

مِ اَشِ مَرِ وَ اَدَسِ بَايِلِ تَبْعِيدِ مِّنْ .”

۴۴ «اَجْدادِ ما چَاذَرِ شَهادتِ عِنِي چَاذَرِ دِه
فَرمانِ دَرِ بِيابِ دِشْتِ، اُمِ چَاذَرِ كِه مَوْسِي
وَدِستورِ خِدا از رُو نَمونَه كِه دِيدِ بُو، Bِ
سَاخْتِ Kِ. ۴۵ دَمِ كِه اَجْدادِ ما خَه يَوْشَعِ مُلِكِ
كِنَعانِ از اُ مِلْتِ إِ كِه خِدا پِشِ چَشِ اَجْدادِ
ما بُوْرُو گَرْدِ بُو، پَسِ بَگَرَفْتِ، چَاذَرِ شَهادتِ
خَه خَا Bِ يارِ دِ. اُ چَاذَرِ تِ مَلِ پَادُشايِي دَاوودِ
اُنْجا بُو. ۴۶ دَاوودِ مَورِدِ لَطْفِ خِدا قَرارِ بَگَرِ نُّ
خِوااَشِ Bِ كِ كِه وَرِ خِدا إِ يَعْقُوبِ يَگِ جَا إِ
وَرِ سَاكِنِ اِشْتِ اَمادا بُكِنِ. ۴۷ وَلِ سَلِمانِ پَادُشا
بُو كِه وَرِ خِدا خُنِ Bِ سَاخْتِ.

بوخ جادوگری خا، اشنَ اِرْ گَرْدَ بو. ۱۲ وَلِ دَمِ
کِه وَخِ وَرِ خَوْشِ فِیلِیُسِ دِرباره پادشاهی خدا
وَ نُمِ عِیْسَى مَسِیْحِ اَیْمُ بُنَّارِدِ، اَمَّ، مَرْدِیْنِ اُ اَرْتِیْنِ،
تعمید ب گرفت. ۱۳ حَتّی شَمْعُونِ اَ اَیْمُ بِ یَاوُ
نُ بَعْدِ اَزِ تَعْمِیدِ گُ رَفْتِ اُمِشَنَ خَه فِیلِیُسُ بو.
نُ اَزِ دِیدِنِ نُشُونِی اَنُ مُجَرَّ اِ کُلُ کِه اَنجَامِ مِشَنَ،
خَلِ اِرْ بو.

۱۴ دَمِ کِه رَسولُ دَرِ اورشَلِیْمِ واخِ وَرِ بِ شَدِ
کِ سَامِرِیْگُ کَلَامِ خُدا رَ قَبولُ گَرْدَ، پَطْرُسُ
یوحنَا رَ پِشِ اَشُ رَایِ گَرْدِ. ۱۵ اُ دُونَا وَ سَامِرِه
بُ یُمَدِ، وَرِ اَشُنِ کِه اَیْمُ اَرْدَدِ دَعَا بِ گَرْدِ
تَ رُوحِ القُدْسِ بِ گِیْرِ، ۱۶ وَرِخَاطِرِ کِ هِنُو
رُوحِ القُدْسِ وَرِ هِیچِ کَدَکِ اَزِ اَشُ قَرَارِ نَگِرَفْتَه
بو، بَلِکِه فِقْطِ دَرِ نُمِ عِیْسَایِ خُداوندِ تَعْمِیدِ
گُ رَفْتَدِ. ۱۷ نَفَا پَطْرُسُ اُ یوحنَا دَسِ خَا رُو اَشُ
بِشَتِ نُ اَشُ رُوحِ القُدْسِ بِ گَرَفْتِ .

۱۸ دَمِ کِه شَمْعُونِ بِ دِی رُوحِ القُدْسِ اَزِ
طَرِیْقِ دَسِ اِشْتِنِ رَسولُ دَاذِ مِشَنُ، گَمکِ پُولِ بُ
یَاوُ نُ ۱۹ وَ رَسولُ بِ گَ: «وَمِ اَ اَی قَدْرَتِ بِ
دَتِ رُو اَرِ کَ دَسِ بِلُ، رُوحِ القُدْسِ بِ گِیْرِ.»
۲۰ وَلِ پَطْرُسُ وَ اَبُ بِ گَ: «نُقْرَه تَوْتُ خِ خُودِ
تَو نَابودِ بَشَنُ! وَرِخَاطِرِ کِه گُمُ گَرْدِ پِشِگَشِ خُدا
رَ مَتِنِ خِ پُولِ بَسْتِنُ! ۲۱ تَو دَرِ اَی خُدْمَتِ هِیچِ
سَهْمِ اُ قَسْمَتِ نُ دَارِی، وَرِخَاطِرِ کِ دِلِ تَو دَرِ
حُضُورِ خُدا رَاسْتِ نَیْ. ۲۲ نَفَا اَزِ اَی شَرارَتِ خَا
تَوْبَه بِ کُ نُ اَزِ خُداوندِ بَخِوا تَ شایِدِ اَی فِکْرِ
دِلِ تَو بَخَشِیدِ شَیْ؛ ۲۳ وَرِخَاطِرِ کِ مِ بَیْنِ کِ پَرِ
اَزِ زَهْرِ تَلْخِ اُ اسیرِ زنجیرِ اِ شَرارَتِ اَسْتِ.»

۲۴ شَمْعُونِ بِ گَ: «شُ مَا وَرِ مِ پِشِ
خُداوندِ دَعَا بَکِنِ تَ اُچِیزِ کِ بِ گُفْتِ وَ سَرِمِ
نِ نَیْ.»

۲۵ اَلَا پَطْرُسُ یوحنَا بَعْدِ اَزِ اَیْکِه شَهَادَتِ بِ
دَاذِ نُ کَلَامِ خُداوندِ اَعْلَامِ بِ گَرْدِ، وَ اورشَلِیْمِ

۵۹ دَمِ کِه اسْتِیْفَانُ سِنْگَسَارِ مِگَرْدِ، اُ خَه
فِرِیادِ بِ گَ: «اَی عِیْسَایِ خُداوندِ، رُوحِ مِ نِ
بِ گِیْرِکِ!» ۶۰ بَعْدِ رُو زَیْنِ خَا بِ یَفْتِی نُ خِ
فِرِیادِ بُ گَ: «خُداوندَا، اَی گِناهِ رَ وَ پُ اِشُ
مِ اِل.» اَیْنِ بِ گَ نُ وَ خُو مَرگِ بِ رَ.

سائول کلیسا ر آزار مَد

سائول خِ کِشْتِنِ اسْتِیْفَانِ موافقِ بو.
از اُرُوزِ، اَزَارِ زَیادِ وَ کَلِیْسَا اورشَلِیْمِ شُرُوعِ
شَن. طُورِ کِه غَیْرِ اَزِ رَسولُ، اَمَّ اَیْمَانْدَا رُ دَرِ
مَنْطَقَه اِ یَهُودِیَه اُ سَامِرِه نُنُوکِ شَدِ. ۲ چِنِ تَا
مَرْدِیْنِ صَالِحِ جَسَدِ اسْتِیْفَانِ وَ خَاکِ گَرْدِ نُ
وَ رُ اَعزاداریِ کَلْبِنِ بَگَرَفْتِ. ۳ وَلِ سائولِ بَدجورِ
وَ کَلِیْسَا مِ تَاخُتْ خُنْ وَ خُنْ مِگِشْتِ، اَرْتِیْنِگُنْ
مَرْدِیْنِگُنْ بُو رُو مِ گِشِی نُ وَ زَنْدُ مِ پُرْنَدِ.

فیلِیُسِ دَرِ سَامِرِه

۴ اَلَا اَشُنِ کِ نُنُوکِ شُ تَدِ اَرجا کِ مِرَفْتِ،
کَلَامِ خُدا رَ اَعْلَامِ مِگَرْدِ. ۵ فِیلِیُسِ اُ وَ یَکُ اَزِ
شَهْرِ اِ سَامِرِه بِ رَ نُ مَسِیْحِ وَ مَرْدَمِ اَنجَا اَعْلَامِ
کِ. ۶ جَماعَتِ اِ مَرْدَمِ دَمِ کِه اَرَفِ اِ فِیلِیُسِ بِ
بِشَنِیدِ نُ نَشُونِی اِ کِه اُ اَنجَامِ مِدا بُ دِیدِ، اَمْگِ
بِکِ دِلِ خِ دَقَّتِ وَ اُچِیزِ کِه مِگُفْتِکِ گُشِ مِ دَاذِ؛
۷ وَرِخَاطِرِ کِه ارواحِ پَلِیدِ امْطُ کِه غَارِ مِ گِشِیدِ
اَزِ خَلِ اُ کِه وَشُ گِرَفْتارِ بُو دِ بُو رُو مِ بُو مَدِ نُ
تَعْدَا دِ زَیادِ اَزِ فَلْجِ نُ لَنگِ شِفا مِگَرَفْتِ. ۸ وَ اِمِ
خَاطِرِ شادایِ کَلْبِنِ اُ شَهْرِ بَگَرِ.

شَمْعُونِ جادوگرِ اَیْمِ مِ یَارِ

۹ وَلِ دَرِ اُ شَهْرِ مَرْدِ وَ نُمِ شَمْعُونِ زَنْدِگِیِ مِکَ
کِ مَرْدَمِ سَامِرِه رَ تَ چِنِ وَقْتِ خِ جادوگریِ خَا
اِرْ کَرْدِه بُو نُ ادعا مِکَ اَدَمِ کَلْبِنِ اَسْتِ. ۱۰ اَمَّ
اَزِ خُورَدِ تَ کَلْ، وَ اُ گُشِ مِ دَاذِ نُ مِ گُفْتِ: «اَی
مَرْدِ قَدْرَتِ خُدا اَسْتِ کِه وَ اُ عَظِیْمِ” مِگِ.»
۱۱ اَشُ وَ اُ گُشِ مِ دَاذِ، وَرِخَاطِرِ کِ وَقْتِ زَیادِ

شروع و گپ ز د ب °ک ن از اَم قسمت ن
ویشَت مقدس شروع ک، ن دربارہ عیسی و ا
خ وَر خوش نجات ب °د.

۳۶ اَمطو کِ دَر ر و پش مرفَت ، و اُو ب
رَسید. خواجه ب °گ : «س ک، آلا اینجا اَماد
آست! مگ چیز پش م ن وَر گ رَفَتَن تعمید
م گیر ؟» ۳۷ فیلیپس ب °گ : «اگ خ اَم دل
ایم آرد، هیچ چیز پش ت ر ن مگیر.» خواجه
ب °گ : «ایم داؤ که عیسی مسیح پ °س خدا
آست.»

۳۸ نفا خواجه اَم ر ک اراہہ ر ن گ دَر، ن
فیلیپس ا خواجه ، هر دوتا دَر اکا دَر شد ن
فیلیپس ا ن تعمید ب °د. ۳۹ دَم که از اکا بورو
ب یومد، یک ل روح خداوند فیلیپس بگر ن
ب ن خواجه د °گ ا ن ندی، ول خ شادی و ر
خا ب ر . ۴۰ ول فیلیپس خودخا دَر سَر آشدود
ب دی. ا دَر اَم شهر ا منطقه م گشت ا خ
وَر خوش نجات اعلام مک، ت و شرفیصریہ
برسی.

ایم آردن شائول

۹ ول شائول مُدام شاگردن خداوند تہدید
مک ن اشن مگشت. شائول پش کاهن
گل ب °ر ن از ا نامہ ا وَر کنیسه ا شہر دمشق
ب خواستک ت اگ گس از اهل طریقت ودی
بکن یعن اشن کہ ر عیسی ر مر، چه مردین چه
ارتین، ب گیر ن ، و شہر اورشلیم ب یر.

۳ در ر کہ مرفَت ، دَم کہ دشت و دمشق
نزدیک مشن، یگ ل نور از آسم و چاردوگردی
ب تاوی ۴ ن شائول رو زبی ب یفتی، صدا
بیشی کہ و ا مگفت: «شائول، شائول، ورج
م ن آزار مید؟»

۵ ن ا جواب ب °د: «خداوندا، تو کیفی؟»

ورگشت ن سر ر خا دَر خلی از ده ا سامرہ خ
وَر خوش نجات ر اعلام ب گرد .

فیلیپس ا خواجه حبشی

۲۶ آلا یگ فرشته خداوند و فیلیپس ب °گ:
«پ ش ن و سون شب برو، از ا ر کہ از
اورشلیم و غزه م ر.» اَم ر کہ بیاون. ۲۷ نفا
فیلیپس پ ش ن وَر شن. دَر ر یگ مردینہ
خواجه ر بدی کہ از حبشہ بو . ا یک از گلنن
دربار «گنداکہ» ملکہ حبشہ ن خزندہ دار ا بو.
ا خواجه وَر عبادت خدا و اورشلیم امد بو.
۲۸ ا دشت و مُلک خا ورمگشت رو اراہہ خا
ش نسته بو ن کتاب ا شععیای پغمبر م خند.
۲۹ ادم روح خدا و فیلیپس ب °گ: «نزدیک بر
ن خودخا و اراہہ ب رس.»

۳۰ نفا فیلیپس و سون اراہہ ب داوی ن
بیشی ک خواجه حبشی ن ویشَت ا شععیای
پغمبر ر م حن. نفا و ا ب °گ: «اچیز ک م
حنی، م فمی؟»

۳۱ ا خواجه ب °گ: «ش ت متن فم، اگ
یک م ن رنمای کن؟» نفا از فیلیپس خواہش
ک س وار شی ن بعلی برشین. ۳۲ آلا قسمت
از ن ویشَت مقدس ک مخذ، ای بو:

« مثل گسفند کہ وَر گشت م بر،
ن مثل برہ ک پش پشم چین خا
ساکت آست،

ا ا دن خا و ان من.

۳۳ دَم کہ خوار شن ، عدالت از ا د
رع شن؛

چہ کسی متن دربارہ نسل ا گپ ب رن؟
و ر خاطر کہ زندگی ا از رو زبی بریدشن.»
۳۴ خواجه و فیلیپس ب °گ: «خوا ایش من
و م بگی ک پغمبر در اینجا از ک گپ م رن،
از خودخا یا از گس د گ؟» ۳۵ نفا فیلیپس

ش.»^{۱۸} اُمّ دم چیز مِثْلِ پولک از چشِ شائول
بیتنی نُنْ اِنْتِست د گلِ بِن. نفا بُ شُنْ تَعْمِید
بگَز. ^{۱۹} بَعْدِیْ غِذَا ب خِوَارْدِکْ اُ قَوّه بگَز .

شائول در کنیسه آ دربارہ عیسی گپ م زَن

شائول چن رز خ شاگرد در دمشق موندک.
^{۲۰} از اُمّ دم در کنیسه آ شروع ک و گپ ز د
درباره عیسی اُمّ گُفت: «عیسی پ°سِ خدا
آست.»^{۲۱} آر ک پُغِم اُن م یَشِنی اِر مِشَن نُنْ
مِگُفت: «مگ ای اُمّ نَبّی که در اورشلیم اُشَن
ر که ای نُم صدا مِگِرْد نابود مِک؟ نُنْ مگ و ر اِم
خاطر اینجا نُمِد ت اُشَن ب گِیَر نُنْ پِشِ گُلُنْ
کاهِن بَر؟»^{۲۲} ول قَوّت شائول هر رز بِشَتَر
مِشَن نُنْ خ دلیل اِ که ن مِشَن حاشا بُکِن یهودیگن
شَر دِمَشَق قانِع مِک، نُنْ ثابِت مِک که عیسی،
اُمّ مَسِیح موعودَ .

^{۲۳} بعد از ایکه رز زباید بگَدَشْت ، گُلُنْ
یهودیگ تَقْشِه ب کَشِید که شائول بُکَشِ.
^{۲۴} ول شائول از نَقْشِه ش و ا خ و ر ش. اُش
شُو رز دروازه اِ شَهْر زِر ن ظَر دِشْت ت شائول
بُکَشِ.^{۲۵} ول شاگردن شائول و ش اُن در سَن
وَد بِشْت، از شکافِ در دِوَالِ شَهْر پایی رآیی
گِرْد.

^{۲۶} دم که شائول و اورشلیم ب رسی، ب
خِوَاَسْتِکْ خه شاگرد ب شِی، ول اُمّ از اُمّ
تَرَسِید و رِخاطِرِ که باور ن مِگِرْد و رِاسْتی شاگرد
عیسی ش ت تَبَشَن.^{۲۷} ول برنابا اُن بگَر نُنْ پِش
رسولُ بباردک، اُ و ر اُش تَعْرِیْف ب ک که
ش ت در ر خِداوَنَد دِید نُنْ خِداوَنَد خ اُ گپ
رُ د ن اُ ش ت در دِمَشَق خه جَرَات دَرِبَارِه نُم
عیسی گپ ز د .^{۲۸} نفا شائول پِش اُش مُنَد ا
پِش چَش اُمّ در اورشلیم رَفْت اَمَد مِک نُنْ خه
جَرَات در نُم خِداوَنَد تَعْلِیْم مِدا.^{۲۹} شائول خ
یهودیگن که زَبِیْش یونانی بو گپ مَرْن بَحْث

جواب ب یُم: «م عیسی آست اُم که تو اُن
آزار مِدا. آلا، پُ شُن و شَهْر بَر. در اُنجا و
تو مِگ که چکار بااد بُکِی.»

^۷ مَرْدِیْنُگِن که خه شائول در سفر بود
ساکت س تادَد؛ اُش صِدا ر م یَشَنِید، ول گِسی
ر ن مِدیْد.^۸ شائول از رو زعی پُ شَن، ول دم
که چَش اِ خا وَا ک ن مِتِست چِیز ر بِن؛ نفا
دَسَن بگَرَفْت نُنْ اُن و دِمَشَق بَرِید.^۹ شائول سَن
رُز گُر بو نُنْ نه چِیز مِخِوَارْدِکْ نه چِیز م شَمِی.
^{۱۰} در دِمَشَق شاگرد و نُم حَنانیا زَندگی مِک.

خداوند در رؤیا و ا ب گ: «ای حنانيا!
جواب ب دا: «بله ای خداوند، در خدمت
آست.»

^{۱۱} خداوند و حنانيا ب گ: «پُ شُن و
کوچِه که نُبی "راست" ا، بَر نُنْ در حُن یهودا
سراغ شائول ترسوسی ر ب گی. ا در حالِ دعا
گِرَدَن،^{۱۲} نُنْ در رؤیا مَرْدِیْنِه ر و نُم حَنانیا دِید
، که م یائی نُنْ رو ا دس مِل ت پِتَن د گلِ بِن.»
^{۱۳} ول حَنانیا ب گ: «خداوند، از خِیلِ از
مردم درباره ای مرد اَشَنِیدَا که و اَدَمِن مَقْدَس
تو در اورشلیم خِیلِ اَزَار اذیت گِرْد .^{۱۴} نُنْ در
اینجا آ از سونِ گُلُنْ کاهِن اِختِیار دَار ت آر ک
ر ک نُم ت ر صِدا مِیْن ، ب گِیَر.»

^{۱۵} ول خداوند و حَنانیا ب گ: «برو،
و رِخاطِرِ که ای مَرْدِیْنِ اُم ظَرَف آست که م اُن
اِنتِخاب گِرْدَا ت پِش غِیر یهودیگ نُنْ پادشا اُنش
نُنْ قوم اسراییل نُم م ن اعلام بُکِن .^{۱۶} م و ا
شُونی م دَا ک و خِاطِر نُم م بااد چِنْدِ سَخْتی ب
گِشَن .»

^{۱۷} نفا حَنانیا ب ر نُنْ و ا حُنْ دَر شَن نُنْ دَس
اِ خا رو شائول بِشَتِک، ب گ: «شائول ای
ب رادر، خداوند عیسی، اُم که دم که و اینجا
م یُمَدی دَر ر خِودِخا و تو شونی ب دا، م ن
رآیی گِرْد ت د گلِ بَتَنی بِنی نُنْ از روح القدس پر

چَش إِخَا وَاكُنْ دِمَ كِه پَطْرُسَ ب دى راست بَشَن. ^{۴۱} پَطْرُس دَس اَنْ بَكْرَتَكْ اَنْ بُ كَ. اَدَم اَشْن كِه وَمَسِيح اِيْم دِشْتَنْ نُونِ بِيُوَهْرَنْنْ صَدَا ب كَنْ طَابِيْتَا رَزْنَدَه دَس اَشْ بَدَا. ^{۴۲} اى خ وَرِ دَر سَرَاَسِر شَهْرِ يَافَا پِچِيدَكْ خِلِ آ وَ خَدَاوَنْد اِيْمَ ب يَارِدِ. ^{۴۳} پَطْرُس رُوزِ زِيَادِ رَ دَر يَافَا پِشِ شَمْعُونِ چَرَمِ سَازِ زَنْدَگِي مِكْ.

پَطْرُسُ كِرْنَلِيُوسُ

دَر شَهْرِ قِيَصْرِيَه مَرِدِ وَ نِيْمِ كِرْنَلِيُوسُ بو. اَيْگِ اَفْسَرِ رُومِي دَر يِگِ گِرْدَانِ گَلُ مَعْرُوفِ وَ «گِرْدَانِ اِيْتَالِيَايِي» بو. ^۲ اى مَرْدِيْنِ اَمَّ اَهْلِ حُنِي رِ خَدَا رِ مَرِفَتِ نُونِ خَدَاتَرَسِ بُوْدِ. اَخَه سَخَاوَتِ وَ مَرْدُمِ صَدَقِ مِدَاذَكْ مُدَامِ دَر حَضُورِ خَدَا دَعَا مِكْ. ^۳ يِگِ رُ اُدُودِ سَاعَتِ سَه بَعْدَا زَطْهَرِ دَر رُؤْيَا وَاضِحِ ب دى كِه يِگِ فَرِشْتَه خَدَا پِشِي ب يَوْمِ نُونِ ب گَ: «كِرْنَلِيُوسُ!» ^۴ كِرْنَلِيُوسِ خِ وَحِشْتِ وَ اَخِيْرَه شَنْ نُونِ ب گَ: «بله، آفَا!»

فَرِشْتَه ب گَ: «دَعَا اِ تُو نُونِ صَدَقَه اِ تُو مِثْلِ پِشْكَشِي يَادَاگَرِي وَ حَضُورِ خَدَا بَلَا رَسِيْدِ. ^۵ نُونِ اَلَا مَرْدِيْتَكُنْ وَ شَهْرِ يَافَا رَايِي كُ تَتِ شَمْعُونِ مَعْرُوفِ وَ پَطْرُسِ وَايْنَجَا ب يَرِ. ^۶ اُ پِشِي چَرَمِ سَازِ وَ نِيْمِ شَمْعُونِ كِ دُو دَرِيَا خُونَه دَاَرِ، سَاكِيْنِ.»

^۷ دَمِ كِه فَرِشْتَه كِي خِ اُ گَپِ مَرِ ب رَ، كِرْنَلِيُوسِ دُو تَا از نوگَرَنْ يِگِ سَرِيَازِ وَفَا دَاَرِ از اَشْنِ كِه وَ اَخْدَمْتِ مِيكِرْدِ، صَدَا كَ. ^۸ كِرْنَلِيُوسِ اَمَّ جَرِيَانِ وَشِ بُگَنْ نُونِ اَشْنِ وَ يَافَا رَايِي كَ.

^۹ رُزِ بَعْدِ، زَنْدِيكِ ظَهْرِ اُدُودِ سَاعَتِ، ^{۱۲} دَمِ كِه اَشْنِ دَر رِ بُوْدِنُ وَ شَهْرِ زَنْدِيكِ مِشْدِ، پَطْرُسِ رُو بُيْمِ حُنْ ب رَ تَتِ دَعَا بُكَنْ. ^{۱۰} پَطْرُسِ گِشَنِ ب شَنْ نُونِ ب خَوَاسْتَكِ چِيْزِ ب حَزَرِ. دَمِ كِه وَرَا غَدَا رَ اَمَادَ مِيكِرْدِ، پَطْرُسِ از حَالِ ب رَ. ^{۱۱} دَر

مِكْ، وَلِ اَشْنِ مِخَوَاسْتِ اَنْ بُكَشِي. ^{۳۰} دَمِ كِه ب رَاذَرُ از اى جَرِيَانِ وَ اَخِ وَرِ بُشْدِ، شَاوُلِ وَ شَهْرِ قِيَصْرِيَه ب يَارِدِ نُونِ از اَنْجَا اَنْ وَ سُونِ شَهْرِ تَارَسُوسِ رَايِي كِرْدِ.

^{۳۱} وَ اى جُورِ كَلِيْسَا دَر سَرَاَسِرِ يَهُودِيَه اُ جَلِيْلِ اُ سَاْمَرَه وَ اَرَاْمِشِ ب رَسِي نُونِ قَوْتِ مِگَرِ . اِيْمَانْدَا رُ دَر تَرَسِ خَدَاوَنْدِ زَنْدَگِي مِيكِرْدِ نُونِ خَه تَشْوِيْقِ رُوحِ الْقُدُسِ تَعْدَادِ شَنْ زِيَادِ مِ شَنْ .

خَدْمَتِ پَطْرُسِ

^{۳۲} اَلَا پَطْرُسِ كِه اَمَّ جَا مِي گِشْتِ، وَ شَرِ لُدَه ب رَ تَتِ اَشْنِ كِه وَ مَسِيحِ اِيْمِ دِشْتِ رِ بِيْنِ. ^{۳۳} دَر اَنْجَا مَرْدِيْنَه رَ وَ نِيْمِ اَيْنِيَاَسِ ب دى ، كِي هِشْتِ سَالِ فَالْحِ رُو نَالِي بُو. ^{۳۴} پَطْرُوسِ وَ اُ ب گَ: «اى اَيْنِيَاَسِ، عِيْسَى مَسِيحِ تَرِ شَفَا مِدَ. پُ شَنْ نُونِ نَالِيْنِ خَا جَمْعِ كُ!» اَيْنِيَاَسِ اَمِ دَمِ پُ شَنْ، ^{۳۵} نُونِ اَمَّ مَرْدِمِ لُدَه اُ شَارُونِ دَمِ كِه اَيْنِيَاَسِ ب دِيْدِ وَ سُونِ خَدَاوَنْدِ وَرْگِشْتِ.

^{۳۶} دَر شَهْرِ يَافَا شَاگَرْدِ وَ نِيْمِ طَابِيْتَا زَنْدَگِي مِكْ. دَر زَبْنِ يُونَانِي وَ طَابِيْتَا دُورْكَاسِ مِگَفْتِ كِه وَ مَعْنِي اَهْوَا سَتِ. اى اَرْتِيْنِ كَارِ اِخْوَبِ زِيَادِ مِكْ نُونِ وَ قَقْرُ كَمَكِ مِكْ. ^{۳۷} طَابِيْتَا دَر اَمَّ رُزِ آ مَرِيْضِ شَنْ نُونِ مَرْدَكِ. نَفَا جَسَدِ نُونِ ب شِشْتِ نُونِ دَر يِگِ بَالَاخُنِ پِشْتِ. ^{۳۸} لُدَه زَنْدِيكِ يَافَا بُو. دَمِ كِه شَاگَرْدِ خِ وَرِ شِدِ كِه پَطْرُسِ دَر لُدَه اَسْتِ، دُو نَفَرِ پِشِي اُ رَايِي ب كِرْدِ نُونِ خَوَاهِشِ ب كِرْدِ كِه: «لَطْفِ كُ نُونِ وَتَاخْتِ پِشِي مَا بِيَا.»

^{۳۹} نَفَا پَطْرُسِ پِشِي نُونِ خِ اَشْنِ ب رَ نُونِ دَمِ كِه وَ اَنْجَا ب رَسِي، اَنْ وَ بَالَاخُنِ بَرْدِ. بِيُوَهْرَنْنُ اَمَّ دُورِ پَطْرُسِ جَمِ شُدِ، خَه گَرِيَه لِيَاَسِي رَ كِه دُورْكَاسِ دَمِ كِه زَنْدِ بُو دُخْتِ بُو، وَ اُ شُونِي مِدَادِ.

^{۴۰} وَلِ پَطْرُسِ اَمَّ رَ از اَتَاقِ بُورُو كَ، زِيْنِي ب رَ نُونِ دَعَا ب كَ. بَعْدِ رُو خَا وَ سُونِ جَسَدِ ب كَ نُونِ ب گَ: «اى طَابِيْتَا، پُ شَنْ!» طَابِيْتَا

نُ رَفِيقُنْ نَزْدِيكَ خَا آ جَمِ كَرْدَ بُو نُ مَظَلْ
 اَمْدِنِ اَشُ بُود. ۲۵ دَمِ كِه پَطْرُسُ وَ حَنْ دَرِ شَنْ،
 كَرْنَلِيوسُ وَ پَشَوَايِ اُ بَرَنْ وَ پُيُ بِيْفَتِي، اُ
 نَ پَرَسِيشِ بَك. ۲۶ وَلِ پَطْرُسِ اَنْ پُ كَنْ
 بَك: «پُ شُ؛ مِ اَيِگِ اَدَمِ اَسْتُ.»

۲۷ نَفَا اَمَطُو كِه خَا اَرْفِ مَرَّ وَ حَنْ دَرِ شَنْ
 نُ بَدِي كِه خَلِي اَنْجَا جَمِ اِشْت. ۲۸ پَطْرُسُ
 وَ اَشُ بَك: «شُ ما خُودِ شِ مَا مَقِمِ كِه وَر
 يَهُودِيگِ جَايِزِ نَبِي كِ خِ مِلَّتِ دِگِ رَفْتَا مَدِ بُكَنْ
 يَا وَ حُنِ اَشُ بَرَا. وَلِ خُدا وَ مِ شُونِي بَدَا كِه
 مِ نَبَا اَدِ وَ كَسِ حَرَامِ يَا نَجْسِ بُگِ. ۲۹ نَفَا دَمِ كِه
 وَرْدِ مِ رَايِي بُگَرْدِ، بِي چُونِ چَرَا بِيْمَدُ. اَلَا بُگِ،
 وَرْچِه وَرْدِ مِ رَايِي كَرْدِ؟»

۳۰ كَرْنَلِيوسُ بَك: «چَارِ رُزِ پَشِ دَرِ اِمَطُ
 مَلِ، اُدُودِ سَاعَتِ سَهِ بَعْدَا زَطْهَرِ، دَرِ حُنِ خَا
 دِشْتُ دَعَا مِگَرْدُ كِ يِگِ لِي مَرْدِ خِ لِبَاسِ پَرِ نُوْرُ
 پَشِ رُومِ بِيَسْتَا ۳۱ نُ بَك: «كَرْنَلِيوسُ، دَعَا تِ
 مِ سْتَجَابِ شُ تَنْ نُ صَدَقِ اِثْتُ دَرِ حَضُورِ خُدا
 وَ يَادِ اَرْدِ شُ تَنْ. ۳۲ اَدَمَنْ وَ يَافَا رَايِي كُ تَنْ
 شَمْعُونِ مَعْرُوفِ وَ پَطْرُسِ وَ اَيْنِجَا بِيَرِ. اُ پَشِي
 شَمْعُونِ چَرَمِ سَازِ كِه حُنِي دُو دَرِيَا ي، مِيْمَنْ.»
 ۳۳ نَفَا اَمِ دَمِ وَرْدِ تُو رَايِي كَرْدُ نُ تُو اَلْطَفِ كَرْدِي
 نُ بِيْمَدِي. اَلَا اَمِ مَا دَرِ حَضُورِ خُدا حَاضِرِ
 تَنْ هَرِ چِيْرِكِه خُداوندِ تُو اَمْرِ كَرْدِ، بِيْشِنِ.»
 ۳۴ نَفَا پَطْرُسِ اَرْفِ خَا اِي تُو شَرُوعِ بَك:

«اَلَا قَمِيْدِ كِ وَرَاسَتِي خُدا مِيوِنِ قُومِ اَفْرَقِي نِ
 مِلِّ؛ ۳۵ بَلَكِه اَزِ اَرْ مِلْتِ، اَرْ كَا اَزِ اُبِ تَرَسِ
 نُ اُچِيْرِ زِ كِه دَرُوسْتِ اَنْجَامِ بِي دِي، خُدا اُنْ
 قَبُولِ مِيْنِ. ۳۶ خُدا كَلَامِ خَا وَرِ قُومِ اِسْرَائِيْلِ رَايِي
 كُ نُ اَزِ طَرِيْقِ عِيْسِي مَسِيْحِ كِه خُداوندِ اَمِ
 اَسْتِ، خَا وَرِ خُوشِ صِلْحِ اُ سَلَامَتِي رِ بَدَا.
 ۳۷ خُودِ شُ مَا مَقِمِ بَعْدِ اَزِ اِيكِه يَحِيِي پُغْمِ
 تَعْمِيْدِگِ رَفْتَنْ اَعْلَامِ بَك، اِي كَارِ دَرِ وِلَايَتِ
 جَلِيْلِ شَرُوعِ بَشُ نُ دَرِ سَرْتَا سَرِ يَهُودِيَهِ اَدَا مِه

اُمِ حَالِ بَدِي كِه اَسْمُنَا وَ اَشُ نُ چِيْرِ مَنَلِ
 سَفْرِهِ گَلْنِ كِه اَزِ چَهَارِگُوشِه اَوْرُ اَسْتِ، وَ سُونِ
 زِي مِ يَايِ ۱۲ نُ دَرِ اَزِ اَرْ نُوْعِ چَارِيُو خَزَنْدَا
 پَرَنْدِ پَرِ. ۱۳ نُ بَعْدِ صِدَالَا وَ اَبْرَسِي كِه مِگْفَتِ:
 «اِي پَطْرُسُ، پُ شُ سَرِ بُرُ بِ خُواْرَكِ!»

۱۴ وَلِ پَطْرُسِ بَك: «اِيچَدَمِ اِي خُداوندَا،
 وَرْخَا طَرِي كِه اَصْلَا وَ چِيْرِ حَرَامِ يَا نَجْسِ لِبِ
 نَزْدَا.»

۱۵ وَرِ لِي دُوْمِ صِدَا بِيَوْمِ كِه: «اُچِيْرِ رِ كِه
 خُدا حَلَالِ كَرْدِ، تُو مِگِ حَرَامِ!»

۱۶ اِي كَارِ سَنْ بَارِ تَكَرَّرِ شَنْ نُ بَعْدِي سَفْرِه
 يِگِ لِي وَ اَسْمُ بَالَا بَرْدِه شَنْ.

۱۷ دَرِ اَمِ دَمِ كِه پَطْرُسُ خِه تَعَجَبِ فِكْرِ مِگِ
 كِه مَعْنِي اِي رُويَا اِ كِه دِيْدِ چِيْرِ مِئَنِ بَبَشَنْ، اَمِ
 دَمِ اَشُنِ كِه كَرْنَلِيوسُ رَايِي كَرْدِ بُو حُنِ شَمْعُونِ
 وَ دِي كَرْدِ نُ دِنِ دَرِ بِيَسْتَا دِ. ۱۸ اَشُ خِ صِدَا اِ
 بِلِنْدِ مِ پَرَسِيْدِ: «شَمْعُونِ مَعْرُوفِ وَ پَطْرُسِ
 اَيْنِجَا سَاكِيْنِ؟»

۱۹ پَطْرُسُ اَنُو وَ رُويَا فِكِ مِگِ كِه رُوحِ خُدا
 وَ اُبِ بَك: «سِ كِ، سَنْ نَفَرِ وَرْدِ تُو مِ كَرْدِ.
 ۲۰ پُشُنُ نُ پَايِي بُرُنُ دَرِ رَفْتَنْ خِ اَشُ شَكِ مِگِ،
 وَرْخَا طَرِي كِه اَشُنِ مِ رَايِي كَرْدَا.»

۲۱ پَطْرُسُ پَايِي بَرَنْ وَ اَشُ بَك: «مِ اَمِ
 كَسِي اَسْتُ كِه رَدِي مِگَرْدِ. شُ مَا وَ چِه خَا طَرِ
 اَمَدَا؟»

۲۲ اَشُ بَكِ مِگْفَتِ: «كَرْنَلِيوسُ، اِفْسَرِ رُومِي مَرِ
 رَايِي كَرْدِ. اُ يِگِ مَرْدِيْنِه خُدا تَرَسُ صَالِحِ اَسْتُ نُ
 اَمِ يَهُودِيگِ اَزِ خُوبِي اَرْفِ مِ زِيْنِ. اُ اَزِ يِگِ فَرِشْتِه
 مَقْدَسِ دِسْتُورِ كَرْفَتِ كِه وَرْدِ تُو رَايِي كَرْدِ نُ تَنْ
 رِ وَ حُنِ خَا دَعُوتِ بُكَنْ، اَرْفِ اِثْرِ بِيْشِنِ.»

۲۳ نَفَا پَطْرُسِ اَشُنِ وَ حُنِ بِيَا وَ تِ مِيْمَانِ اَبَشِي.
 رُزِ بَعْدِ پَطْرُسِ پُ شَنْ نُ خِ اَشُ وَرْ شَنْ. بَعْضِي
 اَزِ بَرَادَرِيْنِ اَهْلِ يَافَا اَخِ اُبِ رَفْتِ. ۲۴ فَرْدَا اِ
 رُزِ وَ شَهْرِ قِيَصْرِيَهِ بَرَسِيْدِ. كَرْنَلِيوسُ خِيْشُ

گزارش پطرس و کلیسا

رسول نُب رادُر در سرتاسر ولایت یهودیه ب تیشنید که غیریهودیک آ کلام خدا ر قبول گرد. ۲ نفا دم که پطرس و شَر اورشلم و رگشت، اشن که طرفدار ختنه بود از پطرس ایراد بگرفت نُب، ب گفت: ۳ «تو اِشْت و حُن اشن که ختنه نشت ب رفتی نُب خ اشن آم سفر بُشدی؟»

۴ «وَل پطرس آم اتفاق ر از اوّل ت آخر ورش تعریف ک، ب گ: ۵ «م در شهر یافا دِشْت دُعا میگرد که از حال ب رفت نُب در رؤیا ب دید چیز مثل سُفره کُن که از چارگوشه اوُر بو، از آسَم پاپی ب یوم نُب و م برسی. ۶ دم که خوب س گرد، حُون ا چارپ و حُون ا وحشی حُون ا که م خزید نُب مرغن آسَم نُب دید. ۷ بعد صدا و گش م برسی ک می گفت: "ای پطرس، پ ش سر بُز ب خوارک."

۸ «وَل م ب گفت: "ایچدم خداوندا، ورخاطر ک اصلا و چیز حرام یا نجس لب نَزدا."

۹ «وَل «وَر ل دوّم از آسَم صدا ب یوم که "اچیز ر که خدا حلال گرد، تو مگ حرام." ۱۰ ای کار س ل تکرار ش؛ بعد آم ا چیزآ و آسَم بالا برد ش.

۱۱ «در آم دم، س نقر که از شهر قیصریه پش م رآبی ش تَد، و حُن که م در ا بود ب رسید. ۱۲ روح خدا و م ب گ ک خ ا ش ب را نُب ایچ فرقی نیل. ای شش تا ب رادر آخ م ب یومد، نُب ما و حُن ا مرد درشد. ۱۳ ا و ما بگ که ش ت در حُن خایگ فرشته ر دید که و ا گفت: "چن نقر و یافا رای ک ت شمعون معروف و پطرس و اینجا ب یر. ۱۴ ا و ر تو پیغم م یاز که از طریق ا تو نُب اهل حُن ت نجات مین."

پیدا ک. ۳۸ ن ش ت خدا عیسی ناصری ر خ روح القدس ا قدرت خامسح ک. و طور ک عیسی و همه جام رفت ا کار ا خوب م ک نُب اشن ک زب ظلم ابلیس بود شفا میدا، و ر خاطر ک خدا خ ا بو.

۳۹ «ما دربارہ آم کار ا که عیسی در مُلک یهود ا در شهر اورشلم انجام ب دا، شاهد است. ا ش ا ن و ر صلیب بُگشید، ب گشت. ۴۰ «وَل خدا ا ن در رز سوم از مردگ زند ک نُب ا ن و دید ک، ۴۱ «وَل نه و ر آم مردم، بلکه فقط و ما که خدا انتخاب گرد بو ت شاهد بش، یعن و ر ما که بعد از زند ش تئی از مردگ، خ ا ب خوارد نُب ب شمید. ۴۲ ا و ما امر ک ت و مردم اعلام بکن نُب شهادت ب دا که عیسی کس است که خدا ا ن تعیین کرد ت داور زندگ نُب مردگ بش. ۴۳ پیغمبر ا مگی دربارہ عیسی شهادت م د که ا ر ک و ا ایم ب یر، و ر خاطر نُب عیسی گنا ا ی بخشید مش.»

۴۴ پطرس انو گپ مَز که روح القدس و ر آم اشن ک پیغم م تیشنید، قرار بگر. ۴۵ بعضی از ایماندارن، که از مردم ختنه ش ت یعن یهودیک بود نُب خ پطرس امدد دم که ب دید عطا ا روح القدس حتی و ر غیریهودیک رختشد، اُر شد. ۴۶ و ر خاطر ک م تیشنید اشن و ز بُن ا د گ گپ م زین نُب خدا ر ستایش مین. ادم پطرس ب گ: ۴۷ «آلا که ایش روح القدس دُرُس مثل مِشما گ رفت، کس م ت ن پش اشن و ر تعمید گ رفت در او ب گیر؟» ۴۸ نفا دستور ب دا اشن در نُب عیسی مسیح تعمید ب دا. ادم اشن از پطرس ب خواست چن روز پش ش مَن.

۱۵ «أَمْطُو كِهْ إِرْفَ مِرْدُ، رُوحِ الْقُدُسِ رُوشُ
قَرَارِ بَگَرِ، دُزَسْ وَ أَمْ جُورِ كِهْ اُولِ رُوشِ
مَا قَرَارِ بَگَرِفَتِ بُو. ۱۶ أَدَمُ كَلَامِ خُدَاوَنَدِ وَيَايِمِ
بُ بِيَمِ كِهْ كُفَتِ بُو: «يَحْيَى خِ او تَعْمِيدِ مَدَا وَلِي
شِ مَا خِ رُوحِ الْقُدُسِ تَعْمِيدِ مِ گِير.» ۱۷ نَفَا آگِ
خُدَا أَمْ عَطَا لِي رَ كِهْ بَعْدِ از اِيكِهْ مَا وَ عَيْسَى
مَسِيحِ خُدَاوَنَدِ اِيْمِ بِي يَارَدِ وَ مَا دَاذِ وَ أَسْ أِ
دَاذِ، نَفَا مِ كِي بَشُو كِهْ بَخُوا اُ پَشِي كَارِ خُدَا رَ
بُ گِيرِ؟»
۱۸ أَسْ دَمِ كِهْ اِي اُرْفِ أَرِ بِي يَشْنِيدِ، سَاكَتِ
شَدِنُ خُدَا رَ سَتَايشِ كَرْدِ، بِي كُفَتِ: «نَفَا خُدَا
فِرْصَتِ تَوْبِهْ كِهْ وَسُونِ زَنْدِگِي مِ بَرِ رَ وَ غَيْرِ
يَهُودِيْگِ آدَا!»
اُ شَانُولِ وَرِ شُخْ رَايِي بِي گَرْدِ.

كَلِيْسَا اَنْطَاكِيَهْ

۱۹ اِيْمَانْدَارِنِ كِهْ وَ خَاطِرِ ظَلْمِ آزَارِ بَعْدِ از
جَرِيَانِ اسْتِيْفَانِ ثَنُوكِ شِ تِ دِ، تِ مَنْطَقَهْ اِ
فِينِيْقِيَهْ اُقْبَرَسُ اَنْطَاكِيَهْ بِي رَفَتِ. اُسْ كَلَامِ خُدَا
رَ فِقْطِ وَ يَهُودِيْگِ اَعْلَامِ مِ گَرْدِ. ۲۰ وَلِي دَرِ مِيوِنِ
اُسْ چِنْدِ نَقَرِ از مَرْدَمِ قَبْرِسُ قَبِرُوَانِ بُوَدِ. دَمِ
كِهْ وَ اَنْطَاكِيَهْ بِي رَسِيدِ، خِ اُ يَهُودِيْگِي كِهْ زِ بُنُ
يُونَانِي بُو اُ گَبِ بِي رَدِنُ وَ اُسْ دَرِبَارِهْ عَيْسَايِ
خُدَاوَنَدِ خِ وَرِ خُوشِ بِي دَاذِ. ۲۱ دَسِ خُدَاوَنَدِ خِ
اِيشُ بُو نُو عِدَهْ زِيَادِ اِيْمِ بِيَارِدِ، وَ سُونِ خُدَاوَنَدِ
وَرْگَسِتِ .

۲۲ دَمِ كِهْ اِي خِ وَرِ وَ كَلِيْسَا اَوْرُشَلِيمِ بِي
رَسِي، بَرِنَابَا رَ وَ اَنْطَاكِيَهْ رَايِي گَرْدِ. ۲۳ دَمِ كِهْ
وَ اُنْجَا بَرَسِي نُو فَيِضِ خُدَا رَ بِي دِي، خُوشَالِ
شِنُ اَمَّ رَ تَشْوِيْقِ بِي كِهْ كِهْ خِ تَمَامِ دَلِ دَرِ
خُدَاوَنَدِ اسْتُوَارِ بَشِي، ۲۴ بَرِنَابَا مَرْدِ خُوبِ نُو پَرِ
از رُوحِ الْقُدُسِ اِيْمِ بُو. وَ اِي جُورِ عِدَهْ زِيَادِ وَ
خُدَاوَنَدِ اِيْمِ بِي يَارِدِ .

۲۵ بَعْدِ از، اُ بَرِنَابَا وَ شَهْرِ تَارَسُوسِ بِي رَ تِ
شَانُولِ وَدِي بُكْنِ. ۲۶ دَمِ كِهْ شَانُولِ وَدِي كِ،

كَشْتِهْ شَدِنِ يَعْقُوبِ اُ وَ زِنْدِ بَرُونْدِنِ پِطْرُسِ

۱۲ دَرِ اَمَلِ، هِيروُدِيْسِ پَادِشَا شُرُوعِ كِ
وَ آزَارِ اذِيْتِ گَرْدِنِ بَعْضِ از آدَمُنِ
كَلِيْسَا. ۲ وَ دَسْتُورِ هِيروُدِيْسِ يَعْقُوبِ بِي رِ
يُوحَنَّا رَ خِ شَمَشِيرِ بِي كُشْتِ. ۳ نُو دَمِ كِهْ بِي
دِي اِي كَارِ يَهُودِيْگِنِ خُوشَالِ گَرْدِ، كَارِ بَدْتَرِ بِي
كِ دَسْتُورِ بِي دَا كِهْ پِطْرُسِ بِي گِيرِ. اِي كَارَا دَرِ
رُوزِ اِ عِيدِ فِطِيرِ اِتْفَاقِ بِيْفَتِي. ۴ هِيروُدِيْسِ بَعْدِ
از اِيكِهْ پِطْرُسِ بِي گَرْدِ، اُنْ وَ زِنْدِ پَرَزِنْدِ چَارِ گِرُوهِ
نَگْهَبَانِ بِي شَتِ تِ از پِطْرُسِ نَگْهَبَانِي بُكْنِ. دَرِ اُرِ
گِرُوهِ چَارِ نَقَرِ بُو. اُمِ خُواسْتِ كِهْ بَعْدِ از عِيدِ
پِشَخِ، پِطْرُسِ دَرِ حُضُورِ مَرْدُمِ مَحَاكَمَهْ بُكْنِ.
۵ نَفَا پِطْرُسِ دَرِ زِنْدِنِ گِ دِشْتِ، وَلِي كَلِيْسَا
يِگِ بَدِيلِ پَشِ خُدَا وَرِ پِطْرُسِ دَعَا مَكِ.

۶ شُو پَشِ از رُوزِ كِهْ هِيروُدِيْسِ مِ خُواسْتِ
پِطْرُسِ مَحَاكَمَهْ يَكْنِ، اُنْ وَ دُوْتَا زَنْجِيرِ بَسْتِيدِ نُو
بِنِ دُوْتَا سَرِبَازِ خُوابُنْدِدِ، نَگْهَبَانِ اُ پَشِ دَرِ زِنْدِ
نَگْهَبَانِي مَدَاذِ. ۷ يِگِ لِي يِگِ فِرْشَتَهْ خُدَاوَنَدِ كِنَارِ
پِطْرُسِ بِي سَتَا نُو نُورِ دَرِ زِنْدِ چِ رُخِ بَگَرِ. فِرْشَتَهْ

ای جریان واخ و ربکن. « ادم از انجا و جا
دهگ بتر.

۱۸ آلا دم که صبح شن، سرباز خلی پریش
شد، ور خاطر که ن مقمید و سر پطرس چ
ز آمد. ۱۹ هیرودیس دستور ب دا که ام جا
وژد پطرس ب گرد؛ ن دم که ا ن ودی نگر از
نگهبان بازجوی گرد ن دستور ب دا که اشن
بکش. بعد هیرودیس، از یهودیه و قیصریه
بتر ن چن وقت انجا مند.

مرگ هیرودیس

۲۰ هیرودیس از مردم شهر ا صور ا صیدون
عصبانی بو. اشن آخه ام پیش ی ب رفت ن
نوگر مخصوص پادشا ر که نمی بلاستوس بو
قانع ب گرد ن ب خواست که صلح بکن،
ور خاطر که مملکت اشن در خورد ا خوراک و
مملکت هیرودیس محتاج بو.

۲۱ هیرودیس در ا رز که تعیین اشته بو،
قبلا شاهی بر خا ب ک، رو تخت بشن ن ور
جماعت سخنرانی ب ک. ۲۲ مردم فریاد مزه:
«ای صدا، صدا ا یگ ادم نی، بلکه صدا ا
یگ خدا است!» ۲۳ یگ ل یگ فرشته خداوند
هیرودیس ب ز، ور خاطر که هیرودیس ا جلال و
خدا ن داد بو. ام دم کر م بدن ن ب خار ن
مردک.

۲۴ ول کلام خدا بیشتر پخش مشن ن و ام جا
م رسی.

۲۵ برنابا ا شائول دم که پیش کش ا
مسیحیون و کلیسا ب داد از اورشلیم ورگشت
ن یوحنا معروف و مرفس خ خا ب یارد.

مأموریت برنابا ا شائول

در کلیسا در انطاکیه عد ا معلم ن
انبیا بو و در بن اشن: برنابا، شمعون

و گرد پطرس ب ز ن ا ن ایدار ک ن ب گ:
«زود پ ش!» ام دم زنجیرا از دس ای و اشن
پای بیفتی.

۱ فرشته و ا ب گ: «عبا ا خا بر خا ک کش ا
خا پ خا ک.» پطرس امت ب ک. بعد فرشته
و ا ب گ: «عبا خا دور خا پچ و رد م بیا.»
۹ نفا پطرس و ردی از زند بورو بتر. ول باور
ن مک که اکار که فرشته من، واقعی بشن، بلکه
فک مک خ م بین. ۱۰ دم که از نگهبان اول
ا دوم گرا بشد و در آهنی ب رسید که رو و
شهر و مشن. در خود خود پیش روش و ا شن.
اش بورو ب رفت ن دم که و آخر کوچه ب
رسید، یگ ل فرشته غیب شن.

۱۱ ا دم پطرس و خا ب یوم ن ب گ: «آلا
دگ یقین دار که خداوند فرشته خا را پی گرد
ن م ن از چنگ هیرودیس ام ا جور ا جفا ا
که قوم یهود انتظار دشت و سر م ب پی آزاد
گرد.»

۱۲ دم که پطرس این فمی، و خن مریم مک
یوحنا معروف و مرفس بتر. در انجا خلی
ا جمع شتد ن دعا مگرد. ۱۳ دم که پطرس
در خن ر ب ز، گنیز و نم رودا ب یوم ت
در وا گن. ۱۴ ول دم که ا کنیز صدای پطرس
بشناخت، از بس که دُخ گرد بو، ب ا که در
وا گن، در خن ب داوی ن خور ادا: «پطرس
بشت در س تاده ی!»

۱۵ اشن و ا ب گفت: «مگ دو نه شن ت؟»
ول ا کنیز اصرار مک ن م گفت ا مجور است
که مگ، ول اشن م گفت: «فرشته ی است.»
۱۶ ول پطرس یگ بدیل در مز. ن، دم که
در وا گرد، خ دیدن ی خلی ا شد. ۱۷ پطرس
خه دس خا اشاره ک که ساکت بشن، ن ور اشن
تعریف ک که ش ت خداوند ا ن از زند بورو
آرد. بعد ب گ: «یعقوب ا بقیه ب رادرن از

بَدِی. ۱۲ نفا والی که این جریان ب دی، ایم ب یاو، و رِخاطِرِ که از تعلیم که دربارہ خداوند مِدادِ اُر ش ت بو.

پولس اُ برنابا دَر اَنطاکِیَہ

۱۳ آلا پولس اُشن که خه اُ بود از شہر پافوس از ر دریا و شَرِ پِرَجَہ کہ دَر ولایت پامفیلیہ بو ب رَفَتِ. وَلِ یوحنا اِ معروف و مرفس از اُش جدا ب ش ن و اورشلیم و رگشت. ۱۴ اُش از پِرَجَہ گِرا بُشِد ن و شہر اَنطاکِیَہ کہ دَر منطقه پیسیدیه بو ب رسید. دَر رُز شَبَات ، و کنیسه ب رَفَتِ ن بَشَتَسِت. ۱۵ بعد از خوندن تورات اُ نُویشَت اِ پِغَمَبَر، کَلُنِ کنیسه اَدَمُن پِش اُش رآبی ب گرد ن ب گفت: «ب رادَر، اَک آرف دار کہ مردم تشویق مَن، بَگ.»

۱۶ نفا پولس بستا ن خ دس اشاره ب ک، ب هگ: «ای مردان اسرائیلی ای غر یهودیگن خدا ترس ، گش ب بُکن! ۱۷ خدای قوم اسرائیل، اجداد مَر انتخاب ک ن قوم مَر دَر مَلِ غریبی ش دَر مصر کَل بُک ن خ قدرت زیاد اُشَن از اُنجا بورو ب یاو، ۱۸ ن نزدیک و چل سال رفتارِشَن دَر بیاب تحمل ب هک. ۱۹ اُ بعد از ایکه اُ هفت ملت ر که دَر گنعان بود نابود بُک، خاکِشَن و مَر دَم خا و میراث ب دا. ۲۰ ایش مَم حدود چهارصد ا پنجاه سال طول بُگشی.

«ن بعد از ا، ت مَلِ سموئیل پِغَمَبَر، خدا و ش داوَرِن ب هدا. ۲۱ دَم که اُش ب خواستِ پادشا اِ دِشَت بَش، خدا شائول، پ س قیس، از طائفه بِنیامین و اُش ب دا که چل سال حکومت ک. ۲۲ دَم که خدا شائول و ر دِشَت، داوود انتخاب بُک ت پادشا ایش ب شی، ن دربارہ ی ای ت شهادت ب دا : «م داوود

ک و ا نیگر، لوکیوس قیزوانی، مَنائِن که رَفِی صمیمی ک خ اَم کَلُ شَد بو د خ اَم بود. ۲ دَم که ایش خداوند عبادت میگرد ن رَز گ رَفَتِد، روح القدس ب هگ: «برنابا اُ شائول و رِ خاطِرِ کار که اُشَن و رِ اُخاطر صدا گردا، و ر م سِوا کُن.» ۳ نفا، بعد از رُزَه اُ دعا، رو اُ دوتا دس بَشَتِ ن بَرکت ب داد، ن اُشَن و رِ سفر رابی ب گرد.

برنابا اُ شائول دَر قبرس

۴ نفا، اُ دوتا که از سون روح القدس رابی ش ت بود، و بندر سلوکیه ب رَفَتِ ن از اُنجا از ر دریا و قبرس ب رسید. ۵ دَم که و شہر سلامیس دَر شَد، دَر کنیسه اِ یهود کلام خدا ر اعلام ب گرد. اُش یوحنا معروف و مرفس خه خا بَر دِ ت اُشَن کَمک بُکن.

۶ دَم که اُش اَم جزیره ر ب گشت و شہر پافوس ب رسید . دَر اُنجا و یگ یهودی و نُم بازیشوع رو ورو شَد. اُ مردینه جادوگر پِغَمَبَر و دَرُغ بو. ۷ اُ از رَفِیقِن والی رومی «سِرگیوس پولس» بو. ای والی مرد ش یار بو. والی و رِخاطِرِ کہ مِخواست کلام خدا ر ب یَشَن، برنابا اُ شائول احضار ک. ۸ و ل اُ جادوگر کہ مَعن اسمیو عالم بو خ اُش مخالف بو ن تلاش ک یَل والی ایم ب یَر. ۹ و ل شائول، که اسم د گِی پولس بو، پَر از روح القدس سُن، و اُ جادوگر خیره ش ن ب هگ: ۱۰ « ای پ سی ابلیس، ای تو که دشمن اُر صالح بودن استی، ای تو که پَر از ف رب اُ شرارت استی! از کیل کردن ر اِ راست خداوند دَس و نِمَدِری؟ ۱۱ این قَم که دس خداوند و رِ ضد تو است. آلا گَر مِش ن ت مدت ن مِتی نور اَفَتو بیئی.»

اَم دَم، اَم جا و رَا تِیر اُ تار شَن، ن کُرمال ر د گس مِگشت کہ دَسَن ب گَر ن ر ر و اُ شونی

و ش^۵ ما م بخشن.

^{۳۵} و اِم دَلِيلَ دَر زَبُور دَگِ مَگِ کِه :

«تو اِجَارَ نِ مِد اُقَدُوسِ تُو دَر قَبِر

پوسيدَ بيشي»

^{۳۶} «وَلِ داوود دَر مَلِ خَا بَعْد از اُ کِه هَدَفِ

خدا رَ و اَنجَام ب رَسُنْد، مَرْدُ نُ پِش اِجْدَادِ خَا

بُر، نُ جِسْمِ پوسيدَ ب ش. ^{۳۷} وِل اُگَسِ رَ کِه

خدا زَنَد ک، جِسْمِ پوسيدَن مِش.

^{۳۸} «نفا، اِي ب رَاذَر، فِيم کِه از طَرِيقِ اِي

عيسِي اَمْرزَش گِنَا و ش^۵ ما اِعلام مِش. ^{۳۹} اَر

کَ و عيسِي اِيْمُ ب يَر از طَرِيقِ اُ از اَر چيزِ اَزَاد

مِش، از اَم اُ چيزِ اِ کِه از طَرِيقِ شَرِيعَتِ موسِي

نَتَنِسَتِ اَزَاد ب ش ي . ^{۴۰} نفا مواظِب بَش اِي

نُويشَتِ اِ پيغمبَر و سر ش^۵ ما ن يَ کِه م گ:

^{۴۱} «س گُن، اِي اُشُن کِه مَسخَر مِ،

اِر بَشُن اُ لاک ب ش،

وَرخاطِر کِه دَر مَل ش^۵ ما يَک کارِ م ن.

کار کِه حَتّی اَگ گَسِ و ش^۵ ما بُگِ

باور ن مِ.

^{۴۲} دَم کِه پوئس اُ برنابا از کنيسه بورو

مَرَفَت، مَرْدَم از اُش خِواش ب گَرْد کِ شَبَات

بَعْدِ اَدْرِبَارِه اِي چيزا وَرش گَب ب زَن. ^{۴۳} بَعْد

از اِيکِ مَرْدُم از کنيسه ب رَفَت، خِلِ آ از

يهودِيگ ن اَدْمُن خِدا پَرست کِه يهودِي اِشَت

دِ، وَر دِ پوئسُ بَرنابا ب رَفَت. پوئس اُ بَرنابا خ

اِي گِرِوه گَفَب مَرْد ن اُشُن تَشْوِيقِ مِگَرْد کِه دَر

فِيضِ خِدا اسْتِوار مِ.

^{۴۴} شَبَاتِ بَعْد، تَقْرِيباً، اَم مَرْدَم شَهْر جَمَع

شَت بُوْد تَ کَلَامِ خِداوَنَد ب يَشِن. ^{۴۵} وِل

يهودِيگ دَم کِه خِيَلِ مَرْدَم ب دِيد، بَخِيَلِي ب

گَرْد نُ خ اَرچيزِ کِه پوئس م گَفَت، مَخالْفَتِ م

گَرْد نُ وَا دُم دَا دِ.

^{۴۶} پوئسُ بَرنابا خِه جَرَات ب گَفَت: «لازم

بُو کَلَامِ خِدا پِش از اَم، اَوَّل وَر ش^۵ ما گَفَت

پ^۵ سِ يَسائِ ب دِيد کِه پَسَنَدِ دِلِ مِ اسْت؛

اُ خِواستِ اِم نَ کَامَلِ اَنجَامِ مَد.

^{۲۳} «اَمَطو کِه خِدا وَعَدَ ب دَا، از نَسَلِ

داوود، اُ گَسِ کِه نِجَاتِ مَدِ بَعِنِ عيسِي رَ وَر

قَوْمِ يَهُودِ رَا يِ ک. ^{۲۴} پِش از اَمَدِنِ عيسِي، يَحِي

وَا مَّ قَوْمِ خِدا اِعلامِ گَرْدَ بُو کِه تَوْبَه بُكِنُ نُ

تَعْمِيدِ ب گِير. ^{۲۵} دَم کِه يَحِي دِشَتِ خِدمَتِ

خَا تَمَامِ مِ ک، ب گ:

«فِکَرِ مِ نِ مِ کِ اسْت؟

مِ اُ ي؛ بَلْکِه اُ بَعْد از مِ مِ يائِ نُ مِ حَتّی شِاِ اسْتِه

نُ بِنَد گُش اِنَ وَا گُن.»

^{۲۶} «اِي ب رَاذَر، اِي نَسَلِ بَرِاَمِ پِغَمبَر، اِي

اُشُن کِه از خِدا م تَرَس ن اِينجا حَاضِر! اِي

پِغَم نِجَاتِ وَر ما رَا يِ ش ت. ^{۲۷} مَرْدَم اورشَلِيمِ

اِكْمَن ش، نِه عيسِي رَ بَشِناخَتِ نُه ن وِيشَتِ

اِ پِغَمبَر ن کِه هَر شَنبِه خِوَنَد مِش قَمِيد، نُ خِه

مِ حِکومِ کَرْدَنِ اُرْفِ پِغَمبَر ن وَا نِجَامِ ب رَسَنَدِ.

^{۲۸} اُش خ اِيکِ اِيچِ دَلِيلِ وَر گُشَتِي وَدِي نَگَرْد،

از پِيلائُس ب خِواستِ اُن بُکَشَن. ^{۲۹} نُ دَم کِه

اَم اِچيزِ رَ کِه دَرِبَارِي ن وِيشَتِ ش ت بُو، رَ

اَنجَامِ ب دَا دِ، اُن از صَلِيبِ پايِ بُبارِد، دَر مَقَبَرِ

بِشَتِ. ^{۳۰} وِلِ خِدا اُن از مَرْدُگِ زَنَد ک. ^{۳۱} نُ

اُشُن کِه خِه اُز جَلِيلِ و اورشَلِيمِ اَمَدِ رَز اِ

زِيادِ عيسِي رَ مَدِيد ن اَلَا اِ پِشِ قَوْمِ ما دَرِبَارِه اُ

شَهَادَتِ مَد.

^{۳۲} «اَلَا ما و ش^۵ ما خَوَرِ خِوشِ مَد کِه خِدا

اِچيزِ رَ کِه و اِجْدَادِ ما وَعَدَ دَا دَ بُو، ^{۳۳} خ

زَنَد کَرْدَنِ عيسِي، وَر ما کِه گُجُگَن اُش اسْتِ وِفا

ب ک. اَمَتو کِه دَر زَبُور دَوْمِ ن وِيشَتِ ش ت:

«تُو پ^۵ سِ مِ اسْتِي؛

اَمَر، مِ بَبِ تُو ب شُد.»

^{۳۴} «خِدا دَر مِوَرِدِ اِيکِه اُن از مَرْدُگِ زَنَد ک

تِ اصْلا فاسِد ن بيشي، اِيطو گَفَت :

«مِ بَرِگَتِ اِ مَقْدَسُ مَطْمِنُ

کِه و داوود وَعَدَ دَا ش ت،

ب دَنْ سِنِگَسَارِ بُكْنِ،^۶ پوئس اُ برنابا از ای جریان واخ وِ سِدِ، و سونِ شهرِ اِ منطقه لیکائونیه، یَعْنِ لِسْتَرَه اُ دِرِبِه، نُنْ مَنْطَقَه اِ دُورُور ب جَسْتِ،^۷ اَشْ دَر اَنْجَا وَا اَعْلَامِ حَوْرِ خُوش اِدامه ب دادِ.

پوئس اُ برنابا دَر لِسْتَرَه

^۸ اَلَا دَر لِسْتَرَه مَرْدِیْنَه ش نَسْتَه بو که نِ مِئِنِسْتِکِ پُ اِ خَا تَکْ ب دِی نُنْ اِیچْدَم ر ن رفته بو، وِرْخَاطِرِ کِ فِلِجِ مَادِرْزَادِ بو. ^۹ دَم که پوئس گپ مِرْ اُ گُش مِدا. پوئس وَا اُ خِیْرَه ب ش نُنْ ب دِی که اِیْمُنْ شِفا گُ رَفْتَنَ دَار. ^{۱۰} نَفْ خِ صِدَا ب لِنِدِ وَا بْ گَ: «رُوبُ اِ خَا رَاسْتِ پِسْتِکِ!» اُ مَرْدِیْنِ اِز جَا خَا یِگِ لِ پُ ش نُنْ وَا رَ بِیْفَتِی.

^{۱۱} دَم که مردم اُچِیْزِ ر که پوئس اِنْجَام ب دَا ب دِیدِ، وَا زَیْنِ لِیکائونی فریاد ب گَشِیدِ: «خُدايَانِ وَا شَکْلِ اَدَمِ وَا مَا پَایِ اَمْدَا!» ^{۱۲} اَشْ نُمِ بَرْنَابَا رَ «زئوس» اُ پوئس که سَخْرَانِ اصْلِی بو «هرمس» پِشْتِ. ^{۱۳} کَاهِنِ زئوس کِ مَعْبَدِی بَورُونِ دَرِوَاژِ شَهرِ بو، چِن تَا گُو تَاجِ اِ اِز گُلِ وَا دَرِوَاژِ شَهرِ بُیَارِدِکِ؛ کَاهِنِ زئوس اُ مَرْدَمِ مِ خَواستِ وَا پوئس اُ بَرْنَابَا قَرْبَنی پِشْگِشِ بُکْنِ. ^{۱۴} وِلِ دَمِ که اُ دُوْتَا رَسولِ، یَعْنِ بَرْنَابَا اُ پوئس، اِیْنِ بَ تِشْنِیدِ، جُلْ اِ خُودِ خَا تَلِ دَا دِ نُنْ وَا بِنِ جَمَاعَتِ ب دَاوِیدِ، فَرِیادِ مَرْدِ که: ^{۱۵} «ای مَرْدِیْنِگِ، وِرْچِ اِی کَارِ رَ مِیْنِ؟ مَا اِ مِثْلِ شَمَا اَدَمِ اَسْتِ. مَا وَا شْ مَا حَوْرِ خُوشِ مَدِ کِ اِز اِی چِیْزِ اِ پُوجِ دَسِ وَرْدَرِ نُنْ وَا سونِ خُدایِ زنده وِرْگَرِدِ. اُمُ خُدَا اِ که اَسْمُنْ زَمِیْنِ دَرِیَا اُ اَرِ چِیْزِ رَ که دَرِ اَشْنِ، خَلْقِ کَرْدِ. ^{۱۶} خُدَا دَرِ نَسَلِ اِ قَدِیْمِ، وَا اَمُّ مِلْتَا اِجَاژِ ب دَا که اَرِ کَا وَا رِ خَا ب رِی، ^{۱۷} وِلِ خُودِ خَا ب شَهَادَتِ نَ اِشْتِ؛ اُ خِ رَاپی کَرْدَنِ بَارِشِ اِز اَسْمُنْ بَخْشِیدَنِ فَصْلِ اِ پَرِ مَحْصُولِ

ب شی. وِلِ دَمِ که اُنْ رَدِ گَرْدِ نُنْ خُودِ خَا شَا اِسْتَه زَنْدِگی اِبدی نُنْ دِیدِ، نَفَا قِمِ اَلَا مَا وَا پِشِ غَیْرِ یَهُودِیْگِ مَر. ^{۱۷} وِرْخَاطِرِ که خُدَاوِنْدِ وَا مَا اِطْ اَمْرِ کَرْدِ که:

”م تَر نُوْرِ وَا غَیْرِ یَهُودِیْگِ ب گَرْدُ،

تَا نِجَاتِ وَا سَرَا سَرِ دَنْیَا ب رَسْنِی.“

^{۱۸} دَمِ که غَیْرِ یَهُودِیْگِ اِی نَ ب تِشْنِیدِ، خُوشَالِ ب شِیدِ نُنْ کَلَامِ خُدَاوِنْدِ حَرْمَتِ ب گَرْدِ؛ نُنْ اَشْنِ که وَا زَنْدِگی اِبدی تَعِیْنِ ش ت دِ، اِیْمُ ب یَارِدِ.

^{۱۹} وَا اِی جُورِ کَلَامِ خُدَاوِنْدِ دَرِ سَرْتَا سَرِ اُ مَنْطَقَه پَخْشِ ب ش. ^{۲۰} وِلِ یَهُودِیْگِ، اُورْتِیْنِگِنِ دِیْنِدَا رَ سَرِ شَنَاسِ اَمْتو مَرْدِیْنِگِنِ رَسْمِ نُمْدَارِ شَهرِ وَا ضِدِ پوئس اُ بَرْنَابَا شِرْکِ گَرْدِ. تَا پوئس بَرْنَابَا رَ اذِیْتِ بُکْنِ نُنْ اَشْنِ اِز اُ مَنْطَقَه بُورِ بُکْنِ. ^{۲۱} پوئس بَرْنَابَا اُ وَا رِی کِ اَتَشِ خُشْمِ خُدَا وَا رُشْ مِیَا اُ خَاکِ اَنْجِ رَ اِز اُ ب اِ خَا ب تَکْنِیدِ نُنْ وَا شَهرِ قونیه ب رَفْتِ. ^{۲۲} وِلِ شَاگَرْدِ اِز شَادِی اُ رُوحِ الْقَدَسِ پَر بُوْدِ.

پوئس اُ برنابا دَر قونیه

۱۴ اَلَا دَر شَهرِ قونیه پوئس اُ بَرْنَابَا وَا کَنْیَسَه ب رَفْتِ نُنْ طُورِ گپ ب رَدِ کِ عَدَه زِیَادِ اِز یَهُودِیْگِ نُنْ یُونَانِیْگِ اِیْمُ ب یَارِدِ. ^۲ وِلِ یَهُودِیْگِنِ که اِیْمُ ن یَارِدِ دِ، غَیْرِ یَهُودِیْگِنِ شِرْکِ گَرْدِ نُنْ فِکْرِشَنِ وَا ضِدِ ب رَاذَرِ، خِرَابِ ب گَرْدِ. ^۳ پوئس اُ بَرْنَابَا مَلِ زِیَادِ دَر اَنْجَا مُنْدِ نُنْ خَه جَرَاتِ دَرِیَا رَه خُدَاوِنْدِ گپ مَرْدِ، خُدَاوِنْدِ اُ وَا شْ قَدْرَتِ اِنْجَامِ نُشُونِ اُنْ مُجَزْ اِ مِدا نُنْ وَا اِی جُورِ یُعْمِ فِیضِ خَا تَأْیِیدِ مِک. ^۴ مَرْدَمِ شَهرِ دُو دَسْتَه شَن تَدِ؛ عَدَه طَرَفِ یَهُودِیْگِنِ بَکْرَفَتِ نُنْ عَدَه دِگِ طَرَفِ رَسولِیْنِ بَکْرَفَتِ. ^۵ نُنْ دَمِ که غَیْرِ یَهُودِیْگِ نُنْ یَهُودِیْگِ خَه گَلُنْ خَا ب خَواستِ پوئس اُ بَرْنَابَا رَ دَرِ بَرَاوَرِ چَشِ اُمِ اَزَارِ

مِدَادِ كِه: «اگ طبق رَسِمِ موسیٰ پَعْمَبَرِ خَتَنَه نُ شَن، ن مِتَن نجات بُكِن.»^۲ نفا دَم كه پوئس اُ برنابا خ اَشْ خِلِ مَخالفت اُ بَحِثِ زِيادِ ب گِرَد، قرار ب شَن پوئس اُ برنابا خ چِن نَقَر از اَشْ وَ شَهْر اورشليم بَر اُنِ دَرمورد اِي مسئله خه رسولُ نُ شَخْ گِب ب رَن .^۳ نفا كليسا اَشْنِ رايي ب ك: نُ اَشْ دَم گِرا شَت از منطقه اِ فينيقيه اُ سامره، ايم اَرْدَن غيريهوديگ ن رَز وَ رِز تعريف ب گِرَد ن اَم ب رادَرَن خِلِ خوشال ب گِرَد.^۴ دَم كِه وَ اورشليم ب رَسيد، اَدْمَن كليسا اُ رسولُ شَخْ وَ پشواز اَشْ ب يومَد. پوئس اُ برنابا اَر چيزكه خدا از طريقي اَشْ انجام داد بو، وَ شُ ب گُفَت .^۵ اَدَم بعض از فرقه قَرِيسِيگ كه ايم اَر دِ، پُ شَدِ، ب گُفَت: «اِي غيريهوديگ بااد خَتَنَه ب شَن وَ اَشْ دستور ب دِ اِ كه شريعت موسيٰ پَعْمَبَر ن گ دَر.»

^۶ نفا رسولُ شَخْ جمع شَدَت وَ اِي موضوع رَسيدگي بُكِن .^۷ بعد از بَحِثِ زِيادِ، دَر اَخرِ پِطْرُس پُ شَن وَ وِش ب گ: «اِي ب رادَرُ، ش م م فَم كِ دَر رَز اُول، خدا م ن از ميون ش م ا انتخاب كَت غيريهوديگ از ز بِن م پَعْم اُ خَوَرِ خوش ب يَشِن ن ايم ب يَر .^۸ نُ خدا كه از دِلا خَوَرِ داز، اَمطو كه روح القدس وَ ما ب دا وَ اَشْ ا ب دا نُ خه اِي دِبارَه اَشْ شهادت ب د ا .^۹ خدا ميون ما نُ اَشْ اِيج فِرِيقِ ن اِشَت، بلكه وَ خاطرِ ايم، دِل اِش ن پاك ك .^{۱۰} اَلَا وِرِچِ خدا ر اَمْتَحان مِ نُ تِزِگُو وَ گِرَدن شَاگَرْدُ مِلْ كه نه ما توناي بَر دَن دِشَت نه اجدادِ مِشما؟^{۱۱} بلكه ما ايم دارِ كه از طريقي فيض خداوند عيسي اَسَت كه نجات م گير، اَمطو اُ اَشْ نجات م گير.»

^{۱۲} نفا جماعتُ اَم ساكت شَدَن وَ اَرَفِ برنابا اُ پوئس گُش م داد . اَشْ نَشونِي اَن مِعْجَزِ اِ ر كه خدا از طريقي ايش دَر ميون غيريهوديگ

وَ ش م خَوِي گِرَد، خوراكِ زِيادِ وَ ش م م د نُ دِل اِ ش م ر از خوشي پَر م ن .^{۱۸} حَتِي خ اِي اَرفا ا ، رسولُ وَ سَخْتِي بِنِيسَتِ پِشِ مَرْدَمِ ب گير كه وَرِش قَرُبِي نَكِن .

^{۱۹} وِلِ يَهُودِيگِن از اَنطاكِيَه اُ قونِيَه ب يومَدِ نُ مَرْدَمِ خِ خا مَتَحَدِ گِرَد، پوئس سِنگَسارِ ب گِرَد نُ وَ اِي گَم كه مَرَد، اَن از شَهْر بورو ب كَشِيْد .^{۲۰} وِلِ دَم كِه شَاگَرْدُ دُورِ ي جمع بُشَد، پُ شَن وَ شَهْر وَرگِشَت . فردا اِ اُ رُوز، اُنُ بَرنابا وَ شَهْرِ دِرِيَه ب رَفَتِ .

^{۲۱} اَشْ دَر اُ شَهْرِ خَوَرِ خوش اَعلامِ ب گِرَد نُ خِلِ اَر شَاگَرْدِ عِيسِي ب گِرَد . بَعَدِ وَ لِسْتَرَه اُ قونِيَه نُ اَنطاكِيَه وَرگِشَت .^{۲۲} دَر اُ شَهرا شَاگَرْدَن قوتِ مِدَادِ ، اَشْنِ تَشوَبِيقِ م گِرَد كه دَر ايمانِ خا اَسْتوارِ مَن نُ پند ب دادِ كه: «وَرِ دَر ش ت وَ پادشاهي خدا بااد سَخْتِي اِ زِيادِ ر تَحْمَلِ بُكِن.»^{۲۳} اَشْ دَر اَر كليسا شَخْنِ اِ ر وَرِ ايمانداز تَعْيِينِ ب كَرْدِ نُ خِ دَعَا اُرُز اَشْنِ وَ خدائِدِ كه وَ اِ ايم اَر دِ، ب داد .

^{۲۴} بَعَدِ از منطقه پِيسِيديَه گِرا بُشَدِ نُ وَ منطقه پامفِليَه ب رَفَتِ،^{۲۵} دَر شَهْرِ پِرِجَه كلامِ اَعلامِ ب گِرَدَه، بَعَدِ وَ بَنَدَرِ اَتاليَه ب يومَدِ .

^{۲۶} از اَتاليَه خ كَشْتِي وَ شَهْرِ اَنطاكِيَه وَرگِشَت، اَم ج ا كِه وَ فِيزِ خدا دادِ ب شَدَتِ كَارِ ر اَنجامِ ب د كه اَلَا اَن اَنجامِ دادِ .^{۲۷} دَم كِه پوئس برنابا وَ اَنجا ب رَسيد، اَدْمَن كليسا ر جَم بُگِرَد، ب گُفَتِ كه خدا از طريقي اَشْ چِه كارا كَرْدِ نُ ش ت دَر ايمَن وَرِ غيريهوديگِ وا گِرَد .^{۲۸} اَشْ چِن وَقَتِ دَر اَنجَا خِ شَاگَرْدُ مُنَدِ .

شورای اورشليم

وِلِ عَدَه از ولايت يهودِيَه وَ شَهْرِ اَنطاكِيَه ب يَمَدِ . اَشْ وَ ب رادَرُ تَعْلِيمِ

«از ما رسولُ شیخ، ب رادُرُنِ ش ما،
و برادرُنِ غِریهودی دَرِ اَنطَاقِیهِ،
سوریه اُ کیلیکیه،
سلام!

۲۴ اَشْنِیدِ کِ اَدْمَنِ از میون ما،
بِاَکِه دستور از ما دِشْتِ بَشِ، اَمَدِ
نُ ش ما رِ خ اَرَفِ اِ خَا اذِیْتِ بَکَرِدِ
نُ فِکَرِ شُما پَرِیشُ گَرَدِ . ۲۵ نَفا ما
خه هم ای تُّ صلاح ب دیدِ که
مردینگنِ اِنْتِخابِ بُکِنِ نُ اَشْنِ خه
برنابا اُ پوُلَسِ که وَرِ ما عزیزِ، پِشِ
ش ما رابی بُکِنِ، ۲۶ برنابا اُ پوُلَسِ که
وَخاطرِ نِمِ خداوندِ ما عیسی مسیح،
چُنِ خَا وَ خَطِرِ پَرِیْنَدِ . ۲۷ نَفا یهودا
اُ سیلاسِ رابی گَرَدِ ت اَشْنِ خودِش
ای چیزِ اَرِ از ز بئی، وَ ش ما بُگِ .
۲۸ رُوحِ اَلْقُدُسِ اُ ما ای تُّ صلاح ب
دیدِ که بارِ رو دُشِ ش ما نِلِّ، غِرِ
چیزِ ضروری . ۲۹ ایکه: از غذا قریونی
بُنا، از خو، از گُشتِ مردارِ نُ از
بِ عَفْتِ دوری بُکِنِ . اَ گَ خودِ خَا
از ای چیزِ اُ دورِ ن گَ دَرِ، کارِشِ ما
درست . سلامتِ بَشِ .»

۳۰ نَفا اَشْنِ وَرِ ب شَدِ، وَ اَنطَاقِیهِ ب رَفْتِ نُ
دَرِ اُنْجَا اَدْمَنِ کَلِیسا رِ جَمِ گَرِدِ، نامهِ رِ وَشِ
بُ دادِ . ۳۱ دَمِ کِه اَشْنِ نامهِ رِ ب خُنْدِ، از اُ پُغَمِ
که باعِثِ دَلْگَرَمِی بو خوشالِ شَدِ . ۳۲ یهودا اُ
سیلاسِ که نبی بو دِ خ اَرَفِ اِ زِیادِ، ب رادُرُنِ
تَشوِیقِ ب گَرِدِ نُ قوتِ ب دادِ . ۳۳ یهودا اُ
سیلاسِ مُدَّتِ اُنْجَا مُنَدِ، برادرِ اَشْنِ وَ سلامتِ
رابی گَرَدِ ت پِشِ اَشْنِ که رابی گَرَدِ وَرْگَرِدِ .
۳۴ وَلِ پوُلَسِ اُ برنابا دَرِ اَنطَاقِیهِ مُنَدِ ۳۵ اَشْنِ خِ
ایماندازنِ زیادِ دِ گِ کلامِ خداوندِ تَعْلِیمِ مَدادِ نُ
اعلامِ مِکَرِدِ .

انجام دادِ بو، مِکَفِتِ . ۱۳ دَمِ کِه اَرَفِ اِ اَشْنِ تَمَامِ
ش، یَعقوبِ ب گَ: «ای ب رادُرِ، وَ مِ گُشِ
بُ کِنِ! ۱۴ شَمَعونِ ب گَ که ش ت خدا ،
اولِ وَ غِریهودیگِ لَطفِ گَرَدِ، ت از میونِ اَشْنِ
قَوْمِ وَرِ نِمِ خَا اِنْتِخابِ بُکِنِ . ۱۵ اَرَفِ اِ پِغَمَبُرِ اِینِ
تَأییدِ مَن، امطو که در کتابِ عاموسِ پِغَمبِرِ نِ
وِیشتِ ش ت:

۱۶ «بعد از ای، وَرِ مِگَرِدِ

نُ چادِرِ پاپیِ اَفْتِیدِه داوودِ دُ گِلِ ب لِ
مِنُ ؛

وَرِ نِ اِنِ دِ گِلِ م سَازُ،

نُ اِنِ دِ گِلِ وَرِ پَا مِ نِ،

۱۷ ت بقیه بَشِرِ وَرِدِ خداوندِ بَشِ،

نُ اَمِّ غِریهودیگِنِ کِ نِمِ مِ رو

اَشْنِ اَسْتِ .

خداوندِ ایطِ مِگَ،

۱۸ خداوندِ که ای چِیزِ ر از قَدِیمِ

مَعلومِ گَرَدِ .»

۱۹ «نَفا ن ظَلِ مِ ای اَسْتِ : اُ غِریهودیگِنِ
که وَ سَوْنِ خِدا وَرِ مِگَرِدِ، اذیتِ نَکِنِ . ۲۰ بَلْکِه
بایدِ دَرِ نامهِ از اَشْنِ بَخوَالِ که از غذا اِ که
خه پِشْگِشِ ش ت وَ بُتا نَجَسِ اِشْتِ، بی عَفْتِ،
گُشتِ جَوْنِ اِ که خَفِه شُتِ نُ خو دوری بُکِنِ .
۲۱ وَرْخاطِرِ که اَزْ نَسَلِ قَدِیمِ موسی دَرِ اَرِ شَرِ
گَسونِ رِ دِشْتِ که و اُ مَعْجَزِ گِنِ امطِ کِ اَرِ
رُوزِ شَبَاتِ نَویشتِه اِنِ دَرِ کَنِیسه آمِ خونه.»

نامۀ شورا و ایماندازنِ غِریهودی

۲۲ نَفا رسولُ شیخِ خ اَمِ اَدْمَنِ کَلِیسا تَصْمِیمِ
بَکَرَفْتِ از میونِ خَا مردینگنِ اِنْتِخابِ بُکِنِ نُ
اَشْنِ خِ پوُلَسِ اُ برنابا وَ اَنطَاقِیهِ رابی گِنِ . نَفا
یهودایِ مَعرُوفِ وَ بَرَسابا اُ سیلاسِ که دَرِ میونِ
ب رادُرِ مَقامِ رَهَبَرِی دِشْتِ بو، اِنْتِخابِ ب گَرِدِ .
۲۳ دَرِ اُ نامهِ که اَشْنِ بَرِدِ اِیطو نُ وِیشتِ شُتِ بو:

پولس اُبرنابا از آم جدا شد

۳۶ بعد از چن رُز، پولس و برنابا بَگت: «بیا و شهر ا که کلام خداوند در شُ اعلام کرد، و رگرِد نُ و دیدن ب رادُر ب ر ت از حالش و اخور ش.»^{۳۷} برنابا م خواستک یوحنا ی معروف و مرفُس خه خا بَر،^{۳۸} وِل پولس صلاح ندی که مرفُس که در شهر پامفیلیه اشن تنها اِشت ن ت آخر کار خه اشن امکاری ن کرد بو، خ خا بَر.^{۳۹} اختلاف میون پولس و برنابا طور بالا بگر که از یگدی خا جدا ب شد. برنابا، مرفُس و ردش ت از ر دریا و سون قبرس ب ر؛^{۴۰} وِل پولس، سیلاس انتخاب ب ک، ب رادُر اشن و دست فیض خداوند ب داد نُ بعد اشن و ر شد.^{۴۱} پولس دم گ را اِشت از ولایت ا سوریه ا کیلیکیه، کلیسا آ ر قوت میدا .

تیموتائوس خه پولس ا سیلاس مش

۱۶ پولس و شهر یریه نُ بعدی و شهر لِسْته ب ر. در آنجا شاگرد و نُم تیموتائوس زندگی مَک کِ مُکُی از قوم یهود ایماندار، وِل بی یونانی بو.^۲ ب رادُر در لِسْته نُ قونیه از خوبی تعریف مگرد. پولس دم که میخواست تیموتائوس در سفر خه ا بَشَن، و خاطر یهودیگن که در ا منطقه زندگی مگرد، ا ن ختته ب ک، و ر خاطر که ا م قمید بی یونانی است.^۴ اشن امط که از شهر و شهر دگ مرفِت، ا قانون ا ر که رسولن شخ در شهر اورشلیم اِشتد و مردم میداد ت طبق اشن عمل بکن.^۵ نفا، آدمِن کلیسا آ در ایم قوت مگرفت نُ ا ر رز و تعدادش اضا ف مَشَن.

روای پولس

۶ بعد، از سرتاسر منطقه ا فریجیه ا غلاطیه گرا بُشد، و ر خاطر که روح القدس و ش ا جا ر ندا که در منطقه آسیا از کلام خدا گپ ب رِن.^۷ دم که و منطقه میسیه ب رسید، م خواست و ولایت بیطینیه در شَن، وِل روح عیسی و اشن اجازه ندا.^۸ نفا، از میسیه گرا بُشد نُ و شهر ثروآس ب رفت.^۹ دم شَن، پولس در روای ب دی که مردینه از مقدونیه ا نجا س تاد، نُ خه التماس و ا یگ که: «و مقدونیه بیا نُ و ما کمک ک.»^{۱۰} دم که پولس ای روای ر ب دی، ا م دم و سون مقدونیه و ر بُشد، و ر خاطر که مطمئن شد که خدا م ر صدا گرد تا و ش انجیل اعلام بکن.

ایمان آردن لیدیه

۱۱ بعد، از ثروآس خ کشتی مستقیم و جزیره ساموثرای ب رفت، نُ رز بعد و شهر نیاپولیس ب رسید.^{۱۲} از آنجا و سون شهر فیلیپی ب رفت که یگ از شهر ا مهم منطقه مقدونیه بو که رومیگ ا نجا زندگی مگرد، ما چن رز در ا شهر مُند.

۱۳ رز شبات از دروازه شهر بور ب شد نُ و دو یگ رود ب رفت، جا ا که فکر مگرد ا نجا جا ا دعا گرد است. نفا پَشَنَسِت نُ خ زَنکن که جمع شت د، شروع و ارف زد ب گرد.^{۱۴} در میون اشن زن خداپرست از شهر نیاتیرا بو که و ارف ا ما گش م دا. نُمی لیدیه بو نُ پارچه ا گرو قیمت ارغوانی ر مفرخت. خداوند قلب ا ن واک ت و ارف ا پولس گوش بکن.^{۱۵} دم که ا خ اهل حن خا تعمیم بگر، خ اصرار زیاد و ما ب گت: «اگ بقین دار که و خداوند ایم آردا، ب ی ا ن در حن م مُن.» ایدقر اصرار ب ک که ما قبول گرد.

پولس اسیلاس در زند

۱۶ یگ ل که و جا دعا مرفت، خ کنیز رو و رو شد ک روح غب گوپی دشت که از فالگیری سود زیاد نصیب اریاین خاکم. ۱۷ ا و رد پولس اما م یفتی ن خه فریاد میگفتک: «ای مردینگ، خادمین خدای متعال است ن ر نجات و ش ما شونی م د.» ۱۸ ا کنیز رز زیاد ای کار مک. آخر سر صبر پولس تمام ب ش ن و رگشت و ا روح ب گ: «در نم عیسی مسیح و تو دستور میدا که از ای کینج بور ش!» اُم دم، روح از ا بورو ب یوم.

۱۹ ول اریاین ا کنیز دم که ب دید امید و کاسبی ش تی، پولس اسیلاس بگرفت ن اشن و گش کشال و بازار پیش گلن شهر برد. ۲۰ دم که اشن پیش قاضیگ ب یارد، ب گفت: «ای مردینگ یهودی است ن شهر مَر و آشوب کشید. ۲۱ رسم ا ر تعلیم م د که قبول کردن ن انجام دادنیش و ر ما رومیگ جایز نی.»

۲۲ مردم در حمله و پولس اسیلاس خ اشن بُشد. ا قاضیگ دستور ب داد لباس ا پولس اسیلاس و تنش تل ب د ن اشن چو ب زن. ۲۳ دم که اشن زیاد چ ب زد، و زند پزند ن و زند دستور داد خل مواظب ش بشن. ۲۴ زند دم که ای دستور بگر، اشن در زندی که داخل بو پزندگ ب اشن و کند درخت زنجیر ب ک.

۲۵ نزدیک نیمه ش، پولس اسیلاس دشت دعا مگرد ن خه خوندن سرود خدا ر ستایش مگرد ن بقیه زندینگ اوش گش مگرد ۲۶ که یگ ل زلزله گلن اتفاق بیفتی، طور که ستون ا زند و لرزه ب ش ن اُم در ا زند در دم و ا ش ن اُم زنجیرا و ا ش. ۲۷ دم که زند بدار ش، ن دم که ب دی در ا زند و است، شمشیر ب گشی ت خود خاک بگش، و ر خاطر ک فکر مک

زندینگ جست. ۲۸ ول پولس خ صدا ا ب اند فریاد ب ر، ب گ: «خود خا تب مَر که ما اُم اُمج ا!» ۲۹ زند چراغ ب خواستک ا خه عجله و در زند ب ر ن در حال ک م لری و پ ا پولس اسیلاس بیفتی. ۳۰ بعد، اشن بورو ب یاو ن پرسی: «ای آقا، چکار کُن ت نجات ب کن؟»

۳۱ اشن ب گفت: «و خداوند عیسی مسیح ایم ب یار که تو ن اهل خینت نجات م مین.» ۳۲ ادم پولس اسیلاس کلام خداوند و ر ا ن اُم اشن ک در خنی بود ب گفت. ۳۳ در اُم دم از ش، زند اشن بورو ب یاو، زخم ا ش ن بُششت، اُم دم زند ن اُم اهل خنی تعمید بگرفت. ۳۴ بعد زند اشن و خن خا ب ن و رش سفیه بُعد. ا ن اُم اهل خنی از ایکه و خدا ایم اردد خلی خوشال بود.

۳۵ دم که رز ش، قاضیگ مأمورین پیش زند راپی بُگرد، ب گفت: «ا مردینگن آزاد ب ک!» ۳۶ زند پولس از ای یغم خ و ر ب ک ن ب گ: «قاضیگ دستور داد ک ش م ر آزاد بکن. نف آلا بورو ب ی ا ن و سلامت ب ر.» ۳۷ ول پولس در جواب ب گ: «ا ش م ر که رومی است ب محاکمه ا در برابر اُم چ ر د ن و زند پزند. آلا م خا ا و پنهونی مَر آزاد بکن؟ ایچدم! بلکه خدش ب ی ا ن م ر از اینجا بیرو ب ی.»

۳۸ مأمور این و قاضیگ ب گفت، ن اشن دم که ب یشنید پولس اسیلاس رومی است، خلی ب ترسید ۳۹ نفا ب یمد، از اشن معذرت خواپی ب گرد، ت بورون زند خه ش ب رفت ن خواهش گرد که از شهر ب ر. ۴۰ نفا پولس اسیلاس بعد از ایکه از زند بور شد، و خن لیدیه ب رفت. انجا ب رادرن ب دید، اشن تشویق گرد. بعد از انجا ب رفت.

نُ ار رز نُوبشتِ اِ مقدّسَ خه دقتِ مِخونِدَتِ
 درستی آرِفِ پوئسِ رَ فَمَ . ۱۲ و ای جور، خِل از
 یهودیگِ نُ اَمَتو عده زیادِ از اُرتینگنُ مَرَدینگنِ
 سرشناسِ یونانی اِیْم ب یاردِ .
 ۱۳ وِلِ دَمِ کِه یهودیگنِ تِسالونیکِ فَمیدِ کِ
 پوئسِ دَر بیریه اَ کلامِ خدا رَ اعلامِ مَن، وَ بیریه
 اَب یُمَدِ نُ مردمِ شِرکِ کرده نُ آشوبِ رَ پَزَنِدِ .
 ۱۴ تَفا ب رادَرُ اَمِ دَمِ پوئسِ وَ سَوِنِ دُو دریا رایِ
 بَگَرِدِ، وِلِ سیلاس اَ تیموتائوس دَر بیریه مُنِدِ .
 ۱۵ اَشُن کِه خه پوئسِ مِرَفَتِ، خه اَتِ شَرِ اَتَن
 ب رَفَتِ نُ بعد از اَکه وَر سیلاس اَ تیموتائوس
 دستور بَگَرَفَتِ اَنجِ رَ تَرکِ ب گَرِدِ . ای دستور
 ای بو که سیلاس اَ تیموتائوس هرچه زودتر
 پشِ پوئسِ ب رَ .

پوئسِ دَر اَتَن

۱۱ اَلا دَمِ کِه پوئسِ دَر شَهَرِ اَتَن مَعطِلِ اُ
 دُوتا بو، از اِیکِ مِدی شَهَرِ پَر از بَت، روجی
 پَریشِ ب شَ . ۱۷ تَفا وَ اِمِ خاطر، دَر کنیسه خِ
 یهودیگِ نُ یونانیگنِ خدایپرستِ اَ اَمَتو هر رُز
 دَر بازارِ شَهَرِ خِ مردمِ کِه گِرا مِشِدِ خِ دلیلِ اُ
 برهانِ بحثِ مَک . ۱۸ بَعْضِ از فیلسوفنِ مَکتَبِ
 اپیکوری اُ روافی اَخ اُ شروعِ وَ بحثِ ب گَرِدِ .
 بَعْضِ از اَشُ مِگَفَت: «ای آرِفِ مَف رَ چِزِ مِ
 خا اُ بَگ؟» بَقیّه مِگَفَت: «مِثلِ گِسی اَسَتِ
 کِه خدا اِ غریبَه رَ تبلیغِ مِ ن.» وَ رِخاطِرِ کِه پوئسِ
 دربارِه عیسی اُ زَنَدِ شَتِ از مردگِ وَر شُ گَف
 مَر . ۱۹ تَفا اَن بَگَرَفَتِ، وَ تپِه «آریس» بَرِدِ،
 جا اِ کِه مردمِ جَم مِ شَدِ نُ وَ اَب گَفَت: «
 مِشُ ما فَمِ کِه ای تعلیمِ تازِ کِه تو مِدی، چِزِی؟
 ۲۰ وَ رِخاطِرِ کِه آرِفِ اِ تو وَ گِشِ ما عَجیبِ مِ
 یای. تَفا مِ خِوا اِ مَعِنِ ای اُرفا رَ فَم .» ۲۱ اَلا اَمَّ
 مردمِ اَتَن نُ غریبگنِ کِ دَر اَنجا زَنَدِگِ مِگَرِدِ،

پوئسِ اُ سیلاسِ دَر تِسالونیکِ

۱۷ اَلا پوئسِ اُ سیلاسِ از شَهَرِ اِ
 اَمفیپولیس اُ آپولونیا گِرا شَدِ نُ وَ
 شَهَرِ تِسالونیکِ ب یومِدِ، کِه دَر اَنجا یهودیگِ
 کنیسه دِشَتِ . ۲ پوئسِ طبقِ عادتِ وَ کنیسه
 بَرِ، دَر سَنِ رُوزِ شَباتِ پَشتِ اَمِ از رو نُوبشتِ
 اِ مقدّسِ خِ اَشُ بحثِ مَک ۳ تَوضیحِ مِدا نُ
 دلیلِ مِ یاردِ کِه لازمِ بو مسیحِ رنجِ ب گِشَنُ از
 مَرَدگِ زَنَدِ ب شِ ی. اُ مِگَفَت: «ای عیسی کِه اُ
 نَ وَ شِ ما اعلامِ مَن، اُمِ مسیحِ موعودِ اَسَت.»
 ۴ بَعْضِ از اَشُ نُ اَمَتو تعدادِ زیادِ از یونانیگنِ
 خدایپرستِ اُ گروهِ کَلَنِ از اُرتینگنِ سرشناسِ،
 قانعِ ب شَدِ، نُ خِ پوئسِ اُ سیلاسِ ب شَدِ .
 ۵ وِلِ یهودیگِ بَخیلیِ ب گَرِدِ نُ چِنَدنِ نَفرِ اَدَمِ
 بدکارِ از بازارِ جَمعِ گَرِدِ نُ دستِه از اوباشِ وَ
 رَ پَزَنِدِ نُ دَر شَهَرِ اَشَبِ بُ ب گَرِدِ . اَشُ وَ
 خُنِ یاسونِ حملهِ گَرِدِ تِ پوئسِ اُ سیلاسِ وَ بِنِ
 جماعتِ بورو ب یَر . ۶ وِلِ دَمِ کِه اَشُنِ وَدِی
 نَگَرِدِ، یاسونِ بَعْضِ از ب رادَرُنِ پشِ مقاماتِ
 شَهَرِ ب گِشَنِدِ نُ فریادِ ب رَدِ کِه: «ای مردگِ
 کِه اَمِ دَنیا رَ وَ اَمِ رختِ، اَلا وَ اینجا اَ اَمَدِ نُ
 یاسونِ اَشُنِ وَ خُنِ خا بَرِدِ . ایشُ اَمِ از دَسْتورِ اِ
 امپراتورِ رومِ سرپیچیِ مِیْنِ نُ ادعا مِیْنِ کِه شالا دِ
 گِ وَ نُمِ عیسی اَسَت.» ۸ دَمِ کِه مردمِ اُ مقاماتِ
 شَهَرِ اینِ ب یَشَنیدِ، پَرشونِ بَشَدِ . ۹ بَعدِ از
 یاسونِ اُ بَقیّه مَقدارِ پولِ وَر ضمانتِ ب گَرَفَتِ
 نُ اَشُنِ آزادِ ب گَرِدِ .

پوئسِ اُ سیلاسِ دَر شَهَرِ بیریه

۱۰ ب رادَرُ فوری اُشونه، پوئسِ اُ سیلاسِ
 وَ شَهَرِ بیریه رایِ ب گَرِدِ . اَشُ دَمِ کِه وَ اَنجا بُ
 رَسیدِ، وَ کنیسه اِ یهودِ ب رَفَتِ . ۱۱ ای یهودیگِ
 از یهودیگنِ کِه دَر شَرِ تِسالونیکِ زَنَدِگِ مِگَرِدِ
 نجیب تر بو دِ وَ رِخاطِرِ کِ کلامِ خِ دُخِ قبولِ گَرِدِ

رَ خه عدالت داوری مَن، نُ خ زَنَد کَرَدَنِ ئِ از مردگ، اَمَ رَ از ای کار خاطرَجَم گَرَد. «
 ۳۲ آلا دَم کِه دِبارِه زَنَد ش تَن مَرَدگُ بَ یَشَنید، عَدَه مَسخَر بَ گَرَد، وَلِ بَقَّه بَ گُفَت: «مَ خُوا اِ دَر ای بَارِ دُ گَلِ از تو بَیَشَن.»
 ۳۳ بَعَد پوُلَس از اُ جَم بوروبَ رَ . ۳۴ وَلِ چِن نَفَر و سَوِئِ بَ رَفِئُ ایْمَ بَ یَارِدُ نُ خه اُ بَ سَید. در میون اَشُ ای چِن نَفَر بو: دیونیسوس، جزو اَدَمُن بو که در تپه «آریوپاگوس» جم مِش، زَن و نُم داماریس، اَمَتو چِنَد نَفَر دُ گَ.

پوُلَس دَر فَرِنَس

بعد از ای، پوُلَس شهرِ آتَن ترک ۱۸ بَ کَ نُ و شَهرِ فَرِنَس بَ رَ . ۲ دَر اُنجا خَ مَرَدینِه یهودی، و نُم اَکیلا که از مردم ولایت پونتوس بو آشنا شَن. اُ خَ زَن خَا پَرِیسکیلا به تازگی از ایتالیا اَمَد بو، و رَخاطِرِکِه گلودیوس امپراتور، دستور داد بو که اَمَ یهودیگَ از مملکت روم بیرو بَ شَن. پوُلَس و دِیدَن اَشُ بَ رَ، ۳ نُ وَر خاطرِکِه پوُلَس مِثَل اَشُ کَارِی چادر دوزی بو، پِشِشُ مَنَدُ کَار کَ . ۴ پوُلَس اَر شَبَات دَر کَنیسه خَ یهودیگَ نُ یونانیگَ گَپ اُ خَراس مِکَ نُ تَلاش مِکَ اَشُن قانِع بُکَن.

۵ دَم کِه سیلاس اُ تیموتائوس از مقدونیه بَ یومِد، پوُلَس خود خَا و قَفِ اِعلام کلام خَدا مَ کَ، نُ وَر یهودیگَ شَهادَت مِدا که عیسی اَمَ مَسیح موعود. ۶ وَلِ دَم که یهودیگَ خَ پوُلَس شروع و مخالفت بَ گَرَد نُ اُن دُ بَ داد، پَلگ جُلُ خَا بَ تَکُنَد تَ وَر ضِدُّ اَشُ یَک شَهادَتِ بَ شَ نُ و اَشُ بَ گَ: «خونِ شُما و گَرَدَن خودِش ما! مَ از اُ پاک اَسَت. از ای وَبَعَد، پِشِ غیر یهودیگَ مِرا.»

کَارِ جَز ای ن دِشِتِ کِ وقتِ خَا وَر گُفَ زَدَن اَشَنید دِبارِه عَقیدِ اِ تَارِ بِلِ .

۲۲ نَفا پوُلَس وَسِطِ «آریوپاگوس» جا اِ که مردم جَم مَسَید پُ شَ نُ بَ گَ: «ای مَرَدینگَن آتَن، مَ شَ مَ رَ از اَر نَظَر خِلی دیندار بَ دید.»
 ۲۳ وَر خَا طِرِکِه دَم که دَر شَهر مِگِشَتُ نُ اُجِیز رَ که شَ مَ پَرستش مِین نُ گا مِگَرَد، قَربونگا! و دِی بَ گَرَد که رَوِئِ ن ویشَت شَ تَ بو: " وَر خَدا اِ که شَ ناخَته نَشت . " نَفا، آلا مَ اَمَ گِسی رَ که شَ مَ ن مِشَناسِ نُ پَرستش مِین، و شَ مَ اِعلام مَ نُ.

۲۴ «خَدا اِ که دَنیَا اُ هَر چَه رَ دَر اُ اَسَت خَلقِ کَ، مالِکِ اَسَمُن رَ مِی نُ نُ دَر مَعید اِ که و دَس اَدَمِ سَاخَت شَ تَ زَندگی ن مِین . ۲۵ اَدَمِ خَه دَس اِ خَا ن مِتَن و اُ خَدَمَت بُکَن، خَدا و چِیز نِیاز ن دَار، و رَخاطِرِکِه خُودِی زَندگی اُن فَس اُ هَر چِیز دَهگ و اَمَ اَدَم م بَخَش . ۲۶ اَمَ مَلت اِ از یَک نَفر دَر س بَ کَ تَ دَر سَر تاسر زَی زَندگی بُکَن؛ وَر اَشُ از قَبَل مَل اِ رَ تَعین کَ نُ حُدود جا اِ که زَندگی مِین رَ مَشخَص بَ کَ . ۲۷ تَ مَرَد و رِید خَدا بَ گَرَد نُ و لَکِه و رَدیو بَ گَرَد، اُن و دِی بُکَن، اَر چِنَد که خَدا از اِیچ گَذک از مِشما دُور نِی. ۲۸ و رَخاطِرِکِه «دَر اُ اَسَت کِ زَندگی مِین، حَرَکَت مِین نُ و جُود دَار؛ اَمَتُ کِ بَعَض از شاعِرینِ خودِش مَ ا گُفَت: «وَر اَسَتی که ما از نَسَل اُ اَسَت.»

۲۹ «نَفا دَم کِه نَسَل خَدا اَسَت، رَوا نِی ای تَ فِکَر گُنی کِ و جُودِ خَدا مِثَل طَلا یا نَقره یا سِنگِ با اَرزِش اَسَت، دَر سَت مِثَل چِیزی کِ خَ هَنر اُ تَخیل اَدَم و شَکَلِ مَجسَمَ ت رَاشِید شَ تَ بَ شَن . ۳۰ دَر قَدیم، خَدا ای تَ نَادُنی رَ نَدید مِگَر . وَلِ آلا و اَمَ مَرَد دَر اَر جا اَکَم مِین که توبه بُکَن . ۳۱ و رَخاطِرِکِه خَدا رَوز رَ تَعین کَ که دَر اُ از طَریقِ مَرَد که اِنتخاب کَرَد، دَنیَا

وَرخاطِرِکِه اِی ت نذر کرده بو. ۱۹ دَم کِه وَ شَهْر اَفْسُس ب رَسید، پولس از اَشْ جَداب شَن خودیو وَ کنیسه بَر، اُنجا خ یهودیگ وَ بحث مَشغول شَن. ۲۰ دَم کِه از اَب خواسِت وَ قَت بِشْتَر رَخ اَشْ مَن، پولس قبول نَک ۲۱ دَم کِه خ اَشْ خدا حافظی ب ک، ب گ: «اگ خدا ب خوا آ د گِل پش ش م وَ ر م گَر د.» بَعَد سَن وَاړ کشتی ب شَن اَز اَفْسُس ب ر. ۲۲ دَم کِه دَر قیصریه از کشتی پاپی ب یم، وَ دیدَن اَدْمَن کلیسا ب ر، ن بعد از ا وَ شَهْر اَنطاکیه ب ر. ۲۳ بعد از مُدَّت کِه دَر اُنجا مُنَدک، د گِل وَر شَن، دَر سرتاسر منطقه اِ غَلَطیهِه اَفْرِیجیه اَز جَا اِ وَ جَا اِ دِگِ مَزَفَت اَم شَاگَرْدَن دَر اِیْم استوار مَک.

۲۴ دَر ا رِوزا، یگ یهودی، وَ نِم اِپولس، از مردم شَهْر اسکندریه، وَ اَفْسُس ب یوم. ا وَر گپ رَد اَسْتا بو ن نُویشْت اِ مَقْدَسَن خِل خوب بلد بو؛ ۲۵ دَر رِ خداوند تعلیم دید بو ن خ شوق دُخ زیاد در روح گپ مَر ن خه دقت درباره عیسی تعلیم مِدا، اَر چنْد کِه فقط از تعمید یحیی خُور دِشت. ۲۶ ا وَ جَرَات دَر کنیسه شروع وَ گپ رَد ب ک. دَم کِه پُریسکیلا اُ اکیلا اُرف اِ ن ب یشنید، ا ن وَ یک گوشه بَر د ن رِ خدا ر خه دقت بِشْتَر وَ ا یاد بُدا.

۲۷ دَم کِه اِپولس مِخواست وَ منطقه اَخائیه ب رِی، ب رادَر اَن تشویق ب گَر د ن وَ شَاگَر د نُویشْت کِه ا ن وَ وِگرمی قبول بکن. دَم کِه اِپولس وَ اَخائیه ب رسی، وَ اَشْن کِه از طریق فیض اِیْم اَر د د کُمک زیاد ب ک. ۲۸ وَرخاطِرِ ک پش رو اَم خ یهودیگ بحث ب ک، عقید اِ اَشْن اَخ د لیل اِ مَگم رد مَک، ن از طریق نُویشْت اِ مَقْدَس ثابت مَک کِه عیسی اَم مسیح موعود است.

۷ نفا از کنیسه جا وَ وا شَن وَ خُن تیتوس یوستوس ب ر ک اَدَم خداپرست بو. خونی بَغلی کنیسه بو. ۸ وَ ل گریسپوس، رئیس کنیسه، خ اَم اهل خُن خا وَ خداوند اِیْم ب یارد. اَمتو خِل از مردم قَرِنْتَس دَم کِه پِغَم پولس ب یشنید، اِیْم بُیارد ن تَعْمید بَگَرَفَت.

۹ یگ شَن خداوند دَر رُویا وَ پولس ب گ: «مترس! گپ ب رَن ساکت مَش!» ۱۰ وَرخاطِرِکِه م خ تو اَسْت ن هِیچ ک توناکِن ن دار دَس خا وَ جون تو ب رَن ن اَزار وَ تو ب رَسَن، وَرخاطِرِکِه م دَر اِی شهر اَدْمَن زیاد داز.» ۱۱ نفا، پولس یک سال نِیم دَر اُنجا مُنَد کلام خدا ر وَ شَن تعلیم مِدا.

۱۲ وَ ل دَم کِه گالیو، والی منطقه اَخائیه بو، یهودیگ خه اَم ب شَد، وَ سر پولس ب رِخت ن ا ن وَ مَحْکَمَه ب گشید، ۱۳ ب گَفَت: «اِی اَدَم مردم مجبور مَن خدا ر وَر خلاف ر ا کِه شریعت گَفَت عبادت بکن.»

۱۴ وَ ل دَم کِه پولس مِخواست گپ ب رَن، گالیو وَ یهودیگ ب گ: «اگ اِی کار جرم یا جنایت م بو، دَلیل دِشْت ت شکایت ش م ر قبول بکن.» ۱۵ وَ ل دَم کِه اِی جریان مربوط وَ گپا ن اِسْمَا ن شریعت خودش ما است، نفا خود ش ما اَن خَل فصل بکن. م ن مِخوا ا دِباره اِی ت کار ا قضاوت بکن.» ۱۶ نفا اَشْن از مَحْکَمَه بور ک. ۱۷ اَشْ ا اَم وَ سوشْتِنِس، رئیس کنیسه حمله گَر د ن اَن دَر پش مَحْکَمَه چ ب رَد. وَ ل گالیو اِیچ تَوَجُّ ا نَک.

پولس وَ اَنطاکیه وَر م گَر د

۱۸ پولس بعد از موندن زیاد دَر قَرِنْتَس، خ ب رادَر خدا حافظی ب ک ن از رِ دریا وَ سون سوریه ب ر. دَر اِی سفر، پُریسکیلا اُ اکیلا اَخ ا بود. پولس دَر شَهْر کِنخَریه سر خا بتراشی،

پولس در افسس

می‌برد، ن مریضی شُ خوب م ش ن ارواح پلید از اَشُ بور مِشَن.

۱۳ آدم چن نقر از جن گیرن دوره گرد یهودی تلاش کرد نِم خداوند عیسی ر وَر اَشُن ک ارواح پلید دِشَت، ب خن. اَشُ م گفت: «و نِم عیسی ! که پولس و ا موعظه م ن ش م ر قسم مد !» ۱۴ اَشُن که ای کار مِگرد، هفت تا پ س اسکیوا، یگ از گلُن کاهِن یهود بود. ۱۵ وِل روح پلید در جَوَاب شُ ب گت: «عیسی ر مِشناس، پولس مِشناس، وِل ش ما کین؟» ۱۶ نفا مرد ک روح پلید دِشَت وَر شُ ب تاختک، وَر اَم اَشُن رُور شُن ن طوَر اَشُن ب ر ک لیسک زخمی از ا حُن بَجَسَت.

۱۷ دم که اَم مَرَدِم اِفَسس، چه یهودی چه یونانی، از ای جریان خ وَر بُشَد، اَم شُ خِل ب ترسید، وَ طوَر ک از ا وَبَعَد نِم خداوند عیسی ر خِل احترام مِگرد. ۱۸ خِل از اَشُن ک ایَم آرَد، پش ب یَمَد، واضح وَ کار اِخا اعتراف ب گرد. ۱۹ خِل آ آ که پش از ای جادوگری مِگرد، کتاب اِخا ب یارد ن در براوَر اَم ب سُرُنَد. دم که قِیمَت کِتابا ر حساب بُگَرَد، پنجاه هزار سکه نقره بو. ۲۰ و ای جور، کلام خداوند اَم جا پَخش مِشَن ن قَوَت مِگَر.

۲۱ آلا بَعَد از ای اتفاقا، پولس خه رُنمَای روح خدا تصمیم بگر از ر مقدونیه ن آخائیه، وَ اورشلیم وَرگَرَد. پولس ب گت: «بعد از ایکه وَ اُنجا ب رفت، باد شَهَر روم بِن.» ۲۲ نفا بَعَد دُو نقر از اَشُن که وَ ا کَمک مِگرد، تیموتائوس اِراستوس وَ مقدونیه رابی ک ن خودیو مُدَّت در آسیا مُند.

اَشُب در افسس

۲۳ در آمی روزا، وَر ضد «اهل طریقت» یَعَن ایماندار اَشُب گلن پ ش. ۲۴ وَر خاطِر که

۱۹ دم که آپولس در شَهَر فِرِنُس بو، پولس بعد از گُرا شَن ت از منطَقَه اِ داخل ا مُلک، وَ شَهَر اِفَسس برسی. در اُنجا چن تا شاگرد ودی ک ا ن از اَشُن پرسى: «دم ک ایَم ب یارد، روح القدس بگرفت؟» ب گفت: «نه، ما حتی ن یَشَنید ک روح القدس آ است.»

۳ پولس وَ اَشُ ب گت: «نفا وَر چه اساسی تعمید گ رَفَت؟»

ب گفت: «تعمید یحیی.»

۴ بعد پولس ب گت: «تعمید یحیی، تعمید توبه بو. یحیی وَ مردم مِگفتک وَ گس که بعد از ا م یای ایَم ب یر، یَعِن وَ عیسی.» ۵ دم که ایَن ب یَشَنید، در نِم خداوند عیسی تعمید بگرفت. ۶ ن دم که پولس دس خا رو اَشُ بشت، روح القدس وَر اَشُن قرار بگر، طوَر ک وَ زین د گ گپ مَزِد ن نبوت مِگرد. ۷ ا مَرَدینگ، اَم حدود د وازده نقر بو.

۸ بَعَد پولس وَ کنیسه بَر، در اُنجا س ماه وَ جرات گپ مَز ن دلیل م یازد درباره پادشایی خدا اَشُن قانع مِک. ۹ وِل بعض مقاومت مِگرد ن ایَم ن مِبارد ن پش رو اَم، از «اهل طریقت» یَعِن اَشُن که ایَم آرَد، بدم گفت. نفا پولس خود خا از اَشُ کنار ب گشی ن شاگردن خ خا ب، آر رَز در مدرسه ا تیرانوس گپ مَز ن دلیل م یارد. ۱۰ دُو سال وَ اَمی جور بگَدشَت در ای مدت، اَم یهودیگ ن یونانیگ که در منطقه آسیا بو کلام خداوند ب یَشَنید.

پ سَرِن اسکیوا

۱۱ خدا وَ دس پولس مُعجَز اِ خِل عجیب شونی مِدا، ۱۲ وَ طوَر ک مردم دستمالا ن پشبند اِ که وَ جِسم پولس خوارد بو ر وَر مَرِضُ

۳۵ آخر سر داروغه شهر جمعیت آرم ک
 ن ب گ: «ای مردینگن افسس، ک ن که ن
 قم شهر افسس نگهبان معبد آرمیس گل ن
 نگهبان ا سنک سی که از اسم پای آفتید؟
 ۳۶ نفا دم که ای حقیقت حاشا ن میثی، باید
 آرم بش ن که عجله کار ن کن. ۳۷ و رخا طر که
 ای مردینگ که و اینجا آرد، نه معبد مشما
 ر غارت گرد ن نه و الهه مشما کفر گفت.
 ۳۸ نفا آگ دیمیتریوس ا همکارن صنعتگری از
 گس شکایت دار، در محکمه آ و آست ن والی
 آ حاضر. انجامتن ور ضد یک دگ خاشکایت
 بکن. ۳۹ ول آگ جریان د گ دار، باید ا ن در
 مجلس شهر حل ا فصل بکن. ۴۰ و رخا طر که
 ای خطر آست ک و خاطر اتفاق امر، متهم و
 شورش ب ش. آگ ای ت ب میثی، ن متن دلیل
 ور توجیه ای آشب ب یر. ۴۱ ای ن ب گ ن
 جماعت ثنوک بک.

سفر پولس و مقدونیه ا یونان

۲ دم که آشوب تموم ش، پولس رد
 شاگرد رای ب ک ن بعد از ایکه آشن
 تشویق ب ک، خه آش خدا حافظی ب ک
 ن و سون منطقه مقدونیه ب ر. ۲ دم که از ا
 منطقه آ گراش، ایماندازن خ آرف ا خا دلگری
 زیاد ب دا، ت و یونان برسی. ۳ ا سن ماه در آنجا
 مندک. دم ک م خواست خ کشتی و سوریه
 ب ری، یهودیگ ور ضد ی نقشه ب گشید.
 نفا تصمیم بگر از ر مقدونیه ورگرد. ۴ آشن که
 خه پولس بود، سوپاتروس پ س پیرروس از
 مردم بیریه، آریستارخوس ا سکوندوس از مردم
 تسالونیک، گایوس از مردم دریه، تیخیکوس ا
 ثروفیموس از مردم آسیا ا تیموتائوس. ۵ آشن
 قبل از ما ب رفت ن در ثرواس مظل ما بود
 ۶ ول ما بعد از روز ا عید فطیر، خ کشتی

مرد و ن دیمیتریوس که نقره کار بو، خه نقره
 مجسمه ا از آرمیس مساخت از ای کار درآمد
 زیاد نصیب صنعتگر کرد بو، ۲۵ صنعتگرن خه
 آشن که در ای جور شغل کار م کرد جمع ک
 ن ب گ: «ای مردینگ، م قم که ثروت مشما
 از ای کار. ۲۶ ول آست ک م بین ن می شین،
 ای پولس نه فقط در افسس، بلکه تقریباً در
 سرتاسر آسیا، جل آ ر قانع ا گمراه کرد. ا م گ
 خدا ا که و دس آدمی ساخت ش ت، خدا نی.
 ۲۷ نفا ای خطر آست که نه فقط کار مشما
 از رونق م یفت، بلکه معبد الهه گن مشما
 آرمیس خوار ب شی ن گنی خا از دس ب
 دی. ا که در آسیا ا در سرتاسر دنیا پرستش
 می ش از گنی خا میفت.»

۲۸ دم که این ب یشنید، جل غضب گرد،
 فریاد م رد ک «گن آرمیس افسسیگ!»
 ۲۹ نفا در ام شهر آشوب پ ب ش! مردم
 خه ام و سون مدن مسابقه حمله کرد. آش
 گایوس ا آریستارخوس که اهل مقدونیه ن از
 همراان پولس بود و گشل خ خا مبرد. ۳۰ ول
 دم که پولس ب خواستک خه جمعیت روورو
 ب میثی، شاگرد نشت. ۳۱ حتی بعضی از گلن
 ولایت آسیا که از رفیقن ی بود ور ا پغم رای
 بگرد، خواهش ب گرد پ خا و مدن مسابقه
 نل.

۳۲ آلا در جمعیت غوغا بو. ام فریاد مرن
 هر ک یک چیز میگفت ا بتر مردم ن مقمید
 ور چه جمع ش ت. ۳۳ یهودیگ، اسکندر ر
 پش گردد، ن بعضی از میون جمعیت و ا دستور
 ا میداد. ا دس خا تک مدا، از مردم ب خواستک
 ساکت بش ن تلاش مک پش ا جماعت دفاع
 بکن. ۳۴ ول دم که مردم قمید اسکندر یهودی
 است، ام یکصدا، حدود دو ساعت فریاد مرن:
 «گن آرمیس افسسیگ!»

پولس خه شِخِن اِفِسُس خداحافظی مَن

۱۷ پولس از میلیتوس پُغَم و اِفِسُس راپی ک ن شِخِن کلیسا ر دَعَوَت ک ت پِش ی ب ی . ۱۸ دَم کِه اَش ب یومد ، و ش ب گ: « ش ما م فَم کِ از اَم رُز اول که پُ خا در منطقه آسیا پِشْت ، ش ت در میون ش ما آمه وقت خا سَر کردا . ۱۹ ش ت خه اَم فروتی ن خه رِختن اشکا، خداوند ر خدمت کردا، اِشْط خ سختی اِ که وَر خاطر مکر اِ یهودیگ وَر م اِ ش ت ، تحمل کردا . ۲۰ ش ما م فَم که از هر چیز که ممکن بو و نفع شما بَش ، چیز دِ رِغ ن گِردا، بلکه پُغَم و ش ما رَسندا ن ش م ر چه دَر جَم چه خونه و خونه تعلیم دادا . ۲۱ اَمتو و یهودیگ ن یونانیگ هر دوتا، شهادت دادا که باید خ توبه و سُون خدا وِرگِرد ن و خداوند ما عیسی مسیح ایْم ب یَر .

۲۲ « آلا، خ الزام روح خدا و سون اورشلیم مِرا ن م مَقَم دَر اُنجا چ ز و سَر م یای؛ ۲۳ غِر ایکه دَر آر شهر روح القدس و م اُشدار م د ک زِنْد ن سختی پِش رو تو است . ۲۴ و ل جُن خا نه و اِساب م یار ن ورم آریزن دار، فَقَط اگ یَتِن وظیفه خا ن ا خدمت کِ خداوند عیسی و م دا د و انجام ب رَسُن ، ن خَوَر خوش فیض خدا ر شهادت ب دا .

۲۵ « آلام م فَم هیچ گدک از ش م ک م دَر بِن ش ما گشتا ن پادشاهی خدا ر اعلام کردا، د گ ر م ن ن م بین . ۲۶ نفا امرز و ش م شهادت مِدا کِ خون ایچ ک و گردن م نِی ، ۲۷ و رِخاطِر ایکه م اراده خدا ر به کم ا زیاد و شما اعلام کردا . ۲۸ مَواظِب خا بَش . مواظِب تمام گِله کِ روح القدس ش م ر ناظِرِش ش ت بَش . کلیسا اِ که خدا اُن خه خون خا س تَنَد ، چوپونی بکن . ۲۹ م م فَم که بعد از رفتن م ، گرگ اِ که تَل مَد و بِن ش م م یای ک

از شَهر فیلیپی اَرگت ب گِرد ن پنج رُز بعد، دَر شَهر تِروآس خ اَش ب شَد ن هفت رُ دَر اُنجا مُند .

پولس در تروآس

۷ ما دَر رُز اوّل هفته، وَر تگ کردن ن دور اَم جَم ب شَد . پولس وَر مردم موعظه مِک ، ن و رِخاطِرِکه مِخواست رُز بعد از اُنجا ب ری ، ارف اِ ی ت نِصِف ش طول ب گشی . ۸ دَر بالاخِن کِ جَمع شَت دِ چِراغ اِ زیاد رُش بو . ۹ ن ا دَم که پولس اَمطو دِشت گپ مَز ، ج وُن و نِم اِفِتِخوس که بَعَل پنجره ش نسته بو، اَرَم اَرَم و خو سِنگین ب ر ن یک ل از طبقه سَوَم پاپی بیفتی ن دَم که ا ن و رِدِش ت ، مَر د بو . ۱۰ و ل پولس پاپی بَر ، خود خا رو ا مرد ج و پَزِنْد اُن دَر کُل خا بَگَر ن ب گ: « مَتَرس ، اَنو جون دار ! » ۱۱ بعد بالا ب ر ن ن تگ ب ک ن ب خاردک . ا ت دَم بوم روشنی خ اَش ارف ب ر ، ن بعد اُنجا ر ترک ک . ۱۲ مردم ا ج وُن زِنْد و حَن بَر د ن خِل ارم ب شَد . ۱۳ و ل ما دَر ادامه س فِر خا س و اِر کشتی ب شَد و شهر اَسوس ب رَف ت . ت دَر اُنجا طبق قرار پولس ، ا ن و کشتی ب یَر ، و رِخاطِرِکه مِخواست ت اُنجا از رِخَشکی ب ری . ۱۴ ما دَم کِه پولس دَر اَسوس ب دید ، ا ن و کشتی ب یارد ن و شَهر میتیلینی ب رَف ت . ۱۵ از اُنجا خ کشتی وَر ب شَد ن رُز بعد رو و رو جزیره خیوس ب رَسید . فردا اِ رُز و جزیره ساموس ب رَف ت ن رُز بعد، و شَهر میلیتوس ب رَسید . ۱۶ پولس تصمیم دِشت از ر دریا از بَعَل اِفِسُس ر د ش ت و قَوت خا دَر منطقه آسیا تَلَف نکن ، و رِخاطِرِکه عجله دِشت کِ اگ امکان دِشت بَش ، رُز عید پَنتیکاست دَر اورشلیم بَش .

مِكَ . ۴ شاگردنِ دَر اُنجا وَدِی ب گِردنُ آفت
رُز پِششُ مُنِد. اُسُ خه هِدايَتِ رُوحِ القِديس
وَ پُولَس ب گُفَتِ وَ اورشليم ن رِی. ۵ دَم كِه
فِرصتِ مُنَدِن ما تَمام بَئِش، راپِ وَر سَفر ب
شَد. شاگردِ اُمگِی خ رُز ن گُچگَن خا م ر ت
بورونِ شَهرِ بَدرقه ب گِرد. اُنجا دُو دریا زینِی
بُ زِد ن دِعا كِرْد. ۶ بَعَد از خِدا فِظی، س وَارِ
كِشتی بُ شَد، نُ اُسُ وَ حُن إ خا وَرگِشتِ.

۷ دَم كِه سَفرِ دریايِ خِود خا از صُورِ اِدامه
بُ دَادِ نُ وَ شَهرِ پُتولامائِيس ب رَسید. اُنجا وَ
دِیدِن ب رادَر ب رَفَتِ نُ يَك رُز پِششُ مُنِد.
۸ رُز بَعَد، از اُنجا حِركَتِ كِرْد وَ قِصریه ب يُمِدِ
نُ وَ خِونِه فِیلِیپُس كِه بشارتِ مِدا ب رَفَتِ، كِه
يَك از ا هَفَت نَقَر بو، نُ پِششُ مُنِد. ۹ فِیلِیپُس
چار تا كِنج دِشت كِه نَبوتِ مِگِرْد، اُسُ شون
گِردِ

۱۰ بَعَد از چِنْد رُز كِ اُنجا بوْد يَك نَبی وَ نُم
اِگابوس از يَهُودِيَه ب يُم. ۱۱ اُپِش ما ب يَوْمِ نُ
كَمربِنْد پُولَس وَر دِشت، دَس إ خا نُ پُ إ خا خ ا
بَسْتَك ا ب گ: «رُوحِ القِديس مِگ:» "يَهُودِيگِن
اورشليم صابِ اِی كَمربِنْد وَ اِی جُور م بِنِد نُ
وَ دَس غِير يَهُودِيگ م د."»

۱۲ دَم كِه اَيْن بُ يَشِنيد، ما نُ مَرْدِمِ اُنجا وَ
پُولَس التماس كِرْد كِ وَ اورشليم ن رِی. ۱۳ اَدَم
پُولَس ب گ: «اِی چِه كار اَسَت كِ مِین؟ وَرِچ
خ گِريه خا دِل م ن مِشگِن؟ م حاضِر وَ خاطِر
نامِ خِداوندِ عِيسی وَ قِط وَ زِنْد بُ رَا، بَلَكه دَر
اورشليم مِیژ.» ۱۴ دَم كِه ب دِید قانِع نُ مِشئِ،
دَس ب گِشيد نُ ب گُفَت: «اُچيزِکِ خِواست
خِداوند، ب مِشئِ.»

۱۵ بَعَد از ا رُوزا، وَر سَفرِ اَمادَ ب شَدِ نُ
وَ سُونِ اورشليم وَر ب يَفْتيد. ۱۶ بَعْضِ از
شاگردنِ ساكِنِ قِصریه ا خه ما ب يَوْمِ دِ نُ م
ر وَ حُنِ شَخِصِ وَ نُم مِناسون بَرِد ت مِمن ا ب

وَ گَلِه رَحِمِ ن م ن. ۳۰ نُ حَتی از مِيونِ خِود
ش ما اَدَمِن پُ م شَن نُ حَقِيقَتِ عَوَضِ م ن
ت شاگردنِ وَ رَد خا ب گِشِنِ از ر ب ر بَكِنِ.
۳۱ نَفاشِ يارِ بَئِش نُ وِياَدِ دِشتِ بَئِش كِ م سَن
سالي، ش وَ رُوز، خه اشِكِ خا وَر اِخطارِ دادِ
و ش ما دَس نَكشيدِ .

۳۲ «نُ اَلَا ش ما ر وَ خِدا ا وَ كَلامِ فِيزِ ا
مِدا كِ قَادِرِ ش ما ر ب سار نُ دَر مِيونِ اَم
اُسُن كِ مَقْدَسِ شَن ت، مِراثِ ب دِی. ۳۳ م
وَ نَقَرِه ا طِلا يا لِباسِ گِيسِ نُ ظَرِ نُ دِشتا.
۳۴ خِودِ ش ما م فِيمِ كِ وَ دَسِ خِودِ خا زَحمتِ
كِشيدِ نُ نِيازِا خِودِ خا نُ هَمراَنِ خا بَرطِرفِ
گِردا. ۳۵ از هَر جِهَتِ وَ ش ما سُونِی دادا كِ
باید اِی ت سِختِ كارِ بَكِنِ ت يَتِن وَ اُسُن كِه
ضَعيفِ كَمَكِ گُن، نُ اَرَفِ إ خِداوندِ عِيسی ر
وِياَدِ دِشتِ ب ش كِ ب گ: "دادِ از گ رَفَتِ
يَتِر ."

۳۶ پُولَس دَم كِه اَرَفِ إ خا ا تَمامِ ب كَ زِينِی
ب رَ خ اَم اُسُ دِعا ب ك. ۳۷ اَم خِلِ گِريه
كِرْد نُ اَن دَر كُلِ خا بَكِرَفَتِ نُ، اَن بَس مِگِرْد.
۳۸ چِيزِکِ بَشْتَر از اَم اُسُن ناراِحَتِ مِک، اِی اَرَفِ
بو كِ ب هَگ «دِه گ روم ن م مِ بِن.» بَعَد
ت كِشتی اَن بَدرقه ب گِردِ.

پُولَس وَ اورشليم مَر

۲۱ بَعَد از ايكِه از اُسُ جِدا شَد، خه
كِشتی وَر ب شَدِ نُ يَكَمَر ت وَ
جَزيرِه «كاس» ب رَفَتِ. رُز بَعَد، وَ جَزيرِه
رُودِ س از اُنجا وَ بِنْدَرِ پاتارا ب رَسید. ۲ دَر اُنجا
يَكِ كِشتی بُ دِید كِ وَ سُونِ فِينِيقِه مِرَفَتِ.
نَفا سِوارِ ب شَدِ نُ اَرَكِتِ كِرْد. ۳ قَبِرِ سَن دَر سُونِ
چِپِ خا ب دِید نُ از ا گ راشدِ، وَ سُونِ
سُورِيه ب رَفَتِ. بَعَد دَر بِنْدَرِ صُورِ پاپِ ب
شَدِ، وَر خاطِرِ كِه دَر اُنجا باَدِ كِشتی بارِ خا خالی

ش. مناسون، از مردم قبرس یک از شاگردان قدیمی بو.

پولس و دیدن یعقوب مَر

۱۷ دم که و اورشلیم ب رسید، ب رادر و گرمی از ما پذیرایی ب گرد. ۱۸ رز بعد خ پولس و دیدن یعقوب ب رفت. شیخ ام حاضر بود. ۱۹ پولس وش ا سلام ب ک ن تک ا تک کار ا ک خدا از طریق خدمت ا در میون غیریهودیک کرد ر ورش ب گ.

۲۰ دم که ب یشنید، خدا ر ستایش ب گرد. بعد و پولس ب گفت: «ای ب رادر، امث ک م بینی هزاران یهودی ایم آرد ن ام نسبت و شریعت غیرت دار. ۲۱ در میون اش ای ت شایع ش ت ک تو ام یهودیگن ر ک میون غیریهودیک زندگی من، تعلیم مد ک از موسی رو ور گردن، ن میگی نباید گچگن خا ختنه بکن ن دگ طبق رسم ا ما رفتار نکن. ۲۲ آلا چکار باید بکن؟ ب شک، اش از آمدن تو وا خ ور م ش. ۲۳ نف ا چیز ک و تو میگی، انجام بد. اینجا پیش ما چار مردین است ک نذر دار. ۲۴ اشن آخ خا بترک ا خه اش رسم طهارت و جا ب یار ا خرج اشن بد ت پتن سر خا بتراش. و ای جور ام م قم ک ای چیزا دباره تو راست نی، بلکه خود تو ا طبق شریعت موسی زندگی منی. ۲۵ ول دباره غیریهودیکن که ایم آرد، ما حکم خود خا خه نامه و اش خور دادن ب گفت ک باید از غذا ا پشگشی و بتا، از خو، از گشت جون ا خفه ش ت ن از ب عفتی دوری کن.» ۲۶ نفا، رز بعد، پولس ا آدمن خ خا بردن خ اش رسم طهارت و جا ب یاق. بعد و معبد ب ر ت مل تمام شتن رز ا تطهیر ر ک در ا ور هر کدک از اش قربنی پشگش مشن، اعلام بکن.

پولس در معبد گرفتار مشن

۲۷ دم که هفت رز طهارت دشت تمم مشن چن تا یهودی از منطقه آسیا، پولس در معبد ب دید. اش جمعیت و شور گردن ا ن بگرفت، ۲۸ قارمگشید: «ای اسرائیلی آ، کمک کن؛ ای ام است ک ام ر در ام جا ور ضد قوم ما ن شریعت ما ن ور ضد ای جای مقدس تعلیم مد . غیر از ای، ا حتی یونانیگن و معبد آردن ا ای جا ا مقدس نجس کرد.» ۲۹ ور خاطر که اش پشتر ثروفیموس افسسی ر در شهر خ پولس دید بود ن فک مگرد پولس ا ن و معبد برد . ۳۰ آدم ام شهر آشوب ب ش! مردم از هر سو حمله ب گردن پولس ب گرفت، از معبد بیرو ب گشید ن ام دم در ا معبد پشت سر خا بست. ۳۱ دم که مخواست ا ن بکش، و فرمندیه سپاهیگن رومی خ ور برسی ک مردم در ام اورشلیم آشوب کرد. ۳۲ ام دم خ سرباز ن افسرن خا و سون جماعت ب تاخت. دم که چشم جماعت و فرمند ن سربازنی ب یفتی، از ز دن پولس دس وردشت.

۳۳ بعد فرمند نزدیک ب یوم ن پولس بگرن دستور ب دا ا ن خ دوتا زنجیر بند. آدم پرسى ک ا کین ن چکار کرد. ۳۴ از میون جماعت هر ک چیز فریاد مَز. فرمند ک از زیادى سر و صدا تنست قم جریان چیزى، دستور ب دا پولس و قلعه بر. ۳۵ ن دم که پولس نزدیک رزین ا قلعه ب رسی، سرباز از شدت غضب جماعت مجبور ب شد ا ن رو دسختا بر. ۳۶ جمعیت ک و رد ش م یمد، قارمگشید: «ان بکش!»

پولس خ مردم گف م زن

۳۷ هنو پولس و در قلعه ن برد د ک و فرمند ب گ: «اجازه مد چیز و ش ما بگ؟»

« نُنْ أْ جَوَابُ بْ دَا: ”مُ أْ عِيسَى نَاصِرَى
 أَسْتُ كِ تَوَ أَنْ أَرَارَ مِ دِ.“^۹ اُسُنْ كِه خِه مِ
 بُوْدِ نَوْرَ بْ دِیدِ، وَلِ صَدَا اِ كِ خِ مِ گُفِ مِزَ
 نِ یَشْنِیدِ.

۱۰ «بْ گُفْتُ: ”خداوندا، چکار بکن؟“

«خداوند بْ گت: ”بْ شْ نْ وَ دَمَشَقِ بَرِ. دَرِ
 اُنْجَا هِرْ کَارِ كِ بَايْدِ اَنْجَامِ بِ دِ، وَ تَوِ گُفْتِه
 مِ شْ.“^{۱۱} وَلِ مِ وَرِ خَاطِرِ چِ رُخِ اُنْوَرِ، دِ گِ
 نِ مِتْنِيسْتِ جَا اِ رِ بِنِ. نَفْتِ اُسُنْ كِه خِه مِ بُوْدِ
 دَسِ مِ نَ بَگَرَفْتِ نْ وَ دَمَشَقِ بَرِدِ.

۱۲ «دَرِ دَمَشَقِ، مَرْدِیْنِه وَ نَمِ خَنَانِیَا دِیْنَدَارِ
 بُو نْ طَبِقِ شَرِیْعَتِ زَنْدِگِیِ مِکِ، اُدَرِ مِیَوْنِ اَمِّ
 یَهُودِیْگِ، نَمِ نِیْکِ دِشْتِ. ^{۱۳} خَنَانِیَا وَ دِیْدِنِ مِ
 بْ یَوْمِ نْ بَغْلِ مِ بَسْتَا نْ بْ گت: ”بِرَادَرِ شَائُولِ!
 بِنِیَا شُوا!“ اَمِّ دَمِ، بِنِیَا بْ شَدُ نْ اُنْ بْ دِیدِ.

۱۴ «اُبْ گت: ”خداى اجدادِ مَاتِ رَ اَنْتَخَابِ
 كَرْدَتِ خَوَاسْتِ اَنْ فَمِ نْ اُ صَالِحِ بِنِی نْ اَزِ
 دَنِی اُ صَدَا اِنْ بْ تِشْنِی. ^{۱۵} وَرِ خَاطِرِ كِه تَوِ دَرِ
 بَرَاوَرِ اَمِّ مَرْدِمِ، شَاهِدِ اَمِ شِ نْ وَ اُجِيزِ كِ دِیدِ
 نْ اُسُنِیدِ، شَهَادَتِ مِ دِ. ^{۱۶} اَلَا مَطْلِی چِ زِ اسْتِی؟
 بْ شْ نْ تَعْمِیدِ بِ گِیْرِكِ نَمِ اُنْ صَدَا كِ، اَزِ
 گَنَا اِ خَا پَاكِ شُوا!“

۱۷ «دَمِ كِه وَ اَوْرَشَلِیْمِ وَرِ گُشْتِ، دِشْتِ
 دَرِ مَعْبَدِ دَعَا مِگَرْدُ كِ اَزِ حَالِ بْ رَفْتِ ^{۱۸} نْ
 خَدَاوَنْدِ بْ دِیدِ كِ وَ مِ بَگُفْتِ: ”عَجَلِه كُ نْ
 هِرْ چِه زُوْدْتَرِ اَزِ اَوْرَشَلِیْمِ بُوْرِ شْ، وَرِ خَاطِرِ كِ
 اُسُنْ شَهَادَتِ تِ رَ دِیْبَارِه مِ قَبُوْلِ نْ مِ.“

۱۹ «بْ گُفْتُ: ”خداوندا، اُسُ مَقَمِ كِ مِ
 وَ كَنِیْسِه اَمْرِفْتِ نْ اُسُنْ كِ وَ تَوِ اِیْمِ دِشْتِ،
 وَ زَنْدُ مِ پَزَنْدَا نْ مَزْدَا. ^{۲۰} نْ دَمِ كِه خَوْنِ اُ شَاهِدِ
 تَوِ اسْتِیْفَانِ مِرْحَتِ، مِ اُنْجَا بَسْتَا دُ، مِ كَارِ اُسُنْ
 تَأْیِیدِ بِ كَرْدُ نْ لِبَاسِ اِ قَايْلُنْ اُنْ نِ گِ دِشْتِ.“

۲۱ «اَوْ مِ بْ گت: ”بْ رُ؛ وَرِ خَاطِرِ كِ مِ تِ رَ
 وَ جَا اِ دَوْرِ، پِشِ غِیْرِیَهُودِیْگِ رَايِ مِ.“

فَرْمَنْدِ بْ گت: « مَكْ تَوِ یُونَانِی بَلْدِی؟
^{۲۸} مَكْ تَوِ اَمِّ مِصْرِی نِی یِ كِ مُدَّتِ پِشِ
 شَوْرَشِ وَ پُ بْ كِ نْ چَارِ هِزَارِ اَدَمَكَشِ خِ
 خَا وَ بِیَابِ بَرْدَكِ؟»

۳۹ پوئس جواب بْ دَا: «مِ یِگِ یَهُودِی اَزِ
 شَهْرِ تَارَسُوْسِ اَزِ وِلَايَتِ كِیْلِیْكِه اَسْتُ، شَهْرِ
 بِنِیْمِ اُنْ شَوْنِ نَبِی. اَزِ شِ مَا خَوَا اِشِ مِ اِجَازَه
 بِ دِ اِ خِ مَرْدِمِ گُفِ بْ رَنْ.»

۴۰ دَمِ كِه اِجَازَه بْ دَا، پوئس رُوْرَزِیْنِ اَبَسْتَا
 نْ دَسِ خُوْدِ خَا وَ سُوْنِ مَرْدِمِ دِرَازِ بْ كِ. دَمِ
 كِه اَمِّ سَاكْتِ بْ شَدِ، وَ زَبُنِ عِبْرَانِیْگِ خِ اُسُ
 اِی تْ بْ گت:

۲۲ «ای ب رادُر، نْ ای بَبِگِ، وَ دِفَاعِ مِ
 كِ اَلَا وَ شَمَا مِگِ، گُشِ بْ دَا.»

۲ دَمِ كِه بِ یَشْنِیدِ كِ اِی چِيزَ رَ وَ زَبُنِ
 عِبْرَانِیْگِ مِ گت، سَاكْتِ تَرِ بْ شَدِ.

اُدَمِ پوئس بْ گت: ^۳ «مِ یِگِ مَرْدِیْنِه یَهُودِی
 اَسْتُ، دَرِ شَهْرِ تَارَسُوْسِ اَزِ وِلَايَتِ كِیْلِیْكِه
 وَدَنْیَا اَمْدَا. وَلِ دَرِ اِی شَهْرِ كَلُ شِ تَا. اَمِّ
 شَرِیْعَتِ اِجْدَادِ خَا، دَرِ مَحْضَرِ گَا مَلَانِیْلِ یَا
 گُ رَفْتَا نْ وَرِ خَدَا غِیْرَتِ دِشْتَا، اَمْتُ كِ اَمِّ
 شْ مَا اَمْرُزِ غِیْرَتِ دَارِ. ^۴ مِ مَرِیْدُوْنِ اِی طَرِیْقَتِ
 رَ تِ مَرِزِ مَرِگِ اَزَارِ مِ دَا دَا نْ اُسُنْ اَزِ مَرْدِیْنِ اُ
 اُرْتِیْنِ مِگَرَفْتَا نْ وَ زَنْدُ مِ پَزَنْدَا. ^۵ كَاهِنِ كَلُ نْ اَمِّ
 شُوْرَايِ یَهُودِ وَرِ اِی كَارِ شَاهِدِ اَسْتِ وَرِ خَاطِرِ كِه
 اَزِ اُسُ نَامِه اَوْ بَرَادُرِ دَرِ شَهْرِ دَمَشَقِ گُ رَفْتَا
 تْ وَ اُنْجَا بَرَا نْ اِی مَرْدِمِ دَرِ بَنْدِ بَكُنْ نْ وَرِ
 مَجَازَاتِ وَ اَوْرَشَلِیْمِ بِ یَزِ.

۶ «وَلِ دَمِ كِه دَرِ رَ وَ دَمَشَقِ نَزْدِیْكِ مِشَدُ،
 نَزْدِیْكِ ظَهْرِ، یِگِ لِ نَوْرِ كَلُنْ اَزِ اَسْمِ دَوْرِ مِ
 بِ تَاوِی. ^۷ نْ مِ رُو زِمِ بِ یَفْتِیْدِ نْ صَدَا بِ
 یَشْنِیدِ كِ وَ مِ مِگُفْتِ: ”شَائُولِ! شَائُولِ! وَرِچِ
 مِ نْ اَزَارِ مِیدِ؟“

۸ «نْ مِ پَرَسِیدِ: ”خداوندا، تَوِ كِنِی؟“

پولس فرمنده رومی

۲۲ مردم ت اینجا و پولس گش داد، ول دم که ای ن ب گ، صدا ا خود خا پ بکرده، فریاد ب زد: «ای ت گس ر از رومی پاک گن! و رخا طر که ایطو گس زنده موندن ئ روائی»
 ۲۳ در ا دم ک اش فریاد م کشید ن عبا ا خا بال س ر خا ت ک میدا، امطو که پلقوت ا شت بو، ۲۴ فرمند دستور ب دا پولس در قلعه بر، شلاق ب زن ن از ا بازخواست بکن ت معلوم ب شی ورچه ای طو ور ضد یو فریاد م گش.
 ۲۵ دم ک پولس ور شلاق ز د م بست، و افسر ک انجا س تاده بو، ب گ: «مگ قانون و ش ما ای اجازه ر مد یک نفر که از مردم روم است شلاق ب زن، در حال ک حتی محاکمه نشت؟»

۲۶ افسر دم که این ب یشنی، پیش فرمند ب ر ن و ا ب گ: «اصلا م قمی چکار مینی؟ ای مردینه تبعه روم است!»
 ۲۷ نفا فرمند پیش پولس ب یوم ن از ا پرسى: «بگک بین، مگ تو رومی استی؟»
 جواب ب دا: «ا، است.»
 ۲۸ ا دم فرمند ب گ: «م و رخا طر که تبعه روم بش پول زیاد خرج کرد.»
 پولس در جواب ب گ: «ول م از شکم موکه خا تبعه روم است!»
 ۲۹ نفا اش ن ک قرار بو از ا بازخواست بکن، در دم خود خا کنار ب کشید. فرمند ا ک قمید بو یک رومی ر اسیر کرد، خلی ب تر سی.

پولس پیش شورای یهود

۳۰ فردا ا روز، دم که فرمانده مخواستک خ دقت بین ک و رچ یهودیگ پولس متهم کرد، زنجیر ا پولس وا ک ن دستور ب دا گلن کاهن

ن ام شورای یهود جمع ب ش ا. بعد، پولس پای ب یاوت در برابر اش حاضر ب شی.

۲۳ پولس و آدمین شورا خیره ش ن ب گ: «ب رادر، م ت و امرز خ وجدان پاک در حضور خدا زندگی گردا.»
 ۲ دم که این ب گ، کاهن اعظم خانیا، و اش ن که بعل پولس س تاده د، دستور ب دا ت در دنی ب زن. ۳ بعد پولس و ا ب گ: «خدا ت ر م زن، ای دیوال که س ف ش ت! تو روانجا ش نست ای ک م ن طبق شریعت قضاوت بکنی، ول برخلاف شریعت، دستور مید م ن ب زن؟»

۴ اش ن ک نزدیک پولس س تاده بود ب گفت: «و کاهن گلن خدا توهین مینی؟»
 ۵ ن پولس ب گ: «ای ب رادر، ن میقمید کاهن گل است؛ و رخا طر ک ن ویشت ش ت: «و گلن قوم خود خا بد نگ.»

۶ دم که پولس م قمی بعض از اش صدوق ا بعض فریسی است، خ صدا ا ب لید در شورا ب گ: «ای ب رادر، م یگ فریسی پ سی گسی است که فریسی است، ن و خاطر امیدم و زند ش تن مردگ است ک محاکمه مشا.»
 ۷ دم که این ب گ، میون فریسیگ ن صدوقیگ جر ا بحث در بگر ن جماعت دو دسته بشد. ۸ ور خاطر ک صدوقیگ مگ زند ش ت از مردگ، فرشته ا روح وجود ن دار، ول فریسیگ و ام ایش اعتقاد دار.

۹ بعد غوغا ا گلن پ ب ش! بعض از عالمین دین ک فریسی بود، پشد ن و اعتراض ب گفت: «خطا ا در ای مرد ن مبین. از آگجا معلوم ک روح یا فرشته خ ا گف نرد بش.»
 ۱۰ ن بحث طور بالا بگر ک فرمند ب ترسی نودا پولس تک پار کن. نف و سرباز دستور

قَسَمَ خَارِدَ كِه تَا اَنْ نَكَشِ، چيزِ نِ حَرِ نِ نِ شِمِ.
 آلا آماده است، نُو فقط مَظَلِ شِ مَما خواسته
 اُشَنَ قبول بَكِي. «
 ۲۲ تَفَا فَرْمُنْدُ اُجُ وُ نَ مَرخَصِ بَ كَ نِ اَنْ
 قدغن بَ كَ، بَ كَ: «و هِيچَ كَ نَنگِي كِ اِي
 خَ وَرَ وِمَ دَا.»

رأبى گردنِ پولس و قيصریه

۲۳ اَدَمُ اُو دُو نَعَرُ از افسرُنِ خَا صِدَا كَ نِ وُ
 شُ دستور بَ دَا: «دوست سرباز پياده، هفتاد
 سرباز سوار اُو دِوست سرباز نيزه دار آمادَ بَكِنِ
 تَ در ساعت نُه شِ و قيصریه بَرَا. ۲۴ وَرَ پولس
 اُ چارو آمادَ بَكِنِ نِ اَنْ اَمِنِ اَمَانِ وُ فليگِسِ
 والى تحويل بَ دَ.»
 ۲۵ نامه آ و اِي جور بَنويشت:
 ۲۶ «از گلوديوس ليسانس
 و عاليجناب فليگِسِ والى:
 درود،

۲۷ يهوديگُ اِي مَرديِنِ رَ بَ گرفتِ، مِ
 خاست اَنْ بَكِشِ، وِلِ مِ نِ سربازُنِ مِ بَ رفتِ
 نِ اَنْ نجات بَ دادِ، وِرَخاطِرِ كِه فَمِيدُ كِه تبعه
 روم آست. ۲۸ نِ دَمِ كِه بَ خاستُ فَمِ وِرَ چه
 خاطر اَنْ متهم گردِ، اَنْ وِ شورايِ اُشُ بَرَدُ.
 ۲۹ قَمِيدُ كِ اتهام اِي مَربوطِ وِ شريعتِ خودش
 آست نِ جرمِ اُطورنِ بُوَدِ كِ جَزائِ اعدامِ يا
 زندِ بَشِنِ. ۳۰ نِ بَعَدِ دَمِ كِه خَ وِرَ شَدُ وِرَ ضِدُ اُ
 نَقَشِ كَشِيدِ، اَمِ دَمِ اَنْ پَشِ شِ مَ رَأبِي كَرَدُ. وِ
 اُشِنِ كِه وِ اتهامِ مِ رَزِنِ دستور دادُ تِ شَكَايَتِ
 كِه از اُو دارِ، پَشِ شِ مَ بَ يَرِ. «۳۱ تَفَا وِ اِي
 جور، سربازُ طبقِ دستورِ كِه گِ رفتِ، وِ شِ
 پولسِ تِ شَهَرِ اَنْتِيپاتَرِيسِ بَرَدِ. ۳۲ روزِ بَعَدِ،
 فَقطِ سربازُنِ سواره خه پولسِ مِي رفتِ نِ بَقِيه
 سربازُ وِ قلعه وِرگَشِتِ. ۳۳ سربازُنِ سواره دَمِ كِه
 وِ قيصریه بَ رَسِيدِ، نامه رَ وِ والى تحويلِ بَ

بَ دَا پايِ بَرِ اَنْ نِ اَنْ از چنگِ اُشُ در بَ يَرِ،
 نِ در قلعه بَرِ.
 ۱۱ دَرِ اَمِ شِ، خداوندِ بَعَلِ پولسِ بَسْتَا نِ
 بَ كَ: «دلِ خَا گُلِ بَ گِي! اَمْتو كِ درِ
 اورشليمِ دربارهِ مِ شهادتِ بَ دادِي، درِ رومِ
 بايد شهادتِ بَ دِه.»

نقشه گشتنِ پولس

۱۲ صَبِحِ رُزِ بَعَدِ، يهوديگُ دَسِ وِ دَسِ
 اَمديگِ بَ دادِ نِ، اَمِ قَسَمِ بَ شَدِ تِ پولسِ
 نَكَشِ، چيزِ نِ حَرِ نِ نِ شِمِ. ۱۳ بَشْتَرِ از چَلِ
 نَعَرِ بُوَدِ كِه اِي نَقْشِه رَ بَ كَشِيدِ. ۱۴ اُشُ پَشِ
 گَلْنِ كَاهِنِ نِ شِيخِ بَ رَفْتِ نِ بَ گَفْتِ: «ما
 قَسَمِ خَوَارِدَا تَا پولسِ نَكَشِ، چيزِ نِ حَرِ. ۱۵ تَفَا
 آلا شِ مَ نِ اَدَمْنِ شورا از فرمُنْدِه رومي بَ خَا
 اِ اَنْ وِ پَشِ شِ مَ بَيَرِ وِ اِي بَوْنِ كِ مِ خَوَا اِ
 دربارهِ اَخِه دَقْتِ بَشْتَرِ تَحْقِيقِ بَكِنِ. ما آماده
 استِ پَشِ از رَسِيدَنِي وِ اِينجا اَنْ بَكِشِ.»
 ۱۶ وِلِ خوارزاده پولسِ از اِي نَقْشِه وا خَوَرِ
 بَ شِ نِ وِ قلعه بَرِ، پولسِ خَ وِرَ بَكِ.
 ۱۷ پولسِ يَكِ از افسرُنِ صِدَا كَ نِ بَ كَ:
 «اِي جِ وُ نِ پَشِ فَرْمُنْدِ بَرِ، وِرَخاطِرِ كِ خَ وِرِ
 وَرُ اُو دَا.» ۱۸ نَفْتِ افسرِ اَنْ پَشِ فَرْمُنْدِ بَرْدَكِ اُ
 وِ اَبَ كَ: «پولسِ زنداني مِ نِ صِدَا بَ كَ نِ
 از مِ بَ خواستكِ اِي جِ وُ نِ پَشِ شِ مَ بَ يَرِ؛
 وِرَخاطِرِ كِه مِ خَا اِ چيزِ وِ شِ مَ بَكِ.»
 ۱۹ فَرْمُنْدِ دَسِ مَرْدِ جِ وُ نِ بَ كَرِ، اَنْ وِ كِنارِ
 بَ كَشِي نِ طَوْرِ كِه كَسِي نِ فَمِ از اُو پَرَسِي: «چِ
 زِ مِ خَا اِي وِمِ بَكِي؟»

۲۰ بَ كَ: «يهوديگُ نَقْشِه كَشِيدِ كِ از
 شِ مَ بَ خَا اِ فَرْدَا پولسِ دَرِ شورا بَ يَرِ، وِ اِي
 بَوْنِ كِ مِ خَا اِ خه دَقْتِ بَشْتَرِ دربارهِ اُو تَحْقِيقِ
 بَكِنِ. ۲۱ خواسته اُشَنَ قبولِ نَكْنِي، وِرَخاطِرِ كِه
 بَشْتَرِ از چَلِ نَعَرِ از اِينشُ وِ كَمِينِ اُشَنَسْتِه. اُشُ

۱۰ نُونُ دَمِ كَيْه حَاكِمٍ وَ پُوْلُسِ اِشَارَهٗ بَكِّ كِ
 اَرَفِ بَزْنِ، اُ اَيُّ تَبَّ كِ: «مَمِّ مَقَمِّ سَالِي
 زِيَادِ اَسْتِ كِي وَر اَي مِلْت قِضَاوَتِ مِيْنِي؛ نَفَاخِ
 خَوْشَالِي زِيَادِ، اَز خَا دِفَاعِ مِيْنِ. ۱۱ خَوْدِ شَمَّا
 مِيْتِنِ پَرَسِي نُونُ فَمِ كِي اَز دَمِ كِي مِ وَر عِبَادَتِ وَ
 اَوْرَشَلِيْمِ رِفْتَا، دِ وَازْدَهٗ رُزِ بِيْشْتَرِ نُونُ مِگْدَرِ، ۱۲ نُونُ
 اِيْجِ كِ، مَمِّ نُونُ دِيْدِ كِي دَر مَعْبَدِ خِ كَسِ جَرُّ
 بَحْثِ بُكْنِ يَا اِيْكَ دَر كَنِيْسَهٗ آيَا دَر شَهْرِ، مَرْدَمِ
 وَشَوْرِ كُنْ. ۱۳ اَشْنُ حَتِي نِ مِيْتِنِ اَنْتَهَامِ كِه وَ مِ
 مَزْنِ، وَر شِ مَّا ثَابِتِ بُكْنِ. ۱۴ وَلِ پِيْشِ شَمَّا
 اِعْتِرَافِ مِ نُونُ كِي بِنَا وَر طَرِيْقَتِ كِه اَي اَدَمِّ فِكْرِ
 مِيْنِ اَي يِكِ فِرْقَهٗ دِگِ اَسْتِ، مِ خَدَا اِاجْدَادِ
 خَا پَرَسْتَشِ مِ نُونُ وَ هَر چِيْزِ آيِ كِي دَر تَوْرَاتِ
 اُنُوْبِيْشْتِ اِ پِيْعَمْبَرُ نِ وِيْشْتِ شُنْتِ، اِيْمِ دَارُ.
 ۱۵ مِ اَمْتَلِ اِيْشِ اَمِيْدِ وَ خَدَا دَارُ نُونُ اِعْتِقَادِ دَارُ
 وَر اَدَمْنِ خَوْبِ اَبْدِ قِيَامَتِ وَجُوْدِ دَارُ. ۱۶ وَر
 اِمِ خَاطِرِ، خِلِ تَلَاْشِ مِ نُونُ تِ نَسْبَتِ وَ خَدَا اِ
 مَرْدَمِ خِ وَجْدَانِ پَاكِ زَنْدِگِي بُكْنِ.

۱۷ «اَلَا مِ بَعْدِ اَز چِنِ سَالِ، وَ اَوْرَشَلِيْمِ بِ
 رَفْتِ تِ وَر فَقِيْرِيْنِ مِلْتِ خَا صَدَقَهٗ بَرُّ نُونُ قَرِيْبِي
 پِيْشْكَشِ بُكْنِ. ۱۸ دَمِ كِه مِ اَي كَاْرَرِ مِكْرُدُ، بَعْدِ
 اَز اِيْكَهٗ رَسْمِ تَطْهِيْرِيْشِ تَنْ اَنْجَامِ بِ دَاْدُ، مَمِّ نُونُ
 دَر مَعْبَدِ وَدِيْ گِرْدِ. نِه جَمْعِيَّتِ دَر مِيُو بُو نُونُ
 نِه اَشُوْبِ. ۱۹ دَر اُنْجَا چِنْدَتَا يَهُودِيْ اَز مَنْطَقَهٗ
 اَسِيَا بُوْدُ كِي بَايْدِ اَيْنْجَا دَر پِيْشِ شَمَّا حَاضِرِ
 مِشْدِ تِ اَكْ چِيْزِ وَر ضِدِّ مِ دَارِ، بُگِ. ۲۰ نُونُ يَا
 اِيْكَ اَدَمْنِ كِي اَيْنْجَا اَسْتِ، بُگِ دَمِ كِه دَر پِيْشِ
 شَوْرَا سِ تَاْدَهٗ بُوْدَا، چِه جَرْمِ اَز مِ وَدِيْ بِ گِرْدِ،
 ۲۱ غِر اَز اِيْكَ دَر مِيُوْنِ اَشْنُ خِ صَدَا اِ بِ لِ
 بْ كَفْتُ: «وَخَاطِرِ زَنْدِشِ تَنْ مَرْدِگِ اَسْتِ كِي
 اَمْرُزِ پِيْشِ شَمَّا مِحَاكَمَهٗ مِشَا.»

۲۲ وَلِ فِلِيْكُسِ كِي وَ خَوْبِيْ خِ طَرِيْقَتِ اَشْنَابِي
 دِشْتِ، مِحَاكَمَهٗ رِ تِ دَمِ دِگِ عَقَبِ پَرُزْنُدُ
 بَكِّ: «دَمِ كِه لِيْسِيَاْسِ قَرْمُنْدَبِ تِي، دَر مَوْرِدِ

دَاْدِ نُونُ پُوْلُسِ پِيْشِ ئِيْ بِ يَارِدِ. ۳۴ وَالِيْ نَامَهٗ رِ
 بِ حُنْدُكِ اَز پُوْلُسِ پَرَسِي اَهْلِ گُدُ وِلَايَتِيْ. نُونُ
 دَمِ كِه فَمِيْ اَهْلِ وِلَايَتِ كِيْلِيْكِيَهٗ اَسْتِ، ۳۵ وَ اُ
 بَكِّ: «اُدَمِ كِه اَشْنُ كِه وَ تُو اَتْهَامِ مِ زَيْنِ
 اَيْنْجَا بْ رَسِيْدِ، وَ اَرَفِ تُو گِشِ مِ دِ ا.» بَعْدِ
 دِسْتُوْرِ بَدَا تِ پُوْلُسِ دَر كَاخِ هِيْرُوْدِيْسِ زِيْرِ
 نِ ظَرِ بِ گِيْرِ.

مِحَاكَمَهٗ دَر حَضُوْرِ فِلِيْكُسِ

۲۴ پِنْجِ رُزِ بَعْدِ، كَاهِنِ گُلْ، حَنَاْنِيَا، خِ
 عِدَهٗ اَز شِيْحُ نُونُ وَكِيْلِيْ وَ نِيْمِ تِرْتُوْلُسِ
 ، شَكَا اَتِ خَا وَر ضِيْدُ پُوْلُسِ وَ پِيْشِ وَالِيْ بَرْدِ
 . ۲ نُونُ دَمِ كِه پُوْلُسِ حَاضِرِ گِرْدِ، تِرْتُوْلُسِ دَر
 حَضُوْرِ فِلِيْكُسِ شَرُوْعِ وَ اَتْهَامِ زِ دِ وَ پُوْلُسِ بِ
 كَنْ نُونُ بَكِّ: «عَالِيْچِنَابِ فِلِيْكُسِ، زِيْرِ سَا اِ
 شَمَّا مِ دَر صِلْحِ اُ اَرَامِشِ اَسْتِ نُونُ وَر خَاطِرِ
 دَوْرَانْدِيْشِيْ شَمَّا حَالِ اُ رُوْزِ اَي مِلْتِ بَهْتَرِ
 اِشْتِ، ۳ وَظَلِيْفَهٗ مَّا اَسْتِ دَر هَر جَانُ هَر
 دَمِ، قَدْرِ دَانِ شَمَّا مَبْشِيْ. ۴ وَلِ وَر اُ كِه بِيْشْتَرِ اَز
 اَنْدَاْزَهٗ مِزَاْحَمِ وَفْتِ شَمَّا نُونُ شِ خَوَاهِشِ مِيْنِ وَ
 مَّا لَطْفِ كِ، خَلَاَصَهٗ اَرَفِ اِمِّ رِ بِ تِيْشْتَنَكِ.

۵ «وَر مَّا ثَابِتِ شَمَّا تِ كِي اَي مَرْدِيْنِ، اَدَمِّ
 فَتْنَهٗ گِرِ اَسْتِ كِي يَهُودِيْگِيْنِ دَر سِرْتَاْسَرِ دُنْيَا
 وَشَوْرِ مِيْنِ. اَمْتُوْ اَز گُلْتِيْنِ فِرْقَهٗ نَاَصِرِيْ اَسْتِ.
 ۶ نُونُ حَتِي اُ مِخَوَاْسْتِ مَعْبَدِ بِ اُرْمَتِ بُكْنِ
 وَر اِمِ خَاطِرِ اَنْ بَكْرِفْتِ نُونُ بِ خَاْسَتِ طَبَقِ
 شَرِيْعَتِ خَا اَنْ مِحَاكَمَهٗ بُكْنِ ۷ وَلِ لِيْسِيَاْسِي
 قَرْمُنْدَبِ يَوْمِ نُونُ وَرُزِ اَنْ اَز دَسِ مَّا بَكْرِ، ۸ نُونُ
 وَ اَشْنُ كِه وَ پُوْلُسِ اَتْهَامِ مِيْرَدِ دِسْتُوْرِ بَدَا تِ
 وَ پِيْشِ شَمَّا بِ ئِيْ اِ. اَلَا، اَكْ شَمَّا خُوْدِ شِ
 مَّا اَز اِ بَاْزَخَاْسْتِ كُنْ، حَقِيْقَتِ هَر چِيْزِ كِه اَنْ
 وَ اُ چِيْزَا مِثْمَهٗ مِيْنِ، وَر شَمَّا مَعْلُوْمِ مِ شَمَّا.»
 ۹ يَهُودِيْگِ اُ وَ يَكِ صَدَا اَرَفِ اِ اَنْ تَاْيِيْدِ بِ
 گِرْدِ.

۱ فستوس بعد از حدود هشت یا دوازده روز که خ
ش بود، و قیصریه ورگشت، اُرز بعد، و محکمه
بَر ن دستور ب دا که پولس ب یر. ۷ دم که
پولس در ش، یهودیگن ک از اورشلیم آمد بود
دورئ پستاد ن اتهام ا سنگین زیاد و ا ب زد،
وَلِ نَتِيسَتِ اَشَن ثابِت بُکِن.

۸ بعد، پولس از خا دفاع ب ک ن ب گ:
«م وَر ضد شریعت یهود یا معبد یا امپراتور
روم هیچ خطا ا ن کردا.»

۹ وَلِ فستوس کِ مخواست و یهودیگ
منت گرد بَشَن، و پولس ب گ: «م خا ای و
اورشلیم ب ر ت در ا نجا وَر ای اتهاما در
حضور م محاکمه بُش؟»

۱۰ وَلِ پولس ب گ: «م آمی آلا ا در مکمه
امپراتور روم ستادا، جا ا ک با ا د محاکمه ب
شا. املطو که خودش ما و خوبی م فیم ک م
هیچ خطا ا وَر ضد یهود انجام ن دادا. ۱۱ آلا
اگ م خطا ا گردا یا کار کردا که سزای مردن،
از مرد ترس ن دار. وَلِ اگ اتهام ا ک ایش و م
م زین، وجود ن دشت بَشَن، هیچ ک ن متن م ن
و دس ش تسلیم بُکَن. م م خوا ا در محکمه
امپراتور روم محاکمه ب شا.»

۱۲ نفا فستوس بعد از مشورت خ اعضا ا
شورا ا خا اعلام ب گ: «م خوایی در محکمه
امپراتور روم محاکمه ب ش؟ نفا در محکمه
امپراتور روم محاکمه مَش!»

مشورت فستوس خ آگریاس

۱۳ چن روز بعد، آگریاس پادشا ا برنیکی و
قیصریه ب یومد که و فستوس خوشامد بُگ.
۱۴ و خاطر که چن روز ا نجا مُند، فستوس جریان
پولس خ پادشاه در میو پشت ا ب گ: «در
اینجا مردینه است ک فلیگس ا ن در زند ن
گ دشت. ۱۵ ن دم که و اورشلیم ب رفت،

مسئله ش ما تصمیم م گیر.» ۲۳ بعد و یگ
افسر دستور ب دات پولس زر نظر ب گیر،
وَلِ ت انداز ا ن آزاد بل ن پش رقیقن ن گیر ت
چیز ا که لازم دار وَر ا ب یر.

۲۴ چن روز بعد، فلیگس خ زین خا دروسیل
ک یهودی بو، ب یوم ن و رد پولس رای ک، ن
و ارف ا ی دربار ایمن و مسیح عیسی گش ب
ک. ۲۵ دم که پولس از صالح بود، از پرهیزکار
بود ن از محاکمه که در ر است گف ب ر،
فلیگس بُتسی ن ب گ: «فعلاً بس! متنی ب
ر ا. در یگ وقت د گ د گل رد تو رای م ن.»
۲۶ فلیگس امط امد دشت که پولس و ا رشوه
ب دی. وَر ا م خاطر، چن ل ردی رای مک ن
خ ا گف مَز.

۲۷ بعد از دو سال، پورکیوس فستوس و جا ا
فلیگس بَشَن. وَلِ فلیگس، وَر خاطر ک وَر
یهودیگ متت بل، پولس املطو در زند ن گ
دشت.

محاکمه در حضور فستوس

۲۵ فستوس والی سن رز بعد از ایکه و
ولایت خا ب یم، از شهر قیصریه و
اورشلیم ب ر. ۲ ا نجا گلن کاهن ن گلن قوم
یهود در براور ا حاضر ب شد ن شکات خا وَر
ضد پولس ب گف. ۳ ا ش و اصرار از فستوس
والی ب خواست که و ش لطف بُکَن ن، پولس
ا و اورشلیم رای بُکَن، و ر خاطر ک و ک می بود
ت ا ن در ر بُکش. ۴ وَلِ فستوس در جواب
ب گ: «پولس در قیصریه در زند ن م خود
م م خوا ا رود و ا نجا برآ. ۵ بعد ا ب گ: ا دمن
از ش ما ک رهبر است، متن خ م ب ی ا ت
اگ ای مرد خطا ا کرد بَشَن، شکات خا وَر ضد
ا بُگ.»

گُلُّنْ كَاهِنُنْ نُ شِخُنْ يَهُودِ وَرْ ضِدَّ اوْ شِكَاآتْ
بِ گِرْدُنْ بِ خَوَاسِتْ كِه مَحْكُومِ بِ شِئِ .

۱۶ «م وَ شُ بِ گُفْتُ رُومِیْگُ رِسمِ نِ دَارِ
كِ مَتَهْمِ رَ وَ دَسِ گِسی بِ دِی ، پِشِ از اُ كِه
خِ اَشُنْ كِه از اُ شِكَاآتْ گِرْدَ رُ وِ رُ وِ بِ شِئِ نُ
بِتَنْ دَرِبَارِه اِتِهَامِ اِ كِه وَ اُ زِ دَ از خَا دِفَاعِ بُكُنْ
. ۱۷ نَفَا دَمِ كِه اَشُنْ اِیْنِجَا جَمْعِ شَدِ ، مَعْطَلْ نُ
گِرْدُ بِلَكِه رُزِ بَعْدِ ، وَ مَحْكَمَه بِ رَفْتُ نُ دِستورِ
بِ دَا دُ اُنْ وَ مَحْكَمَه بِ یَرِ . ۱۸ دَمِ كِه اَشُنْ كِه
از اُ شِكَاآتْ دِشْتِ پُ شَدِ تِ گُف بِ زِنِ ، اُ
نِ وَ هِیْچِ گَدَكِ از اِتِهَامِ اِ بَدِ كِه مِ فِكرِ مِگِرْدُ ،
مَتَهْمِ نِ گِرْدِ . ۱۹ بِلَكِه دَرِبَارِه دِینِ خُودِشْ نُ دَرِ
مُورِدِ گِسی وَ نِمْ عِیسی كِ مَرْدِ نُ پُولُسِ اِدعا
مِكِ زِنْدِه اِسْتِ ، جَرَّ اُ بَحْثِ بِ گِرْدِ . ۲۰ مِ كِ
نُ مَقْمِیدْ شِ تْ بَايْدِ اِی تْ جَرِبَانِ رَ رِسیدِگِ
بُكُنْ ، از اُ پَرسیدْ مِ خُوائِ وَ اورشَلِیْمِ بِ رِئِ
تِ اُنْجَا وَرْ خَا طَرِ اِی اِتِهَامَا مَحَاكَمَه بِ شِئِ ؟
۲۱ وِلِ وَقْتِ كِه پُولُسِ خَوَاسِتْگِ تِ دَمِ كِه رَايِ
قِیصِرِ صَا دَرِ بِ شِئِ دَرِ زِنْدُ مَنْ ، مِ اَدِستورِ دَا دُ
پُولُسِ تِ دَمِ كِه بِتَنْ اُنْ پِشِ قِیصِرِ رَايِ بُكُنْ اُنْ
دَرِ زِنْدُ نِ گِ دَرِ .» ۲۲ بَعْدِ اَگْرِیاسِ وَ فِستوسِ
بِ گِ : «مِ خُوا اُ خُودِمِ اَرَفِ اِنْ بُ تِشِنُ .»
بِ گِ : «فِرْدَا مِ یِشِنُ .»

پولس در حضور آگریاس

۲۳ نَفَا رُزِ بَعْدِ ، اَگْرِیاسِ اُ بَرِنِیكِ خِ شُكُوهِ
زِیادِ بِ یُومِیدِ نُ خِ فِرْمَانَدِ اِ نِظَا مِ اُ مَرْدِیَنْگِنِ
سِرْشَناسِ شَهرِ دَرِ تالارِ عَمُومِیِ دَرِ شَدِ .
فِستوسِ دِستورِ بِ دَا ، پُولُسِ بِ یَرِ .
۲۴ فِستوسِ بِ گِ : «اِی اَگْرِیاسِ پادشاهِ ، نُ
اِی اَمَّ اَشُنْ كِه اِیْنِجَا اَسْتِ ، اَمَّ قُومِ یَهُودِ ، چِه
دَرِ اورشَلِیْمِ اُ چِه دَرِ اِیْنِجَا ، از اِی مَرْدِیْنِ كِ مِ
بِیْنِ پِشِ مِ شِكَايْتِ كِرْدَنُ فِرِیادِ رُ دِ كِ نَبَايْدِ زِنْدِ
مَنُ . ۲۵ وِلِ مِ قَمِیْدِ كِ اُ كَارِ نُ گِرْدِ كِ سَزائِ

مَرْدِ بَشِ . وِلِ دَمِ كِه از اِمپِراتورِ دَا دِخُواهِیِ بِ
كِ ، تَصْمِیْمِ گِ رَفْتَا اُنْ وَ رُومِ رَايِ بُكُنْ . ۲۶ وِلِ
چِیزِ مِشْخَصِ نِ دَارُ كِ دَرِبَارِه اُ وَ اَرِبَابِ خَا
بَنُویسِ . نَفَا اُنْ وَ حَضُورِ اَمَّ شِما ، بِخِصُوصِ وَ
حَضُورِ شِما ، اِی اَگْرِیاسِ پادشاهِ ، اَرْدَا تِ شَايْدِ
بَعْدِ از بَا زِخُواسْتِ ، چِیزِ وَرْ نُ وِیْشْتِ وَ دِی گُنْ .
۲۷ وَرْ خَا طَرِ كِه وَ نِ ظَرِ مِ از رُومِ عَقْلِ نِیْ كِ زِنْدُ نِ
رَ بِ اُ كِه بُگِ وَ چِزِ مَتَهْمِ شِ تِ ، رَايِ بُكُنْ .»
۲۶ اَگْرِیاسِ وَ پُولُسِ بِ گِ : «اِجازه
داری دَرِ دِفَاعِ از خَا گُپِ بِ زِنِ .»

اَدَمِ پُولُسِ دَسِ خَا دَرَا زِ بِ كِ نُ دَرِ دِفَاعِ از
خَا اِی تْ بُ گِ : ۲ «اِی اَگْرِیاسِ پادشاهِ ، خُودِ
خَا خِلِ خُوشْبَخْتِ وَ اِسَابِ مِ یَارِ كِ اَمُزِ دَرِ
حَضُورِ شِ مِ سُنْ تادا ، تِ دَرِ بَرَاوَرِ اَمَّ اِتِهَامِ اِ
یَهُودِیْگِ از خَا دِفَاعِ بُكُنْ . ۳ بِخِصُوصِ اِیكِ مِمْ
قَمَّ شِ مِ اَخِ رِسمِ اِ یَهُودِ اُ اِخْتِلافِ اِ مِیونِ اِیْشُنْ
كاملِ اَشِنَا اَسْتِ . اَلَا ، خُوا هِشِ مِ نْ خِ صَبَرِ وَ
اَرَفِ اِ مِ گُشِ بِ دِ اِی .»

۴ «یَهُودِیْگِ اَمُگِ زِنْدِگِیِ مِ نَ از اَوَّلِ جُوونِیِ مِ
مِ قَمِ ، از اَمَّ اوْلِ كِ دَرِ مِیونِ قُومِ خَا دَرِ اورشَلِیْمِ
زِنْدِگِیِ مِ گِرْدَا . ۵ اَشُنْ از قَدِیْمِ مِ قَمِ نُ اَكْگِ بِ خُوا
اِ ، مِتنِ شَهادتِ بِ دَا كِ مِ بَه عُنُوانِ یكِ قَرِیسیِ ،
بِنَا وَرْ سَخْتِ تَرِیْنِ فِرْقَهِ دِیْنِ خَا زِنْدِگِیِ گِرْدَا . ۶ نُ
اَلَا وَ خَا طَرِ اَمُیدِ وَ اُچِیزِ كِ خُدا وَ اِجْدَادِ مِا وَعَدِ
دَا دُ ، مَحَاكَمَه مِشا . ۷ اِی اَمَّ وَعَدَه اَسْتِ كِ دِ
وازِدَ طَايِفَه مِا از صَمِیْمِ دِلِ ، شُ وَرْزِ عِبَادَتِ
مِیْنِ وَ اَمُیدِ كِه رُوزِ وَ اَمَ رَسِ . بِلَه ، اِی پادشاهِ ،
دَرِ مُورِدِ اَمِی اَمَدِ كِ یَهُودِیْگِ مِ نِ مَتَهْمِ مِ نِ .
۸ وَرْچِ اِیْچِ گَدَكِ از شِما بَاوَرِ نِ مِ نِ كِ خُدا
مَرْدِگِنِ زِنْدِ مِ نِ ؟

۹ «مِ خُودِمِ یَقِیْنِ دِشْتُ كِ بَايْدِ از اِنْجَامِ
هِیْچِ كَارِ دَرِ مَخَالَفَتِ خِ نِمْ عِیسايِ ناصِرِیِ
كُتْ اِی نَكُنْ . ۱۰ نُ مِ اِی كَارِ رَ دَرِ اورشَلِیْمِ مِ
گِرْدَا . خِ گِ رَفْتَنِ اِخْتِیارِ از گُلُّنْ كَاهِنُ ، اَدْمُنِ

خدا و رگد نُن طور رفتار بُکن که شایسته توبه بش. ۲۱ و ر ا م خاطر بو ک یهودیگ م ن در معبد بگرفت نُن مخواست م ن بکش. ۲۲ و ل ت امر، خدا م ن کمت کرد نُن آلا اینجا ستادا ن و ا م، از خورد ا ک ل، شهادت مدا. چیز ن مگ غیر ا چیز ک یغمبر نُن موسی ب گفت ک باید اتفاق ب یفت: ۲۳ که مسیح باید زجر ب گش نقر اول بش ک از مردگ زند م ش، ت نور و ا م قوم ا قوم ده گ اعلام بکن.»

۲۴ دم که پولس خ ای ارفا از خا دفاع مکت، فستوس خه صدا ا ب لند فریاد ب ز: «پولس، تو عقل خا از دس داد! علم زیدای، ت ر دونه کرد.»

۲۵ و ل پولس ب ه گ: «دون نُن، عالیجناب فستوس، بلکه در شیاری عین حقیقت م گ. ۲۶ و ر خاطر که پادشاه خودیو از ای کارا خ و ر دار نُن م ا م طو سف خ ا ارف م رُن. و ر خاطر که یقین دار هیچ گدک از ای چیزا از ن ظری دور ن مند، و خاطر که چیز ن بوده ک در خلوت اتفاق ا فتید بش. ۲۷ ای آگریاس پادشا، و یغمبر ایمان داری؟ م قم ک ایمان داری.» ۲۸ نُن آگریاس و پولس ب ه گ: «و ا می زودی م خا ای م ن مسیحی بکنی؟»

۲۹ نُن پولس ب ه گ: «از خدا م خا ک یر یا زود، نه فقط ش ما، بلکه ا م ا شُن ک امرز و م گش مده، مثل م ب ش، البته نه در زنجیرا!» ۳۰ ادم پادشا پ ش ن خ ا حاکم ا برنیک ا بقیه ا شُن که در مجلس بود ا پ شد، ۳۱ نُن امطو که بورو مرفت، و یگدگ خام گفت: «ای مرد کار ن گرد که سزای مرگ یا زند بش.»

۳۲ آگریاس و فستوس ب ه گ: «اگ ای مرد از امپراتور روم دادخواهی ن گرد بو، م ش ا ن ا می آلا آزاد بکن.»

مقدس زیاد ر و زند م پزند، ن دم که و مرگ محکوم شد، و ر ضد ش ر ا ی م داد. ۱۱ ن بستر وقتا و ر مجازات ا ش، از یگ کنیسه و کنیسه ا ده گ مرفت نُن تلاش مگرد نُن ا شُن مجبور مگرد که کفر بگ. غضب زیاد م نسبت و ا شُن طور بو ک حتی ت شهر ا دور ا شُن و رد مگرد نُن آزار م داد.

۱۲ «در یگ از ای سفرا، خ حکم ا اختیار ا کامل از گلن کاهن، و سون دمشق مرفت. ۱۳ ای پادشاه، نزدیک ظهر، در میون ر یگل نور از اسم ب دید که از نور خورشید پر چرخ تر بو، ن دور م ن ا شُن که خه م بود ب تاوی. ۱۴ ن دم که ا م و زمی ب یفتید، م صدا ب شنید ک و زین عبرانی و م گفت: «شائول، شائول، و رچ م ن آزار مید؟ لق ز د و م خا ورتو کار سخت است!»

۱۵ ن «پرسید: «خداوند، تو کی؟» خداوند ب گ: «م عیسی است ا م که تو ا ن آزار مید. ۱۶ پ ش ن رو پ خا بستک. م خود خا و تو شونی ب داد ت ت ر خادم ا شاهد خا بکن، ت و ر ا چیز ک در ا م ن دید ن و ر ا چیز ک در ا خودخا و تو شونی مدا، شهادت ب د. ۱۷ م ت ر از دس قوم خود تو ن از دس غیریهودیگن ک ت ر پیش رابی م ن، آزاد م ن ۱۸ ت چش ا شُن وا گنی، ت از تاریکی و سون نور، ا از قدرت شط و سون خدا و رگد ت گنا ا شُن بخشید ب شی ن در میون ا شُن ک خ ای م و م مقدس ش ت، سهم دشت بش.» ۱۹ «نفا در ا دم، ای آگریاس پادشا، از رؤیای آسمنی سرچی ن گرد. ۲۰ بلکه اول و ا شُن که در دمشق بود، بعد در اورشلیم ا تمام م لک یهودیه، ن ا متو در میون غیریهودیگ ای یغم اعلام ب کرد ک باید توبه بکن ن و سون

رَفْتَنِ پُولُسَ از رِ دریا وَ روم

۲۷ دَمَ کِه قراربِ شَنِ کِ از رِ دریا وَ ایتالیا بَرِ رِ، پُولُسَ اَعَدَه دَهْگَ از زَنْدَنِیگِ وَ افسرِ وَ نُمَ یولیوس، از گردانِ سلطنتی، تحویل بَدادِ. ۲ نُنْ کشتی کِ از شَهْرِ ادرامیتینوس بو نُنْ وَ سونِ بندرِ اِ منطقه آسیا مَرَفَت، س وار بَ شَدِ نُنْ حرکت کرد. آریستارخوسِ مقدونی، از مردْمِنِ یسالونیکِ، اَخ ما بو.

۳ رَزِ بعد وَ صیدون بَرَسیدِ نُنْ یولیوس وَ پُولُسَ لطف بَرِ کَ، اجازه بَدادِ پشِ رِیفِنِ خا بَرِ رِی تَ چِیزِ که نیاز دارِ از اَشْ بَ گیر. ۴ نُنْ از اُنجا دَ گِلِ وَرَ شَدِ نُنْ بُراورِ پَنابادِ دُو قبرسِ پشِ بَرَفَت، وَخاطِرِ کِ باذِ مخالفِ ما بو. ۵ بعد از گِراشتِ از بندرِ اِ کیلیکیه اِ پامفیلیه، دَر بندرِ میرا، که دَرِ ولایتِ لیکیه بو پایی شَدِ. ۶ دَرِ اُنجا افسرِ رومی یگِ کشتی وَدی کِ کِ از شَهْرِ اسکندریه وَ ایتالیا مَرَفَت، اَمَ رَس وارِ اِ کشتی کِ. ۷ ما رَزِ زیادی اَرُمَ جُلُو بَرَفَتِ نُنْ وَ رَمَتِ زیاد وَ دُو گنیدوس بَرَسیدِ. نُنْ دَمَ کِه باذِ مخالفِ ما بو، دَرِ بُراورِ پَنابادِ دُو گِرت، تِ رو وَرو شَهْرِ سالمونی بَرَفَت. ۸ وَ رَمَتِ از دُو ساحلِ گِرا شَدِ نُنْ وَ جَا اِ وَ نُمَ «بندرِ اِ قشنگ» بَرَسیدِ کِ نزدیکِ شَرِ لاسائیه بو.

۹ وَ قَتِ زیادِ از دس رَفَتِ بو نُنْ حتی روزِ اِ رَزَه اِ گِرفَتِ گذشته بو، نُنْ سفرِ از رِ دریا آلا خطرِ دِشت. وَ اِمَ خاطر، پُولُسَ وَ اَشْ اخطارِ بَدادِ نُنْ ۱۰ بَهْگَ: «آقا یِ، مِتُنْ بِنِ کِ ای سفرِ خطرِ دارِ نُنْ نه قَطُّ وَ کشتی اِ باری، بلکه وَ جُنْ ما اَضْرَ زیادِ رُ دَمِ ش.» ۱۱ وَ لِ افسرِ رومی وَ اَرَفِ اِ ناخدا اِ صابِ کشتی بِشترِ گوشِ مِکَت وَ اَرَفِ اِ پُولُس. ۱۲ وَرَ خاطرِ کِه اِ بندرِ وَرَ گِ را کردنِ ز مَسْتُ جاحوبِ نبو، بِشترِشِ تصمیمِ بَگِرفَتِ کِ وَ سفرِ ادامه بَد

اِ، وَ ای اَمِدِ کِ وَ بندرِ فینیکسِ بَرَسِ نُنْ ز مَسْتُ دَرِ اُنجا سَر کنه. ای بندرِ دَرِ گِرتِ بو نُنْ رو وَ جنوبِ غِربِ اِ اَمَتو شمالِ غِربِ دِشت.

توفان دریا

۱۳ آلا دَمَ کِه بادِ مِ لامِ از سونِ شیبِ پُ شَنِ، فِکِ گِردِ وَ اَچِیزِ کِ مِخواستِ رَسیدِ؛ نَفَ لَنگرِ بَ گَشیدِ نُنْ دَرِ بُراورِ دُو گِرتِ جُلُو بَرَفَتِ. ۱۴ وَ لِ دَمَ نَگَدَشَتِ کِ باذِ خِلِ شدید، معروفِ وَ بادِ شمالِ شرقی، از سونِ جزیره وَ سُونِ ما پُ بَش. ۱۵ نُنْ کشتیِ گرفتارِ توفانِ بَشِ نُنْ نَتَنِستِ وَرخلافِ بادِ اَرگَتِ بَکنِ؛ وَ اِمَ خاطر، خودِ خا وَ دَسِ بادِ بَدادِ نُنْ بادِ مَرِ خه خا نُنْ هم سونِ خا مَبَرَدِک. ۱۶ دَرِ پناهِ جزیره خُورِدِ وَ نُمَ گُودا جُلُو بَرَفَتِ نُنْ وَ رَمَتِ بَتَنِستِ بادِ بِنِ کشتی رَ وَ اِختیارِ خا بَ گیر. ۱۷ اَشْنِ که دَرِ کشتیِ کارِ مِنِ قایقِ نجاتِ بالا بَ گَشیدِ وَ کَمکِ رَسْمُنَا، چاردوگِردِ کشتی رَ مَکَمِ بَسَتِ تِ پاشِ پاشِ نُنْ بَشِ، نُنْ از تَرَسِ اِیکِ نَوَدا کشتیِ دَرِ شَنِ زارِ سِرتَبِیسِ گیرِ کُنْ، لَنگرِ رَ پایی رَ پایی بَ گِردِ نُنْ کشتی رَ دَرِ مسیرِ بادِ ولِ گِردِ. ۱۸ رَزِ بعد، دَمَ کِه توفانِ ضربه اِ مَکَمِ وَ ما مَ رَ، مجبورِ شَدِ بارِ کشتی رَ وَ دریا بَرَزِ. ۱۹ دَرِ رَزِ سَوَمَ، خِ دَسِ خا وَ سا اِ کشتی رَ وَ دریا بَ رِختِ. ۲۰ رَزِ اَمَطو مِگَدَشَتِ نُنْ ما رَنگِ اَفْتو اِ ستارگِ نُنْ نَمیدیدِ نُنْ توفانِ اَرُمَ نُنْ مِش، وَ طوَرِ کِ اَمَ، اَمِدِ نجاتِ از دَسِ بَدادِ.

۲۱ بعد از مدتِ زیادِ که غذا نِ خواردِ، پُولُسَ دَرِ میونِ اَشْنِ بَسْتا نُنْ بَهْگَ: «آقا یِ، شِ ما بایدِ اَرَفِ مَنَ قبولِ مِگِردِ نُنْ از گِرتِ اَرگَتِ نِ مِگِردِ تِ ایدقَرِ ضررِ اِ زیانِ نَبین. ۲۲ آلا اِ از شِ ما خواهشِ مِ نُنْ کِ شَهامتِ خا از دَسِ نُنْ دَ، وَرخاطِرِ کِ ضررِ وَ جُنْ هیچِ گَدکِ از شِ ما نِ مِ رَس؛ فقط کشتی از دَسِ

پیشِ اَمِّ خدَا رَ شکرَ کَ نُ نُنْ تَکَّ کَ مَشغولِ خوارَدَ بَ ش. ۳۶ نَفا اَمِّ دَلگرم بَ شِدْ نُ غَذا بَ خوارَد. ۳۷ اَمَّگِ دَر کِشتی، دُوست اُ هفتاد اُ شیش نَفر بود. ۳۸ نُ دَم کِه سِر بُسِید، بقیه غله رَ وَ دریا بَ رِختِ نُ کِشتی رَ س بَک بَ گرد. ۳۹ دَم کِه رُز شَن، خَشکی رَ نِشناخت، وِلِ خلیجِ خُورِدِ خِ ساحلِ شنی بَ دید. نَفا تَلاشِ بُ گردِ کِ اَگَ بَ شِی کِشتی رَ دَر اُنجا وَ گِلِ بَرِشَن. ۴۰ نَفا رِسمُنِ لَنگَر رَ بُرِید نُ اُشَن دَر دریا وِلِ گردِ نُ اَمِّ دَم رِسمُنِ کِه سَکَانِ نَ گَ مِدیشت اَوا گرد. بعد، بادبُنْ جُلُو کِشتی رَ دَر مسیرِ بادِ بالا بَ گَشیدِ نُ وَ سُونِ ساحلِ پیشِ بَ رَفت. ۴۱ وِلِ کِشتی وَ یَکَ از بَ لَندیه زِر او بَ خارَدَک اُ وِگَل بَشَن. پیشِ کِشتی بَ حرکتِ مُندگ، وِلِ قِسمتِ عَقبِی وَ خَاطِرِ ضَربِ اِ مَوجا بَشَک.

۴۲ نَقشه سَریازِ ای بو کِه زَندِیَنگِ بُکِشِ نَودا گِسِ خه اُشَن قَرار بُکِن. ۴۳ وِلِ افسرِ رومی کِ مِخواستِ جُنِ پَولَسِ نِجاتِ بُ دِی، اُشَن از ای کارِ مَنصَرفِ کَ نُ دِستورِ بَ دَا اولِ اُشَن کِ مَتَنِ اُشَن بُکِن، خودِ خا وَ دریا، پَرِنِ نُ وَ خَشکی بَ رِشَن. ۴۴ بقیه اَ باید رو تَختِ آ یا تَکَّ اِ کِشتی، خودِ خا وَ خَشکی بَ رِشَن. و ای جَورِ اَمِّ وَ سَلامتِ وَ خَشکی بَ رِسَید.

جزیره اِ مالِتا

۲۸ دَم کِه وَ سَلامتِ وَ ساحلِ بُ رِسَید، قَمِیدِ نِمِ اُ جَزیره مالِتا اَست. ۲ مَرْدِمِ جَزیره وَ ما خِلی مَحَبتِ بَ گرد. وَ خَاطِرِ کِه بارِشِ مِکَ نُ هوا خُنکِ بو، اُشُ وَر ما اَیتِشِ رُشِ بَ کرد، نُ از اَمِّ ما پَذیرایی بَ گرد. ۳ پَولَسِ گِلاکِ هیزمِ جَمعِ بَ کَ نُ دَم کِه اَ نُ رو اَیتِشِ مِ اِشت، وَ خَاطِرِ رُزِ اَتش، مارِ از مِیونِ اُ بیرو بَ یَومِ نُ وَ دَسِ یُ بَ چَسبِی. ۴ دَم کِه

مَ ر. ۲۳ وَ خَاطِرِ کِ دِیشَن یَگِ فرِشته خدَا اِ کِ مِ مالِ اُ اَسْتِ نُ اَن پَرسِشِ مَن، دَر کَنارِ مِ پِستا ۲۴ نُ بَ گَ: "پَولَسِ، مَترَس. تو باید وَرِ مَحاکمه، دَر بَراورِ امپِراتورِ رومِ حَاضرِ بَ شِ، نُ وَ یَقینِ، خدَا جُنِ اَمِّ اُشَن کِه خه تو دَر سَفرِ اَ وَ تو یَخَشید. " ۲۵ نَفا ای مَرَدِیَنگِ، دِلِ خا گِلُ بَ گِیرِ وَرِخَاطِرِکِه وَ خدَا ایْمُ دَاژِ کِ اَمْتومِ شُ کِ وَ مِ گُفتِ شِ ت. ۲۶ وِلِ کِشتی مِشما باید دَر یَگِ جَزیره وَ گِلِ بَرِشِن.

ش گِستَه شِ دِنِ کِشتی

۲۷ دَم کِه وَ شُو چارَدَ بَ رِسی، بادِ هَنومِ رَ دَر دریا یِ آدریاتیکی از ای دَسِ وَ اُ دَسِ مِبِ کِ نَزدِیکِ نیمه شُ، اُشَن کِه دَر کِشتی کارِ مِنی فِکِ گردِ وَ خَشکی نَزدِیکِ مِ ش. ۲۸ نَفا رُوی اُو اِندازه بَ گَرفِتِ نُ قَمِیدِ کِ چَهلِ مَتر. کمِ بعد، دَمِ گِ لِ رُوی اُو اِندازه بَگَرفِتِ نُ بَ دیدِ سی مَتر. ۲۹ نُ وَ خَاطِرِکِه مِ تَرسِیدِ وَ صَخره اُ بَخرِ اِ، چارِ لَنگَرِ از عَقبِ کِشتی پُرُندِ، نُ دَعا مِگَردِ هَر چِه زودترِ رُزِ بَ شِ. ۳۰ مِلوانِ مِخواستِ از کِشتی فرارِ بُکِن، قایقِ نِجاتِ وَ دریا پُرُندِ، وَ ای بونِ کِ مِ خا اِ چَندتا لَنگَرِ از جَلُو کِشتی وَ دریا پَرِن. ۳۱ پَولَسِ وَ افسرِ اُ سَریازِ بَ گَ: «اگِ اِین مَرَدِکُ دَر کِشتی مَونِ اِیچِ کَدَکِ از شِ ما نِجاتِ پِدا مِن.» ۳۲ نَفتِ سَریازِ طَنابِ اِ کِه قایقِ نِجاتِ نَ گَ مِدیشتِ بُرِیدِ نُ قایقِ وِلِ گرد.

۳۳ کمِ قِبلِ از بَومِ روشنی، پَولَسِ از اَمِّ بَ خَواستِ کِ چِیزِ بَ خَری. بَ گَ: «اَمَرُزِ چارَدِه رُزِ اَستِ کِ مَعظَلِ نُ چِیزِ نَ خوارَد، بَ غَذا مَوند. ۳۴ نَفا مِ از شِ ما خَواهِشِ مِ نُ گِمِ غَذا بَ خَری وَرِ خَاطِرِ کِه قَوتِ بَگِیرِ. نُ یَکِ تارِ مَوازِ سَرِ هِیچِ کَدَکِ از شِ مَ کمِ نَ شِ.» ۳۵ نُ دَم کِه اِینِ بَ گَ، گِمِ نُ وَرِدیشتِ اُ دَر

ب^{۱۶} ک ن قوت قلب بگر . ۱۶ دم که و روم ب
رسید، و پولس اجازه ب داد فقط خ یک سریاز
محافظ در خونه خا من.

پولس در روم

۱۷ بعد از سن رز، پولس گلنن یهود صدا ب
ک. دم که اش جمع شد، وش ب گ: «ای
ب رادر، خ ا که م کار ورضد قوم خا یا رسم
اجداد مشما نکرد بود، م ن در اورشلیم گ
رفت ن تحویل رومیگ داد. ۱۸ دم که اش از
م بازخواست ب گرد، ب خواست من آزاد
بکن، وخاطر ک در م جرم ن دید که سزای
مرگ بش. ۱۹ ول دم که یهودیگ اعتراض بگرد،
مجبور شد از امپراتور دادخواهی بکن، البته م
از ملت خا ایچ شکات ن دار. ۲۰ ور ام خاطر
ب خواست ش ما ر بین ن خ ش ما گف ب
زن، وریک وخاطر ا آمد اسرائیل ک م ن و ای
زنجر بست.»

۲۱ اش در جواب ب گفت: «ما هیچ نامه
از یهودیه درباره تو ن گرفت ن هیچ کدک از
برادرن ک از انجا آمد، خ ور یا گزارش بد درباره
تو نیارد. ۲۲ ول ما م خوا نظر ت ر ب یشن،
وخاطر ک مام قم ک مردم در ار جا ورضد ای
فرقه گف مزن.»

۲۳ دم که روز ر انتخاب ب گرد، تعداد زیاد
و جا که ساکن بو ب بمدت ان بین. ا از صبح
ت ش، کامل درباره پادشاپی خدا خ اش ارف
ب ر ن تلاش ک خ استفاد از تورات موسی ا
نوبشت ا بعمبر، درباره عیسی اشن قانع بکن.
۲۴ بعض ارف ا ن قبول گرد، ول بقیه ایم ن
یارد ۲۵ ن در حال ک خ یکدگ خا جز ا بحث
مگرد، از انجا ب رفت. ول پیش از که از انجا
ب ر، پولس ارف آخر خا ب گ: «روح القدس

مردم جزیره ب دید ک مار از دسی ا اورن،
و یکدگ خا ب گفت: «ب شک ای مرد قاتل
. خه ایکه از دریا نجات گرد، عدالت ن مل
زند من.» ۵ ول پولس مار ر در آتش پزند ن
ایچ ضرر ندی. ۶ مردم معطل بود لشن پولس
باد بکن یا ایگ یگل ب یفت ن میز. ول بعد از
مدت زیاد، دم که ب دید هیچ ضرر و ا نرسید،
فکرش عوض ب ش ن ب گفت ا یگ از خدا
است.

۷ در ا نزدیکی زمین ا مال رئیس جزیره و نم
پوبلیوس بو. ا م ر و خونه خا دعوت ب ک
ن سن رز وگری از ما پذیرایی ب ک. ۸ از قضا،
ب پوبلیوس رو نالین مریضی افتید بو ن ت
و دشت ا و چیرت افتید بو. پولس پشی ب ر
ن دعا ب ک، دس ا خا روی پشتک ان شفا
ب دا. ۹ بعد از ای جریان، بقیه مریضن ک در
جزیره بود م یومد ن شفا مگرفت. ۱۰ اش و ما
احترام زیاد بشت، ن دم که مخواست از انجا
ب ر، ار ا چیز ک لازم دشت ورما آماد ب گرد.

پولس و روم م رس

۱۱ بعد از سن ماه، خ کشتی ک ز مسن در
ا جزیره مند بو، در دریا ور شد. ا کشتی از
اسکندریه بو ن علامت خدا ا دوقلو ر دشت.
۱۲ دم که و شهر سیراکوز ب رسی، لنگر پزند
ن سن رز بستاد. ۱۳ د گل خه کشتی ارکت ب
گردت و شر ریگیون ب رسید. رز بعد، باد
از سون شیب پ بش، ن فردا ا رز و شهر
پوتیولی ب رسید. ۱۴ انجا چندتا از برادرن ب
دید ک از ما دعوت ب گرد یگ هفته خ اش
من. آخر و روم ب رسید. ۱۵ برادرن انجا دم
که ب یشنید ما در ر است، ت بازار آپیوس ا
ت و یک ده و نم «سن میخون» بو و پشواز
ما ب یومد. پولس خ دیدن اش خدا ر شکر

از طریقِ اِسْعِیایِ پِغَمَبَرِ خِ اِجْدادِ شِ ما خوب
بُ گ، دَمِ کِ بِ گ:

۲۶ «پیشِ ای قوم بَرُنْ بْ گ،

«و گَشِ خا مِ یَشِنِ، وَلِ اصلا نِ مِ فَمِ؛

و چَشِ خا مِ بِنِ، وَلِ اصلا درکِ نِ مِ نِ.»

۲۷ وَخاطِرِ کِ دِلِ ای قوم سخت

شِنْت؛

گَشِ اِ شِ سِنگِنِ اِ شْت،

چَشِ اِ خا بَسْت،

نَوْدا خِ چَشِ اِ خا بِنِ،

نُ خِ گَشِ اِ خا بْ یَشِنِ،

نُ دَرِ دِلِ خا فَمِ

نُ وِرگَرِدِ نْ مِ اَشِنِ شَفَا بْ دا.

۲۸ «نَفْتِ فَتِ مِ کِ نِجَاتِ خِدا پِشِ

غیریهودیکُ راپِ شِ اِ شِ نْ اَشْ گَشِ مِ دَا»

۲۹ بعد از اُ که پوئسِ اِنِ بْ گ، یهودیکُ از

اُنجا بَرَفْتِ، دَرِ حَالِ کِ خِلِ خِ یَکَدِگِ خا جَرِّ

اُ بَحْثِ مِکَرِدِ.

۳۰ و ای جور پوئسِ دو سال تمام دَرِ حُنِ که

اجاره کردِ بو زندگی بِ کِ نْ اَمِّ اَشِنِ که پِشِ مِ

یُمَدِ، قَبولِ مِکِ. ۳۱ اُ پادشاهی خِدا رِ اعلامِ مِکِ

نُ خه شِجاعتُ بِ پروا دربارهِ خِداوندِ عِیسی

مسیحِ تعلیمِ مِدا.

نامه پولس رسول و کلیسا روم

مخوآ از ای ب خ و ر بَش ک چن بار م خواستا
پش ش ما ب یا ، و ل ا ر ل ی گ چیز پیش م ن گ
رَفَت ، م خا ا ک د ر بِن ش م ا م حصول درو
بُکُن ، ا متو ک د ر بِن بَقِیَه غیریهودیکُ گ ردا .
۱۴ م ز ر دین آم یونانیکُ ا س ت ن ا م بَرَبِرا ، آم
حکیم ن ا م ن ا د ن . ۱۵ نفا ، ذوخ دا ر ت انجیل و
ش م ا م ا که در روم زندگی مین ، اعلام مین .

صالح خه ایْم زندگی مین

۱۶ و ر خا ط ر ک ه م از انجیل عار ن دا ر ،
و ر خا ط ر ک ه ای انجیل قدر ت خدا ا س ت و ر
نجات ا ر ک که ایْم ب ی ر ، اول یهودی بعدی ا
غیریهودیکُ . ۱۷ و ر خا ط ر ک ه د ر انجیل ، ا صالح
بودن که از خدا ا س ت معلوم مِش ، که از او ل
ت و ا خ ر و ر پ ا ی ا ایْم ن . ا م ت که در کتاب
حَبَقوق پَعْمَب ر ن ویش ت ش ت : «صالح خه
ایْم زندگی م ن .»

عَضَب خدا و ر بشر گنه کار

۱۸ و ر خا ط ر ک ه غضب خدا از ا س م و ر ضد آر
جور ب دینی ن ناراستی مرد مین که خ ناراستی
ا خا جلو اقبقت ر م گیر ، میا آ . ۱۹ و ر خا ط ر ک ه
ا چیز که درباره خدا مین بَشناس و ر ش
معلوم ، و خا ط ر ک ه خدا این و ش شونی داد .
۲۰ و ر خا ط ر ک ه ا صفت ا خدا که نِیْم ت بین ، یعنی
قدرت ابدی ن ذات الهی از دَم که دُنیا ر خ ل ق
ک خ وسیله کار ا و خوی آشکار ا س ت ، ن ف ا ش
دِگ ا ی چ بونه ن دار .

۲۱ و ر خا ط ر ک ه آر چه خدا ر مِشناخت ، و ل ا
ن مِث ل خدا ا ر مت ن گرد ن ا ن ش ک ر ن گرد
و ل ک ه در ف ک ر ا خا گرفتار چیز باطل ا س ت ن دِل

از طرف پولس ، غ ل م مسیح عیسی ،
که دَعَو ت ش ت و رسالت وقف بَش
و ر انجیل خدا ؛ ۲ ا م انجیلی که خدا پشتر ، از
طریق پیغمبرن خا د ر ن ویش ت ا مقدس و عِد ن
ب دا ، ۳ درباره پ س ی ، که و ر طبق جسم از
نَس ل داوود پا د ش ا و دُنیا بیوم ، ۴ ن و ر طبق روح
قدوسیت ، خ زند ش ت ن ی از م ر د گ ، د ر قدرت
اعلام ش که پ س خدا ا س ت ، ی ع ن خداوند
ما عیسی مسیح . ۵ خدا از طریق مسیح ، و ما
فیض دا ت رسولن ا ب ش ن ا مه م ل ت و ایمون
و سون اطاعت مسیح ییر ، ۶ ا و ر شما ا س ت
که دعوت ا س ت ت و ر عیسی ا مسیح بَش ،
۷ و ا م ا ش ن که در شهر روم ا س ت ن خ د ا
ا ش ن دوس دا ر ن دَو ت ش ت ت قوم مقدس
خدا بَش :
فیض ا سلامت از سون خدا ب پ ما ن
خداوند عیسی مسیح ، و ر ش م ا بَش .

دُخ پولس و ر رفتن و روم

۸ قبل از آر چیز ، خدا ا خا ، از طریق عیسی
مسیح و خا ط ر ا م ش م ا ش ک ر مین ، و ر خا ط ر ک ه
خو ر ایمون ش ما د ر ا م ج ا د نیا پیچید ش د .
۹ و ر خا ط ر ک ه ا م خدا که ا ن خ روح خا د ر کار
انجیل پ س ی خدمت مین ، شاهد م ا س ت
که ش ت ا م ی ش ه ش م ر ی ا د م ن ۱۰ ن ا م ی ش ه
د ر د ع ا ا خا م خ و ا که ا گ خدا ب خ و ا ا ا خ ر س ر
پش ش ما ب ی . ۱۱ و ر خا ط ر ک ه و ر دیدن ش
ما ذوخ دا ر ت پ ت ن ش م ر یک برکت روحانی د ا
ت با ع ت ب ش ی ایمون ش ما تقویت ب ش ی ؛
۱۲ ی ع ن ت ما از ایْم ن ا م د گ د ل گ ر م ب ش ، ش
ما از ایْم ن م ن م ا از ایْم ن ش ما . ۱۳ ا برادر ، ن

داوری عادلانه خدا

۲ نفا تو ا آدم که یکدیگ ر قضاوت م نی، آرک بئی ایچ بونه ن داری. وِر خاطرِیکه دَر آر چیز ک یکدیگ ر قضاوت م نی، خود خا محکوم مینی وِ خاطرِیکه تو ک قضاوت م نی، خود ت آم کارر مینی. ۲ ما م قِم وِر اُشن که ایط کار ر انجام م د، داوری خدا حق. ۳ تو ا آدم ک اُشن که ای کارر مین قضاوت مینی ن خود ت آم کارر مینی، فیک مینی که از داوری خدا فرار مینی؟ ۴ یا ایچ مهر مینی به حد ا اندازه ا تَمَل صبر اُن کم و اِساب م یاری، ن ن مَقَمی ک مهر مینی خدا وِر ای خاطر که ت ر و سون توبه ب یَر؟

۵ وِل تو وِ خاطرِ سخت بودن خا ن دل تو که توبه ن مین، وِر روز غضب وِر خا غضب جَم مینی، دَر اُرز که داوری عادلانه خدا معلوم م ش. ۶ خدا «و آر ک طبق کار ای جزان م د.» ۷ و اُشن که خ صبر کار اِ خوب مین، ن وِر د جلال، اُرم ت ا غیر فانی بود ا سِت، زندگی ابدی ر م بَخش؛ ۸ وِل وِر اُشن که خودخواه ا سِت ن از حقیقت اطاعت ن مین، بلکه از نادرستی اطاعت مین، غضب ا خشم مین. ۹ وِر آر آدم که بدی مین، رنج ا عذاب م یای اول یهود بعدی غیر یهودی. ۱۰ وِل وِر آر ک که خوبی مین، جلال اُرم ت ا صلح و سلامتی خدا م یای، اول یهود ا بعدی غیر یهودی. ۱۱ وِر خاطرِیکه خدا فرق ن ملن.

۱۲ نفا اُشن ک شریعت ن دار ن گنا گرد ب شریعت آلاک م ش؛ ن اُشن ک در زیر شریعت ا سِت ن گنا گرد، خه شریعت قضاوت م ش. ۱۳ وِر خاطرِیکه اُشن که شریعت م یشین دَر ن ظر خدا صالح نی، بلکه اُشن صالح اِساب م ش که شریعت انجام مَد. ۱۴ وِر خاطرِیکه غیر یهودیگ که شریعت ن دار، بنا وِر طبیعت

نافهمیش تاریکی در خا بَگر. ۲۲ خ اینکه ادعا میگرد اِکمت دار، وِل نافهم شد، ۲۳ ن جلال خدا ا غیر فانی ر خ مجسمه ا و شکل آدم فانی، ن پزندگ، جون ن خزندگ عوض گرد.

۲۴ نفا خدا ا ایشن ر دَر شهوت ا دِلش و دَسِ ناپاکی ب دا، ت در بین خا بَدن خا ب اُرم ت بُکن. ۲۵ وِر خاطرِیکه اُش حقیقت که درباره خدا ا سِت خ د رُغ عوض گرد ن مخلوق ر و جلا خالق پرستش ا خدمت ب گرد، اُم خدا ا ک ت ابد لاق پرستش ا سِت. آمین.

۲۶ وِر اِم خاطر خدا اُشن و دَسِ هوی ا هوس ا شرم آور ب دا. وِر خاطرِیکه اُرتینگن ش، رابط اِ طبیعی ر خ رابط اِ غیرطبیعی عوض گرد. ۲۷ اُرم ت، مردینگ ا رابط اِ طبیعی اُرتینگن ول گرد ن در اُش ا هوی و هوس که وِر امدگ خادِشِت ب سَخِت. مردین خ مردین کار ا شرم آور مک، ن اُش سُرلا کار ا زشِت خا دَر خودخا ب دید.

۲۸ وِر خاطرِیکه وِر ش شناخت خدا ارزش ن دِشِت، خدا اُشن و دَسِ فکر ا زشِت ب دا ت ا کار که نباد انجام ب شی ر انجام ب د. ۲۹ ایش از اُر جور ناراستی، بدی، ط مع ا بد خواهی پَر بود. پَر از حسودی، قتل، جنگ جَدَل، قَرَب ا از بدجنسی پَر. اُش غیبت مین، ۳۰ تهمت م رِن، دُشَمِن خدا ا سِت، گستاخ، خود پسند، مغرور، وِر انجام کار ا بد، ر تاز دُرِس م ن. از بَب ن مِک خا اطاعت ن مین، ۳۱ نافَم، پ وفا، ب عاطفه ا ب رحم. ۳۲ خ ایچ اُش اُکم عادلانه خدا ر م قِم که گس که ای کار ر مین سزای مرگ، نه فقط خود ش ا کارر مین، بلکه اُشن که ا کارر مین، تأیید مین.

ت شریعت داری ن ختنه ش ت ن و ل شریعت
زیر ب ملی.

۲۸ و رخا طریکه نه ا آدم که و ظاهر یهودی
واقعا یهودی، ن نه ا ختنه ش تن که در ظاهر
و در جسم واقعا ختنه شت ن. ۲۹ و ل یهودی
گسی است که در باطن یهودی بش ن ختنه
یگ چیز است از رو دل که از طریق روح خدا
انجام م ش نه از طریق یگ ن ویش ت. از ایطو
آدم خدا تعریف م نه انسان.

خدا وفادار

۳ نفا یهودی بود چه فاید دار ن ختنه چ
ارزش دار؟ ۲ از آر نظر خلی. اول ا که کلام
خدا و یهودیگ و امنت داد ش.

۳ آگ یک عید از ش وفادار ن بود چز؟ مگ
وفادار ن بودن اش، وفاداری خدا ر باطل مین؟
۴ نه اصلا! خدا راس مگ، آتا آگ ام آدم د ر عگ
بش! ام ت که در کتاب زیور ن ویش ت ش ت:
«نفا آر چیز که بگی راست

ن دم که داوری مینی زور مشن.»

۵ آگ نادرستی ما شونی مد که خدا درست، چز
با آد بگ؟ مگ خدا ظالم که ور ما غضب مین؟
م و رسم بشر گف م زن. ۶ نه اصلا. و رخا طریکه
آدم خدا ش ت متیست دنیا ر داوری کن؟
۷ و ل «آگ از طریق د ر ع م حقیقت خدا بشتر
جلال م گبر، نفا و رچ م آنو مثل یگ گناکار
مکوم مشا؟» ۸ ن و رچ نک: «ب ی ا بدی
گن ت خوبی ب بی، ام ت ک بعضی از آدم و
ما تم ت ز د، که ما ای گف م زین؟ محکوم ش
تن اش خ عدل.

ایچک صالح بی

۹ نفا چز؟ مگ ما یهودیگ، از بقیه بهتر؟ نه
اصلا! و رخا طریکه امی آلا ا ادعا گرد که ام، ام

اعمال شریعت انجام مد، خدش ور خا شریعت
است، خه ایکه شریعت ندار. ۱۵ اش شونی م
د که عملی شریعت ور دلش ن ویش ت ش ت،
ام ت ک وجدانش آ و ای شهادت م د ن فکر
اش که ور ضد ام است، یا اش ن محکوم م ن
یا ت برئه. ۱۶ ای در رز اتفاق م یفت که بنا ور
انجیل که م اعلام مین، خدا ور سیر ا دل آدم از
طریق مسیح عیسی اکم مین.

۱۷ و ل آگ تو و خود خا یهودی میگی ن و
شریعت تکیه مینی ن از ایکه خدا ر میشناسی
افتخار م نی، ۱۸ ن اراده خدا ر م قمی ن
و رخا طریکه از شریعت یاد گرفت، ا چیز ر که
پتر قبول مینی، ۱۹ ن آگ از ای مطمئنی ک ور
گز ر نمایی، ن نور استی ور اش ن که در تاریکی
است، ۲۰ و نافم تعلیم مد ن معلم گچگنی، ن
شریعت داری که ام معرفت ا خود حقیقت
۲۱ نفا تو که و بقیه آدم تعلیم م د، و خود خا
ایچی یاد ن مید؟ تو که و رضد دوزی تعلیم مید،
خود تو دوزی مینی؟ ۲۲ تو ک میگی ایچ ک نباد
زنا بکن، خود تو زنا مینی؟ تو که از بنا بدبری
داری، خود تو معبد آر غارت مینی؟ ۲۳ تو که
و شریعت افتخار مینی، خ زیر پ شتن شریعت
و خدا ب ارمی مینی. ۲۴ و رخا طریکه ام ت که
در کتاب پیغمبر ن ویش ت ش ت: «و خا طری
ش ما، در میون غیر یهودیگ و نوم خدا کفر
میگی.»

۲۵ و رخا طریکه ختنه در واقع دم ارزش دار
که تو از شریعت اطاعت بکنی. و ل آگ تو
شریعت زیر پ بلی، مثل ای است ک اصلا
ختنه نش ت. ۲۶ نفا آگ مردینه ک ختنه نش ت،
اکم ا شریعت انجام مد، مگ ختنه نشدن ا ور
ا ختنه ش ت و اساب ن م بی؟ ۲۷ نفا ا گسی
که در جسم ختنه نش ت، و ل و شریعت عمل
مین ت ر مکوم م ن. ت ر که اکم ن ویش ت ش

پیشکشی فیض خدا، از طریق خون بهای آزادی که در مسیح عیسی است صالح و اسباب م یای. ۲۵ ام مسیح عیسی که خدا ان از پشتر مثل کقاره گناهان توسط خونی پست، ت از ر ایم و دت بیتر. ای ور شونی دادن عدالت خدا بو، ورخاطرکه خدا در صبر خدای خا گنا ر که پشتر انجام ش ت بو ر ندید بگر. ۲۶ ای ب ش ت صالح بودن خا در زمان حاضر شونی ب دی، ت و ایجور عادل خود ئی تبن ن آدم ر که و عیسی ایم دار صالح اسباب گن.

۲۷ آگ ایجور نفا ما وچز افتخار بکن؟ و ایچی. خه ایش شریعت؟ خه شریعت اعمال؟ نه، بلکه خه شریعت ایم. ۲۸ ورخاطرکه ما باور دار که آدمی از طریق ایمن ب انجام کار ا شریعت، صالح اسباب مشن. ۲۹ مگ خدا فقط خدا ا یهودیگ است؟ مگ ا خدا ا غیریهودیگ آ نی؟ البته، که ا خدا ا غیریهودیگ آ است. ۳۰ ورخاطرکه فقط یگ خدا وجود دار ن ای خدا اشن ک ختنه ش ت ور اساس ایمان ن اشن ک ختنه نشت آور اساس ام ایمان، صالح اسباب م ن. ۳۱ نفا مگ ماشریعت آ خ ای ایم نابود مین؟ نه اصلا! ورعکس ما شریعت استوار مین.

صالح و اسباب آمدن برام از ر ایم

نفا درباره اچیز که بر ام ودی ک، چز متن بگ؟ ام ب رلام که بنا ور جسم، جد ما است؟ ۲ ورخاطرکه آگ بر ام خه اعمال صالح و اسباب م بم، چیز دشت که و افتخار بکن؛ ول نه در حضور خدا. ۳ ورخاطرکه کتاب تورات چز مگ؟ «برلام و خدا ایم ب یاو ن ای ور ا صالح بود اسباب شن.»

۴ آلا کسی که کار مین مزدی پشگش اسباب ن میثی، بلکه حق یو اسباب م ش. ۵ ا گس که

یهودیگ ن ام غیر یهودیگ در زیر گنا است. ۱۰ ام ک در ن ویشت ا مقدس ن ویشت ش ت:

«هیچک صالح نی آتا یک نفر.»

۱۱ هیچک ن مغم؛

هیچک ورذ خدا ن مگرد. ۱۲ ام گمرا

ش ت،

ام خه ام باطل ش ت.

آدم که کار خوب بکن نی

آتا یک نفر.

۱۳ «گوش مثل گر وای

از زین خا ور ف رب استفاد مین.»

«زهر افی زیر لب ا ش است.»

۱۴ «دن ش پر از نفرین ا تلخی است.»

۱۵ «ب ا ش ور ریختن خو و تاخت؛

۱۶ آر جا که مر خرابی بدبختی و

جا مل،

۱۷ ن ر صلح سلامت نشناخت.»

۱۸ «ترسید خدا در چش ا ش نی.»

۱۹ آلا ما م فیم اچیز که شریعت م گ و اشن

مگ ک زیر شریعت، ت آر دن بست شی ن

ام دنیا و خدا جواب پس ب د. ۲۰ ورخاطرکه

ایچ بشری خ انجام دادن اعمال شریعت، در

ن ظر خدا صالح و اسباب م می، بلکه از طریق

شریعت که گنا شناخت مشن.

صالح و اسباب آمدن از ر ایم

۲۱ ول آلا ا صالح بودن که از خدا است

معلوم ایش، ن از شریعت سوائ، ام ک

شریعت ا پعمبر ور ای شهادت م د. ۲۲ ای

صالح بودن که از خدا است از طریق ایمن

و عیسی مسیح ور ام اشن ک ایم م بار.

ورخاطرکه ایچ فرقی نی. ۲۳ ورخاطرکه ام گنا

گرد ن از جلال خدا کم میار. ۲۴ ن خه

شریعت غَضَبِ رَم یاز ؛ وَلِ جَا اِکِ شَرِیْعَتِ
ن بَشَن زِر پُ اِشْتَن شَرِیْعَتِ اَنِی .

۱۶ وَ اِم خَاطِرِ وَعَدَ وَر اِیْم تَکِیهِ دَارَ، تَ وَعَدَ
بِنَا وَر فِیضِ بَشَن نُ ضِمَانَتِ بَشَن وَر اَمَّ نَسْلِ بَرَا
اِم ، یَن نَه فِقْطِ وَر طَرَفِدَاؤُن شَرِیْعَتِ، بَلْکِه وَر
اَشْنِ اَ کِه دَر اِیْمُن بَرَا اِم شَرِیْکِ ، اَمُّ بَرَا اِم کِه
بَبِ اَمَّ مَا اَسْت . ۱۷ اَمْتُ کِ دَر کِتَابِ تَوْرَاتِ
ن وَیْشَتِ شَ تَ : «دِم تَ رَ بَبِ خِلِ اَز مِلْتَا
گَرْدَا.» دَر نَ ظَرِ خُدا اَمْتُ اَسْت، خُدا اِ کِه
بَرَا اِم وَ اِ اِیْمَانِ بَیَاوُ، اَمُّ خُدا اِ کِ مَرْدَ رَ زِنْدَ مِ
نُ چِزَ رَ کِه نِی هَسْتِ مَدَ .

۱۸ خ اِیْکِ اِیْچِ اِثْرَ اَز اَمِدِ نَبُو بَرَا اِم خِ اَمِدِ
بَاوِر کَ کِه بَاَدِ بَبِ خِلِ اَز مِلْتَا بِ شِی، اَمْتُ
کِ وَ اُ گَفْتِ شَ تَ بُو کِ «نَسْلِ تُو اِیْطِ
مِشُ» ۱۹ بَرَا اِم دِم کِه وَ بَدَنِ خَا کِه مِثْلِ یِگِ
بَدَنِ مَرْدِ بُو سَه کَ دَر اِیْمُنِ خَا سَسْتِ نَشَن
، «وَ رَخَاطِرِکِه اُدُو دِ صَدِ سَالِ دِشْتِ» ، یَا دِم
کِه بَه رَجِمِ سَارَا سَه کَ نَازَا بُو . ۲۰ بَرَا اِم خِ بِ
اِیْمُنِی وَ وَعِدِ خُدا شِکِ نَکَ ، وَ لَکِه دَر اِیْمُنِ خَا
قُو یِ بِ شَ ، نُ خُدا رَ جَلَالِ بِ دَا . ۲۱ اُ کَامَلَا
بِقِیْنِ دِشْتِ کِ خُدا مِتَنَ بَه وَعِدِ کِه دَا دَ وَفَا
بُکَن . ۲۲ وَ اِم خَاطِرِ کِه اِیْمُنِی ، «وَ ر اُ صَالِحِ
بُو دَ وَ اِسَابِ بِ یِم .» ۲۳ وَلِ اِیْ گُف کِه مِگِ ،
«وَ ر اِ سَابِ بِ شَن» ، فِقْطِ وَ خَاطِرِ اُن وَیْشَتِ
نَشَتِ ، ۲۴ وَ لَکِه وَر خَاطِرِ مِشْمَا اُن وَیْشَتِ شَن .
وَ ر مِشْمَا اُ وَ اِسَابِ مِ یَا یِ، وَر مَا کِه وَ اُ کِ
خُداوَنْدِ مَا عِیْسِی رَ اَز مَرْدَگِ زِنْدَ کَ اِیْمِ بِ
یَارِدِ . ۲۵ اَمُّ عِیْسِی کِه وَ خَاطِرِ خَطَا اِ مَا تَسْلِیْمِ
شَن نُ وَر صَالِحِ اِسَابِ اَمْدَنِ مَا، اَز مَرْدَگِ زِنْدَ
شَن .

صلح خه خدا از طریق ایم

تفا و ر ای خاطر که ما از ر ایم صالح
۵ اِسَابِ اِشْتِ، اَز طَرِیْقِ خُداوَنْدِ مَا عِیْسِی

کَارِ نَیْمَن، وَلِ وَ خُدا اِ کِ اَدْمُنِ بِ دِیْنِ صَالِحِ
اِسَابِ مَن، تَوکَلِ مِ اِیْمَانِ یُ وَر اُ صَالِحِ بُو دَ
اِسَابِ مِشُ . ۱۶ اَمْتُ کِه دَاوُو دِ پَا دُشَا اَ اَز مَبَارِکِ
بُو دَنِ گَسِ مِگِ کِه خُدا اُن بَ اَکِه اَعْمَالِیْنِ دَر
نَظَرِ بِ گِیْرِ صَالِحِ وَ اِسَابِ مِ یَا زَ :

۷ «خوش و ر احوالِ اَشْنِ کِه خَطَا اِشُ

بَخْشِیْدَ بِ شَن

نُ گُنا اِشُ پُشَنْدَ شَن .

۸ خوش و ر احوالِ گَسِ کِه خُداوَنْدِ گُنا اِ اُ
نَ وَ اِسَابِ نِ یَزَ .

۹ اِیْ خُوشِ اِحوالِیْ اَ، فِقْطِ وَر اَشْنِ اَسْتِ کِه
خَتْنَه شَ تَ یَعِنِ یَهُودِیْگِ یَا وَر اَشْنِ کِه خَتْنَه
نَشَتِ یَعِنِ وَر غِیْرِ یَهُودِیْگِ اَسْتِ؟ وَ رَخَاطِرِکِه
مَا مِگِ کِه اِیْمِ وَر بَرَا اِم صَالِحِ بُو دَ اِسَابِ شَن .
۱۰ تَفا دَر چِه وَضِعِ وَر اُ اِسَابِ شَن؟ پِشِ اَز اِیْ
بُو کِه خَتْنَه بِ شِیْ یَا بَعْدِ اَز اِیْ کِه خَتْنَه بِ
شِیْ؟ اِلْتِه کِه بَعْدِ اَز خَتْنَه شَ تَ نَبُو، بَلْکِه پِشِ
اَز خَتْنَه شَ تَ بُو . ۱۱ نِ شُوْنِیْ خَتْنَه وَ بِ رَا اِم
دَا دَ شَ تَ مَهرِ بَشَن وَر اُ صَالِحِ بُو دَنِ کِه پِشِ اَز
اِیْکِه خَتْنَه بِ شِیْ اَز طَرِیْقِ اِیْمِ دِشْتِ . هَدَفِ
اِیْ بُو کِه خُدا بِ رَا اِم بَبِ بُکَنَ وَر اَمُّ اَشْنِ کِه
بِ اِیْکِه خَتْنَه بِ شَن اِیْمِ مِ یَا رَ تَ وَ اِیْجُوْرِ صَالِحِ
بُو دَ وَر اَشْنِ اُ وَ اِسَابِ بِ یَ . ۱۲ نُ بَرَا اِم تَ بَبِ
اَشْنِ کِه خَتْنَه شَ تَ اَسْتِ، یَن اَشْنِ کِ نَه
فِقْطِ خَتْنَه شَ تَ، بَلْکِه دَر رِ اِیْمُنِ رِیْمَرِ ، دَر اَمُّ
رِ کِ بَبِ مَا بَرَا اِم اُ پِشِ اَز اُ کِه خَتْنَه بِ شِیْ،
رَ مِرْفَتِ .

وعد از طریق ایم و انجام م رس

۱۳ وَ رَخَاطِرِکِه اَز طَرِیْقِ شَرِیْعَتِ نَبُو کِه وَ بَرَا
اِم اُ نَسْلُیْ وَعَدَ دَا دَ شَن کِ وَاْرثِ دُنِیَا مِ شَن
بَلْکِه اَز طَرِیْقِ اُ صَالِحِ بُو دَنِ کِه وَر اِیْمِ اسْتَوَارِ
۱۴ . وَ رَخَاطِرِکِه اَگِ طَرَفِدَاؤُنِ شَرِیْعَتِ وَاْرثِ
بَشَن، اِیْمِ باطَلِ اُ وَعَدِ اِیْچِ مِشُ . ۱۵ وَ رَخَاطِرِکِه

ایش، مرگ از آدم ت موسی حکومت ب ک، آتا وراشُن که گناایشُن مثل نا اطاعتی ا آدم نبو. آدم، نمونه گسی بو ک بااد ب پی .

^{۱۵} ول عطا ا خدا مثل ا خطا نیی . و رخطا پرکه آگ از طریق خطا ا یگ انسان خلی از آدم مرد، چند بستر فیض خدا ن ا عطا ا که از طریق فیض یگ انسان، یین عیسی مسیح آماده ب شن، و فراونی شامل آل خلی آ ب شن. ^{۱۶} ای عطا مثل نتیجه گنا ا یگ انسان یین آدم نیی. و رخطا پرکه ا قضاوت که و رد یگ خطا ب ییم محکوم ش تن ب یاردک؛ ول ا عطا ا که و رد خطا ا زیاد ب یوم، صالح ا سباب ش تن ب یاردک. ^{۱۷} و رخطا پرکه آگ و خاطر خطا ا یگ انسان، مرگ از طریق آ یگ انسان حکومت ک، چند بستر اشن که فیض ب حد ا سباب خدا ا عطا ا صالح بودن گ رفت، از طریق ا انسان دگ، یین عیسی مسیح، در زندگی اکومت یین . ^{۱۸} نفا ا متو که یگ خطا ام بشر و سون مکوم اشت بردک، امطور یگ عمل صالح ام بشر و سون صالح و ا سباب امدن و سون زندگی م بر. ^{۱۹} نفا ا متو که و خاطر اطاعت ن گردن یگ انسان، خلی آ گنکار شد، امطور و خاطر اطاعت یگ انسان خلی آ صالح م شن.

^{۲۰} آلا، شریعت ب یوم ت خطا زیاد شی؛ ول جا ا که گنا زیاد شن فیض خدا به حد ا سباب زیاد شن. ^{۲۱} ت ا متو ک گنا در مرگ اکومت ک، فیض ا در صالح بود اکومت گن ن از طریق خداوند ما عیسی مسیح، و سون زندگی ابدی بر .

مرد و گنا، زنده و خدا

نفا چز بگ؟ و گنا کرد ا دام ب دات فیض ف راوشی؟ ^۲ نه اصلا! ما که و رخطا پرگنا مرد، ش ت متی آنو در ا زندگی

مسیح در صلح خه خدا است. ^۲ ما از طریق ا ن از ر ایم، فیض گ رفت که آلا در ا استوار، ن و امد ا یکه در جلال خدا شریک ب شن، شادی یین. ^۳ نه فقط ای، بلکه ما در زجر ا خا ا شادی یین، و رخطا پرکه م فیم زجر ا استقامت و بار م یار، ^۴ ن استقامت، شخصیت و بار م یار، ن شخصیت امد و بار م یار؛ ^۵ ن امد بمشمر شرمند ن یین، و رخطا پرکه م ا بت خدا از طریق روح القدس که و مشما بخشید ش ت و دل ا مشما رخت ش ت.

^۶ و رخطا پر که دم که ما هنو ضعیف بود، مسیح ملی مناسب و خاطر ب دین جون خا ب دا. ^۷ و رخطا پرکه خلی گم ممکن کسی و خاطر آدم صالح جون خا ب دی، ا رچند شاد گسی ای جرأت دشت بشن که و ریگ آدم خوب اتی جن خا ب دی. ^۸ ول خدا م ا بت خا و ما ای شونی مد، دم که ما هنو گنکار بود، مسیح و رخطا پر ما مردک. ^۹ نفا چند بستر، آلا که از طریق خون ا صالح و ا سباب امد، و رخطا پر ا از غضب خدا نجات یین. ^{۱۰} و رخطا پرکه آگ دم که ما دشمن بود، از طریق مرگ ب سی خ خدا صلح داد ب شد، چند بستر آلا که خه خدا صلح دار، از طریق زندگی پ سی نجات پیدا یین. ^{۱۱} نه فقط ای، بلکه ما از طریق خداوند خا عیسی مسیح که و رخطا پر ا آلا خه خدا صلح داد ش ت، در خدا شادی یین.

مرگ از طریق آدم، زندگی از طریق مسیح

^{۱۲} نفا، ا متو ک گنا از طریق یگ آدم در دنیا ب ییم ن مرگ از طریق گنا ب ییم، ن و ای جور مرگ دمن ام بشر بگر، و رخطا پرکه ام گنا ب گرد، ^{۱۳} و رخطا پرکه در حقیقت پیش از ا یکه شریعت داد شی، گنا در دنیا بو، ول جا ا که شریعت ن بشن، گنا ا و ا سباب ن می تی. ^{۱۴} خ ام

اطاعت مین. آلا چه غ لَم گنا إ که و سون مرگ م بر، چه غ لَم اطاعت کرد از خدا که و سون صالح بود م بر؟^{۱۷} ول خدا ر شکر که ش ما إکه مل غ لَمِن گنا بود، آلا از دل خا از تعلیم اطاعت مین که و اَبَسَت ش ت.^{۱۸} ن ش ماخه آزاد ش ت از گنا، غ لَمِن صالح بود ش ت.

^{۱۹}م و ز بون انس خ شما آرف م زَن، و رِخاطِرِکه انس اَسَت ن جسم شما ضعيف. و رِخاطِرِ که وقتی عضو بدن خا مثل غلوم و دَس ناپاکی بداد، که و ب قانونی بَشتر گشيد مشو نف آلا اُسَن مثل غلام آ بد إ و دَس صالح اِشَت که و تقدیس اِشَت تبدیل مِش. ^{۲۰} و رِخاطِرِکه دم که غ لَمِن گنا بود، از صالح بود آزاد بود. ^{۲۱} ول دَر ا مل، از انجام دادن اعمالِ که آلا از ش شرم دار، چ فالِد برد؟ و رِخاطِرِکه اَخر ا عاقبت اعمال مرگ. ^{۲۲} ول آلا ک از گنا آزاد ش ت ن غ لَمِن خدا ش ت، ا ثمرِ که و دَس آرد و سون قدوسیت م بر ن اَخر ا عاقبت ئ زندگی ابدی اَسَت. ^{۲۳} و رِخاطِرِکه مزد گنا مرگ اَسَت، ول عطا إ خدا زندگی ابدی دَر خداوند ما مسیح عیسی اَسَت.

آزادی از شریعت

V ای برادر، مَگ اِبِن مِمَم، م خ اُسَن که از شریعت خ و ر داره گپ م زَن، که شریعت فَقَط ت دم که انسان زِنْدی و ر ا حکومت مین؟^۲ و رِخاطِرِکه، بنا و ر شریعت اُرتینه که شو دار ت دم که شو ئ زِنْدی و ا بَسَتی. ول اگ شوی میر ا اورتینه از قید بند ا اَکِم که اَن و شوی بَسَت نَگ م دار آزاد مِش. ^۳ نفا و ر اِم خاطر اگ ت دم که شوئ زِنْدی، خ مرد دَگ زندگی بکن، و ا زناکار مِگ. ول اگ شوی میر، اُرتینه از ای شریعت آزاد، ن اگ خ مرد دَگ عروسی بکن، زناکار نی.

بُکِن؟^۳ مَگ ن مِمَم اَم ما که دَر مسیح عیسی تعمید بگرفت، دَر مرگِ تعمید گ رفت؟^۴ نفا خ تعمید گ رفت دَر مرگ خ اُ دفن شِد ت اَم تو ک مسیح از طریقِ جلال بَب، از مردگ زنده ش، ما ا دَر زندگی تاز ق دم و دَر.

^۵ و رِخاطِرِکه اگ ما دَر مرگِ مثل مرگ ا، خ اُ یک ش ت، و یقین دَر زنده ش تَن مثل زنده ش تَن اُ خ اُ یک مِش. ^۶ ما م فَم اُ آدم قدیم که ما بود، خ اُ و صلیب کشید ش ت جسم گنا نابود ب شِی ت دَگ ما بنده گنا ن بَش. ^۷ و رِخاطِرِک اُ گس که مرد، از گنا آزاد ش ت. ^۸ آلا اگ ما خ مسیح مرد، ایم داره ک خ اُ ا زندگی م ن. ^۹ ما م فَم و رِخاطِرِکه مسیح از مردگ زنده ش، دَگ اصلا ن م میر؛ مرگ دَگ و ر ا ز و ر نی. ^{۱۰} و رِخاطِرِکه وقتی اُ مردگ ت یک ل و ر ا مِش نسبت به گنا مردک، ن دَر زندگی که آلا مین و ر خدا زندگی م ن.

^{۱۱} نفا ش م ا ا ب ا د خود خا و ر گنا مرد ا س ا ب بُکِن، ن دَر مسیح عیسی و ر خدا، زِنْد ا س ا ب بُکِن. ^{۱۲} نفا نِل گنا دَر بَدَن فانی ش م ا ح ک و م ت گَن ت ش مَر مَجبور بُکِن از هوا ا ه و س ا ئ ا طاعت بُکِن. ^{۱۳} عضو ا بدن خا و دَس گنا ن د ا ت وسیله و ر نادرستی ب ش، بلکه مثل اُسَن که از مرگ و زندگی و ر گشت، خود خا و دَس خدا ب د ا. ن عضو ا بدن خا و دَس خدا ب د ت وسیله و ر صالح بود ب ش. ^{۱۴} و رِخاطِرِکه گنا و ر ش م ا ز و ر ن مِش ئ، و رِخاطِرِکه زِر شریعت نی ب لکه زِر فیض اَسَت.

غ لَمِن صالح بود

^{۱۵} نفا چَز؟ و رِخاطِرِکه زِر شریعت نی، بلکه زِر فیض اَسَت، با د گنا بکن؟ نه اصلا! ^{۱۶} مَگ ن مِمَم اگ خود خا مثل غ لَم که اطاعت مین تسلیم گس مین، غ لَم ا گس م ش ک ا ن

۱۴ و ر خاطرکه ما م فم که شریعت روحانی است، ولی م جسمانی آست ن مثل غ لم و گنا ف رخت ش تا . ۱۵ م ن مقم چ کار من ، و ر خاطرکه آکار که م خا ن من ، بلکه آکار ر من که از ا بد بری داو . ۱۶ آلا آگ آکار ر که ن مِخا ا ، انجام مدا ، نفا قبول من ک شریعت خوب . ۱۷ نفا آلا ، ای دهگ م نیی ک ا کار من ، بلکه گنا آست ک در م ساکن . ۱۸ و ر خاطرکه م م فم ک در م ، ین در جسم م ، ایچ چیز خوب ساکن نیی . و ر خاطرکه دل م م خوا آ ا کار ر که درست انجام ب دا ، ولی ن متئ . ۱۹ و ر خاطرکه ا کار خوب که م خا ن من ، بلکه ا کار بد ر که ن مِخا ا ، امطوری من . ۲۰ آلا آگ آکار ر که ن مِخوا ا ، من ، نفا دهگ آکس که ا کار من م نی ، بلکه گنا آست ک در م ساکن .

۲۱ نفا و ای قانون م رس که دم که م خوا ا کار خوب بکن ، بدی دس م آست . ۲۲ و ر خاطرکه م در جون خا از شریعت خدا لذت م بز ، ۲۳ ولی در عضو بدن خایگ قانون دهگ م بین که خ شریعت که عقل م ا ن تایید من ، م جنگ ن م ن اسپر قانون گنا م ن که در عضو م ساکن . ۲۴ م اشنو آدم بدبخت آست! ک ن که م ن از ای جسم مرگ ، نجات ب دی ؟ ۲۵ شکر بئن و ر خدا از طریق خداوند ما عیسی مسیح!

نفا ، م خودم خه عقل خا شریعت خدا ر خ بندگی من ، ولی خ جسم خا قانون گنا ر بندگی من .

زندگی در روح خدا

نفا آلا و ر اشن که در مسیح عیسی آس ت ، دگ ایچ محکوم اشن نی ۲ و ر خاطرکه در مسیح عیسی شریعت روح زندگی ، ش مَر ازقانون گنا ا مرگ آزاد گرد . ۳ و ر خاطرکه خدا

۴ امطور ، ای ب رادرن م ، ش ما آ از طریق جسم مسیح و شریعت مَر د ت و ایجور مال گسی دهگ بشی ، مال ا که از مردگ زنده ش ت ت ما و ر خدا ثمر ب یر . ۵ و ر خاطرکه ا مل که در جسم زندگی مگرد ، هوس ا گنا بار ما که از شریعت پ مشد ، در عضو بدن مشما کار مگرد ت و ر مرگ ثمر ب یر . ۶ ولی آلا ما از شریعت آزاد و خاطر که ما و ا چیزکه مَر اسپر گرد بو ، مَر د ت و ایجور در ر تاز روح خدا خدمت کنی ، نه خ روش کن ن قدیمی ن ویشت شت .

شریعت ا گنا

۷ نفا چیز بگ ؟ ایکه شریعت گنا است ؟ نه اصلا ! ولی آگ شریعت نبوم گنا ر ن مشناخت . و ر خاطرکه آگ شریعت ن گفته بو «ط مع مک» ، ن مینست فم ط مع گرد چزی . ۸ ولی گنا خ استفاد از ای اکم شریعت ، فرصت ک آر نوع ط مع ر در م و بار ب یر . و ر خاطر که گنا سوا از شریعت ، مَر د آست . ۹ بگ مل م جدا از شریعت زنده بود ؛ ولی دم که اکم شریعت بیم ، گنا زنده ش ن م مرد . ۱۰ ا م اکم که وعید زندگی ب دا ، و ر م مرگ ب یاو . ۱۱ و ر خاطر که گنا خ استفاده از اکم شریعت ، م ن ف رب ب دا ن از طریق ا م ن ب گشتک . ۱۲ نفا ، شریعت مقدس آست ن اکم شریعت ا مقدس ا راست خوب .

۱۳ نفا یعن اچیز که خوب ، و ر م مرگ ب یاو ؟ نه اصلا ! ای گنا بو که از طریق اچیز خوب ، در م مرگ و بار ب یاو ت و ای جور گنا بو دن گنا معلوم بیی ن از طریق اکم شریعت معلوم ب بیی که بدی گنا ت حد ب حد ا انداز است .

خُدا آسِت. ^{۱۵} وِرْخاطِرِکِه ش ما رُوح بندگی رِ
وَدَس نِیاردِ تِ دِگِل بِ تَرَس، وِلکِه ش ما دَر
مِگامِ پَسرو، رُوح فرزندِ خوندگی رِ وِ دَس بیاردِ
کِ اَز طریقِ اُفریادِ مِ رِن: «بابایِ مَن، ای پدر.»
^{۱۶} رُوحِ خُدا خِ رُوحِ ما گُواهی مِ دِ کِ ما گُچْگِن
خُدا آسِت، ^{۱۷} نِ اَگِ گُچْگِن خُدا آسِت، نِفا
وارثِ آسِت، یِنِ وارثِ خُدا نِ اَمِ ارثِ خِ مِسیحِ
. وِ ای شَرطِ که ما آخِه اُزجِر بِ گِشِ تِ ما اُ
خِه اُ جِلالِ بِ گِیر.

جلالِ پِشِ رو

^{۱۸} وِرْخاطِرِکِه وِ نِ ظَری مِ، رَجِرا اُمی مَلِ خِه اُ
جِلالِ کِ قِرارِ وِ رِ ما مِعلومِ شی، اصِلا مِقاسیه
نِ مِشی. ^{۱۹} وِرْخاطِرِکِه خَلقِ تِ خِ دُخِ زِیادِ مِنتظرِ
تِ پِ سَرِنِ خُدا اَشکارِ بِ شی. ^{۲۰} وِرْخاطِرِکِه
خَلقِ تِ مَطیعِ بَطالِ تِ شِ نِ وِ خاسِ تِ خا وِلکِه
دَرِ اُکِ اَوَنِ مَطیعِ کِ، خِ ای اَمیدِ کِ، ^{۲۱} خودِ
خَلقِ تِ اَزِ بندگیِ فِسادِ آزادِ مِشِ نِ دَرِ آزادِ
پِرجِلالِ گُچْگِنِ خُدا شَریکِ مِ شِ.

^{۲۲} وِرْخاطِرِکِه ما مِ قِمِ کِ اُمِ خَلقِ تِ اُمی
اُلا خِه اُمِ اَزِ دردِ مِثلیِ دردِ زاییدِ نالِ مِینِ. ^{۲۳} نه
فقطِ خَلقِ تِ، وِلکِه خودِ ما اُکِ مِیوهِ اولِ بارِ
رُوحِ خُدا رِ دارِ، دَرِ وجودِ خا نالِه مِینِ، وِرِ خاطِرِ
که دَرِ مِقامِ پَسرِ خوندگیِ آسِتِ خِ دُخِ، یَعینِ
انتظارِ آزادِ بَدِنِ خا. ^{۲۴} وِرْخاطِرِکِه ما دَرِ ای
اُمَدِ نِجاتِ پِدا گِردِ. وِلِ اُمَدِ کِ دیدِ بِ شی،
دِه گِ اُمَدِ نِبی. وِرْخاطِرِکِه چِه گِسی مِتنِ وِ اُمَدِ
چِیزِ بَیْتِنِ که اُنِ اَزِ قِبلِ دیدِ؟ ^{۲۵} وِلِ اَگِ وِ چِیزِ
اُمَدِدارِ که هِنونِ دیدِ، ما خِ صِبرِ مِنتظرِ اُمِشِنِ.
^{۲۶} وِ اِمِ جُورِ رُوحِ خُدا دَرِ ضِعفِ ما وِ ما
گُتَمکِ مِینِ، وِرْخاطِرِکِه نِ مِ قِمِ وِرْچِزِ با اَدِ دِعا
گِنِ. وِلِ خودِ رُوحِ خُدا خِ نالِ اِ که نِ مِشی
بُگی، وِرِ مِشما شِفاعتِ مِینِ. ^{۲۷} وِ اُ که دَرِ دِلا رِ
مِ گِردِ، اَزِ فِکِرِ رُوحِ خِ وِرِ دارِ، وِرْخاطِرِکِه رُوحِ

کارِ رِ گِردِ که شَریعِ تِ وِرْخاطِرِ ضِعیفِ بودِنِ
جِسمِ نِیتِنِستِ اُنِ اِنجامِ بِ دِی. خُدا پِ سِ خا
وِ شِباهِ تِ یِگِ جِسمِ گُتَمکارِ اُ وِرِ گُنا رابی کِ نِ
اُ، گُنا رِ دَرِ جِسمِ مَکومِ کِ، ^۴ تِ وِایجورِ اُچِیزِ
دِرسِ تِ کِ شَریعِ تِ مِ خواستِ دَرِ ما اِنجامِ بِ
شی. دَرِ ما که نه وِرِ طَبقِ جِسمِ بِلکِه وِرِ طَبقِ
رُوحِ خُدا رِفتارِ مِینِ.

^۵ وِرْخاطِرِکِه اُشِنِ که وِرِ طَبقِ جِسمِ زِندگیِ
مِینِ، فِکِرِ خا رُوحِ چِیزِ اِ جِسمانیِ مِلِ، وِلِ اُشِنِ
که رُوحِ خُدا رِ دارِ، فِکِرِ خا رُوحِ چِیزِ اِ رُوحانیِ
مِلِ. ^۶ وِرْخاطِرِکِه فِکِرِ اِشْتِنِ رُوحِ جِسمِ مِرگِ، وِلِ
اِشْتِنِ فِکِرِ رُوحِ خُدا، زِندگیِ اُ صِلحِ سِلامتیِ
آسِت. ^۷ وِری که فِکِرِ که رُوحِ جِسمِ اِشْتِ شِ
تِ، خِه خُدا دِشْمَنیِ دارِ، وِرْخاطِرِکِه خودِیِ اَزِ
شَریعِ تِ خُدا اطاعتِ نِ مِینِ وِ رِاسِتیِ اُنِ مِتنِ.
^۸ اُشِنِ که زِیرِ اِکومِ تِ جِسمِ آسِتِ، نِ مِتنِ خُدا
رِ راضیِ بُکِنِ.

^۹ اَرِ چِندکِه شِ مِ زِیرِ اِکومِ تِ جِسمِ نِی، بِلکِه
زِیرِ اِکومِ تِ رُوحِ خُدا آسِتِ، البتِه اَگِ رُوحِ خُدا
دَرِ شِ مِ ساکنِ بَیْتِنِ. گِسی که رُوحِ مِسیحِ نِ
دارِ، مِالیِ مِسیحِ نِبی. ^{۱۰} وِلِ اَگِ مِسیحِ دَرِ شِ
ما ساکنِ، اَرِ چِندِ که بَدِنِ وِخاطِرِ گُنا مَرْدِ، وِلِ
وِخاطِرِکِه شِ ما صالِحِ وِ اسابِ اُمَدِ، رُوحِ خُدا
وِرِ شِ ما زِندگیِ آسِت. ^{۱۱} اَگِ رُوحِ اُ گِسی کِ
عِیسی رِ اَزِ مَرْدِگِ زِندِ کِ دَرِ شِ مِ ساکنِ بَیْتِنِ،
اُکِ مِسیحِ عِیسی رِ اَزِ مَرْدِگِ زِندِ کِ، اَزِ طریقِ
رُوحِ خا که دَرِ شِ مِ ساکنِ آسِتِ، وِ بَدِنِ فانیِ
شِ مِ اُ زِندگیِ مِدِ.

^{۱۲} نِفا اِ برادرِ، مِشما زِیرِ دِینِ آسِتِ، وِلِ
نه دِینِ جِسمِ، تِ وِرِ طَبقِ جِسمِ زِندگیِ گُنِ.
^{۱۳} وِرْخاطِرِکِه اَگِ شِ ما وِرِ طَبقِ جِسمِ زِندگیِ
بُکِنِ، مِ مِیرِ؛ وِلِ اَگِ اَزِ طریقِ رُوحِ خُدا، اِعمالِ
بَدِنِ بُکِشِ، زِندگیِ مِموِنِ. ^{۱۴} وِرْخاطِرِکِه اُمِ اُشِنِ
کِ اَزِ طریقِ رُوحِ خُدا اِدایتِ مِ شِ، پِ سَرِنِ

نه جاءِ رُو، نُه ایچ چیز ده گ در آم خلقت، ن
متن م ر از م آبت خدا ک در خداوند مامسیح
عیسی است، سیوا بُکن.

اُشن که خدا انتخاب گرد

۹ م در مسیح راست میگ، دروغ ن میگ.
وجدان م در روح القدس و م گواهی مید
۲ که در قلب خا غم گلن ن غصه آمشگی
دار. ۳ و رخا طریکه آرزو میگرد که خودم و خاطر
برادرین خا که بنا ور جسم خه م از یگ نسل،
ملعون شا ن از مسیح سیوا ب شا. ۴ اُشن
اسرایلی آست، ن پ سر خوندگی مال اُشن
آست، جلال مال اُشن آست، عهدا مال اُشن
آست، شریعت و اُشن دادش ت، پرستش مال
اُشن آست، وعد آ مال اُشن آست؛ ۵ اجداد قوم
مال اُشن آست، ن مسیح بنا ور جسم از نسل
اُشن آست، خدا ا که بالا ا آم آست، ت ابد
متبارک. آمین.

۱ ول منظور ای نیتی ک کلام خدا انجام
نشت بشن، و رخا طریکه آم اُشن ک از نسل قوم
اسرایلی آست، و راستی اسرایلی نی؛ ۷ امت آم
اُشن ک از نسل بر آ ام پیغمبر آست، گچگن
ا اساب ن مثن. بلکه در کتاب تورات ن
ویش ت: «نسل تو از اسحاق نم م گیر.»
۸ یعنی گوچگون که از طریق جسم و دنیا آمد
گوچگون خدا نی، و لکه گوچگون وعده، نسل
برلام و اساب میا. ۹ و رخا طریکه ا چیز که وعد
ب گ: «سال دگ آمی مل م ورم گردن سارا
صا ب پ س م ش.»

۱۰ نه فقط ای، و لکه دم که ریکا آ از یک
مردینه، ین از جد مشما اسحاق دو قلو حامله
ب ش صا ب گچ ب ش. ۱۱ آر چند که گچگ
انو و دنیا ن میمد، ن ایچ کار خوب یا بد ن
گردد - و رخا طریکه ایکه هدف خدا در انتخاب

طبق خواست خدا ور اُشن که و مسیح ایم
دار شفاعت م ن.

۲۸ مام فم ور اُشن ک خدا ر دس داره، آم
چیز آخ آم ور خوبی اُش کار مین، ور اُشن که
بنا ور هدف ا دعوت اشت. ۲۹ و رخا طری که
خدا اُشن ر ک از پیش مشناخت، اُشن از پیش آ
تعین ک ت و شکل پ بی ب ش، ت و ایجور
پ سر در میون خیل از ب رادُر مسیح گچ اول
بار بشن. ۳۰ خدا اُشن ر که از پیش تعیین گرد
بو ر دعوت ک؛ و اُشن ر ک دعوت گرد بو،
صالح آ و اساب ب یاردک؛ اُشن ر که صالح و
اساب آرد بو، جلال آ ب دا.

۳۱ تف در براور آم ایشن چیز متین بُگ؟ آگ
خدا خ ما است، ک متین و رضید ما ب ش؟
۳۲ ا ک پ س خا درغ نک، بلکه ا ن و رخا طری
آم ما تسلیم ک، اشت آم چیز ر خ دس دل
بازی و ما ن م بخش؟ ۳۳ چه کس متین اُشن
که خدا انتخاب گرد ر اتهام ب زن؟ ای خدا
آست ک اُشن صالح و اساب م یازا! ۳۴ که ن
ک مکومش کن؟ مسیح عیسی ک مردک - از ا
بالا تر، و لکه از مردگ زندش - اکه و دس راست
خدا آست، ا آست که و راستی ور ما شفاعت
م ن! ۳۵ چه کس متین م ر از محبت مسیح
جدا بُکن؟ مصیبت، پریشانی، جور ا جفا،
قٹی، لیسک بو، خطر، شمشیر؟ ۳۶ امت که
در کتاب زیورن ویش ت ش ت:

«و خاطر تو آم رز، و دین مرگ میر؛

ما مثلی گسفنندن اساب مثن که اُشن

ور گشت م بر.»

۳۷ نه، در آم ای کارا ما بالاتر از اُشن آست
که زور آست، از طریق ا گس که مَر محبت
ک. ۳۸ و رخا طریکه یقین دار ک نه مرگ نه
زندگی، نه فرشتگو ن نه اِکم، نه چیزا آلا ن نه
چیز ا بعد، نه ایچ قدرت، ۳۹ ن نه ب لندی ن

دَعَوَتِ ش ت، شاملِ مِشْ نَه فقط از یهودیگ، بلکه آمتوا از غیریهودیگ. ۲۵ آمتُ که خدا در کتاب هوشع پیغمبر م گ:

«أَشْنِ که قوم م ن بود، أَشْنِ "قومِ خا" صدا مِنْ،

نُ أ که عزیز ن بود، أ "عزیز" صدا مِنْ.»

۲۶ أ همچنین:

«نُ دَرِ أُمِ جا ا که وَ أَشُ گفتِ ش ت:

"ش ما قوم م ن،"

دَرِ أُمِ جا أَشْنِ "گوچگونِ خدا ا زِنْدَ" صدا مِنْ.»

۲۷ إِشْعِيَا ا پیغمبر درباره قوم اسراییل خه صدا ا بِلِنْدِ مِگ: «أَتَا أَگِ تَعْدَادِ قومِ اسراییل وَ اِنْدازِ رِیگِ دَرِیا تَبَشَن، فَفَقَطِ عَدَه کِمِ از شُ نجات م ن. ۲۸ وَرِخاطِرِکِه خدانود کلامِ خا وَ طورِ کاملِ ب ا که دیر ب شِیِ رُو زِیِ اجرا م ن.» ۲۹ آمتُ که إِشْعِيَا پِشْگُوپِیِ کَرْدَ:

«أَگِ خدانود لِشْکَرَا نَسْلِ وَرِ ما ن مِ اِشْت،

ما مِثْلِ شَهِرِ سُدومِ مِشْدِ نُ مِثْلِ شَهِرِ عَمورَه مِشْدِ.»

بِ اِیْمَنِ قومِ اسراییل

۳۰ نفا ما بآدِ چِزِ بُگِ؟ ایکه غیریهودیگن که رَدِ صالحِ بُوْدِ ن بود، اَن وَدَسِ بیاَرِدِ، یَن اُصالحِ بُوْدِیِ کِ از طریقِ اِیْمَن؛ ۳۱ وَلِ قومِ اسراییل که رَدِ شریعتِ بُوْدِ که و صالحِ بُوْدِ م رسی، اُ شریعتِ وَدَسِ نیاَرِدِ. ۳۲ وَرِچِه؟ وَرِخاطِرِکِه أَشُ نَه از طریقِ اِیْم، بَلْکِه از طریقِ اعمالِ وَرَدِ ای بود. أَشُ از رُو ا سَنِگِ که باعثِ لَخْشِیدِ مِشْ، لَخْشِیدِ، ۳۳ آمتُ که در کتاب اشعیا ن ویشْتِ ش ت:

استوار مَن، نَه وَرِ خاطرِ اعمالِ بَلْکِه وَ خاطرِ اُ گِسِ که دَعَوَتِ مِیْن - ۱۲ وَ رِیکا گفْتِ شِ که «کَلْتَرِ خورگکترِ رِ خدمتِ مِ ن.» ۱۳ آمتُ که در کتاب ملاکی پیغمبر ن ویشْتِ ش ت:

«یَعقوبُ دُسِ دِشْتُ، وَلِ از عیسو بدبری دِشْتُ.»

۱۴ نفا ما چِزِ بُگِ؟ بُگِ خدا بِانصافِ است؟ نَه اصْلا! ۱۵ وَرِخاطِرِکِه وَ موسی م گ:

«وَ اَرِ کِسی که بِ خوا ا رَحْمِ کُنْ، رَحْمِ مِنْ؛

وَ اَرِ کِ بِ خوا ا دِلْسوزیِ کُنْ، دِلْسوزیِ مِنْ.»

۱۶ نفا وَخواستِ یا تلاشِ آدَمِ رِیطِ ن داز، وَلْکِه وَ خدا ا رِیطِ دازِ کِ رَحْمِ مِ ن. ۱۷ وَرِخاطِرِکِه دَرِ کتابِ توراتِ خدا وَ فرعونِ م گ: «مِ ت رَوِ اَمیِ هَدَفِ بُوْ کَرْدَتِ قَدْرِتِ خا دَرِ تو شونیِ بَدَا، نُ نُوْمِ مِ دَرِ اَمِ دُنیاِ اِعلامِ بِ شِی.» ۱۸ نفا خدا وَرِ اَرِ کِ بِ خوا ا رَحْمِ مِنْ نُ اَرِکِ رِ بِ خوا ا دِلِ نِ سَخْتِ مِیْنِ .

۱۹ اَدَمِ وَ مِ مِگِ: «نفا دِگِ وَرِچِ خدا از ما سرزنشِ مِ گِیَر؟ وَرِخاطِرِکِه کِ مِیْتَنِ دَرِ بَراوَرِ ارادِ خدا بِست؟» ۲۰ وَلِ اِ اَدَمِ، تو کِیْنِ کِ از خدا جوابِ بِ خواپِی؟ «مِگِ اُ چِیْزِ که ساختِ شِ تِ مِیْتَنِ وَ گِسی که اَن ساختِ بُگِ وَرِچِ مِ نِ ای تُ ساختِ؟» ۲۱ مِگِ کوزَه گِرِ اِختیارِ نِ دازِ که از اُمِ موشِتِ گِیْلِ، ظَرْفِ وَرِ کارِ اِ مِهُمِ ظَرْفِ دِگِ وَرِ کارِ اِ مَعْمولِیِ دَرِسِ کُنْ؟

۲۲ چِزِ مِشْ بُگِ اَگِ خدا خِ اِیْکِ مِ خا ا غَضَبِ خودِ خا شونیِ بِ دِیْ نُ قَدْرِتِ خودِ خا معلومِ کُنْ، ظَرْفِ اِ مِوردِ غَضَبِ که وَرِ اَلاکتِ اَمادِ شِ ت، خِ صَبِرِ زِیادِ تَنْمُلِ کُنْ، ۲۳ تِ عَظْمَتِ جلالِ خا وَظَرْفِ اِ رَحْمِ بَشَناسَن، وَ اُظَرْفِ اِ که از پِشِ أَشْنِ وَرِ جلالِ اَمادِ کَرْدَ؟ ۲۴ ای ظَرْفِ اِ مِوردِ رَحْمَتِ مَرِ که از طرفِ اُ

۱۳ وِرْخاطِرِکِه «آرکَ نومِ خداوندِ صِدا بَ زَن، نجاتِ مِین.»

۱۴ نفاش ت گسِ رَ صدامِ زَن که وَا ایمان نیارد؟ ن ش ت باَد و گسِ ایمان بَ یَر که اصلا درباری ن یَشَنید؟ ن ش ت بَیشِن بَ ایکه گسِ و ش اعلام کن؟ ۱۵ ن ش ت اعلام کُن اگ رابی نَشَت بَشی؟ اَمَت که در کتاب اِشعیا ن ویشَت ش ت: «اِش ت مَقبول پُ ا اُشِن که ا خور خوش اعلام مِین.»

۱۶ وِل اَم ا شُن از انجیل اطاعت ن گرد. وِرْخاطِرِکِه اِشعیا م گ: «ا خداوند، چه گس اچیز ر که از ما اَشَنید باور کرد؟» ۱۷ نفا ایم از اَشَنیدِن م یای ن اَشَنید، از طریق کلام مسیح. ۱۸ وِل م م پَرسُن: مگ ا شُن نیشَنید؟ البتَه کِ اَشَنید، وِرْخاطِرِکِه در کتاب زبور ن ویشَت شت که:

«صدالِشُ در اَم زعی پیچید،

ن کلامِش و سرتاسر دنیا رسید.»

۱۹ وِل م م پَرسُن: مگ قوم اسراییل اچیز که اَشَنیدِن فَمید؟ اَوّل، در تورات موسی از ز بُن خدا م گ:

« م از طریق ا شُن که حتی ملت آ و

اِسابِ ن مِی ی،

ش مَر و غیرت م یار؛

ن از طریق یگ ملتِ ناقِم،

ش مَر و حَشَم م یار.»

۲۰ بعد، اِشعیا خه جرأت ز یاد از ز بُن خدا م گ:

« م ن ا شُن و دی گرد که وَرِد م ن بود؛

م خود خا و ا شُن که م ن ط لب ن

گرد، شونی ب داد.»

۲۱ وِل دربارهِ قوم اسراییل م گ:

«اَم رز دَس ا خا د راز کردُ

و سون قوم نافرمانُ یاعی.»

«آلامِ در کوهِ صَهبونِ سِنِگِ مِلُ کِ باعث لَحشید شِی،

نُ صخرِ مِلُ کِ باعثِ اَفتیدَ ب شِی؛
نُ هَر کِ وَا اِیمُ بَ یَر،

شَرمند ن مِشِی.»

۱ برادر، آرزو ا قلب م ن دعالِم و درگا
خدا و ر یهودیگ این که نجات بکن.

۲ وِرْخاطِرِکِه دربارهِ ایش متُن شهادت ب دا که و ر خدا غیرت دار، وِل نه از رو شناخت نیی.

۳ وِرْخاطِرِکِه ا صالح بودِن کِ از خدا اَس ت ر ن فَمید، ن و ر د ای بود که صالح بودِن خا ثابت بکن از ا صالح بودِن کِ از خدا بو، اطاعت ن گرد. ۴ وِرْخاطِرِکِه مسیح ا خِر شریعت ت آرکِ وَا ایمان بَیَر، صالح و اَساب ب یَی.

۵ وِرْخاطِرِکِه موسی پیغمبر دربارهِ صالح بودِن که از رو شریعت می نویسن که، گس کِ ا کم ا ر انجام ب دی، از طریق ا شُن زندگی مِین.

۶ وِل صالح بودِن که از رو ایمان بَش م گ: «در دل خا مگ ک و ا سَم بالا مَر؟» { ت

مسیح پایی ب یَر } ۷ یا «ک ن کِ پایی ب ری و دنیا ا مَر دگ؟» { ت مسیح از مَر دگ زَن د بکن }

۸ وِل ای چز مِگ؟ مِگ که: «ای کلامِ نزدیک تو، در دِن تو، ن در دل تو اَس ت.» { ای اَم کلام

ایمُن اَس ت که ما اعلام مِین } ۹ وِرْخاطِرِکِه اگ و ز بُن خا اِعتِراف بکنی که «عیسی خداوند

« ن در دل خا ایمُ دِشت بَشی کِ خدا ا ن از مَر دگ زَن د ک، نجات م ن. ۱۰ وِرْخاطِرِکِه خه

دل کِ گسِ ایمان م یار ن صالح و اِساب م یای ن خ ز بُ اَس ت کِ اِعتِراف م ن ن نجات

مِین. ۱۱ وِرْخاطِرِکِه در کتاب اِشعیا ی پیغمبر م گ: «آرک و رَا ایمان ب یَر، شَرمند ن مِشِی.»

۱۲ وِرْخاطِرِکِه اِیح قَرِکِ بَین یهود ا یونانی نِی. وِرْخاطِرِکِه اَم خداوند، خداوند اَم اَس ت ن ا

اَم ا شُن کِ ا ن صدا مِین، ب انداز برکت م د.

باقی موندگون اسرائیل

۱۱ نفا م پَرسُ : یعنی اَشُ ز می خارَد تَ و ر
 آمیسه بیفت؟ نه اصلا! وَلَکِه ورخاطر خطا
 اَشُ نجات نسیب غِر یهودیگ شدت قوم
 اسرائیل و غیرت بیئی. ۱۲ آلا آگ خطا اَشُ
 باعث دولتمندی دنیا ب شَن اَگ شکست
 اَشُ باعث دولتمندی غیر یهودیگ بَشَن، نفاذِم
 که تعداد اَشُ که از قوم یهود نجات بُکن کامل
 ب شی چِنِد بِشَتَر باعث دولتمندی مَشُ؟
 ۱۳ آلا م خه ش ما غیر یهودیگ گَف م زَن
 . ورخاطِر که م رسول غیر یهودیگ آسْت، و
 خدمت خا خِل افتخار مَن، ۱۴ ت و یگ جور
 هم نژادِ خا و غیرت ب یَر ن و ایجور بَعْض
 از اَشَن نجات ب دا. ۱۵ ورخاطِر که آگ رد ش
 تَن ایش و مَعِن صلح خدا خ دنیا بَشَن، قبول
 گردنِش چ مَعِن دَار و جَز زِنْد ش ت از مردگ؟
 ۱۶ آگ ا تکه از خمیر کِ مثل نوبَر، پشکس م
 شُ مقدس بَشَن، نفا آمُ آ خمیر مقدس است و
 آگ رَش مقدس بَشَن، نفا شَاخ آ آ مقدس.
 ۱۷ وَلِ اَگ بَعْضِ از شَاخ آ بُرِید ب شَدِ ن
 تو کِ شاخه زیتون و شی بودی م یون شاخه اِ
 دهگ و د رخت زیتون پَوَند خوارده نُ آلا خه
 شیره پَر فُوِه رِش د رخت زیتون شریک اِشَت،
 ۱۸ وَر اُ شَاخ آ مغرور مَشُ . آگ آمُ م نی،
 ویا دِخا دِشَت باش کِ تو نی اییکِ رِشَن ر ن
 گ م داری، بلکه رِشَن است که ت ر ن گ م
 دار . ۱۹ آدَم تو میگی: «شَاخ آ بُرِید ب شَن ت
 م پَوَند ب شا.» ۲۰ ای د رُست . اَشُ و خَاطِرِ
 ب ایمانی خا بُرِید ب شَدِ، وَلِ تو و خَاطِرِ ایَمُ
 استوار آستی. نفا مغرور مَشُ، بلکه ب تَرَسک.
 ۲۱ ورخاطِر که آگ خدا و شاخه اِ طبعی رحم
 نَک، و تو ا رَحِم ن م ن.

۲۲ نفا مهر بُنی اُ سخت گ رَفَتَن خدا ر دَر
 ن ظَرِ دِشَت باش؛ سخت گ رَفَت و اَشُ که
 از ایمون خا بیفتید، وَلِ خ تو مهر بُن، البته و

نفا م پَرسُ: مگ خدا قوم خود خار د
 کرد؟ نه اصلا! ورخاطِر که م خودم
 یگ اسرائیلی آسْت نُ از نسلِ برآ اِم پِغَمبَر،
 از طایفه بنیامین آسْت . ۲ خدا قوم خود خا
 کِ از پِش شناخت، رد ن گرد. مگ ن مَقَم ن
 ویشْت اِ مُقدّس دربارهِ ایلِیا اِ پِغَمبَر چِر مِگ؟
 که اَشُ ت از دس قوم اسرائیل پِش خدا خه
 زاری یگِه مَن نُ مِگ: ۳ «ای خداوند، ایشُ
 پِغَمبَرِن ت ر کشت نُ قُربونگا اِت ر وُر گرد.
 فَقَط م یَک مُندا نُ آلا قصد جُن م ن دار.»
 ۴ وَلِ خدا و ا چ جَوَاب ب دا؟ ای که «م وُر
 خا هف هزار نَقَر ر کِ دَر برآور بُت بَعَل زونو
 تَزَد وُر خا ن گ دِشَتا.» ۵ نفا در ای رَمون باقی
 موندگون آسْت که از طریق فیض خدا انتخاب
 ش ت. ۶ وَلِ اَگ ای از طریق فیض بَشَن، دهگ
 وُر اساس اعمال نی؛ غیر از ای بَشَن فیض دهگ
 فیض نیی. [وَلِ اَگ ای از طریق اعمال بَشَن،
 دهگ وُر اساس فیض نی غیر از ای بَشَن اعمال
 دهگ اعمال نیی.]

۷ نفا چیزی؟ ایگ قوم اسرائیل اُچیز ر که
 وَر دِیو بو ، و دَس ن یاو . وَلِ اَشَن که انتخاب
 ش تَد و دَس ب یارد ، نُ بقیه دِل شُ سَخْت شَن.
 ۸ آمُ که دَر کتاب مقدس ن ویشْت ش ت :

«خدا و اَشُ روح گیجی و منگی ب دا

چَش اِ کِ نِتِن بِن

نُ گوش اِ که نِتِن ب یِشَن

ت و اِمز.»

۹ ن داوود پِغَمبَر م گ:

«سفره شُ وُر شُ دُم اُ تَل بَشَن

مکافات بَشَن نُ سِنِگ ب شی پِش پُ

شُ که اَشَن و ز می کوبید شی .

۱۰ چَش اِ شُ تاریک ب شی ت نِتِن بِن

نُ ک مَرِشُ وُر اِمَش کِیل ب شی.»

قضاوتِ إِي قَابِلِ فَهْمِ نِي
 نُرَ إِي قَابِلِ دَرَكِ نِي.
 ۳۴ «وَرخاطِرِكِه كِي نَكِ از فكر خداوند
 خ وَر دِشْت بَش
 يا كِيَن كه وَ خدا مشورت داد بَش ؟»
 ۳۵ « يا كِيَن كه وَ خدا پشگش داد بَش
 كِي دَرعوض اُ چيزب خوا آ؟»
 ۳۶ وَرخاطِرِكِه اَمَّ چيز از اُنْ از طريقِ اُنْ
 وُر اُ آست.
 جلال تْ اَبَد از اُ بَش. آمين.

يگ قُرْبِنِي زِنْد

۱۲ نفا! برادر، وِرخاطِرِ رَحْمَتِ إِ خدا، از
 ش ما مِ خُوا اُ كِي بَدَنِ إِ خودِ خا مِثْلِ
 قُرْبِنِي زِنْد، مَقْدَس و باب دِلِ خدا پشگش كُن
 كه اِي پَرستش روحاني ش ما آست. ۲ اَمِ شَكْلِ
 اِي دُنْيا نِ ش، بَلْكه خ تازِ گَرْدَنِ فِكْرِ خا عَوْض
 ب ش. تْ بِنِ خِواستِ إِ خدا رَ فِيم، اُچيزِ كه
 خُوبِ وَپَسَنْدُ كَامَلِ بَشِناس.

۳ وِرخاطِرِكِه از طريقِ فَيْضِ كِي وَ مِ داد
 ش ت، وَ اَر گَدَكِ از ش ما مِگِ كِي خودِ خا
 بَشْتَر از اُچيزِ كِي با آد، دَر نِ ظَرِ نِ گِيَر، بَلْكه
 اَر گَدَكِ وَر طِبْقِي اَنْدازه اِيْمُنِ كه خدا وَ ش ما
 بَخْشِيْد، دَرست قضاوتِ كُن. ۴ وِرخاطِرِكِه اَمْتِ
 كِي ما دَر يِگِ بَدَنِ عَضْوِ إِ زِيادِ دَارِ نِ كارِ اَمَّ اَشُ
 يِگِ نِي، ۵ نفا امطو كه مِشما آخه اِيكِ خِلِ
 آست، دَر مَسِيحِ يِگِ بَدَنِ، اَر گَدَكِ مِشما تَكِ
 وَتَكِ عَضْوِ اَمْدِگِخا آست. ۶ وَرطِبْقِي فَيْضِ كه
 وَ مِشما بَخْشِيْدِ ش ت عطا إِ جورواجور دَارِ
 . ب يِ تا اِي عطا اَر وَ كار بَر. اَگِ اِي عطا
 نَبوتِ گَرْدَنِ، اُنْ وَر طِبْقِي اِيْمُنِ خا وَ كار ب
 گِيَر. ۷ اَگِ خِدمتِ آست، دَر خِدمتِ خا. اَگِ
 تَعْلِيمِ آست، دَر تَعْلِيمِ خا. ۸ اَگِ تَشْوِيقِ مَن، دَر
 تَشْوِيقِ خا. گِسي كه وَ اَشُنْ كه نِياز دَارِ كَمَكِ

اِي شَرطِ كِي دَر مَهْرُبُئِي اُمْنِي؛ وَگَرَنه تُو اُبْرِيْدِ
 م ش. ۲۳ وَ اَگِ اَشُ وَ ب اِيْمُنِي خا اِدامه نِ دَ ،
 دَگْلِي پُوند مِ خِواره، وَرخاطِرِكِه خدا قَادِرِ اَشُنْ د
 گِلِي پُوند ب زَن. ۲۴ وِرخاطِرِكِه اَگِ تُو از دَرخْتِ
 زَيْتُونِ وَشِي بُرِيْدِ ش تِ نِ وَرخِلافِ طَبِيعَتِ وَ
 دَرخْتِ زَيْتُونِ اَهْلِي پُوند خِوارِ، نفا چِنْدِ بَشْتَرِ
 شَاخِه اِصْلِي مِتنِ وَ دَرخْتِ زَيْتُونِ كِي از اُبْرِيْدِ
 ش تِ پُوند ب ش!

سَر نِجَاتِ اسْرَائِيلِ

۲۵! برادر، نِ مِخِوا اُ از اِي سِرِّ غافلِ بَش -
 نَوْدَا خودِ خا اَكِيْمِ دِشْتِ بَش - اِيكه سَخْتَدَلِي
 وَر بَخْشِي از قَوْمِ اسْرَائِيلِ زُورِ ش ت، تْ دَمِ
 كِه كه تَعْدادِ غَيْرِيَهُودِيْگِنِ كه وَ مَسِيحِ اِيْمِ مِ
 يارِ كَامَلِ ب يَشِي. ۲۶ وَ اِي جِورِ اَمَّ قَوْمِ اسْرَائِيلِ
 نِجَاتِ مِ ن. اَمْتُ كه دَر نِ وِيشْتِ إِ مَقْدَسِ نِ
 وِيشْتِ ش ت:

اُ كه نِجَاتِ مَدِّ از صَهْيُونِ مِ ياي
 نُبِ خِدايِي رَ از نَسَلِ يَعْقُوبِ وَ مِ دَارِ
 ۲۷ نُ اِي عَهْدِ مِ خِ اَشُ آست
 دَمِ كِي گُنا اِش نِ وَرْدَر.»
 ۲۸ از بابتِ اَنْجِيلِ، وَخاطِرِ ش ما، يَهُودِيْگِ
 دُشَمِ آست؛ وَلِ اِزبابتِ اَنْتِخابِ از سُونِ خدا
 ، وَخاطِرِ اِجْدادِش، وَر خدا عَزِيْزِ آست.
 ۲۹ وِرخاطِرِكِه خدا اَرْكَزِ پَشْگَشِ اُ اُ دَعْوَتِ خا
 پَس نِ مِگِيَرِه. ۳۰ وِرخاطِرِكِه اَمْتِ كه ش ما
 دَمِ از خدا نا فَرْمَانِي مِگَرْدِ، وَلِ اَلَا وَرخاطِرِ
 كه يَهُودِيْگِ نافرمانِي گَرْدِ، وَ ش ما رَحْمِ ش
 ت، ۳۱ نفا اَشُ اُ اَلَا نافرمانِ ش ت وَرخاطِرِ
 رَحْمَتِ كه خدا وَ ش ما داد، وَر اَشُ اَرْحَمِ شِي.
 ۳۲ وِرخاطِرِكِه خدا اَمَّ رَ گِرِفْتارِ نافرمانِي ب كِ
 تْ وَ اَمَّ رَحْمِ بُكَن.

۳۳ اِشتو عَمَقِ دَارِ دَوْلَتِ اُ اِكْمَتِ اُ

مَعْرِفَتِ خدا!

مین، خ سخاوت کمک بکن. گس که رهبری مین، ای کار ر خه غیرت انجام ب دی. گس که رحم مین، خه دُخ ای کار بکن.

نشونه | یک مسیحی واقعی

۹ مُ آبت با آد خالص بَش. از بدی یزار بَش
 ن و اچیز کی خوب است، مگم ب چسب.
 ۱۰ مثل مُ آبت برادر و برادر یگدیگ خا دُس
 دِشت بَش. در احترام اِشت و آمدگِخا، از آم
 پش ب رَن. ۱۱ در غیرت خا درباره خدا تنبل
 نبش؛ در روح شوق دُخ دِشت بَش یعنی پَر
 حرارت بَش ن خداوند خدمت بکن. ۱۲ و امید
 شادی بکن، در مصیبت صبور بَش، در دعا
 استوار مَن. ۱۳ در برطرف کردن نیاز اِشُن که
 و مسیح ایم دار شریک بَش ن مَن نواز بَش.
 ۱۴ و اِشُن کی و ش^۰ ما جفا مین، برکت ب
 خوال؛ برکت ب خوا | ن اِشُن نفری ن کن!
 ۱۵ خ اِشُن کی شاد است، شادی بکن، ن خ
 اِشُن کی گری مین، گری کن. ۱۶ خه آمدگِ خا
 مدارا بکن! غرور ن دِشت بَش، بلکه خ مردم
 عادی، رفت آمد بکن. ایچ دم خود خا دانا
 اِساب نکن.

۱۷ و ایچ ک و عوض بدی، بدی ن کن. بلکه
 اکار که در ن ظر امگی و پَسند انجام ب د.
 ۱۸ آگ امکان دار ت جلا کی و ش^۰ ما مربوط
 م ش خ ام در صلح ا صفا زندگی بکن. ۱۹ ای
 آرزو، ایچ دم انتقام ن گیر، بلکه ا ن و ر غضب
 خدا بل. و رخا طِر که در تورات ن وِیشت ش^۰
 : «خداوند مگ: "انتقام از م است؛ م است کی
 سرام دا."» ۲۰ و رعکس، «آگ دشمن ت گشن
 بَش، و ا غذا ب د، ن آگ نَشته بَش، و اچیز و ر
 شمید ب د. و رخا طِر که آگ ای ت بکنی زغال ا
 سَرخ رو سَری جمع مین.» ۲۱ بدی و ر تو ز و ر
 ن بشی، بلکه خ خوبی و ربیدی ز و ر ش.

اطاعت از قدرتِ حاکم

۱۳ آرک با آد از قدرت اِکم اطاعت بکن
 ، و رخا طِر که ایچ اقتدار نی که از سون خدا
 خدا ن بَش. ن اِشُن که است، از سون خدا
 قرار داد ش ت. ۲ نفا ا ک و ر ضد اِشُن که
 اقتدار دار شورش کن، و ر ضد اچیز کی خدا
 معین کرد شورش مین ن اِشُن کی شورش م ن
 محاکمه مین. ۳ و رخا طِر که اِشُن که دُست کار
 از قدرت اِکم ترس ن دار ولکه خلافا کاز از ش م
 ترس م خا ای از ا گس که صاحب اقتدار دار
 ترس ن دِشت بشی؛ نفا اکار ر کی خوب، انجام
 ب د که از تو تعریف م ن. ۴ و رخا طِر که ا خادم
 خدا است و ر خوبی تو. و ل اگ تو کار بد ب
 گردی، ب ترسک، و رخا طِر که ا ب خود خه خا
 شمشیر چغل ن میدی. و رخا طِر که ا خادم خدا
 است، اگس است که انتقام م گیر ن غضب
 خدا ر م یار و ر گس که کار بد مین. ۵ نفا آدم با
 آد نه فقط و ر خاطر در امان مندن از غضب
 خدا، بلکه با آد و رخا طِر و جدان خا آ از حاکم
 اطاعت بکن.

۶ و ر رخا طِر که و امی دلیل آ ش ما مالیات
 مید، و رخا طِر که صاحبون قدرت آ خادمین خدا
 است، ن خود خا و ر امی کار وقف گرد. ۷ و
 آر ک آگ دین دار، ب د: آگ مالیات، مالیات
 ب د؛ آگ خراج، خراج ب د؛ آگ احترام، احترام
 بل؛ ن آگ عزت است، عزت کن.

انجام دادنِ شریعتِ خه محبت

۸ ایچ دین و گس ن دِشت بَش و جز ایک
 آمدگِ خا امش مُ آبت کن. و رخا طِر که آر ک
 و یک د گ مُ آبت کن، شریعت انجام داد.
 ۹ و ریکه اُم ا زنا مک»، «قتل مک»، «دو زی
 مک»، «ط مع مک»، ن آر اُم د گ کی بَش،
 ام در ای کلام خلاصه میش کی «امسا خا مثل

وَرخاطِرِكِه خدَا رَ شُكْر مَن، نُو كِ اَر غَدَا لَر
 ن مِخَر، اَوَّ وَا اَحْتِرَام خدَاوَنَد ن مِخَر نُو خدَا رَ
 شُكْر مَن. ۷ وَر خَاطِرِكِه هِيچ كَدَك اَز مَا وَر خَا
 زَنَدِگِي ن مِ نُو هِيچ كَدَك اَز مَا وَر خَا ن مِ مِير.
 ۸ وَر خَاطِرِكِه كِه اَكَّ زَنَدِگِي مِ ن، وَر خدَاوَنَد زَنَدِگِي
 مِ ن، نُو اَكَّ مِ مِير، وَر خدَاوَنَد مِ مِير. نَفَا چِه زَنَدِ
 بَش نُو چِه مِير، مَالِ خدَاوَنَد اَسْت. ۹ وَرخَاطِرِ
 كِه مَسِيح وَر اِم خَاطِرِ مَرَدَك اُدْگِل زَنَدِ شَت
 خدَاوَنَدِ زَنَدِگِ نُو مَرَدَكِ بَش.

۱۰ تو وِرچ دِرباره ب رِ خَا قِضَاوَت مِ نِي؟
 نُو تو وِرچ ب رِ خَا خَا رَ وَا اِسَاب مِ يَارِي؟
 وَرخَاطِرِكِه اَمَّ مِشْمَا دَر بَرَاوَر تَخْت دَاوَرِي
 خدَا مِ سْت. ۱۱ وَر خَاطِرِكِه دَر كِتَاب اِشْعَايَا
 پِغْمَبَرِن وِيشْت شَت:

«خدَاوَنَد مِ كُ: وَا هَسْتِي خَا قَسَمِ كِ

اَر زُونُو دَر بَرَاوَر مِ حَمِ مِ شُو

نُو اَر زُونِ وَا خدَا اَقْرَارِ مِ ن.»

۱۲ نَفَا اَر كَدَك اَز مِشْمَا حِسَابِ خَا وَا خدَا پَسِ
 مِ دَ.

۱۳ وَر اِم خَاطِرِ، ب رِ اِدْگِ اَمَدِگِ خَا
 قِضَاوَت نَكْن. وَا جَائِي، ش مَا تَصْمِيمِ ب گِيرِ
 كِ اِيچِ سِنِگِ وَر لَحْشِيْدِ يَا سَدَّ سَرِ ب رِ خَا
 نِل. ۱۴ مِ دَر خدَاوَنَد عِيسِي مِ قَمُّ نُو مِجَابِ اِشْتَا
 كِ اِيچِ چِيْزِ خُودِ وَا خُودِ نَجَسِ نِي. وَا وَر اُ كِه
 اَنُّ نَجَسِ وَا اِسَابِ مِ يَارِ، نَجَسِ. ۱۵ وَرخَاطِرِكِه
 اَكَّ ب رِ تُو اَز اُ چِيْزِ كِه مِ خُوَارِي اَزَارِ بِيْنِ، تُو
 دِهْگِ دَر مِ اَبْتِ رِفْتَارِ ن مِ نِي. خُ اُ چِيْزِ كِه مِ
 خُوَارِي اُ گَسِ رِ كِ مَسِيحِ وَر اَمَّ، نَابُودِ مَكَّ.
 ۱۶ نَفَا مِ اِلَّ دِرباره اُ چِيْزِ كِ شُو مَا اَنُّ خُوبِ وَا
 اِسَابِ مِ يَارِ، بَد بُوگِ. ۱۷ وَرخَاطِرِكِه پَادِشَائِي
 خدَا خُوَارِدَن اُ شَمِيْدِي نِ بَلَكِه صَالِحِ بُوْدِ، صِلِحِ
 اُ سَلَامَتِي اُ شَادِي دَر رُوحِ الْقُدْسِ. ۱۸ اَرِكِ وَا اِمِ
 جُورِ مَسِيحِ خُدْمَتِ كُن، مُورِدِ قَبُولِ خدَا مَرْدَمِ
 اَوْنِ تَابِيْدِ مِ نِ.

خُودِ خَا مِ اَبْتِ كُ.» ۱۰ مَحْبَتِ، وَا اَمْسَالِ خَا
 بَدِي ن مِ ن؛ نَفَا مِ اَبْتِ اِنْجَامِ دَاوَنِ شَرِيْعَتِ
 اَسْت.

۱۱ اَمَطُو شُو مِ قَمِ كِ دَر چِه مَلِ اَسْتِ،
 مَلِي اُ رَسِيْدِ كِ اَز خُ بَدَارِ شُن. وَرخَاطِرِكِه اَلَا
 نِجَاتِ اَز دَمِ كِه اِيْمُنِ بِيَارِدِ وَا مِشْمَا نَزْدِيكْتَرِ.
 ۱۲ شُو دَا رَ تَمَامِ مِشُنُ نُو رُزِ نَزْدِيكِ، نَفَا ب رِ
 اِعْمَالِ بَدِ تَارِيكِي رَ دُورِ پَرِنِ نُو زَرِهِ جَنَگِ نُو رَ
 بَرِخَا بُكْن. ۱۳ ب رِ اِ مِثْلِ اَشُنِ كِ دَر رُوشِ
 نَابِي رُزِ اَسْتِ دَر سَتِ رِفْتَارِ بُكْن. وَا قِوْتِ اِ خَا دَرِ
 عِيشِ اُ نُو شِ اُ مَسْتِي، دَر بِي عَفْتِي اُ هَرَزْگِي،
 جَنَگِ اُ جَدَلِ اُ بَخِيْلِي نَكْدَرُنِ، ۱۴ بَلَكِه خدَاوَنَدِ
 عِيسِي مَسِيحِ رَ بَرِخَا بُكْنِ نُو وَر خَاطِرِ هُوسِي
 جِسْمِ چِيْزِ رَ اَمَادِ نَكْنِ تَ خُوَاسْتِ اِ جِسْمِ وَا
 ب رِي.

يَكُ دِگِ خَا قِضَاوَتِ نَكْنِ

۱۴ گَسِ كِ اِيْمَانِي ضَعِيْفِ اَسْتِ رِ بِنِ
 خَا قَبُولِ بُكْنِ، وَا لِي نِه وَر اِيكِه دِرباره
 عَقِيْدِ اَجْرِ وَا بَحْثِ بُكْنِ. ۱ اِيْمَانِ يَكُّ وَا اِجَازَه
 مِدْ اَر غَدَا لَر ب خَرِ، وَا لِي يَكْدِگِ كِ اِيْمَانِي
 ضَعِيْفِ اَسْتِ، فِقْطِ اَز سَبِيْزَا مِ خُوَارِ. ۲ اُ كِ
 اَمَّ چِيْزِ مِ خُوَارِ، نَبَا اَدِ اُ كِ ن مِخَرِ رَ حَقِيْرِ
 اِسَابِ بُكْن؛ اُ كِ اَر چِيْزِ ن مِخَرِ، نَبَا اَدِ اُ گَسِ رَ
 كِ اَر غَدَا لَر مِ خُوَارِ، قِضَاوَتِ كُن. وَرخَاطِرِكِه
 خدَا اُنَّ قَبُولِ كَرْدِ. ۴ تُو كِ اَسْتِي كِ وَر خَادِمِ
 گَسِي دِهْگِ قِضَاوَتِ مِ نِي؟ اِي كِه اَز اِيْمُونِ خَا
 بِيْفْتِه نُو نِيْفَتِ وَا اَقِي مَرِيُوْظِ. اُ اَسْتُوَارِ مِ مَنُ
 وَرخَاطِرِكِه خدَاوَنَد قَاوِدِ رِ كِه اُنَّ اَسْتُوَارِ بُكْنِ.

۵ وَر يَكِ يَكِ رُزِ اَز بَقِيَّه رُزَا بَهْتَرِ؛ يَكِ دِگِ،
 فِكِ مِ نِ اَمَّ رُزَا يَكُّ اَسْتِ. اَر كِ بَا اَدِ دَر عَقِيْدِ
 خَا كَامَلَا خَاطِرِجَمِ بَش. ۶ اُ كِ اَرْمَتِ يَكِ رُزِ
 خَا صِ رَ نَگْمِ دَا رِ، وَا اَحْتِرَامِ خدَاوَنَدِ اَمْتُ مِ ن. اُ
 كِ اَر غَدَا لَر مِ خُوَارِ، وَا اَحْتِرَامِ خدَاوَنَدِ مِ خُوَارِ،

۷ نَفْتِ اَمْتو كِ مَسِيحِ شِ مَرِّ قَبولِ كِ،
شِ مَ اَ اَمَدِگِ خَا قَبولِ بُكِنِ تِ خِدا جَلالِ بِ
گِيزِ.

مَسِيحِ اَمَدِ يَهُودِيگِ نُو غَيرِ يَهُودِيگِ اَسْتِ

۸ وَرِخَاطِرِكِه وَ شِ مَ مِگِ كِ مَسِيحِ وَرِ
شُونِي دَا دَن حَقِيقَتِ خِدا خَا دِمِ اُسُنِ كِه خَتَنِه
بِ شَدِ يَعِنِ يَهُودِگِ بِ شِ، تِ وَرِ وَ عَدِا كِ وَ
اِجِدَادِ مِشْمَا دَا دِ شِ تِ بُو، مَهْرِ تَأْيِيدِ بِ رَنِ،
۹ نُو تِ قَوْمِ غَيرِ يَهُودِي، خِدا رِ وَ خَا طِرِ رَحْمَتِي
سَتَايشِ بُكِنِ. اَمْتِ كِه دَرِ نِ وِيشْتِ اِ مَقْدَسِ
نَوِي شِ تِ:

«نَفَا، تِ رِ دَرِ مِ يُونِ قَوْمَا سَتَايشِ مِ نُو
وَ وَرِ نَوْمِ تُو سِرودِ مِ حُن.»
۱۰ نُو دِ گِلِ دَرِ توراتِ مِ گِ:

«اِي غَيرِ يَهُودِيگِ خِ مَرْدُمِ اُ شَادِي گُن.»
۱۱ نُو دِ گِلِ دَرِ كِتابِ زَبورِ مِگِ:

«شِ مَ اِ اَمِّ غَيرِ يَهُودِيگِ، خِداوندِ
سَتَايشِ بُكِنِ،

نُو اَمِّ مَرْدُمِ اُنِ حَمْدِ اُ ثَنَا بُكِنِ.»
۱۲ نُو دِ گِلِ اِشْعِيَا اِ يَغْمَبَرِ مِ گِ:

«رِشِه يَسَايِ مِ يَايِ

اَمِ اُ كِ پُ مِشْتِ تِ وَرِ غَيرِ يَهُودِيگِ
اَكومتِ بُكِنِ؛

اَمَدِ غَيرِ يَهُودِيگِ وَ اَسْتِ.»

۱۳ بَشِ كِه خِدا اِ اَمَدِ، شِ مَ رِ دَرِ اِيْمِ پَرِ
ازِ شَادِي صَلْحِ اُ سَلامَتِي بُكِنِ تِ خِ قَدْرَتِ
روحِ القُدسِ، پَرِ ازِ اَمَدِ بَشِ.

خِدمَتِ پوُلُسِ دَرِ بِنِ غَيرِ يَهُودِيگِ

۱۴ اِ بَرادَرِ، مِ خِودِمِ ازِ شِ مَ خَا طِرِ جَمِ
اَسْتِ كِه شِ مَ خِودِشِ مَ ازِ خِويِ پَرِ، نُو
پَرِ ازِ مَعْرِفَتِ كَامِلِ نُو مَتِنِ اَمَدِگِ خَا تَعْلِيمِ
بِ دِ. ۱۵ وَلِ دَرِ بَعْضِ چِيزَا خِه بِ پَرِوايِ وَرِ

۱۹ نَفَا بِ يِ اِ وَرِدِ اُچِيزِ بَشِ كِ باعِثِ صَلْحِ اُ
سَلامَتِي اُ تَقْوِيَتِ اِيْمونِ يَكِ اُ دِگِ مِشْ. ۲۰ كَارِ
خِدا رِ وَرِ خَا طِرِ غِذا خِرابِ نَكِنِ! وَ رَاسَتِ اَمِّ
خِوارْدِنِيا پَاكِ، وَلِ خِوارْدِنِ اَرِ غِذَا كِه باعِثِ
لَحْشِيْدِنِ يَكِ دِ گِ بِ شِي كَارِ دِ رُسَتِ نِي.
۲۱ بَتَرِ كِ ازِ خِوارْدِنِ گُشتِ يَا شَمِيْدِنِ شِرابِ
يَا اِنجامِ اَرِ كَارِ دِ گِ كِ باعِثِ لَحْشِيْدِنِ بِ رِ
تِ مِ شِ دُورِي گُني.

۲۲ اُ عَقِيْدِه كِه دَرِبارِه اِي چِيزَا دَارِي، مِيونِ
خِودِخَا نُو خِدا نِ گِ دَا. خِوشِ وَ اَلِ گِسِ كِ
اِيچِ دَلِيلِ نِ دَا رِ دَرِبارِه اُچِيزِ كِه خِودِي تَأْيِيدِ
مِ نِ، خِودِ خَا قِضاوتِ بُكِنِ. ۲۳ وَلِ اَرَكِ كِه ازِ
خِوارْدِنِ يَكِ غِذا شَكِ دَا رِ، اَكِ اُنِ بِ خَرِ
مِحْكومِ مِ شِ، وَرِخَا طِرِكِه خِ اِيْمِ نِ خِوارْدِ،
وَ رِخَا طِرِكِه اُچِيزِ كِ ازِ اِيْمِ نِ بَشِ، گِنا اَسْتِ.

۱۵ مَ كِ قَوِي اَسْتِ، وَظَلِيْفِه دَارِ نَا تِوانِي
اُسُنِ كِه ضَعِيْفِ تَحْمَلِ گُنِ نُو رِدِ
راضِي كَرْدِنِ خَا نِ بَشِ. ۲ اَرِ كَدَكِ ازِ مَ با اَدِ
اَمَسَا خَا راضِي نِ گِ دَرِ، دَرِ چِيزِ كِ وَرِ اُ
خِوبِ بَشِ تِ اُنِ بِنَا بُكِنِ. ۳ وَرِخَا طِرِكِه مَسِيحِ
رِدِ خِوشِي خَا نَبو اَمْتِ كِه دَرِ كِتابِ زَبورِ نِ
وِيشْتِ شِ تِ: «تِوهِيْنِ اِ اُسُنِ كِه وَ تِو تِوهِيْنِ
گَرْدِ، رِو مِ اَفْتِيْدِ.» ۴ وَرِخَا طِرِكِه اُچِيزِ كِ دَرِ
رِوزِ اِقْدِيمِ نِ وِيشْتِ شِ T وَرِ تَعْلِيمِ مِشْمَا نِ
وِيشْتِ شِ T، T ازِ طَرِيقِ اسْتِقامَتِ اُدلِگَرْمِي
كِ نِ وِيشْتِ اِ مَقْدَسِ مِ بَخِشِ، اُمِدِ دِشْتِ بِ
شِ.

۵ بَشِ كِه خِدا اِ اسْتِقامَتِ اُدلِگَرْمِي اِيْنِ وَ
شِ مَ عَطَا بُكِنِ T وَرِ طَبِيقِ مَسِيحِ عِيسِي خِ
اَمَدِگِ خَا اَمِ فِكْرِ بَشِ. ۶ T شِ مَ يَكْدَلِ اُ خِه
يَكِ صِدا، خِدا رِ، پِدَرِ خِداوندِ مِشْمَا عِيسِي
مَسِيحِ سَتَايشِ بُكِنِ.

نُ آخائیه ایطو صلاح ب دید که وَر فِقْرُن اورشلیم که وَ مسیح ایْم دار کَمک مالی رای کُن. ۲۷ وَرَخاطِرِکَه اَشْ خُدَشْ وَ انجام ای کار علاق دِشْت؛ نُ دَر واقع مدیون یهودیگ بود. وَرَخاطِرِکَه آگْ غیریهودیگ دَر بَرگَتِ اِ روحانی خ یهودگْ شریک شد، اَشْ آ ای وَظیفه ر دار که یهودگَنْ خ برکت اِ مادی خدمت کُن. ۲۸ نفا، بعد از ا که ای کار انجام ب داد نُ ای کَمک مالی که جمع اِشْت وَشْ تحویل ب داد، وَ سون اسپانیا مرا نُ دَم گراش ت ش مَر م بین. ۲۹ م م فَم ک دَم که پِش ش ماب یا، خ برکت کامل مسیح م یای.

۳۰ اِ برادر، از ش ماب خواهش مِنْ وَخاطر خداوند مِشما عیسی مسیح م اَبْتِ رُوح اَلْقُدُس، وَر م وَ درگا خدا دعا بکن، نُ خ ای کار خه م تلاش بکن. ۳۱ دعا بکن از دَسِ بایمُن یهودیگْ جُن سالم در بَر نُ خِدْمَتِ م وَر اورشلیم پِش اَشْن که وَ مسیح ایْم دار قبول شی. ۳۲ ت وَخواست خدا مِنْ خ شادی پِش ش ماب ب ی ا ت دَر پِش ش ماب جون تازه ب گیر. ۳۳ خدا اِ صلح اِ سلامتی خه اَم ش مابش. آمین.

سلام اِ درود

۱۶ سفارش خوار خافیی ر وَش ماب م نُ. ا از خادمُن کلیسا اِ شَرِ کِنْخِریه آست. ۱ ا ن دَر خداوند، وَطور کِ شائسته اَشْن که وَ مسیح ایْم دار است، قبول بکن نُ از ش ماب آر چیز ب خواستک وَ ا کَمک کُن ، وَرَخاطِرِکَه اِ وَ خِلِ آ، حتی وَ خود م کَمک زیاد کرد.

۳ وَ پُریسکیلا نُ آکیلا، همکارن م دَر مسیح عیسی ، سلام ب رَسْن. ۴ اَشْ که جُن خود خا وَخاطر م وَ خطر پَزْنِد. نه فقط م ازش

ش ماب تَبْوِیْشْتُ ت وَ یادِش ماب یَزْ، وَخاطِرِ اِ فیضِ که خدا وَ م بَخْشِید ۱۶ ت خادمِ مسیحِ عیسی وَر غیریهودیگْ بَشْ نُ خدمتِ کاهنی انجیلِ خدا ر وَ انجام ب رَسْن، ت غیریهودیگْ پشگشِ مورد قبول وَ درگا خدا بَشْ که خه روح القدس مَقْدَسْ ش ت.

۱۷ نفا دَر مسیحِ عیسی، دلیل دار که وَ خدمتِ خا وَر خدا افتخار کُن. ۱۸ وَرَخاطِرِکَه م جرات ن مِنْ از چیز گف ب زَن، وَجز ا چیز که مسیح از طریق م وَ انجام رَسَنْد ت غیریهودیگَنْ وَ اطاعت ب یَزْ، خه گف ا خه عملی، ۱۹ خه قُدْرَتِ ن شونی ا ن معجزا، نُ خه قدرتِ روح خدا، وَطور که از شهر اورشلیم ت شهر ایلیریکوم چغل خواردا، ت خدمت انجیلِ مسیح کامل وَ انجام رَسندا. ۲۰ آرزوم اَمَشْ ای بود انجیل دَر ا جا ا که نُم مسیح وَ گوش مردم رَسید اعلام نکُن، ت نودا رو پی که یکد گ اِشْت م ب ساز، ۲۱ بلکه اَمْتُ که دَر کتاب اِشعیا ن ویشْت ش ت :

«اَشْ که ایچ دَم دربار ا وَش گفْت نَشْت
بو خه چشم م بین
نُ اَشْن کِ ایچ دَم ن یَشْنید م فَم.»

برنامه پوئس وَر دیدنِ روم

۲۲ ا می موضوع بارها مانع امدن م پِش ش ماب ب ش.

۲۳ وَلِ آلا وَرَخاطِرِکَه دَر ای مَنْطَقْ آ، دَهگْ جا ا وَر کار ن دار، نُ از اِنجا کِ چَند سالِ ذوخ دار پِش ش ماب یا، ۲۴ امد دار دَم زَفْت وَ اسپانیا سَر ر خا، ش مَر بین نُ بعد ایکه از یک مَل خه ش ماب بود لَدَت بَرْد، م ت دَر سفر وَ اِنجا کَمک کُن. ۲۵ وَلِ آلِ دار وَ اورشلیم م رات وَ اَشْن که وَ مسیح ایْم دار، گم کَمک بکن، ۲۶ وَرَخاطِرِکَه کلیسا اِ منطقه اِ مقدونیه

مخالفت من؛ از اَشُ دوری بُکن. ۱۸ و رِخاطِرِکه ایثُ آدَمُ خداوند مِشما مِسیحِ خدمت ن من، بلکه و رَد سِر گردنِ شِ گِیمِ خودخا آسِت نُ خِ چَرِب ز بُنی و چاچلوسی، دِلِ آدَمِنِ سادَه ر فِرِب مَد. ۱۹ و رِخاطِرِکه آوازِه اطاعتِ شِ مَما دَر بِنِ آمِگی پِچید؛ طوَرِکه، و رِ شِ مَما خِلِ خوشحال. و لِ از شِ مَما مِ خواهُ دَر باره خوِبِ اکیم بَشِ نُ دَر باره اُچیزِ که بَد سادَه تِش.

۲۰ خدا اِ صلح اُ سلامتی و زودی شِط نَ زِر پُ اِ شِ مَما لِه م ن.

فیض خداوند مِشما عیسی مِسیح خه شِ مَما بَش.

۲۱ امکارِم تیمونائوس و شِ مَما سلام مین.

خُشِن مِ لوکیوس، یاسون اُ سوسی پاتِر اُ و رِ شِ مَما سلام راپی مین.

۲۲ م، تِرتیوس، گِسی که ای نامه ر ن وِشَت، دَر خداوند و شِ مَما سلام م رَسُن.

۲۳ گایوس کِ مِ ن اِم آدَمِنِ کلیسامهمو نِ اُ آسِت و شِ مَما سلام راپی مین.

اِراستوس کِ خُزَنه دار شَر است، نُب رِ ما کوآرتوس و شِ مَما سلام مین.

۲۴ [«فیضِ خداوندِ مِشما عیسی مِسیح خه اَمُ شِما تِش»]

۲۵ جلال و ر اُ کِ مِتِنِ طِبِقِ انجیلِ که مِ اعلام گردانُ تعلیمِ عیسی مِسیح، شِ مَما رتقویت گُن، بنا و ر آشکار شدنِ سَری که از ازل ز ر بو، ۲۶ و لِ آلا بنا و ر ن وِشَت اِ پِیغمَبَر و ر مَلا ش ت نُ بنا و ر اَمُ خدا اِ اَبَدی، و ر اَمُ ملتا معلوم شِ ت، ت اَشُ ایْمُ ب یِر نُ اطاعت بُکن. ۲۷ به اُ که تنها خدا اِ اکیم، از طریقِ عیسی مِسیح ت و ابد جلال بَش! آمین.

تَشکر مین، بلکه اَمُ کلیسا اِ غیریهودِیگُ ا از شُ تَشکر مین. ۵ اَمَتو و کلیسا اِ که دَر خُنِ شُ است سلام ب رَسُن. و رَفیقِ عزیزِم اِپینِنوس سلام ب رَسُن. اُ اَوَلینِ گِسی بو کِ دَر منطقه آسیا و مِسیح ایْمُ ب یاو. ۶ و مِریم کِ و ر شِ مَما رَمَت زیاد گَشید سلام ب رَسُن. ۷ و خُشِن م، اندرونیکوس یونیاَس کِ خِ مِ دَر زَنَد بود سلام ب رَسُن. رسولُ اَشُنِ خوب مِشناس نُ اَشُ پش از مِ و مِسیح ایْمُ آرد. ۸ و رَفیقِ اِرَزَم اَمِلیاتوس دَر خداوند، سلام ب رَسُن. ۹ و امکارِمِشما دَر مِسیح، اوربانوس، و رَفیقِ عزیزِم، اِستاخیس، سلام ب د ا. ۱۰ و اِپلیس کِ امتحانِ خا دَر مِسیح پس داد، سلام ب رَسُن. و خُنوادِ اِریستوبولُس سلام ب رَسُن. ۱۱ و خِشِ مِ هیرودیون سلام ب رَسُن. و اَشُ که از خُنواده نارکیسوس که و خداوند ایْمُ دار، سلام ب رَسُن. ۱۲ و تِرفینا اُ تِریفوسا، کِ دَر خدمت و خداوند زحمت م گِش سلام ب رَسُن. و پِرسیس عزیز، دَر خدمت و خداوند خِلِ زحمت کَشید سلام ب د ا. ۱۳ و روفُس کِ دَر خداوند انتخاب اِشَت است، نُ اَمَط و مُکِ کِ دَر حق مِ ا مادری کرد سلام ب رَسُن. ۱۴ و اِسینگریتوس، فِلیگون، هِرمس، پاتِروباس و هِرماس ب رادِرُن د گِ کِ خِ اَشُ آسِت، سلام ب رَسُن. ۱۵ و فیلولوگوس، یولیا، نیریاَس خوارِی، ن و اولیمپاَس و اَمُ اَشُنِ که و مِسیح ایْمُ دار نُ خه اَشُ آسِت، سلام ب رَسُن. ۱۶ امدگِ خا خ بوسه مقدَس سلام بُگ. اَمَه کلیسا اِ مِسیح و ر شِ مَما سلام راپی مین.

۱۷ م ای برادرُ از شِ مَما خوا اِش مین مواظِب اَشُنِ تِش کِ باعثِ جدایی آسِت نُ سَرِ شِ مَما ر سد مین نُ خِ تعلیمِ کِ شِ مَما یاد گ رفت،

نامه اول پولس به کلیسای قرنتس

م بحث جدل آفتید. ۱۲ منظور م ای است که یک از ش ما مگ، «م از پولس پیروی من»؛ یکد گ مگ، «م از آپولس پیروی من»؛ یک مگ، «م از کیفا پیروی من»؛ ن یک دگ، ک «م از مسیح پیروی من».

۱۳ مسیح تقسیم ش ت است؟ پولس بو ک و ر خاطر ش ما و ر صلیب ش؟ ن مگ و نوم پولس تعمید نگرفت؟ ۱۴ خدا ر شکر م ن ک و غر گریسپوس و گایوس، ایچ گدک از ش ما ر تعمید نداد، ۱۵ ت کس نتن بگ و نوم م تعمید گرفت. ۱۶ البته ات عیال استفاناس تعمید داد؛ ول و باد ن دار گس دگ ر تعمید داد بشو. ۱۷ و ر خاطر که مسیح م ن رای نگر د ت تعمید ب دا ولکه انجیل اعلام بکن و ل ن خ ارف ا قانع کننده اکت دنیا، نودا قدرت صلیب مسیح ب اثر شی ی.

مسیح، حکمت قدرت خدا

۱۸ و خاطر ک کلام صلیب و ر اشن ک و سون آلاکت مر، نادونی است، ول و ر مشما ک نجات من، قدرت خدا است. ۱۹ و خاطر که در کتاب اشعیای پغمبر ن ویش ت ش ت «حکمت حکیم ن نبود م ن»

ن فهم دانیون ب اعتبار من ۲۰ آگجی ا که حکیم؟ معلم تورات آگجی؟ اشن که درباره ای رمون نظر مد آگجی؟ مگ خدا اکت دنیا ر نادانی نکر د؟ ۲۱ از آنجا ک بناور اکت خدا، دنیا نتنت از ر اکت خدا ر بشناس، خدا ایطو صلاح ب دی ک از ای ر نادونی که ما اعلام من، اشن ک ایمان م یار، نجات ب دی. ۲۲ و ر خاطر که یهودیگ

از پولس، ک و خواست خدا دعوت ش ت رسول عیسی مسیح بش، ن از سون ب ر ما سوستنس،

۲ و کلیسا خدا در قرنتس، و اشن ک در مسیح عیسی مقدس ش ت ن دعوت ش ت خ آمدیگ مقدس بش، خ ام اشن ک در آر جلا دگ در نم خداوند مشما عیسی مسیح ر پرستش من، ک خداوند مان اشن است: ۳ فیض ا سلامتی از سون خدا، بب ما، ن خداوند عیسی مسیح و ر ش ما بش.

شکرگزاری

۴ م امش خدا ا خود خا و خاطر ش ما ن ا فیض خدا ک در عیسی مسیح و ش ما بخشید ش ت شکر م ن. ۵ و خاطر که ش ما در عیسی مسیح از آر جهت دارا ش ت، در آر کلام آر علم، ۶ حتی امت ک شهادت و ر مسیح در میون ش ما تایید ش. ۷ طور که، در ام آل ک منتظر و رگشتن خداوند مشما عیسی مسیح است، از ایچ پشگش ب نصیب ن مین. ۸ ا ش ما ر ت آخر استوار ن گ م دار ت در رز خداوندا عیسی مسیح ب عیب بش. ۹ وفادار خدا ک ش ما ر و شریک اشت خ پ س خا، خداوند مشما عیسی مسیح، دعوت کرد.

جدایی در کلیسا

۱۰ برادر، و نوم خداوند ما عیسی مسیح از ش ما خوالش من ک خ ام یگدل بش، و در میون ش ما جدایی ن بشن ولکه ام در فکر ن ام در نظریک بش. ۱۱ و خاطر که، ای برادرورن م آل حن خلوی و م خ و ر داد ک در میون ش ما

م خ ضعف، خ ترسُ لرز زیادِ خ ش^۵ ما بود. ^۴ نْ پِیغُم موعظه خا خ سخنونِ اِکمتِ دنیا ن گفتا، بلکه خ دلیل روح القدس نْ قدرت خدا ب گُفْتُ ^۵ ت ایمانِ ش^۵ ما نْ وِر اِکمتِ آدَمُ بَشَن، بلکه و قدرتِ خدا بَشَن.

اِکمتِ روحِ خدا

^۱ وِلِ آلا، مِشما میون آدمونِ بالغِ اِکمتِ رِ مِگ، ار چند اِکمتی نییِ کِ مالِ دوره آلا نْ حاکمِن ای دوره بَشَن کِ مِکوم و نابودی است، ^۷ وِلکِه ما اِکمتِ خدا رِ اعلامِ مِینِ کِ دَر سَر زَر بو نْ خدا اَن پِش از شروعِ زمان، وِر جلالِ مِشما قرار داد. ^۸ وِلِ هیچ گَدک از حاکمِن دوره آلا ای اِکمتِ درک ن گَرده، وِخاطِرِ کِ اِگ اَن م فَمیدِ خداوندِ جلالِ ر و صلیبِ ن مِگشید.

^۹ وِلِ اَمْتُ کِ ن وِیشتِ ش ت

«اُچیزِ ر ایچِ چِشِ ن دید»

ایچِ گوشِ ن یَشنید،

نْ و ایچِ فِکِرِ ایچِ بَشَرِ ن رَسید،

خدا وِر اَشْنِ که دوسِ دارِ آمادِ کرد

^{۱۰} ای چِیزِ رِ خدا خ روحِ خا و مِشما شونی داد، وِرخاطِرِ که کِ روحِ خدا اَمُ چِیزِ رِ جِستجو مَن، حتی عمقِ هایِ خدا ر. ^{۱۱} وِخاطِرِ که کِ از فِکِرِ آدمِ خ وِر دار، وِغیر از روحیِ کِ دَر وجودیو اَسْت؟ و اِم جور، فقط روحِ خدا اَسْت کِ از فِکِرِ اِ خدا خ وِر دار. ^{۱۲} آلا مِشما روحِ ای دُنیا ر نِگَرَفْت، بلکه روحِ ر وِدی گَرده کِ از سونِ خدا اَسْت ت اُچِیزِ رِ که خدا خ دستِ ا دل بازی و مِشما و مُفْت بَخشیدِ ر، قِم. ^{۱۳} نْ ما اینِ اعلامِ مِین، نه خ اَرَفِ کِ با اِکمتِ انسانی یادِ مَد، وِلکِه خ اَرَفِ کِ روحِ خدا یادِ مَد؛ حقیقتِ روحانیِ رِ برایِ اَشْنِ که روحِ خدا رِ دارِ طورِ مِگ که قِم. ^{۱۴} انسانِ نفسانیِ کارِ مربوط و روحِ خدا رِ قبولِ ن مِین وِرخاطِرِ که دَر نظریِ

نشونی اَم خوا اِن یونانیگِ وِرِد اِکمتِ، ^{۲۳} وِلِ ما مِسیحِ مِصلوبِ رِ اعلامِ مِینِ کِ وِر یهودیگِ سِنگی که باعثِ لَخشیدِ مِشَن وِر غیریهودیگِ بِ نادونی، ^{۲۴} وِلِ وِر اَشْنِ که دعوتِ ش ت، چِ یهودی اُ چِ یونانی، مِسیحِ قدرتِ خدا نْ اِکمتِ خدا ی. ^{۲۵} وِخاطِرِ کِ اُچِیزِ که دربارهِ خدا نادونی و حسابِ مِیا آاز اِکمتِ انسانِ پَر حکمتِ تَرِ ضعفِ خدا از قدرتِ انسانِ توناک تَر.

ایماندازنِ فِرِنْتُس و اِکمتِ دنیوی

^{۲۶} اِ برادرز، حالِ روزِ خا و یادِ بِ یَر، اُدَمِ کِ خدا ش^۵ م رِ دعوتِ ک. خِلِ از ش^۵ ما خ اِرِزِشی ای دنیا، اِکیم و اِسابِ ن مِیومَد ن بِشترِ ش^۵ ما از آدَمَن پَر قدرتِ یا نجیبِ زادِ ن بود. ^{۲۷} وِلِ خدا اُچِیزِ رِ کِ وِر دُنیا بِ عقلی بو رِ انتخابِ ک ت اَشْنِ که حکیمِ شَرَمِنْد بُکَن؛ و اُچِیزِ رِ کِ دُنیا ضعیف و اِسابِ م یاز، انتخابِ ب ک ت اَشْنِ که پَر قدرتِ شَرَمِنْد بُکَن؛ ^{۲۸} خدا اُچِیزِ رِ کِ دَر ای دُنیا خوارِ ذَلیل، حتی چِیزِ که نی، انتخابِ ک ت چِیزِ که اَسْت ر نابود بُکَن، ^{۲۹} ت ایچِ بشری دَر حضورِ یو وِخا افتخارِ نِکَن. ^{۳۰} وِخاطِرِ اُ اَسْت ش^۵ ما دَر عیسی مِسیحِ اَسْت، دَر اُ کِ از سونِ خدا وِر ما اِکمت، صالحِ بود، فدوسِ بودنِ آزادی ما. ^{۳۱} نفا ت اَمطو که دَر کتابِ ارمیا اِ پیغمبرِ ن وِیشتِ ش ت: «هر که افتخارِ مَن، و خداوندِ افتخارِ بُکَن.

پیغومِ ما و صلیبِ کشیدِ ش تِنِ مِسیحِ

^۲ ن م ا برادرز، دَمِ که پِشِ ش^۵ ما بِیَمُد، شهادتِ خدا رِ خ اَرَفِ کُل نْ اِکمتِ دنیا و ش^۵ ما اعلامِ ن کردا. ^۲ وِرخاطِرِ که مِخواستِ در میونِ ش^۵ ما، چِیزِ نَقَم وِجَزِ عیسی مِسیحِ، اُ اَم عیسی اِ که و صلیبِ گَشیدِ ب ش. ^۳ نْ

۱۰ خ فیضِ کِ خدا و م بَخشیدِ مِثِلِ معمارِ
 ماهر پی ب ساختنُ یِکدِگِ رو ا پی عمارت ام
 سازه. ولی آر ک باید مواظبِ بَشَن کِ اِشطو رو
 ا م سازه. ۱۱ وِرْخاطِرِکِه ایچ ک ن مِتَن وِجَز ا پی
 کِ اِشَت ش ت پی دِگِ پِل، ن ا پی خودِ عیسی
 مسیح است. ۱۲ آلا اگ گسِ رو ای پی از طلا
 ، نُقَر ، سِنِگ اِگْرِقِیْمَت ، چُ ، علف یا ک عمارت
 ب ساز، ۱۳ کار اُر ک معلومِ مِش ، وِرْخاطِرِکِه
 ا «رُز» اَم چِیَز معلومِ مِش ، وِرْخاطِرِاز طریق
 آیش معلومِ مِش ، ن ایش امتحانِ مِش که اُر
 کس ش ت کارِ گِرَد. ۱۴ اگ اکار که رو ا پی
 ساخت باقی مَن ، پاداش م گیر. ۱۵ اگ کارِ کسِ
 بسوز ، صَرَر مِش ؛ ن ولی خودِ ی نجاتِ مِش ، ولی
 مِثِلِ گسِ م مَن کِ از بِنِ شعلِه اِ آیش نجات
 گِرَد بَشَن.

۱۶ مگ ن مِقمِ کِ ش ما معبدِ خدا است ن
 روحِ خدا در ش ما ساکن ؟ ۱۷ اگ گسِ معبدِ
 خدا ر خراب بکن ، خدا اَن از بین م بَر .
 وِرْخاطِرِکِه معبدِ خدا مقدس است ن ش ما
 ا معبد.

۱۸ خودخا گولِ ن رِن . اگ بَک از ش ما
 خودخا در ای رُم اکیم ب دون ، وِر خاطرِ
 ای کِ اکیم بَشَن ، بااد نادونِ ب شی. ۱۹ وِرْخاطِرِکِه
 اِکْمَت ای دُنیا در ن ظَرِ خدا نادونی است.
 اَم ت کِ در کتابِ آیوب ن ویشَت ش د:
 «حکیمُن در مکرِ خودِش گرفتارِ م ن.» ۲۰ ن
 باز در کتابِ زبور نویشت شد ، «خداوند از
 فکِر ا حکیمِ خور دار ن م فَم کِ باطل است.»
 ۲۱ نفا د ه گ گسِ و ادم افتخار نکن. وِرْخاطِرِکِه
 اَم چیز مال ش ما است، ۲۲ خوا پولس بَشَن ،
 خوا آپولس بَشَن ، خوا کیفا بَشَن ، خوا دُنیا بَشَن ،
 خوا زندگی بَشَن ، خوا مرگ بَشَن ، خوا زمان آل
 بَشَن ن خوا زمان آیند بَشَن ، اَم مالِ ش ما است

نادونی ، ن ن مِتَن اَن فَم ، وِرْخاطِرِکِه فقط خ
 فهم روحانی مِش درستی اَشَن ر تشخیص دا.
 ۱۵ شخصِ روحانی دربارِ اَم چیز داوری م ن ولی
 ایچ ک ن مِتَن درباریو داوری بکن.

۱۶ «وِرْخاطِرِکِه کِ ن کِ فکر خداوند ر

فَم کِرَد بَشَن

ت پِتَن اَن تعلیمِ ب دی؟»

ولی مِشما فکر مسیح ر دار.

تفرقه در کلیسا

۳ وِل ا برادر ، م ن مِتَن خ ش ما مِثِلِ
 آدمینِ روحانی اُرَف ب رُن بلکه مِثِلِ ادمین
 نفسانی اُرَف ب رُد ، مِش اَش کِ در مسیح ، مِثِلِ
 گوچ بَنَدکی است. ۲ م و ش ما شیر ب داد ن
 گِشت ، وِخاطِرِ کِ وِر ا اَماد ن بود ن حتی
 آلا ا اَماد ن ، ۳ وِرْخاطِرِکِه ش ما اَنو از جسم
 است. وِرْخاطِرِکِه دم که در میون ش ما بخیلی
 جنگ ا جدل است ، مگ این شونی ن مدی
 که جسمانی است ن و روش بشری رفتار مِش ؟
 ۴ وِرْخاطِرِکِه دم که یگ م گ : «م از پولس
 پیروی مِش ،» ن یکدِگِ م گ : «م از آپولس
 پیروی مِش ،» مگ ش ما مِثِلِ بقیه ادم ن ؟
 ۵ نفا آپولس کِن ؟ پولس کِن ؟ اَش فقط
 خادمین است کِ خدا و آر گدک و وظیفه داد
 ت ش ما از طریق ایش ایمان ب یَر . ۶ م دُن
 بکاشن ن آپولس اَن ا ب داد ولی خدا بو ک اَن
 گُل ب ک . ۷ نفا ن ا کِ م کار ن نه اَن که ا مد
 مهم ن بلکه فقط خدا است کِ باعث رُشد
 مِش . ۸ ا کِ م کاره ن ا کِ ا مد آر دوتا یگ
 است ن آر گدک و اندازه زحمتِ کِ م گشَن ،
 مزد م گیر. ۹ وِرْخاطِرِکِه مِشما همکارن خدا ا ،
 ن ش ما زمین کشت ا کار ، خدا ن عمارتِ خدا
 است .

۲۳ نُنُ شُ ما مال مسیح اِسْتِ نُنُ مسیح مالِ خدا
آ.

خدمتِ رسول

خَفَ آمگی باید مَر و چَشِ خادمُن مسیح
مباشِرُن سِ گُنِ کِ سَرِ اِ خدا و اَشُ و
امانت دادِ شُ ت. ۲ و غیر از ای ، از مُباشِرُ
انتظار مَرِ کِ وفادار بَشَن. ۳ وِلِ وَرِ مِ قضاوت
شُ ما یا قضاوت آر دادگا! بشری خِلِ مهم نیی.
مِ آتا خود مِ آمتو درباره خا قضاوت نِ مِ.
۴ وِرِ خاطِرِ که مِ از ایچ چیز وِرِ ضِدُّ خا خِ وِرِ
نداؤ ، وِلِ وِ ای دلیل مِ بِ گنا نِ مِشا. بلکه
ای خداوندِ کِ مِ نَ قضاوت مِ ن. ۵ نفا دربارِ
ایچ چیزِ پِشِ از وقت قضاوت نکن تِ دَمِ که
خداوند بِ یِ یِ. خداوند اُچیزِ رِ کِ آلا در
تاریکی زَر ، در روشِ نابی معلوم مِ نِ نُنِ تِیت
اِ دلِ رِ معلوم مِ ن. آدم آر کسِ ستایشِ خا از
سونِ خدا مِ گِیَر.

۶ اِ برادرِ، مِ اَمِ ای مَقَلِ رِ وِ خاطرِ شُ ما دربارِ
خود خا نُنُ آپولُسِ بِ رُدِ تِ شُ ما از ما یادگیرِ
کِ: «از اُچیزِ که نِ وِیشِ تِ شُ تِ بالاترِ نِ رِ
اِ.» تِ هیچِ گَدِکِ از شُ ما وِ یِگَدِگِ پِشِ یِکد
گِ افتخارِ نَکن. ۷ وِرِ خاطِرِ که چِ گسِ تَرِ جورِ
دِگِ مِ بِنِ؟ چِ زِ داری کِ وِ تو بَخشیدِ نَشِ تِ
بِ شُ؟ نَفِ آگِ وِ تو بَخشیدِ شُ تِ، نَفِ وِرِچِ
طورِ افتخارِ مِنی کِ انگارِ از خودِ تو بوَد؟

۸ آلا شُ ما آر چیزِ بِ خواستِ دارِ از قَبَلِ
هر چیزِ رِ که مِ خواستِ دارِ! شُ ما دولتِ
مندِ شُ تِ! نُنُ بِ ما پادشاهِ اِشِ تِ! نُنُ ای کاشِ
کِ پادشایی مِگَرِدِ تِ ما اِ خِ شُ ما پادشایی
مِگَرِدِ! ۹ وِ خاطِرِ که مِ فِکرِ مِنی کِ خدا ما رسولنِ
مِثِلِ آدمونِ مَکومِ وِ مرگِ، در اِخِرِ صَفِ وِ
نمایشِ اِشِ تِ، وِرِ خاطِرِ که آمِ دنیا نُنُ فرشتگِ
نُنُ آدَمِ تماشاچیِ ما اِشِ تِ. ۱۰ ما وِ خاطرِ مسیحِ

نادون اِسْتِ، وِلِ شُ ما در مسیحِ اکیمِ اِسْتِ!
ما ضعیف ، وِلِ شُ ما قوی اِسْتِ! شُ ما اُرَمَتِ
دارِ نُنُ ما بِ اُرَمَتِ! ۱۱ ما تِ آمی دمِ گُشَنِ نُنُ
نُشَنِ اِسْتِ، نُنُ لباسِ اِ ما گُنِ اِسْتِ. چُ مِ خوارِ
نُنُ آواره اِسْتِ. ۱۲ نُنُ ما خِ دَسِ اِ خا کارِ مِ نُنُ
رَمَتِ مِ گِشِ، دَمِ کِه مِ رِ دُمِ دِ ما بَرِکتِ مِدِ؛
دَمِ کِه آزارِ اذیتِ مِ شَن ، طاقتِ مِیارِ؛ ۱۳ دَمِ کِه
نُهَمَتِ مِ رِزَنِ خِ محبتِ جوابِ مِدِ. تِ آمی دمِ،
ما مِثِلِ پَسِ موندنِ دُنیا اُ اشغالِ اَمِ چیزِ شُ تِ.
۱۴ ای چِیزِ رِ نِ مَنوبِیُسِ تِ شُ ما رِ شرمندِه
بُکُنِ، بلکه تِ مِثِلِ گُچِگَنِ دلبنِدِ خا شُ مَرِ پِنِدِ
بِ دا. ۱۵ وِرِ خاطِرِ که اُتا اِگِ در مسیحِ هزارنِ
مِعلَمِ دِشِ تِ بَشِ، وِلِ بَبِ زیادِ نِ دارِ. وِرِ خاطِرِ که
مِ از طریقِ انجیلِ در مسیحِ عیسیِ بَبِ شُ ما
شُ تا. ۱۶ نَفِ از شُ ما خواشِ مِنی از مِ تقلیدِ
بُکِنِ. ۱۷ وِرِ اِمِ خاطِرِ تیمونائوسِ رِ پِشِ شُ ما
رابیِ بِ گَرُدِ ، اُ کِ گُچِ عَزیزِ مِ نُنُ در خداوندِ
وفادارِ. اُنِ رَوشِ زندگیِ مِ نُنُ دَرِعیسیِ مسیحِ
وِیادِ شُ ما مِ یارِ. اَمَتِ کِ اُنِ در اَمّه کلیساها
در آر جا تعلیمِ مِدا.

۱۸ بعضی از شُ ما مغرورِ اِشِ تِ که فِکرِ مِنی
مِ دِگِ پِشِ شُ ما نِ مِیا. ۱۹ وِلِ اِگِ خدا بِ خواا
وِ اِمِ زودی پِشِ شُ ما مِ یا اُنِ نه فقط اُرَفِ ای
آدَمُنِ مغرورِ ، بلکه قدرتِ اُشَنِ اِ سَرِ پِ مِشا.
۲۰ وِرِ خاطِرِ که پادشاییِ خدا وِ حرفِ نِیِ بلکه وِ
قدرتِ. ۲۱ چِزِ آرزوِ مِنی؟ خِ چُ وِ پِشِ شُ ما بِ
یِ یِ یا خِ مِ اَبَتُ رَوحِ ملائِمِ؟

بِ عَفْتیِ دَرِ کَلِیسا

۵ در حقیقتِ خِ وِرِ رَسیدِ کِ در بِنِ شُ ما
بِ عَفْتیِ اِسْتِ، اُنِ طورِ کِ آتا در بِنِ
بِتِ پِرسُتِ اِ اِیطو شلاستِ نیی. وِ خاطِرِ که مردِ
خِ زَنِ بَبِ خا اِمِ خو مِشُ. ۲ نُنُ شُ ما افتخارِ مِ
نِ! مَگِ نَبِ اَدِ مائِمِ بِ گیرِه نُنُ گِیِ رِ کِ ای

۱۳ خدا خودی دربار مردم بوروبن کلیسا داوری مین. نفا «أ بدکار ر از میون خا بور گن.

مرافعه در بین ایمان دار

۶ دم که یگ از ش^۵ ما ور ضد یکدگ شکات مین، اِشطو جرئت م ن اُن ن پیش ایمان دار و مسیح، ولکه و مکمه ب ایمان بر؟^۲ مگ ن میقم ک ایمان دار و مسیح دنیا ر قضاوت مین؟ نفا آگ قرار که ش ما دنیا ر قضاوت بکن، ورچه ن مین دربار چیز خِل خورد قضاوت بکن؟^۳ مگ ن میقم ک ما بااد فرشتگن قضاوت بکن؟ نفا چند پشتر و قضاوت دربار کار ای زندگی.^۴ نفا آگ ایطو مُشکلا در بین ش ما پیش میای، اشن پیش گسون م بر ک در کلیسا ایچ اعتبار ن دار؟^۵ م این میگ ت ش^۵ ما ر شرمند بکن. مگ میون ش^۵ ما آدم اکیم نیی ک بتن اختلاف میون ب رادرن حل بکن؟^۶ ول مگ ب رادر ور ضد ب رادر و محکمه م ر، اُن پیش ب ایمان؟

۷ اصلا شکات کرد از یکدگ خا، خودی یگ ش کست ور ش ما است. مگ ور ش ما بهتر نی و ش ما ظلم ب شی؟ ورچ اضر نی ضرر بکن؟^۸ ول خود ش ما ظلم م ن و یکدگ ضرر مرسون، اُن و ب رادرن خا.^۹ مگ ن میقم ک ظالم وارث پادشای خدا نمش؟ قرب ن خر! ب عفت، بت پرست، زناکار، لواط کار،^{۱۰} نه دوز، نه طمع کار، نه شراب خوار، نه اشن که د مید ن نه اشن که پر مکر وارث پادشای خدا ن مشن.^{۱۱} اُن بعضی از ش^۵ ما در قدیم اِط بوذ، ول در نوم عیسی مسیح خداوند اِخ روح خدا اِ ما شسته شد، تقدیس ب شد ن صالح اشتد.

ت کرد از میون خا بور گن؟^۳ و خاطر که م آگ خ جسم خا میون ش^۵ ما نی، ول در روح خ ش ما است؛ ن آلا مثل گس ک میون ش^۵ ما اضر، در مورد گس ک دس و امت کار ز ده، از جلوتر قضاوت خود خا اعلام کردا.^۴ دم که ش ما و نم خداوند عیسی جم م ش ن م در روح خ ش^۵ ما است، خ قدرت خداوند مشما عیسی،^۵ ش ما بااد ای مرد و دست شط ب دت خ نابودی جسمی روح ا در روز خداوند عیسی نجات بکن.

۶ ای که و خود خا افتخار مین خوب نیی. مگ ن میقم ک گم خمیرمایه م ت ن آمه خمیرت روش بکن؟^۷ خودخا از خمیرمایه گن پاک بکن ت خمیر تار بش، امت ک در حقیقت آبی خمیر مایه است. و خاطر که مسیح، بره پسخ ما، قربونی ش^۵ ت..^۸ نفا ب ی ا عید نه خ خمیرمایه گن، که خمیرمایه بدجنسی ا بدی، بلکه خ ن ب خمیرمایه بگرنگی و درستی جشن ب گیر.

۹ م در نامه قبلی خا و ش^۵ ما ن ویشتا ک خ آدمین ب عفت آمدو شدن دشت بش. ^{۱۰} ول منظور اصلا و ای معنا نبو ک خ بی عفت ا ای دنیا یا خ اشن که ط مع مین یا اشن که پرمکر یا بت پرست آمد ا شدن دشت بش، و خاطر ک آگ اطو بشن باید تارک دنیا بش. ^{۱۱} ول آلا ور ش^۵ ما م نویس ک خ گس ک نم ب رادر رو خا دار، ول ب عفت، یا طمع کار یا بت پرست یا د مید یا شراب م خار ن یا پرمکر، آمد ا شدن دشت بش ن خ اِطو کسی آتا ام سفر مشن.

۱۲ و خاطر که ک م خ مردم بوروبن کلیسا چ کار دار که اشن داوری بکن. مگ داوری دربار اشن ک در کلیسا است، وظیفه ش^۵ ما نی؟

از ب‌عفتی فرار گُن

۱۲ «آم چیز ور م جایز است»، ولِ آم چیز مفید نیی. «آم چیز ور م جایز است»، ولِ نِ مِلْ چیز ور م ز ور ب شی. ۱۳ مِگ: «خوراکِ ور ش گم آست ن ش گم ور خوراک، ن خدای، آم ای ن آم اَن از بن م بَر.» بدن ور ب‌عفتی نی بلکه ور خداوند ن خداوند ور بدن، ۱۴ ن خدای، خداوند ر از مردگ زنب ک ن امط خ قوت خا مَر زَنَد مَن. ۱۵ مگ ن مِقمِ کِ بَدَنِ ش ما اعضا مِسیح؟ نفا اعضا مِسیح ر ب گِیَر ن اَشَن اعضا مِ یگ فاجش بکن؟ اصلاً! ۱۶ مگ ن مِقمِ گس کِ خ فاحشه مِ بشی، خ ا یگ مِش؟ ورخاطِرکه در تورات امد کِ «ا دوتا یگ بدن م ش. ۱۷ ولِ گس که خ خداوند بشی، خ ا یگ روح مِش.»

۱۸ از ب‌عفتی فرار بکن! آر گنلا د‌گ کِ انسان بکن از بدن یو بورون، ولِ گس کِ ب‌عفتی م ن نسبت و بدن خودخا گنا م ن. ۱۹ مگ ن مِقمِ کِ بدن ش ما معبد روح‌القدس کِ در وجودش ما است ن اَن از خدا گ رفت؟ ن د‌گ ش ما مالِ خودخا نیه، ۲۰ ورخاطِرکه خ قیمتِ زیادِ خریدش ت، نفا خدا ر در بدنِ خودخا جلال ب د.

درباره ازدواج

V آلا در خصوص چیز کِ و م ن ویشته بود، میگوید:

«ور مردینه خوب کِ خ اورتینه رابطه ن دشته بش.» ۲ ولِ ورخاطِر ایکه وسوسه ور ب عفتی آست، آر مردینه باید زن خودخا دشت بش ن آر اورتینه باید شو خودخا دشت بش. ۳ شو باید وظیفه زناشویی خودخا ر نسبت و زن خا و جا ب بَر ن اورتینه ا اتمو باید وظیفه زناشویی خا نسبت و شوخا و جا ب بَر.

۴ ورخاطِر که ر اختیار بدنِ خا ن دار بلکه شو ی دار، ن اتمو مردینه اختیار بدنِ خا ن دار بلکه زنی دار. ۵ یگدی خا از حق زناشویی مَروم نکن، مگ خ رضایت یک و دیگ، اون ور مدتی، ت وقت خودخا ور دُعا بِل. بعدئ دگی خ آم یگ ب ش، تودا شط ش ما ر ورخاطِر ضَعف ش ما ور نفس در وسوسه پَرَن. ۶ م این اُکم ن مَن، ولکه تنها جایز م دون. ۷ آرزو مگرد اَم مِثِل م بود ولِ آر کس عطا ا خاص از خدا ودی گرد؛ یگ یگ نوع عطا! دارن یگدی یگ عطا! دهگ.

۸ و مجرد ن بیوه گ مگ کِ خِلِ خوب مِثِل م مجرد مَن. ۹ ولِ آگ ن متنی پش نفس خا ب گیر، ازدواج بکن ورخاطِرکه ازدواج از سوخت در آتش هوس بتر.

۱۰ اُکم م ور اُش که ازدواج گرد ای آست - نه اُکم م، بلکه اُکم خداوند - کِ ر نباید از شو خا جدا ب شی. ۱۱ (ولِ آگ اُست ب ک، د‌گ نباید شو گن ن یا ایگ باید خ شو خا آشتی بکن). مرد نباید زن خا طلاق ب دی.

۱۲ و بقیه مگ - م مگ، نه خداوند - کِ آگ ب رادر زین ب ایمان دار ن ا ر راضی آست خ اَن زندگی کن، ا ب رادر نباید زن خا طلاق ب دی. ۱۳ اتمو آگ زن شو ب ایمان دار ن ا مردینه راضی آست خ اَن زندگی کن، ا ر نباید از شوخا جدا ب شی. ۱۴ وریکه شو ب ایمان و خاطِر زن خا مقدس مِش ن ر ب ایمان و خاطِر شوخا. غیر از ای بش، گچگن ش ما ناپاک م شد؛ ولِ ایتو نی بلکه اُش مقدس. ۱۵ ولِ آگ ا کِ ب ایمان آست ب خوا ا جدا بشی، پشَن مگیر. در اُست مورا شو یا زین ایمون دار مجبور نی خ ا زندگی کن. ولِ خدا م خوا مِشما در و صلح آشتی زندگی بکن. ۱۶ ورخاطِر که ای ر، از آگجا

کِ وَلَکَہِ رَ نَدَارِ؛^{۳۰} نُنْ اَشُّ کِ عَزَادَارِ ، طَوْرِ بَشِ
کِ وَلَکَہِ عَزَادَارِ نِ؛^{۳۱} نُنْ اَشُّ کِ شَادِ اَسْتِ ، طَوْرِ
بَشِ کِ وَلَکَہِ شَادِ نِ؛^{۳۲} نُنْ اَشُّ کِ چِيزِ مِيسُنِ ،
طَوْرِ بَشِ کِ وَلَکَہِ مَالِ اَشُّ نِ؛^{۳۳} نُنْ اَشُّ کِ
از ای دُنیا سُوْدِ مَکِیْرِ ، طَوْرِ بَشِ کِ خِ اِیچِ
مِعامَلِہِ نِ دَارِ . وَرِخَاطِرِکَہِ اِی دُنیا وَ شِکْلِ اَلَا
دَارِ مِکَدَّرِ .

^{۳۲} مِ خَوَا اُ کِشِ مَ از آر نِگَرانی دُورِ بَشِ .
مِردِینِہِ مِجَرْدِ نِگَرانِ کَارِ خِداوَنَدِ اَسْتِ ، نِگَرانِ
اِیچِ اِشْطُو خِداوَنَدِ رَاضِی کُنْ؛^{۳۳} وَلِ مِردِینِہِ
کَہِ زِ دَارِ نِگَرانِ کَارِ اِی دُنیا اَسْتِ ، نِگَرانِ اِیچِ
اِشْطُو رَزنِ خَا رَاضِی کُنْ ،^{۳۴} نُنْ عِلاقَہِ اِی بِنِ
خِدا نُنْ رَزْنِ تَقْسِیمِ مِشُ . نُنْ اَمْتِ ، رَزنِ مِجَرْدِ وَ
یا بَاکِرَہِ ، نِگَرانِ کَارِ خِداوَنَدِ ، نِگَرانِ اِیچِ اِشْطُو
دَرِ بَدَنِ نُنْ دَرِ رُوحِ ، مَقْدَسِ بَشِ؛ وَلِ رَزنِ کَہِ
شُو دَارِ نِگَرانِ کَارِ اِی دُنیا اَسْتِ ، نِگَرانِ اِیچِ
اِشْطُو شُوخَا رَاضِی کُنْ .^{۳۵} مِ اِیشِنِ وَرِ صَلاحِ
شِ مَ مِگِ ، نِ اِیکَہِ شِ مَ رِ دَرِ قِیدِ وَ بِنْدِ پِلُّ ،
مِنظُورِ مِ اِینِ کِ وَ خُوبِ زِندِگِی کُنْ نُنْ اِیچِ نِگَرانی
پِشِ شِ مَ رِ از خِدمِتِ بَہِ مِنتِ وَرِ خِداوَنَدِ نِ
گِیَزِ .

^{۳۶} اَگِ مِردِینِہِ فِکْرِ مِ نِ کِ نِسَبِ تِ وَ نِومَرَدِ
بَاکِرَہِ خَا دَرَسِ تِ رِفْتارِ نِ مِ نُنْ اَگِ سِنِ اَزْدِواجِ
کِ نِجِ رَسِیدِنِ اُ مَرَدِ اَمْتِ فِکْرِ مِ نِ کِ بَايَدِ اَزْدِواجِ
بُکِنِ ، اُچِیزِکِ دَرِ نِ ظَرنِ دَارِ اِنجامِ بَدِی؛ خِ اِی
کَارِ گَنائِ نِ مِ نِ . نَفِ بِلِّ اَزْدِواجِ بُکِنِ .^{۳۷} وَلِ اَگِ
مِردِ دَرِ تَصْمِیمِ خَا مَکَمِ بَشِ نُنْ اِیچِ جِبرِ نِ بَشِ
وَ لِ وَ ارادَہِ خَا مِختارِ نُنْ تَصْمِیمِ قِطعی گِرَفْتِ
کِ خِ نِومَرَدِ بَاکِرَہِ خَا اَزْدِواجِ نِکِنِ ، اُ مِردِینِہِ اُ
کَارِ خُوبِ اِنجامِ مِ دِ .^{۳۸} نَفَا اَرِ کِ خِ نِومَرَدِ خَا
اَزْدِواجِ مِ نِ کَارِ خُوبِ مِ نِ ؛ وَ لِ اُ کِ اَزْدِواجِ نِ
مِ نِ ، کَارِ خِیلِ پِترِ گِرَدِ .

^{۳۹} رَ تِ دَمِ کِ شُوی زِندِ اَسْتِ ، مَالِ اُ اَسْتِ .
وَ لِ اَگِ شُوی مَرَدِکِ ، اَزادِ اَسْتِ تِ خِ اَرِ کَہِ

مِ قَمی کِ شُو خَا نِجاتِ نِ مِ دِ؛ وَ اِی مِردِ ، از
اَگْجَا مِ قَمی کِ رَزنِ خَا نِجاتِ نِ مِ دِ؟

^{۱۷} اَرکَسِ فِقطِ طَوْرِ زِندِگِی گُنْ کِ خِداوَنَدِ وَرِ
اُ دَرِ نِ ظَرنِ گِ رَفْتِ نُنْ خِدا اُنْ وَ اُدَعوتِ گِرَدِ .
اِی قانُونِ اَسْتِ کِ مِ دَرِ اَمَّہِ کَلِیسَا وَ اُ اَکَمِ مِ نُنْ .
^{۱۸} اَگِ گِسِ دِمِ دَعوتِ اِشْتِ خِتَنَہِ شِ تِ بوَدِ ،
وَ اُمِ جُورِ مُنْ ؛ وَ اَگِ گِسِ دِمِ دَعوتِ اِشْتِ خِتَنَہِ
نِشْتِ دِ ، خِتَنَہِ نِ شِی .^{۱۹} وَرِخَاطِرِکَہِ خِتَنَہِ شِ
تِ یا نِشْتِ مِهمِ نِ بَلکَہِ مِهمِ نِ گِ دِشْتَنِ اَکَمِ اِ
خِدا اَسْتِ .^{۲۰} اَرکَسِ وَ اَر جُورِ کِ دَعوتِ اِشْتِ
اَمطُو مُنْ .^{۲۱} دَمِ کِ تُو دَعوتِ اِشْتِ غِلامِ بوَدِ؟
تِ رِ بَاکِ نِ بَشِ . وَ لِ اَگِ مِتنِ اَزادِی خُودِخَا رِ
وَ دَسِ بِیری فِرِصَتِ از دَسِ مَدَہِ .^{۲۲} وَرِخَاطِرِکَہِ
اُ کِ دَرِ غِلامِی از سُوِنِ خِداوَنَدِ دَعوتِ اِشْتِ
، اَزادِ خِداوَنَدِ اَسْتِ نُنْ اَمطُو اُ کِ دَرِ اَزادِی
دَعوتِ اِشْتِ ، غِلامِ مِسیحِ اَسْتِ .^{۲۳} شِ مَ وَ
قِیمِتِ خِرِیدِ شِ تِ ، غِلامِ اَدَمِ مِشِ .^{۲۴} نَفَا ، اِ
بِرادَرِ ، اَرکِ دَرِ وَ اَر جُورِ کِ دَعوتِ اِشْتِ ، وَ
اُمِ جُورِ دَرِ پِشِ خِدا مُنْ .

مِجَرْدِ نُنْ بِیوہِ گِ

^{۲۵} وَ لِ دَرِ مِوردِ اَشُنِ کَہِ اَنُو اَزْدِواجِ نِ گِرَدِ ،
حَکِیمِ از خِداوَنَدِ وَ دِی نِکَرْدِ؛ وَ لِ دَرِ مِقامِ گِسِ
کِ وَ خَاطِرِ رَمْتِ خِداوَنَدِ قَابِلِ اِعْتِمادِ ، نِ ظَرنِ
خُودِخَا اِعلامِ مِ نُنْ .^{۲۶} نِ ظَرنِ مِ اِینِ کِ وَ خَاطِرِ
سِختِ دُورِہِ اَلَا ، وَرِ اَدَمِ خُوبِ وَ اُمِ جُورِ کِ
اَسْتِ ، مُنْ .^{۲۷} اَگِ رِ داری ، اُنْ وَ لِ مَکِ ، نُنْ
اَگِ رَزنِ داری ، وَرِ دَرِ رِ گِ رَفْتِ مِباشِ .^{۲۸} وَ لِ
اَگِ اَزْدِواجِ بُکِنِ گَنائِ نِکَرْدِ؛ وَ اَگِ یَکِ بَاکِرَہِ شُو
کِنِ ، گَنائِ نِ گِرَدِ . وَ لِ اَشُنِ کِ اَزْدِواجِ مِ نِ دَرِ
اِی زِندِگِی سِختِ مِ گِشِ نُنْ مِ نِ مِخُوا اُ شِ مَ
رِنجِ بِ گِشِ .

^{۲۹} بِرادَرِ ، مِظُورِ مِ اِینِ کِ زِمانِ گِ تِ شِ تِ .
از اِی وَ بَعْدِ ، اَنَا اَشُّ کِ رِ دَارِ طَوْرِ رِفْتارِ بُکِنِ

إِ پِشگشی وَ بُت رَ بخر؟^{۱۱} وَ ای جور ، ش یاری تو باعث نابودی اُ ب رادر ضعیف مِشُ کِ مسیح و خاطرئِ مَرَدک. ^{۱۲} نفا دَم کِه ای طو وَ ب رادُرِن خا گنلا مِ نِ نِ وَ جدان ضعیف ش نِ اَلوَد مِ نِ نَسبِت وَ مَسِیح گنلا مِ نِ. ^{۱۳} نفا ، اگ اچیز که م خازُ باعث لخشیدِن ب رِم مِ شُ ت ابد گُشت ن مِ خُرُ ت باعث لخشیدِن اُن شا.

پولس، نمونه گذشتن از حق خودخا

۹ مگ مِ آزاد نی؟ مگ رسول نی؟ مگ خداوند مشما عیسی ر ن دیدا؟ مگ ش^۱ ما نتیجه کار م در خداوند نیه؟ اگ وَر بقیه رسول ن بَشُ، حداقل وَر ش^۲ ما آست؛ و ر خاطِر که ش^۳ ما مَهر تایید رسالت مِ در خداوند آست.

^۴ ای دفاع مِ در براوَر اُشِنِ است کِ دربارِ مِ قضاوت مِ نِ . ^۵ مگ ما حق خواردُن شَمِیدِ نِ دارِ؟ ^۶ مگ ما حق نِ دارِ مِثِلِ بقیه رسولُ نِ برادرِن خداوند وَ کِیفا، زِنِ ایماندارِ خِ خا دِشْتِ بَشِ؟ ^۷ مگ فقط مِ نِ برنابا آست کِ باید وَر وَ دَس آرَدِن روزی خا کار بُکِنِ؟

^۸ کِ نِ کِ خِ خِجِ خودخا وَر سربازی خدمت کن؟ کِ نِ کِ باغ انگور دَرَس گُنُ نِ از میوه یو نخر؟ کِ نِ کِ گِله رَ چُپنی بُکَنُ نِ از شیرئِ نِتَنِ دِشْتِ بَشِ؟ ^۹ مگ مِ ای مِثالَ رَ خِ اقتدارِ بشری مِگ؟ مگ شریعتِ اَمَتُ نِ مِگ؟ ^{۱۰} و ر خاطِر که در شریعتِ موسی نِ وِشْتِ شِ تِ کِ : «گُو رِ کِ خرمن مِ گُت، پوزبند مَبَند.» مگ خدا وَ فکر گو است؟ ^{۱۱} مگ ایِنِ دربارِ مِشما نِ مِگ؟ بله، وَ یقین، ای کلامِ وَر مِشما نِ وِشْتِ شِ تِ ، و ر خاطِر که دَم کِ کِسِ زَمِینِ شخِم مِ زَنِ، نِ یا کِ خرمن مِ کوبِ، باید امید دِشْتِ بَشِ کِ سَهَمِ از مَصولِ دِشْتِ

مِ خا آزدواج کن، البتّه وَ ای شرط کِ اُ مردِ در خداوند بَشِ. ^{۱۲} وِلِ وَ نِ ظَرِ مِ اگ ازدواج نکن، خوشبخت تر نِ فکر مِ نِ کِ مِ اُ روحِ خدا رَ دارُ!

خوراکِ تقدیمی وَ بتا

۸ اَلَا دَرِ موردِ خوراکِ که وَ بُتَا پِشگش مِشُ: ^۱ مِ فَمِ کِ «اَمُ مِشما اَدْمُنِ شِ یارِ آست.» وِلِ ای شِ یارِ بوَدِ باعثِ کِبَرِ مِشُ ، وِلِ محبتِ مِ سازِ. ^۲ وِلِ اُ کِ فِکِ مِ نِ چِیزِ مِ فَمِ، هِنو اَطو کِ باید نِ مِقمِ. ^۳ وِلِ اُ کِ خدا رَ دُسِ دارِ ، خدا اُنِ مِشناسِ.

^۴ نفا ، دَرِ موردِ خارَدِنِ خوراکِ که وَ بُتَا پِشگش مِشُ ، مِ فَمِ کِ در ای دُنیا «بت چیزِ واقعی نی» نِ وَ جَزِ یگِ خدا، خدا اِ دِگِ نی.» ^۵ و ر خاطِر که انا اگ وَر مردم چن تا خدا ، چ در زَمِ نِ چ در اَسْمِ، بَشِ - اَمُ کِ در حقیقتِ اُ وَر مردم «خُدا اِ» زیادِ نِ «خداوند اِ» زیادِ آست - ^۶ وِلِ وَر مِشما تنها یگِ خدا آست، یِنِ خدا اِ بَبُ ، کِ اَمُ چِیزِ از اُ آست نِ مِشما وَر اُ زندگی مِ نِ وَ تنها یگِ خداوند است، یِنِ عیسی مَسِیحِ، کِ اَمُ چِیزِ از طریقِ اُ وجود اَمَدُ نِ مِشما از طریقِ اُ زندگی مِ نِ.

^۷ وِلِ اَمُ ای چِیزِ نِ مِقمِ . و ر خاطِر که بعضِ تِ اَلَا یگِ جُرِ وَ بُتَا و اِبَسْتِ شِ تِ کِ هِنو اَمُ خوراکِ اِ که اگ ب خَرِ فکر مِ نِ اُ خوراکا وَ بُتَا پِشگش شِ تِ ؛ نِ وَر خاطِر که کِ وجدانِش ضعیف ، اَلوَدِ مِشُ. ^۸ «خوراک، مِشما رَ وَ خدا نزدیک نِ مِ نِ»؛ نِ خِ خوارَدِ بدتر مِ شُ، نِ خِ خوارَدِ بَتر. ^۹ وِلِ مواظِبِ بَشِ اختیارِ شِ ما باعثِ لخشیدِنِ اَدْمُنِ ضعیف نِ شِ. ^{۱۰} و ر خاطِر که اگ کِسِ کِ وجدانِ ضعیف دَارِ تِ رَ کِ در ای موردِ شِ یارِ استی، در حالِ غذا خارَدِ دَرِ بَتَحُنِ بَینِ، اُ اُ جَرَاتِ مِ نِ خوراکِ

بش. ۱۱ آگ ما بذر روحانی در بین ش^۰ ما ب کاشت، مگ کار گُنی آست کِ مصول مادی از بین ش^۰ ما برداشت بُکن؟ ۱۲ آگ بقیه حق دار کِ از نظر مادی اُشن حمایت بُکن، مگ مِشما بِشتر حق ندار؟ ولِ ما از ای حق استفادَن ن گرد، بلکه آر چیز ر تحمل کردت سد وِر سر ر انجیل مسیح نشت ب ش. ۱۳ مگ ن مِقم اُش کِ در معبد خدمت مِ ن خوراکِ خا از معبد م گیر ن اُمو خادمَن قربنگا از اُچیزکِ و قربنگا پشگش مِ ش سَهم مِ بر؟ ۱۴ و اُمت، خداوند اُکم کرد کِ خرج زندگی اُشن که انجیل اعلام مِ، از انجیل داد ب شی.

۱۵ ولِ مِ از هیچ گدک از ای حق استفادَن ن کردا ن ای چیز ر اُمتو ن مِنوِیس ت در حق مِ ای کار بُکن. ورخاطِرکه حاضر مِیر ت ایگ گس ای افتخار ر از مِ ب گیر. ۱۶ ورخاطِرکه آگ مِ انجیل اعلام مِ، ن مِتنُ افتخار گُن. ورخاطِر که وظیفه مِ که ای خدمت انجام بدا، وا وِر مِ آگ انجیل اعلام نکن! ۱۷ ورخاطِرکه آگ و اختیار خا ای کار ر بُکن، پاداش مِ گیر؛ ولِ آگ و اختیار ن بشن، فقط وظیفه خا انجام مِدا. ۱۸ نفا، پاداش مِ چیزی؟ یگ ایگ انجیل و مُفت اعلام بُکن ن از حق اُقوق خودخا در انجیل استفادَن کن. ۱۹ ورخاطِرکه خ ایگ از اُم چیز آزاد، خودخا غلام اُم ب گرد ت عده بِشتر ایمان ب یر. ۲۰ پش یهودیگ مثل یگ یهودی رفتار کرد، ت یهودیگن و ایمون بیرو. خ اُش کِ زِر شریعتِ مثل گس کِ زِر شریعت آست رفتار کردا ت اُشن ر کِ زِر شریعت ر و ایمون بیرو - آرچند خودم زِر شریعت نیی. ۲۱ پش بی شریعت که شریعت موسی ر ندار، مثل بی شریعت رفتار کردا (آر چند خود مِ ب شریعت خدا نی و لکه زِر شریعت مسیح آست) ت اُشن که زِر

شریعت خدا نی و ایمون بیرو. ۲۲ خ ضعیف، ضعیف ش تا ت ضعیف ر و ایمون بیرو. امه گس ر اُم چیز گشتا ت وِر اُم مردم اُم چی ب شد ت پتن و یگ جور بعض ر نجات ب دا . ۲۳ مِ اُم ای کازر و خاطر انجیل مِ، ت در بَگت اُخ اُش شریک ب شا.

۲۴ مگ ن مِقم کِ در یگ مسابقه داوید، اُم مِ داو، ولِ فقط یگ جایزه ر مِ بر؟ نَف ش^۰ ما یگ جِر ب داو کِ بر. ۲۵ آر که مسابقه بد در آرچیز، سخت تلاش مِ. اُش اُمت مِ ن ت تاج که از بین مِر و دس ب یر؛ ولِ مِشما اُمت مِ ن ت تاج که از بین مِری ر و دس ب یره. ۲۶ نفا مِ ب اُدف ن مِ داو؛ مِ مثل گس که و اوا موش ت مِ رن رفتار ن مِ. ۲۷ ولِ بَدَن خا سختی مِدا ن در بندگی خودخا ن گه مِ دار، نودا بعد از پند و بقیه، خودم زرد ب شا.

خطر بت پرستی

۱ ورخاطِرکه اِ برادر، ن مِخوا اُ از ای جریان ب خور بش کِ پدران مِشما اُم زرسلا ابر بود ن اُم از اُ دریا گ را ب شد. ۲ اُش اُم در اُ ابر در اُ دریا در پیروی از موسی تعمید بگرفت، ۳ ن اُم از اُم خوراکِ روحانی ب خارده ۴ ن اُم از اُم او روحانی ب شمید؛ ورخاطِرکه از اُتخته سنگ روحانی مِ شمید کِ و رَدِش می بوم، ن اُتخته سنگ مسیح بو. ۵ خ اُم ای چیزا، خدا از بِشتر اُش راضی نیو نفا جسد اِش سراسر بیابن ت نوک ب ش.

۶ آلا، ای جریان اتفاق ب یفتی ت نمونه ای بشن ور مِشما وِر، ت مِشما مثل اُش و رَدِ بدی ن بشن. ۷ بت پرست ن بشن، اُمت کِ بعض از اُش ب شد؛ اُمو کِ ن ویش ت ش^۰: «مردم وِر خاردهن شمید بشنست ن وِر خوشگدرونی پُ شد.» ۸ ما نباد ب عفتی بُکن، اُمت کِ

آ؛ ن مِتِن آم از سفره خداوند استفادَ بکن، آم از سفره دیو آ. ۲۲ آیا مِ خوا | حَسَمِ خداوند پُ کُن؟ مَگَ ما از اُ قوی تَر؟

مَدودِ آزادی دَر خاردِ خوراکِ بتا

۲۳ «آم چیز جایز است» - وَلِ آم چیز مفید نیی. «آم چیز روا است» - وَلِ آم چیز آباد ن مِشی. ۲۴ ایچ کَ وَ فِکَرِ نفعِ خا ن بَشَن، وَلَکِه وَ فِکَرِ نفعِ بَقِیَه بَشَن. ۲۵ آر گُشَتِ رَ کِ دَر بازار م فروش، بِ پُرسُ پاسِ وجدانِ ب حَرِ . ۲۶ وَر خا طِرِکِه «جهان نُ آر آنچه دَر اُ است از خداوند.» ۲۷ اگَ شَخِصِ بِ ایمانِ ش مَ رَ وَ خوارِدِنِ غذا دعوتِ ب کَ نُ ش مَ مَ خوا | ب رَا، اُ رچِه پِشِ ش ما مِلْ بِ پُرسُ پاسِ وجدانِ ب حَرِ، ۲۸ وَلِ اگَ گِسِ وَ ش مَ ب گَ: «ای گُشَتِ قُرْبِنِی است.» فَ قَطُّ وَر ا م خا طِرِ ، وَ خا طِرِ گِسِ کِ ای نَ وَ ش مَ ب گَ وَ وَ خا طِرِ وجدانِ، از اُ مَحَرِه - ۲۹ البَتَه منظورِمِ وجدانِ اُ اَدَمِ نَ وجدانِ ش مَ. وَر خا طِرِکِه وَرِچِ باید آزادی م نَ وجدانِ اَدَمِ دِه گِ محدود کن؟ ۳۰ اگَ مِ خوراکِ خا خِ شُکَرِ کَرَدِ مِ خا رِ، وَرِچِ باید وَ خا طِرِ اُچِیزِ کِ خدا رَ وَر اُ شُکَرِ مِ، مِ نَ مَکوم کن؟

۳۱ نفا آرکارِ که مِ ن، چه خوارِدِ، چه شَمِیدِ نُ چه آر کارِ دِ گِ، اَمَّ رَ وَرِ جلالِ خدا بکن. ۳۲ ایچ گِسِ رَ، چِ یهودی، چِ یونانی نُ چِ کلیسا! خدا رَ آزرده مکن، ۳۳ اَمَتو کِ مِ تَلاشِ مِ ن تَ دَر آر کارِ که مِ ن اَمَّ مَرَدَمِ راضی بکن. وَ فِکَرِ نفعِ خا نُ، وَلَکِه وَ فِکَرِ نفعِ اَمِ اَسْت، تَ نجاتِ بکن.

نفا، از مِ تقلیدِ بکن، اَمَتِ کِ مِ از مسیح تقلید مِ.

بعضی از اَشُ ب کرد، نُ وَ یگِ رُزِ بیستُ سَنِ هزار نَفَرِ اَلاکِ ب شُد. ۹ ما نَبادِ مَسِیخِ امتحانِ بکن، اَمَتِ کِ بعضی از اَشُ ب گَرَدِ نُ به وسیله مار آ گُشَتِ بَشُد. ۱۰ عُر نَ زِینِ نُ شِکایتِ نکن، اَمَتِ کِ بعضی از ایشُ ب گَرَدِ نُ فرشته مرگِ اَشَنِ اَلاکِ ب کَ .

۱۱ آلا ای کارا دَمِ کِه وَر اَشُ اتفاقِ ب یَفعی نُ ن ویشَتِ ب شَن تَ عِبَرَتِ بَشَن وَرِ مِشما کِ دَرِ زمانِ اُ استِ که اَخِرِ اُ زمانِ است. ۱۲ نفا اُ گِسِ کِ فِکِ مِ نِ استوار است، ش یارِ بَشِ کِ ن یَفَت! ۱۳ ایچ آزمایشی وَرِ ش مَ مَ نِ مِ عِ یَ کِ وَرِ مَرَدَمِ نَ بَشَن. نُ خدا امین است اُ اِجازَه ن مِدی که بَشَتَرِ از توناکِ خا آزمایشِ ب شَن ، بَلِکِه دِمِ آزمایشِ، رِ فَرارِ اَمادِ مِ ن تَ توناکِ تَحْمَلَنِ دِشَتِ بَشِ.

ضیافتِ بتا نُ شامِ خداوند

۱۴ تَفَ اُ رَفِیقِنِ عزیز، از بت پرستی فَرارِ بکن. ۱۵ خِ اَدَمِ نِ ش یارِ گِف مَرَن؛ خودِ شِ ما دَرِبارِ ای چیزِ که مِگَ قضاوتِ بکن. ۱۶ مَگَ پیاله برکتِ کِ اُن دُعایِ برکتِ مِ ن، شَرِیکِ شِ تَ دَرِ خونِ مَسِیحِ نِ؟ نُ مَگَ نُنِ کِ تَکِ مِ ن، شَرِیکِ شِ تَ دَرِ بدنِ مَسِیحِ نِ؟ ۱۷ وَر خا طِرِکِه نُ یگِ است، مِشما اُ کِ خِلِ اَسْت، یگِ بدنِ اَسْت، وَر خا طِرِکِه اَمَّ دَرِ خوارِدِنِ یگِ نُ خه اَمِ شَرِیکِ است. ۱۸ مُمِ اسرَائِیلِ سِ گِن: مَگَ اَشُ کِ از قربانی اَمِ خا رِ دَرِ قُرْبَنِگِ شَرِیکِ ن م شُد؟ ۱۹ نفا منظورِمِ چِزِی؟ خوراکِ که وَ بَتَا پِشْگِشِ مِشُ ارزِشِ داز، یا ای کِ بتِ ارزِشِ داز؟ ۲۰ نه، منظورِمِ ای اَسْتِ کِ اُ رچِیزِ که بت پرستُ قُرْبِنِی مِ ن وَ دِیو اُ پِشْگِشِ مِشُ ن پِشْگِشِ خدا، مِ ن مِخو اُ ش مَ خِ دِیو اُ شَرِیکِ بَشِ. ۲۱ ش مَ ن مِ ن اَمِ از پیاله خداوندِ ب شَمِ نُ اَمِ از پیاله دِیو

پُشَنَدِنِ سَر

۲ آلا و ش° ما آفرین مِگْ کِ دَر آَم چِیز اَمِشَن
 وَ یَا دِمِ اَسِتِ نُ تَعْلِیمِ اِ که و ش° ما یَا دَا دَا رَ وَ
 اُمِ شَکْلِ ، اِفْظِ مِ نِ .
 ۳ وِلِ مِ خَا اُ ، قِمِ کِ سَر آر مَرْدِ ، مَسِیحِ اَسِتِ ،
 سَر رَ ، مَرْدِ اَسِتِ ، نُ سَر مَسِیحِ خُدا اَسِتِ .
 ۴ آر مَرْدِ کِ سَر خَا پُوشِ نُ دَعَا یَا نَبُوتِ کَنَ ،
 سَر خُود خَا بِ اُرْمَتِ کَرْدِ . ۵ وِلِ آر زِنِ کِ سَر
 خَا نِپُوشِ نُ دَعَا یَا نَبُوتِ کَنَ ، سَر خُود خَا بِ
 اُرْمَتِ کَرْدِ ؛ اِی کَار اُمِثِلِ اِی اَسِتِ کِ سَر خَا
 ت رَا شِیدِ بَیْشَن . ۶ وَ رَخَا طِرِ که اَگْ زِنِ سَر خَا نِ
 پُوشِ ، نَفَا بَا دِ مَوی اِ خَا کُتِ کُنَ ؛ نُ اَگْ وَر
 زَ نِشَتِ کِ مَوی اِ خَا کُتِ کُنَ یَا بَتْرَا شَن ، نَفِ
 بَا یَدِ سَر خَا پُوشَن . ۷ مَرْدِ نِ بَا یَدِ سَر خَا پُوشَن ،
 وَ رَخَا طِرِ که اُ شَمَا یِلِ اُ جَلَالِ خُدا اَسِتِ ؛ وِلِ زَ ،
 جَلَالِ مَرْدِ اَسِتِ . ۸ وَ خَا طِرِ که مَرْدِ اَزِ رَ سَا خَتِ
 نَ شَتِ ، بَلْکِهَ زَ اَزِ مَرْدِ سَا خَتِ شِ تِ ؛ ۹ مَرْدِ
 وَرَ رَ خَلْقِ نَ شَتِ ، بَلْکِهَ زَ وَرِ مَرْدِ خَلْقِ شِ تِ
 . ۱۰ وَ اُمِی خَا طِرِ ، وَ خَا طِرِ فَرِشَتِ گُ ، زَ بَا یَدِ نِ
 شُنی اَزِ اَقْتِدَارِ سَر خَا دِشَتِ بَیْشَن . ۱۱ خِ اُمِ اِی
 اُرْفَا ، دَرِ خُدا وِندِ ، نَ زَ اَزِ مَرْدِ جُدا اَسِتِ ، نِ
 مَرْدِ اَزِ رَ . ۱۲ وَ خَا طِرِ که اَمْتِوِ کِ رَ اَزِ مَرْدِ بِه
 وِجُودِ اُمِ ، مَرْدِ اَزِ رَ وَ دُنِیَا مِیَا اُ ، نُ اُمِ چِیزِ
 اَزِ خُدا اَسِتِ . ۱۳ خُدِشِ مَا قِضَاوَتِ کُنِ : وَرَ رَ
 شَا یِسْتِهَ کِ سَرِ لِیسِکِ وَ دَرِگَا خُدا دَعَا کَنَ ؟
 ۱۴ مَگْ خُودِ طَبِیعیَتِ وَ ش° مَا یَا دِ نِ مِدیِ کِ
 اَگْ مَرْدِ مَوی دَرَا زِ دِشَتِ بَیْشَن ، وَرَ اُ نَنگِ اَسِتِ ،
 ۱۵ وِلِ اَگْ زِنِ مَوی دَرَا زِ دِشَتِ بَیْشَن ، وَرَ اُ اَفْتِخَا رِ
 اَسِتِ ؟ وَ رَخَا طِرِ که مَوی بَلِنْدِ وَرِ پُوشَنَدِنِ رَ وَ
 اُ شِ تِ . ۱۶ وِلِ بَا دِ بَگْ اَگْ گِسی سَا زِ مَخَالِفِ
 بَرَنَ ، نِ مَا نُ نِ کَلِیسَا اِ خُدا اِی تُ رَسِیمِ نِ دَا رِ .

شام خداوند

۱۷ وِلِ دَرِ اُ چِیزِ که آلا وَ ش° مَا اَکَمِ مِ نِ ، اِصْلا
 شِ مَا رَ تَحْصِینِ نِ مِ نِ ، وَ رَخَا طِرِ که دَمِ کِه
 ش° مَا دُورِ اُمِ جَمِ مِشَن وَرِ فَا یِدِهَ نِ بَلْکِهَ وَ ضَرِیرِ
 شِ مَا اَسِتِ . ۱۸ وَ رَخَا طِرِ که ، اُولِ اِیکِ اَدَمِ کِ
 وَ صُورَتِ کَلِیسَا جَمِ مِ شِ مِ یَشَنُ که مِ یُونِ
 شِ مَا دُو دَسْتِیگِ مِشَن ، نُ اِی نِ تِ اَنْدَا زِهَ بَا وِرِ
 مِ نُ . ۱۹ وَ رَخَا طِرِ که شَکْ نِیِ کِ بَا یَدِ دَرِ مِیُونِ
 شِ مَا دُو دَسْتِیگِ بَیْشَن تِ وَ اِی جُورِ اُ شَنِ کِ
 دَرِ مِیُونِ شِ مَا وَ اِیْمَانِ دَا رِ اَسِتِ سَنَا خَتِ بِ
 شِ . ۲۰ دَمِ کِ شِ مَا دَرِ یِگِ جَا جَمِ مِشَن وَرِ
 خُوا رَدِنِ شَامِ خُدا وِندِ نِیِ . ۲۱ وَ رَخَا طِرِ که دَمِ غُذَا
 خُوا رَدِ ، اَرگَدَکِ اَزِ شِ مَا بِ اَکِ دَرِ اَنْتِظَارِ بَقِیَه
 بَیْشِ شَامِ خَا مِ خَا زِ ، طُورِ کِ یِگْ گُشَنِ مِ مَنَ ،
 یِکِ دِگِ مَسْتِ مِشَن . ۲۲ چَخَبَرِ ؟ مَگْ خُنِ وَرِ
 خُوا رَدِ نُ شَمِیدِ نِ دَا رِ ؟ یَا اِیکِ کَلِیسَا خُدا رَ
 بِ اُرْمَتِ مِ نِ مُرْدُومِ که چِیزِ نِ دَا رِ رَ شَرْمِنْدِ
 مِ نِ ؟ وَ شِ مَا چِزِ بَگْ ؟ وَرِ اِی کَارِ شِ مَا رَ
 تَحْصِینِ بُکُنَ ؟ نِهَ ، اِصْلا اِی کَارِ نِ مِ نُ .

۲۳ وَ رَخَا طِرِ که اُرچِهَ مِ اَزِ خُدا وِندِ گِ رَفْتَا اَمَنِ
 وَ شِ مَا اُ دَا دَا ، کِ عِیسَا یِ خُدا وِندِ دَرِ اُ شُوی
 کِ اُنْ تَسْلِیمِ دِشَمِ بِ کَرْدِ ، نُنْ بَگَرِ ، ۲۴ نُ دَمِ
 که شَکَرِ بِ کِ ، اُنْ تَکْ تَکْ بِ کِ نُ بِ گِ
 : « اِی بَدَنِ مِ وَرِ شِ مَا اَسِتِ . اِی کَارِ وِیَا دِ مِ
 اَنْجَامِ بِ دِ . » ۲۵ وَ اَمْتِ ، بَعْدِ اَزِ شُمِ ، پِیَالِهَ رَ
 بَگَرِ نُ بِ گِ : « اِی پِیَالِهَ ، عَهْدِ تَا زِ اَسِتِ کِ
 خِ خُونِ مِ رَسْمِیتِ مُگِیَرِ . اَرِ بَا رِ کِ اَزِ اُمِ شِمِ ،
 وِیَا دِ مِ بَشِمِ . » ۲۶ وَ رَخَا طِرِ که اَرِلِ که اِی نُنْ بِ
 خَرِ نُ اَزِ اِی پِیَالِهَ بِ شِمِ ، مَرگِ خُدا وِندِ اَعْلَامِ
 مِ نِ تِ دَمِ کِ اُ وَرِگَرْدِ .

۲۷ نَفَا اَرْکِهَ نَا شَا یِسْتِهَ نُ بِ خَرِ نُ اَزِ پِیَالِهَ
 خُدا وِندِ بِ شَمِ تَقْصِیرِ کَارِ مِشَن ، نَسَبِتِ وَ بَدَنِ
 اُ خُونِ خُدا وِندِ . ۲۸ وِلِ اَرکِسِ پِشِ اَزِ اُ که اَزِ
 نُ بِ خَرِ نُ اَزِ پِیَالِهَ بِ شَمِ ، خُود خَا اَمْتِحَانِ

قدرتِ معجزِ گرد، و یِکد گِ نبوت، و یِکد گِ تشخیص روح. و یِکد دَگ اَرَف زَد و بقیه زبنا بَخشیدِ مِش، و یِکد گِ ترجمه بقیه زبنا .^{۱۱} اَم ایشَن قوتِ خودِ خا از یِگ روح که اَم روحِ خدا اَسْت مَکیرِ کِ اَمط که خودِ خا مِ خا اَشَن رِ مِخصوص و اَر کس تقسیم مِین .

یِگ بدن ، وِلِ خِ اعضا اِ زیاد

^{۱۲} وِرْخاطِرِکه اَمطو که بدن یِک اَسْت، از اعضا اِ زیاد دِ رُس اِشت ؛ ن اَم اعضا اِ بدن، حتی اگ زیاد اَسْت، وِلِ یِگ بدن دِ رُس مِ نِ . دَر موردِ مسیح اَمطو اَسْت. ^{۱۳} وِرْخاطِرِکه اَم ما، چ یهود اِ چ یونانی، چ غلام اِ چ آزاد، دَر یِگ روح اِ یِک بدنِ تعمیدِگ رَفْت تِ یِگ بدنِ تشکیلِ ب دَ؛ و اَم مِشما از یِگ روح پَر اِشت تِ از اُ ب شَم .^{۱۴} وِرْخاطِرِکه بدن از یِگ عضو دُرس نِشت ، بلکه از اعضا اِ زیاد دُرس اِش ت .^{۱۵} اگ پُ بَگ، «وِرْخاطِرِکه یِکه مِ دس نِی، مالِ بدن نِی» ای اَرَف باعثِ نِ مِشِ کِ عضو از بدن نِ بَشن .^{۱۶} و اگ گُش بَگ، «وِرْخاطِرِکه مِ چَش نِی، مالِ بدن نِی» ای اَرَف باعثِ نِ مِشِ کِ عضو از بدن نِ بَشن .^{۱۷} اگ اَم بدن چَش بو، اِشت مِتنِست بِ یِشَن ؟ ن اگ اَم بدن گُش بو، اِشت مِتنِست بو گُن ؟^{۱۸} وِلِ اَقیقت ای اَسْت کِ خدا اعضا بَدَن اَر طورِ کِ خودیِ مِخواست ، یِگ و یِگ دَر بدن بَشتک ..^{۱۹} اگ اَم یِگ عضو بو اِگجا بدن وجود دِشت ؟^{۲۰} اَمطو که اَسْت ، اعضا زیاد ، وِلِ بدن یِک اَسْت .^{۲۱} چَش نِ مِتن و دس بَگ، « مِ و تو نیازِ نِ داژ!» نِ سَر اَن مِتن و پُ اَبَگ، «و ش مِ نیازِ نِ داژ!»^{۲۲} بَرعکس، اِ عضو اِ از بدن کِ ضعیفتر و نَظَر مِ رِ سِ ، چِلِ لازم اَسْت .^{۲۳} ن اُ عضو اِ از بدن کِ خوار و اِساب مِ یار ، بَشتَر اُرمت مِلی ، ن اُ خ

بَکن .^{۲۹} وِرْخاطِرِکه اَرکه بِ اِیکه بدنِ خداوند تشخیص بَد بِ حَر ن اُ ب شَم، خودِ خا و زبیرِ مکومیت مِ بَر .^{۳۰} وِر اَمِ خا طِرِ کِ چِلِ از ش م ا ضعیف مَرِیض ن اُ بَعْضِ اَمرد .^{۳۱} وِلِ اگ خودِ خا اُگ مِ کَرِد ، مَکوم نِ مِشِد .^{۳۲} وِلِ دَمِ کِ خداوند مِشَم رِ قضاوتِ مِ ن اَدب مِ ش ت خِ د نیا مَکوم نِ ش .

^{۳۳} نفا اِ ب رادَرِن مِ، دَمِ کِه وِر خاردِ دور اَمِ جَم مِشِ منتظرِ یِکدِگِ خا بَش .^{۳۴} اگ گسِ گُشَن اَسْت، دَر حُنِ خا غذا بِ حَر تِ دَمِ که دور اَمِ جَم بِ شِد مَکوم نِ ش . دَر موردِ بقیه چیزِ اَدَم کِه پِشِش مِا ب یُمَد، ش مِ رِ رُمایِ مِین .

عطایای اِ روحانی

۱۲ آلا دَر موردِ عطایا اِ روحانی، اِ برادر، ن مِخوا اُ ب خور بَش .^۲ ش م ا م فِیم کِ دَم کِه ب ت پَرست بو، و ارجور گمرا ب شِد، و سون ب ت گنگ گشید مِشِد و اَر سو مِرَفِت .^۳ نفا مِ خوا اُ ش م ا فِیم کِ اَرکه از طریقِ رُوحِ خدا اَرَف ب زَن، اصلا عیسی رِ نِفری نِ مِین، ن اِیچکِ جز و واسطه رُوح القدس نِ مِتن بَگ «عیسی خداوند .»

^۴ آلا ، عطایا از هر نوع اَسْت، وِلِ رُوح اَمِ اَسْت ؛^۵ خدمتِ کردنا از اَر نوع اَسْت، وِلِ خداوند اَمِ اَسْت ؛^۶ ن کارا از اَر نوع اَسْت، وِلِ اَمِ خدا اَسْت کِ قوتِ انجامِ هَمه اَشَن و اَر گس مِد .

^۷ عطایای رُوحِ خدا در اَر گس خودِ خا شونی مِد وِر خیریتِ اَمگی اَسْت .^۸ وِرْخاطِرِکه و یِک از طریقِ رُوحِ خدا، کلامِ اِکمتِ داد مِ ش ، و یِکد گِ از طریقِ اَمِ رُوح، کلامِ شناخت،^۹ و یِکد دَگ از طریقِ اَمِ رُوح، ایمان ن اُ و یِکد گِ خِ اَمِ رُوح ، قدرتِ شفا داد .^{۱۰} و یِکد

کبر ا غرور ن دار. ۵ مُ اَبَت رفتار ناروا ن دار. مُ اَبَت وَ رَدْنَفَع خا نِي؛ ۶ مُ اَبَت عصبانی ن مِشِي ن کینه وَ دل ن مِ گير؛ ۷ مُ اَبَت از کار بد شاد ن مِشِي، وَ لِ خ اَقِيقت شادی م ن. ۷ مُ اَبَت وَر اَمّ چيزَ مدارا م ن، اَمّ چيزَ باور م ن، اَمِشَن اَميد دار، مُ اَبَت اَمّ چيزَ تحمل م ن.

۸ مُ اَبَت ايچ دَمِ تمام ن مِشِي. وَ لِ در مورد نيوت، اَشْ از بِنِ مِر؛ ن اَرچِه زُب است تمام مِشَن ن شناخت نابود م ش. ۹ وَر خا طِرِکِه ما ت اندازه م قِمِن ت اندازه نيوت مشما ا کم است؛ ۱۰ وَ لِ دَمِ کِه کامل م يا، کم از بين م ر. ۱۱ دَمِ کِ گِچ بود، مِثِلِ گِچْگ اَرَفِ مِرْدَن مِثِلِ گِچْگ فک مِکِرْدَن مِثِلِ گِچْگ دليل م اَرْد. دَمِ که مرد ب سُد، رفتارِ گِوچْگِ خا کنار بِشْت. ۱۲ اَچيزِ کِ آلا م بِن، مِثِلِ تصوير تار است در آينه؛ وَ لِ دَمِ م رَس کِ رو وَ رو م بِنِي. آلا سِناخت م کم است وَ لِ دَمِ م رَس کِ کامل بَشناسی، اَمْت کِ خدا دربارِه م اَمّ چيزَ کامل مِدُون.

۱۳ نفا آلا، ای س تا چيزِ باقی م مَن: ايمان، اَميد ا مُ اَبَت. وَ لِ کلنشو مُ اَبَت است.

عطای نبوت کرد و گپ زد و زبون آ

۱۴ وَرْد مُ اَبَت گرد بَش، ن خ شوقِ عطایای روحانی ر طلب گن، و خصوص ايکِ نبوت گن. ۲ وَر خا طِرِکِه ا کِ وَ بقیه زبنا اَرَف م زَن، ن خ اَدَم بلکه خ خدا اَرَف م زَن. وَر خا طِرِکِه ايچ کِ اَرَف ا ن ن م قَم؛ وَ لِ ا از طريق روح، سِر خدا ر مِگ. ۳ وَ لِ از طرف دگ، ا کِ نبوت م ن خ مردم دگ گف م زَن ت ايمونِ اَشَن تقويت گن، ن تشويق گن، ن تسلی بدی ن. ۴ ا کِ وَ زَبِن ا دگ گف م زَن ايمونِ خودخا تقويت م م وَ لِ ا کِ نبوت م ن ايمونِ کلیسا ر تقويت مین. ۵ آلا آرزو م ای است کِ اَمّ ش ما وَ بقیه زبنا گپ بَرَن، وَ لِ

قسمت ا کِ مقبول نِي خ احترام خاص رفتار مین؛ ۲۴ طور که قسمت ا مقبول مِشما وَ اَمْت احترامی نیاز ن دار. وَ لِ خدا بدن طور مرتب ساخت کِ اَرمت بَشتر وَ اعضای ب شی کِ مقبول نِي، ۲۵ ت جدایی در بدن ن بَش، بلکه اعضا ا ا وَ يگ انداز در فکر آمدگِ خا بَش. ۲۶ وَ اگ يگ قسمت درد ب گش، اَمّه اعضا خ ا همدرد بَش؛ ن اگ وَ يگ قسمت احترام شی، اَمّ در خوشی ا شریک ب ش ا.

۲۷ آلا، ش ما بدن مسیح است ن ا ر گدک عضو از ا است. ۲۸ ن خدا در کلیسا، اول رسول، دو م پَعْمَبَر، سوم معلّم؛ بعد قدرت معجز ر، بعد قدرت شفا دادن ن کمک کردن و عطای رهبر بودن و اَرَف رَد وَ اَر نوع زَبِن قرار دا. ۲۹ مگ اَمّ رسول است؟ مگ اَمّ پَعْمَبَر است؟ مگ اَمّ معلّم است؟ مگ اَمّ قدرت معجز کردن دار؟ ۳۰ مگ اَمّ قدرت شفا دادن دار؟ مگ اَمّ وَ زَبِن دگ اَرَف م زَن؟ مگ اَمّ ترجمه م ن؟

۳۱ وَ لِ ش ما خ شوق زياد عطا گنتر ب خوالا. ن آلام بهترين ر ر وَ ش ما شونی مِدا.

ر م اَبَت

۱۳ اگ م وَ زَبِن اَدَم ن فرشتگ اَرَف ب زَن، وَ لِ مُ اَبَت ن دِشت بَش، م زنگ پِر سُرُصدا ا سنج که صدا مَد بَشتر نِي. ۲ اگ قدرت نبوت دِشت بَشو ن پِتِن جمله اسرار ا معارف ر درک بکن، وَ اگ ايطو ايمان دِشت بَشو کِ پِتِن ک ا ر جابه جا بکن، وَ لِ مُ اَبَت ن دِشت بَش، ايچم. ۳ اگ اَمّه داراي خا ر صدقه بدا ن تن خودخا وَ شعله ا آتش بسپاز، وَ لِ مُ اَبَت ن دِشت بَش، ايچ سود ن مِبر.

۴ مُ اَبَت صبر دارن مَزِن است. مُ اَبَت حسودی م ن؛ مُ اَبَت وَ خا افتخار ن مِ ن

کِ بَقِيه رَ تَعْلِيمِ دَاذَ بَشْ، تَ اِيکِ هِزَارْتَا کَلْمَه
وَ زَيْنِ دِگِ بْ گُ.

۲۰ | برادر، در فهمِ گردِ مِثْلِ گُچْگِ نِ بَشْ،
بَلْکِه دَرِ بَدِي کَرْدَ گُچْ بَشْ. بَرْعِکْس، دَرِ فِهْمِ
شِ يَارِ کُلِّ بَشْ. ۲۱ | دَرِ تَوْرَاتِ نِ وِيشْتِ شِ تَ:
«خداوندِ مِگِ،

”وَ لَفْظِ اِ غَرِيبِ

اُخْ لَبِ اِ غَرِيبِگُ

خِ اِي فِمْ گُفِ مِ زَنْ.

خِ اَمِ اِي اَرْفَا وَ مِ گِشِ نِ مِدْ.“»

۲۲ | نَفَا زِيوِنِ دِگِ ، نِ شَوْنِي وَرِ اِيْمَانْدَارُ نِي
بَلْکِه وَرِ بِ اِيْمَانُ اسْتْ؛ وَ لِي نَبَوْتِ نِ شَوْنِي وَرِ
اِيْمَانْدَارُ اسْتْ نُو نِه وَرِ بِ اِيْمَانُ. ۲۳ | نَفَا اَگِ،
اَمَّ اَدْمُنِ کَلِيسَا جَمِ بَشْ نُو اَمَّ وَ دِگِ زِيوِنِ دِگِ
گِپِ بَزَنْ، نُو دَرِ اَمَّ دَمِ اَدْمُنِ غَرِيبِه يَا بِ اِيْمَانِ وَ
مِجْلِسِ شِمَا دَرِ شْ، مِگِ نِ مِگِ کِ شِ مِ دُونِ
اسْتْ؟ ۲۴ | وَ لِي اَگِ شَخْصِ بِ اِيْمَانِ يَا غَرِيبِه اِ
دَرِ حِيْنِي کِ اَمَّ نَبَوْتِ مِ نِ وَ مِجْلِسِ بِ يِ اِ، اِزِ
سُونِ اَمْگِي مِجَابِ مِ شْ کِ گِناکَارِ اسْتْ نُو مِوَرْدِ
قِضَاوَاتِ اَمَّ قَرَارِ گِ رَفْتْ، ۲۵ | سِرِّ دَلِي وَرْمَلَا مِ
شْ. اَدَمِ رُو خَا رُو خَاکِ مِلْ، خِدا رِ پَرِسْتِشِ مِ
نِ نُو اِعْلَامِ مِ نَ کِ: «وَ رَاسْتِي خِدا دَرِ مِ يُوِنِ شِ
مَا اسْتْ.»

۲۶ | نَفَا چِزِ، اِ بَرَادَرُ؟ دَمِ کِ دَوِرِ اَمِ جَمِ مِشْنِ
اَرِ کَدَکِ سِرُوْدِ، تَعْلِيمِ، يِگِ مِکَاشْفِه، يِگِ زِيوِنِ
يِگِ تَرَجْمِه دَاذِ. بِلْ اَمَّ اِي کَارَا بَايْدِ وَرِ تَقْوِيْتِ
اِيْمُونِ کَلِيسَا اِنْجَامِ بِ شِي. ۲۷ | اَگِ گِسي وَ زِيوِنِ
دِگِ گِپِ بَزَنْ، دُو نَفَرِ يَا سَنِ نَفَرِ بَشْ، نُو اَرِ
کِه سَرِ نُوْبِه خَا گِپِ بِ زَنْ نُو يِکَّ اَ تَرَجْمِه گُنْ.
۲۸ | وَ لِي اَگِ گِسي نِ بَشْ کِه تَرَجْمِه بُکَنْ، اَرِ کَدَکِ
اِزِ اَشْ بَايْدِ دَرِ کَلِيسَا سَاکِتِ مُنْ نُو خِ خِوَدِخَا
نُو خِدا گِپِ بِ زَنْ.

۲۹ | وَ اِزِ پِيَعَمْبَرِ، دُو يَا سِنِ نَفَرِ نَبَوْتِ بُکَنْ نُو
بَقِيه اَرْفِ اَشْنِ بِ سِنْجِ. ۳۰ | نُو اَگِ يِکَّ دِگِ

بِشْتَرِ مِ خَا اُ کِ نَبَوْتِ گُنْ. اُ کِ نَبَوْتِ مِ نِ اِزِ
اُ کِ وَ بَقِيه زَيْنَا گِپِ مِ زَيْنِ گَلْتَرِ، مِگِ اِيکِ يِکِ
تَرَجْمِه گُنْ تَ کَلِيسَا دَرِ اِيْمُونِ تَقْوِيْتِ بِ شِي.
۶ | اَلِ اِ بَرَادَرُ، اَگِ مِ پِشِ شِ مَ اِ بِيَا نُو وَ
بَقِيه زَيْنَا گِپِ بَزَنْ، چِ سُوْدِ وَ شِ مَ مِ رَسُوْنِ،
مِگِ اِيکِ مِکَاشْفِه يَا شِناخْتِ يَا نَبَوْتِ يَا تَعْلِيمِ
وَ رِشْمَا دِشْتِ بَشْ؟ ۷ | اَتَا سَازِ اِ بِ جُنِ مِثْلِ نِي
چِنْگِ اَگِرِ صِدَايِ دَرِ نِييِ اِشْطِ مِ فِمْ چِه اَهَنْگِ
مِ زَنْ؟ ۸ | اَگِ شِيپُوْرِ صِدَا اِ مِشْخِصِ نِ دِي،
چِ گِسي وَرِ جِنْگِ اَمَاْدِ مِشْ؟ ۹ | دَرِ مِوَرْدِ شِ مَ
اِ اَمْطُوْرِ. اَگِ وَ زَبُنِ خِوَدِخَا اَرْفِ اِ وَ گِسي بُوْگِ
کِه اُنِ فِمْ، شِ تُو فِمْ کِ شِ مَ چِزِ مِگِ؟
وَ رِخَاطِرِکِه، مِثْلِ اِي مِ مُنْ کِ خِ اَوَا گِپِ بِ زِي.
۱۰ | بِ شِکِ اَرِ نِوَعِ زَيْنِ دَرِ دُنْيَا اسْتْ وَ لِي اِيچِ
کَدَکِ بِ مَعْنِ نِييِ. ۱۱ | وَ لِي اَگِ مِ نِيئُو مَعْنِ زَيْنِ
يِکِدِگِ رَ فَمُو، وَرِ اُ غَرِيبِه اسْتْ نُو اُ وَرِ مِ غَرِيبِه
اسْتْ. ۱۲ | دَرِ مِوَرْدِ شِ مَ اِ اَمْطُوْرِ. وَ رِخَاطِرِکِ
اِزِ اُ شِوْقِ کِه شِ مَ دَارِ تَ عَطَايَايِ رُوْحِ خِدا
رِ شَوْنِي بَدِ اِ تَلَاشِ گُنْ تَ دَرِ تَقْوِيْتِ اِيْمُونِ
کَلِيسَا تَرَقِي گُنْ.

۱۳ | وَرِ اِمِ خَاطِرِ، اُ کِ وَ يِگِ زَبُنِ دِگِ گِپِ
مِ زَنْ بَايْدِ دَعَا گُنْ تَ يَتْنِ کَلَامِ خَا تَرَجْمِه بُکَنْ.
۱۴ | وَ رِخَاطِرِکِه اَگِ مِ وَ زَيْنِ دِگِ دَعَا بُکَنْ، رُوْحِ مِ
دَعَا مِ نِ وَ لِي عَقْلِ مِ سُوْدِ اِزِ اِي نِ مِيَزِ. ۱۵ | نَفْتِ مِ
چِ کَارِ بُکَنْ؟ خِ رُوْحِ دَعَا مِ نُو نُو خِ عَقْلِ اِ دَعَا مِ
نُو خِ رُوْحِ سِرُوْدِ مِ حُنْ نُو خِ عَقْلِ اَمِ حُنْ. ۱۶ | غَيْرِ
اِزِ اِي، اَگِ تُو مِشْغُوْلِ شِکَرِگِزَارِي دَرِ رُوْحِ بَشِي،
شِ تُو گِسي کِ زَبُنِ تَ رِ نِ مِفَمِ شِکَرِگِزَارِي
تَ رِ اَمِيْنِ بُو گِ؟ وَ رِخَاطِرِکِه نِ مِفَمِ چِزِ مِگِي!
۱۷ | وَ Rِخَاطِرِکِه تُو وَ رَاسْتِي خِلِ خِوْبِ شِکَرِ مِ نِي،
وَ لِي شِکَرِ تُو بَاعْثِ نِ مِشِي کِه يِکِدِگِ اِيْمُونِي
تَقْوِيْتِ بَشِي. ۱۸ | مِ خِدا رِ شِکَرِ مِ نُو کِ بِشْتَرِ
اِزِ اَمَّ شِ مَ وَ بَقِيه زَيْنَا گِپِ مِ زَنْ؛ ۱۹ | وَ لِي دَرِ
کَلِيسَا تَرَجِي مِدا پِنْجِ کَلْمَ رِ خِ عَقْلِ خَا بُو گِ

نویشت آ در رز سوّم از مردگُ زند ش،^۵ ن ایگِ خودخا و کیفا ا معروف و بطروس شونی ب دان بُعد و ر ا دوازده شاگرد. ا بعد از ا، یکبار و ر بِش از پُصد تا از ب رادر خود خا شونی ب دا کِ خِل از ا شُ هنو زنده است، و لِ عدا ا از ا شُ مرد. ۷ بعد و یعقوب خود خا شونی ب دان بُعد و ر اّم رسول،^۸ ن اّخر از اّم و ر م خود خا شونی ب دا، م مثل گچ بود کِ پش از مِل خا و دُنیا امد بَش .

۹ و ر خا طِرِ که م در م یون رسول از اّم گمتر است، ن انا شالست نیّم م ن رسول صدا بُکن، و ر خا طِرِ که در حقّ کلیسا خدا جفا کرد. ۱۰ و لِ و فیض خدا م اچیز است، است ن فیض اُن نسبت و م ب فالان بوده. و رعکس، م از اّم ا شُ سخت تر کار کرد، و لِ نه خود م، بلکه ا فیض خدا کِ خ م است. ۱۱ و ارحال، چه م چه ا شُ، ا می پغم اعلام مین ا می است پغم کِ و ا ایمان ب یارد.

زند ش تِن مردگُ

۱۲ آلا اگ اعلام مِش کِ مسیح از مردگُ زند ش ت، ش ت ر ک بعض از ش ما میگ و ر مردگُ زند ش تِن نی؟ ۱۳ و لِ اگ روز زند ش تِن مردگُ وجود ن دار، نفا مسیح ا از مردگُ زن د نشت. ۱۴ ن اگ مسیح از مردگُ زند نشت ، نف ا موعظه مشما باطل، ا م ایمان ش ما. ۱۵ ما و ر خدا شهادت د رُغ داد، و ر خا طِرِ که دربار خدا شهادت داد کِ مسیح از مردگُ زند ک، آلا اگ مردگُ زند ن م ش، نف خدا مسیح زند ن کرد. ۱۶ و ر خا طِرِ که اگ مردگُ زند ن ش، نفا مسیح ا زند نشت. ۱۷ و اگ مسیح زند نشت، ایمان ش ما باطل ن ش ما انو در گنا اّ خا است. ۱۸ بلکه ا شُن کِ در مسیح و خُ رفت ا از دس رفت. ۱۹ اگ فقت در ای زندگی

انجا ش نَسِت ی یگ مکاشفه ب گیر، ن فر اول ساکت ب شی. ۳۱ و ر خا طِرِ که اّم مین و نوبت نبوت گن ت اّم تعلیم مین ن اّم تشویق شی. ۳۲ روح ا پغم مِطیع پغم مِز است. ۳۳ و ر خا طِرِ که خدا، خدا ا ب نظمی نی، بلکه خدا ا صلح ا آرامش، ا متو کِ در اّم کلیسا ایمان دار و مسیح ایط است.

۳۴ ا رتینگ بااد در کلیسا ساکت مین. ا شُ اجازه گف زد ن دار، بلکه بااد اّم کِ شریعت میگ، اطاعت بُکن. ۳۵ اگ چیز است که م خوا یاد ب گیر، از شو خا در حن پرس؛ و ر خا طِرِ که و ر ر خوب نیّ در کلیسا گف ب زن.

۳۶ یا کلام خدا از ش ما شروع ش ت؟ یا ش ما تنها کس است که و ا رسید؟ ۳۷ اگ گس فکر مین که پغم مِز یا ادم است که روح خدا ر دار، تأیید گن کِ اچیز کِ و ر ش ما م نویس اّم از سون خداوند است. ۳۸ اگ گس این قبول نکن، خودی ا قبول ن م شی.

۳۹ نفا ا برادرین م، خ علاقه زیاد نبوت بُکن ن گب زد و لفظ ا دگ ر منع نکن. ۴۰ و لِ اّم کارا باید و خوبی خ نظم ا ترتیب انجام شی.

زنده ش تِن مسیح از مردگُ

۱۵ آلا ای برادر، آلام خا ا انجیل ر کِ و ر ش ما اعلام ب گرد و یادش ما بی ر، اّم انجیل کِ قبول ب کرد ن در ا استوار . ۲ ن از طریق ا نجات مین، و شرط ا که کلامی ر کِ و ر ش ما موعظه ب گرد، استوار ن گ در غیر از ای، بخود ایمان آرد.

۳ و ر خا طِرِ که م اچیز ر کِ و م ب رسی، یعن مهمترین چیز ر و ش ما ب دا: ا یک مسیح طبق نویشت ا مقدس و ر خا طِرِ گنا ا مشما مردک، ۴ ن ا یک دفن ب ش و ا یک طبق ا می

۳۳ قَرَب نِ خَرِ : «آم نشینِ بد، اخلاقِ خوب خراب مِ ن.» ۳۴ از منگیِ مستیِ بخوا بورو بی، امط که درست آن دِهگ گنا مکن؛ وِرخاطِر که بعضی است کِ خدا ر نِ مِشناسِ . این وِر شرمندگیِ ش ما مِگ.

زِنْد ش تِنِ بَدَن از مَرْدَگ

۳۵ وِلِ گِسِ پَرَس: «مَرْدَگ ش تِنِ زِنْد مِش؟ نُ خِ اِشْت بَدِنِ مِیا اِ؟» ۳۶ اِ اَدَمِ گمِ عَقْل ! اُچیزِ کِ مِ کاری، زِنْد نِ مِش مِگِ اِیکه اَوَّلِ مِیز . ۳۷ نُ اُچیزِ که مِ کاری، بَدِنِ رِ کِ بَعْدِ وَدیدِ مِ ش نِ مِ کاری، بَلکه یَکِ دُنِ سَادِ رِ مِ کاری، چِه گَندم چِه دُنِ اِ دِهگ. ۳۸ وِلِ خِدا بَدِنِ رِ کِ خِودئِ اِنْتخابِ کَرْد، و اَمِ مَدَن و اَر دُنِ بَدِنِ مِخِصوصِ و خِودئِ مِ بَخِش . ۳۹ وِرخاطِر که اَمِ بَدِنِ اِ یَکِ نِی. وِر اَدَمِ یَکِ نِوعِ بَدِنِ اِست، وِر جِوُنِ یَکِ نِوعِ، یَکِ نِوعِ وِر پَرِنْدَگِ نُ مِاِیْگِ اِ یَکِ نِوعِ بَدِنِ دِهگِ اِست. ۴۰ بَدِنِ اِ اَسْمُنِی بَدِنِ اِ زَمِیْنِی وِجودِ دَار، وِلِ جِلالِ بَدِنِ اِ اَسْمُنِی اِزِ یَکِ نِوعِ اِست نُ جِلالِ بَدِنِ اِ زَمِیْنِی اِزِ نِوعِ دِهگ. ۴۱ خِورِشِدِ جِلالِ خِودِخا دَارِ مِاَه جِلالِ دِگِ، نُ سِتارَگِ اِ جِلالِ دِگِ . جِلالِ اَرِ سِتارَه اِخِ جِلالِ سِتارَه دِهگِ فَرَقِ دَار .

۴۲ نِفا دَرِ مِوردِ زِنْد ش تِنِ مَرْدَگِ اِ اِمطو اِست. اُچیزِ که کاشته مِ ش فاسدِ مِش . اُچیزِ که دَرِ مِیا، فاسدِ نِ مِش . ۴۳ دَرِ ذَلتِ کاشتِ مِ ش دَرِ جِلالِ بَرْمِیخِیزد . دَرِ ضَعفِ کاشتِ مِ ش دَرِ قَوّتِ دَرِ مِیا . ۴۴ یَکِ بَدِنِ جِسمانیِ کاشتِ مِ ش، یَکِ بَدِنِ رِوحانیِ بَرْمِیخِیزد . اِگِ بَدِنِ جِسمانیِ وِجودِ دَارِ بَدِنِ رِوحانیِ اِ وِجودِ دَار . ۴۵ اَمْتِ کِ دَرِ توراتِ نِ وِیْسِتِ ش ت: «انسانِ اوّل، یِنِ اَدَم، مِوجودیِ زِنْد بَش»؛ اَدَمِ اِخِر، رِوحِ حیاتِ بَخِشِ ب ش. ۴۶ وِلِ رِوحانیِ اوّلِ نِیومِ وِلکه جِسمانیِ بیوم، نُ

و مِسیحِ امیدِ دار، مِشما اِزِ اَمِ اَدَمِ نِ دِهگِ بَدِ بختِ تِر .
۲۰ وِلِ مِسیحِ وِراستیِ اِزِ مَرْدَگِ زِنْد ش تِ نُ مِیوهِ اوّلِ بارِ اُشِنِ که وِخِ رَفْتِ ش ت .
۲۱ وِرخاطِر که اَمْتو کِ مِرگِ اِزِ طَرِیْقِ یَکِ اِنسانِ بَیْم، زِنْد ش تِنِ مَرْدَگِ اِ اِزِ یَکِ اِنسانِ بَیْم .
۲۲ وِر یَکِه اَمْتو کِ دَرِ اَدَمِ مِ مِیر، دَرِ مِسیحِ اَمِ زِنْد مِ ش. ۲۳ وِلِ اَرکِ وِ نِوبَه خِودِخا : اوّلِ مِسیحِ کِ مِیوهِ اوّلِ بارِ بو نُ بَعْد، دِمِ اَمْدَنِی، اُشِنِ کِ مِمالِ مِسیحِ اِست. ۲۴ بَعْدِ اِخِرِ کِ اَر مِ رَس، یَعِنِ دِمِ کِ پَسِ اِزِ نَابودِیِ اَرِ اِکِوَمِتِ نُ اِقتدارِ نُ قَدَرِتِ، پادُشائیِ رِ وِ خِدا اِ پَدَرِ ب دِی. ۲۵ وِرخاطِر که اِ بایدِ پادُشائیِ بَکَن تِ دِمِ کِ اَمّه دِشْمَنُ خا نَابودِ بَکَن . ۲۶ دِشْمَنِ اِخِرِ کِ بایدِ نَابودِ شِی، مِرگِ . ۲۷ وِرخاطِر که خِدا «اَمِ چِی رِ مِطِیعِ زِرِ پُ اِ مِسیحِ بِشْتک.» وِلِ دِمِ کِه گِفتِ مِش «اَمِ چِیز» اِ مِطِیعِ زِرِ پُ اِ ش ت ، مِعلِومِ کِ اِیِ شامِلِ خِودِ خِدا کِ اَمِ چِیزِ رِ که مِطِیعِ زِرِ پُ اِ مِسیحِ بِشْتک، نِ مِشِی . ۲۸ دِمِ کِ اَمِ چِیزِ اِ مِطِیعِ اَبِ شِی، خِودِ پَسِرِ اِ مِطِیعِ اُ کَسِ مِ ش کِ اَمِ چِیزِ رِ مِطِیعِ زِرِ پُ اِ بِشْتک، تِ خِدا گُلِ دَرِ گُلِ بَش .

۲۹ وِ غِیرِ اِزِ اِی ، مِنظورِ مِردمِ اِزِ تَعْمِیدِ گِرفتِ اِزِ سِوِنِ مَرْدَگِ چِیزِ؟ اِگِ مَرْدَگِ زِنْد نِ مِ ش، وِرچِ اِزِ سِوِنِ اِیشِ تَعْمِیدِ مِ گِیرِ؟ ۳۰ وِرچِ مِشما اَرِ ساعِتِ جُنِ خا وِ خَطِرِ پَرِن؟ ۳۱ اِیِ ب رادِر، وِ اِفتخارِ که دَرِ خِداوندِ خا مِسیحِ عِیسیِ دَرِ مِوردِ ش مِا دَارِ قَسَمِ مِ خِواوِ کِ مِ اَرِ رُزِخِ مِرگِ رِو وِ رِو مِش . ۳۲ اِگِ فَقَطِ اِزِ رِویِ اِنسانِ بو دِ دَرِ اِفْسُسِ مِ خِ اِوُنِ وِشِیِ بِ جَنگِید ، چِ فِلا دِ وِر مِ دِشْتِ؟ اِگِ مَرْدَگِ زِنْد نِ مِ ش،

«بِیِ اِ بِ خَرِ نُ بِ شَمِ

وِرخاطِر که صِبا مِ مِیر .

جمع کردن پشگش و ایمانداژ

۱۶ آلا در مورد جمع کردن پشگش و ایمانداژن و مسیح : امطوره کِ و کلیسا ا ولایت غلاطیه گفتا، ش ما آ باد انجام ب د. ۲ در رز اول آر هفته، آر گدک از ش ما و نسبت در آمد خا پول کنار بل ن پسانداژ کن، ت دم که م پش ش ما بیا، لازم ن بَش که پشگش جم بکن. ۳ ن دم که بیهد، و اشن که ش ما تأیید گرد معرفی نامه مدات اشن پشگش ش ما ر و ولایت اورشلیم بر. ۴ آگ صلا و ر ای بَش کِ خود م آ ب را، اشن م ن همراهی م ن.

برنامه و سفر

۵ م بعد از گرا ش ت از ولایت مقدونیه پش ش ما م یا، و رخا طر که از مقدونیه گرا مشا. ۶ ن شاید مدت پش ش ما من، و یا آتا ام زمسنن خ ش ما بگذرن، ت پتن م ن در سفرم و آر جا کِ ب را، و م کمک کن. ۷ و رخا طر که ن مخوا ا آلا دم گ را ش ت ش م ر بین؛ بلکه امید دار، آگه خدا ب خا آ مدت ر پش ش ما من. ۸ ول م ت عد پنتیکاست در افسس من، ۹ و رخا طر که در گلن و ر خدمت و روم و ا ش ت کِ خیل و ر م مفید، ن مخالفن زیاد آست.

۱۰ دم که تیموثائوس بیه، مواظب بَش کِ پش ش ما از نگر ن بَش. و رخا طر که آ مثل م کار خداوند انجام مد. ۱۱ نفا ایچ ک آ ن کم اساب نکن. آ ن و سلامتی رای سفر کن ت پش م و رگرد؛ و رخا طر که م ن ب رادز منتظرئ آست.

۱۲ آلا در مورد ب ر مشما آپولس، از ا خیل ب خواست کِ خ بقیه ب رادز و دیدن ش ما ب ی ی، ول کامل قبول ن گرد کِ آلا ب ی ی. ول آر دم فرصت دشت م م یای.

بعد ا روحانی بیوم ش. ۴۷ انسان اول از زی بو ن انسانون از خاک؛ انسان دوم از آسمن. ۴۸ امطو که انسان خاکی بو، اشن آ که از خاک امطوره؛ ن امطو که انسان آسمنی آست، اشن که از آسمن امطو آست. ۴۹ و آمتو کِ شکل انسان خاکی ر و خا گرفت، شکل انسان آسمنی ر و خا م گیر.

۵۰ ا برادر، منظورم ای آست کِ جسم ا خون ن متن وارث پادشائی خدا ب شی ن اچیز کِ فاسد مش، وارث فاسد نشتنی ن متن ب شن. ۵۱ گش ب د ا یگ سیر و ش ما مگ: ام مشما نم میر، بلکه ام تبدیل متن. ۵۲ در یگ دم، ن در یگ چش و ام زد، آدم کِ شیپور آخر و صیدا در ب پی، ای اتفاق م یفت. و رخا طر که شیپور و صدا در م یای ن مردگ و ر فاسد نشت زند م ش ن مشما تبدیل م ش. ۵۳ و رخا طر که ای بدن که فاسد مش باید فاسد نشتنی ر پش ن ای بدن فانی باید بدنی ابدی ر پش. ۵۴ دم که ای بدن فاسد ش تی، بدنی فاسد نشتنی ر پوشیدک و بدنی فانی، بدنی ابدی ر پوش در آ دم ا کلام اشعای پغمبر که ن ویشت ش ت راست مش کِ م گ: «پیروزی مرگ ر بلعید ش.»

۵۵ «ا مرگ، پیروزی تو آجی؟

و ا مرگ، نیش تو آجی؟»

۵۶ نیش مرگ گناه آست ن قدرت گنا، شریعت. ۵۷ ول خدا ر شکر کِ از طریق خداوند ما عیسی مسیح و ما پیروزی بخشید. ۵۸ نفا، ا ب رادرن عزیز م، ثابت ا استوار بَش، امش خ ام وجود و کار خداوند مشغول بَش، و رخا طر که م قم رمت ش ما در خداوند ب نتیجه نی.

درودا

۱۹ کلیسا اِ آسیا وِرشما درود رایِ مَن. آکیلا
 اُ پْرِیسکیلا خِ کلیسا اِ کِ دَرِ خونه شُ تشکیل مِ
 شُ وِ شِ مَ دَرِ خداوند درودِ گِرمِ وِرشما رایِ
 مِینِ . ۲۰ اَمِّ برادرِنِ کِ دَرِ اینجا آسِتِ وِرشِ مَ
 درود رایِ مَن. خِ رِوبوسی مقدّس وِ آمدگِ خا
 درود بُگِ.
 ۲۱ مِ، پوُلُس، ای درودِ وِ خطِ خودخا وِ
 شِ مَ مِ نویسُ.
 ۲۲ ملعون بَشَن اُ کِ خداوندِ دوست ندارِ.
 خداوند ما، ب یا !
 ۲۳ فیضِ خداوندِ عیسی خِ شِ مَ بَشَن.
 ۲۴ مِ اَبَّتِ مِ دَرِ عیسی مسیحِ خِ اَمِّ شِ مَ بَشَن
 . آمین.

۱۳ اُشیارِ بَشَن؛ دَرِ ایمانِ استوارِ مِ نِ؛ مثلی
 مردِ رفتارِ کُن، شجاعِ اُ قویِ بَشَن. ۱۴ بِلِ اَمِّ کارِ
 اِ شِ مَ خِ مِ اَبَّتِ انجامِ بَشَنی.
 ۱۵ آلا اِ برادرِ، مِ قِیمِ کِ خانوادهِ اِستیفاناس
 جُزو اُشَن بودِ دَرِ ایالتِ آخائیه کِ اوّلِ ایمان
 بیاردِ، نُ ایشُ خودخا وقفِ خدمتِ ایماندارِ
 گردِ. از شِ مَ استدعا دازِ، ۱۶ وِ مطیعِ اَمِّ
 آدَمَنِ بَشَن نُ اَمطو مطیعِ آرِ کِ کِ دَرِ ای
 خدمتِ همکاریِ مِ نِ نُ زَمَتِ مِ گَشَن. ۱۷ مِ
 از اَمَدَنِ اِستیفاناس، فورتوناتوسِ آخائیکوس
 خوشالِ استُ، وِرخاطِرِکه نبودِ شِ مَ رِ پَرِ
 گردِ. ۱۸ وِرخاطِرِکه اُشُ رِوحِ مِینِ اَمطو رِوحِ
 شِ مَ رِ تازِ گردِ. ایطو آدَمَنِ وِ رسمیتِ
 بَشَناسِ.

نامه دَوّم پوئس رسول و کلیسای قرنتس

مَد . ۱۱ ش° ما آباد خ دعا لا خا ما ر یاری ب د
 ا. اَدَم خِل از مردم، وَر فیض کِ وَاخَطِرِ دعا
 خِل آ و ما بَخَشید ش° ت، از سونِ ما شکر
 م ن.

عَوَض ش تَن بَرَنَم إِسْفَر پوئس

۱۲ وَاخَطِرِ کِ افتخار ما، گواا وجدان ما
 آسَت وَا ای کِ ما دَر دنیا ا بخصوص نسبت
 و شما، خ نیت دُرُسْتُ صَادِقِ بُوَدِنِ خدا رِفْتار
 گَرَد . ما نه خ اِکْمِتِ بشری، بلکه بنا وَر فیض
 خدا انجام داد. ۱۳ وَاخَطِرِکِه ما چیزِ غِر از ای
 که م خُ ن ن م فَمِ وَر ش° ما ن مِنوِیس . ن
 م اُمِد دَارُ که ش ما م فَمِ ۱۴ اَمْتو کِ مَر ت
 انداز شناخت ن ای چیز ر م ف م کِ مِتِن و
 ما افتخار گُن، اَمْت کِ ش° ما ا دَر رُزِ خداوند
 عیسی، باعث افتخار ما م ش.

۱۵ وَاخَطِرِکِه خ ای یقین، مِخواسُتُ اول و
 دیدنِ ش° ما ب ی ا ت وَر دومین بار فیض ر
 تجربه گُن. ۱۶ مِخواسُتُ سر ر خا و مقدونیه
 بی ی و ش° مَر بِن ن از مقدونیه د گلِ پِش
 ش ما وِر گُر د ت م ن و سونِ یهودیّه ر اِی بکن.
 ۱۷ مَگ تَم کِ مِخواسُتُ ای کار بکن، دودل
 بود؟ یا ایک مِثِلِ آدَمِن ای دُنیا تصمِیم م گِبُر،
 طوَر کِ اَرَف م و یگ تَم «بَله بله» ا «نه نه»
 آسَت؟

۱۸ وَا قُ خدایِ که وفادار، گف ما آ خ
 ش° ما «بَله» ا «نه» ن بوَد . ۱۹ وَاخَطِرِکِه
 پ°س خدا، عیسی مسیح، کِ م ن سلوانوس
 تیموتائوس ا ن دَر میون ش° ما موعظه گَرَد،
 «بَله» ا «نه» نبو، بلکه دَر اَمَشَن «بَله» آسَت.
 ۲۰ وَاخَطِرِکِه اَم وَعَدَ إِ خدا دَر مسیح «بَله»

از پوئس کِ وَاخواسَتِ خدا رسول عیسی
 مسیح است، ن ب ر ما تیموتائوس،
 و کلیسای خدا دَر قُرِنْتُس، اَم ایماندارون و
 مسیح دَر سرتاسر ایالت آخائیه:

۲ فیض ا سلامتی از سونِ خدا، بَب ما، ن
 خداوند عیسی مسیح، وَر ش° ما بَشَن!

خدای اَم دَلگرمی آ

۳ متبارک باد خدا، بَب خداوند ما عیسی
 مسیح، کِ بَب رحمت ا ن خدا اَم دَلگرمی
 آسَت ۴ کِ و ما دَر اَم سِخْتِ دَلگرمی مَد که
 خ ا دَلگرمی کِ از ا گ رَفَت، بَقِیّه ر کِ و آر
 سِخْتِ گِرْفَتار، دَلگرم بکن. ۵ وَاخَطِرِ کِ اَمْتو
 کِ ما دَر رَنجِ إِسْحِیحِ خِلِ زِیادِ دَارِ، وَا م
 انداز آ وَا خَطِرِ مِسیحِ دَر دَلگرمی خِلِ زِیادِ ا
 ا سَهْم م بَر. ۶ اگ دَر سِخْتِ اَسْتِ، وَاخَطِرِ
 دَلگرمی ا نجات ش ما آسَت؛ ن اگ دلداری مَد
 ، وَر دَلگرمی ش ما آسَت، کِ دَم کِ ش° ما اَم
 رَنجِ ر کِ ما م گِش، خ طاقَت زِیادِ تَحْمَلِ م ن.
 ۷ اُمِد ما دِر باره ش° ما پا بر جائی، وَاخَطِرِ کِ م
 فَمِ اَمْتو کِ دَر رَنجِ إِسْحِیحِ مِسیحِ دَر دَلگرمی
 ما ا سَهْم دَار.

۸ ای ب رادُر، ما ن مِخا ا از سِخْتِ إِ کِ
 دَر منطقه آسیا وَر ما بگَدَشْت، ب خَوَر بَشَن.
 فِشَارِ إِ کِ وَر ما ب یومِ طوَرِ سِخْتِ ا بَشَتَر
 از توناک ما بو کِ از زِنْدَ مَنَدَنا اُمِد شَدِ. ۹ ما
 دَر حَقِیْقَتِ حَسِ مِگَرِدِ اَکِمِ مَرِگِ ما صَادِرِ ش°
 ت. وِلِ اِیْشُ اَم اتفاَقِ بَیْفَتی ت نه وَر خا، بلکه
 وَر خدا ا توکل بکن کِ مَرْدَگِ ن زِنْدِ مِیْن. ۱۰ ا
 مَر از ای ت خطر مَرِگِ نجات ب دا ن دُ گلِ
 نجات مَد. ما وَا اُمِد دَارِ کِ د گلِ مَر نجات

أر کار از تعلیم إِم اطاعت مین یا نه؟ ۱۰ آگ ش^۵ ما گس ر بَخش، م آ ن م بَخش. نُ آگ گس ر بخشید - البته آگ چیز و ر بخشید بَش - در حضور مسیح و خاطر ش^۵ ما ای ت کردا، ۱۱ ت بَشط و ر ما زور ن بَش، و خاطر ک ما از نقشن إِب خور نی.

پیروزی در مسیح

۱۲ دم کِه و ر خور خوش انجیل مسیح و نروآس ب رفت، فمید ک خداوند در آنجا در گلن و رو م وا گرد. ۱۳ ول آنو روح م ارم نبو و ر خاطر ک ب ر خا تبتوس آنجا ودی ن گرد. بعد خ مردم آنجا خدا حافظی بگرد، و سون مقدونیه ب رفت.

۱۴ ول خدا ر شکر ک اَمش م ر در مسیح، در گروه پیروز خا ش تن رنمایی مین نُ بو ا خوش شناختن ا ن از طریق ما در اَم جات نوک مین. ۱۵ و ر خاطر کِه ما و ر خدا بو ا خوش مسیح آست، ام میون اشن که نجات مین نُ ام میون اشن که آلاک ش ت. ۱۶ ول و ر یگ بو ا مرگ مد ک و مرگ ختم مش؛ و ر یکد گ عطر زندگی آست ک زندگی م بَخش. نُ ک ن ک و ر ای ت کار لاق بَش؟ ۱۷ و ر خاطر کِه ما برخلاف خِل آک و ر سو د خا و فروختن ارزون کلام خدا مشغول، ما در مسیح خ نیت پاک گپ م زن، مثل اشن ک سخنگوی خدا آست نُ در حضور ا مست.

۳ مگ د گل دربار خا شروع و تعریف مین؟ یا مثل بعض، و دادن نامه و ش^۵ ما یا گ رفتن نامه از ش^۵ ما و ر سفارش کرد نیاز دار؟ ۲ خود ش^۵ ما نامه سفارشی ما آست، نامه که رو دل إِما ن ویش ت ش ت ک اَم متین ا ن ب حن نُ فیم. ۳ ش^۵ ما شوئی داد ک نامه از مسیح آست، که از طریق ما و بقیه تحویل داد

آست نُ و اِم خاطر که توسط ا ما و خدا و خاطر جلالی آمین میگ. ۲۱ نُ ای خدا آست ک مَر خه ش^۵ ما در مسیح استوار مین، ا م ر مسح کرد. ۲۲ نُ ا م مهر خا رو ما ز ده که مشما و ر آست نُ روح خود خا مثل بیعانه در دل ا مشما جا داد.

۲۳ م خدا ر شاهد م گیر ک فقط و خاطر که شمر ناراحت نکن و فرنیس ورن گشت. ۲۴ نه ایک و ر ایمان ش^۵ ما آقایی کرده بَش، بلکه دس در دس شما، و ر شادی ش^۵ ما تلاش مین، و ر خاطر ک در ایمان خا استوار.

۲ ول تصمیم بگرفت که خ آمدن خا باعث نارائی ش ما ش، ۲ و ر خاطر کِه آگ ش^۵ ما ر ناراحت بکن، ده گ چه گس م ت ن م ن خوشال بکن، غیر از اشن که م ناراحت گردا؟ ۳ م و ا جور و ر ش^۵ ما بنویشت ت دم آمدن م پش شما، اشن ک با ا د م ن شاد بکن، باعث غصه م ن ش. ا و ر خاطر کِه ا م ش^۵ ما اطمینان دشت ک شادی م باعث شادی ا م ش ما است. ۴ و ر خاطر کِه خ غم زیاد نُ دلی پر درد ا چش ا پر اشک و ر ش^۵ ما ن ویشتا، نه و ر خاطر کِه ش مَر ناراحت بکن، بلکه مخواست ش مَر از محبت زیاد که و ش ما دار و اخور بکن.

بخشیدن گنکار

۵ آلا آگ گس باعث درد رنج ش ت، نه فقط م ن، بلکه ت انداز ا م ش^۵ ما ر ناراحت کرد. در ایبازه ن مخوا ا پش از حد سخت ب گیر. ۱ تنبیه ا ک از سون بیشتر ش^۵ ما و ر ا ش ت، بس. ۷ نفا ده گ با ا د ا ن بَخش نُ دلداری ب د، نودا غم غصه زیاد، ا ن آ از پ پرن. ۸ نفا، از ش^۵ ما خواهش مین د گل محبت خا و ا ثابت بکن. ۹ و ر ای خاطر ای نامه ر و ر ش^۵ ما بنویشت ک ش^۵ م ر امتحان کن نُ بین که در

ش^{۱۶} است؛ و^{۱۶} وقتی که پیش خدا و^{۱۶} گرد، نقاب و^{۱۷} دشت^{۱۷} میش. آلا خداوند روح، ن^{۱۸} جا روح خداوند ب^{۱۸}ش، آنجا آزادی است. ام^{۱۸} ما خ روح که نقاب ن دار، جلال خداوند دار، ام^{۱۸}طو ک^{۱۸} در آینه، م بین، و شکل ام^{۱۸} تصویر، از جلال و جلال بالاتر عوض میش؛ و ای از خداوند سرچشمه م^{۱۸}گیر که روح است.

نور انجیل

نفاخ دشتن ای خدمت که و خاطر رحیم خدا است، دلسردن میش. و^۲ ما ر ا زکابی ا نا درست انکار کرد. ن^۲ ما خه فرب کلام خدا ر دسکاری ن مین، بلکه، و^۲ عکس، خ گفتن حقیقت در حضور خدا وجدان همه م^۲ر تایید مین. ن^۳ حتی آگ انجیل ما پوشید است، و^۳ اشن پوشید است ک^۳ و سون آلاک ش ت م^۳. خدا ا ای دنیا فکر ا اشن که ب ایمان است ر گ^۳ر کرد ت نور انجیل جلال مسیح ک^۳ صورت خدای، ن بین. و^۳ رخاطرکه ما از خود خا تعریف نمین، بلکه عیسی مسیح ر به عنوان خداوند اعلام مین ن از خود خا فقط و خاطر عیسی، و اون فقط به عنوان خادمون شما سخن میگویم. و^۳ رخاطرکه ام^۳ خدا ک^۳ ب^۳گ: «نور از میون تاریکی ب تاو»، نور خود خا در دل ا ما ب تاوندک ت شناخت جلال خدا در صورت مسیح، م^۳ ر نورانی بکن.

و^۷ ما ای گنج در کوز ا گلی دار، ت معلوم ب^۷ش ک^۷ ای قدرت عظیم از خدا است نه از ما. ا^۷ ما از ا^۷ر سون در فشار است، و^۷ خورد نشت؛ تعجب کرد، و^۷ نا اید نی؛ ا^۷ آزار م بین، و^۷ ول نشت؛ و^۷ زی خوارد، و^۷ ناپود نشت. ا^۷ امش مرگ عیسی ر در بدن خام بر ت زندگی عیسی آ در بدن ما ودید ب شی. و^۷ رخاطرکه ما ک^۷ زند ا، امش و خاطر عیسی میمیر ت زندگی

ش^{۱۶} ت، ا ن ویش ت نه خ مرگب، بلکه خ روح خدا ا زنده، ن^{۱۶} نه رو لوح از سنگ، بلکه و^{۱۶} لوح دل ا بشری.

ای است اطمینان که به واسطه ا مسیح و خدا داره. نه ایکه خودما لاق ب ش ت چیز ر و حساب خا بل، بلکه لاق بودن ما از خدا است، که م^{۱۶}ر لاق گرد ک^{۱۶} خادمین عهد جدید ب شی - عهدی ک^{۱۶} و^{۱۶} روی کار روح خدا استوار است، نه و^{۱۶}ر نویسته. و^{۱۶} رخاطر ک^{۱۶} «نویسته» م^{۱۶} گش، و^{۱۶}ل روخ خدا زندگی م^{۱۶}د.

جلال عهد جدید

آلا، آگ خدمت ک^۷ و مرگ م^۷ رس ن رو سنگ ن ویش ت ش^۷ ت بو، خ چنان جلال بیوم که بنی اسرائیل متنس و خاطر جلال اشن به صورت موسی نگا گن آر چند ا جلال رو و تمام شد بو^۸ مگ خدمت ک^۸ از طریق روح است جلال بشت^۸ ن دار؟ و^۸ رخاطرکه آگ خدمت ک^۸ باعث محکوم ش^۸ ت میش خ جلال بو، نفا خدمت ک^۸ مردم صالح مین چند جلال بشت^۸ دار. در حقیقت، در ای مورد، ا چیز ک^۸ دم پرجلال بو، آلا در مقایسه خ ای جلال دگ رنگ ن دار. و^۸ رخاطرکه آگ ا چیز ک^۸ ناپود میش خ جلال ام، چند بشت^۸ ا چیز ک^۸ استوار جلال دار.

و^{۱۲} رخاطر که ما ای ت اید دار، خ ب پروایی زیاد گف م^{۱۲} زن؛ نه مثل موسی ک^{۱۲} نقاب و رو خا ب گشی ت بنی اسرائیل تمام ش^{۱۲} تن ا چیز ر که دشت ناپود میش، نمین. و^{۱۲} ول ذهن ا اشن تاریک ش و^{۱۲} رخاطر ک^{۱۲} ت و امر ام^{۱۲} نقاب دم خندن عهد عتیق موند ن و^{۱۲} دشت نشت، و^{۱۲} رخاطر ک^{۱۲} فقط از طریق مسیح و^{۱۲} دشت میش. بله، حتی ت و امر، آر دم تورات ا موسی ر م^{۱۲} خن، ا نقاب رو دل ا

ما خه ایْم زندگی مین، نه خ ا چیز که م بین .
 ۸ بله، ما اْمْتِ جَسورِ ن اِطوم خوا که از بدن
 دور بَش، ن پشِ خداوند خونه بُگیر. ۹ نفا چه
 در بدن خونه دِشت ب ش ن چه بورونِ خونه
 زندگی بُکن، هدف ما این ک ا ن راضی بُکن.
 ۱۰ وَاخاطِرِ که اْم ما باأد در براورِ تخت داوری
 مسیح حاضر ش، ت ا ر ک سزا کار ا خوب یا
 بد ک خه بدن خا کرد بین.

خدمت آشتی

۱۱ نفا دَم که معنی ترس خداوند مَقِم، تلاش
 مین مردم قانع بُکن. وِل ا چیز که ما اَسْتِ وِر
 خدا معلوم اَسْتِ ن اِمد داور وِر وجدان ش م
 ا معلوم بَش. ۱۲ ما ن مِخا ا د گِل درباره خا وِر
 ش ما تعریف بُکن، بلکه م خوا ا دلیل و ش م
 ب د ا ک و ما افتخار کُن، ت یَتِن جَواب ا شُن
 ر ب د ا ک و ظاهر افتخار مین، نه و ا چیز
 در قلب اَسْت. ۱۳ وَاخاطِرِ که اگ ما عقلِ خا از
 دَس داد، وَاخاطِرِ خدا اَسْت؛ ن اگ عاقل اَسْت
 ، وَاخاطِرِ ش ما اَسْت. ۱۴ وَاخاطِرِ که محبت
 مسیح مَر کنترل مین، وَاخاطِرِ که یقین داره ک
 یک نَفَر وَاخاطِرِ اْم م، نفا اْم مَرِد. ۱۵ ن ا وَاخاطِرِ
 اْم مَرِدک ت ا شُن که زند ا د گ وِر خا زندگی
 نکن، بلکه وِر ا کسِ زندگی بُکن ک وَاخاطِرِ ش
 مَن زند ش.

۱۶ نفا، از ای وِبعد درباره هیچ گس ر طَبیق
 جسم نِمشناس ار چند زمون مسیح ر بر طَبیق
 جسم مِشناختِ آلا دِگ اِیْط نِی. ۱۷ نفا اگ
 گس در مسیح بَش، خلقتی تاز اَسْت. چیز ا
 گن گراش؛ آلا، اْم چیز تاز ش ت! ۱۸ ایشُن
 اْم از سونِ خدا اَسْت ک از طریقِ مسیح م ر
 خ خا اَشْتی داد ن خدمتِ اَشْتی ر و ما داد.
 ۱۹ یَعین، خدا در مسیح دنیا ر خ خا اَشْتی ب
 دا ن گنا مردم و اِسایش ن اِشت ا یُعِم اَشْتی ر

عیسی ا در بدن خاکی ما معلوم ب شی. ۱۲ نفا
 مرگ در ما کار مین، وِل زندگی در ش م.
 ۱۳ در کتاب زبور اْمَد ک «ایمان بیارد، بعد
 گپ ب زد.» خ اَمی روح ایمان، ما ا ایمان داره ن
 بعد گپ م زِن. ۱۴ مام فِیم ا ک عیسیای خداوند
 ا از مَرِدگِ زند ک، مَر خ عیسی زند مین، ن مَر
 خ ش م و حضور ا م یاز. ۱۵ ایشُن اْم وَاخاطِرِ
 ش ما اَسْت، ت فیض ک نصیبِ عدّه بِشتر
 بِشتر مِش، باعث شکرگزاری اَر چه بِشتر وِر
 جلالِ خدا ب شی.

۱۶ نفا دلِسر د مِش. اَر چند جسم ما پوسید
 مِش، اِنسونِ باطنی ما باطنِ ما روز و روز تازه تر
 م ش. ۱۷ وَاخاطِرِ که ای رنج و زحمتِ ناچز که
 زود رد مِش، جلالِ ابدی ر نصیب ما مین که
 خ ا رنجا براور ک ن مین. ۱۸ نفا ما نه وِر ا چیز
 که دید مِش، بلکه وِر ا چیز که دید ن مِش ن
 گا مین. وَاخاطِرِ که ا چیز ا که دید مِش زود گرا
 مِش، وِل ا چیز ا که دید ن مِش ت ابد اَسْت.

خونه اَسْمنی ما

وَاخاطِرِ که مام فِیم اَر دَم ای چادرِ زمینی
 ک در ا زندگی مین خراب ب شی، عمارت
 از خدا دار، خُن که و دَس ادمی ساخت نِشْت
 ن در ا سْم ت ابد اَسْت. ۱ وَاخاطِرِ که ما در
 ای چادرِ ناله مین، وَاخاطِرِ ک دُخ دار ک
 خونه اَسْمنی خا بر خا بُکن، ۲ اگ وِراستی خ
 پوشیدنی، لیسک نی. ۳ وَاخاطِرِ که ت دِم ک
 در ای چادر اَسْت زِر بارِ سِنگین ناله مین، نه
 وَاخاطِرِ ای که لباس از بر ما در ب یر، بلکه
 لباس دِگ ا بر خا بُکن، ت ای بَدَن فانی غرق
 زندگی ب شی. ۴ ن خدا اَسْت ک م ر وِر ای کار
 اَماد کرد، ا اَسْت که روح مِثلِ پِیعن و ما داد.
 ۵ نفا ما اِمِش دِلگرم، ما م فِیم ت دِم ک در
 ای بدن خونه دار، از خداوند دور، ۶ وَاخاطِرِ که

ذُرِّعٌ نُمِن. بلکه ش ما آسِتِ کِ محبتِ خود
خا از ما ذُرِّعِ مِ ن. ۱۳ در عوضِ خِ ش ما مِثْلِ
گِجْگَن خا گِف مَزْنُ؛ ش ما آ دِلِ إِخا وِرو ما
وا بُکِن.

مَعْبِدِ إِخدا إِزَنْد

۱۴ زِرِ یوِغِ بِ اِیْمونُ رِ لِ زِیرا صالِحِ بوْدَ خِ
شِرا رتِ چه پوِنِدِ دارِ یا نورِ خِ تاریکیِ چه رِفاقَتِ
دارِ؟ ۱۵ مسیحِ خه بلیعالِ یا شَطْ چه سازشی
دارِ؟ یا مومنِ خِ کافرِ چه سهمی دارِ؟ ۱۶ معبدِ
إِخدا خه بتاَ چه سازشی دارِ؟ وِرْخاطِرِ که ما
مَعْبِدِ إِخدا إِزَنْدِ اسْتِ. امْطُ که خِدا در توراتِ
أ کتابِ پِغْمَبَرِ مِگ:

«م در میونِ اَشْ ساکنِ مِ شا
نُ دَرِ میونِشُ رِ مِ را،
نُ مِ خِدا إِ اَشْ مِ شا
نُ اَشْ قومِ مِ مِ ش.»

۱۷ نَفا، خِداوندِ در کتابِ پِغْمَبَرِ مِ گت:
«از میونِ اَشْ بورِشُ نُ جِدا بِ ش.»

وَ اِیچِ چیزِ نِجِسِ دِستِ نِ زَنْ
نُ مِ شِ مَ رِ قِبولِ مِ ن.»

۱۸ «مِ شِ مَ رِ پِدرِ مِ شا
نُ شِ مَ پِ سَرَنْ اُ کِنِجْکَنْ مِ مِشَنْ،
خِداوندِ قادرِ مطلقِ ای رِ مِ گت.»

نَفا ای عزیزِ، آلا کِ ای وِعدِ آ وِ ما دادِ
شِت، بِ یِ إِخودِ خا از اَرِ ناپاکیِ جِسمِ اُ
روحِ پاکِ کُنِ نُ خِ ترسِ از خِدا، مقدَسِ بوْدَنْ
کاملِ بُکِن.

شادیِ پوئس

۲ دَرِ دِلِ إِخا وِرِ ما جا وا کُن. در اَقِّ گِسی
ظلمِ نُکَرِدِ، گِسی رِ خرابِ نُکَرِدِ نُ از گِسی
سواستفادِ نُکَرِدِ. ۳ مِ ای اَرْفا رِ نِ مِگِ تِ شِ

و ما بِ دا. ۲۰ نَفا ما نَمایَنْدِ إِ مِسیحِ اَسْتِ، خِدا
از زَبُنِ ما شِ مَ رِ صِدا مِ ن. ما از سونِ مِسیحِ
از شِ مَ خواهِشِ مِ نِ کِ خِ خِدا اَشْتِ بُکِن.
۲۱ خِدا وِ خِاطِرِ ما اُ گِسی که گِنا رِ نِشناختِ،
گِنا کِ تِ ما درِ اُ عِدالتِ خِدا بُشْ إِ .

نَفا از اُنْجِ که ما هِمکازِنِ خِدا اَسْتِ، از
شِ مَ خواهِشِ مِ نِ کِ فیضِ خِدا رِ پوچِ
و دِستِ نِیَرِ. ۲ وِرْخاطِرِ کِ خِدا در کتابِ
إِشعیایِ پِغْمَبَرِ مِ گت:

«دَرِ مِلیِ مِنا سَبِ تِرِ مِستجابِ گِرْدُ

نُ دَرِ رُزِ نِجاتِ، تِ رِ کِمکِ گِرْدُ.»

بِینِ آلا، مِلیِ مِنا سَبِ خِدا اسْتِ؛ بِینِ آلا، امُرُ
رُزِ نِجاتِ .

مشکلاتِ پوئس

۳ ما دَرِ هِیچِ چیِ با عِثِ لَخْشِیدَنْ گِسی نُمِشَنْ،
تِ خِدمِتِ خا مِلامتِ نُ شِی، ۴ بلکه دَرِ اَرِ کارِ
که مِ ن، مِ خوا إِ شُونِیِ بِ دِکِ از خادَمَنْ خِدا
اَسْتِ: خِ صَبِرِ زیادِ دَرِ مِصِیبتا، دَرِ سِختِیا،
دَرِ بلا آ، ۵ دَرِ شلاقِ خوار دَنا، دَرِ زَنْدِنا، دَرِ
شورِشِ پَرِغَضَبِ مِردمِ، دَرِ کارِ سِختِ، دَرِ بِ
خُوی، نُ دَرِ گِشنگِی؛ ۶ خِ پاکِ بوْدِ، خِ مِعرفتِ،
خِ صَبِرِ، خِ مِهرِبوئی، خِ رُوحِ القِدا سِ، خِ مِحبِبتِ
بِریا، ۷ خِ راستِ گِفتِ، خِ قِدرتِ خِدا، خِ
اسلِحَهٗ عِدالتِ خِ دَسِ راستِ اُ چِپ؛ ۸ دَرِ عَزْتِ
اُ خِواری، از طریقِ تِهمتِ اُ نِمِ خوبِ. مَرِ اَدَمَنْ
دِروغِگِ مِشْنا سِ، وِلِ ما حِقیقَتِ مِگ؛ ۹ انْگارِ
مَرِ نِ مِشْنا سِ، وِلِ شِنا خِ تِ شِ ت؛ انْگارِ داریِ
مِیرِ، وِلِ هِنو زَنْدِ إِ؛ انْگارِ ما مِجازاتِ مِشَنْ، وِلِ
گِشْتِ نِشْت؛ ۱۰ انْگارِ ناراحتِ، وِلِ اُمِشَنْ شاد؛
انْگارِ فقِیرِ، وِلِ خِلیِ آ رِ دارا مِ ن؛ انْگارِ بی چِیزِ،
وِلِ صابِ اَمِّ چِیزا. ۱۱ / p ای مِردمِ قِرْنِتِسِ، ما
بِ پَرْدِ خِ شِ مَ اُ رِفِ بَرْدِ نُ دِلِ خِودِ خا وِرِ
شِ مَ وا گِرْدِ. ۱۲ ما مِحبِبتِ خِودِ خا از شِ مَ

در حضور خدا غیرت ش^۵ ما و ما، و ر خودش
ما معلوم ب شی. ۱۳ نفا ایش باعث دلگرمی ما
ش^۵ ت .

ن^۵ ما بشت^۵ از دلگرمی خود خا ، دیدن
شادی تیتوس باعث ش^۵ ما خلی خوشال ب^۵ش،
و ر خا طر که جان^۵ از طریق ش^۵ ما تاز ش^۵ ت بو
. ۱۴ و ر ای که م^۵ پش^۵ ا و ش^۵ ما افتخار کرد^۵
ن^۵ ش^۵ م^۵ ن^۵ ش^۵ ر مند^۵ ن^۵ کرد^۵، بلکه امتو کی ا^۵ر
چیز و ش^۵ ما گف^۵ت د^۵س بو، ثابت ب^۵ش^۵ کی
افتخار ما پش^۵ تیتوس درست بود. ۱۵ هربار کی
اطاعت ا^۵م ش^۵ م^۵ ر و یاد میار^۵ ن^۵ یک ش^۵ ت^۵
خ^۵ ترس ا^۵رلز ا^۵ ن^۵ قبول کرد^۵، محبت تیتوس و
ش^۵ ما بشت^۵ر م^۵ش. ۱۶ م^۵ خوشال، و ر خا طر که در
هر چیز و ش^۵ ما اطمینان دار^۵.

تشویق کرد^۵ و گشاده دستی

ای ب رادر^۵، م^۵ خوا^۵ ا^۵ که ش^۵ ما از فیض
ک^۵ خدا و کلیسا ا^۵ مقدونیه عطا کرد^۵،
فیم. ۲ و ر خا طر کی در ا^۵م حال کی ا^۵ش و خا طر
مصیبت سخت امتحان ش^۵ ت، خه ای که خلی
فقیر بود^۵، شادی زیادش سخاوت ب^۵ اندازه
سرازر ش^۵. ۳ و ر خا طر که م^۵ شاهد^۵ که ا^۵ش و
اندازه توناک خا^۵ ن^۵ آتی بشت^۵ر از ا^۵ پ^۵ خا پش
بشت^۵، خ^۵ اصرار زیاد از ما خواهش ب^۵ گرد^۵ کی
در این خدمت و ایمون دارون و مسیح شریک
بش. ۵ ا^۵ش^۵ حتی خلی بشت^۵ر از انتظار ما کار
کرد^۵، و ر خا طر که اول خود خا و خداوند بعد
و ما، و ر طبق اراده^۵ خدا پشگش کرد^۵. ۶ و ر ا^۵م
خاطر ما از تیتوس ب^۵ خواست^۵ امتو کی خودیو
پشت^۵ر ای کار شروع کرد^۵ بو، آلا ای کار خیر ر
کامل بکن. ۷ و ل^۵ ا^۵مطو که در ا^۵م چیز سرآمد^۵ -
در ای^۵م، در گپ ز د^۵، در شناخت^۵، در شور ا^۵
حرارت زیاد^۵، ا^۵ در محبت و ما - نفا در ای کار
خوب سرآمد^۵ بش.

ما ر م^۵کوم گن^۵. و ر خا طر که پشتر و ش^۵ ما ب
گف^۵ت کی طور در دل ما جا دار کی آماده است
خ^۵ ش^۵ ما میر^۵ ن^۵ خ^۵ ش^۵ ما زندگی بکن. ۴ م^۵ خ
جرات^۵ زیاد خه ش^۵ ما گف^۵ م^۵ ز^۵ن، ن^۵ و ش^۵ ما
خلی افتخار م^۵ ن^۵. خلی دلگرم شتا، ن^۵ خه ای که
خلی سختی دیدا، خلی خوشال است.

و ر خا طر که دم کی و مقدونیه ب^۵ رسید^۵، یگ
دم آرامی نداشت^۵، بلکه از ا^۵ر سون^۵ در زمت بود.
خه بقیه در جنگ بود^۵ن، در دل خا م ترسید^۵.
۱ و ل^۵ خدا ا^۵ که و ا^۵ش^۵ن که غم دار دلداری مد^۵،
خ^۵ ا^۵مدن تیتوس م^۵ ر دلگرم ب^۵ ک^۵. ۷ ن^۵ ما نه
فقط خه ا^۵مدن ا^۵، بلکه از طریق ا^۵ دلداری کی از
ش^۵ ما دید^۵ د^۵، دلگرم ب^۵ شد^۵. تیتوس از علاقه
ش^۵ ما و دیدن م^۵ ن^۵ غصه زیادش ما، ن^۵ غیرت
کی نسبت و م^۵ دار^۵، و ما ب^۵ گ^۵، طور یکم خلی
خوشال ب^۵ شد^۵.

و ر خا طر که حتی ا^۵گ^۵ خ^۵ نامه^۵ خا ش^۵م ر
ناراحت بگرد^۵، از کار خا شیم نی^۵. خ^۵ ای کی ت^۵
انداز شیم بودا، از گرد خا شیم نی^۵ و خا طر که
م^۵ بین^۵ که ا^۵ نامه^۵ م^۵ ا^۵ر چه دم^۵ گوته، ش^۵ م^۵ ر
ناراحت کرد^۵. ۹ و ل^۵ آلا خوشال است^۵، نه و^۵ر
ا^۵ خاطر کی ناراحت ش^۵ت، بلکه و خا طر که غم
ش^۵ ما باعث توبه ب^۵ ش^۵. و ر خا طر که غم ش^۵ ما
و ر خدا بو، نفا ایچ ضرر از ما و ش^۵ ما ن^۵ رسی.
۱۰ و ر خا طر که غم ا^۵گ^۵ و ر خدا بش^۵ن، باعث توبه
م^۵ش، کی و نجات ختم م^۵ش^۵ ن^۵ ش^۵م^۵نی ن^۵ دار^۵.
و ل^۵ غم کی و ر دنیا بش^۵ن، باعث مرگ م^۵ش^۵.
۱۱ بین غم کی و ر خدا بو چه شوق و ش^۵ ما
داد^۵: البته ای شوق که شونی مد^۵ تقصیر کار
نی^۵ چه خشم، چه ترس، چه حسرت، چه
غیرت^۵، چه ادب کرد^۵. ش^۵ ما از ا^۵ر جهت ثابت
گرد^۵ کی در ای بابت ب^۵ گنا^۵ ا^۵. ۱۲ نفا نامه^۵ م^۵ و
ش^۵ ما و خا طر ا^۵ کسی کی بدی کرد^۵ یا ا^۵ کی و ا^۵
بدی ش^۵ ت^۵ ن^۵ بود^۵، بلکه و ای خاطر بو کی

خدمت اُن قبول گرد، همسفر ما بشن. ۲۰ ما
 خِل مواظِب ت گس مَر دربارِه جمع کردن ای
 پشگش اِ که خ گَرَم مَلامت نَکن. ۲۱ و رِخاطِرِ که
 تلاش مین نه فَقَط دَر ن ظَرِ خداوند، بلکه دَر
 ن ظَرِ مردم اُچیز کِ دَرست انجام ب د اِ.
 ۲۲ خ اُش، ب رِ خا رایِ مین کِ چن بار اُن
 امتحان گردن شوقن دَر خِل از کارا دید، آلا
 و خاطر اطمینان زیادئ و ش ما، شوقِ بَشترِ
 دار. ۲۳ دربارِه تیتوس با د ب گ کِ دَر خدمت
 و ش ما شریک ا همکار م است؛ ن دربارِه
 برادرُن ما ا با د ب گ کِ قاصدِن کلیسا آ ا
 جلال مسیح. ۲۴ نفا محبت خا و اُش ثابت
 کُن ن شوئی ب د ا کِ افتخار ما و ش ما ب
 دلیل نی، ت اَم کلیسا آ بین.

۹ آلا د گ لازم نیج دربارِه خدمت و
 ایمون داروین و مسیح و ر ش ما بنویس،
 ۲ و رِخاطِرِ کِ از شوقِ ش ما و ر کمک گرد
 خوردارُن دَر ای بارِ پش ایماندارِن مقدونیه
 و ش ما افتخار کردا. و ش گُفتا کِ ش ما
 دَر ایالت آخائیه از سال پش و ر دادنِ پشگش
 آماد بود. ای غیرت ش ما بیشتر اُش و ای
 کارِ مشتاق گرد. ۳ و ل ای ب رادرُن رایِ مین
 ت افتخار ما و ش ما اشتباه ن بشن، بلکه ت
 اَم تو کِ و ایش گُفتا، آماده کمک و اُش بشن.
 ۴ و رِخاطِرِ کِ اگ گس از ایماندارِن مقدونیه
 خه م ب ی ی ن فَم کِ آماد نی، ما - ن چنید
 بیشتر خودش ما - از اطمینان کِ و ش ما
 دشت، شرمند مین. ۵ نفا لازم ب دید از ب
 رادرُ بخوا ا کِ پش آ پش و دیدنِ ش ما ب ی
 اُن پشگش ر کِ وعد داد د، از قبل آماد بکن
 ادم ای پشگش، پشگش م ش کِ نه و زور،
 بلکه و خواست خودش ما داد ش ت.

۸ این و ش ما دستور ن مِدا، بلکه م خا ا
 محبت واقعی شَم ر دَر ب راورِ شوقِ بقیه
 امتحان کُن. ۹ و رِخاطِرِ که فیض خداوند ما
 عیسی مسیح م فَم کِ اُر چند که دارا بو،
 و خاطر ش ما فِقِر ب ش ت ش ما از طریق
 فقیر ا دارا ب شن.

۱۰ نفا م ن ظَرِ خود خا دَر ای بازه م گ،
 و رِخاطِرِ کِ و نفع ش ما است: یگ سال پش،
 ش ما نه فَقَط ای کار شروع بکرد ولکه شوقِ
 اُن دشت. ۱۱ نفا آلا کارِ خا کامل بکن ت شوقِ
 ش ما و ای کار، و اندازه توان اچیز که دار، و
 یگ جور بشن. ۱۲ و رِخاطِرِ کِ اگ علاقه بشن،
 پشگش آدم قبول مین، البته و طبق اچیز که
 آرک دار، نه اچیز کِ ن دار.

۱۳ و رِخاطِرِ که منظورِ م ای نیج کِ بقیه دَر
 راحتی بش ن ش ما دَر فشار، بلکه م خوا ا ای
 کار خه انصاف بشن، ۱۴ ت از زیاد مال ش ما،
 نیاز اُش برطرف بکن، ن روز آ روزی زیاد اُش
 نیاز ش م ر برطرف م ن. ت انصاف و ر قرار
 بشن. ۱۵ اَم ت کِ در کتاب مقدس ن ویشت
 ش ت: «ا کِ زیاد جمع ک، زیاد ندشت، ا کِ
 کم جمع ک، کم ندشت.»

پولس سفارش تیتوس و قرنتس مین

۱۶ و ل خدا ر شکر م ن کِ دَر دل تیتوس اُم
 شوقِ ر ش ت که مثل م و فکر ش ما بشن.
 ۱۷ و رِخاطِرِ که ا نه فَقَط خواست م ر قبول ک،
 بلکه خودیو شوقِ زیاد دشت، و خواستِ خا
 پش ش ما ب ی م. ۱۸ ن ما خ ا ب ر ر رایِ مین
 کِ اُن دَر اَم کلیسا آ و خاطر موعظه انجیل
 میناس. ۱۹ نه فقط ای، بلکه ا از سون کلیسا
 آ انتخاب ش ت ت دَر انجام ای کار خیر کِ
 و ر جلالِ خدا ا شوئی دادنِ خیرخواهی ما،

خ شادی پشگش بد ا

۶ و یاد دشت بَش: اَر کَ خ خساست بُکار، گم درو مین، ن اَر کَ زیاد بُکار، زیاد درو مین. ۷ اَر کَ اُم انداز ب دی کِ در دِل خا تصمیم گ رفت، نه خ بِ مِلی و زور، و رخا طِر کِ خدا گس ر دُس دار که خه شادی م بَخش. ۸ ن خدا مِتَن اَر بَرگِت ر و ر ش م خِلِ زیاد ب دی ت اَمَتَن اَر چِیز که لازم دار، دِشَت بَش ن و ر انجام اَر کارِ خوب، و ف راوُنی دِشَت بَش. ۹ اَمَتو که در کتاب زبور ن ویشَت ش ت:

«اَخ دَس دِل بازی و فقیِر بَخشید،

عدالتی ت و اید پا بر جای.»

۱۰ ا کِ دُن ر و ر گشتگر نَن و ر خوار د اَماد مین، دُن ش مَر اَماد گرد، زیاد مین مَحصول صالح بو دَن ش مَر زیاد م ن. ۱۱ ا دَم از اَر جِهت دارا م ش ت دَر اَر دِم پَتِن بَخش، ن ا ی بَخشیدَن ش م از طَریق ما باعث سپاس خدا مَش. ۱۲ و رخا طِر که انجام ا ی خدمت، نه فَقَط

نیاز ا ایمون دارون و مسیح بر طَرف مین، و لکه و شکل سپاسگزاری ا زیاد حتی و سُونِ خدا سَر ریز مَش. ۱۳ و خا طِر مَهر تأیید کِ ا ی خدمت و ر زندگی ش م مَزَن، مردم خدا ر ستایش م ن. و رخا طِر اعتراف ش م و انجیل مسیح است، اَمَتو و ر بَخشش کِ در کمک و ا ش ن و ا م شُونی مَد. ۱۴ ا ش و خا طِر فیض گُلی کِ خدا و ش ما داد، خ علاقه زیاد و ر ش م دعام ن. ۱۵ خدا ر و ر پشگش که قابل وصف نی سپاس بُگ!

دفاع پولس از خدمتِ خا

۱ • م پولس، مَن کِ در پش ش م «فروتُن» و ل دور از ش م «ت نَد»، م خ نرمی ا مهربونی مسیح از ش م خوالاش مین ۲ م و ش ما التماس مین کِ دِم ا مَدَن م

پش ش م مجبور نُبَش خ ش م و تند ی رفتار گُن ا مَط کِ م خ ا ش کِ فِک مین ما خ معیار انسونی ا ی دنیا زندگی مین، خ تند ی رفتار بُکُن. ۳ و رخا طِر که اَر چِند در جسم زندگی مین، و ل و طبق جسم نُمجنِگ. ۴ و رخا طِر که اسلحه ا جنگ ما از جسم نی، و لکه قدرت خدا ر دار ت قلعه اَر خراب گُن. ۵ ما اَر بحث اَر عقید ا بزرگ که ضد شناخت خدا خدا پِست نابود مین ن اَر فِکِر ر و اطاعت از مسیح اسیر مین. ۶ ن مَش م ا مَادِه اَسَت اَر ناطاعی ر مجازات گُن، وقتی اطاعت ش م کامل ب ش ی.

۷ س بُکن، و ا چِیز که پش چش ش ما است، س بُکن. اگ کس مطمئن مال مسیح، با د در ن ظِر دِشَت بَش کِ ما ا و اندازه ا مالِ مسیح. ۸ و رخا طِر که حتی اگ گم بَشتر از اندازه و اقتدارِ خا افتخار گُن کِ خداوند و ر بنا ا ش م و م داد نه و ر نابودی ش ما، شَر مَن د ن مِشا. ۹ فِکِر نَکِن که مِخوا ا خ نامه ا خا ش م ر بَتَر سُن، ۱۰ و رخا طِر که عَدِه مِگ: «نامه ا سَنگین ا قوی است، و ل حاضر بو دَن ی ضعیف ا گِی تعریف ن دار.» ۱۱ بِل ا شُن کِ ا ی ت مِگ با د فِیم کِ اَر چِیز کِ در نبو د خا در نامه ا خا مِگ، ا م ن دِم بو دَن خا، انجام م دا.

۱۲ ما جَر ا ت مین خود خا جَزو ا شُن و اساب بَیر یا خ ا شُن مقایسه بُکِن کِ از خود خا تعریف گُن. و لکه ا ش ا مَق اَسَت که خود خا خ خود خا انداز مین ن خود خا خ مقایسه مین. ۱۳ و ل ما نه بَشتر از حد، بلکه و اندازه افتخار مین کِ خدا و ر ما تعیین کرد، حدود کِ شامل خدمت ش م ا مَش. ۱۴ و رخا طِر که ما از حد خا بَشتر ن رفت، انگار اصلا پش ش م ا ن نُمَد ب ش. و رخا طِر که ما او ل ا دَم ن بو د کِ انجیل مسیح و ش م ب ر سَنَد. ۱۵ ما و ا ک ا ر کِ بقیه کرد، افتخار ن مین ن از حد

ش مَر خدمت بُکنُ. ۹ ن در مدت اقامت خا میون شما، اَر دَم و چیز نیاز دِشْت، بارِ رو دُش گسِ نِشْتا، و رِخاطِرِ کِ برادرِ نِ کِ از مقدونیه اَمَد احتیاج اِ م ن رفع گرد. ن م و هِج وَجِه بارِ رو دُش شُما ن بَودا ن اِز ای وَبَعَد ا ن م شَا. ۱۰ و اِ راسِتی مَسِیح کِ دَر م اَسْت قِسم، کِ هِیچ کِ دَر مَنطَقَه اِ اِخائیه ای اِفتخار م ن اِز م ن م گِیر. ۱۱ ن وَر جِه؟ و رِخاطِرِ کِ ش مَر دُست نِداز؟ خِدا م فَم کِه ش مَر دُست داز! ۱۲ ن اِی رُوشِ خُود خا اِدامه م د ا ت فِرصت ر اِز فِرصت طِلبان بُگِیر، اِز اِشُن کِ م خُوا اِ ادعا بُکن اِ مَطو کِه م اِ خدمت مِین، خدمت مِین.

۱۳ و رِخاطِرِ کِ ای ت اِ دَم، رَسولُن و دَرُغ، عمله اِ فِرِب کِ اِ خُود خا و شِکِلِ رَسولُن مَسِیح و دِید مِین. ۱۴ ن اِی عَجِیب نِ، و رِخاطِرِ کِ شُطُن اِ خُود خا و شِکِلِ یِگ فِرِشْتِه نُور دَرُمِیاز؛ ۱۵ نفا تَعَجِب ن دَار کِ خادِمُن یِ خُود خا و خادِمُن صالِح مِیند بُکن. عاقِبَت مِجازاتِ کِه حَقُّ ش اِست مِگِیر.

پولس رسول زجرمگش

۱۶ دُ گِلِ مِگ: گِس م ن اَمَقِ گُم نَکن. وِلِ اِگ اِی ت مِین، دِست کَم م ن مِثِلِ اِدم اَمَقِ قِبول کُن، ت بِتُن گَم کِ اِفتخار بُکن. ۱۷ دَم کِه اِی طو خ اِطمینان اِز اِفتخار خا مِگ، نِه اِز سونِ خِداوند، بِلکِه اِز سِرِ ناقَمی اَسْت. ۱۸ اِز اُنجا کِ خِلی اِ و رَسَم اِی دُنیا اِفتخار مِین، م اِ اِفتخار م ن. ۱۹ و رِخاطِرِ کِ ش م ن اَمَقِ ن خ دُخ تَحْمَل مِین، و رِ خا طِرِ کِ خا اِلبَتَه خِلی شِیار اَسْت! ۲۰ حَقِیقَت اِین اِ کِ ش م اِ حَتی اِشُن ر کِ ش م ر بِنَدِ خا مِین، یا ش م ر فُورِت بَد، یا ش م ر مُورِد سِوَأ اِستفادِه قِرار مِد، یا وَر ش م رِیاسَت مِین، یا و رُوشِما چَت م رُن، و خُوبی تَحْمَل م ن. ۲۱ خ کِمال شِرمندگی با د

خا گ ران مِشَن. وِلِ اِمِد م اِی اَسْت کِ اِر چِه اِیمان ش م اِ بَیْشَر ب شِی، حُدُودِ خِدمت م اِ دَر مِیون ش م اِ کَلْتَر ب شِی، ۱۶ ت بِتُن اِنجیل اِ دَر سِرزمین اِ خِلی دُور اِز ش م اِ موعِظِه بُکن. و رِخاطِرِ کِه ن مِخا و کِ اِر اِفتخار بُکن کِ بَیْشَر دَر حُد اِ حُدُود اِدم دِگِ اِنجام ش ت. ۱۷ نفا «هَرک اِفتخار مِین، و خِداوند اِفتخار بُکن.» ۱۸ و رِخاطِرِ کِه گِس کِه خُود خا سِتایش مِین قِبول بَی، و لکِه گِس کِه خِدا ا ن سِتایش بُکن.

پولس ارسولن و درغ

۱۹ اِمِد داز گِم حِماقَت م ر دَر م تَحْمَل کُن، ن اِی ت اِ گَر دَا وِلِ م غِیرِت خِدا یی نَسبِت و ش م اِ داز، و رِخاطِرِ کِ ش م ر و یِک شُو، نُومَزِد بُگَر د، ت مِثِلِ یِک باکِرِه پاکِدامن شُمَر و مَسِیح پِشکِش بُکن. ۲۰ وِلِ تَرَس داز اِمتو کِ حِوا ف رِب مَکَر م اِر بُخِوا، فِکَر ش م اِ اِز سِر سِپَر دگی صادِقا نِه ن خالِصِ کِ و مَسِیح دَار، مِناحِرَف ب شِی. ۲۱ و رِخاطِرِ کِ اِگ یِک پِش ش م اِ ب یِی ن ش م ر و عِیسا ی د گِ غِیر ا کِ م ا و ش م اِ موعِظِه گَر د، موعِظِه بُکن، یا اِگ رُوح غِیر اِز رُوحِ القُدسی کِه گِر فِت بَگِیر یا اِگَر پِیغام اِنجیلی ر ا غِیر اِز اِ اِنجیلی کِه گِر فِتِه بَگِیر شِما حاضِر و راحِتی ن اِسونی اِوَن تَحْمَل بُکن. ۲۰ و رِ اِستِی مِ گَم ن مِین م اِز اِ «بِزَرگ رِسولان» چِیز کِم دِشْت بَشُو. ۲۱ و لکِه و ر گِف رَد اِست اِنا شِمْ، وِلِ دَر مِعْرَفت چِیز کِم نِداز؛ اِین اِ و کِمال اِز اِر جِهت و ش م اِ ثابِت کَر د.

۲۲ مَگ گِناه کَر د اِ کِ خِ خُود خا خا رِب گَر د ت ش م اِ سِر بِلِنَد بَش، و رِخاطِرِ کِه پِیغام اِنجیلی خِدا ر ا و ش م اِ مِفْت اِعْلام کَر د ا؟ ۲۳ م کِلِیسا اِ دِگ ر غازِت بَکَر د اِز اِشُن کِمک مالی گِر فِت ت

خار جسم پولس

۱۲ با آد ک افتخار کُن؛ آر چه که ایچ
فلاده ن دِشْت بَشَن ، ادامه مدا ن و
رؤبایا ن مکشفه إ خداوند مشغول مشا . ۲ م
مرد ر در مسیح مِشْناسُ کِ چارده سال پیش
ت آسْمَن سَوَم بَرْدَ شَن . ن مَقَم خ بدن و آسْم
بَر یا بورو از بدن، خدا م فَم . ۳ ن مِم فَم
کِ و بهشت بالا بَرْدَه ب شَن - خ بدن یا بورو
از بدن ، خدا م فَم - ۴ ن چیز إ ب یشنی که
ن مِشْنی بُگِی ، ن گپ رَد از اَش وَر انسان جایز
نیئ . ۵ م و ای ت آدِم افتخار م ن . وِل دربارہ
خا، جز و ضعف إ خا افتخار ن م ن . ۶ حتی
اگ بخوا ا افتخار بُکُن، نا فَم ن م شَا، وِر خا طِر
کِ حقیقت م گ . وِل از ای کار دوری مَن ت
گس م ن چیز بِشْتَر از اچیز که در م م بین ن
از م م یشَن ، دربارہ م گم ن کَن .

۷ نفا وِر خاطر ک گنی ب اندازه ای مکشفه
آ مغرور ن شَا، خارِ در لَشَن م و م داد شَن ،
یعن مثل قاصدِ از سونِ شَط که مَن آزار ب
دی ن م ن از غرور ن گ دَر . ۸ س ل و خداوند
التماس کرد اَن از م بُگِیَر ، ۹ وِل خدا و م ب گ :
« فیض م ت ر بَس ، وِر خا طِر کِ قدرت م در
ضعف کامل مِش . » نفا خ شادی زیاد و ضعف
إ خا افتخار م ن ت قدرت مسیح وِر م ساکن
ب شنی . ۱۰ وِر اِم خاطر، در ضعف آ، د وَا ،
سختیا، آزارا ن مشکلا، و خاطر مسیح خوشال ،
وِر خا طِر کِ دَم که ضعف ، آدم قوی است .

نگرانی پولس وِر قرن‌تیان

۱۱ مثل ناقم رفتار گردا! ش ما مَن مجبور
ب گرد . شما بابتد از م تعریف مگرد، وِر خا طِر که
حتی اگ ایچی و اِساب ن یا، وِل از ا «رسول
گل» چیز کم ن دار . ۱۲ ن شوئی إ رسول واقعی
، خه صبر تمام در میون ش ما شوئی داد ش ،

اقرار بُکُن کِ ما ضعیفتر از ا بود کِ قادر و
ای ت کارا ب ش!

اگ گس و خا جرات م د و چیز افتخار کُن
- د گلی ا مثل اَمَقُ گپ مَزُن - م آ و خا اجازه
مدا و ا افتخار بُکُن . ۲۲ مگ عبرانی است؟ م آ
آست! مگ اسرائیلی است؟ م آ است! مگ از
نسل بُرام؟ م آ است! ۲۳ مگ خادم مسیح؟
مِثِل دُونُگُ گف مَزُن - م بِشْتَر آست! از اَم
سخت تر کار کردا، و دفعات زیاد و زِنْد افتیدا،
بِشْتَر از اَم شلاق خواردا، بارها ا بارها خ خطر
مرگ روبهرو شَن تا . ۲۴ پنج بار از یهودیگ، سی
ا نه ضربه شلاق خواردا . ۲۵ سَن بار مَن چُ رَد ،
یک بار سِنگسار شتا، سَن بار کشتی سفرم غرق
شَن ، یک شَبَنْدَرُز آ در دریا سپری کردا . ۲۶ اِمِشَن
در سفر بود ا ن خطر از اَر سو مَن تهدید
کرد ا : خطر گرا شَن ت از رودا، خطرِ دوزنِ
در ر ؛ خطر از سونِ قوم خا، خطر از سونِ
غریبگ ؛ خطر در شهر، خطر در بیاو، خطر در
دریا؛ خطر از سونِ ب رادِرِن و دُرُغ . ۲۷ سخت
کار کرد ن درد کشیدا، بارها ب خوی وِر خا
هموار کردا؛ گشنگی ا تشنگی ر تحمل کردا،
چن بار ب غذا مُندا ن سرما ا لیسکی ر و خا
دیدا . ۲۸ بِشْتَر از اَم ایشَن ، بارِ نگرانی وِر اَم کلیسا
آ است کِ هر روز رو دُشِیم سِنگینی م ن . ۲۹ کِ
ن کِ ضعیف ب شنی ن م ضعیف نِشا؟ کِ ن
کِ بُلُخَشَن ن م نُسُر؟

۳۰ اگ با آد افتخار بُکُن، و چیز ا افتخار م
ن کِ ضعف م ن شونی م د . ۳۱ خدا، و بَب
عیسی خداوند ، کِ ا ابدی متبارک است، م
فَم کِ دُرُغ ن مگ . ۳۲ در دمشق، والی منصوب
آرتاس پادشاه ، نِگهبانِ وِر شهر بِشْتک ت م
ن گرفتار بُکِن . ۳۳ وِل م ن در سَوَد ، از پنجره
کِ رو دیوال شهر بو، پاپی رأبی ب گرد ن ای
جور از چنگی یُب جَسْت .

فروتن بُکَنَنْ نُو مِ مجبور بَشُو وَخاطرِ عَدِّ کِ دَرِ
قدیم گناه کردَنْ از ناپاکی، بِعفتی اُ عیاشی
خا توبه نکرد، ماتم ب گیز.

اخطار اِ آخر

۱۳ ای لِ سَوَمِ اَسْتِ که پیشِ شُنْ ما مِ یا.
«اُر نَمَتِ خِ گواهی دُوْنَا یا سَنِ شاهد
ثابت مِ ش.»^۲ مِ دَرِ دیدنِ دَوَمِ خا، اُشُنْ که
دَرِ قدیم گنا گردَنْ اُمْتو وَ بقیه اخطار ب
داوَنْ اَلَا آ که پیشِ شِ ما نُو دُ گلی اخطار میدا
که دَمِ کِه پیشِ شِ ما بُو ی، وَر گسِ اَسُنْ نِ مِ
گیز.^۳ وَر خاطِرِ که شِ ما دلیلِ مِ خوا! وَرِ اِیکِ
مسیحِ دَرِ مِ گپِ مِ زَنْ. اُ پیشِ شِ ما ضعیفِ نُو،
بلکه دَرِ میونِ شِ ما پَر زور. ^۴ وَر خاطِرِ که اُر
چه که دَرِ ضعفِ رو صلیبِ شِ، وَلِ خه قدرت
خدا زندگی مِ ن. وَ اِمِ جور، ما اَدْر اُ ضعیفِ،
وَ لِ خِ اُ پیشِ شِ ما وَ قدرتِ خدا زندگی مِ ن.
^۵ خودخا رِ آزمایشِ بُکِنَنْ تِ بِنِ طواری دَرِ
ایمِ اَسْتِ یا نه. خودخا امتحانِ بُکِنَنْ. مَگِ اِینِ
نَمَقَمِ کِ عیسیِ مسیحِ دَرِ شما اَسْتِ؟ مَگِ اُ
که دَرِ ای آزمایشِ مردودش تِ بَشِ! ^۶ اُمِدِ
داوَنکه شِ ما فِ مِ کِ ما در ای امتحانِ مردود
نَشْت. ^۷ دعا! ما وَ درگاهِ خدا این اِ کِ خطا
نَکَنْ؛ نه وَر خاطِرِ اِیکه معلومِ بِ شِ ما دَرِ
آزمایشِ قبولِ اِشْت، بلکه تِ شِ ما اُچیزِ رِ کِ
دِزَسْت، انجامِ بِ دِ، حتی اَگِ وَ نِ ظَرِ بِ رَسِ
کِ ما شکستِ خارَد. ^۸ وَر خاطِرِ که ما نِ مِتنِ
هَجِ کارِ برخلافِ حقیقتِ انجامِ بِ دِ، بلکه اُر
کارِ کِ مِینِ فِقَطِ وَخاطرِ حقیقت. ^۹ وَر خاطِرِ
که اُر دَمِ ما ضعیفِ بِ شِ نُو شِ ما قوی، ای
ما رِ خوشالِ مِینِ. ما دعا مِینِ کِ شِ ما از نو بنا
بِ شِ! ^{۱۰} وَ اِمِ خاطر، دَرِ نَبودِ مِ ای چیزِ رِ
وَ رِ شِ ما مِ نویسِ تِ دَمِ کِه پیشِ شِ ما بُمَد،
مجبورِ نَبَشُ در اقتدارِ خا خه شِ ما وَ خشمِ

خِ نَشوینی اُنْ چیزِ اِ عَجیبِ اُ مَجَزِ آ. ^{۱۳} دَرِ بِ
راورکی خِ بقیه کلیسا آ، چه لطفِ کَمْتَرِ دَرِ حقِ
شِ ما شِ ت، غِرِ اِیکِ اصلا بارِ رو دُشِ شُما
نُبودا؟ ای اشتباهِ مِینِ بَخِشِ!

^{۱۴} اَلَا اَمَادِ اَسْتُ وَرِ لِ سَوَمِ پیشِ شِ ما بُو
اُ، نُو بارِ رو دُشِ شُما نِ مِ شِ. وَر خاطِرِ که نه
مالِ و منالِ شُما، بلکه خودشِ ما رِ مِ خوا اُ.
وَ ر خاطِرِ که وَرِ گَجِگِ لازمِ نییِ که وَرِ بَبِ نُو مَکِ
خا مالِ جمعِ بُکِنَنْ، بلکه بَبِ نُو مَکِ بااد وَرِ
گَجِگِنِ خا جمعِ گِنِ. ^{۱۵} مِ خِ شادیِ زیادِ اُرِ چیزِ
که داوَرِ وَرِ خاطرِ شِ ما خِجِ مِ نُو نُو حتی جُنِ
خودخا اُدْرِغِ نِ مِ ن. اَگِ مِ شِ مِ رِ ای اندازه
دُشِ داوَرِ، مَگِ شِ ما بااد مِ نِ کَمْتَرِ دُشِ دِشْتِ
بَشِ؟

^{۱۶} وَ لِ حتی اَگِ قبولِ بُکِنَنْ کِ خودِ مِ بارِ رو
دُشِ شِ ما نُبودا، لابدِ مِگِ مِثْلِ اَدَمِ پَرِ مَکَرِ
اَسْتُ، باادِ خه مَکَرِ از شِ ما استفادِ کردِ بَشِو.
^{۱۷} مَگِ از طریقِ اُشِ کِ پیشِ شِ ما راپیِ گردا
از شِ ما استفادِ بَدِ کردا؟ ^{۱۸} مِ از تیتوسِ بِ
خواستِ که پیشِ شِ ما بِ یِ یِ نُو بِ مِشَمَرِ
خِ اُرِ راپیِ گردِ. مَگِ تیتوسِ از شِ ما استفادِ بَدِ
بِ کِ؟ مَگِ ما اُ وِ اِویِ جورِ رفتارِ نِ گردِ؟ مَگِ
ما اِمِ کارِ نِ گردِ؟

^{۱۹} مَگِ تِ ای دَمِ شِ ما گِ مِ مِ گردِ که
ما تلاشِ مِینِ دَرِ برآورِ شِ ما از خا دفاعِ گُنِ؟
ما دَرِ حضورِ خدا اُ مِثْلِ اَدَمِ گِ مِ زِنِ کِ
دَرِ مسیحِ اَسْتِ، نُو اُرِ اَکارِ کِ مِینِ، ای عزیزِ،
وَ ر تقویتِ ایمونِ شِ ما گردِ. ^{۲۰} وَر خاطِرِ کِ
مِ تَرَسِ پیشِ شِ ما بِ یِ اُنْ شِ ما رِ اَطوَرِ
که مِ خوا اُ، نَبِینِ، نُو شِ ما اَمِ نِ اَطوَرِ که مِ
خوا اُ، نَبِینِ. مِ تَرَسِ که دَرِ میونِ شِ ما جنگِ،
بِخیلی، خشمِ، دُشمنی، تهمتِ، غیبتِ، غرورِ اُ
بِ نظمی بِنِ. ^{۲۱} مِ اَمْتو مِ تَرَسِ که دِ گِلی کِه
پیشِ شِ ما بُو اُ، خدا مِ دِ گِلی مِ نِ دَرِ پیشِ شِ ما

رَفْتارِ بُكُنْ ، اقتدارِ كه خداوند نه وَاخاطِرِ نابود
 كَرْدَ ، وَلَكِه وَاخاطِرِ بنا كَرْدَ وَم دادَ.

بَش؛ نُ دَر صلح اُ صفا زنديگي گُن، كه خدا اِ
 محبت اُ صلح اُ صفا خِ ش° ما بَ ش.

۱۲ يَكْدِگِ خا خِ يَك بوسه مقدس سلام بُگِ.

۱۳ اَمّ ايمان دارُ، وَر ش° ما سلام رايي وِن.

۱۴ فيض خداوند عيسى مسيح، محبت خدا

نُ دوستي روح القدس خِ اَمّ ش° ما بَش.

۱۱ دَر آخَر، اى ب رادَرُ، شاد بَش؛ وَر رُشدُ
 كامل اِشْتَنِ خا تَلاشِ بُكِنِ ؛ پند بُگيرِ؛ هم فِكِر

آخِر سر

نامه پولس رسول و کلیسای غلاطیه

۱۲ و رِخاطِرِکِه مِ اَر از انسان نیافتم، نُونِ گِسی
اَر و مِ نیاموخت؛ ولکه عیسی مسیح اُن وَر
مِ آشکار کَت.

۱۳ شَم و صف زندگی گذشته مِ نُونِ اَدَمِ کِ
یهودی بودا آشنیدید، که اِشَطُ کلیسا اِ خدا
رِ آزارم رسوند نُونِ اَر وُرِ مِ کرد. ۱۴ نُونِ مِ دَر
یهودیگری از خِلِ آ از اَمِ دورِ آ خودِ خا دَر
میون قومِ خان وُرِ رِسمِ رسومِ اجدادِ خا سخت
غیرت دِشَت. ۱۵ وِلِ دَمِ کِه اُ مَرِ اَتِی دَر شِکِمِ
موکِ خا جدا گردِ بو نُونِ از طریقِ فیضِ خا مَن
دعوتِ گردِ بو نُونِ خشنودی اُ از ای بو، ۱۶ که
پَسِ خا رِ دَر مِ آشکار سارَت و اَدَر میون
غیریهودی اعلامِ ب دا، سریعِ خ جسمِ اُ خون
مشورت نکردا، ۱۷ نُونِ و اورشلیمِ ا، پِشِ اُشنِ که
پِشِ از مِ رسولِ بودِ نرفتا؛ ولکه و دِیارِ عرب
رفت نُونِ دِگِلِ و دمَشَقِ و رِگِشَت.

۱۸ اَدَمِ نَفا پس از سَنِ سال، و اورشلیمِ ب
رَفَتِ ت کِیفا رِ دیدارِ بکن، نُونِ پُزَدِه رُزِ پِشِ اُ
موند. ۱۹ وِلِ از بقیه رسول، وُجُزِ یعقوب، ب
رِ خداوند عیسی، گِسی دِه گِ رِ ندیدا. ۲۰ دَر
حضورِ خدا و شَمِ اطمینانِ مِ دا که چیزکه
منویسِ د رُغِ نیی. ۲۱ نَفا از ا، و نواحی سوریه
نُونِ کیلیکیه ب رفت. ۲۲ دَر اُ زمانِ هِنو کلیسا
اِ یهودیّه که دَر مسیحِ اَسَت، مِ نُونِ و چهره نِیمِ
شناخت. ۲۳ اُشُ فقط آشنیدید کِ مِگ، «اُ مرد
که پِشترِ آزارِ وُرِ ما روا مِ دِشت، اَلَا و اُمِ ایمنِ
موعظه مِ د که دَر گذشته و نابودی اُ کمر
بست بو.» ۲۴ نُونِ اُشنِ وَاخاطرِ مِ خدا رِ جلال
مِداد.

از پولس، رسولی که رسالتش نه از جانب
انسانان نه از طریقِ انسان، بلکه از طریقِ
عیسی مسیح نُونِ خدایِ بَبِ است که اَر از
مَرَدِگِ زَنَدِکِ،

۲ نُونِ آ از اَمِ برادرِ نِ که خه منند،
و کلیسا اِ غلاطیه:

۳ فیضِ نُونِ آرامشِ وُرِ شَمِ باد، از جانب
خدا، بَبِ ما، نُونِ خداوندِ عیسی مسیح ۴ که
جانِ خا رِ دَر رِ گُنا اِ ما ب دادک ت ما رِ و
اراده خدانِ بَبِ ما، از عصرِ شریکِ دَر اَسَت
رهایی مِ بَخَش. ۵ اَر ت ابدِ جلالِ باد. آمین.

انجیلِ دِه گِ نیی

۶ دَر شِگفتم که شَم و اُمی زودی از اُ که
شَم رِ دَر فیضِ مسیحِ فرا خوانده است رو
گردِ شَن، و رو خا سُونِ انجیلِ دِه گِ ب رِ ا.
۷ البته انجیلِ دِه گِ وجودِ ن دار، وِلِ اُشنِ اَسَت
که فکرِ شَم رِ مَغشوشِ بکنِ نُونِ برانند که
انجیلِ مسیحِ رِ تحریفِ بکن. ۸ وِلِ حتی اگِ ما
یا فرشته ای از اَسَم، انجیلِ غیر از چیزکه ما و
شَم اعلامِ ب کردِ موعظه بکن، ملعونِ بَش!
۹ اَمَطو کِه پِشترِ گفتیم، اَلَا دِگِلِ و ش ما مِگ:
اگِ گِسی انجیلِ غیر از چیزکه پذیرفتید و شَم
موعظه بکن، ملعونِ بَش!

۱۰ مِگِ اَلَا مِ و رَدِ تائیدِ بشرِ اَسَت یا تائیدِ
خدا؟ اگِ اَنو تلاشِ مِگَرْدِ بشرِ رِ راضی بکن
غلو مِ مسیحِ نُبودا.

دفاعِ پولس از خدمتِ خا

۱۱ وُرِ ای کِ ای ب رادَر، مِخُوا اُ فِیمِ
انجیلِ که مِ موعظه بکرد، انجیلِ بشرِ نی،

شورا! اورشلیم

۲ نفا از چارده سال، دیگل خه برنابا و اورشلیم ب زفت ن تیتوس ر آخه خا برد. ۲م و خاطر یک مکاشفه بو ک زفت. در آنجا انجیل ر که در میون غیریهودی موعظه م ن خ اُش در میون پِش؛ نگران بود مبادا بیهود داوید بَش، «البته در خلوت ور اُشَن که و نظر با نفوذ بود، گفت بود. ۳ ول حتی همسفرم تیتوس، خه ایک یونانی بود، مجبور نَش ختنه ب شی. ۴ ای و ا سبب پش م یای که بعضی از برادرَن دروغین، و پنهونی در جمع ما رخنه کرده بودت ا آزادی ر که در مسیح عیسی دار جاسوسی بکن ن ما ر به بندی بگشون. ۵ ول ما دم ا تسلیم اُش نشدت حقیقت انجیل پش ش م تمام ا کمال محفوظ مَن.

۶ ول از اُشَن که و نظر با نفوذ میومد - [اُشَن آر چه بود ور م تفاوتی ن مَن، خدا بیهوده از گس طرفداری نَمَن] مگ ک اُشَن که و نظر با نفوذ میومد، چیز ور م اضافه نگرد. ۷ ولکه ورعکس، اُش بُدید بشارت انجیل و ختنه نشدگ و م س پارد شت است، اَمتو که وظیفه بشارت انجیل؛ و ختنه شدگ و پطرس س پارد شت بو. ۸ اُم خدایی که توسط پطرس ور رسالت ختنه شدگ کار ک، توسط م آور غیریهودی کار ک. ۹ دم که یعقوب ا کیفا ا یوحنا که و نظر میومد ستون اَسِت، فیض ر که نصیب م شت بو دید، و م ن برنابا دس دوستی ب داد، تا مابش غیریهودی ب ر ا ن اُشَن پش ختنه شد گ. ۱۰ فقط ب خاست که فقرا ر و یاد دِشت بَش، که البته ای در واقع کار بودک که م خا ا مشتاق انجامیو بودا.

مخالفت پطرس خه پطرس

۱۱ ول دم که کیفا و اَنطاکیه ورگشتک، خه ا ر و رو مخالفت بگرد، چه آشکارا تقصیرکار بودک. ۱۲ ورخاطر که پش از ا مدَن عدا از مرد ا خ غیریهودی خوراک مِخواردک، ول دم که اُش ب یومد، از ترس طرفدارون ختنه کنناریگی ن خود خ جداب ک. ۱۳ بقیه یهودیو ا در ای ریکاری خ ا شریک بَشید، و حد که برنابا ا در ریکاری خ اُش گرفتار ب ش.

۱۴ ول م دم که ب دید در راستی حقیقت انجیل رفتارن نَمَن، در حضور اَم کیفا ر ب گفت: «اگ تو، خه ایک یهودی هستی، و راه غیریهودیک ا ن و راه یهود زندگی مینی، شت است که غیریهودی ر وامداری که و طریق یهود رفتار کن؟»

۱۵ ما یهودی زاده ایم ن «گن کار غیریهودی نیست، ۱۶ مام فیم که انسان نه خه اعمال شریعت، بلکه خه ایمن و عیسی مسیح صالح ش مارد مَش. نفا ما خا ا و مسیح عیسی ایمن ب یاردت خه ایمن و مسیح صالح ش مارد ب ش ا ن نه خه اعمال شریعت، ورخاطر که ایچ بشری از ر انجام اعمال شریعت صالح ن مَش. ۱۷ ول اگ در حال که در پی صالح ش مارد ش دن در مسیح اَسِت، معلوم ب شی که گناهکار اَسِت، مگ ای و ا معنی است که مسیح تشویق گر گناه آ؟ و هیچ رو! ۱۸ ورخاطر که اگ چیز که ر که یک ل ور کرد ا از نو بنا بکن، در ا صورت نِش مِدا که خطا کار. ۱۹ ورخاطر که م از واسطه خود شریعت، نسبت و شریعت مردت نسبت ور خدا زندگی کن. ۲۰ م خه مسیح ور صلیب شتا، ن دگ م نی که زندگی مَن، ولکه مسیح است که در م زندگی مَن؛ ن ای زندگی که آلا در جسم مَن، خه ایمن و پ م خدا اَسِت که م ن محبت

صالح ش مارد ن مِثی، وِرْخاطِرِکِه «صالح و ایمن زندگی من.»^{۱۲} وِل شریعت از ایمن نِ، وِلکِه «اُگسِ که وِش عَمَل مین، دَر اُش اَزندگی مین.»^{۱۳} مسیح و جا ما لعن ب ش ن ای گون ما ر از لعنت شریعت بازخرد ک، وِرْخاطِرِکِه در تورات ن ویشَت ش ت که «لعنت شی او ک اُن دار بَرَن.»^{۱۴} اُ اُمطو ب ک ت برکت ک خدا و برآم و عَد کرد بو خ وسیله عیسی مسیح و غیریهودیک ب رَس، ت ما روح القدس موعود از ر ایمن و دَس بیر.

شریعت ن و عده ا خدا

^{۱۵} ای ب رادُر، م و طریق بشری ارف مَزَن. ایچ ک ن متن عهد بشری ر که رسمی بَشَن، لغو بُکن یا چیز و اُفزود کُن.^{۱۶} وِل و عَد آ و برآم اُ نسل اُگفت ب ش. ن نِمگ « و نسل آ،» اُمطو کِه گوپی دربارِه خِل آ بَشَن، وِلکِه م گ و «نسل تو،» که مقصود یک تن یعن مسیح است.^{۱۷} مقصود م ای است: عهد از خدا ک خ مسیح بَسْتِه شَد بو، شریعت کِه چهارصد اُ سی سال بعد از ا نازل شَن، باطِل ن مِشَن، و گون کِه و عَد باطل ب شی.^{۱۸} وِرْخاطِرِکِه اگ میراث وِر شریعت استوار بَشَن، د گ وِر و عَد استوار نِ؛ وِل خدا ا ر از ر و عَد و برآم عطا م ن.

^{۱۹} نفا شریعت چیزی؟ شریعت و سَبب خطا آ بیوم، اُ آ تها ت مَل کِه اُ «نسل» کِه و عَد و ا اشاره دِشْت، ب ی ی. شریعت از طریق فرشتگو ن خ دَس واسطه ای وِر قرار مِشَن.^{۲۰} وِل اُر واسطه ای تنها نماینده یک طرف نِ، حال ا کِه خدا یک است.

^{۲۱} نفا مگ شریعت برخلاف و عَد ا خدا است؟ و هیچ رو! وِرْخاطِرِکِه اگ شریعت داد ش ت بود کِه مِتِست حیات بَخَشَن، دَر ا صورت و یقین صالح بود ا از ر شریعت فراهم م

ب ک ن جون خا ر و خا طِر م ب دادک.^{۲۱} م فیض خدا ر باطل نِمن، وِرْخاطِرِکِه اگ صالح بود ر شریعت خ دَس م مِیم، نفا مسیح بیهوده مَرَد.

صالح بود خ ایمن

س ای غلاطیان ناقم، چه گس ش م ر جادو کرده آ؟ مرگ عیسی مسیح چنان و روشنی و شما گفته شَن که گوپی دَر جلو چَشِشما و صلیب شَن.^۲ فقط م خا ا این فَم: مگ روح ر خه انجام اعمال شریعت پدا گرد یا خه ایمن و چیزکِه اَشْنیدد؟^۳ اِشْط مِتَن تا ای انداز ا مق بَش؟ شما ک خ قدرت روح القدس شروع بُگردا ا مخوا ا خ قدرت جسمانی خا کامل بَش؟^۴ مگ ا زحمت ا ر بیهوده متحمل شدی مگ ایچ و راستی بیهوده بوده بَش! مگ خدا ا که روح ر و ش ما بَخَشَن ن میون ش ما معجز آ مین، ای کار ر و خا طِر ای که اعمال شریعت ر و جا میار انجام مَد؟ یا از ا رو که انجیل ر اَشْنیدَن و ا ایمن دار؟^۵ اُمطو کِه برآم «و خدا ایمن ب یا و ن ای و ر ا صالح بود ش مارد ب ش.»^۷ نفا آگِه کِه اهل ایمن گوچگون برآم است. ا ن تورات دَم کِه پشتر ب دی که خدا غیریهودی ر وِر پایه ایمن صالح خواهد شمرد، از ا م خاطر، پش آ پش و برآم بشارت ب دادک کِه «تمام ملت آ از طریق تو برکت پدا مین.»^۹ نف ا ش کِه و ایمن تکیه دار خ برآم ا مرد ایمن برکت پدا مین.

^{۱۰} وِرْخاطِرِکِه ا شَن کِه تکیه خا وِر اعمال شریعت است، امگی زِر لعنت است، و خا طِر کِ در کتاب تورات نویشتَشَد: «لعنت باد و ا ر کِ استوارن مون دَر تموم چیز ا کِ در تورات نویشتَشَد و ا شَن ر و جا نیر.»^{۱۱} ا لا واضح است کِه ایچ ک از طریق شریعت پش خدا

نی، بلکه پسر آست؛ ن دم که پسر، وارث خدا آست.

نگرانی بولس ور کلیسا غلاطیان

^۸ پیش از ای، مل که خدا ر نمشناخت، غلام چیز ا بود که در حقیقت خدا نبود. ^۹ ول آلا که خدا ر میشناس، یا پتر بگ، خدا ش م ر میشناس، چطور که دگل ورمگرد و سون ا قانون آست ا ب ارزش ای دنیا ن مخوا ا دوارد غلوم اش بش؟ ^{۱۰} رزان ماهها ن فصلها ن سالها ر ن گ م داره! ^{۱۱} ورخاطر ش ما ترس دار که نکن ور ش ما ب جهت زمت گشید بش.

^{۱۲} ای ب رادز، از ش م تمنا دار که مثل م ب ش ا، ورخاطر که م ا مثل ش ما ش د. شما در اق م ایچ بدی ن کرد. ^{۱۳} امطو که م فم، و خاطر ناخوشی که در بدن م بو اول پغوم انجیل وشما موعظه بکرد. ^{۱۴} ول وضع جسمی م ور ش م امتحانی بو، ول من خار ب حرمت نکرد. بلکه م ن مثل یگ فرشته ا خدا قبول کرد که انگار مسیح عیسی ر قبول کرد. ^{۱۵} نفا ا مبارک بودن شما اگجی ور ای که م درباره شما متن شهادت ب دا که آگ متنس، حتی چش خار بیروم آرد ن و م مداد. ^{۱۶} مگ آلا که حقیقت ر و ش م مگ دشمن ش ما شد؟

^{۱۷} ا گسون ک ور ش ما غیرت در، ول نه خ قصد خوب. اشن م خا ا ش م ر از ما جدا بکن ت ور خودش غیرت دشت بش. ^{۱۸} غیرت داشتن خوب، به شرطی که خه قصد خوب بش ن همیشه، نه فقط مل که م خه ش م آست. ^{۱۹} ا فرزندن م، دگل ورشما درد زایم دار ت مسیح در ش م شکل ب گیر، ^{۲۰} کاش می

یم. ^{۲۲} بلکه کتاب مقدس مگ ام چیز زر گناه بستک، ت چیزکه وعد داد ش ت بو ور پایه ایمن و عیسی مسیح و ایماندار عطا ب شی. ^{۲۳} ول پیش از آمد ایمان، امگی مشما زر شریعت حبس بودن ور ایمن ک بااد آشکار بش، بسته شد بود. ^{۲۴} نفا شریعت و تربیت ما گ ماست ب ش ت مل که مسیح ب ی ی ن از طریق ایمن صالح ش مارد ب ش ا. ^{۲۵} ول آلا که ایمن ب یمد، دهگ زر دس ا دایه نی. ^{۲۶} ورخاطر که در مسیح عیسی، ش م ام از طریق ایمان، پ سرن خدا آست. ^{۲۷} همگی ش م که در مسیح تعمید یافتید، مسیح ر در ور ب کرد. ^{۲۸} دهگ نه یهودی معنی دار نه یونانی، نه غلام نه آزاد، نه مرد نه ارتین، ورخاطر که ش م امگی در مسیح عیسی یگ آست. ^{۲۹} ن آلا آگ ش م مال مسیح آست، ب شک نسل برام ن ور حسب وعد، وارث آست.

بسران ا وارث

۴ ول م مگ ت دم ک وارث صغیر است، خه غلام فرقی ن دار، آر چند مالک ام چی بش. ^۲ ول ت مل که پدری تعیین کرده سرپرستی خ قیم ن وکیل وصی آست. ^۳ در مورد ما ا و ام گونه است: ت مل که ما صغیر بود، غلام قانون ای دنیا بود. ^۴ ول دم که زمان مقرر تمام ا کمال فرا رسید، خدا پ س خار رایی ک که از یک زن زاد ب ش ن زر شریعت و دنیا بیوم، ^۵ ت اشن ر که زر شریعت بود باخرید بکن، ن ت مقام پسرخواندگی ر و دس ب یره. ^۶ ول از اونج که شما فرزند است خدا روح پ س خار ر در دل ما فرستاد که ندا مد «آبا» یعنی «ای پدر» ^۷ وای جور، دهگ غلام

آزادی در مسیح

۵ وَر آزادی بو که مسیح ما ر آزاد ب ک،
تفا استوار بست ن خود خا ر بار د گ
گرفتار یوغ بند بو د مکن.

۲ چیز که مگ آویز گش گن! م پولس، و
ش م مگ که آگ ختنه ب ش، مسیح ورشما
ایچ سو د ن دار. ۳ یک ل د گ تاکید مین: آر
ک که ختنه ب شی اعلام م ن که موظف تمام
شریعت ر و انجام بوسون. ۴ ن ش ما که تلاش
مین خه اجرای شریعت صالح شمارد ب ش،
از مسیح جدا ش ت ن از فیض دور افتید!.
۵ و ر خا ط ر که ما توسط روح خدا از ر ایمن است
که منتظر صالح شد است که و ا امید دار.
۶ و ریکه در مسیح عیسی نه ختنه اهمیتی دار
ن نه ختنه ناشدگی، ولکه مهم ایمان است که
از ر محبت عمل م ن.

۷ خوب مداوید. چه گس شمَر از اطاعت
حقیقت مانع شد؟ ۸ ای که ش ما ایط قانع
اشد از سون ا گس نی که ش مَر دعوت
مین. ۹ «اندک خمیرمایه، موجب ور آمدن تمام
خمیر مش.» ۱۰ م در خداوند و شما اعتماد دار
که شما ایچ عقید دگ ر قبول مین. و ا که
ش م ر مشوش مین، آر که بش و مکومیت
خا مرس. ۱۱ ای ب رادز، آگ م هنو ختنه ر
موعظه مین، و رچ هنو آزار مبین؟ نف آگ چنین
مگرد دگ گس از پغوم صلیب و شو برن مخر
۱۲. کاش اشن که ش م ر مشوش مین، خود خا
آخته مگرد.

۱۳ و ریکه ش ما ای ب رادز، و آزادی
فراخوند ش ت، ول و هوش بش آزادی شما
مجالی ور جسم نبش ولکه خ مابت یكدگ خا
ر خدمت بگن. ۱۴ و ر خا ط ر که تمام شریعت در
یک کم خلاصه مش ن ا ایک «امسلا خا ر
مثل خود خا محبت ک.» ۱۵ ول آگ و گزیدن

آلا پیش ش ما بودا ت لحن خا ر تغییر مدا،
و ر خا ط ر که از ش م تعجب مین.

برده ا آزاد

۲۱ و م بگ ش م که م خوا ل ز ر شریعت بش،
م ن بگ، مگ از چیزکه شریعت م گ آگه نی؟
۲۲ و ر خا ط ر که در تورات ن ویش ت ش ت که
ابراهیم دوت پ س دشت، یک از کنیز ن د
گ از زین آزاد. ۲۳ پ س کنیز به شیوه معمول
بشری متولد ش؛ ول تولد پسر زین آزاد، حاصل
وعد بودک.

۲۴ ای ر مین تمثیل وار تلقی ب ک. ای دُو
ارتین، دُو عهد است. یک از ک سیناست، که
گچگن ور غلام بود م زا: ا هاجر است. ۲۵ آلا
ای هاجر ک! سینا است، در سرزمین عرب، ن
مثل اورشلیم آلا است که خودی ن گوچگون
غلام است. ۲۶ ول اورشلیم بالا آزادن، موک ام
ما است. ۲۷ و ریکه در کتاب إشعیای پغمبر ن
ویش ت ش ت:

«شاد باش، ای نازا که نمی زایی،

فریاد برآور ن هلهله بکن، ای شما که

در د زان گشید

و ر خا ط ر که فرزند زین طرد شد بشترد

مش

از گوچگون زین شو دار.»

۲۸ ول ش م ای ب رادز، مثل اسحاق
فرزند وعده است. ۲۹ ول امط که در ا زمان،
پ س که به شیوه معمول بشری زاد ش، ا ر
که در روح خدا و دنیا آمد بو آزار مدادک.
امرز ا امطو است. ۳۰ ول تورات جز مگ ؟
«کنیز ا پ س ی یرو ک، و ر خا ط ر که پ س
کنیز هرگز خه پ س زین آزاد وارث ن م شی.»
۳۱ تفا ای ب رادز، ما فرزند کنیز نی، ولکه از
زین آزاد است.

و جا ب یاور. ^۳ و رِخاطِرِکِه اگ گس خود خا چیزِی و حساب بَیَر که نیی خود خا ر فریب م د. ^۴ و لِ آر ک باَد اعمال خا ر امتحان بُکَن. ا دم دلیلِ دَار که و خا افتخارِیکُن ن و آمسایه خا. ^۵ و رِخاطِرِکِه آرک باَد بار خا ر بَر. ^۶ ا گس که در کلام خدا تعلیم م بین، تموم چیز خوب خ ا گس که و ا تعلیم مَد شریک مِش.

^۷ فریب ن خَر: خدا ر مِتِن مسخَر بُکِن وَر ایکه انسان آر چه بکار آم ن درو مَن. ^۸ و ریکه آر که در جسم خا بکار در جسم، و لِ ا که در روح خدا بکار از روح خدا حیاتِ ابدی درو مَن. ^۹ نف از خوبی گرد دلسردنشتی و ریکه اگر خسته نَش به وقتی درو مَن. ^{۱۰} نف ت فرصت داریم، و همه ا مردُم خوبی گن و خصوص و ایمون دارون و مسیح.

هشدارِ آخر

^{۱۱} بین خه چه حروف درشتی خَدَس خا و رِشما مَنویس! ^{۱۲} اُشَن که م خا ا خا ر و ظاهر خوب نِش ب د، و ادارتان م ن که خَتَنَه ب ش، تنها و ای نیت که و خاطر صلیب مسیح آزار ن بین. ^{۱۳} و رِخاطِرِکِ حتی اُشَن که خَتَنَه سَدِ شریعت ر اجرا ن مَن، و لکه م خا ا ش م خَتَنَه ب ش ت در جسم ش م و خود خا افتخار بُکَن. ^{۱۴} و لِ مباد که م هرگز و چیز افتخار گن جز و صلیب خداوند مِشما عیسی مسیح، «از طریق ا». دنیا و م و ر صلیب ب ش ن م و ر دنیا. ^{۱۵} و رِخاطِرِکِه نه خَتَنَه سَد چیز است ن نه ختنه نشد؛ چیزیکه اهمیّت دار خلقت جدید است. ^{۱۶} و صلح سلامتی ن رحمت و ر اسراییل خدا ن و ر روی اُشَن که و ای قانون رفتار مَن.

ن دَرِیدَ یَکدِگِ خا ادامه ب د، مواظب بَش که خَدَس یَکدِگِ خا از میون مَر.

زندگی خ روح خدا

^{۱۷} و لِ مِگ و روح رفتار گن ا دم خواست ا جسم ر جا نمییَر. ^{۱۷} و رِخاطِرِکِه خواست ا جسم برخلاف روح خدا است ن خواست ا روح خدا برخلاف جسم؛ ن ایشو و ر ضد هم است، و گون که د گ ن مِتِن ار چیز که مَخوا ا، و جا ب یَر. ^{۱۸} و لِ اگ خ روح خدا هدایت ب ش، د گ زِ شریعت نیی.

^{۱۹} ا لا اعمال جسم رُش است: ب عفتی، ناپاکی، ن هرزگی؛ ^{۲۰} بت پرستی ن جادوگری؛ دشمنی، دعوا ا حسودی ا خشم؛ چش ا م چشی ا جدایی ا دسته بندی ا ^{۲۱} حسد، مستی، عیاشی، ن چیز مثل ایش ر هشدار مدا. ا مطو که پِشتر و ش م هشدار ب داد، اُشَن که ای کارا ر مَن وارثِ پادشایی خدا نِمش.

^{۲۲} و لِ ثمره روح خدا، محبت، شادی، صلح سلامتی، صبر، مهربونی، خوبی، وفاداری، ^{۲۳} ملایمت ن خودداری است. که ایچ شریعت و ضد ایش نیی. ^{۲۴} ا لا اُشَن که و مسیح عیسی تعلق دَر، جسم ر خه ا م هوسها ن خواست ا و ر صلیب کشید. ^{۲۵} اگ و روح خدا زندگی گن، و روح خدا رفتار بُکَن. ^{۲۶} خودپسند ن بَش ت یَک دِگِ خا ر و خشم نیر ن و یَکدِگِ خا حسادت نکَن.

بار یک دِگِ خا و دوش گش

^{۲۷} و لِ ای ب رادَر، اگ گس یک خطا ا بُکَن، ش م که روحانی است ا ر خه ملایمت و ر راست و ر گردن. در عین حال، ش یار باش که خا ا در امتحان نیفتی. ^{۲۸} بار سِنگی یَکدِگِ خا ر حمل گن که ای گون شریعت مسیح ر

۱۷ از ای و بعد ایچ کَ مَنْ آزارن دپی،
 و رِخاطِرِکِه داغ ز در بَدَن خا دارو که شونی مِد
 م غلام عیسی آسْتُ.

۱۸ ای ب رادُر، فیض خداوند ما عیسی
 مسیح خه روح ش°م بَش! آمین!

نامه پولس رسول و کلیسای افسس

جلال اُر ستایش کن. ^{۱۳} نُن شَم آ دَر اُ، دَم که پُغِم حقیقت، یعن خ وِر خوش نجات خود خا ب یَشْنِید؛ نُن دَر اُ دَم که ایْم ب یارد، خه روح القدس موعود مُهر شُت، ^{۱۴} که بیْعِن میراث ما آسَت ت زَمِن کِب اُر تمام اُ کمال و دَس بیِر، ت جلالِ خدا ستایش بُشِی .

شکر گردَن دُعا

^{۱۵} بناوَر ای م آ که خَوِر ایْمَن شَم ر در عیسی خداوند اُ محبت شُم ر و اُم ایْمون دارون و مسیح ب یَشْنِید، ^{۱۶} از شکر گردَن وِر وجود شَم دَس ن گَشِید، و لکه اُمَشَن شَم ر دَر دُعا اُ خا یاد م نُن نُن ^{۱۷} ت خدا اُ خداوند ما عیسی مسیح، اُ بَب پر جلال، روح حکمت اُ مکشفه ر و شَم عطا بُکُن، ت اُر بَشْناس. ^{۱۸} ت چَش اُ دلِش ما رُش ب بُشِی، ت اُ اُمِد ر که خدا شَم ر و اُ دَعَوَت گرد آ، بَشْناس نُن و به اُ میراث غنی اُ پر جلال خدا در ایْمون دارون و مسیح قِم، ^{۱۹} نُن از قدرت ب نهایت زُیاد اُ نسبت و ما که ایْم دار، خ وِر ب ش. ای قدرت، پُ شُت از کار قدرت ب حد اُ حساب ب نهایت خدا آسَت ^{۲۰} که اُن در مسیح و کار بَکَر، اُ دَم که اُن از مَرْدُگُ زِنْد کَن نُن دَر جا اُ اَسْمُنِ، وِر دَس راست خا بَرَشْنَد، ^{۲۱} خِل پُشْتَر از اُر ریاست اُ قدرت اُ قوت اُ سلطنت، اُ بالاتر از اُر نوم نه تنها دَر ای دَوَر و لکه در دوران آیند. ^{۲۲} نُن اُم چِی ر زِر قدم اُ مسیح بَشْت، نُن تعیین ب ک که اُ وِر کلیسا سَر اُم چِی بَشْن، ^{۲۳} کلیسا که بدن اُ است، و پَزِی اُم چِی ر از اُر جهت لبریز م ن.

از پولس که و خواست خدا رسول مسیح عیسی است،
و ایْمون دارون و مسیح ساکن دَر سَر اُ اُفَسس، و اُشْن که دَر مسیح عیسی آسَت:
^۲ فیض اُ سلامتی از سَوْن بَب ما خدا، اُ عیسی مسیح خداوند، و شَم ما بَشْن.

بَرگَت اُ روحانی دَر مسیح

^۳ متبارک بَشَن خدا اُ بَب خداوند ما عیسی مسیح، که م ر دَر مسیح و اُر برکت روحانی دَر جا اُ اَسْمُنِ برکت داد آسَت. ^۴ اُمَط که پش از خلق دنیا، م ر دَر مسیح انتخاب ک ت دَر حضورِیو مقدس اُ یَعِب ب ش. نُن در محبت، ^۵ که بنا و قصد اُ ارادِ خا، م ر از پش انتخاب ب ک ت اُن فرزند خوند بَشَن نُن به واسطه اُ عیسی مسیح پسرِیو خدا بَش؛ ^۶ ت و ای جور فیض پر جلال اُ ستایش ب بُشِی، اُم فیض که اُ عزیز خا رایگان و ما بَخَشِید شَم ت اُ. ^۷ دَر مسیح، ما به واسطه اُ خون اُ آزاد شد، که ای اُم اُمَرزَش گُنا آسَت، که اُن و انداز غنی بودن فیض خا، ^۸ در اُر حکمت اُ در اُر فهم کامل، و فراوونی و ما بَخَشِید اُ. ^۹ اُر اُرادَه خا ر و ما بَشْناسَنْد ک. مطابق قصد خا که در مسیح نمایان بُساختک، ^{۱۰} نقشه اُ خدا ای بو که وقتی ملُی بَرَس، اُم چِیز، چه در آسِیم نُن چه در زِی، خ یک اُ دِگ در مسیح جمع گُن.
^{۱۱} ما اُ دَر اُ وارثان شَدِ اُ، وِر خا طِر که بنا وِر قصد اُ که اُم چِیز اُر مطابق رأی اراده خا انجام مَد، از پش انتخاب شَم ت بود. ^{۱۲} ت ما که اوّلین آدْمِن بود که و مسیح اُمِد بَسَت،

خ فیض و وسیله ایمن

۲ و ش^{ما} در خطا آن گنا اِ مَرَدِ دِ،^۲ ن
مَلِ دَر اُ گنا آ ق دَم مِرَدِ، اَدَم که از راه
ای دنیا ن از رئیس قدرت هوا اطاعت مِگَرَدِ،
از اُم روح که امی آلا در آدمون سرکش کار م
ن. ۳ اَمگی اَم مِشما آ در هوس اِ جسم خا قبل
از ای زندگی مِگَرَدِ، ن خواسته اِ جسم ن فِکَرِ
خا و عمل م اَرَدِ ن م مِثِل بَقِیَه، بنا و طَبِیعت
خا مَکوم و غضب خدا بود. ۴ وُلِ خدا که در
رحمت غنی است، و خاطر محبت عظیم خا
مَر دوست دِشت،^۵ حتی اَدَم که ما در خطا
اِ خا مَرَدِ دِ، خ مسیح زَنَدِ کَ - وریکه تنها
از ر فیض نجات گ رَفَت. ۶ ن خه مسیح زَنَدِ
کَ ن در جا اِ اَسْمُنِ خه مسیح عیسی بَرشُند،
۷ ت در عصر آ اِ اَیْنَد اُ فیض پُر و ب نَهایتِ
خا ر در مهربانی خا نسبت و ما در مسیحی
عیسی نشونی بَد. ۸ وریکه تنها و خاطرِ فیض
ن خ وسیله اِ ایمن نجات پدا گرد اِ، ن ای از
خودش ما نِ، و لکه پشگش اِ خدا آست،^۹ ن
ای در نتیجه اِ اعمال نِبِ، ت ایچ کَ و خا فخر
نَکَن. ۱۰ و زخاطِرِ که ساخت دَس خدا است، ن
در مسیح عیسی اَفَرِید شَت ت کار اِ خوب
انجام بَ دِ، کار اِ که خدا از پش اَماد کَ ت
در اَش ر ب رَا.

یک شد در مسیح

۱۱ بناور ای و یاد بَیر که زمون ش^{ما} که
غیر یهودی است ر در ختنه نشد صدا مِگَرَدِ
ن خود خا ختنه شد مدونست. [در صورتی که
ختنه اش کاری جسمانی است که و دست
انسان انجام شد است.] ۱۲ و یاد بَیر که ش^{ما}
در ا زمان از مسیح جدا بود، ن از قوم اسرائیل
و حساب نیومد، ن بیگانه بود و نسبت و عهد
آ ی وعد غریبه بود، و نا امید اِ ب خدا در ای

دنیا زندگی مِگَرَدِ. ۱۳ وُلِ آلا در مسیح عیسی،
ش^م که در ا زَمون دور بود، توسط خون
مسیح نزدیک شد اِ.

۱۴ و زخاطِرِ که مسیح خود صلح ا سلامت ما
است، که هر دو ما ر یعنی یهود ا غیر یهود
یکی گردن ن در بدن خا ا دوار جدایی ر که
باعث دشمنی بو فرو رخت،^{۱۵} رسم ا رسوم کِ
از دستورات شریعت بو ب اعتبار کرد، ت در
خودیو و جای ا دو، یک انشُن نو و وجود بَیر،
ت صلح ا سلامتی و ر قرار گن،^{۱۶} ن اَر دُنای
مَر در یک بدن خه خدا آشتی ب دِ، از طریق
صلیب خا که و ر ا دشمنی ر گشت. ۱۷ ن ا
بیوم ن خورخوش صلح ا سلامتی ر و ش^م
که دور بود ن و اَشُن که نزدیک بود اعلام کَ.
۱۸ و زخاطِرِ که وسیله اَر دُنای ما توسط یک
روح و حضور بَ دسترسی دار.

۱۹ تفا دگ نه غریبه ن اجنبی، و لکه خ ایمان
داز هموطن ن یک از خانواده خدا آست.
۲۰ شما و ر روی عمارتی که زر بنای ا رسول
ن بغمبُر بنا ش ت اِ، که مسیح عیسی خود
سنگ اصلی ا بناست. ۲۱ در مسیح اَم ای بنا
خ ا م وصل مِش ن و صورت یک معبد مقدس
در خداوند مِش. ۲۲ ن شم آخ یک و دگ در
مسیح بنا مِش، ت و شکلِ خونه ا بشن ا که
خدا و واسطه روح خا در ا سکونت مَن.

راز انجیل آشکار ش

۳ م، پولس، که و خاطرِ شما غیر یهودیگ
و رای مسیح عیسی در زند.

۲ ب گم در ای باره اشنیدِ نظارت فیض
خدا و رای خدمت و شما و م بَخشید ش^ت.
۳ که ای راز از ر مکاشفه و ر م اعلام ش ت،
ا مطو که ت و حال مختصری درباره ا و ش^{ما}
نوبشتا،^۴ ن خه خُنَدِن ا مِتِن و چگونگی درک

نُ بلندی نُ عمقِ محبتِ مسیحِ رَ فِیْمِ ۱۹ ت
 محبتِ مسیحِ رَ که بالاتر از درکِ اُ شناختِ
 بَشَرِ بَشِناسِ تِ از پَریِ کاملِ خدا لبریزِ شِ!
 ۲۰ اُلا و خدا اِ کِ قادرِ اَسِتِ و واسطه اِ اُ
 قدرِ تِ که در ما کارِ مِیْنِ، خِلیِ بَشَرِ تِ از اُ چیزی
 که ما بخواه اِ یا فِکِرِ نِ بُکِنِ، کارِ کُنِ. ۲۱ وُ اُ دَرِ
 کلیسا نُ دَرِ مسیحِ عیسی، در تمویِ نسلها ت
 ابدِ جلالِ بَشِشِ. آمین.

یگانگی در بدن مسیح

بناورِ ای مِ که وَاخا طِرِ خداوندِ دَرِ بِنْدِ،
 از شِ مِ خِواا شِ داُرِ و شایستگیِ دعوتی
 که از شِ مِ و عَمَلِ اَمَدِ، رفتارِ کُنِ، ۲ دَرِ کمالِ
 فروتنیِ نُ تواضعِ اُ صَبِرِ. یَکَدِگِ خا رِ دَرِ محبتِ
 تحملِ کُنِ. ۳ نُ سِعیِ کُنِ که یگانگیِ روحِ رَ درِ
 صلحِ اُ صفاِ حفظِ کُنِ. ۴ اَمَطو که یکِ بدنِ نُ
 یکِ روحِ اَسِتِ، خدا اُ وقتِ شَمَرِ دعوتِ کِ
 یکِ امیدِ و شَمَا بَدَا، ۵ یکِ خداوندِ، یکِ ایمانِ،
 یکِ تعمیدِ، ۶ نُ یکِ خدا نُ یلِ بَبِ اَسْمو نِ، که
 بالاتر از اَمِ اَسِتِ نُ در اَمِ کارِ مِیْنِ نُ دَرِ اَمِ اَسِتِ.
 ۷ وُ لِ و اَرِ یِکِ از ما رَ فیضِ بَخَشِیدِ شِ ت
 مطابقِ اندازِ اِ بَخَشِشِ مسیحِ. ۸ از این رو کتابِ
 زبورِ مِ گَ:

«وقتی اُ بالا و عرشِ برینِ بَرِ،

لشگرِ از اسیرانِ رَ و دَنبالیِ خا بَرِ دِکِ

و اُ پَشِکَشِ آ و اَدَمُ بَخَشِی.»

۹ وُ لِ ای بالا رَفَتِ چَریِ؟ جز ای که اولِ فرودِ
 اَمَدِ و جا اِ پست تر زِیِ؟ ۱۰ اُ که فرودِ بیومِ، اَمُ
 اَسِتِ که بالا اُ رَفَتِه، بالا تر از تمویِ افلاکِ ت
 اَمُ چِیَزِ رَ پَرِ کُنِ. ۱۱ نُ اُ بَخَشِیدِ، رسولانِ انبیا،
 نُ مَبَشِرِیْنِ اُ شَبانانِ اُ معلومونِ رَ، ۱۲ ت ایمونِ
 دارونِ و مسیحِ رَ و رِ کارِ خدمتِ اَمادِ بُکِنِ، و رِ
 بنایِ بدنِ مسیحِ، ۱۳ ت مَلیِ که اَمُ ما ایمانمان
 یکِ بَشِشِ نُ شناختِ اِمِ ما از پسرِ خدا یکِ بَشِشِ

مِ از رازِ مسیحِ داُرِ، رَ فِیْمِ، ۵ که اُ دَرِ نَسَلِ
 اِ گَذِشْتِه وُ رِ اَدَمُ اَشْکارِ نَشْدِ بُوَدِ، و گونِه اِ
 که اُلا وُ رِ رَسُوْلُیْنِ مَقَدَسِ اُ انبیا اِ اُ توسطِ
 روحِ القدسِ اَشْکارِ شِ ت، ۶ ای رازِ اینِ که اُ
 غیرِ یهودیِ اَمِ دَرِ مسیحِ عیسی و واسطه اِ انجیلِ
 اَمِ ارثِ اَسِتِ نُ عَضو اِ اَمُ بدنِ اَسِتِ نُ شَرِیکِ
 و عَدِ اِ خدا اَسِتِ.

۷ مِ و موهبتِ فیضِ خدا که از طریقِ عملِ
 قدرتِ اُ و مِ عطا شِ تِ است، خادمِ ای انجیلِ
 شِ دَا. ۸ اَرِ چَندِ مِ در میونِ تمومِ ایمانِ دارونِ
 و مسیحِ از اِمِ کَمَتَرِ اَسِتِ، ای فیضِ و مِ دا دِ
 شِ تِ ای گَنجِ اِ اِ بِ نَهایِ تِ مسیحِ رَ و غِیْرِ
 یهودیِگِ اعلامِ کُنِ، ۹ نُ وُرایِ اَمُ نَقْشِه اِ رازیِ
 رَ رُشِ بُکِنُ که دَرِ طوولِ دورانِ آ و نَزِدِ خدا اِ
 کِ همه چِزِ رَ اَفَرِیدِ اَسِتِ، پوشیدِ بُو، ۱۰ ت
 اُلا از طریقِ کلیسا حکمتِ گوناگونِ خدا وُ رِ
 ریاستها نُ قدرتهایِ جا اِ اَسْمانیِ اَشْکارِ بِ
 شِ، ۱۱ ای اَمُ قِصدیِ بُو که خدا از ازلِ دِشْتِ
 که خِ اُ دَرِ خداوندِ ما مسیحِ عیسی و انجامِ
 بَرَسو نَدِکِ، ۱۲ ما دَرِ اُنِ از طریقِ ایْمُنِ و او،
 مِ تِنِ خِ جراتِ نُ خه اطمینانِ و خدا نَزِدِیکِ بِ
 شِ اِ. ۱۳ بناورِ ای اَسْتَدعا مِیْنِ که و خا طِرِ زَجِرِ
 اِ که و شَمَا مَکْشُ، دِلْسَرْدِ نَشِ اِ و خا طِرِ که اَشُ
 باعثِ اَفْتِخا رِ شِ ما اَسِتِ.

دعا و ر قوتِ روحانی

۱۴ از اِمِ خاطرِ، زانو مِ زَنُ دَرِ بَراوَرِ اُ بَبِ
 اَسْمو نِ، ۱۵ که اَرِ خِو تَوادِ اِ دَرِ اَسْمِ نُ وُ رِ زِیِ
 از اُنِ مِ گِیْرِ، ۱۶ که مطابقِ دولتِ جلالِ خا و
 شِ مِ عطا مِیْنِ که و خا طِرِ روحِ خدا دَرِ باطنِ
 خا خِ قدرتِ قویِ بَشِی، ۱۷ ت مسیحِ خِ و سِیْلِه اِ
 ایْمُنِ دَرِ دِلِ شِ مِ ساکنِ بِ شِی، نُ دَرِ محبتِ
 رِشِ گَرْدِ نُ اَسْتوارِ بَشِشِ ۱۸ ت توانِ پدا بُکِنِ
 که خه اَمُ ایْمُنِ دارونِ و مسیحِ، پهنایِ نُ درازا

زحمتِ بگش و خ دَسِ خا با صداقت کار بُکن،
ت پَنَ نیازمند رَ آ چیز ب دی.

۲۹ دِنِ خا و ایچ سخن بد وا ن شی، ولکه
کلامِ شما و خوبی و ر تقویت کردِ بَش ت نیازی
ر بَر طرف بُکن ن و اَش که می اشن فیض بدی.
۳۰ ن روح قدوس خدا ر که و ا ت ر ز آزادی
مهر ش ت، غمگین مکن. ۳۱ ن ا ر تلخی ا خشم
ا عصبانیت ا فریاد ا د داد ن ا ر نوع بدخواهی
ر از خا دور گن. ۳۲ ن خ یگدگِ خا مهربان ن
دلسوز بَش، ن ا متو که خدا ش م ر در مسیح
بخشوده است، ش م ا یگدگِ خا ر بخش.

در م اَبت رفتار گن

۵ نفا مثل گچگن عزیز، از خدا الگو ب گیر.
۲ ن خه محبت رفتار گن، چنان که مسیح
ا ما ر محبت ب ک ن جون خا ر مثل قربانی ن
هدیه ا خوش بو در ر ما و خدا تقدیم ب ک.
۳ مباد که در میون ش م ب عفتی ن ا ر
گونه ناپاکی یا حرص ا طمع حتی نبا ا د سخن
و میون ب یتر، و ر خاطر که ای کارا شلاسته
مقدسین تی. ۴ حرف رکیک ا ناشایست ن
شوخی بد بِن شم نَبَش وریکه زینده ن؛ و جا ا
با ا د شکرگزاری ب ک. ۵ و ر خاطر که یقین بدن
که ا د م ب عفت ا ناپاک یا «طمعکار» که
ا م بت پرست بَش، در پادشایی مسیح ن خدا
نصیب ن دار. ۶ نل گس ش م ر خه سخنان
پوچ قَرَب بدی، وریکه و ر خاطر ا می چیز است
که غضب خدا و ر سَر ا شن میا ا که سرکشی
مِن. ۷ نفا خه ش شریک مَش.

۸ وریکه زمانِ ش م تاریکی بود، و ل ا لا در
خداوند نور ا ست. نفا مثل فرزندِ نور رفتار
گن. ۹ و ر خاطر که ثمره نور، در ا ر چیز که خوب
ا راست ن درست ا شکا مش. ۱۰ تلاش گن ت
فَم که چه چیز موردِ پسندِ خداوند. ۱۱ در کار

ت و ای ترتیب و انداز انسان بالغ ش ا ن ا یط
و انداز ا پری قامتِ مسیح ب ر س.

۱۴ ت د گ مِثلی گوچگون بَش که موج ا ما
ر و ر ا ر طرف پرت گن ن با د تعلیم ا گوناگون
مَر و ر ا ر سون بگش، ن فریبِ کلک ن حقه ا ا
مردمی رَنخَر که مخا ا مَر ا ز در بییر. ۱۵ ولکه
خ گفتنِ اقیقت در محبت، از ا ر بابت ت و
حید ا گس که سَر یعنی مسیح رشد مَن. ۱۶ از
ا ا س ت که تموم بدن، خ ا ر مفصل که مربوط
و ا ر عضو، و ا م وصل مِشَن مِجَسَب، وقت ا ر
عضو درست کار گن بدن رشد مَن و خود خا
در محبت تقویت مَن.

زندگی تاز

۱۷ نفا ای ر مِگ ن در خداوند شهادت مِدا
که ش م د گ نباید مِثلی اقوام دور از خدا
بَش که در فکرِ باطلِ خا رفتار م ن. ۱۸ عقل ش
تاریک ش ت است، ن و علت نا دنی که نتیجه
سختدلی شان است، از حیات خدا دور ا ق تید.
۱۹ ا ش سنگ دل ا ش ت و خود خا و نفسی خا
داد ن خ حرص دَس و ا ر ناپاکی مَرِن. ۲۰ و ل
ش م مسیح ر و ای گونه نیاموخت، ا ۲۱ ا ر ل
ا ر ب ی شنید ن در ا تعلیم یافت، و ا یطور که
ا قیقت در عیسی ا ست. ۲۲ ت ا که ش م از
جهت رفتارِ گذشته خا، انسانیت گن ر که از
شهوات فریبند فاسد مِشَن، از خا بور گن. ۲۳ ن
در روح فکرِ شما تاز ب ش ا. ۲۴ ن انسان تاز ر
و تن گن ا ک در صالح بود و قدوسیتِ حقیقی
شبهه خدا آفید ش ت.

۲۵ بناور ای نفا د رُغ ر ترک گن، ا ر ک خ
ا مس ا خا راست ب گ. وریکه ما اعضا ا یک د گ
ا ست. ۲۶ «د م که خشمگین مِشَن، گناه م کن»
نل روزتان در خشم و سَر ر سَن، ۲۷ ن ا بلیس
ر مجال ند ا. ۲۸ دوز د گ دوزی ن کن، ولکه

اِم جور، شوهرونْ بأَد همسرونِ خا ر مثلِ بدن خا دوست دِشْت بَشَن. اُ که زن خا ر دوست دار، خود خا ر دوست دار. ۲۹ وِرْخاطِرِکه هرگز گس از بدن خا نفرت ن دار، بلکه و اُ خوراگ م د ن ا ز ا ن گداری مَن، اَمْت کِ مسیح آ از کلیسا مراقبت مَن - ۳۰ وِرْخاطِرِکه عضو ا بدن ا سِت. ۳۱ «از این رو مَرَد، از بَب ن مَوکه خا جدا مِشَن ن و زَن خام چَسَب ن ا ر دو ا شُ یک بدن مِشَن.» ۳۲ ای سَر خِل گَلونِ اسِت ن چِیز کِ م مِگ دربارِ مسیح ن کلیسا اسِت. ۳۳ و ا ر آل، ا ر یک از ش م ا بأَد زن خا ر مثلِ خود خا دوست دِشْت بَشَن، ن زن ا بأَد دقت کُن شو خا ر حرمت بِل.

روابط فرزند ن بَب ن مَوکه

۶ ای گِچْگ، از بَب ن مَوکه خا در خداوند اطاعت کُن، وِرْخاطِرِکه کار دُرس ای اسِت. ۲ «حرمتِ بَب ن مَوکه خا ر دِشْت بَشَن»، که ای اولی حکمِ خه وعدَ اسِت: ۳ «ت عاقبت و خیر بَشَن ن رو زمی عمر زیاد بُکِن.» ۴ ای پدَر، فرزندنِ خا ر خشمگین نکن، بلکه ش ر خه تعلیم ن تربیت خداوند بزرگ کُن.

رابطه اِ غلام ن اربابن

۵ ای غلامون، اربابنِ زمینی خا ر خه احترام ن خ ترس ا لرز، ن خه دل ا جونِ خا اطاعت کُن، اَمطو که انگار مسیح اطاعت م ن. ۶ ن ن وَقَتِ حواسِ ا شُ وَشَم اسِت، مثلِ گسونِ کِ و ر د رضایت بقیه اسِت، و لکه مثلِ غلامونِ مسیح، خواستِ خدا ر خه دل ا جون و جا ب بَر. ۷ خه نیتِ خوب خدمت کُن، اَمطو که انگار خداوند ر خدمت م ن نه انسان را، ۸ م فَم ا ر که کارِ خوب بُکِن جوابِ ن از خداوندم گیر، چه غلام بَشَن، ن چه آزاد.

ب ثمر تاریکی سهیم ن شَن، و لکه ا شَن ر آشکار کُن. ۱۲ وِرْخاطِرِکه حتی و ر ز بُ گردَ چِیزِکه اَمطو کسان در پنهونی مَن، شرم آور اسِت. ۱۳ وِل وَقَتِ چِیزِ زِر نور بَشَن، آشکارا دید مِشَن. ۱۴ وِرْخاطِرِکه ا ر چِیزِ که آشکار مِشَن نور اسِت - از ای جهت گفته ش ت :

«ای که در خوابی، بیدار شو،
از مَر دگ پُ شُ

ن مسیح نور خود خا و ر تو مِندار.»
۱۵ نفا، خِلِ مراقبِ بَشَن که ش ت رفتار مَن، رفتاری نه دَم که نادُن بلکه دَم که دانا ا. ۱۶ قدرِ ای وَقَتِ ر فَم، وِرْخاطِرِکه ای روزا شریر اسِت. ۱۷ نفا نادُن بَشَن، و لکه فَم ا ر ا د ا خدا چِیزِی. ۱۸ ن مست شرابِ شَن ا، و ریکه ش م و ر کار بد مگشون؛ و لکه از روح خدا پر شَن ا. ۱۹ خه مزامیر، سرودها ن نغمه هایی که از روح خدا اسِت، خه یَک دِگِ خا گفتگو کُن ن از صمیم دل و ر خداوند ب سَرا ا ن ا هَنگِ بساز. ۲۰ اَمِشَن خدایِ بَب ر و نِم خداوند ما عیسی مسیح و ر ا م چی شکر بُگ. ۲۱ و حرمتِ مسیح، مطیعِ یَک دِگِ خا بَشَن.

۲۲ ای زَنگ، مطیعِ شوهرونِ خا بَشَن، اَمتو که مطیعِ خداوند اسِت. ۲۳ وِرْخاطِرِکه شوهرِ سَر زن اسِت، چنان که مسیح ا سَر کلیسا، یعنی بدن خود خا، ن خود ا نجات دهنده کلیسا اسِت. ۲۴ نفا اَمتو که کلیسا مطیعِ مسیح اسِت، زَنگِ ا بأَد در ا ر امرِ مطیعِ شوهرونِ خا بَشَن. ۲۵ ای شوهر، زَنگنِ خا ر دوست دِشْت بَشَن، ا مَطُ که مسیح ا کلیسا ر دوست دِشْت ن جان خا ر فدا ا ا ب ک، ۲۶ ت ا ر خ ا و کلامِ خدا بشور ن پاک بُکِن و ابطِ کلیسا ر تقدیس کُن، ۲۷ ت کلیسا ر در ا شکوه ا درخششِ که دار و نزدِ خا بیترِ بدونِ اِیچ لک ا چین ا چروک یا ا ر چِیزِ دِگ، ت کلیسا مقدس ا ب عِب بَشَن. ۲۸ و

۱۷ ن کلاهخود نجات ر و ر سر بل ن شمشیر روح ر که ام کلام خدا است، خ دس ب گیره. ۱۸ همیشه، خه ام نوع دعا ن تمنا، در روح خدا دعا گن ن و ر امی پدار ن اشیار بَش ن امش خه پایداری و ر ام مقدس دعا گن.

۱۹ و ر م ا دعا گن، ت آر وقت دن خا و آرف ز د باز مین، قدرت کلام و م عطا ب شت ت راز انجیل ر خه شجاعت اعلام بکن، ۲۰ وریکه سفیر ا است، آر چند که در زنجیر! دعا گن که ا ر خه شهامت اعلام بکن، امطو که شایسته است.

حرفِ آخر

۲۱ و ر ا که از احوال م آگاه بَش ن بدن چه مین، تیخیکوس، ب ر عزیز ن خادم وفادار در خداوند، ام چی ر و ش م م گ. ۲۲ م ا ر و ام خاطر پیش ش ما رای مین ت از احوال ما آگاه ب ش، ن ت ا شَمَر دلگرم بکن. ۲۳ سلامتی ا م اَبَت خ ایمون، از سون خدای بَب ن عیسی مسیح خداوند بَش. ۲۴ فیض و ر ام اشن بَش که خداوند ما عیسی مسیح ر خ م اَبتی که از بن مری، دوست دار دس داره.

۹ ن ش م ای اربابان، خه غلامون خا ام ط رفتار گن، ن از خط ا نشون گشید و ر ا ش دس گش، و ر خا طریکه م فیم ا که هم ارباب ایشتر است ن هم ارباب شما، در اسم است، ن پش ا گس ر و ر د گ برتری نی.

اسلحه تمام ا کمال خدا

۱۰ در آخر، در خداوند، ن در قوت که از قدرت ا میا ا پر زور بَش. ۱۱ اسلحه خدا ر تمام کمال و ر تن گن ت پتن در براور حيله ا ابلیس بست. ۱۲ و ر خا طریکه ما ر کشتی گ رفتن خه جسم ن خون نی، و لکه ما علیه ریاست آ، علیه قدرت آ، ن علیه نیرو ا تاریکی که و ر روی ای دنیا اکم است ن که در جا ا آسمانی است کشتی مگیر. ۱۳ نفا اسلحه خدا ر تمام کمال و ر تن گن، ت در رز شَر توان ایستادگی ر دشت بَش، در انجام ام چیز استوار بست. ۱۴ نفا استوار بست، در حال ک کمر بند حقیقت ر بست ا ن زره صالح بودن و ر تن کرد ا، ۱۵ ن گش آمادگی و ر اعلام انجیل سلامتی ر و ب گرد. ۱۶ در آر وضع، سپر ایمن ر هم ودر، ت پتن خه ا، ام تیر آتشی ا شَریر ر خامش گن.

نامه پولس رسول و کلیسا فیلیپی

از پولس ا تیموتائوس، غلامن مسیح عیسی،
و آم مقدسین فیلیپی که در مسیح عیسی
است، از جمله ناظران شماس آ
فیض آرامش از سون خدا، بب ما، ن
خداوند عیسی مسیح، ورش ما بثن.

دعا اشکر گرد

آر دم شوم ر ویدام یاز، خدا خود خا
شکر میگن ایمش در آ دعا یا ور آم ش ما
خ شادی دعا من، و رخاطریکه از رز اول ت
و امر، در کار انجیل شریک بود. یقین دارم
که کار خوب در ش ما شروع ک، آن ت رز
عیسی مسیح و کمال م رسن. ای ور م درست
است که درباره آم ش ما ایطو فکر بکن، ورچه
که در دل م جا دار؛ و رخاطریکه ش ما آم خه م
در فیض خدا شریک، چه در زنجیر بشو ن چه
مشغول دفاع از انجیل ثابت کردن حقانیت ا.
خدا شاهد آ که خ م آبت خود مسیح عیسی،
مشتاق آم ش ما است.

دعا م ای است که محبت ش ما آر چه
بیشتر زیاد ب شی ن خه شناخت ا قم کامل
همرا بثن، ت بتن بهترین آ تشخیص ب د
ن در رز مسیح، پاک ا یعب بثن ا پر از
ثمر صالح بودن بثن که از طریق عیسی مسیح
و بار م یان ن و جلال اسپاس خدا ختم مشن.

زنجیر پولس ن پخش ش تن انجیل

ای ب رادر، م خا ا ف م که ا چیز که ور
م بگذشت، در عمل و پیشرفت انجیل کمک
گرد، و طور که ور آم نگهبانن کاخ سلطنتی

ن ور آم معلوم بش که م وخاطر مسیح
در زنجیر؛^{۱۴} ن زنجیر م باعث ش که بیشتر
ب رادر، در خداوند مطمئن ب ش ا ت خه
شهامت تمام، کلام خدا ر ب ترس ب گ.

^{۱۵} ول بعضی از بخیلی ا حس رقابت مسیح
ا موعظه من، آلا ا که بعضی دهگ خه
حسن نیت. ^{۱۶} ای دسته ا دوم از محبت ایطو
من، و رخاطریکه مقم که م ور دفاع از انجیل
در اینجا ایش ش تا. ^{۱۷} دسته ا اول از روی
غرور ن تکبر و مسیح موعظه من، نه خه
خلوص نیت، خه ای گم که ور رنج ا م در زند
اضاف من. ^{۱۸} که چیز؟ مهم ای است که و آر
جور، مسیح موعظه ب شی، چه نیت د رس
بثن، چه نا درست! ا م ور ای خاطر خوشحال.

بله، ن و شادی م ن، ^{۱۹} و رخاطریکه مم قم که
خه دعا ا ش ما ن گمک روح عیسی مسیح، ای
باعث رهایی م مشن، ^{۲۰} ا مطو که خه دُخ انتظار
م کشن ن امد دار که در ایچ چی شرمند ن م
شا، بلکه خه کمال دلیری، آلا ا مثل همیشه،
چه در مرگ ا چه در زندگی، مسیح در بدن م
جلال م گیر. ^{۲۱} و رخاطریکه ور م زندگی مسیح
است، ن مرد، فالا. ^{۲۲} آگ با ا د و زندگی خا در
ای بدن ادامه ب دا، ای ور م و منزله کار ا
تلاش پرثمر است ا. ن مقم گدک آ انتخاب
بکن! ^{۲۳} و رخاطریکه بین ای دو تا سخت در
کشمکش است؛ و رچه که آرزو دار رخت از
ای دنیا بریند ن خه مسیح بثن، که ای و مراتب
بهرتر آ؛ ^{۲۴} ول مُندنیم در جسم ور ش ما لازم
تر است. ^{۲۵} و رخاطریکه از ای یقین دار، مم
قم که ور پیشرفت ا شادی ش ما در ایمان،
زند م من ن خه آم ش ما و سر م بر، ^{۲۶} ت

۸ نُو دَمِ کِه دَرِ شَکْلِ بَشَرِی وَدِی بَشِ
 خُود خَا خُوار ک
 نُ تَ وَ مَرگِ،
 حَتّی مَرگِ رُ وِ صَلیبِ
 مَطیعِ بَشِ.
 ۹ تَفَا خُدا آ نَ جَلِی سَرِئِلِنْدِ بَشِ
 نُ نِیْمِ بَرْتَرِ ازِ اَمِّ نُمِ آ وَ اُ بَخْشِی،
 ۱۰ تَ وَ نِیْمِ عِیْسِی اَرِ زُونُو حَمِ بَشِی،
 دَرِ اَسْمِ، رُ وِ زَمِی نُ دَرِ زَرِی،
 ۱۱ نُ اَرِ زُیْنِ اَقْرَارِ کُنْ کِه عِیْسِی مَسِیْحِ
 «خُداوند» آ،
 وِرِ جَلالِ خُدا اِ بَبِ.

نور دَرِ دُنیا

۱۲ تَفَا ای عَزِیْزُ، اَمْتُو کِه اَمِشَن مَطیعِ بُوْدِ، نِه
 فَقَطِ دَرِ حُضُورِ مِ وِلکِه اَلَا جَلِی بَیْشَرِ حَتّی دَرِ
 نِیوْدِ مِ، نِجَاتِ خُودِ خَا خِه تَرَسِ اُ خِه لَرِزِ عَمَلِ
 بَیْرِ؛ ۱۳ وِرِ خَا طَرِکِه خُدا اَسْتِ کِه دَرِ شُما کَارِ
 مِیْنِ، اَمِ دَرِ اَرادِه نُ اَمِ دَرِ عَمَلِ وِرِ خُوشنُودِی
 خُودِ خَا.
 ۱۴ اَرِ کَارِ رِ بِ غَرغَرِ اُ جَدَلِ اِنجامِ بِ دَ،
 ۱۵ تَ بِ عِیْنِ نُ سادِ دِلِ، اُ گُجْگُنِ بَعِبِ خُدا
 بَیْشِ، دَرِ مِیوْنِ نَسْلِ کُزُرو اُ مَنحَرَفِ کِه دَرِ
 پِنِشِ مِثْلِ نُورِ دَرِ ای دُنیا چِ رُخِ مِ گِیْرِ، ۱۶ کلامِ
 زَنْدِگِی رِ مَکَمِ بَگِیْرِ تَ دَرِ رُوزِ وِرِگِشْتَنِ مَسِیْحِ
 اِفْتِخارِ کُنْ کِه بِ خُودِ نِداوِیدَا نُ بِ خُودِ زَمَتِ
 نَگِشِیدَا. ۱۷ حَتّی اَگِ لَازِمِ بَیْشَن کِه خُونِ مِ مِثْلِ
 پِشْگِشِ رِخْتَنِ، وِرِ رُوی قُرْبَنِی اِ پِشْگِشِی اِیْمُونِ
 شُما رِیْتِ بَشِی اُ خُوشحالِ نُ خِ اَمِ شُما شادِی
 مِیْنِ. ۱۸ نُ شِ مَآ اُ بَادِ اِمِ جُورِ خُوشحالِ بَیْشِ
 نُ خِه مِ شادِی بَکِنِ.

خِه دُوبازِه اَمَدِنِ مِ پِشِ شُما، اِفْتِخارِ شِ مَآ دَرِ
 مَسِیْحِ عِیْسِی وَ خَا طَرِ مِ زِیادِ اُ زِیادَتَرِ بِ شِی.
 ۲۷ فَقَطِ ازِ شِ مَآ خَا کِه وَ رُوشِ شایِستِه
 اِنجیلِ مَسِیْحِ رِفتارِ کُنِ، تَ چِه بِ یِ اُنْ شِ مِ
 رِ بَیْنِ نُ چِه دَرِ نِبوْدِ مِ ازِ احوالِ شُما بِ یِشَنُ
 خِیالِ مِ جَمِ بَیْشَن کِه دَرِ بَیْگِ رُوحِ اسْتِوارِ نُ خِ
 بَیْگِ فِکْرِ، دُوشِ وَ دُشِ بَیْکِ دِگِ وِرِ اِیْمُنِ اِنجیلِ
 تَلِاشِ مِیْنِ، ۲۸ نُ دَرِ اِیچِ چِی ازِ مَخالِفِ تَرَسِ
 نِ دَارِ کِه اَمِی دَرِ مَورِدِ اَشُنْ نُ شُوْنِی هِلاکَتِ
 اَسْتِ، وِلِ نُ شُوْنِی نِجاتِ شِ مَآ اَسْتِ، نُ ای
 ازِ خُدا اَسْتِ. ۲۹ وِرِ خَا طَرِکِه ای اِفْتِخارِ نَصِیْبِ
 شِ مَآ شِ تَ کِه نِه فَقَطِ وَ مَسِیْحِ اِیْمِ بِ یِرِ،
 بَلِکِه دَرِ رِ اُ رِنجِ اُ بَرِ. ۳۰ وِرِ خَا طَرِ کِه شِ مِ اَمِ
 اَسْتِ کِه مِ مِ مشغولِ کِشْمَکِشِ وَ اُ بِ دِیدِ نُ
 اَلَا مِ یِشَنِ کِه اَنُو اُ وَ اُ مشغولِ.

سَرِ مَشِقِ گِ رَفْتِ ازِ فِرِوتَنِی مَسِیْحِ

۲ تَفَا اَگِ دَرِ مَسِیْحِ دِلْگِریِ اَسْتِ، اَگِ
 مَحَبَتِ اُ باعْثِ تَسَلِیِ شِ مَآ اَسْتِ، اَگِ
 دَرِ رُوحِ خُدا رِفاقتِ دَارِ، نُ اَگِ ازِ مِهرِبوْنِی
 اُ دِلْسُوزِی بَرِخُورِدارِ، ۲ بِ یِ اِ شادِی مِ نِ وَ
 کِمالِ بِ رَسُوْنِ نُ خِه بَکُدْگِ خَا اَمِ نَظَرِ بُوْدِ،
 خِ اَمِی مُ اَبْتِ خِ یِکدَلِی نُ اَمِ فِکْرِ بُوْدِ شادِی
 مِیْنِ کَامَلِ بَکِنِ. ۳ اِیچِ کَارِ رِ ازِ سَرِ خُودِخواهِی
 یا تَکَبَّرِ نَکِنِ، وِلکِه خِه فِرِوتَنِی بَقِیَّه رِ ازِ خَا بَهِتَرِ
 اِسابِ بَکِنِ. ۴ اِیچِ گَدَکِ ازِ شِ مَآ فَقَطِ وَ فِکْرِ
 نِفَعِ خَا نُ بَیْشَن، وِلکِه وَ بَقِیَّه اُ فِکِ کُنْ. ۵ اَمِ
 طَرِزِ فِکْرِ اِ دِشْتِ بَیْشِ کِه مَسِیْحِ عِیْسِی دِشْتِ:
 ۱ که اَرِ چِنْدِ اَمِ شَکْلِ خِ خُدا بُو،
 بَرابَرِیِ خِه خُدا رِ دُو دَسْتِی نَچَسَبِیدِ،
 ۲ وِلکِه خُودِ خَا خالیِ بَشِ
 شَکْلِ غلامِیِ وَ خُودِ خَا بَگَرِ،
 وَ شَباهَتِ اَدَمِ دَرِبِ یُومِ.

تیموتائوس اِپافرو دیتوس

۱۹ دَر خداوند عیسی اَمَد دَار تیموتائوس اِوَزودی پِشِش مَما راپی بُکُن ت خه خَوَر از احوال شما دلشاد ب شا. ۲۰ وریکه گسِ دِگِ ر مِثل اُ نِداز که وِراستی نگرانِ راحتی شما تَبَن. ۲۱ وِرچِه که اَم و رَد نفع خود خا اَسِت، نه کارا عیسی مسیح. ۲۲ وِلِش مَما م فَم که تیموتائوس امتحانِ خود خا پَس داد، وِرخاطِرِکه خه مِ مِثلِ پَسِ خه بَبِ خا، دَر کار انجیل خدمت کرد آ. ۲۳ نفا اَمَد دَار وِمحض رُشِش تَنِ تکلِیفِ م، اُن پِشِش مَما راپی گُن؛ ۲۴ نُن دَر خداوند اطمینان دَار که خود مِ ا وِزودی مِ یای.

۲۵ مِ لازم مَدون اِپافرو دیتوس اِپِشِش مَما وا پَس راپی گُن، اُن که از یگ سون ب ر، اَم کار اُ اَم رزم مِ اَسِت، نُن از سون دُ گ، فرستاده ش مَما وَر رسیدگی و نیاز اِ م. ۲۶ وِرخاطِرِکه مشتاق دیدنِ اَم ش مَما شَد بو ن وِر خاطر اِیکِ ب بَشنید مَرِض شَد بو، پَرشون شَد بو. ۲۷ وِ راستی که مَرِض بو نُ حتی دَر آستانه مَرَد بو. وِلِ خدا وَر اُ رَحِم ک، نُن نه فَقَط وَر او، وِلکه وَر مِ ا، ت غم و غم اِ م اِضا ف ن شی. ۲۸ نفا م خا اُن اُن اُر چه زودتر راپی بُکُن، ت دِگِ لِ خه دیدنی خوشال ب ش نُن از پَرشونی مِ ا گم ب شی. ۲۹ نَف دَر خداوند، اُن خه شادی تمام قبول بُکُن نُ حَرَمِ اِیطو اَدَم ن دِش تَبَن، ۳۰ وِرخاطِرِکه دَر کار وِ مسیح نزدیک بو مِیر، وَر جبران گمبودِ خدمت ش مَما و مِ جُنِ خود خا وِ خطر پَرُند.

صالح بود دَر ر ایمون و مسیح

۳ دَر آخر اِ ب رادرن مِ دَر خداوند شادی گُن وَر مِ نویشتنِ ای چیزا زَمَتِ نِبِ وِلکه وَر امنیت خود شما است. ۲ از اُ سگ آ دوری

بُکُن؛ از اُ بَدکار دوری بُکُن؛ از اُ شُن که وَر ختنه جسم ر مَبِ دوری بُکُن؛ ۳ وِرخاطِرِکه ختنه شَد ما اَسِت که خ روح خدا پرستش مِین، نُن افتخار دَر مسیح عیسی افتخار مِین نُن تکیه ما و جسم نِبِ - ۴ اُر چنَد مِ خودمِ دِلِیل اِ وَر تکیه رَد وِ جسم دَار.

بله، اگ گس فِک مِین که دِلِیل اِ وَر تکیه رَد وِ جسم دَار مِ پِشْتَن: ۵ ختنه شَد دَر رُز هشتم، از قوم اسرائیل، از طایفه بِنیامین، یک عبرانی از بَب نُن مِکِ عبرانی؛ از لحاظ شریعت، قَرِیسی؛ ۶ از لحاظ غیرت، آزاردهنده کلیسا؛ از لحاظ صالح بودن که از شریعتِ مِیا آ، بَعِب اَسِت. ۷ وِلِ اُر چِیرِکه و نفع مِ بو هَم ر وِ خاطر مسیح ضرر اِساب ب گَرُد. ۸ وِراستی، مِ اَم چی ر وِ خاطر ای که دَر شناختنِ خداوند مِ مسیح عیسی، از اُر چِیزِ بالا تَر، ضرر اِساب مِین. وِ خاطر اُ اَم چی ر از دَس داد اُ. و اَشُن ر مِثل اِشغام اِساب مِین، ت نفع مِ مسیح پِش نُن دَر اُ وِدی ب شا، نه خه صالح بودن خودخا که از شریعت است، وِلکه خه اُ صالح بودن که از ر اِیْم وِ مسیح وَدَس مِ بای، اُ صالح بودن که از خدا اَسِت نُن وَر پایه اِیْم. ۱۰ م خا اُ مسیح اُ قدرت زِنَد شَتَن ن بَشناس اُ دَر رَنج اِ اُ شَرِیک ب شا خه مرگ اُ اَم شکل ب شا، ۱۱ ت و اُر طریق که ش ت و زِنَد ش تَن از مَرَدگ دَس پیدا بُکُن.

تلاش وَر رسید و هدف

۱۲ ن مگ اُ می آلا و ایش دس پدا گردا یا کامل شتا، وِلکه خود خا وِ پِش هُل مِدا ت چِیزِ ر وَدَس ب یُر وِرخاطِرِکه مسیح عیسی م ت وَر خود خا بگرد. ۱۳ ب رادَر، گُمِن ن مِین اُنو اُن وَدَس اَرَد بَش؛ وِلِ یک کار مِ، نُن اُن اِیکِ اِچِیزِ که دَر عقب اَسِت و فراموشی مِدا نُن و سون

اَکَلِیْمِنْتُسْ نُ بَقِیَّهٔ اَمْ کَارُنْ مِ که اِسْمِشْ دَرِ دَفْتَرِ
زندگی ن ویشْتْ شْ تْ آ، شَوْنَهٔ وَ شَوْنَهٔ مِ وَرِ
کار انجیل تلاش گَرْدَ.

۴ اَمِشْ دَرِ خِداوند شاد بَشِ؛ دُ گَلِ اَمِگْ:
شاد بَشِ. ۵ پِلْ اَمِگِ بدونِ که چِنْدِ اَدَمونِ با
ملاحظه اِسْتِ. خِداوند نزدیک آ. ۶ وَرِ ایچِ چی
نگران ن بَشِ، بلکه دَرِ اَرِ چی خه دعا اَلْتِماسِ
کمک، همرا خه شکر گَرْدَ، درخواستِ اِ خودِ
خا وَ خِدا شونی ب د. ۷ وَصَلْحِ اِ سَلَامَتِ خِدا
که بالاتر از اَرِ قِمِ اسْتِ دَلِ نُ فِکْرِ شِما رِ دَرِ
مسیحِ عِسی محافظت مِ.

۸ دَرِ اَخرِ، ای ب رادَرِ، وَ اَرِ چِیزِکه راست
آ، وَ اَرِ چِیزِ که حرمت دارِ، وَ اَرِ چِیزِکه دِهْست
آ، به اَرِ چِیزِکه پاک آ، به اَرِ چِیزِکه باب دَلِ اَ اَرِ
چِیزِکه ستودنی آ، اگر خوبیِ نُ ارزش ستایش
دارِ وَ ای چیزا تامل گُنِ. ۹ چِیزِکه از مِ یاد گُ
رَفْتِ نُ قبول گَرْدِ نُ اَرِ چِیزِکه از مِ اَشْنِیدِ نُ یا
دَرِ مِ دیدِ، اَمِ نَ انجامِ ب دَ، وَ خِدا اِ صَلْحِ اِ
سلامتی خه شْ مِ اَسْتِ آ.

تدارک خدا

۱۰ دَرِ خِداوند خِلِ خوشحالِ از ای که انو
نگرانِ مِ اسْتِ شِما وَرِاستی نگرانِ مِ بُوْدِ وِلِ
فرصتِ نَدِشْتِ. ۱۱ ای نَ از سر نیاز ن مِگْ،
وَ رِخاطِرِکه یاد گ رَفْتَا که دَرِ اَرِ دَمِ قانع بَشُو.
۱۲ مِمِ قَمِ فقرِ چِزِیِ نُ اَمِ دولتمندی. دَرِ اَرِ
وضعِ اِ حالِ، رمزِ زندگی گَرْدِ دَرِ سِیریِ نُ
گرسنگی، نُ دِشْتِ نُ نَدِشْتِ نَ یاد گ رَفْتَا.
۱۳ قدرتِ اَرِ چی رِ دَاوِ دَرِ اُ که مِ نَ قدرتِ مِ
بَخِشِ. ۱۴ خه این حال، لطفِ ب گَرْدِ که دَرِ
زحمتِ اِ مِ شَرِیکِ ب شَدِ.

۱۵ شْ مِ آ، ای فیلیپیان، خوب مِ قِمِ که
دَرِ اوایلِ ایْمُنِ شْ مِ وَ انجیل، بعد از اُ کِه
مقدونیه رِ تَرکِ بْگَرْدِ، ایچِ کلیسا اِ جِزِ شْ مِ دَرِ

اچیزِ که دَرِ پِشِ اَسْتِ خودِ خا وَ جِلو مِ گِشْنِ،
۱۴ وَرِ رَسِیدِ وَ هَدَفِ تَلِاشِ مِ، تْ جَایزِهٔ رِ
وَ دَسِ بِ یَزِ که خِدا وَرِ اُ مِ نَ دَرِ مِسیحِ عِسی
وَ بالا صدا گَرْدِ آ.

۱۵ دَرِ مِیونِ ما اَمِ اَشْ که بالغِ اَسْتِ، با اَدِ
ایطو فِکْرِ بُکِنِ؛ نُ اَگِ دَرِبارِهٔ مَوْضوعِ وَ طَوْرِ
دِهْگِ فِکْرِ مِ، خِدا اُ رِ وَرِ شْ مِ اِ مَعْلومِ مِ نَ.
۱۶ ما با اَدِ وَ اَرِ چِیزِ که رَسِیدِ اِ، طَبِقیِ اِ رِفْتارِ
بُکِنِ.

۱۷ ای ب رادَرِ، خه اَمِ از مِ سرمشقِ بْ گِیرِ،
نُ توجِهٔ خودِ خا وَ اَشْنِ مَعطوفِ بُکِنِ که
طَبِقیِ اِ کَوِ اِ که دَرِ ما سِراغِ دَارِ، رِفْتارِ مِ نَ.
۱۸ وَ رِخاطِرِکه اَمْتو که چِنِ بارِ وَ شْ مِ گُفْتَا
نُ اَلَا خه رِخْتِ اشکِ تکرارِ مِ، خِلِ اِ مِثْلِ
دِشْمَنِ صَلیبِ مِسیحِ رِفْتارِ مِ نَ. ۱۹ عاقبتِ
ایطو اَدَمُنِ هِلاکتِ اَسْتِ. خِدا اِ اَشْ شْ گِمشْ
اَسْتِ نُ وَ چِیزِ ننگِ اَوْرِ اَفْتِخارِ مِ، نُ فِکْرِ اِشْ
مَعطوفِ وَ کارِ اِ زَمِینیِ اَسْتِ. ۲۰ حالِ اُ که مِ
اهلِ اَسْمِ اَسْتِ نُ خه دُخِ کاملِ اِنْتِظارِ مِ گِشِ
که گِسی نجاتِ مِدهٔ، یَعْنِ خِداوندِ مِشْما عِسی
مِسیحِ. ۲۱ اُ خه قَدْرِتِ که اَنَ قَادِرِ مِ نَ تْ اَمِ
چی رِ وَ فَرْمُنِ خا دَرِبِ یَزِ، بَدَنِ خوارِ مِ رِ تَبْدِیلِ
مِ نَ تْ وَ شِکْلِ بَدَنِ پَرِجالالِ اِ بَشِی.

۲ نَفَا، ای برادرِ مِ که شَمَرِ دوسِ دَاوِ نُ
دَرِ شوقِ دیدنِ شْ مِ رِ دَاوِ، ای شْ مِ که
شادی اُ تاجِ سرِ مِ اَسْتِ، ای عَزِیزِ، وَ ای جَوْرِ
دَرِ خِداوندِ اسْتِوارِ بَشِ.

پند، تشویق، ن دعا

۲ از اِوُودِیِهٔ اسْتِدعا دَاوِ نُ از سِینْتِیخِ
خِواهِشِ دَاوِ که دَرِ خِداوندِ یِکْرایِ بَشِ. ۳ نُ
از تو اِ ای اَمِ کارِ وفادارِ، خِوااِشِ دَاوِ که ای
دُو بانو رِ گُمکِ بُکِی، وَ رِخاطِرِکه همرا خه

نُ بَبِ آسمونی ما ت ابد نُ ت ابد جلال بَشَن.
آمین.

درود | آخِر

۲۱ وَ آَمَّ آدَمُنِ مَقَدَّسِ دَرِ مَسِيحِ عِيسَى سَلَامِ
بِ رَسُنِ. برادرُنِ که خه مِ آسَتِ، شِ مِ رِ سَلَامِ
مِگِ. ۲۲ آَمَّ آدَمُنِ مَقَدَّسِ اِينجَا شِ مِ رِ سَلَامِ مِ
رَسُنِ، بَخِصُوصِ اُشُنِ که اهلِ خُونِ | امپراطورِ
اَسَتِ.
۲۳ فِیضِ خِداوَنَدِ عِيسَى مَسِيحِ خه رُوحِ
شِ مِ رِ بَشَن. آمین.

کار دادَ نُ گِ رَفَتَ خه مِ شَرِيکِ نَشَن. ۱۶ حَتّی
مَلِ که دَرِ يَسالونِيکِي بُوَدَا، چِنْدِ بارِ کَمکِ وَرِ
رِفَعِ اَحْتِیاجِ اِ مِ رَايِ گَرْدِ نُ دُلِ آ کَمکِ رَايِ گَرْدِ.
۱۷ نه اِينکِه وَ رَدِ گِ رَفَتُنِ پِشگَشِ بَشَن، وَ لکِه
وَ رَدِ ثَمَرِ اَسَتُ که اَعْتِبَارِ شَمِ نَزْدِ خِدا زِیادِ
بِشَن. ۱۸ کَمکِ شِما کَامِلِ وَ دَسِ مِ رَسِي نُ پِشْتَرِ
ازِ اَحْتِیاجِ خَا دَا رُ. آلا که کَمکِ اِرْسا لِي شِ مِ
رِ ازِ اِپَا فِرُودِ يَتُوسِ گِ رَفَتِ آ، ازِ آَمِ چِي وَفِ
رَاؤُنِي بَرخُورِ دَا رُ. پِشگَشِ شِ مِ عَطَرِ خُوشبُودِ نُ
قَرُبُنِي مَقبُولِي اَسَتِ که مُورِدِ پَسَنَدِ خِدا اَسَتِ.
۱۹ نُ خِدا اِ مِ، آَمِ نِیازَا شِ مِ رِ وَرِ طَبَقِ دَوْلَتِ
پَر جَلالِ خَا دَرِ مَسِيحِ عِيسَى رِفَعِ مِ نِ. ۲۰ وَ خِدا

نامه پولس رسول و کلیسا کولسی

آم قدرت که از قدرت پر جلال ا سرچشمه م گیر، قوت بگیر ت خ شادی، صبر ا تحمل کامل دشت بش؛^{۱۲} بپ آسمونی ر شکر بگ که ش^{۱۳} م ر شاسته مدن که در میرائی که آدمن مقدس در قلمرو نور دار شریک بش. آم ر از قلمرو تاریکی رهایی دادن و مَر منتقل گرد و پادشایی پ^{۱۴} س عزیز خا، که در ا ما رهایی دار که بخشش گن ا ما است.

شخصیت ا کار مسیح

^{۱۵} ا صورت خدا ا نادید آست ن گچ ارشد جلوتر ا بالاتر از ام آفرینش،^{۱۶} ورخاطر که ام چی در ا آفرید ب^{۱۷} ش: آر چه که در آسن ا آر چه که رو زمی است، دیدنیها ا نادیدنیها، تختان سلطنت آ، ریاست آ قدرت آ؛ ام چیزا خ واسطه ا ن ور ا آفرید ش ت.^{۱۷} ا پش از ام چی وجود دشت ن در ا ام چیزا خ یک دگ نگه دشت مش.^{۱۸} ن ا سر بدن، یعنی کلیسا است. ا شروع است نخستراذ از میون مردگ، ت در آر چیزا سر بش.^{۱۹} در واقع تمومی پری خدا کیفی در ای بو که در ا ساکن ش،^{۲۰} ن خ واسطه ا ام چی ر، چه در آسن ن چه رو زمی، خه خا آشتی ب دی، خ وسیله صلح که خه رخت ش تن خون ا رو صلیب وجود ب یاو.

^{۲۱} ن ش ما ا مل بیگانه خه خدا بود، ن در فکر ا خا خ ا دشمن بود، ن ای در اعمال شیران ا ش^{۲۲} ما معلوم م ش. آلا مسیح ش^{۲۳} م ر خ واسطه ا بدن بشری خا ن از طریق مرگ آشتی داد، ت ش^{۲۴} م ر مقدس ا بعب ا بدون هیچ ملامت و حضور خدا ب یاو^{۲۵} اگر و راستی شما در ایمن مگم استوار من ن در ا امد انجیل

از پولس که و خواست خدا، رسول مسیح عیسی است، ن از ب رما، تیموتائوس،^۲ و آدمن مقدس ا ب رادرن وفادار در مسیح که در شهر کولسی است: فیض ا صلح ا سلامتی از سون خدا، بب ما، ور ش^۳ ما بش.

شکر گردن دعا

^۳ ما امین وقت ور شما دعا مین، خدا، بپ خداوند شما عیسی مسیح ر شکر مین،^۴ ورخاطر که وصف ایمن ش^۵ م و مسیح عیسی ا محبت ر که و ام آدمن مقدس دار، آشنید. که ایشن از اید سرچشمه م گیر که در آسم ور ش^۶ م حفظ ا ن پشتر در کلام آقیقت یعنی انجیل آشنید،^۶ انجیل که و ش^۷ م رسید ا ن در سراسر دنیا ام، ثمر م ب ن رشد مین، امتو ا در میون ش^۸ م، از ام روز که ا ن ب یشنید ن فیض خدا ر و معنی واقعی درک ب گرد، عمل کرد ا.^۷ ام طور که ش^۹ م ا ن از ام خدمت عزیز ما، ا پافراس یاد بگرفت که خادم وفادار و مسیح از جانب شما است.^۸ و ا ما ر از محبت ش^{۱۰} م که در روح خدا است، وا خ ور بک.

^۹ ور ا م خاطر، ما آ از روز که ای ن ب یشنید، از دعا کرد ور ش^{۱۱} م دست نگشید، ن از خدام خا ا ت شم خ شناخت ا را ا از آر اکت ن قیم روحانی پر بش ا،^{۱۰} ت رفتار ش^{۱۱} م شاسته خداوند بش، ن پتن ا ر از آر بابت خوشحال بکن، ن در آر کار خوب ثمر بد ا ن در شناخت خدا رشد بکن؛^{۱۱} ن خه

نُ از دیدنِ نظمِ اَیْمُنِ پایدارِ شِ ما و مسیحِ خوشحال.

زند در مسیح

۶ نفا آمتو که مسیح عیسی خداوند آ قبول کرد، در زندگی کنی: ۷ در ایش ب گیره نُ رشد بکن، نُ آمتو که تعلیم گ رفت، در ایم استوار ب ش، لبرز از شکرگزاری بش.

۸ شیار بش که گس ش م ر خه فلسفه پوچ ا فریبنده اسپر نکن، که نه ور مسیح، ولکه ور سَت بشری نُ طبقِ اصولِ ای دنیا است. ۹ ورخاطرِیکه تمامی پری ذاتِ الهی و شکل جسمانی در مسیح ساکن است، ۱۰ نُ ش م از مسیح پر شد، ا که سر تمامی ریاست ا قدرت است. ۱۱ نُ در ا ختنه اش ت، و ختنه که خه دس انجام نشت آ. ولکه خ دراردن بدن جسمانی توسط ختنه ا مسیح انجام گرفت است، ۱۲ نُ در تعמיד، خه ا دفن اشت نُ خه ایم و قدرتِ خدا که مسیح آ از مردگُ زند ک، خه ا زند ب شد.

۱۳ نُ خدا شمر که در گنا آ نُ جسمِ ختنه نشد خا مرددِ خ مسیح زند ک نُ تمامی گن ا مَر بخشی، ۱۴ نُ ا سند قرض ا ر که ورخاطرِ قانون آ ور ضد ما ن ویش ت ش ت نُ ور ضد ما باطل ک نُ ا ن از میون بردک ا رو صلیب مِخکوب ب ک. ۱۵ ا ریاست آ نُ قدرت آ ر خلع سلاح ب ک، در ن ظر ا م رسوا بُک نُ از طریق صلیب ور اش پیروز ب ش.

۱۶ نفا نل گس در بار اچیز که م خار نُ م شم، یا در بار ن گ کردن عید آ نُ ماه نو ا رز شبات، ش ما ر قضاوت بکن. ۱۷ ایش سا اچیز ا آیند است، ول اصل ش مال مسیح است. ۱۸ حواس شم بش ک شمر محروم نکن، خ اصرار وریکه باآد بدن ر خوار نگ دشت نُ

که آشنید تکونِ نخر، ا م انجیل که در تمومِ خلقتِ زِرِ آسمون اعلام شد نُ م پولس خادم ا اشد.

خدمتِ اِ بولس وِ کلیسا

۲۴ آلا از زجرِ که و خاطر ش م مگش شادی مین، نُ و خاطرِ بدنِ ا یعنی کلیسا ا چیز که در زجر ا مسیح کم ا در جسمِ خا پر مین. ۲۵ که ب طبقِ خدمتِ نظارت که از سونِ خدا و م داد ش خادمِ ای کلیسا ا شدات کلامِ خدا ر و تموی بشناسون، ۲۶ یعنی ا راز ر که طی دور آ نُ نسل ا پشت سر ا م زِر ن گ دشت ش ت بو، ول آلا ور آدمین مقلدس معلوم ش ت آ. ۲۷ که خدا ایطو اراد ب ک که ور اش بشناسون که ای سر در میون غیریهودیکُ چه جلالِ زیاد دار، ای سر ای است که مسیح در ش ما است نُ امد جلال است.

۲۸ ما ا ن اعلام مین، نُ و ا ر ک ا شدار مید نُ ا م ر خ تموم اکت تعلیم مید، ت ا م ر در مسیح بالغ و نزد خدا بیتر. ۲۹ ور ا م خاطر که م رمت م گش نُ خه قدرت ا که در م پر قدرت عمل مین، تلاش مین.

۲ نفا م خا ا ف م که و خاطر ش م ا نُ اشن که در لائودیکیه است، نُ ور ا م اشن که رو م ن دید، چه تلاشی دار، ا ت دلگرم ب ش، نُ در حال که در محبتِ خ یک ا دگ متحداست، نُ از اطمینانِ کامل که توسط فم و دس می و تمامی پر ش ا نُ از ای ر سر خدا یعنی مسیح ر بشناس، ۳ در ا که ا م گنج ا حکمت ا شناختِ خدا پنهون است. ۴ ای ن مگ ت ایچ ک ش م ر خه دلیل ا که شمر قانع مین فریب نند. ۵ ورخاطرِیکه ا ر چند در جسم از ش م دور، ول در روح خه ش م است

بدخواهی، دُ داد نُ اَرَفِ زشت آ از دِنِ خا. ۹ و یَکدِگِ خا دُ عِ مَگِ، و زخاطِرِکِه اُ انسان قدیم آ خه کارِ اِی از بَرِ بور گردَ ۱۰ نُ اَدَمِ نُورِ وَ بَرخا کردَ، که در معرفتِ حقیقی اُر دم نو مِش تَ وَ شکل خالقِ خا درِی. ۱۱ در ای اَدَمِ تازَ، یونانی یا یهودی، ختنه شتَ یا ختنه نَشتَ، بَرِیرِ غلام یا آزاد دَگِ معنی نُ دارَ، بلکه مسیح اَمّ چی نُ در اَمّ اَست.

۱۲ نفا مثلی قوم برگزیدِ خدا که مقدّس اُ عزیز است، خود خا وَ دلسوزی، مهربونی، فروتنی، ملایمت اُ صبر لباس پُشن. ۱۳ یَکدِگِ خا تحمل گُنِ، وَ یَکدِگِ خا بخشِ، اگِ گسِ از گسِ شکایتِ دِشتِ بَشِ اَمطو که خداوند شَم رَ بَخشی، شَم اُ باآدِ یَکدِگِ خا رَ بَخشی. ۱۴ نُ رو اَمّ ایشِ محبتِ اُ وَ بَرخا بکن که اَمّ چیزِ آخِ اَم وَ طوَرِ کاملِ خِ یَکِ دِگِ پوندِ مَد.

۱۵ صلح اُ سلامتی مسیح وَر دلِ اِ شِ م اَکمِ بَشِ، که وَر اَستی درِ یکِ بَدَنِ وَر اُدَعوَتِ شِ تِ اِ. نُ شکرگزارِ بَشِ. ۱۶ کلامِ مسیح به دولت‌مندی در شَم ساکنِ بَشی؛ خِ تَموی اَکمتِ یَکِ دِگِ خا پندِ نُ تعلیمِ بَدَا، خِ مزامیرِ نُ سرودِ اُن اَوازِ که از روحِ خدا است خِ شکرِ گردَ از تِ دلِ خا وَرِ خدا بَخونِ. ۱۷ نُ اُر کارِ که بکن، چه در گف رُذ نُ چه در رفتارِ، اَمّ رَ وَ نُمِ خداوندِ عیسی انجامِ ب دَ، نُ از طریقی اُ خدا اِ بَبِ نَ شکرِبکن.

قانونِ آ وَرِ خانوادِ آ اِ مسیحی

۱۸ ای رَنکِ، مطیعِ شوگنِ خا بَشی، اَمطو که در خداوند شالاسته آ. ۱۹ ای شوگِ، رَنگنِ خا دوستِ دِشتِ بَشِ خِ اُش تندی نکن. ۲۰ ای گچگِ، در آر چیزِ مطیعِ مِکِ نُ بَبِ خا بَشی، و زخاطِرِکِه ای خداوند اُ خوشالِ م ن. ۲۱ ای پدران، گچگنِ خود خا خشمگین مکن، نودا

فرشتگونِ پرستش کَ چنین گسِ ای رَم خا آ که خود خا خِ رویا اِ خا سرگرمِ بکنِ ب اُ که دلیلِ دِشتِ بَشِ خِ خیالِ بِ خودِ خا مغرورِ مِش، ۱۹ اُ چنین گسِ دیگِ وَ سَرِ نَجَسبیدَ، وَ اُ سری که تمامِ بدنِ از اُ جونِ مگیرِ نُ توسطِ مفصلِ اُن رگِ اُ پی اُ وَ اَم وصلِ مِش وَ اَمطُ که خدامِ خا اُرشدِ مین.

۲۰ نفا آلا که خه مسیحِ نسبتِ وَ اصولِ ای دنیا مردَ، چرا در ای دنیا گوپی هنوز زَندِ اِ نُ زِرِ بارِ اَکَمِ اَپی مِرِ که مِگ: ۲۱ «دَسْتِ مَرِّ مَرِّ مَکُ دَسْتِ نَلِ»؟ ۲۲ «ایشِ اَمّ مربوطِ وَ چیزِ اِست که خه مصرفِ از بینِ مِر»، نُ وَرطبقِ اَکَمِ اُن تعلیمِ اِ بشری اَست. ۲۳ اُر چندِ ایشِ وَقَتِ در ای دینِ خودِ ساختِ نُ ریاضتِ بَدَنِ نُ از سختیِ دادَ وَ بدنِ اَرَفِ مَرِنِ ظالِرِ اَکیمُنِ وَ خامِ گیرِ، وِلِ در واقعِ ایشِ اَرگَرِ نِمَتِنِ جلوِ وِ خواستِ اِ جسمِ بَگیرِ.

اصولِ حاکمِ وَرِ زندگیِ مقدّس

۳ نفا دَمِ که خه مسیحِ زَندِ ش تَ، وَ چیزِکِه در بالا اُتِ دلِ بَندِ، اُنجا که مسیحِ وَدَسِ راستِ خدا شِ نَسته آ. ۲ وَ چیزِکِه در بالا اُتِ فکرِ گُنِ، نه وَ اَچیزِ که رو زمینِ آ. ۳ وَ زخاطِرِکِه مَرَدِ نُ زندگیِ شَم اُلا خه مسیحِ درِ خدا زِرِ اَست. ۴ وَقَتِ مسیحِ که زندگیِ شِ ما اَست، ظهورِ بکنِ، اَدَمِ شَم اُ خه اُ خه جلالِ ظاهرِ مِ ش.

۵ نفا، اُر چیزِکِه رَ در وجودِ شَم ساکنِ زمینی است، بگشِ، یعنی بی‌عفتی، ناپاکِ بودَ، شهوتِ خواستِ اِ بدِ طمعِ که اَمّ بت‌پرستی اَست. ۶ وَ خاطِرِ اِ مِش اَست که غضبِ خدا وَرِ فرزندونِ نا اطاعتی نازلِ مِش. ۷ شَم اُ درِ زندگیِ قدیمِ خا وَ ای رَ اَم رَفت. ۸ وِلِ اُلا باآدِ اَمّ ایشِ اُ از خا دورِ گُنِ، یعنی خشم، عصبانیت،

عزیز ما که یک از شماست، خا پیش شما ما
 م یا آ. اشن شما را از آنچه در اینجا مگذر
 و آخر م ن.

۱۰ آریستارخوس که خه م در زند است، و ر
 شما سلام رایی من؛ امطو مرفس، پ م عمو
 برنابا، ورشما سلام دار. پشتر و شما درباره ا
 سفارش گردا که آر دم پیش شما ما ب م، و گرمی
 ان قبول بکن. ۱۱ ان عیسی آ که ان یوستوس
 صدا من، و ر شما سلام رایی من. در میون
 ام کارن م در کار پادشاهی خدا، فقط ای چن
 نفر، ختنه شد است ان باعث تسلی م شد.
 ۱۲ ایپافراس که از خود شما ان غلام مسیح
 عیسی است، ورشما سلام دار. امش در دعا
 و ر شما تلاش من، ت خه بلوغ کامل، ان خ
 اطمینان کامل در تمامی اراده خدا پست. ۱۳ م
 شاهد که اور شما ان اشن که در لائودیکیه ا
 هیراپولیس است، چه زیاد درد م گشن. ۱۴ لوقا
 پزشک محبوب امطو دیماس شما سلام
 رایی من. ۱۵ و ر رادرن ما در لائودیکیه ان امطو
 و نیمفا کلیسا که در خن ا بر پامش، سلام
 ب رسن.

۱۶ بعد از که ای نامه و ر شما خواند ش،
 ترتیب ب د که در کلیسا لائودیکیه آ خواند
 شی؛ شما نامه و لائودیکیه ر ب خن.

۱۷ و آرخیبوس بگ: «اشیار بشت ت اخدمت
 ر که در خداوند و تو سپرد شد و کمال برسون»
 ۱۸ م پولس، ای درود آ خه خط خا می نویس.
 زنجیر ام و یاد دشت بشت. فیض خه شما
 بشت.

دلبرد ب ش. ۲۲ ای غ لم، در از چیز مطیع
 بالا دست زمینی خود خا بشت، نه فقط آدم که
 مواظب شما است ان یا و ر گ رفتن توجه
 اشن، بلکه خ دل اوراستی ان ترس از خداوند.
 ۲۳ آر کار ر از جن ان دل طور انجام ب د ا
 که انگار و ر خداوند کار من، نه و ر انسان،
 ۲۴ و ر خاطر که م قم پادشاه ما میراث است که
 از خداوند م گیر، و رچه که در حقیقت
 خداوند مسیح ا خدمت م ن. ۲۵ آر ک
 خطا بکن سزا خطا که کرد و خوی و ر م گرد
 ان فرق گذاشتن در کار نی. ۱ ای ارباب، خه غ
 لیس خا و عدل انصاف رفتار بکن، و ر خاطر که
 م قم که شما ر امطو ارباب است در اسم.
 ۲ خود خا وقف دعا بکن، ان خ شکر گرد در
 دعا اشیار بشت. ۳ ان و ر ما آ دعا بکن، ت خدا
 در و ر کلام و رو ما و ان ت بتن سر مسیح ا
 ب گ، سر که و خاطر ا و زنجیر کشید ش تا،
 ۴ ت روش کن که چطور با ان اعلام بکن.
 ۵ خه مردم بورو از کلیسا آکیمنه رفتار بکن ان
 از آر فرصت خوب استفاد بکن. ۶ آر اشن ما
 امش خ فیض بشت، امط که انگار خ نمک م
 دار اشد، ت م آر کس ر ش ت جواب ب
 د ا.

درود ا آخر

۷ تیخیکوس شما ر و کمال از احوال م و ا خ
 و ر م ن. ا ب ر عزیز، خادم وفادار ان ا خدمت
 در خداوند است. ۸ ان پیش شما ما رایی من ت
 از احوال ما و ا خ و ر ب ش، ان ت دل شما ر
 تشویق بکن. ۹ اونیسیموس، ب ر وفادار ان

نامهٔ اوّل پولس رسول و کلیسا شهر تسالونیکي

پس یو از آسم بَش، که اُن از مردگ زنده ک،
یعن عیسی، که مَر از غضب بعد نجات مَد.

خدمت پولس در تسالونیکي

۲ ای ب رادَر، خود ش ما م فَم که اَمَدِن ما
پَش ش ما بِخود ن بوَد، ۲ وَل اَمَتو که م
فَم، اَر چه که پَشتر در شَر فیلیپی عذاب کشید
ن و ما بدی بگرد اَط که مایه خجالت است،
اَمَط کِ وَا خَوَر وَا کَمک خدا اِخا دلیری ب کرد
ت انجیل خدا ر خ مخالفت اِ زیاد و ش ما
ب رَسِن. ۳ وَا خَطِرِکَه اَگ شَمَر تشویق مین، از
خطا یا ناپاک یا قَرَب کار نَبو، ۴ وَا لَکَه اَمَطو که
خدا مَر تَأیید گردن ت عهده دار انجیل بَش.
اَرَف رَدِن مَشما وَا رضایَت انسان نی وَا لَکَه وَا
رضایَت خدا اِ است کِ دل اِ مَشَم ر امتحان
مِن. ۵ وَا رِیکَه ما اَرگَز خ چاپلوسی نیومد، اَمَط
کِ فَم، اَرَف ما بهون اِ وَا طمع نبو خدا شاد
ما است. ۶ ما وَا رَد ستایش از اَدَم، چه از ش ما
نُ چه از بَقِیَه نُ بوَد. اَر چه ما در مقام رَسولِن
مسیح ای حقی دِشَت کِ از ش ما بخوا اِ. ۷ وَل
مَثَلِ مُکِ که شیر مَد نُ مواظب گُچُگُن خا
است، خ ش ما وَا مَلامی رفتار کرد. ۸ نَفَا یادی
علاقه ما و ش ما طوَر بو که خ دُخ حاضر بود
نه فَقَط انجیل خدا ر و ش ما ب رَسِن، بلکه
از جُن خا اِ وَا خَطِرِکَه ش ما بَگَدَر، وَا خَطِرِکَه
ش ما وَا مَ خَلِ عزیز ش تَد. ۹ وَا خَطِرِکَه ای
ب رادَر، وَا راسِتی درد اِ سختی م ر وَا یاد دار، که
ش وَا رَز کار مِگَرَد ت دَم که انجیل خدا ر و
ش ما موعظه مین، سربار گس ن بَش.

۱۰ ش ما شاهد نُ خدا خودیو اِ شاد که ما
خه ش ما ایماندار ت چه انداز پاک اِ دَرست

۱ از جانب پولس ا سیلاس ا تیموتائوس،
و کلیسا شَر تسالونیکي که در خدا ا پدر
خداوند عیسی مسیح است :
فیض ا صلح ا سلامتی وَا ش ما بَش.

سر مشق بوَدِن ایمون دار

۲ ما اَمِشَن خدا ر وَا خَطِرِکَه اَم ش ما شکر مین
نُ یک سَر در دعا اِ خا از ش ما یاد مین، ۳ نُ
اَمِشَن در حضور خدا ا پدر خا، کار ش ما ر که
خه ایم است نُ تلاش ش ما که از رو محبت
است نُ استوار بوَدَن ش ما از اَمِد وَا خداوند
مِشما عیسی مسیح، وَا یاد م یار.

۴ وَا خَطِرِکَه ای ب رادَر، کِ عزیز خدا است
ما م فَم که خدا ش م ر دوس دار نُ ش م ر
انتخاب کرد. ۵ وَا خَطِرِکَه انجیل ما فَقَط نه
خ اَرَفا، وَا لَکَه خ قدرت ا روح القدس ا اطمینان
کامل و ش ما ب رسی، اَمَتو کِه خوب م فَم
وَا خَطِرِکَه ش ما ش ت در میون ش ما رفتار
کرد. ۶ ش ما از ما نُ از خداوند سر مشق
بگرفت نُ وَا خَطِرِکَه پُغَم خدا رنج زیاد ب دید
، کلام خ ا شادی که روح القدس مَد، قبول ب
گرد. ۷ طوَر که ش ما وَا اِیماندارِن مقدونیه
اِ آخائیه الگو ب شد، ۸ وَا خَطِرِکَه کلام خداوند
از طریقی ش ما نه فَقَط در مقدونیه اِ آخائیه
ت نوک ش، وَا لَکَه ایمِن ش ما وَا خدا در اَم
جا وَا گوش مَرَسِن، طوَر که د گ لازم نیی ما
چیز بَگ. ۹ وَا خَطِرِکَه ا ش خودش از پشوازی
گرم ش ما از ما گف مَرِن، نُ از اِیک ش ت از
بُتا دس کشید، وَا سون خدا وَا رگشت ت خدا ا
زنده ا حقیقی ر خدمت بکن، ۱۰ نُ منتظر اَمَدِن

أب عیب خ شما رفتار گرد. ۱۱ آمتو که م فم، رفتار ما خ تک تک ش^{۱۰} ما مثل رفتار بب خ گچگن خا بودک. ۱۲ ما آر گدک از ش^{۱۰} م ر تشویق بکرد، دلداری ب داد ن سفارش مگرد که رفتار شما شایسته خدا ابش که ش^{۱۰} م ر و پادشایی ا جلال خا صدا مین.

۱۳ ما خدا ر امین شکر مگ که ش^{۱۰} ما دم که کلام خدا ر از ما ب یشنید، قبول ب کرد، اُن نه مثل ارف ادمی، ولکه ورخاطر که کلام خدا است قبول کرد، اَمطو که وراستی اَ اَمطو است؛ اُم کلام آلا در میون ش^{۱۰} ما که ایم دار، کار م ن. ۱۴ ورخاطریکه ای ب رادز، ش^{۱۰} ما از کلیسا ا خدا در یهودیه که در مسیح عیسی است، الگو بگرفت: ورخاطریکه ش^{۱۰} ما ا از هم ولایتی ا خا، اُم آزارا ر ب دید که اُن از یهودیگ ب دید، ۱۵ از اُن که عیسی خداوند ا پیغمبرن ب گشت ن م ر بیرو ب گرد. اُن خدا راضی ن مین ن خ اَم مردم دشمنی مین، ۱۶ اُن ن میل ما خ غیریهودیگ گف ب زین ت نجات بکن. و ای جور امین پمونه گنا ا خا پر م ن. ولی آخرسر غضب خدا رو ش پایی رخت.

۱۷ ولی ای ب رادز، دم که دم گت از ش^{۱۰} ما جدا ب شد، البته خه جسم ا نه خه قلب، خ دُخ خلی زیاد آرزو دشت ت رو ش^{۱۰} م ر بین. ۱۸ ور خاطر که م خواست پش ش^{۱۰} ما ب پی - وراستی که م پولس، چن بار تلاش کرد - ول شط مانع ب ش^{۱۰}. ۱۹ ورخاطریکه چیزی امد ا شادی ا تاج افتخار ما در حضور خداوند شما عیسی دم که ورگرد؟ مگ ش^{۱۰} ما پی؟ ۲۰ وراستی که ش ما جلال ا شادی ما است.

۳ آخرسر دم که دهگ طاقت ن یارد، راضی ب شد که در آتن تنها مین. ۲ نفا تیموتائوس که ب ر ما ن همکار خدا در کار انجیل مسیح، پش ش ما رای ب گرد ت ش^{۱۰} م

ر در ایمن ش ما قوت بخش ن تشویق بکن، ۳ ت ایچک ورخاطری ای سختیا سست ن بش، ورخاطریکه خوب م فم که ما ور ای تعیین شد است. ۴ ورخاطریکه دم که خه ش^{۱۰} ما بود پشتر ب گف ت که آزار م بین، ن آمتو که مقم، ن اَم جور ب ش^{۱۰}. ۵ ور اَم خاطر، دم که دهگ طاقت ن یارد، تیموتائوس رای گرد ت از ایمنش ما خور ب ش، ورخاطریکه م ترسید که ا وسوسه گر یگ جور ش^{۱۰} م ر وسوسه بکن، ن زحمت ا ما هدر رفت بشن. خور

خور دلگرم کننده تیموتائوس

۱ ولی آلا تیموتائوس از پش ش^{۱۰} ما ورگشت ن خور خوش از ایمن ن محبت ش^{۱۰} ما ور ما آرد. ا و ما خ ور داد که ش^{۱۰} ما امین از ما و خوبی یاد م ن آمتو که ما دُخ دیدن شم ر دار ش^{۱۰} ما ا دُخ دیدن م ر دار. ۷ ور اَم خاطر، ای ب رادز، خ وجود اَم فشارا ن سختیا، ور خاطر ش^{۱۰} ما ن ایمنش ما دلگرم شت. ۸ آلا متن زندگی کن اگ ش^{۱۰} ما در خداوند استوار بشن. ۹ ولی ش^{۱۰} متن ور ای اَم شادی که و خاطر ش^{۱۰} ما در حضور خدا ا خاگ رفت، اُن ستایش بکن؟ ۱۰ ما رز اُن از دل ا ج دعا مین که د گل رو ش م ر بین ت ا ر چیز که در ایم کم دار برطرف بکن.

۱۱ آلا خود خدا ا پدر ما، ن خداوند ما عیسی، ر م ر و سون ش^{۱۰} ما اموار بکن. ۱۲ ن آمتو که محبت ما و ش^{۱۰} ما زیاد مین، خداوند محبت ش^{۱۰} م ر و یکدیگ ش ما ن و اَم مردم زیاد ا لبرز بکن. ۱۳ نفا دل ا ش^{۱۰} م ر قوت ب دی ت ادم که خداوند ما عیسی خ اَم ادمن مقدس خا م یای، در حضور خدا، پدر ما، ب عب ا مقدس استوار بکن.

زندگی خداپسند

ورگشتن خداوند عیسی

ح در آخر پس ای ب رادز، ش^۵ ما از ما یاد بگرفت که ش^۵ ت بااد رفتار بکن ت خدا ر راضی کن، آمتو که آنو انجام مید . آلا و نم عیسیای خداوند ش^۵ م ر خواش ا نصیحت مین که ور ای کار خلی بیشتر تلاش بکن. ^۲ ورخاطریکه ش^۵ م م فیم که ما از سون عیسیای خداوند، چه اکما و ش^۵ ما داد.

^۳ ورخاطریکه خواست خدا ای است که مقدس بش: خود خا از پ عفتی دور ن گ در. ^۴ هرگدک از ش^۵ ما بااد فم که ش^۵ ت ور بدن خاز ور بش ن ا ن پاک شریف ن گ در. ^۵ نباد مئلی غیر یهودیگ که خدا ر ن میناس، گرفتار شهوت ا خواست ا نفس بش. ^۶ و ایچک نباد در ای کار در آق ب ر خا دست درازی یا ظلم بکن. ورخاطریکه آمطو که پیشتر و ش^۵ ما ب گفت ن اخطار ب داد، خداوند آم ای کارا ر تقاص مین. ^۷ ورخاطریکه خدا م ر دعوت ن گرد که ناپاک بش، ولکه پاک مقدس بش. ^۸ نفا، ار که ای تعلیم قبول نکن، نه انسان، ولکه خدا ر قبول ن کرد که روح القدس خا و ش^۵ ما بخشید.

^۹ آلا درباره محبت مثل برادر لازم نیی چیز و ش^۵ ما بنویس، ورخاطریکه ش ما از خدا یاد گرفت که و یگدیگ خا محبت کن، ^{۱۰} ورخاطریکه وراستی آم ب رادزن در سرتاسر مقدونیه محبت مین. ولی ای ب رادز، از ش ما م خواا که ای کار خلی بیشتر بکن.

^{۱۱} آرزو شما ای بش که زندگی آرم دشت بش ن سر کار ا خا مشغول بش ن خ دس ا خا تجارت کن، ام جور که ش^۵ م ر اکم ب کرد. ^{۱۲} وای جور، زندگی ش^۵ ما باعث احترام مردم ب ایم ب شی، ن محتاج بقیه ن بش.

^{۱۳} ولی ای ب رادز، ما ن مخا ا از حال مردگ ب خور بش، نودا مثل بقیه مردم که امید ن دار، و ماتم برشین. ^{۱۴} ورخاطریکه آگ ایم دار که عیسی مردگ د گل زند ش، نفا خدا اشن که در عیسی مرد، خ ا ور م گردن. ^{۱۵} ای ن از طریق کلام خود خداوند و ش^۵ ما میگ: از ما اشن که آنو زند ا ت امدن خداوند زند مین، پیش تر از مردگ بالا ن م. ^{۱۶} ورخاطریکه خداوند، خودیو خه فریاد فرمان ا صدا ا رئیس فرشتگو ن صدا ا شیپور خدا ، از آسم پایی م یای. آدم اول، مردگن در مسیح، زند م ش. ^{۱۷} نفا ما که آنو زند است ن زند موند، خ اشن در آبرا بالا برد م ش ت خداوند در آوا ملاقات بکن، ن و ای جور امش خه خداوند است . ^{۱۸} نفا خه امی آرفا، یگدیگ خا تشویق بکن .

روز خداوند

اینک ا برادر درباره وقتا ن فصلا، لازم نیی **۵** چیز ور ش^۵ ما بنویس. ^۲ ورخاطریکه خود ش ما خوب م فیم که رز خداوند مثل دوز که دم ش م یای، م رس. ^۳ ا دم که مردم میگ: «صلح ا امنیت آیم»، یگل هلاکت ور اشن پایی م یای، آمطو که درد زا ور زنگ حامل م یای، ن اشن از ا ن مین فرار بکن.

^۴ ولی ش^۵ ما ای ب رادز، در تاریکی نی ت ا رز مثل دوز ش م ر غافلگیر بکن. ^۵ ورخاطریکه آم ش^۵ ما گچگن نور ا گچگن روز؛ ما مال ش و تاریکی نی . ^۶ نفا مثل بقیه خ ن ش، ولکه پدار اشن بار ب ش. ^۷ ورخاطریکه اشن که خ مین، دم ش خ مین، ن اشن که مست مین، دم ش مست م ن. ^۸ ولی ما دم که مال رز است ، بااد ش یار بش، ن ایمن ا محبت ا مثل زره سینه برخا بکن، ن امید نجات مثل کلاهخود

ن دئی، ولکه آمشن و رد خوبی کرد و آمدگ ن
و آم مردم بش.

۱۶ آمشن شاد بش؛ ۱۷ آمشن دعا کن؛ ۱۸ در
ار وضع خدا ر شکر کن، ورخاطریکه خواست
خدا ورش ما در عیسی مسیح می آست.

۱۹ آتیش روح خامش نکن؛ ۲۰ نبوت ار خوار
نکن. ۲۱ ول آم چیز امتحان بکن؛ اچیز که
خوب، مگم ن گذر. ۲۲ از ار جور بدی دوری
بکن.

۲۳ آلا خدا ای آرامش، خودش م ر کامل
مقدس بکن ن روح ا جن ا تنش ما ت آمدن
خداوند میسما عیسی مسیح، ب عب من. ۲۴ ا
که ش م ر صدا من، امنت دارن ای کار م ن.
۲۵ ای ب رادر، ور ما دعا بکن. ۲۶ خه بوسه
مقدس آم ب رادرن سلام بگ. ۲۷ م در حضور
خداوند، ش م ر قسم میدا که ای نامه ر ور آم
ب رادر ب جن.
۲۸ فیض خداوند ما عیسی مسیح خه ش ما
بش. آمین.

رو سرخا بل. ۹ ورخاطریکه خدا م رانتخاب نک
ت ور ما غضب بکن، ولکه انتخاب ک ت از
طریق خداوند میسما عیسی مسیح، نجات ب
دئی. ۱۰ عیسی و خاطر ما م، ت چه زند ب ش
ن چه مرد، خ ا زندگی بکن. ۱۱ نفا یگدی خا
تشویق بکن ن قوت ب د، امطو که آلا ام
کار مین.

پند ای آخر دعا ای خیر

۱۲ آلا ای ب رادر، از ش ما خواهش مین اشن
ر که در میونش ما زمت م گش ن در خداوند
رهبرش ما آست، ن ش م نصیحت مین،
احترام بل، ۱۳ ن اشن و خاطر کار که مین، خلی
محبت بکن احترام زیاد ورش بل. ن خه آمدگ
در صلح ا صفا زندگی بکن.

۱۴ ای ب رادر، از ش ما خواهش مین که
اشن که کالی مین ر اخطار ب د؛ اشن که
جرایش کم ر تشویق بکن؛ اشن که ضعیف
حمایت بکن؛ ن خه آم اشن صبر دشت بش.
۱۵ مواظب بش، گس بدی ر خه بدی جواب

نامهٔ دوّم پوئس رسول و کلیسا اِ شَرِ تِسالونیکِی

مقدمه

تعجب مین. ش^۵ ما اِ جُزوَ اَشْرُ اِسَابِ مِ شَنْ، وَرِ
خاطِرِ که وَ شهادتِ ما اِیْمُ آرَد.

۱۱ وَرِ اِمِ خاطرِ، ما اِمَشَنْ وَرِ ش^۵ ما دِعا مِیْنِ
تِ خدایِ ما ش^۵ مَ رِ شایسته دعوتِ خا اِسَابِ
بُکَنْ نُو خه نِیروا خا اِرِ خواسته خوب اِرِ کارِ رِ
که از اِیْمُنِ ش^۵ ما مِ یایِ، کاملِ بُکَنْ، ۱۲ تِ نُمُ
خداوندِ ما عیسی دَرِ ش^۵ ما جلالِ بْ گِیرِ، نُو
ش^۵ ما اِ دَرِ اِ جلالِ بْ گِیرِ، وَ اندازه فیضِ خدایِ
ما نُو خداوندِ عیسی مسیحِ.

مردینه ب دین

۲ آلا ای ب رادَرِ، دِباره اَمَدِنِ خداوندِ ما
عیسی مسیحِ اِ جَمِ شَتْنِ ما پِشِ اِ، از شِ
ما خواهشِ مِیْنِ، ۲ از پِغْمِ نِبوْتِ یا اَرْفِ یا نامه
که وَنظَرِ مِ رَسَنْ از ما اَسْتِ، وَ ای معنی که
رِزِ خداوندِ اِیْ آلا رَسِیدِ، زودِ دودِلِ یا پَرِیشِ
مَشَنْ. ۳ نِیلِ ش^۵ مَ رِ اِیچکِ وَ اِیچِ جَوْرِ فِ رِبِ
بِ دِی. وَرِخاطِرِ که اِرِزِ نُو مِ رَسَنْ، مَگِ اِیکه اولِ
اِ شورشِ کُلِ اِتفاقِ نُو یَفْتِ نُو اِ مَرْدِینه بِ دِینِ
که گِیچِ هلاکتِ معلومِ بِ شِی. ۴ اِ خه اِرِ چِیزِ که
خدا خوندِ مَشَنْ نُو خه اِرِ چِیزِ که ستایشِ مَشَنْ،
مخالفتِ مِیْنِ نُو خودِ خا بالاترِ مِ گِیرِ، تِ اُنجا
که دَرِ معبدِ خدا مِرشِیْنِ نُو ادعا مِیْنِ خدا اَسْتِ.
۵ مَگِ وَیادِ نِ دارِ دَمِ که خه ش^۵ ما بودِ اِیْشَنْ
وَ ش^۵ ما بِ گُفْتِ؟ ۶ ش^۵ ما مِ قِیمِ که آلا چه
چِیزِ پِشَنْ مِ گِیرِ. اَفَقَطِ دَمِ مِ یایِ که مَلِیْ رَسِیدِ
بَشَنْ. ۷ وَرِخاطِرِ که سَرِ شرارتِ اِیْ آلا اِ کارِ مِیْنِ،
وَلِ فقط تِ دَمِ که اُ گِسِ که تِ آلا پِشَنْ گِ
رَفْتِ، از مِیو وَرْدِشْتِ شِیْ ای کارِ مِیْنِ. ۸ اُدَمِ اِ
بِ دِینِ وَدِیدِ مِ شَنْ، که خداوندِ عیسی خه نُو
فَسِ دِنِ خا اِنِ اَلاکِ مِ نِ نُو خه ظهورِ پَرِ

از پوئس اِ سیلاس اِ تیموتائوس،
۱ وَ کلیسا اِ شَرِ تِسالونیکِی که دَرِ خدا، پدرِ
ما، نُو خداوندِ عیسی مسیحِ اَسْتِ:
۲ فیضِ اِ صلحِ اِ سلامتی از سَوْنِ خدا، پدرِ
ما، نُو خداوندِ عیسی مسیحِ وَرِ ش^۵ ما بَشَنْ.

شکر کرد

۳ ای ب رادَرِ، ما باادِ اِمَشَنْ خدایِ رِ وَخاطرِ
ش^۵ ما شکرِ بْگِی، نُو درستی اِ اِیْ اَسْتِ،
وَرِخاطِرِ که اِیْمُنِ ش^۵ ما اِمطُ رِشدِ مِیْنِ نُو محبتِ
اِرِ گدکِ از ش^۵ ما وَ اِمِدگِ زیادترِ مِشَنْ. ۴ وَرِ اِمِ
خاطرِ، ما دَرِ کلیسا اِ خدا وَخاطرِ استوارِ بودَنْ
اِیْمُنِ ش^۵ ما که آزارِ نُو سختی اِرِ تحمَلِ گَرْدِ،
وَ شُما افتخارِ مِیْنِ.

داوری دَرِ زَمونِ وَرِگِشْتِنِ مِسیحِ

۵ اِیْشِ اَمِ شَوْنِی مِدِ که خدا از رو عدلِ
فضاوتِ مِیْنِ، تِ ش^۵ ما شایسته پادشاییِ خدا
مِ شَنْ که وَخاطِرِیو رنجِ مِ گِشِ. ۶ وَرِخاطِرِ که
ای از رو عدلِ خدا اَسْتِ که اَشْنِ که ش^۵ مَ رِ
رنجِ مِدِ، خه رنجِ عوضِ بْ دِی، ۷ نُو ش^۵ مَ رِ
که رنجِ مِ گِشِ خه ما اَزْمِ بُکَنْ. ای دَمِ اِتفاقِ مِ
یَفْتِ که خداوندِ عیسی خه فرشتگنِ پَرِ زورِ خا
دَرِ اَسْمِ ظهورِ بُکَنْ، ۸ دَرِ اَتَشَنْ چِروخِ بگرفتِ،
نُو تقاصِ مگِیرِ از اَشْنِ که خدا رِ نِ مِشْناسِ
نُو از انجیلِ خداوندِ ما عیسی اطاعتِ نِ مِیْنِ.
۹ اَشْ دورِ از حضورِ خداوندِ اِ محرومِ بودِ از
جلالِ قدرتِ یو، وَ جزا اِ هلاکتِ ابدیِ گرفتارِ
مِ شَنْ، ۱۰ دَمِ که دَرِ اِرِزِ که اِمِ یایِ تِ دَرِ اَدْمُنِ
مَقْدَسِ خا جلالِ پدا مِیْنِ اَمِ اَشْنِ که اِیْمُ آرَد،

پدا بُکِنِ، وَرَخاطِرِکِه اَمَ ايمَن دَارِ . ۳ وَلِ خداوند وفادار است؛ اَشَمَ ر قَوَّتِ مَدَنُ از اُ شيرِ حفظ مین. ۴ ما در خداوند وَ شَمَ ما اطمینان دار که اُچيزِ وَ شَمَ اَکَمِ مین وَ جَامِ يارِه نُن انجام مَدَ . ۵ خداوند دل اِشَمَ ر وَ سَوِنِ محبت خدا اُ استوار بَوَدِنِ مَسِيحِ هدايت مین.

اخطار وَ اَشُنن که کالای مین

۶ آلا ای ب رادُرُ، وَ نِمَ خداوند عیسی مَسِيحِ وَ شَمَ اَکَمِ مین که از اَرَبِ رِ که کالای مین نُن طبقِ تعلیم که از ما گُ رَفَتِ رفتار ن مین، دوری بُکِنِ. ۷ وَرَخاطِرِکِه خود ش ما م فَمِ که ش تُ باَدِ از ما الگوب گیر. وَرَخاطِرِکِه دَمِ که ما خه شَمَ بُوَدِ کالای ن گَرَدَ. ۸ نُن گَسِ ر مَفَتِ ن خوارَدَ، وَلکِه شُ وَرُزِ کار گَرَدَ نُن رَمَتِ گَشِيَدِ ت سربار ايج گَدک از شَمَ نُن بَيش. ۹ نه وَر ای خاطر که ما حَقُّ نُن دَارِ، بلکه م خواسِتا الگو وَ شَمَ ب دَات از ما پيروی بُکِنِ. ۱۰ وَرَخاطِرِکِه حَتی دَمِ که خه شَمَ بُوَدِ ای اَکَمِ وَ شَمَ ب داید که «هَرکَ نُن مِ خِوَااَ کار بُکِنِ، نُنن حَرَ.» ۱۱ وَرَخاطِرِکِه م بَيشن در میون شَمَ بَعْضِ کالای مین. اَشُنن کار نُن مین، وَلکِه در کار اِ بَقِيَه فِضُولی مین. ۱۲ نَفَا وَ نِمَ خداوند عیسی مَسِيحِ اِبِطو اَدَمُن ر اَکَمِ مین نُن پند مَدَ که اَرَمِ اُ قَرار ب گیر نُن وَر نُنن که م خوار، کار بُکِنِ. ۱۳ وَلِ شَمَ ای ب رادُرُ، اصلا از انجام کار دَرُسِ خسته ن شَنِ. ۱۴ اَر دَمِ گَسِ از تعلیم اِ ما در ای نامه اطاعت نَکَ، مواظب اُ بَيش نُن خه اُ رَفَتامَدِ نَکِن ت شرمندَه ب شَنِ. ۱۵ وَلِ اُن دَشَمِ اِسبابِ نَکِن، وَلکِه مِثْلِ ب رادِرِ وَ اُ اخطار ب دَا.

شُکوهِ خَا نُن نابود م ن. ۹ ظهور اُ بِي دین خه قدرتِ شِطُّ نُن خِ اَمَ جِورِ مُجَزَّ اُن نُشونِي ا نُن چيزا عَجيبِ وَد رُغِ اَسَت، ۱۰ نُن اَمَتو خه اَمَ جِورِ قَرِيبِ بَد وَر اَشُنن که محکوم وَ اَلاکِ اَسَت ر مَسخَرَمِ ن. اَشُنن وَر اُ خاطر اَلاکِ مِ شَنِ که عشقِ حَقِيقِي ر قَبولِ نَگَرَدِ ت نجات بُکِنِ. ۱۱ نَفَا خدا اَشُنن وَ قَرِيبِ سَخَتِ گَلَنِ گِرَفَتارِ م ن، طَورِ که د رُغِ باور م ن، ۱۲ ت اَمَ اَشُنن که حَقِيقَتِ باور نُن گَرَدَ نُن از اَر چيزِ که نادرست بو خوشال شَدِ، محکوم ب شَنِ .

استوار مین

۱۳ وَلِ ای ب رادُرُ که خدا ش مَر دوس دَارِ ، ما باَدِ اَمِيشَ خدا ر وَخاطرِ شَمَ شُکَرِ گُن، وَرَخاطِرِکِه خدا شَمَ ر از اَوَّلِ انتخاب کَت ت از طَرِيقِي رُوحِ القُدُسِ تَقَدِيسِ ب شَنِ خه ايمَن دِشَتِ وَ حَقِيقَتِ نجات بُکِنِ. ۱۴ اَشَمَ ر از طَرِيقِي اِنجِيلِ ما صِدَا بُکِنِ ت در جلالِ خداوند ما عیسی مَسِيحِ نَصِيْبِ ش ما ب شَنِ. ۱۵ نَفَا، ای ب رادُرُ، استوار بَيش نُن چَسِبِ خِ رَسَمِ اُ رَسومِ که از مَشَمَا ياد بَگَرَفَتِ چِه خه اَرَفِ ز ب نُن چِه خه نامه که وَ شَمَ ياد داید. ۱۶ آلا خِودِ خداوند ما عیسی مَسِيحِ اُ پَدَرِ ما خدا، که مَر محبت ب کَت نُن خه فِیضِ خَا وَ ما دِلگَرِمِ اَبَدِي اُ اَمِیدِ خِوبِ ب دا، ۱۷ شَمَ ر دِلگَرِمِ بَخَشَن نُن در اَر رفتار اُ گَف رَدِنِ خِوبِ استوار بُکِنِ.

وَ ر ما دَعَا گُن

۳ در آخر، ای ب رادُرُ، وَر ما دَعَا بُکِنِ ت کلامِ خداوند به سرعت پِش ب رِي نُن عَزَتِ بُ گِيز، اَمَتو که در میون شَمَ اِتفاقِ ب يَفَتی، ۲ ت از اَدَمُنِ بَد بَدکار اُ شيرِ رهايي

دعا اِ خیر

۱۷ مِ پوئس، وَ خطِ خا ای سلامِ مِ نوپس. ای
 نشانه مِ دَر آَمّ نامِه اِ مِ آست. مِ اِطو می نوپس.
 ۱۸ فیضِ خداوند ما عیسی مسیحِ خه آَمّ
 ش° ما بَش. آمین.

۱۶ آلا، خداوندِ صلح اِ سلامتی، خودی در
 آر وقت نُ آر وضعیتی وَ شما صلح اِ سلامتی بد
 اِ. خداوند خه آَمّ ش° ما بَش.

نامه اول پولس رسول و تیموتائوس

طبق انجیل پرجلال خدا متبارک که و م داد
ش ت.

عیسی مسیح ب یم ت گنکارن نجات ب دی

۱۲ خداوند میثما عیسی مسیح شکر من که
و م قدرت ب دان و م اعتماد ک ن و ر خدمت
خا انتخاب ک. ۱۳ آر چه که در قدیم، کفر
مگفت ن ظلم مگردن زورگو بود. ول و م رحم
ش، و رخا طریکه از ناقمی ا ب ایمنی ایطو مگرد.
۱۴ بله، فیض خداوند ما، خه ایمن ا محبت که
در مسیح عیسی ودی مش، خل زیاد نصیب م
ب ش.

۱۵ ای گپ قابل اعتماد ا کامل قابل قبول
، که مسیح عیسی و دنیا ب یوم ت گنکارن
نجات ب دی، که م از ام اش گلتر است. ۱۶ ول
و ر ام خاطر، و م رحم ب ش ت عیسی مسیح
صبر کامل خا نسبت و م که گنکار کلن بود، ن
ش ب دی، ت الگو بشو و ر ام اشن که از ای
و بعد و ا ایم ب یر، زندگی ابدی م گیر. ۱۷ آلا
و ا پادشاه تموم دوران، و ا ک همیشه ت و ابد
است ن نمش ان س ک و ا تنها خدا، ت ابد
و ت ابد حرمت ا جلال بش؛ آمین!

۱۸ ا پ سم، تیموتائوس، طبق نبوت ا که
پشتر درباره تو بش، ای کم و تو مدا ت و کمک
اشن در جنگ خوبی انجام ب د، ۱۹ ایمن ا
وجدان پاک خا ن گ دا، بعض آخ زر پ
ایشن ای چیزا کشتی ایمنش ش گسته ش ت.
۲۰ هیمینائوس ا اسکندر از ای گروه، که اشن
و شط ب دا ت عبرت ب گیر، ده گل کفر
ن گ.

از پولس که و اکم خدا ا که م نجات
مدن ایدما عیسی مسیح، رسول عیسی
مسیح است؛

۲ و تیموتائوس، گچ واقعی م در ایم:
فیض ا رحمت ا صلح ا سلامتی از سون خدا
ا پدر ا خداوند میثما عیسی مسیح و ر ش ما
بش.

اخطار و معلمن درغ

۳ آمو دیم که و مقدونیه مرفت و تو اصرار
گرد، د گل از تو م خا ا در افسس منی ت بعضی
آدمن دستور ب د که تعلیم ده گ ر یاد ن د ن
خود خا وقف افسانه آن شجره نم ا بی پایان
سرگرم نکن، و رخا طریکه ایش و پش بردن کار
خدا که از ر ایم ش ناخت مش فکر ب خود
پش م بر. ۵ هدف از ای کم، محبت، محبت
که از دل پاک، وجدان خوب ا ایمن ب ریا م
یای. ۶ بعض آدم از ایش روخا ورگردند، و در
حرف ا بخود ر خا گم گرد، ۷ خا معلمن
شریعت بش، ب ا که میقم چیز میگ یا از چه
چیز ایطو مطمئن گف م زن.

۸ آلا ما م فیم که شریعت خوب، آگ گس
از ا د رست استفاد بکن. ۹ آمتو م فیم که
شریعت نه و ر آدمن صالح، ولکه و ر اشن که
قانون مشکن ن اشن که اطاعت ن من درست
ش ت، و ر بی دین ن گنکار، ن ناپاک ن کافر و ر
قائین ب ن مک؛ و ر آدمگش، ۱۰ و ر زناکار ن
لواط کار؛ و ر اشن که برد فروشی من، آدمن د
رغ گ ن اشن که شهادت درغ مد، ن آمتو و ر
آر کار که خلاف تعلیم درست بش، ۱۱ تعلیم

چُن تا سفارش درباره دعا اُ عبادت

۲ نَفا، پِش از آر چیز، سفارش م ن که وَر اَم مردم درخواستا، دعا آ، بخشیدنا ن شکرکردنا ر انجام ب د، ۲ از ا جمله وَر اکَم ن اَم اشن که مقام گن دار، ت بتن زندگی ازم ا آسوده دشت بش ن از آر نظر خدا پسند ا خه سر ب لندی بشن. ۳ ای در حضور گسی که مَر نجات مد ن خدا آست، خوب ا و پسند. ۴ که م خا اَم مردم نجات کن ن حقیقت بشناس. ۵ و رخا طر که فقط یک خدا آست ن میون خدا ا ادم ا فقط یک واسطه وجود دار، یعن ا ادم که مسیح عیسی است؛ ۶ که چن خا، پول آزادی اَم ادم ن ب دا. وَر ای حقیقت در مَلِ دَرستِ شهادت داد ش، ۷ م وَر اِم خاطر انتخاب ش تا ت واعظ ا رسول ا معلم ایمن راست وَر غیریهودیک بشو - حقیقت ب گ ن د رُغ ن مگ.

۸ نَفا آرزوم ای ن که مردینگ در اَم جا، ب خشم ا دعوا، دس ا مقدس خا وَر دعا بالا بر. ۹ املو م خوا ا که ارتینگ لباس درست بر خا بکن ن خود خا و پاک بودن ا حیا آرایش بکن، نه خه مو ا بافته، یا طلا ا مروارید، یا لباس ا گز قیمت، ۱۰ ولکه اش خه کار ا خوب آراست بش، املو که شاسته ارتینگن آست که ادعا مین خداپرست.

۱۱ زن بااد ب سر صدا در اطاعت کامل، یاد ب گیر. ۱۲ و ارتین اجازه ن مدا که تعلیم ب دی یا وَر مردین زور شی؛ ولکه بااد ساکت مَن. ۱۳ و رخا طر که اول آدم ا بعد حوا خلق ش. ۱۴ ن ادم ف رب نخوا، بلکه ارتین بو که ف رب ب خوا ن نا فرمون ش. ۱۵ ول ارتینگ آگ در ایمن ا محبت ا خه پاک بود ثابت مَن خه زایدن گچ، رستگار م ش.

ناظرُن ن شماسا

۳ ای گپ د رُس آست که آگ گس م خوائ ناظر بشن کار دُرست مَن. ۲ نف یک ناظر نبا آد کار بکن که روی سرکوفت بشن، شو وفادار فقط یک ارتین، ش یار، صبور، آبرودار، مَم نواز بشن ن بتن تعلیم ب دی؛ ۳ نه شراب ب خَر، ن زور بگ، آروم بشن، جنگی ن بشن، پول دوست ن بشن. ۴ املو بااد خنواده خا و خوبی اداره بکن ن گچگن خا ر طور تربیت بکن که خه احترام کامل، ا ن اطاعت بکن. ۵ و رخا طر که آگ گس ن فَم ش ت خنواده خا اداره بکن، ش ت م ت ن کلیسا خدا ر مواظبت بکن؟ ۶ ا بااد تار ایم آرد بشن، تودا مغرور ب شی ن مثل ابلیس مکوم ب شی. ۷ علاوه بر ای بااد در میون مردم بورو از کلیسا م خوب دشت بشن ت و دم ابلیس ن یفت ن رسوا ب شی.

۸ املو شماسان کلیسا بااد باوقار بشن؛ دو رو، شراب خوار یا و رد نفع ا ناد رست پول ن بشن. ۹ اش بااد راز ایمن خ وجدان پاک ن گت در. ۱۰ ن اش بااد اول آزمایش ب ش دم که معلوم ش ب عیب آست، در مقام شماسی کلیسا خدمت بکن. ۱۱ و اِم جور، زنی اش بااد باوقار بشن، نه غیبت بکن، ولکه آبرو دار در اَم چی وفا دار بشن. ۱۲ آر گتک از شماس بااد شو وفادار فقط یگ ارتین بشن ن املو بااد گچگن ا خنواده خا خوب اداره بکن. ۱۳ و رخا طر که اشن که در کار شماسی خوب خدمت کرده بشن، و مقام بال م رس ن در ایمن خا و عیسی مسیح اطمینان گن ودی م ن.

۱۴ امید دار که وزودی پش ت ب ی، ول ایشن وَر تو مینویس، ۱۵ ت آگ در ب یمد، قمی که در حن خدا که کلیسا خدا ا زنده ا

ستون نُبْن حقیقت، ش تُّ باأد رفتار بُکنی.
 ۱۶ وراستی که راز خدا پرستی خیلِ گلن:
 اُ در جسم و دیدنِ ش،
 از طریق روح خدا ثابت ش ت،
 فرشتگ اُن ب دید،
 در میون ملت آ موعظه ش،
 اُم دنیا و اُ ایْمُ بیارد،
 نُ خه جلال، بالا بَرده ب ش.

بعض از ایْمُ رو وِرگردوند

ع وُل روح خدا، واضح م گ که در وقت
 اِ آخر، بعض خ وقف گردنِ خا و روح
 فربند نُ تعلیم دیو آ از ایْمُ وِرْم گرد آ و خاطر
 ریاکاری درغ گو آ که وجدانی سوخت که گوپی
 داغ وِر وجدانی بِشت. ۳ اُش ازدواج ممنوع م ن
 نُ از خاردن غذا اِ که خدا خلق کرد دوری مین
 ت اُشن که ایْمُ دار ن از حقیقت خور دار، خه
 شکر کرد از اُ غذا آ استفاد بُکن. ۴ وِر خاطر که
 اُر چیز که خدا خَلق کرد، خوب نُ ایچ چیز ر
 نبأد رد بُکن، اُر دم خه شکر گرد قبول ب شی،
 ۵ وِر خاطر که از طریق کلام خدا اُ دعا تقدیس
 م ش.

۶ اگ ای کار ر و ب رادُر گُشرد بُکنی، خادم
 خوب عیسی مسیح م ش، که در اُ کلام ایْمُ نُ
 تعلیم خوب که پیروی کرد، تربیت ش ت. ۷ ت
 ر خه افسانه اِ خه کفر اُ داستان اِ پورزال کار ن
 بَش، و لکه خود خا در خدا پرستی تربیت کُ.
 ۸ وِر خاطر که اُر چه تربیت بدن گم فلاذ است،
 وُل خدا پرستی وِر اُم چی فلاذ دار، نُ اُم زندگی
 آلا ر نُ اُم زندگی بعد وعد مد.

۹ ای گپ است شاسته اعتماد اُ کامل قبول
 کرد. ۱۰ وِر خاطر که ما اُمِد خا و خدا اِ زند که اُم
 آدمَن نجات مد، بخصوص اُشن که ایْمُ دار؛ نُ
 وِر اُم خاطر رَمَت م گش نُ تلاش مین.

۱۱ ای چیز ر اُم ک نُ تعلیم ب د. ۱۲ م اِ
 ایچ ک ت ر و خاطر جُو بوذ خوار بُکن، بلکه
 در گف زُد، رفتار، محبت، ایْمُن اُ پاک بوذ،
 وِر اُم ایمانداُر الگو باش. ۱۳ ت دم که م ب یا،
 و خوندن کلام خدا، پند اُ تعلیم وِر اُم مشغول
 باش. ۱۴ و اُ عطا اِ روحانی که در تو آست غافل
 مَش، عطا اِ که از طریق نبوت گ رفت، اُدم
 که مجلس شیخ دس خا رو تو بِشت.

۱۵ در ای کارا تلاش کُ ن اُم خا وقف اُ ب
 ک ت پیشرفت تو وِر اُم معلوم ب شی. ۱۶ خه
 دقت، مواظب زندگی اُ تعلیم خا باش. در ای
 کار استوار باش، که اگ ایطو بُکنی خودخا ن
 اُشن که اُرف اِ تَر م یشن ر نجات م د.

دستور اِ وِر کلیسا

۵ پورمرد ملامت مک، بلکه اُن مثل بَب خا،
 نُ جُون ن مثل ب رادرن خا پند ب د ۲ ن
 پورزالن مثل مک، ن اُرتینگن ج وُتر مثل خوا
 اُرُن خا، خه پاک بوذن کامل رفتار بُکن.

۳ بیوه زن ن که وراستی ب کس، حرمت پل.
 ۴ وُل اگ بیوه زن گچ یا نواسه دار، اُش باأد اول
 یاد ب گیر که خه ن گذاری از خانواده خا، خدا
 پرستی خا در کار شوئی ب د اُ ای جور دی ن
 خا و بَب ن مُک اُ اجدادخا آدابکن، وِر خاطر
 که ای خدا ر راضی م ن. ۵ وُل اُ که وراستی بیو
 آست ن ب کس، اُم دیو و خدا آست ن ش و
 رُز و دعا اُ ستایش خدا مشغول. ۶ وُل بیوه زن
 که و عیاشی مشغول، در حال که زند آست،
 مرد. ۷ و ای چیزا اُ اُم ک ت از ملامت دور
 بَش. ۸ وُل اگ کس وِر خُشن خا ن بخصوص
 خانواده خا روزی آماد نکن، ایْمُن حاشا گردن
 ای از ب ایمونی بدتر.

۹ فقط نُم اورتینه بیوه که بَشتر از شصت
 سال دشت بَش نُ بَشتر از یگ بار شو ن گرد

۲۲ در انتخابِ گسِ عجله مکُّ نُو در گُنا إ بقیه شریک مشو، بلکه خود خا پاک ن گ دَا.
۲۳ دَهْ فقط او مَشَم، بلکه وَر خاطرِ معدَه خا نُو ناخوشی إ که بِشَتَرِ وقتا داری، گِم آ شراب ب شَم.

۲۴ گُنا إ بَعْضِ از مردم معلوم نُو پش از اَش و سون قضاوت مَر، ولِ گُنا إ بَعْضِ دَهْ گ بعد معلوم مِش. ۲۵ و اَم جور، کار إ خوب معلوم نُو حتی اَش ن که معلوم نُو، ت آخِر زَر ن گ دِشَت ن مِش.

۶ اَم اَشُن که زِر ژِگُو غ لَم بودَ زندگی مَن، باأد که اربابُن خا شالاسته احترام کامل دِشَت بَش ت مردم و نَم خدا اُ تعلیم بدن گ. ۲ اَشُن که اربابُنش ایمدار، نباد و خاطرِ برادری، و اَش کمر اُرمت بل. بلکه برعکس، باأد بهتر خدمت بُکن، و رِخاطِرِ که اَشُن که از خدمت إ خوبِش فِلاَد م بَر، ایمدار نُو عزیز آسَت ای چِیَر ر و اَش تعلیم بد نُو اَشُن تشویق کُ ت ایط رفتار کُن.

عاقبت پولدوستی

۳ آگ گسِ تعلیم دَهْ گ ب دِی نُو خه گف إ دُرست خداوند ما عیسی مسیح اُ تعلیم إ که خدا پرستی موافق نُو بَش، ۴ مسِت غرور ش ت نُو ایچی ن م فَم. ایطو کسِ نُشنگی مثل مِرِض و جَر اُ بحث اُ دَعوا وَر سر کلمه آ دار، که از اُ حسودی، دَعوا، دُ داد نُو فِکِرِ بَد پُ مِش ۵ نُو باعث کشمکش اُمِشِگی میون آدمِن مِش که فِکِرِش فاسد ش ت نُو از حقیقت گمرا اِشَت، گم م ن خداپرستی وسیله آسَت وَر فِلاِد کرد.

۱ وِلِ خداپرستی خه قناعت، فِلاِد گُنا آسَت.
۷ وَر خاطرِ که ما ایچی و ای دنیا ن یارده نُو از چیز آ از ای دنیا نُو مَبَر. ۸ وِلِ آگ خواردنی

بَش، بَنویس. ۱۰ اَمطو باأد اُن و نُم آدمِ خوبِ بَشناس، یَعِنِ گُچُگُن خا خوب تربیت کرد، غریب نواز بود، پُ إ اَدَمِن مَقَدَس سَشْتَه، و کَمک محتاج رفت بَش، نُو خود خا وقف اُر کارِ خوب کرده بَش.

۱۱ وِلِ بیوه زُنن جُ وُتَر ر نامنویسی مکُّ، وَر خاطرِ که دَم کِه خواست إ نَفَس اَشَن از مسیح دور بُکن، م خوا إ ازدواج بُکن. ۱۲ نفا و رِخاطِرِ که تعهد اول خا زِر پُ مِل، مَکوم مِش. ۱۳ بِشَتَر از ای، اَش عادت مِین که تنبل بَش نُو از خُن و خُن دَهْ گ ب گرد؛ نه ایکه فقط بکار بَش، بلکه غیبت بُکن اُ فضول مِش، نُو اُر ف اِر م زِن که گفَتَن ش شالاسته نُو. ۱۴ نفا ن ظر م این که بیوه إ جُ وُتَر شو بُکن، گُچ ب یَر نُو خُن دار بَش نُو و دَشَم مجال نُو د که بد بُگ. ۱۵ و رِخاطِرِ که بعضی از پش و رد شِط گمرا ش ت.

۱۶ آگ زِن که ایم دار، خِشُن بیو دِشَت بَش، باأد اَشَن یاری کُن ت بارِ وَر کلیسا نُو بَش نُو کلیسا بَتَن و بیوه زُنن کَمک بُکن که وراستی کسِ ز نُو دار.

۱۷ شِخُن که خوب رهبری کرد بَش، شالاسته حرمتِ دو ب راور، بخصوص اَشُن که دَر کار موعظه اُ تعلیم رَمَت م گش. ۱۸ و رِخاطِرِ که دَر تورات م گت: «گُو ر که خرمن م گت، دَن مَبَد» اُ «کارگر مستحق مزد خا آسَت.» ۱۹ اتهام وَر ضد یگ از شِخ قبول مکُّ، مکُّ ایکه دوتا یا سن تا شاد، شهادت ب د. ۲۰ وِلِ اَشُن که و گنا ادامه مَد، دَر براوَر اَم توبیخ ب کُ ت بقیه ب تَرس.

۲۱ دَر حضورِ خدا اُ عیسی مسیح اُ فرشتگُن که انتخاب ش ت، از تو خواهش مِین که ای دستورا ر ب اکه از قبل داوری بُکنی نُو ایچ کارِ ز از سر طرفداری انجام ن د.

که تنها آکم ، شالا شا اُن خداوندِ خداوندان است .^{۱۶} تنها گسی که وجودی نابود نمیشی نُو در نور ساکن که ن میش و اُن نزدیک ش، گسی که ایچک اُن دید ن ن متن بین، ت ابد ور ا اُرمت ا سلطنت بَش. آمین.

^{۱۷} پولداژن ای دنیا ر آکم کُ که غرور نُو دِشَت بَش نُو ور مال دنیا که نابود میش، اُمَد نُو بَند. بلکه اُمَدِش و خدا بَش که اُم چی ر و فراوُن ور ما اَماد مَن ت از اُش لذت بَر. ^{۱۸} و اُش یادید که خوبی بکن نُو در کار اُخر دولت مند بَش، بخش نُو خه بقیه شریک ب ش. ^{۱۹} وای جور، گنج ور خا جم مین که بُن مگم ور زندگی بعدی اُش م ش نُو اُن زندگی که زندگی واقعی است و دَس م یار.

^{۲۰} ای تیموتائوس، اُمَنَت ر که و تو داد ش ت ر حفظ کُ. از اُرف بَخود دنیا ا عقید ا مخالف که و د رُغ نُمشن علم اِشت ، دوری بکنک . ^{۲۱} و رِخاطر که بعضی که ادعلا دِشَتین علم دِشَت از ایْم و ب را ا رَفَت . فیض خه تو بَش.

ا لباس ا سرپنا ا دِشَت بَش، و ایش راضی است . ^۹ و ل اُشن که م خوالا پولدار ش، دچار وسوسه م ش نُو و دُم خواست ا پوچ ا پَر صَرِر گرفتار میش که باعث تباهی ا نابودی آدم م ش. ^{۱۰} و رِخاطر که پولدوستی ریشه اُم جور بدی است ، نُو بعضی در عشق و پول ، از ایْم گمرا میش، خود خا و درد ا زیاد زخمی گرد.

سفارشِ پلوس و تیموتائوس

^{۱۱} و ل تو ای مرد خدا، از اُم ای چیزا فرار کُ، نُو و رد صالح بود ، خداپرستی، ایْم ، محبت ، پایداری ا ملامی باش. ^{۱۲} در جنگ خوب ایْم ب جنگ. زندگی ابدی ر که و ا دعوت اِشت و دَس ب یار، ا دم که در براور شا ا دُن زیاد، خوب اعتراف ب گردی. ^{۱۳} در براور خدا که و اُم چی زندگی مَد، نُو در حضور مسیح عیسی که در شهادت خا پیش پُنئیوس پیلئس اعتراف خوب ب ک، ت ر سفارش م ن. ^{۱۴} که ای آکم ت دم ا مدن خداوندِ مِشما عیسی مسیح، ب عیب ا دور از ملامت ن گ دَری، ^{۱۵} که خدا ای ن در وقت که تعیین گرد انجام مَد اُم خدا مبارک

نامه دوم پولس رسول و تیموتائوس

از سونِ پولس، که و خواست خدا ا
و خاطر وعده زندگی که در عیسی مسیح
ودی مشن، رسول عیسی مسیح است،
۲ و پوس عزیزخا، تیموتائوس:
فیض، رحمت ا سلامتی از سونِ خدا! پدر ا
خداوند ما عیسی مسیح خه تو بشن.

تشویق و وفاداری

۳ خدا ا ر که م ا مثل اجدادِ خا خه وجدان
پاک خدمت م ن، ستایش مین. ا مطو که ت
ر ش و روز، امش در دعا ا یاد مین. ۴ دم که
اشک ا ت ر و یاد م یاز، آرزو م ن ت ر بین ت
از شادی پر شا. ۵ ایمن ب ریا ا ت ر و یاد م یاز
که اول در بی بی تو لوئیس ا بعد در مک تو
ا فنیکی ساکن بو، ن مطمئن ا لا ا در تو ساکن.
۶ و ر ا م خاطر، و یاد تو م یاز که ا بخشش خدا
ر که از طریق اشن دس م و تو داد ش ت،
آیسن شعله ور بکنی. ۷ و ر خاطر که روح که خدا
و ما بخشی، نه روح که ب ترسن، بلکه روح
قوت، محبت ا صبر.

۸ نفا، از شهادت و ر خداوند ما ن از م
شرمند مشن، که و خاطر ا در زندن، بلکه تو ا
در رنج گشید و ر انجیل خه ا قوت که خدا
مد شریک باش. ۹ خدا م ر نجات داد ن و
زندگی مقدس دعوت گرد. ای و خاطر کار ا
ما نبو، بلکه و خاطر نقشه ا فیض خود خدا
ا فیض که در عیسی مسیح از روز ازل و ما
داد ش، ۱۰ ول ا لا خه آمدن گس که م ر نجات
مد، عیسی مسیح معلوم ا شت. ام گس که و
خاطر انجیل، مرگ باطل ک ن زندگی ابدی ر
معلوم ک. ۱۱ ن م انتخاب ش تا ت موعظه

بکن، رسول ا معلّم ای انجیل بشن. ۱۲ و ر ا م
خاطر که ای جور رنج م گش، ول شرمند ن،
و ر خاطر که م م قم و که ایم اردا ن مطمئن
که ا متن امنت م ن ت ا ر ز حفظ ک ن.
۱۳ خه ایمن ا محبت که در عیسی مسیح، ن
ا تعلیم درست که از م گ رفت مگم ب چسب
از ا پیروی ک. ۱۴ توسط روح القدس که در ما
ساکن، ا امنت خوب که و تو داد ش ت ر
حفظ ک.

۱۵ تو م قمی که مردم مملکت آسیا، ام م ر
ول کرد، مثل فیگوس ا هرموگنس.
۱۶ رحمت خداوند و ر خنواد اونیسیفوروس
بشن، و ر خاطر که ا چن بار جن م ن تار ب ک
ن از زنجیر ا م شرمند نبو. ۱۷ بلکه دم که و روم
ب یمد، خلی ورد م بگشت ت آخر م ن و دی
ک. ۱۸ خداوند و ا بخشش که در ا روز خاص از
دس خدا رحمت ب گیر. خودتو خوب م قمی
از در افسس، ا خدمت ا زیاد و م ب ک.

۲ نفا تو ای گچم، در فیض که در عیسی
مسیح پر زور شو، ۲ ن ا چیز که ر که در
پش شا ا ن زیاد از م ا شنید، و ر مردم ب د قابل
اعتماد بشن ن بتن و بقیه تعلیم ب د. ۳ مثل
سرباز شالسته عیسی مسیح، در تحمل رنجا
شریک باش. ۴ ایچ سرباز، خود خا گرفتار کار
ا زندگی ن مین، و ر خاطر که م خواا فرمیده
خا از خا راضی بکن. ۵ و ا م جور، پهلوان که
پهلوانی مین اگ طبق قانون پهلوانی کردن بشن
و ا تاج پهلوانی مد. ۶ کشتگر که خلی زحمت
گشید، کسی است که با ا اول ا از محصول
سهم دشت بشن. ۷ و ا چیز که مگ فکر ک،

وِرخاطِرِ که خداوند در اَمّ چی و تو فَمِ مَدِ که اَمّ ای چِیزَ رَ فَمی.

۸ عیسی مسیح رَ و یاد دِشَت باش که از نسل داوود بو نُ از مردگُ زِنَد شَن؛ اَمطو که در انجیل مِ موعظه ش ت. ۹ و خاطریو در زنجُ، نُ مثلِ مجرُمُ خه زنجیر بست ش تا. وِلِ کلامِ خدا خه زنجیر بست نَشَت. ۱۰ نفا اَمّ چی رَ وِخاطِرِ اَشُن که انتخاب ش ت تحمل مِ نُ ت اَشُن اَنجاتِ رَ که در عیسی مسیح است، خه جلال ابدی و دَسِ ب یَرِ.

۱۱ ای اَرَفِ شالاسته اعتماداَ که:

اگّ خه اُ مرد،

خه اُ زندگی م ن.

۱۲ اگّ تحمّل بُکن،

خه اُ سلطنت م ن.

اگّ اُن حاشا بُکن،

اُ مَرّ حاشا م ن.

۱۳ اگّ ب وفا ش،

اُ وفادار م مَن،

وَرِ خاطِرِ که اُن مِتَن خود خا

حاشا بُکن.

خادم مورد قبول خدا

۱۴ ای چِیزَ رَ و یاد اَمِشُ ب یار اُ در حضور خدا جَخد کُ که وَرِ سر اَرَفا دعوا نَکن، که ایچ فالِدِن دَارِ غِر اُ که باعث مِش اَشُن که ای اَرَف اَر مَ تِشَن، گُمرا ب شَن. ۱۵ خِلِ تَلاش کُ که خادمِ مورد قبول خدا بَشی، مثلِ کارگرِ که از کارِ خا شَرَمند نِ نُ کلامِ حقیقت و د رُستی تعلیم مَد. ۱۶ از اَرَف اُ تو خالی ای دنیا اُ ب مَعِنِ دوری کُ، که اَدَمِ خِلِ ز یاد و سونِ ب دین بود م گشَن. ۱۷ تعلیم ایطو اَدَمُ مثلِ مریضی خوره ت نوک مِش. هیمنائوس اُ فیلیتوس از اِم گروه اَسِت، ۱۸ که از حقیقت گُمرا ش ت نُ

مِگِ زِنَد شَن ت از مردگُ آلا اتفاق اُفتید، نُ و ای جور ایْمِن بعضِ رَ نابود م ن. ۱۹ وِلِ پی مَگم که خدا اِشَت، سَرِ پُ اَسِت نُ خه ای گُف مَهر ش ت که: «خداوند اَدَمُ خود خا مِشَناسَن،» نُ «اَرک و نُم خداوند و ز بُ ب یَر، باَد از بدی دوری بُکن.»

۲۰ آلا در یگِ خُنِ گُ، فَقَط ظَرَفِ اُ طلا اُ نقره نِ، بلکه چوِی اُ گِلی اُ اَسِت؛ بعضِ شُ وَرِ کار اُ مهم است، بعضِ شُ وَرِ کار اُ پِش پُ اُفتید استفادَ مِشَن. ۲۱ نفا اَر که خود خا از بدیا پاک ن گّ دَار، ظَرَفِ مِ شُ که وَرِ کار اُ مهم استفادَ مِشَن، ظَرَفِ مَقَدَس اُ مفید وَرِ صابحُن اُ اَمادَ وَرِ اَر کار خوب مِش.

۲۲ از هوا نُ هوسِ جُوِنِ فرار کُ، نُ خه اَشُن که خه دلِ پاک خداوند صدا مِین، وَرِ د صالح بود نُ ایْمِن اُ محبت اُ صلح اُ سلامتی باش. ۲۳ از بحث اُ پوچ اُ از رو نافمی دوری کُ، وَرِ خاطرِ که م فَمی باعث دعوا مِشَن. ۲۴ نفا غلامِ خداوند نیاد دعوا بُکن، بلکه باَد خه اَمّ مَهرَبُ بَشَن نُ پَتَن در طاقت اَرَد در بدی صبور بَشَن. ۲۵ باَد اَشُن که خه مخالف اَسِت خه مُلایمی رَنمایِ بُکن، و اُمی اُمید که خدا و اَشُن توبه عطا بُکن ت حقیقت بَشَناسَن. ۲۶ نُ ممکن وَا ب عی اُ، از دُم ابلیس که اَشُن وَرِ انجام کارِ خا اسیر کرد، نجات بُکن.

بی‌خدایی در رُز اُ آخر

۳ وِلِ خ وَرِ باش که در رُز اُ آخر، مَل اُ سخت م یای. ۲ مردم خودپرست، پول دوست، دُرُغ گُت، خود خوا، دُ مَد، نافرمان و بَبُ نُ مَک، ناسپاس، ناپاک، ۳ ب عاطفه، ب رَحَم، غیبت مِین، ب بندوبار، وحشی، دشمنِ خوبی، ۴ خیانتکار، ب پَرُوا اُ خودپسند م شَن. لذتِ بَشَرّ از خدا دُس دَارِ ۵ و ظاهر

۴ در برابر خدا اعیسی مسیح که ور زندگی ن مردگ قضاوت من، ن ورخاطر ظهور ا پادشایی ا، ت ر سفارش من که ۲ کلام خدا ر موعظه بکنی؛ دم ا ب دم آماده بشی ن خه صبر زیاد و تعلیم کامل، اصلاح ا توبیح ا تشویق مشغول ش. ۳ ورخاطریکه دم م یای که مردم و تعلیم درست تحمل نین بلکه طبق میل خا، معلن زیاد دور خا جم من ت اچیز که ر که گش ا ش دس دار ب یشن، از اش ب یشن؛ ن خ هوا ن هوس خا جور بش از اش بیشن. ۴ اش از گش داد و حقیقت رو گرد مشن ن خه افسانه آ گمرا مشن. ۵ ول تو امش ش یار باش؛ ور تحمل سختی آ آماد باش؛ کار پغمبر انجام ب د ن خدمت خود خا تمام ا کمال انجام ب د. ۶ ورخاطریکه خون م امی آلا، مثل پشگشی شراب، در حال ریختن ن مل رفتن م از ای دنیا رسید. ۷ م جنگ خوب جنگیدا، مسابقه ر تمام گردا ن ایمن حفظ گردا. ۸ از ای و بعد تاج صالح بود ور م آماد است، تاج که خداوند، ا داور عادل، در ا رز و م بختن - نه فقط و م بلکه و ام اشن که دخ آمدن ان دشت.

سفرارش ا آخر

۹ تلاش ک ت ار چه زودتر پش م ب یی. ۱۰ ورخاطریکه دیماس و خاطر عشق ای دنیا م ن ول کردن و تسالونیکي رفت. گریسکیس و غلاطیه ن تیتوس و دلما تیه رفت. ۱۱ فقط لوقا خه م است. مرقس ودان خه خا ب یار، ورخاطریکه ا ور خدمت م خلی فالا دار. ۱۲ تیخیکوس و افسس راپی گردا. ۱۳ دم آمدن خا، قبا ا ر که در ترواس پش کارپوس جا اشتا خه خا ب یار، امطو کتاب ا م ن ن بخصوص طومار ر خ خا بی.

خداپرست است، ول قدرت خدا ر حاشا من از ایطو آدمن دوری ک.

۶ ورخاطریکه ایشن آدمن است که و در خن مردم م خز، ا رتینگن سبک مغز اسیر خا من، ا رتینگن ر که زر بار گنا آ کیل ش ت ن خه هوس ا جور وا جور گمرا ش ت، ۷ ن خه ایک امش تعلیم م بین، اصلا ن مین حقیقت بشناس. ۸ آمتو که بیس ا یمیریس خه موسی مخالفت ب گرد، ایشن آ که فکر فاسد دار ن از ایم ور گشت، خه حقیقت مخالفت م ن. ۹ ول اش ر و جا ن م بر، بلکه امقی ش ور ام معلوم م ش، امطو که امقی ا دوتا معلوم ش.

ام نویشت ا مقدس الهام خدا است

۱۰ ول تو شاهد تعلیم، رفتار، هدف م در زندگی، ایم، صبر، محبت ا تحمل م بود ا ۱۱ آزار ا ر که دیدا ن رنج ا ر که کشیدا، دید ن از اچیز که در ا نطاکیه، قونیه ا لستره و سر م ب یوم ن آزار ا که و م ب رسی، خوب خ ور داری. ول خداوند م ن از دس اش نجات ب دا. ۱۲ و راستی، ام اشن که ب خوا ا در مسیح عیسی خه خداپرستی زندگی بکن، آزار م بین؛ ۱۳ ول آدمن بد ا دور دورنگ از بد بدتر مشن؛ ف رب م دن ف رب م خوار. ۱۴ ول تو در اچیز که یاد گ رفت ن و ا ایم ا رد استوار باش، ور خاطر که م قمی اشن از چه آدمن یاد گرفته، ۱۵ ن ش ه از گچگی نویشت ا مقدس م فمید که م ن ت ر اکت ب دی ت از طریق ایمن که در مسیح عیسی است نجات بکنی. ۱۶ ام نویشت ا مقدس از سون خدا آمد ن ور تعلیم، ملامت، اصلاح ا تربیت در صالح بود خوب، ۱۷ ت مردینه خدا کامل بشن ن ور ار کار خوب آماد ب شی.

درودِ آخر

۱۹ سلام مَن و پُریسکیلا نُ آکیلا اُ خُنواده
اونیسیفوروس ب رَس. ۲۰ اِراستوس دَر قُرنُتس
مُند، اُ م، ثروفیموس که مَرِض بو دَر شَر
میلیتوس بِشْت. ۲۱ تَلاش کُ ت پش از ز
مَسْتُ و اینجا برسی. یوبولوس، اَمطو پودُنس،
لینوس، گُودیا اُ اَمَّ ب رادَر وَر تو سلام رایِی مَن
۲۲ خداوند خه روح تو بَشَن. فیض خدا خه
اَمَّ ش ما بَشَن.

۱۴ اسکندر مسگر، خه م خِلِ بَدی کَ.
خداوند طَبِق کارِ اِ یو سزا اِن م دَ. ۱۵ تو آ از
اُ دور باش، و رَخاطِرِکه خِلِ خه پُغِم ما مخالف
بو.
۱۶ دَر دفاع اوْلِ م ایچک و پشتی م پُ نَشَن،
بلکه اَمَّ مَن وِلِ گردِ . نودا که ای و اِسایِش
اِشْت ب شی. ۱۷ وِلِ خداوند بَعْلِ م بَسْتا نُ
مَن قُوت ب دا ت اُ پغام تم ام اُ کمال اعلام
بشِی نُ اَمَّ غیریهودیگ اُن ب یشَن. نفا، از دَن
شَر ب جَسْتُ. ۱۸ خداوند مَن از اُر کارِ بَدِ
رهاپی مَدَن مَن و سلامت و پادشاپی آسْمَنی
خا م رَسَن . جلال وَر اُ بَشَن ت ابد اُ ت ابد.
آمین!

نامه پولس رسول و تیتوس

از سون پولس، غلام خدا ا رسول عیسی مسیح، که تعیین شدت ایمین اشن که خدا انتخاب کرد قوی بکنن ن شناخت اشن از حقیقت که طبق دین داری است بگ، ای ۲ اقیقت طبق امد و زندگی ابدی که خدا ا که قبل از شروع دوران وعیدن و ما داد، ۳ ن کلام خود خا در مل درست ا وعد آشکاربشن، آر کلام ک اعلام ا و اکم نجات دهند ما خدا و م سپردن ت،
 ۴ و تیتوس، که و طبق ایمون ک نسیب ام ماشد گچ واقعی م است :

فیض ا صلح ا سلامتی از سون خدا ا پدر نجات دهند ما مسیح عیسی ور تو بشن.

صفت ا مشایخ

۵ ت ر ور ام خاطر در گرت بشت ت کار ا که عقب افتید سر سام ب د ن امتو که و تو دستور دادا، در آر شر چن تا شیخ بلی.

۶ شیخ کلیسا بااد دور از ملامت، شو وفادار فقط یگ زن، گچگن باایم دشت بشن که اشن از آر جور بد کاری ا سرکش بود پاک بشن. ۷ ور خاطر که ناظر کلیسا مباشر خدا است ن ور ام خاطر بااد از ملامت پاک بشن. ا نباد خیر سر یا بد اخلاق یا شراب خوار یا پر خشم یا پول پرست بشن، ۸ بلکه بااد مم نواز بشن، کار خیر دوس دشت بشن، ا خود دار ا صالح ا مقدس ا منظم بشن؛ ۹ ابااد و کلام مطمئن که تعلیم دادن ت مگم ب چسب ت یتن بقیه خه تعلیم درست یاد ب دی ن و اشن که ضد ای تعلیم است تویخ بکن.

۱۰ ور خاطر که آدمین سرکش، اشن که ارف ا بخود م زن ن فرب کار ز یاد، بخصوص اشن که طرفداران ختنه است، ۱۱ لازم که پش دینش ن ب گیر، ور خاطر که ور درآردن سود ا نا روا، چیز ر که د رس ن تعلیم مد ن و ای جور ختواد آر کامل تباه مین. ۱۲ حتی یگ از کرتیگ که پغمبر خودش است، گفت: «کرتیگ امینش مردمن دزغ کت ا اون وحشی ن پر از بدی ا پر خور ا تمل است.» ۱۳ ای شهادت راست است . نفا اشن خیل ملامت کت ت در ایم درست بش ۱۴ و افسانه ا یهود اکم ا مردم که حقیقت قبول ن کرد، گش نکن. ۱۵ ور آدمین پاک ام چی پاک، ول ور اشن که نجس ن ب ایم، ایچ چی پاک تی، بلکه ام فکرش ن ام وجدانش نجس است. ۱۶ اشن ادعا مین خدا ر میناسی، ول خه کار خا ا ن حاشا مین. منفور ن نا فرم، ن ور آر کار خوب ناجور است .

تعلیم درست یادب د

۲ ول تو از اچیز که طبق تعلیم درست است، یادبید. ۲ پورمرد اشیار بش با وقار بش ا خود دار بشن ن در ایمین ا محبت ا پایداری، درست رفتار بکن. ۳ و ام جور، پورزال حرمت خا دشت بش. نباد افترا بزین ن غلم شراب نبش، بلکه بااد چیزکه ر که خوب تعلیم ب د، ۴ ت یتن زنن ج وئر ر شعور یاد ب د که شودوست ا گچ دوست بش، ۵ خوددار ا پاک بش، کدبانو بش، مرب ن مطیع شوگون خا بش ت کلام خدا بد گفت نشی.

متنفر بودن ما از مردم متنفر بود. ^۴ و وقتِ مریونی نجات دهند ما خدا نُم آبتش و ر بشر آشکار ش، ^۵ م ر نجاتِ بدا نه و خاطرِ کارِ خوبِ که از روی صالح بود گرد بلکه از رحمتِ خدا نجات ب د، ^۶ ن از راه شستنِ بویِ توسط اُ روح القدس و ما تولد تازِ بدا؛ ^۷ که خدا، روح القدس ر و دولتمندی توسط نجات دهند ما عیسی مسیح و رو ما بریختک ^۷ ت و فیض اُ صالح و اسبابِ بی و طبق اُمید که و نجات دارِ وارثان ب ش. ^۸ ای گپ است شالسته اعتماد. ن از تو م خا اُ که و ر ای چیزا اصرار بکنی، ت اشن که و ر خدا اعتماد بست، از یاد ن بر که خود خا وقف کارِ خوب بکن، که ایش و ر اَم اُ خوب اُ فلاذ است.

^۹ و ل از جدل اُ از رو به عقلی اُ شجره نمه اُن بحث اُن دعو اُ چاردوگرد شریعت دوری ک، و خاطرِ که ب فلاذ اُ ب آرزش است. ^{۱۰} و اُ که باعث جدایی است یگ ل ن بعد و ر دو مین ل اخطار ب د، ن از ا و بعد، خه ا قطع ارتباط ب ک. ^{۱۱} و ر خاطرِ که م فمی ایطو آدم فاسد شتن ن گنکاراست، ا خودی باعث مکوم اشتن خا.

سلام اُن پند اُ آخر

^{۱۲} دَم که آرتماس یا تیخیکوس ا پیش ت رایِ گرد، تلاش ک ت ا ر چه زودتر پش م و نیکوپولیس ب ی پی، و خاطرِ که قصد اُن دار که ز مس ت در اُنجا و س ر ب ر. ^{۱۳} ت ج ا که متنی، زیناس وکیل اُ پولس ا در انجام سفریش یاری ب ک ن حواس تب بَش ک کم کسر ن دشت بَش. ^{۱۴} بَلگ اُم دینِ مَش ما یاد ب گیر که خود خا وقف انجام کارِ خوب بکن ت و ر رفع نیاز اُ لازم تدارک بینند ن زندگی ب فلاذ ن دشت بَش.

^۱ اَمطو مردینگن ج اُن تشویق ک ت خود دار بَش. ^۷ خود تو در ا ر بابت سرمشقی از کارِ خوب باش. در تعلیم خا رو راست باش ا با وقار باش، ^۸ ن چنان درست گپ ر ک نتن و روی عِب بِل، ت مخالف دَم که فرصت بد گفت از ما و دی نکن، شرمند ب ش ا.

^۹ غلامن ا تشویق ک که در ا ر چیز مطیع اربابن خا بَش، بدون ا ک یک و دو گن اشن ر راضی بگ در، ^{۱۰} ن دوزی نکن، بلکه و تمامی ایمون خوب شونی ب د ا ت در ا ر چیز قشنگی تعلیم نجات دهند مشمر یعنی خدا و خوبی شونی دین.

^{۱۱} و خاطرِ که فیض خدا شونی داد ب بَش، فیضی که اَم مردم نجات مد ^{۱۲} و ما یاد مد که ب دینی ن خواست ا دنیار ترک بکن، خه خود دار بود ن صالح بود ن دین دشت در ای دور زندگی بکن، ^{۱۳} ن منتظر اُمید مبارک بَش، یعنی آشکار شدن جلال خدا ا عظیم ن نجات دهند ما عیسی مسیح است، ^{۱۴} که جان خود خا و ر ما خود خا فدا بک ت مَر از ا ر شرارت رهایی بد ن فیم و ر خا پاک بکن که از اُن خودی بَش ن غیور و ر کار خوب بَش. ^{۱۵} ای چیز ر اعلام ک، ن خه اقتدار تمام تشویق ا توبیح ک، ن م ا ل گس ت ر نادیدبگیر.

و ر ا ر کارِ خوب اُماد بَش

^۱ ایشن ا یادآور شو که مطیع ا کِم ن صاحبمنصب بَش، ن فرمانبرداری بکن، ن و ر ا ر کارِ خوب اُماد بَش؛ ^۲ گس ر د ن د ن ر د جنگ ن بَش ارام بَش، و لکه توجه بکن ن پش مردم تمام کمال خ ادب رفتار بکن.

^۳ و ریکه ما ا دَم ناد ن، نافرمانبردار بود ن گمراه ا غلم اَم جور خواست ا لذت ا؛ ن در کینه ا حسودی زندگی مگرد. مردم از ما

فیض خه آمّ ش°م بَش.

۱۵ اُسُن که خه مِ اُسِت، اَمّگِ ت ر سلام رایی
مِن. وَ اُسُن که م ر دَر اِیْم دُس دار، سلام ب
رَس.

نامه پولس رسول و فیلیمون

از پولس، زندنی مسیح عیسی، ا تیموتائوس، ب ر ما،
و فیلیمون ا ام کار آرز ما،^۲ و خوار ما آفیا
ا ام رزم ما آرخیپوس، ا و کلیسا که در خینت
و پ مین:
^۳ فیض ا صلح ا سلامتی از سون خدا، ب ب
ما، ن خداوند عیسی مسیح و ر ش^۴ ما بشن.

م ایت ا ایمون فلیمون

^۴ م خه یاد گردن تو در دعا ا خا، امین خدا ا
خود خا سپاس مگ،^۵ و زخاطر که وصف ایمن
تو و خداوند عیسی ا محبت و ام آدمن مقدس
ا م یشن. ^۶ دعا م ای است که شریک ا شتن
ایمن تو خلی کارگر ب یفتی، ت ر و شناخت ا ر
قابلیت خوب ا دایت ب شی که و خاطر رسید
و قامت مسیح در ما است. ^۷ محبت تو م ن
خلی خوشال ا دلگرم کرد ا، ا بر م چند تو و دل
ا آدمن مقدس طراوت ا تازگی بخشید.

استدعای پولس درباره اونیسیموس

^۸ و ر ا م خاطر، ا ر چند در مسیح ای جسارت
ا دار که ت ر و انجام ا چیز که شاسته است
ا کم بکن،^۹ خ ای حال و خاطر محبت ترجیح
یدا خواهش بکن. م پولس ک مرد پیراست
ن، آلا ا و خاطر مسیح عیسی زندونی است،
^{۱۰} درباره پ س خا اونیسیموس که در زند ا
ن ب ب شتا، خوا ا ش از تو دار. ^{۱۱} ا در قدیم
و ر تو ب فاده بو، ول آلا ا م ت ر ن ا م و ر م
مفید است.

^{۱۲} ا ن که پاره تن م است پیش تو د گل
راپی مین. ^{۱۳} م خواست پیش خا ا ن گ د ر
ت در زمان که و خاطر انجیل در، زند است،
سهم ت ر در خدمت و م و گرد ب گیر.
^{۱۴} ول ن خواست کار ب موافقت تو کرد بشن،
ت احسان تو از رو میل بشن، نه و اجبار.
^{۱۵} چه بسا که و ر ا م خاطر اندک مل از ت جدا
ب شن ت و ر امش پیش ت و ر گرد، ^{۱۶} د گ نه
مثل غلام، بلکه بالاتر از ا، مثل ب ر عزیز. ا و ر
م خلی عزیز است، ول ت ر خلی بیشتر عزیزتر
است، ا م در جسم ا م در خداوند.

^{۱۷} نفا اگ م ن رفیق خا ا سب مین، ا ن ا متو
قبول ک که م ن قبول مین. ^{۱۸} اگ خطا و تو
کرد، یا چیز و تو بدهکار است، ا ن و ا سب
م بگ. ^{۱۹} م پولس، و د س خا می نویس که ا ن
جبران م ن - البته لازم م بین ب گ که تو
ج ن خود خا ا و م مدیو ا ستی. ^{۲۰} ب له ای برادر،
آرزو م ن در خداوند نفع از تو و م ب رس؛ نفا
ج ن م ن در مسیح تاز ب ک. ^{۲۱} این ا می نویس
و زخاطر که از اطاعت تو اطمینان دار ن م فم
حتی بیشتر از ا چیز که مگ، م نی.

^{۲۲} در عوض، اتاق ا و ر م ا ماد ک،
و زخاطر که ا مد دار و خاطر دعا ا ش ما و ش^۳ ما
بخشید ب شا.

^{۲۳} ا پافراس، ا م زندن م در مسیح عیسی، و ر
تو سلام راپی مین. ^{۲۴} ا مطو ا م کازن م، مرفس،
آریستارخوس، دیماس ا لوقا و تو سلام مگ.
^{۲۵} فیض خداوند عیسی مسیح خه روح
ش^۳ ما بشن.

نامه و مسیحیگونِ عبرانی نژاد

پس خدا برتر از فرشتگ

در قدیم، خدا چن ل از ر جورواجور از طریق پیغمبرُ خه پدُرُن ما گف ب ر، ۲ و ل در ای مل ا آخر از طریق پ س خا خه ما گف ر د آ، پ س که ا ن وارث ا م چی تعیین ب ک ن از طریق ا دنیا ر خلق ک. ۳ ا نور جلالِ خدا ا نقش کامل ذات ا است، ا م چی ر خه کلام پ ر زور خان گ م دار. ا بعد از پاک کردن گنا آ، و د س راست مقام گ لنی در عرش برین ب ش ن. ۴ نفا و ا م اندازه که ن م بالاتر از فرشتگ سر تر بو، نوم ا ک و ارث بر د از نوم ا ش بر تر، ۵ و ر خا ط ر که در اصل خدا و ک د ک از فرشتگ گف ت آ:

«تو پ س م آستی؛

امر، م ت ر مولود کرد؟»

ن یا دوار د:

«م و را ب ب م شاه،

ن ا م ن پ س م ش؟»

ن دوار د، ا د م آ که گچ ارشد ا و دنیا م یا و، م گ:

«ا م فرشتگن خدا ن پ ر س س ب ک ن.»

ا ک د باره فرشتگ م گ:

«فرشتگن خا ر بادا م ن،

ن خاد م ن خا ر ز ر ن ا ایش م ن.»

ا و ل د باره پ س م گ:

«تخت پادشاهی تو، ای خدا، ت ابد

استوار م م ن،

ع ص و پادشایی ت ع ص و عدالت آست.

۹ تو صالح بو د ر د س د ش ت ا ن از

شرارت بد بیری د ش ت؛

نفا خدای، خدا ا تو، ت ر ب ش تر از

امرا ن خا خ روغن شادمانی

مسح کرد،

۱۰ ن ا م ط و م گ:

«تو، ای خداوند، که در شروع ب ن زوی

ن ب ش تی،

ن ا س م ساخته دس تو آست.

۱۱ ا ش از م ن م ر، و ل تو باقی م م ن؛

ا م ا ش مثل لباس، کهنه م ش ن.

۱۲ مثل ردا ا ا ش ن در ا م ل و ل م ن،

ن مثل لباس عوض م ش ن.

و ل تو ا م که بودی، باقی م م ن،

ن سال ا ت ر ا خ ر ن ن ی.»

۱۳ خدا ت آلا و ک د ک از فرشتگ گف ت آ:

«و د س راست م بر ش تی

ت ا د م که دشمن ت ر کرسی ز ر پ ت

ب ک ن؟»

۱۴ م گ ا ش ا م گ ر و ح ا خدمت گزار نی که و ر

خدمت و ر ا ش ک نجات ر و ار ث م بر ؟

اشار در مورد غافل شد از نجات

۲ نفا و ر ما آست که و ا چیز که آشنید خه

دقت ا ر چه ب ش تر توجه ب ک ن، ن و د ا از ا

منحرف ب ش ن! ۲ و ر خا ط ر که ا گ پیغم که از

طریق فرشتگ گف ت ب ش ن لازم بو، ا طور که

ا ر س ر پیچی ن نافر م ن م جزا ت بر ح م گ ر، ۳ نفا

ما چه ر فرار دار ا ا گ ای ط و نجات گ ن ر

ن دید ب گیر؟ ای نجات در شروع از طریق

خداوند اعلام ب ش ن ن بعد از طریق ا ش ن که

از ا آشنید و ر ما ثابت ش ت، ۴ در حال که

خدا ا و ر ا گوا ا م د ا، خه آیات ن چیز عجیب ا

شَن تَ دَر رِ مَرگِ اُگسِ رِ کِ قَدِرَتِ مَرگِ دَرِ
 یَعِنِ اِبْلِیسِ نَابودِ بُکَن،^{۱۵} نُو تَمومِ اُشِنِ رِ کِ
 وِرْخاطِرِ تَرَسِ اَزِ مَرگِ، اَمَّ عَمِرِ خَا دَرِ اَسِیرِ
 بود، اَزادِ بُکَن. ^{۱۶} وِرْخاطِرِکِه مَسَلَمِ اَسَتِ کِه
 ای فرشتگِ نَبیِ کِ اَن کَمکِ مِینِ وِلکِه نَسَلِ بِ
 رِاامِ اَ کِ گَمکِ مِ دَی. ^{۱۷} وِر اِمِ خاطِرِ، لَازِمِ بو اَزِ
 اَر جِهتِ مِثْلِ بِ رادَرِنِ خَا بِ شِی، تَ کاهِنِ
 اعظَمِ وِفادارِ نُو رَحِیمِ دَرِ خَدَمَتِ خِدا بَشِنِ نُو
 وِر گُنا اِقومِ کَفارِه بُکَن. ^{۱۸} وِرْخاطِرِکِه اُخودِیو
 دَمِ کِه اَزمايِشِ شِن، رَنجِ بِ کَشِی، قَادِرِ اَسَتِ
 اُشِنِ رِ کِه اَزمايِشِ مِشِن، گُمکِ بُکَن.

برتری عیسی وِرِ موسی

س نفا، ای ب رادَرِنِ مَقَدَّسِ، اِ شِما کِ دَرِ
 دَعوتِ اَسْمَیِ شَرِیکِ اَسَتِ، چَشِشِ شِ ما
 وِرِ عِیسی بَشِنِ کِه اُ اَسَتِ رَسولِ اُ کاهِنِ کُلِنِ
 کِه وَا اِیمونِ دَرِ نُو وَا اِعترافِ مِینِ. ^۱ اُ نَسبَتِ
 وَا گَسِ کِه اُنَ اِنتخابِ بَکَتِ وِفادارِ بو، اَمتو
 کِه موسی اَدَرِ اَمِ حُنِ خِدا وِفادارِ بو. ^۲ وِرِیکِه
 عِیسی لِاِیقِ جِلالِ بَشْتَرِ اَزِ موسی وَا اِسابِ اَمَدِ
 اَسَتِ-اَمطو کِ، اُ گَسِ کِ خُونِ رِ بِنَا مِینِ اَرْمَتِی
 اَزِ خُودِ خُونِ بَشْتَرِ. ^۳ وِرْخاطِرِکِه اَر حُنِ وَدَسِ
 گَسِ سَاخَتِ مِشِن، وِلِ بانی اَمَّ چی خِدا اَسَتِ].
^۴ اَلا موسی دَرِ اَمِ حُنِ خِدا خادِمِ وِفادارِ بو تَ
 وِرِ اُچیزِ کِه بایَدِ دَرِ اَینَدِ گَفتِه بَ شِی، شِهادتِ
 بِ دَی. ^۵ وِلِ مَسِیحِ، مِثْلِ پَسِرِ وِرِ رُو حُنِ خِدا
 وِفادارِ اَسَتِ. نُو ما خُونِ اِ اُ اَسَتِ، اِگَرِ وِرِاَسَتِی
 ما اطمینانِ نُو اِفْتخارِ خَا رِ دَرِ اَمِدِ ما مَکَمِ نِگَدَرِ.
^۶ نفا اَمتو کِه رُوحِ القُدسِ مِ گَ:

«امر، اگ صدا ا ا ن م یشن،

دل خود خا سخت مکن،

اَمطو کِه دَرِ رُوزِ اِ سِرکَشِی بَ گِرَدِ،

دَمِ اَزمايِشِ دَرِ بِیابِ.

^۷ اُنجا پدَرِنِ شِ ما مِ نَ اَزمايِشِ بَگِرَدِ،

مُجَزِّ اِ جُورِواجورِ، اُ عطا اِ رُوحِ القُدسِ، کِه اُشِ
 نَا وَا خِواستِ خَا تَقسِیمِ مِکَ.

^۸ اُ دَنیا اِ بَعدا کِه اَزِ اُ گَفِ مِ رَنِ، زِرِ فَرْمُنِ
 فَرشَتگِ قَرارِ نَدا. ^۹ دَرِ جِا اِ اَزِ رُبورِ گِوا دَا دَ شَد:

«انسون چَزِی کِه تو دَرِ فِکَرِی بَشِی،

یا پَ سِ اِنسانِ، کِه اُنَ مَحافِظَتِ بُکِنِی

^{۱۰} تو اُنَ وِرِ مَدَتِ گِیمِ پاپِی تَرِ اَزِ فَرشَتگِ

بِشِی،

نُو تاجِ جِلالِ اُ فِتخارِ اَرِو سَرِی بِشِی

^{۱۱} اَمَّ چی رِ زِرِ پُ اُ بِ شِی.»

اَلا کِ اَمَّ چِزَرِ مَطِیعِ اُ گِرَدِ، چِزِ باقی نِشَتکِ
 کِه مَطِیعِ اُنَ بَشِنِ. اَلا، باز اَمَّ چِزَرِ مَطِیعِ اُ وِلِ
 نُو مِیَبِنِ. ^{۱۲} وِلِ ما اُرِ کِ وِرِ مَدَتِ پاپِی تَرِ اَزِ
 فَرشَتگِ بو، مِیَبِنِ، یَعِنِ عِیسی رِ، کِ وَا خاطِرِ
 عذابِ مَرگِ تاجِ جِلالِ اُ فِتخارِو سَرِی اِشَتِ
 شِ تَ، تَ تَوسَطِ فِیضِ خِدا وِرِ اَمَّ، طَعَمِ مَرگِ
 اُ بِ چَشِنِ.

^{۱۳} وِرِ ای کِ ای دَرِستِ بجا بو کِ اُ، کِ اَمَّ
 چِزِ وِرِ اُنَ تَوسَطِ اُ وِجودِ دازِ، وِرِ اَرَدِنِ بَسروِنِ
 زِیادِ وَا جِلالِ، باَدِ بانی نِجاتِ اُشِنِ رِ اَزِ رِ عذابِ
 کَامِلِ بُکَن. ^{۱۴} وِرْخاطِرِکِه اُ کِه تَقَدِّیسِ مِ نُو
 اُشِنِ کِه تَقَدِّیسِ مِشِن، اَمَّ یَکِ سِرچِشمِه دَارِ. وِرِ
 اِمِ خاطِرِاَسَتِ کِ اُ عارِ نِ دازِ کِ اِیْشِنِ رِ بِ
 رادَرِ صِدا بُکَن. ^{۱۵} اَمطو کِه کِتابِ رُبورِ مِ گَ:
 «نَمِ تَ وَا بِ رادَرِنِ خَا اِعلامِ مِ نُو؛

نُو دَرِ مِیونِ جِماعتِ، سَتايشِ تَ رِ

مِ حُنِ.»

^{۱۶} نُو باز دَرِ کِتابِ اِشِعیاءِ اِ یَعْمَبَرِ مِ گَ:

«مِ وِرِ اُ تَواکلِ مِ نُو.»

نُو دُ گِلی:

«اَلا، مِ نُو گِجَگِنِ کِه خِدا وَا مِ عطا

کَرَدِ اُ.»

^{۱۷} نَفِ اَزِ اُنجا کِه گِجَگِ دَرِ جِسمِ اُ خُونِ
 شَرِیکِ اَسَتِ، اُ خُودِ خَا دَرِ اَمَّ ای چِزِا شَرِیکِ

وَرشُ نَدِشْت، وِرْخاطِرِکِه خه اَشُ که گُش دادِ
وَ اِیْمُ متحد نَشْت. ۳ وَریکه ما که اِیْمُ آرد، وَ اُ
جا اِ آسایش ر پیدا مین. اَمطو کِه خدا دَر زَبور
داوود گُفت آ:

«نَفا دَر خشم خا قَسَم ب خواردُ

که اصلا وَ آسایش م ر پیدا ن مین،
آرچند کار اِ اُ از مَلِ خلق دنیا وَ آخر رَسیدَ بو؛
۴ وِرْخاطِرِکِه دَر جا اِ در کتاب تورات راجع وَ
رُز هفتم م گت که: «دَر رُز هفتم، خدا از اَمُ
کار اِ خا آسودَ ش،» ۵ نُ دُ گلِ دَر قَسَمِتِ که
دَر بلا نقل ش، م گت: «اصلا وَ آسایش م ر
پیدا ن مین.»

۱ نَفا، از اُنجا که ای حقیقت وَ قَوْت خا باقی
آست که بَعْضِ با اَد وَ اُ آسایش ر پیدا بکن،
نُ اَشُ که پِشتر خُورِ خوش بگرفت، وَ خاطِرِ
نافرْمنی از ر پیدا گردَ شکست خارَد، ۷ خدا
دِه گ ل روزِ خاص ر تعیین ک، «امرز»، نُ بعد
از گراش تِن سال اِ زُیاد، دَر کتاب زبور از زبون
داوود خ ای ارفا ب گت:

«امر، اگ صدا اِ اُن م یشین،

دل خود خا سخت مکن.»

۸ وِرْخاطِرِکِه اگ یوشَع وَ اَشُ آسایش بَخشیدَ
بو، خَلِ وَقت بعد از اُ، خدا از روزِ دِه گ گپ ن
مَر. ۹ نَفا وَر قوم خدا یک آسایش شَبات وَجا
موند؛ ۱۰ وِرْخاطِرِکِه اُر کت که وَ آسایش خدا
دَر مِش، اُ از کار اِ خا آسودَ مِش، اَمتو که
خدا از کار اِ خا آسودَ ش. ۱۱ نَفا ب ی اِ به جَد
تلاش بکن ت وَ اُ آسایش ر پیدا بکن، نَوَدا گس
از نافرْمنی اَشُ اَلْکوب گیر نُ ب لَخش.

۱۲ وِرْخاطِرِکِه کلام خدا زندآست نُ کار مین، اُ
بُرندهر از اُر شمِشِر دُو لَبِ طوَرِ نافذ که نفس
اُ روح، اُ مفصل اُن مَغزِ اَسْتُخ ن ر جدا مین،
نُ فکرا نیت اِ دل اُر تشخیص مَد. ۱۳ ایچ چیز
دَر اَم افرینش از ن ظرِ خدا زرنی، وَلکِه اَم چی

نُ چل سال کار اِ م ن دیدَ بو.
۱۰ وِر اِم خاطر، از اُنسل پَرغَصَب بو
اُب گُفت: «ایش اُمِشَن دَر دل خا گمرا
آست، نُ ر اِم ن نَشناخت؛»

۱۱ نَفا دَر خشم خا قَسَم ب خواردُ

که وَ آسایش م اصلا ر پیدا ن مین،
۱۲ ای ب رادَر، اُشیار بَشِ که از ش مَما گس
دلِ بَدکار اُب اِیْم ن دِشْت بَشِ که از خدا اِ زَنَد
رو گردَ ب شی. ۱۳ بلکه اُر روز، ت اَمَلِ که اَنو
«امر» صدا مِش، یگدگی خا پند ب د اِت گس
از ش مَما وَ خاطِرِ ف رِب گناه، سَخْتدل ن شی.
۱۴ وُر اُ خاطر که دَر مسیح شریک شده اِیم،
فَقَط وَ شرط که اطمینان اول بار خود خا ت
وَ آخر استوار ن گت دَر. ۱۵ اَمطو کِه در کتابِ
زبور گُفت ب ش:

«امر، اگ صدا اِ اُن م یشین،

دل خود خا سخت مکن،

اَمطو کِه دَر روز اِ سرکشی ب گرد.»

۱۶ مَگ اَشُن که ب یشنید نُ خه بوَدن اُ
سرپیچی بگرد، اِشْت اَدَمِن بوَد؟ مَگ اَم اَشُن
ن بوَد که موسی از مصر بور ب یاو؟ ۱۷ نُ
از چه اَدَمِن چل سال پَرغَصَب بو؟ مَگ نه
اَشُن که گنا ب گرد نُ جَسَد اِش دَر بیابُ ب
یفتی؟ ۱۸ نُ دربارهِ اِشْت اَدَمِن قَسَم ب خوا که
وَ آسایش اُ اصلا ر پیدا ن مین؟ مَگ نه اَمِش
که نافرْمنی ب کرد؟ ۱۹ نَفا م بین وَ خاطِرِ ب
ایْمنی بو که نِتِیسِت ر پدا کُن.

آسایش وَر قوم خدا

خ نَفا خه ایکِ وعده ر پیدا گردَ وَ آسایش
اُ اَنو وَ قَوْت خا آست، بَترس مبادا معلوم
ب شی که یَک از شما، وَر رَسیدَ به وعدَ
شکست خارَد. ۲ وِرْخاطِرِکِه وَ ما اَمِثِلِ اَشُ خُورِ
خوش دادَ ب ش. وَلِ پیغم که ب یشنید، سوَدِ

آن از مرگ نجات بدی، دعا ن التماس ک، ن
و خاطر اطاعت کامل خا، دعا ا مستجاب
ش. ۸ آرچند ا پسر بو، توسط عذاب ک کشید
اطاعت یاد بکن. ۹ ن ا که کامل ش، سرچشمه ا
نجات ابدی ش و تمامی اشن ک از ا اطاعت
من. ۱۰ ن از سون خدا تعیین ب ش ت کاهن
گل ب ش، در رتبه ا ملک یصدق.

اخطار درباره ا فتید از ایم

۱۱ در ای باره، ارف ا زیاد و ر گفت دار، ول
گفتن ا ش سخت آ، و ر خاطر که گش ش^۵ ما
سنگی ش^۶ آ. ۱۲ وریکه آرچند شما تا آلا باید
معلم مشد، نیاز دار کس کلام خدا ر آنوز از
پایه و شما یاد بدی. شما محتاج شیر است ن
خوراک سنگین، ۱۳ وریکه آرک شیر خار از کلام
صالح بود سرن و نامش، وریکه گوچ است.
۱۴ ول غذا سنگین ما ل گل است، و ر ا ش ک
قوه تشخیص خود خا دائم خ تمرین، تربیت
گرد که خوب از بد تشخیص بدی.

۱۵ نفا ب ی ا از درش پایه دربار مسیح ر
پشت سر بل ن و ر بالغ شد و پیش پر ا ن
آنو پای ر نل و ر رو توب از کار یخود ن ایمون و
خدا، ۱۶ ن تعلیم دربار ا تعمید آ، ن دست ا ش ت
نا، ن زند ش تن مردگ ن داوری ابدی. ۱۷ ن
ایطو ا م ن، آگ خدا اجازه ب دی.

۱۸ و ر خاطر که اشن که یگ ل ر ش شد، ن طعم
ا موهبت آسمنی ر چشید، ن در روح القدس
شریک ش ت، ۱۹ ن طعم خوب کلام خدا ا نیرو
دوره بعد آ چشید، ۲۰ ن سپس از ایمو بیفتید،
ن دگ نمیشی اشن ر و سم توب بیتری، و ر
خاطر که دگل پ^{۲۱} س خدا ر و ر صلیب م ن ن
آن در براور چش ام بحرمت من.

۲۲ آگ زمین، بارنی ر که چن بار و ر ا م باز
جذب بکن، ن و ر اشن که و خاطر ا ش کاشت

در براور چش ا که ما بااد و ا اساب پس ا بد
ا لیسک ا معلوم است.

عیسی، کاهن گل

۱۴ نفا از ا جا ا ک ما کاهن اعظم گلن دار که
و آسمنگ راش ت، یعنی عیسی، پ^{۱۵} س خدا،
ب ی ا اعتراف ایمون خود خا استوار ن گ در.
۱۶ و ر خاطر که ما کاهن گلن ندار که یتنست بش
خ ضعف ا ما همدردی بکن، بلکه گسی است
که از ا ر جهت مثل ما امتحان ش^{۱۷} آ، ب
ایک گنا بکن. ۱۸ نفا خ اطمینان و تخت فیض
نزدیک ب ش ا ت و ما رحم شی ن فیض ر
و دس ب یر ت دم نیاز م ر کمک بکن.

۱۹ وریکه ا ر کاهن گل که از میون مردم
انتخاب مش، تعیین شد ت در کارا ا
مربوط و خدا از سون مردم نماینده بش ت
پشگشا ا قربانی ا ا ک و ر خاطر گنا آ است
نزد خدا بیتر. ۲۰ ا م ت ن خه نادون ن اشن که
گمراه ا ش ت، و ملامی رفتار بکن، و ر خاطر که
خود ا دارای ضعف است. ۲۱ و ر ا م خاطر، ا
بااد و ر گنا ا خود خا قربانی بد ا امطو که و ر
مردم قربنی مد.

۲۲ ن ایچک خودی ای افتخار ر ما ل خا ن
من، بلکه تنها وقت که خدا ا ن دعوت گن،
امطو که هارون دعوت ش. ۲۳ مسیح آ خود خا
بالا بتردک ت کاهن اعظم بشا، بلکه تعیین ش
توسط ا که و ا ب گ:

«تو پ^{۲۴} س م آستی؛

امر، م ت ر مولود گردا.»

۲۵ امطو که ا در جالا ده گ م گ:

«تو ت ابدکاهن آستی،

در رتبه ملک یصدق.»

۲۶ عیسی در روز ا که در جسم بو، خه گریه
آ بی خ فریاد بلند اشک آ و نزد ا که یتنست

منزله لنگرِ مگم اُیمن وَر جُن ماست نُ قابل
اطمینان آست اُمِد که وَا طرف پرده اِ خیمه
مِر، و قدس الافداس، ۲۰ جا اِ که عیسی پش
از ما از جانبِ ما دَر شَد؛ نُ ت ابد کاهن اعظم
اِشَد در رتبه اِ مَلْکِیَصِدِیق.

رتبه اِ کاهنی مَلْکِیَصِدِیق

V وریکه ای مَلْکِیَصِدِیق، پادشا اِ شَر سالیم اُ
کاهن خدا اِ متعال بو. اُ و ب رلام که از
شگست دادن پادشا اُ وَر م گشت، رو ورو بُشَن
نُ اَن بَرکت ب^۰ دا. ۲ بُ رلام وَا می اَدَم از اَم
چی دهیک ب^۰ دا. نُم اُ اول و معنی «پادشا صالح
» ن بعد «پادشا سالیم»، یعن «پادشا اِ صلح
اُ سلامتی» آست. ۳ اُ ب موك نُ ب بَب بدون
نسب نامه آست، ن روز اول زندگی ا معلوم ا، نُ
نه روز آخر زندگی ی، وِل مثل پ^۰ سی خدا بو د
ت و ابد کاهن باقی م مَن.

۴ س گن که ا چه اَدَم کُن بو که حتی ابراهیم
پدر قوم اسراییل از غنیمت آ و ا دهیک ب^۰ دا!
۵ نُ بنا وَر اُکم شریعت موسی، پسران لای که
کاهن مِشَن، با اَد از قوم یهود که ب رادرن
اُشَن آست دهیک ب گیر، اُر چند اُشَن آ از
نسل ب ر اِم آست. ۶ وِل ای اَدَم که از نسل
لای نبو، از ب رلام دهیک بگر نُ نُ که
صا ب و عَد ا بو، بَرکت ب^۰ دا. ۷ بُ شک،
خورگتر ا که از گلتر بَرکت م گیر. ۸ دَر یِک،
اُشَن دهیک م گیر که فانی آست؛ وِل دَر یِک د
گ، گس دَه یِک مگیر که شهادت داد ش ت
که زند آست. ۹ حتی مِشَن یِگی که خود لای ا
که دریافت کننده دهیک بو، از طریق ب رلام
دهیک ب^۰ دا. ۱۰ وِر خا طِرِکَه دَم که مَلْکِیَصِدِیق
خ ب رلام رو ورو ب شَن، لای هَنو و دنیا
نیومد بو.

ش ت ا محصول مفید بار ب یَر، از خدا بَرکت
م گیر. ۸ وِل زَمین که خار اُ خس بار مِبار، ب
اَرزِش آست نُ نزدیک که لعنت بشی، نُ آخر
ا سُرِنده م ش.

۹ ای عزیز، اُر چند ای طو گف م زَن، وِل
دَر مورد ش^۰ ما یقین دار که چیز اِ بهتر که
خه نجات همرا است، نصیب ش ما م ش.
۱۰ وِر خا طِرِکَه خدا ب انصاف نیی که کار ش^۰ ما
نُ محبت ر که و خا طِرِکُم اُ دَر خدمت وَا اَدَمَن
مقدس شونی داد نُ مَد ف رامش بُکن. ا مطو
که انور دار انجام مید. ۱۱ اَرزو ما ای است
که هرگدک از ش^۰ م ا می غیرت ر وَر رسید و
اطمینان کامل اُمِد ش ما ت وَا آخر اِفظ کُن.
۱۲ ت سست نشی و لکه از اُشَن الگو ب گیره
که خه ای م نُ صبر وارث و عَد ا م شَن.

قطعی بودن و عَد اِ خدا

۱۳ وریکه خدا و ب رلام و عَد داد، وِر خا طِرِکَه
گلتری از خودی نبو که وَا قَسَم ب خَر، نفا
وَا خود خا قَسَم ب خوا، ۱۴ نُ ب گت: «و راستی
ت بَرکت م دا نُ تو ر زیاد مَن.» ۱۵ نُ و ای
جور، ب رلام بعد از ا که خه صبر انتظار ب
کشی، و عَد ر بگر.

۱۶ وریکه مردم و گس گلتر از خا قَسَم م خاره
، نُ دَر اَم بحث ا قَسَم آست که دَر آخر سخن
اُشَن ر ثابت مَن. ۱۷ نف وقت که خدا ب
خواستک وَا اُشَن که و عَد ا ر و ا رت مَبَر، بَشتر
ای ر شونی بدی که قصد اُ ورن مگرد، ا اُن
خ قسم ضمانت ک، ۱۸ ت از طریق دُو تا امر
تغییر ناپذیر، که ممکن نیی خدا درباره اُشَن د
رُغ ب زَن، ما از دلگرمی خیل برخوردار شَن، ما
که وَر پناه اَر د جَسْت ا، اُمِد ر که پش رو ما
قرار داد ش ت ا، به چنگ بُگیر. ۱۹ ای اُمِد، و

عیسی در مقایسه خِ مَلْکِیَصِدِیق

۲۳ تعداد کاهنن قبلی خلی زیاد بو، و رِخاطِرِکِه مرگ مانع از ادامه خدمت اُسُن مِشَن. ۲۴ وَلِ عیسی تَ و اَبَد کاهن اَسَت و رِخاطِرِکِه تَ اَبَد زند است. ۲۵ تَفَا اُ قَادِر اُ اُسُن رَ که از طریق اُ پِشِ خِدا مُ یای، کامل نجات بُدِی، و رِخاطِرِکِه اَمِشَن زِنْد اَسَت تَ و رِشُ شِفاعت بُکَن.

۲۶ دَرخاطِرِ که وِراسَتی ما و اِیطو کاهن کُنن نیاز دِشَت، کاهِن قَدوس، بی عیب، ب گُنا، جدا از گُنکار، نُ جلال بگرفته بالاتر از اَسْمُنَا اَسَت. ۲۷ بَرخلاف دَهگ کاهِنن کُل، اُ نیاز ن دَار اَر روزه، اول وَر گُنا اِ خا نُ بَعَد وَر گُنا اِ قوم، قُربنی پِشکَش بُکَن. بلکه اَدَم که خا خا پِشکَش کَ، یگ لِ وَر اَمِشَن وَر گُنا اِ اُسُ قُربنی بَ دا. ۲۸ و رِخاطِرِکِه شریعت، اَدَمِن ضعیف اُ و کاهنی کُل اِنتخاب مَن، وَلِ قَسَم که بعد از شریعت ب یَم، پ سَر اِ اِنتخاب ب کَ، که اَبَدی کامل ش ت ا.

کاهن اعظم یک عهد بتر

اَلَا جُن کلام در اُچیز که ما مِگ ای است که اِیطو کاهن کُنن دَارِ که وَر سون راست تختِ مقام کُنن در اَسَم ش نَسْتَه، ۲ نُ خدمتگزار در جا اِ مقدس یَعِن اُ چادرِ حقیقی اَسَت که خداوند سر پُ کرد، نه اَدَم.

۳ وریکه اُر کاهن کُنن وَر پِشکَش پِشکَش اُن قُربانی آ تعیین مِشَن. وَر اِم خاطر، ای کاهن اُ باید چیز وَر پِشکَش کرد دِشَت بَنَن. ۴ اَلَا اَگ اُ رو زعی بو، اصلا کاهن ن مِشَن، و رِخاطِرِکِه کاهِنن دَهگ اَسَت که بنا وَر شریعت پِشکَش م ن. ۵ وَلِ اُسُ فِقَط شَبیه و سالا چیز اِ اَسْمُنِ رَ خدمت م ن. وَر اَمی خاطر، دَم که موسی مِخواستک چادر اُ ب سار، و اُ اِخطار دادَ شَن: «وا خ وَر باش که اَم چی ر طبق الگو ب سازی که رو بالِ کُ و تو شوونی دادَ ب شَن.»

۱۱ اَلَا اَگ کامل شَد از طریق کاهن آ در رتبه اِ لاوی مِشَن دِگِ چه نیاز بو که کاهن دِگ در رتبه اِ مَلْکِیَصِدِیق یَی دَر عَوْض ای که در رتبه هارون بَنَن؟ چون که شریعت در دوران کاهن شَدَن لاوی و قوم یهود بَری. ۱۲ وریکه اَگ نظام کاهنی تغییر بُکَن، ناچار شریعت آ با اَد تغییر بُکَن. ۱۳ و رِخاطِرِکِه کَس که ای اُرفا دربارهِ اُ گُفَت شَن ت، و قبیلَه دَهگ تعلق دَار که از اُ قبیلَه کَس اصلا خدمت قُربنِگَا ر نُ گرد اُ؛ ۱۴ و رِخاطِرِکِه کاملاً رِش اَسَت که خداوند ما از نسل یهودا بو نُ موسی دَر مورد اُ قبیلَه چیز راجع و کاهنی نَگ. ۱۵ نُ از ای آ روشنتر اُ که اُر دَم کاهِن دَهگ مِثَل مَلْکِیَصِدِیق ظهور بُکَن، ۱۶ اُ نه وَر پایَه اُم شِرعی مربوط و نَسَب خا، بلکه وَر پایَه نِروا زندگی فناپذیر، کاهن مِشَن. ۱۷ و رِخاطِرِکِه دربارهِ اُ در زبور داود اِیطو شهادت دادَ ش ت که:

«تو تَ و اَبَد کاهن هستی،

دَر رتبه مَلْکِیَصِدِیق.»

۱۸ وریکه از یک طرف اُم پِشین منسوخ شَن، و رِخاطِرِکِه سست اُ ب فَاادَه بو، ۱۹ و رِخاطِرِکِه شریعت ایچ چیز ر کامل نَک. دَر عَوْض، اُمِدِ بَهرتر اِرائه ب شَن که از طریق اُ و خدا نزدیک مِشَن.

۲۰ نُ ای ب قَسَم نَبو! وریکه اُسُن که پِشتر کاهن شَد ب ایچ قَسَم کاهن بُشَد، ۲۱ وَلِ کاهن شَن تَن اُ خه قَسَم همرا بو، اَدَم که خدا و اُ ب گ:

«خداوند قَسَم خوارد اُ

نُ ن ظَرِ خود خا تغییر ن م دئ:

«تو تَ و اَبَد کاهن اَسَتی.»

۲۲ و خاطر ای، عیسی ضامن عهدِ بَهرتر ش ت ا.

۱۳ وقت که خدا خه گف زُد از عهد «جدید»، ا عهد اول آ گن مِن؛ ن اچیز که گن ا قدیمی مِش، آماد است که از ین پَر.

عبادت در جا مقدس زمینی

۹ آلا اتی عهد اول، قانون ا وَر عبادت دِشت ا اَمطو وَر رو زعی یک جا مقدس دِشت. ۲ وریکه چادر سر پُ ش ت بو که در قسمت اول ا، چراغ دُ، میز، ا نِن مقدس قرار دِشت؛ ای جا «قدس» خوند مِش. ۳ پِشت پرده دوَم ا قسَمَت بو که «قدس الاقداس» نُم دِشت؛ ۴ در ای قسمت، آیشدن طلا بی بخور ا صِنْدُقِ عهد قرار دِشت که خه طلا پُشند ش ت بو. در ای صِنْدُقِ، ظرفِ طلا بی «مَنّا»، عَصُو هارون که شکوفه آرد بو، ن لوح ا سِنگی عهد قرار داد ش ت بو. ۵ وَر بالِ صِنْدُقِ که و ا تَحِت رحمت مِگفت، فرشتگون کرو بی «جلال»، سایه انداخت بود. آلا جا ا نیی که و توضیح جزئیات ب د.

۶ بعد از ا که اَم چی و ا می جور نظم بگر، کاهِن مرتب و قسمت اول در مِشِد ت رَسَم ا آیین خدمت خود خا و انجام ب رَسِن. ۷ وَل فَقَط کاهن گل و قسمت دوَم در مِش، ا ا فَقَط سال یگ ل ن ا مِش آ خون قریونی خ خا دِشت ت وَر خا ن وَر گنا ا که قوم از رو نادونی کرد د، پِشگش بکن. ۸ روح القدس و ای جور شو نی م د که ت مَلِ که قسمت اول سَر پُ است، ا ر ا که و سونِ قدس الاقداس مِر اَنو و ا نَشَد، ۹ که ای نِشونه ا است وَر مَلِ حاضر. مطابق ا، پِشگش ن قریانی ا پِشگش مِش که قادر نیی وجدان گسی که عبادت مین ر کاملاً پاک بکن، ۱۰ ولکه ا ش فَقَط خ خار دنی ا ن سَمیدنی ا ن طهارت گرفتنی جور و جور سَرو کار دار، قانون

۱ وَل خدمت که عیسی بگر خِلِ بِشتر بالاتر از خدمت قدیمی است، اَم انداز که ا واسطه عهد خِلِ بِشتر بهتر است، ای عهد که وَر وعد ا بهتر بنا ش ت ا.

۷ و رِخاطِر که اگ عهد اول نقصی نداشت، نیاز و ط لَب کردن عهد دوم نَبو. ۸ وَل خدا نقصی و دی ک ن و ش ب گ:

«خداوند مِگ، آلا روزِ میا ا

که م خ خاندانِ اسرائیل ا خاندانِ یهودا

عهد جدید م بَنَد.

۹ ای عهد مثلی عهد ن م ش که خه اجدایش بَسَت،

ا رُز که دس ا شِن ا بگرفت

ت از مُلکِ مصر بور ب یارد؛

و رِخاطِر که، خداوند مِگ، ا ش و عهد م وفادار ن مِند.

نفا، از ا ش رو خاب گردند.

۱۰ وَل خداوند ابطو اعلام م ن:

ای است عهد که بعد از ا روز ا

خه خاندانِ اسرائیل م بَنَد.

شریعتِ خود خا در فکر ا ا ش م ن،

ن رو دل ا ا ش می نویس.

م خدا ا ا ش م شا،

ن ا ش قوم م م ش.

۱۱ ن گسی و ا مَسا خا تعلیم ن م دی

ن یا گسی و ب ر خا ن م گ،

«خداوند ا بشناس،»

و رِخاطِر که اَم از خورد ا گل، م ن

م شناس؛

۱۲ وَر ا م خاطر که م بدی ا شِن ا

م بَخش

ن گنا ا ش ن د گ و یاد ن م یز.»

پاشی. ۲۲ در حقیقت، بنا و شریعت، تقریباً آم چى از طریق خون پاک مِشُنُ نُبِ رِخْتَنِ خون، آمرزش گنا آنَبِی.

۲۳ نفا با آد ای چیزِ اِ که نمونه های چیزِ آسمنی است خه ای قربانی آ پاک ب شَبِی، وِلِ خود چیزِ آسمونی خِ قربانی! بهتر از ایشُ پاک مِشُ. ۲۴ وِرْخاطِرِکه مسیح و میونِ قدسِ الافداسِ اِ دَر نَشَن که ساختِ دس بشر اَفَقَط نمونه اِست از اِ چیزِ حقیقی، بلکه و خودِ آسْمُ دَر شَن تِ آلا و نمایندگی از ما دَر حضورِ خدا ظاهر ب شَبِی. ۲۵ نُبِ اَمَطو و اُنجا دَر نَشَن تِ خودِ خا چن بار وِرْخاطِرِکه قُربَنِ پِشْگَش بْکَن، مِثْلِ کاهنِ کُلُ که آر ساله و قدسِ الافداسِ دَر مِشُ، اُ ا خه خونِی که خونِ خودِی نَبِی. ۲۶ وِرْخاطِرِکه دَر ای صورت، مسیح با آد از مِلِ خلقِ دنیا، چن بار رنجِ گَشیدِ بَشَن. وِلِ اُ آلا یگ لِ وِر اَمِشَن دَر آخِرِ آخِرهای اِمِ دورانِ آ بیومِ تِ خه قُربَنِ خا، گنا ر از میو وِرْدَر. ۲۷ اَمَتو که تعیینِ شَد است که انسان یگ لِ مِیْرُنُ نُبِ بعد از اِ داوریِ میا، ۲۸ مسیح آ بعد از اُ که یگ لِ قُربَنِ ب شَبِی تِ گُنا اِ خِلِ آ ر وِر دَر، دفعه دوم میا، نه وِر وِرْدِشْتَن گناه، اِ وِلْکه برای نجاتِ گسونِ که خِ شوقِ چشم به ر اُ است.

قُربَنِیِ مِسیحِ یِکَلِ وِر اَمِشَن

• وریکه شریعت فقط سالا چیزِ اِ خوبِ بعد است، نه شکلِ واقعی اَشُن. وِر اِمِ خاطر، اصلا ن مِتَن خه قربانی اِ که سال و سال اَمِشَن تقدیمِ مِشُ، اَشُن ن که وِر عبادتِ نزدیکِ مِ یای، کامل بْکَن. ۲ وگرنه مگ پِشْگَشِ قربانیِ اَشُنِ تمامِ ن مِ ش؟ وِرْخاطِرِکه و اُ جور، اَشُنِ عبادتِ مینِ یگ لِ وِر اَمِشَن پاک مِشِدُ نُبِ از اُ و بعد دِگ خودِ خا گُن کار احساسِ ن مِگَرْد؟

وِر بدن که فقط تا شروعِ ترتیبِ تاز اِ که خدا مِد اعتبار دار.

رهایِ از طریقِ خونِ مسیح

۱۱ وِلِ وقتِ که مسیح دَر مقامِ کاهنِ کُلُن اُ چیزا خوبِ بیومِ که آمی آلا نسیبِ ماشد، اُ و چادرِ گلتر نُبِ کاملتر دَر ب شَن که وِدَس ساختِ نَشْت اُن از ای خلقتِ نَبِی. ۱۲ نُبِ و خونِ بُر نُبِ گوسلگِ دَر نَشْت، بلکه یگ لِ وِر اَمِشَن و خونِ خا و قدسِ الافداسِ دَر ب شَن نُبِ رهایِ ابدی ر اَمادِ بْک. ۱۳ وِرْخاطِرِکه اگ خونِ بُر ا نُبِ گُونِ نَر نُبِ پاشیدنِ خاکسترِ گُسل وِر اَشُن که از نظَرِ آیینِ ناپاکِ آست، اَشُن ا مقدسِ مِ ن ت وِر جسمِ پاکِ بَش، ۱۴ چندِ بیشتر، خونِ مسیح که از طریقِ اُروحِ ابدی، خودِ خا بَعِب و خدا پِشْگَشِ بْک، وجدانِ م ر از کارِ بْخودیِ پاکِ مینِ تِ بَتِنِ خدا اِ زند ر خدمتِ بْکِن!

۱۵ وِر اِمِ خاطر، مسیح واسطه عهده آست تاز، ت اَشُن ر که صدا گرد بَتِنِ میراثِ ابدی موعودِ آم گِبِر. وِرْخاطِرِکه آلا مرگِ اتفاقِ اَفْتِیدِ که اَشُن ا از گنا اِ که دَر متنِ عهدِ اولِ اتفاقِ ب یَفْتی، رهایِ مِد. ۱۶ وِرْخاطِرِکه زمانِ یکِ وصیتِ اجرا مِشَن که ثابتِ شَبِی اُ گسِ که وِثیتِ گردِ مَرْدِ آست ۱۷ وِرْخاطِرِکه یکِ وصیتِ ر بعد از مَرْدِ مِشُ اجرا ک، وریکه مادامی که وصیتِ کنند زنده است، وصیتِ ر نِمِشِ اجرا بْک. ۱۸ وِر اِمِ خاطر، حتی عهدِ اولِ اِبِ خون، قابلِ اجرا نَبو. ۱۹ اُدِمِ که موسی اُر گدک از اَمِ اِ شریعتِ ا و تمامِ قومِ اعلامِ ک، خونِ گوسلگِ نُبِ ب ز آ ر ب گز، همرا خه او و پشمِ سُرْخ اُ شاخه ا زوفا، رو طومارِ اَمِ قومِ پاشی ۲۰ نُبِ ب گت: «ای آست خونِ عهدِ که خدا ش م ر اَمِ کرد ا.» ۲۱ اَمَطو ا خونِ ا رو چادرِ نُبِ اِمِ ظرفِ کِ دَر رسمِ اُرسومِ ا پِرسِتَش و کارِ مَرَفْت،

شریعتِ خودِ خا در دلِ اَشُم م ل،
 ن وَر فِکَرِ اِشُم می نویسُ.»
 ۱۷ بعد اضافه مِن:

«کارِ شَر اِگنا اِیشن

وَراستی دِگ وِیاد م یَز.»

۱۸ اُنجا که اِیشُ بَخشید ش ت بَش، دِگ جا
 اِ وَر قِربُنی گنا باقی م مَن.

اطمینان کامل ایمان

۱۹ نفا ای ب رادُر، وریکه خاطر جمع آست
 کِ به واسطه اِ خون عیسی و قدس الاقداس
 در شَن اِ، ۲۰ توسط ر تاز ن زَنَد که در میون
 اُ پرده که بدن اُ است، ور ما و ک، ۲۱ ن از
 اُنجا که کاهِن گَلَن وَر خُنِ خدا دار، ۲۲ ب ی اِ
 خِ قلبی راست در اطمینانِ کامل ایم و حضور
 خدا نزدیک ش، ن دل اِ خا از وجدانِ بد پاک
 گُن ن بدنِ خا خ اُ پاک بُشور. ۲۳ ب ی اِ ب اِ کِ
 شک دِشت بَش و اَمَد که و اِ اعتراف گرد مَم
 اِ بچسب، وریکه اُ که وعد داد وفادار است.
 ۲۴ بیبی در فکر اُ ب ش که ش ت مِتِن یَکدگ
 خا ر و محبت اُن انجام اعمال خوب تشویق
 گُن، ۲۵ ن از جمع ش دِن خه یَکدگ خا دس
 نَکَش، اَمطو یه بعض ر عادت ش ت ا، بلکه
 یَکدگِ خا بَشتر تشویق بکن - بخصوص آلا
 که مبین اُ ر، یعن روز وِرگَشَتِن خداوند، اَمطو
 دار نزدیک تر مِش.

۲۶ وِرخاطِرکه اگ بعد از بهره‌مندی از
 شناخت حقیقت، عمد ا و گنا کرد ادهامه ب د ا،
 دِگ اِیج قِربُنی وَر گنا باقی م مَن؛ ۲۷ و لکه
 اُچیز که مِمن، انتظار هولناک از داوری ن
 شعلِه اِ آتِش که دشمنُ خدا ر فرو خواهد
 بلعید. ۲۸ اُ که شریعت موسی ر رد مِک، بنا
 وَر گوا اِ دُو تا یا سَن شاهد، خ ب رحمی گُشت
 مِش. ۲۹ آلا و گَمَن ش م ا چنَد بَشتر گس که

۳ وِل اُ قِربانی آ اُر سال یادآور گنا آ است،
 ۴ وِرچه که محالِ مِمکن خونِ گُو ن بُرا گنا ا
 ر از بِن بَر.

۵ وِر اِم خاطر، دَم که مسیح و دنیا ب یَم،
 ب گت:

« تو قِربُنی اِ پِشگشی ن خواستی،

ولکه بدنِ وَر م اَماد ب گردی.

۶ کیف تو از ای نبو که وَر تو قِربونی

سُختنی ن پِشگشی اِ گنا بیَر.

۷ اَدَم ب گُفت: "آلا م خود م م یایو،

ت اراده ت ر ای خدا و جا ب یَز؛

چونان که در طومار کتاب دباره م ن

ویشت ش ت ا."

۸ بعد از ایکه م گت: «تو قِربُنی اِ پِشگش، قِربنی
 اِ سُختنی اُ قِربانی اِ گنا ر ن خواستی ن از اَشُم
 کیف نِمگردی»، اُر چند اِیشُ مطابق شریعت
 تقدیم مِش. ۹ بعد م گت: «آلا م خود م م یا
 ت اراده ت ر و جا ب یَز.» اُ اولی ر از میو
 وِرمدار ت دومی ر برقرار بکن. ۱۰ از طریق اِ میو
 اراده، توسط قِربُنی بدن عیسی مسیح، ما یکل
 وَر همشه وقف بدن او شد.

۱۱ اُر کاهِن، اُر رِز و خدمت مِست ن اُم
 قِربانی آ ر که اصلا ن مِتِن گنا آ ر از بِن بر
 اِ، دائم تقدیم مِش. ۱۲ وِل مسیح، وِرخاطِرکه وَر
 اَمشَن یگ قِربُنی وَر خاطر گنا اِ پِشگش ب ک،
 وَدَس راست خدا بَشَن. ۱۳ از اُدَم، و انتظار ا
 که دشمنِ ی کِرسی زِر پُی ب ش، ۱۴ وِرخاطِرکه
 خه یگ قِربُنی، اَشُن که مقدس اِشت ر ت ابد
 کامل گرد ا.

۱۵ روح القدس آ در ای باز و ما گوا اِ م د.
 اول م گت:

۱۶ «خداوند اعلام مِش،

ای است عهد که بعد از ا روز آ خه

اَشُم م بَنَدُ.

به ایّم

۱) آلا، ایّم اطمینان و چیز است که امید
 ما و اُس است نُو خاطر جمع شد
 از آقیقت اُو چیز آ ایی کِ خِ چش نیمتن دید.
 ۲ و خاطر ایّم بو که درباره آدمین قدیم و خوبی
 شهادت داد ب°ش.

۳ خه ایّم است که فیم کائنات از طریق کلام
 خدا شکل بگر، و اُ جور که اُچیز که دید مش
 از چیز اُ دیدنی وجود بیوم.

۴ خه ایّم بو که هابیل قربنی اُ پشکش ک
 که بشتر از قربنی قائن مورد قبول خدا بو،
 نُو و خاطر ایّم درباره اُ شهادت داد ش که
 صالح است و خاطر که خدا درباره پشگش اُ
 و خوبی شهادت ب°دا. و اُی خاطر، اُر چند
 چش از دنیا ب°سته، اَنو ارف مزن.

۵ خه ایّم بو که خنوخ و بالا برد ش ت طعم
 مرگ اُن چش اُ د°گ و دی نشت، و خاطر که
 خدا اُن برد بو. و خاطر که پش از اُ که اُ و
 بالا برد ش درباره اُ شهادت داد ش که خدا از
 اُ راضی آ. اُن ب ایّم ممکن نیی ب شی خدا
 ر راضی بُک، و خاطر که اُر که و خدا نزدیک
 مش، با اُ ایّم دشت بش که اُ است نُو اشن که
 ردی م گرد پاداش م د.

۶ خه ایّم بو که نوح دم که از سون خدا
 درباره کار اُ که ت اُ مل دید نشت بو وا خور
 ش، اُن خه خدا ترسی جدی بگر نُو و نجات
 خنواده خا کشتی ب ساختک. اُ خه ایّم خا
 دنیا ر محکوم ب°ک نُو وارث اُ صالح بودن
 ب°ش که از ر ا ایّم و دست می.

۸ خه ایّم بو که ب رلام دم که دعوت ش،
 اطاعت ب°ک نُو حاضر ب°ش و جا اُ ب ری
 که بعدها و میراث م گر؛ نُو اُر چند ن می
 آگجا مَر، و ر ب°ش. ۹ خه ایّم بو که اُ بر ت در
 مُلک و عد زندگی گن از دیار غریب خ اسحاق

پ°س خدا ر پایمال کرد نُو خون عهد ر که و
 اُ مقدس ش°ت بو، ناپاک اُ سب مش نُو و روح
 فیض، ب حرمتی روا دشت اُ، شاسته مجازات
 خلی سخت تر است آ؟ ۲۰ و خاطر که ما اُ گسی
 که ای سخن اُر گفت مشناس: «انتقام مال م
 است؛ م است که سزام دا»، نُو اُ مطو گفت:
 «خداوند قوم خود خا داوری م ن.» ۳۱ بله،
 آفتید و دس اُ خدا اُ زند چیز ترسناک است.

۳۲ اُر ز اُ قبلی ر ویداب یر، مل ر که تاز
 ر ش ش°ت د؛ مبارزه سخت که خ عذاب
 دشت طاقت بیارد. ۳۳ دم در براور چش اُم
 مورد توهین اُ آزار قرار مگرفت نُو دم شونه و
 شونه آدمین مستاد که خه اُس ایلو رفتار مش.
 ۳۴ وریکه خه اُس که در زند بود همدردی مگرد
 نُو تاراج مال و منال خود خا خه شادی قبول
 مگرد، و خاطر که م قمید از مال و منال اُ بهتر
 که ابدی است، برخوردارید.

۳۵ نف از اطمینان خا دست نگش که پاداش
 گلون خ او است. ۳۶ و خاطر که شما احتیاج
 دار که طاقت بییرت دم ک خواست اُ خدا
 ر و جا نییر، اُ چیز ک و عد داد و دست بییر.
 ۳۷ و خاطر که چیز زیاد از اُ نیمگذر
 «اُ که با اُ ب تی، م یای

اُ تأخیر ن م ن.

۳۸ ول ادم صالح م

خ ایّم زندگی م ن.

نُو اگ و عقب و رگرد،

از اُ راضی ن م شا.»

۳۹ ول ما از آدمین نیی که و عقب ورم گرد نُو
 آلاک مش، بلکه از آدمین است که ایّم دار نُو
 جون خا افظ مین.

۲۲ خه ایْم بو که یوسف دَم کِه وَ آخر عمر
خا نزدیک شَن، از خروج بنی اسرائیل گپ بَر
نُ درباره اسْتُخَن إِخا وصیت إِ بَدَا.

۲۳ خه ایْم بو که بَب نُ مُکِ موسی اَن بعد
از تولد به مدت سَن ماه زَر بَگَرْد، وَرَخاطِرِکِه ب
دید گُچِ اسْتِ قشنگی؛ نُ از اکم پادُشان تَرسید.

۲۴ خه ایْم بو که موسی دَم که گلُ شَن، زَر
بَارِ ای تَر که پَسِ کِنجِ فرعون خوند ب
شَتی. ۲۵ اَ حاضر شَن خِ قوم خدا خفِتِ بگشَن

تا ای کِ اندکِ از مدت زمانِ خوشی گنا گف
بُکَن. ۲۶ اَ سرزنش شَد وَخاطرِ مسیح اَ گنج
اَ کلو تَر از گنجِ مصر اِساب کَ، وَرَخاطِرِکِه

از پش وَ دنبالِ پاداش بو. ۲۷ خه ایْم بو که اَ
بِاَکِ از خشم پادُشا اَ ب تَرَسِ مصر اَ ترک
کَ، وَرَخاطِرِکِه اَ تاب بیاوَ اَمطو گس کِ گوپی

اَ چَر کِ نِمَتِنِ بِنِ، مبین. ۲۸ خه ایْم بو که
اَ پَسَخِ اَ پاشیدن خونِ اَ وَ جا ب یاوَ ت اَ
فرشته که هلاک کنندهٔ نخستزادگان اَسْت، وَر

نخستزادگان اسرائیل دس دراز نَکَن.

۲۹ خه ایْم بو که قوم اسرائیل از میون دریای
سرخ مثل زُمین خشک گ را ب شَد؛ وَلِ دَم
کِه مصریگُ تلاش ب گَرْد اَم کار ر انجام ب دَ،
غرق ب شَد.

۳۰ خه ایْم بو که دیوارِ اَریحا بعد از ایکِ
قوم اسرائیل هفت رُز دور اَ ب گشتِ، پایی
ب رختک.

۳۱ خه ایْم بو که راحبِ فاحشه همرا خه
نامطیعان کشت نَشَن، وَرَخاطِرِکِه جاسوسُ ن
وگرمی قبول کَ.

۳۲ دَگ چ ز بَگ؟ وَرَخاطِرِکِه فرصت نیی
درباره چدعون اَ باراق اَ سامسون اَ یفتاح اَ
داوود اَ سموئیل اَ پیغمبرُ گف ب زَن، ۳۳ که

وَ ایْم، مملکت اَ ر فتح بَگَرْد، عدالت اَ برقرار
ب گَرْد، نُ و عَد اَ ر به چنگ ب یارد؛ دَن اِ شُرِن

اَ یعقوب که خ اَ در همین و عَد اَم اِ رث بوَد
در خیمه زندگی کَ. ۱۰ وَرَخاطِرِکِه چش انتظار
شهرِ بو که پی آ دار، که معمار اَ سازندیُ خدا
اَسْت.

۱۱ خه ایْم بو که سارا قوت حامله شَد ر بَگَر،
خِ ایکِ سنی از اَ بَگَدشته بو، وَریکه اَ، اَ گسِ که
و عَد دادِ بوَد وفادار مِدونست. ۱۲ ای جور، از

یگ مرد، اَ از گسِ که تقریباً مَرْد بو، نسل اَ
اَو دنیا بیوم کِه وَ اندازِ ستارگِ اَسْم، نُ وَ اندازِ
ماسه اِ دُو دریا بی اِساب بوَد.

۱۳ اَم ایشُ در ایْم مَرْد، بِ اَ کِ و عَد اَ ر
بگیرِ وَلِ اَشُ ر از دور دیدند وَ به اَشُ سلام
دادِ نُ قبول گَرْد که وَر رو زی بیگانه نُ غریبِ

اَسْت. ۱۴ وَریکه اَشُ که ایطو گف م زَن، شونی
م دَ که وَ رَدِ وطنِ وَر خود خا اَسْت. ۱۵ اَگ
وَ مُلکِ فکِ مِگَرْد که اَن تَرک کَرْد دِ، فرصت

وَ رگشتِ دشت. ۱۶ وَلِ اَمطو که مبین اَشُ در
اشتیاقِ وطنِ دِگ اَسْت یعنی وطنِ اَسْمی. وَر
اَم خاطر، خدا عار ن دارِ خدا اِ اَشُ صدا ب

شَتی، وَرَخاطِرِکِه شهرِ وَرَشُ اَماد کَرْد اَ.
۱۷ خه ایْم بو که ب رلام دَم که آزمایش شَن،
اسحاق اَ به عنوانِ قَرُبئیِ پشگش ب ک؛ نُ اَ که

و عَد اَ ر قبول گَرْد بو حاضر شَن پَسِ یگانه
خود خا قَرُبئیِ بَکَن، ۱۸ اَم گسِ که درباریُ گفته
ش ت بو: «نسلِ تو از اسحاق اِساب م ش.»

۱۹ ب رلام ایطو فِک کَ که خدا قادر اَ حتی
اسحاق ر از مَرْدگُ زند بَکَن.
۲۰ خه ایْم بو که اسحاق، یعقوب اَ عیسو ر

دَر بارِ چیزِ آیند دَر دعا برکت بَدَا.
۲۱ خه ایْم بو که یعقوب دَم مرگ، اَر یک از
پ سَرِنِ یوسف اَ برکت بَدَا نُ دَر حالِ که وَ

سَر عَصو خا تکیه ز دَه بو، سَجَدَه نُ پرستش
ب کَ.

۴ آنو در جنگ خا خه گنات پُ جُ مقاومت
ن گرد ا. ۵ ن اُ اُرف تشویق آمیز آ از یاد برد که
ش ۶ م ر پ سر خطاب کرده، م گت:
«ای پسیم، ادب کردن خداوند آ خوار
إساب مک،

۷ دم که ت سرزنش بُکن، دلسرده مشو.
۸ ورخاطرکه خداوند اُشن آ که دُس دار،
ادب مین،

۹ ن اُر گچ خود خا که مورد لطف اُ
است، تنبیه مین.»

۱۰ سختی آ ر و عنوان ادب کرد تحمل بُکن؛
خدا خه ش ۱۱ ما مثل پ سر رفتار م ن.
۱۲ ورخاطرکه گد پ سر آ که بپ یو ا ن ادب
نکن؟ ۱۳ آگ ش ۱۴ ما ادب نشت ا، در حال که اُم
از ا سهم دشت نفا حرومی است، نه گچگن و
راستی. ۱۵ در ضمن، اُم ما پدرن زمینی دشت ا
که مَر ادب میگرد، ن ما و اُش احترام م شت ا.
۱۶ آلا، چند بیشتر با د بپ روح ا خا ر اطاعت بُکن
ت زندگی دشت ب ش. ۱۷ پدرن ما وقت کته
بنا و ر مصلحت خا، م ر ادب گرد. ۱۸ ول خدا و ر
خیر خودما م ر ادب م ن ت در قدوس بودن ا
شریک ب ش. ۱۹ ایچ ادب گردن و دم انجام
ش ت، خوشایند ن، بلکه دردناک است. ۲۰ ول
بعد و ر اُشن که از طریق ا تربیت ش ت، میوه
آرامش ا صالح بودن و بار م یار.

۲۱ نفا دس ا سست ا زینی ا خه لرز خود خا
قوی بُکن! ۲۲ و ر پ ا خا ر ا هموار ب ساز، ت
پ لنگ بیشتر صدمه ن بین، بلکه شفا ب گیر.

اخطار در باره ورگشتک و گنا

۲۳ خلی تلاش بُکن که خه اُم مردم در صلح
ا صفا زندگی بُکن ن مقدس بش، ورخاطرکه
ب قدوس بود ایچ ک خداوند ا ن م بین.
۲۴ مواظب بش گس از فیض خدا محروم ن

ا بست ا، ۲۵ ز رُن ا داغ آیش ا خاموشی ب
گردن ا از دن شمشیر جون و در برد؛ ضعفش و
قوت تبدیل بش، در جنگ پر قدرت ب شدن
لشکریون اجنبی ر تارومار ب گرد. ۲۶ ا رتینگ،
مردگ خود خا زند پدا بگرد. عدا ا عذاب گشید
ن رها شد ر قبولنکرد ت دگل و ر یک زندگی بتر
زندبشی. ۲۷ بعضی مسخر ب شدن شلاق
ب خوارد، ن حتی و زنجیر گشید ب شد، و
زند پزند ب شد. ۲۸ سینگسار ب شد، خه اژه
دو تک ب شدن خه شمشیر و قتل ب رسید.
پست گسفنند ا بز در بریو، فقیر، دلیل ن عذاب
گشید ن آوار بشد. ۲۹ ایش که دنیا لایقش
نبو، در بیابان ن کو ا، ن غار ا ن شکاف ا زمی،
آواره بود.

۳۰ ایش اُم و خاطر ایمانیش و خوبی یاد ب
شد. خه ای حال، ایچ گدک چیزکه ر که وش
وعد داد ش ت بود، ودی نگرد. ۳۱ ورخاطرکه
خدا از پیش چیز بهتر و ر ما در ن ظر دشت ت
ا ش ب ما و کامل نش.

تأدیب خدا و ر گچگن خا

۳۲ نفا دم که ایطو ابر گلن از شاهدن ا
دورتادور خا دار، ب ا ا ر بار اضافی
ا ر گنا ر که اس و دس ا پ ما م پیچ، از خا
دور بُکن ن خه استقامت در مسابقه که و ر ما
تعیین ش ت ا، ب داو. ۳۳ ن چش ا خود خا و ر
قهرمان ا مظهر کامل ایم یعن عیسی ب دز ا که
و خاطر ا خوشی که پیش رو دشت، صلیب ا
تحمل ب ک ن ننگ ا ن ناچیز ا سباب ک ن ا لا
و سون راست تخت خدا ش نسته است. ۳۴ و ا
فکر بُکن که ا طو مخالفت ر از سون گناهکار
تحمل ک، ت خسته ا دلسرده ن ش.

یگ لِ دَهْگَ» و از میون وِردِشْت شدنِ چیزِ اِ
 اشاره دَارِ که و لَرَزَه درم یای اِ - یعن چیزِ اِ آفریدِ
 شت. ت اُچیزِ که تزلزل ناپذیر اِ، باقی مَن.
 ۲۸ تفا دَم که پادشاهی اِ ر پیدا مین که
 تزلزل ناپذیر است، ب ی ا شکرگزار ب ش، ن
 ایطو پرستش مقبول و خدا پشکش بکن کِ خ
 اُرمِت اُ ترس اُمرآ است. ۲۹ و رَخاطِرِ که «خدا اِ
 ما آیش سوزاننده است.»

قربونی کِ مورد قبولِ خدا است

۱۳ محبت بُرداری در میونِ ش ما اُمطو
 و رقرار بَش. ۲ از مِم نوازی نسبت و
 غَریبِگ غافل ن بَش، و رچه که خه ای کار،
 بعض ب خور از فرشتگ پذیرایی کرد. ۳ اُشُن
 آ که در زَنُ اُست و یاد دِشْت بَش، و طورِ که
 انگار خود ش ما آ خه اُشُن در بند؛ اُمطو و یاد
 اُشُن بَش که آزار م بین، و طورِ که انگار خود
 ش ما آ خه جسم رنج م گش اِ.
 ۴ ازدواج با اُد در ن ظر اُم محترم بَش ن
 رابطه اِ زناشویی ش ما پاک ن گ دِشْت ب ش،
 و رَخاطِرِ که خدا بی عفت ن زناکار ن مجازات م
 ن. ۵ زندگی ش ما پاک از پولدوستی بَش ن و
 هر چه دارِ قناعت بکن، و رَخاطِرِ که خدا گفت
 اِ:

«ت ر اصلا و ا ن مِلُّ،

ن اصلا ترک ن م ن.»

۶ تفا خه اطمینان مِگ اِ:

«خداوند یاور م است، تفا ن م ترس.»

آدمی خ م چکار میتن بکن؟»

۷ رهبرین خود خا که کلام خدا ر ور ش م
 بیان کرد، و یاد دِشْت بَش. و ثمره رُوش زندگی
 اُشُن توجه بکن ن از ایمانِش اِگوب گیره.
 ۸ عیسی مسیح دیزر اُ امرز اُت ابد اُم است.

بَش، ن ایچ ر ش تلخ رشد نکن، نودا باعث
 نا اُری ب ش ن خلی آ ر اُوده بکن. ۱۶ ش
 یار بَش که ایچ گدک از ش ما فاسد یا مثل
 عیسو دنیا پی ن ش که و خاطر کاسه آش،
 حقی پ س ا رشد بودن خود خا تَف رُخت. ۱۷ اُ
 اُمطو که م قِم، بعد که خواهان و میراث بَرَدَن
 اُ برکت بو، مورد قبول واقع نَش. ن اُر چند خه
 زاری و رَد اُ بو، جلا توبه و دی نکت.

۱۸ و رَخاطِرِ که و ک اِ نزدیک نَشْت که ب
 ش لَمس بکن، ک اِ که آیش گُرفت و آیش
 بَش؛ ن نه و تاریکی اُ تیرگی اُ باد تُند؛ ۱۹ اُ نه
 و صدا اِ شپیور اُ یا و آواز کلام که اُشُن که
 م یَشِن التماس ب گرد دَهْگَ خه اُشُن گُف
 ن زِن. ۲۰ و رَخاطِرِ که تحمَل اُ فرم ن ن دِشْت
 که مَز «حتی اگ جُون کُ ر لَمس بکن، با اُد
 سِنگسار ب ش.» ۲۱ اُ منظره طورِ ترسناک بو
 که موسی ب هگ: «از ترس و خا م لرز.»

۲۲ بلکه و ک اِ صهیون نزدیک ش ت، و
 اورشلیم اُسمنی که شهر خدا اِ زند است. و
 جمع شادمانه هزارن هزار فرشته اُمد، ۲۳ و
 کلیسا اِ نخستزادگانی که اسم اِ ش دَر اُسم ن
 ویشْت ش ت. آ. و خدا نزدیک ش ت، و خدا
 اِ که داور اُم اُدم است، ن و روح اِ اُدمِن صالح
 که کامل ش ت، ۲۴ ن و عیسی که واسطه اُ عهد
 جدید است، اُ و خونِ پاشیده که بهتر از خونِ
 هابیل گُف م زَن.

۲۵ شیار بَش که از گُش دا د و اُ که گُف م
 زَن، سر باز مَزَن. اگ اُشُن که و اُ که رو زعی
 و ش اخطار داد بو گُش ن داد، ر فرار و دی
 ن کرد، تفا ما چه ر فرار دار اِ اگ از گُش دا د
 و اُ که از اُسم و ما اخطار مَد، سر باز ب زِن.
 ۲۶ دَر اُدم، صدا اِ زمین آ و لَرَزَه درب یاردک،
 و ل اُلا و عد د ا د اُ که یگ لِ دَهْگَ نه فَقَط زعی
 بلکه اُسم ن اُمطو و لَرَزَه در م یار.» ۲۷ عبارت

دُخ انجام ب دَا نه خه آه ا ناله، وِرْخاطِرِکه ای
و نفع ش°م ا ن ئی.

۱۸ وَر ما دعا بُکُن، وِرْخاطِرِکه اطمینان دار
که وجدانِ ما پاک ا ن م خوا ا از ا ر بابت
سربلند بَش. ۱۹ بخصوص بِشْتَر ا بِشْتَر از ش°م
خواهش دارُ دعا گُن که بِتُن ا ر چه زودتر و
سوِن ش ما وِرْگَرْد.

۲۰ آلا، خدا ا صلح ا سلامتی که توسط خون
ا عهد ابدی، خداوند ما عیسی ر از مَرْدَگُ
زند ک یعنی چپوِن اعظم گوسفِنْدو ر، ۲۱ اُم
خدا، ش°م ر و ا ر چی خوب مجهز بُکَن ت
اراده ا ن و انجام رُسِن. بَش که ا ا ر کار که
ر که باعث راضی بودِن ا اَسْت از طریق عیسی
مسیح در ما انجام ب دا، جلال بَر ا بَش ت
ا بَد ا ت ا بَد آمین.

۲۲ ای ب رادَر، از ش°م م خا ا ای کلام
نصیحت آمیز م ن تحمَل بُکُن، وِرْخاطِرِکه و
خلاصه و ر ش°م ما نویشتا.

۲۳ بااد ف م که ب ر ما تیموتائوس آزاد
ش°ت ا. اگ ا زود ب ی، خه ا و دیدن ش
ما م یای.

۲۴ و اَم رهبُرِن خا ن و اَم افرادِ مقدّس سلام
ب رُسِن. اُنْ که از ایتالیا اَسْت، و ش°م سلام
مِگ.

۲۵ فیض خه اَم ش°م بَش.

۹ خه تعلیم ا مختلف ا عجیب از ر و در
ن ش ا؛ وِرْخاطِرِکه خوب که دل آدم از فیض
تقویت ب یئی، نه از خوراک آ که و ر اُنْ که
معتقد و ر اُنْ نفع ن دار. ۱۰ ما قریونگا! دار
که خادِمون ا خیمه حق ن دار از اچیز که رو
ا اَسْت ب خَر.

۱۱ کاهن گُل، خون جِوُن ا ر به عنوان قَرُبئی
گنا و قدس الاقداس م بَر، وِل لاشه آ بیرو
از آبادی سُنْدَه م ش. ۱۲ و ا م جور، عیسی ا
بورون درواز شهر رنج ب گشی ت خه خون
خا، مردُم ر تقدیس بُکَن. ۱۳ نفا ب ئ ا در اُم
ننگ ا خواری خ ا شریک بَش ن پش ا بورو
از اردوگاه ب ر ا. ۱۴ وِرْخاطِرِکه در اینجا شهر
ماندگار ن دار و لکه خه دُخ در انتظار ا شهر
آیند اَسْت.

۱۵ نفا ب ئ ا از طریق عیسی قَرُبئی سپاس
ا اَمِش و خدا پشگش بُکِن. ای قَرُبئی، اُم ثمره
لب ا است که و نُم اقرار کرد. ۱۶ از خوبی کرد
ن شریک گردن بقیه در چیزکه دار غفلت ن کن،
وِرْخاطِرِکه خدا از ایطو قربانی آ مورد پسند
خدا اَسْت.

۱۷ از رهبُرِن خا اطاعت گُن ن مطیع ا ش
بَش؛ وِرْخاطِرِکه ا ش و ر جُن ا ش°م دیده بانی م
ن بااد ا سباب ب دَا. نفا پل کار خود خا خه

نامه یعقوب

مِش، اُ تاج زندگی وَ اُ داد مِ ش، اُم تاج که خدا
وَ اُشَن که اُن دُس دارِ وعدَد داد.

۱۳ دِم که گسِ وسوسه مِش، نَگت: «خدا
آسَت کِ م° ن° وسوسه مِن،» وَ زَخاطِرِ که خدا
ن مِتنِ خِ ایچِ بدیِ وسوسه ب شئی، نُ خودیو
ا گسِ ر° وسوسه ن مِن. ۱۴ وَلِ دِم که گسِ
وسوسه مِش، نفسِ خودیِ آسَت کِ اُن فِرِب
مَد ن اُن از ر° وَ دَر مِن. ۱۵ بَعَد دِم که نفس
اوست مِش، گُنا مِ زَا، نُ دِم که گُنا آ خوب
گُل مِش، ثَمَرِیِ مرگِ مِش.

۱۶ برادرِینِ عزیزِ مِ ف رِب ن حَرِ! ۱۷ اَر عطا
إِ حَوبِ نُ اَر عطا! کَاملِ از بالا آسَت، از سونِ
پدِرِ نورا پاپی مِ یای. اُم پدِر که در اُ نه عَوُض
إِشَت آسَت نُ نه آتی سالا که وَ خاطرِ عَوُض
إِشَت بَش. ۱۸ اُور طبقِ خواستِ خا از طریقِ
کلامِ حقیقتِ مَرِ خَلقِ ب ک ت دَرِ بِنِ مخلوقِ
إِیِ مِثلِ میوهِ اَوَّلِ بارِ ب ش.

آشنیدنِ انجامِ دادنِ کلام

۱۹ ب رادرِینِ عزیزِ مِ اینِ قِم: آرگسِ باَد دَر
آشَنیدَ تَنَدِ بَش، دَر گِب ز دَ اَرَم اُ دَر خَشَمِ اَرَم!
۲۰ وَ زَخاطِرِ که خَشَمِ اَدَمِ اُ صالحِ بَوَدَن که خدا
مِ خَوالِ وَ بارِ ن مِیر. ۲۱ نفا اَر جورِ ناپاکِیِ اَر
اثرِ از بدیِ ر کَنارِ بِلِ نُ خِ فروتنی، کلامِ ر کِ
گَشَت ش ت قبولِ بکن، اُم کلامِ که مِ ت ن
جُنِ اِش مَ ر نجاتِ بَدی.

۲۲ وَلِ اُشَنِ بَشِ که وَ کلامِ خدا عملِ مِن،
نه ایکه اُن فِقطِ مِ بَشِن؛ خودِ خا ف رِب مَد! ۲۳
وَ زَخاطِرِ که اَر کسِ کِ کلامِ ا مِ بَشِنِ وَلِ وَ اُ
عملِ ن مِن، مِثلِ گسِ مِشَن کِ دَر آینه وَ رو
خا س مِن. ۲۴ اُ، وَ خودِ خا س مِنِ نُ مِر، نُ ا م

از یعقوب، غلامِ خدا ا عیسیِ مسیحِ
خداوند،
وَ دِ وازدِ طلافه که دَرِ جا د گ ت نوکِ.
درود!

آزمایشِ ایمنِ شِ ما

۱ ای برادرِینِ مِ، اَر دِم درِ آزمایشِ جورواجورِ
مِ یَفَت، اینِ شادیِ گُلنِ اِسابِ بکن!
۲ وَ زَخاطِرِ که مِ قِمِ ثَمَرِ آزمایشِ ش تِنِ ایمنِ
ش مَ، پایداریِ است. ۳ بِلِ ت پایداریِ کارِ
خا کَاملِ انجامِ ب دِیِ ت ش مِ با لُغِ ا کَاملِ
ب ش نُ چِیزِ کَم ن دِشَتِ بَش. ۴ اَگ از ش مَ
گسِ محتاجِ اِکَمَتِ بَش، از خدا ب خَوا آ،
نُ وَ اُ دادِ مِش. ا مَو خِدا کِ خ دَسِ دِلِ
بازی، ب ا که ملامتِ بکن وَ ا م مَد. ۶ وَلِ
اُ اَدَمِ خِ ای مِ ب خَوا اُن ایچِ شِکَن دِشَتِ
بَش، وَ زَخاطِرِ که گسِ کِ شِکِ دار، مِثلِ موجِ
از دریا آسَت کِ خِ باد وَ اَر سونِ مِر نُ ش
لَب مِ خَوار، ۷ اِیطو گسِ تَبَا اَد گُم بکن که از
خداوند چِیزِ وَ اُ دادِ مِش، ۸ اُ اَدَمِ دو دِلِ آسَت
نُ دَر ایچِ گَدکِ از ر ا خا ثابتِ نی.

۹ اُ ب ر که وضعیِ حقیقِ دَر سَرِ ب لِندی
خا افتخارِ بکن، ۱۰ بِرِ دارا دَرِ فروتنیِ خا،
افتخارِ بکن وَ زَخاطِرِ که مِثلِ گُلِ صَرا از بِنِ مِر.
۱۱ اَمَطو کِ خورِشِدِ خِ گرما ا داغِ خا بالا مِ یا
نُ علفِ خَشکِ مِن، گُلِیِ پاپی مِ رَرِ نُ مَقبولِی
از بِنِ مِر. وَ ا م جورِ ا اَدَمِ دارا ا ا م چِیزِ کِ
دَر زندگی وَ دِیِ آسَتِ پُژمَرَدِ مِش نُ از بِنِ مِر.
۱۲ خوشِ وَرِ احوالِ ا گسِ که دِمِ آزمایشِ اِشَتِ
تَحَمَلِ مِن، وَ زَخاطِرِ که دِمِ که دَرِ آزمایشِ سِرِبِ

۸ آگ ش ما وراستی ا شریعت شائَن ر طبق
ن ویشت ا تورات و جا ب یر کی م گت:
«أمسلا خا مثل خودخا دوست دِشت باش»،
کار خوب مین . ۹ وِل آگ ش ما میون آدُم فرق
بِل ، گناه مین ن شریعت ش ما ر تقصیر کار
م بین ن ش مَر محکوم م ن . ۱۰ وِرخاطِرکه
اَر گس اَم شریعت و جا ب یر وِل در یک
ب لَخش، تقصیر کار ن جرمش شکستن تموم
شریعت . ۱۱ وِرخاطِرکه ، اُم که ب گت: «زنا
مک»، این گفست که : «قتل مک». آگ تو زنا
نکنی، وِل آگ قتل بُکنی، شریعت زِر پُ اِشت .
۱۲ نفا مثل ا آدُم گپ ب زَن ن مثل ا آدُم
رفتار بُکن که مَقَم وِر طبق شریعت آزادی
قضاوت م ش، ۱۳ وِرخاطِرکه وِر ا کی که و گس
رحم ن گرد بَش، خه رَحَم قضاوت ن م ش.
رحم ، وِر قضاوت ز وِر م ش!

ایمِن بِ عمل مَرَد

۱۴ برادرِن م چه فلاَد آگ گس بُگ ایم داز،
وِل عمل ن دِشت بَش؟ مگ ای ت ایمان م
ت ن ا ن نجات ب دئی؟ ۱۵ آگ یگ ب ر یا
خوار محتاج جُل خوراک روزان بَش ۱۶ ن یگ
از ش ما و ش بُگ: «ب رَا و سلامت ، خود
خا گرم نگ دَر ن سِر بَش ا»، ب ا که نیاز ش
برطرف بُکن چیز ا که وِر بَدَن ا ش لازم و ا ش
ب دئی ، ای چه فلاَد داز ؟ ۱۷ نفا ایطو آ ایمِن
تَنها ، آگ اعمال ن دِشت بَش ، یگ ایمِن مَرَد
است .
۱۸ وِل گس م گت: «تو ایم داری ن م اعمال
داز!» ایمِن خا ب اعمال و م شونی ب د ن م
ایمِن خا خ اعمال خا و تو شونی مدا . ۱۹ تو
باور داری کی خدا یگ است . خوب مئی! حتی
دیو آ آ ای ر باور دار ن از ترس م لرزا!

دَم از اُشئ مَر کِ ش ت قیافه ا دِشت . ۲۰ وِل
ا کی و شریعت کامل کی شریعت آزادی آست
س مین، وَا ن انجام مَد، گس نی که فقط اَن
ب بَش ن از اُشئ ب ری بلکه اَن انجام مَد ،
و عمل ا آدَم برکت داد مِش .
۲۱ آگ گس گم مین که دیندار، وِل لُجِم ز بُن
خود خا ن دِشت بَش ، دِل خود خا فِر مَد،
دین دِشتن ا ب ارزشن . ۲۷ ا دین دِشتن پاک ا ب
لکه دَر ن ظر خدا پدر آسمونی ما این، کمک
گرد و یتیم ن بیوه زَن دَم مصیبت ش بگیر ن
خود خا از فساد ای دُنیا دور نگ دَر .

فرق نَل

۲ ا ب رادَرِن م، ش ما که دَر میون خا
دَر خداوندمان عیسی مسیح، خداوند پَر
جلال ما مگم چسبید ا، میون آدُم فرق نَل .
۲ وِرخاطِرکه آگ آدَم و مجلس ش ما ب ی که
انگشتر طلا دَس خا گرد ن جُل گ رُقیمت برخا
گرد ن فقیر ا ب ی که جُل کهنه برخا گرد ، ۳ ن
آگ ش ما و ا کی جُل گ رُقیمت و برخا داز و ا
توجه بُکن ن و ا بُگ: « بفرما تو ای جلا خوب
برشی، وِل فقیر بُگ: «تو آم جا بستک»، یا:
«اینجا پش پ م برشی»، ۴ مگ ایطوش ما دَر
میون خا فرق نیست ن خ فکر ا پلید قضاوت
ن گرد ؟

۵ ب رادَرِن عزیز م ، گش گن ! مگ خدا
ا شُن که دَر ای دنیا فقیر ر انتخاب ن گرد ت
دَر ایم دارا بَش ن ا پادشایی و و ارث بر ، اُم
پادشایی که خدا وعد اَن و ا شُن که اَن دَس دار
داد ؟ ۶ وِل ش ما و ا فقیر ب ارمی ب گرد .
مگ آدُم دارا نی که و ش ما ظلم م ن ن ش م
ر و محکمه م گش ؟ ۷ مگ ایش نی کی و ا نِم
شرف کی روش ما اِشت ش ت، کفر میگ ؟

نُ ای نَادُ، م خا ای قَمی وَرِج ایْم بِ عمل
فایدِن دَار؟ ۲۱ مَگْ جَد ما بَرَام پِغَمَبَر، دَم کِ

پَس خا اسحاقِ رُو فُرْبَنگا پِشگَش ب کَ از
طریقِ اعمال، صالح وِ اساب نِ یَم؟ ۲۲ م بِنی
کِ ایْم خِ اعمالی کار مِک، نُ ایْم خِ اعمالی
کامل بِ شَن. ۲۳ نُ اَچیز که در تورات نویشت
ش ت وِ انجام ب رسی که م گ: «برام و خدا

ایْم ب یَاو نُ ای وِر اُ صالح بوْدِ اساب شَن،
نُ و اُدست خدا گفَت شَن. ۲۴ نَف ت م بِن که
انسان از طریقِ اعمال آسَت کِ صالح وِ اساب
م یای، نه از طریقِ ایْمَن تنها .
۲۵ وِ اِم جور مَگْ راحابِ فاشن دَم کِ وِ
فاصِد پناه بَدانُ شُن نَ از ر اِ دِگ رابی بْ
کَ، از طریقِ اعمال صالح وِ اساب نِ یوم؟
۲۶ بله، وِر خاطرکه، اَمَتو که بدن بِ روح مَرَد
نِ ایْمَن بِ اعمال مَرَد.

نُ اَم دوران زندگی رَ وِ آتِش م گشَن - آتِش که
جهنم اَن رُوش مَن!
۷ وِر خاطرکه اَم جور حیوُن، پرنده، خزنده اُ
جُنْدازِن دریا و دَس آدَمی مِتَن رام ب شِی نُ رام
ا ش ت، ۸ وِل ایچ آدَم نِ مِتَن ز بِن رام بُکَن .
ز بُ یگ عضوِ شورر آسَت که اُرَم نِ مِگِیر نُ
پر از زهر آسَت که آلاک مَن !
۹ خ ای ز بُ خداوند خا نُ بَب آسَمنی خا
ستایش مَن نُ خ اُم ز بِن آدَمَن ر که مثلِ خدا
آفرید شَن ت، نِفری مَن. ۱۰ از یگ دَ، اَم ستایش
بیرو م یای، اَم نِفری! ای ب رادُرِن مِ شلاست
نِی ایط بَشَن. ۱۱ مَگْ مِشَن از یگ چَشِمِه اَم اُو
شیری بیرو ب یَ، اَم اُو شور؟ ۱۲ برادُرِن مِ مَگْ
مِشَن دَرخت انجیر، زیتون بار ب یَر؟ یا دَرخت
تاک، انجیر ب دِی؟ وِ اِم جور اُ چَشِمِه شور
نِ مِتَن اُو شیری بیرو ب یَر .

حکمت از آسم

۱۳ کِ دَر میون شما حکیم اُ دانا آسَت؟ بِلْ
اَن خِ دُرُس زندگی کردنِ خا شُوئی ب دِی.
خِ اعمالِ خا که خِ فروتنی است نُ از اِکمت
سرچشمه م گِیر. ۱۴ وِل اگ دَر دل خا بخیلی
تلخ اُ خودخواهی دار، وِ خا مغرور نِ شَن نُ
ضد حقیقت گف مَرِن. ۱۵ ای اُ حکمت یَ که
از بالا م یای، بلکه از زمین، از نَفَس نُ از سِطَن.
۱۶ وِر خاطرکه هر جا بخیلی اُ خودخواهی بَشَن،
دَر اُنجا آشوب اُ ر جور رفتار بَد آسَت.
۱۷ وِل اُ حکمت کِ از آسَم آسَت، اول پاک،
صلح طلب م ب لایم نُ نصیحت قبول مَن، اُ پَر
از رحمت نُ ثمره خوب، م یون ایچ کَ فرق ن
مِل نُ ب ریا آسَت! ۱۸ صالح بوْد، اُ محصول
آسَت کِ دَر صلح اُ صفا، و دَس اُشَن که صلح
م یار گشت مِشَن.

رام گردن ز ب

۳ ب رادُرِن مِ خِلِ از ش ما وِر د معلمی کلام
خدا ن بَش، وِر خاطرکه م قِم وِر ما که
کلام خدا ر تعلیم مِد، داوری سخت تر مِشَن.
۲ وِر خاطرکه اَم ما در خِلِ چیزا م لَخَش. اگ
گسِ دَر گف زَدِن خا ن لَخَش، اُ انسانِ کامل
آسَت نُ م ت نَ اُ سار اَم بَدَن خا دَس خا ب گِیر.
۳ اگ ما و دِن اسبُ لَجَم م زِن، وِر خاطر این
که از ما اطاعت بُکَن و ای جور اَم بدن حیوُن
و اُر سون م بَر. ۴ و گشتیا ا سه بُکَن خه ایکه
خِلِ گَلَن نُ باد اُ پَر زور اُ شَن و حرکت درمیاری،
وِل خه سُکان خورِد و جا ا که ناخدا ب خوا
ا بَرَد مِشَن. ۵ اَمَتو ا ز بِن عضوِ خورِد از بَدَن،
وِل ادعا اُ گَلَن دار. سه کُ ا شَط ج رقه خورِد
جنگلِ گَلَن رَ وِ آتِش م گشَن. ۶ ز بُ یگ آتِش
؛ یگ دنیا اُ پَر از شرارت آسَت. ز بُ یگ عضو
از عضو اِبدن ما آسَت که اَم بَدَن اُلودَه م ن

خود خا از دنیا دوستی دور دشت بش

شریعت قضاوت من! ۱۲ ول فقط یک است که شریعت مد ن قضاوت من، ام ک متن ام نجات ب دی ن ام آلاک بکن. ول تو ک استی ک امسا! خا قضاوت بکنی!

و فردا افتخار نکن

۱۳ ول آلا ش ما که مگ: «امر ز یا فردا و شهر مر ن یک سال در انجام م من ن کار من ن سود م ن،» خوب گش ب کن: ۱۴ ش ما حتی ن مقیم فردا چ ز م ش. زندگی ش ما چیزی؟ مثل بخار است ک وقت گم و دید مش ن بعد غیب م ش. ۱۵ در عوض با د ای ت بگ: «آگ خداوند بخوا، زنده می ن ایطو م ن ا طو مین.» ۱۶ امطو که است، ش ما خ خود پسنندی افتخار م ن. ام ای جور افتخار گردن، بد! ۱۷ نفا، ار ک قم چه کار د رست ن ا ن انجام ن دی، گنا کرد.

اخطار و دارا ا

۱۸ آلا ش ما ای دارا ا، و ر خا طر بد بختی ا که و سر ش ما م یای، گریه ا زاری بکن. ۱۹ مال منال ش ما و اش ری د ن لباس ا ش م تر ی د ز د! ۲۰ طلا ا نقره ش ما زنگ ز د، ن زنگ ا ش ضد ش ما شهادت م د ن مثل آتش، گشت بدن ش م ر م خوار. ش ما در ای ر ز ا آخر مال ا منال جم گرد! ۲۱ آلا، مزد ا کارگرن که ز مین ا ش م تر د ر کرد، او ش ما خه حیل از دادن دست مزد ا ش طفر برفیت و ر ضد ش ما فریاد م گش. ن، فریاد ای د رگ و گش خداوند لشکر ا رسید. ۲۲ ش ما روزی در د ب د ا ک بگب ا عیش ا نوش زندگی کرد. ش ما دل ا خا و ر ر ز گشتار پروار گرد! ۲۳ ش ما ا مرد صالح محکوم ب گرد ن بگشت. ا و ر ضد ش ما نیست.

خ چه چیز میون ش ما باعث جنگ ا جدل مش؟ مگ ای ن که نفس ش ما ما در وجود ش ما جنگ مین؟ ۲ آرزو مین ن دار؛ نفا قتل مین. طمع مین ن مین و دس ب یر؛ نفا جنگ ا جدل م ن. ن دار و ر خا طر که ط لب ن مین. ۳ ط لب مین، ن و دس ن میر، و ر خا طر که خ نیت بد ط لب مین ت و ر خواست ا ناپاک خا استفاد بکن.

۴ ای مردم زناکار، مگ ن مقیم دوستی خ دنیا دشمنی خ خدا است؟ نفا ار ک و ر د ای بش که خ دنیا دوستی بکن، خود خا دشمن خدا گرد. ۵ مگ گم م ن ای گف نویشت مقدس ب هدف که مگ: «خدا و روح که در ما ساکن کرد، خلی غیرت دار.» ۶ ول خدا پشتر فیض مید. و ر ا م خاطر در کتاب مثل ا سلیمان پا دشا نویشت شت:

«خدا در براور آدمین خود پسنند مست،

ول و آدمین فروتن فیض مید.»

۷ نفا خود خا دس خدا ب د ا. و ر ضد ابلیس بست، که ابلیس از ش ما م ج آ. ۸ و خدا نزدیک ب ش، که خدا ا و ش ما نزدیک ب شی. ای ش ما گنگار، دس ا آلود و گنا ا خا ب شور، ن ای ش ما آدمین دو دل، دل ا خا پاک بکن. ۹ و حال زار بیفت ن سور ب زین ن گریه بکن. ت خنده ش ما و سور، شادی ش ما و غصه بدل ب شی. ۱۰ در حضور خداوند خود خا فروتن بکن که ا ش م ر سر بلند مین.

۱۱ ای ب رادر، از یکدیگ خا بد تک. ا ر ک از ب ر خا بد بگ ن یا ا ن قضاوت بکن، از شریعت بد گفت ن شریعت قضاوت کرد. ول آگ تو شریعت قضاوت بکنی، تو گس نی ای که شریعت انجام مید، بلکه گس استی که

دَرِ مَصِیْبَتِ آتَحْمَلِ گَرْدَ

دَعَا خِ اَیْمِ

۷ تَفَا اِی ب رَادُّرُ، تَ دَمِ اَمَدِنِ خَدَاوَنَدِ
صَبْرِ کُنِ. سِ کُنِ شِ تْ کَشْتَنگَرِ وَرِ مَحْصُولِ
پَرَارِشِ زَمِی مَنَنْطَرِ مُمَّنَ وَرِ اُ صَبْرِ مِیَنْ تَ دَمِ
کِه بَارِشِ اَوَلِ اُ اَخْرِ یَعِنِ بَارِشِ پَایِزِ اُ بَهَارِ رُو
زَمِی بَارِ. ۸ شِ مَ اُ صَبْرِ دِشْتِ بَشِ. دَلِ خَا مَکَمِ
بِ گِیْرِ، وِرْخَاطِرِ کِه اَمَدِنِ خَدَاوَنَدِ نَزْدِیْکِ! ۹ اِی
بِ رَادُّرُ، اَزِ یَکْدَگِی خَا شِکَایْتِ نَکِنِ، تَ وَرِ
شِ مَ دَاوَرِی نُ یِئِ؛ اَلَا، «دَاوَرِ» دَرِ چَارْچَوِبِ
دَرِ سِ تَاَدِ.

۱۰ اِی ب رَادُّرُ، پَعْمَبَرُیْنِ کِه دَرِ نُمِ خَدَاوَنَدِ
گَفِ مِ زَنِ، دَرِ صَبْرِ گَرْدَ نُ رَجْرِ گَشِیْدَ وَرِ شِ
مَا اَلْکُو بَشِ. ۱۱ اَلَا، مَا اَشُنِ کِه اسْتَقَامَتِ کَرْدَ
اَشُنِ وَرِ اَسَابِ مِ یَارِ کِه اَزِ خَدَا بَرِکَتِ گِ رَفْتِ.
شِ مَ دَرِ بَارِهِ اسْتَقَامَتِ اِیوْبِ اَشْنِیْدَ، نُ اَخْرِکَارِ
خَدَاوَنَدِ دِیْدَ، کِه خَدَاوَنَدِ چِنْدِ مَهْرَبُنِ رَحِیْمِ.
۱۲ وَلِ اِی ب رَادُّرُنِ مِ اَزِ اَمِّ وَاجِبِ تَرِ اِیْنِ کِه
فَسَمِ مَحْرِ؛ نِه وَا سَمِّ، نِه وَا زَمِی نُ نِه وَا اِیچِ چِیْزِ
دِگِ. پِلْکِه بَلِّ «بَلِه» شِ مَ بَلِه بَشِ نُ «نِه»
شِ مَ نِه، تَ مَحْکُومِ نِ شِ.

۱۳ مِیوِنِ شِ مَ اَکْسِ اَسْتِ کِه رَجْرِ مِ کَشِ؟
بِلِّ دَعَا بُکِنِ؛ کَسِ اَسْتِ کِه شَادَ؟ بِلِّ اُ اَدَمِ
سِرُودِ سَتَابِشِ بِ حُنِّ. ۱۴ مِیوِنِ شِ مَ اَکْسِ
اَسْتِ کِه مَرِیْضِ؟ شِخُنِ کَلِیْسَا رَ صِدَا بُکِنِ تَ
وَرِ اُ دَعَا بُکِنِ نُ دَرِ نُمِ خَدَاوَنَدِ اُنْ خِ رُوغِ مَسْحِ
بُکِنِ. ۱۵ دَعَا خِه اِیْمِ، مَرِیْضِ شِفا مِیْدُ نُ خَدَاوَنَدِ
اُنْ پُ مِیْنِ، نُ اَگِ گَنَّا اِ کَرْدَ بَشِ، بَخَشِیْدَ مِشُ.
۱۶ نَفَا پِشِ یَکْدَگِی خَا وَا گَنَّا اِ خَا اَعْتِرَافِ بُکِنِ
نُ وَرِ یَکْدَگِی خَا دَعَا کُنِ تَ شِفا بِ گِیْرِ. دَعَا
اَدَمِ صَالِحِ، خِه قَدْرَتِ گُنِی عَمَلِ مِیْنِ .

۱۷ اِیْلِیَا اِ پَعْمَبَرِ مِثْلِ مَا بَشَرِ بُو، نُ اَزِ تَ اِ دِلِ
خَا دَعَا بِ کِ بَارِشِ نَکِنِ، نُ سَ سَالِ اُنِیْمِ
بَارِشِ رُو زَمِی نُبَارِی؛ ۱۸ بَعْدِ ذُ گِلِ دَعَا بِ کِ
نُ اَزِ اَسْمِ بَارُ بَارِی نُ زَمِی مَحْصُولِ خَا بِ دَا.
۱۹ اِی بَرَادَرُنِ مِ، اَگِ مِ یوِنِ شِ مَ اَکْسِ اَسْتِ
کِه اَزِ حَقِیْقَتِ گَمْرَا بِ یِئِ، نُ یَکْدَگِی اُنْ وَرِ
گَرْدُنِ، ۲۰ اُ اَدَمِ فَتِ مِ کِه اَرِ کِ یَکِ گَنِّ کَارِ رَ
اَزِ گَمْرَاهِی وَرِ مِ گَرْدُنِ، جُنِ اُنْ اَزِ مَرِگِ نِجَاتِ
مِ دَنُ گَنَّا اِ زِ یَا دِرِ مِ پُشُنِ.

نامه اوّل پطرس

از پطرس، رسول عیسی مسیح،
و برگزیدگون در غربت تُنوکِ اِشْتِ دَر
ولایت پونتوس اُ غَلَطِيَه اُ کاپادوکیه اُ آسیا اُ
بیطینیه؛^۲ و اُسُ که بنا وَر علم پیشدانی خدا اِ
بَب، از طریقِ کارِ تقدّیس کننده روح خدا، وَر
اطاعت از عیسی مسیح اُ پاشید شُ تَنِ خُونِ
وَر اُسُ، انتخاب شُ تَ:
فیض نُ سلامتی فت اُ ف راون وَر شُ ما
بَش.

اُمَد زَنَد

^۳ متبارک بَش خدا نُ بَب اَسْمونی خداوند
ما عیسی مسیح که از رحمت ب حد اُ حساب
خا، م ر از طریقِ زَنَد شُ عیسی مسیح از مردگ
تولّد تازَ بخشی، وَر اُمَد زَنَد،^۴ و یک میراث که
ایچ وقت فاسد اُ پ لَفْت نِمِشِی که وَر شُ ما
دَر اَسْم ن گ دِشْت شُ ت ا؛^۵ و وَر شُ ما که
و قدرت خدا اُ از طریقِ ایمان، محفوظ اَسْت
وَر نجات که از اُمی اَلَا اَماد شُ ت ا ت دَر مَلِ
اخر شونی داد ب بَش؛^۶ ن دَر ای خِلِ شاد
اَسْت، اُر چَنَد اَلَا دَم گُت بنا و ضرورت دَر
آزمایش گوناگون غمگین شُ ت،^۷ ت اصالت
ایمُنش ما دَر بُتْ آزمایش و ثبوت ب رَس نُ
دَم اَمَدِن عیسی مسیح باعث تحسین اُ تعریف
اُ احترام شیئ اُم ایمُن که خِلِ پَر ارزش تر از
طلای که اُر چَند فانی اَسْت، از طریقِ آیش
آزمایش مِشُ.^۸ ش ما گرچه اُن ن دید، اُن
دُس دار؛ نُ گرچه اَلَا اُن ن می بین، و اُ ایم دَر
نُ شادی مِ ن خ شادی که وصف ن مِشِی نُ
پرجلال اَسْت،^۹ نتیجه اِ ایمُن خا ر و دَسْت
میار یعن نجات جُن اِ خا .

آرزو اِ سِ کردن دَر ای چیزا اَسْت.

مقدّس بَش

^{۱۳} نفا فِکِرِ خود خا اَمادَ عمل بُکن، شیار
بَش ن اُمَد خود خا کاملاً وَر فیضِ بِل که دَر
وقت اَمَدِن عیسی مسیح نسیب ش ما مِشُ.
^{۱۴} مِثِلِ گِچْگِنِ مطیع، اُم شِکْلِ هوس اِ نَشَن کِ
دَر مَلِ نادونی دِشْت .^{۱۵} اما اَمطو کِ ا کِ
شَمَرِ دعوت کَ قَدوس اَسْت ، شما ا در اَم
کردار رفتارِ خا مقدس بَش^{۱۶} وریکه نَویشت
شَد : «مقدس بَش وریکه م قدوس اَسْت.»
^{۱۷} اگ اُن ن که وَر عمل اُر کس بی غرض
داوری م ن بَب صدا مِ ن، نفا دورانِ غریبی خود
خا خه خدا ترسی سَر گِن،^{۱۸} و رِخاطِرِ که م فِ م
که خون بها اِ آزادی ش ما از ر اِ پخودی که
از پَدَرِنِ خا و ارث بَرَدَه دِه، و چیز اِ فانی مِثِلِ
نقره اُ طلا، پرداخت نَش،^{۱۹} و لکه و خون پَر
ارزشِ مسیح، مثل بره یَعِب ا ب لَک .^{۲۰} ا پش
از بنا اِ جهان تعیین ش، وِل دَر ای مَل اِ اَخر وَر
خاطِرِ ش ما آشکار ش .^{۲۱} ش ما که از طریق

۷ ای سنگِ وَر شَم که ایَم آرد، اُرمت آست؛
وَلِ اَشُنْ نَ که ایَم نَ یارَد،

«اَمُ سِنِگِ که معمارُ رد گرد
سِنِگِ اصلی بنا شَت آ،»

۸ نَ اَمَطو،

«سِنِگِ که باعث لَخشیدَ بَ شَتی،

نُ صخره که باعث سقوط بَ شَتی.»
ایشُ م لَخشِ وِرْخاطِرِ که کلامِ اَفْرَمُ نَ مَبَرِ، که
ای وِرْ اَشُنْ تَعیینِ اِشتِ آ.

۹ وِلِ شَم ما نَسَلِ اِنْتخابِ اِشتِ نُ کاهِنِ
کِ شَأْنُ کاهِنِ مین؛ شَم ما مَلتی مَقْدَسِ آسِتِ
نُ قُمِ آسِتِ کِ مَلکِ خدا آسِتِ، تَ صِفَتِ اِ
عالی اُر اِعلامِ بُکِنِ که شَم رَ از تارِیکِ وَ نور
حیرتِ انگیزِ خا صِدا گرد آ. ۱۰ پِشِ از ای قُمِ ن
بوَد، وِلِ آلا قومِ خدا آسِتِ؛ مَلِ از رحمتِ خدا
محرورم بوَد، وِلِ آلا رحمتِ خدا رَ دارِ.

۱۱ ای عزیز، از شَم ما کِ دَرِ ای دنیا مسافر
اُ غریبِ، خوالاشِ مینُ از حوا نُ هوسِ جسم
کِ وِرْ ضِدِ روحِ شَم در جَنگِ، دوری بُکِنِ.
۱۲ رفتارِ شَم ما دَرِ میونِ غِرِ یهودیگِ خِ اُرمتِ
بَ شَتِ وقتی که اَشُنْ وِرْ ضِدْ شَم ما بَدِ بُگِ کِ
گوِبِ شَم ما گَنِ کارِ، اَشُنْ کارِ اِ خوبِ شُمَرِ مین
نُ خدا رَ در روزِ دیدنِ جلالِ بَدِ اِ.

اطاعت از صاحبِ قدرت

۱۳ وِخاطرِ خداوند، مطیعِ اُر منصبِ بَ شَتِ که
دَرِ میونِ اَدَمُ تَعیینِ اِشتِ آ، چه اِمپراطورِ که
بالا تر اَمُ آست، ۱۴ یا والیِ آ اِپی کِ از جانبِ
او فرستادشَد، تَ اَدَمونِ بَدکارِ مجازاتِ بُکِنِ
نُ اَشُنْ که کارِ اِ خوبِ مینِ تحسینِ بُکِنِ.
۱۵ وِرْخاطِرِ که خواستِ خدا ای آست که خه
خوبی گردَ جلوِ سخنونِ اَمقونِ اَدَمونِ نافعِ
بگیرِ. ۱۶ مثلِ اَدَمونِ آزادِ زندگی بُکِنِ، وِلِ آزادی
خودِ خا سَرِ پوشِ وِرْ شرارتِ مَکِنِ، بلکه مِثْلِ

اُ وِ خدا ایَم آرد، وِ خدا اِ که اُنْ از مَرْدگُ زِنْدِ
کِ نُ جلالِ بخشِ، تَ ایْمَنُ اُ اُمْدِ شِ ما وِرْ
خدا بَ شَتِ.

۲۲ آلا که خه اطاعت از حقیقت، جُنِ خود
خا پاک گردَ تَ مُ اَبَتِ برادری بَ ریا دِشتِ
بَ شَتِ، یَکُدِگِ خا رَ از صمیمِ دلِ خِ دلی پاک
محبَتِ گُنِ. ۲۳ وِرْخاطِرِ که سِ ما از سَرِ متولد
شِدِ نه از تخمِ فانی بلکه تخمِ غیرفانی، بَینِ از
طریقِ کلامِ زِنْدِ نُ پایدارِ خدا. ۲۴ وِرْخاطِرِ که،
«تمامی جسمِ مِثْلِ گیا اِ آستِ

نُ تمامی جلالِ یُ مِثْلِ گلِ گیا آست؛
عَلفِ خشکِ بَ شَتِ نُ گلِ آ بَ رِزِ،
۲۵ وِلِ کلامِ خداوندِ تَ اَبَدِ مُمَنُ.»
نُ ای کلامِ، بَشارتِی که وِ شَم ما اِعلامِ شَدِ
آست.

۲ نَفا اُر جورِ کینه، نُ اُر جورِ مکرِ اُ ریا اُ
بَخیلی، اُ اُر جورِ بهتانِ رَ از خا دورِ بُکِنِ.
۲ نُ مِثْلِ گوچَگونِ که تازه وِ دنیا مِ یای، دُخِ شیر
خالصِ روحانی بَ شَتِ تَ از طریقِ اُ دَرِ نجاتِ خا
رشد بُکِنِ، ۳ اَگِ وِ راستیِ چشیدِ اِ که خداوند
خوب آست.

سِنِگِ زِنْدِ وِ قومِ اِنْتخابِ اِشتِ

۴ خه نزدیکِ شَتِ وِ او، بَینِ وِ اُ سِنِگِ زِنْدِ
که اَدَمُ رد گردَ وِلِ پِشِ خدا اِنْتخابِ اِشتِ نُ
پَرِ اَرِزِشِ، ۵ شَم اُ مِثْلِ سِنِگِ زِنْدِ وِ شکلِ
خونهِ روحانی از شَم ما بنا مِ شَتِ تَ کاهِنِ
مَقْدَسِ بَ شَتِ نُ از طریقِ عیسیِ مسیحِ، قربانی اِ
روحانی موردِ قبولِ خدا رَ بَگَدَرُنِ. ۱ وِرْخاطِرِ که
دَرِ کتابِ اِشعیایِ نبیِ اَمْدِ آ که:

«هانِ دَرِ صَهیونِ سِنِگِ مِلُ،

سِنِگِ زَرینا اِ اِنْتخابِ اِشتِ نُ پَرِ اَرِزِشِ؛
اُ که وِ اِیمونِ بیبَرِ
شَرْمَنْدِ نِ مِشِ.»

دَر اُ اَدَمِ بَشِي كِ دَر قَلْبِ شِ مَا اَسْتِ نُو
وَ دِيدِ نَبِيٍّ، خِ قَشَنگِي از بِنِ تَرَفْتَنِي يَكِ رُوحِ
مَلَامِ اُ اَرَامِ، كِه دَر نُو ظَرِ خِدا خِلِ اَرزِشِ دَارِ.
وَرَخَاطِرِكِه زَنْدَنَكِ مَقْدَسِ دُورِ اِ قَدِيمِ كِه وَ
خِدا اُمَدِ دِشْتِ، خُودِ خَا وَ اِي جُورِ قَشَنگِ
مِگَرِدِ. اَشُو مَطِيَعِ شُوگُنِ خَا بُوْدِ اَمَطُو كِه سَارَا
مَطِيَعِ بِ رَاامِ بُو نُ اُنْ اَقِي خَا صِدا مِكَا. اَكَا
شِ مَما خُوبِي كُنِ نُ از اَرِ چِيزِ كِ تَرسِنَاكِ نَتَرِسِ
گُجُگُنِ اُ اَسْتِ.

۷ وَ اِمِ جُورِ، شِ مَما اِي شُواوَرِ، خِه زُنْ خَا
طُورِ زَنْدِگِي كُنِ كِ اَشُنْ بَشِناسِ نُ دِرَكِ كُنِ، نُ
دَر اُنْجِه كِ از شِما ظَرِيفِ تَرِ اَسْتِ اَرْمَتِ اَشُنْ
دِشْتِ بَشِ، وَرِيكِه اَشُو اَمْرَا شِ مَما وَارِثِ فِيزِ
زَنْدِگِي اَسْتِ تَ دِعا اِ شِ مَما بِ جِوابِ نُموُنِ .

رَنجِ كَشِيْدِ وَ خَاطِرِ صَالِحِ بُوْدِ

۸ اَخرِ سَرِ اَمَگِي شِ مَما رَايِ نُ اَمِ دِلِ بَشِ، نُ
بِرَادِرِ دُوسْتِ، نُ دِلْسُوزِ اُ فِرُوتِنِ بَشِ. ۹ بَدِي
رِ خِه بَدِي نُ دُو وَ خِه دُو جِوابِ نِ دَرَا، وَلكِه
بَرِ عَكْسِ، بَرِكْتِ بِ خُوا اِ، وَرَخَاطِرِكِه وَرِ اِمِ
خَاطِرِ دِعَوَتِ شِ تَ بَرِكْتِ وَ دَسْتِ بِيئِرِ.
۱۰ وَرَخَاطِرِكِه،

«هَرَكِ دُوسْتِدَارِ زَنْدِگِي اَسْتِ

نُو طَالِبِ دِيْدِنِ رُزِ اِ خُوشِ،

بَاَدِ كِه زِ بُو از بَدِي

نُو دَنَ از قَرِيبِ بَنَدِ.

۱۱ بَاَدِ از بَدِي دُورِي كُنِ نُ خُوبِي بُكُنِ؛

نُو وَ رَدِ صِلْحِ اُ سِلَامَتِي بَشِ نُ اُنْ

دِنِبالِ بُكُنِ.

۱۲ وَرِ اِمِ خَاطِرِ كِه چَشِ اِ خِداوَنَدِ وَرِ

صَالِحِ اَسْتِ

نُو گُوشِ اُ وَرِ دِعا اِ اَشُو بَارِ،

وَلِ رُوحِ خِداوَنَدِ وَرِ ضِدِ بَدِكاَرِ اَسْتِ.»

غِ لُمُنِ خِدا زَنْدِگِي كُنِ. ۱۷ اَمَ رِ اَرْمَتِ بِلِ، بِ
رَاذُرُنِ اُ مَحَبَتِ بُكُنِ، از خِدا بِ تَرِسِ نُ اَرْمَتِ
اِمپِراطُورِ دِشْتِ بَشِ .

۱۸ اِي غِ لُمُ، خِه كِمالِ اِحْتِرامِ مَطِيَعِ اَرِباؤِنِ
خَا بَشِ، فَقَطِ نِه مَطِيَعِ خُوبِ نُ مَلَامِ اُ، وَلكِه
مَطِيَعِ اَشُو كِ بِ اِنصافِ اَسْتِ. ۱۹ وَرَخَاطِرِكِه
اِي كَارِ اَسْتِ پَرِ از فِيزِ، كِ كَسِ كِ وَ خِدا
چَشِ دَارِ وَقَتِ كِ وَنا حَقِ رَنجِمِ كَشِ، بِ
اِنصافِي رِ تَابِ مِيئِرِ. ۲۰ وَلِ اَكَا وَخَاطِرِ كَارِ خِطَا
تَنْبِيهِ بِ شِ اِ نُ تَحْمَلِ بُكُنِ، چِه نِفعِ دَارِ؟ اَلَا
كِه اَكَا خُوبِي بُكُنِ نُ دَرِ عِوضِ رَنجِ بِيِنِ نُ تَحْمَلِ
كُنِ، پَشِ خِدا كَارِ پَرِ فِيزِ اَسْتِ. ۲۱ وَرِيكِه
وَرِ اَمِي صِدا كَرْدِ شِ تَ، وَرَخَاطِرِكِه مَسِيحِ اَمِ
وَرَخَاطِرِ شِ مَما رَنجِ بِ كَشِي نُ وَرِ شِ مَما اَلِكو
اِ بِشْتِ تَ وَرِ رَدِ اُ بَرَا.

۲۲ «اِ اِيجِ گُنا نَكَا،

نُو قَرِيبِ رُوحِ زِ بُوِي پِدا نَشِ.»

۲۳ وَقَتِ كِ اُنْ دُو مِداَدِ، دُو بَعْدِ نِدا؛ نُ دَمِ كِه رَنجِ
بِ كَشِي، تَهْدِيْدِ نَكَا، وَلكِه خُودِ خَا وَ دَسِ خِدا
كِ دَاوَرِ عَادِلِ اَسْتِ، بُدا. ۲۴ مَسِيحِ خُودِي بَارِ
گُنا اِمِ رِ دَرِ بَدِنِ خُودِخَا رُوحِ صَلِيبِ حَمَلِ كِ،
تَ مَما وَرِ گُنا مِيِرِ نُ وَرِ صَالِحِ بُوْدِ زَنْدِگِي بُكُنِ، وَ
رَخِمِ اِ شِ مَما شِفا پِدا كَرْدِ. ۲۵ وَرَخَاطِرِكِه مَثَلِ
گُوسْفَنْدُنِ گَمِ اِشْتِ از رِ بُوْدِ، وَلِ اَلَا وَ سُوْنِ
چُوپُ نُ ناظِرِ جُنِ اِ خَا وَرِگِشْتِ اِ.

زَنْكِ نُ شُوگِ

۳ وَ اِمِ جُورِ، شِ مَما اِي زَنْكِ، مَطِيَعِ شُوگُنِ
خَا بَشِ تَ اَقِي اَكَا از اَشُو بَعْضِ وَ كَلَامِ خِدا
اطاعَتِ نِ مِيِنِ بِ اُ كِ چِيزِ وَ اَشُو بُكِ، وَخَاطِرِ
رِفْتارِ شِ مَما اِيْمُونِ بِيئِرِ، ۲ وَقَتِ كِ اَشُو رِفْتارِ
پَاكِ اُ اَرْمَتِ دَارِ شِ مَما رِ بِيِنِ. ۳ قَشَنگِي شِ
ظَاهِرِي نَبَشِ، مَثَلِ بافْتِنِ مَوا طِلا بَرِ خَا كَرْدِ
اُ لِباسِ كِ بَرِ خَا مِيِنِ، ۴ وَلكِه قَشَنگِي شِ مَما

ر در جسم، نه در هوا ن هوس بشری، بلکه ور اراد خدا زندگی من. ۳ و رچه که ش ما در قدیم به قدر کافی عمر خود خا ور کار ک خدانشناس من تلف کرد ن روزگار ر و ب عفتی ن هوا ن هوس آن مستی ن هرزگی عیش ن نش ا بت پرستی آ ا زشت سر گردا. ۴ وقت ک ش ما در ای هرزگی ب حد ا حساب امر ا اش نیر، از ای ارو میش ن ش مَر دُم د. ۵ و ل و ا که آماد است ت ور زندگی ن مردگ داوری بکن، حساب پس م د. ۶ ور ا م خاطر است که حتی و اشن که آلا مرد، انجیل موعظه شن، ت آر چند در جسم من ا م مردم داوری شد و ل در روح زندگی کن، امطو که خدام خا ا.

۷ آخر ا م چی نزدیک ا؛ نفا خود دار ن و ر خاطر دعا ا خا شیار بش. ۸ مهمتر از ا م، یگدگ خا خ ل زیاد محبت بکن، و ر خاطر که محبت، زیادی گنا ا ر م پشن. ۹ یگدگ خا ب غرغر مم بکن. ۱۰ آر گدک از ش ما بر طبق عطا ا ک گرفت، مثل مباحثون خوب فیض ا جورواجور خدا، ا ن ور خدمت ور یگدگ خا و کار بگر. ۱۱ اگ گس گب مگ، مثل خدا ارفیزن؛ ن اگ گس خدمت من، خه قدرت که خدا م بخش خدمت بکن، ت در ا م چیز، خدا از طریق عیسی مسیح جلال بگر. جلال ا سلطنت ت ابد ا ت ابد ور ا بشن. آمین.

رنج برد و خاطر ای م ور مسیح

۱۲ ای عزیز، از ای آیش که ور امتحان ش ما در بن ش ما و پ است، در حیرت مَبش، که انگار چیز عجیب ور ش ما ا اتفاق ا فتید آ. ۱۳ بلکه شاد بش از ایک در رنج ا مسیح شریک شد ا، ت دم ک جلال ا آشکار میش ش ما ا شادی بکن ن بچ ا. ۱۴ اگ و خاطر ن م مسیح ش م ر د مَد خوش و حال ش

۱۳ آلا اگ ور چیز ک خوب غیرت دار، ک ن که و ش ما ضرر ب رسن؟ ۱۴ و ل حتی اگ و خاطر صالح بود رنج بین، برکت مگیر.» از اش نرس ن پریشون نشی.» ۱۵ بلکه ارم مسیح خداوند ک قدوس است، در دل شما بشن، امش آ آماد بش ت آر ک دلیل امد ر که در ش ما است پرس، ا ن جواب ب د البته و نرمی ن خ عزت ۱۶ وجدان خا پاک ن گ در ت وقت ک و شما افترا مرن، اشن که رفتار خوب ش م ر در مسیح بد مگ، از ارف ا خا شرمند ب ش ا. ۱۷ و رچ ک اگ خواست خدا ای است، پتر ا ور کار ا خوب عذاب بگش ت و خاطر کار بد. ۱۸ و ر خاطر که مسیح ا یگ ل ور گنا ا رنج ب کشی، یعن ا صالح ور اشن ک صالح نی، ت مَر و نزد خدا بیتر، ا در جسم گشته بش، و ل در روح زند ش، ۱۹ ن بر و نزد روح آپی ک در بند بود ن این و اش خور بدا، ۲۰ ا م روح ا که در روز ا قدیم نافرمنی کرد د، ادم که خدا در مل نوح که کشتی ساخت مشن، خه صبر انتظار م گشی. در ا کشتی فقط تعداد گم، یعن هشت نفر، از طریق او نجات پداب گرد. ۲۱ ن ا آب نمونه تعمید است که آلا اش م ر نجات مد، تعمید که نه ور شستن کثیفی بدن، بلکه ور توسل و خدا ور دشتن وجدان پاک از طریق زند ش تن عیسی مسیح از مردگ، ۲۲ ا م که و اسم ب ر ن آلا و دس راست خدا است ن فرشتگ صاحب منصب ن قدرت ا مطیع او شت.

مباحثون فیض خدا

۱ خ نفا از ا نجا ک مسیح در جسم رنج ب کشی، ش ما ا خود خا خ امی طرز فکر تجهیز بکن، و ر خاطر که آر کس که در جسم رنج کشید، دگ خه گنا کار نی. ۲ ن باقی عمر

«خدا در برابر متکبر مست،
وَلِ فِرْوَتْنِ اَفِيضِ مَدَّ.»

۶ نفا خود خا زر دس پر زور خدا فروتن بُکن
ت در مَلِ مناسب ش مَر سرافراز بُکن. ۷ آم
نگرانی ا خود خا و ا ب د ا و رَخاطِرِکِه ا و فکر
ش ما آست.

۸ شیار بَش، خود دار ا مراقب بَش، دشمن
ش ما ابلیس مثل شير غُر و جَعَل آست ن گس
ر م گرد ت قورب بدی. ۹ در ایستوار بَش ن
در برابر ا بست، و رَخاطِرِکِه م فَم که ب رادرن
ش ما در دنیا خه امی عذاب آ رو و رو آست.
۱۰ نفا بعد از مدت گم سختی ن عذاب خدا ا
پر فیض که ش م ر در مسیح دعوت گرد ت
در جلال ابدی ا شریک بَش، ش م ر از سر
نو بنا مین ن پایدار پر قدرت ن پ بر جا مین.
۱۱ سلطنت ت ابد ا ت ابد مال ا بَش. آمین.

درد ا آخر

۱۲ و واسطه ا سیلاس که ا ن ب ر وفادار
مدون مختصر و ر ش ما نوبشتا ت و شما
سفارش گن ن و شما اعلام بُکن ک ای آست
ا فیض آیقی خدا. در ا پایدار بَش.
۱۳ خوار ک در بابل آست ا ک مثل ش ما
برگزید است و شما سلام مگ ن ا مطوب س م
مرقس. ۱۴ یگدگ خا خه بوس ا ک از رو دوس
داشت آست خه سلام بُگ.
و ر آم ش ما که در مسیح آست صلح ا
سلامتی بَش.

ما، و رَخاطِرِکِه روح جلال، روح خدا در ش ما
قرارمگیز. ۱۵ و لِ اگ یک از ش ما رنج م بر،
نودا و نام قاتل، دزد، شرور یا فضول بَش. ۱۶ خ
ای حال اگ و نام یک مسیحی عذاب مگش
خجالت نگش بلکه در ا نام خدا ر جلال بدی.
۱۷ و رَخاطِرِکِه مَل ا رسید که داوری از حن خدا
شروع بی؛ ن اگ از ما شروع می، نفا عاقبت
ا شن که انجیل خدا ر اطاعت ن مین، چز م
ش ۱۸ ن

«اگ صالح و سختی نجات ب گیر،

ب دین ن گن کار چ و سربو میا؟»
۱۹ نفا ا شن که و خواست خدا رنج مگش، با ا
که جُن خود خا و «خالق وفادار» بسپارن و
کار خوب ادامه ب د.

گله خدا ر چوپونی گن

۵ م ک یک از شیخ آست، ن شاهد عذاب
ا مسیح بود ا ن در ا جلالی که آشکار م
ش، شریک آست، و شیخو ن ک در میون ش ما
آست سفارش مین: ۲ گله خدا ر که و دس ش م
داد ش ت ا چپنی بُکن ن مراقب ا بَش، و لِ نه
و اجبار بلکه خه میل ا رغبت، ا طور که خدا
م خوا؛ ن نه و ر نفع ا نامشروع بلکه خه عشق
ا علاقه. ۳ نه ا که و ر ا شن که و دس ش ما
داد ش ت آقایی بُکن، بلکه و ر گله نمونه بَش،
۴ وقت ک رئیس چپن ظهور بُکن، تاج جلال
غیرفانی ر ب گیر.

۵ ا مطوب ش ما ای جُون، ش ما ا مطیع شیخ
بَش. آم در رفتار خا خه یگدگ فروتنی ر و تن
گن، و رَخاطِرِکِه،

نامه دوم پطرس

خود خا ثابت کن، و رچه که آگ ای صفت آر و کار گیر آرگز نملخشی .^{۱۱} و ای جور، و ش ما کاملا اجاز داد مش ت و پادشاهی آبدی خداوند ن نجات دهند ما عیسی مسیح در ش .

^{۱۲} نفا ممخوا ا ای صفت آر آمش و ش ما یادآوری بکن، خ ایک شمام قم در ا حقیقت که گ رفت، استوار. ^{۱۳} م گم من ای درست، ت در زمون ک در ای بدن است ای صفت آر و ش ما یادآوری من ت ش مَر و غیرت بیتر، ^{۱۴} از ا جلا ک م قم زودی ای بدن ر ترک م گ، امطو که خداوند ما عیسی مسیح و م شونی بدا. ^{۱۵} و ر ام خاطر تلاش من ت بعد از رفتن م از ای دنیا آمش بتن ای چیز و یاد ب یر.

^{۱۶} و ر خاطر که آدم که آمدن پر قدرت خداوند مشما عیسی مسیح ر و ش ما اعلام مگرد، و رد افسانه ا که خ زنگی ساخت شد ن بود. بلکه خ چش خود خا شوکت آر دید بود. ^{۱۷} و ر خاطر ایکه وقت ک از سون خدا ا بب ا رمت ا جلال پدا ک ن صدا ا از جلال شوکت و ا برسی «ای است پ س عزز م که از ا راضی است.» ^{۱۸} ما خود خا ای صدا ر ک از آسیم برسید بو آشنیدا، و ریکه ما در روی ا ک ا مقدس امرالا بود.

^{۱۹} ن ما کلام جل مطمئن پغمبر ن دار که خوب و ا توجه بکن، و چراغ ک در جا تیره ا تار چ رخ م گیر ت آدم که سپیده بالاب تی ن ستاره صبح در دل ا ش م طلوع بکن. ^{۲۰} قبل از ا ر چیز، ف م که ایچ گدک از نبوت کتاب مقدس زابید تفسیر خود نی نی. ^{۲۱} و ر خاطر که

از شمعون پطرس، غلام ن رسول عیسی مسیح،
و اشن که و طریق عدالت خدا و نجات دهند ما عیسی مسیح، ایمن مثل ایمن ما نصیبش ش ت آ:

^۲ فیض ا صلح ا سلامتی از طریق شناخت خدا ن خداوند ما عیسی، و ف راوونی و ر ش م ا بش.

برگزیدگون خدا

^۳ قدرت الهی ا ام ا چیز که ر و ر زندگی ا دین دشت نیاز دار و ر ما بخشید است. و خاطر شناخت ا که م ر و جلال ا خوبی خا دعوت گرد ا. ^۴ از طریق این و وعد ا خلی گن ن پر ارزش خود خا و ما بخشی، ت از طریق ا ش شریک طبیعت الهی ب ش ن از فساد که و ر خاطر میل و گنا در دنیا وجود دار، رهایی پدا بکن.

^۵ و ر ام خاطر، ت متن تلاش بکن ت و ایمون خا از خوبی ر اضافه بکن، ن و خوبی شناخت ر، ^۶ ا و شناخت، خویشنداری ر، ن و خویشنداری، پایداری ر، ن و پایداری، دینداری ر، ^۷ ن و خ دینداری، دوست دشتن برادران ر ن و دوست دشتن برادران م ا بت ر . ^۸ و ر خاطر که آگ ای صفت آ از شما است ن زیاد مش، ن م گدر ش ما در شناخت خداوند مان عیسی مسیح، ب اثر ا ب ثمر بش. ^۹ و ریکه آر ک ای صفت آرندار ا زقر گر ا ک متن بستر از نوک پوز خا س گن، ن از یاد برد که از گنا ا قدیم خود خا پاک ا ش ت. ^{۱۰} نفا ای ب رادو، بستر تلاش بکن ت فراخواندگی ا انتخاب شتن

ایچ نبوت و خواست انسون آرد نشت، بلکه آدَم توسط روح القدس از سون خدا گپ بَرَد.

انبیا ن معلن ودرغ

۲ وِل در میون قوم، انبیا ودرغ آ بود آمتو که در میون ش^{ما} آ معلن ودرغ آست ا که زکاپی تعلیم غلط میار ا که مکش ن اُم آقایی ر که اشن از نو خرید حاشا م ن ن ای طور بلا ا ناگهونی و سَر خودخا م یار. ۲ ن خلی آ پیروو ب عفتی اشن مِش ن و خاطر اشن و ر حقیقت کفر میگ. ۳ ن رز ر ا طمع خودخا خ آرف درغ ش^{ما} ر غارت مین. محکومیت اشن که از قدیم تعیین اشد در جلوو ایش آست ن نابودی اشن خو نشت!

۴ و زخاطر که آگ خدا و فرشتگان که گنا ب گرد رحم نک، بلکه اشن ر در سی چال ا جهنم پروندک ن اشن و تاریکی غلیظ سپردک ت و داورى در انجا مون؛ ۵ ن آگ و دنیای قدیم آرحم نک، وِل نوح ر ک قاصد عدالت بو امرا ا آفت نقر دگ محافظت ک آ دم ک او طوفان و دنیای بی دین بیاو؛ ۶ ن آگ شهر ا سدوم ا عموره ر خاکستر ب ک ن و نابودی محکوم ب ک ن از عاقبت بی دینی، ۷ ن آگ لوط صالح ر که از هرزگی آ ا شیر و ستوه آمد بو، نجات ب دا - ۸ و زخاطر که ا مرد صالح ا ر رز در میون اشن و سَر م ب ن جون صالحی از دیدن ن اشنیدن رفتار زشت ش و عذاب بو - ۹ تفا خداوند م قم ش ت دیندارون از امتحان آرهایی ب دی ن آ دم ک صالح نی و مکافات روز داورى نگ در ۱۰ بخصوص اشن ر که و رد میل ا فاسد نفس خا است ن اقتدار خداوند ا خوار و اساب م یار.

ایش طور گستاخ ا ن خودپسند که از کفر گفت و کلن آسمنی پروا ا ن دار؛ ۱۱ خ ایکه فرشتگ که از بابت قوت ا قدرت گلو تر است در اصور خداوند خ کفر ور اشن اکم نیمن. ۱۲ وِل ایش مثل جُون ب شعور آست ک خ غریز رفتار من ک و ر دم آفتید ن گشت شد و دنیا آمد ن نسبت ب چیز ا ک نیمتن قم د مد ن در فساد خود خا نابود مِش، ۱۳ ن در عوض ا بدی که کرد، بد م بین. خوشی اشن عِش ا نوش در رز رُش آست. لکه ا ننگ آست که حتی دم شرکت در ممونی خه شما، از غرق ش ت در لذت ا پَر ف رِب خا دس ن مکش. ۱۴ اشن چش ا دار پر از زنا که از گنا گرد سیرن مِش. اشن جون ک سست آست و دم پرون ن دل اشن و طمع خو گرد ن گوچگون طمع آست! ۱۵ ر راست آ ول گرد، ن از ر ب ر شد. اشن و رد ب لعام پ س بعور رفت ا که مزد ناراستی ر دس مدشت. ۱۶ وِل ب لعام و خاطر بد رفتاری خا از ز بن الاغ تویبخ ب ش. حیون ب زب مثل آ دم گف ب ر ن و ر دُونگی نبی لجم ب ر.

۱۷ ای معلن و درغ، چشمه ا ب ا و بخارا رند از طوفان که تاریکی غلیظ در انتظار اشن آست. ۱۸ و زخاطر که خ صدا ا پلند ارف ا ک پر از غرور ا ناقمی آست میگ اشن ک و سختی از چنگ آدمون بد فلار گرد و دم شهوت نفسانی خا منداز. ۱۹ و خاطر ک آر چیز ک و ر آدم سوار آدم بند ا ا مِش. ۲۰ و زخاطر که آگ بعد از ایکه اشن و خاطر که شناخت خداوند ن نجات دهند ا ما عیسی مسیح، از فساد دنیا رهاسد دگل در ا چیزا گیر بییفت ن شکست بحر، عاقبتشو بد تر از اول مِشو. ۲۱ بهتر ا م بو که از شروع، ر صالح بودن ا ن م شناخت ا، ت ایکی بعد از شناخت، از اکم مقدس که

۱۰ وَلِ رُزِ خَدَاوَنَدِ مِثْلِ دَوَزِ مِ يَائِ، اُ دَمِ
 اَسْمُنَا خِ صَدَا اِ پَا اَز بِنِ مِ رَرِ نُنْ سِتَارِگُ اَيْشِ
 مِگَيْرِ نُنْ تَنوُکِ مِشُ زَمِي نُنْ اَمِّ کَارِ اِ يُّ مَعْلومِ مِ
 شُ. ۱۱ نَفَا اَلَا کِه نَابودِي ايشِ اَمِّ وَ اِي جَوْرِ
 تَعيينِ شُنْ تَ، شُ مَاشُ مَرْدَمُنِ بَا دِ بَشِ؟
 وَرِشِ مَ اَسْتِ کِه زَنديگِي مَقْدَسِ اُ خَدَا پَسَنَدَانِه
 دِشْتِ بَشِ ۱۲ اِنْتِظَارِ رُزِ خَدَا رِ بِ گَشِ نُنْ وَرِ
 زودْتَرِ اَمْدِنِ اُ رُوژِ تَلَاشِ کُنِ. اُ رُ بَاعْثِ مِ شُ
 کِه اَسْمُنَا اَتَشِ مِگَيْرِ نُنْ اَز اَمِّ مِتَلَاشِي مِشُ نُنْ
 سِتَارِگُنِ اَسْمُ اَز گَرْمَا ذوبِ مِشِ. ۱۳ وَلِ مَ اِ بِنَا
 وَرِ وَعْدَه اُ خَه دُخِ دَرِ اِنْتِظَارِ اَسْمُنِ اُ زَمِينِ نُو
 اَسْتِ کِه اَرِ چِيژِ کِ دَرِ نَظَرِ خَدَا دَرَسْتِ دَرِ
 اَن سَاکِنِ بَشِي.

۱۴ نَفَا اِي عَزِيْزِ، اَلَا کِه اِي کَارَا رِ اِنْتِظَارِ مِ
 گَشِ، خِ سَعِي کَامَلِ تَلَاشِ بُوکِنِ تَ دَرِ حَضَوْرِ اُ
 بِ لَکِه اُ بَعْبِ اُ دَرِ صِلْحِ اُ سَلَامَتِي وَدِي بِ شِ.
 ۱۵ نُنْ صَبْرِ خَدَاوَنَدِ مِ رِ نَجَاتِ بَدُوْنِ، اَمْتو کِه
 بِ رِ عَزِيْزِ مَ اِ پُوْلَسِ اُ طَبِقِ حِکْمَتِ کِه وَ اُ عَطَا
 شُ تَ اَ، وَ شُ مَ بَنُوَيْشَتِکِ. ۱۶ اُ دَرِ اَمِّ نَامِه
 اِ خَا اِي طو مِي نُويسِنِ، اُرِ دَمِ کِه اَز اِي کَارَا گَفِ
 مِ زِيْنِ. نَامِه اِ اُ شَامَلِ اُرْفِ اِ اَسْتِ کِه دَرکِ يُّ
 سَخْتِ اَن نَادُنْ نُنْ اَشُنْ کِه اِي مَوْنِ شُ سَسْتِ
 اَشُنْ وَرِ عَكْسِ مِيْنِ، اَمْتو کِه خَه بَقِيَّه نِ وِيشْتِ
 اِ مَقْدَسِ اَمَطو مِيْنِ، نُنْ اِي بَاعْثِ اَلَاکِ اِشْتَبِشُ
 مِ شُ.

۱۷ نَفَا شُ مِ اِي عَزِيْزِ، اَلَا کِه اِي نَمِ قَمِ،
 شِيَارِ بَشِ نَوَدَا وَرِ نَادَرَسْتِ بِي دِينِ گَمْرَا بِ شِ
 نُنْ اِسْتوَارِي خَا اَز دَسِ بِ دَ، ۱۸ بَلْکِه دَرِ فَيِضِ اُ
 شِنَاخْتِ خَدَاوَنَدِ اُنْجَاتِ دَهْنَدِ مَ اَعِيْسِي مَسِيحِ
 رِشْدِ بُوکِنِ، کِه اُنْ اَز اَلَاتِ وَ اَبَدِ جَلالِ بَشِ!
 اَمِيْنِ.

وَشُ دَا دَشْ، رُو وَرِ گَرْدُنِ. ۲۲ اِي مِثْلِ دَرِبَارِ اِ اُ
 چِيژِ اُرْفِ مِيْرَبِ کِ وَرِ اَشُ پِشِ اَمْدِ:
 «سَگِ وَ اِسْتَفْرَاغِ خَا وَرِ مِ گَرْدِ»،

نُنْ
 «خوُکِ شُشْتَه شُنْ تَ، وَ غَلْتِيْدِ دَرِ رِگِلِ».

رُزِ خَدَاوَنَدِ

۳ اِي عَزِيْزِ، اِي نَامَه دَوْمِ اَسْتِ کِه وَ شُ مَ
 مِي نُويسِنِ. اُرِ دُو نَامِه رِ وَ قَصْدِ يَادَاوَرِي
 بَنُوَيْشْتِ تَ فِکْرِ پَاکِ شَمَرِ پُ گُنْ، ۲ تَ کَلَامِ
 رِ کِه پِيْعَمِيْرُنْ مَقْدَسِ دَرِ رُوژِ اِقْدِيْمِ گُفْتِ وِيَادِ
 بِ يَرِ نُنْ اَمَطو اَمْ خَدَاوَنَدِ اُنْجَاتِ دَهْنَدِ مَ اَز
 طَرِيْقِي رَسُوْلُنِ شُ مَ گُفْتِ بِ شِ.

۳ قَبَلِ اَز اُرِ چِيژِ، فِ مِ کِه دَرِ رُوژِ اِ اَخْرِ عَدِّ
 کِه مَسْحَرِ مِيْنِ ظَهوْرِ مِ نِ کِه وَرْدِ خَوَاسْتِ اِ گُنْ
 بَارِ خَا اَسْتِ اِنُّ وَ مَسْحَرِ ۴ مِ گِي: «نَفَا چِکَارِ
 بِ شِ وَعْدَه اَمْدِنِ اُ؟ اَز مَلِ کِه پَدْرَانِ مَ وَ حُ
 رَفْتِ، اَمِّ چِي اَمْتو اَسْتِ کِه اَز اَوَلِ اَقْرِيْنِشِ بُو!»
 ۵ وَ اِي جَوْرِ، اَشُنْ وَ عَمْدِ رُو اِي حَقِيْقَتِ چَشِ
 مِ بَنَدِ کِه خَدَا اَسْمُنَا اَز قَدِيْمِ بُو نُنْ زَمِي اَز اُنْ
 تَوَسْطِ اُ وَ کَلَامِ خَدَا شِکْلِ بَگَرِ؛ ۶ نُنْ اَز طَرِيْقِ
 اَمِي اُ، دِنْبَايِ اُ زَمَانِ بُو، غَرَقِ شُنْ نُنْ نَابوْدِ بِ شِ.
 ۷ نُنْ وَ اَمِّ کَلَامِ، اَسْمُنَا نُنْ زَمِيْنِ اَلَا مِيْبِيْنِ وَرِ اَيْشِ
 اِنْبَارِ مِشُ نُنْ تَ رُوژِ دَاوَرِي نُنْ نَابوْدِي بِيْدِيْنِ نُنْ
 گَتِ دِشْتِ مِشُ.

۸ وَلِ اِي عَزِيْزِ، اَز اِي اَقِيْبَتِ غَا فِلِ نَبَشِ کِه
 پِشِ خَدَاوَنَدِ يِگِ رُ مِثْلِ هَزَارِ سَالِ اَسْتِ نُنْ
 هَزَارِ سَالِ مِثْلِ يِگِ رُ. ۹ بَرِخَلَا فِ گَمْنِ بَعْضِ،
 خَدَاوَنَدِ دَرِ اِنْجَامِ وَعْدِ خَا تَاخِيْرِ نِ مِيْنِ، بَلْکِه
 خَه شُ مَ صَبوْرِ اَسْتِ، وَرِچِ کِ نُنْ مِ خَوَا اُ گَسِ
 اَلَاکِ بِ شِي بَلْکِه مِ خَا اَمِّ وَ سَوْنِ تَوْبِهِ بِ
 يُّ يُّ.

نامهٔ اوّل یوحناى رسول

کلمه زندگى

۱ اِچِرْ که از ازل بو، اِچِرْ که ما اَنَ آشنیدِ
اِنُ خه چَش اِخا دیدِ اِ اِچِرْ که وَ اَسِ
گردنُ خ دَس اِخا وَ اَدَس ز دَبودِ دربارَه کلمه
زندگى آست.

۲ اى زندگى آشکار شَ؛ نُنْ ما اَنَ دیدِ بودِ نُنْ
وَر اَشهادتِ مَد اِنُ ما زندگى ابدى رَ که نَزِدِ پِپِ
بو نُنْ وَر ما آشکار شَ وَ شَ ما اعلامِ مینِ،^۳ ما
د اُنچه کِ دیدِ بودِ نُنْ آشنیدِ بودِ شَمَرِ وَاخوَر
مِن تَ شَ ما اَمرا اِ ما رفاقتِ دِشَتِ بَشِ، نُنْ اما
رفاقتِ ما خِ بَبِ نُنْ خِ پِ سِ اِ عیسی مسیحِ.
۴ نُنْ ما اى چِپَرِ رَ وَر شَ ما مِ نويسِ تَ شادى
مِشما کامل بَ شِ.

رَ رَفَتِ دَر نُوَر

۵ اى پِیغَمِ آستِ که از اَنَ آشنیدِ نُنْ وَ شَ ما
اعلامِ مینِ که: خدا نُوَرِ نُنْ اِچِ تاریکى دَر اِنِیِ.
۶ اگِ ما مِگِ خِ اِ رفاقتِ دارِ، دَر حالِ کِ دَر
تاریکى رَ مِرَ، دَرُغِ مِگِ نُنْ وَ وِراسَتى عملِ ن
مِینِ. ۷ وِلِ اگِ دَر نُوَرِ رَ مِرَ، اَمتو کِه اُ دَر نُوَرِ،
ما خِ یَگَدِگِ خا رفاقتِ دارِ نُنْ خوِنِ پِ سِ اِ
عیسى مَ رَ از اَر اَر گِنا اِ پاکِ مِ نَ.

۸ اگِ مِگِ ما اِچِ گِنا اِ نِدارِ، خودِ خا فِ رِبِ
مَدِ نُنْ اَقِیقتِ دَر ما نِیِ. ۹ اگِ وَ گِنا اِخا اعترافِ
بُکِنِ، اُ امینِ نُنْ عادلِ تَ گِنا اِ مَ رَ بَخَشِ نُنْ
مِشَمَرِ از اَر جوَرِ نادرستى پاکِ بُکِنِ. ۱۰ اگِ ما
مِگِ گِناهِ نَگَرِدِ اَنَ دَرُغِ گِ وَ اَسابِ مِ یارِ نُنْ
کلامِ اُ دَر ما نِیِ.

مسیح شفاعت کُنندِ ما آست

۲ اِی گُچِگِنِ مِ، مِ اِی چِپَرِ رَ وَ شَ ما
مِ نويسِ تَ گِنا نَکِنِ. وِلِ اگِ گِسِ گِنا
اِ بُکِنِ، مِشما پِشِ بَبِ گِسِ رَ دارِ که از ما
شفاعتِ مَنِ، یَعِنِ عیسی مسیحِ عادلِ. ۲ اُ
خودى کفارَه گِنا اِ ما آست، نُنْ نه فقط گِنا
اِ ما، بلکه گِنا اِ اِمِ دنیا.

۳ از اِی مِ فِیمِ که اَنَ مِشناسِ اگِ وَ اَمِ اِ
اِی عملِ بُکِنِ. ۴ اَر کِ مِگِ اَنَ مِشناسِ، وِلِ
وَ اَمِ اِ اِی عملِ نِ مِینِ، دروغِگِ آستِ نُنْ دَر اُ
اِچِ اَقِیقتِ نِیِ. ۵ وِلِ اَر کِ وَ کلامى عملِ مِینِ،
وِراسَتى که محبَتِ خدا وِراسَتى دَر اُ وَ کمالِ
رَسیدِ آست. از اِی مِ فِیمِ کِ دَر اُ آست: ۶ اَر
کِ مِ گِ دَر اُ ساکِنِ، باَدِ اَمتو رفتارِ بُکِنِ کِ
عیسى رفتارِ بَ کِ.

۷ اِی عَزِیزِ، اِی اَمِ که وَر شَ ما مِ نويسِ اَمِ
تا زِ نِیِ، بلکه یَگِ اَمِ قَدِیمى کِ از اوّلِ اَدِشَتِ.
اِی اَمِ قَدِیمى، اَمُ کلامِ آست که از اولِ آشنیدِ
اِ. ۸ خه اِمِ اِیثُ، اِی یَگِ اَمِ تا زِ آست که وَر
شَ ما مِ نويسِ که اَقِیقتِ اِی اَمِ دَر اُنْ دَر
شَ ما معلومِ. وِرِخاطِرِ که تاریکى گِ را مِشِ نُنْ
اِی آلا اَنورِ حَقِیقى دارِ مِ دَرِخَشِ.

۹ اَر کِ مِگِ دَر نُوَرِ وِلِ از بِ رِ خا بَدبَرى
دارِ، اَنو دَر تاریکى آست. ۱۰ اَر کِ بِ رِ خا
دوستِ دارِ، دَر نُوَرِ ساکِنِ نُنْ دَر اُ اِچِی نِیِ که
باعثِ لَخَشیدِ بَ شِی. ۱۱ وِلِ اُ کِ از بِ رِ خا
بَدبَرى دارِ، دَر تاریکى آستِ نُنْ دَر تاریکى رَ مِرَ.
اُن فِیَمِ اَگِجا مِرَ، وِرِخاطِرِ که تاریکى چَشِ اِنِ
کُرِ کردِ.

۱۲ اِی گُچِگِ، مِ وَ شَ ما مِ نويسِ،

۲۰ وَلِ ش ما خ روح القدس مسحِ اِسْتَنْ نْ
 اَمَّ ش ما قَم دار. ۲۱ م ای ر و ش ما مینویس،
 نه وَر اُ خاطر کِ ش ما اَقِیْقَتَنْ نْ مِمْ، بلکه
 وَر اُ خاطر که اُنْ م قَم، نْ وَر خاطر اِبکه ایچ
 دروغ از اَقِیْقَتَنْ نْ. ۲۲ د رُغْ گ کِن، غِر اُ کِ
 مسیح بودنِ عیسی ر حاشا م ن؟ امطو گس
 اَمَّ «ضدَمسیح» ا که اَم بَبَنْ نْ اَم پ سَر اَشَا
 مَن. ۲۳ اَر ک پ سَر حاشا مَن، بَبَنْ نْ دَارَنْ
 اَر گس که پ سَر اَقرا کُن، بَبَنْ نْ دَار.
 ۲۴ بِلْ اُچیز کِ از اول اَشنیدِ دَر ش ما ساکن
 ب شی؛ اگ اُچیز کِ از اول اَشنیدِ دَر ش ما
 ساکن ب شی، نفا ش ما اَدَر پ سَر اُ دَر بَبْ
 ساکن مِش. ۲۵ نْ اِ ای اَسْت اُچیز که وعدِ که اُ
 و ما وعدِ داد، یعنِ زندگی ابدی.

۲۶ م ای چِبَر ر و ش ما دربارِه اَشْنَنْ ویشتا
 کِ م خوا اِش ما ر ف ر ب ب د. ۲۷ وَلِ دربارِ
 اِش ما بااد بُگ اَمَّ مسح کِ از اُ گ رَفْت، دَر
 ش ما ساکن مِشَنْ نْ لازم نْ گس و ش ما تعلیم
 ب دی. بلکه مسح اُ دربارِه اَمَّ چِیز و ش ما
 تعلیم م د. اُ مسح، اقیقی نْ دَرُغَنْ نْ. نفا اَمْتو
 کِ و ش ما تعلیم داد، دَر اُ ساکن ش اِ.

گچگنِ خدا

۲۸ نْ اَلَا اِی گچگ، ت اُ مل کِ اُ دوواردِ
 ورم گرد اطمینان دِشْت بَشَنْ نْ دِم اَمْدَنْ اِز اُ
 خجالت ن گش. ۲۹ اگ م قَم کِ اُ صالح نفا
 خاطر جمع اَسْت کِ اُ گس کِ صالح بودَنْ
 و جا میاز دَر اُ مولود شد اَسْت.

۳ س گن بَبْ چه محبت و گردت گچگن
 خدا خوندبش اِنْ ما اَم جور اَسْت! دنیا
 مَرَنْ مِشْنَسَنْ، و ر خاطر که اُنْ نشناخت. ۲ اِی
 عزیز، ما اَلَا گچگنِ خدا اَسْت، وَلِ اُچیز که
 قرار بَش اِنْ معلوم نَشْت. اَنو معلوم نیی چز
 مِشَنْ اِ. وَلِ دَم کِ اُ دوواردِ بیی مثل اُ مِشَنْ اِ!

و ر خاطر که گنا اِ شْما و خاطر نِم اُ
 بَخشید ش ت.

۱۳ اِی پَدَر، م و ش ما مینویس،
 و ر خاطر که اُنْ کِ از بود اِ، مِشْنَسَنْ.
 اِی جُون، م و ش ما مینویس،
 و ر خاطر که وَر اُ شریر زور ش ت.
 اِی گچگ، م و ش ما مینویس،
 و ر خاطر که بَبَنْ نْ مِشْنَسَنْ.
 ۱۴ اِی بَبگ، م و ش ما مینویس،
 و ر خاطر که اُنْ کِ از ازل بود اِ
 ، مِشْنَسَنْ.

اِی جُون، م و ش ما مینویس،
 و ر خاطر که ش ما پَر زور نْ کلام خدا
 دَر ش ما ساکن،
 نْ وَر اُ شریر زور اِشْت.

و دنیادل ن بند

۱۵ دنیا یا اَر چِیز اِ کِ دَر دنیا اَسْت ر دُس
 نَدِشْت بَشِ. اگ گس دنیا ر دُس دار، محبتِ
 بَبْ دَر اُ نَبِی. ۱۶ و ر خاطر که اَر چه دَر دنیا، یعنِ
 خواست اِ جسم، خواست اِچش اُ غرور مال
 اُ مقام، از سون بَبَنْ نْ، بلکه از دنیا اَسْت.
 ۱۷ دنیا خه هوا اُ هوس اِ خا مِگَدَر، وَلِ اُ کِ
 خواست خدا ر و جا میاز، ت ابد پایدار مِشَنْ.

هشدار دربارِه «ضدَمسیح»

۱۸ اِی گچگ، اِی ساعْتِ اَخر اَسْتَنْ نْ
 اَمْتو کِ اَشنید «ضدَمسیح» م یائ، اِمی اَلَا
 اُ «ضدَمسیح» اِ زیاد اَمْد، نفا از اِمی م قَم کِ
 ساعْتِ اَخر. ۱۹ اَشْ از پِن ما بورو رَفْت، وَلِ
 از ما نُبود؛ و ر خاطر که اگ از ما مِبود، خ ما م
 مُنِد. وَلِ بورو ب رَفْت ت معلوم ب شی که
 هیچ گدک از اَشْ از ما نِی.

ک از ب رِ خا بدبیری دار، قاتلِ نُ ش م فَمِ م
ک ایچ قاتلِ دَر زندگی ابدی ساکن نی.

۱۶ دوست دِشَن از ای م فَمِ کِ اُ جونِ خا
وَر ما بَدادگِ نُ ما اُ باأدِ جِنِ خا وَر ب رادَرِن
خا ب د ا . ۱۷ وِل اگتِ گسِ مال اُ منالِ دنیا ر
دِشَتِ بَش ن ب رِ خا محتاجِ بِن ، خه ای همه
چَشِ خا روئِ م بَنَد ، محبَتِ خدا ش ت دَر ای
آدِم ساکن مِش؛ ۱۸ ای گَجگِ ، ب ی ا ب کِدِگِ
خا دوست دِشَتِ بَش نه و ز ب ن و گ پ ،
بلکه دَر عمل اُ دَر اَقِیقتُ! ۱۹ از ای م فَمِ کِ
ما از اَقِیقتِ اَسِت ، ک دلِ خا دَر حضورِ خدا
خاطرجمع بکن، ۲۰ وِرخاطرِکه اُر دَم دلِ ما مَر
محکوم بکن ، خدا کَلتر از دلِ ما اَسِت نُ از اَم
چیزِ خ وَر دار.

۲۱ ای عزیزُ ، اگتِ دلِ ما، مَر محکوم نکن
، دَر حضورِ خدا خاطر جمع اَسِت؛ ۲۲ نُ اُر
چیزِکِ ب خوا ، از اَم گِیرِ وِرخاطرِکه از اَکَم اُ
اطاعتِ مینِ نُ اُ کارِ کِ و پَسَنَد اُن ، انجامِ مَد.
۲۳ نُ ای اَسِت اَکَمِ خدا که و نِم ب بی عیسی
مسیح ای م ب یَر نُ یَکدِگِ خا دوست دِشَت
بَش اَمُ کِ اُ و ما اَکَمِ گِرَد . ۲۴ اُر ک از اَکَم اُ
اطاعتِ مین ، دَرخدا ساکن نُ خدا اُ دَر اُن از
ای م فَمِ اُ دَر ما ساکن اَسِت کِ روحِ خودِ خا
و ما داد ا .

روح اُر امتحان بکن

۴ ای عزیزُ ، اُر روح رِ باوَر نکن ، بلکه روح
رِ امتحان بکن ت بین از خدا اَسِت یا نه.
وِرخاطرِکه پَعَمَبَرِن و دَرُغ ز یادِ دَر دنیا اَسِت .
۲ روحِ خدا رِ و ای جورِ مِشناسی: اُر روحِ کِ
اقرار بکن عیسی مسیح دَر جسمِ اَمَد از خدا
اَسِت. ۳ نُ اُر روحِ اَم کِ وَر عیسی اقرار نَمِن ، از
خدا نی. و لکه اَم روح «ضد مسیح» کِ اَشَنید
! میا اُن اَمی آلا اُ دَر دنیا اَسِت.

وِرخاطرِکه اُن اَمَتو کِه اَسِت م بین. ۳ نُ اُر ک
و اُ ایط اُمِد دِشَتِ بَش ، خودِ خا پاک مین ، اَمَتو
کِه اُ پاک اَسِت. ۴ اُر ک دَر گناهِ زندگی مین وَر
ضد شریعتِ ا عمل مین؛ گنا دَر واقع وَر ضد
شریعتِ اَسِت . ۵ ش م فَمِ کِ مسیح بیوم
ت گنا آ ر از بین بَر ، نُ دَر اُ ایچ گُنا ! نی. ۶ اُر
ک دَر اُ ساکن اَسِت و گنا گِرَد اِدامِ نِمدِی،
گسِ کِ و گنا گِرَد اِدامه مَد ، نه اُن دید نُ نه
اُ شناخت.

۷ ای گَجگِ ، نل گسِ ش مَر ف رِب ب دِی.
اُر ک صالح بُوَدَن انجامِ ب دِی صالح ، اَمُ کِ
اُ صالح. ۸ اُر ک دَر گنا زندگی م ن از ابلیس ،
وِرخاطرِکه ابلیس از اُم اوّل گنا کِرَدَن دِووارِد ا
مین . پ س خدا وَر ای خاطر و دِشَت ت کار
اُ ابلیس باطل بکن. ۹ اُ ک از خدا مولود شَد
اَسِت دَر گنا زندگی ن مین ، وِرخاطرِکه سرشت
خدا دَر اُ ساکن ؛ نُ اُ آدم ن مِتَن دَر گنا
زندگی گن ، وَر خاطرِ که اُ آدم از خدا مولود
شَد اَسِت. ۱۰ گَجگونِ خدا نُ گوچگونِ ابلیس
اَمَطو معلوم مِش: اُر ک اُ چیزِ کِ درست ر
انجام نَد خدا نی ، نُ اَمَطو اُر گسِ که ب رِ خا
دُس ن دار اُ از خدا نی.

یَکدِگِ خا دُست دِشَتِ بَش

۱۱ ای اَسِت اُ پیغم کِ از اوّل اَشَنید ، کِ ما
باأد یَکدِگِ خا دُست دِشَتِ بَش . ۱۲ ما نباأد
مِثلِ قاتلِ بَش کِ از اُ ، شریر بو نُ ب رِ خا ب
گِشَتک . وِرچ ب رِخا ب کِشَتک ؟ وِرخاطرِکه
اعمالِ خودیِ بد بو نُ اعمالِ ب رِ ی درست .
۱۳ ای ب رادَر ، از اِیکِ دنیا از ش م ما بدبیری دار ،
تعجب ن کن . ۱۴ ما م فَمِ کِ از مرگ منتقل
اِشَت وَر زندگی وِرخاطرِکه ب رادَرِن خا دُس دار .
اُر ک بَرِ خا دوستِ ندار دَر مرگ ساکن . ۱۵ اُر

جور محبت در میون ما کامل اِشت، ت در زور ش ت ، وِرْخاطِرِکِه اُ روحی کِ در ش ما است گَلتَر از اُ روحی کِ در دنیا است. ۵ اَشُ از ای دنیا است نُو وِر اِم خاطر اَچیزِ کِ مِگ از دنیا است نُو دنیا و شُ گش مِد. ۶ ما از خدا است نُو گسِ که خدا رِ مِشناس، و ما گش مِد؛ وِل اُ کِ از خدا نُو، و ما گش نُو مِدی. روح اَقیقت اُ روح ناراستی رِ اِیطو از اَم تشخیص مِد.

۱۹ ما محبت مین وِرْخاطِرِکِه اول اُمَر محبت ب'ک. ۲۰ اگ گس ادعا بکن: (خدا ر دُس داره)، وِل از ب رِ خا بَدبَری دار، اُ اَدَم دُرْغگو است. وِرْخاطِرِکِه گسِ کِ ب رِ خا کِ م بین محبت نکن، ن مِتَن خدا اِر کِ ن دید، محبت بکن. ۲۱ نُو ما ای اُکم از اُ گ رفت: که اُر کَ خدا ر دُس دار، با اُد ب رِ خا اُدُس دِشت بَش.

غالب شَد وِر دنیا

۵ اُر کَ اِیْم دار که عیسی اُم مسیح موعود، از خدا مولود شَد است؛ نُو اُر کَ در اُ مولود شَد است رِ دوست دار. ۲ از این جا م فَم گچگن خدا ر محبت مین که خدا محبت بکن نُو از اُکم اِی اطاعت کن. ۳ وِرْخاطِرِکِه محبت و خدا ای است کِ از اُکم اِی اطاعت بکن نُو اُکم اِی بَار سنگین نیی. ۴ وِرْخاطِرِکِه اُر کَ که از خدا مولود شَد است، وِر دنیا زور مِش نُو ای است زور شَدن که دنیا ر شکست داد است یعن ایمون ما. ۵ کِن که وِر دنیا زور مِش غیر از اُ کِ اِیْم دار عیسی پ'س خدا است؟

۶ ای اُم است کِ خ اُو خو ب'یْم، یعن عیسی مسیح. نه فَقَط خ او، بلکه خ اُو خو؛ نُو روح خدا است کِ شهادت مِد، وِرْخاطِرِکِه روح خدا، حق. ۷ وِرْخاطِرِکِه سَن شهادت است کِ شهادت مِد: ۸ روح خدا نُو اُو خو؛ نُو شهادت ای سَن تا خ هم یگ است. ۹ اگ ما شهادت انسون قبول بکن، شهادت خدا خِل گَلتَر، وِرْخاطِرِکِه ای شهادت است کِ خدا خودیو

۴ ای گچگ، شما از خدا است نُو وِر اَشُ زور ش ت ، وِرْخاطِرِکِه اُ روحی کِ در ش ما است گَلتَر از اُ روحی کِ در دنیا است. ۵ اَشُ از ای دنیا است نُو وِر اِم خاطر اَچیزِ کِ مِگ از دنیا است نُو دنیا و شُ گش مِد. ۶ ما از خدا است نُو گسِ که خدا رِ مِشناس، و ما گش مِد؛ وِل اُ کِ از خدا نُو، و ما گش نُو مِدی. روح اَقیقت اُ روح ناراستی رِ اِیطو از اَم تشخیص مِد.

خدا محبت

۷ ای عزیز، یگدگِ خا محبت بکن، وِرْخاطِرِکِه محبت از خدا است نُو اُر کَ محبت مین، از خدا مولود شَد است نُو خدا رِ مِشناس. ۸ اُر کَ محبت ن مین، خدا ر نشناخت، وِرْخاطِرِکِه خدا محبت. ۹ محبت خدا و ای جور در میون ما معلوم ب'ش که خدا پ'س یگدن خا و دنیا رابی کَ ت ما از طریق اُ زندگی بکن. ۱۰ محبت ای است، نه ایکه ما خدا ر محبت گرد بَش، بلکه اُمَر محبت ب ک نُو پ'س خا رابی کَ ت کَفارَه گنا اِی ما بَش. ۱۱ ای عزیز، اگ خدا مَر ای طو محبت گرد، ما با اُد یگدگِ خا محبت بکن. ۱۲ ایچ کَ ایچ دَم خدا ر ن دید؛ وِل اگ و یگدگِ خا محبت بکن، خدا در ما ساکن نُو محبت اُ در ما کامل اِشت.

۱۳ از این جا م فَم کِ ما در اُ ساکن نُو اُ در ما، وِرْخاطِرِکِه اُ از روح خا و ما داد. ۱۴ نُو ما دید نُو شهادت مِد که پدر، پ'س خا رابی گرد ت نجات دهند اِ دنیا بَش. ۱۵ اُرک و ز ب'ب یَر که عیسی پ'س خدا است، خدا در اُ ساکن نُو اُ در خدا. ۱۶ نفا ما محبت ر کِ خدا و ما دار ش ناخت نُو اُن باور گرد.

خدا محبت نُو گسِ کِ در محبت ساکن، در خدا ساکن نُو خدا در اُ ساکن. ۱۷ و ای

۱۶ آگ گسی بین ب ری گنا اِم نَ که آخری مَرگ نیی، دعا بُکنن نُ خدا وَ اَ زندگی مَد. ای نَ دربارہ گسی مِگ کہ گنا اِی باعث مَرگ نَ مِش. گنا اِ آسَت کِ وَ مَرگ خَتَم مِش. دربارہ ای تَ گنا اِ نَ مِگ کِ باَد دعا بُکنن. ۱۷ اَر کارِ نادرستِ گنا است، ولِ گنا اِ آسَت کِ وَ مَرگ خَتَم نَ مِشی.

۱۸ ما مَ فِیم کِ اَر کَ کہ از خدا مولود شَد است، خه گنا گَرَد ادا مَ نمیدی بلکہ اُ «مولود خدا» اَن حَفْظ مَ نَ نَ دس اُ شَریر وَ اَن مِرَس. ۱۹ ما مَ فِیم کہ از خدا آسَت نَ اِم دنیا زِرِ قدرتِ اُ شَریر آسَت. ۲۰ اَمطو مَ فِیم کہ پَسِ خدا اَمَد نَ وَ ما فِهم دادَت اَر بَشناس کِ اقیقت، نَ ما دَر اُ آسَت کہ اقیقت آسَت، یعنِ دَر پَسِ ی عیسی مسیح. اُ آسَت خدا اِ اقبی نَ زندگی ابدی.

۲۱ ای گُچگ، خود خا از بت آدور نَ گَدَر.

درباره پ سِ خا داد. ۱۰ اَر کَ وَ پَسِ خدا ای شهادتِ دَرِ دِل خا دار. وَلِ اُ کِ شهادتِ خدا رِ باور نَکن، اَن د رُغ گُ گَرَد، وَ رِخاطِرِکِه شهادتِ رِ کہ خدا دربارہ پَسِ خا داد، باور نَ گَرَد. ۱۱ اَن اُ شهادتِ ای آسَت کہ خدا وَ ما زندگی ابدی داد، نَ ای زندگی ابدی دَر پَسِ مِی آسَت. ۱۲ اَر کَ پِ سَرِ خدا رِ دار، زندگی دار نَ اُ کِ پَسِ خدا رِ نَ دار، از زندگی پِ نصیب.

دَر آخِر

۱۳ ایشَن وَر شِ مَ بَنویشَتُ کِ وَ نِیمِ پَسِ خدا ای مَ دار، تَ فِ مَ کِ زندگی ابدی رِ دار. ۱۴ اُ ای اُمَ خاطر جَمی آسَت کِ دَر حضور اُ دار کِ اَر دَم چیز طبق ارادۀ اُ بِ خوالا، اُ صدا اِ مَرَمِ تِشَن. ۱۵ اُ آگ مَ فِیم کِ اَر چیز کِ از اُ بِ خوالا مَ رَمِ تِشَن، نَفا خاطر جَم مِشَن اِ چیز کہ از اُ خواست، گ زَفَت.

نامه دوّم یوحناى رسول

از من شیخ،

۱ وَاُرتَبِنَه اِنْتخَابِ اِشْتِ نُو گُجْگَنُ ئِ كِ
 اَشْنِ دَر حَقِيقَتِ دُسْ دَاوُ - نُو نَه فَقَطِ مِ بَلَكِه
 اَمَّ اَشْنُ كِه حَقِيقَتِ بَشْنَاخْتِ اِ - ۲ وَخَاطِرِ اُ
 حَقِيقَتِ كِه دَر مَا سَاكُنُ نُو تَا اَبْدِ خِ مَا مِ مَن.
 ۳ از سونِ خدا اِبَبُ نُو از سونِ عيسى مسيح،
 پ س اِبَبُ، فيض اُ رحمت اُ صلح اُ سلامتى
 دَر اَقِيقَتِ نُو محبتِ خِ ما تَبَشَن.

۷ وِرْخَاطِرِكِه كِ فِرِبِ كَارُنِ زِيَادِ دَر دُنْيَا بُوَرُو
 رَفْتِ، كِه اَمْدِنِ عِيسَى مَسِيحِ دَر جِسْمِ بَشَرِ وَ ز
 بُو نِ مِيزِ. اِى جُوَرِ آدَمِ، اَمُ فِرِبِ كَارِ اُ ضِدْمَسِيحِ
 اَسْت. ۸ شِيَارِ بَشِ كِ ثَمَرِ كَارِ خُودِ خَا وَبَادِ نُو
 دَ، بَلَكِه پَادَاشِ تَمَامِ اُ كَمَالِ وَ دَسِ بُو يَرِ. ۹ اُ
 رَكْسِ كِه از تَعْلِيمِ مَسِيحِ پِشْتَرِ بُو رِى نُو دَر اُ
 اَسْتَوَارِ نُو مَن، خُدَا رَ نُو دَاوُ، اَر كَ دَر اُ تَعْلِيمِ
 اَسْتَوَارِ مَن، اَمُ پَدَرِ دَاوُ نُو اَمُ پِ سَرِ. ۱۰ اَكَّ
 كَسِ پِشِ شِ مَ بِيِ نُو اِى تَعْلِيمِ نُو يَاوُ، اُ
 نُو دَر خُنِ خَا قَبُولِ نَكُنِ نُو وَشُ خُوشَامْدِ نَكِ؛
 ۱۱ وِرْخَاطِرِكِه اَر كِه وَ اُ خُوشَامْدِ بُوگَ، دَر كَارِ اِ
 بَدِئِ شَرِيكِ مِشُ.

۴ از قَمِيدَنِ اِى خِلِ خُوشَالِ شَدُ كِه بَعْضِ
 از گُجْگَنُ تُو دَر حَقِيقَتِ زَنْدِگِىِ مِ، اَمَطُ كِه
 از سونِ بَبُ وَرِ مَا اَكُمِ بِ شِ. ۵ اَلَا، اِ اُرتَبِنَه
 عَزِيزِ، از تُو مِ خُوا اُ كِه يَكُدِگِ خَا محبتِ بُوكن.
 نِه اِيكِه اَكُمِ تَاوُ وَرِ تُو بَنُويسُ، بَلَكِه اِى اَمُ اَكُمِ
 اَسْتِ كِه از اَوَّلِ دِشْتِ. ۶ محبتِ اِى اَسْتِ كِه
 طَبَقِ اَكُمِ اِ اُ زَنْدِگِىِ بُوكن. اَمْتُو كِ از اَوَّلِ اَشْنِيدِ،
 اَكُمِ اُ اِى اَسْتِ كِ دَر اُ زَنْدِگِىِ بُوكن.

۱۲ خِلِ چِيزَا دَاوُ كِ وَرِ شِ مَ بَنُويسُ، وَ لِي نِ
 مِخُوا اُ خِ دَوَاتِ اُ كَاغْدِ بَشَن. وَ لِي اَمْدِ دَاوُ پِشِ
 شِ مَا بِيِ اُ نُو رُو وَرِ وَرِ وَرِ بُو زَيْنِ تَا شَادِى
 مِشْمَا كَامِلِ بِ شِ.
 ۱۳ گُجْگَنُ خَوَارِ اِنْتخَابِ اِشْتِ تُو، وَرِ تُو
 دَرُودِ رَايِ مِ. آمِين!

نامه سوم یوحنا رسول

از من شیخ،

و گایوس عزیز که آن در حقیقت دُس دار.

^۲ ای عزیز، دُعا من که از آر جهت کامیاب بشی، ن تندرست ا سلامت بشی امطو ک جِن تو آ کامیاب آست. ^۳ و رِخاطِر که دم که ب رادُر ب یَمِد ن شهادت ب داد که تو و حقیقت وفاداری، امطو که و راستی ا در حقیقت زندگی منی، خِلی خوشال شُد. ^۴ ایچ چیز م ن پِشتر از ای خوشال ن من که ب یَشُن گُچگن م در حقیقت زندگی من.

^۵ ای عزیز، تو در اَم کارا که و ر ای ب رادُر منی، وفاداری خا شوونی مِد، بخصوص و ر غریبگو. ^۶ ا شُن ا در حضور کلیسا و محبت تو شهادت داد؛ نفا کار خوب منی اگ ا شُن و طور که در شَان خدا است، و ر سفر راپی بُکنی. ^۷ و رِخاطِر که ایش و خاطر ا نُم سفر گرد ن از غریبهودِیگ گمک ن گرفت. ^۸ نفا ما با ا د و ایطو ا دُم کمک بُکن ت خ ایش در پش بَر دَن حقیقت همکاری کرد ب ش.

^۹ م یگ نامه ا و کلیسا ن ویشتا، و ل دیوئرفس که دُس دار خودخا اول پل، اقتدار مَر ایچ و ا ساب م یاز. ^{۱۰} نفا اگ بُی ی، و کار که ا مَن رسیدگی مَن. و رِخاطِر که خه غرض و ر ضد ما بد مگ. و ای آ راضی نشت، ای آدم، و ب رادُر ن روی خوش نشون نِمَد؛ ن ا ر گس که م خا ا رو ا خوش شونی ب دی، پِششَن م گِر، ن از کلیسا بورو مَن.

^{۱۱} ای عزیز، بدی ر الگو خا مَک، بلکه از خوبی الگو ب گی؛ گس که کار خوب مَن از خدا است، و ل ا ک کار بد مَن خدا ر ن دید. ^{۱۲} ا م، درباره دیمیتریوس شهادت خوب داد حتی خود حقیقت. ما آ ایطو شهادت مَد ن م قمی که شهادت ما راست.

^{۱۳} م چیز ا زیاد دِشَت و ر تو بنویس، و ل ن مخوا ا خ مرگب ا قلم بشن. ^{۱۴} و ل ا مِد دار و زودی ت ر بین ن رو و رو گف ب رَن. ^{۱۵} و سلامت!

رفیق و ر تو سلام م رَسَن. و تَک تَک رفیقَن که در ا نجا آست سلام ب رس.

نامه یهودا

۸ خه ای آم، و آم طور مثل، ای آدم آ و ر اساسی و ای که م بین بدن خود خا نجس مین ن اقتدار خداوند آرد م ن و گلن آسمنی توهین مین. ۹ ول وقت که میکائیل، فرشته گل، آدم که خ ابلیس دعوا میک ن دربار جسد موسی جدل میک، و خود خا اجاز ندا وقت ک اکم اعلام میک و اتوهین بکن، بلکه فقط ب گ: «خداوند، ت ر توبیح بکن!» ۱۰ ول ایش و اچیز که از ا شناخت ن دار توهین مین، ایش مثل جون ای بی شعور آست ک ا چیز ک از رو غریزه م فیم، ام باعث آلاک ایش م ش.

۱۱ وای و ر اشن، و ر خاطر که که و ر قائن رفت ن و رد سود، و گمراپی بلعام گرفتار شت ن در طغیان قورح ام اشن آلاک ش ت.

۱۲ در ممونی خه محبت ش ما آست که ب کمترین پروا خه ش ما و ر یگ سفره مرشین ن مخور ن مسیم؛ ول مثل صخر ای زر آ آست ک و چشم نمتن بین، اوش چوپن آست که فقط و فکر شکم خود خا آست ن، مثل؛ ابر ب بازن رند از باد، ام مثل درخت ای ب میو در آخر پاییز آست که دلی مرد ن از رشن در آمد.

۱۳ بله، ایش مثل موج ای خروشان دریا آست که کار ای خه ننگ ش ن مثل کف دریا بالا م یار ن ستارگ سرگردن آست که تاریکی کامل ابدی و رشن تعیین شت.

۱۴ خنوخ، که نسل هفتم بعد از آدم بو، دربار ایش پشگویی کرد، م گ: «هان، خداوند خه هزارن هزار از مقدس خا م یای ۱۵ ت و ر ام داوری بکن ن ام بی دین ن و خاطر ام کار ای شیران خا ک در ب دینی کرد مکوم بکن، ن به سزای ام آرف ای زشت که گناهکارن

از یهودا، غلام عیسی مسیح ن ب ر یعقوب، و اشن که دعوت ایش ن در خدا ای ب، عزیز ای، ن و ر عیسی مسیح محفوظ ن گ دشت ش ت: ۲ رحمت ا صلح ا سلامتی، ن محبت و ف راوونی و ر ش ما بش.

معلمون و دروغ

۳ ای عزیز، آرچند که دُخ زیاد دشت ت دربار نجات که در ا شریک آست و ش ما بنویس، ول لازم ب دید خه ن ویشت ای چند خط، ش م ر و ادامه تلاش در ایمن پ گن که یگ ل و ر ایش و آدمین مقدس داد ش ت آ. ۴ و ر خاطر که بعض آدمین که محکومیش از قدیم رقم خوارد، و پنهونی در میون ش ما نفوذ کرد. ایش خدانشناسن آست که فیض خدا ام ر و عیاشی تبدیل م ن ن عیسی مسیح، تنها آقا خداوند م ر حاشا مین.

۵ خه ا که ش م یگ ل از ای ام خور گ رفت، م خا ا یادآور ب شا که خداوند عیسی قوم خود خا از ملک مصر نجات ندا، ول مل دگ اشن ر که ایمن ن دشت، آلاک ب ک. ۶ ا فرشتگن ر امطو که مقام اقتدار خود خا ن موند، بلکه خونه مناسب خود خا ول گرد، و زنجیر ابدی کشید ن و ر داوری در ا رز گل، در تاریکی کامل ن گ دشت شت. ۷ و ایم جور، سدوم ا غموزه ن شهر ای چاردوگرد، که مثل ا ش ب عفتی ب گرد ن و رد شهوات غیرطبیعی بُرفت، آلا در تحمل آتش ابدی مجازات مش ت درس عبرت و ر ام بش.

۲۱ نُو خود خا دَر محبتِ خدا ن گ داری، دَر
 اُمُ حال که منتظر رحمت خداوند ما عیسی
 مسیح آست ت ش م ر و زندگی ابدی اِدایت
 بُکن. ۲۲ نسبت و بعضی که دودل آست، رحیم
 بَش؛ ۲۳ بعضی ر از آیش بیرو بُگش، نجات ب
 د؛ نُو وَر بعضی د گ خه ترس، رحمت شوئی
 ب د. دَر عین حال، حتی از لباس اِ آلوده و
 شهوت اِ نفسانی بَدبری دِشت بَش.

۲۴ وَر ا که قادر آ ش م ر از لَحشید حفظ
 ن گ دَر نُو یعب ا خه شادی گلن دَر حضور
 پرجلال خا حاضر بُکن، ۲۵ وَر ا خدا ا یکتا ا
 گس که نجات مَد مَر، از طریق عیسی مسیح،
 خداوند ما، و ا جلال ا شکوه ا سلطنت نُو
 اقتدار بَش و ا ک از ازل، بود نُو آلا آست
 نُو ت ابد آست آمین.

بی دین وَر ضد ا گفَت مَکوم بُکن. ۱۶ ایش
 آدمونِ غرغُر آست نُو نُو دائم ایرادِ مگیَر نُو و
 دنبالِ شهواتِ گنا آلودِ خود خا آست نُو از
 دیش ارف آبی بورو میا آ ک از رو تکبُر نُو و
 و خاطرِ نفع خا بِن مردم فرق ملی.

دعوت و استقامت دَر ایْم

۱۷ و ل ش م ای عزیز، پشگویی رَسولن
 خداوند ما عیسی مسیح ر و یاد دِشت بَش
 ۱۸ که و ش م ب گفَت: «دَر مَل اِ آخر،
 عد که مسخَر مین م یای که بنا وَر شهوت اِ
 خا که خلاف دین دِشت است، رفتار م ن.»
 ۱۹ اِمش آست که دَر میون ش م جدایی م پرن
 نُو نفسانی ا دور از روح خدا رن داری.
 ۲۰ و ل ش م ای عزیز، خود خا وَر ایْمنِ خلی
 مقدس خا ب سا ز نُو دَر روح القدس دعا بُکن

مکاشفه یوحنا

در شروع

^۸ خداوند خدا میگ: «مَمَّ الف و مَمَّ ی؛ مَمَّم اُ کِ آست اُ بوْدُن مِ آا، اُ فاْدِرِ مطلق.»

رویا اُ پسر انسان

^۹ مِ یوحنا، بِرِش ما، کِ در رَنجِ نُ دَرِ پادشایی اُ دراستقامت اُ کِ در عیسی از میسما آست، خِ شما شریک، و خاطر کلام خدا و شهادت عیسی، در جزیره اُ بوْدِ کِ و اُ پاتموس میگ. ^{۱۰} در روز خداوند، روح خدا مَر در خا بگر نُ صدا اُ پلِ چون بانگِ شپور از پِشتِ سرِ خا بی آشنید، ^{۱۱} کِ میگفتگ: آنچه رَمِ بیبی در کتابِ بتویس و به آفت کلیسا رای کُ: و اُ فِسس، و اُ سمیرنا، و پِرگاموم، و تیاتیرا، و ساردس، و فیلادلفیه و لائودوکیه.»

^{۱۲} اُ دَمِ پِشتِ سَرِ خِ سِ گِرْدِ تِ بِنِ اُ چه صدا اُ که خِ مِ اُرفِ مَزَن؛ و چون وِرگِشُت، آفت چراغِ دونِ طلا ب دید، ^{۱۳} و دَرِ بِنِ اُ چراغِ دُ آ یِکِ رِ بِ دید که «پسِ انسون» مِ مونسِت. اُ ردا اُ پلِنِدِ بَرِ خا دِشت و شالِ طلا و دورِ سینه خا. ^{۱۴} سَرِ اُ مَوِ اُ سِفِ بُ، مِثْلِ پِشِمِ سِفِیدِ بو، مِثْلِ بَرَفِ، نُ چِشِی مِثْلِ شِعلِه اُ آتِشِ بو. ^{۱۵} پُ اُ مِثْلِ بَرِنَزِ صِیقلِ یافته اُ خالصِ شَدِ دَرِ کوره آتِشِ بو، نُ صدا اُ مِثْلِ غَرِشِ اُ و اُ خروِشِ مِمونِسِت. ^{۱۶} نُ در دَسِتِ راسِی اُفتِ ستارِ دِشتِ و از دَنی شمشیرِ بُرُ اُ دو دَمِ بورو مِ اُ مِ، و چِرِی اُ مَتِ خورِشِدِ بو کِ و تمومی قوتِ خا دِرِخِشِشِ مِین.

^{۱۷} و قِبتِ اُن بَدِیدُ اُ مَتِ مَرْدِ اُ پِشِ پُ اُ ی اُفتیدا. اما اُ دَسِتِ راسِی خا بَرِ مِ پِشِتِکِ ب گت: «نترس، مِ آستِ اُوْلِ نُ آخِر؛ ^{۱۸} و مِکِ زنده آستِ مِ مَرْدُ و آلا سِ کُ که وَرِ آمیسه

مکاشفَتِ اُ عیسی مسیح، که خدا و اُ عطا قَرمود تِ اُنچِه رِ مِباَدِ زودِ واقعِ شَن، و غلامونِ خودِ خا نِشُ ب دِی، اُن خِ فرستادَنِ فرشته خا و غلامِ خا یوحنا آشکارِ بک. ^۲ و یوحنا و اُمِّ چِزِ کِ ب دِی، بِنِ و کلامِ خدا اُ شهادتِ عیسی مسیح، گواهی بُدا. ^۳ خوش و اُلی گِسی که کلامِ ای نبوتِ رِ قرائتِ مِ نِ و خوش و اُلی اُشُ کِ اُن مِ اُشَن نُ اُنچِه دَر اُ نویشتِ آست، نِگم دار؛ وری کِ وقتِ نزدیکِ آست.

پغوم و آفت کلیسا

^۴ از یوحنا،

به آفت کلیسا که در ایالت آسیا آست: فیض اُ صلح اُ سلامتی از سونِ اُ که آست اُ بو نُ میا اُ بَرِ شما بَشَن، و از سونِ آفتِ روحِ پِشگاهِ تخت او، ^۵ و از سونِ عیسی مسیح، اُ شاد اُ وفادار اُ نخستِ زاد اُ از بِنِ مَرْدِگِ و قَرمونِ رِوا اُ پادشُ اُ روزی بَر.

اُ کِ مِ رُ مِ اُ بَتِ مِینِ و خِ خُنِ خا مِ رِ از گُنِ اُ خامِ رِ آک، ^۶ و اُ مَرِ مملکتِ کِ نُ کاهِنی و رِ بَبِ خا خدا، بَر اُ جلالِ و سلطنتِ بَشَن، تا و اُ بَدِ آمین.

^۷ آلا بِنِ اُ خِ ابرِ آمیا،

نُ اُ رِ چِشِ اُن مِ بِنِ،

اُتِی اُشُ کِ و اُ نِیَرِ بِ رَد؛

و اُمگی طوایفِ رَمی و وَاخِطِرِ اُ

سُرِ مَزِن.

و دُرستی اُ مِ تِ بَشِی. آمین.

«اُكِ اَوَّلَ اَءِ اُكِ اٰخِرِ، اُكِ مَرَدٍ، اُكِ زِنْدَبِ شَنِ، اِطْوِ مِگَ: ۹ از سَخْتِ اَنُ فِقْرِ تَوِ وَاخْوَرُ، خِ اِى اَمَّ ثِرُوْتَمْنَدِى! اِزِ ثُمَّتِ نَاوَا اِ اَشْنِ كِ خُودِ خَا يَهُودِ مِ خُونِ نُ نِى، وَلِكِ كَنِيسَه شِطُّ اَسْتِ اِ وَاخْوَرُ. ۱۰ از رِنَجِ اِ كِ وَ زُودِى خَالِپِى كَشِيدِ، مَتْرَسِ. سِ كُ كِ شِطُّ وَ زُودِى عَدَا اِزِ شُمِّ رِ وَ زِنْدُو مِ پَرِنِ تَا اَزْمُودِ بِ شَنِ اِ نُ وَرِ مَدْتِ دَه رُوزِ اَعْذَابِ مِ بَيْنِ. تِ دِمِ مَرَدِ وَفَادَارِ مُونِگِ كِ مِ تَاچِ اَيَاتِ وَ تَوِ مِ بَخْشِ. ۱۱ «اُكِ گُوشِ دَارِ بِي اَشْنِ كِ رُوحِ خُدا وَ كَلِيسَا اِچْزِ مِگَ. اَرِ كِ غَالِبِ بِي نِى، اِزِ مَرِگِ دُوْمِ گِرِزْدِنِ مِيبِنِ.»

پیام مسیح و کلیسا! پرگاموم

۱۲ «وَ فَرِشْتِ اِ كَلِيسَا پَرِگامومِ بِنُويسِ: «اُكِ شَمَشِيرِ بُرُ اِ دُو دَمِ دَارِ، اِطْوِ مِگَ: ۱۳ مِ فَمِّ اِگَجِ مَسْكِنِ دَارِ، اَمِجِ كِ تَخْتِ پادشايي شِطُّ اَسْتِ. خِ اِى اَمَّ مَكَمِ وَ نُوْمِ مِ چَسْبِيدِ نُ اِيْمُونِ مَرِ اَشَا نَكْرِدِ اَتِي دَرِ رُوزِ اِ اِ كِه اَنْتِيْبِاسِ اِ شَاهِدِ وَفَادَارِ مِ كِ بِنِ شِ مِ اَنْجَا كِ شِطُّ سَاكِنِ اَسْتِ كُشْتَه بَشَنِ. ۱۴ «وَلِ مِ مَقْدَارِ اِيرَادِ وَرِ ضِدِّ تَوِ بِ دَارِ. دَرِ اَنْجَا گَسُونِ رِ دَارِ كِ چَسْبِيدِ اِ وَ تَعْلِيمِ بَلْعَامِ؛ اَمُّ كِ بِلَاقِ رِ تَعْلِيمِ دَا كِ دَرِ بَرَابَرِ بِنِ اِسْرَائِيلِ سَنِگِ پَرِنِ كِه بَاعْثِ زَمِ خَارْدَنِ كِ اِزِ خُورَاكِ تَقْدِيمِ وَ بَتِ اَبِ حَرِّ نُ دَسْتِ وَ بِ عَفْتِ بَرِنِ. ۱۵ اِزِ اِى گَدَشْتِ، گَسُونِ رِ مِ دَارِ كِ اِزِ تَعْلِيمِ دَارُو دَسْتَه اِ نِيكُولايانِ پَرُوِي مِئِنِ. ۱۶ پَسِ تَوْبِ كُ، وَگَرِنِ وَ زُودِى پِشِ تَوِ مِيَا نُ خِ شَمَشِيرِ دَنِ خَا وَرِ ضِدِّ اَشْنِ جِنِگِ مِئِنِ. ۱۷ «اُكِ گُوشِ دَارِ بِي اَشْنِ كِ رُوحِ خُدا وَ كَلِيسَا اِچْزِ مِگَ. اَرِ كِ غَالِبِ بِي نِى، وَ اَمَقْدَارِ اِزِ اُ مَتَّايِ مَخْفِى شَدِّ مِدا. نُ سِنِگِ سِيفِ وَ اِ

زنده اَسْتِ، نُ كِيَلِى اِ مَرِگِ اِ جِهَانِ مَرْدِگِ دَرِ دَسْتِ مِ اَسْتِ. ۱۹ «نَفَّ اَنْجِه رِ بِ دِيدِى، چِيْزِ كِ اَسْتِ نُ چِيْزِ كِ اِزِ اِى وَ بَعْدِ مِشُ، بِنُويسِ. ۲۰ رَاِزِ اِ اَفْتِ سِتَارِ كِه دَرِ دَسْتِ رَاسْتِ مِ بِ دِيدِى وَ رَاِزِ اِ اَفْتِ چِرَاغْدُ طَلَا اِى اَسْتِ: اُ اَفْتِ سِتَارِ، فَرِشْتِگِ اَفْتِ كَلِيسَا اَسْتِ، وَ اُ اَفْتِ چِرَاغْدُ، اَفْتِ كَلِيسَا اَسْتِ.»

پیام مسیح و کلیسای افسس

۲ «بِه فَرِشْتِ اِ كَلِيسَا اِ اِفْسَسِ بِنُويسِ: «اُ كِه اَفْتِ سِتَارِ رِ دَرِ دَسْتِ رَاسْتِ خَا دَارِ نُ دَرِ بِنِ اَفْتِ چِرَاغْدُ طَلَا گَامِ مِزَنِ، اِطْوِ مِگَ: ۲ از كَارِ تَوِ وَاخْوَرِ اَسْتِ، نُ اِزِ اَعْذَابِ تَوِ نُ پَايدَارِى تَوِ اَمَطُو وَاخْوَرِ اَسْتِ، فَمِّ كِ شَرِى رُ رِ تَأْمَلِ نِ مِئِنِ نُ كَسُونِ كِ خُودِ خَا رَسُولِ دَارِ نُ نِى، اَزْمُودِ اِ اَشْنِ دُرُغِ رِ مِ دُوْنِ. ۳ مِ فَمِّ كِ خِ صَبْرِ تَابِ مِيَا رِ نُ وَ خَاطِرِ نُوْمِ مِ سَخْتِ رِ تَأْمَلِ گِرِدِ نُ حَسْتِ نَشِيدِ. ۴ «اَمَّا اِى اِيرَادِ رِ وَ تَوْبِ دَارِ كِ مِ اَبْتِ اَوَّلِ خِ وَ لِ گِرِدِ. ۵ اَشِ كُ كِ اِزِ اِگَجِ سَقُوطِ گِرِدِ اِ. پَسِ تَوْبِ كُ وَ اَعْمَالِ رِ وَ جَا بِيَا كِ دَرِ اِغَاِزِ وَ جَا مِيَا رِدِ. چِه اَكِ تَوْبِ نَكْنِ، مِ خُودِ مِ مِيَا اِ وَ چِرَاغْدُ رِ اَزِ اُونِجِ كِ اَسْتِ بَرِمِ گِيرو مِگَ اِى كِ تَوْبِه بَكْنِ. ۶ وَ لِ اِى حُسْنِ دَارِى كِ اِزِ دَارُو دَسْتَه اِ نِيكُولايانِ بِيْزَارِ، اَمَطُو كِ مِ بِيْزَارِ. ۷ «اُ كِ گُوشِ دَارِ بِيئِشَنِ كِ رُوحِ خُدا وَ كَلِيسَا اِچْزِ مِگَ. اَرِ كِ غَالِبِ بِي نِى، بِه اِ نِمَتِ خَارْدِ اِزِ دِرْخَتِ اَيَاظِ مِ بَخْشِ كِ دَرِ فَرْدُوسِ خُدا اَسْتِ.»

پیام مسیح و کلیسا! اسمیرنا

۸ «بِ فَرِشْتِ اِ كَلِيسَا اِ اِسْمِيرِنَا بِنُويسِ:

امطو کِ م ای اقتدار ر از بَبِ خود خا گِرِفْتُ.
 ۲۸ و م و ا ستار ا صِبْخ اَم م بَخْش. ۲۹ ا ک
 گوش دار بَبِشَن کِ رُوح خِدا و کَلِیساا چَز
 مِگ.

پیام مسیح و کلیسا ساردِس

۳ «و فرشت ا کلیساا ساردِس بنویس:
 «ا ک اَفْت رُوح خِدا و اَفْت سِنار ر
 دار، امطو مِگ: از اَعْمالِ تو وَاخَوُر. تو و اِی
 معروفی کِ زِنْد اَسْتی وِل مَرْد اِی. ۲ پِدَار ش و
 اُنْجِه ر بازماند و دَر اَسْتانِ مَرگ، تَقْوِیْت کُ!
 چِرا کِ م اَعْمالِ تو ر دَر چِشْمِ خِدا اِ خود خا
 کَامِل اِنْدِیْد. ۳ تَف اُنْجِه ر یافْت ن اَشْنِیْد اِی،
 و یاد آر؛ اَن نَگ دا ا تَوْب کُ. اگ پِدَارِن ش
 اِی، م دَوْرکِی پِشِ تو مِیا نُ تو وَاخوَر نِمْشِی کِ
 چِه ساعِتی وِر ضِد تو مِیا.»

۴ «اما تَن چِنْد اَنو دَر ساردِس داری کِ دامن
 آلود ن گرد. اِیْشِ جَام اِ سِف در بر خا، خ م
 قَدَم زِن، زِیْرا کِ شاسْت اِ. ۵ ا ر کِ غَالِب بَی
 ی، اِیطو و جَام سِف اَراسْت مِش و نومی اَرگَز
 از دَفتر اِیات پاک نِمْ، وِلکِ اَن دَر اَضوَر بَبِ
 خا و فرِشْتگُون ا و رُب مِباُر. ۶ ا کِ گوش دار
 بَبِشَن کِ رُوح خِدا و کَلِیساا چَز مِگ.

پیام مسیح و کلیساا فیلاذلفیه

۷ «و فرشت ا کلیساا فیلاذلفیه بنویس:
 «ا کِ قَدوس اَسْت، ا کِ اَق، ا کِ کِیْد
 داوود دار، ا کِ وَا مِیْن ن گِس مِیْن بَنْد، ن م بَنْد
 و گِس نِمْتِن وَا گُن، اِیطو مِگ: ۸ اَعْمالِ تو رَم
 قَم. اَلَا دَر وَا اِپْشِ روت اِشْت کِ اِیْچ کِ نِمْتِن
 اَن بَنْد. قَم کِ تِوَانِ تو ناچَز، اَمّا کَلَام م نَن گ
 دِشْتی و نِوم م ن اِنکارِن کردی. ۹ س کُ، اَشْ
 کِ از کُنِیسه اِ شَطْط اَن خود خا یهود مَخوْنُ
 نِیْسْت وِلکِه دِروغ مَزَن، اَلَا مَجبور مِیْن ت بَی

مِدا نُ نِوم تَار اِ کِ وِر ا سَنگ نِوِیْسْتِه شَد نُ
 اِیْچ کِ اَر نِیْمَقَم غِیر از ا کِ ا نَمگِرِی.

پیام مسیح و کلیسا تیاتیرا

۱۸ «و فرشت ا کلیساا تیاتیرا بنویس:
 «پ سِ خِدا کِ چِشِ ی چون اِیْشِ مِشْتَعَلِ
 دَار و پ ا بَرِنز تافْتِه ر مِون، اِیطو مِگ: ۱۹ م
 از اَعْمالِ تو، از م اَبْت ا و فاداری ن خِذْمَت ا
 پاداری تو اگا، و اِی کِ اَعْمالِ اَخِرِ تو بِشْتَر
 از اَعْمالِ اولِ تو اَسْت. ۲۰ اَمّا اِی اِیراد و تَوْب
 دَار کِ بَر ا ر اِیْزابلِ نِوم کِ خود خا نِیبه م
 خِون، اَس م گِیْری. اَم کِ غلامون مَر تَعْلِیْمِ
 مِدا نُ از ر ب ر مِیْن ت ب عَفْی بَکُن نُ از
 خِورا کِ تَقْدِیْمِی و ب ت ا بَخِر. ۲۱ و ا مُلْت دادا
 ت از اَرزگِی تَوْب گُن، اَمّا ا و تَوْب تَمائِلِ نِداَر.
 ۲۲ س کُ م تَف ا ر نا خِوش و بِستِر م پِروُن
 و اَشْنِیْن کِه خ ا زنا مِیْن و عذاب سَخْتِ گِرِفْتار
 مِیْن، مِگ اِی کِ از رَفْت و ر ا ا تَوْب گُن. ۲۳ و
 گوچگُون ا ر اَلاک مِیْن. ا رَم اَم کَلِیساا قَم مِیْن
 کِ م کاوشگِر دِل اَن اَفکار و خ ا ر کَدک از
 شِما و حَسَبِ اَعْمالِی عِوض مِدا. ۲۴ اَمّا و بَقِی
 ش ما در تِیاتِیْرا، و شِما کِ پِروو اِی تَلِیْمِ نِیْسْت و
 بِه اِصْطِلاح 'اَسرار عَمِیقِ شِیْطان' ر نِیاموختِه
 اِی ر مِگ کِ و شِما بارِ بِشْتَر از ا کِ و دِوش
 دار، نِیْمَل. ۲۵ تَنّا اِی کِ و ا چِیْز کِ دَار مِگَم
 بِچَسَبِ ت م بِیْئ.

۲۶ «ا ر کِ غَالِب بَی ی و اَعْمالِ م ن ت اَخِر
 نَگ دَر، و ا اقتدار مِدا کِ وِر رُوی مِلْت ا
 حُکومت گُن،

۲۷ «خ عَصو و اَهْنِیْن وِر اَشْ اَم خِوااد

راند؛

و اَشْ ر چِون کُور ا سَفالِیْن -

خُورِد مِیْن،"

۲۱ «آر کی غالب بیی، اُن اَق نشست خ م بر تخت خا بخش، اَمطو کی م غالب اَمدا و خ بَب خا بر تخت ا نشستا. ۲۲ ا کی گوش دار بیشن کی روح خدا و کلیسا ا چز مگ.»

تخت در آسم

بعد از ای نگا کرده، ن دید، در در آسم و ا ش ن، ن اُم صدا ا اول کی آشنیدا که مثل صدا ا شپور کی خ م ارف زد بو، گفتگ: «بالا بیا اینجا، و م آنچه ر بعد از ای مباد واقع ش، و تو شونی مدا.» ۲ در دم روح خدا من در بر خا بگر، دید تخت در آسم بو و سر تخت گس شست بو. ۳ ا تخت نشی، ظلالر آم رنگ بشم ا عقیق دشت، ا دور ت دور تخت رنگین گمون زمردگون فرا گرفته بو. ۴ و گرد تخت، بیست و چار تخت دگ بو ن سر ا تخت آ بیست و چار پیر شستد. ا ش جام ا سف بر خا دشت ن تاج طلا و سر. ۵ از تخت برق ا آدرخش ن صدا ا پا ا ن رعد بیوم ن آفت مشعل مشعل در براور تخت بو. ایش آفت روح خدا است. ۶ و پش تخت، چزی بو کی دریا ا از شیش ر مونس، چون بلور.

در اطراف ا تخت ن در آر چار گوشه، چار مخلوق زند بو، بدن ا ش پوشیده از چش، از پش ا از پس. ۷ مخلوق زند ا اول، شر ر مونس، ا مخلوق زند ا دوم و گوسل. مخلوق زند ا سوم، صورت انسان ر دشت ا، مخلوق زند ا چارم، چونان عقابی بود در پرواز. ۸ ن ای چار مخلوق زند آر گدک شش بال دشت ن دور تا دور، پوشیده از چش بود، شبند روز ا ب وقفه می گفت:

«قدوس است، قدوس است،

قدوس است

خداوند خدا ا قادر مطلق،

و پ ت بیفت ت قم کی م تر دوز داشتا. ۱۰ از ا جا کی تو کلام م در مورد پایداری نگ دشتی، م ا ت ر در ساعت آزمایش نگم دار، ساعت کی ور ام کل جهان میا ت ساکنون رمی ر آزمایش کن.

۱۱ به زودی میا. آنچه دار، مگم گی ت گس تاج تر ندوزد. ۱۲ آر کی غالب بیی، ا ن ستونی من در معبد خدا خا. ن دگ ایچ وقت اَنج ر ترک ن من. ن م نوم خدا ا خود خا و نوم شر خدا ا خود خا ور روی ا مینویس، یعنی اورشلیم جدید کی در آسم از جانب خدا ا م به پاپی میا ا ن نوم جدید خود خا ام ور روی ا مینویس. ۱۳ ا کی گوش دار بیشن کی روح خدا و کلیسا چز مگ.

پیام مسیح و کلیسا لائودیکیه

۱۴ «و فرشت ا کلیسا لائودیکیه بنویس: «ا کی آمین است، ا کی شاهد وفادار ا حق است، ا کی سرچشمه ا خلقت خدا است، ا یطو مگ: ۱۵ اعمال ت رم قم؛ قم کی ن سردی ن گرم. و کاش یا سرد بود یا گرم. ۱۶ اما چون ولرمی، ن گرم ا ن سرد، تر اَمطو نف از دن خا قی من. ۱۷ وریکه مگ: «دولتمند؛ مال ا منال دار ن و ایچی مُتاج نی.» ن نیقمی کی بدیخت، دلیل، ندار، کور ن لخت ا عربونی. ۱۸ تو ن پند مدا کی طلا ا ناب گذشته از آتش از م بحر ت دولتمند بش ا؛ و جام ا سف، ت و تن کن و ننگ عربانی تو آشکارن شی؛ ن مرهم، تا ور چش خا بل ن بینا ش ا.

۱۹ «م گسون ر تویخ ا تأدیپ من کی ا ن دوز دار. پس و غیرت بیا ن توب ک. ۲۰ آلا مست پشت در ن مکوب. اگر گس صدام ن بیشن ن در و روم وا کن، به درون میا ا و خ ا شام مخخار ن ا ا خ م.

دست راست اُ تخت نشین بگر. ^۸ تَف از اُ کِ
طومار بگر، اُ چار مخلوق زند ن اُ بیست و
چار پیر پش پ اُ بره آفتید ن اُش اُر کت یک
ساز چنگ در دس خا دشت ن جام اُ طلا
پُر از بخور کِ اُم دعاهاى مقدسین است. ^۹ و
اُش سرودی تاز مَخونید که مگفت:

«تو سزاوار گرفتن طوماری و سزاوار
شکستین مُهرهای اُ،

وَریکه قربانی شدی، و خِ خونِ خا
مردم را

از آر طایفه و زبان و قوم و ملت،
وَر خدا خریدی؛

^{۱۰} ن اُشَن مملکتِ گردِ ن کاهنوی وَر
خدا اُ ما

ن ایش بر زمین سلطنت مکت.»

^{۱۱} اُ دَم نظر کردا و صدای خیل فرشتگُر
بیشنید که گرداگرد اُ تخت ن مخلوق اُ زند
ن پیر ر گرفت بود. شمار اُشَن گُرور گُرور ن
هزار هزار بو. ^{۱۲} و خِ صدالا بل چنن می گفتند:
«اُ بره که قربونی شد است

سزاوار که قدرت و دولت و اِکمت و
توانایی است،

ن حرمت و جلال و برکت و اُ پشگش
بش.»

^{۱۳} سپس آشنید اُر مخلوقی که در آسم ن بر
زمی اُزیر زمی اُ در دریا است، خِ اُر آنچه در اُش
است، مگ:

« و اُ تخت نشین اُ بره

ستایش و حرمت، و جلال و قدرت
بش ت اُ ت اُ د.»

^{۱۴} و اُ چار مخلوقِ زنده گفتند: «آمین»، و اُ پیر
وَر رو افتیدن اُر پرستش گرد.

اُ کِ بود و هست و می آید.»
^۹ اُر ل کِ اُ مخلوق اُ زند، جلال و عَزت و
سپاس نثار اُ تخت نشین که ت اُ د اُ ت اُ د
جاودانه زنده است، ^{۱۰} اُ بیست و چار پیر پش
رو اُ تخت نشین وَر خاک می افتد و او ن که ت
اُ د اُ ت اُ د زنده است می پرستند و پش تخت
او تاج ر از سَر میندازن مگ:

^{۱۱} «اُ خداوند ما ن اُ ای خدای ما،

تو سزاواری جلال و عَزت و قدرت
پشگش بشی،

وَریکه آفریدگار اُم چیز توپی

و اُمه چیز و خواست تو بوجود بیوم
ن آفریده ش.»

طومار اُ بره

۵ اُ دَم و دَس راست اُ تخت نشین طومار دید
خ نوبشت اُ اُ بر پش اُ رو اُ، و طومار
به اُفت مُهر مَمهور بو. ^۲ و فرشت اُ نیرومندی
دید کِ و بانگِ بل ندا میداد: «کِن که سزاوار
وا گردن طومار بشن ن مهر آ ر بشکن؟» ^۳ و
ایچ ک، ن در آسم، ن در زمی، اُن در زِر زمی،
نتنست کِ طومار و اُ گن ن اُ ت اُ در اُ س گن.
^۴ م زار زار گیری مگردا وَر اُ یک ایچ ک و دِ
نش کِ سزاوار و اُ گردن اُ طومار اُ نظر گرد د اُ
بش. ^۵ اُ دَم یک از پورزال و م گفتک: «گیری
مک. اُلا اُ شِر کِ از قبیلَه یهودا است، اُ ریشه
داوود، غالب اُ ومد، تا پتن طومار و اُفت مُهر اُ
ن و اُ گن.»

^۶ اُ دَم بره اُ دید کِ اُ مطو مگفت کِ ذبح
شد بش، استاده در مرکز تخت و محصور بن
اُ چار مخلوقِ زند ن پورزال. اُفت شاخ دشت اُ
اُفت چشم کِ اُفت روح خدا است که و تمام
زمین فرستاد شد. ^۷ اُ پش بیوم ن طومار ر از

آفت مهر

آم قطارون اُ برادر ونش کِ قرار مئِلِ ایشُ کشته
بُش، کاملِ بُشی.

۱۲ ن دَم کِ برّه مهر ششم ر بَشک، بدید
کِ آلا زلزله اُ مهیب واقع شَن اُفتو نمتو پلاس
پشمی سیّی شَن اُ تموم ماه نمتو خون شَن، ۱۳ ن
ستارگونِ آسم و زمی فرو رختن، مثلِ درختِ
انجیر کِ از شدتِ باد و تگون مئِن، ن انجیر
نارسِ خا مریز. ۱۴ ن اُسم نمتو چون طومارِ
پپچیدشید، از جا برد شَن اُ آر کوه اُ جزیر از
مکانِ خا منتقل شَن.

۱۵ ن پادشأ اُنِ زمی ن بزرگون اُ سپهسالارن
دولتمندون اُ قدرتمندون آر غلام اُ آزاد خود
خا دَر غار اُن صخره اُ کوه آپنهون گرد. ۱۶ ن
و کوه اُن صخر آ مگفت کِ: «وَر ما بییفتن
م ر مخفی گن کِ از اُ تخت نشین اُ از خشم
برّه، ۱۷ وریکه روز مهیب خشم اُ رسید اُست
ن کِن کِ بتنِ یست؟»

مهر گردنِ خادمونِ خدا

۱۸ ن بعد از اُ دید چار فرشت، وَر چارگوش
اُ زمی استاد، چار بادِ زمی ر بازی دارند ت
وَر زمی اُ وَر دریا اُ وَر ایچ درختی نوزند. ۱۹ ن
فرشت اُ دگ اُ دید کِ از محلِ طلوع اُفتُ بالا
میا اُن مهر خدا اُ زند ر دار. ن و اُ چار فرشته
قدرت داد شَن کِ زمی اُ دریا ر ضرر ربزن، اُ و
صدا اُ بلِ ندا گرد، ۲۰ مگ کِ: «ایچ صَررِ و زمی
اُ دریا اُ درخت نزن ت خادمونِ خدا اُ خود خار
وَر پتک ایشُ مهر بزن. ۲۱ ن شمار اُ مهرشدگون
بییشنید کِ از تموم طایفه اُ قوم اسرائیل، صد
اُ چهل اُ چهار اُزار مهر شد.

۲۲ ن از طایفه یهودا دوازده اُزار مهر شد،

از طایفه رتوبین دوازده اُزار،

از طایفه جاد دوازده اُزار،

از طایفه آشیر دوازده اُزار،

۱۹ اُدم دید کِ بر یک از اُفت مهر ر بَشک،
ن اشنید یک از اُچار مخلوق زند خ صدا
اُ چون رعده گفتک: «بیا ن س ک!» ۲۰ ن دید
کِ یکلِ آسب سِف کِ سواری گمونِ دارن و
اُ تاج داد شَن اُ بورو بیوم، پیروزمندون ن ت
پیروز شی.

۲۱ ن دَم کِ مهر دوّم بَشک، مخلوق زند اُ دوّم
ر اشنیدا کِ بگ: «بیا ن س ک!» ۲۲ ن آسب
دگ بورو بیوم، کِ قرمز آتشین بو ای اجاز و
اُ داد شد بو ت صلح ر از زمی و دَر، ت مردم
یکدگ خا بکش، ن و اُ شمشیر گلونِ داد شَن.

۲۳ ن دَم کِ مهر سوم ر بَشک، مخلوق زند
اُ سوم ر اشنیدا کِ مگ: «بیا ن س ک!» اُ
اُ سب سِ اُست، کِ سواری ترازوی و دَس خا
دار. ۲۴ ن از بِن چار مخلوق زند، صدا ر اُشنیدا
کِ مگفت: «یک پیمانانه گندم و یک دینار اُ سه
پیمانانه جو و یک دینار ن اُ اما و روغن اُ شراب
ضرر مرس!»

۲۵ ن دَم کِ برّه مهر چارم بَشک، مخلوق زند
اُ چارم اُشنیدا کِ مگفت: «بیا ن س ک!» ۲۶ ن
ب دید کِ اُلا اُ سب پریده رنگ ن گس وَر اُ
سوار شد کِ اُسم مَرگ ن عالم مَرگ اُ
پشت سَری میا، ن و اُ دو اقتدار وَر یک چارم
زعی داد شَن ت و شمشیر ن قحطی ن مرض اُ
خ و حوش زمی ن بکشن.

۲۷ ن دَم کِ مهر پنجم ر بَشک، دَر زِر
قربانگه دید جون اُ اُشن ر کِ وَر کلام خدا ن
شهادت کِ دشت گشته شد بود. ۲۸ کِ و صدا
اُ پلند صدا گن، و مگفت: «ای خداوندِ قادر اُ
قدوس اُ حق، ت و کی داوری نیمی ن انتقام
خون م ر از ساکنونِ زمی نِمکشی؟» ۲۹ ن و
اُ ر یک از ایشُ جامه اُ سِف داد شَن ن و اُش
گفت شَن کِ اندک دگ اُروم بَش ت شمار اُ

«پیشِ رو تخت خدا آستِ او ر
 خدمت مین
 نُ شبانه روز در معبدِ آستِ،
 نُ تخت نشین، خ حضورِ خودِ خا خیمه
 ر و ایشِ وَر پا مدارِ.
 ۱۶ نُ دِگِ آرگزِ گرسنه
 نُ تُشنه نخواهند ش،
 نُ آفتو نُ ایچِ گرما!
 وَر ایشِ نخواهد رسی.
 ۱۷ وریکه برّه! کِ در میونِ تخت
 آست، شبان ایشِ خواهد بو،
 نُ و چشمه! او حیات، ایشِ ر رُمایی
 خواهد ک،
 نُ خدا آر اشکِ ر از چشِ ایشِ پاک
 خواهد ک.»

مهر آفتم

نُ دَمِ کِ مهرِ آفتمِ بَشک، نزدیک و نیم
 ساعت در آسِم سکوت ش. ۲ اُ دَم دیدُ
 آفت فرشتِ رِ کِ در پشگا! خدا! استاد!، کِ و
 ایشِ آفت شیپور داد ش.
 ۳ نُ فرشتِ! دِگِ اَم، نزدِ قریونگاهِ اِستا خ
 بخورسوزی از طِلا نُ بخورِ زیادِ و اُ دادِ ش ت
 اُن و دعا آ! تمومِ مقدسین، وَر قریونگاهِ طِلا کِ
 پیشِ تختِ پشگش بکن. ۴ نُ دودِ بخور، از دَسِ
 فرشتِ خ دعا آ! مقدسین در حضورِ خدا بالا
 رفت. ۵ نَف اُ فرشتِ بخورسوزِ ر و دِشت، اُ از
 آتشِ قریونگا اُن پر گردنِ و سونِ زمی بینداختک
 نُ رعدِ نُ صدا! رعدِ نُ برقِ اُن زلزله و وجود
 بیوم.

آفت شیپور

نُ آفت فرشته! کِ آفت شیپورِ ر دِشت
 خودِ خا حاضر و نواختنِ گرد.

از قبیلۀ نَفتالی دوازده اِزار،
 از طایفه مَنسه دوازده اِزار،
 ۷ از طایفه شَمعون دوازده اِزار،
 از طایفه لایوی دوازده اِزار،
 از طایفه یساکار دوازده اِزار،
 ۸ از طایفه زیولون دوازده اِزار،
 از طایفه ایسُف دوازده اِزار،
 نُ از طایفه بنیامین دوازده اِزار مهر شد.

گروه بِ شمار از آر ملت

۹ نُ بعد از اُ بُدیدِ کِ آلا گروهِ گلونِ کِ ایچِ
 کِ از ایشِ ر نِمتنِ بَشمار، از آر ملت اُ طایفه
 اُ قوم اُ زبون در پیشِ تختِ نُ در حضورِ برّه
 و جامه! سِف! آراسته نُ شاخِ! نخل و دس
 گرفته، استاد! ۱۰ نُ و صدا! بِلند ندا گرد،
 مِگ:

«نجات از آن خدا! ما است،

که وَر تخت شنسته است؛

نُ از آن برّه است.»

۱۱ نُ تمومِ فرشتگِ گرداگردِ تختِ اُ پیژ نُ چار
 مخلوقِ زندِ استادِ بود. نُ در پِشتختِ و رو
 آفتید، خدا ر پرستشِ گرد ۱۲ نُ گفتند:

«آمین!

برکت اُ جلال اُ حکمت

نُ سپاس اُ حرمت

اُ قوت اُ توانایی،

خدای مَر بَش، ت و اَبد.

آمین!»

۱۳ اُ دَم یَکِ از پیژ مَن صدا گرد گفتک: «ای
 سِفِ پوشِ کِن نُ از کجا آمد؟» ۱۴ م اُن گفت:
 «ای خداوند، تو مَقمی.» و م گفتک: «ایشِ اُم
 کسونِ آستِ کِ از اُ عذابِ عظیمِ بورو میا اُ
 نُ جامه! خودِ خا ر و خونِ برّه شست و شو
 گرد، سِفِ گرد! ۱۵ از ای جهت

کِ کِیسِ رَ بُکَشِ، وَلَکَ تَ مَدَتِ پَنجَ مَهِ دَرِ
عَذَابِ نَگِ دَرِ نُو اذیتِ اَشُّ مِثْلِ اذیتِ عَقْرَبِ
بُو، وَقِیتِ کِ گِیسِ رَ مَگَزُ. ۶ نُو دَرِ اُ رُوژَا، مَرْدَمِ
طَلَبِ مَرگِ مِینِ اُ رَ وَدِی نَمِینِ، اَرزُو اِ مَرگِ
دَارَنُ وِلِ مَرگِ اَزِ ایشُ فَرارِ مِینِ.

۷ نُو صَوْرَتِ مَلخِ اَوِ اسِبِ اَمَادَ شَدَ وَرِ جَنگِ
بُو نُو وَرِ سَرِ ایشُ مِثْلِ تَاجِ اِ شَبِیهِ طِلا، نُو چَهرِ
اِ شُ شَبِیهِ صَوْرَتِ اِنْسُ بُو. ۸ نُو مَوَا دَشْتِ اَمَطُ
مَوَا زَنکونکِ، نُو دوندونشُ اَمطو دوندونِ شِیرَا
بُو. ۹ نُو سِینِهِ پَوشِ دِشْتِ، اَمطو سِینِهِ پَوشِ
اَهْنِینِ نُو صَدَا اِ بَالِ اِ شُ، مِثْلِ صَدَا اِ اَرابِهِ اَوِ
اسِبِ اِ زِیادِ بُو کِ وَ جَنگِ مِتاَرُ. ۱۰ دُمُ اُنِیشِشُ
مِثْلِ دُمِ اُنِیشِ عَقْرَبِ بُو دَرِ دُمِ هَاشُ قَدْرَتِ بُو
کِ تَ مَدَتِ پَنجَ مَهِ مَرْدَمِ رَ اذیتِ کُنُ. ۱۱ نُو
وَ رِ خَا، فَرِشْتِ اِ چَاهِ کِ تِه اِنْدَارِ یَعْنِ هَاوِیهِ
پادشا اِ اَشُّ اسْتِ کِ دَرِ زَبانِ عِبْرانی وَ «اَبَدون»
یَعْنِ وِیرانگَرِ مَعروفِ اسْتِ نُو دَرِ زَبانِ یونانی
«اَپلیون» اسْتِ.

۱۲ یکِ وایِ گِذشتِ اسْتِ. اَلَا دُو وایِ دِگِ
بَعْدِ اَزِ ای مِیا اِ.

۱۳ نُو فَرِشْتِ اِ شِشْمِ شِپُورِ خَا بِنِواختِ کِ
یَکَلِ صَدَا اِ اَزِ مِیونِ چَارِ شاخِ قَرِیونگِهِ طِلاپی
کِ دَرِ حَظُورِ دَرِ خُدا اسْتِ، بَیا شَنِیدَا؛ ۱۴ کِ
وَ اَفَرِشْتِ اِ شِشْمِ کِ صَاحِبِ شِپُورِ بُو مِگُفْتِ:
«اُ چَارِ فَرِشْتِ رَ کِ وَرِ رُودِ گِلونِ فُراتِ بَستِهِ
اَ، اَزادِ کُ». ۱۵ نَفْتِ اُ چَارِ فَرِشْتِ کِ وَرِ اُ
سَاعَتِ اُ رُوزِ اُ مَهِ اُ سَالِ مَعینِ حَاضِرِ شَدَ،
اَزادِ شَدِتِ یکِ سَومِ مَرْدَمِ رَ بُکَشِ. ۱۶ نُو شِمارِ
سَوارِهِ نِظامِ، دَویسْتِ مِیلیونِ بُو کِ شِمارِهِ اِ
ایشُ رَ اَشَنِیدَا.

۱۷ نُو اِیْطُورِ اسِبِ اَنُ سَوارِ اِ ایشُ رَ دَرِ
رُویَا دِیدِ کِ زَرِهِ اِ ایشُ رَنگِ اَتَشِ نِ اِپی کَبُودِ
اُ گُوگَرْدِ دَارِ نُو سَرِ او اسِبِ اَمطو سَرِ شِیرُ
اسْتِ نُو اَزِ دَنَشُ اَتَشِ اُ دُودِ اُ گُوگَرْدِ بُورِو مِیا

۷ فَرِشْتِهِ اِ اَوَلِ شِپُورِ خَا بِنِواختِ نُو تَگَرگِ اُ
اَتَشِ خِ خُونِ اَمِیخْتِ شَدَ، وَاقَعِ شُنُ وَ سَونِ
زِی رِیخْتِهِ شُنُ یکِ سَومِ زِی بَسِوختِ نُو یکِ
سَومِ دَرِخْتِ سَوخْتِهِ نُو اَرِ گِیاهِ سِزِ سَوخْتِهِ شُنُ.
۸ نُو فَرِشْتِ اِ دَومِ شِپُورِ خَا بِنِواختِ کِ یَکَلِ
مِثَالِ کُوهِ گِلونِ، وَ اَتَشِ اَفِروخْتِهِ شُنُ، وَ دَرِیا
پَرِوَنَدِ شُنُ یکِ سَومِ دَرِیا خُونِ شُنُ، ۹ نُو یکِ
سَومِ جَونورانِ دَرِیا کِ جَونِ دِشْتِ، مَرْدَکِ نُو
یکِ سَومِ کَشْتِ اِ تَباهِ شَدِ.

۱۰ نُو دَمِ کِ فَرِشْتِ اِ سَومِ شِپُورِ خَا
بِنِواختِ، یَکَلِ سَتَارِ اِ عَظِیمِ، مِثْلِ مِشعَلِ
اَفِروخْتِهِ شَدَ اَزِ اَسِیمِ بَیومِ نُو وَرِ یکِ سَومِ
نَهرِ اَنُ چِشمِهِ اَوِ اَفِتِیدِ. ۱۱ نُو نَومِ اُ سَتَارِ
'اَفَسْتِینِ' مِگِ، نُو یکِ سَومِ اَزِ او اَوِ اَفَسْتِینِ
تَلخِ شُنُ مَرْدُمونِ زِیادِ اَزِ او اِ کِ تَلخِ شَدَ
بُودِ، مَرْدِ.

۱۲ نُو فَرِشْتِ اِ چَارمِ شِپُورِ خَا بِنِواختِ وَ یکِ
سَومِ خُورِشْدِ اُ یکِ سَومِ مَهِ اُ یکِ سَومِ سَتَارِگِ
صَدْمِهِ رَسی تِ یکِ سَومِ اَشُّ تَارِیکِ شَدَ نُو یکِ
سَومِ رُوزِ اُ یکِ سَومِ شَبِ اِبِ نَورِ شَدِ.
۱۳ نُو عَقَابِ رَ دِیدِ نُو اَشَنِیدِ کِ دَرِ وِسطِ
اَسْمِ مُپَرِ نُو وَ خِ صَدَا اِ بِلِندِ مِگِ: «وایِ، وایِ،
وایِ وَرِ سَاکَنونِ زِی، وَرِیکِهِ چِزِی نَمُوندِ صَدَا
شِپُورا اُ سِهِ فَرِشْتِ اِ دِگِ بِلِ شِیبِی.»

۹ نُو فَرِشْتِ اِ بِنِجْمِ شِپُورِ خَا بِنِواختِ، سَتَارِ
رَ دِیدِ کِ اَزِ اَسْمِ وَ زِی اَفْتِیدِ بُو نُو کِیَلِ
اِ چَاهِ هَاوِیهِ کِ تِه اِنْدَارِ وَ اُ دَادَ شُنُ. ۲ نُو چَاهِ
هاوِیهِ رَ وَا کِ نُو دُودِ اَمْتو دُودِ کُورِ اِ گِلو اَزِ چِ
بِالَا اُمِ نُو اَفْتو نُو هَوا اَزِ دُودِ چِ تَارِیکِ شُنُ. ۳ نُو اَزِ
مِیونِ دُودِ، مَلخِها وَ رُوزِی اَمَدِ نُو وَ اَشُّ قَدْرَتِ
چَونِ قَدْرَتِ عَقْرَبِهایِ زِی دَادَ شُنُ ۴ نُو وَ ایشُ
گِفتِ شُنُ کِ ضَرِیرِ زَنِ وَ گِیاهِ زِی نُو وَ اِیچِ
سِزِ نُو نُو وَ دَرِخْتِ وَ لَکَهِ وَ اُ مَرْدُمونِ کِ مَهرِ
خُدا رَ وَرِ پَنکِ خَا نُدَارِ. ۵ نُو اَشُّ اِجَارَژَنِ دِشْتِ

أ کمال و انجَامِ رَس، اَمَطو کِ و غلامونِ خا
یعنی انبیا اعلام ک.

۸ ن اَصدا اِکِ از اَسْمُ اَشْنیدَ بود، یکلِ دِگ
بِأَشْنیدَ کِ مَرِ خَطابِ مِگُن، مِگ: «بِرو ن اُ
طومارِ گشوده ر از دست فرشت اِکِ وَر دریا
اُزِی اِسْتادَ اَسْت، بَگِیرِک.» ۹ نَف و نَزدِ فرشت
ب رفت، و اُ گفْت کِ طومارِ کوچک ر و مِ
بدی. اُ مَرِ بَگ: «بَگِیرِک ن اُ ب خا کِ درونِ
ر تلخ مین، وِل در دَن تو اَمَطو عسلِ شیرین
خواهد بو.» ۱۰ نَف اُ طومارِ کوچک ر از دسِ
فرشت گرفت، خاردا کِ دَر دَن مِ مِثْلِ عسلِ
شیرین بو، وِل وقتِ کِ خاردا دَرُونِ مِ تلخ ش.
۱۱ ن مَرِ ب گ ک: «مِباد تو دوبارَ دَرِیاز اِ
اقوام اُ ملتها اُ زیون اُ ن پادشاهان بسیار ر
نَبوت کنی.»

دو شاد

۱ ادم چوو و م دادش که و چوو انداز
گیری مِمونست ا و م گفت ش: «
وَخز ن مَعبدِ خِدا ن قَرِیونگه ا ر انداز بَگیر
ن اُشَن ر کِ دَر اُنجا پَرستش مین بشمار،
۲ محوطه بیرون از معبد ر کار نَدشته باش اُ
ن اندازه مگی، وریکه او و ملت آ دادِ شَد است
ن شَرِ مَقَدَس ر چهل ا دو ماه پایمال خواهند
ک.» ۳ ن م و دو شادِ خا اقتدار مِدا ن اُشُ جامه
ا پشمی وَر تن مدت ازار و دویست و شصت
روز نَبوت مین.» ۴ ایشَن ا دو درخت زیتون ن
دو چراغِ کِ در اُصور خِداوندِ زِی اِسْتاد. ۵ ن
اگر کسِ ب خِوا و ایشُ ضرر ب رَسون، ایش
از دَنِشُ بور مِش، دُشَمَنِ ایشَن ر فرومگیر، ن
اَر کِ بخوا ا و ایشُ ضرر بَرَن اَمَطو باد کشته
بشی. ۶ ایشُ قدرت و بستنِ اَسْم ا دار ت در
ایام نَبوتشُ بارونِ نَبار ن قدرت وَر اُو دار کِ

۱۸ خ ای سه بلا یعنی آتش و دود و گوگرد
که از دهانشان بوروم ر یک سوم مردم کشته
شد. ۱۹ وریکه قدرت اسب در دن اُ دِم ایشُ
اَسْت، وریکه دُم ا اُشُ اَمَطو مار اَسْت کِ
سر آدار ن و اُشُ ضرر مِزَن.
۲۰ ن بقیه ا مردم کِ و ای بلا آ کشته نشت،
از اعمال دستِ خا توبه نگرَدَن ت ا که عبادت
دیو ا ن بت ا اِطِلا ا نقره ا برنج ا سنگ او
چوب ر کِ توان دیدن اَشْنیدَن ر رَفْتَن ندار،
ترک گن، ۲۱ ن از ادمکشی ا ا جادوگری ا ا ب
عفتی ا ا دزدی ا خا توبه نگرَد.

فرشته ن طومار کوچک

۱ ادم دید فرشت ا نبرومند دِگ ا کِ
از اَسْمُ فرود مِ آ ا کِ ابر ا در بر دار
ن رنگین گمون وَر سَرِی ن چهری مثل اَفْتو ن
ساقه ا ا پ ی مثل ستون آ ایش. ۲ ن وَر دسِ
خا طومارِ خورگِکِ گشوده دار ن فرشت پا ا
راستِ خا ر وَر دریا ن پا ا چپ خا ر وَر زِی
پشت، ۳ ن خِ صِدا ا پِلِند، اَمَطو غرش شیر
صِدا ک، وَقْتِ صِدا ک، اَفْت رعد و صِدا
اَمَدَن ارف رَد. ۴ وَقْتِ کِ اَفْت رعد ارف رَد،
خواست کِ بنویس، اما صِدا ا از اَسْمُ اَشْنیدا
کِ مِگ: «اُنچه اَفْت رعد گفْت، مَهر ا موم کُ
ن اُشَن مَنویس.»

۵ ن ا فرشت ا کِ وَر دریا ن زِی اِسْتاد بدید،
دست راست خا ر و سونِ اَسْمُ پِلِ کَرَد بو،
۶ قسم بُخاردک و ا کِ ت ابد ن ت ابد زنده
اَسْت کِ اَسْمُ ن اُنچه ر کِ دَر ا اَسْت ن زِی
ن اُنچه ر کِ دَر ا اَسْت ن دریا ن اُنچه ر کِ
دَر ا اَسْت، افریدکه: «دیگر از ای تأخیری
نخواهد بو، ۷ وِلکِ در روز آ ا صِدا ا فرشته ا
اَفْت، اَمَطو بشپور ر مِبا اَد بنواز، راز خِدا تمام

۱۶ و اُبیست و چار پیر که در پشگلا خدا وَ
تختِ خا مرشین، وَ رو آفتید، و خدا ر پرستش
کرد،^{۱۷} نُ گفت:

«تو ر شکر میگی ای خداوند خدای

قادر مطلق،

کِ آستی نُ بود،

وَریکه قوتِ گلونِ خود خا ر وَ دست

گرفته، نُ شروع کرد وَ

سلطنت .

۱۸ نُ ملت آ خشمگین شد

نُ خشم تو آشکار ش

نُ مَلِ مردگ رسی ت وَ ایش

داوری بش،

ت خادمونِ خا یعنی انبیا

اُ مقدسین اُ اُشن کِ حرمت نوم تیر دار

از خرد و گل پاداش بدای

نُ تباها کنندگونِ زمی ر

از بن بری.»

۱۹ آدم معبد خدا در آسم گشوده ش؛ نُ

صندوق عهد خدا در میون معبد اُ آشکار ش

نُ برق اُن رعد اُن صدا اُن زلزله اُ تگرگ

کلونِ واقع ش.

زن اُ ازدها

۱۲ نُ شونی گلونِ در آسم پدیدار ش: زن

که آفتو ر وَ برخا دشت اُ ماه زر پُ

دشت، نُ وَ سر اُ تاج از دوازده ستاره آست

،^۲ اُبیست بو، از درد زان عذاب زایید فریادی

پلی بو.^۳ نُ شونی دگ در آسم پدیدار ش کِ

آلا اژدا اُ گلونِ آتش رنگ کِ آفت سر اُ د شاخ

بو نُ وَ آر سر اُ آفت تاج،^۴ نُ دومی یک سوّم

ستارگون آسم ر جارو ک نُ وَ زمی بُریختک.

نُ اژدا اُ پیش رو اُ ر کِ در آستان اُ زا بو، استادک

ت اُ بزا اُن اُ گوچ اُ ر قورت بدی.^۵ اُ ر پ س اُ

اُشن ر وَ خون تبدیل کُنِ نُ دنیا ر آرل کِ ب
خوآه، وَ آر بلا مبتلا سار.

۷ نُ امی که اُش شاداد خود خا ر وَ اتمام

رسون، اُ جانور وحشی که از چاه هاویه بورو

میآه، خ ایش جنگ مین، غلبه مین اُ ایش ر

مکش.^۸ اُ اجسادش در میدون اُ شر بزرگ کِ وَ

کنایه وَ اُ سدوم و مصر میگ، جایی کِ خداوند

ایش اُ مصلوب شد، وَ رو زمی ممون.^۹ وَ ر

سه روز اُ نصف مردم از آر قوم نُ آر طایفه نُ

آر رُب نُ آر ملت جسد اُشن ر سی مین و نیم

اُشتر دفن بکن.^{۱۰} نُ ساکنونِ زمی از مرگ اُش

شادی آمین نُ جشن مگیر بر یک دگ هدیه آ

رالی مین؛ وریکه اُ دو نبی وَ ساکنونِ زمی عذاب

بود.

۱۱ نُ بعد از سه روز و نیم، نفس حیات از

سونِ خدا وَ ایش وارد ش کِ وَ ر پُ آخا استاد

نُ ایش کِ مُبین ر ترس عظیم بگر.^{۱۲} نُ آواز

پلی از آسم اُشنید کِ وَ ایش میگ: «وَ اینجا بالا

بیی» تَف در ابر، وَ آسم بالا شد نُ دشمنونش

ایش ر دید.^{۱۳} نُ در اُم لحظه زلزله اُ مهیب

ش کِ یک دهم از شر منهدم ش نُ آفت اُزار

نفر از زلزله هلاک شد نُ باقی موندگ ترسندک

بشد، خدا اُ آسمون ر جلال داد .

۱۴ 'وای' دوّم گذر کرد . 'آلا وای' سوّم در

راهن وَ زودی با آد بیی .

شپور اُ فتم

۱۵ فرشت اُ فتم شپورخا ر وَ صدا درآرد؛

نُ یکلی صدایی پلی در آسم پیچید که م گفت

:

«سلطنت جهان از آن خداوند ما و

مسیح او شد

نُ ت ابد نُ ت ابد سلطنت

خواهد ک.»

دو بالِ گلین عقاب و اَر دَادَ شَت از دَسِت
 اُ مار پرواز کُن و بیابو و اُنجا کِ قرارِ برای
 یک زمان، نُن زمان اُن نصف زمانِ دَر اُنجا از اُ
 نگهداری کُنند.^{۱۵} نُن مار از دَنِ خا اُو بسان رود
 جاری ساخت ت در پی اُر روان شئ نُن سیلاب
 او رَخ خا بَر. ^{۱۶} وِل زبی و کَمک رَ اُم نُن دَن
 خا وا کت و سیلاب ر که اژدآ از دَنِ خا جاری
 ساخته بو ر قورت بدا. ^{۱۷} اُ دَم اژدآ و رَ خشم
 بَر دَن بَر ت خ باقی موندگون نسل اُ جنگ؛ اَنی
 خ اَشُ که اکامِ خدا ر اطاعت می کنند نُن کسون
 کِ شهادت عیسی ر مَگم ن گم دار. ^{۱۸} نُن اژدآ
 استادک و ر ریگ دریا.

جونور وحشی اول

۱۳ اَدَم دیدُ جونور وحشی از دریا بورو
 م یا. ده شاخ دِشت و اَفَت سر، با
 ده تاج بر شاخ خا؛ و بر آر سرخا نوم کفرآمیز
 نویشت اَشَد بو.

۱ اُ جونور وحشی که م دیدُ و پلنگ م
 مونست، اما بُ اُ خرس دِشت نُن دَن شیر. نُن
 اژدها قوت خا نُن تخت خا نُن اقتدار گلون و اُ
 بدادک. ^۳ نُن یک از س ر اُ جونور وحشی گویی
 زخم مرگبار دِشت وِل زخم مرگبار اُ خوب ش
 نُن اُم مردم زبی در حیرت شَدَن از اُ پیروی گرد.
^۴ مردم اژدآ ر پرستش م کردد وریکه و اُ جونور
 وحشی اقتدار خا بخشید بو. نیز اُ وحش ر
 پرستش م کردد و م پرسید: «کِن اُ که اُمَتای
 ای جونور وحشی بَش؟ کِن اُ که یَتَن خا و ب
 جنگ؟»

۵ نُن و اُ جونور وحشی دَن دَادَ شَدَت اَرَف
 نخوت بار و کفرآمیز بُگ، و اجازه یافت تا
 اقتدار خا ر چل و دو ماه به کار بَر. ^۶ نَف دَن
 خَ ر و کفرگویی وَر خدا واکت نُن و نوم او نُن وَر
 خیمه اُن و ساکنون اَسَم کفر بُگ. ^۷ نُن اَمطو

و دنیا آرد، پسر کِ قرارِ خِ عَصو و اَهنی وَر اَم
 ملت آ حکومت کُن، وِل گوچ ائی و نزد خدا نُن
 تخت اُ ربود ش. ^۶ نُن رَ و بیابو فرار کت کِ دَر
 اُنجا جا اُ وَر اُ از خدا حاضر شَدَ اَسَت ت اُر
 و مدت اِزار و دویست و شصت روز نگهداری
 کُن.

شیط وَر زمی انداخته مِش

۷ نُن در اَسَم جنگ ش: میکائیل نُن فرشتگون
 خا وَر ضد اژدها جنگید نُن اژدآ نُن فرشتگونی
 در وراور اَش و پکار استاد، ^۸ وِل اژدآ شکست
 خارَد نُن دِگ دَر اَسَم جا اُ وَر اُ نبو. ^۹ نُن اژدآ
 گل و زِر افتید ش، یعنی اُم مار کهنه کِ و ابلیس
 اُ شَط معروف اَسَت کِ اَم جهان ر قَرَب مَد. اُ
 وَر زمی انداخت ش نُن فرشتگون اُ اَخ اُ انداخت
 شید.

۱۰ نُن صدایی پل در اَسَم اشنید که م گفت:
 «آلا نجات اُ قوت اُ سلطنت خدا! ما
 نُن اقتدار مسیح او فرا رسید اَسَت.
 وریکه اُ اتهام زَنند وَر پرادرون ما
 که شبند رُوز در پشگاه خدا! ما وَر
 ایش تهمت مَزَن،
 و زِر افکند شید.

۱۱ نُن ایش و واسطه اُ خون بَرَه نُن کلام
 شآدت خا وَر اُ پیروز شَد.
 وریکه اَشُن جونِ خا ر دوست نَدِشت،
 اَتی ت و مرگ. ^{۱۲} نَف، ای اَسَمون اُن
 ا ساکنون اَش شاد بَش،
 وِل وای وَر شما اُ زمی اُ دریا

وریکه ابلیس خِ خشمِ عظیم پایی و نزد
 شما اَمَد

وریکه مَدون کِ زمون اندکِ دار «
^{۱۳} نُن چون اژدآ ب دی کِ و زمی افکند ش،
 و دنبال اُر کِ گوچ اُ پسر زایید بو اَفَتید. ^{۱۴} وِل

نَتَن ب حَرّ یا بَفروشَن، جز اُ گسِ کِ نُشون
یعنی اسم یا شمارِ اِ اسمِ جونور وحشی رِ دِشت
بَشَن. ۱۸ در اینجا اِکَمِتِ مَخا آ. نَفَت آ ر کَ فِهم
دار، شمارِ اِ جونور وحش رِ بَشمار، وریکه اُ
شمارِ شمارِ اِ انسان است نُ شمارِ اِ اُ ششصد
اُ شصت اُ شش است.

بره و یکصد و چهل و چهار اِزار تن

۱۴ نُ دِیدِ کِ آلا بَرّه، وَر کوه صَهیون
استاده خِ یکصد و چهل و چهار اِزار
تن که نوم اُ نُ نوم بَبِ اُ ر وَر پَنکِ نویشَت
دِشَتِید. ۲ نُ صدا اِ از آسَمِ اَشنِیدَا، مِثل صدا اِ اُ
و زیاد نُ مِثل صدا اِ عظیم؛ اُ صدا اِ که اَشنِیدَا،
وَ صدا اِ چنگِ نوازان مِ مونست اَدَم که چنگ
بنوازند. ۳ نُ دَر حضور تخت نُ دَر برآور اُ چهار
مخلوقِ زَنَد اُ پِیر، سرودِ جدیدِ مِسر اِ نُ اِیچ کَ
نَتَنِست اُ سرود رِ یادبگیر، جز اُ صد و چل و
چار اِزار تن کِ از میون مَر دومونِ زِمی از سَر نو
خریدِ شَد بود. ۴ ایشُ اُم کسونِ اَسِتِ که خود
خا خِ زَنکونکِ نجسِ نگرَد، وریکه باکره اند. اُشُ
کسونِ اَسِتِ کِ بَرّه آر جا کِ مَر وَ دَنبالی مَر نُ
ایشُ از میون اَدَم از سر نو خریدِ شَد اَسِتِ ت
نوبَر وَر خدا اُ بَرّه بَشَن. ۵ اِیچِ دروغی در دَنِشُ
یافت نَشَن. وریکه بِ عیبِ اَسِتِ.

پیام آ اِ سه فرشته

۶ نُ فرشتِ اِ دِگَر دِیدو که در وسطِ آسَمِ
پرواز مِکَ نُ انجیلِ ابدی رِ دار ت ساکنونِ زِمی
رَ از آر ملت و طایفه و زبان و قوم مَر د ب د،
۷ نُ وَ صدا اِ پِلنَدِ گُفتک: «از خدا بترس نُ اُ ر
جلال ب د، وریکه ساعتِ داوری او فرا رسید
است. نَفَت اُ ر کِ آسَمِ نُ زمی اُ دریا اُ چشمه اِ
اُ ر وَ اُ فرید، پرستش کُن.»

وَ اِ اجازه داد شَ خِ مقدسین بِ جَنگِ نُ وَر اُشُ
پیروز شَن؛ نُ وَ اِ اقتدار داد شَ ت وَر آر طایفه
اُ قوم اُ زبان نُ ملت حاکم شَن. ۸ اَمِ ساکنونِ زِمی
اُ ر پرستش مِینِ یعنی اُشُ کِ نومِشُ در دفتر
حیاتِ نویشته نَشَد است، اُم بَرّه اِ کِ قِبل از
بنا اِ عالمِ قِربانی شَن.

۹ که گوشِ دارِ بی اَشَن:

۱۰ اگِ گسِ مِ باَد وَ اسارتِ بری،

وَ اسارتِ خواهد رفت.

اگِ گسِ مِ باَد وَ شمشیرِ کشته شی،

با اَد وَ شمشیرِ کشته شَن.

نُ ای پایداری اُ ایمونِ مقدسین رَمخوا آ.

جونور وحشی دوم

۱۱ نُ جونور وحشی دِگِ اِ ر دِیدِ کِ از زِمی
بالا مِ آ آ نُ دو شاخِ اَمطو شاخِ بَرّه دِشت
نُ مِثل اژدها سخن مِ گفت. ۱۲ اُ اَمِ اقتدار
جونور وحشی اول رِ وَ جا اِ اُ وکارمگیر، نُ زِمی
نُ ساکنونِ اُ ر وادار مَن کِ جونور وحشی اوّل
کِ از زخمِ مرگبارِ خوبِ شَد بو رِ پرستش کُن.
۱۳ جونور وحشی دوم نشونی اُ نُ معجزِ آ اِ
گلونِ وَ نمایشِ مِلی وَ طورِ کِ حتی در مقابلِ
چشمِ مَر دُمِ از آسَمِ آتِشِ وَ زِمی مِیا ر. ۱۴ نُ وَ
خاطرِ نُشونِ اُ نُ معجزِ آ اِ کِ اِجازِ دِشت
وَ جا اِ اُ جونور وحشی اولِ وکار گیر ساکنونِ
زِمی رِ فِربِ نُ وَ اُشُ مِگِ تمثالِ از اُ جونور
وحشی کِ زخمِ شمشیرِ خارَدِ بو وِلِ زَنَدِ موند
بو بَساز. ۱۵ وَ اِ اِجازِ داد شَ ت وَ تمثالِ اُ
جونور وحشی جونِ بَد تِ تمثالِ پِتَنِ اُرفِ بَرَن
نُ اَمطو کُن کِ اُ ر کَ تمثالِ جونور وحشی رِ
پرستش نَک، کشته شی. ۱۶ نُ اَمِ رَ از خُرد و
کُلِ دارا اُ نادارِ غلامِ اُ آزادِ وامدارِ کِ وَر دست
راستِ یا وَر پَنکِ خا نُشونی بِلِ. ۱۷ نُ آلا اِیچ کَ

۱۷ اَدَمَ فرشته اِدْگ از معبد کِ در اَسْمَ است، بورو بیومَ نُ اوءَ داس تیز در دست خا دِشت. ۱۸ نُ فرشته اِدْگ کِ وَر آتِش اقتداردار، از قریونگاه بورو شَدِ، نُ خ صدا اِ بِلند و اِ کِ داس تیز دِشت صدا گُنْ گفتک: «داس تیزه خَ وردار وُ خوشه اِ انگور از تاکِ زمی بچینک، ورچه که انگوره زمی رسیده است.» ۱۹ بعد از اُ فرشته داسِ خَ و زمی چرخوندکو محصول انگوره زمین ر از تاکِ زمی جمع کَ نُ در چَرخُشتِ شرابِ غضبِ خدا پرت کَ. ۲۰ نُ چَرخُشتِ بورو از شهر لگدکوب شَن نُ از چَرخُشتِ خو جاری بشه عمق اُ خو و اندازِ افسار اسبِ بالا بیومه، نُ درازا اِ اُ سیصد کیلومتر بو.

آفت فرشته اَمرا اِ آفت بلا

۱۵ اَدَمَ یک نشانه گلوِنِ نُ عجیبِ دِگِ دَر اَسْمَ دید، یعنی آفت فرشته اِ کِ آفت بلا اَمرا اِشُ بود اُشُ بلا اِ آخری اَسِت، وریکه اَمرا اِشُ خشم خدا تمام میسُ. اُنْ بیدیُ مثل دریا اِ از شیشه کِ خ آتِش مخلوط اِشت بَشَن نُ کسون ر کِ وَر جونور وحشی اُ تمثال اُنْ شمار اِ نوم اُ غلبه مَن، وَر دریای شیشه اِستاد نُ چنگِ خدا ر و دَسْت گرفته، ۳ سرود موسی خادم خدا نُ سرود بزَه ر میخون نُ مگ:

« گلوِنُ عجیبِ کار اِ تو،

ای خداوند اِ قادر مطلق!

عدالت اُ حقیقت است راه اِ تو،

ای پادشاه اِ ملت آ. ۴ کِن کِ از تو ن

ترس، ای خداوند،

نُ کِن کِ نوم تر جلال نَد؟

وریکِ تنها تو قدوس اَسْتی نُ

اَم ملت اُ آمد، در پشگاه تو

۸ نُ فرشت اِدْگ یعنی دو می از پَشتِ سَر اَم، نُ بگفتک: «منهدم شَن! بابل گُلْ منهدم شَن! بابل گُلْ کِ از شراب هرزگی خود خا اَمْ ملت آ ر نوشانید.»

۹ اَدَمَ فرشت اِدْگ یعنی سو می از پ اِ دو اَم، نُ و صدا اِ بِلِ گُفتک: «اگ گس اُ جونور وحشی و اُ تمثال او ر پرستش گُنْ نُ نشون اُ ر وَر پَنک یا وَر دس خا بپذیر، ۱۰ اُ ا از شراب غضب خدا منوش، شراب کِ پُرمایه نُ خالص در جام غضب او رخته ش د. اُ گس کِ در اُصور فرشتگون مقدس و در اُصور بره خ گوگرد مشتعل عذاب خواهد شَن. ۱۱ نُ دود عذاب ایش ت ابد نُ ت ابد و بالا مَر. نف اُشَن که اُ جونور وحشی اُ تمثال او ر م پرست نُ آر کَ نشان نوم او ر م پذیر، نُ روز اَرومیگِرَن شب.» ۱۲ ای پایداری مقدسین مخوا آ، اُش کِ فرامین خدا ایمون و عیسی ر حفظ مَن. ۱۳ نُ صدا اِ از اَسْمَ اشنیدا که میگفت، «ای ر بنویس: کِ از آلا خوشحال مَر دگون کِ دَر خداوند می میر.»

نُ روح مگ: «براستی خوشا وِ حالِش، کِ اُشُ از کار سخت خا اَرامیگِر وریکه کارِ خوبِش از پی ایشُ م رس.»

برداشت محصول زمی

۱۴ نُ دید کِ آلا ابر سِف پدید شَن نُ وَر ابر، گس مثل پسر انسون شنسته کِ تاج از طلا وَر سَر خا دار نُ دَر دسجی داس تیز اَسْت. ۱۵ نُ فرشت اِدْگ از معبد بورو بیومه نُ خ صدا اِ بِلند ابر نشین ر ندا مَد کِ: «داس خا ر پیش بیا رُ درو کُ، وریکه ساعت درو رسید نُ محصول زمی و تمامی رسید.» ۱۶ نُ ابر نشین داس خا ر

وَر زمی چرخوندک اُ زمی برداشت شَن

و پرستش خواهند ک،

و ریکه اعمال عادلانه ا تو آشکار

اشد است.»

ن^۵ بعد از ای دید ک مکان قدس خیمه شهادت در آسم گشوده ش،^۶ ن^۶ آفت فرشت ا ک آفت بلا دشت، از اونجا ا مقدس بورو آمد د، ن^۷ اش جامه ا از پارچه کتان پاک ا درخشان ن^۷ شال زرین و دور سینه ا خا بسته بود. ن^۷ یک از ا چار مخلوق زنده، و آفت فرشته، آفت پیاله ا زرین بدا، پ^۸ر از خشم خدا، خدا ا ک ت ابد ا ت ابد زنده است. ن^۸ ا جا ا مقدس از جلال خدا ن^۹ قوت ا پ^۹ر دود ش. ن^۹ ت زمون ک آفت بلا ا آفت فرشت و انجام نرسی، ایچک نتست و ا جا ا مقدس وارد ش.

آفت پیاله خشم خدا

۱۶ ا دم صدایی بل اشنیدا ک از میون معبد و آفت فرشت م گفتک: «پ^{۱۰}ر ا، آفت پیاله خشم خدا ر و زی ب^{۱۱}رز.»

ن^{۱۲}ف فرشته ا اولی پ^{۱۲}رن، پیال ا خود خا ر و^{۱۲}ر زی رخت ا زخم زشت ا دردناک و^{۱۳}ر مردمون ک نشون ا جونور وحشی ر دار ن^{۱۳} صورت ا ر پرستش من، بورو ام.

فرشته ا دو^{۱۴}می پیاله خود خا ر و دریا رختک ا دریا و خون مر^{۱۴}د بدل ش ن^{۱۴} ا ر چیز ک جون دشت ا در دریا بو مر^{۱۵}د ش.

فرشته ا سو^{۱۶}می پیاله خود خا ر و^{۱۶}ر نوور آ ن^{۱۶} چشمه آ ا او ا بریخت ن^{۱۶} ا و خون بدل ش. ن^{۱۷} اشنیدا ک فرشته ا ک اختیار او آ و ا داد شد بو میگفت:

« ا قدوس، تو عادل

اگس ک است ا بود،

و ریکه ای مجازات آ ر تو بیاردی^{۱۷} و ریکه

خون مقدسین ا انبیا ر رخت

ن^{۱۸} و اش خون بد ا ت بشم

و ریکه سزاش ا می است.»

ن^{۱۹} اشنیدا ک قریونگا مگ:

«بله، ا خداوند، خدا ا قادر مطلق،

داوری آ ر تو و انصاف ا عدالت است.»

ن^{۲۰} فرشته ا چاری، پیال ا خود خا و^{۲۰}ر آفتو

رخت، ن^{۲۱} و آفتو اجاز داد ش ک مردم ر و آتش

بسوزون. ن^{۲۲} مردم و حرارت شدید سوخته

شد ن^{۲۳} و نوم خدا ر ک و^{۲۳}ر ای بلا ا قدرت دار،

لعنت گردن. اش توبه نگرد ت ا ر جلال نداد.

ن^{۲۴} فرشته ا پنجمی، پیاله خودخه و^{۲۴}ر تخت ا

جونور وحشی برخت ن^{۲۵} تاریکی قلمرو ا ر بگر.

آدم از زیادی درد، زیون خا مجاویده. ن^{۲۶} و

خاطر دردا ن^{۲۷} زخم آ ا خا خدا ا آسم ر لعنت

مگرد. اش از کار خا توبه ن کرد.

ن^{۲۸} فرشته ا ششمی، پیاله خودخا و^{۲۸}ر رود

گلون فرات برخت ا او یو خشک بشه ت ر ر

و^{۲۹}ر پادشای ک از مشرق می آما^{۲۹}د بکن. ن^{۳۰} آدم

بدید ک سه روح پلید ک مثل پ^{۳۱}نک آ از دین

اژدها ن^{۳۲} از در دین ا جونور وحشی ن^{۳۲} از دین

نبی آ ا دروغی، بورو میا آ. ن^{۳۳} و ریکه اش ارواح

دیو استه که نشونه آن معجز آ میاره و پیش

پادشای سرتاسر جهان م ره ت ایشن جمع گن

و^{۳۴}ر جنگ در روز گن خدا ا قادر مطلق.

ن^{۳۵} «م آلا مثل دوز میا ا! خوش و حال اوکه

بدار مون، لباس و تنی بش؛ نو^{۳۶}دا لخت ر بر ن

ر سوایی ا ر س گن.»

ن^{۳۷} ایشن، پادشای تموم دنیا ر در جا ا ک ا

ر و زیون عبرانی 'حارمگدون' خونده مش، دور

ام جمع من.

ن^{۳۸} فرشته ا هفتمی، پیاله ا خودخا در او ا رخت

نو از معبد ن^{۳۹} از تخت، صدای بلند بیومه که

مگفت: «کار تمام ش!» ن^{۴۰} برق آن صدا

آن صدا ا رعد آ و وجود بیوم ن^{۴۱} زلزله ا گلون

بِیانِ مِنْ^۸ اُجونور وحشی کِ دیدی، بوْدُنِ، نَزْدِیکِ از چاه هاویه بورو یَبِی وَ وَسُونِ نابودی بَر؛ نُ ساکنون زمی، کِ نامش از بنا اِ عالم در دفتر حیات نویخته نشد، دَر حیرت مَسْنُ نُ از دیدن اُجونور وحشی وَرِیکه کِ بوْدُنِ، نُ میا. ^۹ «ای عقل با حکمتِ مَخوآ. اُ آفت سَر، آفت کوه آسِتِ کِ اُ رَ وَر اَشْ شَنسْتِه آسِتِ؛ ^{۱۰} نُ آفت پادشاه آسِتِ کِ پنج تَ از اَشْ سَرنگون شِید، نُ یِکشُ آسِتِ نُ یِکِ دگشُ اَنو نیومد؟ نُ وقتِ یَبِی باَدِ مَوْنِ اما وَرِ یکِ مدتِ گَم. ^{۱۱} نُ اُجونور وحشی کِ بوْدُنِ نِ ی، اَشْتَمِی اَسِتِ نُ مَالِ اَمُو اَفْتَا اَسِتِ نُ وَسُونِ نابودی مَر.

^{۱۲} «نُ اُ دِ شاخ که بُدیدی، دَ پادشا اِ اَسِتِ کِ اَنو وَ سَلطَنَتِ نَرَسِید. وَلِ اَشْ قَرَارِ وَرِ یکِ سَاعَتِ اَمْرَا اُجونور وحشی به عنوانِ پادشا اِ اقتدار بگِیر. ^{۱۳} ایشُ یِکِ فِکْرِ دَارِ نُ قوتِ اِ اقتدارِ خَا رَ وَ اُجونور وحشی مَد. ^{۱۴} ایشُ خِ بَرِ جَنگِ مَنِ نُ بَرِهَ وَرِ ایشُ غَالِبِ مَش، وَرِیکه اُ خداوندِ خداوندانِ اُ پادشاه پادشاهانِ اَسِتِ نُ اَشْ کِ خِ اُ اَسِتِ، دَعوتِ سَدگِ بَرگَزِیدگِ اُ وفادارِ اَسِتِ.»

^{۱۵} «نُ اُ فرشته مَرِ گفَتک: «اُ اُوا که ب دیدی، اُنجا کِ فاحشه شَنسِت، قومها نُ جماعتِ اَنُ مِلتِ اَنُ زبانها اَسِتِ. ^{۱۶} نُ اُ ده شاخ که ب دیدی اَشْ نُ اُجونور وحشی از فاحشه یِزارِ مَش. اَشْ اُ فاحشه رَ تنها مِلِ نُ لپسکِ وِلِ مَن، نُ گُشتِ او نَ قورتِ مَدِ نُ در اَشْ مِ سوزون. ^{۱۷} وَرِی که خدا در دلِ اَشْ پِشتِ که خواستِ او نَ برآورند نُ اَمِ فِکْرِ بَشِ تَ قدرتِ سلطنتِ خودِ خَا وَ اُجونور وحشی بَد، تَ کلامِ خدا وَ اِنجَامِ بَرَس. ^{۱۸} وَا رَ که ب دیدی اَمِ سَرِ گُلِ اَسِتِ که بر پادشاهانِ زمی سلطنتِ مَن.»

شَ اَمطو کِ از اولِ آفرینشِ بشرِ وَرِ زمی زلزله اِ وَ ای شدتِ اُ عظمتِ نَشَدِ بو. ^{۱۹} شَهرِ گُلِ سه تَگه شَه نُ شهرِ اِ مِلتِ اِ دَگه از هم پاشیده بَشَه. نُ خدا اُ بَابِلِ گِلونَ وَ یادِ بیاَرَدکِ اُ جامِ شَرابِ پَرِ از اَشْ خَشِمِ خودِ خَا وَ اُ بَدَا که بُشَمَه. ^{۲۰} نُ اَرِ جَزیره فرارِ کَرِدِ نُ دِگِ اِیچِ کوه اِ نبو. ^{۲۱} وَازِ اَسْمِ تَگَرگی سَخْتِ اُ سِنگینِ وَرِ اَدَمِ فَرُو باری که اَرِ دَوْن، مِگی وَلِکِ پَنجاهِ کِیلو وزنِ دِشت؛ وَا اَدَمِ خَدَا رَ از بابتِ ای بلا لَعنتِ کَرِدِ وَرِیکه بِلَا اِ خِلِ سَخْتِ بو.

فاحشه اِ گُلِ نُ اُجونور وحشی

۱۷ نُ یِکِ از اُفتِ فرشته اِ کِ اُفتِ پیاله رَ دِشت، اَمِ نُ خِ مِ گفَتک: «بیا تِ داوری اُ فاحشه اِ کلونِ رَ کِ وَرِ اُو زیادِ شَنسْتِه اَسِتِ رَ وَ تو شونی دا، ^۲ کِ پادشاهانِ زمی خِ اُ زنا کَرِدِ نُ ساکنونِ زمی، از شَرابِ زنا اِ اُ مَسْتِ شِید.»

^۳ نَفْتِ اُ فرشته مَرِ در روحِ خدا وَ بیاوِنِ ب. در اُنجا زَنِ رَبِ دِیدُ شَنسْتِه وَرِ پِشتِ اُجونورِ وحشی سَرخِ فامِ که پِکَریِ یِکَسَرِ خِ نومِ اِ اِ کَفرا مِیزِ پوشیده شد بو، نُ اُفتِ سَرِ وِ ده شاخِ دِشت. ^۴ نُ اُ رَ، جامِ اِ سَرخِ وِ ارغوانی بَرِ خَا دِشتِ اُ خِ طَلا اُ جواهرِ اُ مرواریدِ اُ آراسته نُ یکِ پیاله اِ زَرینِ وَ دِستِ خَا پَرِ از زشتیِ اُ اُ ناپاکِ زنا اِ خَا دِشت. ^۵ نُ وَرِ پَنکِ اُ ای اسمِ مرموزِ نوشتشِتِ بو: «بَابِلِ گُل، موکه فاشگو نُ زشتیِ اِ زمی.» ^۶ نُ اُ رَ دِید، مَسْتِ اَسِتِ از خَوِنِ مَقْدَسینِ نُ از خَوِنِ اَشْ کِ وَرِ عِیسی شَهِیدِ شَدِ اَسِتِ.

نُ از دِیدِنِ اُ بِ نَهایتِ تَعجَبِ کَرْدُ. ^۷ وَلِ فرشته وَ مِ گفَتک: «وَرِ جَزِ مَتَعجَبِ شَدی؟ مِ رازِ اُ رَ نُ اُ رازِ اُجونورِ وحشی رَ که اُفتِ سَرِ اُ ده شاخِ دَارِ نُ رَ سَوارِ وَرِ اُ اَسِت، وَرِ تو

سقوط بابل

۱۸ بعد از اُ دید فرشته دِگ از آسُم پایی
مِ اُم، کِ قدرت عظیم دِست نُ زمی
از جلال او نورانی شَن. ۲ نُ و صدا اِ قوی ندا
کَن نُ بگفتک:

«سقوط کَن! بابل گُل سقوط کَن!
بابل آلا و مسکن دیوا بدل اِ شده است
و به قرارگاه آر روح ناپایی،
نُ آشیانه اِ آر پرنده ناپاک لانه اِ آر
جونور نا پاک اُ نفرت انگیزی
تبدیل شَد
۳ وریکه اُم ملت آ از شراب هوا اُ هوس
هرزگی اُ شَمید،

نُ پادشاهان زمی خِ او بِ عفتی کرد،
نُ تاجرا آ اِ زمی از تجمل فراوون زندگی اُ
دولتمند شَد.»

۴ نُ صدایی دِگ اِ از آسُم اشنیدا که مِگفتک:
«ای قوم مِ، از ای شَر بورو آید،
مبادا شَریک گناهان اوب شَن اِ،
مبادا بلا او و سرشما آ بیجی،
۵ وریکه گنا اِ او ت و آسُم وَر رو هم
آنباشته شَد

نُ خدا خطا آ اِ آر و یاد آرد.
۶ اُ مطو که او خِ بقیه رفتار کرد خِ اُ
رفتار کُن

دَر عوض کارِ کِ گردِ دول و اُ پرداز.
از جام شرابِ کِ خودی درست کرد
از اُ دول و او بد اِ.

۷ و اندازه کِ خار
جلال دای نُ دَر تجمل زندگی کَن
اُمقدر عذاب اُ ماتم و اُ بد،
وریکه در دل خا مِگ:
«مِ مثل یک ملکه شنستا

گیو نی نُ اِچ ماتم نِمگیرا»^۸ بناور ای
بلا اُ دَر یک روز میا اِ
مرگ و ماتم و قحطی.
و در آتش خواهد سوخت.
وریکه خداوند خدایی که او ر داوری گرد
، قادی ر.

۹ نُ پادشاهان زمی که خِ او زنا کرد نُ خِ اُ
دَر تجمل زندگی گرد، دود سوختن او ر بین،
بر او خواهند گریست و به سوگ او خواهند
شَنست. ۱۰ از ترس عذاب او دورآدور مِست اُ
ناله سَر مَد که:

«دریغ، دریغ! ای شَر گُل،
ای بابل، تو ای شَر پر قدرت!
وریکه داوری تو دَر یک ساعت میا اِ!»
۱۱ و بازگونون زمی وَر اُ گریه مَن نُ و سوگ
او مِرشین، وریکه دِگ گسِ کالای اشن زَنمخَر،
۱۲ یعنی بار طلا اُ نقر اُ جواهرات نُ مروارید
اُشن ر؛ بار پارچه کتان نازک نفیس اُ ابریشم
اُ ارغوان نُ حریر قرمزیش؛ بار انواع چوبهای
معطر نُ انواع ظرف آ از عاج نُ بار انواع ظرف
آ چوبین گرانها اُ برنز نُ آهن اُ مرمر؛ ۱۳ دارچین
اُ ادویه اُ بخور خوشبو اُ مَر و کندر؛ ر؛ نُ بار
شراب اُ روغن زیتون اُ آرد مرغوب اُ گندم؛ نُ
رمه آ اُ گله آ نُ اسب آ نُ ارابه آ؛ نُ غلام آ
یعنی جون آدم آ اِش ر.

۱۴ اُمشُ گفت: «اُ میوه که جان تو تمنایش
ر دِست، از دست رفته زرق اُ برق نُ شوکت
تو اَمشُ وَر باد رفت نُ آرگز اُشن ر و دِست
نِیمیری.» ۱۵ نُ تاجرون ای بار آ کِ دولت مند
مِشَد، از ترس عذاب که او مِ گشَن، دورآدور
خواهند استاد اُ زاری خواهند کرد اُ خِ صدا اِ
بلی آسوک مخون ۱۶ خواهند گفت:
«دریغ، دریغ! ای شَر گُل،

کِ لباسِ آبی از کتان نازک و رنگ
 ارغوان و سرخ و بَرَتِ بو
 خِ طلاُ جواهرُ مرواریدِ آراسته بودِ
 ۱۷ وریکه تموم دارایی تو یک ساعته وَر
 بادِ بَر
 نُ اَمَ ناخدا نُ دریا دارا نُ ملوان اَن اَمَ
 اَشُ کِ پیشه اَشُ دَر دریا اَسَتِ
 دور اِستادِ.

۱۸ نُ وقتِ کِ دود سوختنِ اَر مبین، فریاد
 کنان گفت: « گدو شر مثل ای شَرِ کُلُ بود؟
 » ۱۹ نُ خاک ورسر خا مین نُ گری نُ ماتمزدَه
 فریاد مَزَن نُ مِگفتِ:

«دریغ، دریغ! وَر ای شَرِ کُلُ

جا اِ کِ اَمَ کسونِ کِ دَر دریا

کشتی دِشَتِ

از ثروت اُ دولتمند شَدِ

وَریکه اُ دَریک ساعت سرنگون شَ!

۲۰ « وَر اُ شادی کُنِ اِ اَسِمُ

ای رسولونُ پغمبرونُ مقدسین!

وَریکه خدا انتقام شُم ر از او اِستوند

است.»

۲۱ نُ یک فرشته اِ نیرومند، سِنِگِ اَمطو
 آسیابِ سَنِگی گلونِ برگرفت اُ و دریا پرونْدو ب
 گت:

« بابل اُ شَرِ کُلُ اَمطو خِ کشت اُ کشتار

منهدم مِشُ

نُ دِگِ آرگز یافت نخواهد شَ

۲۲ نُ صدا اِ چنگ نوازون اُ سرائندگون

نُ نی نوازون اُ شیپورنوازون

بعد از ای دِگِ دَر تو اَشنیدِ نخواهد شَ

دِگِ اِیچ صنعتگری از اِیچ صنفی

در تو آرگز یافت نخواهد شَ.

نُ دِگِ صدا اِیچ آسیابی

در تو آرگز اَشنیدِ خواهد شَ؛

۲۳ نور اِیچ چراغی در تو آرگز
 نخواهد تابِ؛
 صدا اِیچ عروس اُ اِیچ دوما دِ در تو و
 گوش نخواهد رسی.
 وَریکه تاجران تو گلونون زبی بودِ
 نُ از جادوگری تو
 اَمَ ملت آ گمرا شَدِ. ۲۴ نُ دست از
 خون انبیا اُ مقدس آ نُ
 از خونِ اَمَ تموم کشته شَدِگِ اِ رو زبی
 آلوده اَسَتِ.»

شادی در اَسَمُ

۱۹ بعد از اُ، صدا اِ اَشنیدِ که و خروش
 جماعتی عظیم در اَسَمُ مِمونست،
 که مِگفتِ:

«هَللویاه!

نجات اُ جلال اُ قوت

از اَنِ خدا اَمَ اَسَتِ، ۲ وریکه داوری آ اِ اُ

حق اُ عدل اَسَتِ

وَریکه اُ فاحشه اِ کُلُ ر داوری گردِ اَسَتِ

اُ کِ خِ بِ عفتی خا زمی ر و فساد گشی

نُ خدا انتقام خون

خادمونِ خا ر از اُ گشیدِ اَسَتِ.» ۳ نُ یکلی

دِگِ گفَتِ:

«هَللویاه!

ت ابد نُ ت ابد

دود از اُ شهر بلا مَر. ۴ و اُ بیست و چار

پیر اُ او چار مخلوق زند و خاک افتیدِ نُ خدای

ر که وَر تخت شَنستَه بو، پرستش کردن و

بانگ برآردِ که:

«آمین. هَللویاه!»

۵ صدا اِ از تخت بورو بیوم که مِگفت:

«ستایش کُنِ خدای مَر،

ای همه بندگان او،

مِگ. ۱۴ لشکر آ اِ کِ در آسَم است ، جامه اِ
کتانِ نازک اِ سِف اِ پاک وَر تَبشُ سوار وَر آسِب
سِف رَدیف از پی او مِ اَمَدِ. ۱۵ شمشیر از دَبشُ
بورو مِلاً بَران ، ت خ اِ ملت آ ر بَرَن. » ن اَش
ر خ عَصو و آهنین اِ کومت خواهد ک. « ن اُ
انگورِ خشم و غضبِ خدای قادر مطلق ر د
چرخشت شراب لَقَمال خواهد ک. ۱۶ ن وَر ردا
اُ ران او نوم نویسته شد: 'شاه شاه ن خدایوند
خدایوندان .

۱۷ ن دِیدُ فرشته اِ ر در آفتو استاده کِ و
صدا اِ یَلِنِد و کَل پَرندگون که در دل آسَم بال
مِرَد، ندا داد اِ بگفتک: «بی اِ؛ وَر ضیافت گلون
خدا گرد هم جمع ش. ۱۸ تَبخِر گشت شاه
ن گشت سپهسالارون گشت جبارون اِ گشت
اسبان سوارون اَش ن گشت اَم ر، چه آزاد اُ
چه غلام، چه خرد و اُ چه گل.»

۱۹ ن دِیدُ اِ جونور وحشی اُ شاهون زمی خ
لشکریانیش کِ جمع شد بود ت خ اُ کس کِ
سوار وَر آسِب وَر ضد لشکر اُ جنگ کُن. ۲۰ ن
جونور وحشی گرفتار ش ن خ اُ نبی دروغی کِ
در برابر جانور وحشی نشانه اُ ن معجز اِ ای
رو گرد بو تا اَش کِ نشان اِ جانور وحشی ر
قبول گرد بود ن تمثال اون مَبَرستید فریب د
اِ آر دو زنده پَر ت شد و دریاچه آیش کِ خ
گوگرد مشتعل مِش. ۲۱ ن باقی اَش و شمشیر
که از دَن اُ سب سوار بورو م اَم، کُشته اِ شد ن
اُ پَرندگ اَمگی خود خا ر از گشت اَش سیر شد.

سلطنت اِ زار سال

۲۰ ن دِیدُ فرشته اِ از آسَم فرو م آ، ن
کلید چاه هاویه ر دار ن زنجیر کل در
دست دار. ۲ ن فرشته ، اُ اژدها ر یعنی مار کهن
ر کِ ابلیس یا شَط است، گرفتار کرده اُ ر ت
مدت اِ زار سال در بند ک. ۳ و او ر در چاه

ای شُم که ترس از او دار،
از خُرْد و از گل اِ!
۱۶ آدم صدا اِ شنیدا که و خروش جماعتِ
عظیم مَمونست، و به غَرش آبهای فراوون،
و به بانگ یَلِنِد رعد، که مِگفت:
«هَللویاه!»

وَریکه خدایوند خدای ما،
اُ قادر مطلق، سلطنت مَن .
۱۷ و وجد بی اِ ن شادی کُن ن، و او ر
جلال د اِ،
وَریکه زَمون عروسی اُ بره فرا رسید،
ن عروس او
خود خ ر اَماد ساخته است؛ ۱۸ جامه
کتان نازک ن زرق اُ برقی پاک و
عروس داد ش ت بر خا کُن. «
وَریکه اُ جامه اِ کتان، اعمال صالح مقدسین
است.

۱۹ آدم فرشته و م بگفتک: «ای ر بنویس:
خوشا و حال اَش که و ضیافت عروسی اُ بره
دعوت مِشو.» و افزود: «ایش کلام حقیقی
خدا است!» ۱۰ و ب پ ی اُفتیدات او ر پرستش
کُن. اما او م گفتک: «مبادا چنین کنی! چون
م اُ امچون تو و برادرین تو کِ مگم و شهادت اُ
اِ عیسی چسبید است اُ خدمت است. خدا را
پرستش ک وَریکه شهادت عیسی، روح نبوت
است.»

سوار اسب سِف

۱۱ ن آلا دِیدُ آسَم و ا شد ، ن آلا اسب سِف
اِ کِ نوم اُ وفادار اُ حق، ن عادلانه داورى مَن
ن مِجنگ. ۱۲ چِشِی و آیش مشتعل م مون
ن بر سرِی تاجهای زیاد است. و نُم دار وَر اُ
نویسته که اِیچ ک ن مِدون، جز خودی. ۱۳ ردا
اِ خون آلود در بَر دارن نوم اُ ر «کلام خدا»

داوری در جلو تخت سیفِ اِگل

۱۱ اَدَمَ تخت کُلُّنُ سیفِ دیدُ، وَ گَسِ رَ که
وَر اُ شِسْتَسْت بو. اَسْمُ نُ زَمی از حضور او
می‌گریختند و جایی بر اَشُ نبود. ۱۲ وَ مَرَدگُ رَ
دیدُ، چه خُرد اُ چه گلُ، که در وَرَاوَر تخت
استاد بود. و دفترها گشوده ش. دفتر دِگَ نیز
گشودَ شَ که دفتر حیات است. مَرَدگُ بر
حسب اعمالش، مطابق وَ آنچه که در اُ دفترها
نوشت شد بو، داوری شد. ۱۳ دریا مَرَدگونِ رَ
که در خا دِشت، پس داد؛ مرگ اُ جهان مَرَدگُ
نیز مَرَدگُ خا رَ پَسِب داد، نُ اَر کَ بر حسب
اعمالی که انجام داد بو، داوری ش. ۱۴ وَ مرگ اُ
جهان مَرَدگُ وَ دریاچه آتِش افکنده ش. دریاچه
آتِش، مرگ دوَم است. ۱۵ وَ اَر که نامش در
دفتر حیات نوشته نَشَد بو، وَ دریاچه آتِش
افکنده شد.

اَسْمُ نُ زَمی اِ جدید

۲۱ نُ دیدُ اَسْمُ اِ جدید اُ زَمی اِ جدید،
وَریکه اَسْمُ اِ اوّل اُ زَمی اِ اوّل از پِن
رفته بود نُ دِگَ دریایی وجود نَدِشت. ۲ وَ شَر
مقدّس، یعنی اورشلیم جدید رَ بُدیدُ که از اَسْمُ
از نزد خدا پایین م اَم، اَمادَ شَ اَمطُ عروس که
وَر شو خا خود خ اَراسته گردَ بَش. ۳ نُ از
تخت، صدا اِ بِلنَد اَشْنیدا که مِگفت:

« نُ اَلَا، خیمه خدا در میون اَدَمی است،
او خ اَشُ سکونت مَن ؛
نُ ایشُ قوم او مِشَن،
نُ خدا خودی اَمرا اِ ایشُ اَسْت
نُ خدای ایشُ مِشَن.

۴ اُ هر اَشِکِ رَ از چَش اَشُ

پاک مَن.

نُ دِگَ مرگ

نی؛

هاویه انداخت اُ دَر رَ وَر اُ مهر اُ موم کَ قفل
کَ نُ مَهر بر اُ نهاد تا ملت رَ دِگَ نُفریب تا
اُ اِزاره سر آید. بعد از ای اُ بااد برای مدت کم
آزاد شی.

۴ اَدَمَ تختایی بُدیدُ که وَر اَشُ کسونِ شَسْتَه
بود که حق داوری وَ اَشُ سپردَ شد بو. و نفوس
کسونِ رَ بُدیدُ که سَرِشُ در ر اِ شهادت در حق
عیسی مسیح اُ در حق کلام خدا از تن جدا
شد بو. ایشُ نه به پرستش اُ جونور وحشی اُ
تمثال او تن داد بو نُ نه علامت او رَ بر پَنکِ
و بر دست خا پذیرفته بود. ایشُ دوباره زنده
شد و خ مسیح هزار سال سلطنت کرد. ۵ سایر
مَرَدگونِ دِگَ زَنَدَ نَشَد ت اُ هزاره سر آید. ای
زَنَدَ نَشَد از مَرَدگونِ اول اَسْت. ۶ مبارک اَسْت
نُ مقدّس اَسْت اُ کِ دَر زَنَدَ شَدَن اول اوّل سهم
دار. مرگ دوَم بر اَشُ اِیچ قدرت نَدارِ وَلکه اَشُ
کاهنان خدا اُ مسیح مِشَن نُ خ او هزار سال
سلطنت خواهند کرد.

شکست شَط

۷ وقتِ کِ اُ هزاره تمام ش، شَط از زَنَد
رها خواهد ش نُ ۸ بورو میا اُ ت ملت آ ر
دَر چارگوشه زَمی، یعنی جوج و ماجوج رَ کِ
تعدادش مثل ریگ دریا اَسْت فریب دَا ت وَر
جنگ اَشَن رَ جمع گُن. ۹ ایشُ وَر پهنه زَمی پیش
رفتند وَ اَر دوگاه مقدسین، یعنی شَرِ محبوب رَ
محاصره کرد. اَمّا آتِش از اَسْمُ فرود اَم وَ اَشَن
رَ نابود ک. ۱۰ نُ اِبلیس، که اَشَن رَ فریب داد
بو، وَ دریاچه آتِش اُ گوگرد افکنده ش، جایی
که اُ جونور وحشی اُ نبی دروغی افکنده شد
بود. ایشَن روز اُ شب تا ابد نُ تا ابد عذاب
خواهند کشی.

نُ دِگ ایچ ماتم و شیون نُ ایچ دردنی
وَ خاطرِ کِ چیز آ! اول از ین
رفته آست.»

۵ تخت نشین گفتک: «آلا آمه چیز آ
نومساز.» و گفتک: «ایشن ر بنویس وریکه
ای سخنان درخور اعتماد است و نُ راست
است.» ۶ باز و م گفتک: «وَ انجام رسید! م
'الف' و 'ی' و ابتدا و انتها آست. م خ آر که
تیشه بَشَن، از چشمه اُ و حیات و رایگان مدا
۷ آر که غالب بی، این همه ر و میراث بَر،
نُ م خدا اُ میشان اُ پسر م میشا. ۸ و ل نصیب
بزدل اُ بیایمانان اُ خبیث آ ادمکشان اُ زنا کار
اُ جادوگران اُ بت پرستان و همه دروغگویان،
دریاچه مشتعل به آتش و گوگرد خواهد بود.
این مرگ دوّم است.»

اورشلیم جدید

۹ اُ دَم یَک از اُ آفت فرشته که آفت پیاله پُر
از آفت بلا آخر ر دِشت، اُم نُ خ م گفتک:
«بیا! م عروس، یعنی زین بره ر و تو شونی مدا.»
۱۰ اُ دَم مَر در روح خدا به فراز کوه گلن اُ یلند
بَرْد اُ شَر مقدس اورشلیم ر خ م نُش دا که از
آسم از نزد خدا فرود م اُم ۱۱ جلال خدا از
اُم تابی نُ درخشندگیش مانند گوهر بسیار
گرانبها، آمط یشم، نُ و شفافیت بلور بو.
۱۲ دیوار گل و یلند دِشت که دارای دوازده
دروازه بو نُ دوازده فرشته نزد نُ دَر دروازه اُ
دوازده فرشت بو نُ وَر آر یک از اُ دروازه ها نوم
یک از دوازده طایفه بنی اسرائیل نویشت شد
بو. ۱۳ سه دروازه در سمت مشرق، سه دروازه
در سمت شمال، سه دروازه در سمت جنوب
اُ سه دروازه در سمت مغرب قرار دِشت. ۱۴ نُ
دیوار شَر دارای دوازده پی بو که وَر اُ نام دوازده
رسول بره نویشت شد بو.

۱۵ نُ فرشته اِ کِ خه مه حرف مَز؛ چوب
طلایی اندازگیری دِشت ت شهر اُ درواز آ
نو و دُوال اُن اندازگیری کُن. ۱۶ شهر و شکل
چارگوش نُ درازا نُ پهنا اُ اُ یَک بو. اُ شهر
خه امو چوب انداز بَکَر. نُ انداز اُ دو هزار
اُ چهارصد کیلومتر بو. درزا نُ پهنا نُ بلئ و
یک انداز بو. ۱۷ اُ دِوالش ر انداز بَر و قیاس
انسون صد اُ چهل چهار ذراع بو، کِ قیاس
فرشته آمی بو. ۱۸ دُوال شهر از یشم ساخت
شَت بو، خه ایکه خود شهر از ظلای ناب مثل
شیشه شفاف بو. ۱۹ پی دُوال شَر خه آر گونه
جوهر گرانبها تزیین شَت بو. پی اول از یشم
بو، پی دوّمی از یاقوت لاجورد، پی سوّمی از
عقیق سفه، پی چارمی از زمرد بو، ۲۰ پی پنجمی
از عقیق سرخ، نُ ششمی از عقیق و رنگ آیش،
آفتمی از زبرجد، هشتمی از یاقوت کبود، نهمی
از یاقوت زرد، دهمی از عقیق سبز، یازدهمی
از فروزه نُ دوازدهمی از یاقوت بَنفش. ۲۱ نُ
دوازده دروازه شهر، دوازده مروارید بو، آر
گدک از درواز آ از یک مروارید ساخته شد
بو نُ میدن شهر از ظلای ناب و مثل شیشه
شفاف بو. ۲۲ نُ ایچ معبد در شهر ندید،
وَ خاطرِ کِ خداوند خدای قادر مطلق نُ بره
آست. ۲۳ و شهر نیاز و خورشید ماه نَدارت
وَ روشنایی بد وریکه جلال خدا اُن نور مد نُ
بره چراغ آست. ۲۴ ملت آ در نور اُ سلوک
مینه نُ پادشائن زعی، جاه و جلال خودخا و
اونجا میار. ۲۵ درواز اُ یُ ئیچوقت در روز
بسته نمیشی ئی، ورچه که در اونج شب وجود
نَدار. ۲۶ اُش جلال نُ حرمت ملت آ ر و درون
اُنچ میار. ۲۷ وله ئیچ چیز ناپاک و ئیچ ک که
مرتکب اعمال قبیح و فریبکاری بشی ئی، به ئیچ
وجه وارد اُ نمیشی ئی، فقط کسانه که نومش
در دفتر حیات بره نویسته شته، و اُ ر داره.

رودِ حیات

آمطو بدی گُنن نُن آدم فاسد آمطو فاسد مونن نُن
آدم صالح آمطو آر چیزِ کِ درست انجام بدی
نُن آدم مقدس آمطو مقدس مونن.»

۱۲ «آلا و زودی مِ آا نُن پاداش مِ خ مِ است
ت خ آر ک بر حسب اعمالی عوض ب د ا.
۱۳ مِ 'الف' و 'ی'، اول ا آخر، ا ابتدا ا انتها
آست.»

۱۴ خوشا و حال ا ش که ردای خارم مشور تا
آق دسترسی و درخت حیات ر پدا گُنن نُن پتن و
دروازه‌های شر داخل ش. ۱۵ سگ نُن جادوگر
نُن وناکارو نُن آدمکش نُن بت پرست نُن ام کسون
که دروغ ر دوز مِ دار نُن اش ر و عمل میار،
بورون شهر مِ مون.

۱۶ «م، عیسی، فرشته خا ر پیشما رای گردا
ت ای چیز ر ور کلیسا ا شهادت بدی. م ریشه
ا نسل داوود ا ستاره درخشان صبح آست.»
۱۷ روح خدا و عروس مگ: «بیا!»

آرک می آشن بگ: «بیا!»
نُن آر ک شنه است بیی؟
و آر که مخواا او حیات ر رایگان بگیر.

۱۸ م و آر ک که کلام نبوت ای کتاب ر می
آشن اشدار مد: که آگ گس چیز و ا اضافه
گن، خدا بلاا ا ک در ای کتاب نوشته شد و ر
سری میار ۱۹ و آگ گس از سخنان ای کتاب
نبوت ای چیز کم گن، خدا او ر از درخت
حیات ا از شر مقدس، که در ای کتاب درباره
اش نوشته شد است، ب نصیب مین.

۲۰ ا ک بر ای چیزا شهادت مد، مگ: «بلی، و
زودی می ا.»

آمین. بی، ای خداوند عیسی!
۲۱ فیض خداوند عیسی خ امگی شما بشن.

آمین.

۲۲ آدم ا فرشته روخون ا او حیات ر و
م شونی دا کِ مثل بلور شفاف بو
نُن از تخت خدا ا بره جاری بو ۲ و از وسط
میدون شر میگذشت. نُن امچنین درار دو کنار ا
ای طرف نُن اون طرف رودخونه درخت حیات
بو خ دوازده میوه ا گوناگون کِ آر ماه میوه ا
خود خا مدا، برگی ا درخت ور شفا ا ملت آ
بو. ۳ و دگ نیچ لعنتی وجود نداره. تخت خدا
نُن تخت بره در ا شر آست. نُن غلام آ ای ا ن
پرستش مین. ۴ اوشو روی ا ن مین نُن نوم ا ور
پنک اش آست. ۵ نُن دگ شب نیمشی نُن نور
چراغ یا خورشید نیازندار وریکه خداوند خدا
نور ایش مش نُن اش ت ابد نُن ت ابد سلطنت
مین.

عیسی مِ آا

۶ ن فرشته و م بگفتک: «ای آر ف درخور
اعتماد نُن راست است. خداوند، خدا ا ارواح
انبیا، فرشته خا رای ک تا آنچه ر که مباد زود
واقع ش، و غلامون خا شونی د»

۷ «نُن آلام و زودی می ا! خوش و حال گس
کِ سخنون نبوت ای کتاب ر نگمدار.»

۸ م، یوحنا، ام گس آست که ای چیز ر بدید
نُن آشنید. نُن وقت ای چیز ر بدید نُن آشنید پیش
پ و ا فرشته که اش ر و م شونی داد بو، افتید
ت ا ر سجده گن. ۹ ولی او و م بگفتک: «نودا
ای کار بکنی! م ا مطو تو نُن برادرون تو یعنی
انبیا ا شن که کلام ای کتاب ر نگ م دار، ام
خدمت آست. خدا ر پرستش ک.»

۱۰ آدم و م بگفتک: «کلام نبوت ای کتاب ر
مهر مک وریکه وقت نزدیک ا. ۱۱ بلی آدم بدکار

